متن مترجم

غیبت نعمانی

تألیف

شیخ اجل ابن ابی زینب

محمد بن ابراهیم بن جعفر کاتب نعمانی

ترجمه و تحقیق

ترجمه و متن

غیبت نعمانی

تألیف

شیخ اجلّ ابن ابی زینب

محمّدِ بنِ إبراهيمِ بن جَعْفَر، الكاتِبِ النُّعمانيّ قدس سره

از علمای قرن چهارم ه.ق

مترجم:

محمّد جواد غفّاری

صدوق

وَ الباقياتُ الصّالِحاتُ خَيرٌ عِندَ رَبِّكَ ثَواباً وَ خَير مَرَدّاً

لازم به تذکّر است که بخش قابل توجّهی از هزینهٔ طبع این اثر نفیس اسلامی از مورد ثلث مرحوم مبرور آقای «حاج محسن خاتمی» بنابر وصیّت معظّم‌له ـ رضوان الله علیه ـ پرداخت شده است.

امید است که مطالعه کنندگان این کتاب از حقایق و معارف آن بهره‌مند گشته و روح آن مرحوم را به دعای خیر شاد فرمایند.

۳۰۶۳۳

متن و ترجمهٔ کتاب غیبت نعمانیّ
مؤلف : ابن أبی زینب محمّد بن إبراهیم النّعمانیّ ـ رحمه الله ـ
مترجم : محمّد جواد غفّاری
۲۵۰۰ نسخه / ۱۳۷۶ ـ ۱٤۱۸ / چاپ دوم
حروفچینی کامپیوتری : صندوق (اکرم السّادات طباطبائی)
لیتوگرافی : البرز / چاپ : نوبهار / صحاف : ایرانمهر
نشر صندوق : ۳۹۸۳۸٤ ـ ۷۶۱٤۱۶
شابك : ۹ ـ ۱۹ ـ ۶۲٤۷ ـ ۹۲٤ I.S. B. N. : 964 - 6247 - 19 - 9

تهران ـ میدان بهارستان ـ کوچه نظامیّه ـ شمارهٔ ۹۵
تهران ـ بهار جنوبی ـ کوچه نیلوفر ـ شمارهٔ ۳۵/٤

جمیع حقوق طبع برای ناشر محفوظ است

بسم الله الرّحمن الرّحيم

كلمة المصحّح

الحمدلله ربّ العالمين، و صلّى الله على محمّد و أهل بيته الطّيّبين الطّاهرين.

أمّا بعد: فلقد كان من أُمنيّتي فيما لو اتُيحت لي الفرصة و ساعدني التّوفيق أن أقوم بإحياء هذا التّراث القيّم النّفيس، و بعثه من مَرقده، و نفضِ الغبار عن وجهه، و كشف اللّثام عن بَدْرِه، لما فيه من فوائد جليلة، و منافع كثيرة، ولم يَسمح لي الدّهر بالفَراغ، و عاقتني عن ذلك العوائق، فرَّت على ذلك سِنون، ولم أجد إلى المأمول سبيلاً، كما أنّي لم أرَ في تلك المدّة من يقوم بأمره، أو اعتنى بشأنه، أو يَجنح إلى تصحيحه و نَشره، ولا من

بسم الله الرّحمن الرّحيم

پیشگفتار [1]

همواره یکی از آرزوهای کمترین این بود که چنانچه فرصتی برایم پیش آید و توفیق دست دهد به احیاء این میراث گرانقدر و ارزشمند برخیزم و آن را از بستر فراموشیش دوباره برانگیزم، و گرد از چهره‌اش بزدایم، و ابرهای تیره را از روی ماه پر فروغ آن به دیگر سوی برانم که می دیدم سودی به غایت سرشار و فوائدی بس عظیم در آن نهفته است.

اما زمانه چنین فرصتی را از من دریغ می داشت و عواملی مرا از انجام این مهمّ مانع

---

۱ ـ مترجم فارسی کتاب لازم می داند خوانندگان محترم را بطور اختصار در جریان چگونگی ترجمهٔ مقدّمه مصحّح و فاصلهٔ عمیق که با متن دارد قرار دهد. البته روی سخن با کسانی است که به زبان عربی آگاهی چندانی ندارند.

و امّا زمانی که از ترجمهٔ متن کتاب فارغ شدم براستی دریغم آمد مقدّمهٔ فاضلانهٔ آنرا که به قلم

يحتو عليه لإحيائه، أو يخطو خُطْوَةً لإصلاحه، ولا تنهض الهمّة بأحد لتحقيقه و طبعه.

و كانت المطبوعة الحَجَريّة منه كثيرة الأغلاط، مُشَوَّهة الخطوط، محرَّفة الألفاظ، و من كثرة السَّقط و التّحريف فيه صار سَهلُه نَقْلاً، و حَزْنُه جَبَلاً، و ينقضي اليوم و اليومان و لا يجد الباحث إلى فهم بعض جمله سبيلاً ولا إلى المقصود دليلاً، و ربّما يجتهد طيلة ليل يطلب رَبط جملتين أو يمضي يوماً تامّاً في فهم عبارَتين ولا يرجع إلاّ بخُفَّي حُنَين، و قلّما يوجد فيه سندٌ سلم من التّحريف، بل الغالب على أسانيده الإعضال

بود، و بدین منوال سالها سپری شد و من راهی نیافتم که بدان بر انجام مقصود دست یابم هم چنان که در این مدّت کسی را نیز نیافتم که بدین مهمّ دست یا زیده توجّهی به ارزش آن نموده باشد یا قدمی در راه تصحیح و نشر آن برداشته و یا اقدامی در جهت احیاء و اصلاح آن نموده و یا همّتی در تحقیق و چاپ آن از خود نشان داده باشد.

از طرفی چاپ سنگی آن دارای غلطهای فراوان و خطوط در هم آمیخته و کلمات تحریف شده بود و از افتادگی بسیار کلمات و تحریف در آن چنان می نمود که زمین هموار آن به سنگلاخی دشوار و زمین نرمش به کوهی دست نیافتنی بدل شده باشد، از همین روی خوانندرا گاه روزی یکی دو سپری می شد و برای فهم و دریافتن پاره ای از جملات آن راهی نمی یافت و نشانی در میانه نبود که به مقصود راه توان برد و چه بسا برای جستجو و درک ارتباط میان دو جمله شبی را به سر می آورد و برای درکِ دو عبارت روزی را به تمام سپری می ساخت امّا هیچ چیز عائد او نمی گردید، بسیار کم سندی در آن یافت می شد که از دستبرد تحریف مصون مانده باشد، بلکه پیچیدگی ناشی از تصحیف بر بخش مهمّی از اسانید کتاب غلبه داشت. گمان من این است که راوی کتاب

← توانای والد معظّم بود بدون ترجمه گذارم، زیرا حاوی نکات مهمّی در معرّفی کتاب، جایهای گذشته و معایب و نقائص آن و چگونگی طبع و ویژگیها و تحقیقات انجام شده و شرح و بیان معضلات کتاب اعمّ از لغت، رجال و غیره بود. همچنین شرح مختصری از حیات مؤلف بزرگوار رحمه الله است که می تواند برای خواننده بسیار سودمند باشد. اما آنچه مترجم را به نوشتن این سطور واداشت هیچ یک از این جمله نیست بلکه در خصوص متن عربی مقدّمه است.

من هرگز نمی توانم ادّعا کنم که وجیزهٔ نگارش یافته ترجمهٔ همان متن عربی دیباجه است، بلکه تنها سخنی است به پارسی ساده و خالی از لطایف ادیبانه که فقط به لحاظ معنی، شباهتی با متن عربی ←

بالتصحيف. و المظنون عندي أنّ الشيخ أباالفرج القنائيّ راوي الكتاب أو الّذي أخذ عنه كان رَدِيء الخطّ. والناسخون لم يتمكّنوا من استخراجه صحيحاً. ولذا شاع في النّسخ الخطيّة من هذا الكتاب الإبهام و الغموض. والمسخ و التّحريف والاختلاف. و مصحّحها ـ مع كونه من العلماء ـ مهما جدّ و اجتهد لم يتدر على إصلاح جُلّ أخطاء ـ الكتاب. و من جرّاء هذا الأمر صار هذا الأثر الثّمين متروكاً مغفولاً عنه. و غار نجمُه في

شیخ ابوالفرج قنائی[1] با کسی که از وی نسخه را دریافت نموده دارای خطّی ناخوانا بوده است و نسخه برداران نتوانسته اند آن را به طور صحیح استخراج کنند و به همین جهت در نسخه های خطّی کتاب ابهام، پیچیدگی، دگرگونی تحریف و اختلافهای فراوان به چشم می خورد، گرچه مصحّح نسخه چاپ سنگی آن خود از علماء بوده، هرچند جدیّت نموده و کوشیده مع ذلك بر اصلاح تمامی اشتباهات کتاب توفیق نیافته. و به دنبال همین عوامل

← آن دارد و این خود معلول عوامل ظریف است از جمله آنکه والد معظّم در نگارش عربی با برخورداری از مقدرت طبع موزون خود و با استفاده از تسلّطی که در بکارگیری واژه های آهنگین، استعارات و کنایات، ترکیب الفاظ و عبارات موزون و غیره چنان نثر شعر گونه ای را به تحریر کشیده اند که برای حفظ امانت در ترجمه از تکرار عین همان عبارات گریزی نیست، چه از آن همه لطف و باریک نگری و ظرافتِ طبع و نکته سنجی و استحکام کلام و قدرت قلم، هیچ ردّ پایی در ترجمهٔ فارسی نمی توان یافت و تنها برگردانی خشک و عاری از لطف آن عبارات است و از آنچه که در نزد سخن شناسان و سخن سنجان سهم درخور ملاحظه ای دارد و عبارت از انتقال همان احساسات بدیع و نغز نویسنده به زبان دیگر است بدانسان که بتواند آن احساسی را که به آشنای زبان و فرهنگ عربی دست می دهد در برگردان آن نیز در احساس و اندیشهٔ خواننده ترجمه صورت بندد فی الواقع خیری نیست تا بتوان گفت از نظر عرف ارباب ادب به مقتضای امانت حقاً رفتار شده است. اما افسوس کوتاه دستی همچون مرا مرتبت انجام چنین مهمّی چگونه تواند بود. سخن آخر آنکه اگر بتوان شکوه و عظمت روحانی عابدی را در اوج نیایش عارفانه در برابر معبود خویش با کلمات نشان داد و هرگاه بتوان لطف سرشار و دل انگیز غزلی از حافظ را به نثر به همان پایه دلفریب و موزون برگردانید. اوج شکوه و کلامی این چنین شعرگونه را نیز می توان بدانگونه که هست به نثر ترجمه کشید.

* * *

---

۱ ـ مراد کاتب و نسخه برداری است که از روی خطّ مؤلّف یا خطّ تلمیذ او نسخه برداری کرده است. نه راوی که از مؤلّف شنیده، و لذا پیدا کردن نام در کتب تراجم برای ما میسّر نشد.

بستار سخافة طبعه، و كثرة أغلاطه، و حجبت شمسه بسحاب غموض عباراته و تحريفاته، و سبب ذلك ابتعاد النّاس عن دراسته، و انصرافهم عن قراءته، فتُرك الكتابُ مهجوراً في زوايا المكتبات، مغموراً في خبايا الغُرفات، تراه يَتَمَلْمَلْ تَمَلْمُلَ السّليم، و يستصرخ استصراخَ الظّليم، وَ ينتظر من يَتَنَسّم به أرَجَ الفضاء، و يتظلّم من طولِ مُكافَحَةِ الإزواء، و أتى عليه من الدّهر ماشاءَ الله إلى أن قام في الآونَة الأخيرة أحَدٌ من فُضلاء الكُتُبيّين و أماجدالنّاشرين قاصداً إلى طبعه للمرّة الثّانية، و ذلك بعد ماعَزّت نُسَخُه و كثر رُوّاده لكن اتّفق رأيه على طبعه بطريق الاوفست طبْقاً للطبعة الأُولى، و ذهل عمّا فيها من الأخطاء، فجعلها أصلاً له، دونَ أيّ توضيح أو تطبيق مع نسخه الخطيّة الموجودة، أو تصحيح أو تحقيق، غير أنّه أضاف إلى أوّله مقدّمة ضافية في ترجمة المؤلّف، و كلمة موجزة في عظمة الكتاب بقلم بعض أعلام العصر، و فهرساً

این اثر گرانمایه متروک مانده و از یاد رفته بود، و اختر فروزان آن در پس حجاب طبع نامطلوب و فراوانی غلطها گم شده و چهرهٔ آفتابش پشت تیرگی ابرهای ناشی از پیچیدگی عبارت و تحریفات پوشیده مانده بود، و این خود موجب دوری گزیدن طالبان حقّ از آموزش کتاب و روی بر تافتن از خواندن آن شده است، و به این ترتیب کتابی چنین پربها در گوشه کتابخانه ها مهجور افتاده و در نهانخانه ها به طاق فراموشی سپرده شده است و همچون مار گزیده ای به نظر می رسد که به خود در می پیچید و بسان ستم‌رفته ای فریاد مظلومیّت بر می آورد و چشم به راه کسی بود که آن را از کنج عزلت و انزوانجات بخشد، تا اینکه در این اواخر یکی از ناشرین فاضل و معروف تصمیم به چاپ مجدّد آن گرفت و این زمانی بود که نسخه های کتاب کاملاً کمیاب و خواستاران و مشتاقان آن فراوان شده بود امّا ناشر مزبور تصمیم گرفت که کتاب را از روی همان نسخه چاپ اوّل اوفست نماید و غلطهای فراوان موجود در آن را نادیده انگاشت. در واقع همان چاپ نخستین کتاب را نسخه اصلی قرار داد بدون هیچگونه توضیح یا تطبیق و مقابله با نسخه های خطّی موجود و یا اینکه تصحیح و تحقیق در آن به عمل آید؛ جز این که به ابتدای کتاب دیباچه نسبتاً قابل توجّهی در شرح حال مؤلّف و گفتار کوتاهی دربارهٔ عظمت کتاب به قلم یکی از بزرگان معاصر و نیز فهرستی موضوعی در پایان آن

موضوعيّاً في آخره فَحَسْبُ، وَ أخرج كتاباً في قطع منقوص، و وجه مُشَوَّه مَنْهوس، فلم يزد هذا النّاشِر ـ مع جهده ـ على الطّبع الماضي إلاّ إبطالَ المقتضى، إذ الكتاب حينما كان مَرغوباً فيه صار مَرغوباً عنه، مع أنَّ الكتاب كان من صميم تُراثنا العلميّ، وَ من أحسن ما أُلّفَ في موضوعه، و هو عند علمائنا الأعلام من رَكائزنا الثّابتة، و ذخائرنا التّالِدة، وَ مَآثِرنا الخالدة، وَ كان موضوعُه مِن أهمّ المواضيع عندنا، بل هوالحَجَر الأساسيُّ الّذي عليه دَعائِمنا.

كيف لا، و قد نظم فيه مؤلّفه الفَحْل البَطَل ـ رضوان الله تعالى عليه ـ أخبار الإمامة و الحجّة في سِلْكٍ مُنَضَّد، و جمع الأحاديث الرّاجعة إلى الغيبة و الظّهور و ما كان منها ذاصِلة بالموضوع في أبواب تَراه كالسِّمْط المُنَجَّد، على حَدٍّ ماتتمُّ به الحجّة على النّاظر فيه، و توضح به المَحَجّة لِمُعْتَنِقِيه، بحيث لا يُمِلُّ القارىء بالتّطويل، ولا يعوقُ الباحث

افزود همين و لاغير. بدين ترتيب ناشر مذكور ـ با همه كوشش خود جز ـ خطّ بطلان كشيدن بر اقتضاى چاپ صحيح و تناسب و نتيجتاً از بين بردن اثر، چيزى بر چاپ اوّل نيفزوده، زيرا كتابى كه سابقاً خود مورد اقبال خواستاران بوده به صورتى در آمده كه ديگر قابل توجه و مورد رغبت نبود با وجود اينكه «كتاب» يكى از خالص ترين ميراثهاى علمى ما و در موضوع خود از بهترين كتب تأليف شده است و در نزد دانشمندان و نامداران مذهب ما از ستونهاى پا برجا و محكم ما واز ذخائر است كه از ديرباز به جاى مانده و يادگار جاودانى مذهب ما محسوب مى گردد و موضوعش (امامت) از مهمترين موضوعات اعتقادى نزد ما است بلكه بايد آن را سنگ زيربناى دانست كه كلّيّه ستونهاى اعتقادى ما متكى بدانست و اين خود حقيقتى است و چگونه چنين نباشد كه مؤلف سترگ و نستوه آن ـ رضوان الله تعالى عليه ـ در رشته اى بهم پيوسته در آورده و احاديث راجع به غيبت و ظهور و آنچه در ارتباط با موضوع مورد بحث بوده در بابهائى كه همچون خيط و رشته اى روشن به نظر مى آيد گردآورى نموده است، بدان پايه كه بر كسى كه آن را مورد مطالعه قرار مى دهد حجّت تمام مى گردد، و راه را بر آن كه با آن دمساز باشد آشكار مى سازد به گونه اى كه خواننده را با طول سخن ملول و خسته نگرداند و با كوتاهى سخن پژوهشگر را از دست يافتن به مدارك باز

بالاختصار عن مدارك التحصيل.

بل جاء في كلّ باب بالحجّة و الدّليل من الرّواية و الدّراية على قدرمايهما الكفاية، دون إسهاب مُمِلّ، أو إيجاز مُخِلّ، ولم أرَ كتاباً يساويه، و إن وُجِدَ ما يوازيه، لكن إنّك إن تُنْعِم النَّظَر في كلّ ما ألّف في موضوعه لن تجد منها تأليفاً مستقلاً بنفسه مستغنياً عمّا ألّف من جنسه، بل تجد كلّ كتاب يشتمل على مالا يشتمل عليه صاحبُه، و يحتوي علماً لايحتويه مُضارِعه. فإنّ الكَحَل لا يغني عن الشَّنَب، وَ إنّما الفضلُ لمن سَبَق، و قد اعتنت بروايته و دِراسته جماعة من العلماء في كلّ الأعصار، و عدُّوه من الأصول المعتبرة الّتي عليها المَدار، من دون أيّ طعن فيه أو غَمزٍ في مؤلّفه، بل انعقد إجماعهم دون محاشاة على اعتباره، و صحّة جلّ أخباره، هذا شيخ الشّيعة، و زعيمها الأكبر، و معلّمها المناضل المجاهد أبو عبدالله محمّد بن محمّد بن النّعمان الملقّب بالمفيد (ره) كان

نگیرد، بلکه در هر باب از روایت و درایت به اندازه‌ای که کفایت کند حجّت و دلیل آورده است بدون طولانی شدنی که خستگی آور باشد یا کوتاه گوئی که خللی ایجاد کند، و من هرگز کتابی را به پایه آن ندیده‌ام هر چند چیزی که در موضوع، دوشادوش آن باشد یافت شود، امّا اگر به دقّت در همه آنچه در این خصوص تألیف شده بنگرید هیچ یک از آنها را نخواهید یافت که به تنهائی از سایر کتبی در آن زمینه نگارش یافته بی نیاز باشد بلکه هر کدام شامل چیزهائی است که دیگری فاقد آن است و دانش و اطلاعاتی را در بر دارد که تألیف مشابه آن خالی از آن است که گفته اند سیاهی چشم به هر میزان که زیاد باشد از سپیدی دندان بی نیاز نمی سازد با توجّه به اینکه او پیش از دیگران شروع بدین تألیف کرده و گوی سبقت را رُبوده که پس از او در هر عصری گروهی از علماء روایت و درس آن را مورد توجّه قرار داده‌اند و آن را از اصول معتبره‌ای که مدار بر آن قرار دارد شمرده‌اند بدون اینکه کوچکترین طعنی نسبت به آن و یا غمزی در مورد نگارنده آن روا دارند بلکه جملگی بی آنکه بر اعتبار و درستی قسمت اعظم اخبار آن استثنائی قائل شوند اتفاق کرده‌اند. و چنانکه می بینیم برترین پرچمدار شیعه و بزرگترین دانشمند آن و معلّم نستوه و مجاهد شیعه أبو عبدالله محمد بن محمد بن نعمان معروف به شیخ مفید درکتاب غیبتِ خویش از آن روایت کرده و به روایات آن احتجاج

يروي عنه في كتاب غيبته، و يحتجُّ برواياته، و ذاك شيخ الطائفة، و رئيس الفرقة النّاجية أبو جعفر محمّد بن الحسن الطّوسيُّ (ره) كان ينقل منه و يعتقد صحّته، و هكذا زمرةٌ كبيرةٌ من رجالات العلم و أئمّة الحديث زيّنوا كتبهم بنقل أخباره، و تبجيل مؤلّفه و سَرد أقواله.

فإذا كان الكتاب ذا أهمّيّة إلى هذه الدّرجة فَبالحَريّ أن يُحيا و يُنشر، و حقيقٌ بأن تتوفّر نسخه، خليقٌ بأن يُحْتَفل على تَدارسه، و بإحيائه يحيا مؤلّفه، و يظهر فضله، و يَبرز نُبْلُه، و لابدَّ أن يَنشر في ثوب قشيب، عريّاً من الخَلَل والسّقط و التحريف بحيث يليق بجلالة التّأليف و شخصيّة المؤلّف، فالتّساهل في أمره يوجب الندم، و التقاعس عن مفروضه يورث زوال النّعم، و عدمُ الاعتناء بشأنه عُدَّ من الذُّنوب الّتي تنزل النّقم، و الغفلة عنه تقود إلى الفوت لأنَّ الحياة تجرُّ إلى الموت، و إضاعة الفُرَص تنتهي إلى تَجَرُّع

نموده است، و نیز شیخ الطائفة پیشوای فرقه ناجیه ابوجعفر محمد بن حسن طوسی (ره) از این کتاب نقل قول فرموده و به صحّت آن اعتقاد نموده و همین گونه، تعداد فراوانی از بزرگان علم و سران حدیث کتب خویش را با نقل اخبار آن و بزرگداشت مؤلّفش و ارج نهادن اقوال آن زینت بخشیده اند.

پس وقتی کتاب تا بدین پایه برخوردار از اهمیّت است شایسته آن است که دوباره احیاء شود و انتشار یابد و در خور آن است که نسخه هایش فراوان باشد و در دسترس همگان قرار گیرد و سزاوار است که به پاس عظمتش بدان روی نموده و آن را بر یکدیگر بخوانند و فرا گیرند که با احیاء کتاب، مؤلّف آن نیز دوباره زنده می شود و فضل و بزرگی او آشکار می گردد و ناگزیر باید به گونه ای نوین و چشمگیر انتشار یابد و از هر گونه اشکال و افتادگی کلمات و تحریف مصون باشد بدانسان که در خور بزرگی کتاب و شخصیت مؤلف آن باشد. بنابراین هرگونه تساهل در این کار موجب افسوس و هرگونه تأخیر و کوتاهی نسبت به انجام امور واجب آن موجب از دست شدن نعمت به حساب می آید و عدم توجّه به اهمیّت و مقام آن از گناهانی محسوب می شود که موجب مؤاخذه خواهد بود، و غافل شدن نسبت به آن به از دست رفتن خواهد انجامید. چرا که زندگی راه خود را به سوی مرگ می پوید و تباه ساختن فرصت ها منتهی به اندوه ها و ندامت ها

الغُصَص، والصحّة مَرْكَب الألم، و الشَّيبة زورقٌ يقطع إلى ساحل الهَرَم.

فكنتُ أغدو و أروح في فَجْوَة الانتظار، أترقّبُ الفرصَةَ و فِراغَ البال، فما زالت العَوائقُ تدفعني عن القيام بواجبه، والمشاغِل تمنعني عن الإقدام بأمره، و كلّما جَنَحْتُ إلى الانفصال إليه حال بيني و بينه مانع يذودني عنه، و متى رُمْتُ المَتاب إليه رُدِدْتُ، و كُلّما يَمّمْتُ البابَ صُدِدت. فكَمْ مِنْ مأمول بَيْن أثناءِ المَعاذير مُدَبَّج، و محبوب في طيّ التقادير مُدَرَّج، فرَّت على ضالّتي المَنْشُودة شُهورٌ و أعوام، و ليال و أيّام إلى أن شاءت العِناية الالهيّة تحقيق هذه الأُمنيّة الشائقة، و أذِنَ الله سُبحانه لإيفائها، وَ إنّما الأُمور مرهونة بأوقاتها.

فبينما كنتُ ذاتَ يوم في حجرتي مشغولاً بعمل في ترجمة كتاب ثواب الأعمال إذ دخل عَلَيَّ شابٌّ وقورٌ، حَسَن السَّمْت و الهيئة، و بيده نسخة من كتاب الغيبة؛ فسلّم و جلس، و استفسرتُ عن شأنه، فقال: جئتُ أُذاكركم في طبع هذا الكتاب ـ و تكلّم في

خواهد شد و تندرستی خود وسیله ای است که بدان بر رنجها می توان چیره گشت و پیری زورق است که بالأخره سالهای زندگانی با آن به آخرین مراحل خواهد رسید: پس از آنچه گذشت من پیوسته روزگار را در انتظار سپری می ساختم و مترصّدِ فرصت و گشایشی در امور بودم، اما پیوسته عَوایِق مرا از انجام این مهمّ باز می داشت و پیش آمدهای فراوان از اقدام به آن مانع می شد و هرگاه تصمیم به انجام آن می گرفتم مانعی تازه در میانه پدید می آمد و به هر طریق که به سوی آن گام در راه می نهادم نیل به مقصود ممکن نمی شد، گاه اتفاق می افتد که خواسته آدمی در میان پیچ و تاب گردونه موانع ناپدید و گم شده از دست می رود. به هر حال ماهها و سالها بر این آرزو گذشت و شبها و روزهائی از پی یکدیگر آمد که من در انتظار عنایت خداوندی برای تحقّق این آرزوی دیرین به سر بردم تا خداوند چه زمانی برای انجام آن مقرّر فرماید که کارها را هر یک زمانی خاصّ متعیّن است و تا فرا نرسد صورت نپذیرد.

تا اینکه روزی چنین پیش آمد که من در حجره خویش سرگرم ترجمه کتاب ثواب الأعمال شیخ صدوق بودم در این هنگام جوانی موقّر با ظاهری متین و آراسته در حالی که نسخه ای از کتاب «غیبت نعمانی» را در دست داشت وارد شده و پس از سلام و تعارفی نشست. از ایشان پرسیدم که کیست و خواسته اش چیست؟ پاسخ داد آمده ام

ذلك قليلاً. فوجدته شائقاً بنشر الكتب الّتي ألفت في موضوع صاحب العصر عليه السلام، و ذا اطّلاع حول هذه الكتب و مؤلّفيها، فسألته عن اسمه و عنوانه، فأجابني باسمه و شُهرته و قال: أنا من تلامذة الاستاذ - و ذكر بعض الأساتذة الأعلام - وقال: إنّما هوالّذي أمرنا بطبعه و رأى أن نُسنِدَ تصحيحه إليك، و وصّانا بالإعانة على مؤونة طبعه لَدَيك، فَرَحَّبْتُ به ودَعَوتُ له بالتّوفيق و التّأييد. ثمّ عظّمت شأن أُستاذه إذ هو جَديرٌ بالتّعظيم، قَمِنٌ بالتّبجيل، و هو أحَدُ أعلام الخُطباء المِصْقَعين في هذا العصر، بل جلّهم ولا سيّما الخُراسانيّين منهم كانوا بين أتباعه، يهتدون بنوره و يعيشون على ضيائه و يغترفون من فيض علومه، و هو خطيبٌ بحّاثٌ نقّادٌ، عليم اللّسان، فصيح البيان، كثيرالحفظ، مُتبحِّرٌ في العلوم النّقليّة و العقليّة، و لقد رأيته على أعوادِ المنبر يتكلّم في مباحث الإمامة، فوجدته بَحْراً زاخراً، كشف لي النّقاب عن بعض المُعضَلات و حلّ عقودَ بعض المشكلات. أبقاه الله سيفاً صارماً للدّين و مَناراً للحقّ المُستَبين.

تا در مورد چاپ این کتاب با شما گفتگو کنم و در این خصوص مختصری صحبت کرد من متوجّه شدم نامبرده به انتشار کتبی که راجع به امام زمان (ع) نگارش یافته بسیار شایق و در مورد اینگونه کتب و مؤلّفین آنها صاحب اطّلاع و علاقه است، نام ایشان را پرسیدم، خود را به نام و نشان معرفی نمود و افزود که من از شاگردان یکی از اساتید سرشناس معاصر هستم و هم ایشان ما را به چاپ این برانگیخته و نظرشان این است که تصحیح آن را به عهده شما گذاریم و ما را به همکاری با شما در چاپ کتاب سفارش نموده است، من به ایشان تبریک گفته و برایشان آرزوی توفیق کردم و سخنانی در بزرگی مقام استاد مشارالیه گفتم، چه او واقعاً درخور تعظیم و شایسته بزرگداشت است او یکی از سخنرانان صاحب آوازه و بلیغ این عصر است که در این فن به کمال بوده و در بلاغت ایشان هیچ سخن نیست. بلکه اکثر خطبا به ویژه آنان که از خطّهٔ خراسانند اقتدا به او کرده و در پرتو فروغ او گام بر می دارند و از فیض دانش او بهره می جویند که او خود خطیبی کنکاشگر و نقّاد و برخوردار از زبان و سخن عالمانه و بیانی شیوا و محفوظاتی فراوان و گسترده است و در علوم عقلی و نقلی هر دو متبحّر است و من خود ایشان را به هنگامی که بر منبر در مباحث امامت سخن می راند مشاهده کرده ام و او را در پای ژرف

فانتهزتُ الفرصةَ، و لَبّيتُ الدّعوة و أجبت الرّغبة و شمّرت عن ساق الجِدّ و شرّعت في العمل، و يَسّر الله لي أسبابه و فتح لي بابه، و أراني كيف أملك عنان المقصود، و مِن أيّ المآتي أسلك مِتانَ الطّريق.

فقمتُ بحول المولى سبحانه و قوّته نحوَ المأمول بما يجب أن أقوم، ولم آلُ جهداً.

واجتهدت في تهذيب الكِتاب عن عبث العابثين، و تحريف النّاسخين، و قابلته مع أربع نسخ سيأتي وصفها، و استعنت على إصلاحه بمراجعة الكتب الّتي تكلّمت في موضوعه أو نقلت رواياته، و متى توقّفت في كلمةٍ مبهمة أو شيءٍ من عباراته لعدم وضوحه أبقيته على حالِه، و قلتُ في الهامش «كذا» إشارة إلى تَوَقّفي فيه، فوكّلته إلى فهم القارىء و عبقريّته، و بذلتُ غاية الوُسع في تصحيح أغلاطِه و تقويم عِوَجِه، و

و پرخروشی یافته ام که نقاب از چهره پاره‌ای از معضلات برداشته و گره بعضی مشکلات را برایم گشود، خداوند او را همچون شمشیری برّان برای دین پایدار بدارد.

باری در این هنگام من فرصت پیش آمده را غنیمت شمرده و از این پیشنهاد استقبال کردم و با رغبتی هر چه تمامتر دست به کار شدم و خدای تعالی نیز وسائل انجام آن را برایم فراهم آورد و دَرِ مقصود را به رویم گشود و راه به دست آوردن سررشته کار را برای نیل به هدف به من باز نمود و رهگذری را که برای عبور از پستی و بلندیهای صعب باید پیمود نشانم داد. پس با اتکاء به حول و قوّه خداوند سبحان در راه انجام آنچه اقدام بدان ضروری بود قدم نهادم و هرگز از کوشش باز نایستادم و در اصلاح و زدودن کتاب از پیرایه ها و بیهوده کاریهای نااهلان و تحریفات نسخه برداران همّت گماردم و آن را با چهارنسخه که چگونگی آنها بعداً توضیح داده خواهد شد مقابله نمودم و در جهت اصلاح آن به کتبی که در همین زمینه سخن می گوید یا روایات آن را آورده است مراجعه نمودم و در هر کلمهٔ مهمی یا جائی از عبارتی که به واسطهٔ عدم وضوح توقّفی برایم پیش آمده و بدان راه نبرده ام مورد را همچنان باقی گذاشته و در حاشیه لفظ «کذا» آورده ام که نشانه توقّف ایتجانب در آن است و آن را به عهدهٔ درک هوشمند و فضل خواننده واگذار ساختم و در تصحیح اغلاط و درست کردن و تصحیح نادرستها و توضیح و تفسیر عبارات سر بسته و کوتاه و شرح مضامین غریب و دور از ذهن و روشن ساختن

تفسیر مُجمله، و شرح غریبه، و بیان مُعضَلِه، و التّعریف بما رأیت ضَرورة التّعریف من أعلامه و رِجالاته، و تعیین المشترك بین رُواته، و غیر ذلك ممّا یُرغب فیه من تجوید الکتاب و إتقانه، لیسهل للباحث ارْتِشاف مَناهِله، و اقتطاف ثِمار محاسنه، و لتذکّی نارَ القَرائح بعدَ خُمودها، و تُجري أنهارُ الأفکار غِبَّ جُمودها، فأحمدالله سبحانه لما نظر إليَّ نَظَرَ الرَّحمة و أسْبَل عَلَيَّ نشرَ هذه النّعمة.

و إنّي لَأعتقد اعتقاداً جازماً أنّ بنشري هذا الکتاب في هذا الثّوب الجدید قد قدّمت لِمُحيّ الأئمّة الأطهار علیهم‌السلام و مُعتنِقي کتبِ الأخبار خِدمة جلیلَة قلّما تُدانیها خِدمة، کما أنّي تَحَمّلت في سبیل إحیائه عَناءً لا یدانیه عَناء.

خادم العلم و الدّین
علیّ اکبر الغفّاري ۱۳۹۷

همه پیچیدگیهای کتاب و معرّفی اعلام و شخصیّتها در مواردی که لزوم تعریف را احساس می‌نمودم و در تعیین و تشخیص راویان همتام نهایت کوشش خود را به کار بستم و نیز سایر امور دیگری که می توانست مورد رغبت و توجّه قرار گیرد و فهم مطالبش برای خواننده سهل و آسان آید و با کمال راحتی به ثمرات آن دست یابد و اندیشه های از کار افتاده به کار افتد و چشمه سار اندیشه پس از خشکی روان گردد. پس خدای سبحان را شکر می گزارم که به من نظر رحمت افکند و نشر چنین نعمتی را به من ارزانی داشت.

و من اعتقاد حتمی دارم که با نشر کتاب حاضر به صورت جدید، به دوستداران ائمهٔ اطهار علیهم‌السلام و علاقمندان معارف و دست اندرکاران کتب اخبارْ خدمتی شایسته و ارزشمند عرضه داشته ام که کمتر خدمتی را می توان هم سنگ و مثل آن دانست.

علیّ اکبر غفّاری
۱۳۵۵

گزیده ای از زندگانی نویسنده کتاب

نام او محمّد فرزند ابراهیم و کُنیه اش ابوعبدالله وملقّب است به کاتب نعمانی، یکی از بزرگان محدّثین شیعه إمامیّه در اوائل قرن چهارم هجری و معروف به ابن ابی زینب است، او نویسنده‌ای است برخوردار از دید و استنباط نیکو که در شناخت رجال و احادیث آنان بهرهٔ فراوان دارد.

وی نزد ثقة الاسلام محمّد بن یعقوب کلینیؒ صاحب کتاب ارزشمند و گرانقدر «کافی» به آموختن حدیث پرداخت و بخش عمدهٔ دانش را از او گرفت و کاتب استاد خود (شیخ کلینی) گردید و به همین عنوان (کاتب) شهرت یافت و نزد او از برتری چشمگیر و مقامی بلند برخوردار گردید، پیوسته همراه با شیخ در مجالس پر فیض او شرکت می جست، همچون تشنه ای به سرچشمه حیات بخش شیخ وارد و سیراب و کامیاب از آن خارج گردید تا جائی که در علم به پایه ای بلند نائل آمد به ویژه در حدیث و دریافت از آن، و شناخت رجال و راویان آن و تشخیص احادیث صحیح از روایات ساختگی و بی اساس بدان پایه که فرزانهٔ این فن و صاحب نظر در آن گردید، او از جمله دانشمندانی است که در همه دوران جوانی و کهولت و پیری در پی دانش اندوزی از فرزانگان به‌مسافرت پرداخته و پیوسته به فراگیری گوش داشته اند. وی درسال ۳۱۳ سفری به شیراز کرد و در آنجا از عالم بزرگوار ابی القاسم موسی بن محمد اشعریؒ ـ نوه دختری سعد بن عبدالله اشعریؒ ـ احادیثی فرا گرفت، سپس به بغداد روی نمود و در آنجا نیز از جماعتی همچون احمد بن محمد بن سعید ابن عقدهٔ کوفی اختر درخشان آسمان حدیث و پرچمدار و پیر دانش، و نیز در سال ۳۲۷ از محمدبن همام بن سهیل، همچنین از ابی علیّ احمد بن محمد بن یعقوب بن عمّار کوفیؒ و سلامة بن محمد بن اسماعیل ارزنی و دانشمندانی دیگر أخذ حدیث نمود که ما نامهای ایشان را در زمرهٔ اسامی مشایخ وی خواهیم آورد، سپس رهسپار بلاد شام گردید و در سال ۳۳۳ در طبریه ـ از شهرهای اردن ـ به مجلس محمّد بن عبدالله بن معمر طبرانی و ابی الحارث عبدالله بن عبدالملک بن سهل طبرانی راه

یافت، آنگاه به دمشق رفت و در آنجا به فراگیری حدیث از محمد بن عثمان بن علاّن دهنی بغدادی پرداخت و سپس در اواخر عمر خود آنجا را به مقصد شهر حلب ترک گفت پس آنگاه خداوند سایه پرشکوه او را بر آنجا گسترد و او را بر نشر معارف یاری فرمود و از باران رحمت خویش سیراب ساخت و جامهٔ پربهای فضل را بر او در پوشید و همانجا بَدْرِ دانشِ او درخشیدن گرفت و مقام و پایه اش بلند گردید و هم در آنجا بود که کتاب غیبت را روایت نموده بر ابی الحسن محمّد بن علیّ شجاعیّ برخواند و او را در این خصوص اعطای اجازه نمود.

شیخ ما نعمانی همواره در حضر و سفر مشمول عنایات خاصّه خداوندی بود تا آنگاه که قضای الهی فرا رسید و در شهر شام دعوت حقّ را لبیک گفت و کبوتر مرگ بر بام او نشست و تراب تیره او را از دیده ها پنهان داشت (ظاهراً وفات وی پس از سال ۳۴۲ اتفاق افتاده است) از خداوند تعالی که او را مشمول نعمات خود قرار داد، می خواهیم که پیوسته باران رحمت خویش را بر او ببارد تا آنجا که در غرفه های بهشت خویش در کنار پیامبرش محمد (ص) و اهل بیت طاهرینش علیهم السلام او را قرار دهد.

آنچه ذکر شد اطلاعاتی است که ما توانسته ایم از اخبار مربوط به شخصیّت علمی آن بزرگوار گردآوری کنیم.

اساتید نعمانی:

۱ ـ احمدبن محمّدبن سعید ابوالعبّاس کوفیّ معروف به ابن عقده.
۲ ـ احمدبن نصربن هوذة ابوسلیمان باهلی.
۳ ـ احمدبن محمّدبن یعقوب بن عمّار ابوعلیّ کوفی.
٤ ـ حسین بن محمّد باوری که کنیه اش ابوالقاسم می باشد.
۵ ـ سلامة بن محمّدبن اسماعیل ارزنی، ساکن بغداد.
٦ ـ عبدالعزیزبن عبدالله بن یونس موصلی.
۷ ـ عبدالله بن عبدالملک بن سهل ابوالحارث طبرانی.
۸ ـ عبدالواحدبن عبدالله بن یونس برادر عبدالعزیز موصلی.
۹ ـ علیّ بن احمد بندنیجی.

۱۰ ـ علیّ بن الحسین [مسعودیّ] که در قمّ برای او حدیث گفته است و گویا لفظ «مسعودی» در نسخه ها زیاد شده و ظاهراً منظور علیّ بن الحسین بن بابویه است.

۱۱ ـ محمّدبن الحسن بن محمّدبن جمهور عمّی

۱۲ ـ محمّدبن عبدالله بن جعفر حمیري.

۱۳ ـ محمّدبن عبدالله بن معمر طبراني.

۱٤ ـ محمّدبن عثمان بن علاّن دهنیّ بغدادي.

۱۵ ـ محمّدبن همّام بن سهیل بن بیزان ابوعلیّ کاتب اسکافیّ متوفّی ۳۳۶.

۱٦ ـ محمّدبن یعقوب بن اسحاق الکلیني.

۱۷ ـ موسی بن محمّد ابوالقاسم قمّي.

اینها اسامی کسانی است که نعمانیّ کتاب غیبت را از آنان روایت کرده و غیر از ابی الحسین محمّدبن علیّ شجاعیّ کاتب و ابوغالب احمدبن محمّد الزراریّ متوفّی ۳۶۸ و ابوالرّجاء محمّدبن علیّ بن طایب بلدی[1] کسی را نیافتم که از او روایت کرده باشد هم چنان که تاریخ وفات و محلّ قبر او را در شام بنا بر تحقیق کامل بدست نیاوردم.

تألیفات ارزشمند او

۱ ـ کتاب غیبت که همین کتابی است که مورد مطالعه شما خوانندهٔ عزیز قرار گرفته و من نمی توانم سخنی بگویم که از ادای حق و بزرگی این تألیف پر ارج برآیم و نمی دانم به چه عبارتی، اهمیّت و ارزش آن را بازگو کنم که این کتاب در باب موضوع خود بی نظیر است، و از هنگام تألیف مورد استفاده دانشمندان اسلامی قرار گرفته است:

۲ ـ کتاب الفرائض.

۳ ـ کتاب الرّد علی الاسماعیلیّة.

٤ ـ کتاب التفسیر.

۵ ـ کتاب التسلّي[2].

و به گمان من این چهار کتاب اخیر از جمله کتابهائی است که دست طغیانگر زمان

---

۱ ـ طبقات اعلام الشیعة: علمای قرن چهارم ص ۲۳۰.

۲ ـ از حدیث مفصّل که درجلد دهم بحار طبع کمپانی در باب تعجیل خداوند در عذاب قاتلین امام حسین (ع) نقل شده بر می آید که کتاب تسلّی از نعمانی است.

آنها را از بین برده است. مرحوم شیخ حُرّ عاملیّ (ره) بنا بر نقل صاحب ذریعة (ره) فرموده: من پاره ای از تفسیر او را دیده ام. و شاید مرادش از آن قطعه از تفسیر روایات مبسوطه ای است که مرحوم نعمانیّ با اسنادش به امام صادق (ع) آنها را روایت کرده و مقدمهٔ تفسیر خویش قرار داده است. و این روایات به صورت جداگانه با خطبهٔ مختصری تدوین گردیده و به «المحکم و المتشابه» نامیده شده است. و این کتاب به سیدمرتضی علیه الرّحمة منسوب است و اخیراً در ایران چاپ شده است. و همهٔ آن را علامهٔ مجلسی (ره) در کتاب بحارالانوار کتاب القرآن آورده است.

(رجوع شود به الذّریعة ج ٤ ص ٣١٨)

نسخه هائی که کتاب با آنها مقابله شده

لازم به توضیح است که در تصحیح این کتاب بر چهار نسخه تکیه داشته ایم:

۱ ـ نسخهٔ خطّی کامل و ارزشمند موجود در کتابخانهٔ ملّی عمومی ملک واقع در تهران به شماره ۳۶۱۷. این نسخه دارای ۲۲۶ صفحه ۱۶ سطری و ابعاد ۱۰ × ۱۵ سانتیمتر است نویسنده آن محمد مؤمن جرفادقانیّ است و در روز پنجشنبه ۲۱ ماه مبارک رمضان سال ۱۰۷۷ کتابت آن را به پایان رسانده است. از خلال نوشته های کتاب چنین بر می آید که نویسنده به هنگام کتابت به نسخه های دیگری مراجعه کرده است.

۲ ـ نسخه ای چاپی که اسانید و دو باب آخر آن با نسخه موجود در کتابخانه آستان قدس رضویّ سلام الله علیه به شماره ۱۸۷ مقابله شده است. مقابله آن وسیله عالم بارع و محقّق شریف سید موسی زنجانیّ ادام الله تعالی ظلّه انجام یافته و ایشان اختلاف فیمابین را در حاشیه و در میان سطرها و بالای کلمات آن مرقوم داشته است و پشت نسخه چنین نوشته: «در نسخه موجود کتاب در کتابخانه قدس رضویّ سلام الله علیه به شماره ۱۸۷ به خطّ بسیار نیکوئی (که به نظر می رسد خطّ نسخه بردار کتاب است): کتاب غیبت تألیف أبی عبدالله محمد بن ابراهیم نعمانیّ رحمه الله که آن را در ذی حجّه سال ۳۴۲ تألیف کرده و بر پشت آن خطوط فراوانی است که تاریخ پاره ای از آنها ۱۳ ذیقعده ۷۲۰ و بعضی به خطّ بسیار نیکو چنین است: «قرائت و صفحه نگاری آن را به پایان رسانیدم نیازمند

رحمت خدای تعالی الفضل الحسین بن علی بن یحیی بن محمّدبن محمّدبن احمدبن جعفربن الحسن بن علیّ بن الحسین بن علیّ بن الحسن» سپس استاد زنجانی افزوده اند:

احتمال دارد که حسین اخیر حسن، و حسن اخیر حسین بوده باشد و شاید بعد از آن کلمه «عمر باشد ـ تا آخر.

و نیز در حاشیه صفحه آخر آن آنچه را که ما در پایان کتاب آورده ایم نوشته اند.

۳ ـ نسخه دست نویس دیگری به شماره ۲۶۷۱ که آن نیز متعلّق به کتابخانه ملک است از ابتدا و میانه و انتهای این نسخه صفحاتی افتاده است با وجود این بسیار گرانبها و عتیقه به حساب می آید نویسندهٔ آن و تاریخ تحریرش به دلیل افتادگی معلوم نیست این نسخه دارای ۳۱۲ صفحه ۱۵ سطری و طول و عرض ۸/۵ × ۱۴ سانتیمتر بوده و خطّ آن حاکی از این است که نویسنده اش قبل از قرن دهم هجری یا در همان حدود می زیسته است.

٤ ـ علاوه بر آنچه گذشت در پاره‌ای موارد به نسخه استاد مشکوة که در کتابخانه مرکزی دانشگاه تهران تحت شماره ۵۷۸ موجود است مراجعه و بابهائی از کتاب را با آن مقابله نموده‌ام، نسخه مذکور دارای ۵۷ صفحه ۳۲ سطری و اندازه آن ۱۰ × ۲۵ سانتیمتر است و نسخه‌ای گرانبها و دارای حواشی بوده و مندرجات آن نشان می دهد که به نسخه های دیگری مراجعه داشته است و برپشت آن خط عالم جلیل حاج میرزا حسین نوری رحمة الله علیه مشاهده می شود که کتاب و مؤلف آن را معرّفی می نماید و آن را در سال ۱۲۸۹ هجری برای خود نسخه برداری نموده است. صورت فتوگرافی نسخه های یاد شده در صفحات آتی از نظر خوانندگان خواهد گذشت.

خادم العلم والدّین
علی اکبر غفاری

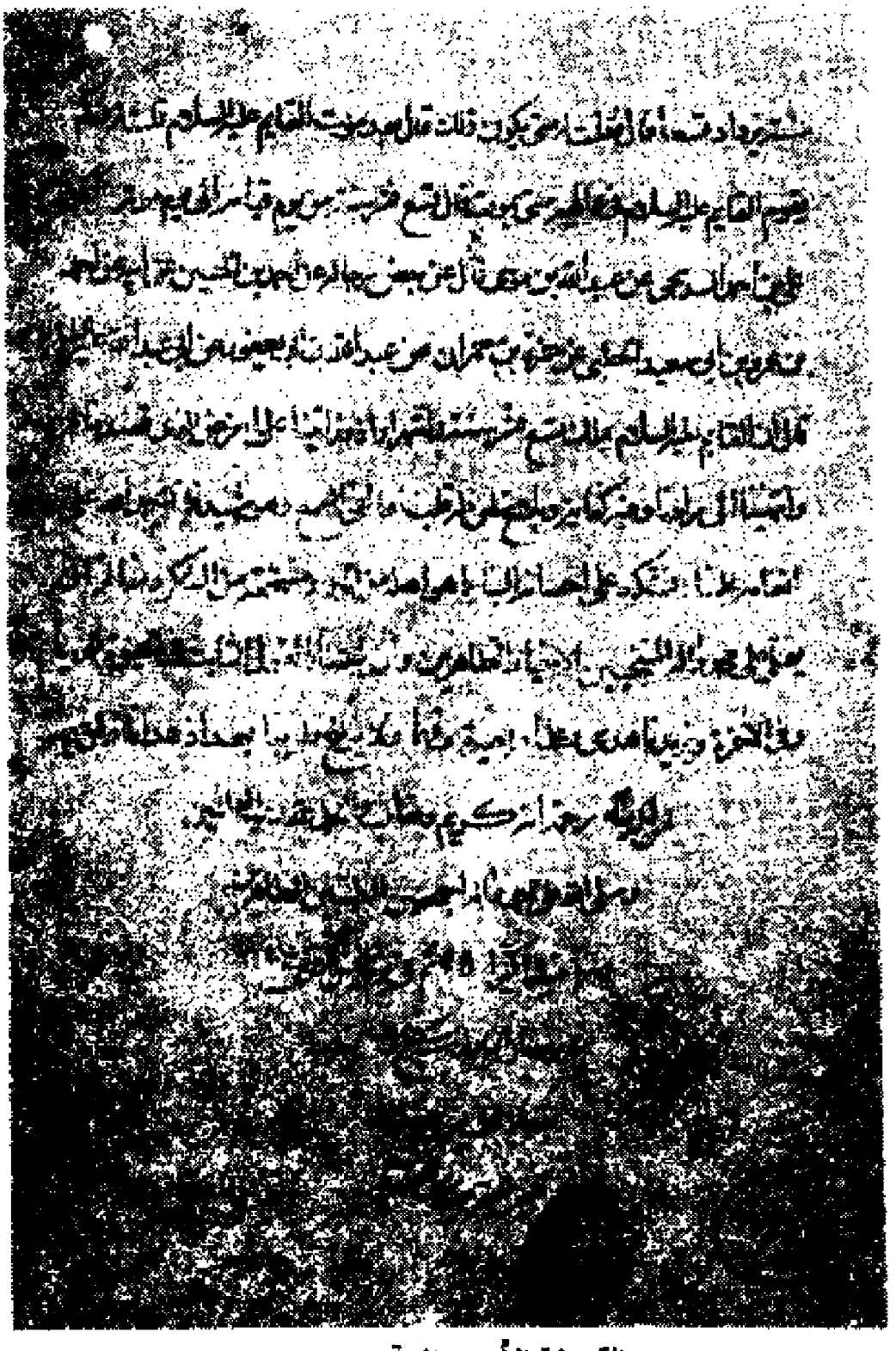

النسخة الأولى بالرقم: ٣٦١٧

خاتمة الكتاب

النسخة التي قوبلت مع النسخة الرضوية

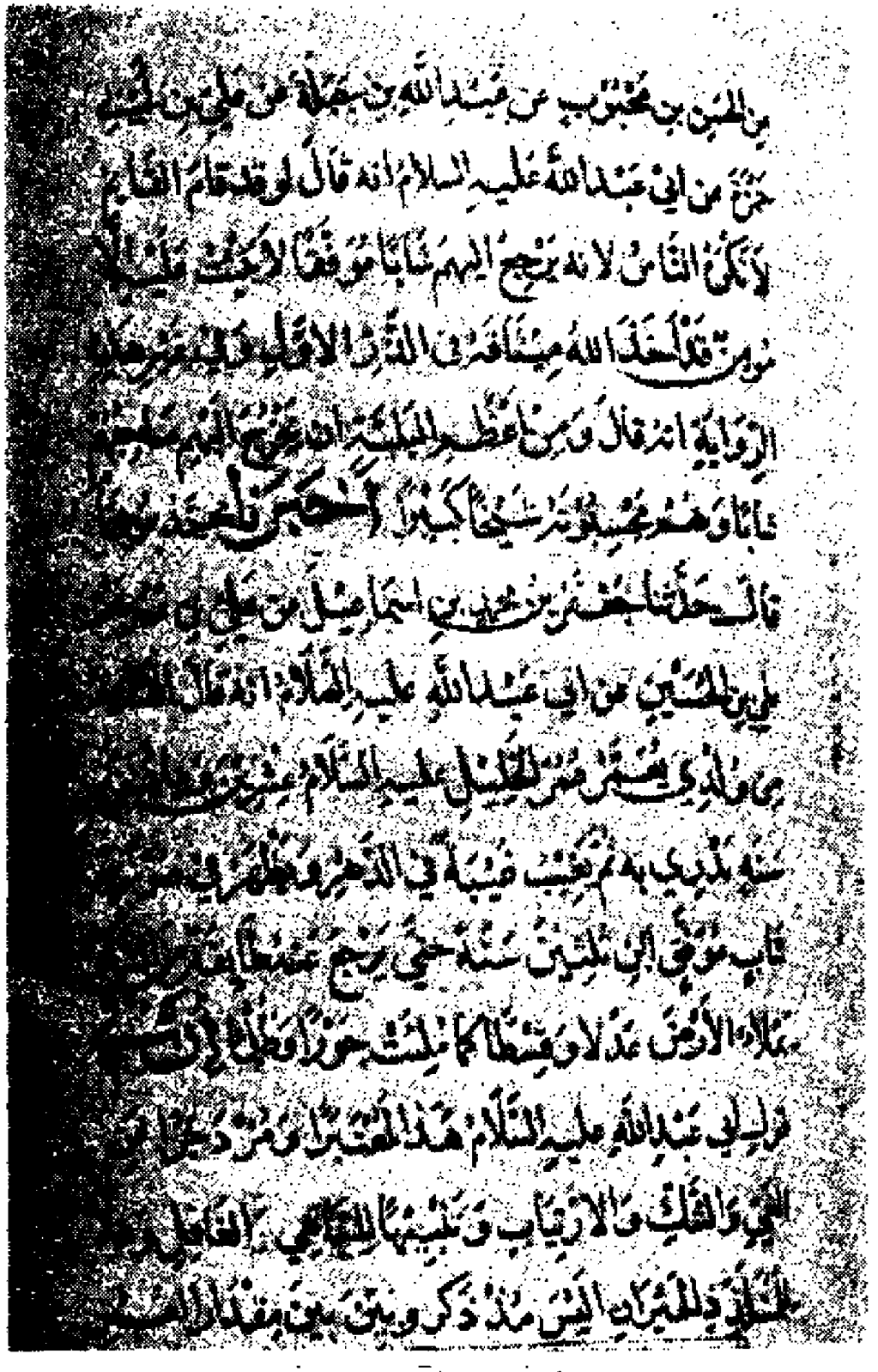

النسخة الثالثة بالرقم: ٣٦٧١

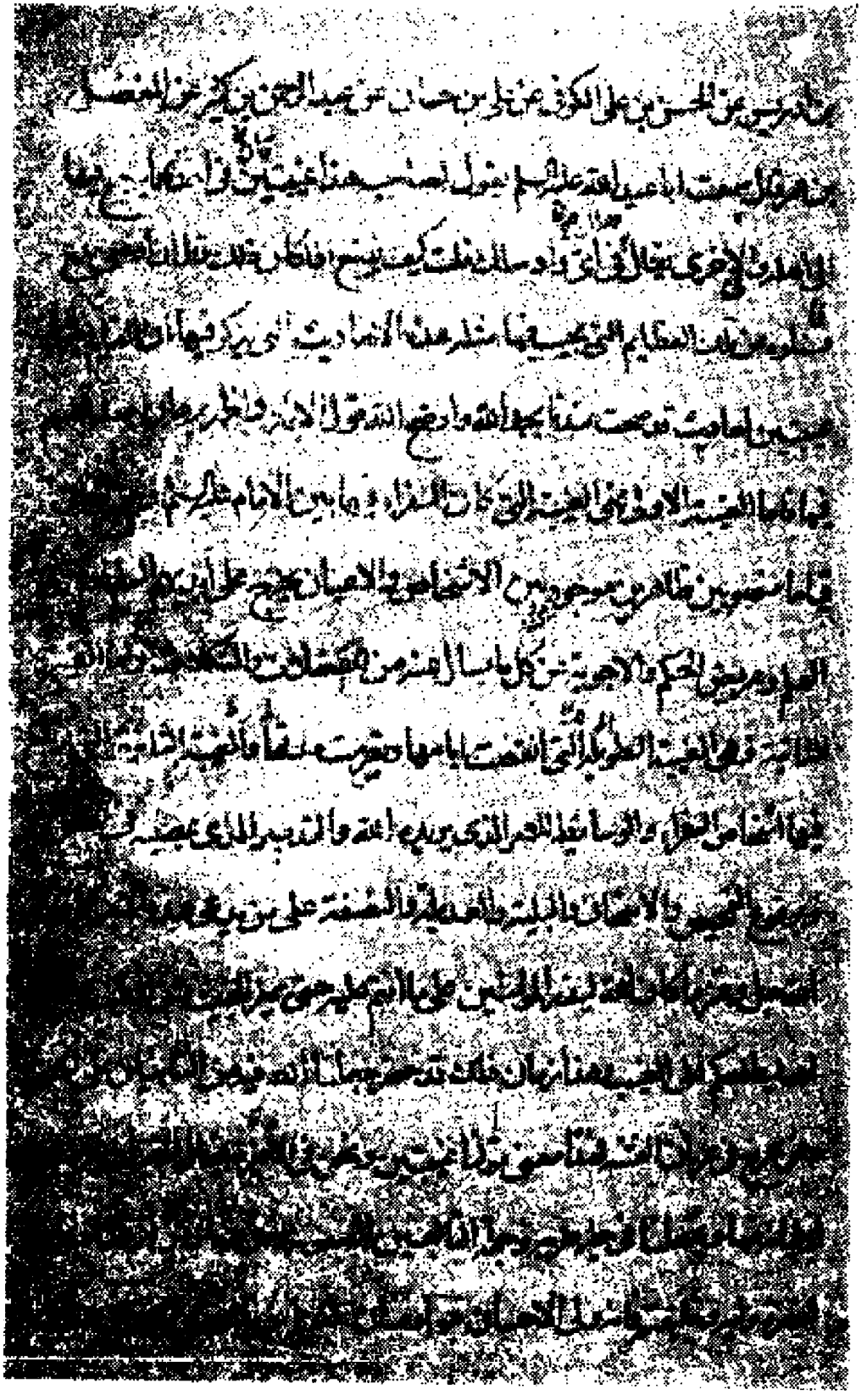

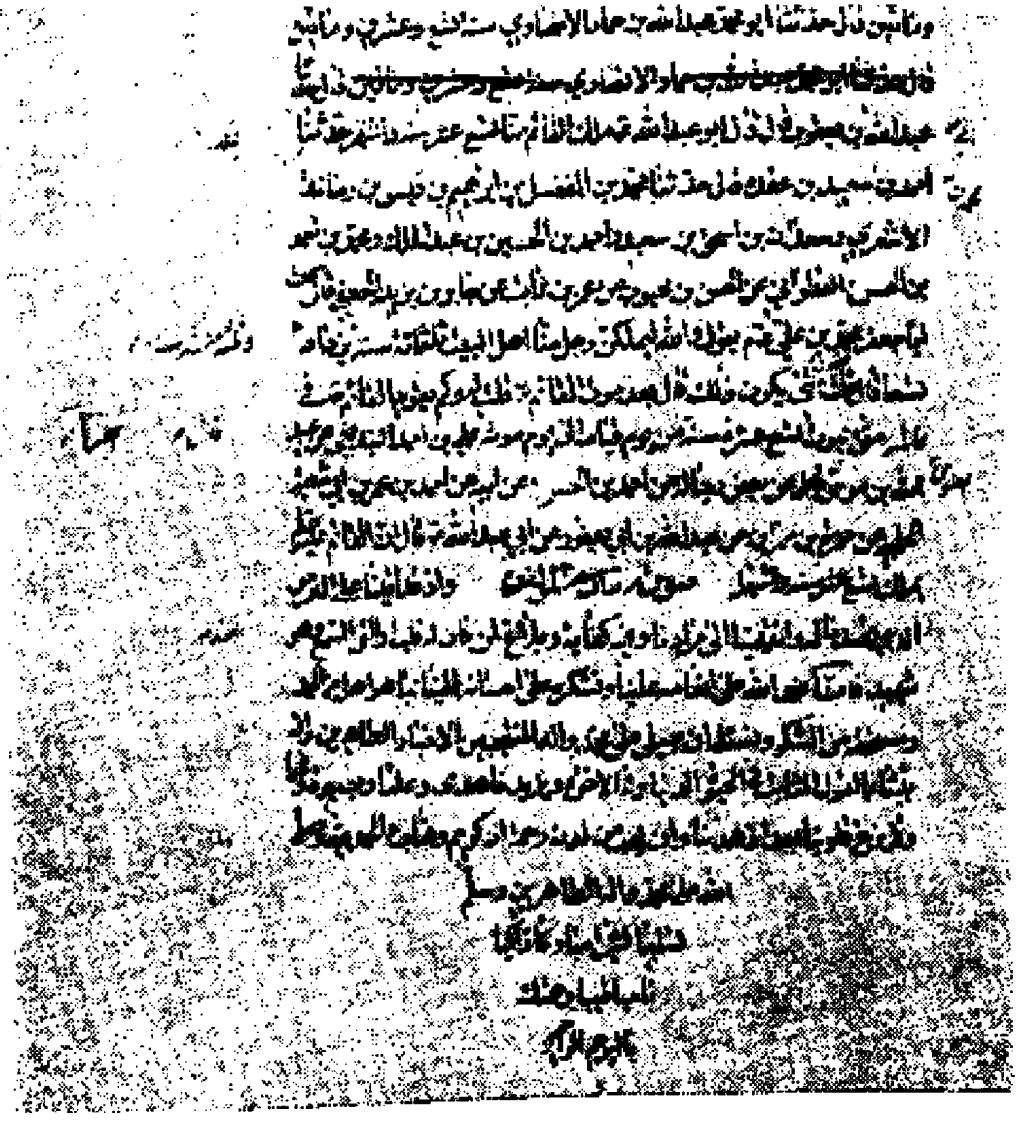

نسخهٔ خطي كتابخانهٔ مركزی دانشگاه تهران

«وَعَدَاللهُ الَّذينَ آمَنُوا مِنْكُمْ وَ عَمِلُوا الصّالِحاتِ لَيَسْتَخْلِفَنَّهُمْ فِي الأَرْضِ كَمَا اسْتَخْلَفَ الَّذينَ مِنْ قَبْلِهِمْ وَ لَيُمَكِّنَنَّ لَهُمْ دينَهُمُ الَّذِي ارْتَضى لَهُمْ وَ لَيُبَدِّلَنَّهُمْ مِنْ بَعْدِ خَوفِهِمْ أَمْناً يَعْبُدُونَني لايُشرِكُونَ بِي شَيْئاً وَ مَنْ كَفَرَ بَعْدَ ذٰلِكَ فَأُولٰئِكَ هُمُ الفاسِقُونَ».

النور: ٥٤

«وَ لَقَدْ كَتَبْنا فِي الزَّبُورِ مِنْ بَعْدِ الذِّكْرِ أَنَّ الأَرْضَ يَرِثُها عِبادِيَ الصّالِحُونَ إِنَّ فِي هٰذا لَبَلاغاً لِقَومٍ عابِدِينَ».

الانبياء: ١٠٥

«وَ نُرِيدُ أَنْ نَمُنَّ عَلَى الَّذِينَ اسْتُضْعِفُوا فِي الأَرْضِ وَ نَجْعَلَهُمْ أَئِمَّةً وَ نَجْعَلَهُمُ الوارِثِينَ».

القصص: ٥

اَللّٰهُمَّ إِنّا نَرْغَبُ إِلَيْكَ فِي دَوْلَةٍ كَرِيمَةٍ تُعِزُّبِها الإِسْلامَ وَ أَهْلَهُ، وَ تُذِلُّ بِهَا النِّفاقَ وَ أَهْلَهُ. وَ تَجْعَلُنا فيها مِنَ الدُّعاةِ إِلى طاعَتِكَ، وَالقادَةِ إِلىٰ سَبِيلِكَ و تَرْزُقُنا بِها كَرامَةَ الدُّنْيا وَ الآخِرَةِ.

كتاب الغيبة

تأليف

محمد بن إبراهيم النعماني

بِسْمِ اللهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِيمِ

حَدَّثَنَا الشَّيْخُ أَبُو الْفَرَجِ مُحَمَّدُ بْنُ عَلِيِّ بْنِ يَعْقُوبَ بْنِ أَبِي قُرَّةَ القَنَائِيُّ ـ رَحِمَهُ اللهُ ـ قَالَ: حَدَّثَنَا أَبُو الْحُسَيْنِ مُحَمَّدُ بْنُ عَلِيٍّ الْبَجَلِيُّ الكَاتِبُ ـ اللَّفْظُ مِنْ أَصْلِهِ؛ وَ كَتَبْتُ هٰذِهِ النُّسْخَةَ وَ هُوَ يَنْظُرُ فِي أَصْلِهِ ـ قَالَ: حَدَّثَنَا أَبُو عَبْدِاللهِ مُحَمَّدُ بْنُ إِبْرَاهِيمَ النُّعَانِيُّ بِحَلَبَ:

الْحَمْدُ لِلّٰهِ رَبِّ العَالَمِينَ، الهَادِي مَنْ يَشَاءُ إِلَى صِرَاطٍ مُسْتَقِيمٍ، المُسْتَحِقِّ الشُّكْرَ مِنْ عِبَادِهِ بِإِخْرَاجِهِ إِيَّاهُمْ مِنَ العَدَمِ إِلَى الوُجُودِ، وَ تَصْوِيرِهِ إِيَّاهُمْ فِي أَحْسَنِ الصُّوَرِ، وَ إِسْبَاغِهِ عَلَيْهِمُ النِّعَمَ ظَاهِرَةً وَ بَاطِنَةً لَا يُحْصِيهَا العَدَدُ عَلَى طُولِ الْأَمَدِ كَمَا قَالَ عَزَّوَجَلَّ: «إِنْ تَعُدُّوا نِعْمَةَ اللهِ لَا تُحْصُوهَا». وَ بِمَا دَلَّهُمْ عَلَيْهِ وَ أَرْشَدَهُمْ إِلَيْهِ مِنَ العِلْمِ بِرُبُوبِيَّتِهِ وَ الإِقْرَارِ بِوَحْدَانِيَّتِهِ بِالعُقُولِ الزَّكِيَّةِ. وَالحِكْمَةِ البَالِغَةِ، وَالصَّنْعَةِ المُتْقَنَةِ، وَالفِطْرَةِ الصَّحِيحَةِ،

بسم الله الرّحمن الرّحيم

شیخ ابوالفرج محمّد بن علیّ بن یعقوب بن أبی قرّه قنائی ـ رحمه الله ـ برای ما چنین روایت کرد که: ابوالحسین محمّد بن علیّ بجلیّ کاتب برای ما روایت کرد ـ و لفظ عیناً از اصل متعلّق به او نقل شده، و من این نسخه را در حالی نوشتم که او به اصلی که در اختیار داشت می نگریست ـ او گفت: محمّد بن ابراهیم نُعمانیّ در حَلَب برای ما چنین حدیث کرد:

شکر و سپاس مخصوص خدای جهانیان است، که هدایت کنندهٔ به راه راست است آن را که خود بخواهد، در خور سپاسگزاری از جانب بندگان خویش است به پاس آنکه آنان را از نیستی به وجود آورده، و نیز آفرینش آنان به نیکوترین وجه، و ارزانی داشتن نعمتهای آشکار و نهان، که عدد را توان شمردن آن تا پایان نیست، چنانکه خود فرموده: «اگر نعمتهای خدا را بشمارید به شمار همهٔ آن دست نمی یابید» و درخور شکر است از آن رو که از رهگذر علم به ربوبیّت خود و اقرار به وحدانیّت خویش بندگان را به سوی خود راهنمائی و ارشاد فرمود، به برکت اندیشهٔ پاک و دانشِ رسا و آفرینش تزلزل ناپذیر

وَالصَّبْغَةِ الْحَسَنَةِ، وَالآياتِ الْباهِرَةِ، وَالبَراهِينِ الظّاهِرَةِ، وَ شَفْيِه ذٰلِكَ بِبَعْثِه إِلَيْهِمُ الْخِيَرَةَ مِنْ خَلْقِه رُسُلاً مُصْطَفَيْنَ، مُبَشِّرِينَ وَ مُنْذِرِينَ، دالّينَ هادِينَ، مُذَكِّرِينَ وَ مُحَذِّرِينَ، وَ مُبَلِّغِينَ مُؤَدِّينَ، بِالْعِلْمِ ناطِقِينَ، وَ بِرُوحِ الْقُدُسِ مُؤَيَّدِينَ، وَ بِالْحُجَجِ غالِبِينَ، وَ بِالآياتِ لأَهْلِ الباطِلِ قاهِرِينَ. وَ بِالْمُعْجِزاتِ لِعُقُولِ ذَوِي الأَلْبابِ باهِرِينَ، أَبانَهُمْ مِنْ خَلْقِه بِما أَوْلاهُمْ مِنْ كَرامَتِه، وَ أَطْلَعَهُمْ عَلىٰ غَيْبِه، وَ مَكَّنَهُمْ فِيهِ مِنْ قُدْرَتِه، كَما قالَ جَلَّ وَ عَزَّ: «عالِمُ الغَيْبِ فَلا يُظْهِرُ عَلىٰ غَيْبِهِ أَحَداً إِلّا مَنِ ارْتَضىٰ مِنْ رَسُولٍ فَإِنَّهُ يَسْلُكُ مِنْ بَيْنِ يَدَيْهِ وَ مِنْ خَلْفِه رَصَداً» تَرَفُّعاً لأَقْدارِهِمْ، وَ تَعْظِيماً لِشَأْنِهِمْ لِئَلّا يَكُونَ لِلنّاسِ عَلَى اللهِ حُجَّةٌ بَعْدَ الرُّسُلِ، وَلِتَكُونَ حُجَّةُ اللهِ عَلَيْهِمْ تامَّةً غَيْرَ ناقِصَةٍ.

وَالْحَمْدُ لِلّٰهِ الَّذِي مَنَّ عَلَيْنا بِمُحَمَّدٍ سابِقِ بَرِيَّتِهِ إِلَى الإِقْرارِ بِرُبُوبِيَّتِه، وَ خاتَمِ أَصْفِيائِه

و سرشت بی آلایش و نقشهای دلپذیر و نشانه های روشن و دلائل آشکار، و علاوه بر آن با برانگیختن پیامبران بر مردم، آن اختیار شدگان از خلق او که به پیامبری برگزیده شدند، و رهبری یافتند بشارت دهندگان رحمت و ترسانندگان از عقوبت، که همواره راهنما و به یاد آورنده و برحذر دارنده مردم از زشتیها و رسانندهٔ پیام خدا بودند، از روی آگاهی سخن می گفتند، و با روح پاک مؤیّد و با داشتن دلائل محکم پیروز بودند و با نشانه های روشن و غیرقابل تردید بر اهل باطل چیره گشته، و با معجزات خود روشنگر اندیشهٔ صاحبان خرد بودند؛ امتیاز آنان بر سایر بندگان به سبب کرامت و عزّتی بود که خداوند به آنان بخشیده و به قدرت خود توانائی پیامبری داده و آگاهی از غیب به آنان عطا فرموده بود، چنانکه خود فرموده: «خداوند دانای غیب است، پس هیچکس را بر آن آگاه نکند مگر آنرا که مورد پسند او باشد از پیامبران [پس خداوند از پیش رو و پشتِ سر بر او نگهبان می گمارد]» و این همه خود بخاطر بالا بردن قدر و بزرگداشت مقام آنان است تا پس از پیامبران حجّتی برای مردم بر خداوند باقی نماند و حجّت خدا بر مردم تمام و بی کم و کاست باشد.

و سپاس فراوانْ خداوندی را که بر ما منّت نهاد به وجود محمّد ﷺ که در اقرار پروردگاری او از همه بندگان پیشی جست، و خاتم برگزیدگان و پیامبران الهی بود تا که برحذر دارندهٔ مردم (از کیفر کردار ناصواب) باشد، همو که محبوب ترین دوستان و

إنْذاراً بِرِسالَتِه، وَأحَبَّ أحِبّائِه إلَيْهِ، وَ أكْرَمِ أنْبِيائِه عَلَيْهِ ، وَ أعْلاهُمْ رُتْبَةً لَدَيْهِ، وَ أخَصِّهِمْ مَنْزِلَةً، أعْطاهُ جَمِيعَ ما أعْطاهُمْ، وَزادَهُ أضْعافاً عَلىٰ ما آتاهُمْ، وَ أحَلَّهُ المَنْزِلَةَ الَّتِي أظْهَرَبِها عَلَيْهِمْ، فَصَيَّرَهُ إماماً لَهُمْ إذْ صَلّىٰ فِي سَمائِهِ بِجَماعَتِهِمْ وَ شَرَّفَ مَقامَهُ عَلىٰ كافَّتِهِمْ، وَ أعْطاهُ الشَّفاعَةَ دُونَهُمْ، وَ رَفَعَهُ مُسْتَبِيراً إلىٰ عُلُوِّ مَلَكُوتِه، حَتّىٰ كَلَّمَهُ فِي مَحَلِّ جَبَرُوتِهِ بِحَيْثُ جازَ مَرابِبَ المَلائِكَةِ المُقَرَّبِينَ، وَ مَقاماتِ الكَرُوبِيِّين وَالحافِّينَ.

وَ أنْزَلَ عَلَيْهِ كِتاباً جَعَلَهُ مُهَيْمِناً عَلىٰ كُتُبِهِ المُتَقَدِّمَةِ، وَ مُسْتَعْلِياً عَلىٰ ماحَوَتْهُ مِنَ العُلُومِ الجَمَّةِ، وَ فاضِلاً عَلَيْها بِأنْ جَعَلَهُ كَما قالَ تَعالىٰ «تِبْياناً لِكُلِّ شَيْءٍ»، لَمْ يُفَرِّطْ فِيهِ مِنْ شَيْءٍ، فَهَدانَااللهُ عَزَّوَجَلَّ بِمُحَمَّدٍ صَلَّىٰ اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ مِنَ الضَّلالَةِ وَ العَمىٰ، وَ أنْقَذَنا بِهِ مِنَ الجَهالَةِ وَالرَّدىٰ، وَ أغْنانا بِهِ وَبِما جاءَ بِهِ مِنَ الكِتابِ المُبِينِ ـ وَ ما أكْمَلَهُ لَنا مِنَ الدِّينِ، وَدَلَّنا عَلَيْهِ مِنَ وِلايَةِ الأئِمَّةِ الطّاهِرِينَ ـ عَنِ الآراءِ وَ الاجْتِهادِ، وَ وَفَّقَنا بِهِ وَ بِهِمْ إلىٰ سَبِيلِ الرَّشادِ.

گرامی ترین و بلند مرتبه ترین پیامبران در نزد خدا بود. و مقام او مخصوص ترین منزلت نزد خدا بود، آنچه پروردگار به همهٔ پیامبران عطا فرموده جمله را به او بخشید، بلکه چندین برابر بیشتر از آنچه به آنان داده به وی ارزانی داشت، و او را در مقام و منزلتی قرار داد که بدان سبب برتری او را بر سایر پیامبران آشکار ساخت در آن هنگام که با انبیاء در ملکوت آسمان نماز گزارد او را مقتدای ایشان قرار داد و منزلت محمّد صلی الله علیه و آله را بر همهٔ آنان تشریف داد و وی را اجازهٔ شفاعت عطا کرد نه دیگران را، و او را به گردش و سیْر تا ملکوت اعلای خویش برکشید تا در مرتبهٔ جَبَروت خود با او سخن گفت تا آنجا که از مقام فرشتگان مقرّب و کروبیان و طواف کنندگان گردِ عرش خداوندی گذشت.

پس کتابی بر او فرستاد که فراگیر کتب گذشته بود، و آنچه از دانشهای فراوان که در آنها بود جمله را دربر داشت و برتر و سرشارتر از آنها بود و به گونه ای قرارش داد که خداوند خود فرموده: «ما قرآن را روشنگر همه چیز قرار دادیم» و چیزی در آن فروگزار نکرده است، پس به وجود پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله ما را از کوردلی و گمراهی هدایت فرمود و از جهل و تباهی نجات بخشید، و نیز به وسیلهٔ او و آنچه به همراه آورد از کتاب روشنگر و آنچه را که موجب کمال دین خدا بود و نیز به سبب ولایت پیشوایان پاک، ما را از عمل به خودرأیی و خوداندیشی بی نیاز ساخت، و بواسطهٔ پیامبر و امامان علیهم السلام توفیق دست یافتن به راه رشد و کمال را بخشید.

صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَ عَلَى أَخِيهِ أَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ تالِيهِ فِي الْفَضْلِ وَ مُؤازِرِهِ فِي اللَّأْواءِ وَالأَزْلِ، وَ سَيْفِ اللهِ عَلَى أَهْلِ الكُفْرِ وَالجَهْلِ، وَ يَدِهِ الْمَبْسُوطَةِ بِالإِحْسانِ وَ العَدْلِ، وَالسَّالِكِ نَهْجَهُ فِي كُلِّ حالٍ، وَالزَّائِلِ مَعَ الحَقِّ حَيْثُمَا زالَ، وَ الخَازِنِ عِلْمَهُ، وَالْمُسْتَوْدَعِ سِرَّهُ، الظَّاهِرِ عَلَى مَكْنُونِ أَمْرِهِ، وَ عَلَى الأَئِمَّةِ مِنْ آلِهِ الطَّاهِرِينَ الأَخْيارِ الطَّيِّبِينَ الأَبْرارِ.

مَعادِنِ الرَّحْمَةِ، وَ مَحَلِّ النِّعْمَةِ، وَ بُدُورِ الظَّلامِ، وَ نُورِ الأَنامِ، وَ بُحُورِ العِلْمِ، وَ بابِ السَّلامِ الَّذِي نَدَبَ اللهُ عَزَّوَجَلَّ خَلْقَهُ إِلَى دُخُولِهِ، وَ حَذَّرَهُمُ النُّكُوبَ عَنْ سَبِيلِهِ حَيْثُ قالَ: «يا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا ادخُلُوا فِي السِّلْمِ كافَّةً وَ لا تَتَّبِعُوا خُطُواتِ الشَّيْطانِ إِنَّهُ لَكُمْ عَدُوٌّ مُبِينٌ» أَفْضَلَ صَلَواتِهِ وَ أَشْرَفَهَا، وَ أَذْكاهَا وَ أَنْماهَا، وَ أَنَمَّهَا وَ أَعْلاهَا وَ أَسْناهَا، وَ سَلَّمَ تَسْلِيماً كَثِيراً كَما هُوَ أَهْلُهُ وَ كَما مُحَمَّدٌ وَ آلُهُ عليهم السلام أَهْلُهُ مِنْهُ.

أَمّا بَعْدُ: فَإِنّا رَأَيْنا طَوائِفَ مِنَ العِصابَةِ المَنْسُوبَةِ إِلَى التَّشَيُّعِ المُنْتَسِبَةِ إِلَى نَبِيِّها مُحَمَّدٍ وَ

و درود و تحیّات خداوند بر او و برادرش امیر مؤمنان باد که در فضیلت، مرتبهٔ او پس از پیامبر قرار داشت و بار سختیها و رنجها و فشارها را پا به پای پیامبر به دوش می کشید، او که شمشیر بُرندهٔ خداوند بود بر اهل کفر و نادانی، و دستِ گستردهٔ الهی بود به نیکی و دادگری، و پویندهٔ راه خدا بود در همه حال، و همواره جانبدار حق و خزانه دار علم خدا و امانتدار سرّ او، و رازدار حقّ، و واقف بر اسرار پنهان الهی بود. و نیز درود فراوان بر امامان از خاندانش، آن پاکان نیک رفتار و پاکیزگان نیکوکار باد، و هم آنان که سرچشمهٔ جوشان رحمت و جایگاه نعمت و همچون ماههای درخشان در دل تاریکیها و چون نور تابان در میان مردم و دریای سرشار از دانش و دروازهٔ ورود به دنیای امن و سلامت بودند؛ آن دری که خداوند بندگان خویش را به داخل شدن در آن فرا خوانده و از انحراف از طریق آن برحذر داشته است، آنجا که می فرماید: «ای مؤمنان همگی وارد سِلْم شوید و پیرو گامهای شیطان نباشید که او دشمن آشکار شماست» برترین، شریفترین، پربارترین، بالاترین و والاترین درودهای خدا و سلام پیاپی و فراوان خداوند بر (آن دو و آل ایشان باد) آنچنانکه خود و پیامبر و آل او علیهم السلام شایسته و در خور آنند.

امّا بعد: گروههائی را می بینیم که به مذهب شیعه منسوب و به پیامبر و

آلِه صَلَّى اللهُ عَلَيْهِمْ ـ مِمَّنْ يَقُولُ بِالإمامَةِ الَّتِي جَعَلَهَا اللهُ بِرَحْمَتِه دِينَ الحَقِّ وَ لِسانَ الصِّدْقِ وَ زَيْناً لِمَنْ دَخَلَ فِيها، وَ نَجاةً وَ جَمالاً لِمَنْ كانَ مِنْ أَهْلِها وَ فازَ بِذِمَّتِها وَ تَمَسَّكَ بِعُقْدَتِها وَ وَفى لَها بِشُرُوطِها مِنَ المُواظَبَةِ عَلَى الصَّلَواتِ وَ إِيتاءِ الزَّكَواتِ، وَالمُسابَقَةِ إِلَى الخَيْراتِ، وَ اجْتِنابِ الفَواحِشِ وَ المُنْكَراتِ، وَ التَّنَزُّهِ عَنْ سائِرِ المَحْظُوراتِ، وَ مُراقَبَةِ اللهِ تَقَدَّسَ ذِكْرُهُ فِي المَلأِ وَ الخَلَواتِ، وَ تَشَغُّلِ القُلُوبِ وَ إِتْعابِ الأَنْفُسِ وَ الأَبْدانِ فِي حِيازَةِ القُرُباتِ ـ قَدْ تَفَرَّقَتْ كَلِمُها[1]، وَ تَشَعَّبَتْ مَذاهِبُها، وَ اسْتَهانَتْ بِفَرائِضِ اللهِ عَزَّوَجَلَّ، وَحَنَّتْ[2] إِلَى مَحارِمِ اللهِ تَعالَى، فَطارَ بَعْضُها عُلُوّاً، وَ انْحَفَضَ بَعْضُها تَقْصِيراً، وَ شَكُّوا جَمِيعاً إِلاَّ القَلِيلَ فِي إِمامِ زَمانِهِمْ وَ وَلِيِّ أَمْرِهِمْ وَ حُجَّةِ رَبِّهِمُ الَّتِي اخْتارَها بِعِلْمِه كَما قالَ جَلَّ وَ عَزَّ: «[وَرَبُّكَ] يَخْلُقُ ما يَشاءُ وَ يَخْتارُ ما كانَ لَهُمُ الخِيَرَةُ» مِنْ أَمْرِهِمْ، لِلْمِحْنَةِ

اهل بیت علیهم‌السلام وابسته اند و به امامت اعتقاد دارند، امامتی که خداوند به مقتضای رحمت خود آن را دین حقّ و زبان حقیقت گو و زیور آنان که در آن راه گام می نهند قرار داده و نیز موجب رستگاری و آراستگی آنان که اهل آنند و به پذیرش آن نائل شده اند و به گرد آن چنگ زده و به شرائط آن وفا نموده اند؛ به مواظبت بر نماز و پرداختن زکات، و پیشی گرفتن در انجام امور خیر، و پرهیز از گناهان و اعمال ناشایست، و دوری جستن از آلودگیها، و همواره در آشکار و نهان خدا را در نظر داشتن، و مشغول داشتن دل به یاد خدا، و به رنج افکندن روان و تن خویش برای فراهم کردن موجبات تقرّب به خدا (بدینگونه امور شروط اعتقاد به امامت را بجا می آورند) امّا متأسفانه می بینیم هم اینان دچار تفرقه و چند دستگی در مذهب شده اند و واجبات الهی را سست می گیرند و رو به محرّمات الهی آورده اند و یا محرّمات را کوچک می شمارند: پاره ای دربارهٔ امام غلو کرده و بعضی بسیار کوتاه آمده اند، و جز اندکی بقیّهٔ آنان در مورد امام زمان خود و ولیّ امر و حجّت پروردگارشان به شکّ افتاده و دو دل شده اند، در حالی که خداوند او را به علم خود برگزیده است، چنانکه می فرماید: «و خداوند آنچه بخواهد می آفریند و برمی گزیند و مخلوقات را اختیاری نیست» در امرشان، (شکّ کرده اند) به خاطر

---

۱ ـ «قد تفرقت» الجملة مفعول ثان لرأينا و ما بينهما جملة معترضة.

۲ ـ كذا صححناه، و في النسخ «و خفّت بحارم الله تعالى» والمعنى استخفت بحارم الله تعالى.

الواقِعَةِ بِهٰذِهِ الغَيْبَةِ الَّتي سَبَقَ مِنْ رَسُولِ اللهِ ﷺ ذِكْرُها، وَ تَقَدَّمَ مِنْ أَمِيرِالمُؤْمِنينَ عليه السلام خَبَرُها، وَ نَطَقَ في المَأْثُورِ مِنْ خُطَبِهِ و المَرْوِيِّ عَنْهُ مِنْ كَلامِهِ وَ حَدِيثِهِ بِالتَّحْذِيرِ مِنْ فِتَنِها، وَ حَمَلَ أَهْلُ العِلْمِ وَ الرِّوايَةِ عَنِ الأَئِمَّةِ مِنْ وُلْدِهِ عليهم السلام واحِداً بَعْدَ واحِدٍ أَخْبارَها حَتّىٰ ما مِنْهُمْ أَحَدٌ إِلاّ وَ قَدْ قَدَّمَ القَوْلَ فيها، وَ حَقَّقَ كَوْنَها وَ وَصَفَ امْتِحانَ اللهِ ـ تَبارَكَ وَ تَعالىٰ اسْمُهُ ـ خَلْقَهُ بِها بِما أَوْجَبَتْهُ قَبائِحُ الأَفْعالِ وَ مَساوِي الأَعْمالِ، وَ الشُّحُّ المُطاعُ، و العاجِلُ الفانِي المُؤْثَرُ عَلَى الدّائِمِ الباقِي، وَ الشَّهَواتُ المُتَّبَعَةُ، وَالحُقُوقُ المُضَيَّعَةُ الَّتي اكْتَسَبَتْ سَخَطَ اللهِ عَزَّ وَ تَقَدَّسَ، فَلَمْ يَزَلِ الشَّكُّ وَالارْتِيابُ قادِحَيْنِ في قُلُوبِهِمْ ـ كَما قالَ أَمِيرُالمُؤْمِنينَ عليه السلام في كَلامِهِ لِكُمَيْلِ بْنِ زِيادٍ في صِفَةِ طالِبِي العِلْمِ وَ حَمَلَتِهِ: «أَوْ مُنْقاداً لأَهْلِ الحَقِّ لا بَصِيرَةَ لَهُ، يَنْقَدِحُ الشَّكُّ في قَلْبِهِ لأَوَّلِ عارِضٍ مِنْ شُبْهَةٍ» ـ حَتّىٰ أَدّاهُمْ ذٰلِكَ إِلَى التّيهِ وَ الحَيْرَةِ وَالعَمىٰ وَ الضَّلالَةِ وَ لَمْ يَبْقَ مِنْهُمْ إِلاّ القَلِيلُ النَّزْرُ الَّذِينَ ثَبَتُوا عَلىٰ

گرفتاریی که به واسطهٔ غیبت قائم عليه السلام ایجاد شده، همان غیبتی که قبلاً از جانب رسول خدا ﷺ خاطرنشان شده و از امیرمؤمنان عليه السلام خبر آن از پیش رفته است، و روایات و خطبه های آن جناب و منقولات از کلمات او و نیز احادیثش که در برحذر داشتن از فتنه های زمان غیبت سخن گفته، و اخبار مربوط به آن را عالمان و راویان از امامان که از فرزندان علی عليه السلام هستند یکی پس از دیگری نقل کرده اند، چندان که کسی از ایشان نیست جز اینکه در این باره پیشگوئی کرده است و امر غیبت را محقّق شمرده و امتحان خدای تعالی را در این مورد نسبت به بندگانش گوشزد فرموده است. باری این تفرقه و چند دستگی را چیزهائی باعث شده که عبارتند از کردارهای زشت، اعمال ناپسند، و حرص یا بخلی که پیروی و اِعمال می شود، و این دنیای زودگذر فانی که همواره بر سرای باقی و عالم آخرت ترجیح داده می شود، و پیروی از شهوات و خواهش های نفسانی، و نادیده گرفتن حقوق و ضایع گذاشتن آن که موجب خشم پروردگار عزیز و سُبحان است (اینها است که موجب تفرقه و پراکندگی امّت شده). و پیوسته این دودلی و شکّ در دل آنها اثر گذاشته و می گذارد (یعنی پابرجاست) چنانکه امیر مؤمنان عليه السلام در چگونگی پژوهندگان علم و دانش به کمیل بن زیاد می فرماید: «... یا کسی که دارای بینش نیست و تسلیم اهل حقّ است و فرامین آنها را پذیرفته، لکن به جهت عدم بینش در اوّلین برخورد با شبهه، شکّ در دل او راه می یابد» ـ تا آنجا که آنها را به وادی گمراهی و

دِينِ اللهِ وَ تَمَسَّكُوا بِحَبْلِ اللهِ وَ لَمْ يَحِيدُوا عَنْ صِراطِ اللهِ الْمُسْتَقِيمِ، وَ تَحَقَّقَ فِيهِمْ وَصْفُ الفِرْقَةِ الثّابِتَةِ عَلَى الحَقِّ الَّتِي لاتُزَعْزِعُها الرِّياحُ وَ لا يَضُرُّها الفِتَنُ، وَ لا يَغُرُّها لَمْعُ السَّرابِ، وَ لَمْ تَدْخُلْ فِي دِينِ اللهِ بِالرِّجالِ فَتَخْرُجَ مِنْهُ بِهِمْ.

كَما رُوِّينا عَنْ أَبِي عَبْدِاللهِ جَعْفَرِ بْنِ مُحَمَّدٍ عليه السلام أَنَّهُ قالَ: «مَنْ دَخَلَ فِي هٰذَا الدِّينِ بِالرِّجالِ أَخْرَجَهُ مِنْهُ الرِّجالُ كَما أَدْخَلُوهُ فِيهِ، وَ مَنْ دَخَلَ فِيهِ بِالكِتابِ وَ السُّنَّةِ زالَتِ الجِبالُ قَبْلَ أَنْ يَزُولَ».

وَلَعَمْرِي ما أُتِيَ مَنْ تادَ وَ تَحَيَّرَ وَ افْتُتِنَ وَ انْتَقَلَ عَنِ الحَقِّ وَ تَعَلَّقَ بِمَذاهِبِ أَهْلِ الزُّخْرُفِ وَ الباطِلِ إِلاّ مِنْ قِلَّةِ الرِّوايَةِ وَالعِلْمِ وَ عَدَمِ الدِّرايَةِ وَالفَهْمِ فَإِنَّهُمُ الأَشْقِياءُ لَمْ يَهْتَمُّوا لِطَلَبِ العِلْمِ وَ لَمْ يُتْعِبُوا أَنْفُسَهُمْ فِي اقْتِنائِهِ وَ رِوايَتِهِ مِنْ مَعادِنِهِ الصّافِيَةِ عَلَى أَنَّهُمْ

سرگردانی و کوردلی و انحراف می‌کشاند، و باقی نمانَد از آنها جز جماعت اندکی که بر دین خدا ثابت قدمند و به ریسمان خداوند چنگ زده‌اند و از راه راست منحرف نگشته‌اند، و تنها بر ایشان است که وصف فرقهٔ ثابتهٔ برحقّ -آنان که بادهای مخالفشان نلرزانَد و فتنه و آشوبها آسیبشان نرسانَد و پرتو دروغین سرابْ آنان را نفریبد- محقّق گشته و راست آمده، زیرا این گروه به حرفِ مردم و تقلید این و آن دیندار نشده‌اند تا با حرف (هو و جنجال) آنها از دین و مسلک خود خارج شوند. چنانکه از امام جعفر صادق علیه السلام برای ما روایت کرده‌اند که فرمود: «هرکس که به گفتهٔ مردم به این دین وارد شود و مردم او را وارد کرده باشند (نه از روی تحقیق و بینش خود)، همان مردم وی را از دین بیرون خواهند بُرد همچنانکه داخلش کرده‌اند، و هرکس با برهان کتاب و سنّت به این دین راه یافته کوهها از جای تکان خورند پیش از آنکه او از موضع عقیدتی خود حرکت نماید، یعنی از جبال و کوهها در دین راسختر است.

و به جان خویش سوگند که هیچکس به وادی گمراهی و سرگردانی و فتنهٔ حوادث وارد نشده و دچار بیرون شدن از راه راست و افتادن به دامان مذاهب بیهوده و باطل نگردیده مگر بخاطر کم بهره بودن از روایات و علم، و بی نصیب بودنش از بینش و شعور. این نگون بختان هرگز کوششی در جستجوی علم نمی‌کنند و برای به دست آوردن و بازگو کردن روایت از سرچشمهٔ پاک و دور از آلودگی به خود زحمت نمی دهند، هر چند اگر برایشان روایت هم می شد بدون اینکه معنی آن را بفهمند همانند کسانی بودند که

لَوْ رَوَوْا ثُمَّ لَمْ يَدْرُوا لَكانُوا بِمَنْزِلَةِ مَنْ لَمْ يَرْوِ، وَ قَدْ قالَ جَعْفَرُبْنُ مُحَمَّدٍ الصّادِقُ عليه السلام: «اِعْرِفُوا مَنازِلَ شِيعَتِنا عِنْدَنا عَلىٰ قَدْرِ رِوايَتِهِمْ عَنّا وَ فَهْمِهِمْ مِنّا» فَإِنَّ الرِّوايَةَ تَحْتاجُ إِلَى الدِّرايَةِ، وَ «خَبَرٌ تَدْرِيهِ خَيْرٌ مِنْ أَلْفِ خَبَرٍ تَرْوِيهِ».

وَ أَكْثَرُ مَنْ دَخَلَ فِي هٰذِهِ المَذاهِبِ إِنَّما دَخَلَهُ عَلىٰ أَحْوالٍ، فَمِنْهُمْ مَنْ دَخَلَهُ بِغَيْرِ رَوِيَّةٍ وَ لا عِلْمٍ، فَلَمّا اعْتَرَضَتْهُ يَسِيرُ الشُّبْهَةِ تاهَ.

وَ مِنْهُمْ مَنْ أَرادَهُ طَلَباً لِلدُّنْيا وَ حُطامِها، فَلَمّا أَمالَهُ الغُواةُ وَالدُّنْياوِيُّونَ إِلَيْها مالَ مُؤْثِراً لَها عَلَى الدِّينِ، مُغْتَرّاً مَعَ ذٰلِكَ بِزُخْرُفِ القَوْلِ غُرُوراً مِنَ الشَّياطِينِ الَّذِينَ وَصَفَهُمُ اللهُ عَزَّوَجَلَّ فِي كِتابِهِ فَقالَ: «شَياطِينَ الإِنْسِ وَالجِنِّ يُوحِي بَعْضُهُمْ إِلىٰ بَعْضٍ زُخْرُفَ القَوْلِ غُرُوراً». وَالمُغْتَرُّ بِهِ فَهُوَ كَصاحِبِ السَّرابِ، الَّذِي يَحْسَبُهُ الظَّمْآنُ ماءً، يَلْمَعُهُ عِنْدَ ظَمَائِهِ لَمْعَةَ ماءٍ، فَإِذا جاءَ لَمْ يَجِدْهُ شَيْئاً كَما قالَ اللهُ عَزَّوَجَلَّ.

بر ایشان روایتی کرده نشده است. امام صادق علیه السلام می فرماید: «قَدْر و منزلت شیعیان ما را نزد ما از میزان روایت کردنشان از ما و دریافتشان از احادیث ما بشناسید» چون روایت حتماً نیاز به فهم دارد و «یک روایت که مفهوم و پیام آن را در می یابی از هزار خبر که فقط آن را نقل می کنی بهتر و ارزشمندتر است».

و اکثرآنان‌که به این مذاهب گام نهاده‌اند دارای یکی از این چند حالت بوده‌اند: عدّه‌ای از آنان کسانی هستند که بدون اندیشیدن و دقّت لازم و از روی ناآگاهی وارد شده‌اند، اینان به مُجرّد برخورد با شبههٔ ناچیزی گمراه و سرگردان می شوند؛ پاره‌ای از آنان کسانی هستند که نظرشان دست یافتن به امور دنیوی و مادّی بوده است، پس همین که گمراهان و دنیاپرستان نظرش را به سوی دنیا جلب کنند، منحرف گشته دنیا را بر دین مقدّم می‌دارد (دین را فدای دنیا می‌کند) با وجود آن به سخنان عوامفریبانه و بیهوده گول شیاطین را خورده که خداوند در کتابش آنها را با صفاتشان وصف کرده و فرموده است: «شیاطین انس و جنّ به منظور فریب، سخنان بیهوده را به یکدیگر می‌رسانند» و آن کسی که فریب خورده، مانند کسی است که سرابْ بهرهٔ او شده که شخص تشنه از دور آن را آب می پندارد و درخشش آن در حال تشنگی به تلألؤ آب می‌ماند و چون به نزدیک آن برسد هیچ چیزی نصیب او نمی شود، و فریب آن را در می یابد، همانگونه که خدای عزّوجلّ به آن اشاره فرموده است. بعضی از آنان به منظور

وَ مِنْهُمْ مَنْ تَحَلّىٰ بِهٰذَا الأَمْرِ لِلرِّياءِ وَالتَّحَسُّنِ بِظاهِرِهِ، وَ طَلَباً لِلرِّئاسَةِ، وَ شَهْوَةً لَها وَ شَغَفاً بِها، مِنْ غَيْرِ اعْتِقادٍ لِلْحَقِّ وَلا إِخْلاصٍ فِيهِ، فَسَلَبَ اللهُ جَمالَهُ وَ غَيَّرَ حالَهُ، وَ أَعَدَّ لَهُ نَكالَهُ.

وَ مِنْهُمْ مَنْ دانَ بِهِ عَلىٰ ضَعْفٍ مِنْ إِيمانِهِ، وَوَهَنٍ مِنْ نَفْسِهِ بِصِحَّةِ ما نَطَقَ بِهِ مِنْهُ فَلَمّا وَقَعَتْ هٰذِهِ المِحْنَةُ الَّتِي آذَنَتْنا أَوْلِياءُ اللهِ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِمْ بِها مُذْ ثَلاثِمِائَةِ سَنَةٍ تَحَيَّرَ وَ وَقَفَ كَما قالَ اللهُ عَزَّوَجَلَّ مِنْ قائِلٍ: «كَمَثَلِ الَّذِي اسْتَوْقَدَ ناراً فَلَمّا أَضاءَتْ ما حَوْلَهُ ذَهَبَ اللهُ بِنُورِهِمْ وَ تَرَكَهُمْ فِي ظُلُماتٍ لا يُبْصِرُونَ»، وكَما قالَ: «كُلَّما أَضاءَ لَهُمْ مَشَوْا فِيهِ وَ إِذا أَظْلَمَ عَلَيْهِمْ قامُوا».

وَ وَجَدْنَا الرِّوايَةَ قَدْ أَتَتْ عَنِ الصّادِقِينَ عليهم السلام بِما أُمِرُوا بِهِ مَنْ وَهَبَ اللهُ عَزَّوَجَلَّ لَهُ حَظّاً مِنَ العِلْمِ وَ أَوْصَلَهُ مِنْهُ إِلىٰ ما لَمْ يُوصِلْ إِلَيْهِ غَيْرَهُ مِنْ تَبْيِينِ ما اشْتَبَهَ عَلىٰ إِخْوانِهِمْ

ریا کاری و برخورداری از حُسنِ ظاهر خود را به لباس مذهب می آراید، و غَرَضش دست یافتن به سروری و ریاست است و تمام میل او در آن خلاصه شده و دلباختهٔ آن است، بدون اینکه کوچکترین اعتقادی به حقّانیت آن داشته و اخلاصی در وی باشد؛ پس خداوند نیز نعمت نکوروئی را از او سلب می کند، و روزگارش را دگرگون می سازد و آتش خشم و عذاب خود را برای او مهیّا می سازد؛ پاره ای از آنان بواسطهٔ سستیِ ایمان خویش بدان گرویده، امّا خود نیز به درستی و حقّانیت آنچه می گوید اعتقاد پابرجا و استواری ندارد، بنابراین وقتی چنین آزمایشی که از سیصد سال پیش اولیاء خدا ـ صلوات الله علیهم ـ همواره در مورد آن به ما هشدار داده اند، پیش می آید، دچار سرگردانی می شود و از راه باز می ماند، همچنانکه خدای عزّوجلّ فرموده: «مانند آن کس است که آتش برافروزد و همین که گرداگرد او را روشن ساخت خداوند نور آنان را می بَرد و آنانرا در تاریکیها که چیزی نمی بینند رها می سازد» و باز فرموده: «تا زمانی که آتش روشنائی بر آنان می تابد راه می پیمایند و چون به تاریکی گرایند از رفتن باز می ایستند».

و در بین روایات منقول از ائمّه راستین علیهم السلام به این برخوردیم که امر کرده اند کسی را که خداوند بهره ای از دانش عطا فرموده و بر آنچه که دیگران را هرگز بدان راه نیست آگاه ساخته (مأمور است) به اینکه آنچه را بر برادران دینی او مشتبه گشته برایشان

فِي الدِّينِ، وَ إِرْشادِهِمْ فِي الْحَيْرَةِ إِلىٰ سَواءِ السَّبِيلِ، وَ إِخْراجِهِمْ عَنْ مَنْزِلَةِ الشَّكِّ إِلىٰ نُورِ الْيَقِينِ.

فَقَصَدْتُ الْقُرْبَةَ إِلَى اللهِ عَزَّوَجَلَّ بِذِكْرِ ما جاءَ عَنِ الْأَئِمَّةِ الصَّادِقِينَ الطّاهِرِينَ عليهم السلام مِنْ لَدُنْ أَمِيرِالْمُؤْمِنِينَ عليه السلام إِلىٰ آخِرِ مَنْ رُوِيَ عَنْهُ مِنْهُمْ فِي هٰذِهِ الْغَيْبَةِ الَّتِي عَمِيَ عَنْ حَقِيَّتِها، وَ نُورِها مَنْ أَبْعَدَهُ اللهُ عَنِ الْعِلْمِ بِها وَ الْهِدايَةِ إِلىٰ ما أُوتِيَ عَنْهُمْ عليهم السلام فِيها ما يُصَحِّحُ لِأَهْلِ الْحَقِّ حَقِيقَةَ ما رُوُوهُ وَ دانُوا بِهِ، وَ تُؤَكِّدُ حُجَّتَهُمْ بِوُقُوعِها وَ يُصَدِّقُ ما آذَنُوا بِهِ مِنْها.

وَ إِذا تَأَمَّلَ مَنْ وَهَبَ اللهُ تَعالىٰ لَهُ حُسْنَ الصُّورَةِ وَ فَتَحَ مَسامِعَ قَلْبِهِ وَ مَنَحَهُ جُوْدَةَ الْقَرِيحَةِ، وَ أَتْحَفَهُ بِالْفَهْمِ وَ صِحَّةِ الرِّوايَةِ بِما جاءَ عَنِ الْهُداةِ الطّاهِرِينَ صَلَواتُ اللهِ عَلَيْهِمْ عَلىٰ قَدِيمِ الْأَيّامِ وَ حَدِيثِها مِنَ الرِّواياتِ الْمُتَّصِلَةِ فِيها، الْمُوجِبَةِ لِجُدُوثِها، الْمُقْتَضِيَةِ لِكَوْنِها بِمّا قَدْ أَوْرَدْناهُ فِي هٰذَا الْكِتابِ حَدِيثاً حَدِيثاً، وَرُوِيَ فِيهِ، وَ فَكَّرَ فِكْراً مُنْعِماً ـ وَ لَمْ يَجْعَلْ قِراءَتَهُ وَ نَظَرَهُ فِيهِ صَفْحاً دُونَ شافِي التَّأَمُّلِ وَ لَمْ يَطْمَحْ بِبَصَرِهِ عَنْ حَدِيثٍ منها

روشن کند و در سرگردانیها و حیرتها آنان را به راه راست و دُرست هدایت کند و از وادی تردید و دودلی به سوی روشنائی یقین بیرون کشد.

پس خواستم که به خداوند تقرّب جسته باشم به وسیلهٔ ذکر آنچه از جانب پیشوایان راستگو و پاک علیهم السلام نقل شده. از زمان امیرالمؤمنین علیه السلام تا آخرین امامی که از او روایتی دربارهٔ غیبت منقول است. غیبتی که هر کس را خداوند از درکِ آن و هدایت به سوی آنچه از معصومین علیهم السلام روایت شده محروم نموده باشد، چشم دل او را کور ساخته است؛ روایات صحیحی که برای اهل حقّ درستی آنچه روایت شده مسلّم و بدان اعتقاد دارند و دلیلشان بر وقوع آن مؤکّد است و آنچه را که هشدار داده بودند، مورد تصدیق است. اگر دقّت کند کسی که خداوند به او صورت و ظاهر مطلوب و متناسب عطا فرموده و گوش جانش را گشوده و بر او طبع خوش ارزانی داشته و توانائی دریافت و شعور، و درستی روایت ارمغان او کرده به آنچه از رهبران و پیشوایان معصوم صلوات الله علیهم اجمعین در روزگاران دور و نزدیک نقل شده از روایات پیاپی و مربوط به غیبت که پدید آمدن حتمی آنرا ایجاب می نماید و مقتضی بودنِ آن است، از آنجمله که ما آنها را یکایک به ترتیب در این کتاب آورده ایم و به دقّت بیندیشد نه اینکه بدون تأمّل

يُشبِهُ ما تقدَّمَهُ دونَ إمعانِ النَّظَرِ فيهِ وَ التَّبيينِ لَهُ وَ لِما يَحوي مِنْ زيادَةِ المَعاني بِلَفْظِهِ مِنْ كَلامِ الإمامِ عليه السلام بِحَسَبِ ما حَمَلَهُ واحِدٌ مِنَ الرُّواةِ عَنْهُ ـ عَلِمَ أَنَّ هٰذِهِ الغَيبَةَ لَوْ لَمْ تَكُنْ وَ لَمْ تَحْدُثْ مَعَ ذٰلِكَ وَ مَعَ ما رُوِيَ عَلىٰ مَرِّ الدُّهُورِ فيها لَكانَ مَذْهَبُ الإمامَةِ باطِلاً، لٰكِنَّ اللهَ تَبارَكَ وَ تَعالىٰ صَدَّقَ إنْذارَ الأَئِمَّةِ عليهم السلام بِها، وَ صَحَّحَ قَوْلَهُمْ فيها في عَصْرٍ بَعْدَ عَصْرٍ، وَ أَلْزَمَ الشّيعَةَ التَّسْليمَ وَ التَّصْديقَ وَ التَّمَسُّكَ بِما هُمْ عَلَيْهِ وَ قَوّىٰ اليَقينَ في قُلوبِهِمْ بِصِحَّةِ ما نَقَلُوهُ، وَ قَدْ حَذَّرَ أَوْلِياءُ اللهِ صَلَواتُ اللهِ عَلَيْهِمْ شيعَتَهُمْ مِنْ أَنْ تَميلَ بِهِمُ الأَهْواءُ أَوْ تَزيغَ بِهِمْ [وَ] بِقُلوبِهِمُ الفِتَنُ وَ اللَّأْواءُ في أَيّامِها، وَ وَصَفُوا ما يَشْمَلُ اللهُ تَعالىٰ خَلْقَهُ بِهِ مِنَ الابْتِلاءِ عِنْدَ وُقوعِها بِتَراخي مُدَّتِها وَ طُولِ الأَمَدِ فيها «لِيَهْلِكَ مَنْ هَلَكَ عَنْ بَيِّنَةٍ وَ يَحْيىٰ مَنْ حَيَّ عَنْ بَيِّنَةٍ».

فَإِنَّهُ رُوِيَ عَنْهُمْ عليهم السلام ما حَدَّثَنا بِهِ مُحَمَّدُ بْنُ هَمّامٍ قالَ: حَدَّثَنا حُمَيدُ بْنُ زِيادٍ الكُوفِيُّ قالَ: حَدَّثَنَا الحَسَنُ بْنُ مُحَمَّدِ بْنِ سَماعَةَ قالَ: حَدَّثَنا أَحْمَدُ بْنُ الحَسَنِ الميثَمِيُّ، عَنْ رَجُلٍ

در آن فقط بخواند و نگاهی گذرا و سطحی به آن بیفکند. و بی توجّه از حدیثی که مانند حدیث دیگر است بگذرد، بدون اینکه آنرا عمیقاً مورد نظر قرار دهد و برایش روشن شود که لفظِ اضافی در کلام امام به نقل یکی از راویان، در بردارندهٔ معنیِ اضافی است، چنین کسی خواهد دانست که اگر غیبت با این ترتیب و روایاتی که با گذشتِ روزگاران و مرورِ زمان نقل شده، واقع نشود، مسلّماً مذهب امامیّه باطل خواهد بود؛ لکن خداوند تبارک و تعالی هشدار امامان علیهم السلام را دربارهٔ آن در هر زمان پس از زمان دیگر (به ظهور علائم) تصدیق کرد و مورد تصحیح قرار داد، و شیعه را به پذیرش و تصدیق و چنگ زدن به آنچه گفته اند وادار ساخت و ایمان به درستی آنچه نقل کرده اند در دل شیعیان قوّت بخشید، و اولیاء خدا ـ صلوات الله علیهم ـ پیروان خود را از اینکه دنیاپرستی و پیروی خواسته های نَفْسِ آنان را بگرداند و یا فتنه ها و گرفتاریها در روزگارِ غیبت آنان را و دلهایشان را منحرف سازد و به کجروی اندازد برحذر داشته اند. و چگونگی آزمایش خداوند از بندگان را در زمانِ غیبت با طولانی شدنِ مدّت آن و به درازا کشیدنِ سر آمدنش بیان کرده اند «تا هر که هلاک شود هلاکتش به دلیلی باشد و هر که بماند آنهم به دلیلی باشد».

از جمله روایات منقول از معصومین علیهم السلام روایت احمدبن حسن میثمیّ است از قول

مِنْ أَصْحابِ أَبِي عَبْدِاللهِ جَعْفَرِبْنِ مُحَمَّدٍ عليه‌السلام أَنَّهُ قالَ: سَمِعْتُهُ يَقُولُ: «نَزَلَتْ هٰذِهِ الآيَةُ الَّتِي فِي سُورَةِ الحَدِيدِ «وَلا تَكُونُوا كَالَّذِينَ اُوتُوا الكِتابَ مِنْ قَبْلُ فَطالَ عَلَيْهِمُ الاَمَدُ فَقَسَتْ قُلُوبُهُمْ وَ كَثِيرٌ مِنْهُمْ فاسِقُونَ» فِي أَهْلِ زَمانِ الغَيْبَةِ، ثُمَّ قالَ عَزَّوَجَلَّ: «إِنَّ اللهَ يُحْيِي الأَرْضَ بَعْدَ مَوْتِها قَدْ بَيَّنّا لَكُمُ الآياتِ لَعَلَّكُمْ تَعْقِلُونَ». وَ قالَ: إِنَّما الاَمَدُ أَمَدُ الغَيبَةِ». فَإِنَّهُ أَرادَ عَزَّوَجَلَّ يا اُمَّةَ مُحَمَّدٍ أَوْ يا مَعْشَرَ الشِّيعَةِ: لا تَكُونُوا كَالَّذِينَ اُوتُوا الكِتابَ مِنْ قَبْلُ فَطالَ عَلَيْهِمُ الأَمَدُ، فَتَأْوِيلُ هٰذِهِ الآيَةِ جارٍ فِي أَهْلِ زَمانِ الغَيْبَةِ وَ أَيّامِها دُونَ غَيْرِهِمْ مِنْ أَهْلِ الأَزْمِنَةِ وَ إِنَّ اللهَ تَعالىٰ نَهَى الشِّيعَةَ عَنِ الشَّكِّ فِي حُجَّةِ اللهِ تَعالىٰ، أَوْ أَنْ يَظُنُّوا أَنَّ اللهَ تَعالىٰ يُخَلِّي أَرْضَهُ مِنْها طَرْفَةَ عَيْنٍ، كَما قالَ أَمِيرُالمُؤْمِنِينَ عليه‌السلام فِي كَلامِهِ لِكُمَيْلِ بْنِ زِيادٍ: «بَلىٰ اللّٰهُمَّ لا تَخْلُو الأَرْضُ مِنْ حُجَّةٍ لِلّٰهِ إِمّا ظاهِرٌ مَعْلُومٌ أَوْخائِفٌ مَغْمُورٌ، لِئَلاّ تَبْطُلَ حُجَجُ اللهِ وَ بَيِّناتُهُ» وَ حَذَّرَهُمْ مِنْ أَنْ يَشُكُّوا وَ يَرتابُوا، فَيَطُولَ عَلَيْهِمُ

مردی از اصحاب حضرت صادق علیه‌السلام که او گوید: شنیدم آن حضرت می فرمود: این آیه در سورهٔ حدید که می فرماید: «مانند کسانی نباشید که پیش از این به آنان کتاب داده شد و روزگار طولانی بر آنان گذشت پس دلهایشان سخت شد و بسیاری از آنان از ایمان دست برداشته و خارج شدند» دربارهٔ مردم زمانِ غیبت نازل شده است، سپس خداوند عزّوجلّ می فرماید: «همانا خدا زمین را پس از مرگ آن زنده می سازد، بتحقیق ما نشانه ها را برای شما روشن کردیم، باشد که اندیشه کنید» حضرت فرمود: منظور از روزگارِ طولانی، تنها روزگارِ غیبت است» و مقصود خدای عزّوجلّ این است که: ای امّت محمّد یا ای گروه شیعه! مانند آن کسانی نباشید که قبلاً به آنان کتاب داده شد و روزگاری طولانی بر آنان گذشت... پس تأویل این آیه برمی گردد به مردم زمان غیبت و دوران آن، نه مردم زمانهای دیگر و براستی خدای تعالی شیعه را از تردید در مورد حجّت خود یا از اینکه گمان کنند خدا زمین خود را حتّی به اندازهٔ یک چشم برهم زدن بدون حجّت می گذارد نهی فرموده است. همچنانکه امیرالمؤمنین علیه‌السلام در گفتار خود به کُمیل بن زیاد می فرماید: «جز این نباشد که زمین از حجّت خداوند خواه به صورت آشکار و معلوم و خواه مبهم و پنهان خالی نمی ماند، تا حجّتهای خدا و دلائل روشنگر او باطل نگردد (پابرجا و جاودان بماند)» و از اینکه در این باره دچار دو دلی و ناباوری شوند و در این حال روزگاری بر آنان سپری شود و در نتیجه دلهایشان سخت شود،

الأَمَدُ فَتَقْسُوَ قُلُوبُهُمْ.

ثُمَّ قالَ عليه السلام: أَلا تَسْمَعُ قَوْلَهُ تَعالىٰ فِي الآيَةِ الثّالِيَةِ لِهٰذِهِ الآيَةِ «اِعْلَمُوا أَنَّ اللهَ يُحْيِي الأَرْضَ بَعْدَ مَوْتِها قَدْ بَيَّنّا لَكُمُ الآياتِ لَعَلَّكُمْ تَعْقِلُونَ» أَيْ يُحْيِيها اللهُ بِعَدْلِ القائِمِ عِنْدَ ظُهُورِهِ بَعْدَ مَوْتِها بِجَوْرِ أَئِمَّةِ الضَّلالِ، وَ تَأْوِيلُ كُلِّ آيَةٍ مِنْها مُصَدِّقٌ لِلآخَرِ، وَ عَلىٰ أَنَّ قَوْلَهُمْ صَلَواتُ اللهِ عَلَيْهِمْ لابُدَّ أَنْ يَصِحَّ فِي شُذُوذِ مَنْ يَشُذُّ، وَ فِتْنَةِ مَنْ يَفْتَتِنُ، وَ نُكُوصِ مَنْ يَنْكُصُ عَلىٰ عَقِبَيْهِ مِنَ الشِّيعَةِ بِالْبَلْبَلَةِ وَ التَّمْحِيصِ، وَ الغَرْبَلَةِ الَّتِي قَدْ أَوْرَدْنا ما ذَكَرُوهُ عليهم السلام مِنْهُ بِأَسانِيدَ فِي بابِ ما يَلْحَقُ الشِّيعَةَ مِنَ التَّمْحِيصِ وَ التَّفَرُّقِ وَ الفِتْنَةِ، إِلاّ أَنّا نَذْكُرُ فِي هٰذَا المَوْضِعِ حَدِيثاً أَوْ حَدِيثَيْنِ مِنْ جُمْلَةِ ما أَوْرَدْنا فِي ذٰلِكَ البابِ لِئَلاّ يُنْكِرَ مُنْكِرٌ ما حَدَثَ مِنْ هٰذِهِ الفِرَقِ العامِلَةِ بِالأَهْواءِ، المُؤْثِرَةِ لِلدُّنْيا.

وَ هُوَ ما أَخْبَرَنا بِهِ أَحْمَدُ بْنُ مُحَمَّدِ بْنِ سَعِيدٍ ابْنُ عُقْدَةَ الكُوفِيُّ ـ وَ هٰذَا الرَّجُلُ مِمَّنْ لا يُطْعَنُ عَلَيْهِ فِي الثِّقَةِ وَ لا فِي العِلْمِ بِالحَدِيثِ وَ الرِّجالِ النّاقِلِينَ لَهُ ـ قالَ: حَدَّثَنا عَلِيُّ بْنُ الحَسَنِ التَّيْمُلِيُّ ـ مِنْ تَيْمِ اللهِ ـ قالَ: حَدَّثَنِي أَخَوايَ أَحْمَدُ وَ مُحَمَّدٌ ابْنا الحَسَنِ بْنِ عَلِيِّ بْنِ فَضّالٍ، عَنْ أَبِيهِما، عَنْ ثَعْلَبَةَ بْنِ مَيْمُونٍ، عَنْ أَبِي كَهْمَسٍ، عَنْ عِمْرانَ بْنِ مَيْثَمٍ، عَنْ

برحذر داشته است.

سپس امام صادق عليه السلام اضافه فرمود: آیا این کلام خدای تعالی را بدنبالِ همین آیه نمی شنوی که می فرماید: «آگاه باشید خداوند زمین را پس از مرگش زنده می سازد، ما آیات و نشانه ها را برای شما روشن ساختیم شاید بیندیشید» یعنی خداوند زمین را پس از مردنِ آن از ستمکاریِ پیشوایان و رهبرانِ گمراهی با دادگری قائم عليه السلام به هنگام ظهورش دوباره زنده می سازد. و تأویلِ هر آیه از قرآنْ مؤیّدِ مضمونِ آیهٔ دیگر است و علاوه بر آن فرمایش امام ناگزیر باید در مورد آنچه که برخلاف معمول پیش می آورند و گرفتاری که دچارش می شوند و واپسگرائی آنکس که از راه درست باز می گردد در میان شیعیان بوسیله دچارِ اندوه شدن و مورد آزمایش قرار گرفتن و غربال گشتن، درست درآید و تحقّق پیدا کند. که در این مورد آنچه امامان عليهم السلام یادآورد شده اند ما با ذکرِ سند در بابِ (آنچه از امتحان و جدائی و تفرقه و گرفتاری که شیعه با آن برخورد می کند) آورده ایم و فقط در اینجا یکی دو حدیث از مجموع احادیثی که در آن باب نقل کرده ایم، ذکر می کنیم تا کسی انکار نکند آنچه را که از این گروههای شهوتران و

مالِكِ بْنِ ضَمْرَةَ قالَ: قالَ أَمِيرُالمُؤْمِنِينَ عليه السلام لِشيعَتِهِ: «كُونُوا فِي النّاسِ كَالنَّحْلِ فِي الطَّيْرِ، لَيْسَ شَيْءٌ مِنَ الطَّيْرِ إلاّ وَ هُوَ يَسْتَضْعِفُها، وَ لَوْ يَعْلَمُ ما فِي أَجْوافِها لَمْ يَفْعَلْ بِها كَما يَفْعَلُ؛ خالِطُوا النّاسَ بِأَبْدانِكُمْ، وَ زايِلُوهُمْ بِقُلُوبِكُمْ وَ أَعْمالِكُمْ، فَإِنَّ لِكُلِّ امْرِئٍ ما اكْتَسَبَ، وَ هُوَ يَوْمَ القِيامَةِ مَعَ مَنْ أَحَبَّ، أَما إِنَّكُمْ لَنْ تَرَوْا ما تُحِبُّونَ وَ ما تَأْمُلُونَ يا مَعْشَرَ الشِّيعَةِ حَتّىٰ يَنْقُلَ بَعْضُكُمْ فِي وُجُوهِ بَعْضٍ، وَ حَتّىٰ يُسَمِّيَ بَعْضُكُمْ بَعْضاً كَذّابِينَ وَ حَتّىٰ لا يَبْقىٰ مِنْكُمْ عَلىٰ هٰذَا الأَمْرِ إلاّ كَالكُحْلِ فِي العَيْنِ وَ المِلْحِ فِي الطَّعامِ وَ هُوَ أَقَلُّ الزّادِ، وَ سَأَضْرِبُ لَكُمْ فِي ذٰلِكَ مَثَلاً: وَ هُوَ كَمَثَلِ رَجُلٍ كانَ لَهُ طَعامٌ قَدْ ذَراهُ، وَ غَرْبَلَهُ وَ نَقّاهُ وَ جَعَلَهُ فِي بَيْتٍ وَ أَغْلَقَ عَلَيْهِ البابَ ماشاءَاللهُ، ثُمَّ فَتَحَ البابَ عَنْهُ فَإِذا السُّوسُ قَدْ وَقَعَ فِيهِ، ثُمَّ أَخْرَجَهُ وَ نَقّاهُ وَ ذَراهُ، ثُمَّ جَعَلَهُ فِي البَيْتِ وَ أَغْلَقَ عَلَيْهِ البابَ ما شاءَاللهُ، ثُمَّ فَتَحَ

دنیاپرستان پدید آمده است.

و آن خبری است از مالک بن ضَمْره که می گوید: امیرمؤمنان علیه السلام به پیروان خود فرمود: «در میان مردم همچون زنبور عسل در بین پرندگان باشید، هیچ پرنده ای نیست مگر اینکه زنبور عسل را ناتوان و بی مقدار می شمرد، در صورتیکه اگر بدانند در اندرون او چه نهفته است هرگز با او چنین رفتاری نخواهند کرد.

بامردم به ظاهر خود آمیزش و نشست و برخاست داشته باشید، و از حیث اندیشه و عمل خویش از آنان دوری کنید، بدرستیکه بهره هرکس همان چیزی است که خود بدست آورده، و در روز قیامت با آن کس که دوست می داشته محشور خواهد بود، بدانید ای گروه شیعه که شما به آنچه که دوست می دارید و آرزوی شماست دست نخواهید یافت مگر اینکه پاره ای از شما به روی دیگری آب دهان اندازد، و بعضی بعض دیگر را دروغگو بخواند. تا جائیکه از شما جز اندکی همچون سرمه ای که در چشم می کشند و نمکی که درطعام میریزند کسی پابرجا براین امر باقی نماند و نسبت آن دو به چشم وطعام چه اندک و بی مقدار است! اکنون در این باره برای شما مثالی می زنم: و آن اینکه شخصی مقداری گندم داشته باشد و آنرا باد داده و غربال و پاکیزه کرده و در خانه ای انبار نموده و درِ آنرا بسته باشد، تا آنقدر که خدا خواسته، پس از مدّتی که درِ آنرا بگشاید و ببیند در گندم جانور پیدا شده است (کِرم گذاشته)، آنرا بیرون آورده دوباره پاک کند و باد بدهد،

البابَ عَنْهُ فإذا السُّوسُ قَدْ وَقَعَ فِيهِ [وَ أَخْرَجَهُ وَ نَقّاهُ وَذَراهُ، ثُمَّ جَعَلَهُ فِي البَيْتِ وَ أَغْلَقَ عَلَيْهِ البابَ، ثُمَّ أَخْرَجَهُ بَعْدَ حِينٍ فَوَجَدَهُ قَدْ وَقَعَ فِيهِ السُّوسُ]، فَفَعَلَ بِهِ كَما فَعَلَ مِراراً حَتّٰى بَقِيَتْ مِنْهُ رِزْمَةٌ كَرِزْمَةِ الأَنْدَرِ[1] [الَّذِي] لا يَضُرُّهُ السُّوسُ شَيْئاً وَ كَذٰلِكَ أَنْتُمْ تُمَحَّصُكُمُ الفِتَنُ حَتّٰى لا يَبْقىٰ مِنْكُمْ إِلاّٰ عِصابَةٌ لا تَضُرُّهَا الفِتَنُ شَيْئاً».

وَ رُوِيَ عَنْ أَبِي عَبْدِاللهِ عليه السلام أَنَّهُ قالَ: «وَ اللهِ لَتُمَحَّصُنَّ وَ اللهِ لَتُطَيَّرُنَّ غِيَباً وَ شِمالاً حَتّٰى لا يَبْقىٰ مِنْكُمْ إِلاّٰ كُلُّ امْرِءٍ أَخَذَ اللهُ مِيثاقَهُ، وَ كَتَبَ الإِيمانَ فِي قَلْبِهِ وَ أَيَّدَهُ بِرُوحٍ مِنْهُ».

وَ فِي رِوايَةٍ أُخْرىٰ عَنْهُمْ عليهم السلام «حَتّٰى لا يَبْقىٰ مِنْكُمْ عَلىٰ هٰذَا الأَمْرِ إِلاَّ الأَنْدَرُ فَالأَنْدَرُ».

وَ هٰذِهِ العِصابَةُ الَّتِي تَبْقىٰ عَلىٰ هٰذَا الأَمْرِ وَ تَثْبُتُ وَ تُقِيمُ عَلَى الحَقِّ هِيَ الَّتِي أُمِرَتْ بِالصَّبْرِ فِي حالِ الغَيْبَةِ، فَمِنْ ذٰلِكَ ما أَخْبَرَنا بِهِ عَلِيُّ بْنُ أَحْمَدَ البَنْدَنِيجِيُّ، عَنْ عُبَيْدِاللهِ بْنِ مُوسَى العَلَوِيِّ العَبّاسِيِّ، عَنْ هارُونَ بْنِ مُسْلِمٍ، عَنِ القاسِمِ بْنِ عُرْوَةَ، عَنْ بُرَيْدِ بْنِ

سپس آنرا در آن خانه بگذارد و در آنرا ببندد، و بعد از مدّتی که در انبار را می‌گشاید ببیند باز کِرم در گندم پیدا شده [آنرا خارج ساخته پاکیزه کند و مجدّداً در انبار قرار دهد، باز پس از مدّتی آنرا بیرون آورده و ببیند این بار هم کرم گذاشته است] پس این عمل همچون گذشته چندین بار تکرار شود تا نماند مگر اندکی گندم از یک بار که دیگر کرم نتواند هیچ آسیبی به آن برساند. شما را نیز گرفتاریها باید اینگونه خالص نماید، تا اینکه از شما جز گروهی که فتنه ها نمی تواند آسیبی بدان برساند کسی دیگر باقی نماند» و از حضرت صادق علیه السلام روایت شده که فرمود: «سوگند بخدا شما حتماً تصفیه و خالص خواهید شد و بخدا سوگند بدین سو و آن سو به چپ و راست پرواز خواهید کرد تا غیر از آن کس که خداوند از او پیمان گرفته و ایمان را در دلش نقش کرده و با روحِ خود مؤیّدش نموده، دیگر کسی از شما باقی نماند».

و باز در روایتی دیگر از پیشوایان علیهم السلام چنین آمده: «تا آنکه از شما کسی بر این امر باقی نماند مگر تعدادی هرچه کمتر و کمتر».

و جماعتی که بر این امر باقی می ماند و پافشاری می کند و در حقّ استوار و ثابت قدم است، همان گروهی است که به آنان در زمان غیبت دستور صبر داده شده؛ از جمله در

---

١ - الاندر: کدس القمح. البیدر.

مُعاوِيَةَ العِجْلِيِّ، عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ مُحَمَّدِ بْنِ عَلِيٍّ الباقِرِ عليه السلام فِي مَعْنىٰ قَوْلِهِ تَعالىٰ: «يا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا اصْبِرُوا وَ صابِرُوا وَ رابِطُوا» قالَ: «اصْبِرُوا عَلىٰ أَداءِ الفَرائِضِ، وَ صابِرُوا عَدُوَّكُمْ، وَ رابِطُوا إِمامَكُمُ المُنْتَظَرَ».

وَ هٰذِهِ العِصابَةُ القَلِيلَةُ هِيَ الَّتِي قالَ أَمِيرُ المُؤْمِنِينَ عليه السلام لَها: لا تَسْتَوْحِشُوا فِي طَرِيقِ الهُدىٰ لِقِلَّتِها فِيما أَخْبَرَنا أَبُو العَبّاسِ أَحْمَدُ بْنُ مُحَمَّدِ بْنِ سَعِيدٍ ابْنُ عُقْدَةَ الكُوفِيُّ قالَ: حَدَّثَنا أَبُو عَبْدِاللهِ جَعْفَرُ بْنُ عَبْدِاللهِ المُحَمَّدِيُّ مِنْ كِتابِهِ فِي المُحَرَّمِ سَنَةَ ثَمانٍ وَ سِتِّينَ وَ مِائَتَيْنِ قالَ: حَدَّثَنِي يَزِيدُ بْنُ إِسْحاقَ الأَرْحَبِيُّ ـ وَ يُعْرَفُ بِشَعَرٍ ـ قالَ: حَدَّثَنا مُحَوَّلٌ، عَنْ فُراتِ بْنِ أَحْنَفَ، عَنِ الأَصْبَغِ بْنِ نُباتَةَ قالَ: سَمِعْتُ أَمِيرَ المُؤْمِنِينَ عليه السلام عَلىٰ مِنْبَرِ الكُوفَةِ يَقُولُ: «أَيُّهَا النّاسُ أَنَا أَنْفُ الإِيمانِ، أَنَا أَنْفُ الهُدىٰ وَ عَيْناهُ، أَيُّهَا النّاسُ لا تَسْتَوْحِشُوا فِي طَرِيقِ الهُدىٰ لِقِلَّةِ مَنْ يَسْلُكُهُ، إِنَّ النّاسَ اجْتَمَعُوا عَلىٰ مائِدَةٍ قَلِيلٌ شِبَعُها، كَثِيرٌ جُوعُها، وَاللهُ المُسْتَعانُ، وَ إِنَّما يَجْمَعُ النّاسَ الرِّضا وَالغَضَبُ. أَيُّهَا النّاسُ إِنَّما عَقَرَ ناقَةَ صالِحٍ واحِدٌ فَأَصابَهُمُ اللهُ بِعَذابِهِ بِالرِّضا لِفِعْلِهِ، وَ آيَةُ ذٰلِكَ قَوْلُهُ عَزَّوَجَلَّ «فَنادَوْا صاحِبَهُمْ فَتَعاطىٰ

این باره خبری است که برید بن معاویة العجلیّ از امام باقر علیه السلام نقل می کند در معنی کلام خدای تعالی که می فرماید: «ای مؤمنین صبر داشته باشید و صابر باشید و نگهبان مرز خود باشید» آن حضرت فرمود: «یعنی بر انجام واجبات الهی صبر و پشتکار داشته باشید، و در برابر دشمن پایداری کرده مقاوم باشید، و رابطهٔ خود را با امام منتظرتان برقرار بدارید». و همین گروه اندک است که امیرالمؤمنین علیه السلام آنان را سفارش می کند که: در راه حق و هدایت از کم بودن پیروان آن هراس نداشته باشید، و این مضمون را یزید بن اسحاق با سند برای ما از اصبغ بن نباته از آن حضرت نقل کرده و می گوید: من شنیدم امیرالمؤمنین علیه السلام بر منبر کوفه می فرمود: «ای مردم بوی ایمان را از راه من می توان استشمام کرد، من وسیلهٔ بویائی و دو چشم هدایتم، ای مردم در راه حقّ از کمی پویندگان آن باک نداشته باشید، مردم بر سر سفره ای گرد آمده اند که سیر شدن از آن سفره، اندک و گرسنگیش فراوان است، و خداوند را باید به یاری طلبید، مردم را صفت رضا و غضب گرد می آورد. ای مردم ناقهٔ صالح را تنها یکنفر پی کرد ولی خداوند همهٔ آنانرا که به این عمل راضی بودند گرفتار عذاب خود ساخت. و دلیل آن کلام خدا است که می فرماید: «آنان دوست و یار خود را خواندند پس او آماده شد و ناقه را پی کرد

فَعَقَرَ فَكَيْفَ كانَ عَذابِي وَ نُذُرِ» وَ قالَ: «فَعَقَرُوها فَدَمْدَمَ عَلَيْهِمْ رَبُّهُمْ بِذَنْبِهِمْ فَسَوّاها وَ لا يَخافُ عُقْباها». أَلا وَ مَنْ سُئِلَ عَنْ قاتِلِي فَزَعَمَ أَنَّهُ مُؤْمِنٌ فَقَدْ قَتَلَنِي. أَيُّها النّاسُ مَنْ سَلَكَ الطَّرِيقَ وَرَدَ الماءَ، وَ مَنْ حادَ عَنْهُ وَقَعَ فِي التِّيهِ ـ ثُمَّ نَزَلَ ـ».

وَ رَواهُ لَنا مُحَمَّدُ بْنُ هَمّامٍ وَ مُحَمَّدُ بْنُ الحَسَنِ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ جُمْهُورٍ جَمِيعاً، عَنِ الحَسَنِ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ جُمْهُورٍ، عَنْ أَحْمَدَ بْنِ نُوحٍ، عَنِ ابْنِ عُلَيْمٍ ـ عَنْ رَجُلٍ ـ عَنْ فُراتِ بْنِ أَحْنَفَ قالَ: أَخْبَرَنِي مَنْ سَمِعَ أَمِيرَ المُؤْمِنِينَ عليه السلام ـ وَ ذَكَرَ مِثْلَهُ ـ إِلاّ أَنَّهُ قالَ: «لا تَسْتَوْحِشُوا فِي طَرِيقِ الهُدىٰ لِقِلَّةِ أَهْلِهِ».

وَ فِي قَوْلِ أَمِيرِ المُؤْمِنِينَ عليه السلام: «مَنْ سَلَكَ الطَّرِيقَ وَرَدَ الماءَ وَ مَنْ حادَ عَنْهُ وَقَعَ فِي التِّيهِ» بَيانٌ شافٍ لِمَنْ تَأَمَّلَهُ وَ دَلِيلٌ عَلَى التَّمَسُّكِ بِنِظامِ الأَئِمَّةِ، وَ تَحْذِيرٌ مِنَ الوُقُوعِ فِي التِّيهِ بِالعُدُولِ عَنْها و الانقِطاعِ عَنْ سَبِيلِها، وَ مِنَ الشُّذُوذِ يَمِيناً وَ شِمالاً وَالإِصْغاءِ إِلىٰ ما

پس ببینید عذاب و تنبیه من چگونه سخت بود» و نیز فرمود: «پس آنرا پی کردند و خداوند بکیفر گناهشان آنان را هلاک و شهرشان را با خاک یکسان کرد و از نابودی آنان باک نداشت». بدانید اگر از کسی دربارهٔ قاتل من سؤال شود و او قاتل مرا با ایمان پندارد، پس او خودِ مرا کشته است (یعنی در حکم قاتل من است)، ای مردم هرکس در راه گام برداشت سرانجام به آب رسید، و هر کس بر بیراهه رفت، در بیابان دچار سرگردانی گردید ـ پس از این گفتار، علی علیه السلام از منبر فرود آمد ـ».

این خبر را فرات بن أحنف نیز به همین نحو از أمیرالمؤمنین علیه السلام نقل می‌کند با این فرق که می گوید آن حضرت عبارت را چنین فرمود: «در راه هدایت از کمیِ اهلِ آن هراس نداشته باشید».

در گفتار أمیرالمؤمنین علیه السلام که می فرماید: «هرکس در راه قدم برداشت به آب رسید و هر که به بیراهه رفت دچار سرگردانی شد» بیانی نجات بخش است برای کسی که در آن اندیشه کند و راهنمائی است برای توسّل و آویختن به آئین و روش پیشوایان دین، و عاملِ بازدارنده و هُشدار دهنده‌ای است از اینکه آدمی به سببِ روگرداندن و بریدنِ از راه امامان در وادیِ سرگردانی بیفتد و با تمایل به راست و چپ از راه منحرف شود، و از گوش فرادادنِ به سخن بافیِ افتراگویان و فریب خوردگانِ در دین که سخنشان همچون گردی پخش شده در فضا و سرابی خشک و نابود است. برحذر می دارد چنانکه خدای

يُزَخْرِفُهُ الْمُفْتَرُونَ الْمَفْتُونُونَ فِي دِينِهِمْ مِنَ الْقَوْلِ الَّذِي هُوَ كَالْهَبَاءِ الْمَنْثُورِ، وَ كَالسَّرَابِ الْمُضْمَحِلِّ كَمَا قَالَ اللهُ عَزَّوَجَلَّ: «الٓمٓ أَحَسِبَ النَّاسُ أَنْ يُتْرَكُوا أَنْ يَقُولُوا آمَنَّا وَ هُمْ لا يُفْتَنُونَ وَ لَقَدْ فَتَنَّا الَّذِينَ مِنْ قَبْلِهِمْ فَلَيَعْلَمَنَّ اللهُ الَّذِينَ صَدَقُوا وَ لَيَعْلَمَنَّ الْكاذِبِينَ»، وَ كَمَا رُوِيَ عَنِ النَّبِيِّ ﷺ أَنَّهُ قَالَ: «إِيَّاكُمْ وَ جِدالَ كُلِّ مَفْتُونٍ فَإِنَّهُ مُلَقَّنٌ حُجَّتَهُ إِلَى انْقِضاءِ مُدَّتِهِ، فَإِذَا انْقَضَتْ مُدَّتُهُ أَلْهَبَتْهُ خَطِيئَتُهُ وَ أَحْرَقَتْهُ»؛ أَخْبَرَنا بِذٰلِكَ عَبْدُالْواحِدِ بْنُ عَبْدِاللهِ بْنِ يُونُسَ قَالَ: حَدَّثَنا مُحَمَّدُ بْنُ جَعْفَرٍ الْقُرَشِيُّ، قَالَ: حَدَّثَنِي مُحَمَّدُ بْنُ الْحُسَيْنِ بْنِ أَبِي الْخَطَّابِ، قَالَ: حَدَّثَنا مُحَمَّدُ بْنُ سِنانٍ، عَنْ أَبِي مُحَمَّدٍ الْغِفارِيِّ، عَنْ أَبِي عَبْدِاللهِ، عَنْ آبائِهِ عليهم السلام قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللهِ ﷺ ـ وَ ذَكَرَ الْحَدِيثَ.

وَ قَدْ جَمَعْتُ فِي هٰذَا الْكِتابِ ما وَفَّقَ اللهُ جَمْعَهُ مِنَ الْأَحادِيثِ الَّتِي رَواهَا الشُّيُوخُ عَنْ أَمِيرِالْمُؤْمِنِينَ وَ الْأَئِمَّةِ الصَّادِقِينَ عليهم السلام فِي الْغَيْبَةِ وَ غَيْرِها مِمّا سَبِيلُهُ أَنْ يُضافَ إِلَى ما رُوِيَ فِيها بِحَسَبِ ما حَضَرَ فِي الْوَقْتِ إِذْ لَمْ يَحْضُرْنِي جَمِيعُ ما رُوِّيتُهُ فِي ذٰلِكَ لِبُعْدِهِ عَنِّي وَ

عزّوجلّ می فرماید: «... آیا مردم گمان می کنند با گفتن ایمان آوردیم بدون اینکه مورد آزمایش قرار گیرند رها می شوند در حالیکه آنان که قبل از ایشان بودند آزمایش کرده‌ایم، آری خداوند آنان را که راست می گویند و نیز دروغگویان را حتماً خواهد شناخت». و نیز از پیامبر ﷺ روایت شده است که فرمود: «مبادا با کسانی که در دین خود فریب خورده‌اند مباحثه و جَدَل کنید زیرا او تا زمانش به پایان برسد بر برهان پوسیدهٔ خود که از دیگران بدو می رسد باقی است و چون زمانش سپری شد شعلهٔ گناهانش او را در بر گرفته و خواهد سوزانید». این حدیث را ابومحمّد غِفاری از حضرت صادق علیه السلام و او از طریق پدرانش علیهم السلام روایت می کند که رسول خدا ﷺ فرمود: و حدیث را ذکر می کند.

من در این کتاب آنچه را که خداوند توفیق جمع آوری آنرا عنایت فرمود از احادیثی که بزرگان ازامیرالمؤمنین و پیشوایان راستین علیهم السلام: راجع به غیبت و مسائل دیگری که به آنچه در این خصوص روایت شده مربوط می شود مطابق آنچه نزد من موجود بود گردآوری کرده‌ام. زیرا همهٔ آنچه در این باره برای من نقل شده در دسترسم نبود چون از من دور است و حافظه ام همهٔ آنها را از بَر ندارد و آنچه مردم در این خصوص روایت کرده‌اند. بیشتر و گسترده تر از مقداری است که برای من روایت کرده‌اند و روایات من

أَنَّ حِفْظِي لَمْ يَشْمُلْ عَلَيْهِ، وَ الَّذِي رَواهُ النَّاسُ مِنْ ذٰلِكَ أَكْثَرُ وَ أَعْظَمُ مِمّا رُوِّيتُهُ وَ يَصْغُرُ وَ يَقِلُّ عَنْهُ ما عِنْدِي، وَ جَعَلْتُهُ أَبواباً صَدَّرْتُها بِذِكْرِ ما رُوِيَ فِي صَوْنِ سِرِّ آلِ مُحَمَّدٍ عليهم السلام عَمَّنْ لَيْسَ مِنْ أَهْلِهِ، وَ التَّأَدُّبِ بِآدابِ أَوْلِياءِ اللهِ فِي سَتْرِ ما أَمَرُوا بِسَتْرِهِ عَنْ أَعْداءِ الدِّينِ وَ النُّصّابِ الْمُخالِفِينَ وَ سائِرِ الفِرَقِ مِنَ الْمُبْتَدِعِينَ وَ الشّاكّينَ وَ الْمُعْتَزِلَةِ الدّافِعِينَ لِفَضْلِ أَمِيرِالْمُؤْمِنِينَ صَلَواتُ اللهِ عَلَيْهِ وَ آلِهِ أَجْمَعِينَ الْمُجِيزِينَ تَقْدِيمَ الْمَأْمُومِ عَلَى الإِمامِ وَ النّاقِصِ عَلَى التّامِّ خِلافاً عَلَى اللهِ عَزَّوَجَلَّ حَيْثُ يَقُولُ: «أَفَمَنْ يَهْدِي إِلَى الْحَقِّ أَحَقُّ أَنْ يُتَّبَعَ أَمَّنْ لا يَهِدِّي إِلاّ أَنْ يُهْدىٰ فَما لَكُمْ كَيْفَ تَحْكُمُونَ»[1] وَ إِعْجاباً بِآرائِهِمُ الْمُضِلَّةِ وَ قُلُوبِهِمُ الْعَمِيَةِ كَما قالَ اللهُ جَلَّ مِنْ قائِلٍ: «فَإِنَّها لا تَعْمَى الأَبْصارُ وَلٰكِنْ تَعْمَى الْقُلُوبُ الَّتِي فِي الصُّدُورِ[2]»، وَ كَما قالَ تَبارَكَ وَ تَعالىٰ: «قُلْ هَلْ نُنَبِّئُكُمْ بِالأَخْسَرِينَ أَعْمالاً الَّذِينَ ضَلَّ سَعْيُهُمْ فِي الْحَيٰوةِ الدُّنْيا وَ هُمْ يَحْسَبُونَ أَنَّهُمْ يُحْسِنُونَ صُنْعاً»[3] الجاحِدِينَ

به نسبت آنها ناچیز و کمتر است. من این روایات را به چند باب تقسیم نموده و نخستین باب را شروع کرده‌ام با ذکر آنچه روایت شده در مورد نگهداری سرّ آل محمّد علیهم السلام از دسترس بیگانگان و آراستگی به آداب اولیاء خدا در پوشانیدن آنچه که مخفی داشتنش را دستور داده‌اند از دشمنان دین و ناصبیان مخالف و سایر گروههای بدعتگزار و شکّ کنندگان و معتزله که فضائل و برتری امیرالمؤمنین علیه السلام را ردّ می‌کنند، وَ آنها که تقدیم مأموم را بر امام و ناقص را بر کامل جایز می شمرند، بر خلاف فرمایش خداوند آنجا که می فرماید: «آیا کسی که به سوی حقّ هدایت می کند سزاوارتر است مورد پیروی قرار گیرد یا کسی که خود راه یافته نیست مگر اینکه هدایت شود؟ پس شما را چه می شود؟ چگونه حکم می کنید؟»، و هم با اندیشه های گمراه کننده و کوردلی خودشان خود را اینچنین کرده‌اند. همانگونه که خدای تعالی می فرماید: «همانا چشمان ظاهر کور نیست بلکه چشمان بصیرت کور است، کوری، ندیدن چشمان مادّی نیست بلکه نابینائی دلهاست که در سینه ها می طپد» و باز می فرماید: «آیا شما را آگاه کنم که چه کسانی از زیانبارترین کردار برخوردارند؟ آنان که در زندگی دنیوی راهشان گم شده در حالیکه خویشتن را نیکوکار می دانند» آنانکه برتری و فضل ائمّهٔ طاهرین و پیشوائی آنان را انکار می کنند، بواسطهٔ دشمنی و لجاجتی که با اهل بیت در اثر تیره روزی و نگون بختی با

۱ - یونس: ۳۵. ۲ - الحج: ۴۶. ۳ - الکهف: ۱۰۴.

فَضْلَ الأَئِمَّةِ الطّاهِرِينَ وَ إِمامَتَهُمْ عليهم‌السلام المَحْلُولَ فِي صُدُورِهِمْ لِشَقائِهِمْ ما قَدْ تَمَكَّنَ فِيها مِنَ العِنادِ لَهُمْ بَعْدَ وُجُوبِ الحُجَّةِ عَلَيْهِمْ مِنَ اللهِ بِقَوْلِهِ عَزَّوَجَلَّ: «وَاعْتَصِمُوا بِحَبْلِ اللهِ جَمِيعاً وَ لا تَفَرَّقُوا»[1]؛ وَ مِنْ رَسُولِهِ صلى‌الله‌عليه‌وآله بِقَوْلِهِ فِي عِتْرَتِهِ: إِنَّهُمُ الهُداةُ وَ سَفِينَةُ النَّجاةِ، وَ إِنَّهُمْ أَحَدُ الثَّقَلَيْنِ اللَّذَيْنِ أَعْلَمَنا تَخْلِيفَهُ إِيّاهُما عَلَيْنا وَالتَّمَسُّكَ بِهِما بِقَوْلِهِ «إِنِّي مُخَلِّفٌ فِيكُمُ الثَّقَلَيْنِ كِتابَ اللهِ وَ عِتْرَتِي أَهْلَ بَيْتِي، حَبْلٌ مَمْدُودٌ بَيْنَكُمْ وَ بَيْنَ اللهِ، طَرَفٌ بِيَدِ اللهِ وَ طَرَفٌ بِأَيْدِيكُمْ، ما إِنْ تَمَسَّكْتُمْ بِهِ لَنْ تَضِلُّوا». خِذْلاناً مِنَ اللهِ شَمَلَهُمْ بِهِ اسْتِخْفافَهُمْ ذلِكَ وَ بِما كَسَبَتْ أَيْدِيهِمْ، وَ بِإِيثارِهِمُ العَمى عَلَى الهُدى كَما قالَ عَزَّوَجَلَّ: «فَأَمّا ثَمُودُ فَهَدَيْناهُمْ فَاسْتَحَبُّوا العَمى عَلَى الهُدى»[2] وَ كَما قالَ: «أَفَرَأَيْتَ مَنِ اتَّخَذَ إِلهَهُ هَواهُ وَ أَضَلَّهُ اللهُ عَلى عِلْمٍ»[3] يُرِيدُ عَلى عِلْمٍ لِعِنادِهِ لِلْحَقِّ، وَ اسْتِرْخائِهِ إِيّاهُ وَ رَدِّهِ لَهُ وَ اسْتِمْرائِهِ الباطِلَ وَ حُلُوِهِ فِي قَلْبِهِ وَ قَبُولِهِ لَهُ. وَ «اللهُ لا يَظْلِمُ النّاسَ شَيْئاً وَلكِنَّ النّاسَ

جانشان آمیخته، با این وجود که از جانب خدای تعالی حجّت بر آنان تمام شده و می فرماید: «همگی به ریسمان خدا چنگ زنید وازهم جدانشوید» و نیز از جانب رسول‌ـ خدا صلى‌الله‌عليه‌وآله که دربارهٔ خاندانش فرموده: آنان راهنمایان و کشتی نجاتند، و آنان یکی از آن دو حقیقت گرانقدری هستند که رسول خدا صلى‌الله‌عليه‌وآله جانشینی آنان و گرویدن و چنگ زدن به دامانشان را به ما سفارش فرموده و در گفتار خود که می فرماید: «من پس از خود دو چیز گرانمایه که عبارت از کتاب خدا و خاندان من است در میان شما به جای می گذارم، ریسمانی که بین شما و خداوند کشیده شده از یکسر به دست خدا و طرف دیگرش به دست شما است تا آنگاه که آن را در دست دارید (راهنمای خود ساخته اید) هرگز گمراه نشوید» به کوچک شمردن آن و به آنچه به دست خود فراهم کردند و به اینکه کوری را بر بینائی و هدایت مقدّم شمردند، این خذلان خداوندی شامل حال آنان شد. چنانکه خدای عزّوجلّ می فرماید: «امّا قوم ثمود ما بآنان راه راست را نمودیم ولی ایشان دربارهٔ خود کوری و گمراهی را بر هدایت برگزیدند» و نیز همانگونه که خداوند عزّوجلّ می فرماید: «آیا دیدی آن کس که هوای نفس را خدای خود قرار داد و خداوند او را با دانستگی گمراه کرد» مقصود خدای تعالی آن کسی است که دانسته با حقّ ستیزه کرده و آنرا سست گرفته و ردّ کرده است، و باطل را گوارا و شیرین انگاشته و در دلش جای

---

۱ - آل عمران: ۱۰۳. ۲ - فصلت: ۱۷ ۳ - الجاثیة: ۲۳.

أَنْفُسَهُمْ يَظْلِمُونَ» وَ هُمُ الْمُعانِدُونَ لِشِيعَةِ الْحَقِّ وَ مُحِبِّي أَهْلِ الصِّدْقِ، وَ الْمُنْكِرُونَ لِما رَواهُ الثِّقاتُ مِنَ الْمُؤْمِنِينَ عَنْ أَهْلِ بَيْتِ رَسُولِ اللهِ سَلامُ اللهِ عَلَيْهِمُ الرَّادُّونَ الْعائِبُونَ لَهُمْ بِجَهْلِهِمْ وَ شِقْوَتِهِمْ، الْقائِلُونَ بِما رَواهُ أَعْداؤُهُمْ، الْعامِلُونَ بِهِ، الْجاعِلُونَ أَئِمَّتَهُمْ أَهْواءَهُمْ وَ عُقُولَهُمْ وَ آراءَهُمْ دُونَ مَنِ اخْتارَهُ اللهُ بِعِلْمِهِ ـ حَيْثُ يَقُولُ: «وَ لَقَدِ اخْتَرْناهُمْ عَلىٰ عِلْمٍ عَلَى الْعالَمِينَ»[1] ـ وَ نَصَبَهُ وَ اصْطَفاهُ وَ انْتَجَبَهُ وَ ارْتَضاهُ، الْمُؤْثِرُونَ الْمِلْحَ الْأُجاجَ عَلَى الْعَذْبِ الْفُراتِ، فَإِنَّ صَوْنَ دِينِ اللهِ، وَ طَيَّ عِلْمٍ خِيَرَةِ اللهِ [سُبْحانَهُ] عَنْ أَعْدائِهِمُ الْمُسْتَهْزِئِينَ بِهِ أَوْلىٰ ما قُدِّمَ، وَ أَمْرَهُمْ بِذٰلِكَ أَحَقُّ مَا امْتُثِلَ.

ثُمَّ ابْتَدَأْنا بَعْدَ ذٰلِكَ بِذِكْرِ حَبْلِ اللهِ الَّذِي أَمَرَنا بِالاعْتِصامِ بِهِ وَ تَرْكِ التَّفَرُّقِ عَنْهُ بِقَوْلِهِ: «وَ اعْتَصِمُوا بِحَبْلِ اللهِ جَمِيعاً وَلا تَفَرَّقُوا»[2] وَ ما رُوِيَ فِي ذٰلِكَ.

داده و آنرا پذیرفته است و «خداوند نسبت به کسی هیچگونه ظلمی روا نمی دارد بلکه آنان خود در حقّ خویش ستم می کنند» و آنانند که با شیعه، پیروان حقّ و دوستداران اهل راستی و درستی، دشمنی و ستیز می کنند و منکران روایات مؤمنان راستین و مورد اعتماد از خاندان رسول خدا صلی الله علیه و آله هستند و از روی جهل و تیره بختی آنرا ردّ و مورد عیبجوئی قرار می دهند، و آنچه را دشمنان اهل بیت روایت می کنند همان را می گویند و بدان عمل می نمایند، خواسته های نفس و اندیشه ها و نظراتشان را پیشوا و مقتدای خود قرار می دهند نه آنچه را که خدای تبارک و تعالیٰ از روی علم برگزیده است آنجا که می فرماید: «ما آنان را از روی آگاهی بر جهانیان اختیار کردیم» و منصوب کرده و برگزیده و اختیار نموده و مورد پسند او است، آن نگون بختانی که آب تلخ و شور را بر آب پاک و گوارا ترجیح می دهند، زیرا نگهداری دین خدا و مخفی داشتن علم برگزیدگان او از دسترس دشمنان که آنرا به استهزا می گیرند شایسته تر است (که باب آن) جلوتر باشد و فرمانبرداری از دستور آنان در این مورد سزاوارتر است.

پس از آن باب شروع کرده ایم بذکرِ احادیثِ مربوط به ریسمانِ الهی که ما را به چنگ زدن به آن و پراکنده نشدن از گردِ آن امر فرموده برابر فرمایش خدای تعالی که: «همگی به ریسمان خدا چنگ بزنید و پراکنده و چند دسته نشوید» و آنچه در این خصوص

---

۱ ـ الدخان: ۳۲. ۲ ـ آل عمران: ۱۰۳.

وَ أَرْدَفْناهُ بِذِكْرِ ما رُوِيَ فِي الإِمامَةِ وَ أَنَّها مِنَ اللهِ عَزَّوَجَلَّ وَ بِاخْتِيارِهِ كَما قالَ تَبارَكَ وَ تَعالىٰ: «وَ رَبُّكَ يَخْلُقُ ما يَشاءُ وَ يَخْتارُ ما كانَ لَهُمُ الخِيَرَةُ»[1] مِنْ أَمْرِهِمْ. وَ أَنَّها عَهْدٌ مِنَ اللهِ وَ أَمانَةٌ يُؤَدِّيها الإِمامُ إِلَى الَّذِي بَعْدَهُ.

ثُمَّ ما رُوِيَ فِي أَنَّ الأَئِمَّةَ عليهم السلام اثْنا عَشَرَ إِماماً وَ ذِكْرُ ما يَدُلُّ عَلَيْهِ مِنَ القُرْآنِ وَ التَّوْراةِ [وَالإِنْجِيلِ] مِنْ ذٰلِكَ. بَعْدَ نَقْلِ ما رُوِيَ مِنْ طَرِيقِ العامَّةِ فِي ذِكْرِ الأَئِمَّةِ الاِثْنَيْ عَشَرَ.

ثُمَّ ما رُوِيَ فِيمَنِ ادَّعَى الإِمامَةَ، وَ مَنْ زَعَمَ أَنَّهُ إِمامٌ وَ لَيْسَ بِإِمامٍ، وَ أَنَّ كُلَّ رايَةٍ تُرْفَعُ قَبْلَ قِيامِ القائِمِ فَصاحِبُها طاغُوتٌ.

[ثُمَّ الحَدِيثُ المَرْوِيُّ مِنْ طُرُقِ العامَّةِ][2].

ثُمَّ ما رُوِيَ فِيمَنْ شَكَّ فِي واحِدٍ مِنَ الأَئِمَّةِ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِمْ، أَوْباتَ لَيْلَةً لا يَعْرِفُ فِيها

روایت شده و در پی آنچه در این رابطه دربارهٔ امامت و اینکه امامت منصبی الهی است و از جانب خداوند تعیین می گردد آورده ایم، برابر گفته خدای عزّوجلّ که می فرماید: «پروردگار تو آنچه بخواهد می آفریند و بر می گزیند و آنان را اختیاری نیست» در امرشان و اینکه آن پیمانی و قراری از جانب خدا است و امانتی است که امام به آنکه پس از او تعیین شده می سپارد.

سپس آنچه روایت شده در مورد اینکه پیشوایان عبارتند از دوازده امام، و آنچه در قرآن و تورات [و انجیل] گواه بر این مطلب است آورده، پس از نقل روایاتی که از طریق اهل سنّت در مورد دوازده تن امامان رسیده است.

بعد از آن روایات مربوط به کسی که ادّعای امامت کند و آن که خود را امام پندارد در صورتیکه واقعاً امام نیست، و اینکه هر پرچمی قبل از بپاخاستن حضرت قائم علیه السلام افراشته شود، برافرازندهٔ آن طاغوت است.

[سپس حدیث روایت شده از طریق اهل سنّت که در این باره نقل شده است]

پس از آن روایات مربوط به کسی که نسبت به امامت یکی از امامان علیهم السلام تردید کند یا شبی را به روز آورد که طیّ آن به امام خود آگاه نباشد و او را نشناسد، یا امامی را

---

۱ ـ القصص: ۶۸ «من أمرهم» ليس من الآية.

۲ ـ ليس هذا الكلام الذي بين القوسين في الاصل انما أضيف اليه بعد.

إمامَهُ، أَوْ دانَ اللهَ بِغَيْرِ إِمامٍ مِنْهُ.

ثُمَّ ما رُوِيَ فِي أَنَّ اللهَ تَعالىٰ لا يُخَلِّي أَرْضَهُ مِنْ حُجَّةٍ.

ثُمَّ ما رُوِيَ فِي أَنَّهُ لَوْ لَمْ يَبْقَ فِي الأَرْضِ إِلّا اثْنانِ لَكانَ أَحَدُهُما الحُجَّةَ.

ثُمَّ ما رُوِيَ فِي غَيْبَةِ الإمامِ عليه السلام وَ ذِكْرُ أَمِيرِالمُؤْمِنِينَ وَ الأَئِمَّةِ صَلَواتُ اللهِ عَلَيْهِمْ أَجْمَعِينَ بَعْدَهُ لَها وَ إِنْذارُهُمْ بِها.

ثُمَّ ما رُوِيَ فِيما أُمِرَ بِهِ الشِّيعَةُ مِنَ الصَّبْرِ وَالكَفِّ وَ الانْتِظارِ فِي حالِ الغَيْبَةِ.

ثُمَّ ما رُوِيَ فِيما يَلْحَقُ الشِّيعَةَ مِنَ التَّمْحِيصِ وَ التَّفَرُّقِ وَ التَّشَتُّتِ عِنْدَ الغَيْبَةِ حَتّىٰ لا يَبْقىٰ عَلىٰ حَقِيقَةِ الأَمْرِ إِلّا الأَقَلُّ.

ثُمَّ ما رُوِيَ فِي صِفَتِهِ عليه السلام وَ سِيرَتِهِ.

ثُمَّ ما نَزَلَ مِنَ القُرْآنِ فِيهِ عليه السلام.

ثُمَّ ما رُوِيَ مِنَ العَلاماتِ الَّتِي تَكُونُ قَبْلَ ظُهُورِهِ تَدُلُّ عَلىٰ قِيامِهِ وَ قُرْبِ أَمْرِهِ.

که از جانب خدا نیست معتقد باشد.

سپس آنچه در مورد اینکه خدای عزّوجلّ زمین خود را بدون حجّت رها نمی‌کند آورده شد.

بعد، روایات مربوط به اینکه اگر در روی زمین جز دو نفر هیچکس دیگری باقی نماند، حتماً یکی از آن دو حجّتِ خداوند است.

سپس آنچه در مورد غیبت حضرت قائم عليه السلام روایت شده و آنچه امیرالمؤمنین عليه السلام و ائمّه صلوات الله علیهم در این باره فرموده و نسبت به آن هشدار داده‌اند.

بعدآنچه درمورد صبر و خودداری وانتظار درزمان غیبت به شیعه سفارش شده است

پس‌از آن روایاتیکه مربوط به پاکسازی وجدائی و چند دستگی و پراکندگی درزمان غیبت که دامنگیر شیعه می‌شود تا جائی که جز تعدادی هر چه کمتر، کسی بر حقیقت پابرجا باقی نماند.

پس از آن روایاتی است در خصوص چگونگی و رفتار آن حضرت عليه السلام.

سپس آیاتی از قرآن که تأویلاً راجع به آن حضرت عليه السلام نازل شده است.

پس از آن آنچه مربوط به پیدایش نشانه های ظهور آن حضرت است و دلالت بر قیام آن حضرت و نزدیک شدن ظهور دارد.

ثُمَّ ما رُوِيَ فِي الشِّدَّةِ الَّتِي تَكُونُ قَبْلَ قِيامِ القائِمِ عليه السلام.
ثُمَّ ماجاءَ مِنَ المَنْعِ فِي التَّوْقِيتِ وَ التَّسْمِيَةِ لِصاحِبِ الأَمْرِ عليه السلام.
ثُمَّ ماجاءَ فِيما يَلْقَى القائِمُ عليه السلام مُنْذُ قِيامِهِ فَيُبْتَلىٰ مِنْ جاهِلِيَّةِ النّاسِ.
ثُمَّ ماجاءَ فِي ذِكْرِ السُّفْيانِيِّ وَ أَنَّ أَمْرَهُ مِنَ المَحْتُومِ الكائِنِ قَبْلَ قِيامِ القائِمِ عليه السلام.
ثُمَّ ماجاءَ فِي ذِكْرِ رايَةِ رَسُولِ اللهِ صلى الله عليه وآله وَ أَنَّهُ لا يَنْشُرُها بَعْدَ يَوْمِ الجَمَلِ إِلّا القائِمُ عليه السلام، وَ صِفَتِها.
ثُمَّ ماجاءَ فِي ذِكْرِ جَيْشِ الغَضَبِ وَ هُمْ أَصْحابُ القائِمِ عليه السلام وَ عِدَّتِهِمْ.
ثُمَّ ماجاءَ فِي ذِكْرِ أَحْوالِ الشِّيعَةِ عِنْدَ خُرُوجِ القائِمِ عليه السلام وَ قَبْلَهُ وَ بَعْدَهُ.
ثُمَّ ما رُوِيَ فِي أَنَّ القائِمَ عليه السلام يَسْتَأْنِفُ دُعاءً جَدِيداً، وَ أَنَّ الإِسْلامَ بَدا غَرِيباً وَ سَيَعُودُ غَرِيباً كَما بَدا.

سپس روایاتی دربارهٔ سختی و فشاری است که پیش از قیام حضرت قائم عليه السلام روی می دهد.

سپس آن روایاتی که از تعیین زمان ظهور و نام بردن منع می کند.

پس از آن روایاتی است که در مورد ناراحتیهائی که آن حضرت به هنگام قیام خود با آن برخورد می کند و از نادانی مردم دچار گرفتاری می شود، رسیده است.

پس از آن آنچه درمورد سفیانی رسیده و اینکه این امر بدون تردید قبل از قیام قائم عليه السلام واقع خواهد شد.

سپس روایاتی که دربارهٔ پرچم رسول خدا صلى الله عليه وآله رسیده و اینکه آن پرچم را پس از روز جمل هیچکس جز حضرت قائم عليه السلام نخواهد گشود، و چگونگی و مشخصات آن.

سپس آنچه در مورد سپاه خشمگین که اصحاب حضرت قائم عليه السلام هستند رسیده و تعداد آنان.

پس از آن روایاتی در مورد اینکه شیعه به هنگام خروج قائم عليه السلام و قبل و بعد آن چه وضعی خواهد داشت.

سپس آنچه روایت شده در مورد اینکه قائم عليه السلام دعوت نوینی را آغاز خواهد کرد و اینکه اسلام غریبانه آغاز شد و سرانجام نیز بی یار و یاور خواهد ماند همچنانکه شروع

ثُمَّ ما رُوِيَ فِي سِنِّ القائمِ عليه السلام

ثُمَّ ما رُوِيَ فِي ذِكْرِ إسْماعِيلَ بْنِ أَبِي عَبْدِاللهِ عليه السلام وَ بُطْلانِ ما يَدَّعِيهِ المُبْطِلُونَ الَّذِينَ هُمْ عَنِ السَّمْعِ وَ العِلْمِ مَعْزُولُونَ.

ثُمَّ ما رُوِيَ فِي أَنَّ مَنْ عَرَفَ إمامَهُ لَمْ يَضُرَّهُ تَقَدَّمَ هٰذَا الأَمْرُ أَمْ تَأَخَّرَ.

ثُمَّ ما رُوِيَ فِي مُدَّةِ مُلْكِ القائمِ عليه السلام بَعْدَ ظُهُورِهِ.

وَ نَحْنُ نَسْأَلُ اللهَ بِوَجْهِهِ الكَرِيمِ وَ شَأْنِهِ العَظِيمِ أَنْ يُصَلِّيَ عَلَى الصَّفْوَةِ المُنْتَجَبِينَ مِنْ خَلْقِهِ وَ الخِيَرَةِ مِنْ بَرِيَّتِهِ، وَ حَبْلِهِ المَتِينِ وَ عُرْوَتِهِ الوُثْقَى الَّتِي لاانْفِصامَ لَها: مُحَمَّدٍ وَ آلِهِ الطّاهِرِينَ، وَ أَنْ يُثَبِّتَنا بِالقَوْلِ الثّابِتِ فِي الحَياةِ الدُّنْيا وَ فِي الآخِرَةِ، وَ أَنْ يَجْعَلَ مَحْيانا وَ مَماتَنا وَ بَعْثَنا عَلىٰ ما أَنْعَمَ بِهِ عَلَيْنا مِنْ دِينِ الحَقِّ وَ مُوالاةِ أَهْلِهِ الَّذِينَ خَصَّهُمْ بِكَرامَتِهِ، وَ جَعَلَهُمُ السُّفَراءَ بَيْنَهُ وَ بَيْنَ خَلْقِهِ، وَ الحُجَّةَ عَلىٰ بَرِيَّتِهِ، وَ أَنْ يُوَفِّقَنا لِلتَّسْلِيمِ لَهُمْ وَ العَمَلِ

شده بود.

سپس آنچه روایت شده دربارهٔ مدّت زمامداری آن حضرت علیه السلام پس از ظهورش.

پس آن روایاتیکه در مورد اسماعیل بن أبی عبدالله علیه السلام و باطل بودن ادّعای اهل باطل (اسماعیلیّه) که از گوش شنوا و دانش بی بهره اند دربارهٔ او، نقل شده است.

و بالأخره روایاتی در این خصوص که هرکس امام خود را بشناسد، جلو افتادن یا دیر فرارسیدن ظهور حضرت قائم علیه السلام آسیبی به او نمی رساند (به ترتیبی‌که ذکر شده در کتاب آمده است).

سپس آنچه روایت شده دربارهٔ مدّت زمامداری آن حضرت پس از ظهورش.

در اینجا از خدا می خواهم که به وجه کریم و مرتبهٔ بلند خود بر همهٔ پاکان و برگزیده شدگان از مردم و برجستگان روی زمینش و ریسمان خلل ناپذیر و دستاویز استوارش که از هم گسیختگی در آن راه ندارد یعنی محمّد و خاندان پاکش درود فرستد، و در زندگی دنیا و آخرت ما را در سخن درست خود پابرجا نگهدارد، و زندگی و مرگ و رستاخیزمان را بر نعمت دین حقّ که به ما ارزانی داشته و دوستی و طرفداری اهل حقّ که آنان را به کرامت خود مخصوص گردانیده و آن را واسطهٔ ارتباط میان خود و خلقش و حجّت خود بر مردمان قرار داده، استوار بدارد و ما را در گردن نهادن در برابر آنان و عمل به آنچه فرمان می دهند و دست کشیدن از آنچه نهی کرده اند موفّق بدارد، و ما را ز

بِما أَمَرُوا بِهِ، وَ الانْتِهاءِ عَمّا نَهَوْا عَنْهُ، وَ لا يَجْعَلْنا مِنَ الشّاكّينَ فِي شَيءٍ مِنْ قَوْلِهِمْ، وَ لا المُرْتابينَ بِصِدْقِهِمْ، وَ أَنْ يَجْعَلَنا مِنْ أَنْصارِ دِينِهِ مَعَ وَلِيِّهِ، وَالصّادِقينَ فِي جِهادِ عَدُوِّهِ حَتّىٰ يَجْعَلَنا بِذٰلِكَ مَعَهُمْ، وَ يُكْرِمَنا بِمُجاوَرَتِهِمْ فِي جَنّاتِ النَّعيمِ، وَلا يُفَرِّقَ بَيْنَنا وَ بَيْنَهُمْ طَرْفَةَ عَيْنٍ أَبَداً، وَلا أَقَلَّ مِنْ ذٰلِكَ وَلا أَكْثَرَ إِنَّهُ جَوادٌ كَرِيمٌ.

جملهٔ آنان که در سخنی از سخنان آنان (پیشوایان علیهم‌السلام) شکّ می‌کنند و در راستگوئی آنان تردید دارند قرار ندهد، و ما را از یاوران دین خود در رکاب ولیّ خویش و آنان که صادقانه با دشمن خدا پیکار می‌کنند قرار دهد تا بدینوسیله در شمار آنان قرارمان داده و به همسایگی آنان درباغهای بهشت پرنعمت ما راگرامی دارد، و میان ما و آنان حتّی بقدر یک چشم برهم زدن جدائی نیفکند نه کمتر و نه بیشتر که او خدای بخشنده و کریم است.

* * * *

* * *

*

«اللّهُمَّ أَرِنا الطَّلْعَةَ الرَّشيدَةَ، وَالغُرَّةَ الحَميدَةَ، اللّهُمَّ عَجِّلْ فَرَجَهُ، وَ سَهِّلْ مَخْرَجَهُ، وَ أَوْسِعْ مَنْهَجَهُ، وَ اسْلُكْ بِنا مَحَجَّتَهُ، فَانْفُذْ أَمْرَهُ، وَ اشْدُدْ أَزْرَهُ، وَ اعْمُرِ اللّهُمَّ بِهِ بِلادَكَ، وَ أَحْيِ بِهِ عِبادَكَ. وَ صَلِّ عَلىٰ مُحَمَّدٍ وَ آلِهِ»

﴿ باب ـ ١ ﴾

(ما رُوِيَ في صَوْنِ سِرِّ آلِ مُحَمَّدٍ عليهم السلام عَمَّنْ لَيْسَ مِنْ أَهْلِهِ)

(وَ النَّهْيِ عَنْ إِذاعَتِهِ لَهُمْ وَ اطِّلاعِهِمْ)

١ ـ أَخْبَرَنا أَبُوالعَبّاسِ أَحْمَدُ بْنُ سَعِيدِ ابْنُ عُقْدَةَ الكُوفِيُّ[1] قالَ: حَدَّثَنا القاسِمُ بْنُ مُحَمَّدِ بْنِ الحَسَنِ بْنِ حازِمٍ، قالَ: حَدَّثَنا عُبَيْسُ بْنُ هِشامٍ النّاتِرِيُّ: قالَ: حَدَّثَنا عَبْدُاللهِ ابْنُ جَبَلَةَ، عَنْ سَلّامِ بْنِ أَبِي عُمْرَةَ، عَنْ مَعْرُوفِ بْنِ خَرَّبُوذَ، عَنْ أَبِي الطُّفَيْلِ عامِرِبْنِ واثِلَةَ قالَ: قالَ أَمِيرُالمُؤمِنِينَ عليه السلام: «أَتُحِبُّونَ أَنْ يُكَذَّبَ اللهُ وَ رَسُولُهُ؟ حَدِّثُوا النّاسَ بِما يَعْرِفُونَ، وَ أَمْسِكُوا عَمّا يُنْكِرُونَ».

٢ ـ وَ حَدَّثَنِي أَبُوالقاسِمِ الحُسَيْنُ بْنُ مُحَمَّدٍ الباوَرِيُّ، قالَ: حَدَّثَنا يُوسُفُ بْنُ يَعْقُوبَ المُقْرِءُ [السَّقَطِيُّ] بِواسِطٍ، قالَ: حَدَّثَنِي خَلَفٌ البَزّارُ، عَنْ يَزِيدَ بْنِ هارُونَ، عَنْ حُمَيْدٍ الطَّوِيلِ قالَ: سَمِعْتُ أَنَسَ بْنَ مالِكٍ، قالَ: سَمِعْتُ رَسُولَ اللهِ صلى الله عليه وآله يَقُولُ: «لا تُحَدِّثُوا النّاسَ بِما لا يَعْرِفُونَ، أَتُحِبُّونَ أَنْ يُكَذَّبَ اللهُ وَ رَسُولُهُ».

﴿ باب نخست ﴾

(آنچه در مورد پوشیده داشتن سرّ آل محمّد عليهم السلام و خودداری از)

(نشر آن برای بیگانگان و آگاهی یافتن آنان روایت شده)

١ ـ ابوالطُّفیل گوید: امیرالمؤمنین علیه السلام فرمود: «مگر می خواهید خدا و رسولش مورد انکار واقع شوند؟ با مردم از آنچه که می شناسند از سخنان ما بگوئید و از نقل روایت، آنچه باور ندارند خودداری کنید».

٢ ـ انس بن مالک گوید: از رسول خدا صلى الله عليه وآله شنیدم که می فرمود: «با مردم دربارهٔ آنچه نسبت به آن آشنایی ندارند حدیث نگوئید، آیا می خواهید خدا و رسول او را مورد

---

١ ـ أبوالعباس أحمد بن محمّد بن سعيد بن عبدالرحمن، يعرف بابن عقدة. قال النجاشي: هو رجل جليل من أصحاب الحديث مشهور بالحفظ وكان كوفياً زيدياً جارودياً.

۳ ـ وَ حَدَّثَنا أَحْمَدُبْنُ مُحَمَّدِ بْنِ سَعِيدٍ ابْنُ عُقْدَةَ، قالَ: حَدَّثَنا أَحْمَدُ بْنُ يُوسُفَ بْنِ يَعْقُوبَ الجُعْفِيُّ أَبُوالحَسَنِ، قالَ: حَدَّثَنا إِسْماعِيلُ بْنُ مِهْرانَ، قالَ: حَدَّثَنَا الحَسَنُ بْنُ عَلِيٍّ ابْنِ أَبِي حَمْزَةَ، عَنْ عَبْدِ الأَعْلَى بْنِ أَعْيَنَ، قالَ: قالَ لِي أَبُو عَبْدِاللهِ جَعْفَرُ بْنُ مُحَمَّدٍ علیهماالسلام: «يا عَبْدَالأَعْلَى إِنَّ احْتِمالَ أَمْرِنا لَيْسَ مَعْرِفَتَهُ وَ قَبُولَهُ، إِنَّ احْتِمالَ أَمْرِنا هُوَ صَوْنُهُ وَ سَتْرُهُ عَمَّنْ لَيْسَ مِنْ أَهْلِهِ. فَأَقْرِئْهُمُ السَّلامَ وَ رَحْمَةَ اللهِ ـ يَعْنِي الشِّيعَةَ ـ وَ قُلْ: قالَ لَكُمْ: رَحِمَ اللهُ عَبْداً اسْتَجَرَّ مَوَدَّةَ النّاسِ إِلى نَفْسِهِ وَ إِلَيْنا بِأَنْ يُظْهِرَ لَهُمْ ما يَعْرِفُونَ وَ يَكُفَّ عَنْهُمْ ما يُنْكِرُونَ. [ثُمَّ قالَ: ما النّاصِبُ لَنا حَرْباً بِأَشَدَّ مَؤُونَةً مِنَ النّاطِقِ عَلَيْنا بِما نُكْرِهُهُ]».

۴ ـ وَ حَدَّثَنا أَحْمَدُبْنُ مُحَمَّدِبْنِ سَعِيدٍ، قالَ: حَدَّثَنا أَبُو عَبْدِاللهِ جَعْفَرُ بْنُ عَبْدِاللهِ مِنْ كِتابِهِ فِي رَجَبٍ سَنَةَ ثَمانٍ وَ مائَتَيْنِ قالَ: حَدَّثَنَا الحَسَنُ بْنُ عَلِيِّ بْنِ فَضّالٍ قالَ: حَدَّثَنِي صَفْوانُ بْنُ يَحْيىٰ، عَنْ إِسْحاقَ بْنِ عَمّارٍ الصَّيْرَفِيِّ، عَنْ عَبْدِ الأَعْلَى بْنِ أَعْيَنَ، عَنْ أَبِي عَبْدِاللهِ جَعْفَرِ بْنِ مُحَمَّدٍ علیهماالسلام أَنَّهُ قالَ: «لَيْسَ هٰذَا الأَمْرُ مَعْرِفَتَهُ وَ وِلايَتَهُ فَقَط حَتّٰى تَسْتُرَهُ عَمَّنْ لَيْسَ مِنْ أَهْلِهِ، وَ بِحَسْبِكُمْ: أَنْ تَقُولُوا ما قُلْنا وَ تَصْمُتُوا عَمّا صَمَتْنا، فَإِنَّكُمْ

تکذیب قرار دهند؟»

۳ ـ عبدالأعلی بن أعین گوید: امام صادق علیه‌السلام بمن فرمود: «ای عبدالأعلی بر دوش داشتن و پایداری بر ولایت ما تنها آگاهی بدان و پذیرفتن آن نیست بلکه بر دوش داشتن آن همانا نگهداری و پوشیده داشتنش از کسی است که با آن بیگانه است. پس سلام ما و رحمت خدا را به آنان ـ شیعیان ـ برسان و بگو: آن حضرت به شما فرموده است: خداوند رحمت کند آن کسی را که با بیان آنچه مردم بدان آشنائی دارند و خودداری از اظهار آنچه بدان باور ندارند محبّت و دوستی آنان را نسبت به خود و نیز به سوی ما جلب نماید [سپس امام علیه‌السلام فرمود: کسی که با ما خاندان بجنگ بر می خیزد، برای ما زحمتش از گویندهٔ سخنی که ما دوست نمی داریم بیشتر نیست]».

۴ ـ عبدالأعلی بن أعین از امام صادق علیه‌السلام روایت کرده که آن حضرت فرمود: «ولایت ما تنها به شناختن آن و دوست داشتن آن نیست، مگر هنگامی که آن را از کسی که با آن بیگانه است پوشیده بداری، و برای شما همین قدرکافی است که آنچه ما گفته ایم بگوئید و نسبت به آنچه ما خاموش بوده ایم شما نیز لب فرو بندید، پس اگر شما فقط آنچه

إذا قُلْتُمْ ما نَقُولُ وَ سَلَّمْتُمْ لَنا فِيما سَكَتْنا عَنْهُ فَقَدْ آمَنْتُمْ بِمِثْلِ ما آمَنّا بِهِ. قالَ اللهُ تَعالىٰ: «فَإِنْ آمَنُوا بِمِثْلِ ما آمَنْتُمْ بِهِ فَقَدِ اهْتَدَوْا»[1]. قالَ عَلِيُّ بْنُ الْحُسَيْنِ عليه السلام: حَدِّثُوا النّاسَ بِما يَعْرِفُونَ، وَلا تُحَمِّلُوهُمْ ما لا يُطِيقُونَ فَتَمُرُّونَهُمْ بِنا».

٥ ـ وَ أَخْبَرَنا عَبْدُالواحِدِ بْنُ عَبْدِاللهِ بْنِ يُونُسَ المَوْصِلِيُّ قالَ: حَدَّثَنا مُحَمَّدُ بْنُ جَعْفَرٍ القُرَشِيُّ، قالَ: حَدَّثَنِي مُحَمَّدُ بْنُ الحُسَيْنِ بْنِ أَبِي الخَطّابِ، قالَ: حَدَّثَنا مُحَمَّدُ بْنُ غِياثٍ، عَنْ عَبْدِ الأَعْلَى بْنِ أَعْيَنَ، قالَ: قالَ أَبُو عَبْدِاللهِ جَعْفَرُ بْنُ مُحَمَّدٍ عليه السلام: «إِنَّ احْتِمالَ أَمْرِنا لَيْسَ هُوَ التَّصْدِيقَ بِهِ وَالقَبُولَ لَهُ فَقَط، إِنَّ مِنِ احْتِمالِ أَمْرِنا سَتْرَهُ وَ صِيانَتَهُ عَنْ غَيْرِ أَهْلِهِ، فَأَقْرِئْهُمُ السَّلامَ وَ رَحْمَةَ اللهِ ـ يَعْنِي الشِّيعَةَ ـ وَ قُلْ لَهُمْ: يَقُولُ لَكُمْ: رَحِمَ اللهُ عَبْداً اجْتَرَّ مَوَدَّةَ النّاسِ إِلَيَّ وَ إِلىٰ نَفْسِهِ، يُحَدِّثُهُمْ بِما يَعْرِفُونَ، وَ يَسْتُرُ عَنْهُمْ ما يُنْكِرُونَ، ثُمَّ قالَ لِي: وَاللهِ مَا النّاصِبَةُ لَنا حَرْباً أَشَدَّ مَؤُونَةً عَلَيْنا مِنَ النّاطِقِ عَلَيْنا بِما نَكْرَهُ ـ وَ ذَكَرَ الحَدِيثَ بِطُولِهِ ـ».

را ما گفته ایم بگوئید و دربارهٔ آنچه ما سکوت کرده ایم تسلیم باشید، مسلّماً به آنچه ما ایمان آورده ایم شما نیز همانند ما ایمان آورده اید، خدای تعالی می فرماید: «اگر آنان همانند شما ایمان داشته باشند، بتحقیق راه یافته هستند» علیّ بن الحسین علیه السلام فرمود: با مردم دربارهٔ آنچه می شناسند سخن بگوئید، و آنچه را که بیرون از توان ایشان است بر دوششان مگذارید که به وسیلهٔ ما آنان را فریفته باشید» (یا که آنان را بر ما جرأت دهید)

٥ ـ باز عبدالأعلی بن أعین گوید: امام صادق علیه السلام فرمود: «بر دوش کشیدن و گردن نهادن امر ما تنها تصدیق و پذیرفتن آن نیست، بلکه پوشیده داشتن و نگهداری آن از کسانی که اهلش نیستند خود نوعی به دوش کشیدن امر ما است، سلام ما و رحمت خدا را به آنان ـ شیعیان ـ برسان و بگو امام صادق علیه السلام به شما پیغام می دهد که: خدا رحمت کند کسی را که دوستی و محبّت مردم را نسبت به من و خودش جلب نماید و با مردم آنچه را که می شناسند بگوید، و آنچه را مورد انکار آنان است، از آنان پوشیده بدارد، سپس به من فرمود: به خدا قسم آن کس که با ما به جنگ برخاسته زحمتش برای ما از گویندهٔ سخنی که ما خوش نمی داریم بیشتر نیست ـ و حدیث را مفصّل تا آخر نقل کرده است ـ»

---

١ ـ البقرة: ١٣٧.

۶ ـ وَ أَخْبَرَنا عَبْدُ الواحِدِ بْنُ عَبْدِاللهِ قالَ: أَخْبَرَنا أَحْمَدُبْنُ مُحَمَّدِ بْنِ رَباحٍ الزُّهْرِيُّ، عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ العَبّاسِ الحَسَنِيِّ، عَنِ الحَسَنِ بْنِ عَلِيِّ بْنِ أَبِي حَمْزَةَ البَطائِنِيِّ، عَنْ مُحَمَّدٍ الخَزّازِ، قالَ: قالَ أَبُو عَبْدِاللهِ علیه‌السلام: «مَنْ أَذاعَ عَلَيْنا حَدِيثَنا هُوَ بِمَنْزِلَةِ مَنْ جَحَدَنا حَقَّنا».

۷ ـ وَ بِهٰذَا الإِسْنادِ، عَنِ الحَسَنِ بْنِ عَلِيِّ بْنِ أَبِي حَمْزَةَ، عَنِ الحَسَنِ بْنِ السَّرِيِّ قالَ: قالَ أَبُو عَبْدِاللهِ علیه‌السلام: «إِنِّي لأُحَدِّثُ الرَّجُلَ الحَدِيثَ فَيَنْطَلِقُ فَيُحَدِّثُ بِهِ عَنِّي كَما سَمِعَهُ فَأَسْتَحِلُّ بِهِ لَعْنَهُ وَ البَراءَةَ مِنْهُ».

يُرِيدُ علیه‌السلام بِذٰلِكَ أَنْ يُحَدِّثَ بِهِ لا يَحْتَمِلُهُ وَ لا يَصْلُحُ أَنْ يَسْمَعَهُ.

وَ يَدُلُّ قَوْلُهُ عَلىٰ أَنَّهُ علیه‌السلام يُرِيدُ أَنْ يَطْوِيَ مِنَ الحَدِيثِ ما شَأْنُهُ أَنْ يُطْوىٰ وَ لا يَظْهَرَ.

۸ ـ و بِهِ[1] عَنِ الحَسَنِ بْنِ عَلِيِّ بْنِ أَبِي حَمْزَةَ، عَنِ القاسِمِ الصَّيْرَفِيِّ[2]، عَنِ ابْنِ مُسْكانَ قالَ: سَمِعْتُ أَبا عَبْدِاللهِ علیه‌السلام يَقُولُ: «قَوْمٌ يَزْعُمُونَ أَنِّي إِمامُهُمْ وَاللهِ ما أَنَا لَهُمْ بِإِمامٍ، لَعَنَهُمُ اللهُ كُلَّما سَتَرْتُ سِتْراً هَتَكُوهُ، أَقُولُ كَذا وَ كَذا، فَيَقُولُونَ إِنَّما يَعْنِي كَذا وَ كَذا.

---

۶ ـ محمّد خزّاز از امام صادق علیه‌السلام نقل کرده که آن حضرت فرمود: «هرکس سخن ما را با نظر سوء، علیه ما پخش کند، همانند کسی است که حقّ ما را رویاروی انکار کند».

۷ ـ حسن بن السری گوید: امام صادق علیه‌السلام فرمود: «گاهی حدیثی را با یک نفر می‌گویم، بعد از اینکه از من جدا شد آن سخن را به همان صورت که آنرا شنیده روایت می‌کند، و در نتیجه من نفرین و بیزاری از وی را حلال می‌شمارم».

منظور آن حضرت از این سخن این است که حدیث را به کسی بگوید که گنجایش و کشش و تحمّل شنیدنش را ندارد. و این فرمایش امام علیه‌السلام نشان می‌دهد احادیثی که طبیعت آن اقتضای پوشیده داشتنش را دارد باید مخفی بماند و عَلَنی نشود.

۸ ـ ابن مُسکان گوید: ازامام صادق علیه‌السلام شنیدم که می‌فرمود: «گروهی مرا امام خود می‌پندارند، بخدا قسم من پیشوای آنان نیستم خدا آنان را لعنت کند که هر چه را من پرده پوشی می‌کنم آنان پرده‌اش را می‌درند (آشکارش می‌کنند) من چنین و چنان

---

۱ ـ یعنی بهذا الاسناد. ۲ ـ الظاهر کونه القاسم بن عبدالرحمن شریك المفضّل بن عمر.

إِنَّما أَنَا إِمامُ مَنْ أَطاعَنِي».

٩ ـ وَ بِهِ عَنِ الحَسَنِ، عَنْ كَرّامٍ الخَثْعَمِيِّ قالَ: قالَ أَبُوعَبْدِاللهِ عليه السلام: «أَما وَاللهِ لَوْ كانَتْ عَلىٰ أَفْواهِكُمْ أَوْكِيَةٌ لَحَدَّثْتُ كُلَّ امْرِىءٍ مِنْكُمْ بِما لَهُ. وَ اللهِ لَوْ وَجَدْتُ أَتْقِياءَ لَتَكَلَّمْتُ، وَاللهُ المُسْتَعانُ». يُرِيدُ بِـ«أَتْقِياءَ» مَنْ يَسْتَعْمِلُ التَّقِيَّةَ.

١٠ ـ وَ بِهِ عَنِ الحَسَنِ، عَنْ أَبِيهِ، عَنْ أَبِي بَصِيرٍ، قالَ: سَمِعْتُ أَبا جَعْفَرٍ عليه السلام يَقُولُ: «سِرٌّ أَسَرَّهُ اللهُ إِلىٰ جَبْرَئِيلَ، وَ أَسَرَّهُ جَبْرَئِيلُ إِلىٰ مُحَمَّدٍ، وَ أَسَرَّهُ مُحَمَّدٌ إِلىٰ عَلِيٍّ، وَ أَسَرَّهُ عَلِيٌّ إِلىٰ مَنْ شاءَ اللهُ واحِداً بَعْدَ واحِدٍ وَ أَنْتُمْ تَتَكَلَّمُونَ بِهِ فِي الطُّرُقِ».

١١ ـ [وَ حَدَّثَنا مُحَمَّدُ بْنُ هَمّامِ بْنِ سُهَيْلٍ قالَ: حَدَّثَنا عَبْدُاللهِ بْنُ العَلاءِ المَذارِيُّ، قالَ: حَدَّثَنا إِدْرِيسُ بْنُ زِيادٍ الكُوفِيُّ[1] قالَ: حَدَّثَنا بَعْضُ شُيُوخِنا قالَ: قالَ [المُفَضَّلُ]: أَخَذْتُ بِيَدِكَ كَما أَخَذَ أَبُو عَبْدِاللهِ عليه السلام بِيَدِي وَ قالَ لِي: «يا مُفَضَّلُ إِنَّ هٰذَا الأَمْرَ لَيْسَ

می گویم آنان می گویند حتماً مرادش فلان و بهمان بوده است، من فقط امام کسی هستم که از من فرمانبرداری کند».

۹ـ کرّام خثعمیّ گوید: امام صادق علیه السلام فرمود: «آگاه باشید، بخدا قسم اگر دهانهای شما لجام می داشت (محکم بود) من به هریک از شما چیزی که به سود اوست می گفتم، بخدا سوگند اگر افرادی متّقی می یافتم، حتماً سخنانی می گفتم، و از خدا باید کمک خواست».

منظور آن حضرت از افراد متّقی کسانی است که تقیّه را به کار می بندند.

۱۰ ـ از ابوبصیر نقل شده که گفت: شنیدم امام باقر علیه السلام می فرمود: «سرّی را خداوند پنهان به جبرئیل گفت و جبرئیل نیز پنهانی به محمّد صلی الله علیه و آله، و محمّد نیز پوشیده به علیّ علیه السلام، و علیّ نیز به هرکس که خدا خواسته است و هر یک همچنان به دیگری سپردند، آنگاه شما بر سر هر کوی و برزن از آن سخن می گوئید».

۱۱ ـ [ادریس بن زیاد کوفیّ گوید: یکی از بزرگان نقل کرد که مفضّل گفت: همینطور که من دست تو را گرفته ام امام صادق علیه السلام نیز دست مرا گرفت و بمن فرمود: «ای مفضّل، این کار (ولایت) تنها بگفتن نیست، نه بخدا قسم مگر اینکه شخص آنرا همانگونه که خداوند نگهداری فرموده نگهدارد، و همچنانکه خداوند شریف داشته

---

۱ ـ کذا و لعلّ الصّواب «ادریس بن زیاد الکفرتوثی» و کان ثقة.

بِالقَوْلِ فَقَطْ، لا وَ اللهِ حَتّٰى يَصُونَهُ كما صانَهُ اللهُ، وَ يُشَرِّفَهُ كما شَرَّفَهُ اللهُ، وَ يُؤَدِّيَ حَقَّهُ كما أَمَرَ اللهُ»[1].

۱۲ ـ وَ أَخْبَرَنا عَبْدُالواحِدِ بِإِسْنادِهِ، عَنِ الحَسَنِ، عَنْ حَفْصِ بْنِ نَسيب فرعان[2] قالَ: «دَخَلْتُ عَلىٰ أَبي عَبْدِاللهِ عليه‌السلام أَيّامَ قَتْلِ المُعَلَّى بْنِ خُنَيْسٍ مَوْلاهُ فَقالَ لي: يا حَفْصُ حَدَّثْتُ المُعَلَّى بِأَشْياءَ فَأَذاعَها فَابْتُلِيَ بِالحَديدِ، إِنّي قُلْتُ لَهُ: إِنَّ لَنا حَديثاً مَنْ حَفِظَهُ عَلَيْنا حَفِظَهُ اللهُ وَ حَفِظَ عَلَيْهِ دينَهُ وَ دُنْياهُ، وَ مَنْ أَذاعَهُ عَلَيْنا سَلَبَهُ اللهُ دينَهُ وَ دُنْياهُ، يا مُعَلّى إِنَّهُ مَنْ كَتَمَ الصَّعْبَ مِنْ حَديثِنا جَعَلَهُ اللهُ نُوراً بَيْنَ عَيْنَيْهِ وَ رَزَقَهُ العِزَّ في النّاسِ، وَ مَنْ أَذاعَ الصَّعْبَ مِنْ حَديثِنا لَمْ يَمُتْ حَتّٰى يَعَضَّهُ السِّلاحُ أَوْ يَمُوتَ مُتَحَيِّراً».

شریف بدارد، و برابر آنچه خدا دستور فرمود حقّ آن را ادا کند»].

۱۲ ـ حفص بن نَسیب گوید: «در آن روزها که معلّی بن خنیس ـ کارگر امام صادق علیه‌السلام ـ کشته شده بود، نزد آن حضرت رفتم پس بمن فرمود: ای حفص من پاره‌ای چیزها به معلّی گفته بودم، او آنها را منتشر کرد و خود را به دم تیغ داد، به او گفته بودم ما را سخنی است که هر که آنرا نگهدارد (از گفتنِ آن خودداری کند) خداوند نیز او را حفظ می‌کند و دین و دنیای او را از آسیب نگه می‌دارد و هرکس آنرا به رغم ما منتشر کند خداوند نیز دین و دنیایش را از او می‌گیرد. ای معلّی هرکس حدیثی را از ما که فهمش مشکل و باور کردنش بر مردمِ عادی سخت است پنهان نگهدارد، خداوند آنرا به صورت نوری در برابر چشمانش قرار می‌دهد و عزّت در میان مردم را نصیب او می‌کند و هرکس که آن حدیث را منتشر کند مرگ به سراغ او نمی‌رود تا اینکه اسلحه او را دریابد (با سِلاح بقتل برسد) یا با سرگردانی و آوارگی از دنیا برود».

۱- هذا الحديث ليس في بعض النّسخ و لذا جعلناه بين القوسين.

۲- كذا، و في رجال الكشيّ «عن حفص الابيض التمّار قال: دخلت على أبي عبدالله عليه‌السلام ايّام طلب المعلّى ابن خنيس ـ و ساق نحو الكلام مع زيادة ـ و لا يخفى اتّحادهما لاتّحاد المخبر. والمعنون في الرّجال «حفص بن الابيض التمّار ـ أو النّبار ـ». و في بعض النّسخ المخطوطة «حفص التمّار». والظّاهر كونه حفص بن نسيب بن عُمارة الّذي عدّه الشّيخ في رجاله من أصحاب الصّادق عليه السّلام.

﴿ باب ـ ۲ ﴾

(فيما جاء في تفسير قوله تعالىٰ)

(وَ اعْتَصِمُوا بِحَبْلِ اللهِ جَمِيعاً وَ لاٰ تَفَرَّقُوا)

۱ ـ حَدَّثَنا مُحَمَّدُ بْنُ عَبْدِاللهِ بْنِ الْمُعْتَمِرِ الطَّبَرانِيُّ بِطَبَرِيَّةَ سَنَةَ ثلاثٍ وَ ثَلاثِينَ وَ ثَلاثِمائَةٍ ـ وَ كانَ هٰذَا الرَّجُلُ مِنْ مَوالِي يَزِيدَ بْنِ مُعاوِيَةَ وَ مِنَ النُّصّابِ[1] ـ قالَ: حَدَّثَنِي أَبِي، قالَ: حَدَّثَنِي عَلِيُّ بْنُ هاشِمٍ؛ وَ الْحُسَيْنُ بْنُ السَّكَنِ مَعاً، قالا: حَدَّثَنا عَبْدُ الرَّزّاقِ بْنُ هَمّامٍ، قالَ: أَخْبَرَنِي أَبِي، عَنْ مِينا مَوْلىٰ عَبْدِالرَّحْمٰنِ بْنِ عَوْفٍ، عَنْ جابِرِبْنِ عَبْدِاللهِ الأَنْصارِيِّ قالَ: «وَفَدَ عَلىٰ رَسُولِ اللهِ ﷺ أَهْلُ الْيَمَنِ فَقالَ النَّبِيُّ ﷺ: جاءَكُمْ أَهْلُ الْيَمَنِ يَبُسُّونَ بَسِيساً، فَلَمّا دَخَلُوا عَلىٰ رَسُولِ اللهِ ﷺ قالَ: قَوْمٌ رَقِيقَةٌ قُلُوبُهُمْ، راسِخٌ إِيمانُهُمْ، وَ مِنْهُمُ الْمَنْصُورُ، يَخْرُجُ فِي سَبْعِينَ أَلْفاً يَنْصُرُ خَلَفِي وَ خَلَفَ وَصِيِّي، حَمائِلُ سُيُوفِهِمُ الْمَسَكُ[2] فَقالُوا: يا رَسُولَ اللهِ وَ مَنْ وَصِيُّكَ؟ فَقالَ: هُوَالَّذِي أَمَرَكُمُ اللهُ

﴿ باب ـ ۲ ﴾

(آنچه در تفسير كلام خداى تعالى

«وَاعْتَصِمُوا بِحَبْلِ اللهِ جَمِيعاً وَ لاتَفَرَّقُوا» آمده)

۱ ـ از جابر بن عبدالله انصارىّ نقل شده كه گفت: «مردم يمن به مدينه آمدند كه خدمت رسول خدا ﷺ برسند. آن حضرت (به حاضران) فرمود: يمنى ها با شتاب بسيار (يا با روى خوش) بر شما وارد مى شوند، و هنگامى كه آنان بر رسول خدا ﷺ وارد شدند فرمود: گروهى هستند كه دلهايشان نرم و ايمانشان استوار است، منصور از ميان آنان است كه با هفتاد هزارتن قيام مى كند، جانشين من و جانشين وصىّ مرا يارى خواهد كرد، بند شمشيرهايشان از چرم است. آنان پرسيدند اى رسول خدا وصى شما كيست؟ فرمود: آن كسى كه خداوند ملازمت راه او را به شما امر كرده و فرموده: «همگى به ريسمان خدا چنگ بزنيد و متفرّق نشويد» پس عرض كردند اى رسول خدا براى ما

---

۱ ـ فى بعض النسخ «يوالى يزيد بن معوية و من الثقات» و هو تصحيف.

۲ ـ اى علائق سيوفهم الجلد. و فى بعض النسخ «المسده حبل من ليف أو خوص.

بِالاعْتِصامِ بِهِ فَقالَ جَلَّ وَعَزَّ: «وَاعْتَصِمُوا بِحَبْلِ اللهِ جَمِيعاً وَلا تَفَرَّقُوا»[۱] فَقالُوا: يارَسُولَ اللهِ بَيِّنْ لَنا ما هٰذَا الحَبْلُ، فَقالَ: هُوَ قَوْلُ اللهِ «إلاّ بِحَبْلٍ مِنَ اللهِ وَ حَبْلٍ مِنَ النّاسِ»[۲] فَالحَبْلُ مِنَ اللهِ كِتابُهُ. وَ الحَبْلُ مِنَ النّاسِ وَصِيِّي، فَقالُوا: يا رَسُولَ اللهِ مَنْ وَصِيُّكَ؟ فَقالَ: هُوَ الَّذِي أَنْزَلَ اللهُ فِيهِ «أَنْ تَقُولَ نَفْسٌ يا حَسْرَتىٰ عَلىٰ ما فَرَّطْتُ فِي جَنْبِ اللهِ»[۳] فَقالُوا: يا رَسُولَ اللهِ وَ ما جَنْبُ اللهِ هٰذا؟ فَقالَ: هُوَ الَّذِي يَقُولُ اللهُ فِيهِ: «وَ يَوْمَ يَعَضُّ الظّالِمُ عَلىٰ يَدَيْهِ يَقُولُ يالَيْتَنِي اتَّخَذْتُ مَعَ الرَّسُولِ سَبِيلاً»[۴] هُوَ وَصِيِّي. وَالسَّبِيلُ إِلَيَّ مِنْ بَعْدِي، فَقالُوا: يا رَسُولَ اللهِ بِالَّذِي بَعَثَكَ بِالْحَقِّ نَبِيّاً أَرِنا هُ فَقَدِ اشْتَقْنا إِلَيْهِ، فَقالَ: هُوَ الَّذِي جَعَلَهُ اللهُ آيَةً لِلْمُؤْمِنِينَ الْمُتَوَسِّمِينَ، فَإِنْ نَظَرْتُمْ إِلَيْهِ نَظَرَ مَنْ كانَ لَهُ قَلْبٌ أَوْ أَلْقَى

روشن فرما که این ریسمان چیست؟ فرمود: آن عبارت از گفتهٔ خداوند است در این آیه: «اَلا بِحَبْلٍ مِنَ اللهِ وَ حَبْلٍ مِنَ النّاسِ»: (مگر به ریسمانی از خدا و ریسمانی از مردم) امّا ریسمان خدا کتاب او (قرآن) است، و ریسمانی ازمردم منظور وصیّ من است، پرسیدند ای رسول خدا وصیّ تو کیست؟ پاسخ داد: کسی است که خدای تعالی دربارهٔ او این آیه را فرو فرستاده: «أَنْ تَقُولَ نَفْسٌ يا حَسْرَتىٰ عَلىٰ ما فَرَّطْتُ فِي جَنْبِ اللهِ» (که کسی بگوید ای دریغ و افسوس بر آنچه در (راه) قرب خدا (دستور خدا) کوتاهی کردم) آنان عرض کردند: ای رسول خدا مراد از این قُرب خدا چیست؟ فرمود: همان است که خداوند درباره‌اش می فرماید: «يَوْمَ يَعَضُّ الظّالِمُ عَلىٰ يَدَيْهِ يَقُولُ يالَيْتَنِي اتَّخَذْتُ مَعَ الرَّسُولِ سَبِيلاً» (روزی که ستمکار دستهای خود به دندان گزیده گوید ای کاش با پیامبر راهی را در پیش گرفته بودم» او همان وصیّ من است و پس از من راه رسیدن به من است. پس گفتند: ای رسول خدا بحقّ آنکه تو را براستی به پیامبری برگزیده او را بما نشان بده که ما به دیدار او مشتاق شدیم، پس آن حضرت فرمود: او همان کسی است که خدا او را برای مؤمنین چهره شناس و با فراست نشانه ای قرار داده، اگر شما مانند صاحبدل یا ناظرِ آگاهی که گوش فرا می دارد به او بنگرید خود خواهید دانست همان گونه که من پیامبر

---

۱ ، ۲ ـ آل عمران: ۱۰۳ و ۱۱۲.

۳ ـ الزمر: ۵۶ جنب الله أوّل بأميرالمؤمنين (ع).

۴ ـ الفرقان: ۲۷ والعض كناية عن الغيظ و التحسر.

السَّمْعَ وَ هُوَ شَهِيدٌ عَرَفْتُمْ أَنَّهُ وَصِيِّي كَمَا عَرَفْتُمْ أَنِّي نَبِيُّكُمْ، فَتَخَلَّلُوا الصُّفُوفَ وَ تَصَفَّحُوا الْوُجُوهَ فَمَنْ أَهْوَتْ إِلَيْهِ قُلُوبُكُمْ فَإِنَّهُ هُوَ، لِأَنَّ اللهَ عَزَّوَجَلَّ يَقُولُ فِي كِتَابِهِ: «فَاجْعَلْ أَفْئِدَةً مِنَ النَّاسِ تَهْوِي إِلَيْهِمْ»[1] [أَيْ] إِلَيْهِ وَ إِلَى ذُرِّيَّتِهِ عليهم السلام.

ثُمَّ قَالَ: فَقَامَ أَبُو عَامِرٍ الْأَشْعَرِيُّ فِي الْأَشْعَرِيِّينَ، وَ أَبُو غُرَّةَ الْخَوْلَانِيُّ فِي الْخَوْلَانِيِّينَ، وَ ظَبْيَانُ، وَ عُثْمَانُ بْنُ قَيْسٍ فِي بَنِي قَيْسٍ، وَ عُرْنَةُ الدَّوْسِيُّ فِي الدَّوْسِيِّينَ، وَ لَاحِقُ بْنُ عَلَاقَةَ، فَتَحَلَّلُوا الصُّفُوفَ وَ تَصَفَّحُوا الْوُجُوهَ أَخَذُوا بِيَدِ الْأَنْزَعِ الْأَصْلَعِ الْبَطِينِ وَ قَالُوا: إِلَى هَذَا أَهْوَتْ أَفْئِدَتُنَا يَا رَسُولَ اللهِ، فَقَالَ النَّبِيُّ صلى الله عليه وآله: أَنْتُمْ نَجَبَةُ اللهِ حِينَ[2] عَرَفْتُمْ وَصِيَّ رَسُولِ اللهِ قَبْلَ أَنْ تُعَرَّفُوهُ، فَبِمَ عَرَفْتُمْ أَنَّهُ هُوَ؟ فَرَفَعُوا أَصْوَاتَهُمْ يَبْكُونَ وَيَقُولُونَ: يَا رَسُولَ اللهِ نَظَرْنَا إِلَى الْقَوْمِ فَلَمْ تَحِنَّ لَهُمْ قُلُوبُنَا وَ لَمَّا رَأَيْنَاهُ رَجَفَتْ قُلُوبُنَا، ثُمَّ اطْمَأَنَّتْ نُفُوسُنَا،

شما هستم او نیز وصیّ من است، حال به میان صفها بروید و چهره ها را از نظر بگذرانید پس هرکس که دلهای شما به جانب او گرایش پیدا کند حتماً خودِ اوست، زیرا خدای عزّوجلّ در کتاب خود می فرماید: «فَاجْعَلْ أَفْئِدَةً مِنَ النَّاسِ تَهْوِي إِلَيْهِمْ» (دلهای پاره ای از مردم را به جانب آنان بگرایان) یعنی به جانب او (اسماعیل) و تبارش علیهم السلام.

سپس راوی گوید: پس ابوعامر اشعریّ از میان اشعریان برخاست، و در میان خولانیان أبوغرّة خولانی، و در میان بنی قیس، ظَبْیان و عثمان بن قَیس، و در میان دوسیان عرنهٔ دوسی و لاحق بن علاقه برخاستند و به میان صفها رفتند و چهره ها را از نظر گذرانیده، و بعد دست مردی را گرفتند که دو طرف پیشانی و جلو سرش بی مو بود و شکمی بزرگ داشت و گفتند: ای رسول خدا دلهای ما به جانب این شخص گرائید، پس پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود: شما بندگان بزرگوار خدائید که جانشین رسول خدا را پیش از آنکه به شما معرّفی شود شناختید، اکنون بگوئید چگونه دانستید او همان شخص است؟ پس همه در حالیکه به صدای بلند گریه می کردند گفتند: ای رسول خدا ما به جمعیّت نگاه کردیم، دلهای ما به هیچکدام از آنان تمایلی نشان نداد، ولی وقتی او را دیدیم دلهای ما به طپش افتاد و سپس آرامشی در ما پدید آمد و کبدهایمان تکان خورد و اشک از

---

١ ـ ابراهیم: ٣٧.

٢ ـ فی بعض النسخ «أنتم بحمدالله عرفتم».

وَانْجاشَتْ أَكْبادُنا، وَهَمَلَتْ أَعْيُنُنا، وَانْثَلَجَتْ صُدُورُنا، حَتّٰى كَأَنَّهُ لَنا أَبٌ وَنَحْنُ لَهُ بَنُونَ.

فَقالَ النَّبِيُّ ﷺ: «وَ ما يَعْلَمُ تَأْوِيلَهُ إِلاَّ اللهُ وَ الرّاسِخُونَ فِي العِلْمِ» أَنْتُمْ مِنْهُمْ[1] بِالمَنْزِلَةِ الَّتِي سَبَقَتْ لَكُمْ بِهَا الحُسْنىٰ، وَأَنْتُمْ عَنِ النّارِ مُبْعَدُونَ.

قالَ: فَبَقِيَ هٰؤُلاءِ القَوْمُ المُسَمَّوْنَ حَتّٰى شَهِدُوا مَعَ أَمِيرِ المُؤْمِنِينَ عليه السلام الجَمَلَ وَ صِفِّينَ فَقُتِلُوا بِصِفِّينَ رحمهم الله، وَ كانَ النَّبِيُّ ﷺ بَشَّرَهُمْ بِالجَنَّةِ وَ أَخْبَرَهُمْ أَنَّهُمْ يُسْتَشْهَدُونَ مَعَ عَلِيِّ بْنِ أَبِي طالِبٍ عليه السلام».

٢ ـ أَخْبَرَنا مُحَمَّدُ بْنُ هَمّامِ بْنِ سُهَيْلٍ قالَ: حَدَّثَنا أَبُو عَبْدِاللهِ جَعْفَرُ بْنُ مُحَمَّدٍ الحَنَفِيُّ قالَ: حَدَّثَنا أَبُو إِسْحاقَ إِبْراهِيمُ بْنُ إِسْحاقَ الحِمْيَرِيُّ[2] قالَ: حَدَّثَنا مُحَمَّدُ بْنُ إِسْماعِيلَ ابْنِ عَبْدِالرَّحْمٰنِ التَّيْمِيُّ، عَنِ الحَسَنِ بْنِ الحُسَيْنِ الأَنْصارِيِّ، عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ الحُسَيْنِ، عَنْ

دیدگانمان سرازیر شد و قلبهایمان آرامش یافت تا آنجا که گوئی او پدر ما است و ما فرزندان اوییم.

پس پیامبر ﷺ این آیه را تلاوت کرد که «وَ ما يَعْلَمُ تَأْوِيلَهُ إِلَّا اللهُ ـ الآية» (تأویل قرآن را جز خدا و آنان که در دانش ثابت قدمند کسی نمی داند» و فرمود شما از آن جمله (ثابت قدمان در علم) محسوب می شوید به جهت جایگاه و مقامی که از قبل برای شما به نکوئی مقدّر فرموده و شما از آتش بدور خواهید بود.

راوی گوید: گروه یاد شده همچنان در مدینه ماندند تا در رکاب امیرالمؤمنین عليه السلام در جنگهای جمل و صفّین حاضر شدند و بالأخره در صفّین کشته شدند، خدایشان رحمت کند. رسول خدا ﷺ به آنان بشارت بهشت داده و به آنان خبر داده بود که در رکاب امیرالمؤمنین عليه السلام به شهادت می رسند».

٢ ـ محمّد بن الحسین از پدر خود، و پدرش از جدّش نقل کرده که گفت: حضرت

---

١ ـ في نسخة «منه».

٢ ـ كذا في بعض النُّسخ و في بعضها «الخيري» والظّاهر تصحيفها والصّواب «الاحمري» و هو أبواسحاق ابراهيم ابن اسحاق النّهاوندي و كان ضعيفاً متّهماً في مذهبه كما في الخلاصة. و قال الشّيخ في الفهرست نحوه، و قال صنّف كتباً جلّها قريبة من الشّذاذ و ذكر في جملتها كتاب الغيبة.

أَبِيهِ، عَنْ جَدِّهِ قالَ: قالَ عَلِيُّ بْنُ الحُسَيْنِ عليه السلام: «كانَ رَسُولُ اللهِ صلى الله عليه وآله ذاتَ يَوْمٍ جالِساً وَ مَعَهُ أَصْحابُهُ فِي المَسْجِدِ فَقالَ: يَطْلُعُ عَلَيْكُمْ مِنْ هٰذَا البابِ رَجُلٌ مِنْ أَهْلِ الجَنَّةِ يَسْأَلُ عَمّا يَعْنِيهِ. فَطَلَعَ رَجُلٌ طُوالٌ يُشْبِهُ بِرِجالِ مُضَرٍ، فَتَقَدَّمَ فَسَلَّمَ عَلىٰ رَسُولِ اللهِ صلى الله عليه وآله وَ جَلَسَ، فَقالَ: يا رَسُولَ اللهِ إِنِّي سَمِعْتُ اللهَ عَزَّوَجَلَّ يَقُولُ فِيما أَنْزَلَ: «وَاعْتَصِمُوا بِحَبْلِ اللهِ جَمِيعاً وَ لا تَفَرَّقُوا» فَما هٰذا الحَبْلُ الَّذِي أَمَرَنَا اللهُ بِالاعْتِصامِ بِهِ وَ أَلّا نَتَفَرَّقَ عَنْهُ؟ فَأَطْرَقَ رَسُولُ اللهِ صلى الله عليه وآله مَلِيّاً، ثُمَّ رَفَعَ رَأْسَهُ وَ أَشارَ بِيَدِهِ إِلىٰ عَلِيِّ بْنِ أَبِي طالِبٍ عليه السلام وَ قالَ: هٰذا حَبْلُ اللهِ الَّذِي مَنْ تَمَسَّكَ بِهِ عُصِمَ بِهِ فِي دُنْياهُ وَلَمْ يَضِلَّ بِهِ فِي آخِرَتِهِ، فَوَثَبَ الرَّجُلُ إِلىٰ عَلِيٍّ عليه السلام فَاحْتَضَنَهُ مِنْ وَراءِ ظَهْرِهِ وَ هُوَ يَقُولُ: اِعْتَصَمْتُ بِحَبْلِ اللهِ وَ حَبْلِ رَسُولِهِ، ثُمَّ قامَ فَوَلّىٰ وَ خَرَجَ، فَقامَ رَجُلٌ مِنَ النّاسِ فَقالَ: يا رَسُولَ اللهِ أَلْحَقُهُ فَأَسْأَلُهُ أَنْ يَسْتَغْفِرَ لِي؟ فَقالَ رَسُولُ اللهِ: إِذاً تَجِدَهُ مُوَفَّقاً، فَقالَ: فَلَحِقَهُ الرَّجُلُ فَسَأَلَهُ أَنْ يَسْتَغْفِرَ اللهَ لَهُ؟

علیّ بن الحسین علیه السلام فرمود: «روزی رسول خدا صلی الله علیه و آله با اصحاب خود در مسجد نشسته بود پس فرمود: مردی از اهل بهشت از این در بر شما وارد می شود و دربارهٔ مسائلی که به او مربوط است پرسش می کند. در این هنگام مرد بلند قامتی که به مردان قبیلهٔ مُضَر می ماند نمایان شد، نزدیک آمده و به رسول خدا صلی الله علیه و آله سلام کرد و نشست، بعد گفت: ای رسول خدا من شنیده‌ام خداوند در کتابی که فرو فرستاده می فرماید: «همگی به ریسمان خدا چنگ زنید و از هم جدا نشوید» این ریسمانی که خداوند چنگ زدن به آن و متفرّق نشدن از گرد آن را به ما امر فرموده چیست؟ پیامبر خدا صلی الله علیه و آله مدّتی سر به زیر افکند و خاموش ماند. سپس سر برداشت و با دست خویش به علیّ بن ابیطالب علیه السلام اشاره فرمود و گفت: این همان ریسمان خدا است که هرکس چنگ بدان زد در دنیا محفوظ و در آخرت از گمراهی مصون است، پس آن مرد به علیّ نزدیک شده و او را از پشتِ سر در آغوش گرفته و می گفت: من به ریسمان خدا و رسولش آویختم، سپس برخاست و پشت کرده بیرون رفت. پس از رفتن او مردی به پا خاست و عرض کرد: ای رسول خدا اجازه می دهید خود را به او رسانیده از او بخواهم برای من طلب آمرزش نماید؟ رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: در صورتیکه موفّق شوی او را پیدا کنی! راوی گوید: آن مرد خود را به او رسانیده و از او درخواست کرد که از خدا برایش آمرزش طلبد، آن مرد

فَقالَ لَهُ: أَفَهِمْتَ ما قالَ لِي رَسُولُ اللهِ ﷺ وَ ما قُلْتُ لَهُ؟ قالَ: نَعَمْ. قالَ: فَإِنْ كُنْتَ مُتَمَسِّكاً بِذٰلِكَ الحَبْلِ يَغْفِرُ اللهُ لَكَ وَ إِلاّ فَلا يَغْفِرُ اللهُ لَكَ».

وَلَوْ لَمْ يَدُلَّنا رَسُولُ اللهِ ﷺ عَلىٰ حَبْلِ اللهِ الَّذِي أَمَرَنَا اللهُ عَزَّوَجَلَّ فِي كِتابِهِ بِالاعْتِصامِ بِهِ وَ أَلّا نَتَفَرَّقَ عَنْهُ لَاتَّسَعَ لِلأَعْداءِ المُعانِدِينَ التَّأَوُّلُ فِيهِ وَ العُدُولُ بِتَأْوِيلِهِ وَ صَرْفِهِ إِلىٰ غَيْرِ مَنْ عَنَى اللهُ بِهِ وَدَلَّ عَلَيْهِ رَسُولُهُ ﷺ عِناداً وَ حَسَداً. لٰكِنَّهُ قالَ ﷺ فِي خُطْبَتِهِ المَشْهُورَةِ الَّتِي خَطَبَها فِي مَسْجِدِ الخَيْفِ فِي حَجَّةِ الوِداعِ: «إِنِّي فَرَطُكُمْ، وَ إِنَّكُمْ وارِدُونَ عَلَيَّ الحَوْضَ، حَوْضاً عَرْضُهُ مابَيْنَ بُصْرىٰ إِلىٰ صَنْعاءَ، فِيهِ قِدْحانٌ عَدَدَ نُجُومِ السَّماءِ، أَلا وَ إِنِّي مُخَلِّفٌ فِيكُمُ الثَّقَلَيْنِ، الثَّقَلَ الأَكْبَرَ القُرْآنَ، وَ الثَّقَلَ الأَصْغَرَ عِتْرَتِي أَهْلَ بَيْتِي، هُما حَبْلُ اللهِ مَمْدُودٌ بَيْنَكُمْ وَ بَيْنَ اللهِ عَزَّوَجَلَّ، ما إِنْ تَمَسَّكْتُمْ بِهِ لَنْ تَضِلُّوا، سَبَبٌ

گفت: آیا دریافتی که رسول خدا ﷺ به من چه فرمود و من به ایشان چه گفتم؟ مرد جواب داد: آری! آنگاه اضافه کرد: اگر تو به همان ریسمان چنگ بزنی خداوند تو را می آمرزد، در غیر اینصورت خدا تو را نخواهد بخشید»

اگر رسول خدا ﷺ ما را به ریسمان الهی که خدای عزّوجلّ در کتابش به ما چنگ زدن به آن و پراکنده نشدن از گرد آن را امر فرموده، هدایت نمی کرد، مسلّماً برای دشمنان ستیزه‌جو راه تأویلی در آن باز می‌شد که از روی حسادت و دشمنی با تأویل و برگرداندن آن به کسی دیگر غیر از آن که مورد نظر خداوند بوده و پیامبرش بدو راهنمائی کرده از آن عدول کنند. لکن رسول خدا ﷺ در خطبهٔ مشهور خود که در حجّة الوداع در مسجد خیف ایراد کرد فرمود: من طلایه دار شمایم و شما در کنار حوض (در قیامت) به من می رسید، حوضی که وسعت آن به اندازهٔ فاصلهٔ میان بُصریٰ تا صَنعا است و دارای جامهائی به عدد ستارگان آسمانی است، بدانید من پس از خود دو چیز گرانبها در میان شما به جای می گذارم، آن چیز گرانقدری که بزرگتر است کتاب خدا است و گرانقدر کوچکتر عترتم یعنی خاندان من است، آن دو ریسمان خدایند که میان شما و خدای عزّوجلّ کشیده شده، مادامی که آن ریسمان را دستگیر خود ساخته اید هرگز گمراه نمی شوید، یک طرف آن به دست خدا و طرف دیگرش به دست شما است، خدای بسیار لطف کننده و آگاه به من خبر داده که آن دو از یکدیگر جدا نمی شوند تا در کنار حوض با

مِنْهُ بِيَدِاللهِ، وَ سَبَبٌ بِأَيْدِيكُمْ[1] إِنَّ اللَّطِيفَ الْخَبِيرَ قَدْ نَبَّأَنِي أَنَّهُما لَنْ يَفْتَرِقا حَتّٰى يَرِدا عَلَيَّ الْحَوْضَ كَإِصْبَعَيَّ هاتَيْنِ ـ وَ جَمَعَ بَيْنَ سَبَّابَتَيْهِ ـ وَلا أَقُولُ كَهاتَيْنِ ـ وَ جَمَعَ بَيْنَ سَبَّابَتِهِ وَ الْوُسْطىٰ ـ فَتَفْضُلَ هٰذِهِ عَلىٰ هٰذِهِ».

أَخْبَرَنا بِذٰلِكَ عَبْدُالواحِدِ بْنُ عَبْدِاللهِ بْنِ يُونُسَ الْمَوصِلِيُّ قالَ: أَخْبَرَنا مُحَمَّدُ بْنُ عَلِيِّ ابْنِ إِبْراهِيمَ بْنِ هاشِمٍ، عَنْ أَبِيهِ، عَنْ جَدِّهِ، عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ أَبِي عُمَيْرٍ، عَنْ حَمّادِ بْنِ عِيسىٰ، عَنْ حَرِيزٍ، عَنْ أَبِي عَبْدِاللهِ جَعْفَرِ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ عَلِيٍّ، عَنْ أَبِيهِ، عَنْ آبائِهِ، عَنْ عَلِيٍّ عليهم‌السلام قالَ: خَطَبَ رَسُولُ اللهِ صلى‌الله‌عليه‌وآله ـ وَ ذَكَرَ الْخُطْبَةَ بِطُولِها ـ، وَ فِيها هٰذَا الْكَلامُ.

وَ أَخْبَرَنا عَبْدُالواحِدِبْنُ عَبْدِاللهِ، عَنْ مُحَمَّدِبْنِ عَلِيٍّ، عَنْ أَبِيهِ، عَنْ جَدِّهِ، عَنِ الْحَسَنِ ابْنِ مَحْبُوبٍ؛ وَ الْحَسَنِ بْنِ عَلِيِّ بْنِ فَضّالٍ، عَنْ عَلِيِّ بْنِ عُقْبَةَ، عَنْ أَبِي عَبْدِاللهِ عليه‌السلام بِمِثْلِهِ.

وَ أَخْبَرَنا عَبْدُالواحِدِ، عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عَلِيٍّ، عَنْ أَبِيهِ، عَنْ جَدِّهِ، عَنِ الْحَسَنِ بْنِ مَحْبُوبٍ، عَنْ عَلِيِّ بْنِ رِئابٍ، عَنْ أَبِي حَمْزَةَ الثُّمالِيِّ، عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ مُحَمَّدِ بْنِ عَلِيٍّ الباقِرِ عليهم‌السلام بِمِثْلِهِ.

فَإِنَّ الْقُرْآنَ مَعَ الْعِتْرَةِ وَالْعِتْرَةَ مَعَ الْقُرْآنِ وَهُما حَبْلُ اللهِ الْمَتِينُ، لا يَفْتَرِقانِ كَما قالَ

هم به من مُلحق شوند، مانند این دو انگشت من ـ و دو انگشت سبّابه خود را در کنار یکدیگر قرار داد ـ و فرمود نمی گویم مانند این دو ـ و انگشت سبّابه را با انگشت وسطی قرار داد ـ که یکی بر دیگری برتری داشته باشد».

این خبر را برای ما ازحمّادبن عیسی نیزنقل کرده اند واو از حریز، ازامام صادق عليه‌السلام و آن حضرت از پدرش و او از پدرانش از امیرالمؤمنین عليهم‌السلام نقل می کند که پیامبر صلى‌الله‌عليه‌وآله خطبه‌ای ایراد فرمود ـ و خبر را تا آخر نقل کرده ـ و این سخن در آن خطبه است.

و مانند این خبر از علیّ بن عُقْبَه به نقل از امام صادق عليه‌السلام نیز روایت شده است.

و نیز از ابوحمزهٔ ثُمالی همانند این خبر را به نقل ازامام حضرت باقر عليه‌السلام برای ما روایت کرده اند.

بنابراین، قرآن پیوسته با عترت، و عترت همراه با قرآن است و آن دو با هم ریسمان محکم خدا هستند و چنانکه پیامبر خدا صلى‌الله‌عليه‌وآله فرموده است از یکدیگر جدا نخواهند شد،

---

١ ـ و زادفی نسخة «و فی روایة اُخری: طرف بیدالله و طرف بأیدکم».

رَسُولُ اللهِ صلى الله عليه وآله، وَ فِي ذٰلِكَ دَلِيلٌ لِمَنْ فَتَحَ اللهُ مَسامِعَ قَلْبِهِ وَ مَنَحَهُ حُسْنَ التَّصِيرَةِ فِي دِينِهِ عَلىٰ أَنَّ مَنِ الْتَمَسَ عِلْمَ الْقُرْآنِ وَ التَّأْوِيلَ وَ التَّنْزِيلَ وَالْمُحْكَمَ وَ الْمُتَشابِهَ وَ الْحَلالَ وَالْحَرامَ وَالْخاصَّ وَالْعامَّ مِنْ عِنْدِ غَيْرِ مَنْ فَرَضَ اللهُ طاعَتَهُمْ وَ جَعَلَهُمْ وُلاةَ الْأَمْرِ مِنْ بَعْدِ نَبِيِّهِ وَ قَرَنَهُمُ الرَّسُولُ عليه السلام بِأَمْرِ اللهِ بِالْقُرْآنِ وَ قَرَنَ الْقُرْآنَ بِهِمْ دُونَ غَيْرِهِمْ، وَ اسْتَوْدَعَهُمُ اللهُ عِلْمَهُ وَ شَرائِعَهُ وَ فَرائِضَهُ وَ سُنَّتَهُ فَقَدْ تاهَ وَ ضَلَّ وَ هَلَكَ وَ أَهْلَكَ.

وَ الْعِتْرَةُ عليهم السلام هُمُ الَّذِينَ ضَرَبَ بِهِمْ رَسُولُ اللهِ صلى الله عليه وآله مَثَلاً لِأُمَّتِهِ، فَقالَ عليه السلام: «مَثَلُ أَهْلِ بَيْتِي فِيكُمْ كَمَثَلِ سَفِينَةِ نُوحٍ مَنْ رَكِبَها نَجا، وَ مَنْ تَخَلَّفَ عَنْها غَرِقَ».

وَ قالَ: «مَثَلُ أَهْلِ بَيْتِي فِيكُمْ كَمَثَلِ بابِ حِطَّةَ فِي بَنِي إِسْرائِيلَ الَّذِي مَنْ دَخَلَهُ غُفِرَتْ ذُنُوبُهُ وَ اسْتَحَقَّ الرَّحْمَةَ وَالزِّيادَةَ مِنْ خالِقِهِ» كَما قالَ اللهُ عَزَّوَجَلَّ: «اُدْخُلُوا الْبابَ سُجَّداً وَ قُولُوا حِطَّةٌ نَغْفِرْ لَكُمْ خَطاياكُمْ وَ سَنَزِيدُ الْمُحْسِنِينَ». [1]

و این خود برای کسی که خداوند گوش دل او را باز نموده (گوش شنوا دارد) و بینشی نیکو به او عطا فرموده دلیلی است بر اینکه هر کس خواستار علم قرآن و تأویل و تنزیل و محکم و متشابه و حلال و حرام و خاصّ و عامّ آن باشد و بخواهد آن را از نزد غیر آنان که خدا اطاعتشان را واجب فرموده و پس از پیامبر صلی الله علیه و آله زمامدار قرار داده و رسول خدا به دستور خداوند آنان را قرین قرآن ساخته و قرآن را نیز تنها قرین ایشان فرموده نه دیگران، و نیز خداوند علم خود و احکام دین و واجبات و شریعتهای خود را به آنان سپرده، بخواهد به دست آورد، حتماً سرگردان و گمراه و نابود خواهد شد و دیگران را نیز به هلاکت خواهد کشاند. و منظور از عترت علیهم السلام همان کسانی هستند که رسول خدا صلی الله علیه و آله آنان را برای امّت خود چنین تمثیل فرموده که: «اهل بیت من در میان شما به مَثَل همچون کشتی نوح اند، که هرکس بر آن سوار شد رهائی یافت و هرکس از آن بازماند غرق گردید».

و باز فرموده: اهل بیت من در میان شما همانند باب حطّه در بین بنی اسرائیل است که هرکس بدان درآمد گناهانش بخشوده و درخور رحمت و افزونی از آفریدگار خویش گشت، همانگونه که خدای عزّوجلّ فرماید: «اُدْخُلُوا الْبابَ سُجَّداً وَ قُولُوا حِطَّةٌ نَغْفِرْ لَكُمْ

---

١ - البقرة: ٥٨.

وَ قالَ أَميرُالمؤمنينَ عليه السلام وَ أَصْدَقُ الصّادِقينَ في خُطْبَتِهِ المَشْهورَةِ الَّتي رَواها المُوافِقُ وَ المُخالِفُ: «أَلا إِنَّ العِلْمَ الَّذي هَبَطَ بِهِ آدَمُ مِنَ السَّماءِ إِلَى الأَرْضِ وَ جَميعَ ما فُضِّلَتْ بِهِ النَّبِيُّونَ إِلى خاتَمِ النَّبِيّينَ في عِتْرَةِ خاتَمِ النَّبِيّينَ، فَأَيْنَ يُتاهُ بِكُمْ، بَلْ أَيْنَ تَذْهَبُونَ يا مَنْ نُسِخَ مِن أَصْلابِ أَصْحابِ السَّفينَةِ هذا مَثَلُها فيكُمْ، فَكَما نَجا في هاتِيكَ مَنْ نَجا فَكَذلِكَ يَنْجُو مِنْ هذِهِ مَنْ يَنْجُو. وَيْلٌ لِمَنْ تَخَلَّفَ عَنْهُم ـ يَعْني عَنِ الأَئِمَّةِ عليهم السلام ـ».

وَ قالَ: «إِنَّ مَثَلَنا فيكُمْ كَمَثَلِ الكَهْفِ لأَصْحابِ الكَهْفِ، وَ كَبابِ حِطَّةٍ وَ هُوَ بابُ السِّلْمِ، فَادْخُلُوا في السِّلْمِ كافَّةً». وَ قالَ عليه السلام في خُطْبَتِهِ هذِهِ: «وَ لَقَدْ عَلِمَ المُسْتَحْفِظُونَ مِنْ أَصْحابِ مُحَمَّدٍ أَنَّهُ قالَ: إِنِّي وَ أَهْلَ بَيْتي مُطَهَّرُونَ فَلا تَسْبِقُوهُمْ فَتَضِلُّوا، وَ لا تَخَلَّفُوا عَنْهُمْ فَتَزِلُّوا، وَ لا تُخالِفُوهُمْ فَتَجْهَلُوا، وَلا تُعَلِّمُوهُمْ فَإِنَّهُمْ أَعْلَمُ مِنْكُمْ. هُمْ أَعْلَمُ النّاسِ

خَطاياكُمْ وَ سَنَزيدُ المُحْسِنينَ» (از آن درْ سجده کنان در آئید و طلب آمرزش بر زبان رانید تا گناهان شما را بیامرزیم، و عطای نیکوکاران را بیفزائیم».

و امیرالمؤمنین علیه السلام آن راستگوترین راستگویان در خطبهٔ مشهور خود که موافق و مخالف آنرا روایت کرده اند می فرماید: «بدانید آن علم که آدم آن را از آسمان با خود به زمین فرو آورد و همه آنچه که برتری پیامبران تا خاتم النّبیین بدان بود یکجا در عترت خاتم پیامبران فراهم آمده است. دیگر به کدام سو خود را به هلاکت می افکنید؟ به کجا میروید؟ ای کسانی که از تبار کشتی نشستگان هستید. این مثل آنست درمیان شما، پس همچنانکه نجات یافت هرکس درآن رفت ورهائی یافت، نجات و رهائی خواهد یافت کسی که بدین کشتی نجات پناه برد، وای برکسی که ازآنان بازپس ماند ـ یعنی از امامان (علیهم السلام) ـ».

و باز فرمود: «مَثَل ما در میان شما همچون غار (پناهگاه) است برای اصحاب کَهْف و مانند باب حِطّه است که آن درِ سلامت بود، پس جملگی از درِ سلامت در آئید» و باز آن حضرت در همین خطبه فرمود: «آن عدّه از یاران پیامبر که وقایع را به خاطر می سپرند می دانند که رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: من و اهلِ بیتِ من پاکان هستیم، پس بر آنان پیشی نجوئید که گمراه می شوید و از آنان بازپس نمانید که گرفتار لغزش خواهید شد، و با آنان مخالفت نکنید که در نادانی خواهید ماند، چیزی به آنان نیاموزید که از شما داناترند، و خود از کوچکی داناترین مردم اند و در بزرگی (بزرگسالی) نیز از همهٔ مردم داناتر، از

صِغاراً، وَ أَعْلَمُ النَّاسِ كِباراً، فَاتَّبِعُوا الحَقَّ وَ أَهْلَهُ حَيْثُمَا كانَ، وَ زايِلُوا الباطِلَ وَ أَهْلَهُ حَيْثُمَا كانَ».

فَتَرَكَ النَّاسُ مَنْ هٰذِهِ صِفَتُهُمْ، وَ هٰذَا المَدْحُ فِيهِمْ، وَ هٰذا النَّدْبُ إِلَيْهِمْ وَ ضَرَبُوا عَنْهُمْ صَفْحاً، وَ طَوَوْا دُونَهُمْ كَشْحاً، وَ اتَّخَذُوا أَمْرَ الرَّسُولِ ﷺ هُزُواً، وَ جَعَلُوا كَلامَهُ لَغْواً، فَرَفَضُوا مَنْ فَرَضَ اللهُ تَعالىٰ عَلىٰ لِسانِ نَبِيِّهِ ﷺ طاعَتَهُ وَ مَسْأَلَتَهُ وَ الاقْتِباسَ مِنْهُ بِقَوْلِهِ: «فَاسْئَلُوا أَهْلَ الذِّكْرِ إِنْ كُنْتُمْ لا تَعْلَمُونَ»[1] وَ قَوْلِهِ: «أَطِيعُوا اللهَ وَ أَطِيعُوا الرَّسُولَ وَ أُولِي الأَمْرِ مِنْكُمْ»[2]، وَ دَلَّ رَسُولُ اللهِ ﷺ عَلَى النَّجاةِ فِي التَّمَسُّكِ بِهِ وَالعَمَلِ بِقَوْلِهِ وَالتَّسْلِيمِ لأَمْرِهِ وَ التَّعْلِيمِ مِنْهُ وَالاسْتِضاءَةِ بِنُورِهِ، فَادَّعَوْا[3] ذٰلِكَ لِسِواهُم، وَ عَدَلُوا عَنْهُم إِلىٰ غَيْرِهِمْ، وَ رَضُوا بِهِ بَدَلاً مِنْهُم، وَ قَدْ أَبْعَدَهُمُ اللهُ عَنِ العِلْمِ، وَ تَأَوَّلَ كُلٌّ لِنَفْسِهِ هَواهُ، وَ زَعَمُوا أَنَّهُمُ اسْتَغْنَوْا بِعُقُولِهِمْ وَ قِياساتِهِمْ وَ آرائِهِمْ عَنِ الأَئِمَّةِ عليهم السلام الَّذِينَ

حقّ و اهل حقّ در هر كجا كه هستيد پيروى كنيد و از باطل و اهل آن در هر كجا كه هست دورى گزينيد».

اما اين مردم از كسانى كه به چنين صفاتى آراسته بودند، و چنين ستايشها در حقّ آنها شده بود، و چنين دعوت و هدايت كه از حقّ به سوى آنان شده بود روى بر تافتند و ازايشان بريده، به ديگران پرداختند، و امر رسول خدا ﷺ را به بازى گرفتند و سخنش را بى مقدار و بيهوده انگاشتند و كسى را ترك گفتند كه خدا با زبان پيامبر خود ﷺ فرمانبردارى و پرسيش و فراگيرى و بهره‌مندى از او را واجب ساخته بنا بفرمودهٔ او كه: «اگر نمى دانيد از آنان كه ياد دارند بپرسيد» و فرمايش ديگرش: «از خدا و پيامبر و اولى الأمر خود فرمانبردارى كنيد» و رسول خدا ﷺ راهنمائى فرموده كه رستگارى در آويختن به دامان او و عمل به گفتهٔ او و تسليم در برابر دستور او است و نيز فراگرفتن از او و روشنائى خواستن از نور اوست، ولى مردم مدّعى اين حقيقت براى غير آنان شدند و از ايشان به سوى ديگران برگشتند و به جاى آنان به ديگران راضى شدند و بدين سبب خداوند نيز آنان را از دست يافتن به دانش دور گردانيد و هركس خواهش نفس خود را (برابر سليقه اش) براى خويش تأويل كرد و پنداشتند كه با عقلهاى خود و

---

١ - الانبياء: ٧. ٢ - النساء: ٥٩. ٣ - فى بعض النسخ «وادعوه».

نَصَبَهُمُ اللهُ لِخَلْقِهِ هُداةً، فَوَكَلَهُمُ اللهُ عَزَّوَجَلَّ بِمُخالَفَتِهِمْ أَمْرَهُ، وَ عُدُولِهِمْ عَنِ اخْتِيارِهِ وَ طاعَتِهِ وَ طاعَةِ مَنِ اخْتارَهُ لِنَفْسِهِ فَوَلاّهُم إِلَى اخْتِيارِهِمْ وَ آرائِهِمْ وَ عُقُولِهِمْ، فَتاهُوا وَ ضَلُّوا ضَلالاً بَعِيداً، وَ هَلَّكُوا وَ أَهْلَكُوا، وَهُم عِنْدَ أَنْفُسِهِمْ كَما قالَ اللهُ عَزَّوَجَلَّ: «قُلْ هَلْ نُنَبِّئُكُمْ بِالأَخْسَرِينَ أَعْمالاً الَّذِينَ ضَلَّ سَعْيُهُمْ فِي الحَيوةِ الدُّنْيا وَ هُمْ يَحْسَبُونَ أَنَّهُمْ يُحْسِنُونَ صُنْعاً»(١)

حَتّىٰ كانَّ النّاسَ ما سَمِعُوا قَوْلَ اللهِ عَزَّوجلَّ فِي كِتابِهِ حِكايَةً لِقَوْلِ الظّالِمِينَ مِنْ هٰذِهِ الأُمَّةِ فِي يَوْمِ القِيامَةِ عِنْدَ نَدَمِهِمْ عَلىٰ فِعْلِهِمْ بِعِتْرَةِ نَبِيِّهِمْ وَ كِتابِ رَبِّهِمْ حَيْثُ يَقُولُ: «وَ يَوْمَ يَعَضُّ الظّالِمُ عَلىٰ يَدَيْهِ يَقُولُ يالَيْتَنِي اتَّخَذْتُ مَعَ الرَّسُولِ سَبِيلاً * يا وَيْلَتىٰ لَيْتَنِي لَمْ أَتَّخِذْ فُلاناً خَلِيلاً».(٢)

فَمَنِ الرَّسُولُ إِلاّ مُحَمَّدٌ صلى الله عليه وآله؟ وَ مَن فُلانٌ هٰذَا المَكْنِيُّ عَنِ اسْمِهِ المَذْمُومَةِ وَ خُلَّتِهِ وَ

قیاسات و نظرات شخصی خودشان از امامان علیهم السلام که خداوند برای هدایت و راهنمائی مردم منصوبشان فرموده بی نیاز هستند، پس به جهت سرپیچی آنان از دستور خدای عزّوجلّ و روی گردانیدن آنان از آنکه اختیار کردهٔ خداوند بود، خداوند آن مردم را به خودشان واگذاشت و به اختیار خودشان و به نظرات و اندیشه های خودشان رها نموده و در نتیجه آنان به سر گردانی و گمراهی عمیق دچار شدند و خود و دیگران را نابود و تباه ساختند و پیش خویشتن نیز چنان اند که خدای عزّوجلّ فرمود: «ای پیغمبر بگو آیا (می خواهید) شما را از زیانکارترین افراد آگاه کنم؟ آنان کسانی هستند که در زندگی دنیا راهشان گم شده و خود می پندارند که کار نیک می کنند».

تا جائی که گوئی مردم به کلّ سخن خداوند را در کتابش نشنیده اند که حاکی از گفتار ستمکاران این امّت در روز قیامت است به هنگام پشیمانی از رفتارشان نسبت به خاندان پیامبر خود و کتاب پروردگار خویش آنجا که می فرماید «روزی که ستمکار دستهای خود را به دندان می گزد و می گوید ای کاش با پیامبر راه اطاعت می پیمودم، ای وای بر من کاش فلانی را دوست و یار خود نمی گرفتم» پس منظور از رسول چه کسی جز محمّد صلی الله علیه وآله است؟ و این فلانی که نام نکوهیده اش به کنایه برده شده و دوستی و

---

١ ـ الکهف: ١٠٣.
٢ ـ الفرقان ٢٧ و ٢٨.

مُصاحَبَتِهِ وَ مُرافَقَتِهِ فِي الاِجْتِماعِ مَعَهُ عَلَى الظُّلْمِ؟ ثُمَّ قالَ: «لَقَدْ أَضَلَّنِي عَنِ الذِّكْرِ بَعْدَ إِذْ جاءَنِي»[1] أَيْ بَعْدَ اَلدُّخُولِ فِي الإِسْلامِ وَ الإِقْرارِ بِهِ، فَما هٰذَاالذِّكْرُ اَلَّذِي أَضَلَّهُ خَلِيلُهُ عَنْهُ بَعْدَ إِذْ جاءَهُ؟ أَلَيْسَ هُوَ اَلْقُرْآنَ وَ اَلْعِتْرَةَ اَللَّذَيْنِ وَقَعَ اَلتَّوازُرُ وَ اَلتَّظافُرُ عَلَى اَلظُّلْمِ بِهِمْ وَ اَلنَّبْذِ لَهُما، فَقَدْ سَمَّى اَللهُ تَعالى رَسُولَهُ ذِكْراً فَقالَ: «قَدْ أَنْزَلَ اللهُ إِلَيْكُمْ ذِكْراً رَسُولاً»[2] وَ قالَ: «فَاسْئَلُوا أَهْلَ اَلذِّكْرِ إِنْ كُنْتُمْ لا تَعْلَمُونَ»[3] فَمَنِ اَلذِّكْرُ هٰهُنا إِلاَّ اَلرَّسُولُ؟ وَ مَنْ أَهْلُ اَلذِّكْرِ إِلاَّ أَهْلُ بَيْتِهِ اَلَّذِينَ هُمْ مَحَلُّ اَلعِلْمِ، ثُمَّ قالَ عَزَّوَجَلَّ «وَ كانَ اَلشَّيْطانُ لِلإِنْسانِ خَذُولاً» فَجَعَلَ مُصاحِبَهَ خَلِيلِهِ ـ اَلَّذِي أَضَلَّهُ عَنِ اَلذِّكْرِ فِي دارِ اَلدُّنيا وَ خَذَلَهُ فِي اَلآخِرَةِ وَ لَمْ تَنْفَعْهُ خُلَّتُهُ وَ مُصاحَبَتُهُ إِيّاهُ حِينَ تَبَرَّأَ كُلُّ واحِدٍ مِنْ صاحِبِهِ ـ مُصاحِبَهَ اَلشَّيْطانِ. ثُمَّ قالَ عَزَّوَجَلَّ مِنْ قائِلٍ حِكايَةً لِما يَقُولُهُ اَلنَّبِيُّ صلى الله عليه وآله يَوْمَ اَلقِيامَةِ

مصاحبت و رفاقت در همگامی با او با ستمکاریی که از آن یاد شده چه کسی است؟ سپس گوید: «همانا او مرا از ذکر گمراه کرد بعد از آنکه آن بر من عرضه شد» یعنی پس از در آمدن به اسلام و اقرار بدان، و این ذکر که دوستش او را پس از برخوردار بودن از آن، نسبت بدان گمراه کرده کدام است؟ آیا آن ذکر عبارت از قرآن و عترت نیست که مردم به کمک و پشتیبانی یکدیگر بر آنان ستم روا داشتند و آن دو را کنار گذاشتند و خدای تعالی رسول خود را «ذکر» نامیده و فرموده: «به تحقیق خداوند به سوی شما «ذکر» که آن رسول است، فرو فرستاده» و باز فرموده: «اگر نمی دانید از اهل ذکر بپرسید».

در اینجا «ذکر» چه کسی جز رسول خدا صلی الله علیه و آله است، و اهل «ذکر» به این ترتیب چه کسانی جز اهل بیت پیامبر که جایگاه علمند می تواند باشد؟ سپس خدای عزّوجلّ می فرماید: «شیطان برای آدمی همواره خذلان آور است» پس همصحبتی دوستش را همصحبتی با شیطان قلمداد کرد ـ همان دوستی که او را در دنیا از «ذکر» گمراه کرد و روز قیامت خوار گردانید و دوستیش او را سودی نخواهد داشت، و رفاقتش آنگاه که هر یک از دیگری دوری می جوید رفاقتِ شیطان است، سپس خدای عزّوجلّ به حکایت از آنچه پیامبر صلی الله علیه و آله در روز قیامت می گوید، می فرماید: «رسول گوید پروردگارا قوم

۱- الفرقان: ۲۹. ۲- الطلاق: ۱۰. ۳- الانبیاء: ۷.

عِنْدَ ذٰلِكَ وَ قالَ الرَّسُولُ: «يا رَبِّ إِنَّ قَوْمِي اتَّخَذُوا هٰذَا الْقُرْآنَ مَهْجُوراً» أَيِ اتَّخَذُوا هٰذَا الْقُرْآنَ الَّذِي أَمَرْتَهُمْ بِالتَّمَسُّكِ بِهِ وَ بِأَهْلِ بَيْتِي وَ أَلاّ يَتَفَرَّقُوا عَنْهُمَا مَهْجُوراً.

أَلَيْسَ هٰذَا الْخِطابُ كُلُّهُ وَ الذَّمُّ بِأَسْرِهِ لِلْقَوْمِ الَّذِينَ نُزِّلَ الْقُرْآنُ عَلىٰ لِسانِ الرَّسُولِ إِلَيْهِمْ وَ إِلَى الْخَلْقِ مِمَّنْ سِواهُمْ وَ هُمُ الظّالِمُونَ مِنْ هٰذِهِ الْأُمَّةِ لِعِتْرَةِ نَبِيِّهِمْ مُحَمَّدٍ صلى الله عليه وآله النّابِذُونَ لِكِتابِ اللهِ، الَّذِينَ يَشْهَدُ عَلَيْهِمْ رَسُولُ اللهِ صلى الله عليه وآله يَوْمَ الْقِيامَةِ بِأَنَّهُمْ نَبَذُوا قَوْلَهُ فِي التَّمَسُّكِ بِالْقُرْآنِ وَ الْعِتْرَةِ وَ هَجَرُوهُما وَ اتَّبَعُوا أَهْواءَهُمْ وَ آثَرُوا عاجِلَ الْأَمْرِ وَ النَّهْيِ وَ زَهْرَةَ الْحَياةِ الدُّنْيا عَلىٰ دِينِهِمْ شَكّاً فِي مُحَمَّدٍ صلى الله عليه وآله وَ ما جاءَ بِهِ، وَ حَسَداً لِأَهْلِ بَيْتِ نَبِيِّهِ عليهم السلام لِما فَضَّلَهُمُ اللهُ بِهِ، أَوَ لَيْسَ قَدْ رُوِيَ عَنِ النَّبِيِّ صلى الله عليه وآله ما لا يُنْكِرُهُ أَصْحابُ الْحَدِيثِ مِمّا هُوَ مُوافِقٌ لِما أَنْزَلَهُ اللهُ تَعالىٰ مِنْ هٰذِهِ الْآياتِ قَوْلُهُ: «إِنَّ قَوْماً مِنْ أَصْحابِي يُخْتَلَجُونَ دُونِي يَوْمَ الْقِيامَةِ مِنْ ذاتِ الْيَمِينِ إِلىٰ ذاتِ الشِّمالِ فَأَقُولُ: يا رَبِّ أُصَيْحابِي أُصَيْحابِي» وَ فِي بَعْضِ الْحَدِيثِ «أَصْحابِي أَصْحابِي» فَيُقالُ: يا مُحَمَّدُ إِنَّكَ لا تَدْرِي ما

من این قرآن را مهجور داشتند» یعنی این قرآنی را که تو به آنان دستور دادی که به آن و به اهل بیت من چنگ زنند و از گرد آن دو پراکنده نشوند مهجور داشتند.

آیا تمام این خطاب و این همه سرزنش برای آن مردمی نیست که قرآن از زبان پیامبر بر آنان و بر دیگر مردم نازل شده و آنان از بین این امّت ستمکاران بر خاندان پیامبر خویشند، و رها کنندگان کتاب خدایند. آن کسانی که رسول خدا صلی الله علیه و آله در روز قیامت بر آنان گواهی خواهد داد که گفتهٔ او را دربارهٔ تمسّک به قرآن و خاندان رسول ندیده گرفتند و آن دو را کنار گذاشتند و از خواهشهای نفسشان پیروی کردند، و امر و نهی و رنگ و بوی گذرا و ناپایدار دنیا را بر دین خود ترجیح دادند به خاطر اینکه نسبت به محمّد صلی الله علیه و آله و آنچه آورده بود ناباور بودند و به اهل بیت پیغمبرشان به سبب آن برتری که خداوند نسبت به ایشان، آنان را عطا فرموده بود رشک می بردند، مگر از پیغمبر صلی الله علیه و آله همان چیزی که اصحاب حدیث نیز منکر آن نیستند روایت نشده؟ و آنچه با همین آیات که خدا فرو فرستاده موافق است که آن حضرت فرمود: «گروهی از یاران من در روز قیامت از سمت راست به سوی چپ کشیده می شوند پس صدای من بلند می شود: پروردگارا یاران عزیزم. یاران عزیزم ـ و به روایتی دیگر: اصحابم، اصحابم» پس ندا می رسد:

أَحْدَثُوا بَعْدَكَ، فَأَقُولُ: بُعْداً بُعْداً، سُحْقاً سُحْقاً»[۱].

وَ يُصَدِّقُ ذٰلِكَ وَ يَشْهَدُ بِهِ قَوْلُ اللهِ عَزَّوَجَلَّ: «وَ ما مُحَمَّدٌ إِلّا رَسُولٌ قَدْ خَلَتْ مِنْ قَبْلِهِ الرُّسُلُ أَفَإِنْ ماتَ أَوْ قُتِلَ انْقَلَبْتُمْ عَلىٰ أَعْقابِكُمْ وَ مَنْ يَنْقَلِبْ عَلىٰ عَقِبَيْهِ فَلَنْ يَضُرَّ اللهَ شَيْئاً [وَ سَيَجْزِي اللهُ الشّاكِرِينَ][۲]» وَ فِي هٰذَا الْقَوْلِ مِنَ اللهِ تَبارَكَ اسْمُهُ أَدَلُّ دَلِيلٍ عَلىٰ أَنَّ قَوْماً يَنْقَلِبُونَ بَعْدَ مُضِيِّ النَّبِيِّ صلى الله عليه وآله عَلىٰ أَعْقابِهِمْ، وَ هُمُ الْمُخالِفُونَ أَمْرَ اللهِ تَعالىٰ وَ أَمْرَ رَسُولِهِ عَلَيْهِ وَ آلِهِ السَّلامُ، الْمَفْتُونُونَ الَّذِينَ قالَ فِيهِمْ «فَلْيَحْذَرِ الَّذِينَ يُخالِفُونَ عَنْ أَمْرِهِ أَنْ تُصِيبَهُمْ فِتْنَةٌ أَوْ يُصِيبَهُمْ عَذابٌ أَلِيمٌ»[۳] يُضاعِفُ اللهُ الْعَذابَ وَالْخِزْيَ لَهُمْ وَ أَبْعَدَ وَ أَسْحَقَ مَنْ ظَلَمَ آلَ مُحَمَّدٍ صلى الله عليه وآله وَ قَطَعَ ما أَمَرَ اللهُ بِهِ أَنْ يُوصَلَ فِيهِمْ وَ يُدانِ بِهِ مِنْ مَوَدَّتِهِمْ، وَ الاِقْتِداءِ بِهِمْ دُونَ غَيْرِهِمْ حَيْثُ يَقُولُ: «قُلْ لا أَسْئَلُكُمْ عَلَيْهِ أَجْراً إِلاَّ الْمَوَدَّةَ

«ای محمّد تو نمی دانی آنان پس از تو چه ها پدید آوردند و من می گویم: از من به دور باشند، مرگ باد بر آنان، مرگ باد بر آنان» فرمایش خدای عزّوجلّ این مضمون را مورد تصدیق و گواهی قرار می دهد که می فرماید: «نیست محمّد جز پیامبری که قبل از او نیز پیامبرانی آمده و رفته اند، پس اگر مرگ او را دریابد و یا کشته شود آیا به گمراهی باز پس خواهید گشت؟ و آنکه به عقب باز می گردد خدا را زیانی نمی رساند [و خداوند به زودی پاداش نیک به سپاسگزاران می دهد]» واین فرمایش خداوند خود بهترین دلیل است بر این که گروهی پس از درگذشت پیامبر صلی الله علیه و آله به قهقرا برخواهند گشت و آنان همان کسانی هستند که با دستور خدای تعالیٰ و رسولش مخالفت می ورزند و گرفتاران حادثه زده ای هستند که خداوند دربارهٔ ایشان گوید: «آنان که از دستور خدا سرپیچی می کنند پس باید بترسند که بدبختی به آنان خواهد رسید یا عذاب دردناکی ایشان را در خواهد یافت» خداوند عذاب و رسوائی آنان را چندین برابر کند و دور نمود از رحمت خویش و هلاک ساخت آن کس را که نسبت به آل محمّد علیهم السلام ستم روا داشت و قطع کرد آنچه را که خداوند به پیوستن آن امر فرموده بود دربارهٔ ایشان، و به اعتقاد بر آن فرمان داده بود از دوستی ایشان، و دستور به پیروی از ایشان را داده بود نه دیگران، آنجا که می فرماید: «ای پیامبر بگو من از شما مزدی جز دوستی با نزدیکانم نمی خواهم» و

---

۱ - مسحقاً سحقاً» ای بعداً بعداً. مسند احمد ج ۱ ص ۴۵۳ ۲ - آل عمران: ۱۴۴. ۳ - النور: ۶۳.

فِي الْقُرْبىٰ[۱]» وَ يَقُولُ: «أَفَمَنْ يَهْدِي إِلَى الْحَقِّ أَحَقُّ أَنْ يُتَّبَعَ أَمَّنْ لا يَهِدِّي إِلاّٰ أَنْ يُهْدىٰ فَما لَكُمْ كَيْفَ تَحْكُمُونَ»[۲].

وَ لَيْسَ بَيْنَ الاُمَّةِ الَّتِي تَسْتَحِي وَ لا تُباهِتُ، وَ تَزِيغُ عَنِ الكِذْبِ وَ لا تُعانِدُ، خِلافٌ فِي أَنَّ وَصِيَّ رَسُولِ اللهِ أَمِيرَالمُؤمِنِينَ عليه السلام كانَ يُرْشِدُ الصَّحابَةَ فِي كُلِّ مُعْضِلٍ وَ مشكِلٍ وَ لا يُرْشِدُونَهُ إِلَى الحَقِّ، وَ يَهْدِيهِمْ وَ لا يَهْدِي سِواهُ، وَ يُفْتَقَرُ إِلَيْهِ، وَ يَسْتَغْنِي هُوَ عَنْ كافَّتِهِمْ، وَ يُعَلِّمُ العِلْمَ كُلَّهُ، وَ لا يُعَلِّمُونَهُ.

وَ قَدْ فُعِلَ بِفاطِمَةَ بِنْتِ رَسُولِ اللهِ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَ عَلَيْها ما دَعاها إِلَى الوَصِيَّةِ بِأَنْ تُدْفَنَ لَيْلاً وَ لا يُصَلِّيَ عَلَيْها أَحَدٌ مِنْ اُمَّةِ أَبِيها إِلاّ مَنْ سَمَّتْهُ.

فَلَوْ لَمْ يَكُنْ فِي الإِسلامِ مُصِيبَةٌ. وَ لا عَلىٰ أَهْلِهِ عارٌ وَ لا شَنارٌ، وَ لا حُجَّةٌ فِيهِ لِخالِفٍ لِدِينِ الإِسلامِ إِلاّ ما لَحِقَ فاطِمَةَ عليها السلام حَتّىٰ مَضَتْ غَضْبىٰ عَلىٰ اُمَّةِ أَبِيها، وَ دَعاها ما فُعِلَ

باز می فرماید: «آیا آن کس که به سوی حقّ فرا می خواند سزاوارتر است مورد پیروی قرار گیرد یا کسی که خود راه را نمی یابد مگر اینکه هدایت شود؟ شما را چه شده، چگونه قضاوت می کنید».؟

و در میان امّتی که شرم دارد و اهل بُهتان نیست و از دروغ و نادرستی کناره می گیرد و دشمنی نمی ورزد، اختلافی در این نیست که وصیّ رسول خدا صلی الله علیه و آله امیرالمؤمنین در هر کار پیچیده و مشکلی اصحاب را راهنمائی می کرد و آنان او را به سوی حقّ رهبری نمی کردند بلکه تنها او بود که ایشان را هدایت می کرد نه کس دیگر و همواره به وجود او نیاز بود، و او از همهٔ آنان بی نیاز؛ جمله دانش را او (به ایشان) می آموخت، و آنان چیزی به او یاد نمی دادند، با این حال با فاطمه علیها السلام، دختر پیامبر چنان کردند که او را واداشت به اینکه (وصیّت کند) شبانه دفن شود و جز کسانی که خود نام بُرد دیگر هیچ کس از امّت پدرش بر او نماز نخوانَد.

اگر در اسلام هیچ مصیبتی رخ نمی داد و هیچ کار زشت بلکه ننگینی بر دامن مسلمانان نبود و هیچ حجّتی برای مخالف دین اسلام باقی نمی ماند جز آنچه به فاطمه علیها السلام رسید تا جائی که نسبت به امّت پدرش خشمگینانه درگذشت و او را بر آن داشت تا وصیّت کند

---

۱ ـ الشوری: ۲۳. ۲ ـ یونس: ۳۵.

بِها إِلَى الْوَصِيَّةِ بِأَنْ لا يُصَلِّيَ عَلَيْها أَحَدٌ مِنْهُمْ فَضْلاً عَمّا سِوىٰ ذٰلِكَ لَكانَ عَظِيماً فَظِيعاً مُنْكَراً لِأَهْلِ الْغَفْلَةِ، إِلاّ مَنْ قَدْ طَبَعَ اللهُ عَلىٰ قَلْبِهِ وَ أَعْماهُ لا يُنْكِرُ ذٰلِكَ وَ لا يَسْتَعْظِمُهُ وَ لا يَراهُ شَيْئاً، بَلْ يُزَكّي الْمُصْطَهِدَ لَها إِلىٰ هٰذِهِ الْحالَةِ، وَ يُفَضِّلُهُ عَلَيْها وَ عَلىٰ بَعْلِها وَ وَلَدِها، وَ يُعَظِّمُ شَأْنَهُ عَلَيْهِمْ، وَ يَرىٰ أَنَّ الَّذي فَعَلَ بِها هُوَ الْحَقُّ وَ يَعُدُّهُ مِنْ مَحاسِنِهِ، وَ أَنَّ الْفاعِلَ لَهُ بِفِعْلِهِ إِيّاهُ مِنْ أَفْضَلِ الْأُمَّةِ بَعْدَ رَسُولِ اللهِ صلى الله عليه وآله. وَ قَدْ قالَ اللهُ عَزَّوَجَلَّ «فَإِنَّها لا تَعْمَى الْأَبْصارُ وَلٰكِنْ تَعْمَى الْقُلُوبُ الَّتي فِي الصُّدُورِ»[1].

فَالْعَمىٰ يَسْتَمِرُّ عَلىٰ أَعْداءِ آلِ مُحَمَّدٍ صلى الله عليه وآله وَ ظالِميهِمْ وَ الْمُوالِينَ لَهُمْ إِلىٰ يَوْمِ الْكَشْفِ الَّذي قالَ اللهُ عَزَّوَجَلَّ: «لَقَدْ كُنْتَ فِي غَفْلَةٍ مِنْ هٰذا فَكَشَفْنا عَنْكَ غِطاءَكَ فَبَصَرُكَ الْيَوْمَ حَدِيدٌ»[2] «يَوْمَ لا يَنْفَعُ الظّالِمِينَ مَعْذِرَتُهُمْ وَ لَهُمُ اللَّعْنَةُ وَ لَهُمْ سُوءُ الدّارِ»[3]

هیچ یک از آنان بر او نماز نخواند، همین مصیبت برای بی خبران و ناآگاهان صرفنظر از سایر مصائب، به تنهائی بسیار بزرگ، وحشتناک و تکان دهنده بود، مگر برای کسی که خداوند دل او را مُهر کرده و او را کوردل ساخته، که چنین کسی آن را زشت نمی شمارد و کار بزرگی نمی داند و به نظرش چیز مهمّی نمی آید، بلکه آزار کنندهٔ فاطمه علیها السلام را به چنین حالت به پاکی می ستاید و او را بر فاطمه علیها السلام و همسرش و فرزندش برتری می دهد و مقامش را بزرگتر از آنان می پندارد و به نظرش آنچه با فاطمه علیها السلام رفتار شده به حقّ بوده و این را از محاسن آن شخص می شمارد و بر این است که مرتکب این کار به خاطر آن رفتارش برترین افراد امّت پس از رسول خدا صلی الله علیه و آله است، خدای عزّوجلّ فرموده است: «چشمهای ظاهر کور نیست بلکه قلبها و دلها که در سینه هاست کور است» (کوری این نیست که چشمها نبیند بلکه نابینائی دلهائی است که در سینه ها است) این کوردلی پیوسته بر دشمنان آل محمّد علیهم السلام و جفاکاران در حقّ ایشان و طرفداران آنان تا قیامت همچنان دوام دارد تا آن روز که خدای عزّوجلّ فرموده: «تو از این کار بی خبر بودی، ما پرده از پیش چشم تو برداشتیم پس دیدگان تو امروز تیزبین است» و «روزی که پوزش خواستن ظالمان سودی به آنان نمی رساند، بر ایشان لعنت و برای آنها منزلگاه بدی مقرّر خواهد بود».

---

۱ - الحج: ۴۶. ۲ - ق: ۲۲. ۳ - مؤمن: ۵۲

ثُمَّ أَعْجَبُ مِنْ هٰذَا ادِّعاءُ هٰؤُلاءِ الصُّمِّ العُمْيِ أَنَّهُ لَيْسَ فِي القُرآنِ عِلْمُ كُلِّ شَيْءٍ مِنْ صَغِيرِ الفَرائِضِ وَ كَبِيرِها، وَ دَقِيقِ الأَحْكامِ وَالسُّنَنِ وَ جَلِيلِها، وَ إِنَّهُمْ لَمّا لَمْ يَجِدُوهُ فِيهِ احْتاجُوا إِلَى القِياسِ وَ الاِجْتِهادِ فِي الرَّأْيِ وَالعَمَلِ فِي الحُكُومَةِ بِها، وَ افْتَرَوْا عَلَى رَسُولِ اللهِ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ الكَذِبَ وَ الزُّورَ بِأَنَّهُ أَباحَهُمُ الاجْتِهادَ، وَ أَطْلَقَ لَهُمْ مَا ادَّعَوْهُ عَلَيْهِ لِقَوْلِهِ لِمُعاذِ ابْنِ جَبَلٍ[١]. وَ اللهُ يَقُولُ: «وَ نَزَّلْنا عَلَيْكَ الكِتابَ تِبْياناً لِكُلِّ شَيْءٍ»[٢]. وَ يَقُولُ: «ما فَرَّطْنا فِي الكِتابِ مِنْ شَيْءٍ»[٣] وَ يَقُولُ: «وَ كُلَّ شَيْءٍ أَحْصَيْناهُ فِي إِمامٍ مُبِينٍ»[٤]، وَ يَقُولُ: «وَكُلَّ شَيْءٍ أَحْصَيْناهُ كِتاباً»[٥]، وَ يَقُولُ: قُلْ: «إِنْ أَتَّبِعُ إِلّا ما يُوحىٰ إِلَيَّ»[٦]، وَ يَقُولُ: «وَ أَنِ احْكُمْ بَيْنَهُمْ بِما أَنْزَلَ اللهُ»[٧] فَمَنْ أَنْكَرَ أَنَّ شَيْئاً مِنْ أُمُورِ الدُّنْيا وَ الآخِرَةِ وَ

پس از این شگفت انگیزتر ادّعای این کران و کوران است که: در قرآن دانش همه چیز از فرائض کوچک و بزرگ و احکام و سُنَن دقیق و گران موجود نیست، و آنان چون در قرآن نتوانستند آن را بیابند نیازمند به قیاس و اجتهاد در رأی و عمل شدند و بر اساس آن دو حکم کردند، و نسبت ناصوابِ دروغ و نادرست به پیامبر خدا صلی الله علیه و آله روا داشتند که او خود اجتهاد را برای ایشان تجویز فرموده است، و در آنچه خودشان مدّعی آن هستند بنا به فرمایشی که آن حضرت به معاذبن جَبَل فرمود آنان را آزاد گذاشته و اجازه داده است، و حال آنکه خدا می فرماید: «ما قرآن را بر تو فرو فرستادیم به صورتی که روشنگر همه چیز باشد». و باز می فرماید: «ما چیزی را در قرآن فروگزار نکرده ایم» و نیز می فرماید: «و همه چیز را در پیشوا و مقتدائی روشنگر بر شمردیم» و باز می فرماید: «ما همه چیز را در کتاب برشمردیم» همچنین می فرماید: «ای پیامبر بگو من جز آنچه را که به من وحی می شود پیروی نمی کنم» و بالأخره می فرماید: «در میان آنان به آنچه خداوند فرو فرستاده حکم کن». پس کسی که انکار کند و برآن باشد که چیزی از امور دنیا و آخرت و احکام دین و

---

١ ـ رواه الترمذی و أبوداود مسنداً عن معاذ بن جبل.

٢ ـ النحل: ٨٩. ٣ ـ الانعام: ٣٨. ٤ ـ یس: ١٢.

٥ ـ النبأ: ٢٩ و «کتاباً» أی مکتوباً فی اللوح المحفوظ.

٦ ـ الانعام: ٥٠. ٧ ـ المائدة: ٤٩.

أَحْكامِ الدِّينِ وَ فَرائِضِهِ وَ سُنَنِهِ وَ جَمِيعَ ما يَحْتاجُ إِلَيْهِ أَهْلُ الشَّرِيعَةِ لَيْسَ مَوْجُوداً فِي القُرْآنِ الَّذِي قالَ اللهُ تَعالىٰ فِيهِ: «تِبْياناً لِكُلِّ شَيْءٍ» فَهُوَ رادٌّ عَلَى اللهِ قَوْلَهُ، وَ مُفْتَرٍ عَلَى اللهِ الكَذِبَ، وَ غَيْرُ مُصَدِّقٍ بِكِتابِهِ.

وَ لَعَمْرِي لَقَدْ صَدَقُوا عَنْ أَنْفُسِهِمْ وَ أَئِمَّتِهِمُ الَّذِينَ يَقْتَدُونَ بِهِمْ فِي أَنَّهُمْ لا يَجِدُونَ ذٰلِكَ فِي القُرْآنِ، لِأَنَّهُمْ لَيْسُوا مِنْ أَهْلِهِ وَ لا مِمَّنْ اوْتِيَ عِلْمَهُ، وَ لا جَعَلَ اللهُ وَ لا رَسُولُهُ لَهُمْ فِيهِ نَصِيباً، بَلْ خُصَّ بِالْعِلْمِ كُلِّهِ أَهْلُ بَيْتِ الرَّسُولِ صلى الله عليه وآله الَّذِينَ آتاهُمُ العِلْمَ، وَ دَلَّ عَلَيْهِمْ، الَّذِينَ أَمَرَ بِمَسائَلَتِهِمْ لِيَدُلُّوا عَلَى مَوْضِعِهِ مِنَ الْكِتابِ الَّذِي هُمْ خَزَنَتُهُ وَ وَرَثَتُهُ وَ تَراجِمَتُهُ.

وَ لَوِ امْتَثَلُوا أَمْرَ اللهِ عَزَّوَجَلَّ فِي قَوْلِهِ «وَلَوْ رَدُّوهُ إِلَى الرَّسُولِ وَ إِلىٰ أُولِي الأَمْرِ مِنْهُمْ لَعَلِمَهُ الَّذِينَ يَسْتَنْبِطُونَهُ مِنْهُمْ»[1] وَ فِي قَوْلِهِ: «فَاسْئَلُوا أَهْلَ الذِّكْرِ إِنْ كُنْتُمْ لا تَعْلَمُونَ» لَأَوْصَلَهُمُ اللهُ إِلىٰ نُورِ الهُدىٰ، وَ عَلَّمَهُمْ ما لَمْ يَكُونُوا يَعْلَمُونَ، وَ أَغْناهُمْ عَنِ القِياسِ وَ

واجبات و مستحبّات و هر آنچه که اهل شریعت بدان نیاز دارند در قرآن یافت نمی شود، آن قرآنی که خدای تعالی فرموده: «بیانگر همه چیز است» پس او ردّ کننده سخن خداوند است و نسبت دروغ به خدا داده و کتاب خدا را تصدیق نکرده است.

و به جان خودم آنچه نشان از خود و از پیشوایان خود که از آنان پیروی می کنند می گویند در مورد اینکه در قرآن آن را نمی یابند، راست گفته اند، زیرا آنان اهلیّت و شایستگی آن را ندارند و از آن جمله نیستند که دانش قرآن دارند، و خدا و رسولش بهره‌ای از آن به ایشان نداده‌اند، بلکه تمامی علم دین خدا به خاندان پیامبر صلى الله عليه وآله اختصاص داده شده، به کسانی که خدا دانش قرآن را به آنان عطا فرموده، و راهنمائی به سوی ایشان کرده، همان کسانی که خداوند دستور پرسش از آنان را داده تا جایش را در کتابی که خودشان نگهبانان و وارثان و راهنمایان آن هستند نشان دهند، و اگر دستور خدای عزوجل را در مورد فرمایش او مبنی بر اینکه: «اگر آن را به پیامبر و صاحبان امرشان بر می گرداندند آنان که توانائی استنباط داشتند حتماً آن را می دانستند» و نیز فرمایش دیگر خداوند که: «اگر نمی دانید از اهل ذکر بپرسید» (آنان از چنین کسانی) فرمانبرداری کرده بودند مسلّماً خدای تعالی نیز آنان را به نور هدایت می رسانید، و

---

١ - النساء: ٨٣ أي يستخرجون تدبيره أو حكمه.

الاجْتِهادِ بِالرَّأْيِ، وَ سَقَطَ الاخْتِلافُ الواقِعُ فِي أَحْكامِ الدِّينِ الَّذِي يَدِينُ بِهِ العِبادُ، وَ يُجِيزُونَهُ بَيْنَهُمْ، وَ يَدَّعُونَ عَلَى النَّبِيِّ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ الْكِذْبَ أَنَّهُ أَطْلَقَهُ وَ أَجازَهُ، وَ القُرْآنُ يَحْظُرُهُ وَ يَنْهى عَنْهُ حَيْثُ يَقُولُ جَلَّ وَ عَزَّ: «وَلَوْ كانَ مِنْ عِنْدِ غَيْرِاللهِ لَوَجَدُوا فِيهِ اخْتِلافاً كَثِيراً»[1] وَ يَقُولُ: «وَلا تَكُونُوا كَالَّذِينَ تَفَرَّقُوا وَ اخْتَلَفُوا مِنْ بَعْدِ ما جاءَهُمُ البَيِّناتُ»[2]: وَ يَقُولُ: «وَ اعْتَصِمُوا بِحَبْلِ اللهِ جَمِيعاً وَ لا تَفَرَّقُوا» وَ آياتُ اللهِ فِي ذَمِّ الاخْتِلافِ وَ الفُرْقَةِ أَكْثَرُ مِنْ أَنْ تُحْصى. وَ الاخْتِلافُ وَ الفُرْقَةُ فِي الدِّينِ هُوَالضَّلالُ، وَ يُجِيزُونَهُ وَ يَدَّعُونَ عَلى رَسُولِ اللهِ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ أَنَّهُ أَطْلَقَهُ وَ أَجازَهُ افْتِراءً عَلَيْهِ. وَ كِتابُ اللهِ عَزَّوَجَلَّ يَحْظُرُهُ وَ يَنْهى عَنْهُ بِقَوْلِهِ: «وَلا تَكُونُوا كَالَّذِينَ تَفَرَّقُوا وَاخْتَلَفُوا».

فَأَيُّ بَيانٍ أَوْضَحُ مِنْ هذَا البَيانِ؟ وَأَيُّ حُجَّةٍ لِلْخَلْقِ عَلَى اللهِ بَعْدَ هذَا الايضاحِ وَ

آنچه را که نمی‌دانستند به ایشان می‌آموخت و از قیاس و اجتهاد به رأی بی‌نیاز می‌ساخت و اختلاف واقع در احکام دین که بندگان پای‌بند آنند از میان می‌رفت، همان اختلافی را که در بینِ خود جائز می‌شمردند و به دروغ بر پیامبر صلی الله علیه و آله ادّعا می‌کنند که آن را آزاد گذاشته و روا داشته است، در حالیکه قرآن اختلاف را منع و از آن نهی کرده است، آنجا که خدای عزّوجلّ می‌فرماید: «اگر قرآن از نزد غیر خدا بود مسلّماً در آن اختلاف فراوانی می‌یافتند» و باز می‌فرماید: «مانند آنان نباشید که چند دسته شدند و پس از آنکه دلائل روشنگر به آنان عرضه شد باز اختلاف کردند» و باز می‌فرماید: «همگی به ریسمان خدا چنگ زنید و متفرّق نشوید» و آیات خدا در نکوهش اختلاف و چند دستگی بیش از آن است که به شمار آید، و اختلاف و تفرقه در دین، خود گمراهی است، و آنان این چندْ دستگی را روا می‌شمردند و نسبت ناصواب به رسول خدا صلی الله علیه و آله می‌دهند که او چنین چیزی (اختلاف) را آزاد گذاشته و اجازه داده است، در حالیکه قرآن آن را منع و از آن نهی فرموده است بنا به گفتهٔ آن که: «مانند کسانی نباشید که گروه گروه شدند و اختلاف کردند».

پس چه بیانی روشنتر از این بیان؟ و مردم پس از این روشنگری و رهنمود چه حجّتی بر خدا دارند؟ به خدا پناه می‌بریم از خِذلانِ زیانکاری و از اینکه ما را به

---

۱ ـ النساء: ۸۲. ۲ ـ آل عمران: ۱۰۵.

الإرْشادِ؟ نَعُوذُ بِاللهِ مِنَ الخِذْلانِ، وَ مِنْ أَنْ يَكِلَنا إِلىٰ نُفُوسِنا وَ عُقُولِنا وَ اجْتِهادِنا وَ آرائِنا فِي دِينِنا، وَ نَسْأَلُهُ أَنْ يُثَبِّتَنا عَلىٰ ما هَدانا لَهُ[1] وَ دَلَّنا عَلَيْهِ وَ أَرْشَدَنا إِلَيْهِ مِنْ دِينِهِ، وَ المُوالاةِ لِأَوْلِيائِهِ، وَ التَّمَسُّكِ بِهِمْ، وَالأَخْذِ عَنْهُمْ، وَ العَمَلِ بِما أَمَرُوا بِهِ، وَ الانْتِهاءِ عَمّا نَهَوْا عَنْهُ حَتّىٰ نَلْقاهُ عَزَّوَجَلَّ عَلىٰ ذٰلِكَ، غَيْرَ مُبَدِّلِينَ وَ لا شاكِّينَ، وَ لا مُتَقَدِّمِينَ لَهُمْ وَ لا مُتَأَخِّرِينَ عَنْهُمْ، فَإِنَّ مَنْ تَقَدَّمَ عَلَيْهِمْ مَرَقَ، وَ مَنْ تَخَلَّفَ عَنْهُمْ غَرِقَ وَ مَنْ خالَفَهُمْ مَحَقَ وَ مَنْ لَزِمَهُمْ لَحِقَ وَ كَذٰلِكَ قالَ رَسُولُ اللهِ صلى الله عليه وآله.

خودمان و اندیشه هامان و اجتهادمان و نظرات شخصی مان در دینمان واگذارد و از او می خواهیم که ما را بر آنچه بدان هدایت فرموده و به آن راهنمائی مان کرده و آنچه به سوی آن ارشادمان نموده از دین خویش و دوستی کردن با دوستانش و آویختن به ریسمان آنان و بهره گرفتن از آنان و به کار بستن آنچه دستورش را داده اند، و دست کشیدن از آنچه نهی کرده اند استوار و پابرجا بدارد. تا اینکه با همین حال با خدای عزّوجلّ روبرو شویم، نه تبدیل کنندگان باشیم و نه ناباوران و دودلان، و نه پیشی جویندگان بر آنان و نه بازپس ماندگان از آنان، که هر کس بر آنان پیشی جست از دین بیرون رفته و هر که از آنان واپس ماند غرق شد و هر که با آنان مخالفت کرد به تباهی کشیده شد و هرکس همراه آنان بود به مقصد رسید، و رسول خدا صلى الله عليه وآله نیز این چنین فرموده است.

* * * *

---

١ - في بعض النسخ «أن يثبتنا بالقول الثابت. ودلنا - الخ».

﴿باب ـ ۳﴾

(ما جاءَ فِي الإمامَةِ وَ الوَصِيَّةِ، وَ أَنَّهُما مِنَ اللهِ عَزَّوَجَلَّ)
(وَ بِاخْتِيارِهِ، وَ أَمانَة يؤدِّيها الإمامُ إلى الإمامِ بَعْدَهُ)

۱ ـ أَخْبَرَنا أَبُوالعَبّاسِ أَحْمَدُبْنُ مُحَمَّدِبْنِ سَعِيدِ ابنُ عُقْدَةَ الكُوفِيُّ، قالَ: حَدَّثَنا أَبُو مُحَمَّدٍ عَبْدُاللهِ بْنُ احمَدَ بنِ مُسْتَوْرِدٍ الأَشْجَعِيُّ ـ مِنْ كِتابِهِ فِي صَفَرِ سَنَةِ سِتٍّ وَسِتِّينَ وَ مِائَتَيْنِ ـ قالَ: حَدَّثَنا أَبُوجَعْفَرٍ محمَّدُ بْنُ عُبَيْدِاللهِ الحَلَبِيُّ[1]، قالَ: حَدَّثَنا عَبْدُاللهِ بْنُ بُكَيْرٍ، عَنْ عَمْرٍ [و] بْنِ الأَشْعَثِ قالَ: سَمِعْتُ أَبا عَبْدِاللهِ جَعْفَرَ بْنَ مُحَمَّدٍ عليه‌السلام يَقُولُ ـ وَ نَحْنُ عِنْدَهُ فِي البَيْتِ نَحْوٌ مِنْ عِشْرِينَ رَجُلاً ـ فَأَقْبَلَ عَلَيْنا وَ قالَ: «لَعَلَّكُمْ تَرَوْنَ أَنَّ هذَا الأَمْرَ فِي الإمامَةِ إِلَى الرَّجُلِ مِنّا يَضَعُهُ حَيْثُ يَشاءُ، وَاللهِ إِنَّهُ لَعَهْدٌ مِنَ اللهِ نَزَلَ عَلى رَسُولِ اللهِ صلى‌الله‌عليه‌وآله إِلى رِجالٍ مُسَمَّيْنَ رَجُلٍ فَرَجُلٍ حَتّى تَنْتَهِيَ إِلى صاحِبِها».

(باب ـ ۳)

(آنچه در مورد امامت و جانشینی رسیده است و اینکه آن دو امری از جانب خدای عزّوجلّ و به اختیار اوست وامانتی‌است که‌هر امامی به پیشوای پس از خود می سپارد)

۱ ـ عمر[و] بن اشعث گوید: شنیدم که امام صادق علیه‌السلام سخن می گفت ـ در حالی که ما حدود بیست مرد در خانه نزد او بودیم ـ رو به ما کرده فرمود: «شاید به نظر شما چنین بیاید که این کار در امامت به اختیار مردی از ما خاندان است که به هر کس خواهد می سپارد، به خدا قسم که (اینطور نیست بلکه) آن قرار و پیمانی است فرود آمده از جانب خداوند بر رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله به مردانی که هر یک پس از دیگری نامشان برده شده است تا به صاحب آن پایان یابد».

---

۱ ـ فی بعض النسخ «محمد بن عبدالله الحلبی».

۲ ـ وَ أَخْبَرَنِي أَبُوالعَبّاسِ أَحْمَدُ بْنُ مُحَمَّدِ بْنِ سَعِيدٍ، قالَ: حَدَّثَنِي أَحْمَدُ بْنُ يُوسُفَ بْنِ يَعْقُوبَ الجُعْفِيُّ مِنْ كِتابِهِ، قالَ: حَدَّثَنا إِسْماعِيلُ بْنُ مِهْرانَ، قالَ: حَدَّثَنَا الحَسَنُ بْنُ عَلِيِّ بْنِ أَبِي حَمْزَةَ، عَنْ أَبِيهِ؛ و وُهَيْبِ بْنِ حَفْصٍ جَمِيعاً، عَنْ أَبِي بَصِيرٍ، عَنْ أَبِي عَبْدِاللهِ عليه السلام «فِي قَوْلِ اللهِ جَلَّ وَ عَزَّ: «إِنَّ اللهَ يَأْمُرُكُمْ أَنْ تُؤَدُّوا الأَماناتِ إِلى أَهْلِها وَ إِذا حَكَمْتُمْ بَيْنَ النّاسِ أَنْ تَحْكُمُوا بِالعَدْلِ إِنَّ اللهَ نِعِمّا يَعِظُكُمْ بِهِ»[1] قالَ: هِيَ الوَصِيَّةُ يَدْفَعُها الرَّجُلُ مِنّا إِلَى الرَّجُلِ».

۳ ـ وَ أَخْبَرَنا عَلِيُّ بْنُ أَحْمَدَ البَنْدَنيجِيُّ، عَنْ عُبَيْدِاللهِ بْنِ مُوسَى العَلَوِيِّ، قالَ: حَدَّثَنا عَلِيُّ بْنُ الحَسَنِ، عَنْ إِسْماعِيلَ بْنِ مِهْرانَ، عَنِ المُفَضَّلِ بْنِ صالِحٍ، عَنْ مُعاذِ بْنِ كَثِيرٍ، عَنْ أَبِي عَبْدِاللهِ جَعْفَرِ بْنِ مُحَمَّدٍ عليه السلام أَنَّهُ قالَ: «الوَصِيَّةُ نَزَلَتْ مِنَ السَّماءِ عَلَى رَسُولِ اللهِ صلى الله عليه وآله كِتاباً مَخْتُوماً، وَ لَمْ يَنْزِلْ عَلَى رَسُولِ اللهِ صلى الله عليه وآله كِتابٌ مَخْتُومٌ إِلّا الوَصِيَّةُ، فَقالَ جَبْرَئِيلُ عليه السلام: يا مُحَمَّدُ هذِهِ وَصِيَّتُكَ فِي أُمَّتِكَ إِلى أَهْلِ بَيْتِكَ، فَقالَ رَسُولُ اللهِ صلى الله عليه وآله: أَيُّ أَهْلِ بَيْتِي يا جَبْرَئِيلُ؟ فَقالَ: نَجِيبُ اللهِ مِنْهُمْ وَ ذُرِّيَّتُهُ، لِيُورِثَكَ عِلْمَ النُّبُوَّةِ قَبْلَ إِبْراهِيمَ، وَ

---

۲ ـ ابوبصیر از امام صادق علیه السلام در مورد فرمایش خدای عزّوجلّ: «همانا خداوند به شما فرمان می دهد که امانتها را به اهلش باز گردانید و چون میان مردم حکم کردید به دادگری حکم کنید همانا خداوند شما را بدان بخوب موعظه می کند» روایت می کند که آن حضرت فرمود: آن (امانت) عبارت از وصیّت و مسألهٔ جانشینی است که هر یک از ما آن را به دیگری ردّ می کند».

۳ ـ مُعاذبن کثیر از امام صادق علیه السلام نقل کرده که آن حضرت فرمود: «وصیّت از آسمان بر رسول خدا صلی الله علیه و آله به صورت نوشتهٔ سر به مهر نازل شد و بر آن حضرت هیچ نامهٔ سر به مهری جز وصیّت نازل نشد، پس جبرئیل گفت: ای محمّد این وصیّت تو در میان امّت تو است راجع به اهل بیتت، پس رسول خدا صلی الله علیه و آله پرسید: ای جبرئیل کدام اهل بیتم؟ جواب داد: بزرگوارشان پیش خدا و فرزندان او تا وارث علم نبوّت تو پیش از ابراهیم باشد، و بر آن وصیّت چندین مُهر بود، پس علیّ علیه السلام مُهر اوّل را گشود و آنچه

---

۱ ـ النساء: ۵۸.

كانَ عَلَيْها خَواتِيمُ، فَفَتَحَ عَلِيٌّ عليه السلام الخاتَمَ الأَوَّلَ وَ مَضىٰ لِما أُمِرَ فِيهِ، ثُمَّ فَتَحَ الحَسَنُ عليه السلام الخاتَمَ الثّانِيَ وَ مَضىٰ لِما أُمِرَ بِهِ، ثُمَّ فَتَحَ الحُسَيْنُ عليه السلام الخاتَمَ الثّالِثَ فَوَجَدَ فِيهِ أَنْ قاتِلْ وَاقْتُلْ وَ تُقْتَلَ، وَ اخْرُجْ بِقَوْمٍ لِلشَّهادَةِ، لا شَهادَةَ لَهُمْ إِلّا مَعَكَ، فَفَعَلَ، ثُمَّ دَفَعَها إِلىٰ عَلِيِّ بْنِ الحُسَيْنِ عليهما السلام وَ مَضىٰ، فَفَتَحَ عَلِيُّ بْنُ الحُسَيْنِ الخاتَمَ الرّابِعَ فَوَجَدَ فِيهِ أَنْ أَطْرِقْ وَاصْمُتْ لِما حُجِبَ العِلْمُ، ثُمَّ دَفَعَها إِلىٰ مُحَمَّدِ بْنِ عَلِيٍّ عليهما السلام فَفَتَحَ الخاتَمَ الخامِسَ فَوَجَدَ فِيهِ أَنْ فَسِّرْ كِتابَ اللهِ تَعالىٰ وَ صَدِّقْ أَباكَ وَ وَرِّثِ ابْنَكَ العِلْمَ وَ اصْطَنِعِ الأُمَّةَ[1]، وَ قُلِ الحَقَّ فِي الخَوْفِ وَ الأَمْنِ وَ لا تَخْشَ إِلّا اللهَ، فَفَعَلَ، ثُمَّ دَفَعَها إِلَى الَّذِي يَلِيهِ، فَقالَ مُعاذُ بْنُ كَثِيرٍ: فَقُلْتُ لَهُ: وَ أَنْتَ هُوَ؟ فَقالَ: ما بِكَ فِي هٰذا إِلّا أَنْ تَذْهَبَ يا مُعاذُ فَتَرْوِيَهُ عَنِّي!!؟ نَعَمْ أَنَا هُوَ، حَتّىٰ عَدَّدَ عَلَيَّ اثْنَيْ عَشَرَ اسْماً ثُمَّ سَكَتَ، فَقُلْتُ: ثُمَّ مَنْ؟ فَقالَ: حَسْبُكَ».

بدان مأمور بود انجام داد، پس از او حسن عليه السلام مُهر دوم را گشود و آنچه را که بدان مأمور بود انجام داد، سپس مهر سوم را حسین عليه السلام گشود و در آن چنین یافت که پیکار کن و بکش و کشته شوی، و همراه با گروهی برای شهادت به درآی، برای آنان جز به همراهی تو شهادتی نخواهد بود (مقدّر نشده)، پس آن حضرت چنان کرد، سپس آن را به علی بن الحسین عليه السلام ردّ کرد و در گذشت و علیّ بن الحسین عليه السلام مُهر چهارم را باز گشود و در آن چنین یافت که سر به زیر افکن و خاموش باش، زیرا چهرهٔ علم در حجاب رفته، سپس آن را به محمّد بن علیّ ردّ و در گذشت، و او خاتم پنجم را گشود و در آن یافت که کتاب خدای تعالی را تفسیر کن و پدر خود را تصدیق کن و فرزند خود را وارث این علم گردان و به سازندگی امّت پرداز و حقّ را در حال نگرانی و ایمنی بگو و جز از خدا از هیچکس نترس، او نیز چنین کرد، سپس آن را به کسی که پس از او بود سپرد، معاذبن کثیر گوید: من به او عرض کردم: و اکنون تو همانی؟ آن حضرت فرمود: تو را با این سخن چه کار؟ غیر از این که بروی ای معاذ و آن را از من بازگو کنی. بله، من همانم، تا آنجا که آن حضرت دوازده نام را برای من بر شمرد و سپس سکوت فرمود، من پرسیدم:

---

۱ ـ ای أحسن الیهم و ربهم بالعلم و العمل.

۴ ـ أَخْبَرَنا عَلِيُّ بْنُ أَحْمَدَ الْبَنْدَنيجِيُّ، عَنْ عُبَيْدِاللهِ بْنِ مُوسىٰ، قالَ: حَدَّثَنا مُحَمَّدُ بْنُ أَحْمَدَ الْقَلانِسِيُّ، قالَ: حَدَّثَنا مُحَمَّدُ بْنُ الْوَليد، عَنْ يُونُسَ بْنِ يَعْقُوبَ، عَنْ أَبي عَبْدِاللهِ عليه السلام قالَ: «دَفَعَ رَسُولُ اللهِ صلى الله عليه وآله إِلىٰ عَلِيٍّ عليه السلام صَحيفَةً مَخْتُومَةً بِاثْنَيْ عَشَرَ خاتَماً، وَ قالَ: فُضَّ الأَوَّلَ وَ اعْمَلْ بِهِ، وَ ادْفَعْها إِلَى الْحَسَنِ عليه السلام يَفُضَّ الثّانِي وَ يَعْمَلْ بِهِ، وَ يَدْفَعُها إِلَى الْحُسَيْنِ عليه السلام يَفُضَّ الثّالِثَ وَ يَعْمَلْ بِما فِيهِ، ثُمَّ إِلىٰ واحِدٍ واحِدٍ مِنْ وُلْدِ الْحُسَيْنِ عليهم السلام».

۵ ـ وَ أَخْبَرَنا عَلِيُّ بْنُ أَحْمَدَ، عَنْ عُبَيْدِ اللهِ بْنِ مُوسىٰ، عَنْ عَلِيِّ بْنِ إِبْراهِيمَ بْنِ هاشِمٍ، عَنْ أَبيهِ، عَنْ حَمّادِ بْنِ عيسىٰ، عَنْ حَريزٍ، عَنْ زُرارَةَ، عَنْ أَبي جَعْفَرٍ مُحَمَّدِ بْنِ عَلِيٍّ عليه السلام قالَ: «سَأَلْتُهُ عَنْ قَوْلِ اللهِ عَزَّوَجَلَّ: «إِنَّ اللهَ يَأْمُرُكُمْ أَنْ تُؤَدُّوا الأَماناتِ إِلىٰ أَهْلِها وَ إِذا حَكَمْتُمْ بَيْنَ النّاسِ أَنْ تَحْكُمُوا بِالْعَدْلِ» قالَ: أَمَرَ اللهُ الإِمامَ مِنّا أَنْ يُؤَدِّيَ الإِمامَةَ إِلَى الإِمامِ بَعْدَهُ، لَيْسَ [لَهُ] أَنْ يَرْوِيَها عَنْهُ أَلا تَسْمَعُ إِلىٰ قَوْلِهِ: «وَ إِذا حَكَمْتُمْ بَيْنَ

بعد از آن چه کسی؟ آن حضرت فرمود: برای تو همین کافی است».

۴ ـ یونس بن یعقوب از امام صادق علیه السلام روایت کرده که آن حضرت فرمود: «رسول خدا صلی الله علیه و آله صحیفهٔ سر بسته به دوازده مُهر را به امیرالمؤمنین علیه السلام سپرد و فرمود: نخستین مُهر را بشکن و در آن صحیفه را باز کرده بدانچه در آن (نوشته شده) است عمل کن و آن را به حسن ردّ کن تا مهر دوم را بشکند و بدان عمل کند، و آن را به حسین ردّ کن تا او نیز مُهر سوم را شکسته و به آنچه در آن است عمل کند و سپس به ترتیب به یکایک از فرزندان حسین داده شود».

۵ ـ زُرارَة بن أعْیَن گوید: راجع به این گفته خدای عزّوجلّ: «همانا خداوند به شما دستور می دهد که امانتها را به اهل آن برگردانید و هنگامی که بین مردم حکم می کنید به دادگری حکم نمائید» از امام باقر علیه السلام سؤال کردم، آن حضرت فرمود: خداوند هر امام از ما خاندان را به ردّ کردن امامت به امام بعد از خود امر فرموده است، او حقّ باز داشتن آن را از امام بعد از خویش ندارد، مگر فرمایش خداوند نشنیده ای که می فرماید: «و هنگامی که بین مردم حکم می کنید به دادگری حکم نمائید که خداوند شما را بدان خوب موعظه می کند» حکم کنندگان آنان هستند، آیا نمی بینی که در این آیه حکم کنندگان را

النّاسِ أَنْ تَحْكُمُوا بِالعَدْلِ إِنَّ اللهَ نِعِمّا يَعِظُكُمْ بِهِ» هُمُ الحُكّامُ، أَوَ لا تَرىٰ أَنَّهُ خاطَبَ بِهَا الحُكّامَ».

۶ ـ وَ أَخْبَرَنا أَحْمَدُبْنُ مُحَمَّدِبْنِ سَعِيدٍ ابنُ عُقْدَةَ الكُوفِيُّ قالَ: حَدَّثَنِي أَحْمَدُ بْنُ يُوسُفَ ابْنِ يَعْقُوبَ، قالَ: حَدَّثَنا إِسْماعِيلُ بْنُ مِهْرانَ، قالَ: حَدَّثَنا الحَسَنُ بْنُ عَلِيِّ بْنِ أَبِي حَمْزَةَ، عَنْ أَبِيهِ، عَنْ يَعْقُوبَ بْنِ شُعَيْبٍ قالَ: سَمِعْتُ أَباعَبْدِاللهِ عليه السلام يَقُولُ: «لا وَ اللهِ لا يَدَعُ اللهُ هٰذَا الأَمْرَ إِلاّ وَ لَهُ مَنْ يَقُومُ بِهِ إِلىٰ يَوْمٍ تَقُومُ السّاعَةُ».

۷ ـ وَ أَخْبَرَنا عَلِيُّ بْنُ أَحْمَدَ، عَنْ عُبَيْدِاللهِ بْنِ مُوسَى العَلَوِي، عَنْ عَلِيِّ بْنِ إِبْراهِيمَ، عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ خالِدٍ البَرْقِيِّ، عَنْ إِسْماعِيلَ بْنِ مِهْرانَ، قالَ: حَدَّثَنِي المُفَضَّلُ بْنُ صالِحٍ أَبُو جَمِيلَةَ عَنْ أَبِي [عَبْدِاللهِ] عَبْدِالرَّحْمٰنِ، عَنْ أَبِي عَبْدِاللهِ عليه السلام: قالَ: «إِنَّ اللهَ جَلَّ اسْمُهُ أَنْزَلَ مِنَ السَّماءِ إِلىٰ كُلِّ إِمامٍ عَهْدَهُ وَ ما يَعْمَلُ بِهِ، وَ عَلَيْهِ خاتَمٌ فَيَفُضُّهُ وَ يَعْمَلُ بِما فِيهِ».

وَ إِنَّ فِي هذا يا مَعْشَرَ الشّيعَةِ لَبَلاغاً لِقَوْمٍ عابِدِينَ وَ بَياناً لِلْمُؤْمِنِينَ، وَ مَنْ أَرادَ اللهُ تَعالىٰ بِهِ الخَيْرَ جَعَلَهُ مِنَ المُصَدِّقِينَ المُسَلِّمِينَ لِلأَئِمَّةِ الهادِينَ بِما مَنَحَهُمُ اللهُ تَعالىٰ مِنْ

مورد خطاب قرار داده است؟»

۶ ـ یعقوب بن شُعَیب گوید: شنیدم امام صادق علیه السلام می‌فرمود: نه به خدا قسم خداوند این امر را رها نمی‌کند (به حال خود وا نمی‌گذارد) مگر اینکه او را کسی است که بدان قیام می‌کند تا روز قیامت».

۷ ـ ابوعبدالله عبدالرّحمن از امام صادق علیه السلام روایت کرده که آن حضرت فرمود: «خدای جلّ اسمه فرمان هر امامی را و آنچه را که او باید بدان عمل کند از آسمان فرو فرستاده، و بر آن فرمان، مهری است که او آن را می‌گشاید و بدانچه در آن است عمل می‌کند».

ای گروه شیعه بدرستی که در این، حجّتی رسا و پیامی وجود دارد برای گروهی که پرستش کنندگان خدایند و روشنگری است برای مؤمنین، و هر که را خدای تعالی برایش خیر بخواهد او را از تصدیق کنندگان امامان و تسلیمان در برابر آنان قرار می‌دهد که آنان هدایت کنندگان هستند به واسطه آنچه خداوند از کرامت خود به آنان بخشیده و

كَرامَتِهِ، وَ خَصَّهُمْ بِهِ مِنْ خِيَرَتِهِ، وَ حَباهُمْ بِهِ مِنْ خِلافَتِهِ عَلىٰ جَميعِ بَرِيَّتِهِ دُونَ غَيْرِهِمْ مِنْ خَلْقِهِ، إِذْ جَعَلَ طاعَتَهُمْ طاعَتَهُ بِقَوْلِهِ عَزَّوَجَلَّ: «أَطيعُوا اللهَ وَ أَطيعُوا الرَّسُولَ وَ أُولِي الأَمْرِ مِنْكُمْ» وَ قَوْلِهِ: «مَنْ يُطِعِ الرَّسُولَ فَقَدْ أَطاعَ اللهَ»، فَنَدَبَ الرَّسُولُ ﷺ الخَلْقَ إِلَى الأَئِمَّةِ مِنْ ذُرِّيَّتِهِ الَّذِينَ أَمَرَهُمُ اللهُ تَعالىٰ بِطاعَتِهِمْ وَدَلَّهُمْ عَلَيْهِمْ، وَ أَرْشَدَهُمْ إِلَيْهِمْ بِقَوْلِهِ ﷺ: «إِنِّي مُخَلِّفٌ فِيكُمُ الثَّقَلَيْنِ: كِتابَ اللهِ وَ عِتْرَتِي أَهْلَ بَيْتِي، حَبْلٌ مَمْدُودٌ بَيْنَكُمْ وَ بَيْنَ اللهِ، ما إِنْ تَمَسَّكْتُمْ بِهِ لَنْ تَضِلُّوا» وَ قالَ اللهُ تَعالىٰ مُحِقّاً لِلْخَلْقِ إِلىٰ طاعَتِهِ[1]، وَ مُحَذِّراً لَهُمْ مِنْ عِصْيانِهِ فِيما يَقُولُهُ وَ يَأْمُرُ بِهِ «فَلْيَحْذَرِ الَّذِينَ يُخالِفُونَ عَنْ أَمْرِهِ أَنْ تُصِيبَهُمْ فِتْنَةٌ أَوْ يُصِيبَهُمْ عَذابٌ أَلِيمٌ»[2].

فَلَمّا خُولِفَ رَسُولُ اللهِ ﷺ وَ نُبِذَ قَوْلُهُ وَ عُصِيَ أَمْرُهُ فِيهِمْ عليه السلام وَ اسْتَبَدُّوا بِالأَمْرِ

آنان را از برگزیدنِ خویش بدان ممتاز ساخته و خلافت خویش را بر همه بندگان به آنان عطا فرمود، نه دیگر بندگانش را غیر آنان، بدان هنگام که فرمانبرداری از آنان را اطاعت خود خواند، بنا به فرمایش او عزّوجلّ که فرمود: «أطیعوا الله و أطیعو الرّسول و اولی الأمر منکم» (خداوند را فرمانبرداری کنید و رسول را و کسانی را که صاحبان امر شما هستند) و باز فرموده است: «و من یُطع الرّسول فقد أطاع الله» (هر کس اطاعت رسول کند خدا را اطاعت کرده است) و رسول خدا نیز مردم را به امامان از اولاد خود خوانده است، همان کسانی که خدای تعالی مردم را به اطاعت از آنان امر فرموده و آنان را به سوی ایشان راهنمائی و ارشاد نموده است بنا به فرمودهٔ آن حضرت ﷺ: «من دو چیز گرانمایه در میان شما به جای می گذارم کتاب خدا و عترت خودم اهل بیتم. ریسمانی است کشیده میان شما و خداوند، تا وقتی آن را به دست دارید هرگز گمراه نخواهید شد».

و خدای تعالی در مقام واداشتن مردم به اطاعت از رسول و بر حذر داشتن آنان از نافرمانی و گردنکشی نسبت به او در آنچه می گوید و بدان امر می کند می فرماید: «آنانکه دستور او را مخالفت می کنند باید بترسند از این که گرفتاری و فتنه ای به آنان برخورد کند، یا از این که عذاب دردناکی به آنان برسد».

پس هنگامی که با رسول خدا ﷺ مخالفت شد و گفتهٔ او کنار گذاشته شد و دستور

---

۱ - کذا. والقیاس «محقاً للخلق علی طاعته».

۲ - النور: ۶۳.

دُونَهُمْ، وَ جَحَدُوا حَقَّهُمْ، وَ مَنَعُوا تُراثَهُمْ، وَ وَقَعَ السَّمالُ عَلَيْهِمْ، بَغْياً وَ حَسَداً وَ ظُلْماً وَ عُدْواناً حَوْ عَلَى الْمُخالِفِينَ أَمْرَهُ وَ العاصِينَ ذُرِّيَّتَهُ [وَ عَلَى التّابِعِينَ لَهُمْ وَ الرّاضِينَ بِفِعْلِهِمْ] ما تَوَعَّدَهُمُ اللهُ مِنَ الفِتْنَةِ وَ العَذابِ الأَلِيمِ، فَعَجَّلَ لَهُمُ الفِتْنَةَ فِي الدِّينِ بِالعَمى عَنْ سَواءِ السَّبِيلِ وَ الاخْتِلافِ فِي الأَحْكامِ وَ الأَهْواءِ، وَ التَّشَتُّتِ فِي الآراءِ وَ خَبْطِ العَشْواءِ، وَ أَعَدَّ لَهُمُ العَذابَ الأَلِيمَ لِيَوْمِ الحِسابِ فِي المَعادِ.

وَ قَدْ رَأَيْنَا اللهَ عَزَّوَجَلَّ ذَكَرَ فِي مُحْكَمِ كِتابِهِ ما عاقَبَ بِهِ قَوْماً مِنْ خَلْقِهِ حَيْثُ يَقُولُ: «فَأَعْقَبَهُمْ نِفاقاً فِي قُلُوبِهِمْ إِلى يَوْمِ يَلْقَوْنَهُ بِما أَخْلَفُوا اللهَ ما وَعَدُوهُ وَ بِما كانُوا يَكْذِبُونَ»[1] فَجَعَلَ النِّفاقَ الَّذِي أَعْقَبَهُمُوهُ عُقُوبَةً وَ مُجازاةً عَلى إِخْلافِهِمُ الوَعْدَ وَ سَمّاهُمْ مُنافِقِينَ[2] ثُمَّ

او در مورد آنان (اهل بیت) مورد نافرمانی قرار گرفت، و در کارشان جدا از آنان تک روی کردند و حقّ آنانرا انکار کردند و از میراث آنان جلوگیری کردند (میراثشان را از آنان دریغ کردند) و از روی نابکاری و حسادت و ستمگری و دشمنی علیه آنان همدست شدند، در نتیجه آنچه خداوند گرفتاری و عذاب دردناک را که به آنان وعده فرموده بود ـ بر مخالفت کنندگان دستور او و سرپیچی کنندگان نسبت به اهل بیت او [و آنانکه از آن گروه متابعت کردند و به رفتار آنان خشنود بودند] ـ محقّق ساخت و نیز ابتلای آنان را به کوری در شناخت راهِ راست پیش انداخت، و همچنین گرفتاری به اختلاف در احکام و خواسته ها و پراکندگی نظرات و کورکورانه گام برداشتن در بیراهه را در دین برای آنان جلو انداخت و برایشان عذابِ دردناک را برای روز رسیدگی در قیامت مهیّا ساخت.

و ما دیده‌ایم (یعنی خوانده‌ایم) که خدای عزّوجلّ در کتابِ مُحکمش از آنچه که گروهی از بندگانش را به وسیله آن کیفر داده یاد کرده است، آنجاکه می فرماید «فَأَعْقَبَهُمْ نِفاقاً فِي قُلُوبِهِمْ إِلى يَوْمِ يَلْقَوْنَه ـ الخ» «پس سرانجام با افکندن نفاق در دلهایشان پیوسته تا روزی که با او ملاقات کنند کیفرشان داد چون خلاف پیمان و وعده‌ای که به خدای داده بودندعمل کردند، وچون دروغ می گفتند» و خدا نفاق را که در دلِ آنان جایگزین ساخته بود کیفر خُلف وعدهٔ آنان قرار داد و ایشان را منافقین خواند، سپس در کتابِ

---

١ ـ التوبة: ٧٧.

٢ ـ في بعض النسخ «و سماه نفاقاً».

قالَ فِي كِتابِهِ: «إِنَّ الْمُنافِقِينَ فِي الدَّرْكِ الأَسْفَلِ مِنَ النّارِ»[۱]

فَإِذا كانَتْ هٰذِهِ حالُ مَنْ أَخْلَفَ الوَعْدَ فِي أَنَّ عِقابَهُ النِّفاقُ المُؤَدِّي إِلَى الدَّرْكِ الأَسْفَلِ مِنَ النّارِ، فَماذا تَكُونُ حالُ مَنْ جاهَرَ اللهَ عَزَّوَجَلَّ وَ رَسُولَهُ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ بِالخِلافِ عَلَيْهِما، وَالرَّدُّ لِقَوْلِهِما، وَالعِصْيانِ لأَمْرِهِما، وَ الظُّلْمِ وَ العِنادِ لِمَنْ أَمَرَهُمُ اللهُ بِالطّاعَةِ لَهُمْ وَالتَّمَسُّكِ بِهِمْ وَالْكُونِ مَعَهُمْ، حَيْثُ يَقُولُ: «يا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا اتَّقُوا اللهَ وَ كُونُوا مَعَ الصّادِقِينَ»[۲] وَ هُمُ الَّذِينَ صَدَقُوا ما عاهَدُوا اللهَ عَزَّوَجَلَّ عَلَيْهِ مِنْ جِهادِ عَدُوِّهِ، وَ بَذْلِ أَنْفُسِهِمْ فِي سَبِيلِهِ، وَ نُصْرَةِ رَسُولِهِ وَ إِعْزازِ دِينِهِ حَيْثُ يَقُولُ: «رِجالٌ صَدَقُوا ما عاهَدُوا اللهَ عَلَيْهِ فَمِنْهُمْ مَنْ قَضىٰ نَحْبَهُ وَ مِنْهُمْ مَنْ يَنْتَظِرُ وَ ما بَدَّلُوا تَبْدِيلاً»[۳] فَشَتّانَ بَيْنَ الصّادِقِ للهِ

خود فرمود: «همانا منافقان در پست ترین مرتبهٔ آتش جای دارند».

اگر وضع کسی که خلاف وعده کرده چنین باشد، که کیفرش نفاق کشانندهٔ به پست‌ترین مرتبهٔ دوزخ است، پس چگونه خواهد بود حال کسی که در برابر خدای عزّوجلّ و رسول او صلی الله علیه و آله آشکارا به مخالفت آن دو، و ردّ کردن گفتهٔ شان و سرپیچی از فرمانشان برخاسته و ستم می کند و با وجود آگاهی سَرِ ستیز دارد نسبت به آن کسانی که خداوند مردم را به اطاعت از ایشان و دست آویختن به ریسمان آنان و همراه بودن با آنان امر فرموده است آنجا که می فرماید: «ای مؤمنان از خدا بپرهیزید و با راستگویان همراه باشید» و راستگویان همان کسانی هستند که آنچه را با خدا بر آن پیمان بستند از جهاد با دشمنان او و بذل جان خود در راه او و یاری کردن فرستاده اش و گرامی داشت دین او، نسبت به آن جمله راستگو بودند، (عمل کردند) موافق آنجا که خدا می فرماید: «رجالٌ صَدَقوا ما عاهَدُوا اللهَ عَلَيْه ـ الآية) «مردانی هستند که راست گفتندآنچه را که با خدا بر آن پیمان بستند پس بعضی از آنان بر سر پیمان رفته یعنی سهم خود را انجام داد و بعضی از آنان به انتظار به سر می برد، و هیچکدام تبدیلی در پیمان خود روا نداشتند» آنکس که به راستی بر سر وعدهٔ خود با خدا است و پیمان خود را بجا می آورد و جان خویش را در راه رضای خدا عرض می کند و در راهش پیکار می نماید، و دین وی را سربلند می دارد، و پیامبرش را یاری می کند. چنین کسی چقدر فاصله دارد با آن کس

---

۱ - النساء: ۱۴۵. ۲ - التوبة: ۱۱۹. ۳ - الاحزاب: ۲۳.

وَعْدَهُ، وَ المُوفِي بِعَهْدِهِ، وَ السّارِي نَفْسَهُ لَهُ، وَ المُجاهِدِ فِي سَبِيلِهِ، وَ المُعِزُّ لِدِينِهِ، النّاصِرِ لِرَسُولِهِ، وَ بَيْنَ العاصِي وَ المُخالِفِ رَسُولَهُ ﷺ، وَ الظّالِمِ عِتْرَتَهُ، وَ مَنْ فِعْلُهُ أَعْظَمُ مِنْ إِخْلافِ الوَعْدِ المُعَقِّبِ لِلنِّفاقِ المُؤَدِّي إِلَى الدَّرْكِ الأَسْفَلِ مِنَ النّارِ، نَعُوذُ بِاللهِ مِنْها.

وَ هٰذِهِ ـ رَحِمَكُمُ اللهُ ـ حالُ كُلِّ مَنْ عَدَلَ عَنْ واحِدٍ مِنَ الأَئِمَّةِ الَّذِينَ اخْتارَهُمُ اللهُ عَزَّوَجَلَّ، وَ جَحَدَ إِمامَتَهُ، وَ أَقامَ غَيْرَهُ مُقامَهُ، وَ ادَّعَى الحَقَّ لِسِواهُ إِذْ كانَ أَمْرُ الوَصِيَّةِ وَالإِمامَةِ بِعَهْدٍ مِنَ اللهِ تَعالَى وَ بِاخْتِيارِهِ لا مِنْ خَلْقِهِ وَ لا بِاخْتِيارِهِمْ، فَمَنِ اخْتارَ غَيْرَ مُخْتارِ اللهِ وَ خالَفَ أَمْرَ اللهِ سُبْحانَهُ وَرَدَ مَوْرِدَ الظّالِمِينَ وَ المُنافِقِينَ الحالِّينَ فِي نارِهِ بِحَيْثُ وَصَفَهُمُ اللهُ عَزَّوَجَلَّ، نَعُوذُ بِاللهِ مِنْ خِلافِهِ وَ سَخَطِهِ وَ غَضَبِهِ وَ عَذابِهِ وَ نَسْأَلُهُ التَّثَبُّتَ عَلىٰ ما وَهَبَ لَنا، وَ أَلّا يُزِيغَ قُلُوبَنا بَعْدَ إِذْ هَدانا بِرَحْمَتِهِ وَ رَأْفَتِهِ.

* * * *

که پیامبر خدا را نافرمانی می کند و با او مخالفت می نماید و عترت او را ستم می کند و نیز آن کس که او کارش بزرگتر از بجا نیاوردن وعده ای است که آن نفاق به دنبال دارد و به دَرَک اسفل دوزخ می کشاند؛ از آن به خدا پناه می بریم.

خدا شما را رحمت کند این است حال هر کسی که از یکی از امامانی که خداوند آنان علیهم السلام را برگزیده، باز گردد و امامت او را انکار کند و دیگری را جایگزین او قرار دهد و برای غیر او مدّعی حق شود، چون امر جانشینی و امامت به فرمان خدای تعالی و به اختیار او است، نه مربوط به بندگان خدا و به اختیار آنان، پس هر که غیر از برگزیدهٔ خدا را اختیار کند و با دستور خدای سبحان مخالفت نماید به جایگاه ستمکاران و منافقین که جایشان آتش خداوند است بدانگونه که خداوند آنان را وصف نموده، داخل شده است.

به خدا پناه می بریم از مخالفت با او و خشم و عذاب او، و از او پابرجائی بر آنچه را به ما بخشیده است می خواهیم و می خواهیم که دلهای ما را پس از اینکه به رحمت و رأفت خود هدایتمان فرمود دچار انحراف و لغزش نفرماید.

° ° ° °

﴿باب ـ ۴﴾

* (ما رُوي في أنَّ الأئِمَّةَ اثْناعَشَر إماماً وَ أنَّهُمْ مِنَ اللهِ وَ بِاخْتِيارِهِ) *

۱ ـ أخْبَرَنا أبُو سُلَيْمانَ أحْمَدُ بْن هوذة أبي هراسة الباهِلِيُّ، قالَ: حَدَّثَنا إبْراهِيمُ بْنُ إسْحاقَ النَّهاوَنْدِيُّ سَنَةَ ثَلاثٍ وَ سَبْعِينَ وَ مِائَتَيْنِ، قالَ: حَدَّثَنا أبُو مُحَمَّدٍ عَبْدُاللهِ بْنُ حَمّادٍ الأنْصارِيُّ سَنَةَ تِسْعٍ وَ عِشْرِينَ وَ مِائَتَيْنِ، قالَ: حَدَّثَنا عَمْرُوبْنُ شِمْرٍ، عَنِ المُبارَكِ بْنِ فَضالَةَ، عَنِ الحَسَنِ بْنِ أبي الحَسَنِ البَصْرِيِّ يَرْفَعُهُ قالَ: «أتى جَبْرَئِيلُ النَّبِيَّ صلى الله عليه وآله فَقالَ: يا مُحَمَّدُ إنَّ اللهَ عَزَّوَجَلَّ يَأمُرُكَ أنْ تُزَوِّجَ فاطِمَةَ مِنْ عَلِيٍّ أخِيكَ فَأرْسَلَ رَسُولُ اللهِ صلى الله عليه وآله إلى عَلِيٍّ عليه السلام، فَقالَ لَهُ: يا عَلِيُّ إنِّي مُزَوِّجُكَ فاطِمَةَ ابْنَتِي سَيِّدَةَ نِساءِ العالَمِينَ وَ أحَبَّهُنَّ إلَيَّ بَعْدَكَ، وَ كائِنٌ مِنْكُما سَيِّدا شَبابِ أهْلِ الجَنَّةِ، وَ الشُّهداءُ المُضَرَّجُونَ، المَقْهُورُونَ في الأرْضِ مِنْ بَعْدي، وَ النُّجَباءُ الزُّهَرُ الَّذِينَ يُطْفِئُ اللهُ بِهِمُ الظُّلَمَ، وَ يُحْيي بِهِمُ الحَقَّ، وَ يُمِيتُ بِهِمُ الباطِلَ، عِدَّتُهُمْ عِدَّةُ أشْهُرِ السَّنَةِ، آخِرُهُمْ يُصَلِّي عِيسَى بْنُ مَرْيَمَ عليه السلام خَلْفَهُ».

(باب ـ ۴)

*(آنچه در مورد اینکه امامان دوازده پیشوا هستند و از جانب) خدا و برگزیدهٔ اویند روایت شده است

۱ ـ حسن بن أبي الحسن بصریّ در خبری که سندش را به معصوم می رساند نقل می کند که فرمود: «جبرئیل خدمت پیامبر رسیده گفت ای محمّد خدای عزّوجلّ به تو دستور می دهد که فاطمه را به همسری برادر خودت علی در آوری. پس رسول خدا صلی الله علیه و آله کسی را نزد علیّ علیه السلام فرستاد و به او پیغام داد که: ای علی من دختر خود فاطمه را که بانوی زنان جهانیان است و پس از تو محبوب ترین آنان نزد من است به همسری تو در می آورم، از شما دو فرزند متولّد خواهند شد که آن دو سروران جوانان بهشتی هستند پس از روزگار من شهدای به خون آغشته و مقهور در روی زمین، و بزرگواران گرانقدر نورانی هستند که خداوند به وسیلهٔ ایشان آتش ستمکاری را فرو می نشاند و حقّ را به دست آنان زنده می کند و باطل را به وسیلهٔ آنان نابود می سازد، و شمار آنان به عدد ماههای سال خواهد بود. عیسی فرزند مریم علیه السلام پشت سر آخرین

۲ ـ أَخْبَرَنا عَبْدُالواحِدِبْنُ عَبْدِاللهِ بْنِ يُونُسَ المَوْصِلِيُّ، قالَ: حَدَّثَنا مُحَمَّدُ بْنُ جَعْفَرٍ، قالَ: حَدَّثَنا أَحْمَدُ بْنُ مُحَمَّدِ بْنِ خالِدٍ، قالَ: حَدَّثَنا أَبُوهاشِمٍ داوُدُ بْنُ القاسِمِ الجَعْفَرِيُّ، عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ مُحَمَّدِ بْنِ عَلِيٍّ عليه السلام، عَنْ آبائِهِ عليهم السلام قالَ: «أَقْبَلَ أَمِيرُالمُؤْمِنِينَ صَلَواتُ اللهِ عَلَيْهِ ذاتَ يَوْمٍ وَ مَعَهُ الحَسَنُ بْنُ عَلِيٍّ، وَسَلْمانُ الفارِسِيُّ؛ وَأَمِيرُالمُؤْمِنِينَ مُتَّكِيءٌ عَلىٰ يَدِ سَلْمانَ ـ رحمه الله ـ فَدَخَلَ المَسْجِدَ الحَرامَ فَجَلَسَ، إِذْ أَقْبَلَ رَجُلٌ حَسَنُ الهَيْئَةِ وَ اللِّباسِ فَسَلَّمَ عَلىٰ أَمِيرِالمُؤْمِنِينَ وَ جَلَسَ بَيْنَ يَدَيْهِ وَ قالَ: يا أَمِيرَالمُؤْمِنِينَ أَسْأَلُكَ عَنْ ثَلاثِ مَسائِلَ، قالَ أَمِيرُالمُؤْمِنِينَ: سَلْنِي عَمّا بَدا لَكَ، فَقالَ الرَّجُلُ: أَخْبِرْنِي عَنِ الإِنْسانِ إِذا نامَ أَيْنَ تَذْهَبُ رُوحُهُ؟ وَ عَنِ الرَّجُلِ كَيْفَ يَذْكُرُ وَ يَنْسىٰ؟ وَ عَنِ الرَّجُلِ كَيْفَ يُشْبِهُ وَلَدُهُ الأَعْمامَ وَالأَخْوالَ؟ فَالْتَفَتَ أَمِيرُالمُؤْمِنِينَ عليه السلام إِلَى الحَسَنِ وَ قالَ: أَجِبْهُ يا أَبا مُحَمَّدٍ، فَقالَ أَبُو مُحَمَّدٍ عليه السلام لِلرَّجُلِ: أَمّا ما سَأَلْتَ عَنْهُ عَنْ أَمْرِ الرَّجُلِ إِذا نامَ أَيْنَ تَذْهَبُ رُوحُهُ، فَإِنَّ

ایشان به نماز خواهد ایستاد».

۲ ـ ابوهاشم داود بن قاسم جعفری از امام جواد علیه السلام روایت کرده که آن حضرت به نقل از پدران خود علیهم السلام فرمود: «روزی امیرالمؤمنین علیه السلام در حالی که فرزندش حسن ابن علیّ و سلمان فارسیّ با او بودند و خود به دستِ سلمان رحمه الله تکیه داشت پدیدار شد و به مسجدالحرام در آمده بنشست. در این هنگام مرد آراسته و خوش لباسی آمده به امیرالمؤمنین علیه السلام سلام کرد و در مقابل آن حضرت نشست و گفت: ای امیرمؤمنان سه مسأله را از شما می پرسم، امیرالمؤمنین علیه السلام فرمود: آنچه برایت پیش آمده از من سؤال کن. پس آن مرد گفت: در مورد انسان مرا آگاه کنید که وقتی او در خواب است روحش به کجا می رود؟ و اینکه چگونه آدمی چیزی را به یاد می آورد و فراموش می کند؟ و بالأخره اینکه چگونه فرزند آدمی شبیه عموها و دائیها می شود؟ امیرالمؤمنین علیه السلام به امام حسن روکرده فرمود: ای أبا محمّد تو به او پاسخ ده، پس امام حسن علیه السلام باو فرمود: در مورد پرسش تو راجع به اینکه آدمی هنگامی که در خواب است روحش کجا می رود، همانا روح او به باد آویخته و باد نیز خود به هوا آویخته تا وقتی که صاحب آن روح رو به بیداری می رود، پس اگر خدای تعالی به بازگشت روح به آن بدن اجازه دهد آن روح باد را به درون خود می کشد و باد نیز به نوبهٔ خود هوا را جذب می کند و به این ترتیب

رُوحَهُ مُعَلَّقَةٌ بِالرِّيحِ وَ الرِّيحُ بِالهَواءِ مُعَلَّقَةٌ إِلى وَقْتِ ما يَتَحَرَّكُ صاحِبُها بِاليَقَظَةِ[1]، فَإِنْ أَذِنَ اللهُ تَعالىٰ بِرَدِّ تِلْكَ الرُّوحِ عَلىٰ ذٰلِكَ البَدَنِ[2] جَذَبَتْ تِلْكَ الرُّوحُ الرِّيحَ، وَ جَذَبَتِ الرِّيحُ الهَواءَ فَاسْتَكَنَّتْ في بَدَنِ صاحِبِها، وَ إِنْ لَمْ يَأْذَنِ اللهُ بِرَدِّ تِلْكَ الرُّوحِ عَلىٰ ذٰلِكَ البَدَنِ جَذَبَ الهَواءُ الرِّيحَ، وَ جَذَبَتِ الرِّيحُ الرُّوحَ فَلا تَرُدُّ عَلىٰ صاحِبِها إِلى وَقْتِ ما يُبْعَثُ.

وَ أَمّا ما ذَكَرْتَ مِنْ أَمْرِ الذِّكْرِ وَ النِّسْيانِ، فَإِنَّ قَلْبَ الإِنْسانِ في حُقٍّ[3] وَ عَلَى الحُقِّ طَبَقٌ، فَإِذا هُوَ صَلّىٰ عَلىٰ مُحَمَّدٍ وَ آلِ مُحَمَّدٍ صَلاةً تامَّةً انْكَشَفَ ذٰلِكَ الطَّبَقُ عَنْ ذٰلِكَ الحُقِّ فَأَضاءَ القَلْبُ وَ ذَكَرَ الرَّجُلُ ما نَسِيَ، وَ إِنْ هُوَ لَمْ يُصَلِّ عَلىٰ مُحَمَّدٍ وَ آلِ مُحَمَّدٍ، أَوِ انْتَقَصَ مِنَ الصَّلاةِ عَلَيْهِمْ وَ أَغْفىٰ عَنْ بَعْضِها، انْطَبَقَ ذٰلِكَ الطَّبَقُ عَلَى الحُقِّ فَأَظْلَمَ القَلْبُ وَ سَهِيَ الرَّجُلُ وَ نَسِيَ ما كانَ يَذْكُرُهُ.

وَ أَمّا ما ذَكَرْتَ مِنْ أَمْرِ المَوْلُودِ يُشْبِهُ الأَعْمامَ وَ الأَخْوالَ، فَإِنَّ الرَّجُلَ إِذا أَتىٰ أَهْلَهُ فَجامَعَها بِقَلْبٍ ساكِنٍ وَ عُرُوقٍ هادِئَةٍ، وَ بَدَنٍ غَيْرِ مُضْطَرِبٍ اسْتَكَنَّتْ تِلْكَ النُّطْفَةُ في

روح (آزاد شده) و در بدن صاحبش جای می گیرد، و اگر خداوند اجازهٔ برگشت آن روح را به آن بدن ندهد، هوا باد را جذب می کند و باد نیز روح را در خود نگاه می دارد و آن به صاحبش باز نمی گردد تا روز رستاخیز فرا رسد.

و امّا آنچه راجع به یادآوری و فراموشی گفتی همانا دل آدمی (مغز انسان) در محفظه ای گوی مانند است و بر سر آن طبق نهاده شده، هنگامی که او صلوات کاملی بر محمّد و آل محمّد می فرستد، آن طبق از روی محفظه برداشته می شود و دل فرد روشن می‌شود و آدمی آنچه را فراموش کرده به یاد می آورد، و اگر بر محمّد و آل او صلوات نفرستد، یا آن را ناقص ادا کند و از گفتن قسمتی از آن صرفنظر نماید آن طبق فرو می افتد و دل تاریک می شود و انسان آنچه را به یاد داشته فراموش می کند.

و امّا آنچه راجع به چگونگی شبیه شدن نوزاد به عموها و دائیهایش پرسیدی، وقتی که شخص با دل آسوده و اعصاب آرام و جسمی بی دلهره و نگرانی نزد همسر خود رفته همبستر شود، نطفهٔ حاصلهٔ از آن نزدیکی، درون رحم جای می گیرد و نوزادی که به

---

۱ - في بعض النسخ «لليقظة».
۲ - في بعض النسخ «على بدن صاحبها».
۳ - حق الطيب - بضم الحاء المهملة -: وعاؤه.

جَوْفِ الرَّحِمِ فَخَرَجَ الْمَوْلُودُ يُشْبِهُ أَبَاهُ وَ أُمَّهُ وَ إِنْ هُوَ أَتَى زَوْجَتَهُ بِقَلْبٍ غَيْرِ سَاكِنٍ وَ عُرُوقٍ غَيْرِ هَادِئَةٍ وَ بَدَنٍ مُضْطَرِبٍ اضْطَرَبَتْ تِلْكَ النُّطْفَةُ فَوَقَعَتْ فِي حَالِ اضْطِرَابِهَا عَلَى بَعْضِ الْعُرُوقِ فَإِنْ وَقَعَتْ عَلَى عِرْقٍ مِنْ عُرُوقِ الْأَعْمَامِ أَشْبَهَ الْمَوْلُودُ أَعْمَامَهُ، وَ إِنْ وَقَعَتْ عَلَى عِرْقٍ مِنْ عُرُوقِ الْأَخْوَالِ أَشْبَهَ الْوَلَدُ أَخْوَالَهُ. فَقَالَ الرَّجُلُ: أَشْهَدُ أَنْ لَا إِلَهَ إِلَّا اللهُ، وَ لَمْ أَزَلْ أَشْهَدُ بِهَا؛ وَ أَشْهَدُ أَنَّ مُحَمَّداً رَسُولُ اللهِ ﷺ، وَ لَمْ أَزَلْ أَشْهَدُ بِهَا وَ أَقُولُهَا؛ وَ أَشْهَدُ أَنَّكَ وَصِيُّ رَسُولِ اللهِ ﷺ وَ الْقَائِمُ بِحُجَّتِهِ، وَ لَمْ أَزَلْ أَشْهَدُ بِهَا وَ أَقُولُهَا ـ وَ أَشَارَ بِيَدِهِ إِلَى أَمِيرِالْمُؤْمِنِينَ عليه السلام ـ؛ وَ قَالَ: أَشْهَدُ أَنَّكَ وَصِيُّهُ وَ الْقَائِمُ بِحُجَّتِهِ، وَ لَمْ أَزَلْ أَقُولُهَا ـ وَأَشَارَ بِيَدِهِ إِلَى الْحَسَنِ عليه السلام ـ؛ وَ أَشْهَدُ عَلَى الْحُسَيْنِ بْنِ عَلِيٍّ أَنَّهُ وَصِيُّهُ وَ الْقَائِمُ بِحُجَّتِهِ، وَ لَمْ أَزَلْ أَقُولُهَا؛ وَ أَشْهَدُ عَلَى عَلِيِّ بْنِ الْحُسَيْنِ أَنَّهُ الْقَائِمُ بِأَمْرِ

دنیا می آید به پدر و مادر خود شبیه می شود، و اگر شخصی با دل پریشان و اعصابی ناآرام و بدنی مضطرب به زن خود در آمده نزدیکی کند، در این صورت نطفهٔ او نیز دچار تشویش شده و با همان حالت بر یکی از رگها قرار می گیرد، اگر بر رگی از رگهای عموها (رگ و خون مشترک بین پدر و برادرانش که از حیث نژادی همخون او هستند یا روحیات مشترک خانوادگی پدری) بنشیند طفل به عموهایش شبیه می شود و اگر بر رگی از رگهای دائیها (همخونهای مادری) قرار گیرد، نوزاد شبیه به دائیها می شود. مرد سؤال کننده پس از شنیدن پاسخها گفت: شهادت می دهم که هیچ معبودی جز خداوند نیست و همواره بر آن شهادت می دهم، و شهادت می دهم که محمّد پیامبر خدا است و همواره بر آن شهادت می دهم و همان را به زبان می آورم، و شهادت می دهم که تو جانشین رسول خدا ﷺ و بر پا دارندهٔ حجّت او هستی، و پیوسته بدان شهادت می دهم و آن را خواهم گفت ـ و با دست خود به امیرالمؤمنین عليه السلام اشاره کرد. و (رو به امام حسن عليه السلام) ـ گفت: گواهی می دهم که تو وصیّ او (علیّ عليه السلام) و قیام کننده به حجّت او هستی و همیشه آن را خواهم گفت ـ و با دستش به امام حسن عليه السلام اشاره کرد ـ بعد گفت شهادت می دهم بر حسین بن علیّ که او جانشین حسن و قیام کننده به حجّت است و پیوسته چنین خواهم گفت و گواهی می دهم بر علیّ بن الحسین که او به پا دارندهٔ کار حسین است، همچنین گواهی می دهم بر محمّد بن علیّ که او بر پا دارندهٔ امر علیّ پدرش

الحُسَيْنِ، وَ أَشْهَدُ عَلى مُحَمَّدِبْنِ عَلِيٍّ أَنَّهُ القائِمُ بِأَمْرِ عَلِيٍّ؛ وَ أَشْهَدُ عَلىٰ جَعْفَرٍ أَنَّهُ القائِمُ بِأَمْرِ مُحَمَّدٍ؛ وَ أَشْهَدُ عَلىٰ مُوسىٰ أَنَّهُ القائِمُ بِأَمْرِ جَعْفَرٍ؛ وَ أَشْهَدُ عَلىٰ عَلِيٍّ أَنَّهُ وَلِيُّ مُوسىٰ؛ وَ أَشْهَدُ عَلىٰ مُحَمَّدٍ أَنَّهُ القائِمُ بِأَمْرِ عَلِيٍّ؛ وَ أَشْهَدُ عَلىٰ عَلِيٍّ أَنَّهُ القائِمُ بِأَمْرِ مُحَمَّدٍ؛ وَ أَشْهَدُ عَلَى الحَسَنِ أَنَّهُ القائِمُ بِأَمْرِ عَلِيٍّ؛ وَ أَشْهَدُ عَلىٰ رَجُلٍ مِنْ وُلْدِ الحُسَيْنِ لا يُسَمّىٰ وَ لا يُكَنّىٰ حَتّىٰ يُظْهِرَ اللهُ أَمْرَهُ، يَمْلَأُ الأَرْضَ عَدْلاً وَ قِسْطاً كَما مُلِئَتْ جَوْراً وَ ظُلْماً، وَ السَّلامُ عَلَيْكَ يا أَمِيرَالمُؤمِنينَ وَ رَحْمَةُ اللهِ وَ بَرَكاتُهُ، ثُمَّ قامَ فَمَضىٰ.

فَقالَ أَميرُ المُؤمِنينَ لِلْحَسَنِ عليه السلام: يا أَبامُحَمَّدٍ اتْبَعْهُ فَانْظُرْ أَيْنَ يَقْصُدُ، قالَ: فَخَرَجْتُ في أَثَرِهِ فَما كانَ إِلّا أَنْ وَضَعَ رِجْلَهُ خارِجَ المَسْجِدِ حَتّىٰ مادَرَيْتُ أَيْنَ أَخَذَ مِنَ الأَرْضِ، فَرَجَعْتُ إِلىٰ أَميرِالمُؤمِنينَ عليه السلام فَأَعْلَمْتُهُ، فَقالَ: يا أَبامُحَمَّدٍ تَعْرِفُهُ؟ قُلْتُ: لا، وَ اللهُ وَ رَسُولُهُ وَ أَميرُالمُؤمِنينَ أَعْلَمُ، فَقالَ: هُوَ الخِضْرُ عليه السلام».

۳ ـ وَ أَخْبَرَنا مُحَمَّدُ بْنُ يَعْقُوبَ الكُلَيْنِيُّ، عَنْ عِدَّةٍ مِنْ رِجالِهِ، عَنْ أَحْمَدَ بْنِ أَبي ـ

است و شهادت می دهم بر جعفربن محمّد که او بر پا دارندهٔ امر محمّد (پدر خویش) است و شهادت می دهم بر موسی که او قیام کنندهٔ به امر جعفر است و گواهی می دهم بر علیّ که او ولیّ و قائم به امر پدر خود موسی است و گواهی می دهم بر محمّد که قیام کننده به امر پدر خویش علیّ است و شهادت می دهم بر علی که قیام کننده به امر محمّد است، و گواهی می دهم بر حسن که او بر پا دارندهٔ امر پدر خود علی است و بالأخره شهادت می دهم بر مردی از فرزندان حسین که نام و کنیهٔ او برده نشود تا زمانی که خداوند امر او را آشکار سازد که سراسر زمین را پر از عدل و برابری کند همانگونه که از جور و ستم پر شده است، و درود بر تو ای امیرمؤمنان و رحمت خدا و برکات او بر تو باد، سپس برخاست و برفت؛ پس امیرالمؤمنین علیه السلام به فرزندش حسن علیه السلام فرمود: ای ابا محمّد از پی او برو و ببین کجا می رود، امام حسن علیه السلام گوید: پشت سر او بیرون رفتم، همین که پای خود را از مسجد بیرون نهاد دیگر نفهمیدم کجا رفت، من نزد پدرم امیرالمؤمنین بازگشتم و او را از ماجرا آگاه کردم، به من فرمود: یا ابا محمّد آیا او را شناختی؟ گفتم: نه، خدا و پیامبرش و أمیرالمؤمنین بهتر می دانند، پس به من فرمود: او خضر بود».

۳ ـ حسن بن عبّاس بن حریش از امام جواد علیه السلام و آن حضرت از پدران خود علیهم السلام

عَبْدِاللهِ مُحَمَّدِ بْنِ خالِدِالبَرْقِيِّ، عَنِ الحَسَنِ بْنِ العَبّاسِ بْنِ الحَرِيشِ، عَنْ أَبي جَعْفَرٍ مُحَمَّدِ ابْنِ عَلِيٍّ عليهما السلام، عَنْ آبائِهِ عليهم السلام «أَنَّ أَمِيرَالمُؤمِنينَ عليه السلام قالَ لابْنِ عَبّاسٍ: إِنَّ لَيْلَةَ القَدْرِ في كُلِّ سَنَةٍ، وَ إِنَّهُ يَنْزِلُ في تِلْكَ اللَّيْلَةِ أَمْرُ السَّنَةِ وَ ما قُضِيَ فِيها، وَ لِذلِكَ الأَمْرِ وُلاةٌ بَعْدَ رَسُولِ اللهِ صلى الله عليه وآله، فَقالَ ابْنُ عَبّاسٍ: مَنْ هُمْ يا أَمِيرَالمُؤمِنينَ؟ فَقالَ: أَنا وَ أَحَدَ عَشَرَ مِنْ صُلْبي أَئِمَّةٌ مُحَدَّثُونَ».

۳ ـ وَ أَخْبَرَنا مُحَمَّدُ بْنُ يَعْقُوبَ، قالَ: حَدَّثَنا عَلِيُّ بْنُ مُحَمَّدٍ، عَنْ عَبْدِاللهِ بْنِ مُحَمَّدِبْنِ خالِدٍ قالَ: حَدَّثَني نَصْرُ بْنُ مُحَمَّدِ بْنِ قابُوسَ، عَنْ مَنْصُورِبْنِ السِّنْدِيِّ، عَنْ أَبي داوُدَ المُسْتَرِقِّ، عَنْ ثَعْلَبَةَ بْنِ مَيْمُونٍ، عَنْ مالِكٍ الجُهَنِيِّ، عَنِ الحارِثِ بْنِ المُغِيرَةِ، عَنِ الأَصْبَغِ ابْنِ نُباتَةَ قالَ: «أَتَيْتُ أَمِيرَالمُؤمِنينَ عَلِيّاً عليه السلام ذاتَ يَوْمٍ فَوَجَدْتُهُ مُفَكِّراً يَنْكُتُ في الأَرْضِ، فَقُلْتُ: يا أَمِيرَالمؤمِنينَ تَنْكُتُ في الأَرْضِ أَرَغْبَةً مِنْكَ فيها؟ فَقالَ: لا وَ اللهِ ما رَغِبْتُ فيها وَ لا في الدُّنْيا ساعَةً قَطُّ، وَلَكِنْ فِكْري في مَوْلُودٍ يَكُونُ مِنْ ظَهْري، هُوَ المَهْدِيُّ الَّذي يَمْلَأُها قِسْطاً وَ عَدْلاً كَما مُلِئَتْ ظُلْماً وَجَوْراً، تَكُونُ لَهُ حَيْرَةٌ وَ غَيْبَةٌ، يَضِلُّ فيها أَقْوامٌ وَ يَهْتَدي فيها آخَرُونَ، فَقُلْتُ: يا أَمِيرَالمُؤمِنينَ فَكَمْ تَكُونُ تِلْكَ الحَيْرَةُ وَ

روایت کرده که أمیرالمؤمنین علیه السلام به ابن عبّاس فرمود: «در هر سالی شب قدر وجود دارد، در آن شب برنامه و دستور کار یک ساله و آنچه طیّ آن سال باید انجام شود از آسمان نازل می شود و برای آن کار والیانی پس از رسول خدا صلی الله علیه و آله معیّن شده است. ابن ـ عبّاس عرض کرد: ای امیرمؤمنان آنان چه کسانند؟ فرمود: من و یازده تن از نسل من، امامانی که فرشتگان با آنان حدیث می کنند».

٤ ـ اصبغ بن نُباته گوید: «روزی خدمت امیرالمؤمنین علیه السلام رسیدم و او را دیدم به اندیشه فرو رفته بود و انگشت خود بر زمین می کوفت و یا می سود، عرض کردم: ای امیرمؤمنین (می بینم) بر روی زمین می زنی آیا به آن دلبستگی داری؟ فرمود: نه به خدا قسم هرگز ساعتی نه به آن علاقه داشته ام و نه به دنیا، لکن اندیشه ام به فرزندی است از نسل خودم، او همان مهدی است که زمین را پر از عدل و دادگری خواهد کرد همچنان که لبریز از ستم و جفاکاری شده است؛ او دوران سرگردانی و غیبت خواهد داشت که طیّ آن گروههائی گمراه و پاره ای دیگر نیز به هدایت دست می یابند. پس عرض کردم، ای

الغَيْبَةُ؟ فَقالَ: سَبْتٌ مِنَ الدَّهْرِ، فَقُلْتُ: إِنَّ هٰذا لَكائِنٌ؟ فَقالَ: نَعَمْ كَما أَنَّهُ مَخْلُوقٌ، قُلْتُ: أَدْرِكُ ذٰلِكَ الزَّمانَ؟ فَقالَ: أَنّىٰ لَكَ يا أَصْبَغُ بِهٰذَا الأَمْرِ، أُولٰئِكَ خِيارُ هٰذِهِ الأُمَّةِ مَعَ أَبْرارِ هٰذِهِ العِتْرَةِ، فَقُلْتُ: ثُمَّ ماذا يَكُونُ بَعْدَ ذٰلِكَ؟ قالَ: يَفْعَلُ اللهُ ما يَشاءُ، فَإِنَّ لَهُ إِراداتٍ وَ غاياتٍ وَ نِهاياتٍ».

۵ ـ وَحَدَّثَني مُوسَى بْنُ مُحَمَّدٍ القُمِّيُّ أَبُوالْقاسِمِ بِشِيرازَ ـ سَنَةَ ثَلاثَ عَشْرَةَ وَثَلاثِمِائَةٍ ـ قالَ: حَدَّثَنا سَعْدُبْنُ عَبْدِاللهِ الأَشْعَرِيُّ، عَنْ بَكْرِ بْنِ صالِحٍ، عَنْ عَبْدِالرَّحْمٰنِ بْنِ سالِمٍ، عَنْ أَبِي بَصِيرٍ، عَنْ أَبِي عَبْدِاللهِ جَعْفَرِبْنِ مُحَمَّدٍ عليه‌السلام قالَ: قالَ أَبِي لِجابِرِبْنِ عَبْدِاللهِ الأَنْصارِيِّ إِنَّ لِي إِلَيْكَ حاجَةً فَمَتىٰ يَخِفُّ عَلَيْكَ أَنْ أَخْلُوَ بِكَ فيها فَأَسْأَلَكَ عَنْها، قالَ جابِرٌ: في أَيِّ الأَوْقاتِ أَحْبَبْتَ، فَخَلا بِهِ أَبِي يَوْماً: فَقالَ لَهُ: يا جابِرُ أَخْبِرْني عَنِ اللَّوْحِ الَّذي رَأَيْتَهُ بِيَدِ فاطِمَةَ بِنْتِ رَسُولِ اللهِ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِما وَ عَمّا أَخْبَرَتْكَ أُمّي فاطِمَةُ بِهِ مِمّا في ذٰلِكَ اللَّوْحِ

امیرمؤمنان مدّت آن سرگردانی و غیبت چقدر خواهد بود؟ فرمود: دوره‌ای از روزگار، پرسیدم: وقوع این امر حتمی است؟ فرمود: آری همانگونه که خود او آفریده شده، پرسیدم: آیا من آن زمان را درمی یابم؟ (من تا آن موقع زنده هستم؟) فرمود: «ای اصبغ چگونه چنین کاری برایت ممکن است؟ آنان برگزیدگان این امّت اند همراه با نیکوکاران این اهل بیت» گفتم: پس از آن چه خواهد شد؟ فرمود: خداوند هر چه بخواهد انجام می دهد که خدا را خواسته ها و انگیزه ها است و به عواقبی و مصالحی در این امر نظر دارد».

۵ ـ ابوبصیر از امام صادق علیه‌السلام روایت کرده که آن حضرت فرمود: «پدرم به جابربن عبدالله انصاری فرمود:[1] با تو کاری دارم، هر وقت که برایت زحمت نیست می خواهم در آن خصوص با تو تنها باشم و آن را از تو بپرسم، جابر گفت: هر موقع شما مایل باشید (من حاضرم)، پس روزی پدرم با او به خلوت نشسته و به او گفت: ای جابر از آن لوحی که در دست فاطمه دختر رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله دیده‌ای و از آنچه مادرم فاطمه علیهاالسلام در مورد چیزهائی که در آن لوح نوشته به تو خبر داده مرا نیز آگاه کن. جابر

---

۱ ـ باید دانست در اینجا حذف صورت گرفته است و اصل مطلب این چنین بوده که «امام صادق علیه‌السلام از پدرش نقل کرده که پدرم به جابر فرمود ـ الخ» وإلاّ امام صادق جابر را ندیده است، بلکه چند سال پس از او به دنیا آمده اند.

مَكْتُوبٌ، فَقالَ جابِرٌ: أُشْهِدُ اللهَ لا شَرِيكَ لَهُ أَنِّي دَخَلْتُ عَلىٰ أُمِّكَ فاطِمَةَ عليها السلام في حَياةِ رَسُولِ اللهِ صلى الله عليه وآله فَهَنَّيْتُها بِوِلادَةِ الحُسَيْنِ عليه السلام وَ رَأَيْتُ في يَدِها لَوْحاً أَخْضَرَ ظَنَنْتُ أَنَّهُ مِنْ زُمُرُّدٍ، وَ رَأَيْتُ فِيهِ كِتابَةً بَيْضاءَ شَبِيهَةً بِنُورِ الشَّمْسِ، فَقُلْتُ لَها: بِأَبِي أَنْتِ وَ أُمِّي ما هٰذَا اللَّوْحُ؟ فَقالَتْ: هٰذا لَوْحٌ أَهْداهُ اللهُ عَزَّوَجلَّ إِلىٰ رَسُولِهِ صلى الله عليه وآله فِيهِ اسْمُ أَبِي وَ اسْمُ بَعْلِي وَ اسْمُ وَلَدَيَّ وَ اسْمُ الأَوْصِياءِ مِنْ وُلْدِي، أَعْطانِيهِ أَبِي لِيُبَشِّرَنِي بِذٰلِكَ، قالَ جابِرٌ: فَدَفَعَتْهُ إِلَيَّ أُمُّكَ فاطِمَةُ عليها السلام فَقَرَأْتُهُ وَ نَسَخْتُهُ، فَقالَ لَهُ أَبِي عليه السلام: يا جابِرُ فَهَلْ لَكَ أَنْ تَعْرِضَهُ عَلَيَّ؟ قالَ: نَعَمْ، فَمَشىٰ مَعَهُ أَبِي إِلىٰ مَنْزِلِهِ، فَأَخْرَجَ أَبِي صَحِيفَةً مِنْ رِقٍّ، فَقالَ: يا جابِرُ انْظُرْ فِي كِتابِكَ حَتّىٰ أَقْرَأَ أَنَا عَلَيْكَ، فَقَرَأَهُ أَبِي عَلَيْهِ فَما خالَفَ حَرْفٌ حَرْفاً، فَقالَ جابِرٌ فَأُشْهِدُ اللهَ أَنِّي هٰكَذا رَأَيْتُهُ فِي اللَّوْحِ مَكْتُوباً:

بِسْمِ اللهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِيمِ، هٰذا كِتابٌ مِنَ اللهِ العَزِيزِ الحَكِيمِ لِمُحَمَّدٍ نَبِيِّهِ وَ نُورِهِ وَ

گفت: خدای یکتا را شاهد می گیرم که روزی در زمان رسول خدا صلی الله علیه و آله بر مادرت فاطمه علیها السلام وارد شدم و تولّد حسین علیه السلام را به او تبریک گفتم و دیدم در دستش لوح سبز رنگی است، گمان کرده که آن زمرّد است، درآن لوح نوشته ای سپید شبیه نور خورشید دیدم، به او گفتم: پدر و مادرم فدایت، این لوح چیست؟ گفت: این لوحی است که خدای عزّوجلّ آن را به رسولش صلی الله علیه و آله هدیه داده و نام پدرم و نام شوهرم و نام دو فرزندم و نام آن جانشینان که از فرزندان من هستند در آن است، پدرم آن را به من داده تا بدان وسیله به من مژده بدهد، جابر اضافه کرد: بعد مادرت فاطمه علیها السلام آن را به دست من داد، من آن را خواندم و از روی آن یادداشت کردم، پس پدرم به او گفت: جابر برایت امکان دارد آن را به من نشان دهی، گفت: بلی، و بعد پدرم با او به منزلش رفت، سپس پدرم صفحه ای از پوست رادر آورد و گفت: ای جابر تو به نوشتهٔ خودت نگاه کن تا من (نوشته خود را) بر تو بخوانم، و پدرم آن را برای او خواند و هیچ حرفی با حرف دیگر (از نسخهٔ پدرم با نسخهٔ او) اختلاف نداشت، پس جابر گفت: خدا را شاهد می گیرم که من دیدم در آن لوح چنین نوشته شده:

به نام خداوند بخشندهٔ مهربان، این نوشته ای است از سوی خداوند عزّوجلّ عزیز و حکیم به محمّد پیامبر و نور و حجاب او و واسطه و میانجی و فرستاده و راهنمای خویش

جِحابِهِ، وَ سَفِيرِهِ وَ دَلِيلِهِ، نَزَلَ بِهِ الرُّوحُ الأَمِينُ مِنْ عِنْدِ رَبِّ العالَمِينَ. يا مُحَمَّدُ عَظِّمْ أَسْمائِي، وَ اشْكُرْ نَعْمائِي، وَلا تَجْحَدْ آلائِي. إِنِّي أَنَا اللهُ لا إِلٰهَ إِلاّ أَنَا. قاصِمُ الجَبّارِينَ، وَ مُذِيلُ المُظْلُومِينَ، وَدَيّانُ يَوْمِ الدِّينِ وَ إِنِّي أَنَا اللهُ لا إِلٰهَ إِلاّ أَنَا، فَمَنْ رجا غَيْرَ فَضْلِي، أَوْ خافَ غَيْرَ عَدْلِي، عَذَّبْتُهُ عَذاباً لا أُعَذِّبُهُ أَحَداً مِنَ العالَمِينَ، فَإِيّايَ فَاعْبُدْ، وَ عَلَيَّ فَتَوَكَّلْ، إِنِّي لَمْ أَبْعَثْ نَبِيّاً فَأَكْمَلْتُ أَيّامَهُ، وَ انْقَضَتْ مُدَّتُهُ إِلاّ جَعَلْتُ لَهُ وَصِيّاً، وَ إِنِّي فَضَّلْتُكَ عَلَى الأَنْبِياءِ، وَ فَضَّلْتُ وَصِيَّكَ عَلَى الأَوْصِياءِ، وَ أَكْرَمْتُكَ بِشِبْلَيْكَ وَ سِبْطَيْكَ: الحَسَنِ وَ الحُسَيْنِ، فَجَعَلْتُ الحَسَنَ مَعْدِنَ عِلْمِي بَعْدَ انْقِضاءِ مُدَّةِ أَبِيهِ، وَ جَعَلْتُ حُسَيْناً مَعْدِنَ وَحْيِي، فَأَكْرَمْتُهُ بِالشَّهادَةِ وَخَتَمْتُ لَهُ بِالسَّعادَةِ، فَهُوَ أَفْضَلُ مَنِ اسْتُشْهِدَ فِيَّ، وَ أَرْفَعُ الشُّهَداءِ دَرَجَةً عِنْدِي، جَعَلْتُ كَلِمَتِيَ التّامَّةَ مَعَهُ، وَ حُجَّتِيَ البالِغَةَ عِنْدَهُ، بِعِتْرَتِهِ أُثِيبُ وَ أُعاقِبُ؛ أَوَّلُهُمْ عَلِيٌّ سَيِّدُ العابِدِينَ وَ زَيْنُ أَوْلِيائِيَ الماضِينَ، وَ ابْنُهُ سَمِيُّ جَدِّهِ

که آن را جبرئیل از نزد پروردگار جهانیان فرو آورده است. ای محمّد اسماء مرا بزرگ دار و نعمتهای مرا سپاس گوی و عطایای مرا انکار مکن، من خود همان خدایی هستم که هیچ معبودی جز من نیست، درهم شکننده ستمکاران، دولت بخش ستمدیدگان و حاکم و حسابخواه روز جزایم، من همان خدایم که هیچ معبودی جز من نیست هرکس به چیزی جز فضل من امیدوار باشد یا جز از دادگری من بیمناک باشد او را عذاب خواهم کرد چنان عذابی که هیچ یک از مردمان را بدان پایه عذاب نکرده ام، پس تنها مرا پرستش کن و تنها توکّل برمن دار، همانا من پیامبری برنینگیخته ام که دورانش را به پایان رسانم و زمانش سپری شود مگر اینکه برای او جانشینی قرار داده باشم، همانا تو را بر همهٔ پیامبران برتری داده ام و جانشین تو را بر همهٔ اوصیاء فضیلت بخشیده ام و تو را به دو شیر نو رسیده ات و دو نواده ات حسن و حسین سرافراز نمودم، و حسن را پس از سر آمدن زمان پدرش سرچشمهٔ علم خویش ساختم، و حسین را سرچشمهٔ وحی خود گردانیدم و او را به شهادت سرافراز ساختم و نیک بختی را بر او تمام کردم، او برترین کسی است که در راه من به شهادت رسیده، و از حیث مقام بلند مرتبه ترین شهدا نزد من است. من کلمهٔ تامّهٔ خود را با او همراه ساختم و حجّت رسای خو را نزدِ او قرار دادم. به واسطهٔ عترتِ او پاداش می دهم و کیفر می کنم، نخستین فردِ آنان علیّ است که سرورِ

الْمَحْمُودِ، مُحَمَّدٌ، الباقِرُ لِعِلْمِي وَ المَعْدِنُ لِحِكْمَتِي، سَيَهْلِكُ المُرْتابُونَ فِي جَعْفَرٍ، الرَّادُّ عَلَيْهِ كَالرَّادِّ عَلَيَّ، حَقَّ القَوْلُ مِنِّي لأُكْرِمَنَّ مَثْوىٰ جَعْفَرٍ وَ لأَسُرَّنَّهُ فِي أَشْياعِهِ وَ أَنْصارِهِ وَ أَوْلِيائِهِ، أُتِيحَتْ بَعْدَهُ فِتْنَةٌ عَمْياءُ حِنْدِسٌ، لِأَنَّ خَيْطَ فَرْضٍ لا يَنْقَطِعُ، وَ حُجَّتِي لا تَخْفىٰ وَ [أَنَّ] أَوْلِيائِي بِالكَأْسِ الأَوْفىٰ يُسْقَوْنَ، أَبْدالُ الأَرْضِ [1]، أَلا وَ مَنْ جَحَدَ واحِداً مِنْهُمْ فَقَدْ جَحَدَنِي بِنِعْمَتِي، وَ مَنْ غَيَّرَ آيَةً مِنْ كِتابِي فَقَدِ افْتَرىٰ عَلَيَّ، وَيْلٌ لِلْمُفْتَرِينَ الجاحِدِينَ عِنْدَ انْقِضاءِ مُدَّةِ عَبْدِي مُوسىٰ وَ حَبِيبِي وَ خِيَرَتِي، إِنَّ المُكَذِّبَ بِهِ كَالمُكَذِّبِ بِكُلِّ أَوْلِيائِي [وَ] هُوَ وَلِيِّي وَ ناصِرِي، وَ مَنْ أَضَعُ عَلَيْهِ أَعْباءَ النُّبُوَّةِ، وَ أَمْتَحِنُهُ بِالاضْطِلاعِ بِها، وَ بَعْدَهُ خَلِيفَتِي عَلِيُّ بْنُ مُوسَى الرِّضا يَقْتُلُهُ عِفْرِيتٌ مُسْتَكْبِرٌ، يُدْفَنُ فِي المَدِينَةِ الَّتِي بَناها العَبْدُ الصّالِحُ ذُوالقَرْنَيْنِ. خَيْرُ خَلْقِي يُدْفَنُ إِلىٰ جَنْبِ شَرِّ خَلْقِي. حَقَّ القَوْلُ مِنِّي لأُقِرَّنَّ

عبادت کنندگان و زینت بخش اولیاء پیشینِ من است و فرزند او با جدّش محمود هم نام است، نام او محمّد شکافندهٔ دانشِ من و سرچشمهٔ حکمت من است، بدگمانان و ناباوران به جعفر هلاک می شوند، ردّ کنندهٔ او همچون کسی است که مرا ردّ می کند. این سخن از سوی من محقّق است که بدون شکّ جایگاه جعفر را گرامی خواهم داشت و حتماً خاطرش را در مورد شیعیان و یاوران و دوستانش خرسند خواهم ساخت، چنین مقدّر است که پس از او فتنه ای کور و بسیار تاریک (که دیدن چیزی ممکن نیست) اتّفاق خواهد افتاد، زیرا که ریسمان سنّت و فرمانِ من البتّه بریده نشود و حجّت من پوشیده نماند و اولیاء من به جام لبریز سیراب شوند، آنان بزرگواران والامقام روی زمین اند، بدانید اگر کسی یک تن از آنان را انکار کند چنان است که نعمتِ مرا انکار کرده باشد، و هر که آیتی از کتاب مرا دیگرگونه سازد پس بر من افترا روا داشته است، وای بر افترا گویان انکار کننده بدان هنگام که زمان بندهٔ من موسی و دوست من و برگزیده ام به سر آید، همانا تکذیب کنندهٔ او همچون تکذیب کنندهٔ همهٔ اولیای من است، او یار و یاور من است و همان کسی است که سنگینی کارهای پیامبری را بر دوش او می نهم و او را با قیام بدان مهم می آزمایم و پس از او خلیفهٔ من علی بن موسی الرّضا است که او را دیو ـ نهادِ گردنکشی به قتل می رساند و در شهری که بندهٔ شایسته (خدا) ذوالقرنین آن را بنا

---

١ ـ «ابدال الارض» جمع البدل أو البديل و هوالكريم الشريف.

عَيْنَهُ بِابْنِهِ مُحَمَّدٍ، وَ خَلِيفَتِهِ مِنْ بَعْدِهِ، وَ وارِثِ عِلْمِهِ، وَ هُوَ مَعْدِنُ عِلْمِي، وَ مَوْضِعُ سِرِّي، وَ حُجَّتِي عَلىٰ خَلْقِي، جَعَلْتُ الجَنَّةَ مَثْواهُ، وَ شَفَّعْتُهُ فِي سَبْعِينَ أَلْفاً مِنْ أَهْلِ بَيْتِهِ، كُلُّهُمْ قَدِ اسْتَوْجَبُوا النّارَ، وَ أُخْتِمُ بِالسَّعادَةِ لابْنِهِ عَلِيٍّ وَلِيِّي وَ ناصِرِي، وَالشّاهِدِ فِي خَلْقِي، وَ أَمِينِي عَلىٰ وَحْيِي، أُخْرِجُ مِنْهُ الدّاعِيَ إِلىٰ سَبِيلِي، وَالخازِنَ لِعِلْمِي الحَسَنَ، ثُمَّ أُكْمِلُ ذٰلِكَ بِابْنِهِ رَحْمَةً لِلْعالَمِينَ، عَلَيْهِ كَمالُ مُوسىٰ، وَ بَهاءُ عِيسىٰ، وَ صَبْرُ أَيُّوبَ، تُسْتَذَلُّ أَوْلِيائِي فِي زَمانِهِ وَ تُتَهادىٰ رُؤُسُهُمْ كَما تُتَهادىٰ رُؤُسُ التُّرْكِ وَالدَّيْلَمِ، فَيُقْتَلُونَ وَ يُحْرَقُونَ، وَ يَكُونُونَ خائِفِينَ وَجِلِينَ مَرْعُوبِينَ، تُصْبَغُ الأَرْضُ مِنْ دِمائِهِمْ، وَ يَفْشُو الوَيْلُ وَالرَّنَّةُ فِي نِسائِهِمْ، أُولٰئِكَ أَوْلِيائِي حَقّاً وَ حَقٌّ عَلَيَّ أَنْ أَرْفَعَ عَنْهُمْ كُلَّ عَمْياءَ حِنْدِسٍ، وَ بِهِمْ أَكْشِفُ الزَّلازِلَ، وَ أَرْفَعُ عَنْهُمُ الآصارَ وَالأَغْلالَ، «أُولٰئِكَ عَلَيْهِمْ

کرده به خاک سپرده می شود، نیکوترین بندگان من در کنار بدترین بندگانم مدفون می گردد. این سخن از من محقّق است که حتماً چشمان او را به فرزندش محمّد روشن خواهم ساخت، که پس از وی جانشینِ او و وارثِ علم او، و سرچشمهٔ دانشِ من و نهانخانهٔ رازِ من است و حجّت من است بر بندگانم، بهشت را جایگاه او ساخته ام و پایمردی او را در حقّ هفتاد هزار تن از اهل بیتش که همگی درخور آتش باشند خواهم پذیرفت، و نیک بختی را بر فرزندِ او علیّ تمام خواهم کرد که او یار و یاور من است و شاهد در میان بندگانم، و امانت دار بر وحیِ من است و حسن را که دعوت کننده به راه من و خزانه دار دانش من است از او بوجود آورم، و سپس این امر را به فرزند او (امام زمان علیه السلام) که رحمتی است بر جهانیان (یا برای رحمت به جهانیان) کامل خواهم نمود، همان که کمال موسی و جمال عیسی و بردباری أیّوب در وجود او گرد آمده، در زمان غیبت او اولیای من خوار می شوند و هم چنان که سر های تُرک و دیلم (کنایه از دشمنان عرب) هدیه می شود سرهای آنان نیز به عنوان هدیه برده می شود، پس کشته و سوزانده می شوند و همواره نگران و هراسان و وحشتزده اند، زمین از خونشان رنگین می شود و درمیان زنانشان شیون و زاری (در سوگ) بلند می شود. آنان به راستی اولیای من اند و بر من است که از آنان هرگونه کوری و تاریکی عمیق را بردارم و به رعایت آنان زلزله ها را بازگردانم و از آنان دشواریها و گرفتاریهای بزرگ و گردنگیر را بردارم

صَلَواتٌ مِنْ رَبِّهِمْ وَ رَحْمَةٌ، وَ أُولٰئِكَ هُمُ الْمُهْتَدُونَ».

قالَ أَبُوبَصِيرٍ: «لَوْ لَمْ تَسْمَعْ فِي دَهْرِكَ إِلّا هٰذَا الحَدِيثَ الواحِدَ لَكَفاكَ، فَصُنْهُ إِلّا عَنْ أَهْلِهِ».

٦ ـ وَ أَخْبَرَنا أَحْمَدُبْنُ مُحَمَّدِبْنِ سَعِيدٍ ابنُ عُقْدَةَ الكُوفِيُّ، قالَ: حَدَّثَنا يَحْيَى بْنُ زَكَرِيّا ابنِ شَيْبانَ ـ مِنْ كِتابِهِ سَنَةَ ثَلاثٍ وَ سَبْعِينَ و مائَتَيْنِ ـ قالَ: حَدَّثَنا عَلِيُّ بْنُ سَيْفِ بْنِ عَمِيرَةَ، قالَ: حَدَّثَنا أَبانُ بْنُ عُثْمانَ، عَنْ زُرارَةَ، عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ الباقِرِ عليه السلام عَنْ آبائِهِ عليهم السلام قالَ: «قالَ رَسُولُ اللهِ صلى الله عليه وآله: «إِنَّ مِنْ أَهْلِ بَيْتِي اثْنَيْ عَشَرَ مُحَدَّثاً»، فَقالَ لَهُ رَجُلٌ يُقالُ لَهُ عَبْدُاللهِ بْنُ زَيْدٍ، وَ كانَ أَخا عَلِيِّ بْنِ الحُسَيْنِ عليهما السلام مِنَ الرَّضاعَةِ: سُبْحانَ اللهِ مُحَدَّثاً؟ ـ كالمُنْكِرِ لِذٰلِكَ ـ قالَ: فَأَقْبَلَ عَلَيْهِ أَبُو جَعْفَرٍ عليه السلام فَقالَ لَهُ: أَما وَاللهِ إِنَّ ابْنَ أَمَتِكَ كانَ كَذٰلِكَ ـ يَعْنِي عَلِيَّ بْنَ الحُسَيْنِ عليهما السلام ـ».

٧ ـ أَخْبَرَنا مُحَمَّدُ بْنُ هَمّامٍ، قالَ: حَدَّثَنا أَبِي: وَ عَبْدُاللهِ بْنُ جَعْفَرٍ الحِمْيَرِيُّ، قالا: حَدَّثَنا أَحْمَدُبْنُ هِلالٍ، قالَ: حَدَّثَنِي مُحَمَّدُ بْنُ أَبِي عُمَيْرٍ سَنَةَ أَرْبَعٍ وَ مائَتَيْنِ، قالَ: حَدَّثَنِي سَعِيدُبْنُ غَزْوانَ، عَنْ أَبِي بَصِيرٍ، عَنْ أَبِي عَبْدِاللهِ، عَنْ آبائِهِ عليهم السلام قالَ: «قالَ رَسُولُ اللهِ صلى الله عليه وآله: إِنَّ اللهَ عَزَّوَجَلَّ اخْتارَ مِنْ كُلِّ شَيْءٍ شَيْئاً [اِخْتارَ] مِنَ الأَرْضِ مَكَّةَ، وَ اخْتارَ

«از پروردگارشان درودها و رحمت بر آنان باد و آنان همان هدایت شدگان اند».

ابوبصیر (راوی حدیث) گوید: «اگر در سراسر زندگیت جز همین یک حدیث، حدیث دیگری هم نشنوی برای تو بس است، پس آن را جز از اهل آن (از بیگانگان) حفظ کن».

٦ ـ زرارة بن أعین از امام باقر و آن حضرت از پدران خود علیهم السلام نقل کرده که: «رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: از خاندان من دوازده نفرند که فرشتگان با ایشان حدیث می کنند، پس مردی که نامش عبدالله بن زید و برادر رضاعی علیّ بن الحسین علیهما السلام بود (با تعجّب) گفت: سبحان الله طرف حدیث با فرشتگان؟! ـ مانند کسی که به آن ناباور باشد ـ راوی گوید: امام باقر علیه السلام به او روکرده فرمود: بدان به خدا قسم فرزند مادرت این چنین بود ـ یعنی علی بن الحسین علیهما السلام ـ».

٧ ـ ابوبصیر از امام صادق و آن حضرت از آباء خود علیهم السلام روایت کرده که: رسول ـ

مِنْ مَكَّةَ الْمَسْجِدَ، وَ اخْتارَ مِنَ الْمَسْجِدِ الْمَوْضِعَ الَّذي فيهِ الْكَعْبَةُ؛ وَ اخْتارَ مِنَ الأَنْعامِ إِناثَها وَ مِنَ الْغَنَمِ الضَّأْنَ وَ اخْتارَ مِنَ الأَيّامِ يَوْمَ الْجُمُعَةِ، وَ اخْتارَ مِنَ الشُّهُورِ شَهْرَ رَمَضانَ، وَ مِنَ اللَّيالي لَيْلَةَ الْقَدْرِ، وَ اخْتارَ مِنَ النّاسِ بَني هاشِمٍ، وَ اخْتارَني وَ عَلِيّاً مِنْ بَني هاشِمٍ، وَ اخْتارَ مِنّي وَ مِنْ عَلِيٍّ الْحَسَنَ وَ الْحُسَيْنَ وَ يُكَمِّلُهُ اثْني عَشَرَ إِماماً مِنْ وُلْدِ الْحُسَيْنِ، تاسِعُهُمْ باطِنُهُمْ وَ هُوَ ظاهِرُهُمْ وَ هُوَ أَفْضَلُهُمْ وَ هُوَ قائِمُهُمْ».

قالَ عَبْدُاللهِ بْنُ جَعْفَرٍ في حَديثِهِ: «يَنْفُونَ عَنْهُ تَحْريفَ الغالِينَ وَ انْتِحالَ الْمُبْطِلِينَ وَ تَأْويلَ الجاهِلِينَ».

وَ أَخْبَرَنا مُحَمَّدُ بْنُ هَمّامٍ؛ وَ مُحَمَّدُ بْنُ الْحَسَنِ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ جُمْهُورٍ، عَنِ الْحَسَنِ بْنِ مُحَمَّدِ ابْنِ جُمْهُورٍ، قالَ: حَدَّثَني أَحْمَدُ بْنُ هِلالٍ، قالَ: حَدَّثَني مُحَمَّدُ بْنُ أَبي عُمَيْرٍ، عَنْ سَعيدِ بْنِ غَزْوانَ، عَنْ أَبي عَبْدِاللهِ عليه السلام قالَ: «قالَ رَسُولُ اللهِ صلى الله عليه وآله: إِنَّ اللهَ عَزَّوَجَلَّ اخْتارَني ـ الحَديثَ».

← خدا صلى الله عليه وآله فرمود: به درستی که خدای عزّوجلّ از هر چیزی، یک تا را برگزیده است: [از روی زمین، مکّه را اختیار کرد و از سرزمین مکّه، مسجدالحرام را و از آنجا بخشی را که کعبه در آن است و از چهارپایان، مادهٔ آنان را و از گوسفندان، میش را و] از روزها روز جمعه را برگزید و از ماهها، ماه رمضان را و از شبها، شب قدر را اختیار کرد، و از میان مردم، بنی هاشم را، و از میان بنی هاشم، من و علیّ را برگزید و از تبار من و علیّ، حسن و حسین را اختیار کرد و آن (سلسله) را تا دوازده امام کامل کرد که از فرزندان حسین اند، و نهمین آن فرزندان، باطن آنان و همچنین ظاهر آنان است و برترین ایشان و قائم ایشان است». (یعنی همان شخصی که در صلب آنان است او است که ظاهر خواهد شد و حکومت خواهد کرد).

عبدالله بن جعفر در حدیث خود اضافه کرده است که: «آنان دین را از تحریف تندروها و نسبتهای باطل گرایان و تأویل نادانان محفوظ می دارند».

همچنین سعید بن غزوان از امام صادق علیه السلام روایت می کند که آن حضرت فرمود: رسول خدا صلى الله عليه وآله فرمود: همانا خدای عزّوجلّ مرا برگزید ـ و همان حدیث سابق را تا پایان نقل کرده است ـ.

وَ مِنْ كِتابِ سُلَيْمِ بْنِ قَيْسِ الهِلالِيِّ:

٨ ـ ما رَواهُ أَحْمَدُ بْنُ مُحَمَّدِ بنِ سعيدٍ ابْنُ عُقْدَةَ؛ و محمَّدُ بْنُ هَمّامِ بْنِ سُهَيْلٍ، وَ عَبْدُالعَزيزِ وَ عَبْدُالواحِدِ ابْنا عَبْدِاللهِ بْنِ يُونُسَ المَوْصِلِيِّ ـ عَنْ رِجالِهِمْ ـ عَنْ عَبْدِالرَّزاقِ ابْنِ هَمّام، عَنْ مَعْمَرِبْنِ راشِدٍ، عَنْ أَبانِ بْنِ أَبي عَيّاشٍ، عَنْ سُلَيْمِ بْنِ قَيْسٍ.

وَ أَخْبَرَنا بِهِ مِنْ غَيْرِ هٰذِهِ الطُّرُقِ هارُونُ بْنُ مُحَمَّدٍ قالَ حَدَّثَني: أَحْمَدُ بْنُ عُبَيْدِاللهِ بْنِ جَعْفَرِبْنِ المُعَلّى الهَمْدانِيُّ، قالَ حَدَّثَني: أَبُوالحَسَنِ عَمْرُوبْنُ جامِعِ بْنِ عَمْرِوبْنِ حَرْبٍ الكِنْدِيُّ، قالَ: حَدَّثَنا عَبْدُاللهِ بْنُ المُبارَكِ شَيْخٌ لَنا كُوفِيٌّ ثِقَةٌ، قالَ: حَدَّثَنا عَبْدُالرَّزّاقِ بْنُ هَمّامٍ شَيْخُنا، عَنْ مَعْمَرٍ، عَنْ أَبانِ بْنِ أَبي عَيّاشٍ، عَنْ سُلَيْمِ بْنِ قَيْسٍ الهِلالِيِّ. وَ ذَكَرَ أَبانٌ أَنَّهُ سَمِعَهُ أَيْضاً عَنْ عُمَرَ بْنِ أَبي سَلَمَةَ. قالَ مَعْمَرٌ: وَ ذَكَرَ أَبُوهارُونَ العَبْدِيُّ أَنَّهُ سَمِعَهُ أَيْضاً عَنْ عُمَرَ بْنِ أَبي سَلَمَةَ، عَنْ سُلَيْمٍ أَنَّ مُعاوِيَةَ لَمّا دَعا أَبَا الدَّرْداءِ وَ أَبا هُرَيْرَةَ وَ نَحْنُ مَعَ أَميرِالمُؤْمِنينَ عَلِيٍّ عليه السلام بِصِفّينَ فَحَمَّلَهُما الرِّسالَةَ إِلىٰ أَميرِالمُؤْمِنينَ عَلِيٍّ عليه السلام وَ أَدّياهُ إِلَيْهِ، قالَ: «قَدْ بَلَّغْتُماني ما أَرْسَلَكُما بِهِ معاوِيَةُ فَاسْتَمِعا مِنّي وَ ابلِغاهُ عَنّي كما بَلَّغَتْماني، قالا: نَعَمْ فَأَجابه عليٌّ عليه السلام الجواب بِطُولِهِ حَتّىٰ إِذا انْتَهىٰ إِلىٰ ذِكْرِ نَصْبِ رَسُولِ اللهِ صلى الله عليه وآله إِيّاهُ بِغَدِيرِخُمٍّ بِأَمْرِاللهِ تَعالىٰ قالَ: لَمّا نَزَلَ عَلَيْهِ «إِنَّما وَلِيُّكُمُ اللهُ وَ رَسُولُهُ وَ الَّذينَ آمَنوا

روایاتی از کتاب سلیم بن قیس هلالی

۸ ـ از سلیم بن قیس هلالی نقل شده: هنگامی که معاویه، ابودرداء و ابوهریره را نزد خود فرا خواند و ما آن زمان در صفّین همراه امیرالمؤمنین علیه السلام بودیم، و آن دو را مأمور رساندن پیامی به امیرالمؤمنین علیه السلام نمود و آنان پیغام را به آن حضرت رسانیدند حضرت فرمود: «آنچه را که معاویه همراه با شما فرستاده بود (پیامی به وسیله شما فرستاده بود) به من رساندید، اکنون از من نیز بشنوید و همانگونه که به من ابلاغ کردید، از طرف من نیز آن را به او ابلاغ کنید، آن دو گفتند: بسیار خوب، پس علیّ علیه السلام پاسخی طولانی در جواب معاویه گفت تا اینکه سخن به یادآوری نصب او به امر خدای تعالی به وسیلهٔ رسول خدا در غدیرخم رسید، فرمود: هنگامی که آیهٔ: «إنّما ولیّکم اللهُ و رسوله ـ الآیه» «همانا که ولیّ شما فقط خداوند است و پیامبرش و کسانی که ایمان آورده اند و نماز

الَّذِينَ يُقِيمُونَ الصَّلٰوةَ وَ يُؤْتُونَ الزَّكٰوةَ وَهُمْ رٰاكِعُونَ»[1] فَقالَ النّاسُ: يا رَسُولَ اللهِ أَخاصَّةٌ لِبَعْضِ الْمُؤْمِنِينَ أَمْ عامَّةٌ لِجَمِيعِهِمْ؟ فَأَمَرَ اللهُ تَعالىٰ نَبِيَّهُ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ أَنْ يُعَلِّمَهُمْ وِلايَةَ مَنْ أَمَرَهُمُ اللهُ بِوِلايَتِهِ، وَ أَنْ يُفَسِّرَ لَهُمْ مِنَ الْوِلايَةِ ما فَسَّرَ لَهُمْ مِنْ صَلاتِهِمْ وَ زَكاتِهِمْ وَ صَوْمِهِمْ وَحَجِّهِمْ. قالَ عَلِيٌّ عَلَيْهِ السَّلَامُ فَنَصَبَنِي رَسُولُ اللهِ بِغَدِيرِ خُمٍّ وَ قالَ: إِنَّ اللهَ عَزَّوَجَلَّ أَرْسَلَنِي بِرِسالَةٍ ضاقَ بِها صَدْرِي وَظَنَنْتُ أَنَّ النّاسَ مُكَذِّبُونِي، فَأَوْعَدَنِي لَأُبَلِّغَنَّها أَوْ لَيُعَذِّبَنِّي قُمْ يا عَلِيُّ، ثُمَّ نادىٰ بِأَعْلىٰ صَوْتِهِ بَعْدَ أَنْ أَمَرَ أَنْ يُنادىٰ بِـ«الصَّلاةَ جامِعَةً»، فَصَلّىٰ بِهِمُ الظُّهْرَ، ثُمَّ قالَ: يا أَيُّهَا النّاسُ إِنَّ اللهَ مَوْلايَ، وَ أَنَا مَوْلَى الْمُؤْمِنِينَ، وَ أَنَا أَوْلىٰ بِهِمْ مِنْهُمْ بِأَنْفُسِهِمْ، مَنْ كُنْتُ مَوْلاهُ فَعَلِيٌّ مَوْلاهُ، اَللّٰهُمَّ والِ مَنْ والاهُ، وَ عادِ مَنْ عاداهُ فَقامَ إِلَيْهِ سَلْمانُ الْفارِسِيُّ فَقالَ: يا رَسُولَ اللهِ وِلاءُ ماذا؟ فَقالَ: مَنْ كُنْتُ أَوْلىٰ بِهِ مِنْ

برپا می دارند و زکات می دهند در حالی که نماز می گزارند» بر پیامبر نازل شد مردم گفتند: ای رسول خدا آیا این ولایتْ مخصوص پاره‌ای از مؤمنان است یا همهٔ ایمان آورندگان را در بر می گیرد؟ خدای تعالی به پیامبرش امر فرمود تا از ولایت آن کس که خداوند ایشان را به ولایت او امر نموده آگاهشان سازد و مطابق آنچه از نماز و زکات و روزه و حجّشان که برای آنان تفسیر کرده ولایت را نیز برای آنان بیان نماید. علیّ علیه السلام فرمود: پس رسول خدا صلی الله علیه و آله در غدیرخُم مرا به جانشینی خویش برگماشت و فرمود: همانا خدای عزّوجلّ مرا همراه با پیامی گسیل داشت که سینه‌ام را می فشرد و گمان می کردم که مردم مرا تکذیب کنند، پس خداوند مرا تهدید فرمود که حتماً آن پیام را برسانم وگرنه مرا عذاب خواهد کرد، (و خطاب به من فرمود) ای علیّ برخیز، و پس از این که دستور داد مردم را برای جماعت دعوت کنند، و خود با آنان نماز ظهر را به جای آورد با صدای هر چه بلندتر فرمود: ای مردم بدانید که خدا مولای من است و من مولای مؤمنان، و من نسبت به مؤمنان شایسته تر و سزاوارتر از آنان نسبت به خودشان هستم، هرکس که من مولای اویم، علیّ نیز مولای اوست، خدایا کسی را که دوستدار اوست دوست بدار و آن کس که با او دشمنی می کند دشمن بدار. پس سلمان فارسی رو به او برخاست و گفت: ای رسول خدا چگونه ولایتی (در چه چیزی)؟ آن حضرت فرمود:

---

۱ - المائدة: ۵۴.

نَفْسِهِ فَعَلِيٌّ أَوْلىٰ بِهِ مِنْ نَفْسِهِ، فَأَنْزَلَ اللهُ عَزَّوَجَلَّ «اَلْيَوْمَ أَكْمَلْتُ لَكُمْ دِينَكُمْ وَ أَتْمَمْتُ عَلَيْكُمْ نِعْمَتِي وَ رَضِيتُ لَكُمُ الإِسْلامَ دِيناً»[1] فَقالَ لَهُ سَلمانُ: يا رَسُولَ اللهِ أَنَزَلَتْ هٰذِهِ الآياتُ في عَلِيٍّ خاصَّةً؟ قالَ: بَلْ فيهِ وَ في أَوْصِيائي إِلىٰ يَوْمِ القِيامَةِ، فَقالَ: يارَسُولَ اللهِ بَيِّنْهُمْ لي، قالَ: عَلِيٌّ أَخِي وَوَصِيِّي وَوارِثِي، وَ خَلِيفَتِي في أُمَّتِي وَوَلِيُّ كُلِّ مُؤْمِنٍ بَعْدي وَأَحَدَ عَشَرَ إِماماً مِنْ وُلْدِهِ، أَوَّلُهُمُ ابْني حَسَنٌ، ثُمَّ ابْني حُسَيْنٌ، ثُمَّ تِسْعَةٌ مِنْ وُلْدِ الحُسَيْنِ واحِداً بَعْدَ واحِدٍ، هُمْ مَعَ القُرْآنِ، وَ القُرْآنُ مَعَهُمْ، لا يُفارِقُونَهُ وَ لا يُفارِقُهُمْ حَتّىٰ يَرِدُوا عَلَيَّ الحَوْضَ.

فَقامَ اثْنا عَشَرَ رَجُلاً مِنَ البَدْرِيِّينَ فَقالُوا: نَشْهَدُ أَنّا سَمِعْنا ذٰلِكَ مِنْ رَسُولِ اللهِ ﷺ كَما قُلْتَ يا أَمِيرَالمُؤْمِنِينَ سَواءً لَمْ تَزِدْ وَ لَمْ تَنْقُصْ، وَ قالَ بَقِيَّةُ البَدْرِيِّينَ، اَلَّذِينَ شَهِدُوا مَعَ

هرکس که من به او از خودش سزاوارترم پس علیّ نیز نسبت به او شایسته تر از خود اوست، پس خداوند عزّوجلّ این آیه رانازل فرمود: «اَلْیَوم أَکْمَلْتُ لَکُمْ دِینَکُمْ ـ الآیه» «امروز دین شما را برایتان کامل گردانیدم و نعمت خود را بر شما تمام کردم و بدین راضی شدم که اسلام دین شما باشد».

پس سلمان به او گفت: ای رسول خدا آیا این آیات مخصوص علیّ نازل شده است؟ آن حضرت فرمود: بلکه دربارهٔ او و در مورد اوصیای من تا روز قیامت نازل گردیده، سلمان گفت: ای رسول خدا آنان را برای من روشن نما (که چه کسانی اند)، فرمود: علیّ برادر من و وصیّ من و وارث من و جانشین من است در میان اُمّتم، و پس از من ولیّ هر مؤمنی است و یازده امام از فرزندان او که نخستین آنها فرزندم حسن و بعد حسین است، سپس نُه تن از فرزندان حسین هر یک پس از دیگری، آنان با قرآن قرین اند و قرآن با ایشان است، نه ایشان از قرآن جدا می شوند و نه قرآن از آنان، تا اینکه در کنار حوض کوثر به من ملحق شوند.

پس دوازده نفر از مردانی که در بَدْر شرکت کرده بودند به پا خواستند و گفتند: ای امیرالمؤمنین ما گواهی می دهیم که این سخن را به همان گونه که تو فرمودی از رسول خدا ﷺ شنیده ایم، درست مثل هم، نه بیش نه کم؛ و بقیّهٔ اصحاب بدر که همراه

---

۱ ـ المائدة: ۳.

عَلِيٌّ صِفِّينَ: قَدْ حَفِظْنا جُلَّ ما قُلْتَ، وَ لَمْ نَحْفَظْ كُلَّهُ، وَ هؤُلاءِ الاثْنا عَشَرَ خِيارُنا وَ أَفاضِلُنا. فَقالَ عَلِيٌّ عليه السلام صَدَقْتُمْ لَيْسَ كُلُّ النّاسِ يَحْفَظُ، وَ بَعْضُهُمْ أَفْضَلُ مِنْ بَعْضٍ. وَ قامَ مِنَ الاِثْنَيْ عَشَرَ أَرْبَعَةٌ: أَبُوالْهَيْثَمِ بْنُ التَّيِّهانِ، وَأَبُو أَيُّوبَ، وَ عَمّارٌ، وَ خُزَيْمَةُ بْنُ ثابِتٍ ذُوالشَّهادَتَيْنِ، فَقالُوا: نَشْهَدُ أَنّا قَدْ حَفِظْنا قَوْلَ رَسُولِ اللهِ صلى الله عليه وآله يَوْمَئِذٍ، وَ اللهِ إِنَّهُ لَقائِمٌ وَ عَلِيٌّ عليه السلام قائِمٌ إِلى جانِبِهِ وَ هُوَ يَقُولُ: «يا أَيُّهَا النّاسُ إِنَّ اللهَ أَمَرَنِي أَنْ أَنْصِبَ لَكُمْ إِماماً يَكُونُ وَصِيّي فِيكُمْ، وَ خَلِيفَتِي فِي أَهْلِ بَيْتِي وَ فِي أُمَّتِي مِنْ بَعْدي، وَالَّذي فَرَضَ اللهُ طاعَتَهُ عَلَى الْمُؤْمِنِينَ فِي كِتابِهِ وَ أَمَرَكُمْ فِيهِ بِوِلايَتِهِ، فَقُلْتُ: يارَبِّ خَشِيتُ[1] طَعْنَ أَهْلِ النِّفاقِ وَ تَكْذِيبَهُمْ، فَأَوْعَدَنِي لأُبَلِّغَنَّها أَوْلَيُعاقِبَنِّي. أَيُّها النّاسُ إِنَّ اللهَ عَزَّوَجَلَّ أَمَرَكُمْ فِي كِتابِهِ بِالصَّلاةِ، وَ قَدْ بَيَّنْتُها لَكُمْ وَ سَنَنْتُها لَكُمْ، وَالزَّكاةِ وَالصَّوْمِ، فَبَيَّنْتُها لَكُمْ وَ فَسَّرْتُها،

علیّ علیه السلام در صفّین حضور یافته بودند گفتند: ما بخش زیادی از آنچه را فرمودی به یاد داریم ولی همهٔ آن را به خاطر نداریم، و این دوازده نفر افراد برگزیده و با فضیلت ما هستند.

علیّ علیه السلام فرمود: راست می گوئید، همهٔ مردم در خاطر نگه نمی دارند (با حافظه نیستند) پاره ای از آنان از این حیث بر دیگری برتری دارد.

بعد چهار نفر از آن دوازده نفر یعنی: أبوالهیثم بن التّیهان و أبو أیوب و عمّار و خُزَیمة بن ثابت ذوالشّهادتین به پا خاستند و گفتند: ما شهادت می دهیم که فرمایش آن روز رسول خدا صلی الله علیه و آله را به خاطر سپرده ایم، به خدا قسم که او به پا ایستاده بود و علی نیز در کنار او ایستاده بود و در این حال رسول خدا صلی الله علیه و آله می فرمود: ای مردم به راستی که خداوند مرا امر فرموده تا امامی بر شما بگمارم که وصیّ من در میان شما باشد و پس از من جانشینم باشد در میان اهل بیتم و امّتم و آن کس باشد که خداوند اطاعت او را در کتاب خود بر مؤمنان واجب ساخته و در آن شما را به ولایت او امر فرموده. من عرض کردم: از زخم زبان منافقان و تکذیب آنان بیمناکم، پس مرا تهدید فرمود که حتماً آن را ابلاغ کنم وگرنه مرا کیفر خواهد کرد. ای مردم همانا خدای عزّوجلّ در کتاب خویش شما را به نماز امر فرموده و من آن را برای شما بیان کرده ام و روش آن را به شما آموخته ام و همچنین

---

۱ - کذا و القیاس «أخشی».

وَ قَدْ أَمَرَكُمُ اللهُ فِي كِتابِهِ بِالوِلايَةِ، وَ إِنِّي أُشْهِدُكُمْ أَيُّها النّاسُ إِنَّها خاصَّةٌ لِهذا وَلا وَصِيائي مِنْ وُلْدي وَ وُلْدِهِ، أَوَّلُهُمُ ابْنِيَ الحَسَنُ، ثُمَّ الحُسَيْنُ، ثُمَّ تِسْعَةٌ مِنْ وُلْدِ الحُسَيْنِ، لا يُفارِقُونَ الكِتابَ حَتّىٰ يَرِدُوا عَلَيَّ الحَوْضَ.

يا أَيُّها النّاسُ إِنِّي قَدْ أَعْلَمْتُكُمْ مَفْزَعَكُمْ بَعْدِي، وَ إِمامَكُمْ وَ وَلِيَّكُمْ وَ هادِيَكُمْ بَعْدِي، وَ هُوَ عَلِيُّ بْنُ أَبِيطالِبٍ أَخِي وَ هُوَ فِيكُمْ بِمَنْزِلَتِي، فَقَلِّدُوهُ دِينَكُمْ وَ أَطِيعُوهُ فِي جَمِيعِ أُمُورِكُمْ، فَإِنَّ عِنْدَهُ جَمِيعَ ما عَلَّمَنِيَ اللهُ عَزَّوَجَلَّ، أَمَرَنِي اللهُ عَزَّوَجَلَّ أَنْ أُعَلِّمَهُ إِيّاهُ، وَ أَنْ أُعْلِمَكُمْ أَنَّهُ عِنْدَهُ، فَسَلُوهُ وَ تَعَلَّمُوا مِنْهُ وَ مِنْ أَوْصِيائِهِ، وَ لا تُعَلِّمُوهُمْ وَلا تَتَقَدَّمُوا عَلَيْهِمْ، وَ لا تَتَخَلَّفُوا عَنْهُمْ فَإِنَّهُمْ مَعَ الحَقِّ وَ الحَقَّ مَعَهُمْ، لا يُزايِلُهُمْ وَ لا يُزايِلُونَهُ، ثُمَّ قالَ عَلِيٌّ صَلَواتُ اللهِ عَلَيْهِ لِأَبِي الدَّرْداءِ وَ أَبِي هُرَيْرَةَ، وَ مَنْ حَوْلَهُ: يا أَيُّها النّاسُ أَتَعْلَمُونَ أَنَّ اللهَ تَبارَكَ وَ تَعالىٰ أَنْزَلَ فِي كِتابِهِ «إِنَّما يُرِيدُ اللهُ لِيُذْهِبَ عَنْكُمُ الرِّجْسَ أَهْلَ

زکات و روزه که آن دو را نیز برای شما بیان کرده و توضیح داده ام وخداوند در قرآنش شما را به ولایتْ امر فرموده؛ من شما را گواه می گیرم ای مردم که آن ولایتْ مخصوص این شخص و اوصیای من از فرزندان خودم و اوست، اوّلشان فرزندم حسن و بعد حسین و سپس نُه تن از فرزندان حسین است، آنان از کتاب (قرآن) جدا نمی شوند تا آنکه در کنار حوض به من ملحق شوند.

ای مردم، من پناهگاه شمارا پس از خود، و پیشوا و ولیّ و رهبرتانْ را پس از خویش به شما اعلام کردم، او علیّ بن أبي طالب برادر من است و هم او در میان شما به منزلهٔ خودِ من است، پس کارِ دین خود را به او واگذار کنید و در همه امورتان از او فرمانبرداری نمائید، همانا تمامی آنچه خدای عزّوجل به من آموخته نزد اوست، خدای عزوجل مرا امر فرموده که آنرافقط به اوبیاموزم وبشما گوشزد کنم آن علم،همه نزد اوست، پس شما از او بپرسید واز وی و اوصیاء وی فرا گیرید، شما به آنان چیزی را نیاموزید و بر آنها پیشی نگیریدْ و از ایشان باز پس و دور نمائید، همانا آنان قرین حقّ اند و حقّ نیز با آنان همراه است، حق از آنان جدا نشود و آنان حقّ را کنار نمی گذارند.

سپس علیّ ـ صلّی الله علیه ـ به أبودرداء و ابوهریره و کسانی که گرد او بودند فرمود:

الْبَيْتِ وَ يُطَهِّرَكُمْ تَطْهِيراً[1]» فَجَمَعَنِي رَسُولُ اللهِ وَ فاطِمَةَ وَ الحَسَنَ وَ الحُسَيْنَ فِي كِساءٍ، ثُمَّ قالَ «اَللّٰهُمَّ هٰؤُلاءِ أَحِبَّتِي وَ عِتْرَتِي [وَ ثِقْلِي] وَ خاصَّتِي، وَ أَهْلُ بَيْتِي فَاذْهِبْ عَنْهُمُ الرِّجْسَ وَ طَهِّرْهُمْ تَطْهِيراً» فَقالَتْ أُمُّ سَلَمَةَ: وَ أَنَا، فَقالَ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ لَها: «وَ أَنْتِ إِلىٰ خَيْرٍ، إِنَّما أُنْزِلَتْ فِيَّ وَ فِي أَخِي عَلِيٍّ وَ فِي ابْنَتِي فاطِمَةَ وَ فِي ابْنَيَّ الحَسَنِ وَ الحُسَيْنِ وَ [فِي] تِسْعَةٍ مِنْ وُلْدِ الحُسَيْنِ خاصَّةً، لَيْسَ فِيها مَعَنا أَحَدٌ غَيْرُنا» فَقامَ جُلُّ النّاسِ فَقالُوا: نَشْهَدُ أَنَّ أُمَّ سَلَمَةَ حَدَّثَتْنا بِذٰلِكَ، فَسَأَلْنا رَسُولَ اللهِ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ فَحَدَّثَنا كَما حَدَّثَتْنا أُمُّ سَلَمَةَ.

فَقالَ عَلِيٌّ عليه السلام: أَلَسْتُمْ تَعْلَمُونَ أَنَّ اللهَ عَزَّوَجَلَّ أَنْزَلَ فِي سُورَةِ الحَجِّ «يا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا ارْكَعُوا وَ اسْجُدُوا وَ اعْبُدُوا رَبَّكُمْ وَ افْعَلُوا الخَيْرَ لَعَلَّكُمْ تُفْلِحُونَ وَ جاهِدُوا فِي اللهِ حَقَّ جِهادِهِ هُوَ اجْتَباكُمْ وَ ما جَعَلَ عَلَيْكُمْ فِي الدِّينِ مِنْ حَرَجٍ مِلَّةَ أَبِيكُمْ إِبْراهِيمَ هُوَ

ای مردم آیا می دانید خداوند تبارک وتعالی در کتاب خود آورده است که: «خداوند چنین خواسته است که تنها از شما اهل بیت پلیدی را بزداید و شما را پاک گرداند» پس رسول خدا صلی الله علیه و آله من و فاطمه و حسن و حسین را در بالاپوشی گرد آورد و بعد فرمود: «پروردگارا اینان حبیبان من و عِترت من [و گرانمایگان من] و خاصّان من و اهل بیت من اند، پس پلیدی از ایشان بزدای و آنان را پاکی بخش» پس امّ سَلَمه گفت: و من نیز، آن حضرت به او فرمود: تو خیر در پیش داری امّا این آیه فقط در مورد من و برادرم علیّ و دخترم فاطمه و دو فرزندم حسن و حسین و نه فرزندم از فرزندان حسین نازل شده است، و درآن غیر از خودمان هیچ کس با ما شریک نیست». در این هنگام بیشتر حاضران برخاستند و گفتند: ما گواهی می دهیم که امّ سَلَمه این موضوع را برای ما نقل کرده بعد هم آن را از رسول خدا صلی الله علیه و آله پرسیدیم و آن حضرت نیز برای ما به همان صورت که امّ سلمه ـ رض ـ گفته بود نقل فرموده، آنگاه گفت: آیا شما نمی دانید خدای عزّوجلّ در سوره حجّ نازل فرموده: «ای کسانی که ایمان آورده اید رکوع کنید و سجده به جای آرید و خدای خویش را پرستش کنید و کار نیک انجام دهید شاید رستگار شوید و در راه خدا جهاد کنید بدانگونه که شایستهٔ جهاد در راه اوست، اوست که شما را برگزیده و در دین برای شما فشار و سختی قرار نداده که همان آئین پدرتان ابراهیم است

---

۱ ـ الاحزاب: ۳۳.

سَمّاكُمُ الْمُسْلِمِينَ مِنْ قَبْلُ وَ فِي هٰذا لِيَكُونَ الرَّسُولُ شَهِيداً عَلَيْكُمْ وَ تَكُونُوا شُهَداءَ عَلَى النّاسِ». فَقامَ سَلْمانُ ـ رحمه الله ـ عِنْدَ نُزُولِها فَقالَ: يارَسُولَ اللهِ مَنْ هٰؤُلاءِ الَّذِينَ أَنْتَ شَهِيدٌ عَلَيْهِمْ وَهُمْ شُهَداءُ عَلَى النّاسِ الَّذِينَ اجْتَباهُمُ اللهُ وَلَمْ يَجْعَلْ عَلَيْهِمْ فِي الدِّينِ مِنْ حَرَجٍ مِلَّةَ أَبِيهِمْ إِبْراهِيمَ؟ فَقالَ رَسُولُ اللهِ صلى الله عليه وآله: «عَنَى اللهُ تَعالىٰ بِذٰلِكَ ثَلاثَةَ عَشَرَ إِنْساناً: أَنَا وَ أَخِي عَلِيّاً وَأَحَدَ عَشَرَ مِنْ وُلْدِهِ»، فقالوا: اللّٰهُمَّ نَعَمْ قَدْ سَمِعْنا ذٰلِكَ مِنْ رَسُولِ اللهِ صلى الله عليه وآله. فَقالَ عَلِيٌّ عليه السلام: أَنْشُدُكُمْ بِاللهِ تَعْلَمُونَ أَنَّ رَسُولَ اللهِ صلى الله عليه وآله قامَ خَطِيباً ثُمَّ لَمْ يَخْطُبْ بَعْدَ ذٰلِكَ فَقالَ: «أَيُّهَا النّاسُ إِنِّي قَدْ تَرَكْتُ فِيكُمْ أَمْرَيْنِ؛ لَنْ تَضِلُّوا ما [إِنْ] تَمَسَّكْتُمْ بِهِما، كِتابَ اللهِ عَزَّوَجَلَّ وَأَهْلَ بَيْتِي. فَإِنَّ اللَّطِيفَ الْخَبِيرَ قَدْ أَخْبَرَنِي وَ عَهِدَ إِلَيَّ أَنَّهُما لَنْ يَفْتَرِقا حَتّىٰ يَرِدا عَلَيَّ الْحَوْضَ»؟، فَقالُوا: [نَعَمْ] اَللّٰهُمَّ قَدْ شَهِدْنا. ذٰلِكَ كُلُّهُ مِنْ رَسُولِ اللهِ صلى الله عليه وآله. فَقامَ اثْنا عَشَرَ رَجُلاً مِنَ الْجَماعَةِ فَقالُوا: نَشْهَدُ أَنَّ رَسُولَ اللهِ حِينَ خَطَبَ فِي الْيَوْمِ الَّذِي قُبِضَ فِيهِ قامَ عُمَرُ بْنُ الْخَطّابِ

خدا شما را پیش از این و در این کتاب مسلمان خواند تا پیامبر شاهد بر شما و شما شاهدان بر مردم باشید» و به هنگام نزول این آیه سلمان رحمه الله به پا خاسته گفت: ای رسول خدا اینان که تو شاهد بر آنان و آنان نیز شاهدان بر مردم‌اند و خدا آنان را برگزیده و بر ایشان تنگی و سختی در دین که خود کیش پدرشان ابراهیم است مقرّر نفرموده چه کسانی هستند؟ رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: منظور خدای تعالی از آن، سیزده انسان بدین ترتیب است: «من و برادرم علیّ و یازده نفر از فرزندانش». پس حاضران گفتند: خدایا مطلب همین طور است ما آن را از رسول خدا صلی الله علیه و آله شنیده‌ایم.

پس علیّ علیه السلام فرمود: شما را به خدا قسم می دهم آیا می دانید که در آخر عمر رسولِ خدا صلی الله علیه و آله آنگاه که به سخن گفتن برای مردم برخاست و پس از آن دیگر خطابه ای ایراد نکرد (آخرین خطبهٔ خود) فرمود: «ای مردم من در میان شما دو چیز (گرانمایه) از خود به جای گذاشته‌ام که تا وقتی بدان چنگ زده‌اید گمراه نشوید، و آن عبارت از کتاب خدای عزّوجلّ واهل بیت من است، و خدای لطیف و خبیر به من خبر داده و تأکید فرموده که آن دو هرگز از یکدیگر جدا نمی شوند تا در کنا حوض بر من وارد شوند»؛ گفتند آری به خدا شهادت می دهیم که همهٔ این گفتار از رسول خدا صلی الله علیه و آله است.

پس از آن دوازده نفر از حاضران برخاستند و گفتند: ما گواهی می دهیم هنگامی که

شِبْهَ الْمُغْضَبِ فَقالَ: يا رَسُولَ اللهِ لِكُلِّ أَهْلِ بَيْتِكَ؟ فَقالَ: «لا، وَلٰكِنْ لِأَوْصِيائِي مِنْهُمْ: عَلِيٌّ أَخي وَ وَزيري وَ وارِثي وَ خَليفَتي في أُمَّتي وَ وَلِيُّ كُلِّ مُؤْمِنٍ بَعْدي، وَ هُوَ أَوَّلُهُمْ وَ خَيْرُهُمْ، ثُمَّ وَصِيِّي بَعْدَهُ ابْني هٰذا وَ أَشارَ إِلَى الْحَسَنِ، ثُمَّ وَصِيُّهُ ابْني هٰذا وَ أَشارَ إِلَى الْحُسَيْنِ، ثُمَّ وَصِيُّهُ ابْني بَعْدَهُ سَمِيُّ أَخي، ثُمَّ وَصِيُّهُ بَعْدَهُ سَمِيّي، ثُمَّ سَبْعَةٌ مِنْ وُلْدِهِ واحِدٌ بَعْدَ واحِدٍ حَتّىٰ يَرِدُوا عَلَيَّ الْحَوْضَ، شُهَداءُ اللهِ في أَرْضِهِ وَ حُجَجُهُ عَلىٰ خَلْقِهِ، مَنْ أَطاعَهُمْ أَطاعَ اللهَ، وَ مَنْ عَصاهُمْ عَصَى اللهَ».

فَقامَ السَّبْعُونَ الْبَدْرِيُّونَ وَ نَحْوُهُمْ مِنَ الْمُهاجِرِينَ فَقالُوا: ذَكَّرْتُمُونا ما كُنّا نَسِينا نَشْهَدُ أَنّا قَدْ كُنّا سَمِعْنا ذٰلِكَ مِنْ رَسُولِ اللهِ صلى الله عليه وآله.

فَانْطَلَقَ أَبُو الدَّرْداءِ وَ أَبُو هُرَيْرَةَ فَحَدَّثا مُعاوِيَةَ بِكُلِّ ما قالَ عَلِيٌّ عليه السلام وَ ما اسْتَشْهَدَ عَلَيْهِ، وَ ما رَدَّ عَلَيْهِ النّاسُ وَ شَهِدُوا بِهِ».

رسول خدا صلى الله عليه وآله خطبه ایراد می فرمود، همان روزی که در آن وفات یافت عمربن-خطّاب با حالتی شبیه به شخص خشمگین (که گوئی خشمگین است) برخاست و گفت: ای رسول خدا این سخن مربوط به همهٔ افراد خانوادهٔ تو است؟ آن حضرت پاسخ داد: «نه، بلکه فقط ناظر به جانشینان من از بین ایشان است یعنی: علیّ که برادر و وزیر و وارث من است، و جانشین من درمیان امّتم و پس ازمن ولیّ هر مؤمنی است، او نخستین و بهترین آنان است، بعد وصیّ او همین پسرم، و به حسن اشاره فرمود، سپس وصیّ او این فرزندم به حسین اشاره نمود، سپس بعد از او آن فرزندم که با برادرم همنام است، سپس وصیّ او همنام با خودم، و سپس هفت نفر از فرزندانش یکی پس از دیگری تا اینکه که درکنار حوض (کوثر) به من ملحق شوند، آنان شهدای خدا بر روی زمین اویند و حجّتهای او بر بندگانش، هر که از ایشان اطاعت کند خدا را فرمانبرداری کرده و هر که با آنان مخالفت کند خدا را نافرمانی کرده است».

بعد همان هفتاد نفر از اصحاب بَدر و نزدیک به همان مقدار از مهاجرین برخاستند و گفتند: چیزی را به یاد ما آوریدکه فراموشش کرده بودیم، گواهی می دهیم که ما نیز آن را از رسول خدا صلى الله عليه وآله شنیده ایم.

پس ابودَرداء و ابوهریره از آنان جدا شده روانه شدند و تمامی آنچه را که علیّ عليه السلام

۹ ـ وَ بِهٰذَا الإِسْنَادِ عَنْ عَبْدِالرَّزَّاقِ بْنِ هَمّامٍ قالَ: حَدَّثَنا مَعْمَرُبْنُ راشِدٍ، عَنْ أَبانِ بْنِ أَبِي عَيّاشٍ، عَنْ سُلَيْمِ بْنِ قَيْسٍ الهِلالِيِّ قالَ: لَمّا أَقْبَلْنا مِنْ صِفّينَ مَعَ أَمِيرِالمُؤمِنِينَ عليه السلام نَزَلَ قَرِيباً مِنْ دَيْرٍ نَصْرانِيٍّ، إِذْ خَرَجَ عَلَيْنا شَيْخٌ مِنَ الدَّيْرِ جَمِيلُ الوَجْهِ، حَسَنُ الهَيْئَةِ وَ السَّمْتِ، مَعَهُ كِتابٌ حَتّىٰ أَتىٰ أَمِيرَالمُؤمِنِينَ فَسَلَّمَ عَلَيْهِ، ثُمَّ قالَ: إِنِّي مِنْ نَسْلِ حَوارِيِّ عِيسَى بْنِ مَرْيَمَ وَ كانَ أَفْضَلَ حَوارِيِّ عِيسىٰ ـ الإِثْنَيْ عَشَرَ ـ وَ أَحَبَّهُمْ إِلَيْهِ وَ آثَرَهُمْ عِنْدَهُ، وَ أَنَّ عِيسىٰ أَوْصىٰ إِلَيْهِ وَ دَفَعَ إِلَيْهِ كُتُبَهُ، وَ عَلَّمَهُ حِكْمَتَهُ، فَلَمْ يَزَلْ أَهْلُ هٰذَا البَيْتِ عَلىٰ دِينِهِ، مُتَمَسِّكِينَ بِمِلَّتِهِ، لَمْ يَكْفُرُوا وَلَمْ يَرْتَدُّوا وَلَمْ يُغَيِّرُوا، وَ تِلْكَ الكُتُبُ عِنْدِي إِمْلاءُ عِيسَى بْنِ مَرْيَمَ وَ خَطُّ أَبِينا بِيَدِهِ، فِيها كُلُّ شَيْءٍ يَفْعَلُ النّاسُ مِنْ بَعْدِهِ وَاسْمُ مَلِكٍ مَلِكٍ [مِنْ بَعْدِهِ] مِنْهُمْ، وَ أَنَّ اللهَ تَبارَكَ وَ تَعالىٰ يَبْعَثُ رَجُلاً مِنَ العَرَبِ مِنْ وُلْدِ إِسْماعِيلَ بْنِ [إِبْراهِيمَ خَلِيلِ اللهِ مِنْ أَرْضٍ [يُقالُ لَها: تِهامَةُ، مِنْ قَرْيَةٍ يُقالُ لَها: مَكَّةُ،

فرموده بود و حاضران را بر آن گواه گرفته بود و پاسخ و شهادت مردم را بر آن به معاویه باز گفتند».

۹ ـ و باز سُلَیم بن قیس هِلالی گوید: «هنگامی که ما به همراه علیّ علیه السلام از صفّین باز می گشتیم آن حضرت در نزدیکی دیْر یک نصرانی فرود آمد، در این موقع پیرمردی خوش روی با ظاهری آراسته که کتابی همراه داشت، از دَیْر بیرون آمد تا به خدمت أمیرالمؤمنین علیه السلام رسید و بر او سلام کرد، سپس گفت: من از تبار یکی از حواریّین عیسی بن مریم هستم که برترین آن دوازده حواري عیسی و محبوبترین ایشان نزد او بود و وی او را بر دیگران مقدّم می داشت و او را جانشین خود ساخت، کتابهای خود را به او داد و حکمت خویش را به او آموخت. افراد این خانواده همواره بر دین عیسی بوده اند، و پیوسته کیش او را به دست داشتند، نه کافر شدند و نه مرتدّ، و نه تغییری در دین او بوجود آوردند، و آن کتابها به املاء عیسی بن مریم و به خط دست نویس پدر ما هم اکنون نزد من است: در آن کتاب از تمامی آنچه که مردم پس از او انجام خواهند داد یاد شده است، و نیز نام یکایک پادشاهان که پس از او از میان مردم به سلطنت می نشینند (ذکر شده) و همچنین ذکر اینکه خدای تبارک و تعالی مردی از عرب راکه از فرزندان اسماعیل پسر ابراهیم خلیل خدا است از سرزمینی که به آن تِهامَه می گویند و از

يُقالُ لَهُ: أَحْمَدُ، لَهُ اثْنا عَشَرَ اسْماً، وَ ذِكْرُ مَبْعَثِهِ وَ مَوْلِدِهِ وَ مُهاجَرَتِهِ، وَ مَنْ يُقاتِلُهُ، وَ مَنْ يَنْصُرُهُ، وَ مَنْ يُعادِيهِ، وَ ما يَعِيشُ، وَ ما تَلْقَى أُمَّتُهُ بَعْدَهُ إِلى أَنْ يَنْزِلَ عِيسَى بْنُ مَرْيَمَ مِنَ السَّماءِ، وَ فِي ذٰلِكَ الكِتابِ ثَلاثَةَ عَشَرَ رَجُلاً مِنْ وُلْدِ إِسْماعِيلَ بْنِ إِبْراهِيمَ خَلِيلِ اللهِ مِنْ خَيْرِ خَلْقِ اللهِ، وَ مِنْ أَحَبِّ خَلْقِ اللهِ إِلَيْهِ، وَاللهُ وَلِيٌّ لِمَنْ والاهُمْ، وَ عَدُوٌّ لِمَنْ عاداهُمْ، مَنْ أَطاعَهُمُ اهْتَدى، وَ مَنْ عَصاهُمْ ضَلَّ، طاعَتُهُمْ لِلهِ طاعَةٌ، وَ مَعْصِيَتُهُمْ لِلهِ مَعْصِيَةٌ، مَكْتُوبَةٌ أَسْماؤُهُمْ وَ أَنْسابُهُمْ وَ نُعُوتُهُمْ، وَ كَمْ يَعِيشُ كُلُّ رَجُلٍ مِنْهُمْ واحِدٍ، وَ كَمْ رَجُلٍ مِنْهُمْ يَسْتَتِرُ بِدِينِهِ وَ يَكْتُمُهُ مِنْ قَوْمِهِ، وَ مَنِ الَّذِي يَظْهَرُ مِنْهُمْ وَ يَنْقادُ لَهُ النّاسُ حَتّى يَنْزِلَ عِيسَى بْنُ مَرْيَمَ عليه السلام عَلى آخِرِهِمْ فَيُصَلِّي عِيسى خَلْفَهُ وَ يَقُولُ: إِنَّكُمْ لَأَئِمَّةٌ لا يَنْبَغِي لِأَحَدٍ أَنْ يَتَقَدَّمَكُمْ، فَيَتَقَدَّمُ فَيُصَلِّي بِالنّاسِ وَ عِيسى خَلْفَهُ فِي الصَّفِّ. أَوَّلُهُمْ وَ خَيْرُهُمْ وَ

قریه ای که به آن مکّه گفته می شود بر می انگیزد، آن مرد «احمد» نامیده می شود، و دارای دوازده اسم است و نیز زمان بعثت او و زادگاهش و هجرتش، و کسانی که با او می جنگند، و آن که یاریش می کند، و کسی که با او دشمنی می ورزد، و این که چه مقدار زندگی می کند، و امّتش پس از او با چه چیزها روبرو می شود، تا زمانی که عیسی بن مریم از آسمان فرو آید، همهٔ اینها در آن کتاب آمده است، همچنین در آن ذکر شده که سیزده نفر از بهترین آفریدگان خدا از فرزندان اسماعیل پسر ابراهیم خلیل الله که محبوبترین خلق خدا در نزد او هستند، و اینکه خدا دوست هر کسی است که آنان را دوست بدارد و دشمن هر کس است که آنان را دشمن بدارد، هر آن کس که از ایشان اطاعت کند هدایت شده و هر که آنان را نافرمانی کند گمراه گشته است. طاعت آنان، طاعت خدا و گردنکشی نسبت به آنان، گردنکشی با خدا است، و نامها و نسبتها و اوصافشان در آن کتاب نوشته شده، و اینکه هر کدام از آنها یکی پس از دیگری چقدر زندگی می کند و چند نفر از آنان دین خود را پوشیده می دارد و آن را از قومش پنهان می کند، و چه کسی از بین آنان ظهور خواهد کرد و مردم اوامر او را گردن می نهند تا عیسی بن مریم بر آخرین آنان از آسمان فرود می آید و عیسیٰ پشت سر او به نماز می ایستد و می گوید: همانا شما پیشوایانی هستید که هیچ کس را شایسته نیست بر شما پیشی جوید، پس او پیش می رود و با مردم نماز می گزارد و عیسی در صف پشت سر او

أَفْضَلُهُمْ ـ وَ لَهُ مِثْلُ أُجُورِهِمْ وَ أُجُورِ مَنْ أَطاعَهُمْ وَ اهْتَدىٰ بِهِمْ ـ رَسُولُ اللهِ ﷺ اسْمُهُ: مُحَمَّدٌ وَ عَبْدُاللهِ وَ يٰسٓ وَ الْفَتّاحُ وَ الْخاتِمُ وَ الْحاشِرُ وَ العاقِبُ وَ الْماحِي وَ القائِدُ وَ نَبِيُّ اللهِ وَ صَفِيُّ اللهِ، وَ حَبِيبُ اللهِ؛ وَ أَنَّهُ يُذْكَرُ إِذا ذُكِرَ، مِنْ أَكْرَمِ خَلْقِ اللهِ عَلَى اللهِ، وَ أَحَبِّهِمْ إِلَى اللهِ، لَمْ يَخْلُقِ اللهُ مَلَكاً مُكَرَّماً، وَ لا نَبِيّاً مُرْسَلاً مِنْ آدَمَ فَمَنْ سِواهُ خَيْراً عِنْدَاللهِ وَ لا أَحَبَّ إِلَى اللهِ مِنْهُ، يُقْعِدُهُ يَوْمَ القِيامَةِ عَلىٰ عَرْشِهِ، وَ يُشَفِّعُهُ فِي كُلِّ مَنْ يَشْفَعُ فِيهِ؛ بِاسْمِهِ جَرَى الْقَلَمُ فِي اللَّوْحِ الْمَحْفُوظِ مُحَمَّدٍ رَسُولِ اللهِ. وَ بِصاحِبِ اللِّواءِ يَوْمَ الْحَشْرِ الأَكْبَرِ أَخِيهِ وَ وَصِيِّهِ وَ وَزِيرِهِ وَ خَلِيفَتِهِ فِي أُمَّتِهِ. وَ مِنْ أَحَبِّ خَلْقِ اللهِ إِلَى اللهِ بَعْدَهُ عَلِيُّ ابْنُ عَمِّهِ لِأُمِّهِ وَ أَبِيهِ، وَ وَلِيُّ كُلِّ مُؤْمِنٍ بَعْدَهُ، ثُمَّ أَحَدَ عَشَرَ رَجُلاً مِنْ وُلْدِ مُحَمَّدٍ وَ وُلْدِهِ، أَوَّلُهُمْ يُسَمّىٰ بِاسْمِ ابْنَيْ هارُونَ شَبَّرَ وَ شَبَّيرَ، وَ تِسْعَةٌ مِنْ وُلْدِ أَصْغَرِهِما واحِدٌ بَعْدَ واحِدٍ آخِرُهُمُ الَّذِي يُصَلِّي عِيسَى بْنُ مَرْيَمَ خَلْفَهُ ـ وَ ذَكَرَ باقِيَ الحَدِيثِ بِطُولِهِ ـ».

می ایستد.

نخستین و برترین آنان رسول خدا ﷺ است که پاداش او برابر پاداش جملهٔ ایشان و همه کسانی است که از ایشان پیروی می کنند و به وسیلهٔ ایشان هدایت یافته اند، نام او عبارت است از: محمّد و عبدالله ویس و فتّاح و خاتِم و حاشر و عاقب و ماحی و قائد و نبیّ خدا و صفیّ خدا و حبیب خدا. و اینکه هر کجا خداوند یاد شود نام او نیز یاد می شود؛ او نزد پروردگار عالم یکی از گرامی ترین آفریدگان خدا است و محبوبترین آنان در پیشگاه خداوند؛ خدای تعالی هیچ فرشتهٔ مکرّم و هیچ پیامبر مرسلی از آدم و غیر او نیکوتر و محبوب تر از او نزد خود نیافریده است، در روز قیامت او را بر سریر خویش می نشاند، و شفاعت او را در مورد هر کس که او در حقّش شفاعت کند می پذیرد، و قلم در لوح محفوظ به نام او محمّد رسول خدا جریان یافته و به نام پرچمدار روز رستاخیز بزرگ، که برادر و وصیّ او و وزیر او و جانشین اوست در میان امّتش، و نزد خدا یکی از محبوبترین آفریدگان خدا پس از وی اوست یعنی علیّ پسر عموی پدر و مادری او، و ولیّ هر مؤمنی پس از او، و سپس یازده تن از فرزندان محمّد و فرزندان او (علیّ) اوّلین آنان به نام دو فرزند هارون، شبّر و شبّیر خوانده می شود و نُه تن دیگر از نسل آن فرزند کوچکتر یکی پس از دیگری، آخرینشان کسی است که عیسی بن مریم

۱۰ ـ وَ بِهٰذَا الإِسْنادِ عَنْ عَبْدِالرَّزّاقِ، عَنْ مَعْمَرٍ، عَنْ أَبانٍ، عَنْ سُلَيْمِ بْنِ قَيْسٍ الهِلالِيِّ قالَ: «قُلْتُ لِعَلِيٍّ عليه السلام: إِنِّي سَمِعْتُ مِنْ سَلْمانَ وَ مِنَ المِقْدادِ وَ مِنْ أَبِي ذَرٍّ أَشْياءَ مِنْ تَفْسِيرِ القُرْآنِ وَ مِنَ الرِّوايَةِ عَنْ رَسُولِ اللهِ صلى الله عليه وآله غَيْرَ ما فِي أَيْدِي النّاسِ، ثُمَّ سَمِعْتُ مِنْكَ تَصْدِيقاً لِما سَمِعْتُ مِنْهُمْ، وَ رَأَيْتُ فِي أَيْدِي النّاسِ أَشْياءَ كَثِيرَةً مِنْ تَفْسِيرِ القُرْآنِ وَ مِنَ الأَحادِيثِ عَنْ رَسُولِ اللهِ صلى الله عليه وآله يُخالِفُونَهُمْ فِيها وَ يَزْعُمُونَ أَنَّ ذٰلِكَ[1] كانَ كُلُّهُ باطِلاً، أَفَتَرىٰ أَنَّهُمْ يَكْذِبُونَ عَلىٰ رَسُولِ اللهِ صلى الله عليه وآله مُتَعَمِّدِينَ وَ يُفَسِّرُونَ القُرْآنَ بِآرائِهِمْ؟ قالَ: فَأَقْبَلَ عَلَيَّ عليه السلام و قالَ: قَدْ سَأَلْتَ فَافْهَمِ الجَوابَ، إِنَّ فِي أَيْدِي النّاسِ حَقّاً وَ باطِلاً، وَ صِدْقاً وَ كَذِباً، وَ ناسِخاً وَ مَنْسُوخاً، وَ خاصّاً وَ عامّاً، وَ مُحْكَماً وَ مُتَشابِهاً، وَ حِفْظاً وَ وَهَماً، وَ قَدْ كُذِبَ عَلىٰ رَسُولِ اللهِ صلى الله عليه وآله عَلىٰ عَهْدِهِ حَتّىٰ قامَ خَطِيباً فَقالَ: «أَيُّهَا النّاسُ قَدْ كَثُرَتْ عَلَيَّ الكِذابَةُ، فَمَنْ كَذَبَ عَلَيَّ مُتَعَمِّداً فَلْيَتَبَوَّءْ مَقْعَدَهُ مِنَ النّارِ»، ثُمَّ كُذِبَ عَلَيْهِ

پشت سر او به نماز می ایستد ـ و بقیّهٔ حدیث را به درازایش نقل کرده است ـ».

۱۰ ـ و باز سُلَیم بن قَیس هلالی گوید: «به علیّ علیه السلام عرض کردم من از سلمان و مقداد و ابوذر چیزهائی از قرآن و روایاتی از پیامبر صلی الله علیه و آله [غیر از آنچه در دسترس مردم است] شنیده‌ام و بعد تصدیق آنچه را شنیده بودم از تو شنیده‌ام، و در دست مردم مواردی فراوان از تفسیر قرآن و از احادیث منقول از رسول خدا صلی الله علیه و آله دیده‌ام که مخالف با گفتهٔ سلمان و مقداد و أبوذر است و گمان آنان این است که آنها باطل و نادرست است، آیا به نظر شما ایشان عمداً به رسول خدا صلی الله علیه و آله دروغ می بندند و قرآن را با نظرات شخصی خود تفسیر می کنند؟ سُلَیم بن قَیس گوید: علیّ علیه السلام رو به من کرد و گفت: حال که سؤال کردی جواب را خوب دریاب، در میان مردم حقّ و باطل، راست و دروغ، ناسخ و منسوخ، خاصّ و عام، محکم و متشابه، و چیزهائی که واقعاً به خاطر دارند و آنچه ناشی از پندار آنان و نادرست است همه وجود دارد، در زمان خود رسول خدا صلی الله علیه و آله چندان دروغ به پیامبر صلی الله علیه و آله نسبت داده شده که به ایراد خطابه برخاست و فرمود: ای مردم دروغ بستن به من بسیار شایع شده است، هر که از روی عمد به من دروغ بسته جایگاهش را در آتش برگزیند. پس از سپری شدن زمان رسول خدا صلی الله علیه و آله نیز

---

۱ ـ في بعض النسخ «و من الاحاديث عن رسول الله أنتم تخالفونهم فيها و تزعمون».

مِنْ بَعْدِهِ، وَ إِنَّمَا أَتَاكَ بِالحَدِيثِ أَرْبَعَةٌ لَيْسَ لَهُمْ خامِسٌ: رَجُلٌ مُنافِقٌ مُظْهِرٌ لِلإِيمانِ، مُتَصَنِّعٌ لِلإِسْلامِ بِاللِّسانِ، لايَتَأَثَّمُ، وَلا يَتَحَرَّجُ أَنْ يَكْذِبَ عَلىٰ رَسُولِ اللهِ ﷺ مُتَعَمِّداً، فَلَوْ عَلِمَ النّاسُ أَنَّهُ مُنافِقٌ كاذِبٌ ما قَبِلُوا مِنْهُ، وَلَمْ يُصَدِّقُوهُ، وَ لٰكِنَّهُمْ قالُوا: هٰذا قَدْ صَحِبَ رَسُولَ اللهِ ﷺ وَ قَدْ رَآهُ وَ سَمِعَ مِنْهُ وَ أَخَذُوا عَنْهُ، وَهُمْ لا يَعْرِفُونَ حالَهُ، وَ قَدْ أَخْبَرَكَ اللهُ عَنِ المُنافِقِينَ بِما أَخْبَرَكَ، وَ وَصَفَهُمْ بِما وَصَفَهُمْ، فَقالَ عَزَّوَجَلَّ: «وَ إِذا رَأَيْتَهُمْ تُعْجِبُكَ أَجْسامُهُمْ وَ إِنْ يَقُولُوا تَسْمَعْ لِقَوْلِهِمْ»، ثُمَّ بَقُوا بَعْدَ رَسُولِ اللهِ ﷺ وَ تَقَرَّبُوا إِلىٰ أَئِمَّةِ الضَّلالِ وَالدُّعاةِ إِلَى النّارِ بِالزُّورِ وَالكِذْبِ وَ البُهْتانِ حَتّىٰ وَلَّوْهُمُ الأَعْمالَ وَ حَمَلُوهُمْ عَلىٰ رِقابِ النّاسِ، وَ أَكَلُوا بِهِمُ الدُّنْيا، وَ إِنَّمَا النّاسُ مَعَ المُلُوكِ وَ الدُّنْيا إِلّا مَنْ

هم چنان به آن حضرت دروغ بستند. جز این نیست که حدیث را (یکی از این) چهارگونه شخص برای تو نقل می‌کند و آنان را پنجمی نیست (بیرون از این چهار قسم نیستند).

اوّل: منافق که تظاهر به ایمان می‌کند، و به طور ساختگی اسلام را به زبان دارد، از آلودگی به گناه خودداری نمی‌کند، و از این عمل ناروا که عمداً به رسول خدا ﷺ دروغ ببندد پروا ندارد، اگر مردم بدانند چنین کسی منافق و دروغگو است از او حدیث را نمی پذیرند و تصدیقش نمی‌کنند ولی متأسّفانه آنان با خود می‌گویند: این شخص از اصحاب است و با رسول خدا ﷺ سابقهٔ صحبت داشته و آن حضرت را دیده و از او حدیث شنیده است [پس حدیثش را از او می پذیرند، در صورتی که از چگونگی حال او خبر ندارند] و خدای تعالی از وجود منافقین به تو خبر داده بدان خبرها که از منافقان است تو را با خبرساخته، و بدان وصفها که از ایشان کرده چگونگی آنان را بیان فرموده است، خدای عزّوجلّ می فرماید: «چون آنان را ببینی پیکرها و ظاهرهایشان تو را به شگفتی وادارد، و اگر سخن بگویند به گفتارشان گوش فرا دهی» این منافقان پس از رسول خدا ﷺ هم چنان باقی بودند و خود را به سَرْدَمَدارانِ گمراهی و دعوت کنندگانِ به آتش دوزخ از راه نادرستی و نیرنگ و دروغ و بهتان نزدیک ساختند تا اینکه مقام فرمانداریها را به آنان سپردند، و آنان را بر گُردهٔ مردم بار کردند، و به وسیله آنان دنیا را به کام خود کشیدند و چپاول کردند، مردم نیز پیوسته دنباله روِ فرمانروایان خود و دنیا ـ

عَصَمَهُ[ه] اللهُ عَزَّوَجَلَّ، فَهٰذا أَحَدُ الأَرْبَعَةِ.

۲ ـ وَ رَجُلٌ سَمِعَ مِنْ رَسُولِ اللهِ ﷺ شَيْئاً وَلَمْ يَحْفَظْهُ عَلىٰ وَجْهِهِ فَوَهِمَ فِيهِ وَلَمْ يَتَعَمَّدْ كَذِباً فَهُوَ فِي يَدَيْهِ وَ يَقُولُ بِهِ وَ يَعْمَلُ بِهِ وَ يَرْوِيهِ وَ يَقُولُ: أَنَا سَمِعْتُهُ مِنْ رَسُولِ اللهِ ﷺ، فَلَوْ عَلِمَ الْمُسْلِمُونَ أَنَّهُ وَهِمَ فِيهِ لَمْ يَقْبَلُوا مِنْهُ، وَلَوْ عَلِمَ هُوَ أَنَّهُ وَهِمَ لَرَفَضَهُ.

۳ ـ وَ رَجُلٌ ثالِثٌ سَمِعَ مِنْ رَسُولِ اللهِ ﷺ شَيْئاً أَمَرَ بِهِ، ثُمَّ نَهىٰ عَنْهُ، وَ هُوَ لا يَعْلَمُ أَوْ سَمِعَهُ يَنْهىٰ عَنْ شَيْءٍ، ثُمَّ أَمَرَ بِهِ، وَ هُوَ لا يَعْلَمُ، فَحَفِظَ الْمَنْسُوخَ وَلَمْ يَحْفَظِ النّاسِخَ، وَ لَوْ عَلِمَ أَنَّهُ مَنْسُوخٌ لَرَفَضَهُ، وَ لَوْ عَلِمَ النّاسُ إِذا سَمِعُوا مِنْهُ أَنَّهُ مَنْسُوخٌ لَرَفَضُوهُ[۱].

طلبان هستند مگر کسی که خدای عزّوجلّ او را نگه دارد، این یکی از آن چهار نفر است.

دوم: آدمی است که از رسول خدا ﷺ چیزی را شنیده ولی آن را به همان صورت که بیان شده درست به خاطر نسپرده، لاجرم دچار خیال و گمان شده ولی قصد دروغ گفتن ندارد، پس آن چیزی را که توهّم کرده، همان را به یاد دارد و همان را می گوید و همان را عمل می نماید و همان را روایت می کند و مدّعی است که: من آن را از رسول خدا ﷺ شنیده ام، پس اگر مسلمانان بدانند او در حدیث دچار گمان و پندار شده از او نمی پذیرند و اگر خود او نیز بداند که آن ناشی از پندار و گمان است مسلّماً آن را کنار خواهد گذاشت.

سوم: آن کس باشد که شنیده است رسول خدا ﷺ چیزی را امر فرموده و سپس خود همان چیز را نهی فرموده، و او از این (نسخ و تغییر حُکم) آگاهی ندارد. یا شنیده است که پیامبر ﷺ چیزی را نهی فرموده و بعداً خود دستور به انجام همان چیز داده است، ولی او از این امر بی اطّلاع است، بنابراین منسوخ را به خاطر دارد و از ناسخ اطّلاع ندارد، چنین کسی اگر بداند آنچه به یاد دارد منسوخ است حتماً آن را کنار می گذارد، و مردم نیز وقتی آن را از او می شنوند اگر بدانند نسخ شده است مسلّماً آن را کنار خواهند گذاشت.

---

۱ ـ المنسوخ ما رُفِعَ حكمُه الشّرعي بدليل شرعي متأخّر عنه و انّما النسخ يكون في الاحاديث الواردة عن النبيّ ﷺ فحسب دون أوصيائه، إذ لا معنى لنسخ حكم من الاحكام بعده ﷺ.

٤ ـ وَ رَجُلٌ رابِعٌ لَمْ يَكْذِبْ عَلَى اللهِ وَلا عَلى رَسُولِهِ بُغْضاً لِلْكِذْبِ وَ خَوْفاً مِنَ اللهِ عَزَّوَجَلَّ، وَ تَعْظِيماً لِرَسُولِ اللهِ ﷺ وَ لَمْ يَسْهُ[1]، بَلْ حَفِظَ الحَدِيثَ عَلى وَجْهِهِ، فَجاءَ بِهِ كَما سَمِعَهُ لَمْ يَزِدْ فِيهِ وَ لَمْ يَنْقُصْ مِنْهُ، وَ حَفِظَ النّاسِخَ وَالمَنْسُوخَ، فَعَمِلَ بِالنّاسِخِ وَ رَفَضَ المَنْسُوخَ، وَ إِنَّ أَمْرَ رَسُولِ اللهِ ﷺ وَ نَهْيَهُ مِثْلُ القُرْآنِ ناسِخٌ وَ مَنْسُوخٌ، وَ عامٌّ وَ خاصٌّ، وَ مُحْكَمٌ وَ مُتَشابِهٌ، قَدْ كانَ يَكُونُ مِنْ رَسُولِ اللهِ ﷺ الكَلامُ لَهُ وَجْهانِ: كَلامٌ عامٌّ وَ كَلامٌ خاصٌّ مِثْلُ القُرْآنِ [قالَ اللهُ عَزَّوَجَلَّ فِي كِتابِهِ «وَ ما آتاكُمُ الرَّسُولُ فَخُذُوهُ وَ ما نَهاكُمْ عَنْهُ فَانْتَهُوا][2] يَسْمَعُهُ مَنْ لا يَعْرِفُ أَوْ لَمْ يَدْرِ ما ـ ما عَنَى اللهُ عَزَّوَجَلَّ، وَ لا ما عَنى بِهِ رَسُولُ اللهِ ﷺ، وَ لَيْسَ كُلُّ أَصْحابِ رَسُولِ اللهِ ﷺ كانَ يَسْأَلُهُ عَنِ الشَّيْءِ فَيَفْهَمُ، وَ كانَ مِنْهُمْ مَنْ يَسْأَلُهُ وَ لا يَسْتَفْهِمُ حَتّى أَنَّهُمْ كانُوا لَيُحِبُّونَ أَنْ يَجِيءَ الأَعْرابِيُّ أَوِ

چهارم: کسی است که به خاطر تنفّر از دروغ و ترس از خدای عزّوجلّ و بزرگداشت رسول خدا ﷺ نه به خدا دروغ می‌بندد نه به رسول او، و نه حدیث را فراموش می‌کند، بلکه آنرا به همان صورت که هست به خاطر سپرده و آن را همانگونه که شنیده، بی‌کم و زیاد نقل می‌کند، نه چیزی به آن می‌افزاید و نه چیزی از آن کم می‌کند، او ناسخ و منسوخ هر دو را به خاطر دارد، به ناسخ عمل می‌کند و منسوخ را ترک می‌گوید. باید دانست که امر و نهی رسول خدا ﷺ همانند قرآن دارای ناسخ و منسوخ، عامّ و خاصّ، و محکم و متشابه است، گاهی اتّفاق می‌افتد که کلام رسول خدا ﷺ دارای دو وجه بود، به اعتباری عامّ و به اعتباری خاصّ، مانند قرآن [خدای عزّوجلّ در کتاب خود می‌فرماید: «هرآنچه پیامبر برای شما آورد آن را بگیرید و از آنچه شما را از آن بازداشت دست بکشید»]، آن کلام را کسی می‌شنید که شناخت نداشت [و در نمی‌یافت] چیزی را که مورد نظر خدای عزّوجلّ و منظور رسول خدا ﷺ بوده است، و همهٔ اصحاب رسول خدا ﷺ چنین نبودند که وقتی از آن حضرت پرسشی می‌کنند پاسخ آن را نیز درک کنند، گاه در بین آنان کسی یافت می‌شد که از آن حضرت سؤالی می‌کرد ولی در مقام فهمیدن پاسخ نبود، تا آنجا که دوست می‌داشتند (ترجیح

---

١ ـ في بعض النسخ «ولم ينوهم».
٢ ـ الحشر: ٧.

الطّارِي فَيَسأَلَ رَسُولَ اللهِ ﷺ حَتّىٰ يَسْمَعُوا. وَ قَدْ كُنْتُ أَنَا أَدْخُلُ عَلىٰ رَسُولِ اللهِ ﷺ كُلَّ يَوْمٍ دَخْلَةً وَ كُلَّ لَيْلَةٍ دَخْلَةً فَيُخَلِّيني فيها [خَلْوَةً أَدُورُ مَعَهُ حَيْثُ دارَ] وَ قَدْ عَلِمَ أَصْحابُ رَسُولِ اللهِ ﷺ أَنَّهُ لَمْ يَكُنْ يَصْنَعُ ذٰلِكَ بِأَحَدٍ مِنَ النّاسِ غَيْرِي. فَرُبَّما كانَ [ذٰلِكَ] في بَيْتي. يَأْتِيني رَسُولُ اللهِ ﷺ أَكْثَرَ مِنْ ذٰلِكَ في بَيْتي. وَ كُنْتُ إِذا دَخَلْتُ عَلَيْهِ بَعْضَ مَنازِلِهِ أَخْلانِي. وَ أَقامَ عَنّي نِساءَهُ. فَلا يَبْقىٰ عِنْدَهُ غَيْرِي. وَ إِذا أَتاني لِلخَلْوَةِ مَعي في مَنْزِلي لَمْ تَقُمْ عَنّي فاطِمَةُ وَ لا أَحَدٌ مِنِ ابْنَيَّ [وَ كُنْتُ إِذا ابْتَدَأْتُ أَجابَني وَ إِذا سَكَتُّ عَنْهُ وَ فَنِيَتْ مَسائِلي ابْتَدَأَني وَ دَعَا اللهُ أَنْ يَحْفَظَني وَ يُفْهِمَني. فَما نَسِيتُ شَيْئاً قَطُّ مُذْ دَعا لي. وَ إِنّي قُلْتُ لِرَسُولِ اللهِ ﷺ يا نَبِيَّ اللهِ إِنَّكَ مُنْذُ دَعَوْتَ اللهَ لي بِما دَعَوْتَ لَمْ أَنْسَ بِما

می دادند) یک عرب بادیه نشین یا رهگذری تازه وارد بیاید و از رسول خدا ﷺ پرسشی کند و آنان بشنوند (چون جواب او را ساده و واضح می فرمود دیگران درک می کردند). ولی من (علیّ علیه السلام) هر روز یک بار و هر شب یک دفعه نزد پیامبر ﷺ می رفتم و آن حضرت در آن موقع با من تنها می شد [در خلوتی که هر جا آن حضرت بود من همراه او بودم] و اصحاب رسول خدا ﷺ می دانند که آن حضرت با هیچ کس غیر از من آنگونه رفتار نمی کرد، چه بسا این خلوت در خانهٔ من صورت می گرفت. چه بسا که رسول خدا ﷺ نزد من می آمد و بلکه بیشتر دفعات به خانه ام می آمد، و گاهی هم که من در یکی از خانه هایش نزد او می رفتم او خانه را برای من خلوت می کرد و زنان خود را از پیش من به دور می کرد و غیر از من کسی نزد او باقی نمی ماند، و هرگاه آن حضرت خود برای گوشزد امری با من در خلوت به خانه ام نزد من می آمد فاطمه و هیچ یک از دو فرزندم از نزد من بر نمی خاستند و از ما دور نمی شدند و اگر من شروع به پرسش می کردم آن حضرت به من پاسخ می گفت و هرگاه خاموش می شدم و پرسشهایم تمام می شد او خود شروع می کرد و از خدا می خواست که آن را در خاطر من نگه دارد و به من بفهماند، و من از آن هنگام که برایم دعا فرمود هرگز چیزی را از یاد نبرده ام همانا من به رسول خدا ﷺ عرض کردم ای پیامبر خدا از آن وقتی که تو خدا را به آن دعا درباره من خوانده ای تاکنون چیزی از آنچه را به من آموخته ای و بر من املاء کرده ای فراموش نکرده ام پس چرا دستور نوشتن آن را به من می دهی؟ آیا بیم داری که

عَلَّمْتَنِي شَيْئاً وَ ما تُمْلِيهِ عَلَيَّ فَلِمَ تَأْمُرُنِي بِكَتْبِهِ أَتَتَخَوَّفُ عَلَيَّ النِّسْيانَ؟ فَقالَ: يا أَخي لَسْتُ أَتَخَوَّفُ عَلَيْكَ [1] النِّسْيانَ وَ لا الجَهْلَ، وَ قَدْ أَخْبَرَنِيَ اللهُ عَزَّوَجَلَّ أَنَّهُ قَدِ اسْتَجابَ لي فِيكَ وَ في شُرَكائِكَ الَّذِينَ يَكُونُونَ مِنْ بَعْدِكَ، وَ إِنَّما تَكْتُبُهُ لَهُمْ، قُلْتُ: يا رَسُولَ اللهِ وَ مَنْ شُرَكائي؟ قالَ: الَّذِينَ قَرَنَهُمُ اللهُ بِنَفْسِهِ وَ بي، فَقالَ: «يا أَيُّها الَّذِينَ آمَنُوا أَطِيعُوا اللهَ وَ أَطِيعُوا الرَّسُولَ وَ أُولِي الأَمْرِ مِنْكُمْ» فَإِنْ خِفْتُمْ تَنازُعاً في شَيْءٍ فَارْجِعُوهُ إِلَى اللهِ وَ إِلَى الرَّسُولِ وَ إِلىٰ أُولِي الأَمْرِ مِنْكُمْ، فَقُلْتُ: يا نَبِيَّ اللهِ وَ مَنْ هُمْ؟ قالَ: الأَوْصِياءُ إِلىٰ أَنْ يَرِدُوا عَلَيَّ حَوْضي، كُلُّهُمْ هادٍ مُهْتَدٍ، لا يَضُرُّهُمْ خِذْلانُ مَنْ خَذَلَهُمْ، هُمْ مَعَ القُرْآنِ وَ القُرْآنُ مَعَهُمْ، لا يُفارِقُونَهُ وَ لا يُفارِقُهُمْ، بِهِمْ تُنْصَرُ أُمَّتي وَ يُمْطَرُونَ، وَ يُدْفَعُ عَنْهُمْ بِعَظائِمِ دَعَواتِهِمْ، قُلْتُ: يا رَسُولَ اللهِ سَمِّهِمْ لي، فَقالَ: إِبْني هٰذا ـ وَ وَضَعَ يَدَهُ عَلىٰ رَأْسِ الحَسَنِ ـ

فراموش کنم آن حضرت فرمود: ای برادرم من برایت از جهت فراموشی نگران نیستم که مبادا فراموش کنی و یا ندانی زیرا خدای عزّوجلّ مرا آگاه فرموده که به دعا و خواستهٔ من در مورد تو و شریکانت که پس از تو هستند پاسخ مُثبت داده و دعایم را مستجاب فرموده و تو فقط برای آنانست که باید بنویسی. عرض کردم: ای رسول خدا شریکان من چه کسانی اند؟ فرمود: کسانی که خداوند آنان را با خویشتن و من قرین ساخته و فرموده: «ای کسانی که ایمان آورده‌اید از خدا و رسولش و صاحبان امر خود اطاعت کنید» و اگر از بروز اختلاف و کشمکش در چیزی بیم دارید پس آن را به خداوند و رسول او و صاحبان امرخود برگردانید من عرض کردم: ای پیامبر خدا آنان چه کسانی اند؟ فرمود: آنان جانشینان تو هستند تا اینکه در کنار حوض کوثر بر من وارد شوند، همه آنان راهنمایان و راه یافتگانند، یاری نکردن آن کسانی که ایشان را یاری نکند آسیبی به عزّت ایشان نمی رساند، آنان با قرآنند و قرآن نیز با آنان است، ایشان از قرآن جدا نمی شوند و قرآن نیز از ایشان جدا نمی گردد و به واسطه آنان امّت من یاری می گردد، و باران رحمت بر آنان باریده می شود و به برکت دعاهای با حقیقت و بزرگ ایشان بلاها و گرفتاریها (از امّت من) باز می گردد، عرض کردم! ای رسول خدا آنان را برایم نام ببر، فرمود: این فرزندم ـ و دست خود را بر سر حَسَن گذاشت ـ و بعد این

---

١ ـ في الخصال و الكافي «لست أخاف عليك».

ثُمَّ ابْنِي هذا ـ وَ وَضَعَ يَدَهُ عَلىٰ رَأْسِ الحُسَيْنِ ـ، ثُمَّ ابْنٌ لَهُ عَلَى اسْمِكَ يا عَلِيُّ، ثُمَّ ابْنٌ لَهُ مُحَمَّدُ بْنُ عَلِيٍّ، ثُمَّ أَقْبَلَ عَلَى الحُسَيْنِ وَ قالَ: سَيُولَدُ مُحَمَّدُ بْنُ عَلِيٍّ فِي حَياتِكَ فَأَقْرِئْهُ مِنِّي السَّلامَ، ثُمَّ تَكْمِلَهُ اثْنَي عَشَرَ إماماً. قُلْتُ: يا نَبِيَّ اللهِ سَمِّهِمْ لِي. فَسَمّاهُمْ رَجُلاً رَجُلاً.

مِنْهُمْ وَ اللهِ يا أَخا بَنِي هِلالٍ مَهْدِيُّ هٰذِهِ الأُمَّةِ، الَّذِي يَمْلَأُ الأَرْضَ قِسْطاً وَ عَدْلاً كَما مُلِئَتْ ظُلْماً وَ جَوْراً».

۱۱ ـ وَ بِإِسْنادِهِ، عَنْ عَبْدِالرَّزّاقِ، قالَ: حَدَّثَنا مَعْمَرُ بْنُ راشِدٍ، عَنْ أَبانِ بْنِ أَبِي عَيّاشٍ، عَنْ سُلَيْمِ بْنِ قَيْسٍ أَنَّ عَلِيّاً عليه السلام قالَ لِطَلْحَةَ ـ فِي حَدِيثٍ طَوِيلٍ عِنْدَ ذِكْرِ تَفاخُرِ المُهاجِرِينَ وَ الأَنْصارِ بِمَناقِبِهِمْ وَ فَضائِلِهِمْ ـ: «يا طَلْحَةُ أَلَيْسَ قَدْ شَهِدْتَ رَسُولَ اللهِ صلى الله عليه وآله حِينَ دَعانا بِالكَتِفِ لِيَكْتُبَ فِيها مالا تَضِلُّ الأُمَّةُ بَعْدَهُ وَ لا تَخْتَلِفُ، فَقالَ صاحِبُكَ ما قالَ: «إِنَّ رَسُولَ اللهِ يَهْجُرُ» فَغَضِبَ رَسُولُ اللهِ صلى الله عليه وآله وَ تَرَكَها؟ قالَ: بَلىٰ قَدْ شَهِدْتُهُ، قالَ: فَإِنَّكُمْ لَمّا خَرَجْتُمْ أَخْبَرَنِي رَسُولُ اللهِ صلى الله عليه وآله بِالَّذِي أَرادَ أَنْ يَكْتُبَ فِيها وَ

فرزندم ـ و دست خویش را روی سر حسین نهاد ـ و سپس فرزندی از او (حسین) همنام خود تو ای علی، سپس فرزندی از او به نام محمّد بن علیّ، آنگاه رو به حسین نموده فرمود: محمّد بن علیّ در زمان حیات تو متولّد می شود، پس سلام مرا به او برسان، سپس آن را به دوازده امام تکمیل کرد، من عرض کردم! ای پیامبر خدا آنان را برایم نام ببر، و آن حضرت آنان را یکایک نام برد.

ای مرد هلالی به خدا قسم یکی از آنان مهدیّ این اُمّت است که روی زمین را هم چنان که پر از ظلم و جور شده، از برابری و دادگری سرشار خواهد ساخت».

۱۱ ـ و باز سُلیم بن قَیس هلالی گوید: هنگام یادآوری تفاخر مهاجرین و انصار که به افتخارات و برتریهایشان می بالیدند، علیّ علیه السلام ضمن حدیثی طولانی خطاب به طلحه فرمود: «ای طلحه مگر تو خود شاهد نبودی که وقتی رسول خدا صلی الله علیه وآله از ما استخوان کتفی خواست تا بر آن چیزی بنویسد که پس از او امّت او به گمراهی نیفتد و دچار اختلاف نشود، و آن دوست تو چنان سخنی را گفت که: «البته رسول خدا هذیان می گوید» و پیامبر خدا صلی الله علیه وآله خشمگین شد و از نوشتن صرفنظر نمود؟ طلحه گفت: بله من شاهد آن واقعه بوده ام، آن حضرت فرمود: پس از اینکه شما بیرون رفتید رسول خدا صلی الله علیه وآله مرا با خبر ساخت از آنچه که قصد داشت که در آن (قطعه استخوان) بنویسد و

يُشْهِدَ عَلَيْهِ العامَّةَ، وَ أَنَّ جَبْرَئِيلَ أَخْبَرَهُ بِأَنَّ اللهَ تَعالىٰ قَدْ عَلِمَ أَنَّ الأُمَّةَ سَتَخْتَلِفُ وَ تَفْتَرِقُ، ثُمَّ دَعا بِصَحيفَةٍ فَأَمْلىٰ عَلَيَّ ما أَرادَ أَنْ يَكْتُبَ في الكَتِفِ، وَ أَشْهَدَ عَلىٰ ذٰلِكَ ثَلاثَةَ رَهْطٍ: سَلْمانَ الفارِسِيَّ وَ أَباذَرَّ وَ المِقْدادَ، وَ سَمّىٰ مَنْ يَكُونُ مِنْ أَئِمَّةِ الهُدىٰ الَّذِينَ أَمَرَ المُؤْمِنِينَ بِطاعَتِهِمْ إِلىٰ يَوْمِ القِيامَةِ، فَسَمّاني أَوَّلَهُمْ، ثُمَّ ابْني هٰذا حَسَنٌ، ثُمَّ ابْني هٰذا حُسَيْنٌ، ثُمَّ تِسْعَةٌ مِنْ وُلْدِ ابْني هٰذا حُسَيْنٍ، كَذٰلِكَ يا أَباذَرَّ وَ أَنْتَ يا مِقْدادُ؟، قالا: نَشْهَدُ بِذٰلِكَ عَلىٰ رَسُولِ اللهِ ﷺ، فَقالَ طَلْحَةُ: وَ اللهِ لَقَدْ سَمِعْتُ مِنْ رَسُولِ اللهِ ﷺ يَقُولُ لِأَبي ذَرٍّ: «ما أَقَلَّتِ الغَبْراءُ، وَ لا أَظَلَّتِ الخَضْراءُ ذا لَهْجَةٍ أَصْدَقَ وَ لا أَبَرَّ مِنْ أَبي ذَرٍّ»، وَ أَنا أَشْهَدُ أَنَّهُما لَمْ يُشْهِدا إِلّا بِالحَقِّ، وَ أَنْتَ أَصْدَقُ وَ أَبَرُّ عِنْدي مِنْهُما».

١٢ ـ وَ بِإِسْنادِهِ، عَنْ عَبْدِالرَّزّاقِ بْنِ هَمّامٍ، عَنْ مَعْمَرِ بْنِ راشِدٍ، عَنْ أَبانِ بْنِ أَبي‌عَيّاشٍ، عَنْ سُلَيْمِ بْنِ قَيْسٍ قالَ: قالَ عَلِيُّ بْنُ أَبي طالِبٍ عليه السلام: «مَرَرْتُ يَوْماً بِرَجُلٍ

مردم را بر آن گواه گیرد، و همچنین از اینکه جبرئیل به آن حضرت خبر داده بود که خدای تعالی می داند که اُمّت در آیندهٔ نزدیک دچار اختلاف و تفرقه خواهد شد. پس از آن رسول خدا ﷺ صحیفه ای خواست و آنچه را که قصد داشت در آن استخوان کتف بنویسد به من املاء فرمود و سه نفر را بر آن گواه گرفت، سَلمان فارسیّ و أبوذرّ و مقداد را، و کسانی را که پیشوایان هدایت هستند از آن جمله که اطاعتشان را تا روز قیامت به مؤمنان امر فرموده نام بُرد، و مرا (علیّ علیه السلام) نخستین آنان خواند، بعد این پسرم حسن و سپس این فرزندم حسین، و سپس نُه تن از اولاد این فرزندم حسین. آیا همین طور است ای أباذرّ و تو ای مقداد؟ آن دو گفتند: ما گواهی می دهیم به درستی اسناد آن به رسول خدا ﷺ. در اینجا طلحه گفت: به خدا سوگند من از رسول خدا ﷺ شنیدم که به أبی ذرّ می فرمود: «زمین هرگز زبان آوری بر پشت خود حمل نکرده و آسمان هرگز بر او سایه نیفکنده که راستگوتر و نیکوکارتر از أبی ذرّ باشد» و من نیز گواهی می دهم که آن دو جز به حقّ شهادت نمی دهند، و تو در نزد من راستگوتر و نیکوکارتر از آن دو هستی».

١٢ ـ و باز سُلیم بن قَیس هلالی گوید: علیّ بن أبی طالب علیه السلام فرمود: «روزی بر مردی ـ که نام او را به من گفت ـ گذر کردم، و آن مرد گفت: «محمّد به مَثَل نباشد جز

ـ سَمّاهُ لي ـ فَقالَ: «ما مَثَلُ مُحَمَّدٍ إلا كَمَثَلِ نَخْلَةٍ نَبَتَتْ في كِباةٍ»، فَأَتَيْتُ رَسُولَ اللهِ ﷺ فَذَكَرْتُ ذٰلِكَ لَهُ، فَغَضِبَ رَسُولُ اللهِ ﷺ وَ خَرَجَ مُغْضِباً وَ أَتَى الْمِنْبَرَ فَفَرِغَتِ الأَنْصارُ إلَى السِّلاحِ، لَمّا رَأَوْا مِنْ غَضَبِ رَسُولِ اللهِ ﷺ، قالَ: فَما بالُ أَقْوامٍ يُعَيِّرُونِي بِقَرابَتِي وَ قَدْ سَمِعُونِي أَقُولُ فِيهِمْ ما أَقُولُ مِنْ تَفْضِيلِ اللهِ تَعالَىٰ إيّاهُمْ وَ ما اخْتَصَّهُمْ بِهِ مِنْ إذْهابِ الرِّجْسِ عَنْهُمْ وَ تَطْهِيرِ اللهِ إيّاهُمْ؟ وَ قَدْ سَمِعُوا ما قُلْتُهُ في فَضْلِ أَهْلِ بَيْتِي وَ وَصِيِّي وَ ما أَكْرَمَهُ اللهُ بِهِ وَ خَصَّهُ وَ فَضَّلَهُ مِنْ سَبْقِهِ إلَى الإسْلامِ وَ بَلائِهِ فِيهِ، وَ قَرابَتِهِ مِنِّي، وَ أَنَّهُ مِنِّي بِمَنْزِلَةِ هارُونَ مِنْ مُوسىٰ، ثُمَّ يَمُرُّ بِهِ فَزَعَمَ أَنَّ مَثَلي في أَهْلِ بَيْتِي كَمَثَلِ نَخْلَةٍ نَبَتَتْ في أَصْلِ حُشٍّ؟ أَلا إنَّ اللهَ خَلَقَ خَلْقَهُ وَ فَرَّقَهُمْ فِرْقَتَيْنِ، فَجَعَلَنِي في خَيْرِ الفِرْقَتَيْنِ، وَ فَرَّقَ الفِرْقَةَ ثَلاثَ شُعَبٍ، فَجَعَلَنِي في خَيْرِها شَعْباً وَ خَيْرِها قَبِيلَةً، ثُمَّ جَعَلَهُمْ بُيُوتاً، فَجَعَلَنِي في

همچون درخت خرمائی که در میان خاکروبه روئیده باشد» من خدمت رسول خدا ﷺ رسیدم و این ماجرا را برایش ذکر کردم، پس رسول خدا ﷺ خشمگین شده از خانه بیرون آمد و بر منبر رفت و انصار نیز با توجّه به حالتِ خشمِ ـ رسول خدا ﷺ خواستند دست به اسلحه برند که آن حضرت فرمود: چرا (چه انگیزه‌ای دارند) گروههائی مرا به واسطه خویشاوندیم مورد عیب جوئی قرار می دهند با اینکه از من آنچه دربارهٔ ایشان گفته ام شنیده اند چیزهائی را از برتری بخشیدنِ خداوند به آنها و آنچه که به ایشان اختصاص داده از زدودنِ پلیدی و پاک گردانیدنِ آنان که گفته بودم و نیز آنچه در فضیلتِ اهلِ بیتم و وصی خود گفته ام و آنچه نزد خدا موجب گرامی داشت او و ویژگی او و برتری او شده از پیشی جستن او نسبت به دیگران در اسلام و روبرو شدنِ او با گرفتاریها در راهِ آن و خویشاوندی او با من و اینکه او نسبت به من همانند هارون نسبت به حضرت موسی است، (همهٔ اینها را سابقاً گفته ام و آنان شنیده اند) باز هم یک نفر از کنار او می گذرد و می پندارد که مَثَل من در میان اهلِ بیتم مانند درخت خرمائی است که در محلّ قضای حاجت روئیده باشد، بدانید که خداوند مردمان را بیافرید پس آنان را به دو گروه تقسیم کرد و مرا در نیکوترین آن دو گروه قرار داد و بعد آن گروه را سه شعبه ساخت و مرا در بهترین آن شعبه ها و جزء نیکوترین قبیله قرار داد، سپس آن را به صورت خانواده ها در آورد و مرا در بهترین خاندان قرار داد، تا اینکه در میان

خَيْرِها بَيْتاً حَتّىٰ خَلَصْتُ فِي أَهْلِ بَيْتِي وَ عِتْرَتِي وَ بَنِي أَبِي، أَنَا وَ أَخِي عَلِيُّ بْنُ أَبِي طالِبٍ، نَظَرَ اللهُ (سُبْحانَهُ) إِلىٰ أَهْلِ الأَرْضِ نَظْرَةً وَ اخْتارَنِي مِنْهُمْ. ثُمَّ نَظَرَ نَظْرَةً فَاخْتارَ عَلِيّاً أَخِي وَ وَزِيرِي وَ وارِثِي، وَ وَصِيِّي وَ خَلِيفَتِي فِي أُمَّتِي، وَ وَلِيَّ كُلِّ مُؤْمِنٍ بَعْدِي، مَنْ والاهُ فَقَدْ والَى اللهَ، وَ مَنْ عاداهُ فَقَدْ عادَى اللهَ، وَ مَنْ أَحَبَّهُ أَحَبَّهُ اللهُ، وَ مَنْ أَبْغَضَهُ أَبْغَضَهُ اللهُ. لا لا يُحِبُّهُ إِلّا كُلُّ مُؤْمِنٍ وَ لا يُبْغِضُهُ إِلّا كُلُّ كافِرٍ. هُوَ زِرُّ الأَرْضِ بَعْدِي وَ سَكُّها، وَ هُوَ كَلِمَةُ التَّقْوىٰ، وَ عُرْوَةُ اللهِ الوُثْقىٰ «يُرِيدُونَ أَنْ يُطْفِئُوا نُورَ اللهِ بِأَفْواهِهِمْ وَ يَأْبَى اللهُ إِلّا أَنْ يُتِمَّ نُورَهُ» يُرِيدُ أَعْداءُ اللهِ أَنْ يُطْفِئُوا نُورَ أَخِي وَ يَأْبَى اللهُ إِلّا أَنْ يُتِمَّ نُورَهُ. أَيُّها النّاسُ لِيُبَلِّغْ مَقالَتِي شاهِدُكُمْ غائِبَكُمْ. اللّٰهُمَّ اشْهَدْ عَلَيْهِمْ. ثُمَّ إِنَّ اللهَ نَظَرَ نَظْرَةً ثالِثَةً فَاخْتارَ أَهْلَ بَيْتِي مِنْ بَعْدِي، وَهُمْ خِيارُ أُمَّتِي: أَحَدَ عَشَرَ إِماماً بَعْدَ أَخِي واحِداً بَعْدَ واحِدٍ. كُلَّما هَلَكَ

خانداتم و عترتم و فرزندان پدرم (عبدالمطلب) من خالص و ناب شدم و برادرم علیّ بن أبی طالب، خداوند سبحان نظری به اهل زمین انداخت و از میان آنان مرا اختیار کرد، سپس نگاهی دیگر افکند و برادرم علیّ را برگزید که وزیر و وارث و وصیّ من است و جانشین من در میان امّتم و مولای هر مؤمنی پس از من است، هر که با او دوستی کند با خدا دوستی کرده، و هر که با او دشمنی کند، با خدا دشمنی ورزیده است، و هر که او را دوست بدارد خدا نیز او را دوست می دارد، و هرکس با او کینه ورزد خداوند نیز او را مورد خشم قرار می دهد، او را دوست نمی دارد مگر هر آن کس که مؤمن باشد، و نسبت به او کینه نمی ورزد مگر هر آن کس که کافر باشد، پس از من او محور زمین و میخ فولادین آن است، و او کلمهٔ تقوی و ریسمانِ مطمئنّ و ناگسستنی خدا است «آنان می خواهند که نور خدا را با دَم خویش خاموش کنند ولی خدا جز آشکاری نور خود را رضا نمی دهد» دشمنان خدا می خواهند نور برادرم علیّ را خاموش کنند، امّا خدا جز این را نمی خواهد که نورِ او را تمام کند، ای مردم هر که از شما اکنون اینجا حضور دارد گفتار مرا به آنان که در این جمع نیستند ابلاغ کند، بار خدایا تو بر آنان شاهد باش. (سپس به دنبالِ سخنانِ سابق خود ادامه داد) پس از آن خداوند نظر سوّم را بر زمین افکند و اهل بیت مرا برای زمان بعد از من برگزید، آنان برگزیدگان این امّت هستند که عبارتند از: یازده امام پس از برادرم (علیّ «ع») که یکی پس از دیگری خواهند بود، هرگاه یکی از

واحِدٌ قامَ واحِدٌ، مَثَلُهُمْ فِي أُمَّتِي كَمَثَلِ نُجُومِ السَّماءِ، كُلَّما غابَ نَجْمٌ طَلَعَ نَجْمٌ، إِنَّهُمْ أَئِمَّةٌ هُداةٌ مَهْدِيُّونَ، لا يَضُرُّهُمْ كَيْدُ مَنْ كادَهُمْ، وَلا خِذْلانُ مَنْ خَذَلَهُمْ، بَلْ يَضُرُّ اللهُ بِذٰلِكَ مَنْ كادَهُمْ وَ خَذَلَهُمْ، هُمْ حُجَجُ اللهِ فِي أَرْضِهِ، وَ شُهَداؤُهُ عَلىٰ خَلْقِهِ، مَنْ أَطاعَهُمْ أَطاعَ اللهَ، وَ مَنْ عَصاهُمْ عَصَى اللهَ، هُمْ مَعَ الْقُرْآنِ وَ الْقُرْآنُ مَعَهُمْ لا يُفارِقُهُمْ وَ لا يُفارِقُونَهُ حَتّىٰ يَرِدُوا عَلَيَّ حَوْضِي، وَ أَوَّلُ الْأَئِمَّةِ أَخِي عَلِيٌّ خَيْرُهُمْ ثُمَّ ابْنِي حَسَنٌ، ثُمَّ ابْنِي حُسَيْنٌ، ثُمَّ تِسْعَةٌ مِنْ وُلْدِ الْحُسَيْنِ ـ وَ ذَكَرَ الْحَدِيثَ بِطُولِهِ ـ».

۱۲ ـ أَخْبَرَنا عَبْدُالواحِدِبْنُ عَبْدِاللهِبْنِ يُونُسَ الْمَوْصِلِيُّ قالَ: حَدَّثَنا أَحْمَدُبْنُ مُحَمَّدِبْنِ رَباحٍ الزُّهْرِيُّ، قالَ: حَدَّثَنا أَحْمَدُبْنُ عَلِيٍّ الْحِمْيَرِيُّ، قالَ: حَدَّثَنَا الْحَسَنُ ابْنُ أَيُّوبَ، عَنْ عَبْدِالْكَرِيمِ بْنِ عَمْرٍو الْخَثْعَمِيِّ، عَنِ الْمُفَضَّلِ بْنِ عُمَرَ، قالَ: «قُلْتُ لِأَبِي عَبْدِاللهِ عليه السلام: ما مَعْنىٰ قَوْلِ اللهِ عَزَّوَجَلَّ: «بَلْ كَذَّبُوا بِالسّاعَةِ وَ أَعْتَدْنا لِمَنْ كَذَّبَ بِالسّاعَةِ سَعِيراً[1]»؟

آنان بدرود حیات گوید دیگری به جای او برگزیده شده قیام می کند، آنان به مَثَل در میان امّت من همچون ستارگان درخشان آسمانند که هرگاه ستاره ای از نظر ناپدید شود ستارهٔ دیگری پدیدار می گردد، آنان پیشوایان و راهنمایان و هدایت یافتگانند که نیرنگ آن کس که با ایشان حیله ورزد و بی یاور رهاکردن آن کس که ایشان را رها می کند آسیبی به ایشان نمی رساند بلکه خداوند به کیفرآن کسی راکه بدیشان نیرنگ و خذلان روا داشته دچار آسیب و زیان خواهد ساخت زیراکه آنان حجّتهای خداوند در زمین او هستند، و شاهدانِ او بر بندگانِ خدا، هر که از آنان فرمانبرداری کندخدا را اطاعت کرده و هر که نافرمانیِ ایشان کند خدا را نافرمانی کرده است، آنان با قرآن و قرآن با آنان است، نه قرآن از ایشان جدا می شود و نه ایشان قرآن را ترک می کنند تا در کنار حوض کوثر (در قیامت) نزد من در آیند نخستین آن امامان برادرم علیّ که ـ نیکوترین ایشان است، پس از او فرزندم حسن، سپس فرزند دیگرم حسین، و سپس نه نفر از اولاد حسین ـ به دنبالِ آن راوی تا آخر آن حدیث را به درازا نقل کرده است».

۱۳ ـ مفضّل بن عمر گوید: «به امام صادق علیه السلام عرض کردم: این فرمایش خداوند عزّوجلّ معنایش چیست که می فرماید: «بلکه آن ساعت (قیامت) را دروغ شمردند و ما

۱ ـ الفرقان: ۱۱.

قالَ لي: إنَّ اللهَ خَلَقَ السَّنَةَ اثْنَيْ عَشَرَ شَهْراً، وَ جَعَلَ اللَّيْلَ اثْنَيْ عَشْرَةَ ساعَةً، وَ جَعَلَ النَّهارَ اثْنَيْ عَشْرَةَ ساعَةً، وَ مِنّا اثْنَيْ عَشَرَ مُحَدَّثاً، وَ كانَ أَمِيرُالْمُؤمِنِينَ عليه السلام مِنْ تِلْكَ السّاعاتِ».

١٤ ـ وَ بِهِ[1] عَنْ عَبْدِالكَرِيمِ بْنِ عَمْرٍو، عَنْ ثابِتِ بْنِ شُرَيْحٍ، عَنْ أَبي بَصِيرٍ، قالَ: سَمِعْتُ أَبا جَعْفَرٍ مُحَمَّدَ بْنَ عَلِيٍّ الباقِرَ عليه السلام يَقُولُ: «مِنّا اثْنا عَشَرَ مُحَدَّثاً».

١٥ ـ أَخْبَرَنا عَبْدُالواحِدِ بْنُ عَبْدِاللهِ، قالَ: حَدَّثَنا مُحَمَّدُ بْنُ جَعْفَرٍ القُرَشِيُّ، قالَ: حَدَّثَنا مُحَمَّدُ بْنُ الحُسَيْنِ بْنِ أَبِي الخَطّابِ، عَنْ عُمَرَ بْنِ أَبانٍ الكَلْبِيِّ، عَنِ ابْنِ سِنانٍ، عَنْ أَبِي السّائِبِ، قالَ: قالَ أَبُو عَبْدِاللهِ جَعْفَرُ بْنُ مُحَمَّدٍ عليه السلام: «اللَّيْلُ اثْنَتا عَشْرَةَ ساعَةً، وَ النَّهارُ اثْنَتا عَشْرَةَ ساعَةً، وَ الشُّهُورُ اثْنا عَشَرَ شَهْراً، وَ الأَئِمَّةُ اثْنا عَشَرَ إماماً، وَ النُّقَباءُ اثْنا عَشَرَ نَقِيباً، وَ إنَّ عَلِيّاً ساعَةٌ مِنِ اثْنَيْ عَشْرَةَ ساعَةً، وَ هُوَ قَوْلُ اللهِ عَزَّوَجَلَّ: «بَلْ

نیز شعله های آتش را برای کسی که قیامت را دروغ شمرد آماده ساختیم» آن حضرت در پاسخ فرمود: همانا خدا عزّوجلّ سال را به شکلِ (مرکّب از) دوازده ماه آفرید و شب را دوازده ساعت و روز را نیز دوازده ساعت قرار داد. (از طرفی) از ما اهل بیت نیز دوازده نفر آفرید که فرشتگان با آنان حدیث می کنند، و امیرالمؤمنین علیه السلام یکی از آن ساعتها است».

(یعنی همهٔ ما موزون با نظام احسن عالم هستیم و به سرحدّ کمالِ خلقت در روح و جسم و استعدادات رسیده ایم لذا با هم فرقی نداریم).

١٤ ـ ابوبصیر گوید: شنیدم که امام محمّدباقر علیه السلام می فرمود: «دوازده نفر از ما اهل ـ بیت هستند که مخاطب سخن فرشتگانند (یعنی فرشته با آنان سخن می گوید).

١٥ ـ از أبی سائب (که ظاهراً عطاء بن سائب باشد) نقل شده که: امام صادق علیه السلام فرموده: شب دوازده ساعت است و روز نیز دوازده ساعت می باشد و ماهها نیز دوازده ماه است، و ائمّه نیز دوازده امام هستند، و نُقَباء نیز دوازده نقیب اند، و علیّ خود ساعتی از آن دوازده ساعت است، و هم او (مدلول) گفتار خداوند عزّوجلّ است که می فرماید: «بلکه آن ساعت را دروغ شمردند و ما شعله های آتش را برای کسی که ساعت موعود را

---

١ ـ یعنی بهذا الاسناد.

كَذَّبُوا بِالسّاعَةِ وَ أَعْتَدْنا لِمَنْ كَذَّبَ بِالسّاعَةِ سَعِيراً».

۱۶ ـ أَخْبَرَنا عَلِيُّ بْنُ الحُسَيْنِ [1] قالَ: حَدَّثَنا مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيَى العَطّارُ القُمِّيُّ، قالَ: حَدَّثَنا مُحَمَّدُ بْنُ حَسّانَ الرّازِيُّ قالَ: حَدَّثَنا مُحَمَّدُ بْنُ عَلِيٍّ الكُوفِيُّ، قالَ: حَدَّثَنا إِبْراهِيمُ بْنُ مُحَمَّدِ بْنِ يُوسُفَ، قالَ: حَدَّثَنا مُحَمَّدُ بْنُ عِيسى، عَنْ عَبْدِالرَّزّاقِ، عَنْ زَيْدٍ الشَّحّامِ، عَنْ أَبِي عَبْدِاللهِ عليه السلام: وَ قالَ مُحَمَّدُ بْنُ حَسّانَ الرّازِيُّ: وَ حَدَّثَنا بِهِ مُحَمَّدُ بْنُ عَلِيٍّ الكُوفِيُّ، عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ سِنانٍ، عَنْ زَيْدٍ الشَّحّامِ قالَ: قُلْتُ لِأَبِي عَبْدِاللهِ عليه السلام: أَيُّهُما أَفْضَلُ الحَسَنُ أَوِ الحُسَيْنُ؟ قالَ: «إِنَّ فَضْلَ أَوَّلِنا يَلْحَقُ فَضْلَ آخِرِنا، وَ فَضْلَ آخِرِنا يَلْحَقُ فَضْلَ أَوَّلِنا، فَكُلٌّ لَهُ فَضْلٌ. قالَ: قُلْتُ لَهُ: جُعِلْتُ فِداكَ وَسِّعْ عَلَيَّ فِي الجَوابِ، فَإِنِّي وَاللهِ ما أَسْأَلُكَ إِلّا مُرْتاداً، فَقالَ: نَحْنُ مِنْ شَجَرَةٍ بَرَأَنَا اللهُ مِنْ طِينَةٍ واحِدَةٍ، فَضْلُنا مِنَ اللهِ، وَ عِلْمُنا مِنْ عِنْدِاللهِ، وَ نَحْنُ أُمَناءُ اللهِ عَلى خَلْقِهِ، وَالدُّعاةُ إِلى دِينِهِ، وَ الحُجّابُ فِيما بَيْنَهُ وَ بَيْنَ خَلْقِهِ، أَزِيدُكَ يا زَيْدُ؟ قُلْتُ: نَعَمْ، فَقالَ: خَلْقُنا واحِدٌ، وَ عِلْمُنا واحِدٌ، وَ فَضْلُنا واحِدٌ، وَ كُلُّنا

دروغ شمارد آماده ساخته ایم».

(در این خبر «ساعة» که در این آیه آمده است به علیّ علیه السلام تأویل شده است).

۱۶ ـ زید شحّام گوید: به امام صادق علیه السلام عرض کردم: میان حسن و حسین کدام یک برتر از دیگری است؟ فرمود: «هما نا برتری اوّلین فرد ما با برتری آخرین فرد ما بهم پیوند می یابد و فضل آخرین فرد ما با فضل اوّلین فرد ما پیوستگی دارد، پس همگی دارای فضل اند، زید گوید: به آن حضرت عرض کردم: فدایت شوم پاسخ را برایم باز بفرمائید [بیشتر شرح بدهید] به خدا قسم من جز به منظور پی جوئی حقّ از شما سؤال نمی کنم، امام فرمود: ما از شجره ای هستیم که خداوند همهٔ ما را از یک گِل آفرید، برتری ما از جانب خدا و علم ما (موهبتی) از نزد خداوند است، ما امانتداران خدا بر آفریدگان او هستیم و فراخوانندگان به دین او و پرده داران (واسطه) میان او و مخلوق او هستم، ای زید آیا می خواهی بیشتر برایت بگویم؟ عرض کردم: بلی، پس آن حضرت فرمود: ما از حیث آفرینش یکسانیم، و دانش و فضل ما یکسان است، و همه ما نزد خدای عزّوجلّ یکی هستیم، من عرض کردم: مرا از شمارتان آگاه کنید، فرمود: ما دوازده تن

---

۱ ـ الظاهر کونه الصّدوق علیّ بن بابویه القمّیّ.

واحِدٌ عِنْدَاللهِ عَزَّوَجَلَّ، فَقُلْتُ: أَخْبِرْنِي بِعِدَّتِكُمْ، فَقالَ: نَحْنُ اثْنا عَشَرَ ـ هٰكَذا ـ حَوْلَ عَرْشِ رَبِّنا جَلَّ وَ عَزَّ في مُبْتَدَءِ خَلْقِنا، أَوَّلُنا مُحَمَّدٌ، وَ أَوْسَطُنا مُحَمَّدٌ، وَ آخِرُنا مُحَمَّدٌ.

١٧ ـ أَخْبَرَنا عَلِيُّ بْنُ الحُسَيْنِ، قالَ: حَدَّثَنا مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيَى العَطّارُ قالَ: حَدَّثَنا مُحَمَّدُ ابْنُ حَسّانَ الرّازِيُّ، عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عَلِيٍّ الكُوفِيِّ، عَنْ إِبْراهِيمَ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ يُوسُفَ، عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عِيسىٰ، عَنْ عَبْدِالرَّزّاقِ، عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ سِنانٍ، عَنْ فُضَيْلٍ الرَّسّانِ، عَنْ أَبي حَمْزَةَ الثُّمالِيِّ قالَ: «كُنْتُ عِنْدَ أَبي جَعْفَرٍ مُحَمَّدِ بْنِ عَلِيٍّ الباقِرِ عليه‌السلام ذاتَ يَوْمٍ فَلَمّا تَفَرَّقَ مَنْ كانَ عِنْدَهُ قالَ، لي: يا أَبا حَمْزَةَ مِنَ المَحْتُومِ الَّذي لا تَبْدِيلَ لَهُ عِنْدَاللهِ قِيامُ قائِمِنا، فَمَنْ شَكَّ فِيما أَقُولُ لَقِيَ اللهَ [سُبْحانَهُ] وَ هُوَ بِهِ كافِرٌ وَ لَهُ جاحِدٌ، ثُمَّ قالَ: بِأَبي وَ أُمّي المُسَمّىٰ بِاسْمي وَ المُكَنّىٰ بِكُنْيَتي[1]، السّابِعُ مِنْ بَعْدي، بِأَبي مَنْ يَمْلأُ الأَرْضَ عَدْلاً وَ قِسْطاً كَما مُلِئَتْ ظُلْماً وَجَوْراً، ثُمَّ قالَ: يا أَباحَمْزَةَ مَنْ أَدْرَكَهُ فَلَمْ يُسَلِّمْ بِهِ فَما سَلَّمَ بِمُحَمَّدٍ وَ عَلِيٍّ عليهما‌السلام، وَ قَدْ حَرَّمَ اللهُ عَلَيْهِ الجَنَّةَ وَ مَأْواهُ النّارُ، وَ بِئْسَ مَثْوَى الظّالِمِينَ».

بدینگونه (اشاره با دست به صورت دائره) از آغاز آفرینش گرداگرد عرش پروردگارمان قرار داشته ایم، نام اوّلین فرد ما محمّد و نفر میانه محمّد، و آخرین فرد ما نیز محمّد است.

١٧ ـ ابوحمزهٔ ثمالیّ گوید: «روزی در خدمت امام محمّد باقر علیه‌السلام بودم، وقتی افرادی که نزد او بودند متفرّق شدند به من فرمود: ابا حمزه یکی از امور حتمی که نزد خداوند تغییر ناپذیر است قیام قائم ما اهل بیت است و اگر کسی در آنچه می گویم تردید کند در حالی خدا را ملاقات خواهد کرد که به او کافر و إنکار کننده اوست، سپس فرمود: پدرم و مادرم فدای آن که همنام من وهم کنیهٔ من است، هفتمین فرد پس از من، پدرم فدای آن کس که زمین را هم چنان که پر از ظلم و جور شده باشد سرشار از دادگری و عدل خواهد کرد، سپس فرمود: ای ابا حمزه هر کس که او را درک کند و در برابرش تسلیم نباشد، به (رسالتِ) محمّد و (امامت و خلافتِ) علیّ ـ علیهما‌السلام ـ گردن ننهاده است، و خداوند بهشت را بر او حرام فرموده و جایگاهش آتشِ دوزخ است، و چه بد است جایگاه ستمگران».

---

١ ـ کنیهٔ حضرت صاحب علیه‌السلام تنها أبوالقاسم ذکر شده و جملهٔ «والمکنّیٰ بکنیتي» را کسی افزوده است.

وَ أَوْضَحُ مِنْ هذا بِحَمْدِاللهِ وَ أَنْوَرُ وَ أَبْيَنُ وَ أَزْهَرُ لِمَنْ هَداهُ اللهُ وَ أَحْسَنَ إِلَيْهِ قَوْلُ اللهِ عَزَّوَجلَّ فِي مُحْكَمِ كِتابِهِ: «إِنَّ عِدَّةَ الشُّهُورِ عِنْدَاللهِ اثْنا عَشَرَ شَهْراً فِي كِتابِ اللهِ يَوْمَ خَلَقَ السَّمواتِ وَ الأَرْضَ مِنْها أَرْبَعَةٌ حُرُمٌ ذلِكَ الدِّينُ القَيِّمُ فَلا تَظْلِمُوا فِيهِنَّ أَنْفُسَكُمْ[1]»، وَ مَعْرِفَةُ الشُّهُورِ ـ المُحَرَّمُ وَ صَفَرُ وَ رَبِيعٌ وَ ما بَعْدَهُ، وَ الحُرُمُ مِنْها هِيَ رَجَبٌ وَ ذُوالقِعْدَةِ وَ ذُوالحِجَّةِ وَ المُحَرَّمُ ـ لا تَكُونُ دِيناً قَيِّماً لِأَنَّ اليَهُودَ وَ النَّصارىٰ وَ المَجُوسَ وَ سائِرَ المِلَلِ وَ النّاسِ جَمِيعاً مِنَ المُوافِقِينَ وَ المُخالِفِينَ يَعْرِفُونَ هٰذِهِ الشُّهُورَ وَ يَعُدُّونَها بِأَسْمائِها. وَ إِنَّما هُمُ الأَئِمَّةُ عليهم‌السلام وَ القَوّامُونَ بِدِينِ اللهِ وَ الحُرُمُ مِنْها أَمِيرُالمُؤْمِنِينَ عَلِيٌّ الَّذِي اشْتَقَّ اللهُ تَعالىٰ لَهُ اسْماً مِنِ اسْمِهِ العَلِيِّ، كَما اشْتَقَّ لِرَسُولِهِ صلى‌الله‌عليه‌وآله اسْماً مِنِ اسْمِهِ المَحْمُودِ، وَ ثَلاثَةٌ مِنْ وُلْدِهِ أَسْماؤُهُمْ عَلِيٌّ: عَلِيُّ بْنُ الحُسَيْنِ، وَ عَلِيُّ بْنُ مُوسىٰ، وَ عَلِيُّ بْنُ مُحَمَّدٍ، فَصارَ هٰذَا الاسْمِ المُشْتَقُّ مِنِ اسْمِ اللهِ عَزَّوَجَلَّ حُرْمَةً بِهِ وَ صَلَواتُ اللهِ عَلىٰ مُحَمَّدٍ وَآلِهِ المُكَرَّمِينَ المُتَحَرَّمِينَ بِهِ.

و بحمدالله برای آن کسی که خداوند او را هدایت فرموده و نسبت به او نیکی روا داشته، از این واضح تر و تابناکتر و روشنتر و درخشانتر همانا گفتار خدای عزّوجلّ در قرآن است که می فرماید: «همانا شمار ماهها نزد خداوند دوازده ماهست در کتاب خدا از روزی که آسمانها و زمین را آفرید که چهار ماه از آنها حرام است، آن دین مستقیم همین است پس در آنها (ماهها) بر خودتان ستم نکنید» تنها شناختن ماهها ـ یعنی محرّم و صفر و ربیع و ماههای پس از آن و نیز ماههای حرام که رجب و ذیقعده و ذیحجّه و محرّم است ـ نمی تواند دین پابرجای باشد، چون یهود ونصاری و مجوس و سایر کیشها و همه مردم از موافقان و مخالفان این ماهها را می شناسند و آنها را به نام بر می شمارند، بلکه مراد از آنها منحصراً ائمّه علیهم‌السلام و برپا دارندگان دین خدا است، و مقصود از آن چهارماه محترم امیرالمؤمنین علیّ علیه‌السلام است که خدای تعالی نام او را از نام خویش یعنی «علیّ» مشتّق نموده است ـ هم چنان که برای پیامبر خود نیز نامی از اسم خویش «محمود» مشتّق ساخته ـ و سه تن از فرزندان او (علیّ) است، که نامهایشان علیّ است یعنی علیّ بن الحسین، و علیّ بن موسی‌الرّضا و علیّ بن محمّد، پس به این جهت این نام که مشتق از اسم خدای تعالی است دارای احترام است، و درودهای خدای بر محمّد و فرزندان او که

---

۱ ـ التوبة: ۳۶.

١٨ ـ أَخْبَرَنا سَلامَةُ بْنُ مُحَمَّدٍ قالَ: حَدَّثَنا أَبُوالحَسَنِ عَلِيُّ بْنُ عُمَرَ المَعْرُوفُ بِالحاجِيِّ، قالَ: حَدَّثَنا حَمْزَةُ بْنُ القاسِمِ العَلَوِيُّ العَبّاسِيُّ الرّازِيُّ، قالَ: حَدَّثَنا جَعْفَرُ بْنُ مُحَمَّدٍ الحَسَنِيُّ، قالَ، حَدَّثَنا عُبَيْدُ بْنُ كَثِيرٍ، قالَ: حَدَّثَنا أَبُو أَحْمَدَ ابْنُ مُوسَى الأَسَدِيُّ، عَنْ داوُدَ بْنِ كَثِيرٍ الرَّقِّيِّ، قالَ: «دَخَلْتُ عَلَى أَبِي عَبْدِاللهِ جَعْفَرِ بْنِ مُحَمَّدٍ عليه السلام بِالمَدِينَةِ، فَقالَ لِي: مَا الَّذِي أَبْطَأَ بِكَ يا داوُدُ عَنّا؟ فَقُلْتُ: حاجَةٌ عَرَضَتْ بِالكُوفَةِ. فَقالَ: مَنْ خَلَّفْتَ بِها؟ فَقُلْتُ: جُعِلْتُ فِداكَ خَلَّفْتُ بِها عَمَّكَ زَيْداً تَرَكْتُهُ راكِباً عَلَى فَرَسٍ مُتَقَلِّداً سَيْفاً، يُنادِي بِأَعْلَى صَوْتِهِ: سَلُونِي [سَلُونِي] قَبْلَ أَنْ تَفْقِدُونِي، فَبَيْنَ جَوانِحِي عِلْمٌ جَمٌّ قَدْ عَرَفْتُ النّاسِخَ مِنَ المَنْسُوخِ وَ المَثانِيَ وَ القُرْآنَ العَظِيمَ، وَ إِنِّي العِلْمُ بَيْنَ اللهِ وَ بَيْنَكُمْ. فَقالَ لِي: يا داوُدُ لَقَدْ ذَهَبَتْ بِكَ المَذاهِبُ، ثُمَّ نادىٰ يا سَماعَةُ بْنَ مِهْرانَ ايْتِنِي بِسَلَّةِ الرُّطَبِ فَأَتاهُ بِسَلَّةٍ فِيها رُطَبٌ، فَتَناوَلَ مِنْها رُطَبَةً فَأَكَلَها، وَ اسْتَخْرَجَ النَّواةَ مِنْ فِيهِ فَغَرَسَها فِي الأَرْضِ، فَقَلِقَتْ وَ أَنْبَتَتْ وَ أَطْلَعَتْ وَ أَغْدَقَتْ، فَضَرَبَ بِيَدِهِ إِلى بُسْرَةٍ مِنْ

به واسطه او مورد تکریم و در خورِ احترام هستند.

١٨ ـ داود بن کثیر رقّی گوید: «در مدینه خدمت امام صادق علیه السلام رسیدم، آن حضرت به من فرمود: چه چیز باعث کندی و تأخیر تو در آمدن به نزد ما شده است؟ عرض کردم: کاری در کوفه پیش آمده بود، حضرت فرمود چه کسی را پشت سر گذاشتی؟ عرض کردم فدایت شوم عمویتان زید را در آنجا به حال خود رها کردم، و در حالی از او جدا شدم که بر اسبی سوار و شمشیری به دوش خود آویخته بود و با صدای هر چه بلندتر فریاد می زد پیش از آنکه مرا نیابید مسائل خود را از من بپرسید که نزد من دانش فراوانی انباشته شده است، من ناسخ و منسوخ و مثانی و قرآن عظیم را دریافته ام، من خود همان شاخص و نشانهٔ بین شما و خداوند هستم، پس آن حضرت به من فرمود: این مسلک گرائیها و فرقه گرائیها، ای داود تو را از واقع برت ساخته است. بعد صدا زد ای سماعة بن مهران سبدی خرما نزد من بیاور، و او سبدی که حاوی خرما بود نزد آن حضرت آورد آن حضرت دانه ای خرما از آن برداشته خورد و هستهٔ آن را از دهان خود بیرون آورد و در زمین کاشت، پس آن هسته شکافته شده روئیده و جوانه زد و شاخ و برگ و میوه داد. ـ پس حضرت با دست خود به خرمای نارسی زده آن را از خوشه چید

عِذْقٍ فَشَقَّها وَاسْتَخْرَجَ مِنْها رَقّاً أَبْيَضَ فَفَضَّهُ وَ دَفَعَهُ إِلَيَّ، وَ قالَ: اقْرَأْهُ، فَقَرَأْتُهُ وَ إِذاً فِيهِ سَطْرانِ، السَّطْرُ الأَوَّلُ «لا إِلٰهَ إِلاَّ اللهُ، مُحَمَّدٌ رَسُولُ اللهِ» وَ الثّانِي «إِنَّ عِدَّةَ الشُّهُورِ عِنْدَاللهِ اثْنا عَشَرَ شَهْراً فِي كِتابِ اللهِ يَوْمَ خَلَقَ السَّمٰواتِ وَالأَرْضَ مِنْها أَرْبَعَةٌ حُرُمٌ ذٰلِكَ الدِّينُ القَيِّمُ، أَميرُالمُؤْمِنِينَ عَلِيُّ بْنُ أَبِي طالِبٍ، الحَسَنُ بْنُ عَلِيٍّ، الحُسَيْنُ بْنُ عَلِيٍّ، عَلِيُّ بْنُ الحُسَيْنِ، مُحَمَّدُ بْنُ عَلِيٍّ، جَعْفَرُ بْنُ مُحَمَّدٍ، مُوسَى بْنُ جَعْفَرٍ، عَلِيُّ بْنُ مُوسىٰ، مُحَمَّدُ بْنُ عَلِيٍّ، عَلِيُّ بْنُ مُحَمَّدٍ، الحَسَنُ بْنُ عَلِيٍّ، الخَلَفُ الحُجَّةُ» ثُمَّ قالَ: يا داوُدُ أَتَدْرِي مَتىٰ كُتِبَ هٰذا فِي هٰذا؟ قُلْتُ: اللهُ أَعْلَمُ وَ رَسُولُهُ وَ أَنْتُمْ، فَقالَ: قَبْلَ أَنْ يَخْلُقَ اللهُ آدَمَ بِأَلْفَيْ عامٍ».

۱۹ ـ أَخْبَرَنا سَلامَةُ بْنُ مُحَمَّدٍ قالَ: أَخْبَرَنَا الحَسَنُ بْنُ عَلِيِّ بْنِ مَهْزِيارَ، قالَ: حَدَّثَنا أَحْمَدُ بْنُ مُحَمَّدٍ السَّيّارِيُّ، عَنْ أَحْمَدَ بْنِ هِلالٍ؛ قالَ: وَ حَدَّثَنا عَلِيُّ بْنُ مُحَمَّدِ بْنِ عُبَيْدِاللهِ الخَبّابِيُّ، عَنْ أَحْمَدَ بْنِ هِلالٍ، عَنْ أُمَيَّةَ بْنِ مَيْمُونٍ الشَّعِيرِيِّ، عَنْ زِيادٍ القَنْدِيِّ قالَ: سَمِعْتُ أَبا إِبْراهِيمَ مُوسَى بْنَ جَعْفَرِ بْنِ مُحَمَّدٍ عليه‌السلام يَقُولُ: «إِنَّ [اللهَ] عَزَّوَجَلَّ [خَلَقَ] بَيْتاً مِنْ نُورٍ جَعَلَ قَوائِمَهُ أَرْبَعَةَ أَرْكانٍ [كَتَبَ عَلَيْها أَرْبَعَةَ أَسْماءٍ]: «تَبارَكَ، وَ سُبْحانَ، وَ

و از درون آن ورقه ای نازک (پوسته ای ظریف) به رنگ سفید بیرون آورده آن را باز نمود و به دست من داد و فرمود: آن را بخوان من آن را خواندم در آن دو سطر مرقوم بود (به این ترتیب که) سطر اوّل جمله: «لا إِلٰهَ إِلاَّ اللهُ، مُحَمَّدٌ رَسُولُ اللهِ» و سطر دوم این جملات: «همانا شمار ماهها نزد خداوند دوازده ماه است در کتاب خدا از روزی که آسمانها و زمین را آفرید که چهار ماه از آنها حرام است آن دین مستقیم همین است یعنی امیرالمؤمنین علیّ ابن أبی طالب، حسن بن علیّ، حسین بن علیّ، علیّ بن الحسین، محمّد بن علیّ، جعفربن محمّد، موسی بن جعفر، علیّ بن موسی، محمّد بن علیّ، علیّ بن محمّد، حسن بن علیّ، و آن باز مانده که حجّت خداوند بر روی زمین است» سپس آن حضرت فرمود: ای داود آیا می دانی این (دو سطر) چه زمانی در این (پوسته نازک) نوشته شده؟ عرض کردم: خدا و رسولش بهتر می دانند و شما خود آگاه ترید، پس فرمود: دو هزار سال پیش از اینکه خداوند آدم را بیافریند» (یعنی از پیش، مشیّت و خواست خداوند چنین بود).

۱۹ ـ از زیاد بن مروان قندی روایت شده که گفت: من شنیدم که موسی بن جعفر بن محمّد (علیهما‌السلام) می فرمود: «همانا خدای عزّوجلّ خانه ای از نور آفرید و پایه های آن را

الحَمْدُ، وَ اللهُ»[۱]، ثُمَّ خَلَقَ مِنَ الأَرْبَعَةِ أَرْبَعَةً، وَ مِنَ الأَرْبَعَةِ أَرْبَعَةً، ثُمَّ قالَ جَلَّ وَ عَزَّ: «إِنَّ عِدَّةَ الشُّهُورِ عِنْدَاللهِ اثْنا عَشَرَ شَهْراً».

۲۰ ـ أَخْبَرَنا عَلِيُّ بْنُ الحُسَيْنِ، عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ يَحْيىٰ، عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ حَسّانَ الرّازِيِّ، عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عَلِيٍّ، عَنْ مُحَمَّدِبْنِ سِنانٍ، عَنْ داوُدَ بْنِ كَثِيرٍ الرَّقِّيِّ قالَ: «قُلْتُ لِأَبِي عَبْدِاللهِ جَعْفَرِبْنِ مُحَمَّدٍ عليه السلام: جُعِلْتُ فِداكَ أَخْبِرْنِي عَنْ قَوْلِ اللهِ عَزَّوَجَلَّ «السّابِقُونَ السّابِقُونَ أُولئِكَ المُقَرَّبُونَ[۲]» قالَ: نَطَقَ اللهُ بِها يَوْمَ ذَرَّأَ الخَلْقَ فِي المِيثاقِ قَبْلَ أَنْ يَخْلُقَ الخَلْقَ بِأَلْفَيْ عامٍ، فَقُلْتُ: فَسِّرْ لِي ذٰلِكَ، فَقالَ: إِنَّ اللهَ جَلَّ وَ عَزَّ لَمّا أَرادَ أَنْ يَخْلُقَ الخَلْقَ خَلَقَهُمْ مِنْ طِينٍ، وَ رَفَعَ لَهُمْ ناراً فَقالَ: ادْخُلُوها، فَكانَ أَوَّلَ مَنْ دَخَلَها مُحَمَّدٌ رَسُولُ اللهِ صلى الله عليه و آله وَ أَمِيرُالمُؤْمِنِينَ وَ الحَسَنُ وَ الحُسَيْنُ وَ تِسْعَةٌ مِنَ الأَئِمَّةِ إِمامٌ بَعْدَ إِمامٍ، ثُمَّ أَتْبَعَهُمْ بِشِيعَتِهِمْ، فَهُمْ وَ اللهِ السّابِقُونَ».

چهار ستون قرار دارد [بر آنها چهار اسم نقش دارد] که عبارت است از: «تبارک، سبحان، الحمد، الله» سپس خداوند از آن چهار، چهارتای دیگر آفرید، و باز از آن چهار، چهارتای دیگر خلق فرمود، سپس خدای عزّوجلّ فرمود: «همانا شمار ماهها نزد خداوند دوازده ماه است».

۲۰ ـ داود بن کثیر رقّی گوید: «به امام صادق علیه السلام عرض کردم: فدایت گردم مرا از معنی این گفته خدای عزّوجلّ آگاه سازید که می فرماید: «آنان که در ایمان پیشی جستند همانان تقرّب یافتگانند» آن حضرت در پاسخ فرمود خداوند این کلام را روز آفرینش مخلوقات در عالم میثاق یعنی دو هزار سال پیش از اینکه آفریدگان را پدید آورد، فرموده است، عرض کردم: این مطلب را برایم توضیح دهید، فرمود: هنگامی که خدای تعالی خواست مردمان را بیافریند، آنان را از گِلی پدید آورد و آتشی برای آنان برافروخت و امر فرمود: بدان داخل شوید، پس اوّل کسی که داخل آن آتش شد محمّد پیامبر خدای صلی الله علیه و آله و امیرالمؤمنین و حسن و حسین بودند و نه نفر از ائمّه که هر یک امامی پس از امام دیگرند، و به دنبال ایشان شیعیانشان (مؤمنان) را در آورد، به خدا قسم که سابقون همانان هستند» ـ یعنی پیشی گیرندگان ـ.

---

۱ ـ في بعض النسخ عكس هذا الترتيب.

۲ ـ الواقعة: ۱۱.

۲۱ ـ حَدَّثَنا أَبُو عَلِيٍّ أَحْمَدُ بْنُ مُحَمَّدِ بْنِ يَعْقُوبَ بْنِ عَمّارٍ الكُوفِيُّ، قالَ: حَدَّثَنِي أَبِي، قالَ: حَدَّثَنا القاسِمُ بْنُ هِشامٍ اللُّؤلُؤِيُّ، عَنِ الحَسَنِ بْنِ مَحْبُوبٍ، عَنْ إبراهِيمَ الكَرْخِيِّ، قالَ: «دَخَلْتُ عَلىٰ أَبِي عَبْدِاللهِ جَعْفَرِ بْنِ مُحَمَّدٍ عليه السلام فَإِنِّي عِنْدَهُ جالِسٌ إِذْ دَخَلَ أَبُوالحَسَنِ مُوسىٰ وَ هُوَ غُلامٌ فَقُمْتُ إِلَيْهِ فَقَبَّلْتُهُ وَ جَلَسْتُ فَقالَ لِي أَبُو عَبْدِاللهِ عليه السلام: يا إبراهِيمُ أَما إِنَّهُ صاحِبُكَ مِنْ بَعْدِي، أَما لَيَهْلِكَنَّ فِيهِ أَقْوامٌ وَ يَسْعَدُ آخَرُونَ، فَلَعَنَ اللهُ قاتِلَهُ وَ ضاعَفَ عَلىٰ رُوحِهِ العَذابَ. أَما لَيُخْرِجَنَّ اللهُ عَزَّوَجَلَّ مِنْ صُلْبِهِ خَيْرَ أَهْلِ الأَرْضِ فِي زَمانِهِ، سَمِيَّ جَدِّهِ وَ وارِثَ عِلْمِهِ وَ أَحْكامِهِ وَ قَضاياهُ، وَ مَعْدِنَ الإمامَةِ، وَ رَأْسَ الحِكْمَةِ، يَقْتُلُهُ جَبّارُ بَنِي فُلانٍ بَعْدَ عَجائِبَ طَرِيفَةٍ حَسَداً لَهُ، وَ لَكِنَّ اللهَ بالِغُ أَمْرِهِ وَ لَوْكَرِهَ المُشْرِكُونَ، يُخْرِجُ اللهُ مِنْ صُلْبِهِ تَكْمِلَةَ اثْنَيْ عَشَرَ إماماً مَهْدِيّاً اخْتَصَّهُمُ اللهُ بِكَرامَتِهِ، وَأَحَلَّهُمْ دارَ قُدْسِهِ، المُنْتَظِرُ لِلثّانِي عَشَرَ [الشّاهِرُ سَيْفَهُ بَيْنَ يَدَيْهِ][1] كانَ كَالشّاهِرِ

۲۱ ـ ابراهیم بن أبی زیاد کرخی گوید: «بر امام صادق علیه السلام وارد شدم و در خدمت آن حضرت نشسته بودم ابوالحسن موسی (فرزند او) که در آن زمان پسر بچه ای بود وارد شد، من برخاستم و او را بوسیدم و نشستم امام صادق علیه السلام به من فرمود: ای ابراهیم بدان که پس از من او امام تو است، آگاه باش که در رابطه با او گروههائی بدون شکّ به هلاکت خواهند رسید و عده ای دیگر نیک بختی و بهروزی خواهند یافت، پس خدا قاتل او را لعنت کند و عذاب روحش را دو چندان کند، به هوش باش که خدایّ عزّوجلّ بهترین مردم روی زمین در زمان وی را از صلب او پدید خواهد آورد که با جد خویش همنام است و وارث علم او و احکام او و قضاوتهای اوست، او سرچشمهٔ امامت و سرآمد حکمت است، خود کامهٔ سرکش فلان خاندان (بنی عبّاس) پس از اینکه شگفتیهای کم سابقه ای از وی سر می زند از روی حسد او را خواهد کشت. با وجود این خداوند کار خود را به پایان می رساند اگر چه مشرکان آن را ناخوش دارند، خداوند در پی آن تا دوازده امام راه یافته را از صلب او پدید خواهد آورد که آن را به کرامت خود مخصوص گردانیده و به منزلگه قدس خویش فرودشان آورده است، آن کس که چشم به راه دوازدهمین (امام) است [که شمشیر خود را بر کشیده و در پیشگاه او آماده باشد] همچون کسی است که شمشیر خود را در رکاب رسول ـــ

۱ ـ ما جعل بین المعقوفتین هو ما کان فی بعض النّسخ دون بعض.

سَيْفَهُ بَيْنَ يَدَيْ رَسُولِ اللهِ ﷺ يَذُبُّ عَنْهُ.

وَ دَخَلَ رَجُلٌ مِنْ مَوالِي بَنِي أُمَيَّةَ فَانْقَطَعَ الكَلامُ، فَعُدْتُ إِلىٰ أَبِي عَبْدِاللهِ عليه السلام احْدىٰ عَشْرَةَ مَرَّةً أُرِيدُ أَنْ يَسْتَتِمَّ الكَلامَ فَما قَدَرْتُ عَلىٰ ذٰلِكَ، فَلَمّا كانَ قابِلُ السَّنَةِ الثّانِيَةِ دَخَلْتُ عَلَيْهِ وَ هُوَ جالِسٌ، فَقالَ: يا إِبْراهِيمُ هُوَ المُفَرِّجُ لِلْكَرْبِ عَنْ شِيعَتِهِ بَعْدَ ضَنْكٍ شَدِيدٍ وَ بَلاءٍ طَوِيلٍ، وَ جَوْرٍ وَ خَوْفٍ، طُوبىٰ لِمَنْ أَدْرَكَ ذٰلِكَ الزَّمانَ. حَسْبُكَ يا إِبْراهِيمُ، قالَ: فَما رَجَعْتُ بِشَيْءٍ أَسَرَّ إِلَيَّ مِنْ هٰذا لِقَلْبِي وَ لا أَقَرَّ لِعَيْنِي».

۲۲ ـ أَخْبَرَنا أَحْمَدُبْنُ مُحَمَّدِبْنِ يَعْقُوبَ، قالَ: حَدَّثَنا أَبُوْ عَبْدِاللهِ الحُسَيْنُ بْنُ مُحَمَّدٍ قِراءَةً عَلَيْهِ، قالَ: حَدَّثَنا مُحَمَّدُبْنُ أَبِي قَيْسٍ، عَنْ جَعْفَرٍ الرُّمانِيِّ، عَنْ مُحَمَّدِبْنِ [أَبِي] القاسِمِ ـ ابنِ أُخْتِ خالِدِ بْنِ مُخَلَّدٍ القَطْوانِيِّ ـ قالَ: حَدَّثَنا عَبْدُالوَهّابِ الثَّقَفِيُّ، عَنْ جَعْفَرِ ابْنِ مُحَمَّدٍ [عَنْ أَبِيهِ مُحَمَّدِ بْنِ عَلِيٍّ] عليهم السلام: «أَنَّهُ نَظَرَ إِلىٰ حُمْرانَ فَبَكىٰ، ثُمَّ قالَ: يا حُمْرانُ عَجَباً لِلنّاسِ كَيْفَ غَفَلُوا أَمْ نَسُوا أَمْ تَناسَوْا، فَنَسُوا قَوْلَ رَسُولِ اللهِ ﷺ حِينَ مَرِضَ،

← خدا ﷺ از نیام برکشیده از آن حضرت دفاع نماید.

در این وقت مردی از هواداران بنی اُمیّه ازدر وارد شد و در نتیجه رشته آن سخن قطع شد، پس از آن من یازده بار دیگر به خدمت امام صادق عليه السلام مراجعه کردم، به امید اینکه حضرت آن سخن را به پایان برد ولی موفّق نشدم (که پایانش را بشنوم) تا دومین سال که بر آن حضرت وارد شدم، او نشسته بود و فرمود: ای ابراهیم او همان کسی است که پس از دوران فشاری شدید و بلائی طولانی و ستمگری و بیم و هراس، از شیعه خویش اندوه و گرفتگی را می گشاید، پس خوشابحال کسی که آن زمان را در یابد، ای ابراهیم برای تو همین بس است. ابراهیم کرخی گوید: هیچ ره آوردی که برای من بیش از این مایه شادی دلم و روشنی دیده ام باشد (از آن سفر) با خود باز نیاوردم».

۲۲ ـ عبدالوهّاب ثقفی از امام صادق عليه السلام [و آن حضرت از پدرش امام باقر عليه السلام] روایت کرده: «که آن حضرت نگاهی به حمران انداخت و شروع به گریستن نمود، سپس فرمود: ای حُمران از این مردم در شگفتم که چگونه غافلند یا فراموش کرده اند و یا وانمود می کنند که از یاد برده اند، آنان گفتار رسول خدا ﷺ را در زمانی که بیمار بود از یاد برده اند، در آن هنگام که مردم خدمت آن حضرت می آمدند از او عیادت (دیدار و

فَأَتاهُ النّاسُ يَعُودُونَهُ وَ يُسَلِّمُونَ عَلَيْهِ حَتّىٰ إِذا غَصَّ بِأَهْلِهِ الْبَيْتُ، جاءَ عَلِيٌّ عليه السلام فَسَلَّمَ وَلَمْ يَسْتَطِعْ أَنْ يَتَخَطّاهُمْ إِلَيْهِ، وَلَمْ يُوَسِّعُوا لَهُ. فَلَمّا رَأىٰ رَسُولُ اللهِ صلى الله عليه وآله ذٰلِكَ رَفَعَ مِخَدَّتَهُ[1] وَ قالَ: إِلَيَّ يا عَلِيُّ. فَلَمّا رَأَى النّاسُ ذٰلِكَ زَحَمَ بَعْضُهُمْ بَعْضاً وَ أَفْرَجُوا حَتّىٰ تَخَطّاهُمْ وَ أَجْلَسَهُ رَسُولُ اللهِ صلى الله عليه وآله إِلىٰ جانِبِهِ. ثُمَّ قالَ: يا أَيُّهَا النّاسُ هٰذا أَنْتُمْ تَفْعَلُونَ بِأَهْلِ بَيْتِي فِي حَياتِي ما أَرىٰ، فَكَيْفَ بَعْدَ وَفاتِي؟! وَاللهِ لا تَقْرَبُونَ مِنْ أَهْلِ بَيْتِي قُرْبَةً إِلّا قَرِبْتُمْ مِنَ اللهِ مَنْزِلَةً، وَلا تُباعِدُونَ [عَنْهُمْ] خُطْوَةً وَ تُعْرِضُونَ عَنْهُمْ إِلّا أَعْرَضَ اللهُ عَنْكُمْ. ثُمَّ، قالَ: أَيُّهَا النّاسُ اسْمَعُوا [ما أَقُولُ لَكُمْ] أَلا إِنَّ الرِّضا وَ الرِّضْوانَ وَ الْجَنَّةَ، لِمَنْ أَحَبَّ عَلِيّاً وَ تَوَلاهُ، وَائْتَمَّ بِهِ وَ بِفَضْلِهِ، وَ [بِأَوْصِيائِي بَعْدَهُ، وَ حَقٌّ عَلىٰ رَبِّي أَنْ يَسْتَجِيبَ لِي فِيهِمْ، إِنَّهُمُ اثْنا عَشَرَ وَصِيّاً، وَ مَنْ تَبِعَهُ، فَإِنَّهُ مِنِّي، إِنِّي مِنْ إِبْراهِيمَ، وَ

احوالپرسی) می کردند و به آن حضرت سلام می کردند، تا وقتی که (از کثرت جمعیّت) خانه بر اهل آن تنگ شده بود علیّ علیه السلام وارد شد و سلام کرد و نتوانست از میان آنان بگذرد و پیش او برود، و آنان نیز برای او راه باز نمی کردند، رسول خدا صلی الله علیه و آله چون این وضع را دید بالش خود را برداشت و فرمود: ای علیّ علیه السلام نزد من آی، مردم وقتی، چنین دیدند به یکدیگر فشار آورده راه را گشودند تا علیّ علیه السلام از آنان گذشت و رسول خدا صلی الله علیه و آله او را در کنار خویش نشانید، و فرمود: ای مردم اکنون که در زمان زنده بودن من است شما با اهل بیتم چنین می کنید که می بینم، پس بعد از وفات من رفتارتان چگونه خواهد بود؟ به خدا سوگند گامی به اهل بیت من نزدیک نمی شوید مگر اینکه مرحله ای به خدا نزدیکی جسته باشید و از آنان گامی دور نمی شوید و رو نمی گردانید مگر اینکه خداوند از شما روگردان می شود، سپس فرمود: ای مردم گوش فرا دهید [به شما چه می گویم] بدانید که خشنودی و رضوان و بهشت بهرهٔ کسی است که علیّ را دوست بدارد و ولایت او را گردن نهد و پذیرا باشد، و او را پیشوای خود قرار دهد، و به او اقتدا کند و به فضلش اقرار نماید، و نیز با اوصیاء من که پس از او هستند چنین باشد، و بر پروردگار من است که دعای مرا درباره ایشان بپذیرد، آری آنان دوازده جانشین اند، هر که از او (علیّ) پیروی کند البتّه از من است، من خود از ابراهیم هستم و ابراهیم نیز از

---

۱ - في بعض النسخ «رفع فخذيه».

إبْراهِيمُ مِنِّي، وَ دِيني دِينُهُ وَ دِينُهُ دِيني، وَنِسْبَتُهُ نِسْبَتي، وَنِسْبَتي نِسْبَتُهُ، وَ فَضْلي فَضْلُهُ، وَ أَنَا أَفْضَلُ مِنْهُ، وَلا فَخْرَ، يُصَدِّقُ قَوْلي قَوْلُ رَبِّي «ذُرِّيَّةً بَعْضُها مِنْ بَعْضٍ وَاللهُ سَمِيعٌ عَلِيمٌ»[1]

۲۳ ـ أَخْبَرَنا مُحَمَّدُ بْنُ هَمّامٍ قالَ: حَدَّثَنا أَبُوعَلِيٍّ الحَسَنُ بْنُ عَلِيِّ بْنِ عِيسَى القُوهِسْتانِيُّ قالَ: حَدَّثَنا بَدْرُ بْنُ إِسحاقَ بْنِ بَدْرٍ الأَنْماطِيُّ في سُوقِ اللَّيْلِ بِمَكَّةَ وَ كانَ شَيْخاً نَفِيساً مِنْ إِخْوانِنَا الفاضِلِينَ، وَ كانَ مِنْ أَهْلِ قَزْوِينَ ـ في سَنَةِ خَمْسٍ وَ سِتِّينَ وَ مِائَتَيْنِ قالَ: حَدَّثَني أَبي: إِسْحاقُ بْنُ بَدْرٍ، قالَ: حَدَّثَني جَدِّي بَدْرُ بْنُ عِيسى، قالَ: «سَأَلْتُ أَبي: عِيسَى بْنَ مُوسى ـ وَ كانَ رَجُلاً مَهِيباً ـ فَقُلْتُ لَهُ: مَنْ أَدْرَكْتَ مِنَ التّابِعِينَ؟ فَقالَ: ما أَدْرِي ما تَقُولُ [لي] وَلكِنِّي كُنْتُ بِالكُوفَةِ، فَسَمِعْتُ شَيْخاً في جامِعِها يَتَحَدَّثُ عَنْ عَبْدِ خَيْرٍ، قالَ: سَمِعْتُ أَمِيرَالمُؤمِنِينَ عَلِيَّ بْنَ أَبي طالِبٍ صَلَواتُ اللهِ عَلَيْهِ يَقُولُ: قالَ لي رَسُولُ اللهِ ﷺ: يا عَلِيُّ الأَئِمَّةُ الرّاشِدُونَ المَهْتَدُونَ المَعْصُومُونَ مِنْ وُلْدِكَ أَحَدَ عَشَرَ إِماماً وَ أَنْتَ أَوَّلُهُمْ، وَ آخِرُهُمُ اسْمُهُ اسْمي، يَخْرُجُ فَيَمْلأُ الأَرْضَ عَدْلاً كَما مُلِئَتْ جَوْراً وَ

من است، و کیش من کیش اوست، و آئین او آئین من است، و نسبت او نسبت من و خویشاوندی من خویشاوندی اوست، و برتری من برتری اوست و من از او برترم، بدون اینکه افتخار کنم، فرمایش پروردگارم گواه درستی سخن من است که می فرماید: «نسلی که پاره ای از آن پارهٔ دیگر است و خداوند شنوا و داناست».

۲۳ ـ از بَدْربن عیسی نقل شده که گفت: «از پدرم عیسی بن موسی که مردی پرهیبت بود جویا شدم و به او گفتم: کدام یک از تابعین را دریافته ای (ملاقات کرده ای) گفت: من نمی فهمم تو چه می گوئی، ولی زمانی من در کوفه بودم، شنیدم شیخی در جامع کوفه از عبد خیر روایت می کرد که او گفت: شنیدم امیرالمؤمنین علیّ بن أبی طالب ـ صلوات الله علیه ـ می فرماید: رسول خدا ﷺ به من فرمود: ای علی امامان راهنما و راه یافته و پاک از گناه از نسل تو یازده امامند و تو اوّل آنان هستی و نام آخرینشان نام من است (همنام من است) او خروج خواهد کرد و زمین را پر از دادگری می کند همانگونه که از جور و ستم لبریز شده، چه بسا کسی نزد او بیاید و در حالیکه ماها روی هم

---

۱ ـ آل عمران: ۳۴.

ظُلْماً، يَأْتِيهِ الرَّجُلُ وَ المالُ كُدْسٌ، فَيَقُولُ: يا مَهْدِيُّ أَعْطِنِي، فَيَقُولُ: خُذْ».

۲۴ ـ حَدَّثَنا أَبُوالحارِثِ عَبْدُاللهِ بْنُ عَبْدِالمَلِكِ بْنِ سَهْلٍ الطَبَرانِيُّ، قالَ: حَدَّثَنا مُحَمَّدُبْنُ المُثَنّى البَغْدادِيُّ، قالَ: حَدَّثَنا مُحَمَّدُ بْنُ إِسْماعِيلَ الرَّقِّيُّ، قالَ: حَدَّثَنا مُوسَى بْنُ عِيسَى بْنِ عَبْدِالرَّحْمنِ، قالَ: حَدَّثَنا هِشامُ بْنُ عَبْدِاللهِ الدَّسْتُوائِيُّ، قالَ: حَدَّثَنا عَلِيُّ بْنُ مُحَمَّدٍ، عَنْ عَمْرِوبْنِ شِمْرٍ، عَنْ جابِرِ بْنِ يَزِيدَ الجُعْفِيِّ، عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عَلِيٍّ الباقِرِ عليه‌السلام، عَنْ سالِمِ بْنِ عَبْدِاللهِ بْنِ عُمَرَ، عَنْ أَبِيهِ عَبْدِاللهِ بْنِ عُمَرَبْنِ الخَطّابِ، قالَ: قالَ رَسُولُ اللهِ صلى‌الله‌عليه‌وآله: «إِنَّ اللهَ عَزَّوَجَلَّ أَوْحى إِلَيَّ لَيْلَةَ أُسْرِيَ بِي: يا مُحَمَّدُ: مَنْ خَلَّفْتَ فِي الأَرْضِ فِي أُمَّتِكَ؟ ـ وَ هُوَ أَعْلَمُ بِذلِكَ ـ قُلْتُ: يا رَبِّ أَخي، قالَ: يا مُحَمَّدُ عَلِيَّ بْنَ أَبِي طالِبٍ؟ قُلْتُ: نَعَمْ يا رَبِّ، قالَ: يا مُحَمَّدُ إِنِّي اطَّلَعْتُ إِلَى الأَرْضِ اطِّلاعَةً فَاخْتَرْتُكَ مِنْها فَلا أُذْكَرُ حَتّى تُذْكَرَ مَعي، فَأَنَا المَحْمُودُ، وَ أَنْتَ مُحَمَّدٌ، ثُمَّ إِنِّي اطَّلَعْتُ إِلَى الأَرْضِ اطِّلاعَةً أُخْرى فَاخْتَرْتُ مِنْها عَلِيَّ بْنَ أَبِي طالِبٍ فَجَعَلْتُهُ وَصِيَّكَ فَأَنْتَ سَيِّدُ الأَنْبِياءِ وَ عَلِيٌّ سَيِّدُ الأَوْصِياءِ، ثُمَّ شَقَقْتُ لَهُ اسْماً مِنْ أَسْمائي، فَأَنَا الأَعْلى وَ هُوَ عَلِيٌّ، يا مُحَمَّدُ إِنِّي خَلَقْتُ عَلِيّاً وَ فاطِمَةَ وَ الحَسَنَ وَ الحُسَيْنَ وَ الأَئِمَّةَ مِنْ نُورٍ واحِدٍ، ثُمَّ عَرَضْتُ وِلايَتَهُمْ عَلَى المَلائِكَةِ،

انباشته شده بگوید: ای مَهدی چیزی به من عطا فرما و او در پاسخ گوید: بگیر.

۲۴ ـ عبدالله‌بن عمر بن خطّاب گوید: رسول خدا صلى‌الله‌عليه‌وآله فرمود: «همانا خدای عزّوجلّ در آن شب که به گردشی شبانه برده شدم (معراج) به من وحی فرمود: ای محمّد چه کسی را در زمین میان امّتت به جای خود گذاشتی؟ ـ در حالی که خدا خود بدان آگاه تربود ـ عرض کردم: پروردگارا برادرم را، فرمود: ای محمّد علیّ ابن ابی‌طالب را؟ عرض کردم: بلی ای خدای من، فرمود: ای محمّد من ابتدا از مقام ربوبیّت نظری بر زمین افکندم و تو را از آن اختیار کردم، هیچگاه یادی از من نمی شود مگر اینکه تو نیز با من یاد کرده شوی، من خود محمودم و تو محمّد، سپس نظری دیگر بر زمین افکندم و از آن علیّ بن أبی طالب را برگزیدم و او را وصیّ تو قرار دادم، پس تو سرور پیامبران و علیّ سَروَرِ جانشینان است. سپس از اسماء خویش نامی مشتقّ ساخته بر او نهادم، «أعلی» از نامهای من است و «علیّ» (مشتقّ آن) نام اوست، ای محمّد، من علیّ و فاطمه و حسن و حسین و امامان را از یک نور آفریدم سپس ولایت ایشان را بر فرشتگان عرضه داشتم،

فَمَنْ قَبِلَها كانَ مِنَ المُقَرَّبِينَ، وَ مَنْ جَحَدَها كانَ مِنَ الكافِرِينَ، يا مُحَمَّدُ لَوْ أَنَّ عَبْداً مِنْ عِبادِي عَبَدَنِي حَتّىٰ يَنْقَطِعَ، ثُمَّ لَقِيَنِي جاحِداً لِوِلايَتِهِمْ أَدْخَلْتُهُ نارِي، ثُمَّ قالَ: يا مُحَمَّدُ أَتُحِبُّ أَنْ تَراهُمْ؟ فَقُلْتُ: نَعَمْ، فَقالَ: تَقَدَّمْ أَمامَكَ. فَتَقَدَّمْتُ أَمامي فَإِذا عَلِيُّ بْنُ أَبِي طالِبٍ، وَ الحَسَنُ، وَ الحُسَيْنُ، وَ عَلِيُّ بْنُ الحُسَيْنِ، وَ مُحَمَّدُ بْنُ عَلِيٍّ، وَ جَعْفَرُ بْنُ مُحَمَّدٍ، وَ مُوسَى بْنُ جَعْفَرٍ، وَ عَلِيُّ بْنُ مُوسىٰ، وَ مُحَمَّدُ بْنُ عَلِيٍّ، وَ عَلِيُّ بْنُ مُحَمَّدٍ، وَ الحَسَنُ بْنُ عَلِيٍّ، وَ الحُجَّةُ القائِمُ كَأَنَّهُ الكَوْكَبُ الدُّرِيُّ في وَسَطِهِمْ. فَقُلْتُ: يا رَبِّ مَنْ هؤُلاءِ؟ قالَ: هؤُلاءِ الأَئِمَّةُ، وَ هٰذَا القائِمُ، مُحَلِّلُ حَلالي وَ مُحَرِّمُ حَرامي، وَ يَنْتَقِمُ مِنْ أَعْدائي. يا مُحَمَّدُ أَحْبِبْهُ فَإِنِّي أُحِبُّهُ، وَ أُحِبُّ مَنْ يُحِبُّهُ».

٢٥ ـ وَ أَخْبَرَنا مُحَمَّدُ بْنُ يَعْقُوبَ الكُلَيْنِيُّ، قالَ: حَدَّثَنا عَلِيُّ بْنُ إِبْراهِيمَ، عَنْ أَبِيهِ، عَنِ ابْنِ أَبِي عُمَيْرٍ، عَنْ سَعِيدِ بْنِ غَزْوانَ، عَنْ أَبِي بَصِيرٍ، عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ الباقِرِ عليه السلام قالَ: «يَكُونُ تِسْعَةُ أَئِمَّةٍ بَعْدَ الحُسَيْنِ بْنِ عَلِيٍّ، تاسِعُهُمْ قائِمُهُمْ».

هر که آن را پذیرفت از مقرّبین گردید و هر که آن را ردّ نمود به کافران پیوست، ای محمّد اگر بنده‌ای از بندگانم مرا چندان پرستش کند تا رشته حیاتش از هم بگسلد و پس از آن در حالی که منکر ولایت آنان است با من روبرو شود، او را در آتش دوزخ خواهم افکند سپس فرمود: ای محمّد آیا مایلی آنان را ببینی؟ عرض کردم: بلی، فرمود: قدمی پیش گذار، من قدمی جلو نهادم، ناگاه دیدم علیّ بن أبی طالب و حسن و حسین و علیّ بن الحسین و محمّد بن علیّ و جعفر بن محمّد و موسی بن جعفر و علیّ بن موسی و محمّد بن علیّ و علیّ بن محمّد و حسن بن علیّ آنجا بودند و حجّت قائم همانند ستاره‌ای درخشان در میان آنان بود، پس عرض کردم: پروردگار من اینان چه کسانی اند؟ فرمود: اینان امامان هستند و این یک نیز قائم است که حلال کننده حلال من و حرام دارنده حرام من است، و از دشمنان من انتقام خواهد گرفت، ای محمّد او را دوست بدار که من او را دوست می دارم و هرکس را که او را دوست بدارد نیز دوست می دارم».

٢٥ ـ ابوبصیر از امام باقر علیه السلام روایت کند که آن حضرت فرمود: «پس از حسین بن علیّ نُه نفر امام‌اند که نهمین آنان قائم ایشان است».

۲۶ ـ أَخْبَرَنا مُحَمَّدُ بْنُ يَعْقُوبَ، عَنْ عَلِيِّ بْنِ مُحَمَّدٍ، عَنْ سَهْلِ بْنِ زِيادٍ، عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ الحُسَيْنِ بْنِ شَمُّونٍ، عَنْ عَبْدِاللهِ بْنِ عَبْدِالرَّحْمٰنِ الأَصَمِّ، عَنْ كَرّامٍ، قالَ: حَلَفْتُ فِيما بَيْنِي وَ بَيْنَ نَفْسِي: أَلّا آكُلَ طَعاماً بِنَهارٍ أَبَداً حَتّىٰ يَقُومَ قائِمُ آلِ مُحَمَّدٍ، فَدَخَلْتُ عَلىٰ أَبِي عَبْدِاللهِ عليه السلام، فَقُلْتُ لَهُ: رَجُلٌ مِنْ شِيعَتِكَ جَعَلَ لِلّٰهِ عَلَيْهِ أَلّا يَأْكُلَ طَعاماً بِنَهارٍ أَبَداً حَتّىٰ يَقُومَ قائِمُ آلِ مُحَمَّدٍ. فَقالَ: صُمْ يا كَرّامُ وَلا تَصُمِ العِيدَيْنِ وَلا ثَلاثَةَ أَيّامِ التَّشْرِيقِ، وَ لا إِذا كُنْتَ مُسافِراً، فَإِنَّ الحُسَيْنَ عليه السلام لَمّا قُتِلَ عَجَّتِ السَّماواتُ وَ الأَرْضُ وَ مَنْ عَلَيْهِما وَ المَلائِكَةُ، فَقالُوا: يا رَبَّنا أَتَأْذَنُ لَنا فِي هَلاكِ الخَلْقِ حَتّىٰ نَجْتَاحَهُمْ مِنْ جَدِيدِ الأَرْضِ بِما اسْتَحَلُّوا حُرْمَتَكَ، وَ قَتَلُوا صَفْوَتَكَ، فَأَوْحَى اللهُ إِلَيْهِمْ يا مَلائِكَتِي وَ يا سَمائِي وَ يا أَرْضِي اسْكُنُوا، ثُمَّ كَشَفَ حِجاباً مِنَ الحُجُبِ فَإِذا خَلْفَهُ مُحَمَّدٌ صلى الله عليه و آله وَ اثْنا عَشَرَ وَصِيّاً لَهُ فَأَخَذَ بِيَدِ فُلانٍ مِنْ بَيْنِهِمْ فَقالَ: يا مَلائِكَتِي وَ يا سَماواتِي وَ يا أَرْضِي بِهٰذا أَنْتَصِرُ مِنْهُمْ [لِهٰذا] ـ قالَها ثَلاثَ مَرّاتٍ ـ».

---

۲۶ ـ کرّام بن عمرو گوید: من در درون خویش (نزد خود) سوگند یاد کرده بودم مانند عهد که هرگز در روز غذائی نخورم یعنی روزه بگیرم تا آنگاه که قائم آل محمّد قیام کند، روزی نزد امام صادق علیه السلام رفتم و به او عرض کردم: مردی از شیعیان تو برای خدا بر خویشتن واجب ساخته که هرگز در روز غذائی نخورد و روزه گیرد تا زمانی که قائم آل محمّد قیام کند، فرمود: ای کرّام روزه بدار ولی در عید قربان و عید فطر و سه روز تشریق (روزهای ۱۲ و ۱۳ و ۱۴ ماه ذی‌الحجّة) و هنگامی که در سفر به سر می‌بری از روزه داشتن خودداری کن، که هنگامی که حسین علیه السلام کشته شد آسمانها و زمین و هر که در آن بود و فرشتگان همه به ناله در آمدند و گفتند: ای پروردگار ما آیا برای نابود ساختن بندگان به ما اجازه می‌فرمائی تا آنان را از روی زمین ریشه کن کنیم و برداریم که آنان حریم و حرمت تو را شکستند، و حرام تو را روا داشتند، و برگزیده تو را کشتند، پس خدای تعالی به آنان وحی فرستاد: ای فرشتگان و ای آسمان و زمین من آرام باشید، سپس پرده‌ای از پرده‌ها را برداشت، در این هنگام در پس آن پرده محمّد صلی الله علیه و آله و دوازده وصی او نمایان شدند، پس خداوند از بین آنان دست کسی را گرفت و فرمود: ای فرشتگان من و ای آسمان و زمینم انتقام آنان را به دست این شخص خواهم ستاند، و این

وَ جاءَ في غَيْرِ رِوايَةِ مُحَمَّدِ بْنِ يَعْقُوبَ الكُلَيْنِيِّ: «بِهٰذا أَنْتَصِرُ مِنْهُمْ وَلَوْ بَعْدَ حِينٍ».

٢٧ ـ أَخبَرَنا مُحَمَّدُ بْنُ يَعْقُوبَ، قالَ: حَدَّثَنا عَلِيُّ بْنُ إِبْراهِيمَ بْنِ هاشِمٍ، عَنْ أَبِيهِ، عَنِ ابْنِ أَبِي عُمَيْرٍ، عَنِ ابْنِ أُذَيْنَةَ، عَنْ أَبانِ بْنِ أَبِي عَيّاشٍ، عَنْ سُلَيْمِ بْنِ قَيْسٍ الهِلالِيِّ قالَ: سَمِعْتُ عَبْدَاللهِ بْنَ جَعْفَرٍ الطَّيّارَ يَقُولُ: كُنّا عِنْدَ مُعاوِيَةَ أَنا وَالحَسَنُ وَ الحُسَيْنُ وَ عَبْدُاللهِ بْنُ عَبّاسٍ وَ عُمَرُ بْنُ أُمِّ سَلَمَةَ، وَ أُسامَةُ بْنُ زَيْدٍ، فَجَرىٰ بَيْنِي وَ بَيْنَ مُعاوِيَةَ كَلامٌ، فَقُلْتُ لِمُعاوِيَةَ: سَمِعْتُ رَسُولَ اللهِ صلى الله عليه وآله يَقُولُ: «أَنَا أَوْلىٰ بِالْمُؤْمِنِينَ مِنْ أَنْفُسِهِمْ، ثُمَّ أَخِي عَلِيُّ بْنُ أَبِي طالِبٍ أَوْلىٰ بِالْمُؤْمِنِينَ مِنْ أَنْفُسِهِمْ، فَإِذَا اسْتُشْهِدَ عَلِيٌّ فَالحَسَنُ بْنُ عَلِيٍّ أَوْلىٰ بِالْمُؤْمِنِينَ مِنْ أَنْفُسِهِمْ، ثُمَّ ابْنِي الحُسَيْنُ مِنْ بَعْدِهِ أَوْلىٰ بِالْمُؤْمِنِينَ مِنْ أَنْفُسِهِمْ، فَإِذَا اسْتُشْهِدَ فَابْنُهُ عَلِيُّ بْنُ الحُسَيْنِ أَوْلىٰ بِالْمُؤْمِنِينَ مِنْ أَنْفُسِهِمْ وَسَتُدْرِكُهُ يا عَلِيُّ، ثُمَّ ابْنُهُ مُحَمَّدُ بْنُ عَلِيٍّ أَوْلىٰ بِالْمُؤْمِنِينَ مِنْ أَنْفُسِهِمْ، وَسَتُدْرِكُهُ يا حُسَيْنُ[1]، ثُمَّ تَكْمُلُهُ اثْنَيْ عَشَرَ إِماماً [تِسْعَةٌ] مِنْ

سخن را سه بار تکرار فرمود».

و در روایت دیگری غیر از روایت کلینیّ که گذشت چنین آمده است: «به وسیله این شخص از آنان انتقام می گیرم هر چند پس از گذشت مدّت زمانی باشد».

٢٧ ـ سلیم بن قیس هِلالی گوید: «شنیدم که عبدالله بن جعفر طیّار می گفت: من و حسن و حسین و عبدالله بن عبّاس و عُمَر بن اُمّ سلمه و اسامة بن زید با هم نزد معاویه بودیم، بین من و معاویه سخنی پیش آمد من به معاویه گفتم: شنیدم رسول خدا صلی الله علیه وآله می فرماید: «من به مؤمنین از خودشان سزاوارترم، سپس برادرم علیّ بن أبی طالب نسبت به مؤمنین از خود آنان سزاوارتر است، و پس از شهادت علیّ، حسن بن علیّ به مؤمنان از خودشان سزاوارتر است، سپس فرزندم حسین پس از او به مؤمنان از خود آنان شایسته تر است، و چون شهادت یافت فرزندش علیّ بن الحسین به مؤمنان سزاوارتر از خود ایشان است، و تو ای علیّ او را درک خواهی کرد، سپس فرزندش محمّد بن علیّ نسبت به مؤمنان از خودشان شایسته تر است و تو ای حسین او را در می یابی، سپس برای من دنبالهٔ آن را تا کامل شدن دوازده امام [نُه تن] از فرزندان حسین

---

١ ـ کان لعلیّ بن الحسین علیه السلام عند شهادة أمیرالمؤمنین علیه السلام سنتان فان میلاده فی سنة ٣٨ و شهادة جدّه علیه السلام سنة ٤٠. و ذکر الکلینیّ فی باب مولد أبی جعفر محمّد بن علیّ علیه السلام: «ولد أبوجعفر علیه السلام سنة سبع و ...

وُلْدِ الحُسَيْنِ.

قالَ عَبْدُاللهِ بْنُ جَعْفَرٍ فَاسْتَشْهَدْتُ الحَسَنَ وَالحُسَيْنَ وَ عَبْدَاللهِ بْنَ عَبّاسٍ وَ عُمَرَبْنَ أُمِّ سَلَمَةَ، وَ أُسامَةَ بْنَ زَيْدٍ فَشَهِدُوا.

قالَ سُلَيْمٌ: وَ قَدْ سَمِعْتُ ذٰلِكَ مِنْ سَلْمانَ الفارِسِيِّ وَ المِقْدادِ وَ أَبِي ذَرٍّ، وَ ذَكَرُوا أَنَّهُمْ سَمِعُوا ذٰلِكَ مِنْ رَسُولِ اللهِ صلی الله علیه و آله».

۲۸ ـ مُحَمَّدُ بْنُ عَبْدِاللهِ بْنِ جَعْفَرٍ الحِمْيَرِيُّ، عَنْ أَبِيهِ قالَ: حَدَّثَنا مُحَمَّدُ بْنُ عِيسَى بن عُبَيْدٍ بْنِ يَقْطِينٍ، عَنِ النَّضْرِبْنِ سُوَيْدٍ، عَنْ يَحْيَى الحَلَبِيِّ، عَنْ عَلِيِّ بْنِ أَبِي حَمْزَةَ قالَ: كُنْتُ مَعَ أَبِي بَصِيرٍ، وَ مَعَنا مَوْلىً لِأَبِي جَعْفَرٍ الباقِرِ علیه السلام، فَقالَ: سَمِعْتُ أَبا جَعْفَرٍ علیه السلام يَقُولُ: «مِنّا اثْنا عَشَرَ مُحَدَّثاً، السّابِعُ مِنْ [بَعْدِي] وَلَدِي القائِمُ، فَقامَ إِلَيْهِ أَبُوبَصِيرٍ فَقالَ: أَشْهَدُ أَنِّي سَمِعْتُ أَبا جَعْفَرٍ علیه السلام يَقُولُهُ مُنْذُ أَرْبَعِينَ سَنَةً».

«وَ قالَ أَبُوالحَسَنِ الشَّجاعِيُّ ـ رحمه الله ـ: هٰذانِ الحَدِيثانِ مِمّا اسْتَدْرَكَهُما أَبُو عَبْدِاللهِ ـ رحمه الله ـ بَعْدَ فَراغِهِ، وَ نَسْخِي الكِتابِ».

برشمرد».

عبدالله بن جعفر گوید من از حسن و حسین و عبدالله بن عباس و عمر بن امّ سَلَمه و اُسامة بن زید برای این سخن شهادت طلبیدم و آنان گواهی دادند.

سلیم بن قیس گوید: من این سخن را از سلمان فارسی و مقداد و أبوذرّ نیز شنیده ام و آنان یادآور شده اند که آن را از رسول خدا صلی الله علیه و آله شنیده اند.

۲۸ ـ علیّ بن أبی حمزه گوید: من با ابوبصیر بودم و غلامی از آنِ امام باقر علیه السلام نیز با ما بود و گفت: از آن حضرت شنیدم که می فرمود: دوازده تن از ما را فرشتگان حدیث می کنند، هفتمین نفر پس ازمن فرزندم قائم است، پس ابوبصیر برخاست و گفت: گواهی می دهم که من شنیدم امام باقر علیه السلام همین سخن را چهل سال پیش فرمود».

«ابوالحسن شجاعی رحمه الله گوید: دو حدیث ذیل از احادیثی است که ابوعبدالله پس از آنکه از تألیف کتاب فارغ شده و من از آن رونویسی کرده بودم به کتاب افزوده است».

← حسین. و ذکر شهادة الحسین بن علیّ علیه السلام سنة إحدی و ستّین.

۲۹ ـ أَخْبَرَنا أَبُوالعَبّاسِ أَحْمَدُ بْنُ مُحَمَّدِ بْنِ سَعِيدِ ابْنُ عُقْدَةَ الكُوفِيُّ، قالَ: حَدَّثَنا مُحَمَّدُ بْنُ المُفَضَّلِ بْنِ إبْراهِيمَ بْنِ قَيْسِ بْنِ رُمّانَةَ الأَشْعَرِيُّ ـ مِنْ كِتابِهِ ـ قالَ: حَدَّثَنا إبْراهِيمُ بْنُ مَهْزَمٍ قالَ: حَدَّثَنا خاقانُ بْنُ سُلَيْمانَ الخَزّازُ، عَنْ إبْراهِيمَ بْنِ أَبِي يَحْيَى المَدَنِيِّ، عَنْ أَبِي هارُونَ العَبْدِيِّ، عَنْ عُمَرَ بْنِ أَبِي سَلَمَةَ رَبِيبِ رَسُولِ اللهِ ﷺ؛ وَعَنْ أَبِي الطُّفَيْلِ عامِرِ بْنِ واثِلَةَ قالَ: قالا: «شَهِدْنا الصَّلاةَ عَلَىٰ أَبِي بَكْرٍ حِينَ ماتَ فَبَيْنا نَحْنُ قُعُودٌ حَوْلَ عُمَرَ، وَ قَدْ بُويِعَ إذْ جاءَهُ فَتىً يَهُودِيٌّ مِنْ يَهُودِ المَدِينَةِ كانَ أَبُوهُ عالِمَ اليَهُودِ بِالمَدِينَةِ، يَزْعُمُونَ أَنَّهُ مِنْ وُلْدِ هارُونَ، فَسَلَّمَ عَلَىٰ عُمَرَ وَ قالَ: يا أَمِيرَالمُؤمِنِينَ أَيُّكُمْ أَعْلَمُ بِكِتابِكُمْ [وَ سُنَّةِ نَبِيِّكُمْ]؟ فَقالَ عُمَرُ: هٰذا ـ وَ أَشارَ إلى عَلِيِّ بْنِ أَبِي طالِبٍ عليه السلام ـ وَ قالَ: هٰذا أَعْلَمُنا بِكِتابِنا وَ [سُنَّةِ] نَبِيِّنا. فَقالَ الفَتىٰ أَخْبِرْنِي أَأَنْتَ كَذٰا؟ قالَ: نَعَمْ سَلْنِي عَنْ حاجَتِكَ فَقالَ: إنِّي أَسْأَلُكَ عَنْ ثَلاثٍ وَ ثَلاثٍ وَ واحِدَةٍ، قالَ عَلِيٌّ عليه السلام أَفَلا تَقُولُ: أَسْأَلُكَ عَنْ سَبْعٍ؟ فَقالَ الفَتىٰ: لا وَ لٰكِنْ أَسْأَلُكَ عَنِ الثَّلاثِ فَإنْ أَصَبْتَ فِيهِنَّ سَأَلْتُكَ عَنِ الثَّلاثِ الأُخَرِ، فَإنْ أَصَبْتَ فِيهِنَّ سَأَلْتُكَ عَنِ الواحِدَةِ، فَإنْ لَمْ تُصِبْ فِي الثَّلاثِ

---

۲۹ ـ ابوهارون عَبدی گوید: عمر بن أبی سلمه فرزند همسر رسول خدا ﷺ و عامربن واثله نقل کرده اند که: «وقتی ابوبکر وفات یافته بود ما در نماز بر جنازه‌اش حاضر بودیم و در گرما گرمی که دور و بر عمر نشسته بودیم و با او بیعت به عمل آمده بود جوانی یهودیَ از یهود مدینه که پدرش عالم یهود در مدینه محسوب می شد و مردم می پنداشتند که او از فرزندان هارون است نزد عمر آمده سلام کرده گفت: ای امیرالمؤمنین کدام یک از شما به کتاب آسمانی خودتان [و سنّت پیامبرتان] داناتر است؟ عمر گفت: این مرد و به علیّ بن أبی‌طالب علیه السلام اشاره کرد و افزود: این شخص داناترین فرد ما به کتاب آسمانی ما و [سنّت] پیامبرمان است، آن جوان (رو به علیّ علیه السلام نموده) گفت آیا تو این گونه هستی؟ آن حضرت فرمود: آری خواسته‌ات را بپرس، جوان گفت: من از تو سه مسأله می پرسم، پس از آن سه دیگر و اگر جواب گفتی یک مسأله دیگر را، علیّ علیه السلام گفت چرا نمی گوئی از تو هفت چیز را می پرسم؟ آن جوان گفت: نه ولی از تو ابتدا سه چیز را می پرسم، اگر در مورد آنها پاسخ درست دادی از تو دربارهٔ سه مسأله دیگر سؤال می کنم، اگر در مورد آنها نیز پاسخ صحیح دادی آن وقت آن یک

الأَوَّلِ سَكَتُّ وَلَمْ أَسْأَلْكَ عَنْ شَيْءٍ، قالَ لَهُ عَلِيٌّ عليه السلام: يا يَهُودِيُّ فَإِنْ أَخْبَرْتُكَ بِالصَّوابِ وَبِالْحَقِّ تَعْلَمُ أَنِّي أَخْطَأْتُ أَوْ أَصَبْتُ؟ قالَ: نَعَمْ، قالَ عَلِيٌّ: فَبِاللهِ لَئِنْ أَصَبْتُ فيما تَسْأَلُنِي عَنْهُ لَتُسْلِمَنَّ وَ لَتَدَعَنَّ اليَهُودِيَّةَ، قالَ: نَعَمْ، لَكَ اللهُ عَلَيَّ لَئِنْ أَصَبْتَ لَأُسْلِمَنَّ وَلأَدَعَنَّ اليَهُودِيَّةَ، قالَ: فاسْأَلْ عَنْ حاجَتِكَ، قالَ: أَخْبِرْنِي عَنْ أَوَّلِ حَجَرٍ وُضِعَ عَلَى وَجْهِ الأَرْضِ، وَ أَوَّلِ شَجَرَةٍ نَبَتَتْ فِي الأَرْضِ، وَ أَوَّلِ عَيْنٍ أُنْبِعَتْ فِي الأَرْضِ؟

قالَ عَلِيٌّ: يا يَهُودِيُّ أَمَّا أَوَّلُ حَجَرٍ وُضِعَ عَلى وَجْهِ الأَرْضِ فَإِنَّ اليَهُودَ يَقُولُونَ الصَّخْرَةُ الَّتِي فِي بَيْتِ المَقْدِسِ، وَ كَذَبُوا وَلكِنَّهُ الحَجَرُ الأَسْوَدُ، نَزَلَ بِهِ آدَمُ مِنَ الجَنَّةِ فَوَضَعَهُ فِي الرُّكْنِ وَ المُؤْمِنُونَ يَسْتَلِمُونَهُ لِيُجَدِّدُوا العَهْدَ وَ المِيثاقَ لِلّهِ عَزَّوَجَلَّ بِالوَفاءِ.

وَ أَمَّا قَوْلُكَ أَوَّلُ شَجَرَةٍ نَبَتَتْ فِي الأَرْضِ فَإِنَّ اليَهُودَ يَقُولُونَ: الزَّيْتُونَةُ، وَ كَذَبُوا وَلكِنَّهَا النَّخْلَةُ العَجْوَةُ، نَزَلَ بِها آدَمُ مِنَ الجَنَّةِ وَ بِالنَّخْلِ، فَأَصْلُ الثَّمَرَةِ كُلِّها العَجْوَةُ.

بسته و از تو چیزی نمی پرسم، علیّ علیه السلام به او گفت: ای مرد یهودی! اگر منْ تو را از پاسخ صحیح آگاه کنم تو خود خواهی فهمید که من نادرست گفته ام یا دُرست؟ گفت: بلی. علیّ علیه السلام فرمود: تو را به خدا سوگند اگر در مورد آنچه راجع به آن از من سؤال می کنی پاسخ درست بگویم حتماً اسلام آورده دین یهود را رها خواهی کرد؟ گفت: آری بخدا سوگند اگر درست پاسخ گوئی مسلمان می شوم و دین یهود را رها می کنم. علیّ علیه السلام فرمود: پس آنچه خواهی بپرس. جوان یهودی پرسید: مرا آگاه کن از نخستین سنگی که بر روی زمین نهاده شد، و نیز از نخستین درختی که در زمین روئیده، و بالاخره از اوّلین چشمه ای که در زمین جوشید؟ علیّ علیه السلام فرمود: ای مرد یهودی امّا در خصوص اوّلین سنگی که بر زمین قرار داده شد، یهود قائلند سنگی است که در بیت المَقدِس است در صورتی که خلاف گفته اند بلکه آن عبارت از حجر الأسود است که آدم آن را از بهشت فرود آورد و در رکن قرار داد و مؤمنان بدان دست می سایند تا وفاداری خود را نسبت به عهد و پیمان خدا تجدید کرده باشند، و امّا سؤال دیگر تو در مورد اولین درختی که در زمین روئید، یهود می گویند زَیتون است، در صورتی که خطا می گویند بلکه آن درخت خرمای عَجْوَه است که آدم آن را همراهِ خرمایِ نر از بهشت به زمین آورد، پس منشأ تمامی خرماها از همان عَجْوه است.

وَ أَمَّا العَيْنُ فَإِنَّ اليَهُودَ يَقُولُونَ بِأَنَّهَا العَيْنُ تَحْتَ الصَّخْرَةِ، وَ كَذَبُوا وَلٰكِنَّهَا عَيْنُ الحَيَاةِ الَّتِي لا يُغْمَسُ فِيهَا مَيِّتٌ إِلاّ حَيَّ وَ هِيَ عَيْنُ مُوسَى الَّتِي نَسِيَ عِنْدَهَا السَّمَكَةَ المَمْلُوحَةَ فَلَمّا مَسَّهَا المَاءُ عَاشَتْ وَ انْسَرَبَتْ فِي البَحْرِ فَأَتْبَعَهَا مُوسىٰ وَ فَتَاهُ حِينَ لَقِيَا الخِضْرَ؛ فَقَالَ الفَتىٰ: أَشْهَدُ أَنَّكَ قَدْ صَدَقْتَ وَ قُلْتَ الحَقَّ، وَ هٰذَا كِتَابٌ وَرِثْتُهُ عَنْ آبَائِي إِمْلاءُ مُوسىٰ وَ خَطُّ هَارُونَ بِيَدِهِ وَ فِيهِ هٰذَا الخِصَالُ السَّبْعُ وَاللهِ لَئِنْ أَصَبْتَ فِي بَقِيَّةِ السَّبْعِ لأَدَعَنَّ دِينِي وَ أَتَّبِعَنَّ دِينَكَ: فَقَالَ عَلِيٌّ عليه السلام: سَلْ، فَقَالَ: أَخْبِرْنِي كَمْ لِهٰذِهِ الأُمَّةِ بَعْدَ نَبِيِّهَا مِنْ إِمَامٍ هُدىً لا يَضُرُّهُمْ خِذْلانُ مَنْ خَذَلَهُمْ؟ وَ أَخْبِرْنِي عَنْ مَوْضِعِ مُحَمَّدٍ فِي الجَنَّةِ أَيُّ موضِعٍ هُوَ؟ وَ كَمْ مَعَ مُحَمَّدٍ فِي مَنْزِلَتِهِ؟

فَقَالَ عَلِيٌّ عليه السلام: يَا يَهُودِيُّ لِهٰذِهِ الأُمَّةِ اثْنَاعَشَرَ إِماماً مَهْدِيّاً كُلُّهُمْ هادٍ مَهْدِيٌّ لا يَضُرُّهُمْ خِذْلانُ مَنْ خَذَلَهُمْ، وَ مَوْضِعُ مُحَمَّدٍ صلى الله عليه وآله فِي أَفْضَلِ مَنَازِلِ جَنَّةِ عَدْنٍ، وَ

و اما راجع به چشمهٔ (که پرسیدی) همانا یهود می گویند که آن چشمهٔ زیر صخره است و حال آن که نادرست می گویند، بلکه چشمه آب حیات است که مرده ای در آن فرو برده نمی شود مگر اینکه زنده شود و این همان چشمه موسی علیه السلام است که در کنار آن ماهی نمک سود خود را فراموش کرد و چون آن آب با جسم بی جان او برخورد کرد زنده شد و روانه دریا گردید و موسی و یار جوانش از پی آن روان شدند که با خضر روبرو گردیدند، پس جوان یهودیّ گفت: گواهی می دهم که پاسخ تو درست است و حقیقت را گفتی، و این کتابی است که از پدرانم به ارث برده ام و به املاء موسی و خط دستنویس هارون است و چگونگی این هفت چیز در آن آمده است، به خدا سوگند اگر در مورد بقیهٔ هفت سؤال نیز پاسخ درست را گفتی من آئین خود را رها کرده و البتّه از دین تو پیروی خواهم کرد علی علیه السلام فرمود: بپرس، پس آن جوان گفت: بگو بدانم این امّت پس از پیامبر خود چند امام راهنما خواهد داشت که یاری نکردن آن کسی که خواستار زبونی ایشان باشد آسیبی به آنان نمی رساند؟ و همچنین مرا آگاه بساز از جایگاه محمّد در بهشت که کدام محلّ است؟ و نیز چند تن با محمّد در یک محلّ و مرتبه قرار دارند؟ پس علیّ علیه السلام در پاسخ فرمود ای مرد یهودی این دین دارای دوازده پیشوای راهنما است که همهٔ آنها راهنما و راه یافته باشند و خوارداشتن کسی که آنان را

أَقْرَبِها مِنَ اللهِ وَ أَشْرَفِها، وَ أَمَّا الَّذي مَعَ مُحَمَّدٍ ﷺ في مَنْزِلَتِهِ فَالإِثْناعَشَرَ الأَئِمَّةُ المَهْدِيُّونَ.

قالَ اليَهُودِيُّ وَ أَشْهَدُ أَنَّكَ قَدْ صَدَقْتَ وَ قُلْتَ الحَقَّ، لَئِنْ أَصَبْتَ في الواحِدَةِ كَما أَصَبْتَ في السِّتَّةِ وَاللهِ لَأُسْلِمَنَّ السّاعَةَ عَلى يَدِكَ وَلَأَدَعَنَّ اليَهُودِيَّةَ، قالَ لَهُ: اسْأَلْ، قالَ: أَخْبِرْني عَنْ خَلِيفَةِ مُحَمَّدٍ كَمْ يَعِيشُ بَعْدَهُ وَ يَمُوتُ مَوْتاً أَوْ يُقْتَلُ قَتْلاً؟ قالَ: يَعِيشُ بَعْدَهُ ثَلاثِينَ سَنَةً وَ يُخْضَبُ هٰذِهِ مِنْ هٰذِهِ ـ وَ أَخَذَ بِلِحْيَتِهِ وَ أَوْمَأَ إِلى رَأْسِهِ ـ فَقالَ الفَتى: أَشْهَدُ أَنْ لا إِلٰهَ إِلاَّ اللهُ، وَ أَنَّ مُحَمَّداً رَسُولُ اللهِ وَ أَنَّكَ خَلِيفَةُ رَسُولِ اللهِ ﷺ عَلَى الأُمَّةِ وَ مَنْ تَقَدَّمَ كانَ مُفْتَرِياً ثُمَّ خَرَجَ».

۳۰ ـ وَ أَخْبَرَنا أَبُوالعَبّاسِ أَحْمَدُبْنُ مُحَمَّدِ بْنِ سَعِيدٍ، قالَ: حَدَّثَنا حُمَيْدُبْنُ زِيادٍ مِنْ كِتابِهِ وَ قَرَأْتُهُ عَلَيْهِ، قالَ: حَدَّثَني جَعْفَرُبْنُ إِسْماعِيلَ المِنْقَرِيُّ، عَنْ عَبْدِالرَّحْمٰنِ بْنِ أَبي ـ نَجْرانَ، عَنْ إِسْماعِيلَ بْنِ عَلِيٍّ البَصْرِيِّ، عَنْ أَبي أَيُّوبَ المُؤَدِّبِ، عَنْ أَبِيهِ وَ كانَ مُؤَدِّباً

خوار دارد، زیانی به آنان نمی رساند. و جایگاه محمّد ﷺ در بلندترین مراتب بهشت عَدن است و نزدیکترین منازل نسبت به خداوند و بالاترین آنها است و امّا آنانکه با محمّد ﷺ در یک مرتبه اند آن دوازده امام هستند که راه یافتگان اند، مرد یهودی گفت: باز گواهی می دهم که سخنت درست است و حقّ پاسخ را بیان کردی، حال اگر مانند آن شش سؤال که پاسخ درست دادی، یک سؤال باقی مانده را نیز جواب درست دهی به خدا سوگند هم اکنون به دست تو اسلام خواهم آورد، و مطمئن باش که دین یهود را رها خواهم کرد، علیّ علیه السلام فرمود: بپرس، گفت: مرا آگاه کن که جانشین محمّد پس از او چقدر زندگی می‌کند و آیا به مرگ طبیعی می میرد یا کشته می شود؟ آن حضرت فرمود: پس از محمّد ﷺ سی سال زندگی می کند ـ و در حالی که محاسن خود را در دست گرفته بود و به سر خود اشاره می نمود ـ فرمود: و این از این رنگین می شود ـ پس جوان یهودیّ گفت: شهادت می دهم که هیچ معبودی جز خداوند نیست، و محمّد ﷺ پیامبر خدا است، و تو جانشین رسول خدا ﷺ بر این امتی، و هر که بر تو پیشی جست افتراگو است و سپس از آنجا بیرون رفت».

۳۰ ـ أبو ایّوب مؤدّب از پدر خویش نقل می کند ـ و او مربّی یکی از فرزندان امام

لِبَعْضِ وَلَدِ جَعْفَرِ بْنِ مُحَمَّدٍ عليه السلام ـ [قالَ:] قالَ: «لَمّا تُوُفِّيَ رَسُولُ اللهِ صلى الله عليه وآله دَخَلَ المَدِينَةَ رَجُلٌ مِنْ وُلْدِ داوُدَ عَلى دِينِ اليَهُودِيَّةِ، فَرَأَى السِّكَكَ خالِيَةً فَقالَ لِبَعْضِ أَهْلِ المَدِينَةِ: ما حالُكُمْ؟ فَقِيلَ: تُوُفِّيَ رَسُولُ اللهِ صلى الله عليه وآله. فَقالَ الدّاوُدِيُّ: أما إِنَّهُ تُوُفِّيَ [في] اليَوْمِ الَّذي هُوَ في كِتابِنا ثُمَّ قالَ: فَأَيْنَ النّاسُ؟ فَقِيلَ لَهُ: في المَسْجِدِ فَأَتَى المَسْجِدَ فَإِذا أَبُوبَكْرٍ وَ عُمَرُ وَ عُثْمانُ وَ عَبْدُالرَّحْمنِ بْنُ عَوْفٍ وَ أَبُوعُبَيْدَةَ بْنُ الجَرّاحِ وَ النّاسُ، قَدْ غَصَّ المَسْجِدُ بِهِمْ. فَقالَ: أَوْسِعُوا حَتّى أَدْخُلَ وَ أَرْشِدُوني إِلَى الَّذي خَلَّفَهُ نَبِيُّكُمْ، فَأَرْشَدُوهُ إِلى أَبي بَكْرٍ، فَقالَ لَهُ: إِنَّني مِنْ وُلْدِ داوُدَ عَلى دِينِ اليَهُودِيَّةِ، وَ قَدْ جِئْتُ لِأَسْأَلَ عَنْ أَرْبَعَةِ أَحْرُفٍ فَإِنْ خَبَّرْتَ بِها أَسْلَمْتُ. فَقالُوا لَهُ: انْتَظِرْ قَلِيلاً. وَ أَقْبَلَ أَميرُالمُؤمِنينَ عَلِيُّ بْنُ أَبي طالِبٍ عليه السلام مِنْ بَعْضِ أَبْوابِ المَسْجِدِ، فَقالُوا لَهُ: عَلَيْكَ بِالفَتى. فَقامَ إِلَيْهِ، فَلَمّا دَنا مِنْهُ قالَ لَهُ: أَنْتَ عَلِيُّ بْنُ أَبي طالِبٍ؟ فَقالَ لَهُ عَلِيٌّ: أَنْتَ فُلانُ بْنُ فُلانِ بْنِ داوُدَ؟ قالَ: نَعَمْ. فَأَخَذَ عَلِيٌّ

صادق عليه السلام است ـ که گفت: هنگامی که رسول خدا صلى الله عليه وآله رحلت فرمود یکی از فرزندان داود که دین یهودیّ داشت وارد مدینه شد و دید کوچه ها خلوت است، از یکی از مردم مدینه پرسید: چرا وضع شما این گونه است؟ به او پاسخ داده شد: رسول خدا صلى الله عليه وآله وفات یافته است، مرد داودیّ (که از اولادِ داود بود) گفت: آه بلی او در همان روزی که در کتاب ما آمده از دنیا رفته است، سپس گفت: پس مردم کجا هستند؟ به او جواب داده شد که در مسجد هستند، پس به مسجد آمد، در آن هنگام ابوبکر و عمر و عثمان و عبدالرّحمن بن عوف و ابوعبیدهٔ جرّاح و سایر مردم آنجا بودند، و مسجد از آنان پر و جا برایشان تنگ شده بود، پس گفت راه را باز کنید تا من داخل شوم و مرا به سوی آن کسی که پیامبر شما جانشین خود قرار داده راهنمائی کنید، پس او را به پیش أبوبکر راهنمائی کردند و او به ابوبکر گفت: من از فرزندان داود نبیّ و بر دین یهود هستم آمده‌ام که از تو چهار مطلب را بپرسم، پس اگر مرا از آنها آگاه ساختی اسلام می آورم، به او گفتند: اندکی منتظر باش. آنگاه امیرالمؤمنین علیّ عليه السلام از یکی از درهای مسجد پدیدار شد. پس به مرد یهودی گفتند: نزد آن جوان برو، آن مرد برخاست و به طرف علیّ عليه السلام رفت و وقتی نزدیک رسید به او گفت: آیا تو علیّ بن أبی‌طالب هستی؟ و علیّ عليه السلام به او پاسخ داد: تو فرزند فلان پسر فلانی فرزند داود هستی؟ مرد گفت: آری، پس حضرت

يَدَهُ وَ جاءَ بِهِ إِلى أَبِي بَكْرٍ، فَقالَ لَهُ اليَهُودِيُّ: إِنِّي سَأَلْتُ هؤُلاءِ عَنْ أَرْبَعَةِ أَحْرُفٍ فَأَرْشَدُونِي إِلَيْكَ لِأَسْأَلَكَ، قالَ: اسْأَلْ.

قالَ: ما أَوَّلُ حَرْفٍ كَلَّمَ اللهُ بِهِ نَبِيَّكُمْ لَمَّا أُسْرِيَ بِهِ وَ رَجَعَ مِنْ عِنْدِ رَبِّهِ؟ وَ خَبِّرْنِي عَنِ المَلَكِ الَّذِي زَحَمَ نَبِيَّكُمْ، وَ لَمْ يُسَلِّمْ عَلَيْهِ، وَ خَبِّرْنِي عَنِ الأَرْبَعَةِ الَّذِينَ كَشَفَ عَنْهُمْ مالِكٌ طَبَقاً مِنَ النّارِ وَ كَلَّمُوا نَبِيَّكُمْ؟ وَ خَبِّرْنِي عَنْ مِنْبَرِ نَبِيِّكُمْ أَيُّ مَوْضِعٍ هُوَ مِنَ الجَنَّةِ؟

قالَ عَلِيٌّ عليه السلام أَوَّلُ ما كَلَّمَ اللهُ بِهِ نَبِيَّنا عليه السلام قولُ اللهِ تَعالى[1]: «آمَنَ الرَّسُولُ بِما أُنْزِلَ إِلَيْهِ مِنْ رَبِّهِ». قالَ: لَيْسَ هذا أَرَدْتُ، قالَ: فَقَوْلُ رَسُولِ اللهِ «وَ المُؤْمِنُونَ كُلٌّ آمَنَ بِاللهِ» قالَ: لَيْسَ هذا أَرَدْتُ، قالَ: اتْرُكِ الأَمْرَ مَسْتُوراً، قالَ: لَتُخْبِرُنِي أَوَ لَسْتَ أَنْتَ هُوَ، فَقالَ: أَما إِذْ أَبَيْتَ فَإِنَّ رَسُولَ اللهِ صلى الله عليه و آله لَمّا رَجَعَ مِنْ عِنْدِ رَبِّهِ وَالحُجُبُ تُرْفَعُ لَهُ قَبْلَ أَنْ

دستش را گرفته او را به نزد ابوبکر آورد. آنگاه مرد یهودی گفت: من از این حاضران چهار سخن را پرسیدم و ایشان مرا نزد تو هدایت کردند که از تو سؤال کنم، حضرت فرمود: بپرس. او گفت (به من بگو) وقتی که پیامبر شما را به معراج بردند و از نزد خدای خود بازگشت اوّلین سخنی که خداوند به او گفت چه سخنی بود؟ همچنین مرا آگاه ساز از آن فرشته‌ای که با پیامبر شما برخورد کرده و به او سلام نکرد (که و چگونه بود؟) و نیز به من بگو آن چهار نفری که مالکی (از مالکان دوزخ) سرپوش آتشینی را از روی ایشان برداشت تا با پیامبر شما سخن گفتند چه کسانی بودند؟ و به من بگو منبر پیامبر شما در کدام جایگاه از بهشت قرار گرفته است؟

علیّ علیه السلام در پاسخ فرمود: نخستین سخنی که خداوند به پیامبر ما صلی الله علیه و آله گفت این فرمایش خدای عزّوجلّ است: «رسول به آنچه از پروردگارش بر او فرستاده شده ایمان آورد» آن مرد گفت: مقصودم این نیست، آن حضرت فرمود: پس این گفتهٔ رسول خدا صلی الله علیه و آله است که: «مؤمنان جملگی به خدا ایمان آوردند» آن مرد گفت خواستهٔ من این نیست، آن حضرت فرمود: بگذار این امر پوشیده بماند. گفت: باید مرا آگاه سازی آیا او تو نیستی؟ پس آن حضرت فرمود: حال که دست بر نمی داری بدان که رسول خدا صلی الله علیه و آله هنگامی که از نزد پروردگار خود بازگشت و برایش پرده ها برداشته شده پیش از آنکه

---

۱ - البقرة: ۲۸۵.

يَصِيرَ إِلَى مَوْضِعِ جَبْرَئِيلَ ناداهُ مَلَكٌ: يا أَحْمَدُ، [قالَ]: إِنَّ اللهَ يُقْرِئُكَ السَّلامَ وَ يَقُولُ لَكَ: أَقْرِأْ عَلَى السَّيِّدِ الوَلِيِّ مِنَّا السَّلامَ. فَقالَ رَسُولُ اللهِ: مَنِ السَّيِّدُ الوَلِيُّ؟ فَقالَ المَلَكُ: عَلِيُّ بْنُ أَبِي طالِبٍ، قالَ اليَهُودِيُّ: صَدَقْتَ وَ اللهِ إِنِّي لَأَجِدُ ذٰلِكَ فِي كِتابِ أَبِي.

فَقالَ عَلِيٌّ عليه السلام: أَمَّا المَلَكُ الَّذِي زَحَمَ رَسُولَ اللهِ صلى الله عليه وآله فَذٰلِكَ المَوْتِ جاءَ بِهِ بِنْ عِنْدِ جَبّارٍ مِنْ أَهْلِ الدُّنْيا قَدْ تَكَلَّمَ بِكَلامٍ عَظِيمٍ فَغَضِبَ لِلّٰهِ، فَزَحَمَ رَسُولَ اللهِ وَلَمْ يَعْرِفْهُ، فَقالَ جَبْرَئِيلُ: يا مَلَكَ المَوْتِ هٰذا رَسُولُ اللهِ أَحْمَدُ حَبِيبُ اللهِ صلى الله عليه وآله، فَرَجَعَ إِلَيْهِ فَلَصِقَ بِهِ وَ اعْتَذَرَ، وَ قالَ: يا رَسُولَ اللهِ إِنِّي أَتَيْتُ مَلِكاً جَبّاراً قَدْ تَكَلَّمَ بِكَلامٍ عَظِيمٍ فَغَضِبْتُ وَ لَمْ أَعْرِفْكَ، فَعَذَّرَهُ.

وَ أَمَّا الأَرْبَعَةُ الَّذِينَ كَشَفَ عَنْهُمْ مالِكٌ طَبَقاً مِنَ النّارِ فَإِنَّ رَسُولَ اللهِ صلى الله عليه وآله مَرَّ بِمالِكٍ وَ لَمْ يَضْحَكْ مُنْذُ خُلِقَ قَطُّ، فَقالَ لَهُ جَبْرَئِيلُ: يا مالِكُ هٰذا نَبِيُّ الرَّحْمَةِ مُحَمَّدٌ فَتَبَسَّمَ فِي

به جایگاه جبرئیل برسد، فرشته ای او را آواز داد و گفت: ای احمد همانا خدای عزّوجلّ تو را درود می فرستد و به تو می فرماید از ما به آن سیّد ولیّ سلام برسان، رسول خدا صلى الله عليه وآله گفت: آن سیّد ولیّ کیست؟ فرشته گفت: علیّ بن ابی طالب است، مرد یهودی (پس از شنیدن این پاسخ) گفت: به خدا قسم درست پاسخ گفتی من آن را در کتاب پدر خود خوانده ام.

پس علیّ علیه السلام فرمود: امّا فرشته ای که در راه با پیغمبر خدا صلى الله عليه وآله برخورد کرد ملک الموت بود که از نزد ستمکاری از اهل زمین آمده بود که سخن درشتی بر زبان رانده و او برای خدا خشمگین شده بود، پس پیامبر را نشناخته راه را بر او سدّ کرد و جبرئیل گفت: ای ملک الموت این رسول خدا احمد حبیب خداوند است، پس ملک الموت به سوی آن حضرت برگشت و به دامنش آویخت و پوزش خواسته گفت: ای پیامبر خدا من از نزد پادشاه زورگوئی که سخنی درشت گفته بود باز آمده خشمگین بودم و تو را نشناختم، پس رسول خدا صلى الله عليه وآله عذر او را پذیرفت.

و امّا در مورد آن چهارتن که مالکی از مالکان دوزخ از روی آنان سرپوشی آتشین را برداشت: همانا رسول خدا صلى الله عليه وآله بر مالکی از دوزخ گذر کرد که از وقتی آفریده شده بود هرگز لب به خنده نگشوده بود، جبرئیل به او گفت: ای نگهبان، این شخص پیامبر

وَجْهِهِ وَ لَمْ يَتَبَسَّمْ لِأَحَدٍ غَيْرِهِ، فَقَالَ رَسُولُ اللهِ ﷺ: مُرْهُ أَنْ يَكْشِفَ طَبَقاً مِنَ النَّارِ، فَكَشَفَ فَإِذَا قَابِيلُ وَ نُمْرُودُ وَ فِرْعَوْنُ وَ هَامَانُ. فَقَالُوا: يَا مُحَمَّدُ اسْأَلْ رَبَّكَ أَنْ يَرُدَّنَا إِلَى دَارِ الدُّنْيَا[1] حَتَّى نَعْمَلَ صَالِحاً. فَغَضِبَ جَبْرَئِيلُ فَقَالَ بِرِيشَةٍ مِنْ رِيشِ جَنَاحِهِ فَرَدَّ عَلَيْهِمْ طَبَقَ النَّارِ.

وَ أَمَّا مِنْبَرُ رَسُولِ اللهِ ﷺ فَإِنَّ مَسْكَنَ رَسُولِ اللهِ ﷺ جَنَّةُ عَدْنٍ وَهِيَ جَنَّةٌ خَلَقَهَا اللهُ بِيَدِهِ وَ مَعَهُ فِيهَا اثْنَاعَشَرَ وَصِيّاً. وَ فَوْقَهَا قُبَّةٌ يُقَالُ لَهَا: قُبَّةُ الرِّضْوَانِ. وَ فَوْقَ قُبَّةِ الرِّضْوَانِ مَنْزِلٌ يُقَالُ لَهُ: الوَسِيلَةُ. وَ لَيْسَ فِي الجَنَّةِ مَنْزِلٌ يُشْبِهُهُ وَ هُوَ مِنْبَرُ رَسُولِ اللهِ ﷺ.

قَالَ اليَهُودِيُّ صَدَقْتَ وَ اللهِ إِنَّهُ لَفِي كِتَابِ أَبِي دَاوُدَ يَتَوَارَثُونَهُ وَاحِدٌ بَعْدَ وَاحِدٍ حَتَّى صَارَ إِلَيَّ، ثُمَّ أَخْرَجَ كِتَاباً فِيهِ مَا ذَكَرَهُ مَسْطُوراً بِخَطِّ دَاوُدَ. ثُمَّ قَالَ: مُدَّ يَدَكَ فَأَنَا أَشْهَدُ أَنْ

رحمت، محمّد است، پس او به چهره رسول خدا ﷺ خندید و هرگز به هیچ کس دیگر جز او نخندیده بود پس رسول خدا ﷺ فرمود: به او بگو سرپوش آتشین را از روی جهنّم بردارد، و مالک دوزخ آن را برداشت در این هنگام قابیل و نمرود و فرعون و هامان در آن بودند، آنان به پیامبر گفتند: ای محمّد از پروردگارت بخواه که ما را به زندگی دنیا باز گرداند تا عمل شایسته انجام دهیم، پس جبرئیل خشمگین شد و با پری از پرهای بال خود اشاره نمود و آن سرپوش آتشین را دوباره بر روی ایشان انداخت.

و امّا در مورد منبر رسول خدا ﷺ: همانا قرارگاه پیامبر خدا ﷺ بهشت عدن است و آن باغی است که خدای تعالی آن را به دست خود ساخته، و در آن همراه با پیامبر دوازده وصیّ هستند، و برفراز آن گنبدی است که به آن «قُبّهٔ رضوان» گفته می شود و بر بالای قبّه رضوان جایگاه دیگری است که «وسیله» نامیده می شود و در بهشت هیچ منزلی شبیه به آن نیست و آن منبر رسول خدا ﷺ است.

مرد یهودیّ گفت: به خدا سوگند درست گفتی، همانا این سخن در کتاب پدرم داود موجود است که آن کتاب را هر یک پس از دیگری (هر نسلی خود از نسل پیشین) به ارث می برد تا اکنون به من رسیده است، سپس کتابی در آورد که آنچه گفته بود به خطّ

---

۱ - کذا بحذف المضاف إليه والأصل «دار الحياة الدّنيا».

لا إِلٰهَ إِلاَّ اللهُ، وَ أَنَّ مُحَمَّداً رَسُولُ اللهِ، وَ أَنَّهُ الَّذي بَشَّرَ بِهِ مُوسىٰ عليه السلام، وَ أَشْهَدُ أَنَّكَ عالِمُ هٰذِهِ الأُمَّةِ وَ وَصِيُّ رَسُولِ اللهِ، قالَ فَعَلَّمَهُ أَميرُالمُؤمِنينَ شَرائِعَ الدِّينِ».

فَتَأَمَّلوا يا مَعْشَرَ الشّيعَةِ ـ رَحِمَكُمُ اللهُ ـ ما نَطَقَ بِهِ كِتابُ اللهِ عَزَّوَجَلَّ وَ ما جاءَ عَنْ رَسُولِ اللهِ صلى الله عليه وآله، وَ عَنْ أَميرِالمُؤمِنينَ وَ الأَئِمَّةِ عليهم السلام واحِدٍ بَعْدَ واحِدٍ في ذِكْرِ الأَئِمَّةِ الاثْنَيْ عَشَرَ وَ فَضْلِهِمْ وَ عِدَّتِهِمْ مِنْ طُرُقِ رِجالِ الشّيعَةِ المُوَثَّقينَ عِنْدَ الأَئِمَّةِ، فَانْظُروا إِلىٰ اتِّصالِ ذٰلِكَ وَ وُرُودِهِ مُتَواتِراً، فَإِنَّ تَأَمُّلَ ذٰلِكَ يَجْلُو القُلُوبَ مِنَ العَمىٰ وَ يَنْفِي الشَّكَّ وَ يُزيلُ الارْتِيابَ عَمَّنْ أَرادَاللهُ بِهِ الخَيْرَ وَ وَفَّقَهُ لِسُلُوكِ طَريقِ الحَقِّ، وَ لَمْ يَجْعَلْ لإِبْليسَ عَلىٰ نَفْسِهِ سَبيلاً بِالإِصْغاءِ إِلىٰ زَخارِفِ المُمَوِّهينَ وَ فِتْنَةِ المَفْتُونينَ. وَ لَيْسَ بَيْنَ جَميعِ الشّيعَةِ مِمَّنْ حَمَلَ العِلْمَ وَ رَواهُ عَنِ الأَئِمَّةِ عليهم السلام خِلافٌ في أَنَّ كِتابَ سُلَيْمِ بْنِ قَيْسٍ الهِلالِيِّ أَصْلٌ

داود در آن نوشته شده بود، سپس (به علیّ علیه السلام) گفت: دست خود را دراز کن (پیش آر) من شهادت می دهم که هیچ معبودی جز خداوند نیست و محمّد پیامبر اوست و همان کسی است که موسی علیه السلام (آمدن) او را بشارت داده و نیز گواهی می دهم که تو عالم این امّت و وصیّ رسول خدا هستی، راوی گوید: پس از آن امیرالمؤمنین علیه السلام احکام دین را به او آموخت».

اکنون شما ای جماعت شیعه ـ خدایتان مورد رحمت قرار دهد ـ نیک بیندیشید بدانچه کتاب خدای عزّوجلّ گفته و آنچه از رسول خدا صلی الله علیه و آله و از امیرالمؤمنین و از امامان علیهم السلام یکی از پس دیگری در مورد امامان دوازده گانه و برتری آنان و شمارهٔ آنان از طریق رجال شیعه نقل شده که همه مورد اعتماد ائمّه بوده اند، و به پیوستگی آن (به معصومین) که به نحو تواتر به ما رسیده بنگرید، که اندیشیدن عمیق به آن (اخبار) دلها را از ابتلاء به نابینائی، روشنائی می بخشد و شکّ و دودلی را دور می سازد و تردید و ناباوری را برطرف می کند از کسی که خدای تعالی برای او نکوئی خواسته و او را به پیمودن راه حقّ موفّق ساخته، و خود نیز راهی برای ورود ابلیس به وسیلهٔ گوش کردن به مزخرفات بیهوده گویان و یاوه سرایان و فتنهٔ فریب خوردگان بر قلب خویشتن قرار نداده است.

و در میان تمامی کسانی که از شیعه بارِ دانش به دوش دارند و آن را از پیشوایان خود علیهم السلام نقل می کنند، اختلافی در این نیست که کتاب سُلیم بن قیس هلالی مَتْنی است

مِنْ أَكْبَرِ كُتُبِ الأُصُولِ الَّتِي رَواها أَهْلُ العِلْمِ مِنْ حَمَلَةِ حَدِيثِ أَهْلِ البَيْتِ عليهم السلام وَ أَقْدَمِها لِأَنَّ جَمِيعَ مَا اشْتَمَلَ عَلَيْهِ هٰذَا الأَصْلُ إِنَّما هُوَ عَنْ رَسُولِ اللهِ صلى الله عليه وآله وَ أَمِيرِ المُؤْمِنِينَ عليه السلام وَ المِقْدادِ وَ سَلْمانَ الفارِسِيِّ وَ أَبِي ذَرٍّ وَ مَنْ جَرىٰ مَجْراهُمْ مِمَّنْ شَهِدَ رَسُولَ اللهِ صلى الله عليه وآله وَ أَمِيرَ المُؤْمِنِينَ عليه السلام وَ سَمِعَ مِنْهُما، وَ هُوَ مِنَ الأُصُولِ الَّتِي تَرْجِعُ الشِّيعَةُ إِلَيْها وَ يُعَوِّلُ عَلَيْها، وَ إِنَّما أَوْرَدْنا بَعْضَ ما اشْتَمَلَ عَلَيْهِ الكِتابُ وَ غَيْرَهُ مِنْ وَصْفِ رَسُولِ اللهِ صلى الله عليه وآله الأَئِمَّةَ الاِثْنَيْ عَشَرَ وَ دَلالَتِهِ عَلَيْهِمْ وَ تَكْرِيرِهِ ذِكْرَ عَدَدِهِمْ، وَ قَوْلِهِ «إِنَّ الأَئِمَّةَ مِنْ وُلْدِ الحُسَيْنِ تِسْعَةٌ تاسِعُهُمْ قائِمُهُمْ ظاهِرُهُمْ باطِنُهُمْ وَ هُوَ أَفْضَلُهُمْ» وَ فِي ذٰلِكَ قَطْعُ كُلِّ عُذْرٍ، وَ زَوالُ لِكُلِّ شُبْهَةٍ، وَ دَفْعٌ لِدَعْوىٰ كُلِّ مُبْطِلٍ، وَ زُخْرُفِ كُلِّ مُبْتَدِعٍ، وَ ضَلالَةِ كُلِّ مُمَوِّهٍ؛ وَ دَلِيلٌ واضِحٌ عَلىٰ صِحَّةِ أَمْرِ هٰذِهِ العِدَّةِ مِنَ الأَئِمَّةِ لا يُتَهَيَّأُ لِأَحَدٍ مِنْ أَهْلِ الدَّعاوِي الباطِلَةِ المُنْتَمِينَ إِلَى الشِّيعَةِ وَ هُمْ مِنْهُمْ بِراءٌ ـ أَنْ يَأْتُوا عَلىٰ صِحَّةِ دَعاوِيهِمْ وَ آرائِهِمْ بِمِثْلِهِ، وَ لا

از بزرگترین کتابهای متون که اهل علم آن را از ناقلان حدیث اهل بیت علیهم السلام روایت کرده‌اند و قدیمی ترین آنها است زیرا همهٔ آنچه این متن حاوی آن است مُنحصراً از رسول خدا صلی الله علیه و آله و امیرالمؤمنین علیه السلام و مقداد و سلمان فارسیّ و أبوذرّ و معاصرینشان که در این خطّ بوده اند یعنی از کسانی که رسول خدا صلی الله علیه و آله و امیرالمؤمنین علیه السلام را دیده و از آن دو حدیث شنیده اند، نقل شده است، و آن کتاب از اصولی است که شیعه به آن مراجعه می کند [کتب مرجع] و بر آن تکیه و اعتماد می نماید و ما پاره ای از آنچه کتاب شامل آن است و غیر آن را از بیان چگونگی امامان دوازده گانه به وسیلهٔ رسول خدا صلی الله علیه و آله و راهنمائیش به آنها و خاطر نشان ساختن و یاد کردن مکرّر او از تعداد آنان و گفتهٔ آن حضرت که فرمود: «همانا امامان از فرزندان حسین نُه نفرند که نهمین آنها قائمشان و ظاهر ایشان و باطن ایشان و برتریفشان است» در این کتاب آورده ایم که آن احادیث هر عذر و بهانه ای را قطع و هر شبهه ای را برطرف می سازد و ادّعای هر باطل گو و مزخرفات هر بدعت گذار و گمراهی هر فریبکار را ردّ می کند و دلیل روشنی است بر درستی امر این عدّه از امامان که برای هیچیک از آنان که ادّعاهای نادرست و ناحقّ می کنند ـ کسانی که خود را به شیعه می بندند [بیگانگان] و شیعه از آنان به دور است ـ چنین دلیلی فراهم نمی آید که بر درستی دعواها و نظرات خود مانند آن را بیاورند

يَجِدُونَهُ فِي شَيْءٍ مِنْ كُتُبِ الأُصُولِ الَّتِي تَرْجِعُ إِلَيْهَا الشِّيعَةُ وَ لا فِي الرِّواياتِ الصَّحِيحَةِ، وَ الحَمْدُلِلّهِ رَبِّ العالَمِينَ.

﴿ فصل ﴾
في ما رُوِيَ أَنَّ الأَئِمَّةَ اثْناعَشَرَ مِنْ طَرِيقِ العامَّةِ وَ ما يَدُلُّ عَلَيْهِ مِنَ القُرآنِ والتَّوْراةِ

ثُمَّ إِنَّا وَجَدْنا أَصْحابَ الحَدِيثِ مِنَ العامَّةِ بَعْدَ هذا قَدْ رَوَوْا في كُتُبِها مِنْ طُرُقٍ شَتَّى ذِكْرَ الاثْنَيْ عَشَرَ إِماماً، أَوْرَدْناها في هذَا البابِ عَلى حَسَبِ مَا انْتَهى إِلَيْنا مِنْهُ، زِيادَةً في تأكِيدِ الحُجَّةِ عَلَى المخالِفِينَ وَ الشّاكِّينَ، عَلى أَنّا لا نُعَوِّلُ إِلاّ عَلى رِوايَةِ الخاصَّةِ، وَ لَعَلَّ كُلَّ ما تَضَمَّنَ هذَا [البابُ مِنَ] الكِتابِ أَنْ يَطْرُقَ سَمْعَ بَعْضِ النّاسِ مِمَّنْ لَهُ عَقْلٌ وَ تَمْيِيزٌ فَيَعْرِفَ الحَقَّ وَ يَعْمَلَ بِهِ.

و نه در هیچ یک از کتبِ اصول نیز که شیعه به آن مراجعه می کند و روایات صحیح،آن را نمی یابند. وَالحَمْدُلِلّهِ ربِّ العالَمِينَ

(فصل)
آنچه در مورد اینکه امامان دوازده نفرند از طریق عامّه روایت شده و آنچه از قرآن و تورات بر آن دلالت دارد

علاوه، بر آنچه گذشت ما اصحاب حدیث اهل سنّت را یافته ایم که در کتابهای خود از طُرُق مختلف دوازده امام را به روایت ذکر کرده اند، ما آن روایات را به همان ترتیب که به ما رسیده در این باب آورده‌ایم به خاطر افزودنِ در تأکید حجّت بر مخالفان و ناباوران، با وجود اینکه ما جز بر روایات شیعه تکیه نمی کنیم، باشد که آنچه این [باب از]کتاب در بَردارد به گوش پاره ای از مردم که دارایِ خِرد و قوّهٔ تشخیص هستند برسد و بدین وسیله حقّ را بشناسند و بدان عمل نمایند.

وَ مِنْ ذٰلِكَ:

۳۱ـ ما رَواهُ مُحَمَّدُبْنُ عُثْمانَ بْنِ عَلاّنٍ الدُّهْنِيُّ البَغْدادِيُّ بِدِمَشْقَ قال: حَدَّثَنا أَبُوبَكْرِ ابْنُ أَبِي خَيْثَمَةَ قالَ: حَدَّثَنا عَلِيُّ بْنُ الجَعْدِ قالَ: حَدَّثَنا زُهَيْرُ بْنُ مُعاوِيَةَ، عَنْ زِيادِ بْنِ خَيْثَمَةَ، عَنِ الأَسْوَدِ بْنِ سَعِيدٍ الهَمْدانِيِّ قالَ: سَمِعْتُ جابِرَبْنَ سَمُرَةَ يَقُولُ: سَمِعْتُ رَسُولَ اللهِ ﷺ يَقُولُ: «يَكُونُ بَعْدِي اثْناعَشَرَ خَلِيفَةً كُلُّهُمْ مِنْ قُرَيْشٍ قال: فَلَمّا رَجَعَ إِلىٰ مَنْزِلِهِ أَتَتْهُ قُرَيْشٌ فَقالُوا لَهُ: ثُمَّ يَكُونُ ماذا؟ قالَ: ثُمَّ يَكُونُ الهَرْجُ».

۳۲ـ أَخْبَرَنا مُحَمَّدُبْنُ عُثْمانَ قالَ: حَدَّثَنا ابْنُ أَبِي خَيْثَمَةَ قال: حَدَّثَنِي عَلِيُّ بْنُ الجَعْدِ قال: حَدَّثَنا زُهَيْرُبْنُ مُعاوِيَةَ، عَنْ زِيادِ بْنِ عَلاقَةَ؛ وَ سِماكِ بْنِ حَرْبٍ؛ وَحُصَيْنِبْنِ عَبْدِالرَّحْمٰنِ كُلِّهِمْ، عَنْ جابِرِبْنِ سَمُرَةَ أَنَّ رَسُولَ اللهِ ﷺ قالَ: «يَكُونُ بَعْدِي اثْناعَشَرَ خَلِيفَةً» ثُمَّ تَكَلَّمَ بِشَيْءٍ لَمْ أَفْهَمْهُ فَقالَ بَعْضُهُمْ: سَأَلْتُ القَوْمَ فَقالُوا: قالَ: «كُلُّهُمْ مِنْ قُرَيْشٍ».

۳۳ـ أَخْبَرَنا مُحَمَّدُ بْنُ عُثْمانَ قالَ: حَدَّثَنا أَحْمَدُ قالَ: حَدَّثَنا عُبَيْدُاللهِ بْنُ عُمَرَ قالَ: حَدَّثَنا سُلَيْمانُ الأَعْمَشُ قالَ: حَدَّثَنَا ابْنُ عَوْنٍ، عَنِ الشَّعْبِيِّ، عَنْ جابِرِ بْنِ سَمُرَةَ قالَ: ذَكَرَ أَنَّ النَّبِيَّ ﷺ قالَ: «لا يَزالُ أَهْلُ هٰذَا الدِّينِ يُنْصَرُونَ عَلىٰ مَنْ ناوٰاهُمْ إِلىٰ اثْنَيْ عَشَرَ

و (روایات ذیل) از آن جمله است:

۳۱ـ جابربن سَمُرَة می گوید: از رسول خدا ﷺ شنیدم که می فرماید: «پس از من دوازده جانشین خواهد بود که همه آنان از قریش اند» راوی گوید هنگامی که رسول خدا به منزل بازگشت، قریش نزد آن حضرت آمده به او گفتند: پس از آن چه می شود؟ فرمود: «سپس آشوب و نابسامانی روی خواهد داد».

۳۲ـ باز از جابربن سَمُرَة که گوید رسول خدا ﷺ فرمود: «پس از من دوازده جانشین خواهد بود» سپس چیزی گفت که من آن را نفهمیدم، یکی از حاضران گفت: من از مردم سؤال کردم، آنها گفتند: فرمود: «همهٔ آنان از قریش اند».

۳۳ـ از جابربن سَمُرَة چنین نقل شده که رسول خدا ﷺ فرمود: «پیوسته اهل این دین در مقابل کسانی که با آنان ستیزه می کنند یاری خواهند شد تا دوازده خلیفه ـ و

خَلِيفَةً ـ فَجَعَلَ النَّاسُ يَقُومُونَ وَ يَقْعُدُونَ ـ وَ تَكَلَّمَ بِكَلِمَةٍ لَمْ أَفْهَمْهَا، فَقُلْتُ لِأَبِي أَوْ آخَرَ: أَيَّ شَيْءٍ قَالَ؟ قَالَ: فَقَالَ: «كُلُّهُم مِنْ قُرَيْشٍ».

٣٤ ـ أَخْبَرَنَا مُحَمَّدُ بْنُ عُثْمَانَ قَالَ: حَدَّثَنَا أَحْمَدُ بْنُ أَبِي خَيْثَمَةَ قَالَ: حَدَّثَنِي يَحْيَى بْنُ مَعِينٍ قَالَ: حَدَّثَنَا عَبْدُاللهِ بْنُ صَالِحٍ قَالَ: حَدَّثَنَا اللَّيْثُ بْنُ سَعْدٍ، عَنْ خَالِدِ بْنِ يَزِيدَ، عَنْ سَعِيدِ بْنِ أَبِي هِلَالٍ، عَنْ رَبِيعَةَ بْنِ سَيْفٍ قَالَ: كُنَّا عِنْدَ شُفَيٍّ الْأَصْبَحِيِّ قَالَ: سَمِعْتُ عَبْدَاللهِ بْنَ عَمْرٍو يَقُولُ: سَمِعْتُ رَسُولَ اللهِ ﷺ يَقُولُ: «يَكُونُ خَلْفِي اثْنَاعَشَرَ خَلِيفَةً».

٣٥ ـ أَخْبَرَنَا مُحَمَّدُ بْنُ عُثْمَانَ قَالَ: حَدَّثَنَا أَحْمَدُ قَالَ: حَدَّثَنَا عَفَّانُ؛ وَ يَحْيَى بْنُ إِسْحَاقَ السَّالَحِينِيُّ قَالَا: حَدَّثَنَا حَمَّادُ بْنُ سَلَمَةَ قَالَ: حَدَّثَنَا عَبْدُاللهِ بْنُ عُثْمَانَ عَنْ أَبِي الطُّفَيْلِ قَالَ: قَالَ لِي عَبْدُاللهِ بْنُ عَمْرٍو: يَا أَبَاالطُّفَيْلِ اُعْدُدْ اثْنَيْ عَشَرَ مِنْ بَنِي كَعْبِ بْنِ لُؤَيٍّ ثُمَّ يَكُونُ النَّقْفُ وَ النِّقَافُ».

٣٦ ـ أَخْبَرَنَا مُحَمَّدُ بْنُ عُثْمَانَ قَالَ: حَدَّثَنَا الْمُقَدَّمِيُّ، عَنْ عَاصِمِ بْنِ عُمَرَ بْنِ عَلِيِّ بْنِ مِقْدَامٍ قَالَ: حَدَّثَنَا أَبِي، عَنْ فِطْرِ بْنِ خَلِيفَةَ، عَنْ أَبِي خَالِدٍ الْوَالِبِيِّ قَالَ: حَدَّثَنَاجَابِرُ بْنُ سَمُرَةَ قَالَ: سَمِعْتُ رَسُولَ اللهِ ﷺ يَقُولُ: «لَا يَزَالُ هٰذَا الْأَمْرُ ظَاهِراً، لَا يَضُرُّهُ مَنْ نَاوَاهُ حَتَّى يَكُونَ اثْنَاعَشَرَ خَلِيفَةً كُلُّهُمْ مِنْ قُرَيْشٍ».

مردم بلند می شدند و می نشستند ـ و رسول خدا ﷺ سخنی بر زبان راند که من آن را نفهمیدم، پس به پدرم یا شخص دیگری (خاطرم نیست) گفتم: آن حضرت چه فرمود؟ گفت: فرمود: «همهٔ آنان از قریش اند».

٣٤ ـ عبدالله بن عَمْرو گفت شنیدم رسول خدا ﷺ می فرماید: «پس از من دوازده جانشین خواهد بود».

٣٥ ـ ابوطُفَیل گوید: عبدالله بن عَمْرو به من گفت: «ای اباطُفَیل دوازده تن از بَنی کعب بن لُؤَیّ را شماره کن پس از آن جنگ و خونریزی خواهد شد».

٣٦ ـ جابربن سَمُرة گوید: شنیدم رسول خدا ﷺ می فرماید: «این امر همواره پیروز خواهد بود و هرکس با آن به ستیز برخیزد به آن نقصانی نمی رساند تا بوده باشد دوازده تن پیشوا که خلفای من هستند و همهٔ آنان از قریش اند».

۳۷ـ أَخْبَرَنا مُحَمَّدُ بْنُ عُثْمانَ قالَ: حَدَّثَنا عَبْدُاللهِ بْنُ جَعْفَرٍ الرَّقِّيُّ قالَ: حَدَّثَنا عِيسَى ابْنُ يُونُسَ، عَنْ مُجالِدِبْنِ سَعِيدٍ، عَنِ الشَّعْبِيِّ، عَنْ مَسْرُوقٍ قالَ: كُنّا عِنْدَ ابْنِ مَسْعُودٍ فَقالَ لَهُ رَجُلٌ: أَحَدَّثَكُمْ نَبِيُّكُمْ كَمْ يَكُونُ بَعْدَهُ مِنَ الخُلَفاءِ؟ فَقالَ: نَعَمْ وَ ما سَأَلَنِي عَنْها أَحَدٌ قَبْلَكَ، فَإِنَّكَ لأَحْدَثُ القَوْمِ سِنّاً، سَمِعْتُهُ ﷺ يَقُولُ: «يَكُونُ بَعْدِي عِدَّةُ نُقَباءِ مُوسىٰ عليه السلام».

۳۸ـ أَخْبَرَنا مُحَمَّدُ بْنُ عُثْمانَ قالَ: حَدَّثَنا أَحْمَدُ بْنُ أَبِي خَيْثَمَةَ قالَ: حَدَّثَنَاالفَضْلُ بْنُ دُكَيْنٍ قالَ: حَدَّثَنا فِطْرٌ قالَ: حَدَّثَنا أَبُوخالِدٍ الوالِبِيُّ قالَ: سَمِعْتُ جابِرَ بْنَ سَمُرَةَ السُّوائِيَّ يَقُولُ: قالَ رَسُولُ اللهِ ﷺ: «لا يَضُرُّ هٰذَا الدِّينَ مَنْ ناواهُ حَتّىٰ يَمْضِيَ اثْناعَشَرَ خَلِيفَةً كُلُّهُمْ مِنْ قُرَيْشٍ».

وَ الرِّواياتُ فِي هٰذَا المَعْنىٰ [مِنْ طُرُقِ العامَّةِ] كَثِيرَةٌ، تَدُلُّ عَلىٰ أَنَّ مُرادَ رَسُولِ اللهِ ﷺ ذِكْرُ الاثْنَيْ عَشَرَ وَ أَنَّهُمْ خُلَفاؤُهُ.

وَ فِي قَوْلِهِ فِي آخِرِ الحَدِيثِ الأَوَّلِ: «ثُمَّ الهَرْجُ» أَدَلُّ دَلِيلٍ عَلىٰ ما جاءَتْ بِهِ الرِّواياتُ

۳۷ـ مسروق (ابوعائشهٔ کوفی) گوید: ما نزد ابن مسعود بودیم پس مردی به او گفت: آیا پیامبرتان به شما خبر داده است که پس از او چند جانشین خواهد بود؟ جواب داد: آری، ولی هیچ کس پیش از تو آن را از من نپرسیده بود، البتّه تو از نظر سنّ جوانترین فرد قوم هستی، من از پیامبر شنیدم که می فرمود: «پس از من (خلفا) به شُمارِ نَقیبانِ موسی علیه السلام خواهند بود»

۳۸ـ ابوخالد والبیّ گوید: شنیدم از جابربن سَمُرَة که گفت: «رسول خدا ﷺ فرمود هر که با این شریعت به ستیز برخیزد به آن آسیبی نمی رساند تا دوازده جانشین بگذرند که همه آنان از قریش اند»

و روایات در این معنی [از طُرُق اهل سنّت] بسیار است که دلالت بر این دارد که منظور رسول خدا ﷺ خاطر نشان ساختن آن دوازده نفر و اینکه آنان جانشینان اوهستند، بوده است و فرمایش آن حضرت در پایان حدیث اوّل که: «سپس آشوب می شود» خود روشنگرترین دلیل است بر آنچه در روایات پیوسته آمده که پس از

مُتَّصِلَةً مِنْ وُقُوعِ الْفَرَجِ بَعْدَ مُضِيِّ الْقَائِمِ عليه السلام خَمْسِينَ سَنَةً، وَ عَلَى أَنَّ رَسُولَ اللهِ صلى الله عليه وآله لَمْ يُرِدْ بِذِكْرِ الاثْنَيْ عَشَرَ خَلِيفَةً إِلَّا الأَئِمَّةَ الَّذِينَ هُمْ خُلَفَاؤُهُ، إِذْ كَانَ قَدْ مَضَى مِنْ عَدَدِ الْمُلُوكِ الَّذِينَ مَلَكُوا بَعْدَهُ مُنْذُ كَوْنِ أَمِيرِالْمُؤْمِنِينَ عليه السلام إِلَى هٰذَا الْوَقْتِ أَكْثَرُ مِنِ اثْنَيْ عَشَرَ وَ اثْنَيْ عَشَرَ، فَإِنَّمَا مَعْنَى قَوْلِ رَسُولِ اللهِ صلى الله عليه وآله فِي الاثْنَيْ عَشَرَ النَّصُّ عَلَى الأَئِمَّةِ الاثْنَيْ عَشَرَ الْخُلَفَاءِ الَّذِينَ هُمْ مَعَ الْقُرْآنِ وَ الْقُرْآنُ مَعَهُمْ، لا يُفَارِقُونَهُ حَتَّى يَرِدُوا عَلَيْهِ حَوْضَهُ.

وَ الْحَمْدُ لِلّٰهِ عَلَى إِظْهَارِ حُجَّةِ الْحَقِّ وَ إِقَامَتِهِ عَلَى الْبَرَاهِينِ النَّيِّرَةِ حَمْداً يُكَافِئُ نِعَمَهُ، وَ لَهُ الشُّكْرُ عَلَى طِيبِ الْمَوْلِدِ وَ الْهِدَايَةِ إِلَى نُورِهِ بِمَا يَسْتَحِقُّ مِنَ الشُّكْرِ أَبَداً حَتَّى يَرْضَى.

وَ يَزِيدُ بِإِذْنِ اللهِ تَعَالَى هٰذَا الْبَابُ دَلَالَةً وَ بُرْهَاناً وَ تَوْكِيداً تَجِبُ بِهِ الْحُجَّةُ عَلَى كُلِّ مُخَالِفٍ مُعَانِدٍ وَ شَاكٍّ وَ مُتَحَيِّرٍ بِذِكْرِ مَا نُدِبَ إِلَيْهِ فِي التَّوْرَاةِ وَ غَيْرِهَا مِنْ ذِكْرِ الأَئِمَّةِ الاثْنَيْ عَشَرَ عليهم السلام لِيَعْلَمَ الْقَارِئُ لِهٰذَا الْكِتَابِ أَنَّ الْحَقَّ كُلَّمَا شُرِحَ أَضَاءَتْ سُرُجُهُ، وَ زَهَرَتْ

سپری شدن زمان قائم عليه السلام پنجاه سال آشوب روی خواهد داد. و نیز بر اینکه رسول خدا صلى الله عليه وآله از ذکر آن دوازده خلیفه منظوری جز ائمه (عليهم السلام) که همه جانشینان او می باشند، نداشته است، زیرا شمار کسانی که پس از وی از زمان امیرالمؤمنین تاکنون به مُلک و حکومت رسیده‌اند از دوازده و دوازده می‌گذرد، پس فرمایش رسول خدا صلى الله عليه وآله در مورد دوازده نفر، تنها تصریح بر امامان دوازده گانه است، همان جانشینان که همواره با قرآنند و قرآن با ایشان، از قرآن جدا نمی شوند تا در کنار حوض بر او وارد شوند.

سپاس خداوند را به پاسِ آشکار ساختن حجّت و به پا داشتن آن با دلائل روشن و تابناک، سپاسی که به پای نعمت او رسد، همچنین شکر خدا را که به ما پاکی ولادت و هدایت به نور خویش ارزانی داشت به آنچه درخورِ سپاسگزاری اوست و برای همیشه، بدان پایه که از ما خشنود گردد.

و این باب به اذن خدای تعالی دلالت و برهان و تأکیدی را که بایستهٔ حجّت بر هر مخالف ستیزه گر و تردیدکننده و سرگردانی است افزون می سازد به یادآوری آنچه بدان فراخوانده شده از ذکر امامان دوازده گانه که در تورات و غیر از آن کتاب آورده شده تا خوانندهٔ این کتاب بداند که حقّ هر چه بیشتر شرح داده شود انوارش پرفروغ تر و

مَصابيحُهُ، وَ بَهَرَ نُورُهُ، فِيما ثَبَتَ فِي التَّوْراةِ مِمّا يَدُلُّ عَلَى الأَئِمَّةِ الاثْنَيْ عَشَرَ عليهم السلام ما ذَكَرَهُ فِي السِّفْرِ الأَوَّلِ فِيها مِنْ قِصَّةِ إِسْماعيلَ بَعْدَ انْقِضاءِ قِصَّةِ سارَةَ وَ ما خاطَبَ اللهُ تَعالى بِهِ إِبْراهيمَ عليه السلام فِي أَمْرِها وَ وَلَدِها قَوْلُهُ عَزَّوَجَلَّ: «وَ قَدْ أَجَبْتُ دُعاءَكَ فِي إِسْماعيلَ، وَ قَدْ سَمِعْتُكَ ما بارَكْتُهُ وَ سَأُكْثِرُهُ جِداً جِداً، وَ سَيَلِدُ اثْنَيْ عَشَرَ عَظيماً، أَجْعَلُهُمْ أَئِمَّةً كَشَعْبٍ عَظيمٍ» أَقْرَأَني عَبْدُالحَليمِ بْنُ الحُسَيْنِ السَّمُرِيُّ رحمه الله ما أَمْلاهُ عَلَيْهِ رَجُلٌ مِنَ اليَهُودِ بِأَرَّجانَ[1] يُقالُ لَهُ الحُسَيْنُ بْنُ سُلَيْمانَ مِنْ عُلَماءِ اليَهُودِ بِها مِنْ أَسْماءِ الأَئِمَّةِ عليهم السلام بِالعِبْرانِيَّةِ وَ عِدَّتِهِمْ، وَ قَدْ أَثْبَتُّهُ عَلى لَفْظِهِ، وَ كانَ فيما قَرَأَهُ أَنَّهُ يُبْعَثُ مِنْ وُلْدِ إِسْماعيلَ ـ فِي التَّوْراةِ اشموعيل ـ يُسَمّى «مامد» يَعْني مُحَمَّداً صلى الله عليه وآله يَكُونُ سَيِّداً، وَ يَكُونُ مِنْ آلِهِ اثْناعَشَرَ رَجُلاً أَئِمَّةً وَ سادَةً يُقْتَدىٰ بِهِمْ وَ أَسْماؤُهُمْ «تقوبيت، قيذوا، ذبيرا،

چراغهایش روشنتر و پرتو آن خیره کننده تر خواهد شد، از جمله چیزهائی که در تورات نگاشته است و دلالت بر دوازده امام دارد عبارت از فرمایش خدای عزّوجلّ در سِفر اوّل (باب هفدهم آیه ۲۱) است که در بخشی از قِصهٔ اسماعیل پس از پایان یافتن داستان ساره از آن یاد کرده و خدای تعالی آن را در موردِ کارِ ساره و فرزندش، به ابراهیم علیه السلام خطاب فرموده که: «من خواسته تو را دربارهٔ اسماعیل اجابت کردم و دُعای تو را در حقّ او به برکت یابی شنیدم و من جدّاً و باز جداً او را فزونی خواهم داد و در آیندهٔ نه چندان دور دوازده پیشوای بزرگ از او پدید خواهند آمد، من آنان را امامانی خواهم ساخت به سان قبیله ای بزرگ» و عبدالحلیم بن حسین سَمُرِیّ ـ که رحمت خدا بر او باد ـ برای من خواند آنچه از نامهای امامان علیهم السلام به زبان عبری و عدد آنان را که مردی از یهود که به او حسین بن سلیمان گفته شد و از علماء یهود در اَرّجان بود، و برای او در شهر ارّجان املاء کرده بود که من آن را به لفظ خود او ثبت کرده ام، و در میان آنچه او خواند این بود که از فرزندان اسماعیل ـ که در تورات اشموعیل است ـ شخصی به نام «مامد» یا «مامید» یعنی محمّد برانگیخته می شود که آقا می باشد و از دودمان او دوازده مرد پیشوایان و سروران خواهند بود که به آنان اقتدا می شود، و نامهایشان عبارت است از: «تقوبیت، قیذوا، ذبیرا، مفسورا، مسموعا، دوموه، مشبو، هذار، یشمو، بطور،

---

۱ ـ «أَرّجان» بشدّ الراء المهملة هي مدينة كبيرة كثيرة الخير من كورة فارس.

مفسورا، مسموعا، دوموه، مشبو، هذار، يشمو، بطور، نوقس، قيدموا»[1].

وَ سُئِلَ هٰذَا الْيَهُودِيُّ عَنْ هٰذِهِ الْأَسْمَاءِ فِي أَيِّ سُورَةٍ هِيَ؟ فَذَكَرَ أَنَّهَا فِي مَثَلِ سُلَيْمَانَ يَعْنِي فِي قِصَّةِ سُلَيْمَانَ عليه السلام وَ قَرَأَ مِنْهَا أَيْضاً قَوْلَهُ «وَلِيشْمَعِيل شِمَعْتِيخا هِنِّيْ بِرَخْتِي أُتو وُ هِيفْرِيتِي أُوتُو وَ هِيرِيتِي أُتو بِمِئْد مِئْد شْنِيمْ عاسارْ نِسِيئِيم يُولِدْ وَنْتْنِيو لَغوي غادُل.

وَ قَالَ تَفْسِيرُ هٰذَا الْكَلَامِ: أَنَّهُ يَخْرُجُ مِنْ صُلْبِ إِسْمَاعِيلَ وَلَدٌ مُبَارَكٌ عَلَيْهِ صَلَاتِي وَ عَلَيْهِ رَحْمَتِي، يَلِدُ مِنْ آلِهِ اثْنَيْ عَشَرَ رَجُلاً يُرْتَفَعُونَ وَ يُبَجَّلُونَ، وَ يُرْتَفَعُ اسْمُ هٰذَا الرَّجُلِ وَ يَجِلُّ وَ يَعْلُو ذِكْرُهُ، وَ قُرِءَ هٰذَا الْكَلَامُ وَ التَّفْسِيرُ عَلَى مُوسَى بْنِ عِمْرَانَ بْنِ زَكَرِيَّا الْيَهُودِيِّ فَصَحَّحَهُ، وَ قَالَ فِيهِ إِسْحَاقُ بْنُ إِبْرَاهِيمَ بْنِ بَخْتَوَيْهِ الْيَهُودِيُّ الْفَسَوِيُّ مِثْلَ ذٰلِكَ، وَ قَالَ سُلَيْمَانُ بْنُ دَاوُدَ النَّوبَنجَانِيُّ مِثْلَ ذٰلِكَ، فَمَا بَعْدَ شَهَادَةِ كِتَابِ اللهِ عَزَّوَجَلَّ وَ رِوَايَةِ

نوقس و قيدموا».

از این مرد یهودی سؤال شد این اسمها در کدام سوره است؟ او یادآور شد که آن در مثلی سلیمان یعنی قصّهٔ سلیمان علیه السلام است و همچنین از آن نوشته این عبارت را خواند: «وَلِيشْمَعِيل شِمَعْتِيخاهِنِّيْ بِرَخْتِي أُوتُوُ هِيفْرِيتِي أُوتُو وَهِيرِيتِي أُتوبِمِئْد مِئْد شْنِيمْ عاسارْ نِسِيئِيم يُولِدْ وَنْتْنِيولَغوي غادُل».

و گفت معنی این کلام این است که از تبار اسماعیل فرزند پر برکتی پدید خواهد آمد که درود من و رحمت من بر او باد، از خاندان او دوازده مرد، زاده خواهند شد که مقام بلند یابند و مورد اکرام واقع و معظّم شوند، و نام و آوازهٔ این مرد بلند می شود و شکوه می یابد و آوازه اش بالا خواهد گرفت، این سخن و تفسیر آن بر موسی بن‌عمران‌بن‌زکریای یهودی خوانده شد و او درستی آن را تأکید کرد و در این مورد اسحاق بن ابراهیم ابن بختویه یهودیّ فَسَویّ نیز چنین گفت و سلیمان بن داوود نوبنجانیّ نیز همان سخن را

---

١ ـ في البحار: «قلت: فانعت لي هذه النّعوت لا علم علمها. قال: نعم فيه عنّي وَصْفه الا عن أهله و موضعه ان شاء الله اما «تقريبيت» فهو أوّل الأوصياء و وصيّ آخر الانبياء. وَ أما «قيذوا» فهو ثاني الأوصياء. و أوّل العترة الأصفياء. وَ أمّا «دبيرا» فهو ثاني العترة و سيّد الشهداء. و أمّا «مفسورا» فهو سيّد من عَبَدالله من عباده. و أمّا «مسموعا» فهو وارث علم الأولين و الآخرين. و أمّا «دوموه» فهو المدرة الناطق عن الله. الصّادق. و أمّا «مشبو» فهو خيرالمسجونين في سجن الظالمين. و أمّا «هذار» فهو المنخوع بحقّه النّازح الاوطان الممنوع. و أمّا «يشمو» فهو القصير العمر الطّويل الأثر. و أمّا «بطور» فهو رابع اسمه. و أمّا «نوقس» فهو سمي عمّه. و اما «قيدموا» فهو المفقود من أبيه و أمّه. الغائب بامرالله و علمه و القائم بحكمه». و نقله العلّامة المجلسيّ عن كتاب منتخب الأثر.

الشِّيعَةِ عَنْ نَبِيِّها و أَئِمَّتِها، وَ رِوايَةِ العامَّةِ مِنْ طُرُقِها عَنْ رِجالِها، وَ شَهادَةِ الكُتُبِ المُتَقَدِّمَةِ وَ أَهْلِها بِصِحَّةِ أَمْرِ الأَئِمَّةِ الاثْنَيْ عَشَرَ ـ لِمُسْتَرْشِدٍ مُرْتادٍ طالِبٍ، أَوْ مُعانِدٍ جاحِدٍ مِنْ حُجَّةٍ تَجِبُ ، وَ بُرْهانٍ يَظْهَرُ، وَ حَقٍّ يَلْزَمُ، إِنَّ في هٰذا كِفايَةً وَ مَقْنَعاً وَ مُعْتَبَراً وَ دَليلاً وَ بُرْهاناً لِمَنْ هَداهُ اللهُ إِلى نُورِهِ، وَ دَلَّهُ عَلى دِينِهِ الَّذي ارْتَضاهُ وَ أَكْرَمَ بِهِ أَوْلِياءَهُ وَ حَرَّمَهُ أَعْدائَهُ بِمُعانَدَتِهِمْ مَنِ اصْطَفاهُ وَ إِيثارِ كُلِّ امْرِئٍ هَواهُ وَ إِقامَتِهِ عَقْلَهُ إِماماً وَهادِياً وَ مُرْشِداً دُونَ الأَئِمَّةِ الهادِينَ الَّذينَ ذَكَرَهُمُ اللهُ في كِتابِهِ لِنَبِيِّهِ ﷺ: «إِنَّما أَنْتَ مُنْذِرٌ وَ لِكُلِّ قَوْمٍ هادٍ» في كُلِّ زَمانٍ إِمامٌ يَهْدي بِهِ اللهُ مَنِ اتَّبَعَهُ وَ اقْتَدىٰ بِهِ، دُونَ مَنْ خالَفَهُ وَ جَحَدَهُ وَ اعْتَمَدَ عَلى عَقْلِهِ وَ رَأْيِهِ وَ قِياسِهِ وَ أَنَّهُ مَوْكُولٌ إِلَيْها بِإِيثارِهِ لَها، جَعَلَنَا اللهُ بِما يَرْتَضِيهِ

گفت، اکنون پس از گواهی کتاب خدای عزّوجلّ و روایت شیعه از پیامبر و امامانش و روایت اهل سنّت از رجال خود و همچنین گواهی کتب پیشینه و اهل آن کتاب بر صحّت وجود امامان دوازده گانه، دیگر برای پژوهندهٔ هدایت و یا طالب حقیقت، و یا ستیزه جوی معاند و منکر چه حجّتی واجب آید و چه دلیلی است که باید آشکار شود و چه حقّ لازم آید. مُسَلَّماً همین مقدار کافی و قانع کننده و عبرتْ خیز و دلیل و برهان است برای کسی که خدا او را به فروغ خویش رَهْنمون گشته و او را به دین خود که مورد خشنودی اوست راهنمائی کرده و اولیای خود را بدان گرامی داشته و بر دشمنان خود حرام کرده به جهت دشمنی آنان با کسی که خدا او را برگزیده و مقدّم داشتن هرکس هوای خویش را و قرار دادن عقل و درک خود را به عنوان پیشوا و راهنما و مرشد (برای خود)، در برابر امامان راهنما همان کسانی که خداوند در کتاب خود خطاب به پیامبر از آنان یاد کرده می فرماید: «تو فقط هُشدار دهنده و ترساننده هستی و برای هر قومی راهنمائی وجود دارد»

همانا: هر روزگار را پیشوائی است که خداوند هر کس را که از او پیروی کند و به او اقتدا نماید به وسیلهٔ همان پیشوا هدایت می کند البته نه آن کسی را که با او مخالفت ورزد و او را انکار کند و تکیه بر عقل خود و نظر شخصی و قیاس خویش نماید، که او به همانها واگذشته شود، چون خود، آنها را ترجیح داده است. امید است خداوند ما را چنان بدارد که انجام دهندهٔ آنچه مورد خشنودی خاطر اوست باشیم و به حجّتهای او

عامِلينَ، وَ بِحُجَجِهِ مُعْتَصِمينَ، وَ لَهُمْ مُتَّبِعينَ، وَ لِقَوْلِهِمْ مُسَلِّمينَ، وَ إِلَيْهِمْ رادِّينَ، وَ مِنْهُمْ مُسْتَنْبِطينَ، وَ عَنْهُمْ آخِذينَ، وَ مَعَهُمْ مَحْشُورينَ، وَ في مَداخِلِهِمْ مُدْخَلينَ، إِنَّهُ جَوادٌ كَريمٌ.

٣٩ ـ أَخْبَرَنا أَحْمَدُبْنُ مُحَمَّدِ بْنِ سَعيدِ بْنِ عَبْدِالرَّحْمٰنِ ابْنُ عُقْدَةَ قالَ: حَدَّثَنا مُحَمَّدُ بْنُ سالِمِ بْنِ عَبْدِالرَّحْمٰنِ الأَزْدِيُّ ـ في شَوّالِ سَنَةِ إِحْدىٰ وَ ثَمانينَ وَ مِائَتَيْنِ ـ قالَ: حَدَّثَنا عُثْمانُ ابْنُ سَعيدٍ الطَّويلُ، عَنْ أَحْمَدَبْنِ سير، عَنْ مُوسَى بْنِ بَكْرٍ الواسِطِيِّ، عَنِ الْفُضَيْلِ، عَنْ أَبي عَبْدِاللهِ عليه السلام في قَوْلِهِ: «إِنَّما أَنْتَ مُنْذِرٌ وَلِكُلِّ قَوْمٍ هادٍ» قالَ: كُلُّ إِمامٍ هادٍ لِلْقَرْنِ الَّذي هُوَ فيهِمْ».

٤٠ ـ أَخْبَرَنا أَحْمَدُبْنُ مُحَمَّدِ بْنِ سَعيدِ بْنِ عَبْدِالرَّحْمٰنِ ابْنُ عُقْدَةَ قالَ: حَدَّثَنا مُحَمَّدُ بْنُ سالِمِ بْنِ عَبْدِالرَّحْمٰنِ الأَزْدِيُّ ـ في شَوّالِ سَنَةِ إِحْدىٰ وَ سِتّينَ وَ مِائَتَيْنِ ـ قالَ: حَدَّثَنا عَلِيُّ ابْنُ الْحَسَنِ بْنِ رِباطٍ، عَنْ مَنْصُورِبْنِ حازِمٍ، عَنْ عَبْدِالرَّحيمِ الْقَصيرِ، عَنْ أَبي جَعْفَرٍ الباقِرِ عليه السلام في قَوْلِ اللهِ تَعالىٰ: «إِنَّما أَنْتَ مُنْذِرٌ وَلِكُلِّ قَوْمٍ هادٍ» قالَ: رَسُولُ اللهِ صلى الله عليه وآله الْمُنْذِرُ، وَ عَلِيٌّ الهادي، أَما وَ اللهِ ما ذَهَبَتْ مِنّا وَ ما زالَتْ فينا إِلَى السّاعَةِ».

بیاویزیم [از حجّتهای او دست نکشیم] و از آنان پیروی کنیم و به گفتهٔ آنان تسلیم باشیم، و هر کاری را به آنان بازگردانیم و از ناحیهٔ آنان احکام را استنباط کنیم و دریافت ما از آنان باشد و با آنان محشور باشیم و بدان جایگاه که آنان هستند در آئیم که او خدای پر جود و کرم است.

٣٩ ـ فضیل بن یسار از امام صادق علیه السلام روایت کند که آن حضرت در معنی فرمایش خدای متعال که فرموده: «تو فقط ترساننده ای، و برای هر قومی رهبری است» فرمود: «هر امامی راهنمای جامعه ای است که در میان آنان به سر می برد».

٤٠ ـ عبدالرّحیم قصیر از امام باقر علیه السلام نقل کرده که آن حضرت در معنی فرمایش خدای تعالی که فرموده: «تو فقط ترساننده هستی و هر قومی را راهنمایی است» فرمود: آن ترساننده (مُنْذِر) رسول خدا است و راهنما علیّ است، بدانید به خدا قسم این سمت از ما بیرون نرفته، و تا روز رستاخیز همواره در میان ما خواهد بود.

﴿ باب ـ ٥ ﴾

(ما رُوِيَ فيمَنِ ادَّعى الامامَةَ وَ مَنْ زَعَمَ أَنَّه إمامٌ وَ لَيْسَ بِإمام)
(و أنَّ كلَّ رايةٍ تُرْفَعُ قَبْلَ قيامِ القائمِ فَصاحِبُها طاغُوتٌ)

١ ـ أَخْبَرَنا أَحْمَدُ بْنُ مُحَمَّدِبْنِ سَعيدِ ابْنُ عُقْدَةَ قالَ: حَدَّثَنا حُمَيْدُ بْنُ زِيادٍ قالَ: حَدَّثَنا جَعْفَرُبْنُ إسْماعِيلَ المِنْقَرِيُّ قالَ: أَخْبَرَني شَيْخٌ بِمِصْرَ يُقالُ لَهُ: الحُسَيْنُ بْنُ أَحْمَدَ المِنْقَرِيُّ، عَنْ يُونُسَ بْنِ ظَبْيانَ قالَ: قالَ أَبُوعَبْدِاللهِ عليه السلام «في قَوْلِ اللهِ عَزَّوَجَلَّ: «وَيَوْمَ القِيامَةِ تَرَى الَّذينَ كَذَبُوا عَلَى اللهِ وُجُوهُهُمْ مُسْوَدَّةٌ [أَلَيْسَ في جَهَنَّمَ مَثْوىً لِلْمُتَكَبِّرينَ]»[1] قالَ: مَنْ زَعَمَ أَنَّهُ إمامٌ وَ لَيْسَ بِإمام».

٢ ـ وَ أَخْبَرَنا أَحْمَدُبْنُ مُحَمَّدِ بْنِ سَعيدٍ قالَ: حَدَّثَنا مُحَمَّدُبْنُ المُفَضَّلِ بْنِ إبْراهِيمَ الأَشْعَرِيُّ قال: حَدَّثَني مُحَمَّدُبْنُ عَبْدِاللهِ بْنِ زُرارَةَ، عَنْ مَرْزِبانَ القُمِّيِّ، عَنْ عِمْرانَ الأَشْعَرِيِّ، عَنْ جَعْفَرِبْنِ مُحَمَّدٍ عليهما السلام أَنَّهُ قالَ: «ثَلاثَةٌ لايَنْظُرُ اللهُ إلَيْهِمْ يَوْمَ القِيامَةِ وَ لا

(باب ٥)

(آنچه در مورد كسى كه ادّعاى امامت كند و كسى كه خود را با اينكه امام نيست امام بپندارد روايت شده و نيز روايات مربوط به اينكه هر پرچمى پيش از قيام حضرت قائم عليه السلام برافراشته شود صاحبش طاغوت خواهد بود)

١ ـ يونس بن ظَبيان گويد: امام صادق عليه السلام در مورد فرمايش خداى عزّوجلّ كه فرموده: «در روز قيامت خواهى ديد آن كسان كه بر خداوند دروغ بسته‌اند چهره‌هايشان سياه شده است [آيا جز در جهنّم جايگاهى براى خودْ بزرگْ‌بينان است؟]» فرمود: «منظور كسى است كه خود را امام بپندارد در حاليكه واقعاً امام نيست».

٢ ـ عمران اشعرىّ از امام صادق عليه السلام روايت كند كه آن حضرت فرمود: «سه كس هستند كه خداوند در روز قيامت به ايشان نمى‌نگرد (مشمول خشم و غضب الهى

---

١ ـ الآية في سورة الزمر: ٦٠.

يُزَكِّيهِمْ وَ لَهُمْ عَذابٌ أَلِيمٌ: مَنْ زَعَمَ أَنَّهُ إِمامٌ وَ لَيْسَ بِإِمامٍ، وَ مَنْ زَعَمَ فِي إِمامٍ حَقٍّ أَنَّهُ لَيْسَ بِإِمامٍ وَ هُوَ إِمامٌ، وَ مَنْ زَعَمَ أَنَّ لَهُما فِي الإِسْلامِ نَصيباً».

۳ ـ وَ حَدَّثَنا مُحَمَّدُ بْنُ يَعْقُوبَ، عَنِ الحُسَيْنِ بْنِ مُحَمَّدٍ، عَنْ مُعَلَّى بْنِ مُحَمَّدٍ، عَنْ أَبِي داوُدَ المُسْتَرِقِّ، عَنْ عَلِيِّ بْنِ مَيْمونٍ الصائِغِ، عَنِ ابْنِ أَبِي يَعْفُورٍ قالَ: سَمِعْتُ أَبا عَبْدِاللهِ عليه السلام يَقُولُ: «ثَلاثَةٌ لا يُكَلِّمُهُمُ اللهُ يَوْمَ القِيامَةِ وَ لا يُزَكِّيهِمْ وَ لَهُمْ عَذابٌ أَلِيمٌ[1]: مَنِ ادَّعىٰ مِنَ اللهِ إِمامَةً لَيْسَتْ لَهُ، وَ مَنْ جَحَدَ إِماماً مِنَ اللهِ، وَ مَنْ زَعَمَ أَنَّ لَهُما فِي الإِسْلامِ نَصيباً».

٤ ـ وَ أَخْبَرَنا أَحْمَدُ بْنُ مُحَمَّدِ بْنِ سَعيدٍ قالَ: حَدَّثَنا أَبُو مُحَمَّدٍ القاسِمُ بْنُ مُحَمَّدِ بْنِ الحَسَنِ بْنِ حازِمٍ قالَ: حَدَّثَنا عُبَيْسُ بْنُ هِشامٍ قالَ: حَدَّثَنا عَبْدُاللهِ بْنُ جَبَلَةَ، عَنِ الحَكَمِ ابْنِ أَيْمَنَ، عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ تَمّامٍ قالَ: «قُلْتُ لِأَبِي عَبْدِاللهِ عليه السلام: إِنَّ فُلاناً يُقْرِئُكَ السَّلامَ وَ يَقُولُ لَكَ: اضْمَنْ لِيَ الشَّفاعَةَ، فَقالَ: أَمِنْ مَوالِينا؟ قُلْتُ: نَعَمْ قالَ: أَمْرُهُ أَرْفَعُ مِنْ ذٰلِكَ

هستند) و آنان را پاک نمی سازد ـ یعنی از آلودگیهای گناه ـ و عذابی دردناک برای آنان است: کسی که پندارد او امام است و در حقیقت امام نباشد، دیگر کسی که دربارهٔ امام حقّ چنین پندارد که او امام نیست در حالیکه واقعاً امام است، و بالأخره کسی که پندارد دو نفر یاد شده بهره ای از اسلام دارند».

۳ ـ ابن أبی یعفور گوید: از امام صادق علیه السلام شنیدم می فرمود: «سه کس هستند که در روز قیامت خداوند با ایشان سخن نمی گوید و آنان را پاک نمی سازد و بر ایشان عذاب دردناکی مقرّر است: کسی که مُدّعی امامتی از جانبِ خدا شود که برای او مقرّر نشده؛ و کسی که امامی (منصوب) از طرفِ خدا را انکار کند؛ و کسی که پندارد برای این دو گروه از اسلام بهره ای است».

٤ ـ محمّد بن تمّام گوید: «به امام صادق عرض کردم: فلان شخص به شما سلام می رساند و برایتان پیغام فرستاده که: ضامن شفاعت برای من شوید. فرمود: آیا از طرفداران ماست؟ عرض کردم: بلی. فرمود: کار او بالاتر از آن است. راوی گوید:

---

۱ ـ کنایة عمّا یلزمهم من السّخط و الغضب.

قال: قُلْتُ: إِنَّهُ رَجُلٌ يُوالِي عَلِيّاً وَلَمْ يَعْرِفْ مَنْ بَعْدَهُ مِنَ الأَوْصياءِ قال: ضالٌّ، قُلْتُ: أَقَرَّ بِالأَئِمَّةِ جَميعاً وَ جَحَدَ الآخِرَ قال: هُوَ كَمَنْ أَقَرَّ بِعيسىٰ وَ جَحَدَ بِمُحَمَّدٍ ﷺ أَوْ أَقَرَّ بِمُحَمَّدٍ وَ جَحَدَ بِعيسىٰ، نَعُوذُ بِاللهِ مِنْ جَحْدِ حُجَّةٍ مِنْ حُجَجِهِ».

فَلْيَحْذَرْ مَنْ قَرَأَ هٰذَا الحَديثَ وَ بَلَغَهُ هٰذَا الكِتابُ أَنْ يَجْحَدَ إِماماً مِنَ الأَئِمَّةِ، أَوْ يُهْلِكَ نَفْسَهُ بِالدُّخُولِ في حالٍ تَكُونُ مَنْزِلَتُهُ فيها مَنْزِلَةَ مَنْ جَحَدَ مُحَمَّداً أَوْ عيسىٰ ـ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِما ـ نُبُوَّتَهُما.

۵ ـ أَخْبَرَنا أَحْمَدُ بْنُ مُحَمَّدِ بْنِ سَعيدٍ ابْنُ عُقْدَةَ قالَ: حَدَّثَنا عَلِيُّ بْنُ الحَسَنِ بْنِ فَضّالٍ مِنْ كِتابِهِ قالَ: حَدَّثَنا العَبّاسُ بْنُ عامِرِ بْنِ رَباحٍ الثَّقَفِيُّ، عَنْ أَبِي المَغْرا، عَنْ أَبِي سَلاّمٍ، عَنْ سَوْرَةَ بْنِ كُلَيْبٍ، عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ مُحَمَّدِ بْنِ عَلِيٍّ الباقِرِ عليه السلام أَنَّهُ قالَ: قَوْلُ اللهِ عَزَّوَجَلَّ: «وَ يَوْمَ القِيامَةِ تَرَى الَّذينَ كَذَبُوا عَلَى اللهِ وُجُوهُهُمْ مُسْوَدَّةٌ أَلَيْسَ في جَهَنَّمَ مَثْوىً لِلْمُتَكَبِّرينَ» قالَ: مَنْ زَعَمَ أَنَّهُ إِمامٌ وَ لَيْسَ بِإِمامٍ، قُلْتُ: وَ إِنْ كانَ عَلَوِيّاً

عرض کردم: او مردی است که علیّ را دوست می دارد (از طرفداران او است) ولی با کسی که اوصیاء است (اوصیاء پس از او است) آشنا نیست، آن حضرت فرمود: شخص گمراهی است، عرض کردم: به همه امامان اقرار دارد و امام آخر را انکار می کند، فرمود: او مانند کسی است که به عیسی علیه السلام اقرار داشته باشد ولی محمّد ﷺ را انکار کند یا به محمّد ﷺ اقرار داشته باشد و عیسی علیه السلام را انکار کند. به خدا پناه می بریم از انکار حُجّتی از حُجّتهای خدا».

پس هر که این حدیث را می خواند و این نوشته به او می رسد باید بپرهیزد از اینکه امامی از امامان را انکار کند یا خویشتن را نابود سازد با قرار دادن خود در وضعی که منزلت او در آن وضع به مثابه کسی باشد که نبوّت محمّد ﷺ یا عیسی علیه السلام را انکار کرده است.

۵ ـ سَوزة بن کُلَیب از امام باقر علیه السلام نقل کند که آن حضرت فرمود: قول خدای عزّوجلّ: «روز قیامت خواهی دید کسانی که به خدا دروغ بسته اند صورتشان سیاه شده باشد مگر جز در جهنّم جایگاهی برای مُستکبران است؟» ناظر به کسی است که خود را امام پندارد با اینکه واقعاً امام نیست، عرض کردم اگر چه علوی و فاطمی باشد؟

فاطِمِيّاً؟ قالَ: وَ إِنْ كانَ عَلَوِيّاً فاطِمِيّاً».

٦ ـ وَ أَخْبَرَنا أَحْمَدُ بْنُ مُحَمَّدِ بْنِ سَعيدٍ قالَ: حَدَّثَنَا القاسِمُ بْنُ مُحَمَّدِ بْنِ الحَسَنِ بْنِ حازِمٍ قالَ: حَدَّثَنا عُبَيْسُ بْنُ هِشامٍ النّاشِرِيُّ قالَ: حَدَّثَنا عَبْدُاللهِ بْنُ جَبَلَةَ، عَنْ عِمْرانَ ابْنِ قَطَرٍ، عَنْ زَيْدٍ الشَّحّامِ قالَ: «سَأَلْتُ أَباعَبْدِاللهِ عليه السلام هَلْ كانَ رَسُولُ اللهِ صلى الله عليه وآله يَعْرِفُ الأَئِمَّةَ عليهم السلام؟ قالَ: قَدْ كانَ نُوحٌ عليه السلام يَعْرِفُهُمْ، الشّاهِدُ عَلىٰ ذٰلِكَ قَوْلُ اللهِ عَزَّوَجَلَّ «شَرَعَ لَكُمْ مِنَ الدِّينِ ما وَصّىٰ بِهِ نُوحاً وَ الَّذي أَوْحَيْنا إِلَيْكَ وَ ما وَصَّينا بِهِ إِبْراهيمَ وَ مُوسىٰ وَ عيسىٰ»[1] قالَ: شَرَعَ لَكُمْ مِنَ الدِّينِ يا مَعْشَرَ الشّيعَةِ ما وَصّىٰ بِهِ نُوحاً».

٧ ـ أَخْبَرَنا أَحْمَدُبْنُ مُحَمَّدِ بْنِ سَعيدِ ابْنُ عُقْدَةَ قالَ: حَدَّثَنَا القاسِمُ بْنُ مُحَمَّدِبْنِ الحَسَنِ بْنِ حازِمٍ قال: حَدَّثَنا عُبَيْسُ بْنُ هِشامٍ، عَنْ عَبْدِاللهِ بْنِ جَبَلَةَ، عَنْ أَبي خالِدٍ المَكْفُوفِ ـ عَنْ بَعْضِ أَصْحابِهِ ـ قالَ: قالَ أَبُوعَبْدِاللهِ عليه السلام: «يَنْبَغي لِمَنِ ادَّعىٰ هٰذَا الأَمْرَ في السِّرِّ أَنْ يَأْتِيَ عَلَيْهِ بِبُرْهانٍ في العَلانِيَةِ، قُلْتُ: وَ ما هٰذَا البُرْهانُ الَّذي يَأْتي في العَلانِيَةِ، قالَ: يُحِلُّ حَلالَ اللهِ وَ يُحَرِّمُ حَرامَ اللهِ، وَ يَكُونُ لَهُ ظاهِرٌ يُصَدَّقُ باطِنُهُ».

فرمود هر چند علوی و فاطمی باشد».

٦ ـ زید شحّام گوید: «از امام جعفر صادق علیه السلام پرسیدم آیا رسول خدا صلی الله علیه و آله امامان علیهم السلام را می شناخت فرمود: نوح علیه السلام آنان را می شناخت گواهش فرمایش خدای عزّوجلّ است که: «خداوند دینی را برای شما تشریع کرده که نوح را بدان سفارش فرموده و به تو نیز همان را وحی کردیم و ابراهیم و موسی و عیسی را نیز بدان سفارش کردیم» آن حضرت اضافه فرمود: برای شما ای گروه شیعه دینی تشریع کرده که آن را به نوح سفارش نموده است».

٧ ـ ابوخالد مکفوف از یکی از یاران خود نقل می کند که او گفت: امام صادق علیه السلام فرمود: «برای آن کس که این امر [تشیّع] را در نهان ادّعا می کند شایسته است که آشکارا نیز بر آن دلیل بیاورد، عرض کردم: این برهان که باید آن را در آشکار بیاورد چیست؟ فرمود: حلال خدا را حلال بدارد و حرام خدا را حرام دارد، و او را ظاهری

---

١ ـ الشوری: ١٣ و بقیّة الآیة «أن أقیموا الدّین و لا تتفرّقوا فیه».

۸ ـ وَ أَخْبَرَنا عَبْدُالواحِدِ بْنُ عَبْدِاللهِ بْنِ يُونُسَ المَوْصِلِيُّ قالَ: حَدَّثَنِي مُحَمَّدُ بْنُ جَعْفَرٍ القُرَشِيُّ المَعْرُوفُ بِالرَّزّازِ الكُوفِيُّ قالَ: حَدَّثَنِي مُحَمَّدُ بْنُ الحُسَيْنِ بْنِ أَبِي الخَطّابِ، عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ سِنانٍ، عَنْ أَبِي سَلّامٍ، عَنْ سَوْرَةَ بْنِ كُلَيْبٍ، عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ الباقِرِ عليه السلام فِي قَوْلِهِ: «يَوْمَ القِيامَةِ تَرَى الَّذِينَ كَذَبُوا عَلَى اللهِ وُجُوهُهُمْ مُسْوَدَّةٌ أَلَيْسَ فِي جَهَنَّمَ مَثْوىً لِلْمُتَكَبِّرِينَ» قالَ: مَنْ قالَ: إِنِّي إِمامٌ وَ لَيْسَ بِإِمامٍ، قُلْتُ: وَ إِنْ كانَ عَلَوِيّاً فاطِمِيّاً؟ قالَ: وَ إِنْ كانَ عَلَوِيّاً فاطِمِيّاً، قُلْتُ: وَ إِنْ كانَ مِنْ وُلْدِ عَلِيِّ بْنِ أَبِي طالِبٍ عليه السلام؟ قالَ: وَ إِنْ كانَ مِنْ وُلْدِ عَلِيِّ بْنِ أَبِي طالِبٍ».

وَ حَدَّثَنا مُحَمَّدُ بْنُ يَعْقُوبَ، عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ يَحْيىٰ، عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ، عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ سِنانٍ، عَنْ أَبِي سَلّامٍ، عَنْ سَوْرَةَ بْنِ كُلَيْبٍ، عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ عليه السلام مِثْلَهُ سَواءً.

۹ ـ وَ أَخْبَرَنا عَبْدُالواحِدِ بْنُ عَبْدِاللهِ قالَ: حَدَّثَنا أَحْمَدُ بْنُ مُحَمَّدِ بْنِ رَباحٍ الزُّهْرِيُّ قالَ: حَدَّثَنا مُحَمَّدُ بْنُ العَبّاسِ بْنِ عِيسَى الحُسَيْنِيُّ، عَنِ الحَسَنِ بْنِ عَلِيِّ بْنِ أَبِي حَمْزَةَ، عَنْ أَبِيهِ، عَنْ مالِكِ بْنِ أَعْيَنَ الجُهَنِيِّ، عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ الباقِرِ عليه السلام أَنَّهُ قالَ: «كُلُّ رايَةٍ تُرْفَعُ قَبْلَ

باشد که باطنش را تصدیق نماید»

(این حدیث با باب مناسبت ندارد چون معنی «امر» تشیّع است نه امامت).

۸ ـ سَوْرَة بن کُلَیب از امام باقر علیه السلام روایت کند که آن حضرت دربارهٔ فرمایش خداوند که فرموده: «روز قیامت خواهی دید آنان که به خدا دروغ بسته‌اند چهره‌هایشان سیاه گشته آیا جز در جهنّم جایگاهی برای متکبّران است؟» فرمود: [مراد] کسی است که بگوید: من امام هستم و امام نباشد. عرض کردم: اگر چه علویّ و فاطمیّ باشد؟ فرمود: اگر چه علویّ و فاطمیّ باشد، سؤال کردم هر چند از فرزندان علیّ بن أبی طالب علیه السلام باشد؟ پاسخ فرمود: هر چند از فرزندان علیّ بن ابی طالب باشد».

[این خبر تعریض به بعض سادات حسنیّ است که خود را امام می شمردند]

و نیز از طریق دیگری از سَوْرَة بن کُلَیب از امام باقر علیه السلام همانند این روایت جداگانه نقل شده است.

۹ ـ مالک بن أعیَن جُهَنی از امام باقر علیه السلام روایت کند که آن حضرت فرمود: «هر پرچمی که پیش از پرچم حضرت قائم علیه السلام برافراشته گردد صاحب آن طاغوت

رايَةِ القائِمِ عليه السلام صاحِبُها طاغُوتٌ».

١٠ ـ وَ أَخْبَرَنا عَبْدُالواحِدِ، عَنِ ابْنِ رَباحٍ قالَ: حَدَّثَنا أَحْمَدُبْنُ عَلِيٍّ الحِمْيَرِيُّ قالَ: حَدَّثَني الحَسَنُ بْنُ أَيُّوبَ، عَنْ عَبْدِالكَرِيمِ بْنِ عَمْرٍو الخَثْعَمِيِّ، عَنْ أَبانٍ، عَنِ الفُضَيْلِ [1] قالَ: قالَ أَبُو [عَبْدِاللهِ] جَعْفَرٍ عليه السلام: «مَنِ ادَّعىٰ مَقامَنا ـ يَعْني الإمامَةَ ـ فَهُوَ كافِرٌ؛ أَوْ قالَ: مُشْرِكٌ».

١١ ـ وَ أَخْبَرَنا عَلِيُّ بْنُ الحُسَيْنِ قالَ: حَدَّثَنا مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيَى العَطّارُ بِقُمٍّ قالَ: حَدَّثَنا مُحَمَّدُ بْنُ حَسّانَ الرّازِيُّ قالَ: حَدَّثَنا مُحَمَّدُ بْنُ عَلِيٍّ الكُوفِيُّ، عَنْ عَلِيِّ بْنِ الحُسَيْنِ، عَنِ ابْنِ مُسْكانَ، عَنْ مالِكِ بْنِ أَعْيَنَ الجُهَنِيِّ قالَ: سَمِعْتُ أَباجَعْفَرٍ الباقِرَ عليه السلام يَقُولُ: «كُلُّ رايَةٍ تُرْفَعُ قَبْلَ قِيامِ القائِمِ عليه السلام صاحِبُها طاغُوتٌ».

١٢ ـ وَ أَخْبَرَنا عَلِيُّ بْنُ أَحْمَدَ البَنْدَنِيجِيُّ، عَنْ عُبَيْدِاللهِ بْنِ مُوسَى العَلَوِيِّ، عَنْ عَلِيِّ ابْنِ إِبْراهِيمَ بْنِ هاشِمٍ، عَنْ أَبِيهِ، عَنْ عَبْدِاللهِ بْنِ المُغِيرَةِ، عَنْ عَبْدِاللهِ بْنِ مُسْكانَ، عَنْ مالِكِ بْنِ أَعْيَنَ الجُهَنِيِّ قالَ: سَمِعْتُ أَباجَعْفَرٍ الباقِرَ عليه السلام يَقُولُ: «كُلُّ رايَةٍ تُرْفَعُ ـ أَوْ قالَ: تُخْرَجُ ـ قَبْلَ قِيامِ القائِمِ عليه السلام صاحِبُها طاغُوتٌ».

١٣ ـ وَ أَخْبَرَنا عَلِيُّ بْنُ أَحْمَدَ، عَنْ عُبَيْدِاللهِ بْنِ مُوسىٰ، عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ خالِدٍ، عَنْ عَلِيِّ بْنِ الحَكَمِ، عَنْ أَبانِ بْنِ عُثْمانَ، عَنِ الفُضَيْلِ بْنِ يَسارٍ قالَ: سَمِعْتُ أَباعَبْدِاللهِ

است».

١٠ ـ فُضَيل گويد: امام باقر يا امام صادق عليه السلام فرمود: «هركس مقام ما را ادّعا كند ـ يعنى امامت را ـ او كافر است يا شايد فرمود: مُشرك است».

١١ ـ مالك بن أعْيَن جُهَنى گفته است: از امام باقر عليه السلام شنيدم مى فرمايد: «هر پرچمى پيش از قيام قائم عليه السلام برافراشته شود پرچمدار آن طاغوت است».

١٢ ـ (باز از طريق ديگرى نقل شده كه) مالك بن أعْيَن جُهَنى گفته است: از امام باقر عليه السلام شنيدم كه مى فرمايد: «هر پرچمى پيش از قيام قائم عليه السلام برافراشته شود ـ يا شايد فرموده بدر آيد ـ پرچمدار آن طاغوت است».

١٣ ـ فُضَيل بن يسار گويد: از امام صادق عليه السلام شنيدم كه مى فرمايد: «هر كس

---

١ ـ في بعض النسخ «عن أبي الفضل قال: قال أبوجعفر عليه السلام».

جَعْفَرَ بْنَ مُحَمَّدٍ عليه‌السلام يَقُولُ: «مَنْ خَرَجَ يَدْعُو النَّاسَ وَ فِيهِمْ مَنْ هُوَ أَفْضَلُ مِنْهُ فَهُوَ ضَالٌّ مُبْتَدِعٌ. [وَ مَنِ ادَّعَى الإِمَامَةَ مِنَ اللهِ وَ لَيْسَ بِإِمامٍ فَهُوَ كَافِرٌ]».

فَماذا يَكُونُ الآنَ ـ لَيْتَ شِعْرِي ـ حالُ مَنِ ادَّعىٰ إِمامَةَ إِمامٍ لَيْسَ مِنَ اللهِ، وَ لا مَنْصُوصاً عَلَيْهِ، وَ لا هُوَ مِنْ أَهْلِ الإِمامَةِ، وَ لا هُوَ مَوْضِعاً لَها بَعْدَ قَوْلِهِمْ عليهم‌السلام: ثَلاثَةٌ لا يَنْظُرُ اللهُ إِلَيْهِمْ: وَ هُمْ مَنِ ادَّعىٰ أَنَّهُ إِمامٌ وَ لَيْسَ بِإِمامٍ، وَ مَنْ جَحَدَ إِمامَةَ إِمامٍ حَقٍّ، وَ مَنْ زَعَمَ أَنَّ لَهُما فِي الإِسْلامِ نَصِيباً، وَ بَعْدَ إِيجابِهِمْ عَلىٰ مُدَّعِي هٰذِهِ المَنْزِلَةِ وَ المَرْتَبَةِ وَ عَلىٰ مَنْ يَدَّعِيها لَهُ الكُفْرَ وَ الشِّرْكَ. نَعُوذُ بِاللهِ مِنْهُما وَ مِنَ العَمىٰ وَلٰكِنَّ النّاسَ إِنَّما أُتُوا مِنْ قِلَّةِ الرِّوايَةِ وَ الدِّرايَةِ عَنْ أَهْلِ البَيْتِ المُطَهَّرِينَ الهادِينَ.

نَسْأَلُ اللهَ عَزَّوَجَلَّ الزِّيادَةَ مِنْ فَضْلِهِ، وَ أَنْ لا يَقْطَعَ عَنّا مَوادَّ إِحْسانِهِ وَ عِلْمِهِ، وَ نَقُولُ ـ كَما أَدَّبَ اللهُ عَزَّوَجَلَّ نَبِيَّهُ فِي كِتابِهِ ـ: رَبَّنا زِدْنا عِلْماً، وَ اجْعَلْ ما مَنَنْتَ بِهِ عَلَيْنا

خروج کرده و مردم را به سوی خود فراخواند در صورتی که کسی در میان مردم باشد که از او برتر است پس چنین شخصی گمراه و بدعت گزار است [و هر که ادّعای امامت از جانب خدا کند و واقعاً امام نباشد او کافر است].

چه خواهد شد اکنون ای کاش می دانستم حال کسی که مدّعی امامت و پیشوائی امامی باشد که از جانب خدا نیست، نه نصّی برای پیشوائی او است ونه او خود شایستهٔ امامت است، و نه اهلّیت این مقام را دارد چگونه خواهد بود پس از این گفته ائمّه عليهم‌السلام که: سه کس هستند که خداوند به آنان نظر نمی افکند و عبارتند از: کسی که ادّعا کند امام است و امام نباشد و کسی که امامت امام بر حقّ را انکار کند و کسی که پندارد آن دو نفر یاد شده بهره ای از اسلام دارند. و نیز پس از این که آن معصومین عليهم‌السلام برای مدّعی این جایگاه و مرتبه و برای چنین کسی که آن را ادّعا کند کفر و شرک را مسلّم داشته اند، از این دو و از کوردلی به خدا پناه می بریم، اما مردم هر چه به سرشان آمده تنها ناشی از کم آشنائی آنان با روایت و فهم و درایت از اهلِ بیتِ عصمت و رهبران است، از خدای عزّوجلّ افزونی فضل او را می خواهیم، (فضلِ خویش را بر ما بیشتر گرداند) و اینکه موادّ احسان و دانشِ خود را از ما قطع نکند، و ما نیز ـ همچنانکه خدای عزّوجلّ پیامبر خود را در کتابش ادب آموخته ـ می گوئیم: پروردگارا به رحمت و احسانت دانشِ ما را

مُسْتَقَراً ثابِتاً، وَ لا تَجْعَلْهُ مُسْتَوْدَعاً مُسْتَعاراً بِرَحْمَتِكَ وَ طَوْلِكَ.

﴿ باب ـ ٦ ﴾

﴿ الحَديثُ المَرْوِيّ عَنْ طُرُقِ العامَّة [1] ﴾

[ما رُوِيَ عَنْ عَبْدِاللهِ بْنِ مَسْعُودٍ:

١ ـ أَخْبَرَنا مُحَمَّدُ بْنُ عُثْمانَ الدُّهْنِيُّ قالَ: حَدَّثَنا عَبْدُاللهِ بْنُ جَعْفَرٍ الرَّقِّيُّ قالَ: حَدَّثَنا عيسَى بْنُ يُونُسَ، عَنْ مُجالِدِ بْنِ سَعيدٍ، عَنِ الشَّعْبِيِّ، عَنْ مَسْرُوقٍ قالَ: كُنّا عِنْدَ ابْنِ مَسْعُودٍ فَقالَ لَهُ رَجُلٌ: أَحَدَّثَكُمْ نَبِيُّكُمْ صلى الله عليه وآله كَمْ يَكُونُ بَعْدَهُ مِنَ الخُلَفاءِ؟ فَقالَ: نَعَمْ، وَ ما سَأَلَني أَحَدٌ قَبْلَكَ، وَ إِنَّكَ لَأَحْدَثُ القَوْمِ سِنّاً، سَمِعْتُهُ يَقُولُ: «يَكُونُ بَعْدي عِدَّةُ نُقَباءِ مُوسى عليه السلام».

٢ ـ وَ رَواهُ جَماعَةٌ عَنْ عُثْمانَ بْنِ أَبي شَيْبَةَ، وَ عَبْدِاللهِ بْنِ عُمَرَ بْنِ سَعيدٍ الأَشَجِّ، وَ أَبي كُرَيْبٍ، وَ مَحْمُودِ بْنِ غيلانَ، وَ عَلِيِّ بْنِ مُحَمَّدٍ، وَ إِبْراهيمَ بْنِ سَعيدٍ قالُوا جَميعاً: حَدَّثَنا أَبُوأُسامَةَ، عَنْ مُجالِدٍ، عَنِ الشَّعْبِيِّ، عَنْ مَسْرُوقٍ قالَ: جاءَ رَجُلٌ إِلى عَبْدِاللهِ بْنِ مَسْعُودٍ

بیفزا، و آنچه را که بدان بر ما منّت نهاده‌ای پا برجا و ثابت بدار: و آن را امانت و عاریه شده (موقتی و ناپایدار) قرار مده.

[باب ۶]

(احادیث روایت شده از طریق اهل سُنّت)

آنچه از عبدالله بن مسعود روایت شده:

۱ ـ مَسروق گوید: «نزد ابن مسعود بودیم، مردی به او گفت: آیا پیامبر شما صلی الله علیه و آله به شما خبر داده است که چند نفر پس از او جانشین خواهد بود؟ گفت: آری، و هیچ کس پیش از تو از من نپرسیده بود و تو البتّه از نظر سنّ جوانترین فرد قوم هستی، من از آن حضرت شنیدم که می فرماید: پس از من به تعداد نُقباء موسی علیه السلام جانشین خواهد بود.

۲ ـ مَسْروق گوید: مردی نزد عبدالله بن مسعود آمد و گفت: آیا پیامبر شما ـ که سلام

---

١ ـ هذا الباب مع أخباره غير مرجود في بعض النُّسخ و كأنّه اضيف اليه بعد باملاء المؤلّف رحمه الله. و لذا أوردناه برمّته بين المعقوفين.

فَقالَ: أَحَدَّثَكُمْ نَبِيُّكُمْ عَلَيْهِ وَ آلِهِ السَّلامُ كَمْ يَكُونُ بَعْدَهُ مِنَ الخُلَفاءِ؟ قالَ: نَعَمْ، وَ ما سَأَلَنِي عَنْها أَحَدٌ قَبْلَكَ، وَ إِنَّكَ لَأَحْدَثُ القَوْمِ سِنّاً، قالَ: «يَكُونُ بَعْدي عِدَّةُ نُقَباءِ مُوسىٰ عليه السلام».

٣ ـ أَبُوكُرَيْبٍ، وَ أَبُوسَعِيدٍ [قالا:] حَدَّثَنا أَبُواُسامَةَ قالَ: حَدَّثَنَا الأَشْعَثُ، عَنْ عامِرٍ، عَنْ عَمِّهِ، عَنْ مَسْرُوقٍ، قالَ: كُنّا جُلُوساً عِنْدَ عَبْدِاللهِ بْنِ مَسْعُودٍ يُقْرِئُنَا القُرْآنَ، فَقالَ رَجُلٌ: يا أَباعَبْدِالرَّحْمٰنِ هَلْ سَأَلْتُمْ رَسُولَ اللهِ صلى الله عليه وآله كَمْ يَمْلِكُ هٰذِهِ الأُمَّةَ مِنْ خَلِيفَةٍ [بَعْدَهُ]؟ فَقالَ: ما سَأَلَنِي عَنْها أَحَدٌ مُنْذُ قَدِمْتُ العِراقَ، نَعَمْ سَأَلْنا رَسُولَ اللهِ صلى الله عليه وآله فَقالَ: «اثْناعَشَرَ عِدَّةُ نُقَباءِ بَنِي إِسْرائِيلَ».

٤ ـ وَ عَنْ عُثْمانَ بْنِ أَبِي شَيْبَةَ؛ وَ أَبِي أَحْمَدَ، وَ يُوسُفَ بْنِ مُوسَى القَطّانِ؛ وَ سُفْيانَ ابْنِ وَ كِيعٍ قالُوا: حَدَّثَنا جَرِيرٌ، عَنِ الأَشْعَثِ بْنِ سَوّارٍ، عَنْ عامِرٍ الشَّعْبِيِّ، عَنْ عَمِّهِ قَيْسِ بْنِ عَبَدٍ قالَ: جاءَ أَعْرابِيٌّ فَأَتىٰ عَبْدَاللهِ بْنَ مَسْعُودٍ، وَ أَصْحابُهُ عِنْدَهُ فَقالَ: فيكُمْ عَبْدُاللهِ بْنُ مَسْعُودٍ؟ فَأَشارُوا إِلَيْهِ، قالَ لَهُ عَبْدُاللهِ: قَدْ وَجَدْتَهُ فَما حاجَتُكَ؟ قالَ: إِنِّي

بر او و فرزندانش باد ـ به شما خبر داده است که پس از او جانشینان او چند نفرند؟ گفت: آری و هیچکس پیش از تو از من این را نپرسیده است و تو از نظر سنّ جوانترین فرد قوم هستی، پیامبر صلى الله عليه وآله فرمود: «پس از من جانشیناتم به شمار نَقیبان موسی علیه السلام است».

٣ ـ نیز از مَسْروق روایت شده است که گفت: ما نزد عبدالله بن مسعود نشسته بودیم و او قرآن را برای ما می خواند [آموزش می داد] پس مردی گفت: ای ابا عبدالرّحمن آیا از رسول خدا پرسیده اید که بر این اُمّت [پس از او] چند خلیفه خواهد بود؟ گفت: از زمانی که من به عراق آمده ام تا کنون هیچ کس در مورد آن از من سؤال نکرده است، آری از رسول خدا صلى الله عليه وآله پرسیدیم و آن حضرت فرمود: «دوازده نفر به شمار نَقیبان بنی اسرائیل».

٤ ـ قَیس بن عبد گوید: عربی بیابان نشین آمده و نزد عبدالله بن مسعود رفت در حالی که اصحابش گرد او بودند و سؤال کرد: آیا عبدالله بن مسعود در میان شما است؟ حاضران به طرف او اشاره کردند، عبدالله خود به او گفت: او را یافتی، حال خواسته ات

أُرِيدُ أَنْ أَسْأَلَكَ عَنْ شَيْءٍ إِنْ كُنْتَ سَمِعْتَهُ مِنْ رَسُولِ اللهِ ﷺ فَنَبِّئْنَا بِهِ. أَحَدَّثَكُمْ نَبِيُّكُمْ كَمْ يَكُونُ بَعْدَهُ مِنْ خَلِيفَةٍ؟ قالَ: وَ ما سَأَلَنِي عَنْ هٰذا أَحَدٌ مُنْذُ قَدِمْتُ العِراقَ. نَعَمْ قالَ: «الخُلَفاءُ [بَعْدِي] اثْناعَشَرَ خَلِيفَةً كَعِدَّةِ نُقَباءِ بَنِي إِسْرائِيلَ»[1].

٥ ـ وَ عَنْ مُسَدَّدِبْنِ مُسْتَوْرِدٍ قال: حَدَّثَنِي حَمّادُبْنُ زَيْدٍ، عَنْ مُجالِدٍ، عَنْ مَسْرُوقٍ [قالَ:] كُنّا جُلُوساً إِلَى ابْنِ مَسْعُودٍ بَعْدَ المَغْرِبِ وَ هُوَ يُعَلِّمُ القُرْآنَ. فَسَأَلَهُ رَجُلٌ فَقالَ: يا أَباعَبْدِالرَّحْمٰنِ أَسْأَلْتَ النَّبِيَّ ﷺ كَمْ يَكُونُ لِهٰذِهِ الأُمَّةِ مِنْ خَلِيفَةٍ؟ فَقالَ: ما سَأَلَنِي عَنْها أَحَدٌ مُنْذُ قَدِمْتُ العِراقَ. نَعَمْ وَ قالَ: «خُلَفاؤُكُمُ اثْناعَشَرَ عِدَّةَ نُقَباءِ بَنِي إِسْرائِيلَ».

[ما رُوِيَ عَنْ أَنَسِ بْنِ مالِكٍ]

٦ ـ ما رَواهُ عَبْدُالسَّلامِ بْنُ هاشِمٍ البَزّارُ قال: حَدَّثَنا عَبْدُاللهِ بْنُ أَبِي أُمَيَّةَ مَوْلَى بَنِي هاشِمٍ، عَنْ يَزِيدَ الرَّقاشِيِّ، عَنْ أَنَسِ بْنِ مالِكٍ قالَ: قالَ رَسُولُ اللهِ ﷺ: «لَنْ يَزالَ هٰذَا الأَمْرُ قائِماً إِلَى اثْنَيْ عَشَرَ قَيِّماً مِنْ قُرَيْشٍ ـ ثُمَّ ساقَ الحَدِيثَ إِلَى آخِرِهِ ـ».

چیست؟ گفت: من می خواهم چیزی را از تو بپرسم اگر آن را از رسول خدا ﷺ شنیده ای ما را نیز بدان آگاه کن آیا پیامبرتان شما را با خبر ساخته که بعد از او چند نفر جانشین اویند؟ گفت: از وقتی که به عراق آمده ام هیچکس راجع به این موضوع از من سؤال نکرده است. آری، پرسیدیم و [پیامبر ﷺ] فرمود: «جانشینان [پس از من] دوازده خلیفه هستند برابر تعداد نقیبان بنی اسرائیل».

٥ ـ مسروق گوید: ما پس از مغرب نزد ابن مسعود نشسته بودیم و او مشغول یاد دادن قرآن بود، مردی از او پرسید: ای ابا عبدالرّحمن آیا از رسول خدا ﷺ پرسیده ای این امّت چند خلیفه دارد؟ او گفت: از وقتی که به عراق آمده ام تا کنون کسی راجع به آن از من نپرسیده است. بلی (پرسیدم) و آن حضرت در پاسخ فرمود: «خلفای شما دوازده نفرند به شمار نقیبان بنی اسرائیل».

[آنچه از انس بن مالک (خادم پیامبر ﷺ) روایت شده است]:

٦ ـ انس بن مالک گوید: رسول خدا ﷺ فرمود: این امر پیوسته بر پا خواهد بود تا

---

١ ـ قد تكرّر في الباب أنّ عدد خلفاء النّبي ﷺ عدد نقباء بني اسرائيل أو نقباء موسى عليه السلام و المراد اثناعشر حيث قال الله تعالى: «و لقد أخذ الله ميثاق بني اسرائيل و بعثنا منهم اثني عشر نقيباً» و الآية في سورة المائدة: ١٢. و النقيب ←

ما رَواهُ جابِرُ بْنُ سَمُرَةَ السُّـوائيُّ، وَ هُوَ ابْنُ
أُخْتِ سَعْدِ بْنِ أَبي وَقّاصٍ، بَعْدَ ما في الأَصْلِ:

٧ ـ عَمْرُو بْنُ خالِدِبْنِ فَرُّوخٍ الحَرّانِيُّ قال: حَدَّثَنا زُهَيْرُ بْنُ مُعاوِيَةَ قالَ: حَدَّثَنا زِيادُ بْنُ خَيْثَمَةَ، عَنِ الأَسْوَدِبْنِ سَعيدٍ الهَمْدانيِّ، عَنْ جابِرِبْنِ سَمُرَةَ قالَ: قالَ رَسُولُ اللهِ صلى الله عليه وآله: «لاتَزالُ هذِهِ الأُمَّةُ مُسْتَقيماً أَمْرُها، ظاهِرَةً عَلى عَدُوِّها حَتّى يَمْضِيَ اثْناعَشَرَ خَليفَةً كُلُّهُمْ مِنْ قُرَيْشٍ» فَلَمّا رَجَعَ إِلى مَنْزِلِهِ أَتَتْهُ وُفُودُ قُرَيْشٍ فَقالُوا لَهُ: ثُمَّ يَكُونُ ماذا؟ قالَ: «يَكُونُ الهَرْجُ».

وَ قالَ: حَدَّثَنا زُهَيْرُبْنُ مُعاوِيَةَ قالَ: حَدَّثَنا زِيادُ بْنُ خَيْثَمَةَ، عَنِ ابْنِ جُرَيْجٍ، عَنِ الأَسْوَدِ بْنِ سَعيدٍ الهَمْدانيِّ، عَنْ جابِرِبْنِ سَمُرَةَ قالَ: قالَ رَسُولُ اللهِ صلى الله عليه وآله ـ وَ ذَكَرَ مِثْلَهُ ـ.

٨ ـ عُثْمانُ بْنُ أَبي شَيْبَةَ قالَ حَدَّثَني جَريرٌ، عَنْ حُصَيْنِ بْنِ عَبْدِالرَّحْمنِ، عَنْ جابِرِ ابْنِ سَمُرَةَ قالَ: سَمِعْتُ رَسُولَ اللهِ صلى الله عليه وآله يَقُولُ: «يَقُومُ مِنْ بَعْدي اِثْناعَشَرَ أميراً» قالَ: ثُمَّ تَكَلَّمَ بِشَيْءٍ لَمْ أَسْمَعْهُ، فَسَأَلْتُ القَوْمَ وَ سَأَلْتُ أَبي وَ كانَ أَقْرَبَ إِلَيْهِ مِنّي، فَقالَ: قالَ:

دوازده نفر سرپرست از قریش ـ سپس حدیث را تا آخر ادامه داده است ـ».

آنچه جابربن سمرة سوائی خواهرزادهٔ سعد بن أبی ـ
وقّاص، پس ازآنچه دراصل است، روایت کرده:

٧ ـ جابربن سَمُرَة گوید: رسول خدا صلى الله عليه وآله فرمود: «همواره این اُمّت کارش مستقیم و بر دشمنش پیروز است تا زمان دوازده خلیفه که همگی آنان از قریش هستند سپری گردد». پس هنگامی که به منزلش بازگشت جماعتی از قریش نزد او رفتند و از او پرسیدند: سپس چه خواهد شد؟ فرمود: «کشت و کشتار خواهد بود».

همچنین از طریق دیگری از جابربن سَمُرَة نقل شده که او گفت: رسول خدا صلى الله عليه وآله فرمود ـ و همانند حدیث فوق را ذکر کرده است ـ.

٨ ـ جابربن سَمُرَة گوید: شنیدم از رسول خدا صلى الله عليه وآله که می فرماید: «پس از من دوازده امیر به پا خواهند خاست» سپس چیزی گفت که من آن را نشنیدم، از مردم سؤال کردم، و نیز از پدرم که به او نزدیکتر از من بود پرسیدم، گفت: آن حضرت

---

* هو الامیر و السّید و الشّاهد. و نقیب القوم: سیّدهم و أمیرهم.

«كُلُّهُمْ مِنْ قُرَيْشٍ».

٩ ـ عُثْمَانُ بْنُ أَبِي شَيْبَةَ قَالَ: حَدَّثَنَا حَاتِمُ بْنُ إِسْمَاعِيلَ، عَنْ مُهَاجِرِ بْنِ مِسْمَارٍ، عَنْ عَامِرِ بْنِ سَعْدٍ قَالَ: كَتَبْتُ مَعَ [غُلَامِي] نَافِعٍ إِلَى جَابِرِ بْنِ سَمُرَةَ: أَخْبِرْنِي بِشَيْءٍ سَمِعْتَهُ مِنْ رَسُولِ اللهِ ﷺ، قَالَ: فَكَتَبَ إِلَيَّ: سَمِعْتُ رَسُولَ اللهِ ﷺ يَقُولُ عَشِيَّةَ جُمُعَةٍ رُجِمَ الأَسْلَمِيُّ[1]: «لَا يَزَالُ هٰذَا الدِّينُ قَائِمًا حَتَّى [تَقُومَ السَّاعَةُ أَوْ] يَكُونَ عَلَى النَّاسِ اثْنَا عَشَرَ خَلِيفَةً كُلُّهُمْ مِنْ قُرَيْشٍ ـ وَ ذَكَرَ الحَدِيثَ إِلَى آخِرِهِ ـ».

وَ عَنْ عَبَّادِ بْنِ يَعْقُوبَ قَالَ: حَدَّثَنَا حَاتِمُ بْنُ إِسْمَاعِيلَ بِإِسْنَادِهِ مِثْلَهُ. وَعَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عَبْدِاللهِ بْنِ عَبْدِالحَكَمِ قَالَ: حَدَّثَنَا ابْنُ أَبِي فُدَيْكٍ، عَنِ ابْنِ أَبِي ذِئْبٍ، عَنْ مُهَاجِرِ بْنِ مِسْمَارٍ بِإِسْنَادِهِ مِثْلَهُ.

١٠ ـ وَ عَنْ غُنْدَرٍ، عَنْ شُعْبَةَ قَالَ: حَدَّثَنَا أَبُو عَوَانَةَ، عَنْ عَبْدِالمَلِكِ بْنِ عُمَيْرٍ، عَنْ جَابِرِ بْنِ سَمُرَةَ قَالَ: سَمِعْتُ رَسُولَ اللهِ ﷺ يَقُولُ: «لَا يَزَالُ هٰذَا الدِّينُ مُسْتَقِيمًا حَتَّى يَقُومَ اثْنَا عَشَرَ خَلِيفَةً» ثُمَّ قَالَ كَلِمَةً لَمْ أَفْهَمْهَا، فَسَأَلْتُ أَبِي، فَقَالَ: [قَالَ:] «كُلُّهُمْ مِنْ قُرَيْشٍ».

فرمود: «همگی آنان از قریشند».

٩ ـ عامربن سعد گوید: به وسیلهٔ نافع [غلام خودم] به جابربن سمرة نوشتم: مرا به چیزی از رسول خدا ﷺ که آن را شنیده ای آگاه ساز، گوید: او در جواب به من نوشت: شنیدم شامگاه همان روز جمعه ای که اسلمی سنگسار شد می فرمود: «این دین همواره برپا خواهد بود تا اینکه [قیامت فرا رسد یا] بر مردم دوازده نفر خلیفه شوند که جملگی از قریش اند ـ و حدیث را تا آخرش ذکر کرده است ـ».

و باز مانند این حدیث را از حاتم بن اسماعیل به سند خویش نقل کرده اند.

همچنین از مهاجر بن مسمار به سند خودش مانند این روایت نقل شده است.

١٠ ـ جابر بن سَمُرَة گوید: شنیدم از رسول خدا ﷺ که می فرماید: «این دین همواره پابرجا خواهد بود تا دوازده خلیفه روی کار آیند سپس کلمه ای فرمود که من آن را نفهمیدم، از پدرم سؤال کردم، او گفت [پیغمبر فرمود:] «همهٔ آنان از قریشند».

---

١ ـ هو ماعز بن مالك الاسلمي. و قصته كما في أسد الغابة و صحيح مسلم و غيرهما نقلاً عن أبي سعيد الخدري ←

١١ ـ وَ عَنْ إبْراهيمَ [ابْنِ مُحَمَّدٍ] بْنِ مالِكِ بْنِ زَيْدٍ قالَ: حَدَّثَنا زِيادُ بْنُ عَلاقَةَ قالَ: حَدَّثَنا جابِرُ بْنُ سَمُرَةَ السُّوائِيُّ قالَ: كُنْتُ مَعَ أَبِي عِنْدَ رَسُولِ اللهِ صلى الله عليه وآله فَقالَ عليه السلام: «يَكُونُ بَعْدي اثْناعَشَرَ أميراً» ثُمَّ أَخْفىٰ صَوْتَهُ، فَسَأَلْتُ أَبي، فَقالَ: قالَ: «كُلُّهُمْ مِنْ قُرَيْشٍ».

١٢ ـ [وَ عَنْ] خَلَفِ بْنِ الوَليدِ اللُّؤْلُؤِيِّ، عَنْ إسْرائيلَ، عَنْ سِماكٍ قالَ: سَمِعْتُ جابِرَبْنَ سَمُرَةَ يَقُولُ: سَمِعْتُ رَسُولَ اللهِ صلى الله عليه وآله قالَ: «يَقُومُ بَعْدَهُ ـ أَوْ مِنْ بَعْدِهِ ـ اثْناعَشَرَ أميراً» ثُمَّ تَكَلَّمَ بِكَلِمَةٍ لَمْ أَفْهَمْها فَسَأَلْتُ القَوْمَ ما قالَ؟ فَقالُوا: قالَ: «كُلُّهُمْ مِنْ قُرَيْشٍ».

١٣ ـ وَ مِنْ حديثِ خَلَفِ بْنِ هِشامٍ البَزّار قال: حَدَّثَنا حَمّادُ بْنُ زَيْدٍ، عَنْ مُجالِدِ بْنِ سَعيدٍ، عَنِ الشَّعْبِيِّ، عَنْ جابِرِبْنِ سَمُرَةَ السُّوائِيِّ قالَ: خَطَبَ بِنا رَسُولُ اللهِ صلى الله عليه وآله بِعَرَفَةَ فَقالَ: «لايَزالُ هٰذَا الدِّينُ قَوِيّاً عَزيزاً ظاهِراً عَلى مَنْ ناواهُ، لايَضُرُّهُ مَنْ فارَقَهُ أَوْ خالَفَهُ حَتّىٰ يَمْلِكَ اثْنا عَشَرَ» قالَ: وَ تَكَلَّمَ النّاسُ فَلَمْ أَفْهَمْ، فَقُلْتُ لِأَبي: يا أَبَتِ أَرَأَيْتَ قَوْلَ

---

١١ ـ از جابربن سَمُرة روايت شده كه گفت: با پدرم خدمت رسول خدا صلى الله عليه وآله بوديم كه فرمود: «پس از من دوازده امير خواهد بود» سپس صداى خود راكوتاه و پنهان كرد، از پدرم سؤال كردم، گفت: آن حضرت فرمود: «همگى آنان از قريش اند».

١٢ ـ جابربن سَمُرة مى گويد: شنيدم رسول خدا صلى الله عليه وآله فرمود: «بعد از او ـ يا از پس او ـ دوازده امير به پا خواهند خاست» سپس كلمه اى گفت كه من آن را نفهميدم، از مردم پرسيدم چه گفت؟ آنان گفتند: فرمود: «همگى آنان از قريش اند».

١٣ ـ جابربن سَمُرة سُوائى گويد: رسول خدا صلى الله عليه وآله در عَرَفه براى ما خطابه ايراد فرمود و گفت«اين دين همواره نيرومند و چيره است و بر كسى كه با آن دين دشمنى ورزد چيره است، هركس از آن جداشود يا با آن مخالفت كند آسيبى به آن دين نمى رساند تا زمانى كه دوازده نفر زمام آن را بدست دارند»

راوى گويد: مردم صحبت مى كردند و من ديگر نفهميدم (كه آن حضرت چه گفت)

← «قال: أتى رسول الله صلى الله عليه وآله فقال: إنّي أصبت بفاحشة فأقه علي. فردّه رسول الله صلى الله عليه وآله مراراً ثم سأل قومه هل به جنون؟ قالوا: ما نعلم به بأساً. فأمر برجمه. فانطلقوا به إلى بقيع الغرقد و رجموه. قال: ثمّ قام رسول الله صلى الله عليه وآله خطيباً من العشى و خطب النّاس فقال ـ الى آخر ما قال صلى الله عليه وآله».

رَسُولِ اللهِ ﷺ «كُلُّهُمْ» ما هُوَ؟ قالَ: «كُلُّهُمْ مِنْ قُرَيْشٍ».

و مِنْ حَديثِ النَّقيليِّ [الحَرّانيِّ] قالَ: حَدَّثَنا زُهَيْرُبْنُ مُعاوِيَةَ قالَ: حَدَّثَنا زِيادُبْنُ خَيْثَمَةَ قالَ: حَدَّثَنا الأَسْوَدُ بْنُ سعيدٍ الهَمْدانيُّ عَنْ جابِرِبْنِ سَمُرَةَ قالَ: قالَ رَسُولُ اللهِ ﷺ: لاتَزالُ هٰذِهِ الأُمَّةُ مُسْتَقيماً أَمْرُها ظاهِرَةً عَلى عَدُوِّها حتّىٰ يَمْضِيَ اثْنا عَشَرَ خَليفَةً، كُلُّهُمْ مِنْ قُرَيْشٍ. فَلَمّا رَجَعَ إِلىٰ مَنْزِلِهِ أَتَتْهُ وُفُودُ قُرَيْشٍ فَقالوا لَهُ: ثُمَّ يَكُونُ ماذا قالَ: يَكُونُ الهَرْجُ»[1].

١٤ ـ وَ مِنْ حَديثِ عَلِيِّ بْنِ الجَعْدِ قالَ: حَدَّثَنا زُهَيْرٌ، عَنْ زِيادِ بْنِ عَلاقَةَ، وَ سِماكٍ وَ حُصَيْنٍ كُلُّهُمْ عَنْ جابِرِبْنِ سَمُرَةَ أَنَّ رَسُولَ اللهِ ﷺ قالَ: «يَكُونُ بَعْدِي اثْناعَشَرَ أَميراً» ـ غَيْرَ أَنَّ حُصَيْنَ قالَ: «اثْناعَشَرَ خَليفَةً، ثُمَّ تَكَلَّمَ بِشَيْءٍ لَمْ أَفْهَمْهُ ـ وَ قالَ بَعْضُهُمْ في حَديثِهِ: «فَسَأَلْتُ أَبي» وَ قالَ بَعْضُهُمْ: «فَسَأَلْتُ القَوْمَ» فَقالُوا: قالَ: «كُلُّهُمْ مِنْ قُرَيْشٍ».

* [وَ عَنْ] عَمْرِو بْنِ خالِدٍ الحَرّانيِّ قالَ: حَدَّثَنا زُهَيْرُبْنُ مُعاوِيَةَ قالَ: حَدَّثَنا زِيادُ

به پدرم گفتم: پدر تو متوجّه فرمایش رسول خدا ﷺ شدی که «همگی» چه هستند؟ (گفت:) «همگی از قریش اند».

همچنین از طریق دیگری از جابر بن سَمُرَة روایت شده که گفت: رسول خدا ﷺ فرمود: «پیوسته این اُمّت کارش پا برجا و بر دشمنش پیروز خواهد بود تا اینکه زمان دوازده خلیفه که همگی از قریش خواهند بود سپری گردد، و چون به منزل خود بازگشت جماعاتی از قریش نزد او رفته و به او عرض کردند بعد چه می شود؟ فرمود: کشت و کشتار خواهد شد».

١٤ ـ از جابربن سَمُرَة روایت کردند که رسول خدا ﷺ فرمود: «پس از من دوازده امیر خواهد بود» ـ با این فرق که در روایت حصین گفته: «دوازده خلیفه، سپس چیزی گفت که من آن را نفهمیدم ـ» و پاره ای از آنان در حدیث خود گفته اند: «پس از پدرم پرسیدم» و بعضی از آنان گفته اند: «از حاضران پرسیدم» پس گفتند: [پیامبر] فرمود: «همگی آنان از قریش می باشند».

---

١ ـ تقدّم للخبر نحت رقم ٧. و لذا لم نرقمه.

ابْنُ خَيْثَمَةَ، عَنِ الأَسْوَدِ بْنِ سَعِيدٍ الهَمْدانِيِّ، عَنْ جابِرِبْنِ سَمُرَة قالَ: قالَ رَسُولُ اللهِ صلى‌الله‌عليه‌وآله: «لاتَزالُ هٰذِهِ الأُمَّةُ مُسْتَقِيماً أَمْرُها ظاهِرَةً عَلىٰ عَدُوِّها حَتّىٰ يَمْضِيَ مِنْها اثْناعَشَرَ خَلِيفَةً».

۱۵ ـ وَ مِنْ حَدِيثِ مُعَمَّرِبْنِ سُلَيْمانَ قالَ: سَمِعْتُ إِسْماعِيلَ بْنَ أَبِي خالِدٍ، [يَرْوِي] عَنْ مُجالِدٍ، عَنِ الشَّعْبِيِّ، عَنْ جابِرِبْنِ سَمُرَةَ عَنِ النَّبِيِّ صلى‌الله‌عليه‌وآله قالَ: «لايَزالُ هٰذَا الدِّينُ ظاهِراً، لايَضُرُّهُ مَنْ ناواهُ حَتّىٰ يَمْضِيَ اثْناعَشَرَ خَلِيفَةً» ثُمَّ قالَ كَلِمَةً لَمْ أَفْهَمْها، فَقُلْتُ لِأَبِي: ما قالَ؟ قالَ: قالَ: «كُلُّهُمْ مِنْ قُرَيْشٍ».

۱۶ ـ وَ عَنْ يَزِيدَ بْنِ سِنانٍ: وَ عُثْمانَ بْنِ أَبِي شَيْبَةَ قالا: حَدَّثَنا مُوسىٰ بْنُ إِسْماعِيلَ قالَ: حَدَّثَنا حَمّادُ بْنُ سَلَمَةَ، عَنْ سِماكِ بْنِ حَرْبٍ، عَنْ جابِرِبْنِ سَمُرَةَ قالَ: سَمِعْتُ النَّبِيَّ صلى‌الله‌عليه‌وآله يَقُولُ: «لا يَزالُ هٰذَا الإِسْلامُ عَزِيزاً إِلَى اثْنَيْ عَشَرَ خَلِيفَةً» ثُمَّ قالَ كَلِمَةً لَمْ أَفْهَمْها، فَقُلْتُ لِأَبِي: ما قالَ؟ فَقالَ: قالَ: «كُلُّهُمْ مِنْ قُرَيْشٍ».

۱۷ ـ وَ مِنْ حَدِيثِ يَزِيدَ بْنِ سِنانٍ قالَ: حَدَّثَنا أَبُوالرَّبِيعِ الزَّهْرانِيُّ قالَ: حَدَّثَنا حَمّادُ ابْنُ زَيْدٍ قالَ: حَدَّثَنا مُجالِدُ بْنُ سَعِيدٍ، عَنِ الشَّعْبِيِّ، عَنْ جابِرِبْنِ سَمُرَةَ قالَ، خَطَبَ بِنا

---

* همچنین از طریق دیگری از جابربن سَمُرَة نقل شده که گفت: رسول خدا صلى‌الله‌عليه‌وآله چنین فرمود: «این امّت کارش همواره مستقیم و بر دشمنش چیره خواهد بود تا اینکه (دوران) دوازده خلیفه از آن بگذرد».

۱۵ ـ از جابربن سَمُرَة روایت شده که گفت: رسول خدا صلى‌الله‌عليه‌وآله فرمود: «این دین همواره پیروز است، هر که با آن دشمنی کند بدان آسیبی نمی‌رساند تا روزگار دوازده خلیفه سپری گردد» سپس سخنی گفت که من آن را نفهمیدم به پدرم گفتم: او چه گفت؟ پدرم گفت: فرمود: «همگی آنان از قریش خواهند بود».

۱۶ ـ جابربن سَمُرَة گوید: از رسول خدا شنیدم که می‌فرماید «دین اسلام پیوسته عزیز خواهد بود تا دوازده خلیفه» سپس کلمه‌ای فرمود که من آن را نفهمیدم، به پدرم گفتم او چه گفت؟ گفت فرمود: «همگی آنان از قریش خواهند بود».

۱۷ ـ جابربن سَمُرَة گوید: رسول خدا صلى‌الله‌عليه‌وآله برای ما خطابه ایراد کرد و من شنیدم که

رَسُولُ اللهِ ﷺ فَسَمِعْتُهُ يَقُولُ: «لايَزالُ هٰذاالأَمْرُ عَزيزاً مَنيعاً ظاهِراً مَنْ ناواهُ حَتّىٰ يَمْلِكَ اثْناعَشَرَ كُلُّهُمْ» ـ ثُمَّ لَغَطَ القَوْمُ وَ تَكَلَّمُوا، فَلَمْ أَفْهَمْ قَوْلَهُ بَعْدَ «كُلُّهُمْ». فَقُلْتُ لِأَبي: يا أَبَتاه ما قالَ بَعْدَ «كُلُّهُمْ»؟ قالَ: قالَ: «كُلُّهُمْ مِنْ قُرَيْشٍ».

١٨ ـ وَ مِنْ حَديثِ يَزيدَ بْنِ سِنانٍ قالَ: حَدَّثَنا عَبْدُالحَميدِ بْنُ مُوسىٰ قالَ: حَدَّثَنا عُبَيْدُاللهِ بْنُ عَمْرٍو، عَنْ عَبْدِالمَلِكِ بْنِ عُمَيْرٍ، عَنْ جابِرِبْنِ سَمُرَةَ قالَ: دَخَلْتُ مَعَ أَبي عَلَى النَّبِيِّ ﷺ فَسَمِعْتُهُ يَقُولُ: «لَنْ تَزالَ الأُمَّةُ عَلىٰ هٰذا مُتَماسِكينَ حَتّىٰ يَقُومَ اثْناعَشَرَ أَميراً أَوْ اثْناعَشَرَ خَليفَةً» قالَ: وَ خافَتَ بِكَلِمَةٍ وَ كانَ أَبي أَدْنىٰ مِنّي فَلَمّا خَرَجتُ قُلْتُ: مَا الَّذي خافَتَ بِهِ؟ قالَ: قالَ: «كُلُّهُمْ مِنْ قُرَيْشٍ».

١٩ ـ وَ مِنْ حديثِ يَزيدَ بْنِ سِنانٍ قالَ: حَدَّثَنَا الحَسَنُ بْنُ عُمَرَبْنِ شَقيقٍ قال: حَدَّثَنا جَريرُ بْنُ عَبْدِالحَميدِ، عَنْ حُصَيْنِ بْنِ عَبْدِالرَّحْمٰنِ، عَنْ جابِرِبْنِ سَمُرَةَ قالَ: سَمِعْتُ رَسُولَ اللهِ ﷺ يَقُولُ: «يَقُومُ في أُمَّتي بَعْدي اثْناعَشَرَ أَميراً» قالَ ثُمَّ تَكَلَّمَ بِشَيْءٍ لَمْ أَسْمَعْهُ، قالَ: فَسَأَلْتُ القَوْمَ وَ سَأَلْتُ أَبي وَ كانَ أَقْرَبَ مِنّي، فَقالَ: قالَ: «كُلُّهُمْ مِنْ

می فرمود: «همواره این امر عزیز و بلندمرتبه و پیروز است بر آن که با او دشمنی ورزد تا دوازده نفر زمام آن را در دست دارند، همگی آنان» ـ سپس مردم هیاهو کردند و حرف زدند و من بقیهٔ سخن آن حضرت را پس از «همگی آنان» نفهمیدم، به پدرم گفتم: پدر، بعد از جملهٔ «همگی آنان» رسول خدا ﷺ چه گفت؟ گفت: فرمود: «همگی آنان از قریش اند».

١٨ ـ جابربن سَمُرَة روایت کرده گفت: همراه پدرم بر پیامبر ﷺ وارد شدم و شنیدم آن حضرت می فرمود: «امّت همواره بر این دین خواهد بود تا زمانی که دوازده زمامدار یا دوازده خلیفه پی در پی روی کار آیند» راوی گوید: و کلمه ای را به صدای آهسته (زیر لب) گفت و پدرم نزدیکتر از من بود، هنگامی که خارج شدم پرسیدم: آن کلمه ای که رسول خدا ﷺ آهسته گفت چه بود؟ گفت: فرمود: «همگی آنان از قریش باشند».

١٩ ـ جابربن سَمُرَة گوید: از رسول خدا ﷺ شنیدم که فرمود: «پس از من در میان امّتم دوازده نفر به زمامداری برخواهند خاست» راوی گوید: سپس چیزی گفت که من آن را نشنیدم، گفت: از حاضران پرسیدم و نیز از پدرم که نزدیکتر از من بود سؤال

قُرَيْشٍ».

۲۰ ـ وَ عَنِ ابْنِ أَبِي فُدَيْكٍ قالَ: حَدَّثَنِي ابْنُ أَبِي ذِئْبٍ، عَنْ مُهاجِرِبْنِ مِسْمارٍ، عَنْ عامِرِبْنِ سَعْدٍ أَنَّهُ أَرْسَلَ إِلَى ابْنِ سَمُرَةَ حَدِّثْنا ما سَمِعْتَ مِنْ رَسُولِ اللهِ صلى الله عليه وآله. قالَ: سَمِعْتُ رَسُولَ اللهِ صلى الله عليه وآله يَقُولُ: «لايَزالُ هٰذَا الدِّينُ قائِماً حَتّىٰ يَكُونَ اثْناعَشَرَ خَلِيفَةً مِنْ قُرَيْشٍ [1] ـ وَ ساقَ الحَدِيثَ إِلىٰ آخِرِهِ ـ».

ما رَواهُ أَبُوجُحَيْفَةَ:

۲۱ ـ وَعَنْ عُثْمانَ بْنِ أَبِي شَيْبَةَ قالَ: حَدَّثَنا سَهْلُ بْنُ حَمّادٍ أَبُوعَتّابٍ الدَّلّالُ قال: حَدَّثَنا يُونُسُ بْنُ أَبِي يَعْفُورٍ قال: حَدَّثَنا عَونُ بْنُ أَبِي جُحَيْفَةَ، عَنْ أَبِيهِ قالَ: كُنْتُ عِنْدَ رَسُولِ اللهِ صلى الله عليه وآله وَ هُوَ يَخْطُبُ، وَ عَمّي جالِسٌ بَيْنَ يَدَيْهِ، فَقالَ رَسُولُ اللهِ صلى الله عليه وآله: «لايَزالُ أَمْرُ أُمَّتِي صالِحاً حَتّىٰ يَمْضِيَ اثْناعَشَرَ خَلِيفَةً كُلُّهُمْ مِن قُرَيْشٍ».

ما رُوِيَ عَنْ سَمُرَةَ بْنِ جُنْدَبٍ.

رَوىٰ عَبْدُالوَهّابِ بْنُ عَبْدِالمَجِيدِ، عَنْ داوُدَ، عَنْ أَبِيهِ، عَنِ الشَّعْبِيِّ، عَنْ سَمُرَةَ بْنِ ـ

کردم، وی گفت: حضرت فرمود: «همگی آنان از قریش هستند».

۲۰ ـ از عامِربن سعد روایت شده که او کسی را نزد جابربن سَمُرَة فرستاد که از رسول خدا صلى الله عليه وآله چه شنیده‌ای؟ آن را برای ما بازگو کن. گفت: شنیدم که رسول خدا صلى الله عليه وآله می فرمود: «این دین پیوسته برپا خواهد بود تا دوازده نفر از قریش به خلافت رَسند ـ و حدیث را تا آخر آن ادامه داده است ـ».

آنچه ابوجحیفه روایت کرده است:

۲۱ ـ عون بن ابی جُحَیْفَه از پدر خود نقل کرده که گفت: من نزد رسول خدا صلى الله عليه وآله بودم در حالی که او سخن می گفت و عموی من در برابر او نشسته بود، پس آن حضرت فرمود: «کار امّت من همواره شایسته و نیکو خواهد بود تا دوران دوازده خلیفه که همگی آنان از قریش هستند سپری شود».

آنچه از سَمُرة بن جُنْدَب روایت شده است:

از سمرة بن جندب روایت کرده اند که او از پیامبر صلى الله عليه وآله همانند حدیث أنس بن مالک

---

۱ ـ في صحيح مسلم «لايزال الدّين قائماً حتّى تقوم السّاعة و يكون عليكم اثناعشر خليفة ـ الخ».

جُنْدَبٍ، عَنِ النَّبِيِّ ﷺ نَحْوَ حَدِيثِ أَنَسِ بْنِ مالِكٍ الَّذي رَوَيْناهُ في صَدْرِ الباب، رَواهُ عَبْدُالسَّلامِ بْنُ هاشِمٍ البَزَّارُ.

ما رَواهُ عَبْدُاللهِ بْنُ عَمْرِو بْنِ العاصِ:

٢٢ ـ وَ مِنْ حَديثِ سُوَيْدِ بْنِ سَعيدٍ قالَ: حَدَّثَنا مُعْتَمِرُ بْنُ سُلَيْمانَ عَنْ هِشامٍ، عَنِ ابْنِ سِيرِينَ، عَنْ أَبِي الخَيْرِ، عَنْ عَبْدِاللهِ بْنِ عَمْرٍو..... «لاجَرَمَ، مَكْتُومٌ في كِتابِ اللهِ عَزَّوَجَلَّ، اثْناعَشَرَ يَمْلِكُونَ النّاسَ».

٢٣ ـ مُحَمَّدُبْنُ عُثْمانَ الدُّهْنِيُّ قالَ: حَدَّثَنا ابْنُ أَبِي خَيْثَمَةَ، قالَ: حَدَّثَنا يَحيى بْنُ مَعينٍ قال: حَدَّثَنا عَبْدُاللهِ بْنُ صالِحٍ قال: حَدَّثَنا اللَّيْثُ بْنُ سَعْدٍ، عَنْ خالِدِبْنِ يَزيدَ، عَنْ سَعيدِ ابْنِ أَبِي هِلالٍ، عَنْ رَبيعَةَ بْنِ سَيْفٍ قال: كُنّا عِنْدَ شُفَيٍّ الأَصْبَحِيِّ فَقالَ: سَمِعْتُ عَبْدَاللهِبْنَ-عَمْرٍو يَقُولُ: سَمِعْتُ رَسُولَ اللهِ ﷺ يَقُولُ: «يَكُونُ خَلْفي اثْناعَشَرَ خَليفَةً».

٢٤ ـ وَ عَنِ ابْنِ أَبِي خَيْثَمَةَ قالَ: حَدَّثَنا عَفّانُ، وَ يَحْيَى بْنُ إِسْحاقَ السَّيْلَحِينِيُّ قالا: حَدَّثَنا حَمّادُ بْنُ سَلَمَةَ قال: حَدَّثَنا عَبْدُاللهِ بْنُ عُثْمانَ عَنْ أَبِي الطُّفَيْلِ قالَ: قالَ عَبْدُاللهِبْنُ-عَمْرٍو: «يا أَبَاالطُّفَيْلِ اعْدُدِ اثْنَيْ عَشَرَ مِنْ بَني كَعْبِ بْنِ لُؤَيٍّ ثُمَّ يَكُونُ النَّقْفُ وَ النِّقافُ» وَ الرِّواياتُ في هذَا المَعْنى مِنْ طُرُقِ العامَّةِ كَثيرَةٌ تَدُلُّ عَلى أَنَّ رَسُولَ اللهِ ﷺ يَذْكُرُ

که ما آن را در آغاز این باب آوردیم و عبدالسّلام بن هاشم بزّار آن را روایت کرده بود نقل کرده است.

آنچه عبدالله بن عمرو بن عاص روایت کرده است:

٢٢ ـ از عبدالله بن عمرو نقل شده که گفت:... «ناگزیر، در کتاب خدای عزّوجلّ نهفته است دوازده نفر بر مردم زمامداری خواهند کرد»

٢٣ ـ شُفَیّ أصبحیّ گفت: شنیدم عبدالله بن عمرو می گوید: شنیدم که رسول-خدا ﷺ می فرمود: «از پس من دوازده خلیفه خواهد بود».

٢٤ ـ ابوطفیل گوید: عبدالله بن عمرو به من گفت: «ای أباطفیل دوازده تن از بنی کعب بن لؤیّ را شمار کن سپس بعد از آن کشت و کشتار خواهد بود».

و روایات در این معنی از طُرُق اهل سنّت بسیار است که دلالت دارد براینکه رسول خدا ﷺ آن دوازده نفر را یاد کرده و اینکه آنان جانشینان اویند].

الاثْنَيْ عَشَرَ وَ أَنَّهُمْ خُلَفاؤُهُ].

﴿ باب ـ ۷ ﴾

(ما رُوِيَ فيمَنْ شَكَّ في واحِدٍ مِنَ الأَئِمَّةِ ، أو باتَ لَيْلَةً لا يَعْرِفُ)
(فيها إمامَهُ ، أو دانَ اللهَ عزَّوَجلَّ بِغَيْرِ إمامٍ مِنْه)

۱ ـ حَدَّثَنا أَحْمَدُبْنُ نَصْرِ بْنِ هَوْذَةَ الباهِلِيُّ قالَ: حَدَّثَنا إبْراهيمُ بْنُ إسْحاقَ النَّهاوَنْدِيُّ بِنَهاوَنْدَ ـ سَنَةَ ثَلاثٍ وَ سَبْعِينَ وَ مِائَتَيْنِ ـ قالَ: حَدَّثَنا عَبْدُاللهِ بْنُ حَمّادٍ الأَنْصارِيُّ سَنَةَ تِسْعٍ وَ عِشْرِينَ وَ مِائَتَيْنِ قالَ: حَدَّثَنا يَحْيَى بْنُ عَبْدِاللهِ قالَ: قالَ لي أَبُوعَبْدِاللهِ جَعْفَرُبْنُ مُحَمَّدٍ عليهما‌السلام : «يا يَحْيَى بْنَ عَبْدِاللهِ مَنْ باتَ لَيْلَةً لايَعْرِفُ فيها إمامَهُ ماتَ مِيتَةً جاهِلِيَّةً».

۲ ـ حَدَّثَنا أَبُوالعَبّاسِ أَحْمَدُ بْنُ مُحَمَّدِ بْنِ سَعيدٍ ابْنُ عُقْدَةَ قالَ: حَدَّثَنا مُحَمَّدُ بْنُ المُفَضَّلِ بْنِ إبْراهيمَ الأَشْعَرِيُّ؛ وَ سَعْدانُ بْنُ إسْحاقَ بْنِ سَعيدٍ؛ وَ أَحْمَدُ بْنُ الحُسَيْنِ بْنِ عَبْدِالمَلِكِ؛ وَ مُحَمَّدُ بْنُ أَحْمَدَبْنِ الحَسَنِ القَطْوانِيُّ، قالُوا جَميعاً: حَدَّثَنَا الحَسَنُ بْنُ مَحْبُوبٍ الزَّرّادُ، عَنْ عَلِيِّ بْنِ رِئابٍ، عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ مُسْلِمٍ الثَّقَفِيِّ قالَ: سَمِعْتُ أَباجَعْفَرٍ مُحَمَّدَبْنَ عَلِيٍّ

(باب ـ ۷)

(آنچه روایت شده در مورد کسی که نسبت به یکی از امامان شکّ کند یا شبی را به روز آورد و امام خود را نشناسد، یا دین خدا را پذیرفته باشد بدون امامی که از جانب اوست)

۱ ـ یحیی بن عبدالله گوید: امام صادق علیه‌السلام به من فرمود: «ای یحیی بن عبدالله هر که شبی را سپری کند که در آن شب امام خود را نشناسد (نداند امامش کیست) به مرگی چون زمان جاهلیّت از دنیا رفته است».

۲ ـ محمّد بن مسلم ثقفی گوید: از امام باقر علیه‌السلام شنیدم که می فرماید: «[هر] کسی که

الباقرَ عليه السلام يَقُولُ: «[كُلُّ] مَنْ دانَ اللهَ بِعِبادَةٍ يَجْهَدُ فِيها نَفْسَهُ وَ لا إمامَ لَهُ مِنَ اللهِ تَعالىٰ فَسَعْيُهُ غَيْرُ مَقْبُولٍ، وَ هُوَ ضالٌّ مُتَحَيِّرٌ، وَ اللهُ شانِيءٌ لِأَعْمالِهِ، وَ مَثَلُهُ كَمَثَلِ شاةٍ مِنَ الأَنْعامِ ضَلَّتْ عَنْ راعيها أَوْ قَطيعِها، فَتاهَتْ ذاهِبَةً وَ جائِيَةً، وَ حارَتْ يَوْمَها، فَلَمّا جَنَّها اللَّيْلُ بَصُرَتْ بِقَطيعِ غَنَمٍ مَعَ راعيها، فَحَنَّتْ إِلَيْها، وَ اغْتَرَّتْ بِها، فباتَتْ مَعَها في رَبَضَتِها، فَلَمّا أَصْبَحَتْ وَ ساقَ الرّاعي قَطيعَهُ أَنْكَرَتْ راعيَها وَ قَطيعَها، فَهَجَمَتْ مُتَحَيِّرَةً، تَطْلُبُ راعِيَها وَ قَطيعَها فَبَصُرَتْ بِسَرْحِ غَنَمٍ [آخَرَ] مَعَ راعيها، فَحَنَّتْ إِلَيْها، وَ اغْتَرَّتْ بِها، فَصاحَ بِها راعِي القَطيعِ: أَيَّتُها الشّاةُ الضّالَّةُ المُتَحَيِّرَةُ الْحَقي بِراعيكِ وَ قَطيعِكِ فَإِنَّكِ تائِهَةٌ مُتَحَيِّرَةٌ قَدْ ضَلَلْتِ عَنْ راعيكِ وَ قَطيعِكِ، فَهَجَمَتْ ذَعِرَةً، مُتَحَيِّرَةً، تائِهَةً،

لا راعِيَ لَها يُرْشِدُها إِلىٰ مَرْعاها، أَوْ يَرُدُّها إِلىٰ مَرْبَضِها، فَبَيْنَما هِيَ كَذٰلِكَ إِذَا اغْتَنَمَ

خدا را دینداری کند به عبادتی که جان خود را در آن به رنج اندازد و پیشوائی از جانب خداوند نداشته باشد [إمامش از جانب خدا نباشد] کوشش او پذیرفته نیست و او گمراهی سرگردان است و خداوند از اعمال او بیزار است، و او به مَثَل همچون گوسفندی است که چوپان خود و یا گلّهٔ خود را گم کرده پس گم گشته و بدین سو و آن سو در رفت و آمد باشد و همهٔ روز خود را سرگشته بماند، و چون تاریکی شب او را فرا گیرد در تاریکی رمه ای را با چوپان آن ببیند و گلّهٔ خود پندارد و به سوی آن میل کند و فریب آن را بخورد، و با آن رمه در آغلشان شب را سپری کند، چون صبح شد و شبان، رمه خویش را به راه اندازد چوپان و گلّه اش برای او ناآشنا باشد، پس سراسیمه در حال تحیّر در پی یافتن چوپان و گلّه خویش برآید و باز چشمش به گلّهٔ گوسفندی [دیگر] با چوپان آن بیفتد باز به آن میل کند و فریب آن را بخورد، آنگاه چوپان گلّه بر او فریاد کشد که ای گوسفند گم شدهٔ سرگردان به شبان و رمهٔ خود بپیوند که تو گم شده و سرگشته ای، تو از چوپان و گلّهٔ خویش گم شده ای، پس آن گوسفند وحشت زده و سرگردان و گم کرده راه به تکاپو می افتد، چوپانی ندارد که او را به چراگاهش هدایت کند یا او را به آغلش بازگرداند، در کشاکش چنین وضعی که او دارد، گرگ فرصت را غنیمت شمرده و دلخواه خود را به چنگ آورده و او را بخورد.

الذَّنْبُ ضَيَّعَتْهَا فَأَكَلَهَا، وَ هٰكَذَا وَ اللهِ يَا ابْنَ مُسْلِمٍ مَنْ أَصْبَحَ مِنْ هٰذِهِ الأُمَّةِ لا إِمامَ لَهُ مِنَ اللهِ عَزَّوَجَلَّ أَصْبَحَ تائِهاً، مُتَحَيِّراً، ضالاًّ، إِنْ ماتَ عَلىٰ هٰذِهِ الحالِ ماتَ مِيتَةَ كُفْرٍ وَ نِفاقٍ، وَ اعْلَمْ يا مُحَمَّدُ أَنَّ أَئِمَّةَ الحَقِّ وَ أَتْباعَهُمْ هُمُ الَّذينَ عَلىٰ دينِ اللهِ، وَ إِنَّ أَئِمَّةَ الجَوْرِ لَمَعْزُولُونَ عَنْ دينِ اللهِ وَ عَنِ الحَقِّ، فَقَدْ ضَلّوا وَ أَضَلّوا، فَأَعْمالُهُمُ الَّتي يَعْمَلُونَها كَرَمادٍ اشْتَدَّتْ بِهِ الرِّيحُ في يَوْمٍ عاصِفٍ لا يَقْدِرُونَ مِمّا كَسَبُوا عَلىٰ شَيْءٍ وَ ذٰلِكَ هُوَ الضَّلالُ البَعيدُ».

حَدَّثَنا عَلِيُّ بْنُ أَحمدَ، عَنْ عُبَيْدِاللهِ بْنِ مُوسىٰ، عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ أَحْمَدَ القَلانِسِيِّ، عَنْ إِسماعيلَ بْنِ مِهْرانَ، عَنْ أَحمدَ بْنِ مُحَمَّدٍ، عَنْ عَبْدِاللهِ بْنِ بُكَيْرٍ؛ وَ جَميلِ بْنِ دُرّاجٍ جَميعاً عَنْ مُحَمَّدِ بن مُسْلِمٍ، عَنْ أَبي جَعْفَرٍ علیه‌السلام بِمِثْلِهِ في لَفْظِهِ.

۳ـ وَ بِالإِسنادِ الأَوَّلِ عَنِ ابْنِ مَحْبوبٍ، عَنْ أَبي أَيُّوبَ الخَزّازِ، عَنْ مُحَمَّدِبْنِ مُسْلِمٍ، عَنْ أَبي جَعْفَرٍ علیه‌السلام قالَ: قُلْتُ لَهُ: «أَرَأَيْتَ مَنْ جَحَدَ إِماماً مِنْكُمْ ما حالُهُ؟ فَقالَ: مَنْ جَحَدَ إِماماً مِنَ اللهِ وَبَرِئَ مِنْهُ وَ مِنْ دينِهِ فَهُوَ كافِرٌ مُرْتَدٌّ عَنِ الإِسلامِ، لِأَنَّ الإِمامَ مِنَ اللهِ،

به خدا سوگند ای پسر مسلم هر کسی از این امّت که صبح کند (روزی را آغاز کند) و دارای امامی از طرف خدا نباشد حالش همین گونه است، او گم گشته و سرگردان و گمراه شده است. اگر چنین کسی به همین وضع بمیرد به مرگ (در حال) کفر و نفاق مرده است. و بدان ای محمّد که امامان به حقّ و پیروانشان همان کسانی هستند که بر دین حقّ‌اند و پیشوایان جور البتّه از دین خدا و از حقّ برکنارند، خودشان گمراهند و دیگران را نیز گمراه می‌کنند، و اعمال ایشان که به انجام آن می‌پردازند همچون خاکستری است که باد تند بر آن بوزد در روزی طوفانی که بر نگهداری چیزی از آنچه به دست آورده‌اند قدرت نداشته باشند و آن گمراهی دور و دراز همین است».

همچنین از طریق دیگری به وسیلهٔ محمّد بن مسلم همانند این حدیث با الفاظش، از امام باقر علیه‌السلام نقل شده است.

۳ـ محمّد بن مسلم از امام باقر علیه‌السلام روایت کرده گوید: به آن حضرت عرض کردم: «آیا آن کسی که امامی از شما را انکار کند بفرمائید وضع او چگونه است؟ آن حضرت فرمود: هر کس امامی را که از جانب خدا است انکار کند و از او و از دینش بیزاری

وَ دِينُهُ [مِنْ] دِينِ اللهِ، وَ مَنْ بَرِئَ مِنْ دِينِ اللهِ فَدَمُهُ مُبَاحٌ فِي تِلْكَ الحَالِ إِلّا أَنْ يَرْجِعَ أَو يَتُوبَ إِلَى اللهِ [تَعالى] مِمّا قالَ».

٤ ـ أَخْبَرَنا أَحمدُ بْنُ محمّدِ بْنِ سَعيدٍ قالَ: حَدَّثَنا يَحيَى بْنُ زَكَرِيّا بْنِ شَيْبانَ سَنَةَ ثَلاثٍ وَ سَبْعينَ و مائَتَينِ قالَ: حَدَّثَنا عَلِيُّ بْنُ سَيْفِ بنِ عَميرَةَ قال: حَدَّثَنا أَبانُ بْنُ عُثْمانَ، عَنْ حُمْرانَ بْنِ أَعْيَنَ قالَ: «سَأَلْتُ أَباعَبْدِاللهِ عليه السلام عَنِ الأَئِمَّةِ، فَقالَ: مَنْ أَنكَرَ واحِداً مِنَ الأَحْياءِ فَقَدْ أَنكَرَ الأَمْواتَ».

[٥ ـ حَدَّثَنا مُحَمَّدُبْنُ يَعْقُوبَ، عَنِ الحُسَيْنِ بْنِ محمّدٍ، عَنِ المُعَلّى، عَنِ ابْنِ جُمْهورٍ، عَنْ صَفْوانَ، عَنِ ابْنِ مُسكانَ قالَ: «سَأَلْتُ الشَّيْخَ [عليه السلام][1] عَنِ الأَئِمَّةِ عليهم السلام، قالَ: مَنْ أَنكَرَ واحِداً مِنَ الأَحياءِ فَقَدْ أَنكَرَ الأَمْواتَ»].

٦ ـ أَخْبَرَنا أَحمدُ بْنُ محمّدِ بْنِ سَعيدٍ قالَ: حَدَّثَنا عَلِيُّ بْنُ الحَسَنِ ـ مِنْ كِتابِهِ ـ قالَ: حَدَّثَنا العَبّاسُ بْنُ عامِرٍ، عَنْ عَبْدِالمَلِكِ بْنِ عُتْبَةَ، عَنْ مُعاوِيَةَ بْنِ وَهْبٍ قالَ: سَمِعْتُ أَباعَبْدِاللهِ عليه السلام يَقُولُ: قالَ رَسُولُ اللهِ صلى الله عليه وآله: «مَنْ ماتَ لا يَعْرِفُ إِمامَهُ ماتَ مِيتَةً

جوید کافر و مرتدّ از اسلام است؛ برای اینکه امام از جانب خدا (منصوب) است و دین او [از] دین خدا است، و هر که از دین خدا بیزاری جوید پس خونش در آن حال مباح است، مگر آنکه باز گردد، یا از آنچه گفته، به درگاه خدا توبه کند».

٤ ـ حُمران بن اعین گوید: «از امام صادق علیه السلام راجع به امامان سؤال کردم، پس فرمود: هر کس یکی از امامان زنده را انکار کند همهٔ امامانی را که از دنیا رفته اند انکار کرده است».

[٥ ـ ابن مُسکان گوید: «از شیخ (امام صادق علیه السلام) دربارهٔ امامان سؤال کردم فرمود: هرکس یکی از امامان زنده را انکار کند همهٔ امامانی را که از دنیا رفته اند انکار کرده است»].

٦ ـ معاویة بن وَهْب گوید: شنیدم که امام صادق علیه السلام می فرماید: رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: «هرکس در حالی که امام خودش را نمی شناسد بمیرد، به مرگ جاهلیّت مرده

---

١ ـ يعني به الصادق عليه السلام كما نص عليه في كمال الدين و بعض نسخ الكتاب. و يمكن أن يكون المراد به موسى بن جعفر عليهما السلام كما استظهره العلامة المجلسي رحمه الله.

جاهِلِيَّةً».

۷ ـ حَدَّثَنا مُحَمَّدُ بْنُ يَعْقُوبَ قالَ: حَدَّثَنِي عِدَّةٌ مِنْ أَصْحابِنا، عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ، عَنِ ابْنِ أَبِي نَصْرٍ، عَنْ أَبِي الحَسَنِ عليه‌السلام فِي قَوْلِهِ تَعالىٰ «وَ مَنْ أَضَلُّ مِمَّنِ اتَّبَعَ هَواهُ بِغَيْرِ هُدىً مِنَ اللهِ»[1] قالَ: «يَعْنِي مَنِ اتَّخَذَ دِينَهُ رَأْيَهُ، بِغَيْرِ إِمامٍ مِنْ أَئِمَّةِ الهُدىٰ».

۸ ـ حَدَّثَنا مُحَمَّدُ بْنُ يَعْقُوبَ قالَ: حَدَّثَنا مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيىٰ، عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ الحُسَيْنِ، عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ سِنانٍ ـ عَنْ بَعْضِ رِجالِهِ ـ عَنْ أَبِي عَبْدِاللهِ عليه‌السلام قالَ: «مَنْ أَشْرَكَ مَعَ إِمامٍ إِمامَتُهُ مِنْ عِنْدِاللهِ مَنْ لَيْسَتْ إِمامَتُهُ مِنَ اللهِ كانَ مُشْرِكاً».

۹ ـ حَدَّثَنا مُحَمَّدُ بْنُ يَعْقُوبَ، عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ يَحْيىٰ، عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ، عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ إِسْماعِيلَ، عَنْ مَنْصُورِ بْنِ يُونُسَ، عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ مُسْلِمٍ قالَ: «قُلْتُ لِأَبِي عَبْدِاللهِ عليه‌السلام: رَجُلٌ قالَ لِي: اعْرِفِ الآخِرَ مِنَ الأَئِمَّةِ وَلا يَضُرُّكَ أَلّا تَعْرِفَ الأَوَّلَ، قالَ: فَقالَ: لَعَنَ اللهُ هٰذا، فَإِنِّي أُبْغِضُهُ وَ لا أَعْرِفُهُ، وَ هَلْ عُرِفَ الآخِرُ إِلّا بِالأَوَّلِ».

است».

۷ ـ ابن أبی نصر از أبی الحسن الرّضا علیه‌السلام روایت کرده که در معنی فرمایش خدای تعالی: «چه کسی گمراه تر از آن است که از هوای خویش پیروی کند بدون دستور خدا» حضرت فرمود «منظور کسی است که دین خویش را به رأی و نظر خود گرفته باشد نه از امامی از امامان راهنما».

۸ ـ محمّد بن سِنان از طریق پاره ای از رجال خود از امام صادق علیه‌السلام نقل می کند که آن حضرت فرمود: «هرکس با امامی که امامتش ازجانب خداست کسی را شریک سازد که امامتش از جانب خدا نیست او مشرک است»

۹ ـ محمّد بن مسلم گوید: «به امام صادق علیه‌السلام عرض کردم: مردی به من گفت تو آخرین امامان (امام آخر) را بشناس دیگر برای تو زیانی (اشکالی) نیست که امام قبل و اوّل را نشناسی. گوید آن حضرت فرمود: خدا این مرد را از رحمت خود دور گرداند که من او را نشناخته دشمن می دارم، مگر امامِ بعد جز به نصّ امام پیش شناخته می شود؟».

---

۱ ـ القصص: ۵۰.

۱۰ ـ حَدَّثَنا مُحَمَّدُبْنُ يَعْقُوبَ قالَ: حَدَّثَنا عِدَّةٌ مِنْ أَصْحابِنا، عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ، عَنِ الْحُسَيْنِ بْنِ سَعيدٍ، عَنْ أَبي وَهْبٍ، عَنْ مُحَمَّدِبْنِ مَنْصُورٍ قالَ: «سَأَلْتُهُ ـ يَعْني أَباعَبْدِاللهِ عليه السلام ـ عَنْ قَوْلِ اللهِ عَزَّوَجَلَّ: «وَ إِذا فَعَلُوا فاحِشَةً قالُوا وَجَدْنا عَلَيْها آباءَنا وَ اللهُ أَمَرَنا بِها قُلْ إِنَّ اللهَ لا يَأْمُرُ بِالْفَحْشاءِ أَتَقُولُونَ عَلَى اللهِ ما لا تَعْلَمُونَ[1]» قالَ: فَقالَ: هَلْ رَأَيْتَ أَحَداً زَعَمَ أَنَّ اللهَ أَمَرَهُ بِالزِّنا وَ شُرْبِ الْخَمْرِ أَوْ شَيْءٍ مِنْ هٰذِهِ الْمَحارِمِ؟ فَقُلْتُ: لا، قالَ: فَما هٰذِهِ الفاحِشَةُ الَّتي يَدَّعُونَ أَنَّ اللهَ أَمَرَهُمْ بِها؟ قُلْتُ: اللهُ أَعْلَمُ وَ وَلِيُّهُ، قالَ: فَإِنَّ هٰذا في أَوْلِياءِ أَئِمَّةِ الْجَوْرِ ادَّعَوا أَنَّ اللهَ أَمَرَهُمْ بِالايتِمامِ بِقَوْمٍ لَمْ يَأْمُرْهُمُ اللهُ بِالايتِمامِ بِهِمْ، فَرَدَّ اللهُ ذٰلِكَ عَلَيْهِمْ وَ أَخْبَرَ أَنَّهُمْ قَدْ قالُوا عَلَيْهِ الْكَذِبَ وَ سَمّىٰ ذٰلِكَ مِنْهُمْ فاحِشَةً».

۱۱ ـ حَدَّثَنا مُحَمَّدُ بْنُ يَعْقُوبَ قالَ: حَدَّثَنا عِدَّةٌ مِنْ أَصْحابِنا، عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ، عَنِ الْحُسَيْنِ بْنِ سَعيدٍ، عَنْ أَبي وَهْبٍ، عَنْ مُحَمَّدِبْنِ مَنْصُورٍ قالَ: «سَأَلْتُ عَبْداً صالِحاً سَلامُ اللهِ عَلَيْهِ عَنْ قَوْلِ اللهِ عَزَّوَجَلَّ: «إِنَّما حَرَّمَ رَبِّيَ الْفَواحِشَ ما ظَهَرَ مِنْها وَ ما بَطَنَ»[2]

---

۱۰ ـ محمّد بن منصور گوید: «از او ـ یعنی امام صادق علیه السلام ـ پرسیدم از کلام خدای عزّوجلّ که فرموده «و اذا فعلوا فاحشة قالوا ـ الآیه»: «و چون کار زشتی انجام می دهند گویند ما پدرانمان را بر این کار یافته ایم و خدا ما را بدان امر فرموده بگو بدون شکّ خداوند به کار زشت فرمان نمی دهد آیا چیزی را که نمی دانید بر خداوند افترا می گوئید؟» راوی گوید: آن حضرت فرمود: تا کنون کسی را دیده ای که گمان بَرَد خداوند او را به زنا و نوشیدن شراب یا چیزی از این قبیل محرّمات امر فرموده باشد؟ عرض کردم نه، فرمود: پس این کار زشتی که ادّعا می کنند خداوند ایشان را به آن امر فرموده، چیست؟ عرض کردم خدا و ولیّ او بهتر می دانند، فرمود: همانا این عمل زشت در مورد سرکردگان جور است که ادّعا می کنند خداوند ایشان را امر کرده کسانی را امام خود قرار دهند که خدا به ایشان امام قرار دادن آنان را امر نفرموده است، پس خداوند نیز آن عمل را بر ایشان ردّ کرده و خبر می دهد که آنان بر او دروغ بسته اند، و کارشان را گناه و زشتی (فاحشه) نام نهاده».

۱۱ ـ محمّد بن منصور گوید: از بندهٔ نیکوکاری (موسی بن جعفر علیه السلام) که درود خدا

---

۱ ـ الأعراف: ۲۸. ۲ ـ الاعراف: ۳۳.

قالَ: فَقالَ: إِنَّ القُرْآنَ لَهُ ظاهِرٌ وَ باطِنٌ فَجَميعُ ما حَرَّمَ اللهُ في القُرْآنِ فَهُوَ حَرامٌ عَلىٰ ظاهِرِهِ كَما هُوَ في الظّاهِرِ، وَ الباطِنُ مِنْ ذٰلِكَ أَئِمَّةُ الجَوْرِ، وَ جَميعُ ما أَحَلَّ اللهُ تَعالىٰ في الكِتابِ فَهُوَ حَلالٌ وَ هُوَ الظّاهِرُ، وَ الباطِنُ مِنْ ذٰلِكَ أَئِمَّةُ الحَقِّ».

۱۲ ـ حَدَّثَنا مُحَمَّدُبْنُ يَعْقُوبَ، عَنْ مُحَمَّدِبْنِ يَحْيىٰ، عَنْ أَحْمَدَبْنِ مُحَمَّدِ بْنِ عيسىٰ، عَنِ ابْنِ مَحْبُوبٍ، عَنْ عَمْرِو بْنِ ثابِتٍ، عَنْ جابِرٍ قالَ: «سَأَلْتُ أَبا جَعْفَرٍ عليه‌السلام عَنْ قَوْلِ اللهِ عَزَّوَجَلَّ: «وَ مِنَ النّاسِ مَنْ يَتَّخِذُ مِنْ دُونِ اللهِ أَنْداداً يُحِبُّونَهُمْ كَحُبِّ اللهِ»[1] قالَ: هُمْ وَاللهِ أَوْلِياءُ فُلانٍ وَ فُلانٍ اتَّخَذُوهُمْ أَئِمَّةً دُونَ الإِمامِ الَّذي جَعَلَهُ اللهُ لِلنّاسِ إِماماً، وَ لِذٰلِكَ قالَ: «وَ لَوْ تَرَى الَّذينَ ظَلَمُوا إِذْ يَرَوْنَ العَذابَ أَنَّ القُوَّةَ لِلّٰهِ جَميعاً وَ أَنَّ اللهَ شَديدُ العَذابِ إِذْ تَبَرَّأَ الَّذينَ اتُّبِعُوا مِنَ الَّذينَ اتَّبَعُوا وَ رَأَوُا العَذابَ وَ تَقَطَّعَتْ بِهِمُ الأَسْبابُ. وَ قالَ

بر او باد راجع به قول خدای عزّ وجلّ سؤال کردم که می فرماید «إِنَّما حَرَّمَ رَبِّيَ الفَواحِشَ ـ الآیه»: «جز این نیست که پروردگار من گناهان و زشتیها آنچه را از آن آشکارا در برون است و آنچه را که پنهان در درون است حرام فرموده است» گوید: آن حضرت فرمود: همانا قرآن دارای (دو معنی) ظاهری و باطنی است پس همهٔ آنچه خدا در قرآن حرام فرموده، حرام است بنا به ظاهرش، همچنان که در ظاهر نیز چنین است، و معنی باطنی آن پیشوایان جور است، و همهٔ آن چه خدای تعالی در قرآن حلال فرموده پس حلال است بنا به همان ظاهر، و معنی باطنی آن، عبارت از امامان بر حقّ است».

۱۲ ـ جابر گوید: از امام باقر عليه‌السلام در مورد این فرمایش خدای عزّوجلّ «وَ مِنَ النّاسِ مَنْ يَتَّخِذُ مِنْ دونِ اللهِ أَنْداداً...»: «ازمردم کسانی هستندکه غیرازخدا انبازانی می گیرند و آنان را همچون خدا دوست می دارند» سؤال کردم، فرمود: به خدا قسم آنان دوستان (طرفداران) فلانی و فلانی هستند که آنان را امامان خود قرار دادند، نه آن امامی را که خدا او را امام بر مردم قرار داده است. به همین جهت فرمود: «اگر ببینی کسانی را که ستم کردند هنگامی که عذاب را می بینند متوجّه می شوند که همهٔ قدرت به دست خدا است و خداوند عذابش سخت است آن هنگام که پیروی شدگان از پیروان بیزاری می جویند و عذاب را می بینند و رشتهٔ اسباب آنان گسیخته می شود و پیروان می گویند ای کاش ما

---

۱ ـ البقرة: ۱۶۵.

الَّذينَ اتَّبَعُوا لَوْ أَنَّ لَنا كَرَّةً فَنَتَبَرَّءَ مِنْهُمْ كَما تَبَرَّؤُا مِنّا كَذٰلِكَ يُرِيهِمُ اللهُ أَعْمالَهُمْ حَسَراتٍ عَلَيْهِمْ وَ ما هُمْ بِخارِجينَ مِنَ النّارِ»(۱) ثُمَّ قالَ أَبُوجَعْفَرٍ عليه السلام: هُمْ وَ اللهِ يا جابِرُ أَئِمَّةُ الظُّلْمِ وَ أَشْياعُهُمْ».

۱۳ ـ وَ بِهِ(۲)، عَنِ ابْنِ مَحْبُوبٍ، عَنْ هِشامِ بْنِ سالِمٍ، عَنْ حَبيبٍ السِّجِسْتانِيِّ، عَنْ أَبي جَعْفَرٍ عليه السلام قالَ: «قالَ اللهُ عَزَّوَجَلَّ: لَأُعَذِّبَنَّ كُلَّ رَعِيَّةٍ في الإِسْلامِ دانَتْ بِوِلايَةِ كُلِّ إِمامٍ جائِرٍ، لَيْسَ مِنَ اللهِ وَ إِنْ كانَتِ الرَّعِيَّةُ في أَعْمالِها بَرَّةً تَقِيَّةً، وَ لَأَعْفُوَنَّ عَنْ كُلِّ رَعِيَّةٍ في الإِسْلامِ دانَتْ بِوِلايَةِ كُلِّ إِمامٍ عادِلٍ مِنَ اللهِ وَ إِنْ كانَتِ الرَّعِيَّةُ في أَعْمالِها، ظالِمَةً مُسيئَةً».

۱۴ ـ وَ بِهِ عَنِ ابْنِ مَحْبُوبٍ، عَنْ عَبْدِالْعَزيزِ الْعَبْدِيِّ، عَنْ عَبْدِاللهِ بْنِ أَبي يَعْفُورٍ قالَ: «قُلْتُ لِأَبي عَبْدِاللهِ عليه السلام: إِنّي أُخالِطُ النّاسَ فَيَكْثُرُ عَجَبي مِنْ أَقْوامٍ لا يَتَوَلَّوْنَكُمْ وَ

را بازگشتی در کار بود تا ما نیز از آنان بیزاری می جستیم همچنان که آنان از ما بیزاری جستند، خداوند کردارشان را این چنین به آنان نشان می دهد که سراسر برای آنان حسرت است و از آتش بیرون رونده (بیرون رفتنی) نیستند» سپس امام باقر علیه السلام فرمود: جابر به خدا قسم آنان پیشوایان ظلم و پیروانشان هستند».

۱۳ ـ حبیب سیجستانی از امام باقر علیه السلام روایت کند که آن حضرت فرمود: خدای عزّوجلّ فرموده است: هرکس از رعیّت اسلام را که به ولایت هر امام ستمکاری که از جانب خدا نیست اعتقاد داشته باشد حتماً عذاب خواهم کرد هر چند آن رعیّت در اعمال خود نیکوکار و با تقوی باشد، و هر رعیّتی از اسلام را که به ولایت هر امام عادلی از جانب خدا اعتقاد داشته باشد مورد بخشش قرار خواهم داد اگر چه آن فرد در اعمال خود ستمگر و گنهکار بوده باشد» (یعنی اعتقاد به امام دروغین موجب بیرون رفتن از ایمان است و اعتقاد به امام راستین را که از جانب حقّ است موجب بیرون شدن از تاریکی گناه و دخول در نور ایمان است).

۱۴ ـ عبدالله بن أبی یعفور گوید: «به امام صادق علیه السلام عرض کردم: من با مردم معاشرت دارم، بسیار در شگفتم از گروههائی که ولایت شما را ندارند و تولّی فلانی و

---

۱ ـ البقرة: ۱۶۵ الی ۱۶۷. و قوله «ترى» على قراءة نافع و ابن عامر.

۲ ـ أی بالسند السابق.

يَتَوَلَّوْنَ فُلاناً وَ فُلاناً، لَهُمْ أَمانَةٌ وَ صِدْقٌ وَ وَفاءٌ، وَ أَقْوامٌ يَتَوَلَّوْنَكُمْ لَيْسَ لَهُمْ تِلْكَ الأَمانَةُ وَ لا الوَفاءُ وَ لا الصِّدْقُ؟ قالَ: فَاسْتَوىٰ أَبُوعَبْدِاللهِ عليه‌السلام جالِساً وَ أَقْبَلَ عَلَيَّ كَالمُغْضَبِ، ثُمَّ قالَ: لا دِينَ لِمَنْ دانَ بِوِلايَةِ إِمامٍ جائِرٍ لَيْسَ مِنَ اللهِ، وَلا عَتْبَ عَلىٰ مَنْ دانَ بِوِلايَةِ إِمامٍ عادِلٍ مِنَ اللهِ؛ قُلْتُ: لا دِينَ لِأُولٰئِكَ، وَ لا عَتْبَ عَلىٰ هٰؤُلاءِ؟! قالَ: نَعَمْ لا دِينَ لِأُولٰئِكَ، وَ لا عَتْبَ عَلىٰ هٰؤُلاءِ. ثُمَّ قالَ: أَما تَسْمَعُ لِقَوْلِ اللهِ عَزَّوَجَلَّ: «أَللهُ وَلِيُّ الَّذِينَ آمَنُوا يُخْرِجُهُمْ مِنَ الظُّلُماتِ إِلَى النُّورِ» يَعْنِي مِنْ ظُلُماتِ الذُّنُوبِ إِلىٰ نُورِ التَّوْبَةِ وَ المَغْفِرَةِ لِوِلايَتِهِمْ كُلَّ إِمامٍ عادِلٍ مِنَ اللهِ. ثُمَّ قالَ: «وَالَّذِينَ كَفَرُوا أَوْلِياؤُهُمُ الطّاغُوتُ يُخْرِجُونَهُمْ مِنَ النُّورِ إِلَى الظُّلُماتِ» فَأَيُّ نُورٍ يَكُونُ لِلْكافِرِ فَيَخْرُجُ مِنْهُ، إِنَّما عَنىٰ بِهٰذا أَنَّهُمْ كانُوا عَلىٰ نُورِ الإِسْلامِ، فَلَمّا تَوَلَّوْا كُلَّ إِمامٍ جائِرٍ لَيْسَ مِنَ اللهِ خَرَجُوا بِوِلايَتِهِمْ إِيّاهُمْ مِنْ نُورِ-

---

فلانی را دارند، آنان دارای امانت و راستی و وفاداری هستند، و (در مقال اینان) گروههائی که ولایت شما را دارند دارای آن امانت و وفاداری و راستی نیستند؟ گوید: ناگاه امام صادق عليه‌السلام راست نشست و همانند آدمی خشمگین رو به من کرده و گفت: کسی که به امامی ستمکار که از جانب خدا نیست اعتقاد داشته باشد اصلاً دین ندارد، و بر کسی که به ولایت امام عادلی منصوب از جانب خدا اعتقاد داشته باشد سرزنشی نیست. عرض کردم: آنان دیندار نیستند، و سرزنشی هم بر اینان نیست؟ فرمود: آری آنان دین ندارند و بر اینان نیز سرزنشی نیست، سپس فرمود: آیا فرمایش خدای عزّوجلّ را نشنیده‌ای که می فرماید: «الله ولیّ الّذین آمنوا یُخْرِجُهُم مِنَ الظُّلُماتِ إِلَی النّورِ»:

«خداوند بر آنان که ایمان آورده‌اند ولایت دارد و آنان را از تاریکی ها به سوی روشنائی می راند» یعنی (سوق دادن) از تاریکیهای گناهان به طرف روشنائی توبه و آمرزش به پاس برخورداری از ولایت هر امام عادلی از جانب خداست، سپس خداوند می فرماید: «و آنان که کفر ورزیدند اولیاءشان طاغوت است آنان را از روشنائی به سوی تاریکیها می رانند» برای کافر چه نوری وجود دارد تا از آن بیرون آید؟ بلکه مراد این آیه تنها این است که آنان در روشنائی اسلام بودند ولی چون ولایت هر امام جائری را که از جانب خدا نبود پذیرفتند به خاطر اینکه ایشان ولایت آنان را پذیرفتند از نور

الإسْلامِ إلىٰ ظُلُماتِ الكُفْرِ، فَأَوْجَبَ اللهُ لَهُمُ النّارَ مَعَ الكُفّارِ، فَقالَ: «أُولٰئِكَ أَصْحابُ النّارِ هُمْ فيها خالِدُونَ»[1]

١٥ ـ حَدَّثَنا مُحَمَّدُبْنُ يَعْقُوبَ، عَنْ عَلِيِّبْنِ مُحَمَّدٍ، عَنِ ابْنِ جُمْهُورٍ، عَنْ أَبِيهِ، عَنْ صَفْوانَ، عَنِ ابْنِ مُسْكانَ، عَنْ عَبْدِاللهِ بْنِ سِنانٍ، عَنْ أَبي عَبْدِاللهِ عليه السلام أَنَّهُ قالَ: «إِنَّ اللهَ لايَسْتَحْيي أَنْ يُعَذِّبَ أُمَّةً دانَتْ بِإِمامٍ لَيْسَ مِنَ اللهِ، وَإِنْ كانَتْ في أَعْمالِها بَرَّةً تَقِيَّةً، وَإِنَّ اللهَ يَسْتَحْيي أَنْ يُعَذِّبَ أُمَّةً دانَتْ بِإِمامٍ مِنَ اللهِ، وَإِنْ كانَتْ في أَعْمالِها ظالِمَةً مُسِيئَةً».

١٦ ـ أَخْبَرَنا عَبْدُالواحِدِبْنُ عَبْدِاللهِ قالَ: حَدَّثَنا أَحْمَدُبْنُ مُحَمَّدِبْنِ رَباحٍ قال: حَدَّثَنا أَحْمَدُبْنُ عَلِيٍّ الحِمْيَرِيُّ قال: حَدَّثَني الحَسَنُ بْنُ أَيُّوبَ، عَنْ عَبْدِالكَرِيمِ بْنِ عَمْرٍو الخَثْعَمِيِّ، عَنْ عَبْدِاللهِ بْنِ أَبي يَعْفُورٍ قالَ: «قُلْتُ لأَبي عَبْدِاللهِ عليه السلام: رَجُلٌ يَتَوَلّاكُمْ، وَيَبْرَءُ مِنْ عَدُوِّكُمْ، وَيُحَلِّلُ حَلالَكُمْ، وَيُحَرِّمُ حَرامَكُمْ، وَيَزْعَمُ أَنَّ الأَمْرَ فيكُمْ، لَمْ يَخْرُجْ مِنْكُمْ إِلىٰ غَيْرِكُمْ إِلّا أَنَّهُ يَقُولُ: إِنَّهُمْ قَدِ اخْتَلَفُوا فيما بَيْنَهُمْ وَهُمُ الأَئِمَّةُ القادَةُ، فَإِذا اجْتَمَعُوا عَلىٰ رَجُلٍ فَقالُوا: هٰذا، قُلْنا: هٰذا. فَقالَ عليه السلام: إِنْ ماتَ عَلىٰ هٰذا فَقَدْ ماتَ ميتَةً

اسلام به ظلمات کفر در آمدند، پس خداوند نیز برای آنان آتش دوزخ را همراه با کفّار واجب فرمود. ومی فرماید: «آن گروه اهل دوزخ اند آنان درآتش جاودان خواهند بود».

١٥ ـ عبدالله بن سنان از امام صادق عليه السلام روایت می کند که آن حضرت فرمود: خداوند را آزرمی نیست از عذاب امّتی که به امامی غیرمنصوب از جانب خدا اعتقاد داشته باشد اگر چه آن اُمّت در اعمال خود نکوکار و پارسا باشد، و خدا شرم دارد از اینکه امّتی را که معتقد به امامی از جانب خدا است عذاب کند، و گرچه در اعمال خود ستمگر و گناهکار باشد».

١٦ ـ عبدالله بن أبی یعفور گوید: «به امام صادق عليه السلام عرض کردم: مردی ولایت شما را قبول دارد و از دشمن شما بیزاری می جوید و حلال شما را حلال می داند و حرام شما را حرام می داند و می پندارد که امر در میان شما خاندان است و از میان شما به سوی دیگران خارج نشده جز اینکه می گوید: آنان در آنچه بین خودشان است اختلاف دارند و با وجود اینکه خود امامان پیشوا هستند هرگاه خود بر کسی متّفق القول شدند و گفتند:

---

١ ـ البقرة: ٢٥٧.

جاهِلِيَّةً».

۱۷ ـ أَخْبَرَنا عَبْدُالواحِدِبْنُ عَبْدِاللهِ قالَ: حَدَّثَنا مُحَمَّدُبْنُ جَعْفَرٍ القُرَشِيُّ قال: حَدَّثَنا أَبُوجَعْفَرٍ الهَمْدانِيُّ قال: حَدَّثَنِي مُوسَى بْنُ سَعْدانَ، عَنْ مُحَمَّدِبْنِ سِنانٍ، [عَنْ عَمّارِبْنِ مَرْوانَ،] عَنْ سَماعَةَ بْنِ مِهْرانَ قالَ: «قُلْتُ لِأَبِي عَبْدِاللهِ عليه‌السلام: رَجُلٌ يَتَوالىٰ عَلِيّاً، وَ يَتَبَرَّأُ مِنْ عَدُوِّهِ، وَ يَقُولُ كُلَّ شَيْءٍ يَقُولُ، إِلّا أَنَّهُ يَقُولُ: إِنَّهُمْ قَدِ اخْتَلَفُوا بَيْنَهُمْ وَ هُمُ الأَئِمَّةُ القادَةُ. فَلَسْتُ أَدْرِي أَيُّهُمُ الإِمامُ، فَإِذَا اجْتَمَعُوا عَلىٰ رَجُلٍ أَخَذْتُ بِقَوْلِهِ، وَ قَدْ عَرَفْتُ أَنَّ الأَمْرَ فِيهِمْ. قالَ: إِنْ ماتَ هٰذا عَلىٰ ذٰلِكَ ماتَ مِيتَةً جاهِلِيَّةً، ثُمَّ قالَ: لِلْقُرْآنِ تَأْوِيلٌ يَجْرِي كَما يَجْرِي اللَّيْلُ وَ النَّهارُ، وَ كَما تَجْرِي الشَّمْسُ وَ القَمَرُ، فَإِذا جاءَ تَأْوِيلُ شَيْءٍ مِنْهُ وَقَعَ، فَمِنْهُ ما قَدْ جاءَ، وَ مِنْهُ ما لَمْ يَجِئْ».

این (امام) است، ما نیز می‌گوئیم همان امام است، آن حضرت فرمود: اگر او بر این اعتقاد بمیرد، به مرگ جاهلیّت مرده است».

شرح: (مراد جماعتِ بَتْرِیّه هستند که گویند حقّ با همانهاست که خدا تعیین کرده ولی مانعی ندارد که مردم خود با رأی خویش هر که را از آن خاندان خواستند به امامت تعیین کنند و چنانچه تعیین کردند او واجب الإطاعة خواهد بود، و بالأخره به نصّ قائل نیستند و حقّ نصب را منحصر به خدا نمی دانند)

۱۷ ـ سَماعَة بن مِهران گوید: «به امام صادق عليه‌السلام عرض کردم: مردی ولایت علی را دارد و از دشمن او بیزاری می جوید و هر چه علیّ عليه‌السلام بگوید او نیز می گوید جز اینکه می گوید آنان در بین خود اختلاف می‌کنند و حال آن که خود امامان پیشوا هستند، پس من نمی دانم کدام یک از آنان امام است، هرگاه خود بر کسی اجتماع کردند، من نیز سخن او را می پذیرم (و مورد عمل قرار می دهم) با توجّه به اینکه آگاهی داشته که امر در میان آنان است. آن حضرت فرمود: اگر او بر این عقیده باشد و بمیرد، به مرگ جاهلیّت مرده است. سپس فرمود: قرآن دارای تأویلی است که همواره جریان دارد همانگونه که شب و روز جریان دارد، و همانگونه که خورشید و ماه در جریان است، و چون تأویل چیزی از قرآن پیش آید وقوع می یابد، پس پاره‌ای از آن تأویلات فرا رسیده است و پاره‌ای از آن هنوز پیش نیامده است».

۱۸ ـ وَ أَخْبَرَنا سَلامَةُ بْنُ مُحَمَّدٍ قالَ: حَدَّثَنا أَحْمَدُ بْنُ داوُدَ قال: حَدَّثَنا عَلِيُّ بْنُ الحُسَيْنِ بْنِ بابَوَيْهِ قالَ: حَدَّثَنا سَعْدُ بْنُ عَبْدِاللهِ، عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ الحُسَيْنِ بْنِ أَبِي الخَطّابِ، عَنِ المُفَضَّلِ بْنِ زائِدَةَ، عَنِ المُفَضَّلِ بْنِ عُمَرَ قالَ: قالَ أَبُو عَبْدِاللهِ عليه السلام: «مَنْ دانَ اللهَ بِغَيْرِ سَماعٍ مِنْ عالِمٍ صادِقٍ أَلْزَمَهُ اللهُ التِّيهَ إِلَى العَناءِ، وَ مَنِ ادَّعى سَماعاً، مِنْ غَيْرِ البابِ الَّذي فَتَحَهُ اللهُ لِخَلْقِهِ فَهُوَ مُشْرِكٌ بِهِ، وَ ذلِكَ البابُ هُوَ الأَمِينُ المَأْمُونُ عَلى سِرِّ اللهِ المَكْنُونِ».

حَدَّثَنا مُحَمَّدُ بْنُ يَعْقُوبَ الكُلَيْنِيُّ، عَنْ بَعْضِ رِجالِهِ، عَنْ عَبْدِالعَظِيمِ بْنِ عَبْدِاللهِ الحَسَنِيِّ، عَنْ مالِكِ بْنِ عامِرٍ، عَنِ المُفَضَّلِ بْنِ زائِدَةَ، عَنِ المُفَضَّلِ بْنِ عُمَرَ قالَ: قالَ أَبُو عَبْدِاللهِ عليه السلام: «مَنْ دانَ بِغَيْرِ سَماعٍ مِنْ صادِقٍ ـ وَ ذَكَرَ مِثْلَهُ سَواءً ـ».

۱۹ ـ أَخْبَرَنا أَحْمَدُ بْنُ مُحَمَّدِ بْنِ سَعِيدٍ قالَ: حَدَّثَنا يَحْيَى بْنُ زَكَرِيّا بْنِ شَيْبانَ في شَعْبانِ سَنَةَ ثَلاثٍ وَ سَبْعِينَ وَ مائَتَيْنِ قالَ: حَدَّثَنا عَلِيُّ بْنُ سَيْفِ بْنِ عَمِيرَةَ، عَنْ أَبِيهِ، عَنْ حُمْرانَ بْنِ أَعْيَنَ أَنَّهُ قالَ: «وَصَفْتُ لِأَبِي عَبْدِاللهِ عليه السلام رَجُلاً يَتَوالى أَميرَالمُؤْمِنِينَ عليه السلام وَ يَتَبَرَّأُ مِنْ عَدُوِّهِ، وَ يَقُولُ كُلَّ شَيْءٍ يَقُولُ، إِلّا أَنَّهُ يَقُولُ: إِنَّهُمُ اخْتَلَفُوا فيما بَيْنَهُمْ وَ هُمُ الأَئِمَّةُ القادَةُ،

---

۱۸ ـ مُفضّل بن عمر گوید: امام صادق علیه السلام فرمود: «کسی که خدا را به دینی معتقد باشد بدون آنکه از عالِمی راستگو آن را شنیده باشد خداوند او را دچار گمراهی و سرگردانی منتهی به رنج و زحمت خواهد کرد. و هر که دعوی آموزش کند از غیر درگاهی که خدا آن را برای خلق خود گشوده، پس او مشرک به خدا است و آن درگاه عبارت از همان امینی است که بیرّ پنهان خداوند به او سپرده شده است».

از طریق دیگری نیز از مُفضّل بن عمر روایت شده که گفت: امام صادق علیه السلام فرمود: «هر کس دینی داشته باشد بدون اینکه آن را از شخص راستگویی شنیده باشد ـ و نظیر حدیث قبل را به همان سان ذکر کرده است»

۱۹ ـ از حُمران بن أعین روایت شده که گفت: «برای امام صادق علیه السلام شرح دادم که مردی ولایت امیرالمؤمنین علیه السلام را دارد و از دشمن او بیزاری می جوید و هر آنچه او بگوید می گوید (یعنی معتقد است به آنچه علی گفته است) جز اینکه می گوید: آنان یعنی بنی هاشم از اولاد علی علیهم السلام در آنچه میان خودشان است اختلاف دارند، یا اینکه امامان پیشوا هستند، و من نمی دانم کدامشان امام است، هرگاه نظر همگی آنان بر یک نفر قرار

وَ لَسْتُ أَدْرِي أَيُّهُمُ الإمامُ، وَ إِذَا اجْتَمَعُوا عَلَى رَجُلٍ واحِدٍ أَخَذْنا بِقَوْلِهِ، وَ قَدْ عَرَفْتُ أَنَّ الأَمْرَ فيهِمْ ـ رَحِمَهُمُ اللهُ جَميعاً ـ فَقالَ: إِنْ ماتَ هٰذا ماتَ ميتَةً جاهِلِيَّةً».

وَ عَنْ عَلِيِّ بْنِ سَيْفٍ، عَنْ أَخيهِ الحُسَيْنِ، عَنْ مُعاذِ بْنِ مُسْلِمٍ، عَنْ أَبي عَبْدِاللهِ عليه‌السلام مِثْلَهُ.

فَلْيَتَأَمَّلْ مُتَأَمِّلٌ مِنْ ذَوِي الأَلْبابِ وَ العُقُولِ وَ المُعْتَقِدينَ لِوِلايَةِ الأَئِمَّةِ مِنْ أَهْلِ البَيْتِ عليهم‌السلام هٰذَا المَنْقُولَ عَنْ رَسُولِ اللهِ صلى‌الله‌عليه‌وآله وَ عَنْ أَبي جَعْفَرٍ الباقِرِ وَ أَبي عَبْدِاللهِ عليهما‌السلام فيمَنْ شَكَّ في واحِدٍ مِنَ الأَئِمَّةِ عليهم‌السلام أَوْ باتَ لَيْلَةً لا يَعْرِفُ فيها إِمامَهُ، وَ يَنْسِبَهُمْ إِيّاهُ إِلَى الكُفْرِ وَ النِّفاقِ وَ الشِّرْكِ، وَ أَنَّهُ إِنْ ماتَ عَلَى ذٰلِكَ ماتَ ميتَةً جاهِلِيَّةً، نَعُوذُ بِاللهِ مِنْها، وَ قَوْلَهُمْ «إِنَّ مَنْ أَنْكَرَ واحِداً مِنَ الأَحْياءِ فَقَدْ أَنْكَرَ الأَمْواتَ».

وَلْيَنْظُرْ ناظِرٌ بِمَنْ يَأْتَمُّ وَ لا تُغْوِيَهُ الأَباطيلُ وَ الزَّخارِفُ، وَ يَميلَ بِهِ الهَوىٰ عَنْ طَريقِ

گرفت ما نيز سخن او را معتبر مى گيريم، و البتّه من شناخته ام كه امر امامت در ميان آنان است ـ خداوند همگى آنان را مورد رحمت قرار دهد ـ آن حضرت (پس از شنيدن شرحى كه به او عرض كردم) فرمود: چنين شخصى اگر (باقى بر اين عقيده) بميرد، به مرگ جاهليّت مرده است».

همانند اين حديث را معاذ بن مسلم نيز از امام صادق عليه‌السلام نقل كرده است.

پس كسى كه اهل انديشيدن است و جزو خردمندان و صاحبان شعور و معتقدين به ولايت امامان اهل بيت عليهم‌السلام است بايد اين احاديث كه روايت شده است از رسول خدا صلى‌الله‌عليه‌وآله و امام باقر و امام صادق عليهما‌السلام در مورد كسى كه نسبت به يكى از ائمّه عليهم‌السلام شک كند يا شبى را روز كند كه امام خود را در آن نشناسد و نيز نسبت كفر و نفاق و شرک كه ايشان به او داده اند و اينكه اگر او باقى بر آن عقيده بميرد به مرگ جاهليّت مرده است و ما از آن به خدا پناه مى بريم و همچنين گفتهٔ ايشان را كه «هركس يكى از امامان زنده را انكار كند امامانى را كه از دنيا رفته اند نيز انكار كرده است.» به دقّت و عميقاً مورد توجّه قرار داده و بدان بينديشد.

و از طرفى نيز صاحب عقل بايد بنگرد كه چه كسى را به امامت خود بر مى گزيند و باطلها و امور بيهوده او را نفريبد و هواى نفس او را از راه حقّ به باطل منحرف نسازد،

الْحَقِّ، فَإِنَّ مَنْ مالَ بِهِ الهَوىٰ هَوىٰ وانْكَسَرَ انْكِساراً لَا انْجِبارَ لَهُ، وَلْيَعْلَمْ مَنْ يُقَلِّدُ دِينَهُ، وَ مَنْ يَكُونُ سَفِيرَهُ بَيْنَهُ وَ بَيْنَ خالِقِهِ. فَإِنَّهُ واحِدٌ وَ مَنْ سِواهُ شَياطِينُ مُبْطِلُونَ مُغِرُّون فاتِنُونَ كَما قالَ اللهُ عَزَّوَجَلَّ: «شَياطِينَ الإِنْسِ و الجِنِّ يُوحي بَعْضُهُمْ إِلىٰ بَعْضٍ زُخْرُفَ القَوْلِ غُرُوراً»[1].

أَعادَنَا اللهُ وَ إِخْوانَنا مِنَ الزَّيْغِ عَنِ الحَقِّ، وَ النُّكُوبِ عَنِ الهُدىٰ، وَ الْاِقْتِحامِ فِي غَمَراتِ الضَّلالَةِ وَ الرَّدىٰ بِإِحْسانِهِ، إِنَّهُ كانَ بِالْمُؤْمِنِينَ رَحِيماً.

زیرا که هر کس هویٰ او را به دنبال خود بکشد، سقوط کرده چنان در هم خواهد شکست که جبران پذیر نباشد، هرکس باید بداند در دینش طاعت چه کسی را گردن می نهد، وچه کسی میان او و خالقش پیام آور (واسطه و رابط) است که او تنها یکی است و آنان که غیر او هستند شیطانها و باطل گویان و فریبکاران و فتنه گران اند همچنانکه خدای عزّوجلّ فرموده: «شیطانهای إنسی و جنّی به منظور فریب دادن، سخن بیهوده را پاره ای از آنان به بعض دیگر می رساند»

خداوند به احسان خود ما و برادرانمان را از انحراف از حقّ و بازگشت از طریق هدایت و از فرو افتادن در گردابهای گمراهی و هلاکت در پناه خود گیرد که او همواره به مؤمنین مهربان بوده است.

* * *

---

۱ - الانعام: ۱۱۲.

﴿ باب ـ ۸ ﴾

(ما رُوِيَ في أَنَّ اللهَ لا يُخَلِّي أَرْضَهُ بِغَيْرِ حُجَّةٍ)

مِنْ ذٰلِكَ : ۱ ـ مٰا رُوِيَ مِنْ كَلامِ أَمِيرِالمُؤمِنينَ عليٍّ عليه السلام لِكُمَيْلِ بْنِ زِيادٍ النَّخَعِيِّ المَشْهُورِ حَيْثُ قالَ : أَخَذَ أَميرُالمُؤمِنينَ صَلَواتُ اللهِ عَلَيْهِ بِيَدي وَ أَخْرَجَني إِلَى الجَبّانِ، فَلَمّا أَصْحَرَ تَنَفَّسَ الصُّعَداءَ، ثُمَّ قالَ : ـ وَ ذَكَرَ الكَلامَ بِطُولِهِ حَتّى انْتَهىٰ إِلىٰ قَوْلِهِ ـ «اَللّٰهُمَّ بَلىٰ وَ لا تَخْلُو الأَرْضُ مِنْ حُجَّةٍ قائِمٍ لِلّٰهِ بِحُجَّتِهِ إِمّا ظاهِرٍ مَعْلُومٍ، وَ إِمّا خائِفٍ مَغْمُورٍ، لِئَلاّ تَبْطُلَ حُجَجُ اللهِ وَ بَيِّناتُهُ ـ في تَمامِ الكَلامِ ـ».

أَلَيْسَ في كَلامِ أَميرِالمُؤمِنينَ عليه السلام «ظاهِرٍ مَعْلُومٍ» بَيانُ أَنَّهُ يُرِيدُ المَعْلُومَ الشَّخْصَ وَ المَوْضِعَ ؟ وَ قَوْلِهِ : «وَ إِمّا خائِفٍ مَغْمُورٍ» أَنَّهُ الغائِبُ الشَّخْصُ، المَجْهُولُ المَوْضِعُ ؟ وَ اللهُ المُسْتَعانُ.

(باب ـ ۸)

(آنچه روایت شده در مورد اینکه خداوند زمین خود را بدون حجّت وا نمی گذارد)

از آن جمله :

۱ ـ روایتی از فرمایش مشهور امیرالمؤمنین علیّ علیه السلام است به کمیل بن زیاد نخعی که کمیل گوید : امیرالمؤمنین صلوات الله علیه دستم را گرفت و مرا به سَمت صحرا بیرون بُرد، وقتی به صحرا رسید آهِ عمیق کشید و فرمود : ـ دراینجا کمیل کلام امیرـ المؤمنین علیه السلام را به درازا نقل می کند تا در پایان سخن آن حضرت، به این عبارت از فرمایش او می رسد که فرموده ـ جز این نباشد که زمین از حجّتی که به همراه برهان خود برای خدا قیام می کند خالی نمی ماند یا به صورت آشکار و معلوم، و یا بیمناک پنهان تا حجّتهای خدا و دلایل روشنگر او باطل نگردد».

آیا در فرمایش امیرالمؤمنین علیه السلام لفظ «آشکار و معلوم» روشنگر این نیست که منظور آن حضرت از کلمهٔ معلوم، شخص و جایگاه آن حجّت بوده است ؟ و همچنین

۲ ـ وَ أَخْبَرَنا أَحْمَدُ بْنُ مُحَمَّدِبْنِ سَعيدِ ابنُ عُقْدَةَ قالَ: حَدَّثَنا مُحَمَّدُبْنُ المُفَضَّلِ؛ وَ سَعْدانُ بْنُ إِسْحاقَ؛ وَ أَحْمَدُبْنُ الحُسَيْنِ بْنِ عَبْدِالمَلِكِ؛ وَ مُحَمَّدُ بْنُ أَحْمَدَ القَطْوانِيُّ قالُوا: حَدَّثَنا الحَسَنُ بْنُ مَحْبوبٍ، عَنْ هِشامِ بْنِ سالِمٍ، عَنْ أَبِي حَمْزَةَ الثُّمالِيِّ، عَنْ أَبِي إِسْحاقَ السَّبيعِيِّ قالَ: سَمِعْتُ مَنْ يُوثَقُ بِهِ مِنْ أَصْحابِ أَميرِ المُؤمِنينَ عليه السلام يَقُولُ: قالَ أَميرُالمُؤمِنينَ عليه السلام في خُطْبَةٍ خَطَبَها بِالكُوفَةِ طَويلَةً ذَكَرَها «اَللّٰهُمَّ [فَ]لابُدَّ لَكَ مِنْ حُجَجٍ في أَرْضِكَ حُجَّةٍ بَعْدَ حُجَّةٍ عَلىٰ خَلْقِكَ، يَهْدُونَهُمْ إِلىٰ دينِكَ، وَ يُعَلِّمُونَهُمْ عِلْمَكَ لِكَيْلا يَتَفَرَّقَ أَتْباعُ أَوْلِيائِكَ، ظاهِرٍ غَيْرِ مُطاعٍ، أَوْ مُكْتَتِمٍ خائِفٍ يَتَرَقَّبُ، إِنْ غابَ عَنِ النّاسِ شَخْصُهُمْ في حالِ هُدْنَتِهِمْ في دَوْلَةِ الباطِلِ فَلَنْ يَغيبَ عَنْهُمْ مَبْثُوثُ عِلْمِهِمْ، وَ آدابُهُمْ في قُلُوبِ المُؤمِنينَ مُثْبَتَةٌ، وَ هُمْ بِها عامِلُونَ، يَأْنَسُونَ بِما يَسْتَوْحِشُ مِنْهُ المُكَذِّبُونَ، وَ يَأْباهُ المُسْرِفُونَ، بِأَفْهامٍ كَلامُ يُكالُ بِلا ثَمَنٍ[1] لَوْكانَ مَنْ يَسْمَعُهُ بِعَقْلِهِ فَيَعْرِفُهُ

فرمودهٔ آن حضرت: «یا بیمناک پنهان» آیا مراد این نیست که شخص آن حجّت غایب و جایش نامعلوم است؟ خداوند دادرس است.

۲ ـ ابواسحاق سَبیعیّ گوید: از فرد مورد اطمینانی از اصحاب امیرالمؤمنین علیه السلام شنیدم که می گفت: امیرالمؤمنین علیه السلام در خطبه ای طولانی که در کوفه ایراد کرد، فرمود: خداوندا ناگزیر تو باید دارای حجّتهائی در زمین خود باشی، حجتی پس از حجّت دیگر بر خلق خود که آنان را به دین تو هدایت کنند و به آنان دانش تو را بیاموزند تا پیروان اولیای تو از هم جدا نشوند، آن حجّت یا آشکار است ولی فرمانبرداری نمی شود، یا پنهان و نگران و مراقب خود است. اگر شخصِ آنان در حال آرامش و سکوتشان در حکومتهای ناحقّ از مردم غایب شده باشند، علمِ آنان که رواج یافته از مردم پنهان نمی شود و آداب ایشان در دلهای مؤمنین پابرجا است و بدان عمل می کنند و مؤمنین بدانچه تکذیب کنندگان از آن در هراسند و اسراف کاران نیز از آن شانه خالی می کنند مأنوسند، به خدا سوگند این سخنْ کالائی است که به رایگان به شما داده می شود، ای کاش کسی بود که آن را به یاری خِرَدش (بگوش دل) می شنید و آن را می شناخت و

---

۱ ـ یعنی أنا أکیل لکم العلم کیلاً و اعطیکم و لا أطلب منکم ثمناً.

وَ يُؤْمِنُ بِهِ وَ يَتَّبِعُهُ، وَ يَنْهَجُ نَهْجَهُ فَيَفْلَحَ بِهِ[1]؟ ثُمَّ يَقُولُ: فَمَنْ هٰذا؟ وَ لِهٰذا يَأْرِزُ الْعِلْمُ إِذْ لَمْ يُوجَدْ حَمَلَةٌ يَحْفَظُونَهُ وَ يُؤَدُّونَهُ كَما يَسْمَعُونَهُ مِنَ الْعالِمِ؛ ثُمَّ قالَ بَعْدَ كَلامٍ طَوِيلٍ فِي هٰذِهِ الْخُطْبَةِ: اَللّٰهُمَّ وَ إِنِّي لَأَعْلَمُ أَنَّ الْعِلْمَ لا يَأْرِزُ كُلُّهُ، وَ لا يَنْقَطِعُ مَوادُّهُ فَإِنَّكَ لا تُخْلِي أَرْضَكَ مِنْ حُجَّةٍ عَلىٰ خَلْقِكَ إِمّا ظاهِرٍ يُطاعُ[2] أَوْ خائِفٍ مَغْمُورٍ لَيْسَ بِمُطاعٍ لِكَيْلا تَبْطُلَ حُجَّتُكَ وَ يَضِلَّ أَوْلِياؤُكَ بَعْدَ إِذْ هَدَيْتَهُمْ ـ ثُمَّ تَمامَ الْخُطْبَةِ ـ».

وَ حَدَّثَنا مُحَمَّدُ بْنُ يَعْقُوبَ الْكُلَيْنِيُّ قالَ: حَدَّثَنا عَلِيُّ بْنُ مُحَمَّدٍ، عَنْ سَهْلِ بْنِ زِيادٍ: قالَ: وَ حَدَّثَنا مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيىٰ، وَ غَيْرُهُ، عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ: قالَ: وَ حَدَّثَنا عَلِيُّ بْنُ إِبْراهِيمَ، عَنْ أَبِيهِ جَمِيعاً، عَنِ الْحَسَنِ بْنِ مَحْبُوبٍ، عَنْ هِشامِ بْنِ سالِمٍ، عَنْ أَبِي حَمْزَةَ الثُّمالِيِّ عَنْ أَبِي إِسْحاقَ السَّبِيعِيِّ، عَنْ بَعْضِ أَصْحابِ أَمِيرِالْمُؤْمِنِينَ عليه السلام مِمَّنْ يُوثَقُ بِهِ قالَ: إِنَّ أَمِيرَالْمُؤْمِنِينَ صَلَواتُ اللهِ عَلَيْهِ تَكَلَّمَ بِهٰذَا الْكَلامِ وَ حَفِظَهُ عَنْهُ حِينَ خَطَبَ بِهِ عَلىٰ مِنْبَرِ الْكُوفَةِ: «اَللّٰهُمَّ ـ وَ ذَكَرَ مِثْلَهُ ـ».

باور می داشت و از آن پیروی می کرد و در راهش گام بر می داشت و بدان وسیله رستگار می شد. سپس آن حضرت می فرماید: چنین شخصی کیست؟ برای همین است که دانش وقتی عالمان را نیابد که نگهداریش کنند و همانگونه که آن را از عالم می شنوند به دیگران برسانند، پنهان می شود. پس از سخنی طولانی در این خطبه آن حضرت فرمود: خداوندا من می دانم که همهٔ علم پنهان نمی گردد و ریشه هایش قطع نمی شود و تو زمینت را برای بندگان از حجّت خود خالی نمی گذاری. [حجّت تو] یا آشکار است که فرمانبرداری می شود و یا نگران و پنهان است که فرمانش را نمی برند، تا حجّت تو باطل نشود و اولیای تو بعد از اینکه هدایتشان فرمودی گمراه نگردند ـ سپس خطبه را تا پایان ادامه داد ـ»

و این حدیث از طریق دیگری نیز از ابواسحاق سبیعیّ از یکی از اصحاب امیرالمؤمنین علیه السلام که مورد اعتماد است نقل شده که گفت: امیرالمؤمنین علیه السلام این کلام را ایراد فرموده و هنگام سخنرانی آن حضرت بر منبر کوفه، او آن را از بَر کرده است [که می فرمود]: «خداوندا: ـ و مانند حدیث قبل را نقل کرده است ـ».

---

۱ ـ فی بعض النسخ «فیصلح به».

۲ ـ کذا.

۳ ـ حَدَّثَنا مُحَمَّدُبْنُ يَعْقُوبَ الكُلَيْنِيُّ قالَ: حَدَّثَنا عليُّ بْنُ إبْراهيمَ بْنِ هاشِمٍ، عَنْ أَبيهِ، عَنِ ابْنِ أَبي عُمَيْرٍ، عَنْ مَنْصُورِ بْنِ يُونُسَ؛ وَ سَعْدانَ بْنِ مُسْلِمٍ، عَنْ إسْحاقَ بْنِ عَمّارٍ، عَنْ أَبي عَبْدِالله عليه السلام قالَ: سَمِعْتُهُ يَقُولُ: «إنَّ الأَرْضَ لا تَخْلُو إلّا وَ فيها عالِمٌ، كَيْما إنْ زادَ المُؤْمِنُونَ شَيْئاً رَدَّهُمْ، وَ إنْ نَقَصُوا شَيْئاً أَتَمَّهُ لَهُمْ».

٤ ـ حَدَّثَنا مُحَمَّدُبْنُ يَعْقُوبَ، عَنْ مُحَمَّدِبْنِ يَحْيىٰ، عَنْ أَحْمَدَبْنِ مُحَمَّدٍ، عَنْ عَلِيِّبْنِ الحَكَمِ، عَنِ الرَّبيعِ بْنِ مُحَمَّدٍ المُسْلِيِّ، عَنْ عَبْدِالله بْنِ سُلَيْمانَ العامِرِيِّ، عَنْ أَبي عَبْدِالله عليه السلام أَنَّهُ قالَ: «ما زالَتِ الأَرْضُ إلّا وَ لِلّهِ فيها حُجَّةٌ يُعَرِّفُ الحَلالَ وَ الحَرامَ وَ يَدْعُو النّاسَ إلىٰ سَبيلِ الله».

٥ ـ حَدَّثَنا مُحَمَّدُبْنُ يَعْقُوبَ ـ عَنْ بَعْضِ رِجالِهِ ـ عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مِهْرانَ، عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عَلِيٍّ، عَنِ الحُسَيْنِ بْنِ أَبي العَلاءِ، عَنْ أَبي عَبْدِالله عليه السلام قالَ: «قُلْتُ لَهُ: تَبْقَى الأَرْضُ بِغَيْرِ إمامٍ؟ قالَ: لا».

٦ ـ حَدَّثَنا مُحَمَّدُ بْنُ يَعْقُوبَ، عَنْ عَلِيِّ بْنِ إبْراهيمَ، عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عيسىٰ، عَنْ يُونُسَ، عَنِ ابْنِ مُسْكانَ عَنْ أَبي بَصيرٍ، عَنْ أَبي عَبْدِالله عليه السلام، أَنَّهُ قالَ: «إنَّ اللهَ لَمْ يَدَعِ الأَرْضَ بِغَيْرِ عالِمٍ، وَ لَوْ لا ذٰلِكَ لَمْ يُعْرَفِ الحَقُّ مِنَ الباطِلِ».

---

۳ ـ اسحاق بن عمّار گوید: از امام صادق علیه السلام شنیدم که می فرمود: «زمین خالی نمی ماند مگر آنکه دانشمندی در آن باشد که هرگاه مؤمنان چیزی را افزودند آنان را باز گرداند، و اگر چیزی را کم کردند برایشان کامل کند».

٤ ـ عبدالله بن سلیمان عامری گوید که امام صادق علیه السلام فرمود: «همواره در روی زمین حجّتی از جانب خدا خواهد بود که حلال و حرام را معرّفی می کند و مردم را به راه خدا می خواند».

۵ ـ حسین بن أبی العلاء گوید: «به امام صادق علیه السلام عرض کردم: آیا ممکن است زمین بدون امام بماند؟ فرمود: نه».

٦ ـ ابوبصیر از امام صادق علیه السلام روایت کرده که آن حضرت فرمود: «هرگز خداوند زمین را بدون وجود عالِم رها نکرده است، اگر چنین نبود حقّ از باطل شناخته نمی شد»

۷ ـ وَ عَنْ عَلِيِّ بْنِ إِبْراهِيمَ، عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عيسىٰ، عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ الْفُضَيْلِ، عَنْ أَبِي حَمْزَةَ الثُّمالِيِّ، عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ الباقِرِ عليه السلام أَنَّهُ قالَ: «وَاللهِ ما تَرَكَ اللهُ أَرْضَهُ مُنْذُ قَبَضَ اللهُ آدَمَ إِلّا وَ فيها إِمامٌ يُهْتَدىٰ بِهِ إِلَى اللهِ، وَ هُوَ حُجَّتُهُ عَلىٰ عِبادِهِ، وَ لا تَبْقَى الأَرْضُ بِغَيْرِ إِمامٍ حُجَّةٍ لِلّٰهِ عَلىٰ عِبادِهِ».

۸ ـ وَ بِهِ، عَنْ أَبِي حَمْزَةَ قالَ: «قُلْتُ لِأَبِي عَبْدِاللهِ عليه السلام: أَتَبْقَى الأَرْضُ بِغَيْرِ إِمامٍ؟ فَقالَ: لَوْ بَقِيَتِ الأَرْضُ بِغَيْرِ إِمامٍ لَساخَتْ»[1]

۹ ـ وَ بِهِ، عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ الْفُضَيْلِ، عَنِ الرِّضا عليه السلام قالَ: «قُلْتُ لَهُ: أَتَبْقَى الأَرْضُ بِغَيْرِ إِمامٍ؟ قالَ: لا، قُلْتُ: فَإِنّا نُرْوىٰ عَنْ أَبِي عَبْدِاللهِ عليه السلام أَنَّها لا تَبْقىٰ بِغَيْرِ إِمامٍ إِلّا أَنْ يَسْخَطَ اللهُ عَلىٰ أَهْلِ الأَرْضِ ـ أَوْ قالَ: عَلَى الْعِبادِ ـ فَقالَ: لا تَبْقَى [الأَرْضُ بِغَيْرِ إِمامٍ، وَلَوْ بَقِيَتْ] إِذاً لَساخَتْ».

---

۷ ـ ابوحمزهٔ ثمالیّ از امام باقر علیه السلام روایت کند که آن حضرت فرمود: «به خدا قسم خداوند از زمانی که آدم را قبضِ روح فرموده، زمین خود را تا کنون رها نکرده است مگر اینکه در روی آن امامی بوده که به وسیلهٔ او هدایت به سوی خدا انجام می گرفته است، و او حجّت خدا بر بندگانش بوده، و پس از این هم زمین بدون امامی که حُجّت خدا برای بندگان اوست باقی نمی ماند».

۸ ـ ابوحمزهٔ ثمالیّ گوید: «به امام صادق علیه السلام عرض کردم: آیا ممکن است زمین بدون امام بماند؟ فرمود اگر زمین بدون امام بماند حتماً فرو خواهد رفت».

۹ ـ محمّد بن فُضَیل از امام رضا علیه السلام روایت کرده گوید: «به آن حضرت عرض کردم: آیا هرگز زمین بدون امام خواهد ماند؟ فرمود: نه، عرض کردم: از امام صادق علیه السلام برای ما روایت شده که زمین بدون امام نخواهد ماند مگر اینکه خداوند بر اهل زمین خشم گیرد ـ یا گفت بر بندگان خشم گیرد ـ پس آن حضرت فرمود: باقی نمی ماند [زمین بدون امام و اگر بماند] در این صورت حتماً فرو می رود».

---

۱ ـ أی الخسفت بأهلها. و ذلك أنّ الله سبحانه خلق الانسان مختاراً مكلّفاً. و لازم التكليف وجود الحجّة و هی لا تتمّ بالقرآن فقط لأنّه حمّال ذو وجوه و انّما كان تمامیّتها بالعترة كما جاء في قول الرسول صلی الله علیه و آله «لن يفترقا حتّى يردا علیّ الحوض» و الحجّة تمّت بهما معاً فاذا ارتفعت الحجّة ارتفع التكليف و اذا ارتفع التكليف أراد انقراض الخلق، فساخت ـ

١٠ ـ مُحَمَّدُبْنُ يَعْقُوبَ الكُلَيْنِيُّ، عَنْ عَلِيِّ بْنِ إبْراهِيمَ، عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عيسىٰ، عَنْ أبي عَبْدِالله المُؤمِنِ، عَنْ أبي هَراسَةَ، عَنْ أبي جَعْفَرٍ الباقِرِ عليه السلام أنَّهُ قالَ: «لَوْ أنَّ الإمامَ رُفِعَ مِنَ الأرْضِ ساعَةً لَساخَتْ بِأهْلِها وَ ماجَتْ كَما يَمُوجُ البَحْرُ بِأهْلِهِ».

١١ ـ مُحَمَّدُ بْنُ يَعْقُوبَ، عَنِ الحُسَيْنِ بْنِ مُحَمَّدٍ، عَنْ مُعَلَّى بْنِ مُحَمَّدٍ، عَنِ الوَشّاءِ قالَ: «سَأَلْتُ الرِّضا عليه السلام: هَلْ تَبْقَى الأرْضُ بِغَيْرِ إمامٍ؟ قالَ: لا. قُلْتُ: إنّا نُرْوىٰ أنَّها لا تَبْقىٰ إلّا أنْ يَسْخَطَ اللهُ عَزَّوَجَلَّ عَلَى العِبادِ؟ قالَ: لا تَبْقىٰ إذاً لَساخَتْ».

---

١٠ ـ ابو هَراسه از امام باقر عليه السلام روايت مى‌كند كه آن حضرت فرمود: «اگر امام ساعتى از زمين برداشته شود زمين، اهلش (مردم و موجودات روى زمين) را در خود فرو خواهد برد و همچون دريا كه اهل خود را دستخوش طوفان مى‌كند زيرورو خواهد ساخت».

(از اين روايات استفاده مى‌شود كه خداوند مردم را مكلّف خلق فرموده، چون به آنها عقل و اراده و اختيار داده است لذا تا هستند بايد رهبر داشته باشند و الّا بايد بساط خلقت آنان برچيده شود).

١١ ـ وشّاء گويد: «از امام رضا عليه السلام پرسيدم: آيا ممكن است زمين بدون امام بماند؟ فرمود: نه، گفتم: براى ما روايت شده كه زمين بدون امام نمى‌ماند مگر اينكه خداى عزّوجلّ بربندگان خشم گيرد، فرمود: (بدون امام) نمى‌ماند كه اگر چنين شود زمين فرو مى‌رود».

* * *

← الأرض بأهلها. و هذا المعنى يستفاد من الخبر الآتي أيضاً.

﴿ باب ـ ۹ ﴾

﴿ ما رُوِيَ فِي أَنَّه لَوْ لَمْ يَبْقَ فِي الأَرْضِ إِلَّا اثْنانِ ﴾ ﴿ لَكانَ اَحَدُهُما الْحُجَّة ﴾

۱ ـ حَدَّثَنا عَبْدُالواحِدِبْنُ عَبْدِاللهِ قالَ: حَدَّثَنا مُحَمَّدُ بْنُ جَعْفَرٍ القُرَشِيُّ قالَ: حَدَّثَنا مُحَمَّدُبْنُ الحُسَيْنِ بْنِ أَبِي الخَطّابِ قالَ: حَدَّثَنا مُحَمَّدُبْنُ سِنانٍ، عَنْ أَبِي عُمارَةَ حَمْزَةَبْنِ الطَّيّارِ قالَ: سَمِعْتُ أَباعَبْدِاللهِ عليه السلام يَقُولُ: «لَوْ لَمْ يَبْقَ فِي الأَرْضِ إِلَّا اثْنانِ لَكانَ الثّانِي مِنْهُما الحُجَّةَ».

۲ ـ حَدَّثَنا مُحَمَّدُبْنُ يَعْقُوبَ الكُلَيْنِيُّ، عَنْ عِدَّةٍ مِنْ رِجالِهِ؛ وَأَحْمَدَ بْنِ إِدْرِيسَ؛ وَ مُحَمَّدِ بْنِ يَحْيىٰ جَمِيعاً، عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ، عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عِيسَى بْنِ عُبَيْدٍ، عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ سِنانٍ، عَنْ أَبِي عُمارَةَ حَمْزَةَ بْنِ الطَّيّارِ، عَنْ أَبِي عَبْدِاللهِ عليه السلام قالَ: «لَوْ بَقِيَ فِي الأَرْضِ اثْنانِ لَكانَ أَحَدُهُما الحُجَّةَ عَلىٰ صاحِبِهِ»[1].

مُحَمَّدُ بْنُ يَعْقُوبَ، عَنْ مُحَمَّدِبْنِ الحَسَنِ، عَنْ سَهْلِ بْنِ زِيادٍ، عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عِيسىٰ مِثْلَهُ

(باب ـ ۹)

(روایاتی در مورد اینکه اگر در روی زمین جز دو نفر کسی باقی نماند حتماً یکی از آن دو حجّت خواهد بود)

۱ ـ ابوعُماره حمزة بن طیّار گوید: از امام صادق علیه السلام شنیدم می فرماید: «اگر در روی زمین جز دو نفر باقی نماند دومین نفر از آن دو تن، همان حجّت خواهد بود».

۲ ـ ابو عُماره حمزة بن طیّار از امام صادق علیه السلام روایت می کند که آن حضرت فرمود: «اگر در روی زمین تنها دو نفر باقی بمانند یکی از آن دو، بر همراه خود حجّت خواهد بود».

همچنین محمّد بن عیسی نیز همانند این حدیث را روایت کرده است.

---

۱ ـ المراد من امثال هذه الاحادیث أنّه لابدّ للنّاس من امام و لو کانا اثنین.

۳ ـ وَ أَخْبَرَنا مُحَمَّدُ بْنُ يَعْقُوبَ، عَنْ مُحَمَّدِبْنِ يَحْيىٰ ـ عَمَّنْ ذَكَرَهُ ـ عَنِ الحَسَنِ بْنِ ـ مُوسَى الخَشَّابِ، عَنْ جَعْفَرِ بْنِ مُحَمَّدٍ، عَنْ كَرَّامٍ قالَ: قالَ أَبُو عَبْدِاللهِ عليه السلام: «لَوْ كانَ النّاسُ رَجُلَيْنِ لَكانَ أَحَدُهُما الإِمامَ؛ وَ قالَ: إِنَّ آخِرَ مَنْ يَمُوتُ الإِمامُ لِئَلّا يَحْتَجَّ أَحَدٌ عَلَى اللهِ عَزَّوَجَلَّ أَنَّهُ تَرَكَهُ بِغَيْرِ حُجَّةٍ لِلّهِ عَلَيْهِ».

٤ ـ مُحَمَّدُبْنُ يَعْقُوبَ، عَنْ عِدَّةٍ مِنْ رِجالِهِ، عَنْ أَحْمَدَبْنِ مُحَمَّدِ بْنِ خالِدٍ البَرْقِيِّ، عَنْ عَلِيِّ بْنِ إِسماعِيلَ، عَنْ مُحَمَّدِبْنِ سِنانٍ، عَنْ حَمْزَةَ بْنِ الطَّيّارِ قال: سَمِعْتُ أَباعَبْدِاللهِ عليه السلام يَقُولُ: «لَوْ لَمْ يَبْقَ فِي الأَرْضِ إِلّا اثْنانِ لَكانَ أَحَدُهُما الحُجَّةَ، أَوِ الثّانِي الحُجَّةَ ـ الشَّكُّ مِنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ ـ».

٥ ـ مُحَمَّدُبْنُ يَعْقُوبَ، عَنْ أَحْمَدَبْنِ مُحَمَّدٍ، عَنْ مُحَمَّدِبْنِ الحَسَنِ، عَنِ النَّهْدِيِّ، عَنْ أَبِيهِ، عَنْ يُونُسَ بْنِ يَعْقُوبَ، عَنْ أَبِي عَبْدِاللهِ عليه السلام أَنَّهُ سَمِعَهُ يَقُولُ: «لَوْ لَمْ يَكُنْ فِي الأَرْضِ إِلّا اثْنانِ لَكانَ أَحَدُهُما الإِمامَ».

---

۳ ـ کرّام گوید: امام صادق علیه السلام فرمود: «اگر همهٔ مردم تنها به دو نفر محدود شود، حتماً یکی از آن دو امام است و اضافه فرمود: امام و حجّت، آخرین کسی است که از دنیا می رود تا هیچکس را بر خدا دلیل نباشد که خدا بدون حجّتی از جانب خود او را رها کرده است».

٤ ـ حمزة بن طیّار گوید: از امام صادق علیه السلام شنیدم که می فرماید: «اگر در روی زمین جز دو نفر کسی باقی نماند حتماً یکی از آن دو فرد حُجّت است، یا دومی حُجّت است ـ شک مربوط به احمد بن محمّد بن خالد است که جزو روات در سند حدیث است ـ».

۵ ـ یونس بن یعقوب از امام صادق علیه السلام روایت می کند از آن حضرت شنیده است که می فرمود: «اگر در روی زمین جز دو نفر کس دیگری باقی نباشد حتماً یکی از آن دونفر امام است».

* * *

﴿باب ـ ۱۰﴾

(ما رُوِيَ في غَيْبَةِ الإمامِ المُنتَظَرِ الثّاني عَشَر عليه السلام وَ ذِكْرِ مَوْلانا)
(أميرِالمُؤمنينَ و الأئِمَّةِ عليهم السلام بَعْدَهُ وَ إنذارِهِمْ بِها)

۱ ـ حَدَّثَنا مُحَمَّدُ بْنُ هَمّامٍ قالَ: حَدَّثَنا جَعْفَرُ بْنُ مُحَمَّدِ بْنِ مالِكٍ قالَ: حَدَّثَنا إسْحاقُ بْنُ سِنانٍ قال: حَدَّثَنا عُبَيْدُ بْنُ خارِجَةَ، عَنْ عَلِيِّ بْنِ عُثْمانَ، عَنْ فُراتِ بْنِ أحْنَفَ، عَنْ أبي عَبْدِالله جَعْفَرِ بْنِ مُحَمَّدٍ، عَنْ آبائِهِ عليهم السلام قالَ: «زادَ الفُراتُ عَلىٰ عَهْدِ أميرِالمُؤمنينَ عليه السلام فَرَكِبَ هُوَ وَابْناهُ الحَسَنُ وَ الحُسَيْنُ عليهما السلام فَمَرَّ بِقَفيفٍ، فَقالُوا قَدْ جاءَ عليٌّ يَرُدُّ الماءَ، فَقالَ عَلِيٌّ عليه السلام: أما وَاللهِ لأَقْتُلَنَّ أنا وَابْناي هذانِ وَ لَيَبْعَثَنَّ اللهُ رَجُلاً مِنْ وُلْدي في آخِرِ الزَّمانِ يُطالِبُ بِدِمائِنا، وَ لَيَغيبَنَّ عَنْهُمْ، تَمييزاً لِأَهْلِ الضَّلالَةِ حَتّىٰ يَقُولَ الجاهِلُ: ما لِلّهِ في آلِ مُحَمَّدٍ مِنْ حاجَةٍ».

(باب ـ ۱۰)

(روایاتی در غیبتِ امامِ منتظَر، خلیفهٔ دوازدهم علیه السلام، و ذکر مولا امیرالمؤمنین و نیز امامان پس از آنحضرت علیهم السلام، و هُشدار آنان راجع به غیبت)

۱ ـ فُرات بن اَحنف از امام صادق علیه السلام روایت کرده که آن حضرت به نقل از پدران خود علیهم السلام فرمود: «در زمان خلافت امیرالمؤمنین علیه السلام آب فرات بالا آمد، پس آن حضرت و دو فرزندش حسن و حسین علیهما السلام سوار شدند، چون گذارشان بر طایفهٔ ثقیف افتاد آنان گفتند علی آمده است آب را به جای خود باز گرداند (فرو نشاند)، پس علی علیه السلام فرمود: بدانید به خدا قسم من و این دو فرزندم یقیناً کشته خواهیم شد و بدون تردید خداوند مردی را که از فرزندان من است در آخرالزّمان بر می‌انگیزد که خونخواهی ما خواهد کرد، و او حتماً از مردم پنهان خواهد شد برای مشخّص شدن گمراهان در زمان غیبت، تا جائی که نادان بگوید: خدا را در آل محمّد نیازی نیست».

۲ ـ أَخْبَرَنا مُحَمَّدُ بْنُ هَمّامٍ؛ وَ مُحَمَّدُ بْنُ الحَسَنِ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ جُمْهُورٍ جَمِيعاً، عَنِ الحَسَنِ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ جُمْهُورٍ قالَ: حَدَّثَنا أَبي ـ عَنْ بَعْضِ رِجالِهِ ـ عَنِ المُفَضَّلِ بْنِ عُمَرَ قالَ: قالَ أَبُو عَبْدِاللهِ عليه السلام: «خَبَرٌ تَدْرِيهِ خَيْرٌ مِنْ عَشَرٍ تَرْوِيهِ، إِنَّ لِكُلِّ حَقٍّ حَقِيقَةً، وَ لِكُلِّ صَوابٍ نُوراً. ثُمَّ قالَ: إِنّا وَ اللهِ لا نَعُدُّ الرَّجُلَ مِنْ شِيعَتِنا فَقِيهاً حَتّىٰ يُلْحَنَ لَهُ. فَيَعْرِفَ اللَّحْنَ. إِنَّ أَمِيرَالمُؤْمِنِينَ عليه السلام قالَ عَلىٰ مِنْبَرِ الكُوفَةِ: «إِنَّ مِنْ وَرائِكُمْ فِتَناً مُظْلِمَةً عَمْياءَ مُنْكَسِفَةً لا يَنْجُو مِنْها إِلاّ النُّوَمَةُ، قيلَ: يا أَمِيرَالمُؤْمِنِينَ وَ ما النُّوَمَةُ؟ قالَ: الَّذي يَعْرِفُ النّاسَ وَ لا يَعْرِفُونَهُ. وَ اعْلَمُوا أَنَّ الأَرْضَ لا تَخْلُو مِنْ حُجَّةٍ لِلّهِ عَزَّوَجَلَّ، وَلٰكِنَّ اللهَ سَيُعْمي خَلْقَهُ عَنْها بِظُلْمِهِمْ وَ جَوْرِهِمْ، وَ إِسْرافِهِمْ عَلىٰ أَنْفُسِهِمْ وَ لَوْ خَلَتِ الأَرْضُ ساعَةً واحِدَةً مِنْ حُجَّةٍ لِلّهِ لَساخَتْ بِأَهْلِها وَلٰكِنَّ الحُجَّةَ يَعْرِفُ النّاسَ وَلا يَعْرِفُونَهُ كَما كانَ يُوسُفُ يَعْرِفُ النّاسَ وَ هُمْ لَهُ مُنْكِرُونَ. ثُمَّ تَلا: «يا حَسْرَةً عَلَى الْعِبادِ ما يَأْتيهِمْ مِنْ رَسُولٍ إِلّا كانُوا بِهِ يَسْتَهْزِءُونَ»[1]

---

۲ ـ مفضّل بن عمر گوید: امام صادق علیه السلام فرمود: «یک خبر که آن را درک می کنی بهتر است از ده خبر که صرفاً آن را روایت می کنی، همانا هر حقّ دارای حقیقتی است و هر کار درستی را نوری است، سپس فرمود: و به خدا سوگند، کسی از شیعیان خود را فقیه نمی شماریم تا اینکه به رمز سخنی به او گفته شود و او آن رمز را دریابد، همانا امیرالمؤمنین علیه السلام بر منبر کوفه فرمود: «به راستی که فتنه هایی ظلمانی و کدر و تاریک پشت سردارید که جز نُوَمَه (کسی که عنوانی در مردم ندارد و به کلّی قدرش مجهول و ناشناخته است) کسی از آن نجات نمی یابد، به آن حضرت عرض شد: ای امیر مؤمنان نُوَمَه چیست؟ فرمود: آن کسی است که مردم را می شناسد ولی مردم او را نمی شناسند، وبدانید که زمین از حجّت خدای عزّوجلّ خالی نمی ماندولی خدای عزیز بزودی دیدهٔ خلقش را از او نابینا می سازد به خاطر ظلم و جورشان و زیاده روی آنان نسبت به خودشان، و اگر زمین یک ساعت از حجّت خدا خالی بماند اهل خود را فرو می برد، لکن آن حجّت مردم را می شناسد و آنان او را نمی شناسند، چنانکه یوسف مردم را (برادرانش را) می شناخت و آنها او را نمی شناختند. سپس آن حضرت این آیه را

---

۱ ـ سورهٔ یس: ۳۰.

۳ ـ أَخْبَرَنا أَحْمَدُ بْنُ مُحَمَّدِ بْنِ سَعيدِ ابْنُ عُقْدَةَ الكُوفِيُّ قال: حَدَّثَنا أَحْمَدُ بْنُ مُحَمَّدٍ الدَّيْنَوَرِيُّ قال: حَدَّثَنا عَلِيُّ بْنُ الحَسَنِ الكُوفِيُّ، عَنْ عُمَيْرَةَ بِنْتِ أَوْسٍ قالَتْ: حَدَّثَنِي جَدِّي الحُصَيْنُ بْنُ عَبْدِالرَّحْمٰنِ، عَنْ أَبيهِ، عَنْ جَدِّهِ عَمْرِو بْنِ سَعْدٍ، عَنْ أَميرِالمُؤْمِنينَ عَلِيِّ بْنِ أَبي طالِبٍ عليه السلام أَنَّهُ قالَ يَوْماً لِحُذَيْفَةَ بْنِ اليَمانِ: «يا حُذَيْفَةُ لا تُحَدِّثِ النّاسَ بِما لا يَعْلَمُونَ فَيَطْغَوْا وَ يَكْفُرُوا، إِنَّ مِنَ العِلْمِ صَعْباً شَديداً مَحْمِلُهُ، لَوْ حَمَلَتْهُ الجِبالُ عَجَزَتْ عَنْ حَمْلِهِ، إِنَّ عِلْمَنا أَهْلَ البَيْتِ سَيُنْكَرُ وَ يُبْطَلُ وَ تُقْتَلُ رُواتُهُ وَ يُساءُ[1] إِلىٰ مَنْ يَتْلُوهُ بَغْياً وَ حَسَداً لِما فَضَّلَ اللهُ بِهِ عِتْرَةَ الوَصِيِّ وَصِيَّ النَّبِيِّ صلى الله عليه و آله

يَا ابْنَ اليَمانِ إِنَّ النَّبِيَّ صلى الله عليه و آله تَفَلَ في فَمي، وَ أَمَرَّ يَدَهُ عَلىٰ صَدْري وَ قالَ: «اَللّٰهُمَّ أَعْطِ خَليفَتي وَ وَصِيّي، وَ قاضِيَ دَيْني، وَ مُنْجِزَ وَعْدي وَ أَمانَتي، وَ وَلِيّي وَ ناصِري عَلىٰ عَدُوِّكَ وَ عَدُوّي، وَ مُفَرِّجَ الكَرْبِ عَنْ وَجْهي ما أَعْطَيْتَ آدَمَ مِنَ العِلْمِ، وَ ما أَعْطَيْتَ

تلاوت فرمود: «یا حَسْرَةً عَلَى الْعِبادِ ما یَأْتیهِمْ ـ الخ» ای دریغ بر بندگان، پیامبری بر ایشان نیامد مگر اینکه او را به مسخره می گرفتند».

۳ ـ عَمرُو بن سعد از امیرالمؤمنین علیه السلام روایت کرده: روزی حضرت به حذیفة بن یمان فرمود: «ای حذیفه با مردم آنچه را نمی دانند (نمی فهمند) نگو که سرکشی کنند و کفر ورزند، همانا پاره ای از دانشها سخت و گرانبار است که اگر کوهها آن را بردوش کشند از بُردنِ آن ناتوان باشند، همانا علم ما اهل بیت در آنیهٔ نزدیک مورد انکار و ابطال مردم قرار می گیرد و راویانش کشته خواهند شد و با کسی که آن را بخواند بد رفتاری خواهد شد از روی ظلم و رشک بردن نسبت به آنچه که خدا به عترتِ وصیّ یعنی وصیّ پیغمبر صلی الله علیه و آله بدان وسیله برتری داده است.

ای پسرِ یَمان همانا پیامبر آبِ دهان در دهانِ من انداخت و دستِ خویش بر سینهٔ من کشید و گفت: «خدایا جانشین و وصیّ مرا و پرداخت کنندهٔ دین مرا و وفاکنندهٔ عهد و امانت و یار و یاور مرا بر دشمنت و دشمن من و باز گشایندهٔ اندوه از چهرهٔ مرا آنچه از علم که به آدم بخشیدی، و آنچه از بردباری که به نوح بخشیدی و آنچه از فرزندان پاک،

---

۱ ـ بصیغة المجهول، و في بعض النسخ «و یرشی».

نُوحاً مِنَ الحِلْمِ، وَ إِبْراهيمَ مِنَ العِتْرَةِ الطَّيِّبَةِ وَ السَّماحَةِ، وَ ما أَعْطَيْتَ أَيُّوبَ مِنَ الصَّبْرِ عِنْدَ البَلاءِ، وَ ما أَعْطَيْتَ داوُدَ مِنَ الشِّدَّةِ عِنْدَ مُنازَلَةِ الأَقْرانِ، وَ ما أَعْطَيْتَ سُلَيْمانَ مِنَ الفَهْمِ، اَللّٰهُمَّ لاتُخْفِ عَنْ عَلِيٍّ شَيْئاً مِنَ الدُّنْيا حَتّىٰ تَجْعَلَها كُلَّها بَيْنَ عَيْنَيْهِ مِثْلَ المائِدَةِ الصَّغيرَةِ بَيْنَ يَدَيْهِ. اَللّٰهُمَّ أَعْطِهِ جَلادَةَ مُوسىٰ، وَ اجْعَلْ في نَسْلِهِ شَبيهَ عيسىٰ عليه‌السلام، اَللّٰهُمَّ إِنَّكَ خَليفَتي عَلَيْهِ وَ عَلىٰ عِتْرَتِهِ وَ ذُرِّيَّتِهِ [الطَّيِّبَةِ] المُطَهَّرَةِ الَّتي أَذْهَبْتَ عَنْها الرِّجْسَ [وَ النَّجَسَ] وَ صَرَفْتَ عَنْها مُلامَسَةَ الشَّياطينِ. اَللّٰهُمَّ إِنْ بَغَتْ قُرَيْشٌ عَلَيْهِ، وَ قَدَّمَتْ غَيْرَهُ عَلَيْهِ فَاجْعَلْهُ بِمَنْزِلَةِ هارُونَ مِنْ مُوسىٰ إِذْ غابَ [عَنْهُ مُوسىٰ]، ثُمَّ قالَ لي: يا عَلِيُّ كَمْ في وُلْدِكَ [مِنْ وَلَدٍ] فاضِلٍ يُقْتَلُ وَ النّاسُ قِيامٌ يَنْظُرُونَ لا يَغيرُونَ!! فَقُبِّحَتْ أُمَّةٌ تَرىٰ أَوْلادَ نَبِيِّها يُقْتَلُونَ ظُلْماً وَ هُمْ لايَغيرُونَ، إِنَّ القاتِلَ وَ الآمِرَ وَ الشّاهِدَ الَّذي لا يَغيرُ كُلُّهُمْ في الإِثْمِ وَ اللَّعانِ سَواءٌ مُشْتَرِكُونَ».

و بزرگواری که به ابراهیم بخشیدی، و آنچه از شکیبائی که به ایّوب در هنگام بلا عطا کردی، و آنچه از سرسختی که در مبارزه و رویاروئی با هماوردان به داود بخشیدی، و آنچه از فهم به سلیمان بخشیدی جملگی را به او (جانشین من) نیز عطا فرما، خدایا چیزی از دنیا را از علیّ پوشیده مدار تا آنجا که همهٔ دنیا را همچون سفرهٔ کوچکی گسترده در پیش روی او مقابل چشمانش قرار دهی، خدایا قدرتمندی و صلابت و چابکی موسی را به او ببخش، و در نسل او کسی شبیه عیسی قرار ده، بارالها تو جایگزین من بر او و بر عترت و تبار [پاک] و پاکیزه‌اش هستی که از آنان پلیدی [و آلودگی] را برده‌ای و برخورد و تماس شیطانها را از آنان برگردانده‌ای، پروردگارا اگر قریش بر او ستم کردند و دیگری را بر او مقدّم داشتند تو او را به منزلهٔ هارون نسبت به موسی آنگاه که موسی از وی دور شد قرار ده، سپس به من فرمود: ای علی بسا در میان فرزندان تو [فرزندانی] با فضیلت که کشته می شوند در حالی که مردم همچنان ایستاده می نگرند و بی تفاوتند، زشت باد امّتی که ببینند فرزندان پیامبرشان از روی ستم کشته می شوند و آنان بی تفاوت باشند و برای جلوگیری دست به اقدامی نزنند. آری، قاتل و فرماندهٔ قتل و ناظر بی تفاوت همگی در جرم و گناه یکسانند و در لعنت و نفرین شریک.

يَا ابنَ اليَمانِ إنَّ قُرَيْشاً لا تَنْشَرِحُ صُدُورُها وَ لا تَرْضىٰ قُلُوبُها وَ لا تَجْرِي أَلْسِنَتُها بِبَيْعَةِ عَلِيٍّ وَ مُوالاتِهِ إلّا عَلَى الكُرْهِ [وَالعَمىٰ] وَ الصَّغارِ. يَا ابْنَ اليَمانِ سَتُبايِعُ قُرَيْشٌ عَلِيّاً ثُمَّ تَنْكُثُ عَلَيْهِ وَ تُحارِبُهُ وَ تُناضِلُهُ وَ تَرْميهِ بِالعَظائِمِ، وَ بَعْدَ عَلِيٍّ يَلِي الحَسَنُ وَ سَيُنْكَثُ عَلَيْهِ، ثُمَّ يَلِي الحُسَيْنُ فَتَقْتُلُهُ أُمَّةُ جَدِّهِ، فَلُعِنَتْ أُمَّةٌ تَقْتُلُ ابْنَ بِنْتِ نَبِيِّها وَ لا تَعِزُّ مِنْ أُمَّةٍ، وَ لُعِنَ القائِدُ لَها وَ المُرَتِّبُ لِفاسِقِها، فَوَالَّذي نَفْسُ عَلِيٍّ بِيَدِهِ لا تَزالُ هٰذِهِ الأُمَّةُ بَعْدَ قَتْلِ الحُسَيْنِ ابْني في ضَلالٍ وَ ظُلْمٍ وَ عَسْفٍ وَ جَوْرٍ وَ اخْتِلافٍ في الدِّينِ، وَ تَغْييرٍ وَ تَبْديلٍ لِما أَنْزَلَ اللهُ في كِتابِهِ، وَ إظْهارِ البِدَعِ، وَ إبْطالِ السُّنَنِ، وَ اخْتِلالٍ وَ قِياسٍ مُشْتَبِهاتٍ، وَ تَرْكِ مُحْكَماتٍ حَتّىٰ تَسْلَخَ مِنَ الإسْلامِ وَ تَدْخُلَ في العَمىٰ وَ التَّلَدُّدِ وَ التَّكَسُّعِ، ما لَكَ يا بَني أُمَيَّةَ! لا هُديتَ يا بَني أُمَيَّةَ، وَ ما لَكَ يا بَني العَبّاسِ! لَكَ الأَنْعاسُ،

ای فرزندِ یَمان سینه های قریش به بیعت با علیّ و موالاتش گشاده نخواهد شد (راضی به آن نباشند) و دل آنها از آن خشنود نمی شود و زبان آنها بدان جاری نمی گردد مگر با کمال کراهت و کورکورانه و کوچکیٔ شمردن آن.

ای فرزندِ یَمان به زودی قریش با علیّ بیعت کنند ولی چندان نگذرد که بیعت خود را بشکنند و به مبارزه با او برخیزند و بر ستیزش اقدام نمایند و برچسبهای بسیار بزرگ بدو بزنند، پس از علیّ حَسَن به حکومت رسد و بیعتش بشکنند، پس حسین به حکومت رسد، و امّت جدّش او را خواهند کشت، پس لعنت و نفرین بر مردمی که پسر دختر پیامبرشان را بکشند، چنین اُمّتی را عزّت مباد، و بر ظلایه دارش نفرین و لعنت باد و بر آن که برای آن فاسق برنامه ریزی می کند و کارهایش را سازمان می دهد، سوگند به آنکه جان علیّ به دست اوست، این مردم پس از کشتن فرزندم حسین همهٔ عمر را در بدبختی ضلالت و گمراهی و ستم و کجروی و جور و چنددستگی در دین، به سر خواهد بُرد، و پیوسته در صدد تغییر و تبدیل احکامی که خداوند در کتاب خود فرو فرستاده و به آشکار نمودن و اظهار بدعتها و از بین بردن سنّتها و برهم زدنِ دستوراتِ دین و به کارگرفتن قیاس در موضوعاتِ هم شکل و کنار زدن محکمات (دستورات صریح) قرآن خواهند بود تا به کلّی لباس دین اسلام از پیکر خویش برکَنند و از این دینْ بیگانه گردند و به وادی کوری و گمراهی و سرگردانی و بدبختیِ نیافتنِ راهِ نجات گرفتار شوند. ای نسل

فَما في بَني أُمَيَّةَ إِلّا ظالِمٌ، وَ لا في بَني العَبّاسِ إِلّا مُعْتَدٍ مُتَمَرِّدٌ عَلَى اللهِ بِالمَعاصي. قَتّالٌ لِوُلْدي، هَتّاكٌ لِسِتْرِ [ي وَ] حُرْمَتي، فَلا تَزالُ هٰذِهِ الأُمَّةُ جَبّارينَ يَتَكالَبُونَ عَلىٰ حَرامِ الدُّنْيا، مُنْغَمِسينَ في بِحارِ الهَلَكاتِ، وَ في أَوْدِيَةِ الدِّماءِ، حَتّىٰ إِذا غابَ المُتَغَيَّبُ مِنْ وُلْدي عَنْ عُيُونِ النّاسِ، وَ ماجَ النّاسُ بِفَقْدِهِ أَوْ بِقَتْلِهِ أَوْ بِمَوْتِهِ، أَطْلَعَتِ الفِتْنَةُ، وَ نَزَلَتِ البَلِيَّةُ، وَ الْتَحَمَتِ العَصَبِيَّةُ، وَ غَلَا النّاسُ في دينِهِمْ، وَ أَجْمَعُوا عَلىٰ أَنَّ الحُجَّةَ ذاهِبَةٌ، وَ الإِمامَةَ باطِلَةٌ وَ يَحُجُّ حَجيجُ النّاسِ في تِلْكَ السَّنَةِ مِنْ شيعَةِ عَلِيٍّ وَ نواصِبِهِ، لِلتَّحَسُّسِ وَ التَّجَسُّسِ عَنْ خَلَفِ الخَلَفِ، فَلا يُرىٰ لَهُ أَثَرٌ، وَ لا يُعْرَفُ لَهُ خَبَرٌ وَلا خَلَفٌ. فَعِنْدَ ذٰلِكَ سُبِّتْ شيعَةُ عَلِيٍّ، سَبَّها أَعْداؤُها، وَ ظَهَرَتْ عَلَيْهَا الأَشْرارُ وَ الفُسّاقُ بِاحْتِجاجِها حَتّىٰ إِذا بَقِيَتِ الأُمَّةُ حَيارىٰ، وَ تَدَلَّهَتْ وَ أَكْثَرَتْ في قَوْلِها إِنَّ الحُجَّةَ هالِكَةٌ وَ الإِمامَةَ باطِلَةٌ،

امیّه تو را چه می شود مرگ بر تو، که هرگز راه نیابی. و ای اولاد عبّاس تو را چه می شود، مرگ بر تو. که در بنی امیّه جز ظالم و ستمکار و در بنی عبّاس جز تجاوزکار و سرپیچ از فرمان حقّ و سرکشی از دستوراتِ خداوند به چشم نمی خورد، کشندگان فرزندان من، درندگان پردهٔ [من و] حرمت من اند، پس این امّت پیوسته ستمگرند و همچون سگان در ستیز با یکدیگر؛ بر حرام دنیا به سر برند و در دریاهای هلاکت و گودالهای خون، عمر سپری کنند تا آن زمان که غائب شوندهٔ فرزندان من از دیدگان مردم پنهان شود و مردم به هم بگویند، آیا او گم شده، آیا کشته شده، یا خود وفات یافته است. که فتنه شدّت گیرد، و بلا نازل شود، و آتش جنگ قبیله ای بر افروزد، و مردم در دینشان تندروی کنند و همصدا شوند که حجّت از میان رفته و امامت باطل شده است.

و حجّ گزاران در آن سال از شیعهٔ علی و دشمنانش همه به حجّ روند تا جستجو و کندوکاو از یادگار گذشتگان کنند. ولی نه از او نشانه ای دیده شود و نه خبری و نه بازمانده ای شناخته شود، پس در چنین وضعی شیعهٔ علی مورد ناسزاگوئیها قرار گیرد، دشمنانش به او سخنهای ناشایست می گویند و اشرار و نابکاران در گفتگو بر شیعیان چیره شوند تا جائی که امّت، سرگردان می ماند و به وحشت بیفتد و این سخن که حجّت از میان رفته و امامت باطل گردیده است، فراوان شود (بر سر زبانها شایع شود)، به

فَوَرَبِّ عَلِيٍّ إِنَّ حُجَّتَها عَلَيْها قائِمَةٌ ماشِيَةٌ فِي طُرُقِها، داخِلَةٌ فِي دُورِها وَ قُصُورِها، جَوّالَةٌ فِي شَرْقِ هٰذِهِ الأَرْضِ وَ غَرْبِها، تَسْمَعُ الكَلامَ، وَ تُسَلِّمُ عَلَى الجَماعَةِ، تَرىٰ وَلا تُرىٰ إِلَى الوَقْتِ وَ الوَعْدِ وَ نِداءِ المُنادي مِنَ السَّماءِ، أَلا ذٰلِكَ يَوْمٌ [فيهِ] سُرُورُ وُلْدِ عَلِيٍّ وَ شيعَتِهِ».

وَ فِي هٰذَا الحَدِيثِ عَجائِبُ وَ شَواهِدُ عَلىٰ حَقِّيَّةِ ما تَعْتَقِدُهُ الإِماميَّةُ وَ تَدينُ بِهِ، وَ الْحَمْدُ لِلّٰهِ. فَمِنْ ذٰلِكَ قَوْلُ أَمِيرِالمُؤْمِنِينَ صَلَواتُ اللهِ عَلَيْهِ: «حَتّىٰ إِذا غابَ المُتَغَيَّبُ مِنْ وُلْدِي عَنْ عُيُونِ النّاسِ» أَلَيْسَ هٰذا مُوجِباً لِهٰذِهِ الغَيْبَةِ، وَ شاهِداً عَلىٰ صِحَّةِ قَوْلِ مَنْ يَعْتَرِفُ بِهٰذا وَ يَدينُ بِإِمامَةِ صاحِبِها؟ ثُمَّ قَوْلُهُ عليه السلام: «وَ ماجَ النّاسُ بِفَقْدِهِ أَوْ بِقَتْلِهِ أَوْ بِمَوْتِهِ .... وَ أَجْمَعُوا عَلىٰ أَنَّ الحُجَّةَ ذاهِبَةٌ وَ الإِمامَةَ باطِلَةٌ» أَلَيْسَ هٰذا مُوافِقاً لِما عَلَيْهِ كافَّةُ النّاسِ الآنَ مِنْ تَكْذيبِ [قَوْلِ] الإِماميَّةِ فِي وُجُودِ صاحِبِ الغَيْبَةِ؟ وَ هِيَ مُحَقَّقَةٌ فِي

خدای علیّ قسم که حجّت امّت همان هنگام ایستاده و در راه آن (امّت) گام بر می دارد، به خانه ها و کاخهایش داخل می شود، در شرق و غرب زمین در گردش است، گفته ها را می شنود و بر جماعت سلام می کند؛ او می بیند امّا دیده نمی شود تا زمان و وعده اش فرارسد و منادی از آسمان آواز دهد که «هلا امروز روز شادی فرزندان علیّ و شیعیان او است».

در این حدیث عجائب و شواهدی است برحقّ بودن آنچه شیعهٔ امامیّه بدان اعتقاد دارد و متدیّن به آن است، خدا را شکر، از جمله شواهد، فرمایش امیرالمؤمنین ـ صلوات الله علیه ـ است که: «تا زمانی که غائب شونده از فرزندانم از دیدهٔ مردم پنهان شود...» آیا این خود چنین غیبتی را ایجاب نمی کند؟ و نیز شاهدی نیست بر گفتهٔ آن کسی که به این موضوع اعتراف دارد و متدیّن به امامت صاحب آن غیبت است؟ سپس فرمایش دیگر او که: «و مردم به جنب و جوش در می آیند که او گم شده یا به قتل رسیده و یا وفات یافته است ـ تا آخر...» و نیز: «اینکه همصدا شوند بر اینکه حجّت از میان رفته و امامت باطل گردیده است...» آیا این سخن با آنچه که هم اکنون همهٔ مردم از تکذیب امامیّه در مورد صاحب غیبت بر آنند، موافق نیست؟ در صورتی که غیبت دربارهٔ او محقّق شده است هر چند او را نبینند، و نیز فرمایش آن حضرت که: «در آن سال مردم

وُجُودِهِ وَ إِنْ لَمْ تَرَهُ، وَ قَوْلُهُ عليه السلام: «وَ يَحُجُّ حَجِيجُ النَّاسِ فِي تِلْكَ السَّنَةِ لِلتَّجَسُّسِ» وَ قَدْ فَعَلُوا ذٰلِكَ وَ لَمْ يَرَوْا لَهُ أَثَراً، وَ قَوْلُهُ: «فَعِنْدَ ذٰلِكَ سُبَّتْ شِيعَةُ عَلِيٍّ سَبَّهَا أَعْدَاؤُهَا، وَ ظَهَرَتْ عَلَيْهَا الْأَشْرَارُ وَ الْفُسَّاقُ بِاحْتِجَاجِهَا» يَعْنِي بِاحْتِجَاجِهَا عَلَيْهَا فِي الظَّاهِرِ، وَ قَوْلِهَا: فَأَيْنَ إِمَامُكُمْ؟ دُلُّونَا عَلَيْهِ، وَ سَبِّهِمْ لَهُمْ، وَ نِسْبَتِهِمْ إِيَّاهُمْ إِلَى النَّقْصِ وَ الْعَجْزِ وَ الْجَهْلِ لِقَوْلِهِمْ بِالْمَفْقُودِ الْعَيْنِ، وَ إِحَالَتِهِمْ عَلَى الْغَائِبِ الشَّخْصِ وَ هُوَ السَّبُّ، فَهُمْ فِي الظَّاهِرِ عِنْدَ أَهْلِ الْغَفْلَةِ وَ الْعَمَى مَحْجُوجُونَ، وَ هٰذَا الْقَوْلُ مِنْ أَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ عليه السلام فِي هٰذَا الْمَوْضِعِ شَاهِدٌ لَهُمْ بِالصِّدْقِ، وَ عَلَى مُخَالِفِيهِمْ بِالْجَهْلِ وَ الْعِنَادِ لِلْحَقِّ، ثُمَّ خَلْفَهُ عليه السلام مَعَ ذٰلِكَ بِرَبِّهِ عَزَّوَجَلَّ بِقَوْلِهِ: «فَوَرَبِّ عَلِيٍّ إِنَّ حُجَّتَهَا عَلَيْهَا قَائِمَةٌ مَاشِيَةٌ فِي طُرُقِهَا، دَاخِلَةٌ فِي دُورِهَا وَ قُصُورِهَا، جَوَّالَةٌ فِي شَرْقِ هٰذِهِ الْأَرْضِ وَ غَرْبِهَا، تَسْمَعُ الْكَلَامَ وَ تُسَلِّمُ عَلَى الْجَمَاعَةِ وَ تَرَىٰ وَلَا تُرَىٰ» أَلَيْسَ ذٰلِكَ مُزِيلاً لِلشَّكِّ فِي أَمْرِهِ عليه السلام؟ وَ مُوجِباً لِوُجُودِهِ وَ

حجّ گزار برای جستجو به حجّ می روند...» مردم همین کار را کردند و اثری از او ندیدند. و باز فرمایش او که: «در این هنگام شیعهٔ علیّ مورد ناسزاگویی قرار می گیرد و دشمنانش او را ناسزا می گویند و اشرار و نابکاران در احتجاج خود بر آنها غالب می شوند...» یعنی در گفت و شنود ظاهری، و گفتهٔ آنها که: پس امام شما کجاست؟ ما را به او راهنمائی کنید، و در ناسزا گفتنشان به آنان و در نسبت دادن آنان به نقص و ناتوانی و نادانی، بواسطهٔ اینکه به کسی که وجودش ناپیدا است قائلند و دشمنان را به کسی که غایب است حواله می دهند و این نسبت خود سبّ و ناسزا است. آنان (شیعیان) در ظاهر نزد غافلان و نابینایان در حجّت مغلوبند و پاسخی ندارند و این فرمایش از امیرالمؤمنین علیه السلام در این جا شاهد راستگویی شیعیان و نادانی و حقّ ستیزی مخالفان ایشان است، سپس سوگند یاد کردن آن حضرت ـ با وجود همهٔ اینها به پروردگار عزّوجلّ ـ همانطور که می فرماید: «به خدای علیّ قسم که حجّت خدا بر آن امّت برپاست و در راههای آنان قدم می زند، به خانه ها و کاخهایشان وارد می شود، در شرق و غرب این زمین می گردد، سخنها را می شنود و بر مردم سلام می کند و می بیند ولی دیده نمی شود» آیا این خود شکّ در امر غیبت آن حضرت را برطرف نمی سازد؟ و آیا موجبی نیست برای وجود او و درستی آنچه در حدیثی که پیش از این حدیث گذشت

لِصِحَّةِ ما ثَبَتَ في الحَديثِ الَّذي هُوَ قَبْلَ هذَا الحَديثِ مِنْ قَوْلِهِ: «إِنَّ الأَرْضَ لا تَخْلُو مِنْ حُجَّةٍ لِلّهِ وَ لكِنَّ اللهَ سَيُعْمي خَلْقَهُ عَنْها بِظُلْمِهِمْ وَ جَوْرِهِمْ وَ إِسْرافِهِمْ عَلى أَنْفُسِهِمْ». ثُمَّ ضَرَبَ لَهُمُ المَثَلَ في يُوسُفَ عليه السلام إِنَّ الإِمامَ عليه السلام مَوْجُودُ العَيْنِ وَ الشَّخْصِ إِلّا أَنَّهُ في وَقْتِهِ هذا يَرىٰ وَ لا يُرى كَما قالَ أَميرُالمُؤْمِنينَ عليه السلام، إِلى يَوْمِ الوَقْتِ وَ الوَعْدِ وَ نِداءِ المُنادي مِنَ السَّماءِ.

اَللّهُمَّ لَكَ الحَمْدُ وَ الشُّكْرُ عَلىٰ نِعَمِكَ الَّتي لا تُحْصىٰ، وَ عَلىٰ أَياديكَ الَّتي لا تُجازىٰ، وَ نَسْأَلُكَ الثَّباتَ عَلىٰ ما مَنَحْتَنا مِنَ الهُدىٰ بِرَحْمَتِكَ.

٤ ـ أَخْبَرَنا أَحْمَدُبْنُ مُحَمَّدِ بْنِ سَعيدٍ قالَ: حَدَّثَنا أَحْمَدُبْنُ مُحَمَّدٍ الدِّيْنَوَرِيُّ قالَ: حَدَّثَنا عَلِيُّ بْنُ الحَسَنِ الكُوفِيُّ قالَ: حَدَّثَتْنا عُمَيْرَةُ بِنْتُ أَوْسٍ قالَتْ: حَدَّثَني جَدّي الحُصَيْنُ بْنُ عَبْدِالرَّحْمٰنِ، عَنْ عَبْدِاللهِ بْنِ ضَمْرَةَ، عَنْ كَعْبِ الأَحْبارِ أَنَّهُ قالَ: «إِذا كانَ يَوْمُ القِيامَةِ حُشِرَ الخَلْقُ عَلىٰ أَرْبَعَةِ أَصْنافٍ: صِنْفٌ رُكْبانٌ، وَ صِنْفٌ عَلىٰ أَقْدامِهِمْ يَمْشُونَ، وَ صِنْفٌ مُكِبُّونَ، وَ صِنْفٌ عَلىٰ وُجُوهِهِمْ، صُمٌّ بُكْمٌ عُمْيٌ فَهُمْ لا يَعْقِلُونَ وَ لا يُكَلِّمُونَ وَلا يُؤْذَنُ

از فرمایش آن حضرت آمده است که: «همانا زمین از حجّت خدا خالی نمی ماند ولی خداوند بزودی بندگانش را بخاطر ستمگریهایشان و جورشان و زیاده رویْ آنان نسبت به خودشان از دیدن او نابینا می سازد».

سپس برای آنان یوسف عليه السلام را مثال زد، همانا امام زمان عليه السلام عیناً و شخصاً وجود دارد، جز اینکه او در این چنین زمان می بیند ولی دیده نمی شود، چنانکه امیرالمؤمنین عليه السلام فرمود، تا روز و وعدهٔ معیّن شده و آواز دادن منادی از آسمان.

خدایا شکر و سپاس تو را برای نعمتت که به شمار نیاید و بر لطفهای تو که پاداش آن قابل جبران نیست و تو را به رحمتت سوگند می دهیم و از تو می خواهیم که ما را بر آنچه از هدایت بر ما ارزانی داشتی پابرجا بداری.

٤ ـ عبدالله بن ضَمْرَة از کعب الأحبار نقل کرده که او گفت: «چون روز قیامت فرا رسد بندگان به صورت چهار دسته محشور می شوند: دسته ای سواره، دسته ای بر گامهای خویش قدم بر می دارند، دسته ای به زمین خورده و به زانو در آمده، و دسته ای به روی در افتاده و کر و لال و کورند، آنان چیزی نمی فهمند و سخن نمی گویند و به آنان

لَهُمْ فَيَعْتَذِرُونَ، أُولٰئِكَ الَّذينَ تَلْفَحُ وُجُوهَهُمُ النّارُ وَ هُمْ فيها كالِحُونَ، فَقيلَ لَهُ: يا كَعْبُ مَنْ هؤُلاءِ الَّذينَ يُحْشَرُونَ عَلىٰ وُجُوهِهِمْ وَ هٰذِهِ الحالُ حالُهُمْ؟ فَقالَ كَعْبٌ: أُولٰئِكَ كانُوا عَلَى الضَّلالِ وَ الارْتِدادِ وَ النَّكْثِ، فَبِئْسَ ما قَدَّمَتْ لَهُمْ أَنْفُسُهُمْ إِذا لَقُوا اللهَ بِحَرْبِ خَليفَتِهِمْ وَ وَصِيِّ نَبِيِّهِمْ وَ عالِمِهِمْ وَ سَيِّدِهِمْ وَ فاضِلِهِمْ، وَ حامِلِ اللِّواءِ وَ وَلِيِّ الحَوْضِ وَ المُرْتَجىٰ وَ الرَّجا دُونَ هذا العالَمِ، وَ هُوَ العَلَمُ الَّذي لا يُجْهَلُ، وَ الحُجَّةُ الَّتي مَنْ زالَ عَنْها عَطِبَ، وَ في النّارِ هَوىٰ، ذاكَ عَلِيٌّ وَ رَبِّ كَعْبٍ أَعْلَمُهُمْ عِلْماً، وَ أَقْدَمُهُمْ سِلْماً، وَ أَوْقَرُهُمْ حِلْماً، عَجِبَ كَعْبٌ مِمَّنْ قَدَّمَ عَلىٰ عَلِيٍّ غَيْرَهُ.

وَ مِنْ نَسْلِ عَلِيٍّ القائِمُ المَهْدِيُّ الَّذي يُبَدِّلُ الأَرْضَ غَيْرَ الأَرْضِ، وَ بِهِ يَحْتَجُّ عيسَى ابْنُ مَرْيَمَ عليه السلام عَلىٰ نَصارَى الرُّومِ وَ الصِّينِ، إِنَّ القائِمَ المَهْدِيَّ مِنْ نَسْلِ عَلِيٍّ أَشْبَهُ النّاسِ بِعيسَى بْنِ مَرْيَمَ خَلْقاً وَ خُلُقاً وَ سَمْتاً وَ هَيْبَةً، يُعْطِيهِ اللهُ جَلَّ وَ عَزَّ ما أَعْطَى الأَنْبِياءَ وَ

اجازه داده نمی شود که پوزش بخواهند. آنان کسانی باشند که آتش صورتهاشان را بریان می کند و در این حال که لبهایشان سوخته، کَریه المنظر می شوند. به کَعْب گفته شد: ای کعب، اینان که به روی در افتاده مشحور می شوند و حالشان چنین است چه کسانی اند؟ کعب گفت: آنان بر گمراهی و ارتداد و پیمان شکنی بوده اند، پس بد چیزی است آنچه برای خویشتن از پیش فرستاده اند روز دیدار خدا که با خلیفه و وصی پیامبرشان و عالم و سرور و فاضل خود و پرچمدار و صاحب حوض و مورد امید و امیدواری در غیر این عالم (یعنی در دنیا) به جنگ پرداخته اند، او همان عَلَمی است که ناشناخته نمی ماند، و شاهراهی است که هر که از آن برکنار رود هلاک می شود و در آتش واژگون می گردد، قسم به خدای کعب آن علی است که دانشمندترین آنان از حیث علم و پیشقدم ترین ایشان در اسلام و سرشارترینشان از نظر بردباری است. کعب در شگفت است از کسی که دیگری را بر علیّ مقدّم می دارد.

و آن مهدی قائم از تبار علیّ است که زمین را به زمین دیگری دگرگون می سازد، و با وجود اوست که عیسی بن مریم علیه السلام بر نصارای روم و چین احتجاج می کند، همانا مهدی قائم خود از نسل علیّ است که از حیث آفرینش و خوی و آراستگی قیافه و ظاهر و شکوه شبیه ترین مردم به عیسی بن مریم علیه السلام است، خدای عزّوجلّ آنچه به همهٔ

يَزِيدُهُ وَ يُفَضِّلُهُ، إِنَّ القائِمَ مِنْ وُلْدِ عَلِيٍّ عليه السلام لَهُ غَيْبَةٌ كَغَيْبَةِ يُوسُفَ، وَ رَجْعَةٌ كَرَجْعَةِ عيسَى بْنِ مَرْيَمَ، ثُمَّ يَظْهَرُ بَعْدَ غَيْبَتِهِ مَعَ طُلُوعِ النَّجْمِ الأَحْمَرِ، وَ خَرابِ الزَّوْراءِ، وَ هِيَ الرَّيُّ، وَ خَسْفِ المَرْوَرَوْ وَ هِيَ بَغْدادُ، وَ خُرُوجِ السُّفْيانِيِّ، وَ حَرْبِ وُلْدِ العَبّاسِ مَعَ فِتْيانٍ إِرْمِينِيَّةَ وَ آذَرْبِيجانَ، تِلْكَ حَرْبٌ يُقْتَلُ فيها أُلُوفٌ وَ أُلُوفٌ، كُلٌّ يَقْبِضُ عَلىٰ سَيْفٍ مُحَلًّى، تَخْفِقُ عَلَيْهِ راياتٌ سُودٌ، تِلْكَ حَرْبٌ يَشُوبُهَا المَوْتُ الأَحْمَرُ وَ الطّاعُونُ الأَغْبَرُ».

۵ ـ وَ بِهِ، عَنِ الحُصَيْنِ بْنِ عَبْدِالرَّحْمٰنِ، عَنْ أَبِيهِ، عَنْ جَدِّهِ عَمْرِو بْنِ سَعْدٍ قال: قالَ أَميرُالمُؤْمِنينَ عليه السلام: «لا تَقُومُ القِيامَةُ حَتّىٰ تُفْقَأَ عَيْنُ الدُّنْيا، وَ تَظْهَرَ الحُمْرَةُ في السَّماءِ، وَ تِلْكَ دُمُوعُ حَمَلَةِ العَرْشِ عَلىٰ أَهْلِ الأَرْضِ حَتّىٰ يَظْهَرَ فيهِمْ عِصابَةٌ لا خَلاقَ لَهُمْ، يَدْعُونَ لِوَلَدي وَ هُمْ بُرَآءُ مِنْ وَلَدي، تِلْكَ عِصابَةٌ رَديئَةٌ لا خَلاقَ لَهُمْ، عَلَى الأَشْرارِ مُسَلَّطَةٌ، وَ لِلْجَبابِرَةِ مُفْنِيَةٌ، وَ لِلْمُلُوكِ مُبيرَةٌ، تَظْهَرُ في سَوادِ الكُوفَةِ، يَقْدُمُهُمْ رَجُلٌ أَسْوَدُ اللَّوْنِ وَ

پیامبران بخشیده به او عطا می فرماید بلکه بیشتر و برتر از آن بدو ارزانی خواهد داشت، همانا قائم از فرزندان علیّ علیه السلام دارای غیبتی است همچون غیبت یوسف، و بازگشتی همانند بازگشت عیسی بن مریم، پس از غیبتش با طلوع ستارهٔ سرخ آشکار خواهد شد همزمان با ویرانی زوراء که شهر ری است، و فرو رفتن مزوره که همان بغداد باشد، و خروج سفیانی، و جنگ فرزندان عبّاس با جوانان ارمنستان و آذربایجان چنان جنگی که هزاران و هزاران نفر در آن کشته می شوند، هر جنگجو شمشیری زیور یافته به دست می گیرد، پرچمهای سیاه بر آن به اهتزاز در می آید، آن جنگی است که به مرگ سرخ و طاعون بسیار خطرناک آمیخته است».

۵ ـ عَمرو بن سعد [بن معاذ أشهلیّ] گوید: امیرالمؤمنین علیه السلام فرمود: «قیامت برپا نخواهد شد تا اینکه چشم دنیا از کاسه بیرون آید و سرخی در آسمان پدیدار شود و آن ناشی از اشکهای حاملان عرش است که بر اهل زمین می ریزد تا جماعتی که بهرهٔ چندانی از دین ندارند، در میان مردم پیدا شوند و برای فرزندم دعوت کنند در صورتی که خودشان از فرزندم بیزارند، آنان جماعتی پست هستند که نصیبی از دین ندارند، بر بدکاران مسلّطند و ستمگران را فتنه انگیز و شاهان را مرگ آفرینند. در نزدیکیهای شهر کوفه آشکار می شوند، سرکردگی آنان را مردی به عهده دارد که سیه چرده و سیه دل

القَلْبِ، رَثُّ الدِّينِ. لا خَلاقَ لَهُ، مُهْجِنٌ زَنِيمٌ عُتُلٌّ. تَداوَلَتْهُ أَيْدِي العَواهِرِ مِنَ الأُمَّهاتِ، مِنْ شَرِّ نَسْلٍ «لا سَقاهَا اللهُ المَطَرَ»، فِي سَنَةِ إِظْهارِ غَيْبَةِ المُتَغَيِّبِ مِنْ وُلْدِي صاحِبِ الرّايَةِ الحَمْراءِ، وَ العَلَمِ الأَخْضَرِ أَيُّ يَوْمٍ لِلْمُحِبِّينَ بَيْنَ الأَنْبارِ وَ هِيتَ. ذٰلِكَ يَوْمٌ فِيهِ صَيْلَمُ الأَكْرادِ وَ الشُّراةِ، وَ خَرابُ دارِ الفَراعِنَةِ وَ مَسْكَنِ الجَبابِرَةِ، وَ مَأْوَى الوُلاةِ الظَّلَمَةِ. وَأُمُّ البِلادِ وَ أُخْتُ العادِ، تِلْكَ وَ رَبِّ عَلِيٍّ يا عَمْرَوبْنَ سَعْدٍ بَغْدادُ. أَلا لَعْنَةُ اللهِ عَلَى العُصاةِ مِنْ بَنِي أُمَيَّةَ وَ بَنِي العَبّاسِ الخَوَنَةِ الَّذِينَ يَقْتُلُونَ الطَّيِّبِينَ مِنْ وُلْدِي وَ لا يُراقِبُونَ فِيهِمْ ذِمَّتِي، وَ لا يَخافُونَ اللهَ فِيما يَفْعَلُونَهُ بِحُرْمَتِي. إِنَّ لِبَنِي العَبّاسِ يَوماً كَيَوْمِ الطُّموحِ، وَ لَهُمْ فِيهِ صَرْخَةٌ كَصَرْخَةِ الحُبْلى. الوَيْلُ لِشيعَةِ وُلْدِ العَبّاسِ مِنَ الحَرْبِ الَّتِي سَنَخَ[1] بَيْنَ نَهاوَنْدَ وَ الدَّيْنَوَرِ، تِلْكَ حَرْبُ صَعالِيكِ شيعَةِ عَلِيٍّ، يَقْدُمُهُمْ رَجُلٌ مِنْ هَمْدانَ اسْمُهُ [عَلَى] اسْمِ النَّبِيِّ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ.

است، سَخیف اعتقاد، بی بهره از دین، بی اصل و نسب، فرومایه و جفاکار است، دستانِ مادرانی نابکار او را برای تربیت دست به دست گردانده است؛ از بدترین تَبار و نژاد است؛ خداوند باران خود را از آن نسل دریغ دارد (یا دور باد از ایشان بارانِ رحمت الهی)، در سالِ اعلامِ غیبتِ غایب شونده از فرزندانِ من که صاحبِ پرچمِ سرخ و بیرقِ سبز است، این حادثه پیش می آید؛ وه که آن روز چه روزی برای نومیدان است میان شهر «انبار» و شهر «هیت»، روز مصیبت بارکردها و خوارج و روز ویرانی مقرّ فرعونها و جایگاه ستمگران و پناهگاه فرمانداران ظالم و مادر شهرها و همتای شهر عاد، به خدای علیّ که آن شهر بغداد است ای عمرو بن سعد، ای لعنت خداوند بر گناهکاران از بنی امیّه و بنی عبّاس، آن خائنانی که پاکترین فرزندان مرا می کُشند و حقّ را که من به گردنشان دارم در مورد فرزندانم رعایت نمی کنند و در آنچه نسبت به حریم من انجام می دهند از خدا نمی ترسند. همانا بنی عبّاس را روزی از نوع روزهای سخت و شدید در پیش است و ایشان را در آن روز فریادی است چون فریاد زن باردار به هنگام زاییدن. وای بر پیروان بنی عبّاس در آن جنگ که میان نهاوند و دَینَوَر صورت خواهد گرفت، و آن جنگ فقرای شیعهٔ علیّ است، سرکردگی آنان را مردی از همدان که نامش چون نام

---

۱ ـ فی بعض النسخ «بفتح من نهاوند». و فی بعضها «منح».

مَنْعُوتٌ مَوْصُوفٌ بِاعْتِدالِ الخَلْقِ، وَ حُسْنِ الخُلْقِ، وَ نَضارَةِ اللَّوْنِ، لَهُ فِي صَوْتِهِ ضَجاجٌ، وَ فِي أَشْفارِهِ وَطَفٌ، وَ فِي عُنُقِهِ سَطَعٌ، [أَ]فْرَقُ الشَّعْرِ، مُفَلَّجُ الثَّنايا، عَلى فَرَسِهِ كَبَدْرٍ تَمامٍ إِذا تَجَلّى عِنْدَ الظَّلامِ، يَسيرُ بِعِصابَةٍ خَيْرِ عِصابَةٍ آوَتْ وَ تَقَرَّبَتْ وَ دانَتْ لِلّهِ بِدينِ تِلْكَ الأَبْطالِ مِنَ العَرَبِ الَّذينَ يَلْحَقُونَ[1] حَرْبَ الكَرِيهَةِ، وَ الدَّبْرَةُ[2] يَوْمَئِذٍ عَلَى الأَعْداءِ، إِنَّ لِلْعَدُوِّ يَوْمَ ذاكَ الصَّيْلَمَ وَ الاسْتِئْصالَ».

وَ فِي هٰذَيْنِ الحَدِيثَيْنِ مِنْ ذِكْرِ الغَيْبَةِ وَ صاحِبِها ما فيهِ كِفايَةٌ وَ شِفاءٌ لِلطّالِبِ المُرْتادِ، وَ حُجَّةٌ عَلى أَهْلِ [الجَحْدِ وَ] العِنادِ. وَ فِي الحَديثِ الثّانِي إِشارَةٌ إِلى ذِكْرِ عِصابَةٍ لَمْ تَكُنْ تُعْرَفُ فيما تَقَدَّمَ، وَ إِنَّما يُبْعَثُ فِي سَنَةِ سِتّينَ وَ مِائَتَيْنِ وَ نَحْوِها. وَ هِيَ كَما قالَ أَميرُالمُؤْمِنينَ عليه السلام سَنَةُ إِظْهارِ غَيْبَةِ المُتَغَيِّبِ وَ هِيَ كَما وَصَفَها وَ نَعَتَها وَ نَعَتَ الظّاهِرَ بِرايَتِها. وَ إِذا تَأَمَّلَ اللَّبيبُ الَّذي لَهُ قَلْبٌ ـ كَما قالَ اللهُ تَعالى: «أَوْ أَلْقَى السَّمْعَ وَ هُوَ

پیغمبر صلی الله علیه و آله است به عهده دارد. خلقتِ او بدون بیش و کم و متناسب، و خوشخوئی و زیبائی و خوشرنگی توصیف شده است؛ دارای صدایی تکان دهنده و مژگانی بلند و گردنی کشیده است؛ میان مویش از هم باز و دندانهای پیشینش فاصله دار است؛ نشسته بر اسب خود همچون قرص کامل ماه است که در شب تاریک درخشان تابیدن است؛ با گروهی حرکت می کند که بهترین جماعتی است که به خدا پناه برده و تقرّب جسته و متدیّن شده است به دین آن راد مردان عرب که خود را به آن جنگ ناخوشایند و سخت و شکست آور برای دشمنان می رسانند و هزیمت و فرار از آن دشمنان است، آن روز برای دشمن روز مصیبت و ریشه کن شدن است».

در این دو حدیث که ذکر غیبت و صاحب غیبت شد آنچه در آن آمده برای پژوهنده و جوینده، بسنده و شفابخش است، حجّتی است بر اهل [انکار و] حَقّ ستیزی، و در حدیث دوم اشاره ای است به ذکر جماعتی که در آنچه سابقاً گذشته شناخته نمی شده، و فقط در سال ۲۶۰ و حدود آن برانگیخته خواهند شد و آن همانگونه که امیرالمؤمنین علیه السلام فرمود سال علنی شدن غیبت غایب شونده است و همانگونه که آن را وصف کرده و چگونگی آن و پرچمدارش را بیان فرموده است. هرگاه خردمندی که دارای اندیشه

---

۱ - في بعض النّسخ «يلقحون». ۲ - أي الهزيمة. و في بعض النّسخ «و الدّيرة» و في بعضها «و الدائرة».

شَهيدٌ» ـ هٰذَا التَّلْويحَ اكْتَفىٰ بِهِ عَنِ التَّصْريحِ، نَسْأَلُ اللهَ الرَّحيمَ تَوْفيقاً لِلصَّوابِ بِرَحْمَتِهِ.

٦ ـ أَخْبَرَنا سَلامَةُ بْنُ مُحَمَّدٍ قالَ: حَدَّثَنا عَلِيُّ بْنُ داوُدَ قال: حَدَّثَنا أَحْمَدُ بْنُ الحَسَنِ، عَنْ عِمْرانَ بْنِ الحَجّاجِ، عَنْ عَبْدِالرَّحْمٰنِ بْنِ أَبي نَجْرانَ، عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ أَبي عُمَيْرٍ، عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ إِسْحاقَ، عَنْ أُسَيْدِ بْنِ ثَعْلَبَةَ، عَنْ أُمِّ هانِيءٍ، قالَتْ: «قُلْتُ لِأَبي جَعْفَرٍ مُحَمَّدِبْنِ عَلِيٍّ الباقِرِ عليه السلام: ما مَعْنىٰ قَوْلِ اللهِ عَزَّوَجَلَّ: «فَلا أُقْسِمُ بِالْخُنَّسِ»[1]؟ فَقالَ: يا أُمَّ هانِيءٍ إِمامٌ يَخْنُسُ نَفْسَهُ حَتّىٰ يَنْقَطِعَ عَنِ النّاسِ عِلْمُهُ، سَنَةَ سِتّينَ وَ مِائَتَيْنِ، ثُمَّ يَبْدُو كَالشِّهابِ الواقِدِ في اللَّيْلَةِ الظَّلْماءِ، فَإِنْ أَدْرَكْتِ ذٰلِكِ الزَّمانَ قَرَّتْ عَيْنُكِ».

وَ أَخْبَرَنا مُحَمَّدُ بْنُ يَعْقُوبَ، عَنْ عَلِيِّ بْنِ مُحَمَّدٍ، عَنْ جَعْفَرِبْنِ مُحَمَّدٍ، عَنْ مُوسَىبْنِ جَعْفَرٍ البَغْداديِّ، عَنْ وَهَبِ بْنِ شاذانَ، عَنِ الحَسَنِ بْنِ أَبي الرَّبيعِ الهَمْدانيِّ قال: حَدَّثَنا مُحَمَّدُبْنُ إِسْحاقَ، عَنْ أُسَيْدِ بْنِ ثَعْلَبَةَ، عَنْ أُمِّ هانِيءٍ مِثْلَهُ إِلّا أَنَّهُ قالَ: «يَظْهَرُ كَالشِّهابِ يَتَوَقَّدُ في اللَّيْلَةِ الظَّلْماءِ فَإِنْ أَدْرَكْتِ زَمانَهُ قَرَّتْ عَيْنُكِ».

است ـ همچنان که خدای تعالی فرموده: «یا گوش فرا دهد در حالی که شاهد است» ـ این اشاره را عمیقاً بنگرد، همین اشاره او را از بیان صریح کفایت می‌کند و دیگر لازم نیست صریحاً گفته شود. از خداوند رحیم خواستاریم که به رحمت خود توفیق دستْ یافتن به حقیقت را (به ما) عطا فرماید.

٦ ـ امّ هانی گوید: «به امام باقر علیه السلام عرض کردم: معنی این فرمایش خدای عزّوجلّ چیست که می‌فرماید: «فلا أُقْسِمُ بِالْخُنَّسِ»: (پس قسم همی خورم به چیزهایی که پیدائی و ظهور خود را به تأخیر می‌اندازند) آن حضرت فرمود: ای امّ هانی مقصود امامی است که خود را از مردم کنار می‌کشد تا آگاهی مردم نسبت به او قطع گردد، در سال ۲۶۰، سپس همچون ستارهٔ فروزان در شب ظلمانی نمایان می‌شود: اگر آن زمان را دریابی چشمت روشن شود».

همین خبر از طریق دیگری نیز از امّ هانی نقل شده جز اینکه امام در آن می‌گوید: «همچون اختری که در شب تاریک می‌درخشد آشکار می‌شود و اگر زمان او را دریابی چشمت روشن شود».

---

۱ ـ التکویر: ۱۵.

۷ ـ مُحَمَّدُ بْنُ يَعْقُوبَ، عَنْ عِدَّةٍ مِنْ رِجالِهِ، عَنْ سَعْدِ بْنِ عَبْدِاللهِ، عَنْ أَحْمَدَ بْنِ الْحَسَنِ، عَنْ عُمَرَ بْنِ يَزِيدَ، عَنِ الْحَسَنِ بْنِ أَبِي الرَّبِيعِ الْهَمْدانِيِّ قالَ: حَدَّثَنا مُحَمَّدُ بْنُ إِسْحاقَ، عَنْ أُسَيْدِ بْنِ ثَعْلَبَةَ، عَنْ أُمِّ هانِيءٍ قالَتْ: «لَقِيتُ أَباجَعْفَرٍ مُحَمَّدَ بْنَ عَلِيٍّ الباقِرَ عليه السلام فَسَأَلْتُهُ عَنْ هٰذِهِ الآيَةِ: «فَلا أُقْسِمُ بِالْخُنَّسِ الْجَوارِ الْكُنَّسِ» فَقالَ: الْخُنَّسُ إِمامٌ يَخْنُسُ نَفْسَهُ فِي زَمانِهِ عِنْدَ انْقِطاعٍ مِنْ عِلْمِهِ عِنْدَ النّاسِ سَنَةَ سِتِّينَ وَ مِائَتَيْنِ، ثُمَّ يَبْدُو كَالشِّهابِ الواقِدِ فِي ظُلْمَةِ اللَّيْلِ، فَإِذا أَدْرَكْتِ ذٰلِكَ قَرَّتْ عَيْنُكِ».

۸ ـ مُحَمَّدُ بْنُ هَمّامٍ قالَ: حَدَّثَنا أَحْمَدُ بْنُ مابَنْداذَ قالَ: حَدَّثَنا مُحَمَّدُ بْنُ مالِكٍ قالَ: حَدَّثَنا مُحَمَّدُ بْنُ سِنانٍ، عَنِ الكاهِلِيِّ، عَنْ أَبِي عَبْدِاللهِ عليه السلام أَنَّهُ قالَ: «تَواصَلُوا وَ تَبارُّوا وَ تَراحَمُوا، فَوَالَّذِي فَلَقَ الْحَبَّةَ وَ بَرَأَ النَّسَمَةَ لَيَأْتِيَنَّ عَلَيْكُمْ وَقْتٌ لا يَجِدُ أَحَدُكُمْ لِدِينارِهِ وَ دِرْهَمِهِ مَوْضِعاً ـ يَعْنِي لا يَجِدُ عِنْدَ ظُهُورِ الْقائِمِ عليه السلام مَوْضِعاً يَصْرِفُهُ فِيهِ لِاسْتِغْناءِ النّاسِ جَمِيعاً بِفَضْلِ اللهِ وَ فَضْلِ وَلِيِّهِ ـ فَقُلْتُ: وَ أَنّىٰ يَكُونُ ذٰلِكَ؟ فَقالَ: عِنْدَ فَقْدِكُمْ إِمامَكُمْ فَلا تَرَوْنَهُ كَذٰلِكَ حَتّىٰ يَطْلُعَ عَلَيْكُمْ كَما تَطْلُعُ الشَّمْسُ آيَسَ ما تَكُونُونَ. فَإِيّاكُمْ وَ الشَّكَّ

---

۷ ـ امّ هانی گوید: «امام باقر علیه السلام را ملاقات کرده از او در مورد این آیه سؤال کردم: «فَلا أُقْسِمُ بِالْخُنَّسِ الْجَوارِ الْكُنَّسِ»: (قسم همی خورم به چیزهایی که به تأخیر می افتد و سیّاراتی که رخ در می پوشند) فرمود: «منظور از خُنَّس» امامی است که خویشتن را در زمان خود به هنگام قطع شدن آگاهی مردم نسبت به او، از دیده ها غایب می سازد در سال ۲۶۰، سپس مانند ستاره ای درخشان در تاریکی شب آشکار می شود، اگر آن را درک کردی چشمت روشن می شود».

۸ ـ عبدالله کاهلیّ از امام صادق علیه السلام نقل می کند که آن حضرت فرمود: به یکدیگر بپیوندید و نیکی کنید و نسبت به هم مهربان باشید. پس سوگند به آنکه دانه را شکافته و جانداران را از نیستی آفریده، شما را روزی فرا رسد که هیچ یک از شما جائی برای درهم و دینارش نیابد ـ یعنی به هنگام قائم علیه السلام محلّی که در آن درهم و دینار خود را صرف کند نیابد به خاطر بی نیازی همه مردم که با فضل خدا و ولیّ او حاصل شده ـ عرض کردم: آن کی و چگونه خواهد بود؟ فرمود: هنگامی که امامتان را نیابید، و همچنان باقی خواهید بود تا بر شما آشکار گردد بدان سان که خورشید بر دمد، در حالی که نومیدانه به

وَالارْتِيابَ، وَانْفُوا عَنْ أَنْفُسِكُمُ الشُّكُوكَ وَقَدْ حَذَّرْتُكُمْ. فَاحْذَرُوا. أَسْأَلُ اللهَ تَوْفِيقَكُمْ وَإِرْشادَكُمْ».

فَلْيَنْظُرِ النّاظِرُ إِلىٰ هٰذَا النَّهْيِ عَنِ الشَّكِّ فِي صِحَّةِ غَيْبَةِ الغائِبِ عليه السلام، وَ فِي صِحَّةِ ظُهُورِهِ، وَ إِلىٰ قَوْلِهِ بِعَقِبِ النَّهْيِ عَنِ الشَّكِّ فيهِ «وَ قَدْ حَذَّرْتُكُمْ، فَاحْذَرُوا» يَعْنِي مِنَ الشَّكِّ، نَعُوذُ بِاللهِ مِنَ الشَّكِّ وَ الارْتِيابِ، وَ مِنْ سُلُوكِ جادَّةِ الطَّرِيقِ المُوبِدَةِ إِلَى الهَلَكَةِ، وَ نَسْأَلُهُ الثَّباتَ عَلَى الهُدىٰ وَ سُلُوكَ الطَّرِيقَةِ المُثْلَى الَّتِي تُوصِلُنا إِلىٰ كَرامَتِهِ مَعَ المُصْطَفَيْنَ مِنْ خِيَرَتِهِ بِمَنِّهِ وَ قُدْرَتِهِ. ۴۰

۹ ـ أَخْبَرَنا عَبْدُالواحِدِبْنُ عَبْدِاللهِ بْنِ يُونُسَ قالَ: حَدَّثَنا أَحْمَدُبْنُ مُحَمَّدِبْنِ رَباحٍ الزُّهْرِيُّ، عَنْ أَحْمَدَبْنِ عَلِيٍّ الحِمْيَرِيِّ، عَنِ الحَسَنِ بْنِ أَيُّوبَ، عَنْ عَبْدِالكَرِيمِ بْنِ عَمْرٍو الخَثْعَمِيِّ، عَنْ مُحَمَّدِبْنِ عِصامٍ قالَ: حَدَّثَنِي المُفَضَّلُ بْنُ عُمَرَ قالَ: «كُنْتُ عِنْدَ أَبِي عَبْدِاللهِ عليه السلام فِي مَجْلِسِهِ وَ مَعي غَيْرِي، فَقالَ لَنا: إِيّاكُمْ وَ التَّنْوِيهَ، ـ يعني بِاسْمِ القائِمِ عليه السلام ـ وَ كُنْتُ أَراهُ يُرِيدُ غَيْرِي، فَقالَ لِي: يا أَباعَبْدِاللهِ إِيّاكُمْ وَالتَّنْوِيهَ، وَاللهِ لَيُغَيِّبَنَّ

سر می برید، شما را بر حذر می دارم از شکّ و دو دلی، ناباوریها را از خود دور کنید، من شما را بر حذر داشتم، پس بر حذر باشید، کامیابی و هدایت شما را از خدا می خواهم».

آن کسی که ناظر است باید به این نهی از شکّ کردن در درستی غیبت امام غایب و درستی و واقع بودن ظهور او، نیک نظر کند و به فرمایش آن حضرت به دنبال نهی فرمودن از شکّ در مورد آن که: «من شما را بر حذر داشتم پس بر حذر باشید» یعنی از شکّ بر حذر باشید. به خداوند پناه می بریم از تردید و ناباوری و از پیمودن راهی که به نابودی می افکند، و از او پابرجائی و استوار باقی ماندن بر هدایت و پوئیدن برترین راه حقّ را می خواهیم، راهی که ما را همراه با برگزیدگان از مُنْتخبانش به کرامت خود می رساند، بمَنّه و قُدْرَته.

۹ ـ مفضّل بن عمر گوید: «خدمت امام صادق علیه السلام بودم و در مجلس او شخص دیگری نیز با من بود، آن حضرت به ما فرمود: بپرهیزید از شهرت دادن ـ یعنی نام قائم علیه السلام را ـ و به نظرم می رسد که آن شخص دیگر مورد نظر او بود نه من، پس رو به من کرده گفت مبادا شهرت دهید وی را، بخدا حتماً روزگاری غایب خواهد شد تا جایی

سَبْتاً مِنَ الدَّهْرِ، وَ لَيَخْمُلَنَّ حَتّىٰ يُقالَ: ماتَ، أَوْ هَلَكَ؟ بِأَيِّ وادٍ سَلَكَ؟ وَ لَتَفيضَنَّ عَلَيْهِ أَعْيُنُ الْمُؤْمِنينَ وَلَيُكْفَأُنَّ كَتَكَفُّءِ السَّفينَةِ في أَمْواجِ الْبَحْرِ حَتّىٰ لا يَنْجُوَ إِلّا مَنْ أَخَذَ اللهُ ميثاقَهُ، وَ كَتَبَ الإيمانَ في قَلْبِهِ، وَ أَيَّدَهُ بِرُوحٍ مِنْهُ، وَ لَتُرْفَعَنَّ اثْنَا عَشْرَةَ رايَةً مُشْتَبِهَةً لا يُعْرَفُ أَيٌّ مِنْ أَيٍّ[1] قالَ الْمُفَضَّلُ: فَبَكَيْتُ، فَقالَ لي: ما يُبْكيكَ؟ قُلْتُ: جُعِلْتُ فِداكَ كَيْفَ لا أَبْكي وَ أَنْتَ تَقُولُ: تُرْفَعُ اثْنَاعَشْرَةَ رايَةً مُشْتَبِهَةً لا يُعْرَفُ أَيٌّ مِنْ أَيٍّ، قالَ: فَنَظَرَ إِلىٰ كُوَّةٍ في الْبَيْتِ الَّتي تَطْلُعُ فيهَا الشَّمْسُ في مَجْلِسِهِ فَقالَ: أَهٰذِهِ الشَّمْسُ مُضيئَةٌ؟ قُلْتُ: نَعَمْ، فَقالَ: وَ اللهِ لَأَمْرُنا أَضْوَءُ مِنْها».

۱۰ ـ مُحَمَّدُبْنُ هَمّام قالَ: حَدَّثَنا جَعْفَرُبْنُ مُحَمَّدِبْنِ مالِكٍ؛ وَ عَبْدُاللهِ بْنُ جَعْفَرٍ الْحِمْيَرِيُّ جَميعاً قالا: حَدَّثَنا مُحَمَّدُبْنُ الْحُسَيْنِ بْنِ أَبِي الْخَطّابِ؛ وَ مُحَمَّدُبْنُ عيسىٰ؛ وَ عَبْدُاللهِبْنُ عامِرٍ الْقَصْبانِيُّ جَميعاً، عَنْ عَبْدِالرَّحْمٰنِ بْنِ أَبي نَجْرانَ، عَنْ مُحَمَّدِبْنِ مُسافِرٍ، عَنِ الْمُفَضَّلِ ابْنِ عُمَرَ الْجُعْفِيِّ قالَ: سَمِعْتُ الشَّيْخَ ـ يَعْني أَباعَبْدِاللهِ علیه السلام ـ يَقُولُ: «إِيّاكُمْ وَ التَّنْوِيهَ، أَما

که گفته شود: آیا او وفات یافته؟ آیا نابوده شده است؟ در کدام وادی راه پیموده است؟ و دیدهٔ مؤمنان بر (دوری) او اشکها خواهد ریخت و مردم همچون واژگون شدن کشتی در دست امواج دریا زیرورو خواهند شد تا اینکه هیچکس نجات نیابد مگر آن کس که خداوند از او پیمان گرفته و ایمان را در دل او نقش کرده و با وحی از جانب خود تأییدش فرموده باشد، و دوازده پرچم اشتباه انگیز که هیچ یک از دیگری باز شناخته نمی شود بدون شکّ برافراشته خواهد شد، مفضّل گوید: من گریستم، آن حضرت به من فرمود: چه چیز تو را به گریه واداشت؟ عرض کردم: فدایت گردم چگونه گریه نکنم در حالی که می فرمائی دوازده پرچم برافراشته خواهد شد که هیچ کدام از دیگری باز شناخته نمی شود، گوید: آن حضرت به شکافی که در دیوار خانه بود و خورشید از آنجا به درون خانه می تابید نگریست و فرمود: آیا این خورشید تابنده است؟ عرض کردم: بلی، فرمود: به خدا قسم کار ما روشنتر از این خورشید است».

۱۰ ـ مفضّل بن عمر جُعْفیّ گوید: شنیدم که شیخ ـ یعنی امام صادق علیه السلام ـ می فرمود: «مبادا علنی کنید و شهرت دهید، بدانید به خدا قسم حتماً مدّت زمانی از

---

۱ ـ أي لا يدرى الحقّ من الباطل و لا يمتاز بينهما لانّ كلّ واحدة منها تدّعي الحقّ.

وَ اللهِ لَيَغِيبَنَّ سَبْتاً مِنْ دَهْرِكُمْ، وَ لَيُخْمَلَنَّ حَتَّى يُقالَ: ماتَ، هَلَكَ، بِأَيِّ وادٍ سَلَكَ؟ وَ لَتَدْمَعَنَّ عَلَيْهِ عُيُونُ الْمُؤْمِنِينَ، وَلَيُكَفَّأَنَّ تَكَفُّأَ السَّفِينَةِ فِي أَمْواجِ الْبَحْرِ فَلا يَنْجُو إِلّا مَنْ أَخَذَ اللهُ مِيثاقَهُ، وَ كَتَبَ فِي قَلْبِهِ الإِيمانَ، وَ أَيَّدَهُ بِرُوحٍ مِنْهُ، وَ لَتُرْفَعَنَّ اثْنَتاعَشْرَةَ رايَةٌ مُشْتَبِهَةٌ لا يُدْرىٰ أَيٌّ مِنْ أَيٍّ، قالَ: فَبَكَيْتُ ثُمَّ قُلْتُ لَهُ: كَيْفَ نَصْنَعُ؟ فَقالَ: يا أَباعَبْدِاللهِ ـ ثُمَّ نَظَرَ إِلى شَمْسٍ داخِلَةٍ فِي الصُّفَّةِ ـ أَتَرىٰ هٰذِهِ الشَّمْسَ؟ فَقُلْتُ: نَعَمْ، فَقالَ: لَأَمْرُنا أَبْيَنُ مِنْ هٰذِهِ الشَّمْسِ».

مُحَمَّدُ بْنُ يَعْقُوبَ الْكُلَيْنِيُّ، عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ يَحْيىٰ، عَنْ أَحْمَدَبْنِ مُحَمَّدٍ، عَنْ عَبْدِالْكَرِيمِ، عَنْ عَبْدِالرَّحْمٰنِ بْنِ أَبِي نَجْرانَ، عَنْ مُحَمَّدِبْنِ مُساوِرٍ، عَنِ الْمُفَضَّلِ بْنِ عُمَرَ ـ وَ ذَكَرَ مِثْلَهُ ـ إِلّا أَنَّهُ قالَ فِي حَدِيثِهِ: «وَلَيَغِيبَنَّ سِنِينَ مِنْ دَهْرِكُمْ».

أَما تَرَوْنَ ـ زادَكُمُ اللهُ هُدىً ـ هٰذَا النَّهْيَ عَنِ التَّنْوِيهِ بِاسْمِ الغائِبِ عليه السلام وَ ذِكْرِهِ

روزگار شما غایب خواهد شد و بی تردید پنهان و گمنام خواهد گردید تا آنجا که گفته شود: آیا او مرده است؟ هلاک شده است؟ در کدامین سرزمین راه می پیماید؟ و بدون شکّ دیدگان مؤمنان بر او خواهد گریست، و همچون واژگون شدن کشتی در امواج دریا واژگون و زیرورو خواهند گردید، پس هیچ کس رهائی نمی یابد مگر آن کس که خداوند از او پیمان گرفته و در دل او ایمان را نقش نموده و با روحی از جانب خود تأییدش فرموده باشد و بی تردید دوازده پرچم اشتباه انگیز که شناخته نمی شود کدام از کدام است برافراشته خواهد شد، راوی گوید: پس من گریستم و به حضرت عرض کردم: (در چنین وضعی) ما چه کنیم؟ فرمود ای اباعبدالله ـ و در این حال به پرتو خورشید که به درون خانه و ایوان می تابید نظر افکند ـ آیا این خورشید را می بینی؟ عرض کردم: بلی، پس فرمود: مسلّماً کار ما روشنتر از این خورشید است».

محمد بن یعقوب کلینی نیز همانند این حدیث را از طریق دیگری از مفضّل بن عُمَر روایت کرده است، جز اینکه او در حدیث خود می گوید: «و حتماً سالهائی از روزگار شما او غایب خواهد شد».

آیا نمی نگرید ـ خداوند بر هدایت شما بیفزاید ـ به این نهی از شهرت دادن و آشکار ساختن نام و یاد غایب شونده علیه السلام در فرمایش آن حضرت که: «مبادا مشهور سازید»

بِقَوْلِهِ عليه السلام: «إِيَّاكُمْ وَ التَّنْوِيهَ» وَ إِلى قَوْلِهِ «لَيَغِيبَنَّ سَبْتاً مِنْ دَهْرِكُمْ وَ لَيُخْمَلَنَّ حَتّى يُقالَ: ماتَ، هَلَكَ، بِأَيِّ وادٍ سَلَكَ وَ لَتُفِيضَنَّ عَلَيْهِ أَعْيُنُ الْمُؤْمِنِينَ وَلَيُكَفَأُنَّ كَتَكَفِّيءِ السَّفِينَةِ فِي أَمْواجِ الْبَحْرِ» يُرِيدُ عليه السلام بِذلِكَ ما يَعْرِضُ لِلشِّيعَةِ فِي أَمْواجِ الْفِتَنِ الْمُضِلَّةِ الْمَهُولَةِ وَ ما يَتَشَعَّبُ مِنَ الْمَذاهِبِ الباطِلَةِ الْمُتَحَيِّرَةِ الْمُتَلَدِّدَةِ وَ ما يُرْفَعُ مِنَ الرَّاياتِ الْمُشْتَبِهَةِ يَعْنِي لِلْمُدَّعِينَ لِلإِمامَةِ مِنْ آلِ أَبِي طالِبٍ وَ الخارِجِينَ مِنْهُمْ طَلَباً لِلرِّئاسَةِ فِي كُلِّ زَمانٍ فَإِنَّهُ لَمْ يَقُلْ مُشْتَبِهَةً إِلّا بِمَنْ كانَ مِنْ هذِهِ الشَّجَرَةِ بِمَنْ يَدَّعِي ما لَيْسَ لَهُ مِنَ الإِمامَةِ وَ يَشْتَبِهُ عَلَى النّاسِ أَمْرُهُ بِنَسَبِهِ، وَ يَظُنُّ ضُعَفاءُ الشِّيعَةِ وَ غَيْرُهُمْ أَنَّهُمْ عَلى حَقٍّ إِذ كانُوا مِنْ أَهْلِ بَيْتِ الحَقِّ وَ الصِّدْقِ، وَ لَيْسَ كَذلِكَ لِأَنَّ اللهَ عَزَّوَجَلَّ قَصَّرَ هذَا الأَمْرَ ـ الَّذِي تَتْلَفُ نُفُوسُ بِمَنْ لَيْسَ لَهُ وَ لا هُوَ مِنْ أَهْلِهِ بِمَنْ عَصَى اللهَ فِي طَلَبِهِ مِنْ أَهْلِ الْبَيْتِ، وَ نُفُوسُ مَنْ

و نیز به این گفتهٔ او که: «بدون شک مدّتی از روزگار شما غیبت خواهد نمود و حتماً او گمنام و پنهان خواهد شد تا آنکه گفته شود: او مرده است؟ هلاک شده؟ در کدام سرزمین راه می پیماید؟ و بی تردید دیدگان مؤمنان بر او خواهد گریست و همچون واژگون شدن کشتی در امواج دریا حتماً زیر و رو خواهند شد» منظور آن حضرت علیه السلام از این سخنان همان مشکلاتی است که برای شیعه در امواج فتنه های گمراه کنندهٔ هولناک رُخ می دهد و نیز آنچه از مذاهب باطل و متحیّر و سرگردان که از شیعه جدا و گروه گروه می شود و آن پرچمها که برافراشته می شود و اشتباه انگیز است یعنی متعلّق به مدّعیان امامت از تبار أبی طالب و آن کسانی است که از بین ایشان بخاطر ریاست طلبی در هر زمان خروج می کنند، پس آن حضرت نمی فرماید اشتباه انگیز، مگر برای خاطر کسانی که از این خاندان (ابی طالب) هستند، از آنان که چیزی از امامت را ادّعا می کند که دارای آن نیست (مدّعی امامت است بدون اینکه امام باشد) و برای او مقرّر نشده و بواسطهٔ همین نسبش امر او بر مردم مشتبه می گردد، و سُستْ مذهبان از شیعه و دیگران گمان می بَرند که آنان بر حقّ اند نظر به اینکه از خاندان حقّ و راستی و درستی اند، در حالی که چنین نیست زیرا خدای عزّوجلّ این امر را ـ که بر سرش کسانی از آنها که اهلش نبودند تلف شدند که همه از اهل بیت بودند و به نافرمانی خدا این امر را طلب کردند، هم خود هلاک شدند و هم پیروان آنها تلف شدند به گمان اینکه اینان اهلیّت

يَتَّبِعُهُمْ عَلَى الظَّنِّ وَ الغُرُورِ ـ عَلى صاحِبِ الحَقِّ وَ مَعْدِنِ الصِّدْقِ الَّذِي جَعَلَهُ اللهُ لَهُ، لا يَشْرَكُهُ فيهِ أَحَدٌ وَ لَيْسَ لِخَلْقٍ مِنَ العالَمِ ادِّعاؤُهُ دُونَهُ، فَثَبَّتَ اللهُ المُؤمِنينَ مَعَ وُقُوعِ الفِتَنِ وَ تَشَعُّبِ المَذاهِبِ وَ تَكَفِّيءِ القُلُوبِ وَ اخْتِلافِ الأَقْوالِ وَ تَشَتُّتِ الآراءِ وَ نُكُوبِ النّاكِبينَ عَنِ الصِّراطِ المُسْتَقيمِ عَلى نِظامِ الإمامَةِ وَ حَقيقَةِ الأَمْرِ وَضيائِهِ غَيْرَ مُغْتَرّينَ بِلُمَعِ السَّرابِ وَ البُرُوقِ الخَوالِبِ وَ لا مائِلينَ مَعَ الظُّنُونِ الكَواذِبِ حَتّى يُلْحِقَ اللهُ مِنْهُمْ مَنْ يُلْحِقُ بِصاحِبِهِ عليه السلام غَيْرَ مُبَدِّلٍ وَ لا مُغَيِّرٍ، وَ يَتَوَفّى مَنْ قَضى نَحْبَهُ مِنْهُمْ قَبْلَ ذلِكَ غَيْرَ شاكٍّ وَ لا مُرْتابٍ وَ يُوَفِّيَ كُلّاً مِنْهُمْ مَنْزِلَتَهُ وَ يُحِلَّهُ مَرْتَبَتَهُ في عاجِلِهِ وَ آجِلِهِ، و اللهَ جَلَّ اسْمُهُ نَسْأَلُ الثَّباتَ وَ نَسْتَزيدُهُ عِلْماً فَإِنَّهُ أَجْوَدُ المُعْطينَ وَ أَكْرَمُ المَسْؤُولينَ.

دارند فریب خوردند و از ایشان پیروی کرده‌اند ـ محدود و منحصر ساخته است به صاحب حقّ و سرچشمهٔ راستی که خداوند امامت را برای او مقرّر فرمود، کسی با او در آن شریک نمی‌گردد و غیر از او هیچ یک از جهانیان را روا نیست که آن امر را ادّعا کند، پس خداوند دلهای مؤمنان را با وجود واقع شدن فتنه ها و جدائی و انشعابِ مذاهب و تزلزل دلها و اختلاف گفته ها و پراکندگی نظرات و انحراف منحرفین از راه راست، بر آئین امامت و حقیقت امر و فروغ آن استوار و پابرجا داشت که با درخشش سرابها و تابناکیهای فریبنده فریب نمی‌خورند و با گمانهای دروغین همراهی نمی‌کنند تا خداوند کسی را که شایسته است به صاحب خود ملحق گرداند بدون تبدیل و تغییر، و حقّ هر کس از ایشان که قبل از ظهور با پیمانش وفات کرده یعنی در حال انجام وظیفه از دنیا رفته بدون داشتن شکّ و تردید وفا نماید و مرتبهٔ هر کس از ایشان را به فراخور حالش به او خواهد داد و در دنیا و آخرت مقام و منزلتش را به او عطا کند، و از خداوند جلّ اسمه ثابتْ قدمی و فزونی دانش و بینش خویش را می خواهیم که او بخشنده ترین بخشندگان و بزرگوارترین مورد درخواست واقع شدگان است.

* * *

﴿ فصـــل ﴾

۱ ـ حَدَّثَنا مُحَمَّدُبْنُ يَعْقُوبَ الكُلَيْنِيُّ رحمه الله ، عَنْ عَلِيِّ بْنِ مُحَمَّدٍ، عَنِ الحَسَنِ‌بْنِ‌عيسَى بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ عَلِيِّ بْنِ جَعْفَرٍ، عَنْ أَبِيهِ، عَنْ جَدِّهِ، عَنْ عَلِيِّ بْنِ جَعْفَرٍ، عَنْ أَخِيهِ مُوسَى بْنِ جَعْفَرٍ عليه السلام أَنَّهُ قالَ: «إِذا فُقِدَ الخامِسُ مِنْ وُلْدِ السّابِعِ فَاللهَ اللهَ في أَدْيانِكُمْ لايُزِيلَنَّكُمْ عَنْها، فَإِنَّهُ لابُدَّ لِصاحِبِ هٰذَا الأَمْرِ مِنْ غَيْبَةٍ حَتّى يَرْجِعَ عَنْ هٰذَا الأَمْرِ مَنْ كانَ يَقُولُ بِهِ، إِنَّما هِيَ مِحْنَةٌ مِنَ اللهِ يَمْتَحِنُ اللهُ بِها خَلْقَهُ وَلَوْ عَلِمَ آباؤُكُمْ وَ أَجْدادُكُمْ ديناً أَصَحَّ مِنْ هٰذا الدِّينِ لاتَّبَعُوهُ، قالَ: قُلْتُ: يا سَيِّدي مَنِ الخامِسُ مِنْ وُلْدِ السّابِعِ؟ فَقالَ: يا بُنَيَّ! عُقُولُكُمْ تَصْغُرُ عَنْ هٰذا، وَ أَحْلامُكُمْ تَضيقُ عَنْ حَمْلِهِ وَ لٰكِنْ إِنْ تَعِيشُوا فَسَوْفَ تُدْرِكُونَهُ».

۲ ـ أَخْبَرَنا أَبُوسُلَيْمانَ أَحْمَدُبْنُ هَوْذَةَ الباهِلِيُّ قالَ: حَدَّثَنا إِبْراهيمُ بْنُ إِسْحاقَ النَّهاوَنْدِيُّ سَنَةَ ثَلاثٍ وَ سَبْعينَ وَ مِائَتَيْنِ قالَ: حَدَّثَنا عَبْدُاللهِ بْنُ حَمّادٍ الأَنْصارِيُّ سَنَةَ تِسْعٍ وَ عِشْرينَ وَ مِائَتَيْنِ، عَنْ أَبِي الجارُودِ، عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ عليه السلام قالَ: قالَ: لي: «يا

(فصل)

۱ ـ علیّ بن جعفر از برادرش موسی بن جعفر علیهما السلام روایت کرده که آن حضرت فرمود: «هنگامی که پنجمین فرزند از امام هفتم ناپدید شود، پس خدارا‌خدارا (مواظب باشید) در دینتان شما را از آن دور نسازند که صاحب این امر ناگزیر از غیبتی خواهد بود، تا کسی که بدین امر قائل است از آن باز گردد، همانا آن آزمایشی از جانب خدا است که خداوند خلق خود را بدان وسیله می آزماید، اگر پدران و اجداد شما دینی صحیح تر از این دین می‌شناختند بدون شک از آن پیروی می‌کردند، راوی گوید: عرض کردم ای سرور من آن پنجمین از فرزندان امام هفتم کیست؟ فرمود: ای برادر عزیز! اندیشه های شما کوچکتر از این است و پندارهایتان گنجایش برداشت آن را ندارد، اگر زنده بمانید در آینده او را خواهید یافت».

۲ ـ ابوالجارود از امام باقر علیه السلام روایت کرده گوید: آن حضرت به من فرمود: «ای

أَبَا الجارُودِ إِذا دارَ الفَلَكُ وَ قالُوا: ماتَ أَوْ هَلَكَ، وَ بِأَيِّ وادٍ سَلَكَ، وَ قالَ الطّالِبُ لَهُ: أَنّىٰ يَكُونُ ذٰلِكَ وَ قَدْ بُلِيَتْ عِظامُهُ، فَعِنْدَ ذٰلِكَ فَارْتَجُوهُ، وَ إِذا سَمِعْتُمْ بِهِ فَأْتُوهُ وَ لَوْ حَبْواً عَلَى الثَّلْجِ».

٣ ـ أَخْبَرَنا مُحَمَّدُبْنُ هَمّامٍ ﷺ قالَ: حَدَّثَنا حُمَيْدُبْنُ زِيادٍ، عَنِ الحَسَنِ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ سَماعَةَ، عَنْ أَحْمَدَ بْنِ الحَسَنِ المِيثَمِيِّ، عَنْ زائِدَةَ بْنِ قُدامَةَ، عَنْ بَعْضِ رِجالِهِ عَنْ أَبِي عبدِاللهِ عليه السلام قالَ: «إِنَّ القائِمَ إِذا قامَ يَقُولُ النّاسُ: أَنّىٰ ذٰلِكَ؟ وَ قَدْ بُلِيَتْ عِظامُهُ».

٤ ـ حَدَّثَنا عَبْدُالواحِدِ بْنُ عَبْدِاللهِ بْنِ يُونُسَ قالَ: حَدَّثَنا أَحْمَدُبْنُ مُحَمَّدِ بْنِ رَباحٍ الزُّهْرِيُّ، عَنْ أَحْمَدَبْنِ عَلِيٍّ الحِمْيَرِيِّ، عَنِ الحَسَنِ بْنِ أَيُّوبَ، عَنْ عَبْدِالكَرِيمِ بْنِ عَمْرٍو، عَنْ مُحَمَّدِبْنِ الفُضَيْلِ، عَنْ حَمّادِ بْنِ عَبْدِالكَرِيمِ الجَلّابِ قالَ: «ذُكِرَ القائِمُ عِنْدَ أَبِي عَبْدِاللهِ عليه السلام فَقالَ: أَما إِنَّهُ لَوْ قَدْ قامَ لَقالَ النّاسُ: أَنّىٰ يَكُونُ هٰذا؟ وَ قَدْ بُلِيَتْ عِظامُهُ مُذْ كَذا وَ كَذا».

ابا جارود هرگاه زمانه (چندان) بگردد و دربارهٔ آن گویند که مرده؟ یا هلاک شده است؟ و به کجا و به کدام سرزمین رفته است و چه شده و جستجوگر او (به خویشتن) گوید: چگونه چنین چیزی شدنی است در حالی که استخوانهای او نیز پوسیده است، پس در چنین وقتی به امید او باشید، و چون شنیدید ظهور کرده است نزد او بروید اگر چه کشان کشان بر روی برف و یخ باشد».

٣ ـ زائدة بن قُدامَه توسط پاره‌ای از رجال خویش از امام صادق عليه السلام روایت کرده که آن حضرت فرمود: «هنگامی که قائم قیام می کند مردم می گویند: چگونه ممکن است؟ در حالی که استخوانهای او نیز پوسیده است».

٤ ـ حمّاد بن عبدالکریم جَلّاب گوید: «در محضر امام صادق عليه السلام از حضرت قائم عليه السلام یاد شد، پس آن حضرت فرمود: بدانید که هرگاه او قیام کند حتماً مردم می گویند: این چگونه ممکن است؟ در حالیکه چندین و چند سال است که استخوانهای او نیز پوسیده است».

۵ ـ حَدَّثَنا عَلِيُّ بْنُ أَحْمَدَ البَنْدَنيجيُّ قالَ: حَدَّثَنا عُبَيْدُاللهِ بْنُ مُوسَى العَلَويُّ العَبّاسيُّ، عَنْ مُوسَى بْنِ سَلّامٍ، عَنْ أَحْمَدَبْنِ مُحَمَّدِبْنِ أَبي نَصْرٍ، عَنْ عَبْدِالرَّحْمٰنِ، عَنِ الخَشّابِ، عَنْ أَبي عَبْدِاللهِ عَنْ آبائِهِ عليهم السلام قالَ: «قالَ رَسُولُ اللهِ صلى الله عليه وآله: مَثَلُ أَهْلِ بَيْتي مَثَلُ نُجُومِ السَّماءِ كُلَّما غابَ نَجْمٌ طَلَعَ نَجْمٌ حَتّى إِذا نَجْمٌ مِنْها طَلَعَ قَرَمَقْتُمُوهُ بِالأَعْيُنِ وَ أَشَرْتُمْ إِلَيْهِ بِالأَصابِعِ أَتاهُ مَلَكُ المَوْتِ فَذَهَبَ بِهِ، ثُمَّ لَبِثْتُمْ في ذٰلِكَ سَبْتاً مِنْ دَهْرِكُمْ، وَاسْتَوَتْ بَنُوعَبْدِالمُطَّلِبِ وَ لَمْ يُدْرَ أَيُّ مِنْ أَيٍّ، فَعِنْدَ ذٰلِكَ يَبْدُو نَجْمُكُمْ، فَاحْمَدُوا اللهَ وَ اقْبَلُوهُ».

٦ ـ وَ أَخْبَرَنا مُحَمَّدُبْنُ هَمّامٍ قالَ: حَدَّثَني جَعْفَرُبْنُ مُحَمَّدِ بْنِ مالِكٍ؛ وَ عَبْدُاللهِبْنُ جَعْفَرٍ الحِمْيَرِيُّ قالا: حَدَّثَنا مُحَمَّدُبْنُ الحُسَيْنِ بْنِ أَبي الخَطّابِ؛ وَ مُحَمَّدُبْنُ عيسَى؛ وَ عَبْدُاللهِ بْنُ عامِرٍ القَصْبانيُّ جميعاً، عَنْ عَبْدِالرَّحْمٰنِ بْنِ أَبي نَجْرانَ، عَنِ الخَشّابِ؛ عَنْ مَعْرُوفِ بْنِ خَرَّبُوذَ، عَنْ أَبي جَعْفَرٍ عليه السلام قالَ: «سَمِعْتُهُ يَقُولُ: قالَ رَسُولُ اللهِ صلى الله عليه وآله: إِنَّما مَثَلُ أَهْلِ بَيْتي في هٰذِهِ الأُمَّةِ كَمَثَلِ نُجُومِ السَّماءِ كُلَّما غابَ نَجْمٌ طَلَعَ نَجْمٌ حَتّى إِذا مَدَدْتُمْ إِلَيْهِ

---

۵ ـ حجّاج خشّاب از امام صادق علیه السلام و آن حضرت از پدران خویش علیهم السلام روایت کرده گوید: «رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: اهل بیت من در مَثَل همچون ستارگان آسمانند که هر گاه ستاره‌ای از نظر ناپدید شود اختری دیگر خواهد دمید تا آنجا که چون ستاره‌ای از آنها سربرزند و شما چشمان خویش بدان سوی دوزید و به سوی او با انگشتان اشاره کنید، پس فرشتهٔ مرگ آمده او را در رُباید، سپس مدّتی از روزگارتان را این چنین به سر برید، و فرزندان عبدالمطّلب جملگی در این امر یکسان شوند و شناخته نگردد کدام از کدام است (یعنی در استحقاق امامت هیچ یک از دیگری برتری ندارد و همه در عدم قابلیّت آن یکسانند)، پس در چنین حال و وضعی ستارهٔ شما آشکار شود، پس خدا را سپاس گوئید و امامت او را پذیرا شوید».

٦ ـ معروف بن خرّبوذ از امام باقر علیه السلام روایت کرده گوید: «شنیدم آن حضرت می فرماید: رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: همانا مَثَل اهل بیت من در این امّت همچون اختران آسمان است که هر گاه ستاره‌ای از نظر پنهان گردد ستاره‌ای دیگر سربرزند تا آن هنگام که شما ابروان خویش را به سوی او کشانیده (بگردانید) و با انگشتان بدان اشاره کنید

حَواجِبَكُمْ وَ أَشَرْتُمْ إِلَيْهِ بِالأَصابِعِ أَتاهُ مَلَكُ المَوْتِ فَذَهَبَ بِهِ، ثُمَّ بَقِيتُمْ سَبْتاً مِنْ دَهْرِكُمْ لاتَدْرُونَ أَيّاً مِنْ أَيٍّ، فَاسْتَوىٰ فِي ذٰلِكَ بَنُو عَبْدِالمُطَّلِبِ، فَبَيْنَا أَنْتُمْ كَذٰلِكَ إِذْ أَطْلَعَ اللهُ [عَلَيْكُمْ] نَجْمَكُمْ فَاحْمَدُوهُ وَ اقْبَلُوهُ».

۷ ـ حَدَّثَنا مُحَمَّدُبْنُ يَعْقُوبَ الكُلَيْنِيُّ قالَ: حَدَّثَنا عَلِيُّ بْنُ إِبْراهِيمَ بْنِ هاشِمٍ، عَنْ أَبِيهِ، عَنْ حَنانِ بْنِ سَدِيرٍ، عَنْ مَعْرُوفِ بْنِ خَرَّبُوذَ، عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ عليه السلام أَنَّهُ قالَ: «إِنَّما نَحْنُ كَنُجُومِ السَّماءِ كُلَّما غابَ نَجْمٌ طَلَعَ نَجْمٌ حَتّىٰ إِذا أَشَرْتُمْ بِأَصابِعِكُمْ وَ مِلْتُمْ بِحَواجِبِكُمْ، غَيَّبَ اللهُ عَنْكُمْ نَجْمَكُمْ، فَاسْتَوَتْ بَنُو عَبْدِالمُطَّلِبِ فَلَمْ يُعْرَفْ أَيٌّ مِنْ أَيٍّ، فَإِذا طَلَعَ نَجْمُكُمْ فَاحْمَدُوا رَبَّكُمْ».[1]

۸ ـ حَدَّثَنا عَلِيُّ بْنُ الحُسَيْنِ قالَ: حَدَّثَنا مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيىٰ قالَ: حَدَّثَنامُحَمَّدُبْنُ حَسّانَ الرّازِيُّ، عَنْ مُحَمَّدِبْنِ عَلِيٍّ الكُوفِيِّ قال: حَدَّثَنا عِيسَى بْنُ عَبْدِاللهِ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ عُمَرَ ابْنِ عَلِيِّ بْنِ أَبِي طالِبٍ، عَنْ أَبِيهِ، عَنْ جَدِّهِ، عَنْ أَبِيهِ أَمِيرِالمُؤْمِنِينَ عليه السلام أَنَّهُ قالَ:

فرشتهٔ مرگ آمده او را ببرد، سپس مدّتی از روزگارتان را این چنین سپری کنید که ندانید کدام از کدام است، و فرزندان عبدالمطّلب همگی در آن امر یکسان گردند، پس در این حال که شما چنین روزگارتان را بسر می برید خداوند [برشما] اخترتان را برآورد پس او را سپاس گوئید و امامتان را پذیرا شوید».

۷ ـ معروف بن خَرَّبوذ از امام باقر عليه السلام روایت کرده که آن حضرت فرمود: «همانا ما همچون ستارگان آسمانیم که چون ستاره‌ای فرو می رود اختری دیگر بر آید تا آن هنگام که با انگشتان خویش به وی اشاره کنید و ابروان خود بگردانید (بنگرید، یعنی از حال تقیّه به بردنِ نامش بیرون آئید) خداوند اخترتان را از نظرها پنهان سازد، و فرزندان عبدالمطّلب جملگی یکسان شوند (در اینکه هیچکدام از دیگری به قابلیّت جلو نیست) و شناخته نشود کدام از کدام است، پس چون ستارهٔ شما بردمَد خدای خویش را سپاس گوئید».

۸ ـ عیسی بن عبدالله بن محمدبن عمربن علیّ‌بن ابی طالب عليه السلام از پدر خود و او از جدّ خود و او نیز از پدر خویش امیرالمؤمنین عليه السلام نقل می کند که آن حضرت فرمود:

---

۱ ـ قوله «فاذا طلع نجمكم» أي ظهر قائمكم عليه السلام.

«صاحِبُ هٰذَا الأَمْرِ مِنْ وُلْدي هُوَ الَّذي يُقالُ: ماتَ، أَوْ هَلَكَ؟ لا، بَلْ في أَيِّ وادٍ سَلَكَ».

۹ ـ وَ بِهِ، عَنْ مُحَمَّدِبْنِ عَلِيٍّ الكُوفِيِّ قال: حَدَّثَنا يُونُسُ بْنُ يَعْقُوبَ، عَنِ المُفَضَّلِ بْنِ عُمَرَ قالَ: «قُلْتُ لِأَبي عَبْدِاللهِ علیه السلام: ما عَلامَةُ القائِمِ؟ قالَ: إِذَا اسْتَدارَ الفَلَكُ، فَقيلَ: ماتَ أَوْ هَلَكَ؟ في أَيِّ وادٍ سَلَكَ؟ قُلْتُ: جُعِلْتُ فِداكَ ثُمَّ يَكُونُ ماذا؟ قالَ: لا يَظْهَرُ إِلّا بِالسَّيفِ».

۱۰ ـ حَدَّثَنا مُحَمَّدُبْنُ هَمّامٍ قالَ: حَدَّثَنا حُمَيْدُبْنُ زِيادٍ الكُوفِيُّ قال: حَدَّثَنَا الحَسَنُ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ سَماعَةَ، عَنْ أَحْمَدَ بْنِ الحَسَنِ المِيثَمِيِّ، عَنْ زائِدَةَ بْنِ قُدامَةَ، عَنْ عَبْدِالكَريمِ قالَ: «ذُكِرَ عِنْدَ أَبي عبدالله علیه السلام القائِمُ، فَقالَ: أَنّىٰ يَكُونُ ذٰلِكَ وَ لَمْ يَسْتَدِرِ الفَلَكُ حَتّىٰ يُقالَ: ماتَ أَوْ هَلَكَ، في أَيِّ وادٍ سَلَكَ؟! فَقُلْتُ: وَ مَا اسْتِدارَةُ الفَلَكِ؟ فَقالَ: اخْتِلافُ الشِّيعَةِ بَيْنَهُمْ».

وَ هٰذِهِ الأَحاديثُ دالَّةٌ عَلىٰ ما قَدْ آلَتْ إِلَيْهِ أَحْوالُ الطَّوائِفِ المُنْتَسِبَةِ إِلَى التَّشَيُّعِ مِمَّنْ

«صاحب این امر از فرزندان من همان کسی است که درباره‌اش گفته می شود: مرده است یا هلاک شده؟ نه، بلکه در کدام سرزمین راه می پیماید (به سر می برد)».

۹ ـ مفضّل بن عُمَر گوید: «به امام صادق علیه السلام عرض کردم: نشانهٔ قائم چیست؟ فرمود: آنگاه روزگار گردش کند و گویند: او مرده یا هلاک شده؟ در کدامین سرزمین می گردد (به سر می برد)؟ عرض کردم: فدایت شوم سپس چه خواهد شد؟ فرمود: ظهور نمی کند مگر با شمشیر»

۱۰ ـ زائدة بن قُدامه از عبدالکریم روایت می کند که گفت: «نزد امام صادق از حضرت قائم علیه السلام یاد شد. پس فرمود: چگونه چنین چیزی ممکن است؟ در حالی که زمانه هنوز چندان گردش نکرده است که گفته شود: او مرده یا هلاک شده؟ در کدام وادی راه می پیماید؟ من عرض کردم: منظور از گردش روزگار چیست؟ فرمود: وقوع اختلاف شیعه در بین خودشان».

و این احادیث دلالت دارد بر آنچه که احوال گروههای وابسته به تشیّع بدان بر می گردد، از آنان که با این جماعت اندکی که پا برجا بر امامت فرزند حسن بن علیّ علیهما السلام

خالَفَ الشِّرْذِمَةَ المُسْتَقيمَةَ عَلى إمامَةِ الخَلَفِ بْنِ الحَسَنِ بْنِ عَلِيٍّ عليهم‌السلام لِأَنَّ الجُمْهُورَ مِنْهُمْ مَنْ يَقُولُ في الخَلَفِ: أَيْنَ هُوَ؟ وَ أَنّى يَكُونُ هذا؟ وَ إِلى مَتى يَغيبُ؟ وَ كَمْ يَعيشُ هذا؟ وَ لَهُ الآنَ نَيِّفٌ وَ ثَمانُونَ سَنَةً. فَمِنْهُمْ مَنْ يَذْهَبُ إِلى أَنَّهُ مَيِّتٌ. وَ مِنْهُمْ مَنْ يُنْكِرُ وِلادَتَهُ وَ يَجْحَدُ وُجُودَهُ بِواحِدَةٍ[1] وَ يَسْتَهْزِءُ بِالمُصَدِّقِ بِهِ. وَ مِنْهُمْ مَنْ يَسْتَبْعِدُ المُدَّةَ وَ يَسْتَطيلُ الأَمَدَ وَ لا يَرى أَنَّ اللهَ في قُدْرَتِهِ وَ نافِذِ سُلْطانِهِ وَ ماضي أَمْرِهِ وَ تَدْبيرِهِ قادِرٌ عَلى أَنْ يَمُدَّ لِوَلِيِّهِ في العُمْرِ كَأَفْضَلِ ما مَدَّهُ وَ يَمُدُّهُ لِأَحَدٍ مِنْ أَهْلِ عَصْرِهِ وَ غَيْرِ أَهْلِ عَصْرِهِ، وَ يُظْهِرَ بَعْدَ مُضِيِّ هذِهِ المُدَّةِ وَ أَكْثَرَ مِنْها. فَقَدْ رَأَيْنا كَثيراً مِنْ أَهْلِ زَمانِنا مِمَّنْ عُمِّرَ مِائَةَ سَنَةٍ وَ زِيادَةً عَلَيْها وَ هُوَ تامُّ القُوَّةِ، مُجْتَمِعُ العَقْلِ فَكَيْفَ يُنْكَرُ لِحُجَّةِ اللهِ أَنْ يُعَمِّرَهُ أَكْثَرَ مِنْ ذلِكَ. وَ أَنْ يَجْعَلَ ذلِكَ مِنْ أَكْبَرِ آياتِهِ الَّتي أَفْرَدَهُ بِها مِنْ بَيْنِ أَهْلِهِ لِأَنَّهُ

هستند مخالفت می‌ورزند. برای اینکه اکثر آنان کسانی هستند که در مورد آن بازمانده علیه‌السلام می گویند او کجاست؟ چگونه چنین خواهد شد؟ و تا کی از نظرها پنهان خواهد بود؟ و او چقدر خواهد زیست؟ در حالی که اکنون او مقداری بیش از هشتاد سال دارد، پاره‌ای از ایشان بر آنند که او مرده است و عدّه‌ای از آنها کسانی هستند که ولادت آن حضرت را انکار می‌کنند و اساساً وجود او را باور ندارند و کسی را که او را تصدیق می‌کند به مسخره می‌گیرند و دیگر از ایشان کسی است که این مدّت را بعید و دور می‌شمارد و این مدّت (سررسیدن) را طولانی می‌انگارد، و نمی بیند (معتقد نیست) که خداوند در توان و نفوذِ قدرت و حکومت و جریانِ امر و تدبیرش قادر است بر افزودن و طولانی ساختنِ عمرِ ولیِّ خود به اندازه بیشترین مدّتِ طول عمری که تا کنون داده یا پس از این به یکی از مُعاصِرین و یا غیر مُعاصِرین او داده یا خواهد داد و او را پس از گذشت این مدّت بلکه بیش از آن آشکار و ظاهر سازد. ما فراوان از مردم زمان خود را دیده‌ایم که کسانی که صد سال و گاهی بیشتر از آن عمر کرده‌اند و باز از نیروی جسمانی کافی و عقل و حواسّ جمع برخوردارند. پس چگونه برای حجّت خدا انکار شود که خداوند بیش از آن عمرِ حجّتِ خویش را طولانی گرداند، و همین را یکی از بزرگترین نشانه هائی که حجّت خود را در بین مردمِ زمانش بدان منحصر و یگانه ساخته است،

۱ ـ بواحدة یعني ینکر أصل وجوده رأساً.

حُجَّتُهُ الكُبْرَى الَّتي يُظْهِرُ دينَهُ عَلىٰ كُلِّ الأَدْيانِ، وَ يَغْسِلُ بِهَا الأَرْجاسَ وَ الأَدْرانَ، كَأَنَّهُ لَمْ يَقْرَأْ في هٰذَا القُرْآنِ قِصَّةَ مُوسىٰ في وِلادَتِهِ وَ ما جرىٰ عَلَى النِّساءِ وَ الصِّبْيانِ بِسَبَبِهِ مِنَ القَتْلِ وَ الذَّبْحِ حَتّىٰ هَلَكَ في ذٰلِكَ الخَلْقُ الكَثيرُ تَحَرُّزاً مِنْ واقِعِ قَضاءِ اللهِ وَ نافِذِ أَمْرِهِ، حَتّىٰ كَوَّنَهُ اللهُ عَزَّوَجَلَّ عَلى رَغْمِ أَعْدائِهِ وَ جَعَلَ الطّالِبَ لَهُ المُفْنِيَ لِأَمْثالِهِ مِنَ الأَطْفالِ بِالقَتْلِ وَ الذَّبْحِ بِسَبَبِهِ هُوَ الكافِلَ لَهُ وَ المُرَبِّيَ، وَ كانَ مِنْ قِصَّتِهِ في نُشُوئِهِ وَ بُلُوغِهِ وَ هَرَبِهِ في ذٰلِكَ الزَّمانِ الطَّويلِ ما قَدْ نَبَّأَنَا اللهُ في كِتابِهِ، حَتّىٰ حَضَرَ الوَقْتُ الَّذي أَذِنَ اللهُ عَزَّوَجَلَّ في ظُهُورِهِ، فَظَهَرَتْ سُنَّةُ اللهِ الَّتي قَدْ خَلَتْ مِنْ قَبْلُ وَلَنْ تَجِدَ لِسُنَّتِهِ تَبْديلاً، فَاعْتَبِرُوا يا أُولِي الأَبْصارِ وَ اثْبُتُوا أَيُّهَا الشّيعَةُ الأَخْيارُ عَلى ما دَلَّكُمُ اللهُ عَلَيْهِ وَ أَرْشَدَكُمْ إِلَيْهِ، وَ اشْكُرُوهُ عَلى ما أَنْعَمَ بِهِ عَلَيْكُمْ وَ أَفْرَدَكُمْ بِالحُظْوَةِ فيهِ فَإِنَّهُ أَهْلُ الحَمْدِ وَ الشُّكْرِ.

قرار دهد، زیرا او بزرگترین حجّت خداوند است، که دین او را بر همهٔ ادیان چیره خواهد گردانید و بدان وسیله ناپاکیها و چرکها را شستشو خواهد داد، گوئی (آن کس که به این امر معتقد نیست) در همین قرآن داستانِ ولادتِ موسی و آنچه از قتل و سر بریدن را که به خاطرِ او بر سر زنان و کودکان رفت نخوانده است تا جائی که به منظورِ اجتناب از واقع شدنِ قضایِ الهی و جریان یافتنِ امرِ او (در آن واقعه) بسیاری از مردم به هلاکت رسیدند، تا اینکه خدای عزّوجلّ علی رَغم دشمنانش او را به وجود آورد و همان کسی را که در جستجویِ او بود و کودکانِ همانند او را به خاطرِ او با کشتن و سر بریدن به هلاکت می رسانید خودش را سرپرست و مربیِّ او قرار داد، و داستانِ موسی به هنگامِ بزرگ شدن و بلوغ یافتن و گریختن او در آن مدّت زمانِ دراز چیزهائی است که خداوند در کتاب خود به ما خبر آن را داده است تا زمانی که خدا اجازه آشکار شدنْ به او داد فرا رسید،پس سنّت خدا که از قبل نیز چنین بوده و تبدیل در آن راه ندارد ظاهر گردید، پس ای صاحبان بینش عبرت بگیرید و شما ای شیعیان نیکوکار بر آنچه خداوند شما را بدان راهنمائی و به سوی آن هدایت کرده است استوار و ثابت قدم باشید و او را شکرگزاری کنید به پاس آنچه شما را بدان نعمت بخشیده و تنها شما را از آن برخوردار ساخته است که او شایستهٔ شکر و سپاسگزاری است.

* * *

﴿ فصـــل ﴾

۱ ـ أَخْبَرَنا أَحْمَدُبْنُ مُحَمَّدِبْنِ سعيدٍ قالَ: حَدَّثَنا القاسِمُ بْنُ مُحَمَّدِ بْنِ الحَسَنِ بْنِ حازِمٍ قال: حَدَّثَنا عُبَيْسُ بْنُ هِشامٍ النّاشِرِيُّ، عَنْ عَبْدِاللهِ بْنِ جَبَلَةَ، عَنْ فُضَيْلٍ [الصائغ]، عَنْ مُحَمَّدِبْنِ مُسْلِمٍ الثَّقَفِيِّ، عَنْ أبي عبدالله عليه السلام أَنَّهُ قالَ: «إذا فَقَدَ النّاسُ الإمامَ مَكَثُوا سِنِيناً لايَدْرُونَ أَيّاً مِنْ أَيٍّ، ثُمَّ يُظْهِرُ اللهُ عَزَّوَجَلَّ لَهُمْ صاحِبَهُمْ».

۲ ـ وَبِهِ، عَنْ عَبْدِاللهِ بْنِ جَبَلَةَ، عَنْ عَلِيِّ بْنِ الحارِثِ بْنِ المُغيرَةِ، عَنْ أَبيهِ قالَ: «قُلْتُ لِأَبي عَبْدِاللهِ عليه السلام: يَكُونُ فَتْرَةٌ لا يَعْرِفُ المُسْلِمُونَ فيها إمامَهُمْ؟ فَقالَ: يُقالُ ذٰلِكَ. قُلْتُ: فَكَيْفَ تَصْنَعُ؟ قالَ: إذا كانَ ذٰلِكَ فَتَمَسَّكُوا بِالأَمْرِ الأَوَّلِ حَتّىٰ يُبَيَّنَ لَكُمُ الآخِرُ».

۳ ـ وَبِهِ، عَنْ عَبْدِاللهِ بْنِ جَبَلَةَ، عَنْ مُحَمَّدِبْنِ مَنْصُورٍ الصَّيْقَلِ، عَنْ أَبيهِ مَنْصُورٍ قالَ: قالَ أَبُوعَبْدِاللهِ عليه السلام: «إذا أَصْبَحْتَ وَأَمْسَيْتَ يَوْماً لا تَرىٰ فيهِ إماماً مِنْ آلِ مُحَمَّدٍ فَأَحْبِبْ

(فصل)

۱ ـ محمّدبن مسلم ثقفیّ از امام صادق علیه السلام روایت کرده است که آن حضرت فرمود: «هنگامی که مردم امام خود را گم کنند سالهائی چنان به سر خواهند برد که ندانند کدام از کدام است، سپس خدای عزّوجلّ برای آنان صاحبشان را آشکار سازد».

۲ ـ علیّ بن حارث بن مُغیره از پدر خویش روایت کرده که او گفت: «به امام صادق علیه السلام عرض کردم: آیا فترتی خواهد بود که در آن مسلمانان امام خویش را نشناسند؟ فرمود: چنین گفته می شود. عرض کردم: پس ما چه کنیم؟ فرمود: چون چنین شود به همان امر نخستین بیاویزید و همان را که بر آنید به دست داشته باشید تا آخر کار بر شما روشن گردد». (فترت زمانی است که حجّت خدا و امام بر مردم حضور نداشته باشد).

۳ ـ محمّد بن منصور صَیْقَل از پدرش منصور روایت کرده که او گفت: امام صادق علیه السلام فرمود: بنگر هرگاه روز و شب را گذرانیدی که امامی در آن از آل محمّد

مَنْ كُنْتَ تُحِبُّ، وَ أَبْغِضْ مَنْ كُنْتَ تُبْغِضُ[1]. وَ والِ مَنْ كُنْتَ تُوالِي وَ انْتَظِرِ الفَرَجَ صَباحاً وَ مَساءً».

وَ أَخْبَرَنا مُحَمَّدُبْنُ يَعْقُوبَ الكُلَيْنِيُّ، عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ يَحْيىٰ، عَنْ أَحْمَدَبْنِ مُحَمَّدٍ، عَنِابْنِ فَضّالٍ، عَنِ الحَسَنِ بْنِ عَلِيٍّ العَطّارِ، عَنْ جَعْفَرِ بْنِ مُحَمَّدٍ، عَنْ مَنْصُورٍ ـ عَمَّنْ ذَكَرَهُ ـ عَنْ أَبِي عَبْدِاللهِ عليه السلام مِثْلَهُ.

٤ ـ حَدَّثَنا مُحَمَّدُبْنُ هَمّامٍ قالَ: حَدَّثَنا عَبْدُاللهِ بْنُ جَعْفَرٍ الحِمْيَرِيُّ، عَنْمُحَمَّدِبْنِ عيسىٰ؛ وَ الحَسَنِ بْنِ ظَرِيفٍ جَمِيعاً، عَنْ حَمّادِ بْنِ عيسىٰ، عَنْ عَبْدِاللهِ بْنِ سِنانٍ قالَ: «دَخَلْتُ أَنَا وَ أَبِي عَلىٰ أَبِي عبدِاللهِ عليه السلام فَقالَ: كَيْفَ أَنْتُمْ إِذا صِرْتُمْ فِي حالٍ لا تَرَوْنَ فيها إِمامَ هُدىً وَ لا عَلَماً يُرىٰ، فَلا يَنْجُو مِنْ تِلْكَ الحَيْرَةِ إِلّا مَنْ دَعا بِدُعاءِ الغَرِيقِ، فَقالَ أَبِي: هٰذا وَ اللهِ البَلاءُ فَكَيْفَ نَصْنَعُ جُعِلْتُ فِداكَ حِينَئِذٍ؟ قالَ: إِذا كانَ ذٰلِكَ ـ وَ لَنْ تُدْرِكَهُ ـ فَتَمَسَّكُوا بِما فِي أَيْدِيكُمْ حَتّىٰ يَتَّضِحَ لَكُمُ الأَمْرُ».

(برخود) ندیدی، پس هر که را دوست می داری همچنان دوست بدار و هر که را دشمن می داری همچنان دشمن بدار. و ولایت هر که را داری ولایت همو را داشته باش و شبانه روز منتظر فرج و گشایش باش».

محمّد بن یعقوب کلینی نیز از طریق دیگری از منصور و او از کس دیگری که نام می برد از امام صادق عليه السلام همانند این حدیث را روایت کرده است.

٤ ـ عبدالله بن سنان گوید: «من با پدرم بر امام صادق عليه السلام وارد شدیم، پس آن حضرت فرمود: چگونه به سر خواهید برد اگر در جایی قرار بگیرید که در آن امامی راهنما و نشانه ای چشمگیر نبینید، پس هیچکس از آن سرگردانی رهائی نمی یابد مگر آن کس که به دعائی همچون دعای غریق دست نیایش بردارد. پدرم گفت: به خدا قسم این بلا است فدایت شوم در چنین وضعی چه کنیم؟ فرمود: هرگاه چنین شود ـ البتّه تو آن زمان را هرگز در نمی یابی ـ پس بدانچه در میان دارید بیاویزید (جدا نشوید) تا وضع بر شما روشن شود».

---

١ ـ أی کونوا علی ما أنتم علیه.

۵ ـ وَ بِهِ، عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عيسىٰ؛ وَ الحَسَنِ بْنِ ظَرِيفٍ، عَنِ الحارِثِ بْنِ المُغِيرَةِ النَّصْرِيِّ، عَنْ أَبي عَبْدِاللهِ عليه السلام قالَ: «قُلْتُ لَهُ: إِنَّا نُرْوىٰ بِأَنَّ صاحِبَ هٰذَا الأَمْرِ يُفْقَدُ زَماناً فَكَيْفَ نَصْنَعُ عِنْدَ ذٰلِكَ؟ قالَ: تَمَسَّكُوا بِالأَمْرِ الأَوَّلِ الَّذي أَنْتُمْ عَلَيْهِ حَتّىٰ يُبَيِّنَ لَكُمْ».

٦ ـ مُحَمَّدُ بْنُ هَمّامٍ بِإِسْنادِهِ يَرْفَعُهُ إِلىٰ أَبانِ بْنِ تَغْلِبَ، عَنْ أَبي عبدالله عليه السلام أَنَّه قالَ: «يَأْتي عَلَى النّاسِ زَمانٌ يُصيبُهُمْ فيها سَبْطَةٌ يَأْرِزُ العِلْمُ فيها كَما تَأْرِزُ الحَيَّةُ في جُحْرِها، فَبَيْنَما هُمْ كَذٰلِكَ إِذْ طَلَعَ عَلَيْهِمْ نَجْمٌ، قُلْتُ: فَما السَّبْطَةُ؟ قالَ: الفَتْرَةُ، قُلْتُ: فَكَيْفَ نَصْنَعُ فيما بَيْنَ ذٰلِكَ؟ فَقالَ: كُونُوا عَلىٰ ما أَنْتُمْ عَلَيْهِ حَتّىٰ يُطْلِعَ اللهُ لَكُمْ نَجْمَكُمْ».

٧ ـ وَ بِهِ، عَنْ أَبانِ بْنِ تَغْلِبَ، عَنْ أَبي عَبْدِاللهِ عليه السلام أَنَّه قالَ: «كَيْفَ أَنْتُمْ إِذا وَقَعَتِ السَّبْطَةُ بَيْنَ المَسْجِدَيْنِ، فَيَأْرِزُ العِلْمُ فيها كَما تَأْرِزُ الحَيَّةُ في جُحْرِها وَ اخْتَلَفَتِ الشِّيعَةُ بَيْنَهُمْ وَ سَمّىٰ بَعْضُهُمْ بَعْضاً كَذّابينَ، وَ يَتَفَلُ بَعْضُهُمْ في وُجُوهِ بَعْضٍ، فَقُلْتُ: ما عِنْدَ ذٰلِكَ

---

۵ ـ حارث بن مُغیرهٔ نصری از امام صادق علیه السلام روایت کرده گوید: «به آن حضرت عرض کردم: برای ما روایت شده که صاحب این امر زمانی از نظر ناپدید می شود، پس در آن حال ما چه کنیم؟ فرمود: شما به همان امر نخستین که بر آن هستید دست داشته متّصل باشید تا وضع برای شما روشن شود».

٦ ـ اَبان بن تَغْلِب از امام صادق علیه السلام روایت می کند که آن حضرت فرمود: «زمانی بر مردم بیاید که در آن دُچار (سبطه) شوند و علم جمع گردد همچنان که مار در سوراخ خویش خود را گرد می کند و به هم می آورد (چنبر می زند)، و در این حال که آنان چنین به سر می برند ناگاه ستاره ای بر آنان می دمد، عرض کردم: سبطه چیست؟ فرمود: فَتْرت است (فاصله ای زمانی است که امام حاضر نباشد)، عرض کردم، پس در آن میان ما چه کنیم؟ فرمود: بر همان چیزی که بودید باقی باشید، تا خداوند ستارهٔ شما را برایتان بر آورد».

۷ ـ اَبان بن تغلِب از امام صادق علیه السلام روایت کرده که آن حضرت فرمود: «چگونه خواهید بود چون سبطه واقع شود در بین دو مسجد (مسجد الحرام و مسجد النَّبیّ یا مسجد کوفه و مسجد سَهْلَه) پس علم در آن جمع گردد همچنانکه مار خود را در سوراخ خویش گرد می کند و شیعه در میان خویش اختلاف کند و پاره ای دیگری را دروغگو

مِنْ خَيْرٍ، قالَ: الخَيْرُ كُلُّهُ عِنْدَ ذٰلِكَ ـ يَقُولُهُ ثَلاثاً ـ يُرِيدُ قُرْبَ الفَرَجِ».

حَدَّثَنا مُحَمَّدُ بْنُ يَعْقُوبَ الكُلَيْنِيُّ رحمه الله عَنْ عِدَّةٍ مِنْ رِجالِهِ، عَنْ أَحْمَدَبْنِ مُحَمَّدٍ، عَنِ الحَسَنِ بْنِ عَلِيٍّ الوَشّاءِ، عَنْ عَلِيِّ بْنِ الحَسَنِ، عَنْ أَبانِ بْنِ تَغْلِبَ قالَ: قالَ أَبُوعَبْدِاللهِ عليه السلام: «كَيْفَ أَنْتَ إِذا وَقَعَتِ البَطْشَةُ ـ وَ ذَكَرَ مِثْلَهُ بِلَفْظِهِ ـ».

۸ ـ حَدَّثَنا أَحْمَدُبْنُ هَوْذَةَ الباهِلِيُّ أَبُوسُلَيْمانَ قالَ: حَدَّثَنا إِبْراهِيمُ بْنُ إِسْحاقَ النَّهاوَنْدِيُّ قالَ: حَدَّثَنا عَبْدُاللهِ بْنُ حَمّادٍ الأَنْصارِيُّ، عَنْ أَبانِ بْنِ تَغْلِبَ، عَنْ أَبِي عبدِاللهِ عليه السلام أَنَّهُ قالَ: «يا أَبانُ يُصِيبُ العالَمَ سَبْطَةٌ. يَأْرِزُ العِلْمُ بَيْنَ المَسْجِدَيْنِ كَما تَأْرِزُ الحَيَّةُ في جُحْرِها. قُلْتُ: فَما السَّبْطَةُ؟ قالَ: دُونَ الفَتْرَةِ. فَبَيْنَما هُمْ كَذٰلِكَ إِذْ طَلَعَ لَهُمْ نَجْمُهُمْ. فَقُلْتُ: جُعِلْتُ فِداكَ فَكَيْفَ نَصْنَعُ وَ كَيْفَ يَكُونُ ما بَيْنَ ذٰلِكَ؟ فَقالَ لِي: ما أَنْتُمْ عَلَيْهِ حَتّىٰ يَأْتِيَكُمُ اللهُ بِصاحِبِها».

هٰذِهِ الرِّواياتُ الَّتِي قَدْ جاءَتْ مُتَواتِرَةً تَشْهَدُ بِصِحَّةِ الغَيْبَةِ وَ بِاخْتِفاءِ العِلْمِ. وَ المُرادُ

خواند و بعضی در روی پاره ای دیگر آب دهان اندازند. عرض کردم: خیری در آن حال نیست، فرمود: همهٔ خیر در همان حال است ـ و این سخن را سه بار تکرار کرد ـ منظور آن حضرت نزدیک شدن فرج بود».

محمد بن یعقوب کلینیؒ نیز از طریق دیگری از ابان بن تغلب از امام صادق علیه السلام نقل می کند که آن حضرت فرمود: «هنگامی که بَطشه (به معنی گرفتن به زور یا گرفتاری به سرپنجهٔ قدرت) واقع شود تو چگونه خواهی بود ـ و حدیث پیش را با الفاظش نقل کرده است ـ».

۸ ـ اَبان بن تَغلِب از امام صادق علیه السلام روایت کرده که آن حضرت فرمود: «ای ابان جهان دچار سبطه خواهد شد. علم بین مسجدین مُنْزَوی می شود، همچنان که مار در سوراخ خویش (چنبر) می شود، عرض کردم: سبطه چیست؟ فرمود چیزی کمتر از فترت، و در چنین وضعی که مردم قرار گرفته اند ناگاه ستارهٔ ایشان بر دمد، عرض کردم: فدایت شوم پس ما چه کنیم و در آن فاصله چه می شود؟ و آن حضرت به من فرمود: بر همان چیزی که هستید باقی باشید تا خداوند صاحب آن را برساند».

این روایات که به صورت متواتر و بسیار آمده، گواهِ درستی غیبت و مخفی شدن

بِالعِلْمِ الحُجَّةُ لِلْعالَمِ. وَ هِيَ مُشْتَمِلَةٌ عَلى أَمْرِ الأَئِمَّةِ عليهم‌السلام لِلشِّيعَةِ بِأَنْ يَكُونُوا فيها عَلىٰ ما كانُوا عَلَيْهِ لا يَزولُونَ وَ لا يَنْتَقِلُونَ بَلْ يَثْبُتُونَ وَلا يَتَحَوَّلُونَ وَ يَكُونُونَ مُتَوَقِّعِينَ لِما وُعِدُوا بِهِ، وَ هُمْ مَعْذُورُونَ في أَنْ لا يَرَوْا حُجَّتَهُمْ وَ إِمامَ زَمانِهِمْ في أَيّامِ الغَيْبَةِ، وَ يَضيقُ عَلَيْهِمْ في كُلِّ عَصْرٍ وَ زَمانٍ قَبْلَهُ أَنْ لا يَعْرِفوهُ بِعَيْنِهِ وَ اسْمِهِ وَ نَسَبِهِ، وَ مَحْظُورٌ عَلَيْهِمُ الفَحْصُ وَ الكَشْفُ عَنْ صاحِبِ الغَيْبَةِ وَ المُطالَبَةُ بِاسْمِهِ أَوْ مَوْضِعِهِ أَوْ غيابِهِ أَوِ الإِشارَةُ بِذِكْرِهِ، فَضْلاً عَنِ المُطالَبَةِ بِمُعايَنَتِهِ، وَ قالَ لَنا: إِيّاكُمْ وَ التَّنْوِيهَ، وَ كُونُوا عَلىٰ ما أَنْتُمْ عَلَيْهِ وَ إِيّاكُمْ وَ الشَّكَّ، فَأَهْلُ الجَهْلِ الَّذينَ لا عِلْمَ لَهُمْ بِما أَتىٰ عَنِ الصّادِقينَ عليهم‌السلام مِنْ هٰذِهِ الرِّواياتِ الوارِدَةِ لِلْغَيْبَةِ وَ صاحِبِها يُطالِبُونَ بِالإِرْشادِ إِلىٰ شَخْصِهِ وَ الدَّلالَةِ عَلىٰ مَوْضِعِهِ، وَ يَفْتَرِحُونَ إِظْهارَهُ لَهُم، وَ يُنْكِرُونَ غَيْبَتَهُ لِأَنَّهُمْ بِمَنْزِلٍ عَنِ العِلْمِ، وَ أَهْلُ المَعْرِفَةِ مُسَلِّمُونَ لِما أُمِرُوا بِهِ، مُمْتَثِلُونَ لَهُ، صابِرُونَ عَلىٰ ما نُدِبُوا إِلَى الصَّبْرِ عَلَيْهِ، وَ قَدْ

دانش است و منظور از دانش همان حجّت جهان است و این روایات در بر دارندهٔ دستور امامان عليهم‌السلام است به شیعه که در آن مدّت بر آنچه عقیده داشته‌اند باقی باشند و از آن دور و جدا نشوند و جابجا نگردیده تغییر موضع ندهند بلکه ثابت قدم بمانند و دچار دگرگونی نشوند و چشم به راه آنچه بدیشان وَعده داده شده باشند و آنان دراینکه حجّت خود و امام زمانشان را در مدّت غیبت نمی بینند معذورند، و در هر دوره و زمانی پیش از آن (ظهور) برای آنان سخت و توأم با فِشار است که حجّت خویش را به عین و اسم و نسبش نشناسند و خواستار اسم او شدن و محلّ غیبتش یا صدا برداشتن به ثنای او برای آنان مجاز نیست چه رسند به اینکه بخواهند او را به چشم ببینند، و به ما فرموده است: مبادا نام او را مشهور سازید، و بر همان چیزی که اعتقاد دارید باقی بمانید و مبادا تردید کنید، ولی نادانان که به آنچه از جانب معصومین راستگو عليهم‌السلام آمده، از این روایات که در مورد غیبت و صاحب آن به ما رسیده آگاهی ندارند، راهنمائی به سوی شخص او و دلالت بر جایگاهش را می خواهند و در مورد آشکار ساختن او برای خودشان پرسشهای غیر لازم و بی جا می کنند در حالی که غیبت او را باور ندارند، برای اینکه آنان از دانش دورند ولی اهل معرفت در برابر آنچه بدان مأمورند بدون چون و چرا عمل می کنند و فرمانبردار آن هستند و بر آنچه مأمور به شکیبائی بر آن هستند بردبار و

أَوْقَفَهُمُ العِلْمُ وَ الفِقْهُ مَواقِفَ الرِّضا عَنِ اللهِ، وَ التَّصْديقِ لِأَوْلِياءِ اللهِ، وَ الاِمْتِثالِ لِأَمْرِهِمْ، وَ الاِنْتِهاءِ عَمّا نَهَوا عَنْهُ، حَذِرُونَ ما حَذَّرَ اللهُ في كِتابِهِ مِنْ مُخالَفَةِ رَسُولِ اللهِ صلى الله عليه و آله وَ الأَئِمَّةِ الَّذينَ هُمْ في وُجُوبِ الطّاعَةِ بِمَنْزِلَتِهِ لِقَوْلِهِ: «فَلْيَحْذَرِ الَّذينَ يُخالِفُونَ عَنْ أَمْرِهِ أَنْ تُصيبَهُمْ فِتْنَةٌ أَوْ يُصيبَهُمْ عَذابٌ أَليمٌ»[1] وَ لِقَوْلِهِ: «أَطيعُوا اللهَ وَ أَطيعُوا الرَّسُولَ وَ أُولِي الأَمْرِ مِنْكُمْ»[2] وَ لِقَوْلِهِ: «وَ أَطيعُوا اللهَ وَ أَطيعُوا الرَّسُولَ وَ احْذَرُوا فَإِنْ تَوَلَّيْتُمْ فَاعْلَمُوا أَنَّما عَلى رَسُولِنَا البَلاغُ المُبينُ»[3].

وَ في قَوْلِهِ في الحَديثِ الرّابِعِ مِنْ هذَا الفَصْلِ ـ حَديثِ عَبْدِاللهِ بْنِ سِنانٍ ـ «كَيْفَ أَنْتُمْ إِذا صِرْتُمْ في حالٍ لا تَرَوْنَ فيها إِمامَ هُدىً وَ لا عَلَماً يُرىٰ» دَلالَةٌ عَلى ما جَرىٰ وَ شَهادَةٌ بِما حَدَثَ مِنْ أَمْرِ السُّفَراءِ الَّذينَ كانُوا بَيْنَ الإِمامِ عليه السلام وَ بَيْنِ الشّيعَةِ مِنِ ارْتِفاعِ أَعْيانِهِمْ وَ انْقِطاعِ نِظامِهِمْ، لِأَنَّ السَّفيرَ بَيْنَ الإِمامِ في حالِ غَيْبَتِهِ وَ بَيْنَ شيعَتِهِ هُوَ العَلَمُ، فَلَمّا تَمَّتِ

صابرند و دانش و بینش آنان را بر جایگاه خشنودی از خدا و تصدیق اولیای خدا و فرمانبرداری از دستور آنان و خود نیالودن به آنچه از آن نهی شده اند قرار داده است، و از آنچه خداوند در کتابش بر حذر داشته می پرهیزند از مخالفت رسول خدا صلى الله عليه و آله و امامان عليهم السلام که واجب بودن اطاعت از آنان همانند اطاعت از خداوند است به فرمودهٔ خود او که: «کسانی که مخالفت فرمان او می کنند باید بترسند که دچار گرفتاری شوند یا اینکه عذاب دردناکی به آنان رسد» و نیز فرمود: «خدا را اطاعت کنید و پیامبر را و آنان را که صاحبان امر شما هستند» و باز فرموده: «خدا را فرمان برید و پیامبر را و بترسید و اگر سرباز زنید بدانید که آنچه بر فرستادهٔ ماست تنها رسانیدن پیام آشکار است».

و در حدیث چهارم از این فصل ـ حدیث عبدالله بن سنان ـ که می فرماید: «چگونه خواهید بود هنگامی که در وضعی قرار بگیرید که در آن امام راهنما و نشانهٔ چشمگیر نبینید» دلالتی است بر آنچه روی داده و گواهی است بر آنچه تحقق یافته از کار آن سفیران که بین امام عليه السلام و شیعه (رابط) بودند و برداشته شدنِ وجود آنان و بریده شدن نظام ایشان، برای اینکه سفیر بین امام در حال غیبتش و بین شیعه خود نشانه (حجّت) خواهد بود، پس هنگامی که گرفتاری مردم به حدّ تمام و کمال رسید آن نشانه ها نیز

---

۱ ـ النور: ۶۳. ۲ ـ النساء: ۵۹. ۳ ـ المائدة: ۹۲.

الْمِحْنَةُ عَلَى الخَلْقِ ارْتَفَعَتِ الأَعْلامُ وَ لا تُرى حَتّىٰ يَظْهَرَ صاحِبُ الحَقِّ عليه السلام وَ وَقَعَتِ الحَيْرَةُ الَّتي ذُكِرَتْ وَ آذَنَتا بِها أَوْلِياءُ اللهِ. وَ صَحَّ أَمْرُ الغَيْبَةِ الثّانِيَةِ الَّتي يَأْتي شَرْحُها وَ تَأْويلُها فيما يَأْتي مِنَ الأَحاديثِ بَعْدَ هٰذَا الفَصْلِ. نَسْأَلُ اللهَ أَنْ يَزيدَنا بَصيرَةً وَ هُدىً، وَ يُوَفِّقَنا لِما يَرْضاهُ بِرَحْمَتِهِ.

﴿ فصل ﴾

۱ ـ أَخْبَرَنا مُحَمَّدُ بْنُ هَمّامٍ ـ عَنْ بَعْضِ رِجالِهِ ـ عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ خالِدٍ، عَنْ أَبيهِ ـ عَنْ رَجُلٍ ـ عَنِ المُفَضَّلِ بْنِ عُمَرَ، عَنْ أَبي عَبْدِاللهِ عليه السلام أَنَّه قالَ: «أَقْرَبُ ما يَكُونُ هٰذِهِ العِصابَةُ مِنَ اللهِ وَ أَرْضىٰ ما يَكُونُ عَنْهُمْ إِذَا افْتَقَدُوا حُجَّةَ اللهِ، فَحُجِبَ عَنْهُم وَ لَمْ يَظْهَرْ لَهُمْ وَ لَمْ يَعْلَمُوا بِمَكانِهِ، وَ هُمْ في ذٰلِكَ يَعْلَمُونَ وَ يُوقِنُونَ أَنَّه لَمْ تَبْطُلْ حُجَّةُ اللهِ وَ لا ميثاقُهُ، فَعِنْدَها تَوَقَّعُوا الفَرَجَ صَباحاً وَ مَساءً، فَإِنَّ أَشَدَّ ما يَكُونُ غَضَبُ اللهِ عَلىٰ أَعْدائِهِ إِذَا

برداشته شده و دیده نخواهد شد تا اینکه صاحب حقّ علیه السلام ظهور کند. و آن حیرت که اولیای خدا یادآور شده و ما را هُشدار داده بودند واقع شد و کار غیبت دوم که شرح و تأویل آن در احادیث بعد از این فصل خواهد آمد درست گردید. از خدا می خواهیم بینش و هدایت ما را افزون سازد و با رحمت خویش ما را بدانچه موجب خشنودی اوست موفّق گرداند.

(فصل)

۱ ـ مفضّل بن عُمَر از امام صادق علیه السلام روایت کند که آن حضرت فرمود: «نزدیکترین حال این جماعت به خدا و رضایتمندانه ترین لحظات خداوند از ایشان هنگامی است که حجّت خدا را نیابند، و از دید شیعیان در پرده بماند و برای آنان آشکار نشود و جایگاه او را ندانند و ایشان در آن حال آگاهی و باور داشته باشند که حجت خدا و میثاقش باطل نمی شود، پس در چنان حال شبانه روز انتظار فرج داشته باشید که همانا شدیدترین حال خشم خداوند بر دشمنانش هنگامی است که حجّت او را نیابند و بر

افْتَقَدُوا حُجَّتَهُ فَلَمْ يَظْهَرْ لَهُمْ، وَ قَدْ عَلِمَ اللهُ عَزَّوَجَلَّ أَنَّ أَوْلِيَاءَهُ لا يَرْتَابُونَ، وَ لَوْ عَلِمَ أَنَّهُمْ يَرْتَابُونَ ما غَيَّبَ حُجَّتَهُ طَرْفَةَ عَيْنٍ عَنْهُمْ، وَ لا يَكُونُ ذٰلِكَ إِلّا عَلىٰ رَأْسِ شِرارِ النّاسِ».

۲ ـ حَدَّثَنا مُحَمَّدُ بْنُ يَعْقُوبَ الكُلَيْنِيُّ قال: حَدَّثَنا عَلِيُّ بْنُ إِبْراهِيمَ بْنِ هاشِمٍ، عَنْ أَبِيهِ، عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ خالِدٍ ـ عَمَّنْ حَدَّثَهُ ـ عَنِ المُفَضَّلِ بْنِ عُمَرَ؛ قالَ الكُلَيْنِيُّ: وَ حَدَّثَنا مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيىٰ، عَنْ عَبْدِاللهِ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ عيسىٰ، عَنْ أَبِيهِ، عَنْ بَعْضِ رِجالِهِ، عَنِ المُفَضَّلِ ابْنِ عُمَرَ، عَنْ أَبِي عبدالله علیه السلام أَنَّهُ قالَ: «أَقْرَبُ ما يَكُونُ العِبادُ مِنَ اللهِ عَزَّوَجَلَّ وَ أَرْضىٰ ما يَكُونُ عَنْهُمْ إِذا افْتَقَدُوا حُجَّةَ اللهِ جَلَّ وَ عَزَّ وَ لَمْ يَظْهَرْ لَهُمْ، وَ لَمْ يَعْلَمُوا إِبّانَ مَكانِهِ، وَ هُمْ فِي ذٰلِكَ يَعْلَمُونَ أَنَّهُ لَمْ تَبْطُلْ حُجَّةُ اللهِ جَلَّ ذِكْرُهُ وَلا ميثاقُهُ فَعِنْدَها فَتَوَقَّعُوا الفَرَجَ صَباحاً وَ مَساءً، فَإِنَّ أَشَدَّ ما يَكُونُ غَضَبُ اللهِ عَزَّوَجَلَّ عَلىٰ أَعْدائِهِ إِذا افْتَقَدُوا حُجَّةَ اللهِ فَلَمْ يَظْهَرْ لَهُمْ، وَ قَدْ عَلِمَ اللهُ أَنَّ أَوْلِيَاءَهُ لا يَرْتَابُونَ، وَلَوْ عَلِمَ أَنَّهُمْ يَرْتَابُونَ ما غَيَّبَ حُجَّتَهُ [عَنْهُمْ] طَرْفَةَ عَيْنٍ، وَ لا يَكُونُ ذٰلِكَ إِلّا عَلىٰ رَأْسِ شِرارِ

آنان آشکار نگردد، و البتّه خدای عزّوجلّ می داند که اولیای او تردید نمی کنند که هرگاه می دانست آنان دچار شکّ می شوند حجّت خود را به اندازه یک چشم برهم زدن هم از نظر آنان پنهان نمی ساخت، و این (ظهور یا غضب) واقع نمی شود مگر بر سرکردهٔ بدان و بدکاران مردم، (یا این غیبت پیش نمی آمد جز از سوی بدکاران مردم).

۲ ـ مفضّل بن عُمَر از امام صادق علیه السلام روایت کرده که آن حضرت فرمود: «نزدیکترین حال بندگان به خدای عزّوجلّ و رضایتمندانه ترین لحظات ایشان هنگامی است که حجّت خدا جلّ و عزّ را نیابند و بر ایشان آشکار نگردد و جایگاهش را نیز نشناسند، و ایشان در آن حال می دانند که حجّت خدا جلّ ذکره و میثاقش هرگز باطل نمی گردد، پس در آن وقت شبانه روز چشم به راه فرج و گشایش باشید، و شدیدترین حال خشم خدای عزّوجلّ بر دشمنانش هنگامی است که حجّت خدا را گم می کنند و بر ایشان آشکار و ظاهر نگردد، و همانا خداوند می داند که اولیای او (در این امر) تردید نمی کنند، که اگر می دانست آنان دچار تردید می شوند حجّت خویش را [از ایشان] یک چشم برهم زدن پنهان نمی کرد، و این غضب متوجّه کسی نیست جز آنکه در رأس

النّاسِ».

وَ هٰذا ثَناءُ الصّادِقِ عليه السلام عَلىٰ أَوْلِيائِهِ فِي حالِ الغَيْبَةِ بِقَوْلِهِ: أَرْضىٰ ما يَكُونُ اللهُ عَنْهُمْ إِذَا افْتَقَدُوا حُجَّةَ اللهِ وَ حُجِبَ عَنْهُمْ وَ هُمْ مَعَ ذٰلِكَ يَعْلَمُونَ أَنَّهُ لَمْ تَبْطُلْ حُجَّةُ اللهِ. وَ وَصْفِهِ أَنَّهُمْ لا يَرْتابُونَ وَ لَوْ عَلِمَ اللهُ أَنَّهُمْ يَرْتابُونَ لَمْ يُغَيِّبْ حُجَّتَهُ طَرْفَةَ عَيْنٍ. وَ الحَمْدُ لِلّٰهِ الَّذي جَعَلَنا مِنَ المُوقِنِينَ غَيْرِ المُرْتابِينَ وَ لا الشّاكِّينَ وَ لا الشّاذِّينَ عَنِ الجادَّةِ البَيْضاءِ إِلَى [البَلِيّاتِ وَ] طُرُقِ الضَّلالِ المُؤَدِّيَةِ إِلَى الرَّدىٰ وَ العَمىٰ، حَمْداً يَقْضي حَقَّهُ وَ يَمْتَري مَزيدَهُ.

۳ ـ أَخْبَرَنا أَحْمَدُ بْنُ مُحَمَّدِ بْنِ سَعيدٍ قالَ: حَدَّثَنا مُحَمَّدُ بْنُ المُفَضَّلِ؛ وَ سَعْدانُ بْنُ إِسْحاقَ بْنِ سَعيدٍ؛ وَ أَحْمَدُ بْنُ الحُسَيْنِ؛ وَ مُحَمَّدُ بْنُ أَحْمَدَ بْنِ الحَسَنِ القَطْوانِيُّ جَميعاً، عَنِ الحَسَنِ بْنِ مَحْبُوبٍ، عَنْ هِشامِ بْنِ سالِمٍ الجَواليقِيِّ، عَنْ يَزيدَ الكُناسِيِّ قالَ: سَمِعْتُ أَباجَعْفَرٍ الباقِرَ عليه السلام يَقُولُ: «إِنَّ صاحِبَ هٰذَا الأَمْرِ فِيهِ شَبَهٌ مِنْ يُوسُفَ، إِبْنُ أَمَةٍ سَوْداءَ، يُصْلِحُ اللهُ لَهُ أَمْرَهُ فِي لَيْلَةٍ».

مردم نابکار است (یا این خشم تنها متوجّه بدکاران است)». (یا این غیبت پیش نمی آمد مگر از سوی مردمان بد).

این، ستایش امام صادق علیه السلام از اولیاء (طرفداران) او در زمان غیبت است، بنا به فرمایش او که می فرماید: بیشترین خشنودی خدا از ایشان آنگاه است که حجّت خدا را نیابند و او روی از ایشان در پوشد و با وجود این آنان بدانند که حجّت خدا باطل نمی شود، و نیز توصیف او از ایشان که آنان تردید نمی کنند و اگر خداوند می دانست که ایشان دچار تردید می شوند به اندازهٔ یک چشم برهم زدن هم حجّت خود را غایب نمی ساخت. خدا را سپاس که ما را از اهل یقین که تردید و شکّ ندارند قرار داد، و از منحرفین از جادهٔ روشن به سوی راههای [گرفتاری و] گمراهی که به هلاکت و کوری می کشاند نساخت، شکر او را و سپاسی که حقّ او را بجای آرد و مقتضی فزونی آن باشد.

۳ ـ یزید الکناسی گوید: شنیدم امام باقر علیه السلام می فرمود: «صاحب این امر را با یوسف شباهتی است، او فرزند کنیزی سیه چُرده است، خداوند کار او را یک شبه برایش اصلاح می کند».

٤ ـ حَدَّثَنا عَلِيُّ بْنُ أَحْمَدَ قالَ: حَدَّثَنا عُبَيْدُ اللهِ بْنُ مُوسَى العَلَوِيُّ، عَنْ أَحْمَدَ بْنِ الحُسَيْنِ، عَنْ أَحْمَدَ بْنِ هِلالٍ، عَنْ عَبْدِالرَّحْمٰنِ بْنِ أَبِي نَجْرانَ، عَنْ فَضالَةَ بْنِ أَيُّوبَ، عَنْ سَدِيرٍ الصَّيْرَفِيِّ قالَ: سَمِعْتُ أَباعَبْدِاللهِ الصّادِقَ عليه السلام يَقُولُ: «إِنَّ في صاحِبِ هٰذَا الأَمْرِ لَشَبَهاً مِنْ يُوسُفَ. فَقُلْتُ: فَكَأَنَّكَ تُخْبِرُنا بِغَيْبَةٍ أَوْ حَيْرَةٍ، فَقالَ: ما يُنْكِرُ هٰذَا الخَلْقُ المَلْعُونُ أَشْباهُ الخَنازِيرِ مِنْ ذٰلِكَ؟ إِنَّ إِخْوَةَ يُوسُفَ كانُوا عُقَلاءَ أَلِبّاءَ أَسْباطاً أَوْلادَ أَنْبِياءَ دَخَلُوا عَلَيْهِ فَكَلَّمُوهُ وَ خاطَبُوهُ وَ تاجَرُوهُ وَ راوَدُوهُ وَ كانُوا إِخْوَتَهُ وَ هُوَ أَخُوهُمْ لَمْ يَعْرِفُوهُ حَتّىٰ عَرَّفَهُمْ نَفْسَهُ، وَ قالَ لَهُمْ: «أَنَا يُوسُفُ» فَعَرَفُوهُ حِينَئِذٍ فَما تُنْكِرُ هٰذِهِ الأُمَّةُ المُتَحَيِّرَةُ أَنْ يَكُونَ اللهُ جَلَّ وَ عَزَّ يُرِيدُ في وَقْتٍ مِنَ الأَوْقاتِ أَنْ يَسْتُرَ حُجَّتَهُ عَنْهُمْ. لَقَدْ كانَ يُوسُفُ إِلَيْهِ مُلْكُ مِصْرَ، وَ كانَ بَيْنَهُ وَ بَيْنَ أَبِيهِ مَسِيرَةُ ثَمانِيَةَ عَشَرَ يَوْماً، فَلَوْ أَرادَ أَنْ يُعْلِمَهُ بِمَكانِهِ لَقَدَرَ عَلىٰ ذٰلِكَ، وَ اللهِ لَقَدْ سارَ يَعْقُوبُ وَ وَلَدُهُ عِنْدَ البِشارَةِ تِسْعَةَ أَيّامٍ مِنْ بَدْوِهِمْ إِلىٰ مِصْرَ، فَما تُنْكِرُ هٰذِهِ الأُمَّةُ أَنْ يَكُونَ اللهُ يَفْعَلُ بِحُجَّتِهِ ما فَعَلَ بِيُوسُفَ، وَ أَنْ

---

٤ ـ سَدِیر صیرفی گوید: از امام صادق علیه السلام شنیدم می فرماید: «همانا در صاحب این امر شباهتی با یوسف وجود دارد» عرض کردم: گویا ما را به غیبتی یا حیرتی خبر می دهید؟ پس فرمود این نفرین شدگان خوک گونه چرا آن را نمی پذیرند؟ همانا برادران یوسف افرادی بودند عاقل و با اندیشه، فرزندان و زادگان پیامبران، آنان بر یوسف وارد شدند، با او سخن گفتند و گفتگو کردند، و با وی سودا نمودند، آمد و شد داشتند و علاوه بر آن برادرانش بودند و او برادر ایشان بود با این همه او را نشناختند تا اینکه او خود خویشتن را به آنان معرّفی کرد و به ایشان گفت: «من یوسفم» در این وقت ایشان او را شناختند، پس چگونه است که این اُمّت سرگردان انکار می کند که خدای عزّوجلّ در وقتی از اوقات اراده کند که حجّت خویش را از ایشان بپوشاند. یوسف، مُلک مصر برایش مقرّر بود و میان او و پدرش هجده روز راه فاصله بود، اگر خدا می خواست او را به محلّ یوسف آگاه گرداند مسلّماً بر آن قادر بود، به خدا سوگند به هنگام رسیدن مژده پیدا شدن یوسف، یعقوب و فرزندان وی خود را از راه بیابان نه روزه به مصر رسانیدند، پس این امّت چه انکاری می دارد که خداوند با حجّت خویش نیز چنان کند که با یوسف کرد و آن صاحب مظلوم شما که حقّش مورد انکار قرار گرفته، صاحب این امر،

يَكُونَ صاحِبُكُمُ الْمَظْلُومُ الْمَجْحُودُ حَقُّهُ صاحِبُ هٰذَا الْأَمْرِ يَتَرَدَّدُ بَيْنَهُمْ، وَ يَمْشِي فِي أَسْواقِهِمْ، وَ يَطَأُ فُرُشَهُمْ وَ لا يَعْرِفُونَهُ حَتّىٰ يَأْذَنَ اللهُ لَهُ أَنْ يُعَرِّفَهُمْ نَفْسَهُ كَما أَذِنَ لِيُوسُفَ حِينَ قالَ لَهُ إِخْوَتُهُ: «ءَإِنَّكَ لَأَنْتَ يُوسُفُ؟ قالَ: أَنَا يُوسُفُ».

حَدَّثَنا مُحَمَّدُ بْنُ يَعْقُوبَ قالَ: حَدَّثَنا عَلِيُّ بْنُ إِبْراهِيمَ، عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ الْحُسَيْنِ، عَنِ ابْنِ أَبِي نَجْرانَ، عَنْ فَضالَةَ بْنِ أَيُّوبَ، عَنْ سَدِيرٍ الصَّيْرَفِيِّ قالَ: سَمِعْتُ أَبا عَبْدِاللهِ عليه السلام يَقُولُ ـ وَ ذَكَرَ نَحْوَهُ أَوْ مِثْلَهُ ـ.

۵ ـ وَ حَدَّثَنا عَلِيُّ بْنُ أَحْمَدَ، عَنْ عُبَيْدِاللهِ بْنِ مُوسىٰ، عَنْ عَبْدِاللهِ بْنِ جَبَلَةَ، عَنِ [الْحَسَنِ بْنِ] عَلِيِّ بْنِ أَبِي حَمْزَةَ، عَنْ أَبِي بَصِيرٍ قالَ: سَمِعْتُ أَبا جَعْفَرٍ الباقِرَ عليه السلام يَقُولُ: «فِي صاحِبِ هٰذَا الْأَمْرِ سُنَنٌ مِنْ أَرْبَعَةِ أَنْبِياءَ، سُنَّةٌ مِنْ مُوسىٰ؛ وَ سُنَّةٌ مِنْ عِيسىٰ؛ وَ سُنَّةٌ مِنْ يُوسُفَ؛ وَ سُنَّةٌ مِنْ مُحَمَّدٍ صَلَواتُ اللهِ عَلَيْهِمْ أَجْمَعِينَ. فَقُلْتُ: ما سُنَّةُ مُوسىٰ؟ قالَ: خائِفٌ يَتَرَقَّبُ. قُلْتُ: وَ ما سُنَّةُ عِيسىٰ؟ فَقالَ: يُقالُ فِيهِ ما قِيلَ فِي عِيسىٰ. قُلْتُ: فَما سُنَّةُ يُوسُفَ؟ قالَ: السِّجْنُ وَ الْغَيْبَةُ. قُلْتُ: وَ ما سُنَّةُ مُحَمَّدٍ صلى الله عليه و آله؟ قالَ: إِذا قامَ سارَ

میان آنان آمد و شد نماید، در بازارهایشان گام بردارد و قدم بر فرشهای ایشان گذارد و آنان او را نشناسند، تا اینکه خداوند او را اجازه فرماید که خودش را معرّفی کند همانگونه که خداوند یوسف را اجازه فرمود، در آن هنگام که برادرانش به او گفتند: «آیا حتماً تو خود، یوسف هستی؟ پاسخ داد: آری من یوسفم».

محمّد بن یعقوب کلینیّ از طریق دیگری از سَدیر صیرفیّ روایت کرده که گفت: شنیدم امام صادق علیه السلام می فرماید: ـ و همانند آن یا نظیر آن حدیث را نقل کرده است ـ.

۵ ـ ابوبصیر گوید: شنیدم امام باقر علیه السلام می فرمود: «در صاحب این امر روشها و شیوه هائی از چهار پیامبر است: سنّتی از موسی؛ سنّتی از عیسی؛ سنّتی از یوسف و سنّتی از محمّد ـ صلوات الله علیهم اجمعین ـ من عرض کردم: سنّت موسی کدام است؟ فرمود: ترسان و نگران است، پرسیدم: سنّت عیسی کدام است؟ فرمود: آنچه در مورد عیسی گفته شده دربارهٔ او نیز گفته می شود. عرض کردم: سنّت یوسف چیست؟ فرمود: زندانی شدن و ناپدید گشتن. پس عرض کردم: سنّت محمّد صلی الله علیه و آله کدام است؟ فرمود: چون قیام کند همچون پیامبر خدا صلی الله علیه و آله رفتار خواهد کرد، جز اینکه او آثار رسول

بِسِيرَةِ رَسُولِ اللهِ صلى الله عليه وآله إِلاّ أَنَّهُ يُبَيِّنُ آثارَ مُحَمَّدٍ وَ يَضَعُ السَّيْفَ عَلىٰ عاتِقِهِ ثَمانِيَةَ أَشْهُرٍ هَرْجاً هَرْجاً ، حَتّىٰ يَرْضَى اللهُ. قُلْتُ: فَكَيْفَ يَعْلَمُ رِضَا اللهِ؟ قالَ: يُلْقِي اللهُ في قَلْبِهِ الرَّحْمَةَ».

فَاعْتَبِرُوا يا أُولِي الأَبْصارِ ـ النّاظِرُونَ بِنُورِ الهُدىٰ وَ القُلُوبِ السَّلِيمَةِ مِنَ العَمىٰ، المُشْرِقَةِ بِالإيمانِ وَ الضِّياءِ ـ بِهٰذَا القَوْلِ قَوْلِ الإِمامَيْنِ الباقِرِ وَ الصّادِقِ عليهما السلام في الغَيْبَةِ وَ ما في القائِمِ عليه السلام مِنْ سُنَنِ الأَنْبِياءِ عليهم السلام مِنَ الاِسْتِتارِ وَ الخَوْفِ، وَ أَنَّهُ ابْنُ أَمَةٍ سَوْداءَ يُصْلِحُ اللهُ لَهُ أَمْرَهُ في لَيْلَةٍ. وَ تَأَمَّلُوهُ حَسَناً فَإِنَّهُ يَسْقُطُ مَعَهُ الأَباطِيلُ وَ الأَضالِيلُ الَّتي ابْتَدَعَها المُبْتَدِعُونَ الَّذينَ لَمْ يُذِقْهُمُ اللهُ حَلاوَةَ الإيمانِ وَ العِلْمِ وَ جَعَلَهُمْ بِنَجْوَةٍ مِنْهُ وَ بِمَعْزِلٍ عَنْهُ. وَلْيَحْمَدْ هٰذِهِ الطّائِفَةُ القَلِيلَةُ النَّزِرَةُ، اللهَ حَقَّ حَمْدِهِ عَلىٰ ما مَنَّ بِهِ عَلَيْها مِنَ الثَّباتِ عَلىٰ نِظامِ الإِمامَةِ وَ تَرْكِ الشُّذُوذِ عَنْها كَما شَذَّ الأَكْثَرُ مِمَّنْ كانَ يَعْتَقِدُها وَ طارَ يَميناً وَ

خدا صلى الله عليه وآله را روشن می سازد (مأموریّتش دنبالهٔ همان مأموریّت پیامبر است) و شمشیر برگردن خویش حمایل ساخته و هشت ماه به شدّت مبارزه می کند تا اینکه خدا راضی شود، پرسیدم: چگونه از رضایت خاطر خداوند آگاه می گردد؟ فرمود: خداوند به دل او رحمت می اندازد».

پس شما ای صاحبان دیده ـ که به نور هدایت بینا است و صاحبان دلها که از آفت کوری سالم است و با ایمان و نور خویش روشنی بخش است ـ به نظر عبرت بنگرید به این گفته که فرمایش دو امام: حضرت باقر و حضرت صادق عليهما السلام است دربارهٔ غیبت و آنچه در ارتباط با حضرت قائم عليه السلام است از سنّتهای پیامبران عليهم السلام که عبارت است از مخفی شدن و نگرانی و اینکه او فرزند کنیزی سیه چرده است که خداوند امر او را یک شبه اصلاح می فرماید و نیکو در آن بیندیشید که با وجود او همهٔ باطلها و گمراهی ها که بدعتْ گزاران بنا کرده اند جملگی فرو می ریزد، همان بدعت گزارانی که خداوند شیرینی ایمان و دانش را به آنان نچشانیده و ایشان را دور و برکنار از آن قرار داده است. و این طائفهٔ اندک و ناچیز (شیعه) باید خدا را سکرگزار باشد چندانکه درخور سپاسگزاری اوست، به پاس آنچه بواسطهٔ آن بر ایشان منّت نهاده که همانا پایداری بر آئین و طریق امامت است و نیز رها کردن تک روی و مخالفت با اصول و نظام امامت آن چنان که اکثر

شِمالاً وَ أَمْكَنَ الشَّيْطانُ [مِنْهُ وَ] مِنْ قِيادِهِ وَ زِمامِهِ، يُدْخِلُهُ فِي كُلِّ لَوْنٍ وَ يُخْرِجُهُ مِنْ آخَرَ حَتّىٰ يُورِدَهُ كُلَّ غَيٍّ وَ يَصُدَّهُ عَنْ كُلِّ رُشْدٍ، وَ يُكَرِّهَ إِلَيْهِ الإِيمانَ وَ يُزَيِّنَ لَهُ الضَّلالَ، وَ يُجَلِّيَ فِي صَدْرِهِ قَوْلَ كُلِّ مَنْ قالَ بِعَقْلِهِ، وَ عَمِلَ عَلىٰ قِياسِهِ، وَ يُوحِشَ عِنْدَهُ الحَقَّ، وَ اعْتِقادَ طاعَةِ مَنْ فَرَضَ اللهُ طاعَتَهُ كَما قالَ جَلَّ وَ عَزَّ فِي مُحْكَمِ كِتابِهِ حِكايَةً لِقَوْلِ إِبْلِيسَ لَعَنَهُ اللهُ: «فَبِعِزَّتِكَ لَأُغْوِيَنَّهُمْ أَجْمَعِينَ إِلّا عِبادَكَ مِنْهُمُ المُخْلَصِينَ»[1] وَقَوْلِهِ أَيْضاً: «وَلَأُضِلَّنَّهُمْ وَ لَأُمَنِّيَنَّهُمْ[2]». وَ قَوْلِهِ: «وَ لَأَقْعُدَنَّ لَهُمْ صِراطَكَ المُسْتَقِيمَ[3]» أَلَيْسَ أَمِيرُالمُؤْمِنِينَ عليه السلام يَقُولُ فِي خُطْبَتِهِ: «أَنَا حَبْلُ اللهِ المَتِينُ، وَ أَنَا الصِّراطُ المُسْتَقِيمُ، وَ أَنَا الحُجَّةُ لِلّٰهِ عَلىٰ خَلْقِهِ أَجْمَعِينَ بَعْدَ رَسُولِهِ الصّادِقِ الأَمِينِ صلى الله عليه وآله» ثُمَّ قالَ عَزَّوَجَلَّ حِكايَةً لِما ظَنَّهُ إِبْلِيسُ «وَ لَقَدْ صَدَّقَ عَلَيْهِمْ إِبْلِيسُ ظَنَّهُ فَاتَّبَعُوهُ إِلّا فَرِيقاً مِنَ المُؤْمِنِينَ»[4].

ازکسانی‌که(سابقاً) معتقد بودند ولی راه خود را جدا کرده و به راست و چپ بال گشودند و (به هرز و بیراهه رفتند) و شیطان توانست یا فرصت یافت بر او مسلّط شده سرکردگی و عنان او را به دست گیرد. به هر رنگی که خواست در آورده از رنگی دیگر بیرونش آورد تا او را به گمراهی داخل نموده و از هر گونه پیشرفت او جلوگیری نماید و ایمان را برایش ناخوشایند نشان دهد و گمراهی را در نظر او آرایش دهد و گفتهٔ هرکس را که تنها متّکی به عقل و درک خویش است و بر مبنای قیاس خویش عمل می‌کند در سینهٔ او جلوه دهد، و حقّ و اعتقاد به پیروی از آن کس را که خداوند اطاعت او را واجب فرموده ترسناک نماید. همچنانکه خداوند جلّ و عزّ در محکم کتاب خود به حکایت از گفتهٔ ابلیس لعنة الله علیه نقل فرموده: «سوگند به عزّت تو جملگی آنان را گمراه خواهم ساخت مگر آن بندگان ترا که مخلص اند» و باز گفتهٔ او که: «و حتماً آنان را گمراه خواهم کرد و وعده ها به آنان خواهم داد» و باز گفتهٔ دیگرش که: «و حتماً بر ایشان بر سر راه مستقیم تو خواهم نشست» آیا امیرالمؤمنین علیه السلام در خطبهٔ خویش نمی فرماید که: «من ریسمان محکم خدایم و راه مستقیم منم و من حجّت خدا پس از رسول راستگو و امین، بر همه آفریدگان اویم» سپس خدای عزّوجلّ به نقل از آنچه ابلیس گمان می‌کرد می فرماید: «به تحقیق که گمان ابلیس دربارهٔ آنان درست در آمد و از او پیروی کردند

---

۱ ـ ص: ۸۲ و ۸۳. ۲ ـ النساء: ۱۱۹. ۳ ـ الأعراف: ۱۶. ۴ ـ سبأ: ۲۰.

فَاسْتَيْقِظُوا رَحِمَكُمُ اللهُ مِنْ سِنَةِ الغَفْلَةِ، وَانْتَبِهُوا مِنْ رَقْدَةِ الهَوَىٰ، وَ لا يَذْهَبَنَّ عَنْكُمْ مايَقُولُهُ الصَّادِقُونَ عليهم السلام صَفْحاً بِاسْتِماعِكُمْ إِيّاهُ بِغَيْرِ أُذُنٍ واعِيَةٍ وَ قُلُوبٍ مُفَكِّرَةٍ وَ أَلْبابٍ مُعْتَبِرَةٍ مُتَدَبِّرَةٍ لِما قالُوا، أَحْسَنَ اللهُ إِرْشادَكُمْ، وَ حالَ بَيْنَ إِبْلِيسَ لَعَنَهُ اللهُ وَ بَيْنَكُمْ حَتّىٰ لا تَدْخُلُوا فِي جُمْلَةِ أَهْلِ الاِسْتِثْناءِ مِنَ اللهِ بِقَوْلِهِ جَلَّ وَ عَزَّ: «إِنَّ عِبادِي لَيْسَ لَكَ عَلَيْهِمْ سُلْطانٌ إِلّا مَنِ اتَّبَعَكَ مِنَ الغاوِينَ»[1] وَ [تَدْخُلُوا فِي] أَهْلِ الاِسْتِثْناءِ مِنْ إِبْلِيسَ لَعَنَهُ اللهُ بِقَوْلِهِ: «لَأُغْوِيَنَّهُمْ أَجْمَعِينَ إِلّا عِبادَكَ مِنْهُمُ المُخْلَصِينَ» وَ الحَمْدُ للهِ رَبِّ العالَمِينَ.

٦ ـ حَدَّثَنا مُحَمَّدُ بْنُ هَمّامٍ رحمه الله قالَ: حَدَّثَنا جَعْفَرُ بْنُ مُحَمَّدِ بْنِ مالِكٍ قال: حَدَّثَنا عَبّادُ بْنُ يَعْقُوبَ، عَنْ يَحْيَى بْنِ يَعْلىٰ، عَنْ زُرارَةَ قالَ: سَمِعْتُ أَباعَبْدِاللهِ عليه السلام يَقُولُ: «إِنَّ لِلقائِمِ عليه السلام غَيْبَةً قَبْلَ أَنْ يَقُومَ، فَقُلْتُ: وَ لِمَ؟ قالَ: يَخافُ ـ وَ أَوْمَأَ بِيَدِهِ إِلىٰ بَطْنِهِ ـ ثُمَّ قالَ: يا زُرارَةُ وَ هُوَ المُنْتَظَرُ وَ هُوَ الَّذي يُشَكُّ فِي وِلادَتِهِ، فَمِنْهُمْ مَنْ يَقُولُ: ماتَ أَبُوهُ بِلا خَلَفٍ،

مگر گروهی از مؤمنین».

خدا شما را رحمت کند که از خواب غفلت بیدار شوید و از بی خبری هَوىٰ به خود آئید. آنچه پیشوایان راستگو عليهم السلام فرموده اند فراموشتان نشود که آن سخنان رابدون توجه به معنی تنها بشنوید، بلکه با دلهای اندیشمند و خردهای پندگیرنده و با تدبّر به آنچه می گویند بنگرید، خداوند کمال یابی شما را نیکو گرداند (در راه رشد توفیقتان بخشد) و میان شما و ابلیس لعنه الله حائل گردد تا در زُمْرهٔ آن جمله در نیائید که در فرمایش خدای عزّوجلّ (خطاب به شیطان) استثناء شده اند که: «تو را بر بندگان من سلطنتی نیست مگر آنکه گمراه باشند و از تو پیروی کنند» و ناگزیر [داخل در] جمع آن عدّه که نزد ابلیس استثنا شده اند گردید بنا به قول او لعنه الله که گفت: «همه را گمراه خواهم کرد مگر بندگان برگزیدهٔ مُخلصت را» و سپاس خداوند را که پروردگار جهانیان است.

٦ ـ زراره گوید: شنیدم امام صادق عليه السلام می فرماید: «حضرت قائم عليه السلام پیش از آنکه قیام کند غیبتی خواهد داشت، عرض کردم: برای چه؟ فرمود: می ترسد ـ و در این حال با دست خویش به شکم خود اشاره کرد ـ سپس فرمود: ای زراره او همان کسی است که منتظرش خواهند بود و اوست که در ولادتش تردید خواهند کرد پس بعضی از

---

۱ ـ الحجر: ۴۲.

وَ مِنْهُمْ مَنْ يَقُولُ: حَمْلٌ، وَ مِنْهُمْ مَنْ يَقُولُ: غائِبٌ، وَ مِنْهُمْ مَنْ يَقُولُ وُلِدَ قَبْلَ وَفاةِ أَبِيهِ بِسِنِينَ، وَ هُوَ الْمُنْتَظَرُ غَيْرَ أَنَّ اللهَ يُحِبُّ أَنْ يَمْتَحِنَ قُلُوبَ الشِّيعَةِ فَعِنْدَ ذٰلِكَ يَرْتابُ الْمُبْطِلُونَ يا زُرارَةُ، قالَ زُرارَةُ: قُلْتُ: جُعِلْتُ فِداكَ إِنْ أَدْرَكْتُ ذٰلِكَ الزَّمانَ أَيَّ شَيْءٍ أَعْمَلُ؟ قالَ: يا زُرارَةُ مَتىٰ أَدْرَكْتَ ذٰلِكَ الزَّمانَ فَادْعُ بِهٰذَا الدُّعاءِ: «اَللّٰهُمَّ عَرِّفْنِي نَفْسَكَ فَإِنَّكَ إِنْ لَمْ تُعَرِّفْنِي نَفْسَكَ لَمْ أَعْرِفْ نَبِيَّكَ، اَللّٰهُمَّ عَرِّفْنِي رَسُولَكَ فَإِنَّكَ إِنْ لَمْ تُعَرِّفْنِي رَسُولَكَ لَمْ أَعْرِفْ حُجَّتَكَ، اَللّٰهُمَّ عَرِّفْنِي حُجَّتَكَ فَإِنَّكَ إِنْ لَمْ تُعَرِّفْنِي حُجَّتَكَ ضَلَلْتُ عَنْ دِينِي» ثُمَّ قالَ: يا زُرارَةُ لابُدَّ مِنْ قَتْلِ غُلامٍ بِالْمَدِينَةِ، قُلْتُ: جُعِلْتُ فِداكَ أَوَ لَيْسَ الَّذِي يَقْتُلُهُ جَيْشُ السُّفْيانِيِّ؟ قالَ: لا وَ لٰكِنْ يَقْتُلُهُ جَيْشُ بَنِي فُلانٍ يَخْرُجُ حَتّىٰ يَدْخُلَ الْمَدِينَةَ، وَ لا يَدْرِي النّاسَ فِي أَيِّ شَيْءٍ دَخَلَ، فَيَأْخُذُ الْغُلامَ فَيَقْتُلُهُ فَإِذا قَتَلَهُ بَغْياً وَ عُدْواناً وَ ظُلْماً لَمْ يُمْهِلْهُمُ

آنان می گویند: پدرش بدون فرزند وفات یافته است و دیگر ازایشان کسی می گوید: او در شکم مادر خویش است (هنوز به دنیا نیامده) و باز کسی از ایشان گوید: او پنهان است و دیگری می گوید: او چند سال پیش از وفات پدرش به دنیا آمده است، او همان است که به انتظارش هستند جز اینکه خداوند دوست می دارد که دلهای شیعیان را مورد آزمایش قرار دهد، در آن حال ای زراره کسانی که بر باطل اند شکّ خواهند کرد. زراره گوید: عرض کردم: فدایت شوم اگر آن زمان را دریافتم چه کاری انجام دهم (چه کنم؟) فرمود: ای زراره هرگاه بدان زمان برخوردی خدا را به این دعا بخوان: «خدایا خویشتن را بر من آشنا ساز و اگر تو خود را به من نشناسانی من فرستادهٔ تو را نخواهم شناخت؛ بار خدایا رسول خویش را به من بشناسان که اگر تو رسول خود را به من نشناسانی من هرگز از حجّت تو آگاه نخواهم شد؛ پروردگارا مرا از حجّت خویش آگاه ساز که اگر تو حجّت خود را به من نشناسانی در دینم دچار گمراهی خواهم گشت». سپس فرمود: ای زراره کشته شدن پسر بچه ای یا جوانی در مدینه ناگزیر است و حتماً رخ خواهد داد. عرض کردم: فدایت شوم این همان نیست که لشکریان سفیانی او را می کشند؟ فرمود: نه، بلکه سپاه بنی فلان او را به قتل می رساند، او خروج می کند تا داخل مدینه گردد و مردم نمی دانند برای چه منظوری داخل مدینه شده است، پس آن پسر را می گیرد و او را به قتل می رساند، همین که او را از روی نابکاری و دشمنی و ستم به قتل رسانید دیگر

اللهُ فَعِنْدَ ذٰلِكَ يُتَوَقَّعُ الفَرَجُ».

قالَ مُحَمَّدُ بْنُ يَعْقُوبَ الكُلَيْنِيُّ رحمه الله: حَدَّثَنا عليُّ بْنُ إبْراهيمَ بْنِ هاشِمٍ، عَنِ الحَسَنِ بْنِ مُوسَى الخَشّابِ، عَنْ عَبْدِاللهِ بْنِ مُوسىٰ، عَنْ عَبْدِاللهِ بْنِ بُكَيْرٍ، عَنْ زُرارَةَ قالَ: سَمِعْتُ أباعبدالله عليه السلام يَقُولُ ـ وَ ذَكَرَ مِثْلَهُ ـ.

وَ حَدَّثَنا مُحَمَّدُ بْنُ يَعْقُوبَ، عَنِ الحُسَيْنِ بْنِ أَحْمَدَ، عَنْ أَحْمَدَ بْنِ هِلالٍ قالَ: حَدَّثَنا عُثْمانُ بْنُ عيسىٰ، عَنْ خالِدِ بْنِ نَجيحٍ، عَنْ زُرارَةَ بْنِ أَعْيَنَ قالَ: قالَ أَبُو عَبْدِاللهِ عليه السلام ـ وَ ذَكَرَ هٰذَا الحَديثَ بِعَيْنِهِ وَ الدُّعاءَ وَ قالَ أَحْمَدُ بْنُ هِلالٍ: سَمِعْتُ هٰذَا الحَديثَ مُنْذُ سِتٍّ وَ خَمْسينَ سَنَةً.

۷ ـ حَدَّثَنا مُحَمَّدُ بْنُ هَمّامٍ بِإِسْنادٍ لَهُ عَنْ عَبْدِاللهِ بْنِ عَطاءٍ المَكِّيِّ قالَ: قُلْتُ لِأَبِي جَعْفَرٍ عليه السلام: إِنَّ شيعَتَكَ بِالعِراقِ كَثيرَةٌ وَ وَاللهِ ما في أَهْلِ بَيْتِكَ مِثْلُكَ، فَكَيْفَ لا تَخْرُجُ؟ فَقالَ: يا عَبْدَاللهِ بْنَ عَطاءٍ قَدْ أَخَذْتَ تَفْرِشُ أُذُنَيْكَ لِلنَّوْكىٰ، إِي وَاللهِ ما أَنّا بِصاحِبِكُمْ قُلْتُ: فَمَنْ صاحِبُنا؟ فَقالَ: انْظُرُوا مَنْ غُيِّبَتْ عَنِ النّاسِ وِلادَتُهُ، فَذٰلِكَ

خداوند مهلتشان نمی دهد (قلع و قمعشان می سازد) پس در آن حال منتظر فرج باشید».

محمّدبن یعقوب کلینی ـ رحمه الله ـ از طریق دیگری از زراره روایت کرده که گفت: شنیدم امام صادق علیه السلام می فرمود: ـ و مانند حدیث قبل را ذکر کرده است ـ.

و باز از طریق دیگری محمّد بن یعقوب کلینی ـ رحمه الله ـ از زرارة بن أَعْیَن نقل کند که گفت: امام صادق علیه السلام فرمود: ـ و این حدیث و دعا را کاملاً همانند او ذکر می کند ـ و احمدبن هِلال گوید: تاکنون ۵۶ سال است که این حدیث را شنیده ام.

۷ ـ عبدالله بن عطاء مکّی گوید: به امام باقر علیه السلام عرض کردم: شیعهٔ تو در عراق فراوان است و بخدا سوگند در خاندان تو کسی موقعیّت تو را ندارد، پس چگونه است که خروج نمی کنی؟ آن حضرت فرمود: ای عبدالله بن عطاء تو گوشهای خود را به مردم نادان فرا داشته ای (سخن هر ساده لوح و احمق را باور داری) بله، به خدا قسم من صاحبِ موعودِ شما نیستم، عرض کردم: پس چه کسی صاحبِ ما است؟ فرمود: بنگرید چه کسی ولادتش از مردم پنهان می گردد. پس او آن صاحب (الأمرِ منظورِ) شما است،

صاحِبُكُمْ، إِنَّهُ لَيْسَ مِنّا أَحَدٌ يُشارُ إِلَيْهِ بِالأَصابِعِ وَ يُضَعُ بِالأَلْسُنِ إِلاّ ماتَ غَيْظاً أَوْ حَتْفَ أَنْفِهِ».

حَدَّثَنا مُحَمَّدُ بْنُ يَعْقُوبَ الكُلَيْنِيُّ قالَ: حَدَّثَنَا الحُسَيْنُ بْنُ مُحَمَّدٍ، وَ غَيْرُهُ، عَنْ جَعْفَرِ بْنِ مُحَمَّدٍ، عَنْ عَلِيِّ بْنِ العَبّاسِ بْنِ عامِرٍ، عَنْ مُوسَى بْنِ هِلالٍ الكِنْدِيِّ، عَنْ عَبْدِاللهِ ابْنِ عَطاءٍ المَكِّيِّ، عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ عليه السلام ـ وَ ذَكَرَ مِثْلَهُ ـ.

۸ـ حَدَّثَنا عَلِيُّ بْنُ أَحْمَدَ، عَنْ عُبَيْدِاللهِ بْنِ مُوسَى العَلَوِيِّ قالَ: حَدَّثَنِي مُحَمَّدُ بْنُ أَحْمَدَ القَلانِسِيُّ بِمَكَّةَ سَنَةَ سَبْعٍ وَ سِتِّينَ وَ مِائَتَيْنِ قالَ: حَدَّثَنا عَلِيُّ بْنُ الحَسَنِ، عَنِ العَبّاسِ بْنِ عامِرٍ، عَنْ مُوسَى بْنِ هِلالٍ، عَنْ عَبْدِاللهِ بْنِ عَطاءٍ المَكِّيِّ قالَ: «خَرَجْتُ حاجّاً مِنْ واسِطٍ، فَدَخَلْتُ عَلَى أَبِي جَعْفَرٍ مُحَمَّدِ بْنِ عَلِيٍّ عليهما السلام فَسَأَلَنِي عَنِ النّاسِ وَ الأَسْعارِ، فَقُلْتُ: تَرَكْتُ النّاسَ مادِّينَ أَعْناقَهُمْ إِلَيْكَ لَوْ خَرَجْتَ لاتَّبَعَكَ الخَلْقُ، فَقالَ: يا ابْنَ عَطا قَدْ أَخَذْتَ تَفْرِشُ أُذُنَيْكَ لِلنَّوْكى، لا وَاللهِ ما أَنا بِصاحِبِكُمْ وَ لا يُشارُ إِلى رَجُلٍ مِنّا بِالأَصابِعِ وَ يُحَطُّ إِلَيْهِ بِالحَواجِبِ، إِلّا ماتَ قَتِيلاً أَوْ حَتْفَ أَنْفِهِ. قُلْتُ: وَ ما حَتْفُ أَنْفِهِ؟

همانا کسی از ما نیست که با انگشتان مورد اشاره واقع شود و بر سر زبانها افتد مگر اینکه از شدّت خشم می میرد، یا مرگ طبیعی او را در می یابد».

محمّد بن یعقوب کلینیّ ـ رحمه الله ـ از طریق دیگر از عبدالله بن عطاء مکّی همانند این حدیث را از امام باقر علیه السلام روایت کرده است.

۸ـ از عبدالله بن عطاء مکّی روایت شده که گفت: «من به عزم حجّ گزاردن از واسط بیرون آمدم و بر امام باقر علیه السلام وارد شدم، پس آن حضرت دربارهٔ مردم و نرخها (اوضاع اقتصادی) پرسشهائی فرمود من عرض کردم در حالی از مردم جدا شدم (وقتی عازم بودم) آنان گردنهای خویش به سوی شما می کشیدند (متوجّه شما بودند) چنانچه اقدام به خروج نمائید مردم از شما پیروی خواهند کرد، پس فرمود: ای ابن عطا گوش خود به مردم نادان فرا داشته ای، نه به خدا قسم، من صاحب (موعود) شما نیستم. (بلکه) مردی از بین ما خاندان ـ یعنی خاندان نبوّت ـ با انگشتان نشان داده نمی شود و ابروان به جانب او کشیده نمی شود (مورد توجّه و منظور نظر قرار نمی گیرد) مگر اینکه با کشته شدن از دنیا می رود و یا به مرگ طبیعی می میرد، عرض کردم: منظور از مرگ طبیعی

قالَ: يَمُوتُ بِغَيْظِهِ عَلىٰ فِراشِهِ، حَتّىٰ يَبْعَثَ اللهُ مَنْ لا يُؤْبَهُ لِوِلادَتِهِ، قُلْتُ: وَ مَنْ لا يُؤْبَهُ لِوِلادَتِهِ؟ فَقالَ: اُنْظُرْ مَنْ لا يَدْرِي النّاسُ أَنَّه وُلِدَ أَمْ لا، فَذاكَ صاحِبُكُمْ».

۹ ـ حَدَّثَنا مُحَمَّدُ بْنُ يَعْقُوبَ قالَ: حَدَّثَنا عِدَّةٌ مِنْ أَصْحابِنا، عَنْ سَعْدِ بْنِ عَبْدِاللهِ، عَنْ أَيُّوبَ بْنِ نُوحٍ قالَ: قُلْتُ لِأَبِي الحَسَنِ الرِّضا عليه السلام: «إِنّا نَرْجُو أَنْ تَكُونَ صاحِبَ هٰذَا الأَمْرِ، وَ أَنْ يَسُوقَهُ اللهُ إِلَيْكَ عَفْواً بِغَيْرِ سَيْفٍ، فَقَدْ بُويِعَ لَكَ، وَ قَدْ ضُرِبَتِ الدَّراهِمُ بِاسْمِكَ، فَقالَ: ما مِنّا أَحَدٌ اخْتَلَفَتِ الكُتُبُ إِلَيْهِ وَ أُشيرَ إِلَيْهِ بِالأَصابِعِ، وَ سُئِلَ عَنِ المَسائِلِ وَ حُمِلَتْ إِلَيْهِ الأَمْوالُ إِلّا اغتيلَ، أَوْ ماتَ عَلىٰ فِراشِهِ حَتّىٰ يَبْعَثَ اللهُ لِهٰذَا الأَمْرِ غُلاماً مِنّا خَفِيَّ المَوْلِدِ وَ المَنْشَأ، غَيْرَ خَفِيٍّ فِي نَسَبِهِ».

۱۰ ـ وَ حَدَّثَنا مُحَمَّدُ بْنُ هَمّامٍ قالَ: حَدَّثَنا جَعْفَرُ بْنُ مُحَمَّدِ بْنِ مالِكٍ قالَ: حَدَّثَنا عَبّادُ ابْنُ يَعْقُوبَ، عَنْ يَحْيَى بْنِ يَعْلىٰ، عَنْ أَبِي مَرْيَمَ الأَنْصارِيِّ، عَنْ عَبْدِاللهِ بْنِ عَطاءٍ قالَ: «قُلْتُ لِأَبِي جَعْفَرٍ الباقِرِ عليه السلام: أَخْبِرْنِي عَنِ القائِمِ عليه السلام فَقالَ: وَاللهِ ما هُوَ أَنا وَ لا الَّذي

چیست؟ فرمود: با حالی خشمگین در بسترش در می گذرد تا اینکه خداوند کسی را برانگیزد که ولادت او مورد توجه و آگاهی واقع نمی شود، عرض کردم: او کیست که ولادتش را ملتفت نمی شوند؟ آن حضرت فرمود: دقّت کن چه کسی است که مردم نمی فهمند او زاده شده یا نه، پس همان صاحب شما است».

۹ ـ ایّوب بن نوح گوید: به امام علیّ بن موسی الرّضا علیه السلام عرض کردم: «ما امیدواریم شما صاحب این امر باشید، و خداوند متعال آن را از روی بخشش و بدون خونریزی و نیاز به شمشیر به سوی شما سوق دهد که هم اکنون با شما بیعت شده است، و به نام شما سکّه زده شده، پس آن حضرت فرمود: کسی از ما خاندان نیست که به او نامه ها ارسال شود و به انگشتان به او اشاره گردد (شهرت بهم رساند) و مورد سؤال و پرسشها قرار گیرد و مالها به سوی او سرازیر گردد، مگر اینکه به مرگ ناگهانی کشته شود (ترور) یا اینکه در بسترش بمیرد، تا آنگاه که خداوند برای این کار پسری از ما را برانگیزد که زاده شدن و محلّ پرورش یافتنش پنهان باشد ولی نسبش آشکار باشد (بدیهی است چون قبلاً ائمّه معصومین علیهم السلام آن را متذکّر شده اند دیگر نمی تواند آشکار نباشد)

۱۰ ـ عبدالله بن عطاء گوید: به امام باقر علیه السلام عرض کردم: مرا از حضرت قائم علیه السلام

تَمُدُّونَ إِلَيْهِ أَعْنَاقَكُمْ، وَ لا يُعْرَفُ وِلادَتُهُ. قُلْتُ: بِما يَسيرُ؟ قالَ: بِما سارَ بِهِ رَسُولُ اللهِ ﷺ، هَدَرَ ما قَبْلَهُ وَ اسْتَقْبَلَ».

۱۱ ـ حَدَّثَنا مُحَمَّدُ بْنُ هَمّامٍ قالَ: حَدَّثَنا عَبْدُاللهِ بْنُ جَعْفَرٍ الحِمْيَرِيُّ، عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عيسىٰ، عَنْ صالِحِ بْنِ مُحَمَّدٍ، عَنْ يَمانٍ التَّمّارِ قالَ: قالَ أَبُو عَبْدِاللهِ عليه السلام: «إِنَّ لِصاحِبِ هٰذَا الأَمْرِ غَيْبَةً المُتَمَسِّكُ فيها بِدينِهِ كَالخارِطِ لِشَوْكِ القَتادِ بِيَدِهِ، ثُمَّ أَطْرَقَ مَلِيّاً ثُمَّ قالَ: إِنَّ لِصاحِبِ هٰذَا الأَمْرِ غَيْبَةً فَلْيَتَّقِ اللهَ عَبْدٌ، وَلْيَتَمَسَّكْ بِدينِهِ».

وَ حَدَّثَني مُحَمَّدُ بْنُ يَعْقُوبَ الكُلَيْنِيُّ، عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ يَحْيىٰ؛ وَ الحَسَنِ بْنِ مُحَمَّدٍ جَميعاً، عَنْ جَعْفَرِ بْنِ مُحَمَّدٍ الكُوفِيِّ، عَنِ الحَسَنِ بْنِ مُحَمَّدٍ الصَّيْرَفِيِّ، عَنْ صالِحِ بْنِ خالِدٍ، عَنْ يَمانٍ التَّمّارِ قالَ: «كُنّا جُلُوساً عِنْدَ أَبي عبدِاللهِ عليه السلام فَقالَ: إِنَّ لِصاحِبِ هٰذَا الأَمْرِ غَيْبَةً ـ وَ ذَكَرَ مِثْلَهُ سَواءً ـ».

آگاه گردان پس آن حضرت فرمود: سوگند به خدا او نه من هستم و نه آن کسی که گردنهای خود را به سوی او می کشید یعنی منظور نظر شماست، و کسی است که ولادتش معلوم نمی شود، عرض کردم: چه رفتاری خواهد داشت؟ فرمود: همان رفتاری را که رسول خدا ﷺ داشت، آنچه از دین که به سبب پیرایه ها به مُرور نسخ شده برانداز و (همانند رسول خدا ﷺ که سنّتهای انبیا را زنده و بدعتها را از میان برداشت او نیز) بدعتها را برطرف و دین جدّش را دوباره از سر می گیرد».

۱۱ ـ یَمان تَمّار گوید: امام صادق علیه السلام فرمود: صاحب این امر را غیبتی است که در آن هرکس از دین خود دست برندارد (در سختی و عظمت کار) همانند کسی است که با کشیدن دست به ساقهٔ قتاد (بوته ای تیغ دار است) خارهای آن را از آن بستُرَد، سپس آن حضرت مدّتی سربه زیر افکند بعد فرمود: صاحب این امر دارای غیبتی است، پس بندهٔ خدا باید پرهیزگاری و تقوی پیشه کند و به دین خود پایدار باشد».

محمّد بن یعقوب کلینیّ نیز از طریق دیگری این حدیث را از یمان تمّار نقل می کند که گفت: «ما نزد امام صادق علیه السلام نشسته بودیم پس آن حضرت فرمود: صاحب این امر را غیبتی است ـ و حدیث را همانند او ذکر کرده است ـ».

فَمَنْ صاحِبُ هٰذِهِ الغَيْبَةِ غَيْرَ الإمامِ المُنْتَظَرِ عليه السلام ؟ وَ مَنِ الَّذي يَشُكُّ جُمْهورُ النّاسِ في وِلادَتِهِ إلّا القَليلَ ، وَ في سِنِّهِ ؟ وَ مَنِ الَّذي لا يَأبَهُ لَهُ كَثيرٌ مِنَ الخَلْقِ وَ لا يُصَدِّقُونَ بِأَمْرِهِ ، وَ لا يُؤْمِنُونَ بِوُجُودِهِ إلاّ هو ، أَوَ لَيْسَ الَّذي قَدْ شَبَّهَ الأَئِمَّةُ الصّادِقُونَ عليهم السلام الثّابِتَ عَلىٰ أَمْرِهِ وَالمُقيمَ عَلىٰ وِلادَتِهِ ـ عِنْدَ غَيْبَتِهِ مَعَ تَفَرُّقِ النّاسِ عَنْهُ وَ يَأْسِهِمْ مِنْهُ وَ اسْتِهْزائِهِمْ بِالمُعْتَقِدِ لِإمامَتِهِ وَ نِسْبَتِهِمْ إيّاهُمْ إلَى العَجْزِ وَهُمُ الجائِزُونَ المُحِقُّونَ المُسْتَهْزِئُونَ غَداً بِأَعْدائِهِمْ ـ بِخارِطِ شَوْكِ القَتادِ بِيَدِهِ وَ الصّابِرِ عَلىٰ شِدَّتِهِ ، وَ هِيَ هٰذِهِ الشّارِدَةُ المُنْفَرِدَةُ عَنْ هٰذَا الخَلْقِ الكَثيرِ المُدَّعينَ لِلتَّشَيُّعِ الَّذينَ تَفَرَّقَتْ بِهِمُ الأَهْواءُ وَ ضاقَتْ قُلُوبُهُمْ عَنِ احْتِمالِ الحَقِّ وَ الصَّبْرِ عَلىٰ مَرارَتِهِ وَ اسْتَوْحَشُوا مِنَ التَّصْديقِ بِوُجُودِ الإمامِ مَعَ فِقْدانِ شَخْصِهِ وَ طُولِ غَيْبَتِهِ الَّتي صَدَّقَها وَ دانَ بِها وَ أَقامَ عَلَيْها مَنْ عَمِلَ عَلىٰ قَوْلِ أَميرِالمُؤمِنينَ عليه السلام : «لا تَسْتَوْحِشُوا في طَريقِ الهُدىٰ لِقِلَّةِ مَنْ يَسْلُكُهُ» وَ اسْتَهانَ وَ أَقَلَّ

پس به این ترتیب چه کسی غیر از امام منتظر صاحب این غیبت است؟ و غیر از او چه کسی است که مردم همگان در مورد ولادت و سنّ او تردید می‌کنند جز اندکی از آنان؟ و آن کیست که بیشتر مردم به او نظر ندارند و امر او را راست نپندارند و به بودن او ایمان نداشته باشند جز امام منتظر عليه السلام. آیا او همان کسی نیست که پیشوایان راستگو عليهم السلام شخص راسخ بر امر او و پایدار بر اعتقاد به ولادتش را ـ به هنگام وقوع غیبت با وجود پراکندگی و ناامیدی مردم از او و به تمسخر گرفتن معتقدین به امامت او و نسبت دادن دشمنان و تردید کنندگان ایشان را به ناتوانی (در آوردن حجّت) و در عین حال آنان همچنان پایدار و استوار و بر حقّ باشند و فردای قیامت مسخره کنندگان دشمنانشان باشند ـ (چنین شخصی را) بدان کسی تشبیه کرده‌اند که دست بر شاخ تیغدار قتاد می‌ساید تا از خار آن را پاک گرداند، بر فشار و سختیهایش بردبار و شکیبا باشد، و آن همین جماعت اندک و ناچیز و جدا از این خلق بسیار است که ادّعای تشیّع دارند، کسانی که هواهای ایشان آنان را پراکنده ساخته و دلهایشان ظرفیت و توان بردباری حقّ (توان کشیدن بار حقّ) و شکیبائی بر تلخی آن را ندارد و از تصدیق به وجود امام با توجّه به ناپدید بودن شخص او و نیز طولانی بودن زمان غیبتش دستخوش هراس می‌شوند، در صورتی که هر کس برابر فرمایش امیرالمؤمنین عليه السلام که می‌فرماید: «در راه

الحَقِّ، وَ قُوَّةً فِي التَّمَسُّكِ بِهِ وَ بِإِحْسَانِهِ.

﴿ فصل ﴾

١ ـ حَدَّثَنا أَحْمَدُ بْنُ مُحَمَّدِ بْنِ سَعِيدٍ ابْنُ عُقْدَةَ قالَ: حَدَّثَنا عَلِيُّ بْنُ الحَسَنِ التَّيْمُلِيُّ، عَنْ عُمَرَ بْنِ عُثْمانَ، عَنِ الحَسَنِ بْنِ مَحْبُوبٍ، عَنْ إِسْحاقَ بْنِ عَمّارٍ الصَّيْرَفِيِّ قالَ: سَمِعْتُ أَباعَبْدِاللهِ عليه السلام يَقُولُ: «لِلقائِمِ غَيْبَتانِ إِحْداهُما طَوِيلَةٌ، وَالأُخْرىٰ قَصِيرَةٌ، فَالأُولىٰ يَعْلَمُ بِمَكانِهِ فِيها خاصَّةٌ مِنْ شِيعَتِهِ، وَ الأُخْرىٰ لا يَعْلَمُ بِمَكانِهِ فِيها إِلّا خاصَّةُ مَوالِيهِ فِي دِينِهِ».

٢ ـ حَدَّثَنا مُحَمَّدُ بْنُ يَعْقُوبَ، عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ يَحْيىٰ، عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ الحُسَيْنِ، عَنِ الحَسَنِ ابْنِ مَحْبُوبٍ، عَنْ إِسْحاقَ بْنِ عَمّارٍ قالَ: قالَ أَبُوعَبْدِاللهِ عليه السلام: «لِلْقائِمِ غَيْبَتانِ إِحْداهُما

هدایت بواسطهٔ کم بودن کسانی که راه می پویند (همراهان) نهراسید» رفتار نموده و آن را مورد تصدیق قرار داده و بدان اعتقاد دارد و بر آن پا برجاست و آنچه را که از نادانان کر و لال و کور و افراد دور از دانش شنیده است سُست و ناچیز و بی اهمیّت می انگارد. از خداوند می خواهیم که به احسان خویش ما را بر راه حقّ استوار بدارد و توان نگهداری و دست برنداشتن از آن را به ما عطا فرماید.

(فصل)

١ ـ اسحاق بن عمّار صیرفی گوید: از امام صادق علیه السلام شنیدم می فرماید: «حضرت قائم علیه السلام دارای دو غیبت است که یکی از آن دو طولانی و دیگری کوتاه است، در غیبت نخستین خواصّ از شیعه از جایگاه او با خبرند ولی در غیبت دیگر هیچکس از محلّ او آگاه نیست جز خدمتکاران و یا دوستان خاصّ او که بر دین او هستند».

٢ ـ اسحاق بن عمّار گوید: امام صادق علیه السلام فرمود: «حضرت قائم را دو غیبت است: یکی از آن دو کوتاه و دیگری طولانی، در [غیبت] نخستین کسی محلّ او را [در

قَصيرَةٌ، وَ الأُخْرىٰ طَويلَةٌ، [الغَيْبَةُ] الأُولىٰ لا يَعْلَمُ بِمَكانِهِ [فيها] إلّا خاصَّةُ شيعَتِهِ وَ الأُخْرىٰ لا يَعْلَمُ بِمَكانِهِ [فيها] إلّا خاصَّةُ مَواليهِ في دينِهِ».

۳ ـ حَدَّثَنا أَحْمَدُ بْنُ مُحَمَّدِ بْنِ سَعيدٍ قالَ: حَدَّثَنا عَليُّ بْنُ الحَسَنِ قال: حَدَّثَنا عَبْدُالرَّحْمٰنِ بْنُ أَبي نَجْرانَ، عَنْ عَلِيِّ بْنِ مَهْزِيارَ، عَنْ حَمّادِ بْنِ عيسىٰ، عَنْ إبْراهيمَ بْنِ عُمَرَ اليَماني قالَ: سَمِعْتُ أَباجَعْفَرٍ عليه السلام يَقُولُ: «إنَّ لِصاحِبِ هٰذَا الأَمْرِ غَيْبَتَيْنِ وَ سَمِعْتُهُ يَقُولُ: لا يَقُومُ القائِمُ وَ لِأَحَدٍ في عُنُقِهِ بَيْعَةٌ».

٤ ـ حَدَّثَنا مُحَمَّدُ بْنُ يَعْقُوبَ قالَ: حَدَّثَنا مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيىٰ، عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ، عَنِ الحُسَيْنِ بْنِ سَعيدٍ، عَنِ ابْنِ أَبي عُمَيْرٍ، عَنْ هِشامِ بْنِ سالِمٍ، عَنْ أَبي عَبْدِاللهِ عليه السلام قالَ: «يَقُومُ القائِمُ عليه السلام وَ لَيْسَ لِأَحَدٍ في عُنُقِهِ عَقْدٌ وَ لا عَهْدٌ وَ لا بَيْعَةٌ».

۵ ـ وَ أَخْبَرَنا أَحْمَدُ بْنُ مُحَمَّدِ بْنِ سَعيدٍ قالَ: حَدَّثَنا القاسِمُ بْنُ مُحَمَّدِ بْنِ الحَسَنِ بْنِ حازِمٍ مِنْ كِتابِهِ قالَ: حَدَّثَنا عُبَيْسُ بْنُ هِشامٍ، عَنْ عَبْدِاللهِ بْنِ جَبَلَةَ، عَنْ إبْراهيمَ بْنِ المُسْتَنيرِ، عَنِ المُفَضَّلِ بْنِ عُمَرَ الجُعْفِيِّ، عَنْ أَبي عَبْدِاللهِ الصّادِقِ عليه السلام قالَ: «إنَّ لِصاحِبِ هٰذَا الأَمْرِ غَيْبَتَيْنِ إحْدىٰهُما تَطُولُ حَتّىٰ يَقُولَ بَعْضُهُمْ: ماتَ، وَ بَعْضُهُمْ يَقُولُ: قُتِلَ، وَ بَعْضُهُمْ يَقُولُ: ذَهَبَ، فَلا يَبْقىٰ عَلىٰ أَمْرِهِ مِنْ أَصْحابِهِ إلّا نَفَرٌ يَسيرٌ، لا يَطَّلِعُ عَلىٰ مَوْضِعِهِ

آن] نمی داند مگر خواصّ شیعهٔ او و در غیبت دیگر هیچکس از محلّ او [در آن] آگاه نیست جز دوستان خدمتگزار خاصّ آن حضرت که بر دین او هستند».

۳ ـ ابراهیم بن عُمر یمانی گوید: از امام باقر علیه السلام شنیدم که می فرماید: «همانا صاحب این امر را دو غیبت است و نیز شنیدم می فرماید: قائم در حالی قیام نمی کند که برای کسی بر گردن او بیعتی باشد». (یعنی تابعیّت هیچ دولتی را ندارد)

٤ ـ هِشام بن سالم از امام صادق علیه السلام روایت کرده که آن حضرت فرمود: «قائم علیه السلام در حالی قیام می کند که کسی را بر گردن او عقد و پیمانی و بیعتی نباشد».

۵ ـ مفضّل بن عُمر جعفیّ از امام صادق علیه السلام روایت کرده که آن حضرت فرمود: «همانا صاحب این امر دارای دو غیبت است یکی از آن دو چندان به درازا می کشد که پاره‌ای از مردم بگویند: مرده است، و بعضی گویند: کشته شده، و عدّه‌ای از ایشان می گویند: او رفته است، و از اصحابش جز افراد اندکی کسی بر امر او باقی نمی ماند و از

أَحَدٌ مِنْ وَلِيٍّ وَ لا غَيْرِهِ إِلَّا الْمَوْلَى الَّذي يَلي أَمْرَهُ».

وَ لَوْ لَمْ يَكُنْ يُرْوىٰ في الْغَيْبَةِ إِلّا هٰذَا الْحَديثُ لَكانَ فيهِ كِفايَةٌ لِمَنْ تَأَمَّلَهُ.

٦ ـ وَ بِهِ، عَنْ عَبْدِاللهِ بْنِ جَبَلَةَ، عَنْ سَلَمَةَ بْنِ جَناحٍ، عَنْ حازِمِ بْنِ حَبيبٍ قالَ: دَخَلْتُ عَلىٰ أَبي عَبْدِاللهِ عليه السلام فَقُلْتُ لَهُ: «أَصْلَحَكَ اللهُ إِنَّ أَبَوَيَّ هَلَكا وَلَمْ يَحُجّا وَ إِنَّ اللهَ قَدْ رَزَقَ وَ أَحْسَنَ فَما تَقُولُ في الْحَجِّ عَنْهُما؟ فَقالَ: افْعَلْ فَإِنَّهُ يَبْرُدُ لَهُما، ثُمَّ قالَ لي: يا حازِمُ إِنَّ لِصاحِبِ هٰذَا الْأَمْرِ غَيْبَتَيْنِ يَظْهَرُ في الثّانِيَةِ، فَمَنْ جاءَكَ يَقُولُ: إِنَّهُ نَفَضَ يَدَهُ مِنْ تُرابِ قَبْرِهِ، فَلا تُصَدِّقْهُ».

حَدَّثَنا عَبْدُالْواحِدِ بْنُ عَبْدِاللهِ قالَ: حَدَّثَنا أَحْمَدُ بْنُ مُحَمَّدِ بْنِ رَباحٍ الزُّهْرِيُّ قالَ: حَدَّثَنا أَحْمَدُ بْنُ عَلِيٍّ الْحِمْيَرِيُّ، عَنِ الْحَسَنِ بْنِ أَيُّوبَ، عَنْ عَبْدِالْكَريمِ بْنِ عَمْرٍو، عَنْ أَبي حَنيفَةَ السّائِقِ، عَنْ حازِمِ بْنِ حَبيبٍ قالَ: «قُلْتُ لِأَبي عَبْدِاللهِ عليه السلام: إِنَّ أَبي هَلَكَ وَ هُوَ

جایگاهش هیچکس از دوست و بیگانه آگاهی نمی یابد مگر همان خدمتگزاری که به کارهای او می رسد».

اگر در مورد غیبت حدیثی جز همین یک حدیث روایت نشده بود، همین برای کسی که در آن می نگریست و می اندیشید کافی بود.

٦ ـ حازِم بن حبیب گوید: بر امام صادق علیه السلام وارد شدم و به او عرض کردم: «خداوند کار شما را اصلاح فرماید (شما را سلامت بدارد) همانا پدر و مادر من از دنیا رفته اند و حجّ بجا نیاورده اند و اکنون خدا روزی فرموده و احسان نموده است، چه می فرمائید در مورد بجای آوردن حجّ از جانب آنان؟ (نظرتان چیست)؟ آن حضرت فرمود: به جای آر که به ایشان می رسد، سپس به من فرمود: ای حازم صاحب این امر را دو غیبت است که در دومی ظهور خواهد کرد پس اگر کسی نزد تو آمده بگوید که دستش را از خاک قبر او تکانیده است (یعنی او را در قبر نهاده و خاک آن از دست افشانده است) باور مکن».

نیز از طریق دیگری از حازِم بن حبیب روایت شده که گفت: «به امام صادق علیه السلام عرض کردم: همانا پدرم از دنیا رفته است و او مردی بس عامی بود، من می خواهم از

رَجُلٌ أَعْجَمِيٌّ وَ قَدْ أَرَدْتُ أَنْ أَحُجَّ عَنْهُ وَ أَتَصَدَّقَ فَما تَرىٰ فِي ذٰلِكَ؟ فَقالَ: افْعَلْ فَإِنَّهُ يَصِلُ إِلَيْهِ، ثُمَّ قالَ لي: يا حازِمُ إِنَّ لِصاحِبِ هٰذَا الأَمْرِ غَيْبَتَيْنِ ـ وَ ذَكَرَ مِثْلَ ما ذَكَرَ في الحَديثِ الَّذي قَبْلَهُ سَواءً ـ».

۷ ـ أَحْمَدُ بْنُ مُحَمَّدِ بْنِ سَعيدٍ ابْنُ عُقْدَةَ قالَ: حَدَّثَنا مُحَمَّدُ بْنُ المُفَضَّلِ بْنِ إِبْراهيمَ بْنِ قَيْسٍ؛ وَ سَعْدانُ بْنُ إِسْحاقَ بْنِ سَعيدٍ؛ وَ أَحْمَدُ بْنُ الحُسَيْنِ بْنِ عَبْدِالمَلِكِ؛ وَ مُحَمَّدُ بْنُ أَحْمَدَ بْنِ الحَسَنِ القَطْوانِيُّ قالُوا جَميعاً: حَدَّثَنَا الحَسَنُ بْنُ مَحْبُوبٍ، عَنْ إِبْراهيمَ [بْنِ زيادٍ] الخارِقِيِّ، عَنْ أَبي بَصيرٍ قالَ: «قُلْتُ لِأَبي عَبْدِاللهِ علیه السلام: كانَ أَبُوجَعْفَرٍ علیه السلام يَقُولُ: لِقائِمِ آلِ مُحَمَّدٍ غَيْبَتانِ إِحْداهُما أَطْوَلُ مِنَ الأُخْرىٰ، فَقالَ: نَعَمْ وَ لا يَكُونُ ذٰلِكَ حَتّىٰ يَخْتَلِفَ سَيْفُ بَني فُلانٍ وَ تَضيقَ الحَلْقَةُ، وَ يَظْهَرَ السُّفْيانِيُّ وَ يَشْتَدَّ البَلاءُ، وَ يَشْمُلَ النّاسَ مَوْتٌ وَ قَتْلٌ يَلْجَأُونَ فيهِ إِلىٰ حَرَمِ اللهِ وَ حَرَمِ رَسُولِهِ صلی الله علیه و آله».

۸ ـ عَبْدُالواحِدِ بْنُ عَبْدِاللهِ قالَ: حَدَّثَنا أَحْمَدُ بْنُ مُحَمَّدِ بْنِ رَباحٍ قالَ: حَدَّثَنا أَحْمَدُ بْنُ عَلِيٍّ الحِمْيَرِيُّ قالَ: حَدَّثَنَا الحَسَنُ بْنُ أَيُّوبَ، عَنْ عَبْدِالكَريمِ بْنِ عَمْرٍو، عَنِ العَلاءِ بْنِ رَزينٍ، عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ مُسْلِمٍ الثَّقَفِيِّ، عَنِ الباقِرِ أَبي جَعْفَرٍ علیه السلام أَنَّهُ سَمِعَهُ يَقُولُ: «إِنَّ لِلْقائِمِ غَيْبَتَيْنِ يُقالُ لَهُ في إِحْداهُما: هَلَكَ وَ لا يُدْرىٰ في أَيِّ وادٍ سَلَكَ».

جانب او حجّ بجای آورم و صدقه بدهم نظر شما در این مورد چیست؟ فرمود: انجام بده که آن به او می رسد، سپس به من فرمود: ای حازم همانا صاحب این امر را دو غیبت است ـ و دنبالهٔ آن را مانند آنچه در حدیث قبل ذکر کرده به همان نحو آورده است ـ».

۷ ـ ابوبصیر گوید به امام صادق علیه السلام عرض کردم: آیا امام باقر علیه السلام فرموده است: قائم آلِ محمّد دارای دو غیبت است که یکی از آن دو طولانی تر از دیگری است؟ فرمود: آری، و این کار واقع نخواهد شد تا اینکه بنی فلان به روی یکدیگر شمشیر بر کشند و حلقهٔ کارزار تنگ شود، و سفیانی ظهور کند و گرفتاری شدّت یابد و مردم را مرگ و کشتار فرا گیرد که به حَرَم خدا و رسول خدا صلی الله علیه و آله پناهنده شوند»

۸ ـ محمّد بن مسلم ثقفی از امام باقر علیه السلام روایت کرده که او شنیده است آن حضرت می فرماید: «قائم آل محمد را دو غیبت است که در یکی از آندو در مورد او گفته می شود: او مرده است و معلوم نیست در کدام وادی رفته».

۹ ـ مُحَمَّدُ بْنُ يَعْقُوبَ قالَ: حَدَّثَنا مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيىٰ؛ وَ أَحْمَدُ بْنُ إِدْرِيسَ، عَنِ الحَسَنِ بْنِ عَلِيٍّ الكُوفِيِّ، عَنْ عَلِيِّ بْنِ حَسّانَ، عَنْ عَبْدِالرَّحْمٰنِ بْنِ كَثِيرٍ، عَنِ المُفَضَّلِ بْنِ عُمَرَ قالَ: سَمِعْتُ أباعبدالله عليه السلام يَقُولُ: «إِنَّ لِصاحِبِ هٰذَا الأَمْرِ غَيْبَتَيْنِ، يَرْجِعُ في إِحْدىٰهِما إِلىٰ أَهْلِهِ، وَ الأُخْرىٰ يُقالُ: هَلَكَ، في أَيِّ وادٍ سَلَكَ، قُلْتُ: كَيْفَ نَصْنَعُ إِذا كانَ ذٰلِكَ؟ قالَ: إِنِ ادَّعىٰ مُدَّعٍ فَاسْأَلُوهُ عَنْ تِلْكَ العَظائِمِ الَّتي يُجِيبُ فيها مِثْلُهُ».

هٰذِهِ الأَحادِيثُ الَّتي يُذْكَرُ فيها أَنَّ لِلْقائِمِ عليه السلام غَيْبَتَيْنِ أَحادِيثُ قَدْ صَحَّتْ عِنْدَنا بِحَمْدِاللهِ، وَ أَوْضَحَ اللهُ قَوْلَ الأَئِمَّةِ عليهم السلام وَ أَظْهَرَ بُرْهانَ صِدْقِهِمْ فيها، فَأَمَّا الغَيْبَةُ الأُولىٰ فَهِيَ الغَيْبَةُ الَّتي كانَتِ السُّفَراءُ فيها بَيْنَ الإِمامِ عليه السلام وَ بَيْنَ الخَلْقِ قِياماً مَنْصُوبِينَ ظاهِرِينَ مَوْجُودِي الأَشْخاصِ وَ الأَعْيانِ، يَخْرُجُ عَلىٰ أَيْدِيهِمْ غَوامِضُ العِلْمِ، وَ عَوِيصُ الحُكْمِ، وَالأَجْوِبَةُ عَنْ كُلِّ ما كانَ يُسْأَلُ عَنْهُ مِنَ المُعْضِلاتِ وَ المُشْكِلاتِ، و هِيَ الغَيْبَةُ القَصِيرَةُ الَّتي انْقَضَتْ أَيّامُها وَ تَصَرَّمَتْ مُدَّتُها.

---

۹ ـ از مفضّل بن عُمَر روایت شده که گفت: شنیدم امام صادق عليه السلام می فرماید: «همانا صاحب این امر را دو غیبت است که در یکی از آن دو نزد خانواده خود باز می گردد (شاید مقصود حفظ ارتباط آن حضرت با خانوادهٔ خویش و وجود آگاهی فیابین است) و در دیگری گفته می شود: او مرده است، در کدام سرزمین رهسپار است؟ عرض کردم: چون آن زمان پیش آید ما چه کنیم؟ فرمود: اگر ادّعا کننده‌ای مدّعی شد (که من همان موعودم) از او آن مسائل بزرگ را که فقط کسی چون او می تواند بدان پاسخ دهد بپرسید».

این احادیثی که در آن از دو غیبت برای قائم عليه السلام یاد شده احادیثی است که بحمدالله نزد ما از صحّت برخوردار است و خداوند فرمایشات امامان عليهم السلام را روشن ساخته و دلیل راستگوئی ایشان را در آن آشکار ساخته است، اما غیبت نخستین همان غیبتی است که در آن فرستادگانی بین امام و مردم منصوب بودند، و شخص و عین آنان آشکارا وجود داشت که مشکلات پیچیده علم و کلافهای سردرگم احکام به دست ایشان گشوده می شد و پاسخ به تمامی پرسشهائی که در خصوص مسائل پیچیده و مشکل انجام می شد به وسیلهٔ ایشان به عمل می آمد، و آن (مدّت) همان غیبت کوتاه است که روزگار

وَ الغَيْبَةُ الثّانِيَةُ هِيَ الَّتي ارْتَفَعَ فيها أَشْخاصُ السُّفَراءِ وَ الوَسائِطُ لِلْأَمْرِ الَّذي يُريدُهُ اللهُ تَعالىٰ، وَ التَّدبيرِ الَّذي يُمْضيهِ في الخَلْقِ، وَ لِوُقُوعِ التَّمْحيصِ وَ الامْتِحانِ وَ البَلْبَلَةِ وَ الغَرْبَلَةِ وَ التَّصْفِيَةِ عَلىٰ مَنْ يَدَّعي هٰذَا الأَمْرَ كَما قالَ اللهُ عَزَّوَجلَّ: «ما كانَ اللهُ لِيَذَرَ المُؤمِنينَ عَلىٰ ما أَنْتُمْ عَلَيْهِ حَتّىٰ يَميزَ الخَبيثَ مِنَ الطَّيِّبِ [وَ] ما كانَ اللهُ لِيُطْلِعَكُمْ عَلَى الغَيْبِ». وَ هٰذا زَمانُ ذٰلِكَ قَدْ حَضَرَ، جَعَلَنَا اللهُ فيهِ مِنَ الثّابِتينَ عَلَى الحَقِّ، وَ مِمَّنْ لا يَخْرُجُ في غِرْبالِ الفِتْنَةِ، فَهٰذا مَعْنىٰ قَوْلِنا «لَهُ غَيْبَتانِ» وَ نَحْنُ في الأَخيرَةِ نَسْأَلُ اللهَ أَنْ يُقَرِّبَ فَرَجَ أَوْليائِهِ مِنْها وَ يَجْعَلَنا في حَيِّزِ خِيَرَتِهِ وَ جُمْلَةِ التّابِعينَ لِصَفْوَتِهِ، وَ مِنْ خِيارِ مَنِ ارْتَضاهُ وَ انْتَجَبَهُ لِنُصْرَةِ وَلِيِّهِ وَ خَليفَتِهِ، فَإِنَّهُ وَلِيُّ الإِحْسانِ، جَوادٌ مَنّانٌ.

۱۰ ـ أَخْبَرَنا أَحْمَدُ بْنُ مُحَمَّدِ بْنِ سَعيدٍ قالَ: حَدَّثَنا القاسِمُ بْنُ مُحَمَّدِ بْنِ الحَسَنِ [ابْنِ حازِمٍ] قالَ: حَدَّثَنا عُبَيْسُ بْنُ هِشامٍ، عَنْ عَبْدِاللهِ بْنِ جَبَلَةَ، عَنْ أَحْمَدَ بْنِ الحارِثِ، عَنِ

آن سپری گردیده و دورانش به سر آمده است.

و غیبت دوم آن است که سفیران و افرادی که واسطه (میان مردم و آن حضرت) بودند برداشته شدند برای امری که خداوند آن را اراده فرموده بود و نیز بخاطر تدبیری که خدا در میان مردم مقرّر فرموده و همچنین برای واقع شدن آزمایش و امتحان و زیر و رو و غربال شدن و تصفیه بر کسانی بود که ادّعای این امر (تشیّع) را می کنند، همچنان که خدای عزّوجلّ فرموده: «خدا افرادی را که به آنچه شما ایمان دارید مؤمنند فرو نمی گذارد تا آنکه ناپاک را از پاک جدا کند و خداوند شما را از غیب آگاه نمی سازد» و هم اکنون آن زمان فرا رسیده است، خداوند در آن ما را از پایداران بر حق و از جمله کسانی که در غربال فتنه خارج (بیرون شده از غربال و جدا) نمی شوند قرار دهد، پس این معنی گفتار ما است که: «او دارای دو غیبت است» و ما در غیبت اخیر (دومین) قرار داریم. از خداوند می خواهیم که فرج اولیای خویش را از آن غیبت نزدیک فرماید و ما را در دایرهٔ برگزیدگان خود و در زمرهٔ پیروان اختیار شدگانش قرار دهد، و از برگزیدگان آن کسانی سازد که ایشان را بر می گزیند و برای یاری ولیّ خود و جانشین خویش انتخابشان فرموده که او ولیّ إحسان و جواد و منّان است.

۱۰ ـ مفضّل بن عُمَر از امام صادق علیه السلام روایت کرده است که آن حضرت فرمود:

المُفَضَّلِ بْنِ عُمَرَ، عَنْ أبي عبدالله عليه السلام أنَّه قالَ: «إنَّ لِصاحِبِ هٰذَا الأَمْرِ غَيْبَةً يَقُولُ فيها: «فَفَرَرْتُ مِنْكُمْ لَمّا خِفْتُكُمْ فَوَهَبَ لي رَبّي حُكْماً وَ جَعَلَني مِنَ المُرْسَلينَ»[1]

۱۱ ـ حَدَّثَنا مُحَمَّدُ بْنُ هَمّامٍ قالَ: حَدَّثَني جَعْفَرُ بْنُ مُحَمَّدِ بْنِ مالِكٍ قال: حَدَّثَني الحَسَنُ بْنُ مُحَمَّدِ بْنِ سَماعَةَ قالَ: حَدَّثَني أَحْمَدُ بْنُ الحارِثِ الأَنْماطِيُّ، عَنِ المُفَضَّلِ بْنِ عُمَرَ، عَنْ أبي عَبْدِالله عليه السلام أنَّه قالَ: «إذا قامَ القائِمُ تَلا هٰذِهِ الآيَةَ «فَفَرَرْتُ مِنْكُمْ لَمّا خِفْتُكُمْ».

۱۲ ـ حَدَّثَنا عَبْدُالواحِدِ بْنُ عَبْدِاللهِ بْنِ يُونُسَ قالَ: حَدَّثَنا أَحْمَدُ بْنُ مُحَمَّدِ بْنِ رَباحٍ قالَ: حَدَّثَني أَحْمَدُ بْنُ عَلِيٍّ الحِمْيَرِيُّ، عَنِ الحَسَنِ بْنِ أَيُّوبَ، عَنْ عَبْدِالكَرِيمِ بْنِ عَمْرٍو الخَثْعَمِيِّ، عَنْ أَحْمَدَ بْنِ الحارِثِ، عَنِ المُفَضَّلِ بْنِ عُمَرَ قالَ: سَمِعْتُهُ يَقُولُ ـ يَعْني أباعَبْدِاللهِ عليه السلام ـ: «قالَ أَبُوجَعْفَرٍ مُحَمَّدُ بْنُ عَلِيٍّ الباقِرُ عليه السلام: إذا قامَ القائِمُ [عليه السلام] قالَ: «فَفَرَرْتُ مِنْكُمْ لَمّا خِفْتُكُمْ فَوَهَبَ لي رَبّي حُكْماً وَ جَعَلَني مِنَ المُرْسَلينَ».

هٰذِهِ الأَحاديثُ مِصْداقُ قَوْلِهِ «إنَّ فيهِ سُنَّةً مِنْ مُوسىٰ وَ إنَّهُ خائِفٌ يَتَرَقَّبُ».

«صاحب این امر را غَیبتی است که در آن می گوید «فَفَرَرْتُ مِنْكُمْ لَمّا خِفْتُكُمْ فَوَهَبَ لي رَبّي حُكْماً وَ جَعَلَني مِنَ المُرْسَلينَ» «من از شما گریختم چون (بر جانِ خویش) بیمناک بودم، پس پروردگارم مرا حکومت عطا فرمود و از صاحبان رسالت قرار داد».

۱۱ ـ مفضّل بن عُمَر از امام صادق عليه السلام روایت کرده که آن حضرت فرمود: «هنگامی که قائم عليه السلام قیام کند این آیه را تلاوت می نماید: «فَفَرَرْتُ مِنْكُمْ لَمّا خِفْتُكُم»: «چون از شما بیمناک بودم از نزدتان گریختم».

۱۲ ـ از مفضّل بن عُمَر روایت شده که گفت: شنیدم می فرماید ـ یعنی امام صادق عليه السلام ـ: «امام باقر عليه السلام فرمود: چون قائم [عليه السلام] قیام کند گوید: «از نزدتان گریختم چون از شما بیمناک بودم، پس پروردگارم به من حکومت ارزانی داشت و مرا از مُرسَلین قرار داد».

این احادیث مصداق فرمایش آن حضرت است[2] که: «همانا در او شیوه ای از موسی است که آن عبارت است از نگران بودن و گوش به زنگ داشتن».

---

۱ ـ الشّعراء: ۲۱.

۲ ـ حدیث ۵ از فصل سابق منقول از امام باقر أبوجعفر علیه السلام».

۱۳ ـ حَدَّثَنا مُحَمَّدُ بْنُ هَمّامٍ قالَ: حَدَّثَنا جَعْفَرُ بْنُ مُحَمَّدِ بْنِ مالِكٍ قالَ: حَدَّثَني الحَسَنُ ابْنُ مُحَمَّدٍ الصَّيْرَفِيُّ قالَ: حَدَّثَني يَحْيَى بْنُ المُثَنَّى العَطّارُ، عَنْ عَبْدِاللهِ بْنِ بُكَيْرٍ، عَنْ عُبَيْدِ بْنِ زُرارَةَ، عَنْ أَبي عَبْدِاللهِ علیه السلام أَنَّهُ قالَ: «يَفْتَقِدُ النّاسُ إِماماً يَشْهَدُ المَواسِمَ، يَراهُمْ وَ لا يَرَوْنَهُ».

۱۴ ـ حَدَّثَنا مُحَمَّدُ بْنُ يَعْقُوبَ، عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ يَحْيى، عَنْ جَعْفَرِ بْنِ مُحَمَّدٍ، عَنْ إِسْحاقَ ابْنِ مُحَمَّدٍ، عَنْ يَحْيَى بْنِ المُثَنّى، عَنْ عَبْدِاللهِ بْنِ بُكَيْرٍ: عَنْ عُبَيْدِ بْنِ زُرارَةَ قالَ: سَمِعْتُ أباعبدالله علیه السلام يَقُولُ: «يَفْقِدُ النّاسُ إِمامَهُمْ، يَشْهَدُ المَواسِمَ فَيَراهُمْ وَ لا يَرَوْنَهُ».

۱۵ ـ حَدَّثَنا عَبْدُالواحِدِ بْنُ عَبْدِاللهِ قالَ: حَدَّثَنا أَحْمَدُ بْنُ مُحَمَّدِ بْنِ رَباحٍ قالَ: حَدَّثَنا أَحْمَدُ بْنُ عَلِيٍّ الحِمْيَرِيُّ، عَنِ الحَسَنِ، عَنْ عَبْدِالكَرِيمِ بْنِ عَمْرٍو، عَنِ ابْنِ بُكَيْرٍ: وَ يَحْيَى ابْنِ المُثَنّى، عَنْ زُرارَةَ قالَ: سَمِعْتُ أباعَبْدِاللهِ علیه السلام يَقُولُ: «إِنَّ لِلْقائِمِ غَيْبَتَيْنِ يُرْجَعُ في إِحْدِيهِما، وَ [في] الأُخْرىٰ لا يُدْرىٰ أَيْنَ هُوَ، يَشْهَدُ المَواسِمَ يَرَى النّاسَ وَ لا يَرَوْنَهُ».

۱۶ ـ حَدَّثَنا مُحَمَّدُ بْنُ يَعْقُوبَ الكُلَيْنِيُّ، عَنِ الحُسَيْنِ بْنِ مُحَمَّدٍ، عَنْ جَعْفَرِ بْنِ مُحَمَّدٍ، عَنِ القاسِمِ بْنِ إِسْماعِيلَ، عَنْ يَحْيَى بْنِ المُثَنّى، عَنْ عَبْدِاللهِ بْنِ بُكَيْرٍ، عَنْ عُبَيْدِ بْنِ زُرارَةَ، عَنْ أَبي عبدالله علیه السلام أَنَّه قالَ: «لِلْقائِمِ غَيْبَتانِ، يَشْهَدُ في إِحْدِيهِما المَواسِمَ يَرَى النّاسَ وَ

---

۱۳ ـ عبید بن زراره از امام صادق علیه السلام روایت کرده که حضرت فرمود: «مردم امامی را گم می کنند که در موسم های حجّ حاضر می شود و ایشان را می بیند ولیٰ آنان او را نمی بینند».

۱۴ ـ از عبید بن زراره باز روایت شده که گفت شنیدم امام صادق علیه السلام می فرماید: «مردم امام خویش را گم خواهند کرد و او در موسم های حجّ حاضر می شود، مردم را می بیند ولی آنان او را نمی بینند».

۱۵ ـ زرارة گوید: شنیدم از امام صادق علیه السلام که می فرمود: «همانا قائم علیه السلام را دو غیبت خواهد بود که در یکی رابطهٔ با او برقرار بماند و [در] دیگری معلوم نمی شود او کجاست، در موسم حجّ حاضر می شود و مردم را می بیند ولی ایشان او را نمی بینند».

۱۶ ـ عبید بن زراره از امام صادق علیه السلام روایت کرده که آن حضرت فرمود: «قائم دو غیبت خواهد داشت، که در یکی از آن دو شاهد موسمهای حجّ خواهد بود و مردم را

لا يَرَوْنَهُ فيهِ».

۱۷ ـ حَدَّثَنا مُحَمَّدُ بْنُ هَمّامٍ ﷺ قالَ: حَدَّثَنا أَحْمَدُ بْنُ مابُنْدادَ قالَ: حَدَّثَنا أَحْمَدُ بْنُ هِلالٍ، عَنْ مُوسَى بْنِ القاسِمِ بْنِ مُعاوِيَةَ البَجَلِيِّ، عَنْ عَلِيِّ بْنِ جَعْفَرٍ، عَنْ أَخيهِ مُوسَى بْنِ جَعْفَرٍ عليه السلام قالَ: «قُلْتُ لَهُ: ما تَأْويلُ هٰذِهِ الآيَةِ: «قُلْ أَرَأَيْتُمْ إِنْ أَصْبَحَ ماؤُكُمْ غَوْراً فَمَنْ يَأْتيكُمْ بِماءٍ مَعينٍ[1]» قالَ: إِذا فَقَدْتُمْ إِمامَكُمْ فَمَنْ يَأْتيكُمْ بِإِمامٍ جَديدٍ».

وَ حَدَّثَنا مُحَمَّدُ بْنُ يَعْقُوبَ الكُلَيْنِيُّ، عَنْ عَلِيِّ بْنِ مُحَمَّدٍ، عَنْ سَهْلِ بْنِ زِيادٍ الآدَمِيِّ، عَنْ مُوسَى بْنِ القاسِمِ بْنِ مُعاوِيَةَ البَجَلِيِّ، عَنْ عَلِيِّ بْنِ جَعْفَرٍ، عَنْ أَخيهِ مُوسَى بْنِ جَعْفَرٍ عليه السلام قالَ: قُلْتُ لَهُ: ما تَأْويلُ هٰذِهِ الآيَةِ ـ مِثْلَهُ بِلَفْظِهِ إِلّا أَنَّهُ قالَ: ـ «إِذا غابَ عَنْكُمْ إِمامُكُمْ مَنْ يَأْتيكُمْ بِإِمامٍ جَديدٍ».

۱۸ ـ حَدَّثَنا عَلِيُّ بْنُ أَحْمَدَ البَنْدَنيجِيُّ، عَنْ عُبَيْدِاللهِ بْنِ مُوسَى العَلَوِيِّ العَبّاسِيِّ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ أَحْمَدَ القَلانِسِيِّ، عَنْ أَيُّوبَ بْنِ نُوحٍ، عَنْ صَفْوانَ بْنِ يَحْيىٰ، عَنْ عَبْدِاللهِ بْنِ بُكَيْرٍ، عَنْ زُرارَةَ قالَ: سَمِعْتُ أَباجَعْفَرٍ عليه السلام يَقُولُ: «إِنَّ لِلْقائِمِ ـ عليه السلام ـ غَيْبَةً، وَ يَجْحَدُهُ

می بیند در حالی که مردم در آن هنگام او را نمی بینند».

۱۷ ـ علیّ بن جعفر از برادرش موسی بن جعفر علیهما السلام روایت کرده گوید: به موسی ابن جعفر علیهما السلام عرض کردم: تأویل این آیه چیست که می فرماید: «قُلْ أَرَأَيْتُمْ إِنْ أَصْبَحَ ماؤُكُمْ غَوْراً فَمَنْ يَأْتيكُمْ بِماءٍ مَعينٍ» «اگر دیدید که چشمهٔ آبتان فرو خشکید چه کسی شما را آب گوارا خواهد رسانید» آن حضرت فرمود: هنگامی که امام خود را از دست دادید چه کسی برای شما امامی تازه خواهد آورد؟»

و محمّد بن یعقوب کلینیّ از طریق دیگری از علیّ بن جعفر از برادرش موسی بن جعفر علیهما السلام روایت می کند که گفت: به آن حضرت عرض کردم: تأویل این آیه چیست ـ و حدیث را همانگونه با رعایت الفاظش روایت می کند، با این فرق که آن حضرت فرمود: «هنگامی که امامتان از شما پنهان و از نظرها ناپدید شد چه کسی امامی تازه (نوین) برای شما می آورد؟ ـ».

۱۸ ـ زراره گوید: شنیدم امام باقر علیه السلام می فرماید: «همانا قائم علیه السلام را غیبتی است،

---

۱ ـ الملك: ۳۰.

أَهْلُهُ، قُلْتُ: وَ لِمَ ذٰلِكَ؟ قالَ: يَخافُ ـ وَ أَوْمَأَ بِيَدِهِ إِلىٰ بَطْنِهِ ـ».

۱۹ ـ حَدَّثَنا عَلِيُّ بْنُ أَحْمَدَ، عَنْ عُبَيْدِاللهِ بْنِ مُوسَى العَلَوِيِّ، عَنْ أَحْمَدَ بْنِ الحَسَنِ، عَنْ أَبِيهِ، عَنِ ابْنِ بُكَيْرٍ، عَنْ زُرارَةَ، عَنْ عَبْدِالمَلِكِ بْنِ أَعْيَنَ قالَ: سَمِعْتُ أَباجَعْفَرٍ علیه السلام يَقُولُ: «إِنَّ لِلْقائِمِ علیه السلام غَيْبَةً قَبْلَ أَنْ يَقُومَ، قُلْتُ: وَ لِمَ؟ قالَ: يَخافُ ـ وَ أَوْمَأَ بِيَدِهِ إِلىٰ بَطْنِهِ ـ يَعْنِي القَتْلَ».

۲۰ ـ وَ أَخْبَرَنا أَحْمَدُ بْنُ مُحَمَّدِ بْنِ سَعِيدٍ قالَ: حَدَّثَنا عَلِيُّ بْنُ الحَسَنِ التَّيْمُلِيُّ، عَنِ العَبّاسِ بْنِ عامِرِ بْنِ رَباحٍ، عَنِ ابْنِ بُكَيْرٍ، عَنْ زُرارَةَ قالَ: سَمِعْتُ أَباجَعْفَرٍ الباقِرَ علیه السلام يَقُولُ: «إِنَّ لِلْغُلامِ غَيْبَةً قَبْلَ أَنْ يَقُومَ، وَ هُوَ المَطْلُوبُ تُراثُهُ، قُلْتُ: وَ لِمَ ذٰلِكَ؟ قالَ: يَخافُ ـ وَ أَوْمَأَ بِيَدِهِ إِلىٰ بَطْنِهِ ـ يَعْنِي القَتْلَ».

۲۱ ـ وَ حَدَّثَنا أَحْمَدُ بْنُ مُحَمَّدِ بْنِ سَعِيدٍ قالَ: حَدَّثَنا أَبُومُحَمَّدٍ عَبْدُاللهِ بْنُ أَحْمَدَ بْنِ المُسْتَوْرِدِ الأَشْجَعِيُّ قالَ: حَدَّثَنا مُحَمَّدُ بْنُ عُبَيْدِاللهِ أَبُوجَعْفَرٍ الحَلَبِيُّ قالَ: حَدَّثَنا عَبْدُاللهِ ابْنُ بُكَيْرٍ، عَنْ زُرارَةَ قالَ: سَمِعْتُ أَباعَبْدِاللهِ جَعْفَراً علیه السلام يَقُولُ: «إِنَّ لِلْقائِمِ علیه السلام غَيْبَةً قَبْلَ أَنْ يَقُومَ، قُلْتُ: وَ لِمَ ذٰلِكَ؟ قالَ، إِنَّهُ يَخافُ ـ وَ أَوْمَأَ بِيَدِهِ إِلىٰ بَطْنِهِ ـ يَعْنِي القَتْلَ».

و خاندانش او را (به علّت ترس از کشته شدنش) انکار می‌کنند، عرض کردم: آن (غیبت) به چه منظوری است؟ فرمود: می ترسد ـ و در این حال آن حضرت با دست خود به شکمش اشاره فرمود ـ» (یعنی ترس از کشتن).

۱۹ ـ عبدالملک بن أعین گوید: شنیدم امام باقر علیه السلام می فرماید: «قائم علیه السلام را قبل از اینکه قیام کند غیبتی است، عرض کردم: برای چه؟ فرمود: می ترسد ـ و در این حال با دستش به شکم خویش اشاره فرمود ـ یعنی از کشته شدن».

۲۰ ـ زراره گوید: شنیدم امام باقر علیه السلام می فرمود: «همانا آن پسر (قائم علیه السلام) را پیش از آنکه قیام کند غیبتی خواهد بود و او کسی است که میراثش مطالبه می شود (شاید به گمان اینکه از دنیا رفته است) عرض کردم: آن (غیبت) برای چیست؟ فرمود: می ترسد ـ و با دستش به شکم خویش اشاره فرمود ـ یعنی از کشته شدن».

۲۱ ـ زراره گوید: شنیدم امام صادق علیه السلام می فرماید: «همانا قائم علیه السلام قبل از قیام خود غیبتی دارد، عرض کردم: آن غیبت به‌چه منظوراست؟ فرمود: البته او می‌ترسد ـ و

أَخْبَرَنا مُحَمَّدُ بْنُ يَعْقُوبَ الكُلَيْنِيُّ، عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ يَحْيىٰ، عَنْ جَعْفَرِ بْنِ مُحَمَّدٍ، عَنِ الحَسَنِ بْنِ مُعاوِيَةَ، عَنْ عَبْدِاللهِ بْنِ جَبَلَةَ، عَنْ عَبْدِاللهِ بْنِ بُكَيْرٍ، عَنْ زُرارَةَ قالَ: سَمِعْتُ أَباعَبْدِاللهِ عليه السلام يَقُولُ ـ وَ ذَكَرَ مِثْلَهُ ـ.

۲۲ ـ حَدَّثَنا مُحَمَّدُ بْنُ هَمّامٍ، عَنْ جَعْفَرِ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ مالِكٍ قالَ: حَدَّثَنِي أَحْمَدُ بْنُ مِيثَمٍ، عَنْ عُبَيْدِاللهِ بْنِ مُوسىٰ، عَنْ عَبْدِالأَعْلَى بْنِ حُصَيْنٍ التَّغْلَبِيِّ، عَنْ أَبِيهِ قالَ: «لَقِيتُ أَباجَعْفَرٍ مُحَمَّدَ بْنَ عَلِيٍّ عليهما السلام فِي حَجٍّ أَوْ عُمْرَةٍ فَقُلْتُ لَهُ: كَبُرَتْ سِنِّي، وَ دَقَّ عَظْمِي فَلَسْتُ أَدْرِي يُقْضىٰ لِي لِقاؤُكَ أَمْ لا فَاعْهَدْ إِلَيَّ عَهْداً وَ أَخْبِرْنِي مَتَى الفَرَجُ؟ فَقالَ: إِنَّ الشَّرِيدَ الطَّرِيدَ الفَرِيدَ الوَحِيدَ، المُقِرَّ مِنْ أَهْلِهِ، المَوْتُورَ بِوالِدِهِ! ، المُكَنّىٰ بِعَمِّهِ هُوَ صاحِبُ الرَّاياتِ، وَ اسْمُهُ اسْمُ نَبِيٍّ، فَقُلْتُ: أَعِدْ عَلَيَّ، فَدَعا بِكِتابٍ أَدِيمٍ أَوْ صَحِيفَةٍ فَكَتَبَ لِي فِيها».

۲۳ ـ وَ حَدَّثَنا أَحْمَدُ بْنُ سَعِيدٍ قالَ: حَدَّثَنا أَبُوعَبْدِاللهِ يَحْيَى بْنُ زَكَرِيَّا بْنِ شَيْبانَ مِنْ كِتابِهِ قالَ: حَدَّثَنا يُونُسُ بْنُ كُلَيْبٍ قالَ: حَدَّثَنا مُعاوِيَةُ بْنُ هِشامٍ، عَنْ صَبّاحٍ قالَ: حَدَّثَنا سالِمٌ الأَشَلُّ، عَنْ حُصَيْنٍ التَّغْلِبِيِّ قالَ: لَقِيتُ أَباجَعْفَرٍ مُحَمَّدَ بْنَ عَلِيٍّ عليهما السلام ـ وَ ذَكَرَ

با دست به شکم خویش اشاره فرمود ـ یعنی از کشته شدن».

محمّد بن یعقوب کلینیؒ نیز از طریق دیگری از زراره روایت کرده که گفت: شنیدم امام صادق علیه السلام می فرماید: ـ و همانند حدیث گذشته را ذکر کرده است ـ.

۲۲ ـ عبدالأعلیٰ بن حُصَین التغلبیؒ (کوفی) از پدرش روایت کرده که گفت: «در سفر حجّ و یا عُمْرَه ای خدمت امام باقر علیه السلام رسیدم و به آن حضرت عرض کردم: سنّ من زیاد شده و استخوانم فرسوده گشته است و نمی دانم دیگر ملاقات شما نصیب من خواهد شد یا نه، پس وصیّتی به من بفرمائید و مرا خبر دهید که فَرَج کی خواهد بود؟ فرمود: همانا آن آوارهٔ رانده شدهٔ یکّه و تنها و جدا از خانواده، که خونِ پدرش خواسته و ستانده نشده است و کنیهٔ عموی خویش را دارد، او صاحب پرچمها است و نامش نام پیامبری است، عرض کردم: دوباره برایم بگوئید، پس آن حضرت پوستی چرمین و یا صفحه ای درخواست نمود و در آن برایم نوشت».

۲۳ ـ حُصَین تغلبیؒ گوید: امام باقر علیه السلام را ملاقات کردم ـ و همانند حدیث سابق را

مِثْلَ الحَدِيثِ الأَوَّلِ إِلّا أَنَّهُ قالَ: «ثُمَّ نَظَرَ إِلَيَّ أَبُوجَعْفَرٍ عِنْدَ فَراغِهِ مِنْ كَلامِهِ، فَقالَ: أَحَفِظْتَ [أَمْ] أَكْتُبُها لَكَ؟ فَقُلْتُ: إِنْ شِئْتَ، فَدَعا بِكُراعٍ مِنْ أَدِيمٍ أَوْ صَحيفَةٍ فَكَتَبَها لي، ثُمَّ دَفَعَها إِلَيَّ، وَأَخْرَجَها حُصَيْنٌ إِلَيْنا فَقَرَأَها عَلَيْنا، ثُمَّ قالَ: هٰذا كِتابُ أَبي جَعْفَرٍ علیه السلام».

۲۴ ـ وَ حَدَّثَنا مُحَمَّدُ بْنُ هَمّامٍ قالَ: حَدَّثَني جَعْفَرُ بْنُ مُحَمَّدِ بْنِ مالِكٍ قالَ: حَدَّثَني عَبّادُ ابْنُ يَعْقُوبَ قالَ: حَدَّثَني الحَسَنُ بْنُ حَمّادٍ الطّائِيُّ، عَنْ أَبِي الجارُودِ عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ مُحَمَّدِ بْنِ عَلِيٍّ علیهما السلام أَنَّهُ قالَ: «صاحِبُ هٰذَا الأَمْرِ هُوَ الطَّرِيدُ الشَّرِيدُ[1] المَوْتُورُ بِأَبِيهِ، المُكَنّىٰ بِعَمِّهِ، المُفْرَدُ مِنْ أَهْلِهِ، اِسْمُهُ اسْمُ نَبِيٍّ».

۲۵ ـ حَدَّثَنا أَحْمَدُ بْنُ مُحَمَّدِ بْنِ سَعيدٍ قالَ: حَدَّثَنا حُمَيْدُ بْنُ زِيادٍ قِراءَةً عَلَيْهِ مِنْ كِتابِهِ قالَ: حَدَّثَنَا الحَسَنُ بْنُ مُحَمَّدٍ الحَضْرَمِيُّ، قالَ: حَدَّثَنا جَعْفَرُ بْنُ مُحَمَّدٍ؛ وَ يُونُسَ بْنِ يَعْقُوبَ، عَنْ سالِمٍ المَكِّيِّ، عَنْ أَبِي الطُّفَيْلِ عامِرِ بْنِ واثِلَةَ قالَ: قالَ لي: «إِنَّ الَّذي تَطْلُبُونَ وَ تَرْجُونَ إِنَّما يَخْرُجُ مِنْ مَكَّةَ، وَ ما يَخْرُجُ مِنْ مَكَّةَ حَتّىٰ يَرَى الَّذي يُحِبُّ، وَ لَوْصارَ أَنْ يَأْكُلَ الأَعْصانَ الشَّجَرَةِ».

ذکر کرده جز اینکه گوید: سپس امام باقر علیه السلام در پایان سخن خود به من نگریست و فرمود: آیا از بَرّ شدی [یا] آن را برایت بنویسم؟ عرض کردم: چنانچه میل شما باشد (بنویسید) پس پاره ای از چرم یا صفحه ای طلبیده آن را برایم روی آن نوشت، سپس آن را به من داد، و حُصَین آن نوشته را نزد ما بیرون آورده و آن را بر ما خواند، بعد گفت: این نوشتهٔ امام باقر علیه السلام است».

۲۴ ـ ابوالجارود از امام باقر علیه السلام روایت کرده که آن حضرت فرمود: «صاحب این امر همان رانده شدهٔ آواره است که خونخواهی پدرش نشده و کنیهٔ عمویش را دارد و جدا از خانوادهٔ خویش است، نام او نام پیامبری است».

۲۵ ـ سالم مکّی از ابوالطّفیل عامربن واثلهٔ [کیسانی] نقل کرده که به من گفت: «آنکه شما در جستجویش هستید و بدو چشم می دارید تنها از مکّه خروج می کند و از مکّه خروج نمی کند تا آن [وضعی] را که دوست دارد ببیند، هر چند کار به جائی رسد که از شاخه های درختان تغذیه کند».

---

۱ ـ فی بعض النّسخ «الطّرید الفرید».

فَأَيُّ أَمْرٍ أَوْضَحُ وَ أَيُّ طَرِيقٍ أَفْسَحُ مِنَ الطَّرِيقَةِ الَّتِي دَلَّ عَلَيْهَا الأَئِمَّةُ عليهم السلام فِي هٰذِهِ الغَيْبَةِ وَ نَهَجُوها لِشِيعَتِهِمْ حَتّىٰ يَسْلُكُوها مُسَلِّمِينَ غَيْرَ مُعارِضِينَ، وَ لا مُقْتَرِحِينَ، وَ لا شاكِّينَ، وَ هَلْ يَجُوزُ أَنْ يَقَعَ مَعَ هٰذَا البَيانِ الواقِعِ فِي أَمْرِ الغَيْبَةِ شَكٌّ؟ وَ أَبْيَنُ مِنْ هٰذا فِي وُضُوحِ الحَقِّ لِصاحِبِ الغَيْبَةِ وَ شيعَتِهِ ما:

۲۶ ـ حَدَّثَنا بِهِ مُحَمَّدُ بْنُ هَمّامٍ قالَ: حَدَّثَنا أَحْمَدُ بْنُ مابُنْداذَ قالَ: حَدَّثَنا أَحْمَدُ بْنُ هِلالٍ قالَ: حَدَّثَنا أَحْمَدُ بْنُ عَلِيٍّ القَيْسِيُّ، عَنْ أَبِي الهَيْثَمِ المِسْمَعِيِّ، عَنْ أَبِي عَبْدِاللهِ جَعْفَرِ بْنِ مُحَمَّدٍ عليهما السلام أَنَّهُ قالَ: «إِذا تَوالَتْ ثَلاثَةُ أَسْماءٍ مُحَمَّدٌ وَ عَلِيٌّ وَ الحَسَنُ كانَ رابِعُهُمْ قائِمَهُمْ».

۲۷ ـ مُحَمَّدُ بْنُ هَمّامٍ قالَ: حَدَّثَنا عَبْدُاللهِ بْنُ جَعْفَرٍ الحِمْيَرِيُّ قالَ: حَدَّثَنا مُحَمَّدُ بْنُ عِيسَى بْنِ عُبَيْدٍ، عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ أَبِي يَعْقُوبَ البَلْخِيِّ قالَ: سَمِعْتُ أَبَا الحَسَنِ الرِّضا عليه السلام يَقُولُ: «إِنَّكُمْ سَتُبْتَلَوْنَ بِما هُوَ أَشَدُّ وَ أَكْبَرُ، تُبْتَلَوْنَ بِالجَنِينِ فِي بَطْنِ أُمِّهِ، وَ الرَّضِيعِ حَتّىٰ يُقالَ: غابَ وَ ماتَ، وَ يَقُولُونَ: لا إِمامَ، وَ قَدْ غابَ رَسُولُ اللهِ صلى الله عليه و آله وَ غابَ وَ غابَ،

پس کدام امر روشنتر و کدام راه گشوده تر از آن راه است که امامان علیهم السلام دربارهٔ این غیبت بدان رهنمون گشته اند و پیش پای شیعه خود قرار داده اند تا با حال تسلیم (بدون چون و چرا) و بدون معارضه و اشکال و تردید آن را بپیمایند، آیا با وجود این روشنگری که در امر غیبت شده است باز رواست که شکّی واقع شود؟ و روشنتر از این، در آشکار بودن حقّ برای صاحب غیبت و شیعهٔ او عبارت است از این روایات:

۲۶ ـ ابوالهیثم میثمی از امام صادق علیه السلام روایت می کند که آن حضرت فرمود: «هرگاه سه نام: محمّد و علیّ و حسن به دنبال هم آمدند چهارمین آنان قائم آنان خواهد بود».

۲۷ ـ محمّد بن أبی یعقوب بلخیّ گوید: شنیدم که امام رضا علیه السلام فرمود: «شما در آتیهٔ نزدیک به چیزی هر چه شدیدتر و بزرگتر آزمایش خواهید شد، به طفلی در شکم مادر خود، و کودکی شیرخوار امتحان خواهید شد تا آنکه گفته شود از دیده ها پنهان شد و مُرد، و بگویند: دیگر امامی نیست، در حالی که رسول خدا صلی الله علیه و آله غایب شد و باز غایب شد و غایب شد (یک بار در غار حرا و یک بار در شعبِ ابی طالب خانه عبدالله بن ارقم و یک بار هم در غارِ ثور)، و این هم من که به مرگ خواهم مرد» (یعنی او من نخواهد بود

وَها أَنَاذا أَمُوتُ حَتْفَ أَنْفي».

۲۸ ـ وَ حَدَّثَنا مُحَمَّدُ بْنُ هَمّامٍ قالَ: حَدَّثَنا أَحْمَدُ بْنُ ما بُنْداذَ؛ وَ عَبْدُاللهِ بْنُ جَعْفَرٍ الحِمْيَرِيُّ قالا: حَدَّثَنا أَحْمَدُ بْنُ هِلالٍ قالَ: حَدَّثَنا الحَسَنُ بْنُ مَحْبوبٍ الزَّرّادُ قالَ: قالَ لِيَ الرِّضا علیه السلام: «إِنَّهُ يا حَسَنُ سَيَكُونُ فِتْنَةٌ صَمّاءُ صَيْلَمٌ؛ يَذْهَبُ فيها كُلُّ وَلِيجَةٍ وَ بِطانَةٍ ـ وَ في رِوايَةٍ «يَسْقُطُ فيها كُلُّ وَلِيجَةٍ وَ بِطانَةٍ» ـ وَ ذٰلِكَ عِنْدَ فِقْدانِ الشَّيعَةِ الثّالِثَ مِنْ وُلْدي، يَحْزَنُ لِفَقْدِهِ أَهْلُ الأَرْضِ وَ السَّماءِ، كَمْ مِنْ مُؤمِنٍ وَ مُؤْمِنَةٍ مُتَأَسِّفٍ مُتَلَهِّفٍ حَيْرانَ حَزينٍ لِفَقْدِهِ، ثُمَّ أَطْرَقَ، ثُمَّ رَفَعَ رَأْسَهُ، وَ قالَ: بِأَبي وَ أُمّي سَمِيُّ جَدّي وَ شَبيهي و شَبيهُ مُوسَى ابْنِ عِمْرانَ، عَلَيْهِ جُيُوبُ النُّورِ، يَتَوَقَّدُ مِنْ شُعاعِ ضِياءِ القُدْسِ، كَأَنّي بِهِ آيِسَ ما كانُوا، قَدْ نُودُوا نِداءً يَسْمَعُهُ مَنْ بِالبُعْدِ كَما يَسْمَعُهُ مَنْ بِالقُرْبِ، يَكُونُ رَحْمَةً عَلَى المُؤمِنينَ، وَ عَذاباً عَلَى الكافِرينَ، فَقُلْتُ: بِأَبي وَ أُمّي أَنْتَ وَ ما ذٰلِكَ النِّداءُ؟ قالَ ثَلاثَةُ أَصْواتٍ في

و من به مرگ می میرم نه به شمشیر).

۲۸ ـ حسن بن محبوب زرّاد گوید: امام رضا علیه السلام به من فرمود: «ای حسن در آینده ای نه چندان دور گرفتاری شدید و مصیبت باری که گوش از شنیدن فریاد کر و تیغش برنده است واقع خواهد شد که دوستیها و همرازیها از میان خواهد رفت ـ و در روایت دیگر «همهٔ دوستیها و همرازیها و همدلیها فرو خواهد ریخت» ـ و آن زمانی است که شیعه سومین فرزندم را از دست بدهد، که برای ناپدید شدن او اهل آسمان و زمین جملگی اندوهگین شوند، چه بسیار مرد و زن با ایمان که به خاطر ناپدید شدنش متأسف و غمناک و سرگردان و دلتنگ شوند، سپس آن حضرت سر به زیر افکند و بعد سر برداشت و فرمود: پدر و مادرم فدای آن همنام جدّم که شبیه من و شبیه موسی بن عمران است، پیرامونش هاله هائی از نور است که از پرتو فروغ قدسی، پرتلألؤ و درخشنده است، چنانکه گوئی او را می بینم که در نهایت نومیدی مردم ندائی به گوش ایشان می رسد که کسی که دور است آن را چنان می شنود که نزدیک می شنود (دور و نزدیک یکسان می شنوند) آن آواز برای مؤمنان رحمت و برای کافران عذابی خواهد بود، عرض کردم: پدر و مادرم فدایت، آن آواز چیست؟ فرمود: سه آواز در ماه رجب برآید،

رَجَبٍ، أَوَّلُها: «أَلا لَعْنَةُ اللهِ عَلَى الظّالِمينَ» وَ الثّاني «أَزِفَتِ الآزِفَةُ يا مَعْشَرَ المُؤمِنينَ» وَ الثّالِثُ يَرَوْنَ يَداً بارِزاً[1] مَعَ قَرْنِ الشَّمْسِ يُنادي: «أَلا إِنَّ اللهَ قَدْ بَعَثَ فُلاناً عَلى هَلاكِ الظّالِمينَ» فَعِنْدَ ذٰلِكَ يَأْتي المُؤمنينَ الفَرَجُ، وَ يَشْفِي اللهُ صُدُورَهُمْ وَ يُذْهِبُ غَيْظَ قُلُوبِهِمْ».

۲۹ ـ مُحَمَّدُ بْنُ هَمّامٍ قالَ: حَدَّثَنا جَعْفَرُ بْنُ مُحَمَّدِ بْنِ مالِكٍ قالَ: حَدَّثَنا مُحَمَّدُ بْنُ أَحْمَدَ المَدْيَنِيُّ قالَ: حَدَّثَنا عَلِيُّ بْنُ أَسْباطٍ، عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ سِنانٍ، عَنْ داوُدَ بْنِ كَثيرٍ الرَّقِّيِّ قالَ: «قُلْتُ لِأَبي عَبْدِاللهِ عليه السلام: جُعِلْتُ فِداكَ قَدْ طالَ هٰذَا الأَمْرُ عَلَيْنا حَتّىٰ ضاقَتْ قُلُوبُنا وَ مِتْنا كَمَداً، فَقالَ: إِنَّ هٰذَا الأَمْرَ آيَسَ ما يَكُونُ مِنْهُ وَ أَشَدَّهُ غَمّاً يُنادي مُنادٍ مِنَ السَّماءِ بِاسْمِ القائِمِ وَ اسْمِ أَبيهِ، فَقُلْتُ لَهُ: جُعِلْتُ فِداكَ مَا اسْمُهُ؟ فَقالَ: اسْمُهُ اسْمُ نَبِيٍّ، وَ اسْمُ أَبيهِ اِسْمُ وَصِيٍّ».

۳۰ ـ وَ حَدَّثَنا أَحْمَدُ بْنُ مُحَمَّدِ بْنِ سَعيدٍ قالَ: حَدَّثَني مُحَمَّدُ بْنُ عَلِيٍّ التَّيْمُلِيُّ، عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ إِسْماعيلَ بْنِ بَزيعٍ؛ وَحَدَّثَني غَيْرُ واحِدٍ، عَنْ مَنْصُورِ بْنِ يُونُسَ بُزُرْجٍ، عَنْ إِسْماعيلَ بْنِ جابِرٍ، عَنْ أَبي جَعْفَرٍ مُحَمَّدِ بْنِ عَلِيٍّ عليه السلام أَنَّهُ قالَ: «يَكُونُ لِصاحِبِ هٰذَا

نخستین آن عبارت است از: «هان که لعنت خداوند بر ستمگران» و دومین: «ای گروه مؤمنان گرفتاری هولناک فرا رسید» و سومین دستی را آشکار پیشاپیش آفتاب می بینند که آواز می دهد: «هان که خداوند فلان را برای از بین بردن ستمگران برانگیخت» در آن هنگام فَرَج مؤمنان فرا می رسد، و خداوند سینه های دردمندشان را شفا می بخشد، و خشم دلهایشان را فرو می نشاند».

۲۹ ـ داود بن کثیر رقّی گوید: «به امام صادق علیه السلام عرض کردم: فدایت شوم این امر (یعنی حکومت حقّ و الهی) چندان بر ما به درازا کشید که دلتنگ شدیم و از اندوه جانمان به لب رسید، فرمود: همانا این امر در آخرین پایهٔ ناامیدی (مردم) و سخت ترین مرتبهٔ دلتنگی و اندوه باشد که ناگاه ندا کننده ای از آسمان به نام قائم و پدرش آواز سر می دهد، عرض کردم: فدایت شوم نام او چیست؟ آن حضرت فرمود: اسم او اسم یک پیامبر و نام پدرش نام جانشینی است».

۳۰ ـ اسماعیل بن جابر از امام باقر علیه السلام روایت کرده که آن حضرت فرمود:

---

۱ ـ کذا. و فی حلّ النسخ «یداً بارزاً». ثم القیاس بارزة.

الأَمْرِ غَيْبَةٌ فِي بَعْضِ هٰذِهِ الشِّعابِ ـ وَ أَوْمَأَ بِيَدِهِ إِلىٰ ناحِيَةِ ذي طُوىٰ ـ حَتّىٰ إِذا كانَ قَبْلَ خُرُوجِهِ أَتَى الْمَوْلَى الَّذي كانَ مَعَهُ حَتّىٰ يَلْقىٰ بَعْضَ أَصْحابِهِ، فَيَقُولُ: كَمْ أَنْتُمْ هٰهُنا؟ فَيَقُولُونَ: نَحْوٌ مِنْ أَرْبَعِينَ رَجُلاً، فَيَقُولُ: كَيْفَ أَنْتُمْ لَوْ رَأَيْتُمْ صاحِبَكُمْ؟ فَيَقُولُونَ: وَ اللهِ لَوْ ناوىٰ بِنَا الْجِبالَ لَناوَيْناها مَعَهُ، ثُمَّ يَأْتِيهِمْ مِنَ الْقابِلَةِ وَ يَقُولُ: أَشِيرُوا إِلىٰ رُؤَسائِكُمْ أَوْ خِيارِكُمْ عَشَرَةً، فَيُشِيرُونَ لَهُ إِلَيْهِمْ، فَيَنْطَلِقُ بِهِمْ حَتّىٰ يَلْقَوْا صاحِبَهُمْ، وَ يَعِدُهُمُ اللَّيْلَةَ الَّتي تَلِيها.

ثُمَّ قالَ أَبُوجَعْفَرٍ علیه السلام: وَ اللهِ لَكَأَنِّي أَنْظُرُ إِلَيْهِ وَ قَدْ أَسْنَدَ ظَهْرَهُ إِلَى الْحَجَرِ فَيَنْشُدُ اللهَ حَقَّهُ، ثُمَّ يَقُولُ: يا أَيُّهَا النّاسُ مَنْ يُحاجُّنِي فِي اللهِ فَأَنَا أَوْلَى النّاسِ بِاللهِ، أَيُّهَا النّاسُ مَنْ يُحاجُّنِي فِي آدَمَ فَأَنَا أَوْلَى النّاسِ بِآدَمَ، أَيُّهَا النّاسُ مَنْ يُحاجُّنِي فِي نُوحٍ فَأَنَا أَوْلَى النّاسِ بِنُوحٍ، أَيُّهَا النّاسُ مَنْ يُحاجُّنِي فِي إِبْراهِيمَ فَأَنَا أَوْلَى النّاسِ بِإِبْراهِيمَ، أَيُّهَا النّاسُ مَنْ

«صاحب این امر را در یکی از این درّه ها غیبتی است ـ و با دست خود به ناحیهٔ ذیِ طُویٰ که نام کوهی است در اطراف مکّه اشاره نمود ـ تا آنکه قبل از خروجش خدمتکار مخصوص او که پیوسته با اوست بیاید تا با پاره‌ای از اصحاب وی ملاقات کند و گوید: شما در اینجا چند نفرید؟ و آنان می گویند: حدود چهل مرد، پس گوید: اگر شما صاحب خودرا ببینید چه خواهید کرد؟ آنان پاسخ دهند: به خدا سوگند اگر ما را دستور فرماید که کوهها را از جا برکنیم در رکاب او خواهیم کَند. سپس سال بعد نزد آنان آمده گوید: ده تن از سر کردگان و برگزیدگان خود را نشان دهید، و آنان برای او ده نفر را معیّن می کنند، پس با ایشان (از آن جمع جدا شده) روانه می گردد، تا صاحب خویش را ملاقات کنند، و او ایشان را وعدهٔ فردا شب می دهد.

سپس امام باقر علیه السلام فرمود: به خدا قسم گوئی هم اکنون او را می بینم که پشت خود را به حَجَر تکیه داده و از خداوند وفای وعدهٔ خود را مطالبه کند، سپس می گوید: ای مردم هر کس با من در مورد خدا مُحاجّه (بحث و گفتگو و حجّت و دلیل آوردن متقابل) نماید پس من خود سزاوارترین فرد مردم به خداوند هستم؛ ای مردم هر کس با من دربارهٔ آدم به بحث پردازد، پس من سزاوارترین مردم به آدم هستم؛ ای مردم هرکس با من دربارهٔ نوح محاجّه نماید، پس من سزاوارترین مردم به نوحم؛ ای مردم هر کس با من

يُحاجُّني في مُوسىٰ فَأَنَا أَوْلَى النّاسِ بِمُوسىٰ، أَيُّهَا النّاسُ مَنْ يُحاجُّني في عيسىٰ فَأَنَا أَوْلَى النّاسِ بِعيسىٰ، أَيُّهَا النّاسُ مَنْ يُحاجُّني في مُحَمَّدٍ فَأَنَا أَوْلَى النّاسِ بِمُحَمَّدٍ ﷺ، أَيُّهَا النّاسُ مَنْ يُحاجُّني في كِتابِ اللهِ فَأَنَا أَوْلَى النّاسِ بِكِتابِ اللهِ، ثُمَّ يَنْتَهي إِلَى المَقامِ فَيُصَلّي عِنْدَهُ رَكْعَتَيْنِ وَ يَنْشُدُ اللهَ حَقَّهُ.

ثُمَّ قالَ أَبُوجَعْفَرٍ عليه السلام: وَ هُوَ وَ اللهِ المُضْطَرُّ الَّذي يَقُولُ اللهُ فيهِ «أَمَّنْ يُجيبُ المُضْطَرَّ إِذا دَعاهُ وَ يَكْشِفُ السُّوءَ وَ يَجْعَلُكُمْ خُلَفاءَ الأَرْضِ[1]» فيهِ نَزَلَتْ وَ لَهُ».

۳۱ ـ حَدَّثَنا عَلِيُّ بْنُ أَحْمَدَ، عَنْ عُبَيْدِاللهِ بْنِ مُوسَى العَلَوِيِّ قالَ: حَدَّثَنا مُحَمَّدُ بْنُ ـ الحُسَيْنِ بْنِ أَبِي الخَطّابِ، عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ سِنانٍ، عَنْ أَبِي الجارُودِ قالَ: سَمِعْتُ أَبا ـ جَعْفَرٍ عليه السلام يَقُولُ: «لا يَزالُونَ وَ لا تَزالُ حَتّىٰ يَبْعَثَ اللهُ لِهٰذَا الأَمْرِ مَنْ لا يَدْرُونَ خُلِقَ أَمْ لَمْ يُخْلَقْ».

دربارهٔ ابراهیم بحث و گفتگو نماید، پس من خود سزاوارترین مردم به ابراهیم هستم؛ ای مردم هرکس دربارهٔ موسی با من محاجّه نماید، پس من سزاوارترین مردم به موسی هستم؛ ای مردم هرکس با من دربارهٔ عیسی بحث و گفتگو نماید، پس من سزاوارترین مردم به عیسی هستم؛ ای مردم هرکس با من دربارهٔ محمد محاجّه نماید، پس من سزاوارترین مردم به محمّد ﷺ هستم، ای مردم هرکس دربارهٔ کتاب خدا با من محاجّه نماید، پس من سزاوارترین مردم به کتاب خدا هستم. سپس به سوی مقام می رود و نزدیک آن، دو رکعت نماز بجای می آورد و از خداوند وفای به وعده اش را درخواست می نماید.

سپس امام باقر علیه السلام فرمود: به خدا قسم او همان مضطرّ است که خداوند درباره اش می فرماید: «أَمَّنْ يُجيبُ المُضْطَرَّ إِذا دَعاهُ ـ تا آخر آیه ـ» یا آن کس که چون آن فرد مضطرّ او را بخواند پاسخ گوید و ناراحتی او را بردارد؟ و شما را جانشینان روی زمین قرار دهد» دربارهٔ او و برای او نازل شده است».

۳۱ ـ ابوالجارود گوید: شنیدم امام باقر علیه السلام می فرماید: «آنان و تو پیوسته این چنین (منتظر قیام ما خاندان) هستید تا اینکه خداوند برای این امر (امامت) کسی را برانگیزد که ندانند آفریده شده است یا نه».

۱ ـ النمل: ۶۲.

۳۲ ـ حَدَّثَنا مُحَمَّدُ بْنُ هَمّامٍ قالَ: حَدَّثَني جَعْفَرُ بْنُ مُحَمَّدِ بْنِ مالِكٍ، عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ الحُسَيْنِ بْنِ أَبِي الخَطّابِ؛ وَ قَدْ حَدَّثَني عَبْدُاللهِ بْنُ جَعْفَرٍ الحِمْيَرِيُّ، عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ عيسىٰ قالا جَميعاً: حَدَّثَنا مُحَمَّدُ بْنُ سِنانٍ، عَنْ أَبِي الجارُودِ، عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ الباقِرِ علیه السلام قالَ: «لا تَزالُونَ تَمُدُّونَ أَعْناقَكُمْ إِلَى الرَّجُلِ مِنّا تَقُولُونَ: هُوَ هٰذا فَيَذْهَبُ اللهُ بِهِ حَتّىٰ يَبْعَثَ اللهُ لِهٰذَا الأَمْرِ مَنْ لا تَدْرُونَ وُلِدَ أَمْ لَمْ يُولَدْ، خُلِقَ أَمْ لَمْ يُخْلَقْ».

۳۳ ـ حدَّثَنا عَلِيُّ بْنُ أَحْمَدَ، عَنْ عُبَيْدِاللهِ بْنِ مُوسىٰ، عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ أَحْمَدَ القَلانِسِيِّ، عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عَلِيٍّ، عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ سِنانٍ، عَنْ أَبِي الجارُودِ قالَ: سَمِعْتُ أَبا جَعْفَرٍ علیه السلام يَقُولُ: «لا يَزالُ وَ لاتَزالُونَ تَمُدُّونَ أَعْيُنَكُمْ إِلىٰ رَجُلٍ تَقُولُونَ: هُوَ هٰذا إِلاّ ذَهَبَ حَتّىٰ يَبْعَثَ اللهُ مَنْ لا تَدْرُونَ خُلِقَ بَعْدُ أَمْ لَمْ يُخْلَقْ».

۳۴ ـ حَدَّثَنا عَلِيُّ بْنُ الحُسَيْنِ قالَ: حَدَّثَنا مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيَى العَطّارُ قالَ: حَدَّثَنا مُحَمَّدُ بْنُ حَسّانَ الرّازِيُّ قالَ: حَدَّثَنا مُحَمَّدُ بْنُ عَلِيٍّ، عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ سِنانٍ ـ عَنْ رَجُلٍ ـ عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ علیه السلام أَنَّهُ قالَ: «لا تَزالُونَ وَ لا يَزالُ حَتّىٰ يَبْعَثَ اللهُ لِهٰذَا الأَمْرِ مَنْ لاتَدْرُونَ خُلِقَ أَمْ لَمْ يُخْلَقْ».

---

۳۲ ـ و نیز ابوالجارود گوید: امام باقر علیه السلام فرمود: «پیوسته گردنهای خود را به سوی مردم از ما می کشید و خواهید گفت او همین است ولی خداوند او را از میان خواهد بُرد تا آنگاه که خداوند برای این امر کسی را برانگیزد که ندانید زاده شده یا نه و آفریده شده یا نه».

۳۳ ـ ابوالجارود نیز گوید: شنیدم امام باقر علیه السلام می فرماید: «پیوسته چشمان خود را به سوی مردمی (از ما) می دارید و می گوئید: او همان است (یعنی قائم آل محمّد «علیه السلام») تا اینکه وی از میان می رود، و همواره چنین است تا اینکه خداوند کسی را برانگیزد که نفهمید تا آن وقت او آفریده شده یا نه».

۳۴ ـ محمّد بن سِنان به واسطهٔ مردی از امام باقر علیه السلام روایت کرده که آن حضرت فرمود: «پیوسته چنین هستید و چنین خواهد بود تا اینکه خداوند برای این امر کسی را برانگیزد که ندانید آفریده شده یا آفریده نشده است».

أَلَيْسَ فِي هٰذِهِ الأَحادِيثِ يا مَعْشَرَ الشِّيعَةِ ـ مِمَّنْ وَهَبَ اللهُ تَعالىٰ لَهُ التَّمْيِيزَ وَ شافِيَ التَّأَمُّلِ وَ التَّدَبُّرِ لِكَلامِ الأَئِمَّةِ عليهم‌السلام ـ بَيانٌ ظاهِرٌ وَ نُورٌ زاهِرٌ؟ هَلْ يُوجَدُ أَحَدٌ مِنَ الأَئِمَّةِ الماضِينَ عليهم‌السلام يَشُكُّ فِي وِلادَتِهِ، وَ اخْتُلِفَ فِي عَدَمِهِ وَ وُجُودِهِ، وَ دانَتْ طائِفَةٌ مِنَ الأُمَّةِ بِهِ فِي غَيْبَتِهِ، وَ وَقَعَتِ الفِتَنُ فِي الدِّينِ فِي أَيّامِهِ، وَ تَحَيَّرَ مَنْ تَحَيَّرَ فِي أَمْرِهِ؟ وَ صَرَّحَ أَبُو عَبْدِاللهِ عليه‌السلام بِالدَّلالَةِ عَلَيْهِ بِقَوْلِهِ: «إِذا تَوالَتْ ثَلاثَةُ أَسْماءٍ: مُحَمَّدٌ وَ عَلِيٌّ وَ الحَسَنُ كانَ رابِعُهُمْ قائِمَهُمْ» إِلّا هٰذَا الامامُ عليه‌السلام الَّذي جُعِلَ كَمالُ الدِّينِ بِهِ وَ عَلىٰ يَدَيْهِ، وَ تَمْحِيصُ الخَلْقِ وَ امْتِحانُهُمْ وَ تَمْيِيزُهُمْ بِغَيْبَتِهِ، وَ تَحْصِيلُ الخاصِّ الخالِصِ الصّافِي مِنْهُمْ عَلىٰ وِلايَتِهِ، بِالإِقامَةِ عَلىٰ نِظامِ أَمْرِهِ، والإِقْرارُ بِإِمامَتِهِ وَإِدانَةِ اللهِ بِأَنَّهُ حَقٌّ وَ أَنَّهُ كائِنٌ وَ أَنَّ أَرْضَهُ لا تَخْلُو مِنْهُ وَ إِنْ غابَ شَخْصُهُ، تَصْدِيقاً و إِيماناً وَ إِيقاناً بِكُلِّ ما قالَهُ رَسُولُ اللهِ صلى‌الله‌عليه‌وآله وَ أَميرُالمُؤمِنِينَ وَ الأَئِمَّةُ عليهم‌السلام وَ بَشَّرُوا بِهِ مِنْ قِيامِهِ بَعْدَ غَيْبَتِهِ بِالسَّيْفِ عِنْدَ

ای گروه شیعه ـ یعنی همان کسانی که خدای تعالی به ایشان قوّهٔ تمیز و ژرف نگری کامل و اندیشیدن به سخنان امامان علیهم‌السلام عطا فرموده ـ آیا در این احادیث بیانِ آشکار و نور تابناک وجود ندارد؟ آیا کسی از امامان گذشته یافت می شود که ولادت او مورد شکّ و تردید واقع بشود و در وجود و عَدَمش اختلاف پیش آید و گروهی از امّت در غیبتش بدو معتقد شده و در ایّام او گرفتاریها در دین بهم رسد و کسی در امر او دچار حیرت شده باشد؟ و حضرت صادق علیه‌السلام در راهنمائی به سوی او تصریح به عمل آورده باشد که بنا به فرمایش او: «هرگاه سه نام: محمّد، علیّ و حسن پیاپی آمدند چهارمین آنان قائم ایشان است» (آیا کسی چنانکه وصف او گذشت یافت می شود) غیر از این امام علیه‌السلام که کمال دین به او و به وسیلهٔ اوست (یعنی چنین مقدّر شده است) و آزمایش بندگان و امتحان و تمیز ایشان به غیبت او است و پدید آمدن افراد ویژه و خالص و صافی از شیعیان که بر ولایت او استوارند از رهگذر پایداری بر آئین امر او و اقرار به امامتش و دینداری خدا با ایمان به اینکه او (حجّت خدا) حقّ است و وجود دارد و زمین خدا از او خالی نمی ماند اگر چه شخص او پدیدار نباشد بخاطر تصدیق و باور و یقین داشتن به تمامی آنچه رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله و امیرالمؤمنین علیه‌السلام و امامان علیهم‌السلام فرموده اند، و بعد از غیبتش به هنگام نا امیدی مردم از او، قیامش را با شمشیر بشارت داده اند، پس

الیَأسِ مِنْهُ، فَلْیَتَبَیَّنْ مُتَبَیِّنٌ ما قالَهُ کُلُّ واحِدٍ مِنَ الأئِمَّةِ علیهم السلام فیهِ، فَإنَّهُ یُعینُهُ عَلَی الازْدِیادِ فِی البَیانِ وَ یَلوحُ مِنْهُ البُرْهانُ. جَعَلَنَا اللهُ وَ إخْوانَنا جَمیعاً أبَداً مِنْ أهْلِ الإجابَةِ وَ الإقْرارِ، وَلا جَعَلَنا مِنْ أهْلِ الجُحُودِ وَ الإنْکارِ، وَ زادَنا بَصیرَةً وَ یَقیناً وَ ثَباتاً عَلَی الحَقِّ وَ تَمَسُّکاً بِهِ. فَإنَّهُ المُوَفِّقُ المُسَدِّدُ المُؤَیِّدُ.

۳۵ـ أخْبَرَنا مُحَمَّدُ بْنُ هَمّامٍ قالَ: حَدَّثَنا جَعْفَرُ بْنُ مُحَمَّدِ بْنِ مالِكٍ قالَ: حَدَّثَنا عَبّادُ بْنُ یَعْقُوبَ قالَ: حَدَّثَنا یَحْیَی بْنُ سالِمٍ، عَنْ أبِی جَعْفَرٍ الباقِرِ علیه السلام أنَّهُ قالَ: «صاحِبُ هذا الأمْرِ أصْغَرُنا سِنّاً، وَ أخْمَلُنا شَخْصاً». قُلْتُ: مَتَی یَکُونُ ذاکَ؟ قالَ: إذا سارَتِ الرُّکْبانُ بِبَیْعَةِ الغُلامِ، فَعِنْدَ ذلِکَ یَرْفَعُ کُلُّ ذِی صَیْصِیَةٍ لِواءَهُ، فَانْتَظِرُوا الفَرَجَ».

وَ لا یُعْرَفُ فیمَنْ مَضیٰ مِنَ الأئِمَّةِ الصّادِقِینَ علیهم السلام أجْمَعِینَ وَ لا فِی غَیْرِهِمْ مِمَّنِ ادُّعِیَتْ لَهُ الإمامَةُ بِالدَّعاوِی الباطِلَةِ مَنِ اؤْتُمَّ بِهِ فِی صِغَرِ سِنٍّ إلّا هذَا الإمامُ صَلَّی اللهُ عَلَیْهِ الَّذِی حَباهُ اللهُ الإمامَةَ وَ العِلْمَ إکْمالاً أوْتِیَ عیسَی بْنُ مَرْیَمَ وَ یَحْیَی بْنُ زَکَرِیّا الکِتابَ

کسی که اهل روشنگری و شناخت است باید نیک بیندیشد بدانچه که هر یک از امامان علیهم السلام در مورد او فرموده‌اند که او را در افزایش بیان یاری داده و بُرهان از آن ظاهر می شود. خداوند ما و برادرانمان جملگی را از اهلِ اجابت و اقرار قرار دهد و از اهلِ تردید و انکار نگرداند، و بینش و یقین و پایداری ما را بر حقّ و پیوستگی بدان و دست بر نداشتن‌مان از آن را بیفزاید که او همواره پیروزی بخش و راهنمای حقّ و یاری دهندهٔ بندگان است.

۳۵ـ یحیی بن سالم از امام باقر علیه السلام روایت کرده که آن حضرت فرمود: «صاحب این امر از نظر سنّ کوچکترین فرد ما است و از حیث شخص گمنام‌ترین ما است، عرض کردم: این کِی خواهد بود؟ فرمود: هرگاه خبر بیعت با آن نوجوان در آفاق بپیچید، و در آن هنگام هر صاحب قدرتی پرچمی برافرازد، پس منتظرِ فرج باشید».

وَدر میان جملهٔ امامان راستینِ گذشته علیهم السلام و نیز در بین دیگران که برای ایشان به ناحقّ ادّعای امامت شده است، هیچکس شناخته نمی شود که در سنین کوچکی مقتدا شده باشد مگر این امام ـ درود خدا بر او باد ـ که خدا امامت و علم به او عطا فرموده [همچنان که به عیسی بن مریم و یحیی بن زکریّا کتاب و پیامبری و دانش و حکم در سنّ

وَ النُّبُوَّةَ وَ العِلْمَ وَ الحُكْمَ صَبِيّاً]، وَ الدَّليلُ عَلىٰ ذٰلِكَ قَوْلُ أَبي عَبْدِاللهِ عليه السلام: «فيهِ شَبَهٌ مِنْ أَرْبَعَةِ أَنْبِياءَ»: أَحَدُهُمْ عيسَى بْنُ مَرْيَمَ عليه السلام لِأَنَّهُ أُوتِيَ الحُكْمَ صَبِيّاً وَ النُّبُوَّةَ وَ العِلْمَ، وَ أُوتِيَ هٰذا عليه السلام الإمامَةَ، وَ في قَوْلِهِمْ عليهم السلام: «هٰذَا الأَمْرُ في أَصْغَرِنا سِنّاً وَ أَحْمَلِنا ذِكْراً»[1] دَليلٌ عَلَيْهِ وَ شاهِدٌ بِأَنَّهُ هُوَ لِأَنَّهُ لَيْسَ في الأَئِمَّةِ الطّاهِرينَ عليهم السلام وَ لا في غَيْرِ الأَئِمَّةِ مِمَّنِ ادُّعِيَ لَهُ الدَّعاوي الباطِلَةُ مَنْ أُفْضِيَ إِلَيْهِ الأَمْرُ [بِالإمامَةِ] في سِنِّهِ، لِأَنَّ جَميعَ مَنْ أُفْضِيَتْ إِلَيْهِ الإمامَةُ، مِنْ أَئِمَّةِ الحَقِّ وَ مِمَّنِ ادُّعِيَتْ لَهُ أَكْبَرُ سِنّاً مِنْهُ، فَالحَمْدُ للهِ الَّذي يُحِقُّ الحَقَّ بِكَلِماتِهِ وَ يَقْطَعُ دابِرَ الكافِرينَ.

٣٦ ـ حَدَّثَنا مُحَمَّدُ بْنُ هَمّامٍ قالَ: حَدَّثَنا أَحْمَدُ بْنُ مابَنْداذَ قالَ: حَدَّثَنا أَحْمَدُ بْنُ هِلالٍ، عَنْ أُمَيَّةَ بْنِ عَلِيٍّ القَيْسِيِّ قالَ: قُلْتُ لِأَبي جَعْفَرٍ مُحَمَّدِ بْنِ عَلِيٍّ الرِّضا عليه السلام: مَنِ الخَلَفُ بَعْدَكَ؟ فَقالَ: ابْني عَلِيٌّ وَ ابْنا عَلِيٌّ، ثُمَّ أَطْرَقَ مَلِيّاً، ثُمَّ رَفَعَ رَأْسَهُ، ثُمَّ قالَ: إِنَّها سَتَكُونُ

کودکی عطا گردید] و دلیل بر آن فرمایش امام صادق علیه السلام است که می فرماید: «در او شباهتی است از چهار پیامبر» یکی از آن پیامبران عیسی بن مریم علیه السلام است، زیرا حکم و نبوّت و علم در حالی که کودک بود به او داده شد و به این (شخص منظور ما قائم «علیه السلام») نیز امامت همانگونه داده شده، و فرمایش امامان علیهم السلام که: «این امر در کم سن ترین فرد ما و از نظر یاد شدنْ گمنام ترین ما است» خود دلیل و شاهدی است بر اینکه شخص مورد نظر خودِ اوست، زیرا در میان أئمّهٔ طاهرین علیهم السلام و نیز در بین آنان که به ناحقّ برایشان ادّعای امامت شده است کسی یافت نمی شود که امر امامت در سنّ آن حضرت به او داده شده باشد، زیرا همهٔ آنان که امامت بدیشان رسیده، چه امامان بر حقّ و چه آنانکه به ناحقّ برای آنان ادّعای امامت شده است از نظر سنّ بزرگتر از آن حضرت بوده اند، پس شکر خدای را که با کلمات خویش احقاق حقّ می کند و دنباله و نسل کافران را قطع می فرماید.

٣٦ ـ اُمیّة بن علیٍّ القَیْسیّ گوید: «به امام جواد علیه السلام عرض کردم: پس از تو چه کسی جانشین است؟ فرمود: فرزندم علیّ و دو فرزند علی، سپس مدّتی سر به زیر افکند، بعد سر برداشت و فرمود: در آتیه ای نه چندان دور حیرتی فرا می رسد، عرض کردم:

---

١ ـ کان فیما مر «أَحْمَلنا شخصاً».

حَيْرَةٌ، قُلْتُ، فَإِذا كانَ ذٰلِكَ فَإِلىٰ أَيْنَ؟ فَسَكَتَ، ثُمَّ قالَ: لا أَيْنَ ـ حَتّىٰ قالَها ثَلاثاً ـ فَأَعَدْتُ عَلَيْهِ، فَقالَ: إِلَى المَدِينَةِ، فَقُلْتُ: أَيُّ المُدُنِ؟ فَقالَ: مَدِينَتُنا هٰذِهِ، وَ هَلْ مَدِينَةٌ غَيْرُها؟».

وَ قالَ أَحْمَدُ بْنُ هِلالٍ: أَخْبَرَنِي مُحَمَّدُ بْنُ إِسْماعِيلَ بْنِ بَزِيعٍ أَنَّهُ حَضَرَ أُمَيَّةَ بْنِ عَلِيٍّ القَيْسِيَّ وَ هُوَ يَسْأَلُ أَباجَعْفَرٍ عليه السلام عَنْ ذٰلِكَ فَأَجابَهُ بِهٰذَا الجَوابِ.

و حدَّثَنا عَلِيُّ بْنُ أَحْمَدَ قالَ: حَدَّثَنا عُبَيْدُاللهِ بْنُ مُوسىٰ، عَنْ أَحْمَدَ بْنِ الحُسَيْنِ، عَنْ أَحْمَدَ بْنِ هِلالٍ، عَنْ أُمَيَّةَ بْنِ عَلِيٍّ القَيْسِيِّ ـ وَ ذَكَرَ مِثْلَهُ ـ.

۳۷ ـ حَدَّثَنا مُحَمَّدُ بْنُ هَمّامٍ قالَ: حَدَّثَنِي أَبُوعَبْدِاللهِ مُحَمَّدُ بْنُ عِصامٍ قالَ: حَدَّثَنا أَبُوسَعِيدٍ سَهْلُ بْنُ زِيادٍ الآدَمِيُّ قالَ: حَدَّثَنا عَبْدُالعَظِيمِ بْنُ عَبْدِاللهِ الحَسَنِيُّ، عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ مُحَمَّدِ بْنِ عَلِيٍّ الرِّضا عليه السلام أَنَّهُ سَمِعَهُ يَقُولُ: «إِذا ماتَ ابْنِي عَلِيٌّ بَدا سِراجٌ بَعْدَهُ ثُمَّ خَفِيَ، فَوَيْلٌ لِلْمُرْتابِ، وَ طُوبىٰ لِلْغَرِيبِ الفارِّ بِدِينِهِ، ثُمَّ يَكُونُ بَعْدَ ذٰلِكَ أَحْداثٌ

چون چنین شود پس به کدام سوی باید رو آورد؟ آن حضرت مدّتی خاموش ماند، بعد فرمود: جائی نیست یعنی هیچ جا ـ تا سه بار این کلمه را تکرار کرد ـ من دوباره سؤال را تکرار نمودم، پس فرمود: به مدینه، عرض کردم کدام یک از شهرها؟ فرمود: همین مدینهٔ خودمان، مگر غیر از این مدینه، مدینهٔ دیگری هست؟».

احمد بن هلال از محمّد بن اسماعیل بن بَزیع روایت کرده که او گفت وقتی اُمیّة بن علیّ قیسی از امام جواد علیه السلام آن را می پرسید من در مجلس حضور داشتم و آن حضرت همین جواب را به او داد.

و نیز علیّ بن احمد از طریق دیگری این حدیث را از اُمیّة بن علیّ قیسی روایت کرده است.

۳۷ ـ عبدالعظیم بن عبدالله الحسنیّ از امام جواد علیه السلام روایت کرده که او شنیده است آن حضرت می فرماید:

«هنگامی که فرزندم علی وفات یابد چراغ دیگری پس از او نمایان شده سپس پنهان می گردد، پس وای بر کسی که شکّ کند، و خوشا به حال غریبی که با دین خود بگریزد، سپس به دنبال آنْ وقایعی روی دهد که در آن بر پیشانیها پیری نقش بندد و کوههای

تَشيبُ فيها النَّواصي، وَ يَسيرُ الصُّمُّ الصِّلابُ».

أَيُّ حَيْرَةٍ أَعْظَمُ مِنْ هٰذِهِ الحَيْرَةِ الَّتي أَخْرَجَتْ مِنْ هٰذَا الأَمْرِ الخَلْقَ الكَثيرَ وَ الجَمَّ الغَفيرَ؟ وَ لَمْ يَبْقَ عَلَيْهِ مِمَّنْ كانَ فيهِ إِلاَّ النَّزْرُ اليَسيرُ، وَ ذٰلِكَ لِشَكِّ النّاسِ وَ ضَعْفِ يَقينِهِمْ وَ قِلَّةِ ثَباتِهِمْ عَلىٰ صُعُوبَةِ مَا ابْتُلِيَ بِهِ المُخْلِصُونَ الصّابِرُونَ. وَ الثّابِتُونَ وَ الرّاسِخُونَ في عِلْمِ آلِ مُحَمَّدٍ عليهم السلام الرّاوُونَ لِأَحادِيثِهِمْ هٰذِهِ، العالِمُونَ بِمُرادِهِمْ فيها، الدّارُونَ لِما أَشارُوا إِلَيْهِ في مَعانيها، الَّذينَ أَنْعَمَ اللهُ عَلَيْهِمْ بِالثَّباتِ وَ أَكْرَمَهُمْ بِاليَقينِ، وَ الحَمْدُ للهِ رَبِّ العالَمينَ.

٣٨ ـ حَدَّثَنا مُحَمَّدُ بْنُ يَعْقُوبَ الكُلَيْنِيُّ قالَ: حَدَّثَنا مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيىٰ، وَ أَحْمَدُ بْنُ إِدْريسَ، عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ أَحْمَدَ، عَنْ جَعْفَرِ بْنِ القاسِمِ، عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ الوَليدِ الخَزّازِ، عَنِ الوَليدِ بْنِ عُقْبَةَ، عَنِ الحارِثِ بْنِ زِيادٍ، عَنْ شُعَيْبٍ، عَنْ أَبي حَمْزَةَ قالَ: «دَخَلْتُ عَلىٰ أَبي عَبْدِاللهِ عليه السلام فَقُلْتُ لَهُ: أَنْتَ صاحِبُ هٰذَا الأَمْرِ؟ فَقالَ: لا، فَقُلْتُ: فَوَلَدُكَ؟ فَقالَ: لا، قُلْتُ: فَوَلَدُ وَلَدِكَ؟ فَقالَ: لا، قُلْتُ: فَوَلَدُ وَلَدِ وَلَدِكَ؟ قالَ: لا، فَمَنْ هُوَ؟ قالَ: الَّذي

سخت و سنگین از جای بجنبد».

کدام حیرتی بزرگتر از این حیرت است که مردم بسیار و گروههای فراوانی را از دایرهٔ اعتقاد به این امر خارج ساخته است و بجز تعداد اندک و ناچیزی از آنان که بدان اعتقاد داشتند کسی پا برجا بر آن باقی نمانده، و این خود به خاطر تردید مردم و سستی یقین ایشان و کمی پایداری آنان در برابر مشکلات و سختیهائی است که افراد پاکدل و بردبار و ثابت قدم و راسخ در علم آل محمد علیهم السلام بدان گرفتار شده‌اند. همان کسانی که این روایات را از ائمّه علیهم السلام روایت کرده‌اند و به مقصود آنان در روایات آشنا هستند و معانی آنچه مورد اشاره ایشان علیهم السلام در روایات بوده است درک می‌کنند، همانان که خداوند نعمت پایداری شان بخشیده و با برخورداری از یقین سرافرازشان فرموده است، وَ الحَمْدُ لِلّٰهِ رَبِّ العالَمينَ.

٣٨ ـ ابوحمزه گوید: «بر امام صادق علیه السلام وارد شدم و به او عرض کردم: آیا صاحب این امر تو هستی؟ فرمود: نه، عرض کردم: پس فرزند تو است؟ فرمود: نه، عرض کردم: پس فرزندِ فرزندِ تو است؟ فرمود: نه، عرض کردم: پس فرزندِ فرزندِ فرزندِ تو است؟ فرمود: نه، عرض کردم پس او کیست؟ فرمود: کسی است که آن را (زمین را) از

يَمْلَأُها عَدْلاً كَما مُلِئَتْ [ظُلْماً وَ] جَوْراً، لَعَلىٰ فَتْرَةٍ مِنَ الأَئِمَّةِ [يَأْتي]، كَما أَنَّ النَّبِيَّ صلى الله عليه وآله بُعِثَ عَلىٰ فَتْرَةٍ مِنَ الرُّسُلِ».

۳۹ ـ حَدَّثَنا مُحَمَّدُ بْنُ يَعْقُوبَ قالَ: حَدَّثَنا عَلِيُّ بْنُ مُحَمَّدٍ، ـ عَنْ بَعْضِ رِجالِهِ ـ عَنْ أَيُّوبَ بْنِ نُوحٍ، عَنْ أَبِي الحَسَنِ الثّالِثِ عليه السلام، أَنَّهُ قالَ: «إِذا رُفِعَ عَلَمُكُمْ مِنْ بَيْنِ أَظْهُرِكُمْ فَتَوَقَّعُوا الفَرَجَ مِنْ تَحْتِ أَقْدامِكُمْ».

۴۰ ـ مُحَمَّدُ بْنُ يَعْقُوبَ قالَ: حَدَّثَنا أَبُوعَلِيٍّ الأَشْعَرِيُّ، عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ حَسّانَ، عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عَلِيٍّ، عَنْ عَبْدِاللهِ بْنِ القاسِمِ، عَنِ المُفَضَّلِ بْنِ عُمَرَ، عَنْ أَبِي عَبْدِاللهِ عليه السلام «أَنَّهُ سُئِلَ عَنْ قَوْلِ اللهِ عَزَّوَجَلَّ: «فَإِذا نُقِرَ فِي النّاقُورِ[1]» قالَ: إِنَّ مِنّا إِماماً مُسْتَتِراً، فَإِذا أَرادَ اللهُ عَزَّ ذِكْرُهُ إِظْهارَ أَمْرِهِ نَكَتَ فِي قَلْبِهِ نُكْتَةً فَظَهَرَ فَقامَ بِأَمْرِ اللهِ عَزَّوَجَلَّ».

۴۱ ـ حَدَّثَنا مُحَمَّدُ بْنُ يَعْقُوبَ قالَ: حَدَّثَنا عِدَّةٌ مِنْ أَصْحابِنا، عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ، عَنِ الحَسَنِ بْنِ عَلِيٍّ الوَشّاءِ، عَنْ عَلِيِّ بْنِ أَبِي حَمْزَةَ، عَنْ [أَبِي بَصِيرٍ] عَنْ أَبِي عَبْدِاللهِ عليه السلام

دادگری پر می کند، همانگونه که از [ستمکاری و] تعدّی پُر شده است، او در زمان فترت امامان [می آید] همچنان که رسول خدا صلى الله عليه وآله در زمان فترت پیامبران برانگیخته شد».

۳۹ ـ ایّوب بن نوح از ابی الحسن سوم (حضرت هادی علیه السلام) روایت کرده که آن حضرت فرمود: «هنگامی که عَلَم شما از میانتان برداشته شد، پس از زیر قدمهای خود منتظر فَرَج باشید» (یعنی فَرَج به شما بسیار نزدیک است همانطور که کسی که چیزی را که جستجو می کند در پیش پای خود بیابد).

۴۰ ـ مفضّل بن عُمَر از امام صادق علیه السلام روایت کرده که: «از آن حضرت دربارهٔ فرمایش خدای عزّوجلّ سؤال شد «فَإِذا نُقِرَ فِي النّاقُورِ»: «هنگامی که در صور دمیده شود» [المدّثر: ۸] آن حضرت فرمود: همانا از ما اهل بیتْ امامی پوشیده خواهد بود، و هنگامی که خداوند عزّ ذکره آشکار ساختن امر او را اراده نماید به دل او نکته و پدیده ای می اندازد، پس او آشکار گشته و به امر خدای عزّوجلّ به پا خواهد خاست».

۴۱ ـ ابوبصیر از امام صادق علیه السلام روایت کرده که آن حضرت فرمود: «صاحب این

---

۱ ـ المدّثر: ۸.

أَنَّهُ قالَ: «لابُدَّ لِصاحِبِ هٰذَا الأَمْرِ مِنْ غَيْبَةٍ، وَلابُدَّ لَهُ فِي غَيْبَتِهِ مِنْ عُزْلَةٍ، وَنِعْمَ المَنْزِلُ طِيبَةُ، وَما بِثَلاثِينَ مِنْ وَحْشَةٍ».

٤٢ ـ وَأَخْبَرَنا مُحَمَّدُ بْنُ يَعْقُوبَ، عَنْ عِدَّةٍ مِنْ رِجالِهِ، عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ، عَنْ عَلِيِّ ابْنِ الحَكَمِ، عَنْ أَبِي أَيُّوبَ الخَزَّازِ، عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ مُسْلِمٍ قالَ: سَمِعْتُ أَبا عَبْدِاللهِ عليه السلام يَقُولُ: «إِنْ بَلَغَكُمْ عَنْ صاحِبِكُمْ غَيْبَةٌ فَلا تُنْكِرُوها».

حَدَّثَنا مُحَمَّدُ بْنُ يَعْقُوبَ قالَ: حَدَّثَنا عَلِيُّ بْنُ إِبْراهِيمَ بْنِ هاشِمٍ، عَنْ أَبِيهِ، عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ أَبِي عُمَيْرٍ، عَنْ أَبِي أَيُّوبَ الخَزَّازِ، عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ مُسْلِمٍ مِثْلَهُ.

٤٣ ـ حَدَّثَنا عَلِيُّ بْنُ الحُسَيْنِ المَسْعُودِيُّ قالَ: حَدَّثَنا مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيَى العَطّارُ قالَ: حَدَّثَنا مُحَمَّدُ بْنُ حَسّانَ الرّازِيُّ، عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عَلِيٍّ الكُوفِيِّ، عَنِ الحَسَنِ بْنِ مَحْبُوبٍ، عَنْ عَبْدِاللهِ بْنِ جَبَلَةَ، عَنْ عَلِيِّ بْنِ أَبِي حَمْزَةَ، عَنْ أَبِي عَبْدِاللهِ عليه السلام أَنَّهُ قالَ: «لَوْ قَدْ قامَ القائِمُ لَأَنْكَرَهُ النّاسُ لِأَنَّهُ يَرْجِعُ إِلَيْهِمْ شابّاً مُوَفَّقاً، لايَثْبُتُ عَلَيْهِ إِلّا مَنْ قَدْ أَخَذَ اللهُ مِيثاقَهُ فِي الذَّرِّ الأَوَّلِ».

امر از غیبتی ناگزیر است و در غیبت خود ناچار از گوشه گیری و کناره جوئی از دیگران است و طیبه (مدینه) خوش منزلی است و با وجود سی تن (یا به همراهی سی نفر) در آنجا وحشت و ترسی نیست».

٤٢ ـ از محمّد بن مسلم روایت شده که گفت: شنیدم امام صادق علیه السلام می فرمود: «چنانچه غیبتی از صاحبتان را به شما خبر دادند (که صاحب امرتان غایب شده است) آن را انکار نکنید».

محمّد بن یعقوب کلینیّ نیز از طریق دیگری از محمّد بن مسلم همانند این حدیث را روایت کرده است.

٤٣ ـ علیّ بن أبی حمزه از امام صادق علیه السلام روایت کرده که آن حضرت فرمود: «اگر قائمْ قیام کند حتماً مردم او را انکار می کنند، زیرا او به صورت جوانی برومند به سوی ایشان باز می گردد، کسی بر عقیدهٔ خود نسبت به او پایدار نمی ماند مگر آن کس که خداوند در عالَمِ ذرّ نخستین از او پیمان گرفته باشد».

وَ فِي غَيْرِ هٰذِهِ الرِّوايَةِ أَنَّهُ قالَ عليه السلام: «وَ إِنَّ مِنْ أَعْظَمِ البَلِيَّةِ أَنْ يَخْرُجَ إِلَيْهِمْ صاحِبُهُمْ شابّاً وَهُمْ يَحْسَبُونَهُ شَيْخاً كَبِيراً».

٤٤ ـ مُحَمَّدُ بْنُ هَمّامٍ قالَ: حَدَّثَنا جَعْفَرُ بْنُ مُحَمَّدِ بْنِ مالِكٍ قالَ: حَدَّثَنِي عُمَرُ بْنُ طَرْخانَ قالَ: حَدَّثَنا مُحَمَّدُ بْنُ إِسْماعِيلَ، عَنْ عَلِيِّ بْنِ عُمَرَ بْنِ عَلِيِّ بْنِ الحُسَيْنِ عليهم السلام عَنْ أَبِي عَبْدِاللهِ جَعْفَرِ بْنِ مُحَمَّدٍ عليهما السلام أَنَّهُ قالَ: «القائِمُ مِنْ وُلْدِي يُعَمَّرُ عُمُرَ الخَلِيلِ عِشْرِينَ وَ مِائَةَ سَنَةٍ يُدْرىٰ بِهِ، ثُمَّ يَغِيبُ غَيْبَةً فِي الدَّهْرِ، وَ يَظْهَرُ فِي صُورَةِ شابٍّ مُوَفَّقِ ابْنِ اثْنَيْنِ وَ ثَلاثِينَ سَنَةً، حَتّىٰ تَرْجِعَ عَنْهُ طائِفَةٌ مِنَ النّاسِ، يَمْلَأُ الأَرْضَ قِسْطاً وَ عَدْلاً كَما مُلِئَتْ ظُلْماً وَ جَوْراً».

إِنَّ فِي قَوْلِ أَبِي عَبْدِاللهِ عليه السلام هٰذا لَمُعْتَبَراً وَ مُزْدَجَراً عَنِ العَمىٰ وَ الشَّكِّ وَ الارْتِيابِ وَ تَنْبِيهاً لِلسّاهِي الغافِلِ، وَ دَلالَةً لِلْمُتَلَدِّدِ الحَيْرانِ. أَلَيْسَ فِيما قَدْ ذُكِرَ وَ أُبِينَ مِنْ مِقْدارِ العُمُرِ وَ الحالِ الَّتِي يَظْهَرُ القائِمُ عليه السلام عَلَيْها عِنْدَ ظُهُورِهِ بِصُورَةِ الفَتىٰ وَ الشّابِّ ما فِيهِ

در روایت دیگری غیر از این روایت چنین است که آن حضرت فرمود: «واز بزرگترین گرفتاریها آن است که صاحب موعود ایشان به چهرهٔ جوانی بر آنان خروج می‌کند در حالی که آنان می پندارند که او باید پیرمردی کهن سال باشد».

٤٤ ـ علیّ بن عمر بن علیّ بن الحسین علیهم السلام از امام صادق علیه السلام روایت کرده که آن حضرت فرمود: «قائم فرزندان من برابر عمر حضرت ابراهیم که یکصد و بیست سال است عمر می‌نماید و این، مدّتی است که او درک می‌شود (یادش به فراموشی سپرده نمی‌شود) سپس در امتداد زمان به غیبتی طولانی دست می‌زند (مدّتی طولانی غایب می‌شود) و بعد به صورت جوان رشیدی سی و دو ساله آشکار می‌گردد چندان که گروهی از مردم از او باز می‌گردند. او زمین را همچنان که از ستمگری و تجاوز پر شده است، لبریز از برابری و دادگری خواهد کرد».

همانا در این فرمایش امام صادق علیه السلام مایهٔ عبرت و بازداری خواهد بود از کوری و شکّ و دو دلی، و بیدار کنندهٔ آنکس که فراموشکار و غافل است و راهنمائی است برای افراد سرسخت و سرگردان. آیا آنچه از مقدار عمر و حال قائم علیه السلام که به هنگام ظهورش بدان حال است بیان شده و این نکته که به صورت جوانی ظهور خواهد کرد آیا

كِفايَةٌ لِأُولِي الأَلْبابِ؟ وَ ما يَنْبَغي لِعاقِلٍ ذي بَصيرَةٍ أَنْ يَطُولَ عَلَيْهِ الأَمَدُ، وَ أَنْ يَسْتَعْجِلَ أَمْرَ اللهِ قَبْلَ أَوانِهِ وَ حُضُورِ أَيّامِهِ بِلا تَغْيِيرٍ، وَلْيَذْكُرْ لِلْوَقْتِ الَّذي ذَكَرَ أَنَّهُ يَظْهَرُ فيهِ مَعَ انْقِضائِهِ، فَإِنَّ قَوْلَهُمْ عليهم السلام الَّذي يُرْوىٰ عَنْهُمْ في الوَقْتِ إِنَّما هُوَ عَلىٰ جِهَةِ التَّسْكينِ لِلشّيعَةِ، وَ التَّقْريبِ لِلأَمْرِ عَلَيْها إِذْ كانُوا قَدْ قالُوا: إِنّا لا نُوَقِّتُ، وَ مَنْ رَوىٰ لَكُمْ عَنّا تَوْقيتاً فَلا تُصَدِّقُوهُ وَ لا تَهابُوا أَنْ تُكَذِّبُوهُ، وَ لا تَعْمَلُوا عَلَيْهِ، وَ إِنَّما شَأْنُ المُؤْمِنينَ أَنْ يَدينُوا اللهَ بِالتَّسْليمِ لِكُلِّ ما يَأْتي عَنِ الأَئِمَّةِ عليهم السلام، وَ كانُوا أَعْلَمَ بِما قالُوا، لِأَنَّ مَنْ سَلَّمَ لِأَمْرِهِمْ وَ تَيَقَّنَ أَنَّهُ الحَقُّ سَعِدَ بِهِ، وَ سَلِمَ لَهُ دينُهُ، وَ مَنْ عارَضَ وَ شَكَّ وَ ناقَضَ وَ اقْتَرَحَ عَلَى اللهِ تَعالىٰ، وَ اخْتارَ، مُنِعَ اقْتِراحَهُ، وَ عُدِمَ اخْتِيارُهُ وَلَمْ يُعْطَ مُرادَهُ وَ هَواهُ، وَ لَمْ يَرَ ما يُحِبُّهُ، وَ حَصَلَ عَلَى الحَيْرَةِ وَ الضَّلالِ وَ الشَّكِّ وَ التَّبَلُّدِ، وَ التَّلَدُّدِ وَ التَّنَقُّلِ مِنْ مَذْهَبٍ إِلىٰ

همین مقدار برای صاحبان اندیشه کافی نیست؟ شخص عاقلی را که دارای بینش است سزاوار نیست این مدّت به نظرش طولانی بیاید و خواستار پیش رسیدن و جلو افتادن امر خدا قبل از فرا رسیدن زمان آن باشد، بدون اینکه در وضع مردم تغییری حاصل شده باشد، و نیز به خاطر داشتن وقتی که در خبر آمده که وی ظاهر نمی شود مگر پس از تمام شدنِ آن، همانا این گفته تنها برای آرامش خاطر بخشیدن به شیعیان و نزدیک نشان دادن آن است، زیرا ایشان خود فرموده اند: «ما زمانی را (برای ظهور) تعیین نمی کنیم و هرکس تعیین وقتی را از ما برای شما روایت کرد او را تصدیق نکنید و از اینکه او را دروغ زن بخوانید هراس نداشته باشید و بدان گفته عمل نکنید» وظیفه ای که مؤمنان دارند آن است که با تسلیم در برابر همهٔ آنچه از امامان علیهم السلام رسیده ـ و آنان بدانچه گفته اند خود آگاه ترند ـ بر طریق دین خدا و با اعتقاد به آن گام بردارند، زیرا کسی که به امر آنان تسلیم شود و یقین داشته باشد که همان حقّ است بدان وسیله رستگار خواهد شد، و دین او برایش در امن و سلامت خواهد ماند، و هر که به معارضه برخیزد و تردید و مخالفت نماید و بر خدای تعالی از خود نسبتی دهد و اختیاری کند، از نسبت ناصوابش جلوگیری شود و اختیارش نابود گردد و مقصود و خواستهٔ دلش از او دریغ شود و بدانچه دوست می دارد دست نیابد و به حیرت و گمراهی و دو دلی و سست رأیی و سرگردانی و در آمدن از مذهبی به مذهب دیگر و از گفتاری به گفتار دیگر گرفتار

مَذْهَبٍ، وَ مِنْ مَقالَةٍ إِلى أُخْرىٰ، وَكانَ عاقِبَةُ أَمْرِهِ خُسْراً

وَ إِنَّ إِماماً هٰذِهِ مَنْزِلَتُهُ مِنَ اللهِ عَزَّوَجَلَّ ـ وَ بِهِ يَنْتَقِمُ لِنَفْسِهِ وَ دِينِهِ وَ أَوْلِيائِهِ وَ يُنْجِزُ لِرَسُولِهِ ما وَعَدَهُ مِنْ إِظْهارِ دِينِهِ عَلَى الدِّينِ كُلِّهِ وَ لَوْكَرِهَ الْمُشْرِكُونَ حَتّىٰ لا يَكُونَ فِي الأَرْضِ كُلِّها إِلّا دِينُهُ الخالِصُ بِهِ وَ عَلىٰ يَدَيْهِ ـ لَحَقِيقٌ بِأَنْ لا يَدَّعِيَ أَهْلُ الجَهْلِ مَحَلَّهُ وَ مَنْزِلَتَهُ، وَ أَلّا يَغْوِيَ أَحَدٌ مِنَ النّاسِ نَفْسَهُ بِادِّعاءِ هٰذِهِ المَنْزِلَةِ لِسِواهُ، وَلا يُهْلِكَها بِالايقامِ بِغَيْرِهِ، فَإِنَّهُ إِنَّما يُورِدُها لِلْهَلَكَةِ وَ يَصْلِيها النّارَ. نَعُوذُ بِاللهِ مِنها، وَ نَسْأَلُهُ الإِجارَةَ مِنْ عَذابِها بِرَحْمَتِهِ.

٤٥ ـ حَدَّثَنا عَلِيُّ بْنُ الحُسَيْنِ قالَ: حَدَّثَنا مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيَى العَطّارُ قالَ: حَدَّثَنا مُحَمَّدُ بْنُ حَسّانَ الرّازِيُّ قالَ: حَدَّثَنا مُحَمَّدُ بْنُ عَلِيٍّ الكُوفِيُّ، عَنْ إِبْراهِيمَ بْنِ هاشِمٍ[1]، عَنْ حَمّادِ بْنِ عِيسىٰ، عَنْ إِبْراهِيمَ بْنِ عُمَرَ اليَمانِيِّ، عَنْ أَبِي عَبْدِاللهِ عليه السلام أَنَّهُ قالَ: «يَقُومُ القائِمُ وَ لَيْسَ فِي عُنُقِهِ بَيْعَةٌ لِأَحَدٍ».

خواهد شد و سرانجام کار او زیانکاری است.

همانا امامی که مقام او نزد خدای عزّوجلّ چنان است ـ که به وسیلهٔ او انتقام خود و دین و اولیائش را باز می ستاند و وعده‌ای که به رسول خویش داده از چیرگی دینش بر همهٔ دینها هر چند مشرکان آن را ناخوشایند بدارند تا در سراسر روی زمین جز دین خالص او نباشد و این همه به دست او و به وسیلهٔ او تحقّق یابد ـ چنین امامی شایسته است که مردم بی دانش و نادان جایگاه و منزلتش را ادّعا نکنند و هیچکس از مردم با ادّعای این منزلت برای دیگری غیر از او خود را به گمراهی نیفکند و فریب ندهد و با اقتداء به غیر او خود را به ورطهٔ نیستی نیفکند که در آن صورت خود را به وادی هلاکت افکنده و خویشتن را به سوی آتش شعله ور کشیده است. ما از آن به خدا پناه می بریم و از او می خواهیم به رحمت خود ما را از عذاب آن رهائی بخشد.

٤٥ ـ ابراهیم بن عمر یَمانیّ از امام صادق علیه السلام روایت کرده که آن حضرت فرمود: «قائم در حالی قیام می کند که بیعت هیچکس برگردن او نیست (تابعیت کسی یا دولتی ندارد).

---

١ ـ رواية أبي عينة عن ابراهيم بن هاشم غريب. و الظّاهر: «و عن إبراهيم بن هاشم».

٤٦ ـ حَدَّثَنا مُحَمَّدُ بْنُ يَعْقُوبَ قالَ: حَدَّثَنا مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيىٰ، عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ، عَنِ الْحُسَيْنِ بْنِ سَعيدٍ، عَنِ ابْنِ أَبي عُمَيْرٍ، عَنْ هِشامِ بْنِ سالِمٍ، عَنْ أَبي عَبْدِاللهِ عليه السلام أَنَّهُ قالَ: يَقُومُ القائِمُ وَ لَيْسَ لِأَحَدٍ في عُنُقِهِ عَقْدٌ وَلا عَهْدٌ وَلا بَيْعَةٌ».

﴿ فصل ﴾

وَمِمّا يُؤَكِّدُ أَمْرَ الغَيْبَةِ وَ يَشْهَدُ بِحَقِّيَّتِها وَكَوْنِها، وَبِحالِ الحَيْرَةِ الَّتي تَكُونُ لِلنّاسِ فيها وَ أَنَّهُ فِتْنَةٌ لابُدَّ مِنْ كَوْنِها وَ لَنْ يَنْجُوَ مِنْها إِلّا الثّابِتُ على شِدَّتِها ما رُوِيَ عَنْ أَميرِالمُؤْمِنينَ عليه السلام فيها وَ هُوَ ما:

١ ـ حَدَّثَنا بِهِ عَلِيُّ بْنُ الحُسَيْنِ قالَ: حَدَّثَنا مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيَى العَطّارُ قالَ: حَدَّثَنا مُحَمَّدُ بْنُ حَسّانَ الرّازِيُّ، عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عَلِيٍّ الكُوفِيِّ، عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ سِنانٍ، عَنْ أَبي الجارُودِ، عَنْ مُراحِمٍ العَبْدِيِّ، عَنْ عِكْرِمَةَ بْنِ صَعْصَعَةَ، عَنْ أَبيهِ قالَ: كانَ عَلِيٌّ عليه السلام يَقُولُ: «لا تَنْفَكُّ هٰذِهِ الشِّيعَةُ حَتّىٰ تَكُونَ بِمَنْزِلَةِ المَعْزِ، لا يَدْري الحابِسُ عَلىٰ أَيِّها يَضَعُ

---

٤٦ ـ هشام بن سالم از امام صادق عليه السلام روايت كرده كه آن حضرت فرمود: «قائم قيام خواهد كرد در حالى كه از هيچ كس برگردن او قرارداد و پيمانٌ و بيعت نيست (تابعيّت هيچ دولتى را ندارد).

(فصل)

و از جمله چيزهائى كه امر غيبت را مورد تأكيد قرار مى دهد و گواه بر حقّانيّت و وجود و حال سرگردانى است كه طىّ آن (در غيبت) براى مردم پيش مى آيد و نيز اين كه آن يک گرفتارى است كه ناگزير بايد روى دهد و كسى از آن نجات نمى يابد مگر آنكه بر سختى آن پايدار و ثابت قدم باشد روايتى است كه در اين مورد از اميرالمؤمنين عليه السلام نقل شده و عبارت است از:

١ ـ عِكْرِمَة بن صَعْصَعَه از پدر خويش روايت كرده كه گفت علىّ عليه السلام مى فرمود: «اين شيعه پيوسته همچون گلهٔ بز خواهد بود كه درندهٔ ستمگر نداند بر كدام يک دست

يَدَهُ، فَلَيْسَ لَهُمْ شَرَفٌ يَشْرُفُونَهُ، وَ لا سِنادٌ يَسْتَنِدُونَ إِلَيْهِ فِي أُمُورِهِمْ».

۲ ـ وَ أَخْبَرَنا عَلِيُّ بْنُ الحُسَيْنِ بِإِسْنادِهِ، عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ سِنانٍ، عَنْ أَبِي الجارُودِ قالَ: حَدَّثَنا أَبُوبَدْرٍ، عَنْ عُلَيْمٍ، عَنْ سَلْمانَ الفارِسِيِّ، ـ رَحِمَهُ اللهُ تَعالىٰ ـ أَنَّهُ قالَ: «لا يَنْفَكُّ المُؤْمِنُونَ حَتّىٰ يَكُونُوا كَمَواتِ المَعْزِ، لا يَدْرِي الخابِسُ عَلىٰ أَيِّها يَضَعُ يَدَهُ، لَيْسَ فِيهِمْ شَرَفٌ يَشْرُفُونَهُ وَ لا سِنادٌ يُسْنِدُونَ إِلَيْهِ أَمْرَهُمْ».

۳ ـ وَ بِهِ، عَنْ أَبِي الجارُودِ، عَنْ عَبْدِاللهِ الشّاعِرِ ـ يَعْنِي ابْنَ عُقْبَةَ ـ قالَ: سَمِعْتُ عَلِيّاً عليه السلام يَقُولُ: «كَأَنِّي بِكُمْ تَجُولُونَ جَوَلانَ الإِبِلِ تَبْتَغُونَ مَرْعىً، وَ لا تَجِدُونَها يا مَعْشَرَ الشِّيعَةِ».

٤ ـ وَ بِهِ، عَنِ ابْنِ سِنانٍ، عَنْ يَحْيَى بْنِ المُثَنّىٰ [العَطّارِ]، عَنْ عَبْدِاللهِ بْنِ بُكَيْرٍ؛ وَ رَواهُ الحَكَمُ، عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ عليه السلام أَنَّهُ قالَ: «كَيْفَ بِكُمْ إِذا صَعَدْتُمْ فَلَمْ تَجِدُوا أَحَداً، وَ رَجَعْتُمْ فَلَمْ تَجِدُوا أَحَداً».

بگذارد (فرق نمی کند کدام یک را طعمه خود سازد) نه جایگاه بلندی برای آنان است که بدان پناه برند و نه تکیه گاهی که در کارهای خود بدان تکیه زنند و دلگرم باشند».

۲ ـ از سلمان فارسیؓ ـ رحمه الله تعالی ـ روایت شده که گفت: «مؤمنان پیوسته همچون بزهای بی جان (که در ناتوانی همسانند) خواهند بود، ستمگر زورگو نمی داند بر کدام یک از آنها دست نهد (کدام طعمه را برگزیند، چون جملگی یکسانند) در میانشان جایگاه بلندی نیست که بدان پناه جویند و تکیه گاهی وجود ندارد که در کارهایشان تکیه نمایند».

۳ ـ ابن عُقْبَه گوید: از علیؑ شنیدم می فرمود: «گوئی هم اکنون شما را می بینم همچون شتری که به دنبال چراگاه می گردد بدین سوی و آن سوی در گردشید و آن را نمی یابید ای گروه شیعه».

٤ ـ عبدالله بن بُکَیر و حَکَم از امام باقر علیه السلام روایت کرده اند که آن حضرت فرمود: «چگونه خواهید بود هنگامی که به بالا روید کسی را نیابید و باز گردید و کسی را نیابید».

۵ ـ حَدَّثَنا عَبْدُالواحِدِ بْنُ عَبْدِاللهِ قالَ: حَدَّثَنا مُحَمَّدُ بْنُ جَعْفَرٍ القُرَشِيُّ قالَ: حَدَّثَني مُحَمَّدُ بْنُ الحُسَيْنِ بْنِ أَبِي الخَطّابِ قالَ: حَدَّثَني مُحَمَّدُ بْنُ سِنانٍ، عَنْ أَبِي الجارُودِ، عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ عليه السلام أَنَّهُ سَمِعَهُ يَقُولُ: «لا تَزالُونَ يَنْتَظِرُونَ حَتّىٰ تَكُونُوا كَالمِعَزِ المَهُولَةِ الَّتي لا يُبالي الجازِرُ أَيْنَ يَضَعُ يَدَهُ مِنْها، لَيْسَ لَكُمْ شَرَفٌ تَشْرُفُونَهُ، وَ لا سَنَدٌ تَسْنِدُونَ إِلَيْهِ أُمُورَكُمْ».

هَلْ هٰذِهِ الأَحادِيثُ ـ رَحِمَكُمُ اللهُ ـ إِلاّ دالَّةٌ عَلىٰ غَيْبَةِ صاحِبِ الحَقِّ، وَ هُوَ الشَّرَفُ الَّذي يَشْرُفُهُ الشِّيعَةُ، ثُمَّ عَلىٰ غَيْبَةِ السَّبَبِ الَّذي كانَ مَنْصُوباً لَهُ عليه السلام بَيْنَهُ وَ بَيْنَ شيعَتِهِ وَ هُوَ السَّنادُ الَّذي كانُوا يُسْنِدُونَ إِلَيْهِ أُمُورَهُمْ فَيَرْفَعُها إِلىٰ إِمامِهِمْ في حالِ غَيْبَتِهِ عليه السلام وَ الَّذي هُوَ شَرَفُهُم، فَصارُوا عِنْدَ رَفْعِهِ كَمَواتِ المَعْزِ، وَ قَدْ كانَ لَهُمْ في الوَسائِطِ بَلاغٌ وَ هُدىً وَ مِسْكَةٌ لِلرَّماقِ، حَتّىٰ أَجْرَى اللهُ تَدْبِيرَهُ وَ أَمْضىٰ مَقادِيرَهُ بِرَفْعِ الأَسْبابِ مَعَ غَيْبَةِ

---

۵ ـ ابوالجارود از امام باقر عليه السلام روایت کرده که از آن حضرت شنیده است که می فرماید: «پیوسته در انتظار به سر خواهید برد تا جائی که همچون رمهٔ بزهای وحشتزده شوید که قصّاب در بند آن نیست که دست خود را بر کدام یک از آنها بگذارد، که نه جایگاه بلندی داشته باشید تا بدان پناه جوئید و نه تکیه گاهی که به پشتْ گرمی آن به امورتان پردازید».

آیا این احادیث ـ خدایتان رحمت کناد ـ جز راهنما و نمایانگر غیبتِ صاحبِ حقّ است؟ و او همان جایگاه بلند است که شیعه بدان پناه می جوید و باز (این احادیث دلالت دارد) بر غیبت آن سببی که میان آن حضرت و شیعیانش برای او گماشته شده بود، و او همان تکیه گاهی است که شیعیان در کارهای خود بدان دلگرم بودند و در حال غیبت آن حضرت امور شیعیان را به امامشان که همان جایگاه بلند آنان است می رسانید، پس هنگامی که آن (سبب) برداشته شد، همچون بزهای بی جان (یکسان در ناتوانی) گردیدند، که در همان واسطه ها خود پیام و راهنمائی و تا حدّی نگهدارندهٔ نیرو و توان مؤمنان بود تا اینکه خداوند با برداشتن آن اسباب و با وجود غیبت امام در این زمانی که ما در آن قرار داریم (اوائل غیبت کبری) تدبیر خود را جاری ساخت و مقدّرات خویش را عملی نمود، و این برای پاک ساختن آن کس است که خالص شدنی

الإمامِ في هٰذَا الزَّمانِ الَّذي نَحْنُ فيهِ لِتَمَحُّصِ مَنْ يُمَحَّصُ، وَ هَلَكَةِ مَنْ يَهْلِكُ، وَ نَجاةِ مَنْ يَنْجُو بِالثَّباتِ عَلَى الحَقِّ، وَ نَفْيِ الرَّيْبِ وَ الشَّكِّ، وَ الإيقانِ بِما وَرَدَ عَنِ الأَئِمَّةِ عليهم السلام مِنْ أَنَّهُ لابُدَّ مِنْ كَوْنِ هٰذِهِ الغُمَّةِ، ثُمَّ انْكِشافِها عِنْدَ مَشيئَةِ اللهِ، لا عِنْدَ مَشيئَةِ خَلْقِهِ وَ اقْتِراحِهِمْ، جَعَلَنَا اللهُ وَ إِيّاكُمْ يا مَعْشَرَ الشّيعَةِ المُؤمِنينَ المُتَمَسِّكينَ بِحَبْلِهِ المُنْتَمينَ إِلى أَمْرِهِ، مِمَّنْ يَنْجُو مِنْ فِتْنَةِ الغَيْبَةِ الَّتي يَهْلِكُ فيها مَنِ اخْتارَ لِنَفْسِهِ، وَلَمْ يَرْضَ بِاخْتِيارِ رَبِّهِ، وَ اسْتَعْجَلَ تَدْبيرَ اللهِ [سُبْحانَهُ] وَ لَمْ يَصْبِرْ كَما أُمِرَ، وَ أَعاذَنَا اللهُ وَ إِيّاكُمْ مِنَ الضَّلالَةِ بَعْدَ الهُدىٰ إِنَّهُ وَلِيٌّ قَديرٌ.

هٰذا آخِرُ ما حَضَرَني مِنَ الرِّواياتِ في الغَيْبَةِ، وَ هُوَ يَسيرٌ مِنْ كَثيرٍ مِمّا رَواهُ النّاسُ وَ حَمَلُوهُ، وَ اللهُ وَلِيُّ التَّوفيقِ.

* * *

است و نابودی کسی که در خور هلاک است و نجات هرکس که با پایداری بر حقّ اهل نجات است و برطرف ساختن شکّ و تردید، و یقین آوردن بدانچه از امامان علیهم السلام وارد شده که ناگزیر این اندوه باید بپیش آید و سپس به هنگام خواست خدا بر طرف شود، نه هنگامی که مردم بخواهند و میلشان ایجاب کند. خداوند ما و شما را ای جماعت شیعهٔ با ایمان که پیوسته دست به ریسمان خدا دارید و دستور او راگردن می نهید از آنان قرار دهد که از گرفتاری غیبت نجات می یابند که در آن هر کس برای خود امامی برگزید و به اختیار پروردگارش راضی نشد و خواستار شتاب در تدبیر خدای سبحان گردید و آنچنان که مأمور بود، صبر نکرد، هلاک می گردد. خداوند ما و شما را پس از هدایت از گمراهی در امان بدارد که او ولیّ توانا است.

این پایان آن روایاتی است که در مورد غیبت در اختیار من بود و این مقداری ناچیز از روایات فراوانی است که مردم آن را روایت می کنند و در نزدشان محفوظ است و خدا ولیّ توفیق است.

* * *

﴿باب ـ ۱۱﴾

(ما رُوِيَ فيما أُمِرَ بهِ الشّيعة مِنَ الصَّبْرِ وَ الكفِّ وَ الانتظارِ للفرجِ)
(وَ تَرْكِ الاسْتِعْجالِ بأمرِ اللهِ وَ تَدْبيرِهِ)

۱ ـ حَدَّثَنا أَحْمَدُ بْنُ مُحَمَّدِ بْنِ سَعيدِ ابْنُ عُقْدَةَ الكُوفِيُّ قالَ: حَدَّثَنا أَحْمَدُ بْنُ يُوسُفَ بْنِ يَعْقُوبَ الجُعْفِيُّ أَبُو الحَسَنِ قالَ: حَدَّثَنا إِسْماعيلُ بْنُ مِهْرانَ قالَ: حَدَّثَنَا الحَسَنُ بْنُ عَلِيِّ بْنِ أَبي حَمْزَةَ، عَنْ أَبيهِ، وَ وُهَيْبِ بْنِ حَفْصٍ، عَنْ أَبي بَصيرٍ، عَنْ أَبي عَبْدِاللهِ عليه السلام قالَ: «إِنَّهُ قالَ لي أَبي عليه السلام: لابُدَّ لِناسٍ مِنْ آذَرْبِيجانَ، لا يَقُومُ لَها شَيْءٌ، وَ إِذا كانَ ذٰلِكَ فَكُونُوا أَحْلاسَ بُيُوتِكُمْ، وَ أَلْبِدُوا ما أَلْبَدْنا، فَإِذا تَحَرَّكَ مُتَحَرِّكُنا فَاسْعَوْا إِلَيْهِ وَلَوْ حَبْواً، وَ اللهِ لَكَأَنِّي أَنْظُرُ إِلَيْهِ بَيْنَ الرُّكْنِ وَ المَقامِ يُبايِعُ النّاسَ عَلىٰ كِتابٍ جَديدٍ، عَلَى العَرَبِ شَديدٌ، وَ قالَ: وَيْلٌ لِطُغاةِ العَرَبِ مِنْ شَرٍّ قَدِاقْتَرَبَ».

(باب ـ ۱۱)

(روایاتی در مورد آنچه از صبر و خودداری و انتظار فرج و ترک شتاب نسبت به امر خدا و تدبیر او که شیعه بدان امر شده است)

۱ ـ ابوبصیر از امام صادق علیه السلام روایت کرده که آن حضرت فرمود: «پدرم ـ امام باقر علیه السلام ـ به من فرمود: ناگزیر آتشی از ناحیهٔ آذربایجان زبانه خواهد کشید که هیچ چیز در مقابلش نتواند ایستاد، چون چنین شود خانه نشین باشید (بی طرف بمانید) و تا آنگاه که ما در خانه نشسته‌ایم شما نیز خانه نشین باشید و چون کسی که از طرف ما حرکت می کند فعّالیّت خود را آغاز کرد به سوی او بشتابید (به هر نحو ممکن) اگر چه بر دست و زانو. به خدا سوگند گوئی هم اکنون به او می نگرم که میان رُکن و مَقام به فرمانی جدید از مردم بیعت می گیرد، فرمانی که بر عرب سَخت گِران است. و (پدرم) فرمود: وای بر سرکشان عرب از شَرّی که روی غوده است».

۲ ـ حَدَّثَنا أَحْمَدُ بْنُ مُحَمَّدِ بْنِ سَعيدٍ، عَنْ بَعْضِ رِجالِهِ، عَنْ عَلِيِّ بْنِ عُمارَةَ الكِنانِيِّ قالَ: حَدَّثَنا مُحَمَّدُ بْنُ سِنانٍ، عَنْ أَبِي الجارُودِ، عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ عليه السلام قالَ: قُلْتُ لَهُ عليه السلام: «أَوْصِنِي، فَقالَ: أُوصِيكَ بِتَقْوَى اللهِ، وَأَنْ تَلْزَمَ بَيْتَكَ وَ تَقْعُدَ فِي دَهْماءِ هؤُلاءِ النّاسِ، وَ إِيّاكَ وَ الخَوارِجَ مِنّا، فَإِنَّهُمْ لَيْسُوا عَلى شَيْءٍ وَ لا إِلى شَيْءٍ، وَ اعْلَمْ أَنَّ لِبَنِي أُمَيَّةَ مُلْكاً لا يَسْتَطِيعُ النّاسُ أَنْ تَرُدَّعَهُ، وَ أَنَّ لِأَهْلِ الحَقِّ دَوْلَةً إِذا جاءَتْ وَلاّهَا اللهُ لِمَنْ يَشاءُ مِنّا أَهْلَ البَيْتِ، فَمَنْ أَدْرَكَها مِنْكُمْ كانَ عِنْدَنا فِي السَّنامِ الأَعْلى، وَإِنْ قَبَضَهُ اللهُ قَبْلَ ذلِكَ خارَ لَهُ. وَ اعْلَمْ أَنَّهُ لا تَقُومُ عِصابَةٌ تَدْفَعُ ضَيْماً أَوْ تُعِزُّ دِيناً إِلاّ ضَرَعَتْهُمُ المَنِيَّةُ وَ البَلِيَّةُ، حَتّى تَقُومَ عِصابَةٌ شَهِدُوا بَدْراً مَعَ رَسُولِ اللهِ صلى الله عليه وآله لا يُوارى قَتِيلُهُمْ، وَ لا يُرْفَعُ صَرِيعُهُمْ، وَ لا يُداوى جَرِيحُهُمْ. قُلْتُ: مَنْ هُمْ؟ قالَ: المَلائِكَةُ».

۳ ـ وَ أَخْبَرَنا أَحْمَدُ بْنُ مُحَمَّدِ بْنِ سَعيدٍ قالَ: حَدَّثَنِي عَلِيُّ بْنُ الحَسَنِ التَّيْمُلِيُّ قالَ: حَدَّثَنَا الحَسَنُ وَ مُحَمَّدٌ ابْنا عَلِيِّ بْنِ يُوسُفَ، عَنْ أَبِيهِما، عَنْ أَحْمَدَ بْنِ عَلِيٍّ الحَلَبِيِّ، عَنْ صالِحِ بْنِ أَبِي الأَسْوَدِ، عَنْ أَبِي الجارُودِ قالَ: سَمِعْتُ أَباجَعْفَرٍ عليه السلام يَقُولُ: «لَيْسَ مِنّا أَهْلَ

---

۲ ـ ابوالجارود از امام باقر علیه السلام روایت کرده است گوید: به آن حضرت عرض کردم: «مرادستوری‌فرمائید، پس فرمود: ترا به پرهیزگاری سفارش می‌کنم و نیز به اینکه خانه نشین باشی و در گرد همائی و جمع این مردم شرکت و فعّالیّتی نکنی، و از آنان که از ما خاندان خروج می‌کنند دور باش که آنان چیزی به دست ندارند و به چیزی هم نائل نمی شوند، بدانکه بنی امیّه را حکومتی است که مردم توان باز ستاندنش را ندارند و برای اهل حقّ دولتی است که چون فرا رسد خداوند زمامش را به هر کس از ما خاندان بخواهد می سپارد، پس هر کس از شما آن را دریافت، نزد ما در مقام بلند خواهد بود و اگر پیش از آن دولت وقات یافته باشد خداوند برایش نیکی خواسته است. بدانکه هیچ گروهی برای برطرف ساختن ستم یا عزّت بخشیدن دینی قیام نمی کند مگر اینکه مرگ و گرفتاری دامنگیرش می شود، تا اینکه جمعیّتی به پاخیزند که با رسول خدا صلی الله علیه و آله در بدر بوده‌اند که کشتگانشان به خاک سپرده نشود و به خاک افتادگانشان از زمین برداشته نشود و زخمیانشان درمان نگردد، عرض کردم: آنان کیانند؟ فرمود: فرشتگان».

۳ ـ ابوالجارود گوید: شنیدم امام باقر علیه السلام می فرمود: «کسی از ما خاندان نیست که

الْبَيْتِ أَحَدٌ يَدْفَعُ ضَيْماً وَ لا يَدْعُو إِلىٰ حَقٍّ إِلّا صَرَعَتْهُ الْبَلِيَّةُ حَتّىٰ تَقُومَ عِصابَةٌ شَهِدَتْ بَدْراً، لا يُوارىٰ قَتيلُها، وَ لا يُداوىٰ جَريحُها. ـ قُلتُ: مَنْ عَنىٰ [أَبُوجَعْفَرٍ عليه السلام] بِذٰلِكَ؟ قالَ: المَلائِكَةَ ـ».

٤ ـ حَدَّثَنا مُحَمَّدُ بْنُ هَمّامٍ؛ وَ مُحَمَّدُ بْنُ الحَسَنِ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ جُمْهُورٍ جَميعاً، عَنِ الحَسَنِ ابْنِ مُحَمَّدِ بْنِ جُمْهُورٍ، عَنْ أَبيهِ، عَنْ سَماعَةَ بْنِ مِهْرانَ، عَنْ أَبِي الجارُودِ، عَنِ القاسِمِ بْنِ الوَليدِ الهَمْدانِيِّ، عَنِ الحارِثِ الأَعْوَرِ الهَمْدانِيِّ قالَ: قالَ أَميرُ المُؤمِنينَ عليه السلام عَلَى المِنْبَرِ، «إِذا هَلَكَ الخاطِبُ وَزاغَ صاحِبُ العَصْرِ، وَ بَقِيَتْ قُلُوبٌ تَتَقَلَّبُ [فَمِنْ مُخْصِبٍ وَ مُجْدِبٍ، هَلَكَ المُتَمَنُّونَ، وَ اضْمَحَلَّ المُضْمَحِلُّونَ، وَ بَقِيَ المُؤْمِنُونَ، وَ قَليلٌ ما يَكُونُونَ ثَلاثُمِائَةٍ أَوْ يَزيدُونَ، تُجاهِدُ مَعَهُمْ عِصابَةٌ جاهَدَتْ مَعَ رَسُولِ اللهِ صلى الله عليه و آله يَوْمَ بَدْرٍ، لَمْ تُقْتَلْ وَ لَمْ تَمُتْ».

مَعْنىٰ قَوْلِ أَميرِالمُؤمِنينَ عليه السلام: «وَ زاغَ صاحِبُ العَصْرِ» أَرادَ صاحِبَ هٰذَا الزَّمانِ الغائِبَ الزّائِغَ عَنْ أَبْصارِ هٰذَا الخَلْقِ لِتَدْبيرِ اللهِ الواقِعِ. ثُمَّ قالَ: «وَ بَقِيَتْ قُلُوبٌ تَتَقَلَّبُ

به دفع ستمی یا فراخواندن به سوی حقّ برخیزد مگر اینکه گرفتاری دامنگیرش می‌شود تا آنگاه که جمعیّتی که در بدر حضور داشته قیام نماید، که کشتگانش به خاک سپرده نشود و زخمیانش درمان نگردد، عرض کردم: منظورِ [امام باقر علیه السلام] چه کسانی است؟ فرمود: فرشتگان ـ».

٤ ـ حارث بن عبدالله آعْوَر هَمْدانیّ گوید: امیرالمؤمنین علیه السلام بر منبر کوفه فرمود: «چون خاطب هلاک شود و صاحب زمان روی برتابد و دلهائی باقی بماند که زیرورو گردد [پس] پاره‌ای از آنها دلهائی پرخیر و برکت و پاره‌ای بی‌خیر و برکت باشند، آرزومندان هلاک شوند و از هم‌گسیختگان پراکنده شوند و مؤمنان برجای بمانند و چقدر اندک اند سیصد نفر یا چیزی بیشترند، جماعتی به همراه ایشان خواهند جنگید که همراه رسول خدا صلی الله علیه و آله در روز بدر جنگیدند، نه کشته می شوند نه می میرند».

معنی فرمایش امیرالمؤمنین علیه السلام که: «صاحب عصر روی گرداند» مراد آن حضرت صاحب ناپیدای همین زمان است که به خاطر تدبیر خداوند که واقع شده از دیدگان این

فَمِنْ مُخْصِبٍ وَ مُجْدِبٍ» وَ هِيَ قُلُوبُ الشِّيعَةِ الْمُتَقَلِّبَةُ عِنْدَ هٰذِهِ الْغَيْبَةِ وَ الْحَيْرَةِ. فَمَنْ ثَابَتَ مِنْهَا عَلَى الْحَقِّ مُخْصِبٌ، وَ مَنْ عَادَلَ عَنْهَا إِلَى الضَّلَالِ وَ زُخْرُفِ الْمَقَالِ مُجْدِبٌ. ثُمَّ قَالَ «هَلَكَ الْمُتَمَنُّونَ» ذَمّاً لَهُمْ، وَ هُمُ الَّذِينَ يَسْتَعْجِلُونَ أَمْرَ اللهِ وَ لَا يَسْلَمُونَ لَهُ، وَ يَسْتَطِيلُونَ الْأَمَدَ فَيَهْلِكُونَ قَبْلَ أَنْ يَرَوْا فَرَجاً، وَ يُبْقِيَ اللهُ مَنْ يَشَاءُ أَنْ يُبْقِيَهُ مِنْ أَهْلِ الصَّبْرِ وَ التَّسْلِيمِ حَتَّىٰ بِمَرْتَبَتِهِ. وَ هُمُ الْمُؤْمِنُونَ، وَ هُمُ الْمُخْلِصُونَ الْقَلِيلُونَ الَّذِينَ ذَكَرَ عليه السلام أَنَّهُمْ ثَلَاثُمِائَةٍ أَوْ يَزِيدُونَ مِمَّنْ يُؤَهِّلُهُ اللهُ بِقُوَّةِ إِيمَانِهِ وَ صِحَّةِ يَقِينِهِ لِنُصْرَةِ وَلِيِّهِ عليه السلام وَ جِهَادِ عَدُوِّهِ، وَهُمْ كَمَا جَاءَتِ الرِّوَايَةُ عُمَّالُهُ وَ حُكَّامُهُ فِي الْأَرْضِ عِنْدَ اسْتِقْرَارِ الدَّارِ بِهِ وَ وَضْعِ الْحَرْبِ أَوْزَارَهَا. ثُمَّ قَالَ أَمِيرُالْمُؤْمِنِينَ عليه السلام «تُجَاهِدُ مَعَهُمْ عِصَابَةٌ جَاهَدَتْ مَعَ رَسُولِ اللهِ صلى الله عليه وآله يَوْمَ بَدْرٍ، لَمْ تُقْتَلْ وَ لَمْ تَمُتْ» يُرِيدُ أَنَّ اللهَ عَزَّوَجَلَّ يُؤَيِّدُ أَصْحَابَ الْقَائِمِ عليه السلام

مردم روی برتافته است، سپس می فرماید: «و دهائی به جای بماند که پاره ای پرخیر و برکت و بعضی بی خیر و برکت است» و مراد از آن، دهای شیعیان است که در این غیبت و سرگردانی دگرگون می شود، پس هر که از آنان بر حقّ پایدار باشد (مُخْصِب) پرخیر و برکت و هر که از حقّ به گمراهی و گفتار باطل گراید (مُجْدِب) بی خیر و برکت است، پس امیرالمؤمنین علیه السلام فرموده: «آرزومندان هلاک گردند» این نکوهش آنان است و آنان کسانی اند که در امر خدا شتاب جوئی می کنند و در مقام تسلیم نیستند و این مدّت را طولانی می پندارند پس قبل از آنکه فرجی ببینند می میرند آنگاه خداوند از اهل صبر و تسلیم کسی را که بخواهد به جای می گذارد تا به مرتبهٔ شایسته اش برساند و آنان مؤمنان و افرادی با اخلاص اند و تعدادشان اندک است که آن حضرت شمارهٔ آنان را سیصد نفر و یا بیشتر فرموده است، افرادی که بواسطهٔ نیروی ایمان و درستی یقینشان خداوند برای یاری ولیّ خود و جنگیدن با دشمن خویش به آنان اهلیّت عطا فرموده است، و آنان همانگونه که در روایت آمده، به هنگام مستقرّ شدن آن حضرت در مقرّ حکومتی خود و سر آمدن جنگ، نمایندگان و حکمرانان منصوب از طرف آن حضرت درروی زمین خواهند بود. سپس امیرالمؤمنین علیه السّلام فرمود: «به همراه آنان جماعتی می جنگند که همراه رسول خدا صلی الله علیه و آله در بَدْر جنگیده اند، نه کشته می شوند و نه می میرند» منظور او این است که خدای عزّوجلّ این سیصد و چند نفر اصحاب خالص

هؤُلاءِ الثَّلاثمائةِ وَ النَّيِّفَ المُخْلَّصَ بِمَلائِكَةِ بَدْرٍ، وَ هُمْ أَعْدادُهُمْ، جَعَلَنَا اللهُ مِمَّنْ يُوَهِّلُهُ لِنُصْرَةِ دِينِهِ مَعَ وَلِيِّهِ عليه السلام، وَ فَعَلَ بِنا فِي ذٰلِكَ ما هُوَ أَهْلُهُ.

٥ ـ أَخْبَرَنا أَحْمَدُ بْنُ مُحَمَّدِ بْنِ سَعِيدٍ قالَ: حَدَّثَنا حُمَيْدُ بْنُ زِيادٍ الكُوفِيُّ قالَ: حَدَّثَنا عَلِيُّ بْنُ الصَّبّاحِ ابْنُ الضَّحّاكِ، عَنْ جَعْفَرِ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ سَماعَةَ، عَنْ سَيْفٍ التَّمّارِ، عَنْ أَبِي المُرْهَفِ قالَ: قالَ أَبُو عَبْدِاللهِ عليه السلام: «هَلَكَتِ المَحاضِيرُ ـ قالَ: قُلْتُ: وَ مَا المَحاضِيرُ، قالَ: المُسْتَعْجِلُونَ ـ وَ نَجَا المُقَرَّبُونَ[1]، وَ ثَبَتَ الحِصْنُ عَلىٰ أَوْتادِها، كُونُوا أَحْلاسَ بُيُوتِكُمْ، فَإِنَّ الغَبَرَةَ عَلىٰ مَنْ أَثارَها[2]، وَ إِنَّهُمْ لا يُرِيدُونَكُمْ بِجائِحَةٍ إِلّا أَتاهُمُ اللهُ بِشاغِلٍ إِلّا مَنْ تَعَرَّضَ لَهُمْ».

٦ ـ حَدَّثَنا أَحْمَدُ بْنُ مُحَمَّدِ بْنِ سَعِيدٍ قالَ: حَدَّثَنِي يَحْيَى بْنُ زَكَرِيّا بْنِ شَيْبانَ قالَ: حَدَّثَنا يُوسُفُ بْنُ كُلَيْبٍ المَسْعُودِيُّ قالَ: حَدَّثَنَا الحَكَمُ بْنُ سُلَيْمانَ، عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ كَثِيرٍ، عَنْ أَبِي بَكْرٍ الحَضْرَمِيِّ قالَ: «دَخَلْتُ أَنَا وَ أَبانُ عَلىٰ أَبِي عَبْدِاللهِ عليه السلام وَ ذٰلِكَ حِينَ

حضرت قائم عليه السلام را به وسیلهٔ فرشتگان روز بدر یاری می فرماید و آنان نیروی رزمی آن حضرت اند، خداوند ما را از کسانی قرار دهد که اهلیّت یاری دینش را در رکاب ولیّش به آنان عطا فرموده، و در این مورد با ما چنان رفتار کند که او را سزا است.

٥ ـ ابوالمُرْهَف گوید: امام صادق عليه السلام فرمود: «محاضیر (اسبان تندرو در مسابقه) هلاک شدند، گوید: عرض کردم محاضیر چیست؟ فرمود: همان شتابجویان (که خواستار شتاب و زودتر فرا رسیدن امر خدا از موعد مقرّر آن شدند) و مقرّبون (کسانی که قائلند فَرَج نزدیک است) نجات یافتند،و قلعه بر پی ها و میخهایش استوار ماند، خانه های خود را باشید (فعّالیّتهای سیاسی نکنید و بی طرف بمانید) که غبار فتنه به زیان کسی است که آن را برانگیزد، هیچگاه آنان برای شما گرفتاری و مصیبتی تدارک نمی بینند مگر اینکه خداوند مشغولیّتی برای آنان پیش می آورد، مگرکسی که خودمتعرّض ایشان شود (خود خویشتن را دم تیغ آنان دهد)».

٦ ـ ابوبکر حَضْرَمی گوید: «من و أبان بر امام صادق عليه السلام وارد شدیم و این مقارن با

---

١ ـ في بعض النسخ «المُقَرَّبون».

٢ ـ في بعض النسخ «الفتنة على من أثارها».

ظَهَرَتِ الرَّايَاتُ السُّودُ بِخُراسانَ، فَقُلْنا: ما تَرىٰ؟ فَقالَ: اجْلِسُوا في بُيُوتِكُمْ، فَإِذا رَأَيْتُمُونا قَدِاجْتَمَعْنا عَلىٰ رَجُلٍ فَانْهَدُوا إِلَيْنا بِالسِّلاحِ».

۷ ـ وَ حَدَّثَنا مُحَمَّدُ بْنُ هَمّامٍ قالَ: حَدَّثَني جَعْفَرُ بْنُ مُحَمَّدِ بْنِ مالِكٍ الفَزارِيُّ قالَ: حَدَّثَني مُحَمَّدُ بْنُ أَحْمَدَ، عَنْ عَلِيِّ بْنِ أَسْباطٍ ـ عَنْ بَعْضِ أَصْحابِهِ ـ عَنْ أَبي عَبْدِاللهِ عليه السلام أَنَّهُ قالَ: «كُفُّوا أَلْسِنَتَكُمْ وَ الزَمُوا بُيُوتَكُمْ، فَإِنَّهُ لا يُصِيبُكُمْ أَمْرٌ تُخَصُّونَ بِهِ أَبَداً وَ يُصِيبُ العامَّةَ[1] وَ لا تَزالُ الزَّيْدِيَّةُ وِقاءً لَكُمْ أَبَداً».

۸ ـ وَ حَدَّثَنا عَلِيُّ بْنُ أَحْمَدَ قالَ: حَدَّثَنا عُبَيْدُاللهِ بْنُ مُوسَى العَلَوِيُّ، عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ مُوسىٰ، عَنْ أَحْمَدَ بْنِ أَبي أَحْمَدَ، عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عَلِيٍّ، عَنْ عَلِيِّ بْنِ حَسّانَ، عَنْ عَبْدِالرَّحْمٰنِ ابْنِ كَثيرٍ قالَ: كُنْتُ عِنْدَ أَبي عَبْدِاللهِ عليه السلام يَوْماً وَ عِنْدَهُ مِهْزَمٌ الأَسَدِيُّ، فَقالَ: «جَعَلَنِيَ اللهُ فِداكَ مَتىٰ هٰذَا الأَمْرُ [الَّذي تَنْتَظِرُونَهُ؟] فَقَدْ طالَ [عَلَيْنا] فَقالَ: [يا مِهْزَمُ] كَذَبَ الْمُنَمَّنُونَ، وَ هَلَكَ الْمُسْتَعْجِلُونَ، وَ نَجَا الْمُسَلِّمُونَ، وَ إِلَيْنا يَصيرُونَ».

زمانی بود که پرچمهای سیاه در خراسان ظهور کرده بود، عرض کردیم: نظر شما چیست؟ آن حضرت فرمود: در خانه های خود بنشینید، هرگاه دیدید ما بر مردی گرد آمده‌ایم شما نیز با سلاح به یاری ما برخیزید» (به سوی ما بشتابید).

۷ ـ علیّ بن اسباط بواسطهٔ یکی از یارانش از امام صادق علیه السلام روایت کرده که آن حضرت فرمود: «زبانهایتان را نگاه دارید و در خانه های خود بنشینید که هرگز کاری که مخصوص شما باشد دامنگیرتان نشود بلکه همگانی باشد و همواره زیدیّه سپر بلای شما باشند».

۸ ـ عبدالرّحمن بن کثیر گوید: روزی خدمت امام صادق علیه السلام بودم و مهزم اسدی نیز نزد آن حضرت بود و گفت: «خداوند مرا فدایت کند این امر [که منتظرش هستید] کی واقع خواهد شد که [بر ما] بسیار به درازا کشید، پس آن حضرت فرمود: [ای مهزم] آرزومندان خطا کردند و شتابجویان هلاک شدند و آنان که در مقام تسلیم اند نجات یافتند و به سوی ما باز خواهند گشت».

---

۱ ـ في بعض النسخ «و يصيب الفئة ولا تزال وقاء لكم» و في بعضها «ولا يصيب العامّة».

۹ ـ عَلِيُّ بْنُ أَحْمَدَ، عَنْ عُبَيْدِاللهِ بْنِ مُوسَى العَلَوِيِّ قالَ: حَدَّثَنا عَلِيُّ بْنُ الحَسَنِ، عَنْ عَلِيِّ بْنِ حَسّانَ، عَنْ عَبْدِالرَّحْمٰنِ بْنِ كَثِيرٍ، عَنْ أَبِي عَبْدِاللهِ عليه السلام في قَوْلِ اللهِ عَزَّوَجَلَّ «أَتىٰ أَمْرُاللهِ فَلا تَسْتَعْجِلُوهُ»[1] قالَ: هُوَ أَمْرُنا، أَمَرَاللهُ عَزَّوجَلَّ أَنْ لاتُسْتَعْجَلَ بِهِ حَتّىٰ يُؤَيِّدَهُ [اللهُ] بِثَلاثَةِ [أَجْنادٍ]: المَلائِكَةِ، وَالمُؤْمِنينَ، وَ الرُّعْبِ، وَ خُرُوجُهُ عليه السلام كَخُرُوجِ رَسُولِ اللهِ صلى الله عليه وآله، وَ ذٰلِكَ قَوْلُهُ تَعالىٰ: «كَما أَخْرَجَكَ رَبُّكَ مِنْ بَيْتِكَ بِالْحَقِّ»[2].

۱۰ ـ أَخْبَرَنا مُحَمَّدُ بْنُ هَمّامٍ؛ وَ مُحَمَّدُ بْنُ الحَسَنِ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ جُمْهُورٍ جَميعاً، عَنِ الحَسَنِ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ جُمْهُورٍ، عَنْ أَبيهِ، عَنْ سَماعَةَ بْنِ مِهْرانَ، عَنْ صالِحِ بْنِ مِيثَمٍ؛ وَيَحْيَى بْنِ سابِقٍ جَميعاً، عَنْ أَبي جَعْفَرٍ الباقِرِ عليه السلام أَنَّهُ قالَ: «هَلَكَ أَصْحابُ المَحاضِيرِ، وَ نَجا المُقَرَّبُونَ، وَ ثَبَتَ الحِصْنُ عَلىٰ أَوْتادِها، إِنَّ بَعْدَ الغَمِّ فَتْحاً عَجيباً».

۱۱ ـ وَ حَدَّثَنا أَحْمَدُ بْنُ مُحَمَّدِ بْنِ سَعيدٍ ابْنُ عُقْدَةَ قالَ: حَدَّثَنا أَحْمَدُ بْنُ يُوسُفَ بْنِ يَعْقُوبَ الجُعْفِيُّ قالَ: حَدَّثَنا إِسْماعيلُ بْنُ مِهْرانَ قالَ: حَدَّثَنَا الحَسَنُ بْنُ عَلِيِّ بْنِ أَبي حَمْزَةَ، عَنِ الحَكَمِ بْنِ أَيْمَنَ، عَنْ ضُرَيْسٍ الكُناسِيِّ، عَنْ أَبي خالِدٍ الكابُلِيِّ قالَ: قالَ عَلِيُّ بْنُ الحُسَيْنِ عليه السلام: «لَوَدِدْتُ أَنِّي تُرِكْتُ فَكَلَّمْتُ النّاسَ ثَلاثاً، ثُمَّ قَضَى اللهُ فِيَّ ما أَحَبَّ،

---

۹ ـ عبدالرّحمن بن کثیر از امام صادق عليه السلام روایت کرده دربارهٔ این آیه که می‌فرماید: «امر خداوند به زودی فرا رسد در آمدنش شتاب نکنید» آن حضرت فرمود: آن امر ما است، خدای عزّوجلّ امر فرموده که در مورد آن شتاب نشود تا آنکه [خداوند] او را با سه [لشکر] یاری فرماید که عبارتند از: فرشتگان، مؤمنان و هراس، و خروج آن حضرت همانند هجرت رسول خدا صلى الله عليه وآله است و این برابر فرمایش خدای تعالی استکه: «همچنان که پروردگارت تو را به حق و راستی از خانه‌ات به در آورد».

۱۰ ـ صالح بن میثم و یحیی بن سابق از امام باقر عليه السلام روایت کرده‌اند که آن حضرت فرمود: «اصحاب محاضیر (تندروان) هلاک شدند و مقرّبون (که فرج را نزدیک می‌شمارند) نجات یافتند و قلعه بر میخها و پی‌های استوارش پابرجا ماند، همانا پس از اندوه و تنگدلی گشایشی شگرف خواهد بود».

۱۱ ـ ابو خالد کابلیّ گوید: علیّ بن الحسین عليه السلام فرمود: «دوست می‌داشتم رهایم

---

۱ ـ النّحل: ۱.
۲ ـ الانفال: ۵.

وَ لٰكِنْ عَزْمَةٌ مِنَ اللهِ أَنْ نَصْبِرَ، ثُمَّ تَلا هٰذِهِ الآيَةَ «وَلَتَعْلَمُنَّ نَبَأَهُ بَعْدَ حِينٍ[1]» ثُمَّ تَلا أَيْضاً قَوْلَهُ تَعالىٰ «وَ لَتَسْمَعُنَّ مِنَ الَّذينَ أُوتُوا الكِتابَ مِنْ قَبْلِكُمْ وَ مِنَ الَّذينَ أَشْرَكُوا أَذىً كَثيراً وَ إِنْ تَصْبِرُوا وَ تَتَّقُوا فَإِنَّ ذٰلِكَ مِنْ عَزْمِ الأُمُورِ»[2].

۱۲ ـ عَلِيُّ بْنُ أَحْمَدَ قالَ: حَدَّثَنا عُبَيْدُاللهِ بْنُ مُوسَى العَلَوِيُّ، عَنْ عَلِيِّ بْنِ إِبْراهيمَ بْنِ هاشِمٍ، عَنْ عَلِيِّ بْنِ إِسْماعيلَ، عَنْ حَمّادِ بْنِ عيسىٰ، عَنْ إِبْراهيمَ بْنِ عُمَرَ اليَماني، عَنْ أَبِي الطُّفَيْلِ، عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ مُحَمَّدِ بْنِ عَلِيٍّ، عَنْ أَبيهِ عَلِيِّ بْنِ الحُسَيْنِ عليه‌السلام: أَنَّ ابْنَ عَبّاسٍ بَعَثَ إِلَيْهِ مَنْ يَسْأَلُهُ عَنْ هٰذِهِ الآيَةِ «يا أَيُّهَا الَّذينَ آمَنُوا اصْبِرُوا وَ صابِرُوا وَ رابِطُوا[3]» فَغَضِبَ عَلِيُّ بْنُ الحُسَيْنِ عليه‌السلام وَ قالَ لِلسّائِلِ: وَدِدْتُ أَنَّ الَّذي أَمَرَكَ بِهٰذا واجَهَني بِهِ، ثُمَّ قالَ: نَزَلَتْ في أَبي وَ فِينا وَ لَمْ يَكُنِ الرِّباطُ الَّذي أُمِرْنا بِهِ بَعْدُ وَ سَيَكُونُ ذٰلِكَ ذُرِّيَةٌ مِنّا

می گذاشتند (آزاد بودم) با مردم سه کلمه سخن می گفتم سپس خداوند هرگونه اراده می فرمود دربارهٔ من رفتار می کرد، امّا عهدی با خدا بسته ایم که صبر پیشه کنیم، و بعد این آیه را تلاوت فرمود: «وَلَتَعْلَمُنَّ نَبَأَهُ بَعْدَ حِينٍ» (و خبر آن را پس از مدّتی البتّه خواهید دانست) و نیز کلام خدای تعالی را تلاوت فرمود: «وَ لَتَسْمَعُنَّ مِنَ الَّذينَ أُوتُوا الكِتابَ ـ الآيه» (و حتماً شما از زخم زبان آنان که پیش از شما بر آنان کتاب آسمانی نازل شده و از مشرکین آزار فراوانی خواهید دید و اگر صبر کنید و پرهیزگار باشید همانا آن سبب نیرو و موفّقیت در کارها است».

۱۲ ـ ابوالطّفیل گوید: امام باقر علیه‌السلام از پدر خویش علیّ بن الحسین علیه‌السلام روایت فرموده که ابن عبّاس کسی را نزد علیّ بن الحسین علیه‌السلام فرستاد تا معنی این آیه را بپرسد که: «يا أَيُّهَا الَّذينَ آمَنُوا اصْبِرُوا وَ صابِرُوا وَ رابِطُوا»: (ای اهل ایمان در کار دین پایدار باشید و یکدیگر را به پایداری سفارش کنید و مراقب مرزتان باشید) پس علیّ بن الحسین علیه‌السلام خشمگین شد و به سؤال کننده فرمود: دوست می داشتم آن کس که تو را به این امر گسیل داشته خود بدان پرسش با من روبرو می شد، سپس فرمود: آیه دربارهٔ پدرم و ما خاندان نازل شده است و مراقبت از آن مرز (پایگاه) که بدان مأموریم هنوز فرا نرسیده است و در آینده ای نزدیک ذرّیّه ای از نسل ما که وظیفهٔ آن را به عهده دارد

---

۱ ـ ص: ۸۸.　　۲ ـ آل عمران: ۱۸۶.　　۳ ـ آل عمران: ۲۰۰.

نَسْلِنَا المُرابِطَ، ثُمَّ قالَ: أَما إِنَّ في صُلْبِهِ ـ يَعْني ابْنَ عَبّاسٍ ـ وَديعَةً ذُرِئَتْ لِنارِ جَهَنَّمَ، سَيُخْرِجُونَ أَقْواماً مِنْ دينِ اللهِ أَفْواجاً، وَ سَتُصْبَغُ الأَرْضُ بِدِماءِ فِراخٍ مِنْ فِراخِ آلِ مُحَمَّدٍ عليهم السلام تَنْهَضُ تِلْكَ الفِراخُ في غَيْرِ وَقْتٍ، وَ تَطْلُبُ غَيْرَ مُدْرِكٍ، وَ يُرابِطُ الَّذينَ آمَنُوا وَ يَصْبِرُونَ وَ يُصابِرُونَ حَتّى يَحْكُمَ اللهُ، وَ هُوَ خَيْرُ الحاكِمينَ».

۱۳ ـ حَدَّثَنا عَلِيُّ بْنُ أَحْمَدَ، عَنْ عُبَيْدِاللهِ بْنِ مُوسىٰ، عَنْ هارُونَ بْنِ مُسْلِمٍ، عَنِ القاسِمِ بْنِ عُرْوَةَ، عَنْ بُرَيْدِ بْنِ مُعاوِيَةَ العِجْلِيِّ، عَنْ أَبي جَعْفَرٍ مُحَمَّدِ بْنِ عَلِيٍّ الباقِرِ عليه السلام في قَوْلِهِ عَزَّوَجَلَّ: «اصْبِرُوا وَ صابِرُوا وَ رابِطُوا» فَقالَ: اصْبِرُوا عَلىٰ أَداءِ الفَرائِضِ، وَ صابِرُوا عَدُوَّكُمْ، وَ رابِطُوا إِمامَكُمُ [المُنْتَظَرَ].

۱٤ ـ حَدَّثَنا مُحَمَّدُ بْنُ هَمّامٍ قالَ: حَدَّثَنا جَعْفَرُ بْنُ مُحَمَّدِ بْنِ مالِكٍ قالَ: حَدَّثَني أَحْمَدُ بْنُ عَلِيٍّ الجُعْفِيُّ، عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ المُثَنّى الحَضْرَمِيِّ، عَنْ أَبيهِ، عَنْ عُثْمانَ بْنِ زَيْدٍ، عَنْ جابِرٍ، عَنْ أَبي جَعْفَرٍ مُحَمَّدِ بْنِ عَلِيٍّ الباقِرِ عليه السلام قالَ: «مَثَلُ خُرُوجِ القائِمِ مِنّا أَهْلَ البَيْتِ كَخُرُوجِ رَسُولِ اللهِ صلى الله عليه وآله، وَ مَثَلُ مَنْ خَرَجَ مِنّا أَهْلَ البَيْتِ قَبْلَ قِيامِ القائِمِ مَثَلُ فَرْخٍ طارَ

بوجود خواهد آمد، سپس فرمود: بدان که در صلب او ـ یعنی ابن عبّاس ـ سپرده‌ای است که برای آتش دوزخ آفریده شده، در آیندهٔ نزدیک اقوامی را دسته دسته از دین خدا خارج خواهند ساخت و زمین با خونهای جوجگانی از جوجگان آل محمّد رنگین خواهد شد، آن جوجگان که بی موقع و نابهنگام قیام می کنند و چیزی را که می طلبند بدان نخواهند رسید ولی آنان که اهل ایمانند مراقب بوده و صبر می کنند و یکدیگر را به بردباری سفارش می نمایند تا خداوند حکم فرماید و او بهترین حاکمان است».

۱۳ ـ برید بن معاویة العجلی دربارهٔ این فرمایش خدای عزّوجلّ که می فرماید: «اصْبِروا و صابِرُوا و رابِطُوا» از امام باقر علیه السلام روایت کرده که آن حضرت فرمود: یعنی صبر کنید بر انجام واجبات الهی و پایداری کنید در برابر دشمنان و مراقب امامتان [که به انتظارش هستید] باشید».

۱٤ ـ جابر از امام باقر علیه السلام روایت کرده که آن حضرت فرمود: «مثل خروج قائم ما خاندان مانند خروج رسول خدا صلی الله علیه و آله است، و مَثَل آن کس که از ما خاندان قبل از قیام قائم بپا خیزد بسان جوجه ای است که پرواز کند و از آشیانه خود فرو افتد و کودکان با

فَوَقَعَ مِنْ وَكْرِهِ[1] فَتَلاعَبَتْ بِهِ الصِّبْيانُ».

۱۵ ـ حَدَّثَنا عَلِيُّ بْنُ أَحْمَدَ، عَنْ عُبَيْدِاللهِ بْنِ مُوسىٰ، عَنْ أَحْمَدَ بْنِ الحُسَيْنِ[2]، عَنْ عَلِيِّ بْنِ عُقْبَةَ، عَنْ مُوسَى بْنِ أكيل النَّميريِّ، عَنِ العَلاءِ بْنِ سَيابَةَ، عَنْ أَبي عَبْدِاللهِ جَعْفَرِ بْنِ مُحَمَّدٍ عليه السلام أَنَّهُ قالَ: «مَنْ ماتَ مِنْكُمْ عَلىٰ هٰذَا الأَمْرِ مُنْتَظِراً كانَ كَمَنْ هُوَ في الفُسْطاطِ الَّذي لِلْقائِمِ عليه السلام».

۱۶ ـ حَدَّثَنا أَحْمَدُ بْنُ مُحَمَّدِ بْنِ سَعيدٍ ابْنُ عُقْدَةَ قالَ: حَدَّثَنا أَحْمَدُ بْنُ يُوسُفَ بْنِ يَعْقُوبَ الجُعْفِيُّ أَبُوالحَسَنِ قالَ: حَدَّثَنا إِسْماعيلُ بْنُ مِهْرانَ قالَ: حَدَّثَنَا الحَسَنُ بْنُ عَلِيِّ بْنِ أَبي حَمْزَةَ، عَنْ أَبيهِ؛ وَ وُهَيْبِ بْنِ حَفْصٍ، عَنْ أَبي بَصيرٍ، عَنْ أَبي عَبْدِاللهِ عليه السلام أَنَّهُ قالَ ذاتَ يَوْمٍ: «أَلا أُخْبِرُكُمْ بِما لا يَقْبَلُ اللهُ عَزَّوَجَلَّ مِنَ العِبادِ عَمَلاً إِلّا بِهِ؟ فَقُلْتُ: بَلىٰ، فَقالَ: شَهادَةُ أَنْ لا إِلٰهَ إِلّا اللهُ، وَ أَنَّ مُحَمَّداً عَبْدُهُ [وَ رَسُولُهُ] وَ الإِقْرارُ بِما أَمَرَاللهُ، وَ الوِلايَةُ لَنا، وَ البَراءَةُ مِنْ أَعْدائِنا ـ يَعْني الأَئِمَّةَ خاصَّةً ـ وَ التَّسْليمُ لَهُمْ، وَ الوَرَعُ وَ الاجْتِهادُ وَ الطُّمَأْنينَةُ، وَ الانْتِظارُ لِلْقائِمِ عليه السلام، ثُمَّ قالَ: إِنَّ لَنا دَوْلَةً يَجيءُ اللهُ بِها إِذا

آن به بازی پردازند (دستخوش بازیچه کودکان شود)».

۱۵ ـ علاء بن سیابه از امام صادق علیه السلام روایت کرده آن حضرت فرمود: «هرکس از شما که به حال انتظار بر این امر از دنیا رود همانند کسی است که در سرا پردهٔ خاصّ امام قائم باشد».

۱۶ ـ ابوبصیر از امام صادق علیه السلام روایت کرده که روزی آن حضرت فرمود: «آیا شما را از چیزی آگاه نکنم که خداوند بدون آن هیچ عملی را از بندگان نمی پذیرد؟ عرض کردم: بفرمائید، فرمود: گواهی دادن بر اینکه هیچ معبودی جز خدا نیست و اینکه محمّد صلی الله علیه و آله بنده [و فرستادهٔ] او است، و اقرار به هر آنچه خداوند امر فرموده و ولایت برای ما و بیزاری از دشمنان ما ـ یعنی ما امامان بخصوص ـ و تسلیم شدن به آنان و پرهیزگاری و کوشش و خویشتن داری و چشم به راه قائم علیه السلام بودن، سپس فرمود: همانا ما را دولتی است که هرگاه خداوند بخواهد آن را بر سر کار می آورد، سپس فرمود:

---

۱ ـ فی منقوله البحار «و وقع فی کوة فتلاعب به الصبیان».

۲ ـ فی بعض النسخ «أحمد بن الحسن» و کأنه أحمد بن الحسن بن علی بن فضال.

شاءَ. ثُمَّ قالَ: مَنْ سَرَّهُ أَنْ يَكُونَ مِنْ أَصْحابِ القائِمِ فَلْيَنْتَظِرْ وَلْيَعْمَلْ بِالْوَرَعِ وَ مَحاسِنِ الْأَخْلاقِ، وَ هُوَ مُنْتَظِرٌ، فَإِنْ ماتَ وَ قامَ القائِمُ بَعْدَهُ كانَ لَهُ مِنَ الأَجْرِ مِثْلُ أَجْرِ مَنْ أَدْرَكَهُ، فَجِدُّوا وَانْتَظِرُوا، هَنِيئاً لَكُمْ أَيَّتُهَا العِصابَةُ المَرْحُومَةُ».

۱۷ ـ عَلِيُّ بْنُ أَحْمَدَ، عَنْ عُبَيْدِاللهِ بْنِ مُوسَى العَلَوِيِّ، عَنْ مُحَمَّدِبْنِ الحُسَيْنِ، عَنْ مُحَمَّدِبْنِ سِنانٍ، عَنْ عَمّارِ بْنِ مَرْوانَ، عَنْ مُنْخَّلِ بْنِ جَمِيلٍ، عَنْ جابِرِبْنِ يَزِيدَ، عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ الباقِرِ عليه السلام أَنَّهُ قالَ: «اسْكُنُوا ما سَكَنَتِ السَّماواتُ وَ الأَرْضُ ـ أَيْ لا تَخْرُجُوا عَلى أَحَدٍ ـ فَإِنَّ أَمْرَكُمْ لَيْسَ بِهِ خَفاءٌ، أَلا إِنَّها آيَةٌ مِنَ اللهِ عَزَّوَجَلَّ لَيْسَتْ مِنَ النّاسِ أَلا إِنَّها أَضْوَءُ مِنَ الشَّمْسِ لا تَخْفى عَلى بَرٍّ وَ لا فاجِرٍ، أَتَعْرِفُونَ الصُّبْحَ؟ فَإِنَّها كَالصُّبْحِ لَيْسَ بِهِ خَفاءٌ».

أَنْظُرُوا ـ رَحِمَكُمُ اللهُ ـ إِلى هٰذَا التَّأْدِيبِ مِنَ الأَئِمَّةِ عليهم السلام وَ إِلى أَمْرِهِمْ وَرَسْمِهِمْ فِي الصَّبْرِ وَ الكَفِّ وَ الإِنْتِظارِ لِلْفَرَجِ، وَ ذِكْرِهِمْ هَلاكَ الماضِيرِ وَ المُسْتَعْجِلِينَ وَ كِذْبَ

هرکس که بودن در شمار یاران قائم شادمانش سازد باید به انتظار باشد و با حال انتظار به پرهیزگاری و خُلق نیکو رفتار کند و اوست منتظر، پس اگراجلش برسد و امام قائم علیه السلام پس از درگذشت او قیام کند، بهرهٔ او از پاداش کسی است که آن حضرت را دریافته باشد،پس بکوشید و منتظر باشید، گوارا باد شما را ای جماعتی که مشمول رحمت خدا هستید».

۱۷ ـ جابربن یزید از امام باقر علیه السلام روایت کرده که آن حضرت فرمود: «تا آسمان و زمین ساکن است شما نیز ساکن و بی جنبش باشید ـ یعنی بر هیچکس خروج نکنید ـ که کار شما پوشیدگی ندارد، بدانید که آن نشانه‌ای از جانب خدای عزّوجلّ است نه از جانب مردم، بدانید که آن از آفتاب روشن تر است و بر نیکوکار و زشت‌کار پنهان نخواهد ماند، آیا صبح را می شناسید؟ امر شما همانند صبح است که پنهان ماندن در آن راه ندارد».

بنگرید ـ خدایتان رحمت کند ـ بدین ادب آموزی از سوی امامان علیهم السلام و نیز به فرمان آنان و آئین ایشان در مورد صبر و خودداری و چشم به راه بودن برای فَرَج و گشایش و نیز یاد نمودن ایشان از نابود شدن محاضیر (تند روان) و شتابجویان

الْمُتَمَنِّينَ، وَ وَصْفِهِمْ نَجاةَ الْمُسَلِّمينَ، وَ مَدْحِهِمُ الصّابِرينَ الثّابِتينَ، وَ تَشْبيهِهِمْ إِيّاهُمْ عَلَى الثُّباتِ بِثَباتِ الْحِصْنِ عَلىٰ أَوْتادِها، فَتَأَدَّبُوا ـ رَحِمَكُمُ اللهُ ـ بِتَأْديبِهِمْ، وَ امْتَثِلُوا أَمْرَهُمْ وَ سَلِّمُوا لِقَوْلِهِمْ، وَ لا تُجاوِزُوا رَسْمَهُمْ، وَ لا تَكُونُوا مِمَّنْ أَرْدَتْهُ الْهَوىٰ وَ الْعَجَلَةُ، وَ مالَ بِهِ الْحِرْصُ عَنِ الْهُدىٰ وَ الْحَجَّةِ الْبَيْضاءِ،

وَفَّقَنَا اللهُ وَ إِيّاكُمْ لِما فيهِ السَّلامَةُ مِنَ الْفِتْنَةِ، وَ ثَبَّتَنا وَإِيّاكُمْ عَلىٰ حُسْنِ الْبَصيرَةِ، وَأَسْلَكَنا وَإِيّاكُمُ الطَّريقَ الْمُسْتَقيمَةَ الْمُوصِلَةَ إِلىٰ رِضْوانِهِ، الْمُكْسِبَةِ سُكْنىٰ جِنانِهِ مَعَ خِيَرَتِهِ وَ خُلَصائِهِ، بِمَنِّهِ وَ إِحْسانِهِ.

(خواستاران زود فرا رسیدن) و دروغ گفتن آرزو کنندگان، و تسلیم شوندگان به بیان ایشان در مورد [چگونگی] رهائی یافتن و ستودن و به نیکی یاد کردن ایشان از بردباران پابرجا و استوار، و تشبیه امامان علیهم‌السلام ایشان را از حیث پایداری به پابرجائی قلعه بر میخهایش بنگرید، پس ـ خدایتان رحمت کناد ـ به ادب آموزی ایشان ادب آموخته و مهذّب شوید و دستورشان را گردن نهید و به گفتارشان تسلیم باشید و از آئین ایشان در نگذرید و از آن جمله نباشید که خواستهٔ دل و شتابْ هلاکشان ساخته و حرص و افزون طلبی آنان را از مسیر حقّ و طریق نورانی و درخشان منحرف ساخته است.

خداوند ما و شما را بدانچه در آن سلامت و امن از گزند فتنه است موفّق بدارد و بر بینش نیک پابرجایمان دارد و به منّ و احسان خویش ما و شما را بر پیمودن راه راستی که به رضای او می انجامد و نتیجه اش جای گرفتن در بهشت او به همراه برگزیدگان و خالصان اوست وا دارد.

* * * *
* * *
* *
*

﴿ باب ـ ۱۲ ﴾

(ما يَلْحَقُ الشِّيعَةَ مِنَ التَّمْحِيصِ وَ التَّفَرُّقِ وَ التَّشَتُّتِ عِنْدَ الغَيْبَةِ)
حَتّى لا يَبْقىٰ عَلىٰ حَقِيقَةِ الأَمْرِ إِلاّ الأَقَلُّ الَّذي وَ صَفَهُ الأَئِمَّةُ عليهم‌السلام

۱ ـ حَدَّثَنا مُحَمَّدُ بْنُ يَعْقُوبَ قالَ: حَدَّثَنا عَلِيُّ بْنُ إِبْراهِيمَ، عَنْ أَبِيهِ، عَنِ ابْنِ مَحْبُوبٍ، عَنْ يَعْقُوبَ السَّرّاجِ؛ وَ عَنْ عَلِيِّ بْنِ رِئابٍ، عَنْ أَبي عَبْدِاللهِ عليه‌السلام أَنَّهُ قالَ: لَمّا بُويِعَ لِأَميرِالمُؤمِنينَ عليه‌السلام بَعْدَ مَقْتَلِ عُثْمانَ صَعِدَ المِنْبَرَ وَ خَطَبَ خُطْبَةً ذَكَرَها، يَقُولُ فيها: «أَلا إِنَّ بَلِيَّتَكُمْ قَدْ عادَتْ كَهَيْئَتِها يَوْمَ بَعَثَ اللهُ نَبِيَّهُ صلى‌الله‌عليه‌وآله، وَ الَّذي بَعَثَهُ بِالحَقِّ لَتُبَلْبَلُنَّ بَلْبَلَةً وَ لَتُغَرْبَلُنَّ غَرْبَلَةً حَتّىٰ يَعُودَ أَسْفَلُكُمْ أَعْلاكُمْ وَ أَعْلاكُمْ أَسْفَلَكُمْ، وَ لَيَسْبِقَنَّ سابِقُونَ كانُوا قَصَّرُوا، وَ لَيُقَصِّرَنَّ سَبّاقُونَ كانُوا سَبَقُوا، وَاللهِ ما كَتَمْتُ وَشْمَةً، وَ لا كَذَبْتُ كِذْبَةً، وَ لَقَدْ

(باب ـ ۱۲)

(آنچه از آزمایش و تفرقه که در زمان غیبت دامنگیر شیعه می شود
چندانکه بر حقیقت امر کسی باقی نمی ماند جز همان تعداد
اندک که امامان علیهم‌السلام آنرا وصف فرموده اند)

۱ ـ علیّ بن رِئاب از امام صادق علیه‌السلام روایت کرده که آن حضرت فرمود: هنگامی که با امیرالمؤمنین علیه‌السلام پس از کُشته شدن عثمان، بیعت به عمل آمد، بر فراز منبر رفته خطبه ای ایراد فرمود که آن را (امام صادق علیه‌السلام) ذکر نموده است در آن خطبه می فرماید: «مردم بدانید که گرفتاری شما (دگربار) به شکل خود در همان روزی که خداوند پیامبر خویش را برانگیخت باز گردید، سوگند به کسی که او را به حقّ برانگیخت حتماً آشفته و دَرهم شوید و بدون شکّ غربال گردید (با فتنه ها که به شما بر خورد می کند نیکان از بدان جداسازی می شوند) تا آنکه پائین مرتبهٔ شما به بلندپایهٔ شما، و بلندپایهٔ شما به پائینْ مرتبهٔ شما باز گردد (زیر و رو شوید) و پیشی گیرند البتّه آن مسابقه گیران که عقب ماندند، و عقب مانند آن مسابقه کاران که پیشی گرفتند. به خدا سوگند هیچ نشانه ای را پنهان نکرده ام و هیچ دروغی بر زبان نرانده ام، و من را از این مقام و چنین روز آگاه

تُبْتَثُ بِهٰذَا الْمَقامِ وَ هٰذَا الْيَوْم».

۲ ـ حَدَّثَنا مُحَمَّدُبْنُ يَعْقُوبَ الْكُلَيْنِيُّ قالَ: حَدَّثَنِي عِدَّةٌ مِنْ أَصْحابِنا، عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ، عَنْ مُعَمَّرِبْنِ خَلّادٍ قالَ: سَمِعْتُ أَبَا الْحَسَنِ عليه السلام يَقُولُ: «الَمٓ أَحَسِبَ النّاسُ أَنْ يُتْرَكُوا أَنْ يَقُولُوا آمَنّا وَهُمْ لا يُفْتَنُونَ» ثُمَّ قالَ لِي: مَا الْفِتْنَةُ؟ فَقُلْتُ: جُعِلْتُ فِداكَ الَّذي عِنْدَنا أَنَّ الْفِتْنَةَ فِي الدِّينِ، فَقالَ: يُفْتَنُونَ كَما يُفْتَنُ الذَّهَبُ، ثُمَّ قالَ: يُخَلَّصُونَ كَما يُخَلَّصُ الذَّهَبُ».

۳ ـ حَدَّثَنا مُحَمَّدُبْنُ يَعْقُوبَ قالَ: حَدَّثَنا عَلِيُّ بْنُ إِبْراهِيمَ، عَنْ مُحَمَّدِبْنِ عيسىٰ، عَنْ يُونُسَ، عَنْ سُلَيْمانَ بْنِ صالِحٍ رَفَعَهُ إِلىٰ أَبِي جَعْفَرٍ مُحَمَّدِبْنِ عَلِيٍّ الباقِرِ عليه السلام قالَ: قالَ: «إِنَّ حَديثَكُمْ هٰذا لَتَشْمَئِزُّ مِنْهُ قُلُوبُ الرِّجالِ [فَانْبِذُوهُ إِلَيْهِمْ نَبْذاً] فَمَنْ أَقَرَّ بِهِ فَزِيدُوهُ، وَ مَنْ أَنْكَرَ فَذَرُوهُ، إِنَّهُ لابُدَّ مِنْ أَنْ تَكُونَ فِتْنَةٌ يَسْقُطُ فيها كُلُّ بِطانَةٍ وَ وَلِيجَةٍ حَتّىٰ يَسْقُطَ فيها مَنْ يَشُقُّ الشَّعْرَةَ [بِشَعْرَتَيْنِ]، حَتّىٰ لا يَبْقىٰ إِلّا نَحْنُ وَ شِيعَتُنا».

ساخته بودند».

۲ ـ معمّربن خلّاد گوید: شنیدم امام رضا علیه السلام (این آیه را تلاوت) می فرمود: «آیا مردم پنداشته اند که تنها به اینکه بگویند ایمان آوردیم رها می شوند و ایشان مورد آزمایش قرار نخواهند گرفت» سپس به من فرمود آزمایش چیست؟ عرض کردم: فدایت شوم آنچه به نظر ما می رسد عبارت از گرفتاری در دین است پس فرمود: گرفتار و مبتلا می شوند همچنان که طلا گرفتار (بوتهٔ آزمایش) می شود سپس فرمود: خالص می شوند همچنان که طلا (پس از رفتن در بوتهٔ آزمایش و کوره) خالص می شود».

۳ ـ سلیمان بن صالح در حدیثی که سند آن را به امام باقر علیه السلام می رساند روایت کرده که آن حضرت فرمود: «دلهای مردانی از شما از این سخنتان روی در هم می کشد [پس (سعی کنید اوّل) اندکی از آن را در اختیارشان قرار دهید] پس چنانچه شخص بدان اقرار نمود افزونش سازید و هر که انکار کرد پس رهایش کنید، همانا ناگزیر است که فتنه ای پیش آید که در آن همهٔ یارانِ یکدلْ و نزدیکانْ از پای در آیند چندان که افراد موشکاف [و محافظه کار] نیز در آن از پای در آیند تا آنجا که کسی بر جای نماند مگر ما و شیعیان ما».

٤ ـ حَدَّثَنا أَبُوسُلَيْمانَ أَحْمَدُبْنُ هَوْذَةَ الباهِلِيُّ قالَ: حَدَّثَنا أَبُوإِسْحاقَ إِبْراهيمُبْنُ إِسْحاقَ النَّهاوَنْدِيُّ سَنَةَ ثَلاثٍ وَ سَبْعينَ وَ مِائَتَيْنِ قالَ: حَدَّثَنا عَبْدُاللهِ بْنُ حَمّادٍ الأَنْصارِيُّ سَنَةَ تِسْعٍ وَ عِشْرينَ وَ مِائَتَيْنِ عَنْ رَجُلٍ ـ عَنْ أَبي عَبْدِاللهِ عليه السلام: «أَنَّهُ دَخَلَ عَلَيْهِ بَعْضُ أَصْحابِهِ فَقالَ لَهُ: جُعِلْتُ فِداكَ إِنّي وَ اللهِ أُحِبُّكَ وَ أُحِبُّ مَنْ يُحِبُّكَ، يا سَيِّدي ما أَكْثَرَ شيعَتَكُمْ، فَقالَ لَه: أُذْكُرْهُمْ، فَقالَ: كَثيرٌ، فَقالَ: تُحْصيهِمْ؟ فَقالَ: هُمْ أَكْثَرُ مِنْ ذٰلِكَ.

فَقالَ أَبُوعَبْدِاللهِ عليه السلام: أَما لَوْ كَمُلَتِ العِدَّةُ المَوْصُوفَةُ ثَلاثُمِائَةٍ وَ بِضْعَةَ عَشَرَ كانَ الَّذي تُريدُونَ، وَلٰكِنْ شيعَتُنا مَنْ لا يَعْدُو صَوْتُهُ سَمْعَهُ، وَ لا شَحْناؤُهُ بَدَنَهُ، وَ لا يَمْدَحُ بِنا مُعْلِناً، وَ لا يُخاصِمُ بِنا قالِياً، وَ لا يُجالِسُ لَنا عائِباً، وَ لا يُحَدِّثُ لَنا ثالِباً، وَ لا يُحِبُّ لَنا مُبْغِضاً، وَ لا يُبْغِضُ لَنا مُحِبّاً، فَقُلْتُ: فَكَيْفَ أَصْنَعُ بِهٰذِهِ الشّيعَةِ المُخْتَلِفَةِ الَّذينَ يَقُولُونَ إِنَّهُمْ يَتَشَيَّعُونَ؟ فَقالَ: فيهِمُ التَّمييزُ، وَ فيهِمُ التَّمْحيصُ، وَ فيهِمُ التَّبْديلُ، يَأْتي عَلَيْهِمْ سِنُونَ تُفْنيهِمْ، وَ سَيْفٌ يَقْتُلُهُمْ، وَ اخْتِلافٌ يُبَدِّدُهُمْ.

---

٤ ـ عبدالله بن حمّاد به سال ۲۲۹ به واسطهٔ مردی، از امام صادق عليه السلام روایت کرده که یکی از یاران آن حضرت بر او وارد شد و عرض کرد: فدایت گردم، به خدا قسم من شما و هرکس دوستدار شماست دوست می دارم ای سرورم چقدر شیعهٔ شما زیادست، حضرت فرمود: بگو آنان چه مقدارند؟ عرض کرد: بسیار زیاد، حضرت فرمود: می توانی آنان را بشماری؟ عرض کرد: تعدادشان بیشتر از اینها است، پس امام صادق عليه السلام فرمود: آگاه باش هرگاه آن عدّهٔ وصف شده که سیصد و ده نفر و اندی هستند شمارشان کامل شود، آنگاه چنانکه شما می خواهید خواهد شد، لکن شیعهٔ ما کسی است که صدایش از حدّ گوش خودش نمی گذرد و نیز کینه و ناراحتی درونش از حدّ پیکر او تجاوز نمی کند، و ما را آشکار نمی ستاید و با دشمنان ما نمی ستیزد، و با عیبجویان ما هم‌نشینی نمی کند، و با بدگویانِ ما هم‌سخن نمی شود و آنان را که با ما دشمن هستند دوست نمی دارد و با دوستان ما دشمنی نمی ورزد؛ عرض کردم پس چه کنم با این شیعهٔ گوناگون که گویند ما بر طریق تشیّع هستیم؟ فرمود: اینان خودْ گرفتارِ جدائی و آزمایش خواهند گشت و تبدیل و جابجائی در میانشان رخ خواهد داد و به قحطی و کمبود که نابودشان سازد (مبتلا شوند) و شمشیری که خونشان بریزد و اختلافاتی بهم رسد که پراکنده شان کند.

إِنَّما شِيعَتُنا مَنْ لا يَهِرُّ هَرِيرَ الكَلْبِ، وَ لا يَطْمَعُ طَمَعَ الغُرابِ، وَ لا يَسأَلُ النّاسَ بِكَفِّهِ وَ إِنْ ماتَ جُوعاً. قُلْتُ: جَعِلْتُ فِداكَ فَأَيْنَ أَطْلُبُ هؤُلاءِ المَوْصُوفِينَ بِهذِهِ الصِّفَةِ؟ فَقالَ: اطْلُبْهُمْ فِي أَطْرافِ الأَرْضِ، أُولئِكَ الخَفِيضُ عَيْشُهُمْ، المُنْتَقِلَةُ دارُهُمْ، الَّذِينَ إِنْ شَهِدُوا لَمْ يُعْرَفُوا، وَ إِنْ غابُوا لَمْ يُفْتَقَدُوا، وَ إِنْ مَرِضُوا لَمْ يُعادُوا، وَ إِنْ خَطَبُوا لَمْ يُزَوَّجُوا، وَ إِنْ ماتُوا لَمْ يُشْهَدُوا، أُولئِكَ الَّذِينَ فِي أَمْوالِهِمْ يَتَواسَوْنَ، وَ فِي قُبُورِهِمْ يَتَزاوَرُونَ، وَ لا تَخْتَلِفُ أَهْواؤُهُمْ وَ إِنِ اخْتَلَفَتْ بِهِمُ البُلْدانُ».

۵ ـ حَدَّثَنا مُحَمَّدُ بْنُ هَمّام قالَ: حَدَّثَنا حُمَيْدُ بْنُ زِيادٍ الكُوفِيُّ قالَ: حَدَّثَنَا الحَسَنُ بْنُ مُحَمَّدِ بْنِ سَماعَةَ قالَ: حَدَّثَنا أَحْمَدُ بْنُ الحَسَنِ المِيثَمِيُّ، عَنْ عَلِيِّ بْنِ مَنْصُورٍ، عَنْ إِبْراهِيمَ ابْنِ مِهْزَمٍ الأَسَدِيِّ، عَنْ أَبِيهِ مِهْزَمٍ، عَنْ أَبِي عَبْدِاللهِ عليه السلام بِمِثْلِهِ إِلّا أَنَّهُ زادَ فِيهِ «وَ إِنْ رَأَوْا مُؤْمِناً أَكْرَمُوهُ، وَ إِنْ رَأَوْا مُنافِقاً هَجَرُوهُ، وَ عِنْدَ المَوْتِ لا يَجْزَعُونَ، وَ فِي قُبُورِهِمْ يَتَزاوَرُونَ ـ ثُمَّ تَمامَ الحَدِيثِ».

همانا شیعهٔ ما کسی است که همچون سگان پارس نکند و همانند کلاغ حرص نورزد و نزد مردم به گدائی دست نیازد اگر چه از گرسنگی بمیرد، عرض کردم: فدایت شوم چنین افرادی را که بدین صفت موصوف اند در کجا جستجو کنم؟ فرمود: آنان را در گوشه و کنار زمین بجوی، آنان کسانی هستند که زندگی سبکی دارند و خانه بدوش هستند که اگر حاضر باشند شناخته نمی شوند و اگر از نظرها پنهان شوند کسی متوجّه آنان نمی گردد و اگر بیمار شوند عیادت نمی شوند و اگر خواستگاری کنند با آنان ازدواج نشود، و اگر وفات یابند بر جنازهٔ آنان کسی حضور نیابد، آنان کسانی اند که در اموالشان با یکدیگر مواسات می کنند و در آرامگاه خود با یکدیگر دیدار و ملاقات دارند و خواسته هایشان با یکدیگر برخورد و اختلاف پیدا نمی کند هرچند از شهرهای گوناگون باشند».

۵ ـ مِهْزَم اَسدی از امام صادق علیه السلام همانند حدیث قبل را روایت کرده جز اینکه در آن این جملات را افزوده است که: «و اگر مؤمنی را ببینند او را بزرگ می دارند و اگر منافق را ببینند از او دوری می جویند و به هنگام مرگ بی تابی نمی کنند و در آرامگاه خویش با یکدیگر دیدار می نمایند ـ سپس ادامهٔ حدیث را نقل می کند».

٦ ـ أَخْبَرَنا أَحْمَدُ بْنُ مُحَمَّدِ بْنِ سَعيدٍ قالَ: حَدَّثَني أَحْمَدُ بْنُ يُوسُفَ الجُعْفِيُّ أَبُوالحَسَنِ مِنْ كِتابِهِ قالَ: حَدَّثَنا إِسْماعيلُ بْنُ مِهْرانَ، عَنِ الحَسَنِ بْنِ عَلِيِّ بْنِ أَبي حَمْزَةَ، عَنْ أَبيهِ؛ وَ وُهَيْبِ [ابْنِ حَفْصٍ] عَنْ أَبي بَصيرٍ، عَنْ أَبي عَبْدِاللهِ عليه السلام أَنَّهُ قالَ: «مَعَ القائِمِ عليه السلام مِنَ العَرَبِ شَيْءٌ يَسيرٌ، فَقيلَ لَهُ: إِنَّ مَنْ يَصِفُ هٰذَا الأَمْرَ مِنْهُمْ لَكَثيرٌ، قالَ: لابُدَّ لِلنّاسِ مِنْ أَنْ يُمَحَّصُوا، وَ يُمَيَّزُوا وَ يُغَرْبَلُوا، وَ سَيَخْرُجُ مِنَ الغِرْبالِ خَلْقٌ كَثيرٌ».

٧ ـ وَ أَخْبَرَنا عَلِيُّ بْنُ الحُسَيْنِ قالَ: حَدَّثَنا مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيَى العَطّارُ قالَ: حَدَّثَنا مُحَمَّدُ بْنُ حَسّانَ الرّازِيُّ قالَ: حَدَّثَنا مُحَمَّدُ بْنُ عَلِيٍّ الكُوفِيُّ، عَنِ الحَسَنِ بْنِ مَحْبُوبٍ الزَّرّادِ، عَنْ أَبي المَغْرا، عَنْ عَبْدِاللهِ بْنِ أَبي يَعْفُورٍ، عَنْ أَبي عَبْدِاللهِ عليه السلام أَنَّهُ سَمِعَهُ يَقُولُ: «وَيْلٌ لِطُغاةِ العَرَبِ مِنْ شَرٍّ قَدِاقْتَرَبَ. قُلْتُ: جَعَلْتُ فِداكَ كَمْ مَعَ القائِمِ مِنَ العَرَبِ؟ قالَ: شَيْءٌ يَسيرٌ. فَقُلْتُ: وَ اللهِ إِنَّ مَنْ يَصِفُ هٰذَا الأَمْرَ مِنْهُمْ لَكَثيرٌ فَقالَ: لابُدَّ لِلنّاسِ مِنْ أَنْ يُمَحَّصُوا وَ يُمَيَّزُوا وَ يُغَرْبَلُوا وَ يَخْرُجَ مِنَ الغِرْبالِ خَلْقٌ كَثيرٌ».

وَحَدَّثَنا بِذٰلِكَ أَيْضاً بِلَفْظِهِ مُحَمَّدُ بْنُ يَعْقُوبَ الكُلَيْنِيُّ، عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ يَحْيى؛ وَالحَسَنِ بْنِ مُحَمَّدٍ، عَنْ جَعْفَرِ بْنِ مُحَمَّدٍ، عَنِ القاسِمِ بْنِ إِسْماعيلَ الأَنْباريِّ، عَنِ الحَسَنِ بْنِ عَلِيٍّ، عَنْ

---

٦ ـ ابوبصیر از امام صادق علیه السلام روایت کرده که آن حضرت فرمود: «به همراه قائم علیه السلام از عرب تعداد ناچیزی خواهد بود. به آن حضرت عرض شد: همانا از عرب کسانی که این امر را توصیف می‌کنند فراوانند، فرمود: مردم ناگزیرند از اینکه مورد امتحان و پاکسازی و جداسازی و بوجاری و غربال شدن قرار گیرند و در آیندهٔ نزدیک مردم بسیاری از غربال خارج خواهند شد».

٧ ـ عبدالله بن أبی یعفور از امام صادق علیه السلام روایت کرده که از آن حضرت شنیده است که می فرماید: «وای بر سرکشان عرب از شرّی که در پیش است، عرض کردم: فدایت گردم از عرب چه تعداد با قائم همراه اند؟ فرمود: تعداد اندکی، پس عرض کردم: به خدا قسم از عرب کسانی که این امر را وصف می کنند (قائل به این امر باشند) بسی فراوانند، پس آن حضرت فرمود: ناگزیر مردم باید مورد آزمایش و امتحان قرار گیرند و غربال معنوی شوند که در این صورت بیشتر نخاله از غربال خارج می گردند».

همچنین آن را (حدیث یاد شده را) با آوردن الفاظش محمّد بن یعقوب کلینیّ از طریق

أَبِي المَغْرا، عَنِ ابْنِ أَبِي يَعْفُورٍ قالَ: سَمِعْتُ أَباعَبْدِاللهِ عليه السلام ـ وَ ذَكَرَ مِثْلَهُ ـ.

۸ ـ وَ أَخْبَرَنا عَلِيُّ بْنُ أَحْمَدَ قالَ: حَدَّثَنا عُبَيْدُاللهِ بْنُ مُوسَى العَلَوِيُّ العَبّاسِيُّ، عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ، عَنِ الحَسَنِ بْنِ عَلِيِّ بْنِ زِيادٍ، عَنْ عَلِيِّ بْنِ أَبِي حَمْزَةَ، عَنْ أَبِي بَصِيرٍ قالَ: سَمِعْتُ أَباجَعْفَرٍ مُحَمَّدَ بْنَ عَلِيٍّ عليه السلام يَقُولُ: «وَاللهِ لَتُمَيَّزُنَّ، وَاللهِ لَتُمَحَّصُنَّ، وَاللهِ لَتُغَرْبَلُنَّ كَما يُغَرْبَلُ الزُّوانُ مِنَ القَمْحِ».

۹ ـ أَخْبَرَنا أَحْمَدُ بْنُ مُحَمَّدِ بْنِ سَعِيدٍ قالَ: حَدَّثَنَا القاسِمُ بْنُ مُحَمَّدِ بْنِ الحَسَنِ بْنِ حازِمٍ قالَ: حَدَّثَنا عُبَيْسُ بْنُ هِشامٍ، عَنْ عَبْدِاللهِ بْنِ جَبَلَةَ، عَنْ مِسْكِينٍ الرَّحّالِ، عَنْ عَلِيِّ بْنِ أَبِي المُغِيرَةِ، عَنْ عَمِيرَةَ بِنْتِ نُفَيْلٍ قالَتْ: سَمِعْتُ الحُسَيْنَ بْنَ عَلِيٍّ عليه السلام، يَقُولُ: «لا يَكُونُ الأَمْرُ الَّذي تَنْتَظِرُونَهُ حَتّىٰ يَبْرَأَ بَعْضُكُمْ مِنْ بَعْضٍ، وَ يَتْفُلَ بَعْضُكُمْ في وُجُوهِ بَعْضٍ، وَ يَشْهَدَ بَعْضُكُمْ عَلىٰ بَعْضٍ بِالْكُفْرِ، وَ يَلْعَنَ بَعْضُكُمْ بَعْضاً. فَقُلْتُ لَهُ: ما في ذٰلِكَ الزَّمانِ مِنْ خَيْرٍ، فَقالَ الحُسَيْنُ عليه السلام: الخَيْرُ كُلُّهُ في ذٰلِكَ الزَّمانِ، يَقُومُ قائِمُنا، وَ يَدْفَعُ ذٰلِكَ كُلَّهُ».

دیگر از عبدالله بن أبی یعفور از امام صادق علیه السلام روایت کرده که او گوید: از امام صادق علیه السلام شنیدم ـ و همانند حدیث قبل را ذکر کرده است ـ.

۸ ـ ابوبصیر گوید: از امام باقر علیه السلام شنیدم می فرمود: «به خدا سوگند حتماً از یکدیگر بازشناخته می شوید، به خدا قسم حتماً باید مورد پاکسازی قرار گیرید، به خدا قسم حتماً بوجاری و غربال خواهید شد همانگونه که «زوان» (دانهٔ کوچکی است که در میان گندمها می روید) از گندم غربال می شود».

۹ ـ از عمیرهٔ بنت نُفَیل روایت شده است که گفت: شنیدم حسین بن علی علیهما السلام می فرماید: «آن امر که شما انتظارش را می کشید واقع نخواهد شد تا اینکه پاره ای از شما از دیگری بیزاری جوید و بعضی از شما در روی دیگری آب دهان اندازد و پاره ای از شما بر کفر دیگری شهادت دهد و پاره ای از شما عدّه دیگر را نفرین و لعن کند، پس به آن حضرت عرض کردم: خیری در این چنین زمان نیست، پس حسین علیه السلام فرمود: تمامی خیر در همان زمان است، قائم ما قیام می کند و همهٔ اینها را از بین می برد».

۱۰ ـ أَخْبَرَنا عَلِيُّ بْنُ أَحْمَدَ قالَ: أَخْبَرَنا عُبَيْدُاللهِ بْنُ مُوسَى العَلَوِيُّ، عَنِ الحَسَنِ بْنِ عَلِيٍّ، عَنْ عَبْدِاللهِ بْنِ جَبَلَةَ، ـ عَنْ بَعْضِ رِجالِهِ ـ عَنْ أَبِي عَبْدِاللهِ عليه السلام أَنَّهُ قالَ: «لايَكُونُ ذٰلِكَ الأَمْرُ حَتّىٰ يَتَفَلَ بَعْضُكُمْ فِي وُجُوهِ بَعْضٍ، وَ حَتّىٰ يَلْعَنَ بَعْضُكُمْ بَعْضاً، وَ حَتّىٰ يُسَمِّيَ بَعْضُكُمْ بَعْضاً كَذّابِينَ».

۱۱ ـ وَ أَخْبَرَنا أَحْمَدُ بْنُ مُحَمَّدِ بْنِ سَعِيدٍ قالَ: حَدَّثَنا عَلِيُّ بْنُ الحَسَنِ التَّيْمُلِيُّ قالَ: حَدَّثَنا مُحَمَّدٌ وَ أَحْمَدُ ابْنا الحَسَنِ [1] عَنْ أَبِيهِما، عَنْ ثَعْلَبَةَ بْنِ مَيْمُونٍ، عَنْ أَبِي كَهْمَسٍ، عَنْ عِمْرانَ بْنِ مِيثَمٍ، عَنْ مالِكِ بْنِ ضَمْرَةَ قالَ: قالَ أَميرُالمُؤْمِنِينَ عليه السلام: «يا مالِكَ بْنَ ضَمْرَةَ كَيْفَ أَنْتَ إِذَا اخْتَلَفَتِ الشِّيعَةُ هٰكَذا ـ وَ شَبَّكَ أَصابِعَهُ وَ أَدْخَلَ بَعْضَها فِي بَعْضٍ ـ».

فَقُلْتُ: يا أَميرَالمُؤْمِنِينَ ما عِنْدَ ذٰلِكَ مِنْ خَيْرٍ. قالَ: الخَيْرُ كُلُّهُ عِنْدَ ذٰلِكَ، يا مالِكُ عِنْدَ ذٰلِكَ يَقُومُ قائِمُنا فَيُقَدِّمُ سَبْعِينَ رَجُلاً يَكْذِبُونَ عَلَى اللهِ وَعَلىٰ رَسُولِهِ صلى الله عليه وآله فَيَقْتُلُهُمْ، ثُمَّ يَجْمَعُهُمُ اللهُ عَلىٰ أَمْرٍ واحِدٍ».

---

۱۰ ـ عبدالله بن جبله به واسطهٔ یکی از رجال خود از امام صادق علیه السلام روایت کرده که آن حضرت فرمود: «آن امر واقع نخواهد شد تا اینکه پاره‌ای از شما در روی بعض دیگر آب دهان اندازد و تا اینکه پاره‌ای از شما دیگری را لعن کند و تا اینکه گروهی از شما گروه دیگر را دروغگو بنامد».

۱۱ ـ از مالک بن ضَمْرَه روایت شده که گفت: امیرالمؤمنین علیه السلام فرمود: «ای مالک ابن ضمره چگونه خواهی بود وقتی که شیعیان این چنین اختلاف کنند ـ و انگشتان خویش را در هم نموده بعضی را در میان بعضی دیگر فرو برد ـ پس عرض کردم: ای امیرالمؤمنین در چنان حال اثری از خیر نخواهد بود، آن حضرت فرمود: تمامی خیر در آن هنگام است.

ای مالک بن ضمره بدان هنگام قائم ما به پا خواهد خاست و هفتاد مرد را که بر خدا و رسول او صلی الله علیه و آله دروغ می بندند پیش می کشد (فرا می خواند) و آنان را می کُشَد سپس خداوند ایشان را جملگی بر امری واحد گرد می آورد (متّفق می سازد)».

---

۱ ـ محمّد و أحمد، هما ابنا الحسن بن علیّ بن فضّال یروی عنهما أخوهما علیّ بن الحسن.

۱۲ ـ وَ أَخْبَرَنا عَلِيُّ بْنُ أَحْمَدَ قالَ: أَخْبَرَنا عُبَيْدُاللهِ بْنُ مُوسَى العَلَوِيُّ، عَنْ عَلِيِّ بْنِ إِسْماعِيلَ الأَشْعَرِيِّ، عَنْ حَمّادِ بْنِ عيسىٰ، عَنْ إِبْراهِيمَ بْنِ عُمَرَ اليَمانِيِّ، عَنْ رَجُلٍ، عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ عليه السلام أَنَّهُ قالَ: «لَتُمَحَّصُنَّ يا شيعَةَ آلِ مُحَمَّدٍ تَمْحيصَ الكُحْلِ في العَيْنِ، وَ إِنَّ صاحِبَ العَيْنِ يَدْري مَتىٰ يَقَعُ الكُحْلُ في عَيْنِهِ وَ لا يَعْلَمُ مَتىٰ يَخْرُجُ مِنْها، وَ كَذٰلِكَ يُصْبِحُ الرَّجُلُ عَلىٰ شَريعَةٍ مِنْ أَمْرِنا، وَ يُمْسي وَ قَدْ خَرَجَ مِنْها، وَ يُمْسي عَلىٰ شَريعَةٍ مِنْ أَمْرِنا، وَ يُصْبِحُ وَ قَدْ خَرَجَ مِنْها».

۱۳ ـ وَ أَخْبَرَنا عَلِيُّ بْنُ أَحْمَدَ قالَ: أَخْبَرَنا عُبَيْدُاللهِ بْنُ مُوسىٰ ـ عَنْ رَجُلٍ ـ عَنِ العَبّاسِ بْنِ عامِرٍ، عَنِ الرَّبيعِ بْنِ مُحَمَّدٍ المُسْلِيِّ ـ مِنْ بَني مُسْلِيَةَ ـ عَنْ مِهْزَمِ بْنِ أَبي بُرْدَةَ الأَسَدِيِّ وَ غَيْرِهِ، عَنْ أَبي عَبْدِاللهِ عليه السلام أَنَّهُ قالَ: «وَ اللهِ لَتُكَسَّرُنَّ تَكْسيرَ الزُّجاجِ، وَ إِنَّ الزُّجاجَ لَيُعادُ فَيَعُودُ [كَما كانَ]، وَ اللهِ لَتُكَسَّرُنَّ تَكْسيرَ الفَخّارِ، فَإِنَّ الفَخّارَ لَيُتَكَسَّرُ فَلا يَعُودُ كَما كانَ، [وَ] وَ اللهِ لَتُغَرْبَلُنَّ [وَ] وَ اللهِ لَتُمَيَّزُنَّ [وَ] وَ اللهِ لَتُمَحَّصُنَّ حَتّىٰ لا يَبْقىٰ

---

۱۲ ـ ابراهیم بن عمر یمانی به واسطهٔ مردی از امام باقر علیه السلام روایت کرده که آن حضرت فرمود: «ای شیعهٔ آل محمّد، حتماً باید مورد پاکسازی قرار گیرید همچون پالودن و برطرف شدن سرمه از چشم، که صاحب چشم می داند چه وقتی سرمه در چشمش جای می گیرد ولی نمی داند چه زمانی از آن بیرون می شود و به همین گونه است حال مرد که بر طریق امر ما (امامت) صبح می کند (روز را آغاز می کند) و بعد روز را شب می کند و (بعد) در حالی که از آن خارج شده شب را به صبح می برد» (یعنی یامداد مسلمان است و شامگاه کافر و بالعکس).

۱۳ ـ مِهْزَم بن أبی بُردهٔ اسدی و دیگران از امام صادق علیه السلام روایت کرده اند که آن حضرت فرمود: «به خدا سوگند بدون تردید به سان دَرهم شکستن آبگینه درهم خواهید شکست البتّه آن شیشه به صورت اوّلیه بازگردانده شود (آن را ذوب کرده از نو بسازند) و بدان صورت [چنانکه بوده] باز می گردد (قابل ترمیم و باز یافتن شکل نخستین خود است) به خدا سوگند حتماً دَرهم خواهید شکست همچون شکستن سفال (گل پخته)، همانا سفال البتّه می شکند ولی (بدان صورت نخستین) چنانکه بوده است باز نمی گردد (قابل ترمیم نیست) [و] به خدا قسم حتماً غربال خواهید شد [و] سوگند به

مِنْكُمْ إِلاَّ الأَقَلُّ، وَ صَفَّرَ كَفَّهُ».

فَتَبَيَّنُوا يا مَعْشَرَ الشِّيعَةِ هٰذِهِ الأَحادِيثَ المَرْوِيَّةَ عَنْ أَميرِالمُؤمِنينَ وَ مَنْ بَعْدَهُ مِنَ الأَئِمَّةِ عليهم‌السلام، وَ احْذَرُوا مِمّا حَذَّرُوكُم، وَ تَأَمَّلُوا ما جاءَ عَنْهُمْ تَأَمُّلاً شافِياً، وَ فَكِّرُوا فيها فِكْراً تُتْعِمُونَهُ، فَلَمْ يَكُنْ فِي التَّحْذيرِ شَيْءٌ أَبْلَغَ مِنْ قَوْلِهِمْ «إِنَّ الرَّجُلَ يُصْبِحُ عَلىٰ شَريعَةٍ مِنْ أَمْرِنا وَ يُمْسي وَ قَدْ خَرَجَ مِنْها، وَ يُمْسي عَلىٰ شَريعَةٍ مِنْ أَمْرِنا وَ يُصْبِحُ وَ قَدْ خَرَجَ مِنْها» أَلَيْسَ هٰذا دَليلاً عَلَى الخُرُوجِ مِنْ نِظامِ الإِمامَةِ وَ تَرْكِ ما كانَ يَعْتَقِدُ مِنْها إِلىٰ تِبْيانِ الطَّريقِ.

وَ في قَوْلِهِ عليه‌السلام: «وَ اللهِ لَتُكَسَّرُنَّ تَكْسيرَ الزُّجاجِ وَ إِنَّ الزُّجاجَ لَيُعادُ فَيَعُودُ [كَما كانَ] وَ اللهِ لَتُكَسَّرُنَّ تَكْسيرَ الفَخّارِ فَإِنَّ الفَخّارَ لَيَتَكَسَّرُ فَلا يَعُودُ كَما كانَ» فَضَرَبَ ذٰلِكَ

خدا بدون شکّ از یکدیگر باز شناخته خواهید شد [و] به خدا قسم پاکسازی خواهید گشت تا جائی که از شما جز اندکی باقی نماند و (در این حال حرکتی حاکی از بی اعتنائی به مردم به دست خود داده) کف دست خویش را به یک سو برگرداند».

پس شما ای جماعت شیعه بدین احادیثِ روایت شده از امیرالمؤمنین علیه‌السلام و آنان که از امامان علیهم‌السلام پس از او بودند (امامان پس از او) ژرف بینانه بنگرید و از آنچه شما را برحذر داشته اند دوری کنید و نسبت به آنچه از ناحیهٔ آنان رسیده با تأمّل کافی بیندیشید و در آن تفکّر کنید چنان تفکّری که توأم با دقّت کامل و تحقیق باشد، که در جلوگیری (از شکّ و کجروی و گمراهی) چیزی رساتر از گفتار ایشان وجود ندارد که: «همانا مرد صبح می کند بر طریق امامتِ ما، و شب می کند در حالی که از آن بیرون رفته است و شب می کند بر طریقهٔ امر ما و صبح می کند در حالی که از آن رویّه خارج شده است» آیا این گفتار دلیل خارج شدن (گروهی) با وجود روشنی راه، از آئین امامت و رها کردن آنچه دربارهٔ امامت معتقد بودند نیست؟!.

و در فرمایش آن حضرت علیه‌السلام که می فرماید: «به خدا سوگند همانند شکستن شیشه در هم خواهید شکست و البتّه شیشه (به صورت اوّلیه) بازگردانده شود پس بدان صورت [چنانکه بوده] باز می گردد، سوگند به خدا بدون تردید حتماً به سان شکستن سفال درهم خواهید شکست و همانا سفال البتّه می شکند ولی چنانکه بوده است دوباره

مَثَلاً لِمَنْ يَكُونُ عَلىٰ مَذْهَبِ الإمامِيَّةِ فَيَعْدِلُ عَنْهُ إِلىٰ غَيْرِهِ بِالفِتْنَةِ الَّتي تَعْرِضُ لَهُ، ثُمَّ تَلْحَقُهُ السَّعادَةُ بِنَظْرَةٍ مِنَ اللهِ فَتَبَيَّنَ لَهُ ظُلْمَةُ ما دَخَلَ فيهِ وَ صَفاءُ ما خَرَجَ مِنْهُ، فَيُبادِرُ قَبْلَ مَوْتِهِ بِالتَّوْبَةِ وَ الرُّجُوعِ إِلَى الحَقِّ فَيَتُوبُ اللهُ عَلَيْهِ وَ يُعيدُهُ إِلىٰ حالِهِ في الهُدىٰ كَالزُّجاجِ الَّذي يُعادُ بَعْدَ تَكَسُّرِهِ فَيَعُودُ كَما كانَ. وَ لِمَنْ يَكُونُ عَلىٰ هٰذَا الأَمْرِ فَيَخْرُجُ عَنْهُ وَ يَتِمُّ عَلَى الشَّقاءِ بِأَنْ يُدْرِكَهُ المَوْتُ وَ هُوَ عَلىٰ ما هُوَ عَلَيْهِ غَيْرَ تائِبٍ مِنْهُ وَ لا عائِدٍ إِلَى الحَقِّ فَيَكُونُ مَثَلُهُ كَمَثَلِ الفَخّارِ الَّذي يُكَسَّرُ فَلا يُعادُ إِلىٰ حالِهِ، لِأَنَّهُ لا تَوْبَةَ لَهُ بَعْدَ المَوْتِ وَ لا في ساعَتِهِ، نَسْأَلُ اللهَ الثَّباتَ عَلىٰ ما مَنَّ بِهِ عَلَيْنا، وَ أَنْ يَزيدَ في إِحْسانِهِ إِلَيْنا فَإِنَّما نَحْنُ لَهُ وَ مِنْهُ.

١٤ ـ أَخْبَرَنا عَلِيُّ بْنُ أَحْمَدَ قالَ: حَدَّثَنا عُبَيْدُاللهِ بْنُ مُوسىٰ قالَ: حَدَّثَنا مُحَمَّدُ بْنُ مُوسىٰ، عَنْ أَحْمَدَ بْنِ أَبي أَحْمَدَ، عَنْ إِبْراهيمَ بْنِ هِلالٍ قالَ: «قُلْتُ لِأَبِي الحَسَنِ عليه السلام: جُعِلْتُ فِداكَ ماتَ أَبي عَلىٰ هٰذَا الأَمْرِ، وَ قَدْ بَلَغْتُ مِنَ السِّنينَ ما قَدْ تَرىٰ أَمُوتُ وَ لا

باز نمی گردد» پس آن را مثال می زند برای کسی که بر مذهب امامیّه باشد و بعد با فتنه ای که او را عارض می شود از آن طریق روی گرداند، سپس با نظر لطفی از سوی خداوند سعادت و نیکبختی او را در می یابد پس تاریکی آنچه در آن داخل شده و صفا و پاکی رویّه‌ای که از آن خارج گردیده برای او روشن می‌شود و قبل از مرگ با توبه و بازگشت، به طرفِ حقّ می شتابد و خداوند نیز توبهٔ او را خواهد پذیرفت و وی را به حال نخستین که راه یافته بود باز می گرداند همچون شیشه که پس از شکسته شدنش بدان صورت که قبلاً بوده است باز می گردد. و نیز این مَثَلی است برای کسی که بر این امر معتقد بوده و بعد از آن خارج شود و همچنان در بدبختی عمر او به سرانجام می رسد که مرگ گریبانش را می گیرد و او همچنان بر اعتقاد خویش است، بدون اینکه از آن توبه کرده یا به سوی حقّ باز گردیده باشد پس او به مثل همچون آن سفال است که شکسته می شود و به حال نخستین خود باز نمی گردد، زیرا پس از مرگ و در حال جان دادن برای او توبه ای نیست، از خداوند پایداری بر آنچه را که بدان بر ما منّت نهاده خواستاریم و از او می خواهیم که بر احسان خویش بیفزاید که ما از آن او و از اوئیم.

١٤ ـ ابراهیم بن هلال گوید: «به أبي الحسن (امام رضا) علیه السلام عرض کردم: فدایت

تُخْبِرُني بِشَيْءٍ، فَقالَ: يا أَبا إِسْحاقَ أَنْتَ تَعْجَلُ؟ فَقُلْتُ: إِي وَ اللهِ أَعْجَلُ وَ مالي لا أَعْجَلُ وَ قَدْ [كَبُرَ سِنِّي و] بَلَغْتُ أَنا مِنَ السِّنِّ ما قَدْ تَرى، فَقالَ: أَما وَاللهِ يا أَبا إِسْحاقَ ما يَكُونُ ذٰلِكَ حَتّىٰ تُمَيَّزُوا وَ تُمَحَّصُوا، وَ حَتّىٰ لا يَبْقىٰ مِنْكُمْ إِلّا الأَقَلُّ، ثُمَّ صَغَّرَ كَفَّهُ».

۱۵ ـ وَ أَخْبَرَنا عَلِيُّ بْنُ أَحْمَدَ قالَ: حَدَّثَنا عُبَيْدُاللهِ بْنُ مُوسىٰ قالَ: حَدَّثَنا مُحَمَّدُ بْنُ الحُسَيْنِ، عَنْ صَفْوانَ بْنِ يَحْيىٰ قالَ: قالَ أَبُوالحَسَنِ الرِّضا عليه السلام: «وَ اللهِ لا يَكُونُ ما تَمُدُّونَ إِلَيْهِ أَعْيُنَكُمْ حَتّىٰ تُمَحَّصُوا وَ تُمَيَّزُوا، وَ حَتّىٰ لا يَبْقىٰ مِنْكُمْ إِلّا الأَنْدَرُ فَالأَنْدَرُ».

۱۶ ـ وَ أَخْبَرَنا أَحْمَدُ بْنُ مُحَمَّدِ بْنِ سَعيدٍ قالَ: حَدَّثَنا أَبُوعَبْدِاللهِ جَعْفَرُ بْنُ عَبْدِاللهِ المُحَمَّدِيُّ مِنْ كِتابِهِ في سَنَةِ ثَمانٍ و سِتّينَ وَ مِائَتَيْنِ قالَ: حَدَّثَنا مُحَمَّدُ بْنُ مَنْصُورٍ الصَّيْقَلُ، عَنْ أَبيهِ قالَ: «دَخَلْتُ عَلىٰ أَبي جَعْفَرٍ الباقِرِ عليه السلام وَ عِنْدَهُ جَماعَةٌ فَبَيْنا نَحْنُ نَتَحَدَّثُ وَ هُوَ عَلىٰ بَعْضِ أَصْحابِهِ مُقْبِلٌ إِذِ الْتَفَتَ إِلَيْنا وَ قالَ: في أَيِّ شَيْءٍ أَنْتُمْ؟ هَيْهاتَ هَيْهاتَ لايَكُونُ الَّذي تَمُدُّونَ إِلَيْهِ أَعْناقَكُمْ حَتّىٰ تُمَحَّصُوا، [هَيْهاتَ] وَ لا يَكُونُ الَّذي تَمُدُّونَ إِلَيْهِ

گردم پدرم بر اعتقاد به این امر از دنیا رفت و من نیز به سنّ و سالی رسیده ام که می بینی، من می میرم و تو خبری به من نمی دهی؟ فرمود: ای ابا اسحاق تو نیز شتاب می کنی؟ عرض کردم: بلی به خدا قسم شتاب می کنم و چرا نباید شتاب کنم در حالی که (سنّ من بالا رفته و) من از سنّ و سال بدان پایه رسیده ام که خود می بینی، فرمود: ای ابا اسحاق آن امر واقع نخواهد شد تا اینکه از یکدیگر باز شناخته شوید و پاکسازی گردید تا اینکه باقی نماند از شما جز تعدادی هرچه کمتر، سپس کف دست خود را (به نشانهٔ بی اعتنائی) برگردانید».

۱۵ ـ صفوان بن یحیی گوید: امام رضا علیه السلام فرمود: آنچه شما چشمان خود را به سویش می دارید (منتظر و چشم به راه آن هستید) واقع نخواهد شد تا اینکه پاکسازی و جداسازی شوید و تا اینکه نماند از شما مگر هر چه کمتر و کمتر».

۱۶ ـ محمّد بن منصور صَیْقَل از پدر خود روایت کرده که گوید: «بر امام باقر علیه السلام وارد شدم و جماعتی نزد او بودند پس در آن میان که ما با یکدیگر سخن می گفتیم و آن حضرت روی به یکی از یاران خود داشت، ناگاه رو به ما کرده فرمود: شما در مورد چه چیز سخن می گوئید؟ هَیْهات! هَیْهات! آنچه گردنهای خود را به سویش می کشید

أَعْناقَكُمْ حَتّىٰ تُمَيَّزُوا، وَ لا يَكُونُ الَّذي تَمُدُّونَ إِلَيْهِ أَعْناقَكُمْ حَتّىٰ تُغَرْبَلُوا، وَ لا يَكُونُ الَّذي تَمُدُّونَ إِلَيْهِ أَعْناقَكُمْ إِلّا بَعْدَ إِياسٍ، وَ لا يَكُونُ الَّذي تَمُدُّونَ إِلَيْهِ أَعْناقَكُمْ حَتّىٰ يَشْقىٰ مَنْ شَقِيَ وَ يَسْعَدَ مَنْ سَعِدَ».

وَ حَدَّثَنا مُحَمَّدُ بْنُ يَعقُوبَ، عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ الحَسَنِ؛ وَ عَلِيُّ بْنُ مُحَمَّدٍ، عَنْ سَهْلِ بْنِ زِيادٍ، عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ سِنانٍ، عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ مَنْصُورٍ الصَّيْقَلِ، عَنْ أَبِيهِ قالَ: «كُنْتُ أَنَا وَالحارِثُ بْنُ المُغِيرَةِ وَ جَماعَةٌ مِنْ أَصْحابِنا جُلُوساً عِنْدَ أَبِي جَعْفَرٍ عليه السلام يَسْمَعُ كَلامَنا قالَ ـ وَ ذَكَرَ مِثْلَهُ إِلّا أَنَّهُ يَقُولُ في كُلِّ مَرَّةٍ: «لا وَاللهِ ما يَكُونُ ما تَمُدُّونَ إِلَيْهِ أَعْيُنَكُمْ ـ بِيَمِينٍ ـ».

۱۷ ـ أَخْبَرَنا أَبُوسُلَيْمانَ أَحْمَدُ بْنُ هَوْذَةَ بْنِ أَبِي هُراسَةَ الباهِلِيُّ قالَ: حَدَّثَنا إِبْراهِيمُ بْنُ إِسْحاقَ النَّهاوَنْدِيُّ قالَ: حَدَّثَنا عَبْدُاللهِ بْنُ حَمّادٍ الأَنْصارِيُّ، عَنْ صَباحٍ المُزَنِيِّ، عَنِ الحارِثِ بْنِ حَصِيرَةَ، عَنِ الأَصْبَغِ بْنِ نُباتَةَ، عَنْ أَمِيرِالمُؤْمِنِينَ عليه السلام أَنَّهُ قالَ: «كُونُوا كَالنَّحْلِ في الطَّيْرِ، لَيْسَ شَيْءٌ مِنَ الطَّيْرِ إِلّا وَ هُوَ يَسْتَضْعِفُها وَ لَوْ عَلِمَتِ الطَّيْرُ ما في

(منتظر آن هستید) واقع نخواهد شد تا اینکه پاکسازی شوید، [قیهات] و آنچه گردنهای خویش را به سوی آن می‌کشید واقع نمی‌گردد تا اینکه باز شناخته و از یکدیگر جدا شوید و آنچه گردن های خود را به سویش می‌کشید واقع نخواهد شد تا این که غربال شوید، و آنچه گردنهای خویش را به جانب آن می‌کشید واقع نخواهد شد مگر پس از نومیدی، و آنچه به جانبش گردنهای خود را می‌کشید واقع نخواهد شد تا کسی که اهل نگون بختی است به سیه روزی، و آنکه اهل سعادت است به نیکبختی رسد».

باز محمّد بن منصور از پدر خود روایت کرده که گفت: من و حارث بن مُغیره با گروهی از شیعیان نزد امام باقر علیه السلام بودیم و آن حضرت سخن ما را می شنید، گوید: و همانند حدیث پیش را ذکر نمود جز اینکه، در هر بار می فرمود: نه به خدا سوگند آنچه چشمهای خویش را به سویش دوخته اید نخواهد شد تا... ـ یعنی با قَسَم ـ».

۱۷ ـ اصبغ بن نُباته از امیرالمؤمنین علیه السلام روایت کرده که آن حضرت فرمود: «به سان زنبور عسل در میان پرندگان باشید، در میان پرندگان پرنده ای نیست مگر اینکه زنبور عسل را ناتوان و کوچک می شمارد، اگر پرندگان می دانستند در نهیگاه های (اندرون)

أَجْوافِها مِنَ البَرَكَةِ لَمْ تَفْعَلْ بِها ذٰلِكَ، خالِطُوا النّاسَ بِأَلْسِنَتِكُمْ وَ أَبْدانِكُمْ، وَ زايِلُوهُمْ بِقُلُوبِكُمْ وَ أَعْمالِكُمْ، فَوَ الَّذي نَفْسي بِيَدِهِ ما تَرَوْنَ ما تُحِبُّونَ حَتّىٰ يَنْفُلَ بَعْضُكُمْ في وُجُوهِ بَعْضٍ، وَ حَتّىٰ يُسَمّيَ بَعْضُكُمْ بَعْضاً كَذّابينَ، وَ حَتّىٰ لا يَبْقىٰ مِنْكُمْ ـ أَوْ قالَ مِنْ شيعَتي ـ إِلّا كَالكُحْلِ في العَيْنِ، وَ المِلْحِ في الطَّعامِ، وَ سَأَضْرِبُ لَكُمْ مَثَلاً، وَ هُوَ مَثَلُ رَجُلٍ كانَ لَهُ طَعامٌ فَنَقّاهُ وَ طَيَّبَهُ، ثُمَّ أَدْخَلَهُ بَيْتاً وَ تَرَكَهُ فيهِ ماشاءَاللهُ، ثُمَّ عادَ إِلَيْهِ فَإِذا هُوَ قَدْ أَصابَهُ السُّوسُ، فَأَخْرَجَهُ وَ نَقّاهُ وَ طَيَّبَهُ، ثُمَّ أَعادَهُ إِلَى البَيْتِ فَتَرَكَهُ ماشاءَاللهُ، ثُمَّ عادَ إِلَيْهِ فَإِذا هو أَصابَتْهُ طائِفَةٌ مِنَ السُّوسِ فَأَخْرَجَهُ وَ نَقّاهُ وَ طَيَّبَهُ وَ أَعادَهُ، وَ لَمْ يَزَلْ كَذٰلِكَ حَتّىٰ بَقِيَتْ مِنْهُ رِزْمَةٌ كَرِزْمَةِ الأُتْرُجِّ لا يَضُرُّهُ السُّوسُ شَيْئاً، وَ كَذٰلِكَ أَنْتُمْ تُمَيَّزُونَ حَتّىٰ لا يَبْقىٰ مِنْكُمْ إِلّا عِصابَةٌ لا تَضُرُّها الفِتْنَةُ شَيْئاً».

آن چه برکتی نهفته است هرگز با او چنان رفتاری نمی کردند (یعنی او را رها نکرده و آزاد نمی گذاشتند)، با مردم به زبانها و جسم های خویش آمیزش داشته باشید (یعنی حَشْر و نَشْر زبانی و جسمانی) ولی با دلهای خویش و رفتارتان از آنان دوری کنید، قَسَم به آنکه جان من به دست اوست آنچه را دوست می دارید نخواهید دید تا اینکه پاره ای از شما در روی دیگری آب دهان اندازد و تا جائی که بعضی از شما عدّهٔ دیگر را دروغگویان بنامد و تا آنجا که از شما ـ یا شاید فرموده باشد از شیعهٔ من ـ باقی نماند مگر (عدّه ای ناچیز) همچون بی مقداری سرمه در چشم و نمک در غذا، اکنون برای شما مثالی می زنم و آن عبارت از مثل مردی است که دارای گندمی باشد پس آن را پاک نموده و در خانه ای ریخته باشد و آن را به امید خدا در آنجا رها کرده باشد، بعد به سرِ گندم خود باز گردد و ناگاه ببیند در آن کِرم افتاده است، پس آن را بیرون آورده پاک نماید، سپس آن را بدان خانه باز گردانیده و آن را رها نموده، مدّتی در آنجا بماند باز نزد آن برگشته و ببیند که دیگر بار تعدادی کِرم به آن رسیده است، پس آن را خارج ساخته و تمیز و پاک نموده (به محلّ اوّل) باز گردانیده باشد و پیوسته این کار همچنان تکرار شود تا اینکه از آن مشتی همچون گندم خالص یک بسته از خوشهٔ گندم که کِرم نتوانسته هیچ آسیبی به آن برساند باقی بماند، شما نیز همین گونه مورد جداسازی قرار می گیرید تا اینکه از شما باقی نماند مگر جماعتی که فتنه ها به آن زیانی نمی رساند».

حَدَّثَنا أَحْمَدُ بْنُ مُحَمَّدِ بْنِ سَعيدٍ قالَ: حَدَّثَنا عَلِيُّ بْنُ الحَسَنِ التَّيْمُلِيُّ قالَ: حَدَّثَنا مُحَمَّدٌ وَ أَحْمَدُ ابْنا الحَسَنِ، عَنْ أَبيهِما، عَنْ ثَعْلَبَةَ بْنِ مَيْمُونٍ، عَنْ أَبي كَهْمَسٍ وَ غَيْرِهِ رَفَعَ الحَديثَ إِلىٰ أَميرِالمُؤمِنينَ عليه السلام وَ ذَكَرَ مِثْلَهُ، وَ قَدْ ذُكِرَ هٰذَا الحَديثُ في صَدْرِ هٰذَا الكِتابِ.

۱۸ ـ حَدَّثَنا عَبْدُالواحِدِ بْنُ عَبْدِاللهِ بْنِ يُونُسَ قالَ: حَدَّثَنا أَحْمَدُ بْنُ مُحَمَّدِ بْنِ رَباحٍ الزُّهْرِيُّ الكُوفِيُّ قالَ: حَدَّثَنا مُحَمَّدُ بْنُ العَبّاسِ بْنِ عيسَى الحَسَنِيُّ، عَنِ الحَسَنِ بْنِ عَلِيٍّ البَطائِنِيِّ، عَنْ أَبيهِ، عَنْ أَبي بَصيرٍ قالَ: قالَ أَبُوجَعْفَرٍ مُحَمَّدُ بْنُ عَلِيٍّ الباقِرُ عليه السلام «إِنَّما مَثَلُ شيعَتِنا مَثَلُ أَنْدَرَ ـ يَعْني بَيْدَراً فيهِ طَعامٌ ـ فَأَصابَهُ آكِلٌ فَنَقّىٰ، ثُمَّ أَصابَهُ آكِلٌ فَنَقّىٰ حَتّىٰ بَقِيَ مِنْهُ ما لا يَضُرُّهُ الآكِلُ، وَ كَذٰلِكَ شيعَتُنا يُمَيَّزُونَ وَ يُمَحَّصُونَ حَتّىٰ تَبْقىٰ مِنْهُمْ عِصابَةٌ لا تَضُرُّهَا الفِتْنَةُ».

۱۹ ـ حَدَّثَنا أَحْمَدُ بْنُ مُحَمَّدِ بْنِ سَعيدِ ابْنُ عُقْدَةَ قالَ: حَدَّثَنا جَعْفَرُ بْنُ عَبْدِاللهِ المُحَمَّدِيُّ قالَ: حَدَّثَني شَريفُ بْنُ سابِقٍ التَّفْليسِيُّ، عَنِ الفَضْلِ بْنِ أَبي قُرَّةَ التَّفْليسِيِّ، عَنْ جَعْفَرِ بْنِ مُحَمَّدٍ، عَنْ أَبيهِ عليه السلام أَنَّهُ قالَ: «المُؤْمِنُونَ يُبْتَلَوْنَ، ثُمَّ يُمَيِّزُهُمُ اللهُ عِنْدَهُ، إِنَّ اللهَ لَمْ يُؤْمِنِ

از ابی کَهْمَس و دیگران روایت شده و او حدیث را به امیرالمؤمنین علیه السلام رسانیده و همانند حدیث سابق الذّکر را نقل می کند، و این حدیث درآغاز همین کتاب آمده بود.

۱۸ ـ ابوبصیر گوید: ابوجعفر محمّد بن علیّ الباقر علیه السلام فرمود: همانا مَثَل شیعه مَثَل اندر است (یعنی محلّی که خوشه های گندم را برای کوبیدن روی هم می نهند و خرمنگاه گویند، و یا محلّی که در آن گندم انبار می کنند) پس آن گندم را (کرم یا آفتی) گندمخوار بهم رسد و از آن آفت پاک کرده شود و باز آفتی خورنده به آن برسد و از آن آفت نیز پاک شود تا اینکه از آن مقداری بماند که کِرمِ آفتْ نتواند به آن زیانی وارد کند، شیعه ما نیز چنین اند، از یکدیگر جداسازی و پاکسازی می گردند، تا اینکه جماعتی از آنان باقی بماند که فتنه ها هیچ آسیبی بدیشان نمی رساند».

۱۹ ـ فضل بن ابی قُرّهٔ تفلیسیّ از امام صادق علیه السلام روایت کرده و آن حضرت از پدر خویش (امام باقر علیه السلام) روایت فرموده که آن حضرت فرمود: «مؤمنان گرفتار خواهند شد و خداوند در آن حال ایشان را مورد جداسازی از یکدیگر و بازشناسی قرار

الْمُؤمِنينَ مِنْ بَلاءِ الدُّنْيا وَ مَرارِها، وَلٰكِنْ أَمَّنَهُمْ فيها مِنَ العَمىٰ وَ الشَّقاءِ في الآخِرَةِ، ثُمَّ قالَ: كانَ عَلِيُّ بْنُ الحُسَيْنِ بْنِ عَلِيٍّ عليه السلام يَضَعُ قَتْلاهُ بَعْضَهُمْ إلىٰ بَعْضٍ، ثُمَّ يَقُولُ: قَتْلانا قَتْلَى النَّبِيّينَ»[1].

۲۰ ـ حَدَّثَنا عَلِيُّ بْنُ الحُسَيْنِ قالَ: حَدَّثَنا مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيَى العَطّارُ قالَ: حَدَّثَنا مُحَمَّدُ بْنُ حَسّانَ الرّازِيُّ، عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عَلِيٍّ الكُوفِيِّ، عَنِ الحَسَنِ بْنِ مَحْبُوبٍ قالَ: حَدَّثَنا عَبْدُاللهِ بْنُ جَبَلَةَ، عَنْ عَلِيِّ بْنِ أَبي حَمْزَةَ، عَنْ أَبي عَبْدِاللهِ عليه السلام أَنَّهُ قالَ: «لَوْ قَدْ قامَ القائِمُ عليه السلام لَأَنْكَرَهُ النّاسُ لِأَنَّهُ يَرْجِعُ إلَيْهِمْ شابّاً مُوَفَّقاً لا يَثْبُتُ عَلَيْهِ إلّا مُؤْمِنٌ قَدْ أَخَذَ اللهُ ميثاقَهُ في الذَّرِّ الأَوَّلِ».

وَ في هٰذَا الحَديثِ عِبْرَةٌ لِمُعْتَبِرٍ وَ ذِكْرىٰ لِمُتَذَكِّرٍ مُتَبَصِّرٍ، وَ هُوَ قَوْلُهُ: «يَخْرُجُ إلَيْهِمْ شابّاً مُوَفَّقاً لا يَثْبُتُ عَلَيْهِ إلّا مُؤْمِنٌ قَدْ أَخَذَ اللهُ ميثاقَهُ في الذَّرِّ الأَوَّلِ» فَهَلْ يَدُلُّ هٰذا إلّا

می دهد، همانا خدا هرگز مؤمنان را از بلای دنیا و تلخکامی های آن در امان نداشته است، بلکه آنان را در این جهان از کوری در آخرت از سیه روزی در امان داشته. سپس فرمود علیّ بن الحسین علیه السلام کشته شدگان خود (اجساد کشتگان خانواده اش را که در روز عاشورا به شهادت رسیدند) بعضی را بر روی بعضی دیگر می گذاشت و می فرمود: کشتگان ما [همچون] کشتگان پیامبران هستند».

۲۰ ـ علیّ بن أبی حمزه از امام صادق علیه السلام روایت کرده که آن حضرت فرمود: «اگر قائم علیه السلام قیام کند، مردم او را انکار خواهند کرد، زیرا او به صورت جوانی رشید به سوی ایشان باز خواهد گشت. هیچکس بر اعتقاد به او پایدار نخواهد ماند مگر مؤمنی که خداوند در عالم ذرّ نخستین از او پیمان گرفته باشد».

و در این حدیث برای کسی که به دیدهٔ اعتبار می نگرد عبرتی است و نیز یادآوری است برای کسی که یادآور (اهل یادآوری و بیدار شدن) و اهل بینش است، و آن عبارت از فرمایش آن حضرت است که: «او نزد ایشان خروج می کند به صورت جوانی رشید و بر امر او کسی پابرجا نمی ماند جز مؤمنی که خداوند در عالم ذرّ نخستین از او پیمان

---

۱ ـ «قتل» جمع القتیل بمعنی المقتول، و المراد قتلی یوم الطف.

عَلى أَنَّ النّاسَ يَبْعُدُونَ هٰذِهِ الْمُدَّةَ مِنَ الْعُمْرِ، وَ يَسْتَطيلُونَ الْمَدىٰ في ظُهُورِهِ، وَ يُنْكِرُونَ تَأَخُّرَهُ وَ يَأْيَسُونَ مِنْهُ، فَيَطيرُونَ يَميناً وَ شِمالاً كَما قالُوا عليهم السلام، تَتَفَرَّقُ بِهِمُ الْمَذاهِبُ وَ تَتَشَعَّبُ لَهُمْ طُرُقُ الْفِتَنِ، وَ يَغْتَرُّونَ بِلُمَعِ السَّرابِ مِنْ كَلامِ الْمَفْتُونينَ. فَإِذا ظَهَرَ لَهُمْ بَعْدَ السِّنينَ الَّتي يُوجِبُ مِثْلُها فيمَنْ بَلَغَهُ الشَّيْخُوخَةَ وَ الْكِبَرَ وَ حِنْوَ الظَّهْرِ وَ ضَعْفَ الْقُوىٰ شاباً مُوَفَّقاً أَنْكَرَهُ مَنْ كانَ في قَلْبِهِ مَرَضٌ، وَ ثَبَتَ عَلَيْهِ مَنْ سَبَقَتْ لَهُ مِنَ اللهِ الْحُسْنىٰ بِما وَفَّقَهُ عَلَيْهِ وَ قَدَّمَهُ إِلَيْهِ مِنَ الْعِلْمِ بِحالِهِ، وَ أَوْصَلَهُ إِلىٰ هٰذِهِ الرِّواياتِ مِنْ قَوْلِ الصّادِقينَ عليهم السلام فَصَدَّقَها وَ عَمِلَ بِها، وَ تَقَدَّمَ عِلْمُهُ بِما يَأْتي مِنْ أَمْرِ اللهِ وَ تَدْبيرِهِ فَارْتَقَبَهُ غَيْرَ شاكٍّ وَ لا مُرْتابٍ وَ لا مُتَحَيِّرٍ، وَ لا مُغْتَرٍّ بِزَخارِفِ إِبْليسَ وَ أَتْباعِهِ، وَ الْحَمْدُ للهِ

گرفته باشد»، آیا این گفته جز بر آن دلالت دارد که مردم این مدّت از عمر را دور و بعید می‌انگارند و سر رسیدنِ زمان ظهور آن حضرت در نظرشان طولانی می نماید و عقب افتادنش را انکار دارند و از او نومید می شوند پس به راست و چپ پر می‌کشند همانگونه که امامان علیهم السلام فرموده اند، مذاهب گوناگون آنها را از یکدیگر جدا می کند و راههای گوناگون فتنه ها برایشان چند دستگی و شعبه ها پدید می آورد و از طریق سخنِ فریب خوردگان به درخشندگیهایِ (دروغینِ) سرابْ فریفته می شوند و چون او برای آنان پس از سالهائی آشکار گردد که در موارد نظیر آن برای کسی که عمرش بدان پایه برسد پیری و کهولت و خمیدگیِ پشت و بروز سستی در توانائی جسمی را ایجاب می کند (مع الوصف آن حضرت) به صورت جوانی رشید و میانْ سال خارج گردد هر که در دلش بیماری (سستی و انحراف) وجود دارد او را انکار خواهد کرد و هر کس که خداوند از پیش به واسطهٔ آنچه که او را به آن توفیق بخشیده و آگاهی از حال آن حضرت راکه از پیش به او داده برایش نیکی خواسته است و او را بدین روایات از گفتهٔ امامان راستگو علیهم السلام دسترسی قرار داده و او نیز آن را تصدیق نموده و بدان عمل کرده است، و او از پیش می دانسته است آنچه راکه از امر خداوند تدبیر او پیش می آید، پس بدون شکّ و تردید و سرگردانی در انتظار آن به سر می برد، به سخنان بیهودهٔ ابلیس و پیروان او گول نمی خورد (و همچنان بر اعتقاد به آن حضرت پابرجا خواهد ماند) شکر خدای راکه ما را از آن جمله قرار داد که در حقّشان نیکی روا داشته و به آنان نعمت

الَّذي جَعَلَنا مِمَّنْ أَحْسَنَ إِلَيْهِ وَ أَنْعَمَ عَلَيْهِ وَ أَوْصَلَهُ مِنَ العِلْمِ إِلىٰ ما لا يُوَصِلُ إِلَيْهِ غَيْرُهُ، إِيجاباً لِلْمِنَّةِ، وَ اخْتِصاصاً بِالمَوْهِبَةِ، حَمْداً يَكُونُ لِنِعَمِهِ كِفاءً وَ لِحَقِّهِ أَداءً.

﴿ باب ـ ١٣ ﴾

(ما رُوِيَ في صِفَتِهِ وَ سيرَتِهِ وَ فِعْلِهِ وَ ما نَزَلَ مِنَ القُرآنِ فيهِ عليه السلام)

١ ـ حَدَّثَنا عَلِيُّ بْنُ أَحْمَدَ قالَ: حَدَّثَني عُبَيْدُاللهِ بْنُ مُوسَى العَلَوِيُّ، عَنْ أَبي مُحَمَّدٍ مُوسَى بْنِ هارُونَ بْنِ عيسَى المَعْبَدِيِّ قالَ: حَدَّثَنا عَبْدُاللهِ بْنُ مَسْلَمَةَ بْنِ قَعْنَبٍ قالَ حَدَّثَنا سُلَيْمانُ بْنُ بِلالٍ قالَ: حَدَّثَنا جَعْفَرُ بْنُ مُحَمَّدٍ عليهما السلام، عَنْ أَبيهِ، عَنْ جَدِّهِ عَنِ الحُسَيْنِ بْنِ عَلِيٍّ عليهم السلام قالَ: «جاءَ رَجُلٌ إِلىٰ أَميرِالمُؤمِنينَ عليه السلام، فَقالَ لَهُ: يا أَميرَالمُؤمِنينَ تَبَنَّنا بِعَهْدِيكُمْ هٰذا؟ فَقالَ: إِذا دَرَجَ الدّارِجُونَ، وَقَلَّ المُؤمِنُونَ، وَ ذَهَبَ المُجْلِبُونَ. فَهُناكَ هُناكَ. فَقالَ: يا أَميرَالمُؤمِنينَ مِمَّنِ الرَّجُلُ؟ فَقالَ: مِنْ بَني هاشِمٍ مِنْ ذُرْوَةِ طَوْدِ العَرَبِ، وَ

بخشیده و آنان را از دانش بدان پایه رسانیده که دیگران بدان نرسیده‌اند که این منّتی است لازم و موهبتی است مخصوص، سپاسی که شایستهٔ نعمتهای او باشد و حقّ خداوندیش را ادا کند.

(باب ـ ١٣)

(آنچه در مورد صفات آن حضرت و رفتار و کردار او روایت شده و آنچه از قرآن دربارهٔ او نازل شده است)

١ ـ سلیمان بن بِلال گوید: امام صادق علیه السلام از پدر خود و او از پدر خویش و او از حسین بن علی علیهم السلام روایت کرده که آن حضرت فرمود: مردی نزد امیرالمؤمنین علیه السلام آمد و به او عرض کرد: ای امیر مؤمنان ما را از این مَهدی خود آگاه کنید، پس آن حضرت فرمود: «هنگامی که رفتنی ها بروند و منقرض شوند و مؤمنان اندک شوند و آشوبگران از میان بروند پس همان وقت همان وقت، آن مرد عرض کرد: ای امیر مؤمنان این مرد از کدام قوم است؟ فرمود: از بنی هاشم از بلندْ مقام ترین طوایف عرب است و از

بَحْرٍ مَفِيضِهَا إِذَا وَرَدَتْ، وَ مَخْفِرِ أَهْلِهَا إِذَا أُتِيَتْ، وَ مَعْدِنِ صَفْوَتِهَا إِذَا اكْتُدَرَتْ، لا يَجْبُنُ إِذَا الْمَنَايَا هَكَعَتْ، وَ لا يَخُورَ إِذَا الْمَنُونُ اكْتَنَعَتْ، وَ لا يَنْكِلُ إِذَا الْكُمَاةُ اصْطَرَعَتْ، مُشَمِّرٌ مُغَلْوَلِبٌ ظَفِرٌ ضِرْغَامَةٌ حَصِيدُ مِخْدَشٌ ذِكْرٌ، سَيْفٌ مِنْ سُيُوفِ اللهِ، رَأْسٌ، قُمْقُمٌ، نَشُوَ رَأْسُهُ فِي بَاذِخِ السُّؤْدَدِ وَعَارِزُ مَجْدِهِ فِي أَكْرَمِ الْمَحْتِدِ، فَلا يَصْرِ فَنَّكَ عَنْ بَيْعَتِهِ صَارِفٌ عَارِضٌ يَنُوصُ إِلَى الْفِتْنَةِ كُلَّ مَنَاصٍ، إِنْ قَالَ فَشَرٌّ قَائِلٍ، وَ إِنْ سَكَتَ فَذُو دَعَايِرَ.

ثُمَّ رَجَعَ إِلَى صِفَةِ الْمَهْدِيِّ عليه السلام فَقَالَ: أَوْسَعُكُمْ كَهْفاً، وَ أَكْثَرُكُمْ عِلْماً، وَ أَوْصَلُكُمْ رَحِماً، اَللّٰهُمَّ فَاجْعَلْ بَعْثَهُ خُرُوجاً مِنَ الْغُمَّةِ، وَاجْمَعْ بِهِ شَمْلَ الأُمَّةِ. فَإِنْ خَارَاللهُ لَكَ فَاعْزِمْ وَ لا تَنْثَنِ عَنْهُ إِنْ وُفِّقْتَ لَهُ، وَ لا تَجُوزَنَّ عَنْهُ، إِنْ هُدِيتَ إِلَيْهِ، هاه ـ وَ أَوْمَأَ بِيَدِهِ إِلَى صَدْرِهِ

دریائی که از هر سو آبها بر آن سرازیر است، اما نگاهی که پناهگاه پناه جویان است و معدن زلال آن است بدانگاه که همه تیره و ناصافی شوند، هنگامی که مرگ شبیخون زند او را ترسی در دل نباشد و چون مرگ روی نماید سستی و ناتوانی از خود نشان ندهد، و در میدان نبرد و زور آوری آنجا که دلیران پشتشان به خاک آید، عقب نشینی نکند، دامن همّت به کمر زده و پر جمعیّت و پیروزمند و شیر بیشهٔ شجاعت باشد که ریشه کن کنندهٔ ستمگران، پشتوانه ای استوار و مردانه و شمشیری از شمشیرهای خدا باشد، سالار و پُرخیری است که بزرگ شدهٔ خاندان جلالت و شرف است و ریشه مجد و بزرگواریش در اصیل ترین ریشه ها باشد، پس تو را هیچ موجب انصرافی ـ آن کسی که به سوی هر فتنه ای شتابان بگریزد و آن کس که اگر سخن بگوید بدترین سخنگو است و اگر خاموش نشیند خباثت ها و فسادها در اندرون دارد ـ از بیعتش منصرف نکند.

سپس آن حضرت به توصیف مهدی علیه السلام بازگشت و فرمود: ساحت و درگاهش از همهٔ شما گشاده تر و دانش او از همهٔ شما فزونتر است و خویشان و نزدیکان را بیش از همه شما سرکشی می کند و حفظ پیوستگی می نماید، پروردگارا برانگیخته شدن او را مایهٔ به در آمدن و سر رسیدن دلتنگی و اندوه قرار ده و به واسطهٔ او پراکندگی امّت را جمع ساز، پس اگر خداوند برای تو خیر خواست پس عزم خود استوار گردان و اگر در راه رسیدن به خدمت او توفیق یافتی از او به دیگری باز مگرد، و هرگاه به سویش راه یافتی از او در مگذر، (پس از این سخنها) آه بر آورد ـ و در این حال با دست خویش به سینهٔ خود

ـ شَوْقاً إِلى رُؤْيَتِهِ».

۲ ـ أَخْبَرَنا عَلِيُّ بْنُ أَحْمَدَ قالَ: حَدَّثَنا عُبَيْدُاللهِ بْنُ مُوسَى العَلَوِيُّ عَنْ ـ بَعْضِ رِجالِهِ ـ عَنْ إِبْراهِيمَ بْنِ الحَكَمِ بْنِ ظَهِيرٍ، عَنْ إِسْماعِيلَ بْنِ عَيّاشٍ، عَنِ الأَعْمَشِ عَنْ أَبِي وائِلٍ قالَ: نَظَرَ أَمِيرُالمُؤْمِنِينَ عَلِيٌّ عليه السلام إِلَى الحُسَيْنِ عليه السلام فَقالَ: إِنَّ ابْنِي هٰذا سَيِّدٌ كَما سَمّاهُ رَسُولُ اللهِ صلى الله عليه وآله سَيِّداً، وَ سَيُخْرِجُ اللهُ مِنْ صُلْبِهِ رَجُلاً بِاسْمِ نَبِيِّكُمْ، يُشْبِهُهُ فِي الخَلْقِ وَ الخُلُقِ، يَخْرُجُ عَلى حِينِ غَفْلَةٍ مِنَ النّاسِ، وَ إِماتَةٍ لِلْحَقِّ، وَ إِظْهارٍ لِلْجَوْرِ، وَ اللهِ لَوْ لَمْ يَخْرُجْ لَضُرِبَتْ عُنُقُهُ، يَفْرَحُ بِخُرُوجِهِ أَهْلُ السَّماواتِ وَ سُكّانُها، وَ هُوَ رَجُلٌ أَجْلَى الجَبِينِ، أَقْنَى الأَنْفِ، ضَخْمُ البَطْنِ، أَزْيَلُ الفَخِذَيْنِ، بِفَخِذِهِ اليُمْنى شامَةٌ، أَفْلَجُ الثَّنايا، وَ يَمْلَأُ الأَرْضَ عَدْلاً كَما مُلِئَتْ ظُلْماً وَ جَوْراً».

۳ ـ حَدَّثَنا أَبُوسُلَيْمانَ أَحْمَدُ بْنُ هَوْذَةَ قالَ: حَدَّثَنا إِبْراهِيمُ بْنُ إِسْحاقَ النَّهاوَنْدِيُّ قالَ: حَدَّثَنا عَبْدُاللهِ بْنُ حَمّادٍ الأَنْصارِيُّ قالَ: حَدَّثَنا عَبْدُاللهِ بْنُ بُكَيْرٍ، عَنْ حُمْرانَ بْنِ أَعْيَنَ

اشاره نمود ـ و فرمود: چه بسیار به دیدن او مشتاقم».

۲ ـ از ابی وائل روایت شده که گفت: امیرالمؤمنین علی علیه السلام به امام حسین علیه السلام نگاه کرده فرمود: این فرزندم آقا است همان گونه که رسول خدا صلی الله علیه و آله او را سیّد نامیده است در آیندهٔ نه چندان دور خداوند مردی از صُلب او به در خواهد آورد که با پیامبرتان همنام است، و از حیث آفرینش (ویژگیهای جسمانی و ظاهری) و سیرت و اخلاق همانند او خواهد بود و به هنگامی که مردم در غفلت و بی خبری به سر می برند و نیز فرو کُشتن حقّ و آشکار کردن ستمکاری خروج خواهد کرد، به خدا سوگند اگر خروج نکند (ظاهراً عبارت متن عربی تصحیف شده و اصلش این بوده که اگر قبل از وقتش خروج کند) گردن او زده خواهد شد، اهل آسمانها و ساکنین آن با خروج او شادمان خواهند شد. او مردی است بلند پیشانی، دارای بینی باریکی که میانش اندکی برآمدگی دارد، برآمده شکم، دارای رانهائی درشت و پهن، خالی بر ران راست اوست، میان دو دندان پیشین او گشاده است و او (که دارای ویژگیهای ظاهری است) زمین را همانگونه که از ستم و جور پر شده است از دادگری لبریز خواهد کرد».

۳ ـ حُمران بن أعیَن گوید: «به امام باقر علیه السلام عرض کردم: فدایت گردم من در حالی

قالَ: «قُلْتُ لِأَبي جَعْفَرٍ الباقِرِ عليه السلام: جُعِلْتُ فِداكَ إِنِّي قَدْ دَخَلْتُ المَدينَةَ وَ في حَقْوي هِميانٌ فيهِ أَلْفُ دينارٍ، وَ قَدْ أَعْطَيْتُ اللهَ عَهْداً أَنِّي أُنْفِقُها بِبابِكَ ديناراً ديناراً أَوْ تُجيبَني فيما أَسْأَلُكَ عَنْهُ، فَقالَ، يا حُمْرانُ سَلْ تُجَبْ وَ لا تُنْفِقَنَّ دَنانيرَكَ فَقُلْتُ سَأَلْتُكَ بِقَرابَتِكَ مِنْ رَسُولِ اللهِ صلى الله عليه وآله أَنْتَ صاحِبُ هٰذَا الأَمْرِ وَ القائِمُ بِهِ؟ قالَ: لا. قُلْتُ: فَمَنْ هُوَ بِأَبي أَنْتَ وَ أُمّي؟ فَقالَ: ذاكَ المُشَرَّبُ حُمْرَةً، الغائِرُ العَيْنَيْنِ، المُشْرِفُ الحاجِبَيْنِ، العَريضُ ما بَيْنَ المَنْكِبَيْنِ، بِرَأْسِهِ حَزازٌ، وَ بِوَجْهِهِ أَثَرٌ، رَحِمَ اللهُ مُوسىٰ».

٤ ـ حَدَّثَنا عَبْدُالواحِدِ بْنُ عَبْدِاللهِ قالَ: حَدَّثَنا أَحْمَدُ بْنُ مُحَمَّدِ بْنِ رَباحٍ الزُّهْرِيُّ قالَ: حَدَّثَنا أَحْمَدُ بْنُ عَلِيٍّ المِيسَرِيُّ قالَ: حَدَّثَني الحَسَنُ بْنُ أَيُّوبَ، عَنْ عَبْدِالكَريمِ بْنِ عَمْرٍو الخَثْعَمِيِّ، عَنْ إِسْحاقَ بْنِ جَريرٍ، عَنْ حُجْرِ بْنِ زائِدَةَ، عَنْ حُمْرانَ بْنِ أَعْيَنَ قالَ: «سَأَلْتُ أَباجَعْفَرٍ عليه السلام فَقُلْتُ لَهُ: أَنْتَ القائِمُ؟ فَقالَ: قَدْ وَلَّدَني رَسُولُ اللهِ صلى الله عليه وآله وَ إِنِّي المُطالَبُ بِالدَّمِ، وَ يَفْعَلُ اللهُ ما يَشاءُ، ثُمَّ أَعَدْتُ عَلَيْهِ، فَقالَ: قَدْ عَرَفْتُ حَيْثُ تَذْهَبُ،

که کیسه چرمینی به کمر داشتم که هزار دینار در آن بود وارد مدینه شدم و با خدا عهد کردم که آن نقد را بر در خانهٔ شما، یک دینار یک دینار إنفاق کنم تا اینکه در آنچه از تو راجع به آن سؤال می کنم به من پاسخ دهی. پس آن حضرت فرمود: ای حمران بپرس که پاسخ شنوی و دینارهای خود را نیز انفاق مکن، پس عرض کردم: شما را به خویشاوندی و بستگی که با رسول خدا صلى الله عليه وآله دارید از شما می پرسم آیا تو صاحب این امر و قائم بدان هستی؟ فرمود: نه، عرض کردم: پدر و مادرم فدای تو، پس او چه کسی است؟ فرمود: او شخصی است سرخ و سفید دارای چشمانی گود و فرو رفته، و ابروانی پر پشت و برجسته و شانه ای پهن و بر سرش حَزاز (پوسته ای که از سر فرو می ریزد) و بر صورتش اثری است، خداوند موسی را رحمت کند».

٤ ـ حُمران بن أعیَن گوید: «از امام باقر عليه السلام سؤال کرده به او عرض کردم: آیا قائم تو هستی؟ پس آن حضرت فرمود: زاده و تربیت یافتهٔ بیت رسولم و یا خونخواهی کننده ام یا از من خونخواهی کنند، و آنچه خدا بخواهد انجام می دهد، سپس من سؤالِ خود را برای آن حضرت تکرار کردم، آن حضرت فرمود: فهمیدم فکر تو متوجّه کجا است، صاحب (موعود) تو شکم پهن است و به علاوه بر سرش حزاز دارد، از تبار خوش ←

صاحِبُكَ المُبْدِحُ البَطْنِ، ثُمَّ الحَزازُ بِرَأْسِهِ، ابْنُ الأَرْواحِ، رَحِمَ اللهُ فُلاناً».

۵ ـ حَدَّثَنا عَبْدُالواحِدِ بْنُ عَبْدِاللهِ قالَ: حَدَّثَنا أَحْمَدُ بْنُ مُحَمَّدِ بْنِ رَباحٍ الزُّهْرِيُّ قالَ: حَدَّثَنا أَحْمَدُ بْنُ عَلِيٍّ الحِمْيَرِيُّ قالَ: حَدَّثَنا الحَسَنُ بْنُ أَيُّوبَ، عَنْ عَبْدِالكَرِيمِ بْنِ عَمْرٍو الخَثْعَمِيِّ قالَ: حَدَّثَنِي مُحَمَّدُ بْنُ عِصامٍ قالَ: حَدَّثَنِي وُهَيْبُ بْنُ حَفْصٍ، عَنْ أَبِي بَصِيرٍ قالَ: قالَ أَبُوجَعْفَرٍ عليه السلام ـ أَوْ أَبُوعَبْدِاللهِ عليه السلام، الشَّكُّ مِنِ ابْنِ عِصامٍ ـ «يا أَبا مُحَمَّدٍ بِالقائِمِ عَلامَتانِ: شامَةٌ فِي رَأْسِهِ، وَداءُ الحَزازِ بِرَأْسِهِ، أَوْ شامَةٌ بَيْنَ كَتِفَيْهِ، مِنْ جانِبِهِ الأَيْسَرِ، تَحْتَ كَتِفِهِ الأَيْسَرِ وَرَقَةٌ مِثْلُ وَرَقَةِ الآسِ»[1].

[٦ ـ أَخْبَرَنا مُحَمَّدُ بْنُ يَعْقُوبَ قالَ: حَدَّثَنا أَبُوالقاسِمِ بْنُ العَلاءِ الهَمْدانِيُّ [رَفَعَهُ] عَنْ عَبْدِالعَزِيزِ بْنِ مُسْلِمٍ قالَ: «كُنّا مَعَ [مَوْلانا] الرِّضا عليه السلام بِمَرْوٍ، فَاجْتَمَعْنا وَ أَصْحابُنا فِي الجامِعِ يَوْمَ الجُمُعَةِ فِي بَدْءِ مَقْدَمِنا، فَأَدارُوا أَمْرَ الإِمامَةِ، وَ ذَكَرُوا كَثْرَةَ الاخْتِلافِ فيها، فَدَخَلْتُ عَلى سَيِّدي [الرِّضا] عليه السلام فَأَعْلَمْتُهُ خَوْضَ النّاسِ فِي ذٰلِكَ، فَتَبَسَّمَ عليه السلام ثُمَّ قالَ: يا عَبْدَالعَزِيزِ جَهِلَ القَوْمُ وَ خُدِعُوا عَنْ آرائِهِمْ، إِنَّ اللهَ تَبارَكَ اسْمُهُ لَمْ يَقْبِضْ

← سیاهان است، خداوند فلانی را رحمت کند».

۵ ـ ابوبصیر گوید: امام باقر یا امام صادق علیهما السلام ـ شکّ از محمّد بن عصام (یکی از راویان این حدیث) است ـ فرمود: ای ابا محمّد، قائم را دو نشانه است: در سر او خالی وجود دارد و به سرش شوره دارد، یا یک خال در میان دو کتف اوست، از طرف جیب او زیر کِتفش ورقه ای همانند ورقهٔ آس قرار دارد».

۶ ـ عبدالعزیز بن مسلم گوید: «در مَرْوْ خدمت [مولایمان] حضرت رضا علیه السلام بودیم، در نخستین روزهای ورودمان روز جمعه ما و یارانمان در مسجدِ جامع گرد آمدیم، سخن از امر امامت به میان آوردند و از اختلاف بسیار که در این امر است یاد نمودند، من خدمت آقایم [امام رضا علیه السلام] رسیدم و او را از بحث و کندوکاوِ مردم در آن موضوع آگاه ساختم پس آن حضرت لبخندی زد و سپس فرمود: ای عبدالعزیز، مردم ناآگاه اند و فریب آرای خود را خورده اند، همانا خدای تبارک اسمه پیامبر خود را قبض روح

---

۱ ـ جاء الخبر في البحار بزيادة في آخره مع بيان، راجع ج ۵۱ ص ۴۱.

رَسُولَهُ صلی الله علیه و آله حَتّى أَكْمَلَ لَهُ الدِّينَ فَأَنْزَلَ عَلَيْهِ الْقُرْآنَ فِيهِ تَفْصِيلُ كُلِّ شَيْءٍ[1]، بَيَّنَ فِيهِ الْحَلالَ وَ الْحَرامَ، وَ الْحُدُودَ وَالأَحْكامَ، وَ جَمِيعَ مايَحْتاجُ النّاسُ إِلَيْهِ كَمَلاً. فَقالَ عَزَّوَجَلَّ: «ما فَرَّطْنا فِي الْكِتابِ مِنْ شَيْءٍ»[2]. وَ أَنْزَلَ [عَلَيْهِ] فِي حَجَّةِ الْوِداعِ وَ هِيَ آخِرُ عُمْرِهِ «اَلْيَوْمَ أَكْمَلْتُ لَكُمْ دِينَكُمْ وَ أَتْمَمْتُ عَلَيْكُمْ نِعْمَتِي وَ رَضِيتُ لَكُمُ الإِسْلامَ دِيناً»[3] وَ أَمْرُ الإِمامَةِ مِنْ تَمامِ الدِّينِ، لَمْ يَمْضِ صلی الله علیه و آله حَتّى بَيَّنَ لِأُمَّتِهِ مَعالِمَ دِينِهِمْ، وَ أَوْضَحَ لَهُمْ سَبِيلَهُمْ، وَ تَرَكَهُمْ عَلى قَوْلِ الْحَقِّ، وَ أَقامَ لَهُمْ عَلِيّاً علیه السلام عَلَماً وَ إِماماً، وَ ما تَرَكَ شَيْئاً يَحْتاجُ إِلَيْهِ الأُمَّةُ إِلّا بَيَّنَهُ، فَمَنْ زَعَمَ أَنَّ اللهَ لَمْ يُكْمِلْ دِينَهُ فَقَدْ رَدَّ كِتابَ اللهِ، وَ هُوَ كافِرٌ [بِهِ].

هَلْ يَعْرِفُونَ قَدْرَ الإِمامَةِ وَ مَحَلَّها مِنَ الأُمَّةِ فَيَجُوزَ فِيها [اِخْتِيارُهُمْ]؟ إِنَّ الإِمامَةَ أَجَلُّ قَدْراً، وَ أَعْظَمُ شَأْناً، وَ أَعْلى مَكاناً، وَ أَمْنَعُ جانِباً، وَ أَبْعَدُ غَوْراً مِنْ أَنْ يَبْلُغَها

ننمود تا آنکه دین او را برایش کامل ساخت و قرآن را بر او فرستاد که تفصیل هر چیزی در آن است، حلال و حرام و حدود و احکام و همهٔ آنچه را مردم بدان نیازمند هستند به نحو کامل روشن فرمود، پس خدای عزّوجلّ فرمود: «ما در قرآن چیزی را فروگزار نکردیم» و فرو فرستادیم [بر او] در حجّة الوداع که همان پایان عمر او بود که: «امروز دین شما را برایتان کامل ساختم و نعمتم را بر شما تمام کردم و راضی شدم که اسلام دین شما باشد» و امر امامت جزء تمامیّت دین است و پیامبر صلی الله علیه و آله از دنیا نرفت تا اینکه برای امّتش دانستنیهای دین را بیان فرمود و راهشان را روشن ساخت و آنان را بر گفتهٔ حقّ به جای گذاشته و علیّ علیه السلام را نشانهٔ راهنما و امام بر ایشان گماشت و هیچ چیزی که امّت بدان نیازمند باشد فرو نگذاشت مگر اینکه آن را روشن ساخت، پس هر که گمان کند که خداوند دینِ خود را کامل نفرموده است پس او کتاب خدا را ردّ کرده و او کافر [به آن] است.

آیا قدرِ امامت و جایگاه آن نسبت به امّت را می شناسند تا [اختیار ایشان] در آن جایز باشد همانا امامت از نظر قَدْرْ بالاتر و شأنش بزرگتر و از جهت مکان بلندتر و جانبش منیع تر و از حیث غوطه وری (عمق) دورتر (ژرفتر) از آن است که مردم با

---

۱ - في الكافي «تبيان كل شيء».
۲ - الانعام: ۳۸.
۳ - المائدة: ۳.

النّاسُ بَعْقُولِهِمْ، أَوْ يَنالُوها بِآرائِهِمْ، أَوْ يُقيمُوا إماماً بِاخْتِيارِهِمْ، إِنَّ الإمامَةَ [مَنْزِلَةٌ] خَصَّ اللهُ بِها إِبْراهيمَ الخَليلَ عليه السلام بَعْدَ النُّبُوَّةِ وَ الخِلَّةِ مَرْتَبَةً ثالِثَةً، وَ فَضيلَةً شَرَّفَهُ بِها وَ أَشادَ بِها ذِكْرَهُ، فَقالَ عَزَّوَجَلَّ: «إِنِّي جاعِلُكَ لِلنّاسِ إِماماً»[1] فَقالَ الخَليلُ سُرُوراً بِها: «وَ مِنْ ذُرِّيَّتي» قالَ اللهُ تَعالىٰ: «لا يَنالُ عَهْدي الظّالِمينَ» فَأَبْطَلَتْ هٰذِهِ الآيَةُ إِمامَةَ كُلِّ ظالِمٍ [إِلىٰ يَوْمِ القِيامَةِ] وَ صارَتْ في الصَّفْوَةِ، ثُمَّ أَكْرَمَهُ اللهُ عَزَّوَجَلَّ بِأَنْ جَعَلَها في ذُرِّيَّتِهِ [أَهْلِ] الصَّفْوَةِ وَ الطَّهارَةِ فَقالَ: «وَوَهَبْنا لَهُ إِسْحاقَ وَ يَعْقُوبَ نافِلَةً وَ كُلاًّ جَعَلْنا صالِحينَ وَ جَعَلْناهُمْ أَئِمَّةً يَهْدُونَ بِأَمْرِنا وَ أَوْحَيْنا إِلَيْهِمْ فِعْلَ الخَيْراتِ وَ إِقامَ الصَّلوٰةِ وَ إِيتاءَ الزَّكوٰةِ وَ كانُوا لَنا عابِدينَ»[2]. فَلَمْ تَزَلْ في ذُرِّيَّتِهِ يَرِثُها بَعْضٌ عَنْ بَعْضٍ قَرْناً فَقَرْناً حَتّىٰ وَرِثَها النَّبِيُّ صلى الله عليه وآله، فَقالَ عَزَّوَجَلَّ: «إِنَّ أَوْلَى النّاسِ بِإِبْراهيمَ لَلَّذينَ اتَّبَعُوهُ وَ هٰذَا النَّبِيُّ وَ

عقلهای خود بدان برسند و یا با رأیهای خویش بدان دست یابند، یا امامی به اختیار خود بر پا دارند، همانا امامت [منزلتی] است که خداوند ابراهیم خلیل علیه السلام را پس از نبوّت و خِلّت در مرحلهٔ سوم بدان مخصوص ساخت و فضیلتی است که او را به آن مشرّف گردانید و ذکر او را بدان وسیله بلند گردانید پس خدای عزّوجلّ فرمود: «من تو را برای مردم امام قرار دادم» پس خلیل علیه السلام از روی شادمانی آن عرض کرد: «از ذرّیّه من نیز» خدای تعالی فرمود: «عهد من ستمکاران را نمی رسد» پس این آیه امامت و پیشوائی هر ستمکاری‌را باطل‌ساخت و می سازد [تا روز قیامت] و امامت در افراد برگزیده قرار گرفت، سپس خدای عزّوجلّ او را گرامی داشت به این که امامت را در ذرّیّهٔ او که برگزیدگان و پاکان‌اند قرار داد و فرمود: «و به ابراهیم، اسحاق و فرزند زاده‌اش یعقوب را عطا کردیم و همه را صالح و شایسته گردانیدیم و آنان را امامان قرار دادیم تا مردم را به امر ما رهبری کنند و هر کار نیکو را از انواع عبادات و خیرات و بویژه نماز و ادای زکات را به آنان وحی کردیم و آنان نیز به عبادت ما پرداختند».

پس امامتْ پیوسته در ذرّیهٔ او بود که قرنهای پی در پی یکی از دیگری به ارث می برد تا اینکه بالأخره رسول خدا صلی الله علیه و آله آن را به ارث برد، پس خدای عزّوجلّ فرمود: «همانا سزاوارترین مردم به ابراهیم همان کسانی هستند که از او پیروی نمودند و نیز این

---

۱ ـ البقرة: ۱۲۴.
۲ ـ الأنبياء: ۷۲ و ۷۳.

الَّذينَ آمَنُوا وَ اللهُ وَليُّ المُؤمِنينَ»[۱]. فَكانَتْ لَهُ خاصَّةً فَقَلَّدَها صلی الله علیه و آله عَلِيّاً عليه السلام بِأَمْرِ اللهِ عزّ اسمُهُ عَلىٰ رَسْمِ ما فَرَضَهُ اللهُ فَصارَتْ في ذُرِّيَّتِهِ الأَصْفياءِ الَّذينَ آتاهُمُ اللهُ العِلْمَ وَالإيمانَ بِقَوْلِهِ عَزَّوَجَلَّ: «وَ قالَ الَّذينَ أُوتُوا العِلْمَ وَ الإيمانَ لَقَدْ لَبِثْتُمْ في كِتابِ اللهِ إِلىٰ يَوْمِ البَعْثِ»[۲] فَهِيَ في وُلْدِ عَلِيٍّ عليه السلام خاصَّةً إِلىٰ يَوْمِ القِيامَةِ إِذْ لا نَبِيَّ بَعْدَ مُحَمَّدٍ صلی الله علیه و آله فَمِنْ أَيْنَ يَخْتارُ هٰؤُلاءِ الجُهّالُ [الإمامَ].

إِنَّ الإمامَةَ هِيَ مَنْزِلَةُ الأَنْبياءِ، وَ إِرْثُ الأَوْصياءِ، إِنَّ الإمامَةَ خِلافَةُ اللهِ وَ خِلافَةُ الرَّسُولِ صلی الله علیه و آله، وَ مَقامُ أَميرِالمُؤمِنينَ، و ميراثُ الحَسَنِ وَالحُسَيْنِ عليهما السلام. إِنَّ الإمامَةَ زِمامُ الدِّينِ، وَ نِظامُ أُمُورِ المُسْلِمينَ، وَ صَلاحُ الدُّنْيا وَ عِزُّ المُؤمِنينَ. إِنَّ الإمامَةَ هِيَ أُسُّ الإسْلامِ النّامي، وَ فَرْعُهُ السّامي، بِالإمامِ [تَمامُ الصَّلاةِ وَ الزَّكاةِ وَ الصِّيامِ وَ الحَجِّ وَ الجِهادِ، وَ تَوْفيرُ الفَيْءِ وَ الصَّدَقاتِ وَ] إِمْضاءُ الحُدُودِ وَ الأَحْكامِ، وَ مَنْعُ الثُّغُورِ وَ

پیامبر و کسانی که ایمان آورده اند و خدا ولیّ مؤمنان است» پس امامت مخصوص پیامبر گردید و آن حضرت به امر خداوند عزّ اسمه بدان ترتیب که خدا مقرّر فرموده بود گردن بند امامت را بر گردن علیّ علیه السلام آویخت پس امامت در برگزیدگان ذرّیّهٔ او قرار گرفت، همان کسانی که خداوند علم و ایمان به آنان عطا فرموده بنا به فرمایش خود او عزّوجلّ: «و آن کسانی که دانش و ایمان داده شدند گویند به ایشان (یعنی به کافران) که البتّه مدّت درنگ شما در دستورات خدا تا روز برانگیختن بود» پس امامت تنها در میان فرزندان علیّ است تا روز قیامت، زیرا پیامبری پس از محمّد صلی الله علیه و آله وجود ندارد، پس از کجا این نادانان [امام] اختیار می کنند.

همانا امامت مرتبهٔ پیامبران و إرث اوصیاء (جانشینان) است، همانا امامت خلافت خدا و رسول خدا صلی الله علیه و آله است و مقام امیرالمؤمنین و میراث حسن و حسین علیهما السلام است، همانا امامت سررشتهٔ امور دین و نظام کارهای مسلمانان و صلاح دنیا و عزّت مؤمنان است، همانا امامت پایهٔ اسلام رشد کننده و رو به باروری است و بلندترین و رساترین شاخهٔ درخت اسلام است [تمام بودن و کامل شدن نماز و زکات و روزه و حجّ و جهاد و فراوان شدن غنیمت و صدقه ها و] امضا و اجرای حدود و احکام و نگهداری مرزها و

---

۱ - آل عمران: ۶۸.
۲ - الروم: ۵۶.

الأَطْرافِ.

الإمامُ يُحِلُّ حَلالَ اللهِ، وَ يُحَرِّمُ حَرامَ اللهِ، وَ يُقيمُ حُدُودَ اللهِ، وَ يَذُبُّ عَنْ دينِ اللهِ، وَ يَدْعُو إِلىٰ سَبيلِ رَبِّهِ بِالْحِكْمَةِ وَ الْمَوْعِظَةِ الْحَسَنَةِ، وَ الْحُجَّةِ الْبالِغَةِ.الإمامُ الشَّمْسُ الطّالِعَةُ الْمُجَلِّلَةُ بِنُورِها لِلْعالَمِ، وَ هِيَ فِي الأُفُقِ بِحَيْثُ لاتَنالُ لَهَا الأَيْدي وَ الأَبْصارُ.

الإمامُ الْبَدْرُ الْمُنيرُ، وَ السِّراجُ الزّاهِرُ، وَ النُّورُ السّاطِعُ، وَ النَّجْمُ الْهادي فِي غَياهِبِ الدُّجىٰ وَ أَجْوازِ الْبُلْدانِ وَ الْقِفارِ وَ لُجَجِ الْبِحارِ. الإمامُ الْماءُ الْعَذْبُ عَلَى الظَّمَاءِ، وَ [النُّورُ] الدّالُّ عَلَى الْهُدىٰ، وَ الْمُنْجِي مِنَ الرَّدىٰ. الإمامُ النّارُ عَلَى الْيَفاعِ، الْحارُّ لِمَنِ اصْطَلىٰ بِهِ، وَ الدَّليلُ فِي الْمَهالِكِ، مَنْ فارَقَهُ فَهالِكٌ.

الإمامُ السَّحابُ الْماطِرُ، وَ الْغَيْثُ الْهاطِلُ، وَ الشَّمْسُ الْمُضيئَةُ، وَ السَّماءُ الظَّليلَةُ، وَ

اطراف کشور اسلامی همگی به وسیلهٔ امام است.

امام است که حلال خدا را حلال، و حرام او را حرام می دارد و حدود الهی را بر پا می دارد و از دین خدا دفاع می‌کند و با حکمت و موعظهٔ نیکو و دلیلِ رسا به راه پرودگارش فرا می خواند، امام (همچون) خورشید تابان است که جهان را با نور خود فرا می پوشاند، و او (خورشید) در افق بدان جایگاه است که دستها و چشمها بدان نمی توانند رسید.

امام همچون بَدْر (ماه شب چهارده) تابان است و چراغ فروزان و پرتو تابناک و اختر راهنما است در سیاهیهای تاریکی و در دل شهرها و سرزمینهای خشک و بی آب و علف و امواج خروشان دریاها؛ امام آب گوارا بر تشنهٔ لبان است و نور [فروغ] راهنما است به سوی هدایت و نجاتگاه مردم از هلاکت، امام همان آتش افروخته بر فراز بلندیها است[1]. امام همان محلّ گرمی است که سرما زدگان به گرمای آن پناه می برند و او به آنان حرارت و گرمی می بخشد، و راهنما است در حوادث هولناک و خطرهای مرگ زا که هر که از او جدا شود هلاک خواهد گشت.

امام ابرِ بارنده است و باران تند و پیوسته چون رگبار و آفتاب نورافشان و آسمان

---

۱ ـ اعراب را رسم است که شبها با روشن نمودن آتش در مکان بلندی در بادیه و صحرا میهمانان و مسافران را به سرا پردهٔ خویش راهنمائی می کنند.

الأَرْضُ البَسيطَةُ، وَ العَيْنُ الغَزيرَةُ، وَ الغَديرُ وَ الرَّوْضَةُ.

الإمامُ الأَنيسُ الرَّفيقُ، وَ الوالِدُ الشَّفيقُ، وَ الأَخُ الشَّقيقُ، وَ الأُمُّ البَرَّةُ بِالوَلَدِ الصَّغيرِ، وَ مَفْزَعُ العِبادِ فِي الدّاهِيَةِ [النّآدِ]، الإمامُ أَمينُ اللهِ فِي خَلْقِهِ، وَ حُجَّتُهُ عَلىٰ عِبادِهِ وَ خَليفَتُهُ فِي بِلادِهِ، وَ الدّاعي إِلَى اللهِ، وَ الذَّابُّ عَنْ حُرَمِ اللهِ.

اَلإمامُ [المُطَهَّرُ مِنَ الذُّنُوبِ، وَ [المُبَرَّءُ عَنِ العُيُوبِ، [المَخْصُوصُ بِالعِلْمِ [المَوْسُومُ بِالحِلْمِ، نِظامُ الدِّينِ وَ عِزُّ المُسْلِمينَ، وَغَيْظُ المُنافِقينَ، وَبَوارُ الكافِرينَ.

الإمامُ واحِدُ دَهْرِهِ، لايُدانيهِ أَحَدٌ، وَ لا يُعادِلُهُ عالِمٌ، وَ لا يُوجَدُ مِنْهُ بَدَلٌ، وَ لا لَهُ مِثْلٌ وَ لا نَظيرٌ، مَخْصُوصٌ بِالفَضْلِ. كُلُّهُ مِنْ غَيْرِ طَلَبٍ مِنْهُ لَهُ وَ لا اكْتِسابٍ، بَلِ اخْتِصاصٌ مِنَ المُفَضِّلِ الوَهّابِ.

سایه افکن و زمین گسترده و چشمهٔ جوشان و پر آب و آبگیر (که پویندگان و رهسپاران بادیه را بسیار حیات بخش است) و گلستان پرگل است.

امام همدل و همراه پر مهر است و پدری است خیرخواه و با عاطفهٔ برادری که از یک پدر و مادر باشد، و چون مادری است نیکوکار نسبت به فرزندِ خُردسال خویش، و پناهگاهِ بندگان در مصیبت های بزرگ؛ امام امینِ خدا است در میان آفریدگانش و حجّت او بر بندگانش می باشد و جانشینِ او است در سرزمینهایش و فراخواننده به سوی خدا و مدافع از حریم خداوند است.

امام آن پاکیزه از گناهان است و [آن] به دور از عیب ها و برخوردار از علمِ مخصوص است، و به شکیبائی معروف و مایهٔ نظام دین و عزّت مسلمانان است و مایهٔ خشم منافقان و نابودی کافران است.

امام یگانهٔ دوران است که هیچکس به همپایگی او نمی رسد و هیچ دانشمندی را (توان) برابری و همطرازی با او نیست و جایگزینی برای او یافت نشود و همسان و مانندی برای او نیست، به فضل و برتری ویژگی یافته است و جملگی اینها در او موجود است بدون اینکه خود یابندهٔ آن باشد و یا خود به دست آورده باشد بلکه همه از جانب خدای برترِ بخشایشگر اختصاص به او یافته است.

فَمَنْ ذَا الَّذي يَبْلُغُ مَعْرِفَةَ الإمامِ أَوْ يُمْكِنُهُ اخْتِيارُهُ، هَيْهاتَ هَيْهاتَ، ضَلَّتِ العُقُولُ، وَ تاهَتِ الحُلُومُ، وَ حارَتِ الأَلْبابُ، وَ خَسَئَتِ العُيُونُ، وَ تَصاغَرَتِ العُظَماءُ وَ تَحَيَّرَتِ الحُكَماءُ، وَ تَقاصَرَتِ الحُلَماءُ، وَ حَصِرَتِ الخُطَباءُ، وَ جَهِلَتِ الأِلِبّاءُ، وَ كَلَّتِ الشُّعَراءُ، وَ عَجَزَتِ الأُدَباءُ، وَ عَيِيَتِ البُلَغاءُ عَنْ وَصْفِ شأْنٍ مِنْ شَأْنِهِ، أَوْ فَضِيلَةٍ مِنْ فَضائِلِهِ، فَأَقَرَّتْ بِالعَجْزِ وَ التَّقْصيرِ، وَ كَيْفَ يُوصَفُ بِكُلِّهِ، أَوْ يُنْعَتُ بِكُنْهِهِ، أَوْ يُفْهَمُ شَيْءٌ مِنْ أَمْرِهِ، أَوْ يُوجَدُ مَنْ يَقُومُ مَقامَهُ، وَ يُغْني غِناهُ، لا كَيْفَ [وَ أَنّىٰ] وَ هُوَ بِحَيْثُ النَّجْمِ مِنْ يَدِ المُتَناوِلينَ وَ وَصْفِ الواصِفينَ، فَأَيْنَ الاخْتِيارُ مِنْ هٰذا؟ وَ أَيْنَ العُقُولُ عَنْ هٰذا، وَ أَيْنَ يُوجَدُ مِثْلُ هٰذا؟.

أَتَظُنُّونَ أَنَّ ذٰلِكَ يُوجَدُ في غَيْرِ آلِ الرَّسُولِ مُحَمَّدٍ ﷺ، كَذَبَتْهُمْ وَ اللهِ أَنْفُسُهُمْ وَ مَنَّتْهُمُ الأَباطيلُ، فَارْتَقَوْا مُرْتَقاً صَعْباً دَحْضاً تَزِلُّ عَنْهُ إِلَى الحَضيضِ أَقْدامُهُمْ، رامُوا

(به این ترتیب) پس کیست که بتواند به شناسائی امام برسد یا گزینش او برایش امکان پذیر باشد، هرگز، هرگز (عملی نیست) اندیشه ها گمراه و افکار سرگردان و خردها حیران و دیدگان خیره اند و (در برابرش) بزرگان کوچک و حکیمان متحیّرند و بُردباران از خود کوتاهی نشان دهند و سخنرانان ناتوان و اندیشمندان نادانند و زبان شعرا (از سرودن مدحش) عاجز، و ادیبان و زبان آوران ناتوان و بلیغان درمانده اند از وصف یک شأن از شئونش یا بیان فضیلتی از فضائلش، و خود به ناتوانی و کوتاهی (نارسائی نیرو و توان خویش) معترفند، و چگونه ممکن است تمامی اوصاف امام بیان گردد یا وصف کننده ای به همهٔ آن دست یابد و بشود عمیقانه مورد توصیف قرار گیرد یا چیزی از امور او مورد درک واقع شود، یا کسی یافت شود که به جای او برخیزد که همچون او بی نیازی بخشد، نه، چگونه [و کجا] ممکن است، چرا که در مرتبه و جایگاه ستاره است نسبت به دسترسی دست یابان و وصف توصیف کنندگان، پس (در چنین وضعی) این کجا و برگزیدن کجا؟ و (درک) اندیشه ها از این کجا؟ و کجا همانند این یافت شود؟

شما می پندارید که آن در غیر خاندان محمّد رسول خدا ﷺ یافت می شود؟ به خدا سوگند خودشان به خودشان دروغ گفته اند و اوهام باطل آنان را بدین امر کشانده

إقامَةَ الإمامِ بِعُقُولٍ حائِرَةٍ بائِرَةٍ ناقِصَةٍ وَ آراءٍ مُضِلَّةٍ فَلَمْ يَزْدادُوا مِنْهُ إلّا بُعْداً لَقَدْ رامُوا صَعْباً، وَ قالُوا إفْكاً، وَ ضَلُّوا ضَلالاً بَعِيداً. وَ وَقَعُوا فِي الحَيْرَةِ إذْ تَرَكُوا الإمامَ عَنْ بَصِيرَةٍ، وَ زَيَّنَ لَهُمُ الشَّيْطانُ أَعْمالَهُمْ فَصَدَّهُمْ عَنِ السَّبِيلِ وَ كانُوا مُسْتَبْصِرِينَ.

رَغِبُوا عَنِ اخْتِيارِ اللهِ وَ اخْتِيارِ رَسُولِ اللهِ صلى الله عليه وآله وَ أَهْلِ بَيْتِهِ إلَى اخْتِيارِهِمْ، وَ القُرْآنُ يُنادِيهِمْ: «وَ رَبُّكَ يَخْلُقُ ما يَشاءُ وَ يَخْتارُ ما كانَ لَهُمُ الخِيَرَةُ سُبْحانَ اللهِ وَ تَعالىٰ عَمّا يُشْرِكُونَ»[1] وَ يَقُولُ عَزَّوَجَلَّ: «وَ ما كانَ لِمُؤْمِنٍ وَ لا مُؤْمِنَةٍ إذا قَضَى اللهُ وَ رَسُولُهُ أَمْراً أَنْ يَكُونَ لَهُمُ الخِيَرَةُ مِنْ أَمْرِهِمْ ـ الآية»[2] وَ قالَ: «ما لَكُمْ كَيْفَ تَحْكُمُونَ * أَمْ لَكُمْ كِتابٌ فِيهِ تَدْرُسُونَ * إنَّ لَكُمْ فِيهِ لَما تَخَيَّرُونَ * أَمْ لَكُمْ أَيْمانٌ عَلَيْنا بالِغَةٌ إلىٰ يَوْمِ القِيامَةِ إنَّ لَكُمْ لَما تَحْكُمُونَ * سَلْهُمْ أَيُّهُمْ بِذٰلِكَ زَعِيمٌ * أَمْ لَهُمْ شُرَكاءُ فَلْيَأْتُوا بِشُرَكائِهِمْ إنْ كانُوا

است. پس به گردنهٔ بلند و دشوار و لغزنده‌ای بر آمده‌اند که قدمهایشان خواهد لغزید و از آنجا به گودال فرو خواهند افتاد، آنان با اندیشه های حیران و سرگردان و ناقص خود و نظرات گمراه کنندهٔ خویش خواستند امام بسازند، پس جز دوری از آن چیزی به بار نیاوردند، به راستی که کار دشواری را پیش گرفتند و به دروغ پرداخته و بهتان بر زبان راندند و به گمراهی دور و درازی گرفتار آمدند و در حیرت افتادند چون امام حقّ را از روی آگاهی و بینش ترک کردند، و شیطانْ اعمال آنان را در نظرشان آراست و از راه بازشان داشت در صورتی که خود راه را می دیدند.

آنان از گزینش خدا و رسول خدا صلى الله عليه وآله و اهل بیت او بدانچه اختیار خودشان بود روی گردانیدند در حالی که قرآن آنان را چنین ندا می‌کند: «پروردگار تو هر آنچه بخواهد و اختیار کند می آفریند و آنان را (در این امر) اختیاری نیست خداوند منزّه و برتر است از آنچه برای او شریک قرار می دهند» و نیز خدای عزّوجلّ می فرماید: «هیچ مرد و زن با ایمان را در موردی که خدا و رسولش دستور داده است حقّ اختیاری در کارشان نیست» و نیز فرموده: «شما را چه شده است چگونه حکم می کنید؟ آیا برای شما کتابی است که در آن این حکم را می خوانید، که هر کس را شما خواستید همو را انتخاب کنید، یا شما را بر ما عهدی است تا قیامت که هرچه حکم کنید حقّ شما است، از

---

۱ - القصص: ۶۸.
۲ - الاحزاب: ۳۶.

صادِقِينَ»[۱] وَ قالَ: «أَفَلا يَتَدَبَّرُونَ القُرْآنَ أَمْ عَلىٰ قُلُوبٍ أَقْفالُها»[۲] أَمْ «طَبَعَ اللهُ عَلىٰ قُلُوبِهِمْ فَهُمْ لا يَفْقَهُونَ»؟، أَمْ «قالُوا سَمِعْنا وَهُمْ لا يَسْمَعُونَ * إِنَّ شَرَّ الدَّوابِّ عِنْدَاللهِ الصُّمُّ البُكْمُ الَّذِينَ لا يَعْقِلُونَ * وَ لَوْ عَلِمَ اللهُ فِيهِمْ خَيْراً لَأَسْمَعَهُمْ وَ لَوْ أَسْمَعَهُمْ لَتَوَلَّوْا وَ هُمْ مُعْرِضُونَ»[۳] أَمْ «قالُوا سَمِعْنا وَ عَصَيْنا»[۴] بَلْ هُوَ فَضْلُ اللهِ يُؤْتِيهِ مَنْ يَشاءُ وَ اللهُ ذُوالفَضْلِ العَظِيمِ.

فَكَيْفَ لَهُمْ بِاخْتِيارِ الإِمامِ؟ وَ الإِمامُ عالِمٌ لا يَجْهَلُ، وَرِعٌ لا يَنْكِلُ، مَعْدِنُ القُدْسِ وَ الطَّهارَةِ وَ النُّسُكِ وَ الزَّهادَةِ وَ العِلْمِ وَ العِبادَةِ، مَخْصُوصٌ بِدَعْوَةِ الرَّسُولِ ﷺ وَ نَسْلِ المُطَهَّرَةِ البَتُولِ، لا مَغْمَزَ فِيهِ فِي نَسَبٍ، وَ لا يُدانِيهِ ذُوحَسَبٍ، فِي البَيْتِ مِنْ قُرَيْشٍ

اینان بپرس که کدام یک از ایشان متعهّد این امر است، یا گواهانی بر این دعوی دارند، پس بیاورند آن گواهان را اگر راستگویانند» و باز فرموده: «مگر در قرآن نیک نمی اندیشند یا آنکه بر دلها قفلها زده شده است» یا «خداوند بر دلهایشان مُهر زده است و دیگر نمی فهمند» یا «به زبان می گویند شنیدیم ولی گوشِ دل فرا نمی دهند، همانا بدترین جانداران نزد خداوند آنها هستند که از شنیدنِ حقّ کَرْ، و از گفتنِ آن لال‌اند و نمی خواهند که بیندیشند، و اگر خدا می دانست که در آنان خیری هست شنواشان می ساخت و چنانچه شنوا هم می ساخت (چون خیری در وجودشان نبود) باز سرپیچی نموده و از حقّ إعراض کننده بودند»، یا اینکه (از آنانند که به ظاهر) «گفتند شنیدیم و (در باطن و پنهان گفتند) نافرمانی کردیم» بلکه آن فضل خداوند است به هر کس که بخواهد عنایت می فرماید، و خداوند صاحب فضل بیکران است.

پس برای آنان چگونه ممکن است که امام برگزینند، در صورتی که امامْ دانشمندی است که ندانستن به او راه ندارد، و چوپانی است که ناتوانی و سُستی به‌وی دست نمی دهد، سرچشمهٔ قدس و پاکی و پرستش و زهد، و علم و عبادت است، به دعای رسول خدا ﷺ دارای این ویژگی شده است، و از نسل پاک بتول است، جای خُرده گیری در نَسَب او نیست، بزرگزاده‌ای نمی تواند همطراز او شود، در خاندان از

۱ ـ القلم: ۳۶ الی ۴۱.
۲ ـ محمد: ۲۴.
۳ ـ الانفال: ۲۱ الی ۲۳.
۴ ـ البقرة: ۹۳.

وَالذُّرْوَةِ مِنْ هاشِمٍ، وَ العِتْرَةِ مِنَ الرَّسُولِ صلی الله علیه و آله وَ الرِّضى مِنَ اللهِ عَزَّوَجَلَّ، شَرَفُ الأَشْرافِ، وَ الفَرْعُ عَنْ عَبْدِ مَنافٍ، نامِي العِلْمِ، كامِلُ الحِلْمِ، مُضْطَلِعٌ بِالإِمامَةِ عالِمٌ بِالسِّياسَةِ، مَفْروضُ الطّاعَةِ، قائِمٌ بِأَمْرِ اللهِ عَزَّوَجَلَّ، ناصِحٌ لِعِبادِ اللهِ، حافِظٌ لِدِينِ اللهِ.

إِنَّ الأَنْبِياءَ وَ الأَئِمَّةَ [صَلَواتُ اللهِ عَلَيْهِمْ] يُوَفِّقُهُمُ اللهُ وَ يُؤْتِيهِمْ مِنْ مَخْزُونِ عِلْمِهِ وَ حُكْمِهِ مالا يُؤْتِيهِ غَيْرَهُمْ، فَيَكُونُ عِلْمُهُمْ فَوْقَ عِلْمِ أَهْلِ الزَّمانِ فِي قَوْلِهِ تَعالى: «أَفَمَنْ يَهْدِي إِلَى الحَقِّ أَحَقُّ أَنْ يُتَّبَعَ أَمَّنْ لا يَهِدِّي إِلّا أَنْ يُهْدى فَما لَكُمْ كَيْفَ تَحْكُمُونَ»[1] وَ قَوْلِهِ «وَمَنْ يُؤْتَ الحِكْمَةَ فَقَدْ أُوتِيَ خَيْراً كَثِيراً»[2] وَ قَوْلِهِ فِي طالُوتَ: «إِنَّ اللهَ اصْطَفاهُ عَلَيْكُمْ وَ زادَهُ بَسْطَةً فِي العِلْمِ وَ الجِسْمِ وَ اللهُ يُؤْتِي مُلْكَهُ مَنْ يَشاءُ وَ اللهُ واسِعٌ عَلِيمٌ»[3] وَ قالَ لِنَبِيِّهِ صلی الله علیه و آله: «وَ أَنْزَلَ عَلَيْكَ الكِتابَ وَ الحِكْمَةَ وَ عَلَّمَكَ ما لَمْ تَكُنْ تَعْلَمُ وَ كانَ فَضْلُ اللهِ

قریش است و در بلندی مرتبه از هاشم و تباری از رسول خدا صلی الله علیه و آله و رضا و خشنودی از سوی خدای عزّوجلّ و خودْ شرفِ همهٔ شرافتمندان و شاخه ای از تیرهٔ عبدِ مَناف است، با علمی همواره رو به فزونی، و بردباری به کمال، آماده و از عهده برآی منصبِ امامت و آگاه به سیاست است، پیرویش واجب، به پا خاسته به فرمان خدای تعالی، خیرخواه و پندآموز بندگان خدا و نگهدارِ دینِ الهی است.

همانا پیامبران و امامان (صلوات الله علیهم) را خداوند توفیق می بخشد و از دانش و حکمت نهانیش آنچه را که بهرهٔ دیگران نفرموده است به آنان عطا می فرماید، پس علم ایشان فراتر از دانش اهل زمان می گردد بنا به فرمایش خدای تعالی: «آیا آنکه به سوی حقّ رهبری می کند سزاوارتر است مورد پیروی قرار گیرد یا آن کس که خود راه را نمی یابد مگر آنکه راهنمائیش کنند پس شما را چه می شود، چگونه قضاوت می کنید؟» و باز فرمایش خدای عزّوجلّ که: «کسی که به او حکمت داده شده خیر فراوان به او ارزانی شده است» و باز فرمایش او دربارهٔ طالوت که: «همانا خداوند او را بر شما برگزید و دانش و توان جسمی او را فزونی بخشید و خداوند مِلک خود به هر کس که بخواهد عطا می فرماید و خداوند گشایش بخش و دانا است» و به پیامبر خویش صلی الله علیه و آله فرموده: «خدا کتاب و حکمت بر تو نازل ساخت و آنچه را که تو نمی دانستی به تو آموخت و فضل

---

۱ - یونس: ۳۶.
۲ و ۳ - البقرة: ۲۶۹ و ۲۴۷.

عَلَيْكَ عَظِيماً» [۱]

وَ قالَ فِي الأَئِمَّةِ مِنْ أَهْلِ بَيْتِ نَبِيِّهِ وَ عِتْرَتِهِ وَ ذُرِّيَّتِهِ صَلَواتُ اللهِ عَلَيْهِمْ أَجْمَعِينَ: «أَمْ يَحْسُدُونَ النّاسَ عَلىٰ ما آتاهُمُ اللهُ مِنْ فَضْلِهِ فَقَدْ آتَيْنا آلَ إِبْراهِيمَ الكِتابَ وَ الحِكْمَةَ وَ آتَيْناهُمْ مُلْكاً عَظِيماً ۞ فَمِنْهُمْ مَنْ آمَنَ بِهِ وَ مِنْهُمْ مَنْ صَدَّ عَنْهُ وَ كَفىٰ بِجَهَنَّمَ سَعِيراً» [۲]

وَ إِنَّ العَبْدَ إِذَا اخْتارَهُ اللهُ عَزَّوَجَلَّ لِأُمُورِ عِبادِهِ، شَرَحَ صَدْرَهُ لِذٰلِكَ، وَ أَوْدَعَ قَلْبَهُ يَنابِيعَ الحِكْمَةِ، وَ أَلْهَمَهُ العِلْمَ إِلْهاماً، فَلَمْ يَعْيَ بَعْدَهُ بِجَوابٍ، وَ لا يَحِيرُ فِيهِ عَنْ صَوابٍ [۳] فَهُوَ مَعْصُومٌ مُؤَيَّدٌ، مُوَفَّقٌ مُسَدَّدٌ، قَدْ أُمِنَ مِنَ الخَطايا وَ الزَّلَلِ وَ العِثارِ، يَخُصُّهُ اللهُ بِذٰلِكَ لِيَكُونَ حُجَّتَهُ عَلىٰ عِبادِهِ، وَ شاهِدَهُ عَلىٰ خَلْقِهِ: وَ ذٰلِكَ فَضْلُ اللهِ يُؤْتِيهِ مَنْ يَشاءُ وَ اللهُ ذُوالفَضْلِ العَظِيمِ.

فَهَلْ يَقْدِرُونَ عَلىٰ مِثْلِ هٰذا فَيَخْتارُونَهُ؟ أَوْ يَكُونُ مُخْتارُهُمْ بِهٰذِهِ الصِّفَةِ فَيُقَدِّمُونَهُ ـ

خداوند در حقّ تو بسیار بزرگ بوده است».

و دربارهٔ امامان از اهل بیت و عترت و ذریّهٔ پیامبرش ـ صَلَواتُ اللهِ علیهم أجمعین ـ می فرماید: «یا نسبت به آنچه خداوند از فضل خود به مردم (امامان). عطا فرموده حسد می ورزند؟ به تحقیق ما به فرزندان ابراهیم کتاب و حکمت ارزانی داشتیم و به آنان مُلْکِ با عظمتی عطا کردیم، پس پاره‌ای از ایشان به او ایمان آوردند و گروهی از مردم از پیشرفت آن جلوگیری کردند ودوزخ که آتش سوزان است (برای کیفرآنان) بس است».

و چون خداوند بنده ای را برای امور بندگانش برگزیند. به همین منظور سینه اش را گشاده می سازد و سرچشمه های حکمت به دلِ او می سپارد و بر دلش الهام می کند آنچنان الهامی که پس از آن در هیچ پاسخگوئی به رنج و زحمت نیفتد و در جوابگوئی از طریق حقّ و حقیقت منحرف نشود پس همواره او دارای عصمت و مورد پشتیبانی و برخوردار از توفیق و درستکردار و از خطاها و لغزشها و سقوطها در امان باشد و این ویژگی را خداوند به او عنایت فرموده تا بر بندگانش حجّت و بر خلقش گواه باشد و این فضل خدا است به هر کس بخواهد می بخشد و خداوند دارای فضل بزرگ است.

پس آیا آنان را بر (تشخیص) چنین کسی توانائی هست تا او (امام) را برگزینند؟ یا

---

۱ ـ فی النّساء ۱۱۳: «أنزل الله». ۲ ـ النّساء: ۵۴ و ۵۵. ۳ ـ کذا، و فی الکافی: «عن الصواب».

تَعَدَّوْا ـ وَ بَيْتِ اللهِ ـ الحَقَّ!!، وَ نَبَذُوا كِتابَ اللهِ وَراءَ ظُهُورِهِمْ كَأَنَّهُمْ لا يَعْلَمُونَ وَ فِي كِتابِ اللهِ الهُدىٰ وَ الشِّفاءُ، فَنَبَذُوهُ وَ اتَّبَعُوا أَهْواءَهُم، فَذَمَّهُمُ اللهُ تَعالىٰ وَ مَقَتَهُمْ وَ أَتْعَسَهُمْ، فَقالَ جَلَّ و عَزَّ: «وَ مَنْ أَضَلُّ مِمَّنِ اتَّبَعَ هَواهُ بِغَيْرِ هُدىً مِنَ اللهِ، إِنَّ اللهَ لا يَهْدِي القَوْمَ الظّالِمِينَ»[1] وَ قالَ: «فَتَعْساً لَهُمْ وَ أَضَلَّ أَعْمالَهُمْ»[2] وَ قالَ: «كَبُرَ مَقْتاً عِنْدَ اللهِ وَ عِنْدَ الَّذِينَ آمَنُوا كَذٰلِكَ يَطْبَعُ اللهُ عَلىٰ كُلِّ قَلْبِ مُتَكَبِّرٍ جَبّارٍ»[3].

۷ ـ وَ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ يَحْيىٰ، عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ عِيسىٰ، عَنِ الحَسَنِ بْنِ مَحْبُوبٍ، عَنْ إِسْحاقَ بْنِ غالِبٍ، عَنْ أَبِي عَبْدِاللهِ [جَعْفَرِ بْنِ مُحَمَّدٍ] عليه السلام فِي خُطْبَةٍ لَهُ يَذْكُرُ فِيها حالَ الأَئِمَّةِ عليهم السلام وَ صِفاتِهِمْ [فَقالَ:] «إِنَّ اللهَ تَعالىٰ أَوْضَحَ بِأَئِمَّةِ الهُدىٰ مِنْ أَهْلِ بَيْتِ نَبِيِّهِ صلى الله عليه و آله عَنْ دِينِهِ، وَ أَبْلَجَ بِهِمْ عَنْ سَبِيلِ مِنْهاجِهِ، وَ فَتَحَ لَهُمْ عَنْ باطِنِ يَنابِيعِ عِلْمِهِ، فَمَنْ عَرَفَ مِنْ أُمَّةِ مُحَمَّدٍ صلى الله عليه و آله واجِبَ حَقِّ إِمامِهِ وَجَدَ طَعْمَ حَلاوَةِ إِيمانِهِ وَ عَلِمَ فَضْلَ

(چنانچه خود بر گزینند) برگزیدهٔ آنان بدین صفات است تا او را پیشوا قرار دهند؟ قَسَم به خانهٔ خدا که از حقّ در گذشته و کتاب خدا را پشت سر انداختند آنچنان که گویی آگاهی ندارند در حالی که هدایت و شفا در کتاب خدا بود و آنان آن را کنار گذاشتند و از خواسته های نفسشان پیروی کردند، پس خدا آنان را ناخوش و منفور داشت و تیره روزشان ساخت و فرمود: «کیست گمراه تر از کسی که هوای خود را بدون در نظر گرفتن دستور الهی پیروی کند؟ همانا خداوند مردم ستمکار را راهنمائی نمی کند» و نیز فرمود: «مرگ بر آنان و خدا اعمالشان را ضایع و باطل ساخت» و فرمود: «گناه بزرگی نزد خداوند و نزد آنان که ایمان آورده اند محسوب می شود، اینچنین خداوند دل هر کس را که سرکش و زورگو باشد مُهر می کند».

۷ ـ اسحاق بن غالب از امام صادق عليه السلام روایت می کند در خطبه ای از آن حضرت که در آن، حالِ امامان عليهم السلام و صفات ایشان را بیان می فرماید [پس فرمود]: همانا خدای تعالی به وسیلهٔ امامان هدایت عليهم السلام از خاندان پیامبرش صلى الله عليه و آله دینش را آشکار فرمود و از راه روشن خود به وسیلهٔ ایشان پرده برداشت و برای آنان از درون سرچشمه های دانش خود دری گشود، پس از امّت محمّد صلى الله عليه و آله هر که حقّ واجب امام

---

۱ ـ القصص: ۵۰.　۲ ـ محمد (ص): ۸.　۳ ـ غافر: ۳۵.

طَلاوَةِ إسْلامِهِ، لِأَنَّ اللهَ تَعالىٰ نَصَبَ الإمامَ عَلَماً لِخَلْقِهِ، وَ جَعَلَهُ حُجَّةً عَلىٰ أَهْلِ طاعَتِهِ، أَلْبَسَهُ اللهُ تاجَ الوَقارِ، وَ غَشّاهُ مِنْ نُورِ الجَبّارِ، يَمُدُّ بِسَبَبٍ إِلَى السَّماءِ، لا يَنْقَطِعُ عَنْهُ مَوادُّهُ، وَ لا يُنالُ ما عِنْدَ اللهِ إِلّا بِجِهَةِ أَسْبابِهِ، وَ لا يَقْبَلُ اللهُ الأَعْمالَ لِلْعِبادِ إِلّا بِمَعْرِفَتِهِ، فَهُوَ عالِمٌ بِما يَرِدُ عَلَيْهِ مِنْ مُشْكِلاتِ الدُّجىٰ، وَ مُعَمّياتِ السُّنَنِ، وَ مُشْتَبِهاتِ الفِتَنِ، فَلَمْ يَزَلِ اللهُ تَعالىٰ يَخْتارُهُمْ لِخَلْقِهِ مِنْ وُلْدِ الحُسَيْنِ عليه السلام مِنْ عَقِبِ كُلِّ إِمامٍ، فَيَصْطَفيهِمْ كَذٰلِكَ وَ يَجْتَبِيهِمْ، وَ يَرْضىٰ بِهِمْ لِخَلْقِهِ وَ يَرْتَضيهِمْ لِنَفْسِهِ، كُلَّما مَضىٰ مِنْهُمْ إِمامٌ نَصَبَ عَزَّوَجَلَّ لِخَلْقِهِ إِماماً عَلَماً بَيِّناً، وَ هادِياً مُنيراً، وَ إِماماً قَيِّماً، وَ حُجَّةً عالِماً، أَئِمَّةٌ مِنَ اللهِ يَهْدُونَ بِالْحَقِّ وَ بِهِ يَعْدِلُونَ، حُجَجُ اللهِ [وَ دُعاتُهُ] وَ رُعاتُهُ عَلىٰ خَلْقِهِ، يَدينُ بِهَدْيِهِمُ العِبادُ، وَ تَسْتَهِلُّ بِنُورِهِمُ البِلادُ، وَ يَنْمُو بِبَرَكَتِهِمُ التِّلادُ جَعَلَهُمُ اللهُ حَياةً لِلْأَنامِ، وَ مَصابيحَ لِلظَّلامِ

خود را بشناسد مزهٔ شیرینی ایمان خود را دریافت خواهد کرد و حُسْن اسلامش را خواهد شناخت، زیرا که خدای تعالی امام را به عنوان نشانه ای برای خلق خود گماشته است و او را حجّتی بر فرمانبرداری خود قرار داد و تاج وقار بر او پوشانید و از نور جبّاریت خویش او را در پوشید و وسیله و سببی میان او و عالم بالا به منظور ارتباط برقرار ساخت که موادّش از او بریده نمی شود و بدانچه در نزد خدا است کسی را دسترس نیست مگر از راه اسباب او، و خداوند اعمال بندگان را جز با شناخت امام نمی پذیرد، پس او به آنچه از مشکلات تاریک و سنّتهای پوشیده و مخفی و فتنه هائی که به اشتباه می افکند به او می رسد آگاه است، و همواره خداوند آنان را (پیشوایان را) برای خلق خود از فرزندان حسین علیه السلام از پس هر امامی (یکی پس از دیگری) اختیار می کند و این چنین آنان را بر می گزیند و انتخاب می کند و برای رهبری خلق خود ایشان را برگزیده است و آنان را برای خویشتن پسندیده است، هرگاه امامی از ایشان وفات یابد خدای عزّوجلّ برای خلق خود امامی دیگر می گمارد تا نشانه ای آشکارا باشد و راهنمائی نوربخش و امامی پابرجا و عهده دار امور و حجّتی دانا، آنان پیشوایانی هستند از جانب خدا که به حقّ راه می نمایند و حقّ گویند، حجّت های خدایند [و دعوت کنندگان او] و حافظان و حامیان او بر بندگانش، و بندگان به پیروی از سیره و روش ایشان دینداری کنند و با نور ایشان شهرها (سرزمین ها) روشنی می یابد و به

[وَ مَفاتيحَ لِلْكَلامِ] وَ دَعائِمَ لِلإسْلامِ، جَرَتْ بِذٰلِكَ فيهِمْ مَقاديرُ اللهِ عَلىٰ مَحْتُومِها.

فَالإمامُ هُوَ الْمُنْتَجَبُ الْمُرْتَضىٰ، وَ الْهادِي الْمُجْتَبىٰ، وَ الْقائِمُ الْمُرْتَجىٰ، اِصْطَفاهُ اللهُ بِذٰلِكَ، وَ اصْطَنَعَهُ عَلىٰ عَيْنِهِ فِي الذَّرِّ حِينَ ذَرَأَهُ، وَ فِي الْبَرِيَّةِ حِينَ بَرَأَهُ ظِلاًّ قَبْلَ خَلْقِهِ نَسَمَةً عَنْ يَمينِ عَرْشِهِ، مَحْبُوّاً بِالْحِكْمَةِ فِي عِلْمِ الْغَيْبِ عِنْدَهُ، اِخْتارَهُ بِعِلْمِهِ، وَ انْتَجَبَهُ لِطُهْرِهِ، بَقِيَّةً مِنْ آدَمَ، وَ خِيَرَةً مِنْ ذُرِّيَّةِ نُوحٍ، وَ مُصْطَفىً مِنْ آلِ إبْراهيمَ، وَ سُلالَةً مِنْ إسْماعيلَ، وَ صَفْوَةً مِنْ عِتْرَةِ مُحَمَّدٍ صلى الله عليه و آله، لَمْ يَزَلْ مَرْعِيّاً بِعَيْنِ اللهِ، يَحْفَظُهُ بِمَلائِكَتِهِ، مَدْفُوعاً عَنْهُ وُقُوبُ الْغَواسِقِ، وَ نُفُوثُ كُلِّ فاسِقٍ، مَصْرُوفاً عَنْهُ قَوارِفُ السُّوءِ، مُبَرَّءاً مِنَ الْعاهاتِ، مَحْجُوباً عَنِ الآفاتِ [مَعْصُوماً مِنَ الزَّلّاتِ] مَصُوناً مِنَ الْفَواحِشِ كُلِّها، مَعْرُوفاً بِالْحِلْمِ وَ الْبِرِّ فِي يَفاعِهِ، مَنْسُوباً إلَى الْعَفافِ وَ الْعِلْمِ وَ الْفَضْلِ عِنْدَ انْتِهائِهِ، مُسْتَنَداً

برکت آنان آثار دیرینه رشد می یابد (تجدید رونق و بازسازی می گردد) خداوند آنان را مایهٔ زندگی مردم و چراغهائی برای تاریکی [و کلیدهای سخن] و ستونهای اسلام قرار داده است، قلم تقدیر تغییرناپذیر الهی بدین گونه دربارهٔ ایشان جریان یافت (که چنین باشند).

پس امام همان برگزیده‌ای است که مورد انتخاب خدای واقع شده است و راهنمای برگزیده و همان زمامدار باشد که مورد آرزو و امید همگان است، خداوند او را به همین خاطر برگزیده و هنگامی که در عالم ارواح او را آفرید و نیز در عالم اجساد که پیکرش را بوجود آورد زیر نظر خود او را ساخت. او قبل از خلقتش به صورت انسانی سایه ای در جانب راست عرش خدا بوده و در علم نهانی خداوند حکمت به او داده شده بود، خداوند او را با علم خویش برگزید و به خاطر پاکیش اختیار فرمود، او یادگار آدم و برگزیده از میان ذریهٔ نوح و اختیار شده از تبار ابراهیم علیه السلام و چکیده‌ای از نسل اسماعیل علیه السلام و خلاصه‌ای از عترت محمد صلی الله علیه و آله است، همواره مورد توجّه خاصّ خداوند بوده و هست و او را به وسیلهٔ فرشتگانش نگهداری می کند، پیش آمدهای ناگوار شبهای تیره و دمیدن هر فاسق از او دفع می گردد، تهمتهای ناروا به او اصابت نمی کند و از بیماریها دور و از آفتها در پرده داشته و پوشیده [و معصوم از لغزشها] و در امان از همه کردارهای زشت و ناپسند است، از آغاز رشد یافتنش به شکیبائی و

إِلَيْهِ أَمْرُ والِدِهِ، صامِتاً عَنِ المَنْطِقِ فِي حَياتِهِ، فَإِذَا انْقَضَتْ مُدَّةُ والِدِهِ وَ انْتَهَتْ بِهِ مَقادِيرُ اللهِ إِلَىٰ مَشِيَّتِهِ، وَ جاءَتِ الإِرادَةُ مِنْ عِنْدِاللهِ فِيهِ إِلَىٰ مَحَبَّتِهِ، وَ بَلَغَ مُنْتَهَىٰ مُدَّةِ والِدِهِ عليه السلام فَمَضَىٰ، صارَ أَمْرُ اللهِ إِلَيْهِ مِنْ بَعْدِهِ، وَقَلَّدَهُ اللهُ دِينَهُ، وَ جَعَلَهُ الحُجَّةَ عَلَىٰ عِبادِهِ، وَ قَيِّمَهُ فِي بِلادِهِ، وَ أَيَّدَهُ بِرُوحِهِ، وَ أَعْطاهُ عِلْمَهُ، وَ اسْتَوْدَعَهُ سِرَّهُ، وَ انْتَدَبَهُ لِعَظِيمِ أَمْرِهِ، وَ أَنْبَأَهُ فَصْلَ بَيانِ عِلْمِهِ، وَ نَصَبَهُ عَلَماً لِخَلْقِهِ، وَ جَعَلَهُ حُجَّةً عَلَىٰ أَهْلِ عالَمِهِ، وَ ضِياءً لِأَهْلِ دِينِهِ، وَ القَيِّمَ عَلَىٰ عِبادِهِ، رَضِيَ اللهُ بِهِ إِماماً لَهُمْ، اِسْتَحْفَظَهُ عِلْمَهُ، وَ اسْتَخْبَأَهُ حِكْمَتَهُ [وَ اسْتَرْعاهُ لِدِينِهِ]، وَ أَحْيا بِهِ مَناهِجَ سَبِيلِهِ وَ فَرائِضَهُ وَ حُدُودَهُ، فَقامَ بِالعَدْلِ عِنْدَ تَحَيُّرِ أَهْلِ الجَهْلِ وَ تَحْيِيرِ أَهْلِ الجَدَلِ، بِالنُّورِ السّاطِعِ، وَ الشِّفاءِ البالِغِ، بِالحَقِّ الأَبْلَجِ، وَ البَيانِ [اللّائِحِ] مِنْ كُلِّ مَخْرَجٍ عَلَىٰ طَرِيقِ المَنْهَجِ الَّذِي مَضَىٰ عَلَيْهِ الصّادِقُونَ مِنْ آبائِهِ [عليهم السلام]

نیکوکاری شناخته شده و در پایان عمرش به پاکدامنی و دانش و فضل منصوب است. امر امامت پس از پدرش به او محوّل گشته و در زمان زندگی پدرش از گفتار خاموش است و چون پدرش وفات یافت و تقدیرات الهی در مشیّتش به او رسید و از نزد خدا اراده دربارهٔ او به مهر و دوستی او رسید و پایان پدرش فرا رسید و درگذشت، امر خداوند پس از وی به او واگذار گردید و خدا دین خود را به گردن او آویخت و وی را بر بندگان حجّت ساخت و در شهرهای خویش قیّمش گمارد با روح خود او را مؤیّد و مورد پشتیبانی قرار داد و دانش خود را به او عطا فرمود و سرّ خود را بدو سپرد و او را برای (واگذاری) امر بسیار بزرگ خویش فرا خواند و از فصل (جداسازی بین حقّ و باطل و درست و نادرست) بیان و روشنی دانش خود او را آگاه ساخت و او را نشانه و شاخص برای خلق خود گمارد و او را حجّتی بر عالمیان قرار داد و نوری برای دینداران، و قیّم بر بندگانش ساخت و خداوند او را به عنوان امام برای ایشان برگزید و خواستار نگهداری علم خود و نگاهبانی حکمتش از او گردید [و نگهداری دینش را از وی خواست] و به وسیلهٔ او راههای روشن و واجبات و حدود خویش را زنده ساخت، و به هنگام سرگشتگی نادانان وسرگردان ساختن اهل جدل مردم را با نور درخشنده و شفای همگانی همراه با حقّ روشن و بیان [آشکار] از هرسو وهر گذرگاه به (اجرا وگستردن) عدل برخاست بر همان راهی که پدران راستین او علیهم السلام بر آن بوده و آن را پیموده اند،

فَلَيْسَ يَجْهَلُ حَقَّ هٰذَا العالِمِ إلّا شَقِيٌّ، وَ لا يَجْحَدُهُ إلّا غَوِيٌّ، وَ لا يَدَعُهُ إلّا جَرِيٌّ عَلَى اللهِ»].

[كونه عليه السلام] ابن سبية ابن خيرة الإماء

۸ ـ أَخْبَرَنا أَحْمَدُ بْنُ مُحَمَّدِ بْنِ سَعيدِ ابْنُ عُقْدَةَ قالَ: حَدَّثَنا مُحَمَّدُ بْنُ المُفَضَّلِ بْنِ قَيْسِ بْنِ رُمّانَةَ الأَشْعَرِيُّ؛ وَ سَعْدانُ بْنُ إسْحاقَ بْنِ سَعيدٍ؛ وَ أَحْمَدُ بْنُ الحُسَيْنِ بْنِ عَبْدِالمَلِكِ؛ وَ مُحَمَّدُ بْنُ الحَسَنِ القَطْوانِيُّ قالُوا جَميعاً: حَدَّثَنَا الحَسَنُ بْنُ مَحْبُوبٍ الزَّرّادُ عَنْ هِشامِ بْنِ سالِمٍ، عَنْ يَزيدَ الكُناسِيِّ قالَ: سَمِعْتُ أَباجَعْفَرٍ مُحَمَّدَ بْنَ عَلِيٍّ الباقِرَ عليهما السلام يَقُولُ: «إنَّ صاحِبَ هٰذَا الأَمْرِ فيهِ شَبَهٌ مِنْ يُوسُفَ، ابْنُ أَمَةٍ سَوْداءَ، يُصْلِحُ اللهُ عَزَّوَجَلَّ لَهُ أَمْرَهُ في لَيْلَةٍ واحِدَةٍ» ـ يُريدُ بِالشَّبَهِ مِنْ يُوسُفَ الغَيْبَةَ ـ.

۹ ـ أَخْبَرَنا عَبْدُالواحِدِ بْنُ عَبْدِاللهِ بْنِ يُونُسَ قالَ: حَدَّثَنا أَحْمَدُ بْنُ مُحَمَّدِ بْنِ رِياحٍ الزُّهْرِيُّ قالَ: حَدَّثَنا أَحْمَدُ بْنُ عَلِيٍّ الحِمْيَرِيُّ قالَ: حَدَّثَنا الحَكَمُ أَخو مُسْمِعٍ الأَسَدِيُّ قالَ: حَدَّثَني عَبْدُالرَّحيمِ القَصيرُ قالَ: قُلْتُ لِأَبي جَعْفَرٍ عليه السلام: قَوْلُ أَميرِالمُؤْمِنينَ عليه السلام

پس نسبت به حقّ چنین عالِمی هیچکس جهالت نمی ورزد مگر شخصی تیره بخت و کسی انکار نمی کند مگر فردی گمراه، و هیچکس او را رها نمی کند و از او دست نمی کشد مگر آن کس که بر خداوند جَری باشد»].

فرزند اسیر و فرزند برگزیدهٔ کنیزان

[بودن آن حضرت عليه السلام]

۸ ـ یزید الکُناسی گوید: شنیدم امام باقر عليه السلام می فرمود: «صاحب این امر را شباهتی از یوسف است، زادهٔ کنیزی سیه چهره است که خداوند در یک شبْ کار او را اصلاح می فرماید» ـ مراد از شباهت به یوسف غیبت آن حضرت است ـ (یوسف از پدر و برادران و کسان خویش مدّتی غائب بود).

۹ ـ عبدالرّحیم قصیر گوید: به امام باقر عليه السلام عرض کردم: در گفتار امیرالمؤمنین عليه السلام که می فرماید: «پدرم فدای فرزند برگزیدهٔ کنیزان باد، آیا او همان

«بِأَبِي ابْنُ خِيَرَةِ الإِماءِ». أَهِيَ فاطِمَةُ عليها السلام؟ فَقالَ: «إِنَّ فاطِمَةَ عليها السلام خِيَرَةُ الحَرائِرِ، ذاكَ المُبْدِحُ بَطْنُهُ، المُشْرَبُ حُمْرَةً، رَحِمَ اللهُ فُلاناً».

١٠ ـ أَخْبَرَنا أَحْمَدُ بْنُ مُحَمَّدِ بْنِ سَعيدٍ قالَ: حَدَّثَنا القاسِمُ بْنُ مُحَمَّدِ بْنِ الحَسَنِ بْنِ حازِمٍ قالَ: حَدَّثَنا عُبَيْسُ بْنُ هِشامٍ، عَنْ عَبْدِاللهِ بْنِ جَبَلَةَ، عَنْ عَلِيِّ بْنِ أَبِي المُغيرَةِ، عَنْ أَبِي الصَّبّاحِ قالَ: «دَخَلْتُ عَلى أَبِي عَبْدِاللهِ عليه السلام فَقالَ لي: ما وَراءَكَ؟ فَقُلْتُ: سُرُورٌ مِنْ عَمِّكَ زَيْدٍ خَرَجَ يَزْعَمُ أَنَّهُ ابْنُ سَبِيَّةٍ وَ هُوَ قائِمُ هذِهِ الأُمَّةِ وَ أَنَّهُ ابْنُ خِيَرَةِ الإِماءِ، فَقالَ: كَذَبَ، لَيْسَ هُوَ كَما قالَ، إِنْ خَرَجَ قُتِلَ».

١١ ـ حَدَّثَنا مُحَمَّدُ بْنُ هَمّامٍ؛ وَ مُحَمَّدُ بْنُ الحَسَنِ بْنِ جُمْهُورٍ جَميعاً، عَنِ الحَسَنِ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ جُمْهُورٍ، عَنْ أَبيهِ، عَنْ سُلَيْمانَ بْنِ سَماعَةَ، عَنْ أَبِي الجارُودِ، عَنِ القاسِمِ بْنِ الوَليدِ الهَمْدانِيِّ، عَنِ الحارِثِ الأَعْوَرِ الهَمْدانِيِّ قالَ: قالَ أَميرُالمُؤْمِنينَ عليه السلام: «بِأَبِي ابْنُ خِيَرَةِ الإِماءِ ـ يَعْني القائِمَ مِنْ وُلْدِهِ عليه السلام ـ يَسُومُهُمْ خَسْفاً، وَ يَسْقيهِمْ بِكَأْسٍ مُصْبِرَةٍ، وَ لا يُعْطيهِمْ إِلّا السَّيْفَ هَرْجاً، فَعِنْدَ ذلِكَ تَتَمَنّى فَجَرَةُ قُرَيْشٍ لَوْ أَنَّ لَها مُفاداةً مِنَ الدُّنْيا وَ ما

فاطمه عليها السلام است؟ حضرت فرمود: همانا فاطمه عليها السلام برگزيدهٔ زنان آزاده است، مقصود آن حضرت آن كسى است كه شكمش عريض و رنگش سرخ و سفيد است خداوند فلانى را رحمت كند».

١٠ ـ ابوالصّباح گويد: «بر امام صادق عليه السلام وارد شدم پس به من فرمود: چه خبر؟ عرض كردم: خبرى مسرّت بخش از عمويتان زيد دارم، او خروج كرده مى پندارد (يا مدّعى است) كه او همان ابن سبيه و همو قائم اين امّت است و فرزند برگزيدهٔ كنيزان است، پس فرمود: دروغ پنداشته است، او چنانكه مدّعى شده نيست، اگر خروج كند كشته خواهد شد».

١١ ـ حارث بن عبدالله أعْوَر هَمْدانىّ گويد: اميرالمؤمنين عليه السلام فرمود: «پدرم فداى فرزند برگزيدهٔ كنيزان ـ يعنى قائم فرزندانش عليه السلام ـ كه آنان را خوار مى سازد و جام شرنگ به ايشان مى نوشاند و به آنان جز شمشير خونريز مرگ آفرين نخواهد داد، پس در اين هنگام زشتكاران قريش آرزو مى كنند كه اى كاش دنيا و هر آنچه در آن است از آن ايشان بود و آن را فدا مى دادند تا گناهانشان بخشوده شود ولى دست از ايشان بر

فيها لِيُغْفَرَ لَها. لا نَكُفُّ عَنْهُمْ حَتّىٰ يَرْضَى اللهُ».

۱۲ ـ أَخْبَرَنا أَحْمَدُ بْنُ مُحَمَّدِ بْنِ سَعيدٍ قالَ: حَدَّثَنا عَلِيُّ بْنُ الحَسَنِ التَّيْمُلِيُّ قالَ: حَدَّثَنا مُحَمَّدٌ وَ أَحْمَدُ ابْنَا الحَسَنِ، عَنْ أَبيهِما، عَنْ ثَعْلَبَةَ بْنِ مَيْمُونٍ، عَنْ يَزيدَ بْنِ أَبي حازِمٍ قالَ: «خَرَجْتُ مِنَ الكُوفَةِ، فَلَمّا قَدِمْتُ المَدينَةَ دَخَلْتُ عَلىٰ أَبي عَبْدِاللهِ عليه السلام فَسَلَّمْتُ عَلَيْهِ، فَسَأَلَني هَلْ صاحَبَكَ أَحَدٌ؟ فَقُلْتُ: نَعَمْ، فَقالَ: أَكُنْتُمْ تَتَكَلَّمُونَ؟ قُلْتُ: نَعَمْ صَحِبَني رَجُلٌ مِنَ المُغيريَّةِ قالَ: فَما كانَ يَقُولُ؟ قُلْتُ: كانَ يَزْعُمُ أَنَّ مُحَمَّدَ بْنَ عَبْدِاللهِ بْنِ الحَسَنِ هُوَ القائِمُ، وَالدَّليلُ عَلىٰ ذٰلِكَ أَنَّ اسْمَهُ اسْمُ النَّبِيِّ صلى الله عليه و آله وَ اسْمَ أَبيهِ اسْمُ أَبِي النَّبِيِّ عليه السلام. فَقُلْتُ لَهُ في الجَوابِ: إِنْ كُنْتَ تَأْخُذُ بِالأَسْماءِ فَهُوَ ذا في وَلَدِ الحُسَيْنِ مُحَمَّدُ بْنُ عَبْدِاللهِ بْنِ عَلِيٍّ، فَقالَ لي: إِنَّ هٰذا ابْنُ أَمَةٍ ـ يَعْني مُحَمَّدَ بْنَ عَبْدِاللهِ بْنِ عَلِيٍّ ـ وَهٰذا ابْنُ مِهيرَةٍ، يَعْني مُحَمَّدَ بْنَ عَبْدِاللهِ بْنِ الحَسَنِ بْنِ الحَسَنِ ـ، فَقالَ أَبُو عَبْدِاللهِ عليه السلام: فَما رَدَدْتَ عَلَيْهِ؟ فَقُلْتُ: ما كانَ عِنْدي شَيْءٌ أَرُدُّ عَلَيْهِ، فَقالَ: أَوَ لَمْ تَعْلَمُوا أَنَّهُ ابْنُ سَبِيَّةٍ ـ يَعْني القائِمَ عليه السلام ـ».

نخواهيم داشت تا آنكه خداوند راضي شود».

۱۲ ـ يزيد بن أبي حازم گويد: «از كوفه بيرون آمدم و چون به مدينه رسيدم بر امام صادق عليه السلام وارد شدم و به او سلام كردم، پس آن حضرت از من پرسيد: آيا كسي با تو هم‌صحبت و همراه بود؟ عرض كردم، بلي، پس فرمود: آيا با يكديگر سخن هم مي‌گفتيد؟ عرض كردم، آري، مردي از مُغيريّه (ياران مغيرة بن سعيد) با من هم صحبت شد، حضرت فرمود: چه مي‌گفت؟ عرض كردم: او مي پنداشت محمّد بن عبدالله بن الحسن همان قائم است، و دليل بر آن اين است كه اسم او اسم پيامبر صلى الله عليه و آله و نام پدرش نام پدر پيامبر عليه السلام است، و من در جواب به او گفتم: اگر نامها را ملاك مي گيري پس اينكه در فرزندان حسين نيز محمّد بن عبدالله بن علي وجود دارد، وي به من گفت: همانا اين فرزند كنيز است ـ يعني محمّد بن عبدالله بن عليّ ـ ولي اين يكي فرزند زني آزاد است ـ يعني محمّد بن عبدالله بن الحسن بن الحسن ـ پس امام صادق عليه السلام فرمود: چه جوابي به او دادي؟ عرض كردم: چيزي در اختيارم نبود (پاسخي نداشتم) كه بر او پاسخ گويم، آن حضرت فرمود: آيا نمي دانيد كه او فرزندان زن اسير شده است ـ يعني قائم عليه السلام ـ».

سیرته علیه السلام :

۱۳ ـ أَخْبَرَنا عَبْدُالواحِدِ بْنُ عَبْدِاللهِ بْنِ يُونُسَ قالَ: حَدَّثَنا أَحْمَدُ بْنُ مُحَمَّدِ بْنِ رَباحٍ قالَ: حَدَّثَنا أَحْمَدُ بْنُ عَلِيٍّ الميثَمِيُّ قالَ: حَدَّثَني الحَسَنُ بْنُ أَيُّوبَ، عَنْ عَبْدِالكَرِيمِ بْنِ عَمْرٍو قالَ: حَدَّثَنا أَحْمَدُ بْنُ الحَسَنِ بْنِ أَبانٍ قالَ: حَدَّثَنا عَبْدُاللهِ بْنُ عَطاءٍ المَكِّيُّ، عَنْ شَيْخٍ مِنَ الفُقَهاءِ ـ يَعْني أَباعَبْدِاللهِ علیه السلام ـ قالَ: «سَأَلْتُهُ عَنْ سِيرَةِ المَهْدِيِّ كَيْفَ سِيرَتُهُ؟ فَقالَ: يَصْنَعُ كَما صَنَعَ رَسُولُ اللهِ صلی الله علیه و آله، يَهْدِمُ ما كانَ قَبْلَهُ كَما هَدَمَ رَسُولُ اللهِ صلی الله علیه و آله أَمْرَ الجاهِلِيَّةِ، وَ يَسْتَأْنِفُ الإِسْلامَ جَديداً».

۱۴ ـ أَخْبَرَنا عَلِيُّ بْنُ الحُسَيْنِ قالَ: حَدَّثَني مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيَى العَطّارُ، عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ حَسّانَ الرّازِيِّ، عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عَلِيٍّ الكُوفِيِّ، عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ أَبي نَصْرٍ، عَنْ عَبْدِاللهِ بْنِ بُكَيْرٍ، عَنْ أَبيهِ، عَنْ زُرارَةَ، عَنْ أَبي جَعْفَرٍ علیه السلام قالَ: قُلْتُ لَهُ: «صالِحٌ مِنَ الصّالِحِينَ سَمِّهِ لي أُريدُ القائِمَ علیه السلام، فَقالَ: اسْمُهُ اسْمي، قُلْتُ: أَيَسِيرُ بِسِيرَةِ مُحَمَّدٍ صلی الله علیه و آله؟ قالَ: هَيْهاتَ هَيْهاتَ يا زُرارَةُ ما يَسِيرُ بِسِيرَتِهِ، قُلْتُ: جُعِلْتُ فِداكَ لِمَ؟ قالَ: إِنَّ رَسُولَ ـ

روش آن حضرت علیه السلام :

۱۳ ـ عبدالله بن عطاء مکّی از شیخی از فقها ـ یعنی امام صادق علیه السلام ـ روایت کرده گوید: «از او دربارهٔ روش حضرت مهدی علیه السلام سؤال کردم که رفتارش چگونه است؟ فرمود: چنان می‌کند که رسول خدا صلی الله علیه و آله رفتار می‌کرد، آنچه قبل از او بوده همه را ویران می‌کند ـ همانگونه که رسول خدا صلی الله علیه و آله شالودهٔ دوران جاهلیّت را ویران ساخت ـ و اسلام را از نو آغاز می‌کند».

۱۴ ـ زُراره از امام باقر علیه السلام روایت کرده، گوید: به آن حضرت عرض کردم: صالحی از صالحان را برایم نام ببر و منظورم حضرت قائم علیه السلام بود، پس فرمود: اسم او اسم من است، عرض کردم: آیا همچون رفتار محمّد صلی الله علیه و آله رفتار می‌کند؟ فرمود: هرگز هرگز ای زُراره رفتار او را پیش نمی‌گیرد، عرض کردم: فدایت شوم برای چه؟ فرمود: همانا رسول خدا صلی الله علیه و آله در امّت خود چنان رفتار می‌کرد که توأم با بخشش بود (مردم را عفو و مرهون منّت خود می‌ساخت) و دلهای مردم را به خود جذب می‌نمود یعنی با بهر

ـ اللهِ صلی الله علیه و آله سارَ في أُمَّتِهِ بِالمَنِّ، كانَ يَتَأَلَّفُ النّاسَ، وَالقائِمُ يَسيرُ بِالْقَتْلِ، بِذاكَ أُمِرَ في الكِتابِ الَّذي مَعَهُ أَنْ يَسيرَ بِالقَتْلِ وَ لا يَسْتَتيبَ أَحَداً، وَيْلٌ لِمَنْ ناواهُ».

۱۵ ـ أَخْبَرَنا عليُّ بْنُ الحُسَيْنِ بِهٰذَا الإِسْنادِ، عَنْ مُحَمَّدِبْنِ عَلِيٍّ الكُوفِيِّ، عَنْ عَبْدِالرَّحْمٰنِ بْنِ أَبي هاشِمٍ، عَنْ أَبي خَديجَةَ، عَنْ أَبي عَبْدِاللهِ علیه السلام أَنَّهُ قالَ: «إِنَّ عَلِيّاً علیه السلام قالَ: كانَ لي أَنْ أَقْتُلَ المُوَلِّيَ وَ أُجْهِزَ عَلَى الجَريحِ، وَلٰكِنّي تَرَكْتُ ذٰلِكَ لِلْعاقِبَةِ مِنْ أَصْحابي إِنْ جُرِحُوا لَمْ يُقْتَلوا، وَ القائِمُ لَهُ أَنْ يَقْتُلَ المُوَلِّيَ وَ يُجْهِزَ عَلَى الجَريحِ».

۱۶ ـ أَخْبَرَنا أَحْمَدُبْنُ مُحَمَّدِبْنِ سَعيدِ ابْنُ عُقْدَةَ قالَ: حَدَّثَنا عَلِيُّ بْنُ الحَسَنِ، عَنْ مُحَمَّدِبْنِ خالِدٍ، عَنْ ثَعْلَبَةَ بْنِ مَيْمُونٍ، عَنِ الحَسَنِ بْنِ هارُونَ بَيّاعِ الأَنْماطِ قالَ: كُنْتُ عِنْدَ أَبي عَبْدِاللهِ علیه السلام جالِساً، فَسَأَلَهُ المُعَلَّى بْنُ خُنَيْسٍ: أَيَسيرُ القائِمُ إِذا قامَ بِخِلافِ سيرَةِ عَلِيٍّ علیه السلام ؟ فَقالَ: نَعَمْ وَ ذاكَ أَنَّ عَلِيّاً سارَ بِالمَنِّ وَ الكَفِّ لِأَنَّهُ عَلِمَ أَنَّ شيعَتَهُ سَيَظْهَرُ عَلَيْهِمْ مِنْ بَعْدِهِ، وَأَنَّ القائِمَ إِذا قامَ سارَ فيهِمْ بِالسَّيْفِ وَالسَّبْيِ، وَ ذٰلِكَ أَنَّهُ يَعْلَمُ أَنَّ شيعَتَهُ

رفتار می‌کرد ولی رفتار قائم با خشونت و کشتار است، زیرا در کتابی که به همراه دارد مأمور شده است که با کشتار رفتار کند و از کسی توبه نپذیرد، وای بر کسی که با او دشمنی کند و به ستیز برخیزد».

۱۵ ـ ابو خدیجه از امام صادق علیه السلام روایت کرده که آن حضرت فرمود: «همانا علیّ علیه السلام فرمود: مرا چنین اختیاری بود که فراریان از جبههٔ جنگ را بکُشم و کار مجروحان را یکسره سازم ولکن من به ملاحظهٔ آینده نگری برای یاران خود این کار را نکردم که چون مجروح شدند کشته نشوند، ولی برای امام قائم مقرّر است که آنان را که از جنگ می‌گریزند بکشد و کار زخمیها را یکسره سازد».

۱۶ ـ حسن بن هارون غذ فروش گوید: نزد امام صادق علیه السلام نشسته بودم که معلّی بن خُنَیس از آن حضرت پرسید: آیا وقتی امام قائم قیام نمود بر خلاف روش علیّ علیه السلام رفتار خواهد کرد؟ فرمود: آری بدان جهت که علیّ با منّت گذاشتن و دست برداشتن (از مردم و مخالفین) رفتار می‌نمود برای اینکه می‌دانست پس از او پیروانش به زودی مغلوب دشمنان خواهند شد و اینکه قائم چون قیام کند در میان ایشان با شمشیر و اسیر ساختن رفتار خواهد کرد زیرا او می‌داند که شیعهٔ او پس از او هرگز مغلوب دشمنان

لَمْ يُظْهَرْ عَلَيْهِمْ مِنْ بَعْدِهِ أَبَداً».

۱۷ ـ أَخْبَرَنا أَحْمَدُ بْنُ مُحَمَّدِ بْنِ سَعيدٍ قالَ: حَدَّثَنا عَلِيُّ بْنُ الحَسَنِ، عَنْ أَبيهِ، عَنْ رِفاعَةَ بْنِ مُوسىٰ، عَنْ عَبْدِاللهِ بْنِ عَطاءٍ قالَ: «سَأَلْتُ أَباجَعْفَرٍ الباقِرَ عليه السلام فَقُلْتُ: إِذا قامَ القائِمُ عليه السلام بِأَيِّ سيرَةٍ يَسيرُ في النّاسِ؟ فَقالَ: يَهْدِمُ ما قَبْلَهُ كَما صَنَعَ رَسُولُ اللهِ صلى الله عليه وآله، وَ يَسْتَأْنِفُ الإِسْلامَ جَديداً».

۱۸ ـ أَخْبَرَنا عَلِيُّ بْنُ الحُسَيْنِ قالَ: حَدَّثَنا مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيَى العَطّارُ، عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ حَسّانَ الرّازِيِّ، عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عَلِيٍّ الكُوفِيِّ، عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ أَبي نَصْرٍ، عَنِ العَلاءِ، عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ مُسْلِمٍ قالَ: سَمِعْتُ أَباجَعْفَرٍ عليه السلام يَقُولُ: «لَوْ يَعْلَمُ النّاسُ ما يَصْنَعُ القائِمُ إِذا خَرَجَ لَأَحَبَّ أَكْثَرُهُمْ أَلّا يَرَوْهُ مِمّا يَقْتُلُ مِنَ النّاسِ. أَما إِنَّهُ لا يَبْدَأُ إِلّا بِقُرَيْشٍ فَلا يَأْخُذُ مِنْها إِلَّا السَّيْفَ، وَ لا يُعْطيها إِلَّا السَّيْفَ حَتّىٰ يَقُولَ كَثيرٌ مِنَ النّاسِ: لَيْسَ هٰذا مِنْ آلِ مُحَمَّدٍ، وَ لَوْ كانَ مِنْ آلِ مُحَمَّدٍ لَرَحِمَ».

۱۹ ـ وَ أَخْبَرَنا عَلِيُّ بْنُ الحُسَيْنِ بِإِسْنادِهِ عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ أَبي نَصْرٍ، عَنْ عاصِمٍ

نمی شوند».

۱۷ ـ عبدالله بن عطاء گوید: از امام باقر علیه السلام سؤال کردم و گفتم: هنگامی که قائم علیه السلام قیام کند به کدام روش در میان مردم رفتار خواهد کرد، پس فرمود: آنچه را (بدعت و پیرایه) پیش از او بوده از اساس ویران خواهد نمود آنچنان که رسول خدا صلی الله علیه و آله عمل کرد، و او اسلام را از نو شروع خواهد فرمود».

۱۸ ـ محمّد بن مسلم گوید: شنیدم امام باقر علیه السلام می فرمود: «اگر مردم می دانستند هنگامی که قائم خروج کند چه خواهد کرد بیشتر آنان دوست می داشتند او را ملاقات نکنند بس که (از مردمی که از قبول حقّ ابا دارند) خواهد کشت. بدانید که او شروع نخواهد کرد مگر با قریش، (همان مستکبران که از ابتدا زیر بار حقّ نرفتند)، و از آنان جز شمشیر دریافت نمی کند و به قریش جز شمشیر ارزانی نمی دارد (معاملهٔ او با قریش تنها با شمشیر است) تا آنجا که بیشتر مردمان (ظاهربین) گویند: این مرد از تبار محمّد نیست که اگر از آل محمّد بود حتماً رحمت و دلسوزی می داشت».

۱۹ ـ ابوبصیر گوید: امام باقر علیه السلام فرمود: «آن قائم، به امری نوین و کتابی تازه و

ابْنِ حُمَيْدٍ الحَنَّاطِ، عَنْ أَبِي بَصِيرٍ قالَ: قالَ أَبُو جَعْفَرٍ عليه السلام: «يَقُومُ القائِمُ بِأَمْرٍ جَدِيدٍ، وَ كِتابٍ جَدِيدٍ، وَ قَضاءٍ جَدِيدٍ، عَلَى العَرَبِ شَدِيدٌ. لَيْسَ شَأْنُهُ إِلَّا السَّيْفَ، لا يَسْتَتِيبُ أَحَداً، وَ لا يَأْخُذُهُ فِي اللهِ لَوْمَةُ لائِمٍ».

۲۰ ـ أَخْبَرَنا عَلِيُّ بْنُ الحُسَيْنِ بِإِسْنادِهِ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عَلِيٍّ الكُوفِيِّ، عَنِ الحَسَنِ بْنِ مَحْبُوبٍ، عَنْ عَلِيِّ بْنِ أَبِي حَمْزَةَ، عَنْ أَبِي بَصِيرٍ، عَنْ أَبِي عَبْدِاللهِ عليه السلام أَنَّهُ قالَ: «ما تَسْتَعْجِلُونَ بِخُرُوجِ القائِمِ، فَوَاللهِ ما لِباسُهُ إِلَّا الغَلِيظُ، وَ لا طَعامُهُ إِلَّا الجَشِبُ، وَ ما هُوَ إِلَّا السَّيْفُ، وَ المَوْتُ تَحْتَ ظِلِّ السَّيْفِ».

۲۱ ـ أَخْبَرَنا أَحْمَدُ بْنُ مُحَمَّدِ بْنِ سَعِيدٍ ابْنُ عُقْدَةَ قالَ: حَدَّثَنا أَحْمَدُ بْنُ يُوسُفَ بْنِ يَعْقُوبَ أَبُو الحَسَنِ الجُعْفِيُّ قالَ: حَدَّثَنا إِسْماعِيلُ بْنُ مِهْرانَ قالَ: حَدَّثَنَا الحَسَنُ بْنُ عَلِيِّ بْنِ أَبِي حَمْزَةَ، عَنْ أَبِيهِ؛ وَ وُهَيْبٍ، عَنْ أَبِي بَصِيرٍ، عَنْ أَبِي عَبْدِاللهِ عليه السلام أَنَّهُ قالَ: «إِذا خَرَجَ القائِمُ لَمْ يَكُنْ بَيْنَهُ وَ بَيْنَ العَرَبِ وَ قُرَيْشٍ إِلَّا السَّيْفُ، ما يَأْخُذُ مِنْها إِلَّا السَّيْفَ، وَ ما يَسْتَعْجِلُونَ بِخُرُوجِ القائِمِ؟ وَ اللهِ ما لِباسُهُ إِلَّا الغَلِيظُ، وَ ما طَعامُهُ إِلَّا الشَّعِيرُ الجَشِبُ، وَ

قضایی جدید قیام خواهد نمود، بر عرب سخت گران است (یا سخت خواهد گرفت) او را کاری جز با شمشیر نیست، توبهٔ هیچکس را نمی پذیرد، و در کار خدا از ملامت هیچ شخص خرده گیری باک ندارد».

۲۰ ـ ابوبصیر از امام صادق علیه السلام روایت کرده که آن حضرت فرمود: «چرا به فرا رسیدن خروج قائم شتاب می‌کنید، به خدا قسم لباس او جز جامهٔ درشت و خشن نخواهد بود و غذایش جز خوراک ناگوار و ناخوش نباشد و جز شمشیر چیزی در کار نبوده، و مرگ زیر سایهٔ شمشیر خواهد بود». (شاید مراد از شمشیر، مطلق سلاح باشد).

۲۱ ـ ابوبصیر از امام صادق علیه السلام روایت کرده که آن حضرت فرمود: «هنگامی که قائم قیام کند میان اوو عرب و قریش جز شمشیر چیزی نخواهد بود، از آنان چیزی دریافت نخواهد کرد جز شمشیر، و چرا شما به فرا رسیدن زمانِ خروج قائم شتاب می‌کنید، به خدا قسم لباس او جز جامهٔ درشت و خوراکش جز نان جوین نامطبوع نخواهد بود، و جز شمشیر چیزی در کار نیست و مرگ در سایهٔ شمشیر است (جز شمشیر، و مرگ در سایهٔ آن چیزی در کار نیست)».

ما هُوَ إِلَّا السَّيْفُ، وَ المَوْتُ تَحْتَ ظِلِّ السَّيْفِ».

۲۲ ـ أَخْبَرَنَا أَحْمَدُ بْنُ مُحَمَّدِ بْنِ سَعِيدٍ قالَ: حَدَّثَنَا يَحْيَى بْنُ زَكَرِيَّا بْنِ شَيْبانَ قالَ: حَدَّثَنَا يُوسُفُ بْنُ كُلَيْبٍ قالَ: حَدَّثَنَا الحَسَنُ بْنُ عَلِيِّ بْنِ أَبِي حَمْزَةَ، عَنْ عاصِمِ بْنِ حُمَيْدٍ الحَنَّاطِ، عَنْ أَبِي حَمْزَةَ الثُّمالِيِّ قالَ: سَمِعْتُ أَبا جَعْفَرٍ مُحَمَّدَ بْنَ عَلِيٍّ عليه السلام يَقُولُ: «لَوْ قَدْ خَرَجَ قائِمُ آلِ مُحَمَّدٍ عليه السلام لَنَصَرَهُ اللهُ بِالمَلائِكَةِ المُسَوِّمِينَ وَ المُرْدِفِينَ وَ المُنْزَلِينَ وَ الكَرُوبِيِّينَ، يَكُونُ جَبْرَئِيلُ أَمامَهُ، وَ ميكائِيلُ عَنْ يَمِينِهِ، وَ إِسْرافِيلُ عَنْ يَسارِهِ، وَ الرُّعْبُ يَسِيرُ مَسِيرَةَ شَهْرٍ أَمامَهُ وَ خَلْفَهُ وَ عَنْ يَمِينِهِ وَ عَنْ شِمالِهِ، وَ المَلائِكَةُ المُقَرَّبُونَ حِذاهُ، أَوَّلُ مَنْ يَتْبَعُهُ مُحَمَّدٌ صلى الله عليه وآله وَ عَلِيٌّ عليه السلام الثّانِي، وَ مَعَهُ سَيْفٌ مُخْتَرَطٌ، يَفْتَحُ اللهُ لَهُ الرُّومَ وَالدَّيْلَمَ وَ السِّنْدَ وَ الهِنْدَ وَ كابُلَ شاهَ وَ الخَزَرَ.

يا أَبا حَمْزَةَ لا يَقُومُ القائِمُ عليه السلام إِلّا عَلى خَوْفٍ شَدِيدٍ وَ زَلازِلَ وَ فِتْنَةٍ وَ بَلاءٍ يُصِيبُ النّاسَ وَ طاعُونٍ قَبْلَ ذٰلِكَ، وَ سَيْفٍ قاطِعٍ بَيْنَ العَرَبِ، وَ اخْتِلافٍ شَدِيدٍ بَيْنَ النّاسِ، وَ

---

۲۲ ـ از أبی حمزهٔ ثمالی روایت شده که گفت: شنیدم امام باقر علیه السلام می فرماید: «هرگاه قائم آل محمّد علیهم السلام خروج کند بدون شکّ خداوند با ملائکهٔ مسوّمین و مُردِفین و مُنزَلین و کَروبیّین[1] او را یاری خواهد فرمود، جبرئیل پیش روی او، میکائیل در سمت راست او و اسرافیل در سمتِ چپ او قرار دارند و ترسناکی و هیبت به فاصلهٔ یک ماههٔ راه پیشاپیش او و پشت سر و از راست و چپ او حرکت می کند (یعنی شعاع هیبتش تا بُعد یک ماهه راه را زیر پوشش می گیرد) و فرشتگان مقرّب در برابر او خواهند بود، نخستین کسی که در پی او است (روح) محمّد صلی الله علیه و آله و دومین (روح) علیّ علیه السلام است که (گوئی) همراه او شمشیری برکشیده و برهنه است، خداوند سرزمین روم و دیلم و سند و هند و کابل شاه و خزر را برای او فتح می کند.

ای أباحمزه، قائم قیام نمی کند مگر در دورهٔ ترس و وحشت، و زمین لرزه ها و گرفتاری و بلائی که گریبانگیر مردم می گردد و پیش از این وقایع، طاعون شیوع می یابد و دوره‌ای که در میان عرب شمشیری بُرّان و بین مردم اختلافی سخت و پراکندگی و چند دستگی در دینشان پدیده آمده باشد و در حالشان دگرگونی پیدا شده

---

۱ ـ مسوّم یعنی نشاندار، مُرْدَف: هم ردیف، مُنْزَل: فرو فرستاده، کَروبی: مقرّب.

تَشَتُّتٍ فِي دِينِهِمْ، وَ تَغَيُّرٍ مِنْ حالِهِمْ حَتّىٰ يَتَمَنَّى الْمُتَمَنِّي الْمَوْتَ صَباحاً وَ مَساءً مِنْ عُظْمِ ما يَرىٰ مِنْ كَلَبِ النّاسِ، وَ أَكْلِ بَعْضِهِمْ بَعْضاً، وَ خُرُوجُهُ إِذا خَرَجَ عِنْدَ الإِياسِ وَ الْقُنُوطِ.

فَيا طُوبىٰ لِمَنْ أَدْرَكَهُ وَ كانَ مِنْ أَنْصارِهِ، وَ الوَيْلُ كُلُّ الوَيْلِ لِمَنْ خالَفَهُ وَ خالَفَ أَمْرَهُ وَ كانَ مِنْ أَعْدائِهِ، ثُمَّ قالَ: يَقُومُ بِأَمْرٍ جَدِيدٍ، وَ سُنَّةٍ جَدِيدَةٍ، وَ قَضاءٍ جَدِيدٍ عَلَى الْعَرَبِ شَدِيدٌ، لَيْسَ شَأْنُهُ إِلَّا الْقَتْلَ وَ لا يَسْتَتِيبُ أَحَداً، وَ لا تَأْخُذُهُ فِي اللهِ لَوْمَةُ لائِمٍ».

۲۳ ـ حَدَّثَنا أَحْمَدُ بْنُ مُحَمَّدِ بْنِ سَعِيدٍ قالَ: حَدَّثَنَا الْقاسِمُ بْنُ مُحَمَّدِ بْنِ الْحَسَنِ بْنِ حازِمٍ قالَ: حَدَّثَنا عُبَيْسُ بْنُ هِشامٍ، عَنْ عَبْدِاللهِ بْنِ جَبَلَةَ، عَنْ عَلِيِّ بْنِ أَبِي الْمُغِيرَةِ قالَ: حَدَّثَنا عَبْدُاللهِ بْنُ شَرِيكٍ العامِرِيُّ، عَنْ بِشْرِ بْنِ غالِبٍ الأَسَدِيِّ قالَ: قالَ لِي الْحُسَيْنُ بْنُ عَلِيٍّ عليه‌السلام: «يا بِشْرُ ما بَقاءُ قُرَيْشٍ إِذا قَدَّمَ الْقائِمُ الْمَهْدِيُّ مِنْهُمْ خَمْسِمِائَةِ رَجُلٍ فَضَرَبَ أَعْناقَهُمْ صَبْراً، ثُمَّ قَدَّمَ خَمْسَمِائَةٍ فَضَرَبَ أَعْناقَهُمْ صَبْراً، ثُمَّ خَمْسَمِائَةٍ فَضَرَبَ أَعْناقَهُمْ صَبْراً.

تا جائی که آرزومند از شدّت آنچه که از هاریِ مردم و خوردن (درندگی) بعضی پارهٔ دیگر را، که مشاهده می‌کند شبانه‌روز آرزوی مرگ می‌نماید، و هنگامی که خروج می‌کند خروجش در دوران یأس و ناامیدی (مردم) است پس خوشا به حال آنکه او را در می‌یابد و از یاران اوست، وای و تمامی وای کسی را که با او مخالفت ورزد و از فرمانش سر باز زند و از دشمنان او باشد، سپس آن حضرت فرمود: او به امری نوین و سنّت و طریقه‌ای جدید و قضایی تازه قیام خواهد نمود که بر عرب گران باشد، کار او جز کشتار (مُعاند) نیست و توبهٔ هیچ کس را نمی‌پذیرد و در کارِ خدا از سرزنش هیچ خرده‌گیری باک ندارد».

۲۳ ـ بِشْر بن غالب اسدی گوید: حسین بن علیّ علیه‌السلام به من فرمود: ای بِشْر، قریش را چه به جای می‌ماند هنگامی که قائم مهدی پانصد نفر از ایشان را پیش کشد و دست‌بسته گردن آنها را بزند سپس پانصد نفر دیگر از ایشان را جملگی دست بسته گردنهایشان را بزند و دیگر بار پانصد نفر از آنان را دست بسته گردن بزند (شاید مراد از قریش مردم مستکبر باشد که از پذیرش حقّ و قانونْ سر باز می‌زنند و حاضر به قبول

قالَ: فَقُلْتُ لَهُ: أَصْلَحَكَ اللهُ أَيَبْلُغُونَ ذٰلِكَ؟ فَقالَ الحُسَيْنُ بْنُ عَلِيٍّ عليه السلام: إِنَّ مَوْلَى القَوْمِ مِنْهُمْ قالَ: فَقالَ لِي بَشيرُ بْنُ غالِبٍ أَخُو بِشْرِ بْنِ غالِبٍ: أَشْهَدُ أَنَّ الحُسَيْنَ بْنَ عَلِيٍّ ـ [عليه السلام] عَدَّ عَلىٰ أَخي سِتَّ عَدَّاتٍ ـ أَوْ قالَ: سِتَّ عَدَداتٍ ـ عَلىٰ اخْتِلافِ الرِّوايَةِ».

۲۴ ـ أَخْبَرَنا أَحْمَدُ بْنُ مُحَمَّدِ بْنِ سَعيدٍ قالَ: حَدَّثَنا مُحَمَّدُ بْنُ المُفَضَّلِ بْنِ ابْراهيمَ قالَ: حَدَّثَني مُحَمَّدُ بْنُ عَبْدِاللهِ بْنِ زُرارَةَ، عَنِ الحارِثِ بْنِ المُغيرَةِ، وَ ذَريحٍ المُحارِبِيِّ قالا: قالَ أَبُو عَبْدِاللهِ عليه السلام: «ما بَقِيَ بَيْنَنا وَ بَيْنَ العَرَبِ إِلَّا الذَّبْحُ ـ وَ أَوْمَأَ بِيَدِهِ إِلىٰ حَلْقِهِ ـ».

۲۵ ـ أَخْبَرَنا عَلِيُّ بْنُ الحُسَيْنِ قالَ: حَدَّثَنا مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيَى العَطّارُ قالَ: حَدَّثَنا مُحَمَّدُ بْنُ حَسّانَ الرّازِيُّ، عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عَلِيٍّ الصَّيْرَفِيِّ، عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ سِنانٍ، عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ ـ عَلِيٍّ الحَلَبِيِّ، عَنْ سَدِيرٍ الصَّيْرَفِيِّ، عَنْ رَجُلٍ مِنْ أَهْلِ الجَزيرَةِ كانَ قَدْ جَعَلَ عَلىٰ نَفْسِهِ نَذْراً في جارِيَةٍ وَ جاءَ بِها إِلىٰ مَكَّةَ قالَ: فَلَقيتُ الحَجَبَةَ فَأَخْبَرْتُهُمْ بِخَبَرِها وَ جَعَلْتُ لا أَذْكُرُ لِأَحَدٍ مِنْهُمْ أَمْرَها إِلَّا قالَ [لي]: جِئْني بِها وَ قَدْ وَفَى اللهُ نَذْرَكَ.

آن نیستند چون سران قریش، باری) راوی گوید: به آن حضرت عرض کردم: خداوند حال شما را اصلاح فرماید آیا آنان بدان مقدار می رسند؟ پس حسین بن علیّ علیه السلام فرمود: همانا همْ پیمان و همْ عقیدهٔ هر قوم جزو آنان محسوب می شود. راوی گوید: بشیر بن غالب برادر بِشْر بن غالب به من گفت: من گواهم که حسین بن علیّ علیه السلام شش مرتبه برای برادرم بر شمرد ـ یا شش بار گفت ـ برحسب اختلاف روایات».

۲۴ ـ حارث بن مُغیره و ذَریح مُحاربی گویند امام صادق علیه السلام فرمود: میان ما و عرب جز کشتن چیزی نمانده است ـ و با دست خویش به گلوی خود اشاره فرود ـ.

۲۵ ـ سَدیر صَیرَفیّ از مردی از اهل جزیره نقل می کند که او کنیزی را به نَذْر بر خویشتن واجب کرده بود که به خانهٔ خدا دهد (یعنی او را نذر خانهٔ خدا کرده بود) و او را به مکّه آورده بود، آن شخص گوید: من پرده داران خانه را ملاقات کردم و ایشان را از خبر آن کنیز آگاه ساختم و (چنان شد که) برای کسی از ایشان موضوع را بیان نمی کردم مگر اینکه [به من] می گفت: او را نزد من بیاور که خدا نذرت را خواهد پذیرفت (یعنی هر کدام از پرده داران خانه توقّع داشت کنیز را به او بدهم).

فَدَخَلَنِي مِنْ ذٰلِكَ وَحْشَةٌ شَديدَةٌ. فَذَكَرْتُ ذٰلِكَ لِرَجُلٍ مِنْ أَصْحابِنا مِنْ أَهْلِ مَكَّةَ فَقالَ لي: تَأْخُذُ عَنِّي؟ فَقُلْتُ: نَعَمْ. فَقالَ: انْظُرِ الرَّجُلَ الَّذي يَجْلِسُ بِحِذاءِ الْحَجَرِ الْأَسْوَدِ وَ حَوْلَهُ النّاسُ وَ هُوَ أَبُوجَعْفَرٍ مُحَمَّدُ بْنُ عَلِيِّ بْنِ الْحُسَيْنِ عليهم السلام فَأْتِهِ فَأَخْبِرْهُ بِهٰذَا الْأَمْرِ فَانْظُرْ ما يَقُولُ لَكَ فَاعْمَلْ بِهِ. قالَ: فَأَتَيْتُهُ فَقُلْتُ: رَحِمَكَ اللهُ إِنِّي رَجُلٌ مِنْ أَهْلِ الْجَزيرَةِ وَ مَعي جارِيَةٌ جَعَلْتُها عَلَيَّ نَذْراً لِبَيْتِ اللهِ في يَمينٍ كانَتْ عَلَيَّ وَ قَدْ أَتَيْتُ بِها، وَ ذَكَرْتُ ذٰلِكَ لِلْحَجَبَةِ، وَ أَقْبَلْتُ لا أَلْقى مِنْهُمْ أَحَداً إِلّا قالَ: جِئْني بِها وَ قَدْ وَفَى اللهُ نَذْرَكَ. فَدَخَلَنِي مِنْ ذٰلِكَ وَحْشَةٌ شَديدَةٌ. فَقالَ: يا عَبْدَاللهِ إِنَّ الْبَيْتَ لا يَأْكُلُ وَ لا يَشْرَبُ فَبِعْ جارِيَتَكَ وَ اسْتَقْصِ وَ انْظُرْ أَهْلَ بِلادِكَ مِمَّنْ حَجَّ هٰذَا الْبَيْتَ فَمَنْ عَجَزَ مِنْهُمْ عَنْ نَفَقَتِهِ فَأَعْطِهِ حَتّىٰ يَقْوىٰ عَلَى الْعَوْدِ إِلىٰ بِلادِهِمْ. فَفَعَلْتُ ذٰلِكَ، ثُمَّ أَقْبَلْتُ لا أَلْقى أَحَداً مِنَ الْحَجَبَةِ إِلّا قالَ ما فَعَلْتَ بِالْجارِيَةِ؟ فَأَخْبَرْتُهُمْ بِالَّذي قالَ أَبُوجَعْفَرٍ عليه السلام فَيَقُولُونَ: هُوَ كَذّابٌ جاهِلٌ لا

پس وحشت شدیدی از این موضوع به من راه یافت، پس آن ماجرا را به یکی از یاران خودمان که اهل مکّه بود گفتم، او به من گفت: آیا از من می پذیری؟ گفتم: آری، پس گفت: بنگر به مردی که روبه‌روی حَجَرُالأَسْوَد نشسته است و مردانی گِرد او بند و او ابوجعفر محمّد بن علیّ بن الحسین علیهم السلام است، نزد او برو و او را از این امر آگاه کن، ببین به تو چه می گوید، پس بدان عمل کن، گوید: نزد او رفتم و گفتم: خدا تو را رحمت کند من مردی از اهل جزیره ام و همراه من کنیزی است که در سوگندی که به عهدهٔ من بود او را برای خانهٔ خدا بر خود نذر کرده ام و اکنون او را آورده ام و آن جریان را به پرده داران گفته ام و مواجه شدم به اینکه هیچکس را ملاقات نمی کنم مگر آنکه می گوید: کنیز را نزد من بیاور، خداوند نذرت را قبول می کند، و از این واقعه وحشتی شدید به من دست داده است، پس فرمود: ای بنده خدا همانا خانه نه چیزی می خورد و نه می آشامد پس، کنیز خود را بفروش و جستجو کن و به همشهریانت که به زیارت این خانه آمده اند بنگر پس هر که از ایشان که از خرجی اش درمانده است (پولش تمام شده) آن مبلغ را به او بده تا قادر به بازگشت به شهر خود باشد، پس من نیز همان کار را کردم و بعد هیچ یک از پرده داران را ملاقات نمی کردم مگر اینکه می گفت با آن کنیز چه کردی؟ پس ایشان را بدانچه امام باقر علیه السلام فرموده بود آگاه نمودم و آنان به من می گفتند: او مردی دروغگو و

يَدْري ما يَقُولُ، فَذَكَرْتُ مَقالَتَهُمْ لِأَبي جَعْفَرٍ عليه السلام، فَقالَ: قَدْ بَلَّغَتْني تُبَلِّغُ عَنِّي؟ فَقُلْتُ: نَعَمْ، فَقالَ: قُلْ لَهُمْ: قالَ لَكُمْ أَبُوجَعْفَرٍ: كَيْفَ بِكُمْ لَوْ قَدْ قُطِعَتْ أَيْديكُمْ وَ أَرْجُلُكُمْ وَ عُلِّقَتْ في الكَعْبَةِ، ثُمَّ يُقالُ لَكُمْ: نادُوا نَحْنُ سُرّاقُ الكَعْبَةِ، فَلَمّا ذَهَبْتُ لِأَقُومَ قالَ: إِنّي لَسْتُ أَنا أَفْعَلُ ذٰلِكَ، وَ إِنَّما يَفْعَلُهُ رَجُلٌ مِنّي»[1].

حُكمه عليه السلام

۲٦ ـ أَخْبَرَنا عَلِيُّ بْنُ الحُسَيْنِ قالَ: حَدَّثَنا مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيىٰ قالَ: حَدَّثَنا مُحَمَّدُ بْنُ حَسّانَ الرّازِيُّ قالَ: حَدَّثَنا مُحَمَّدُ بْنُ عَلِيٍّ الصَّيْرَفِيُّ، عَنِ الحَسَنِ بْنِ مَحْبُوبٍ، عَنْ عَمْرِو ابْنِ ثِمْرٍ، عَنْ جابِرٍ قالَ: «دَخَلَ رَجُلٌ عَلىٰ أَبي جَعْفَرٍ الباقِرِ عليه السلام فَقالَ لَهُ: عافاكَ اللهُ اقْبِضْ مِنّي هٰذِهِ الخَمْسَمِائَةِ دِرْهَمٍ فَإِنَّها زَكاةُ مالي، فَقالَ لَهُ أَبُوجَعْفَرٍ عليه السلام: خُذْها أَنْتَ فَضَعْها في جيرانِكَ مِنْ أَهْلِ الإِسْلامِ، وَ المَساكينِ مِنْ إِخْوانِكَ المُؤْمِنينَ. ثُمَّ قالَ إِذا قامَ قائِمُ أَهْلِ البَيْتِ قَسَّمَ بِالسَّوِيَّةِ وَ عَدَلَ في الرَّعِيَّةِ، فَمَنْ أَطاعَهُ فَقَدْ أَطاعَ اللهَ وَ مَنْ عَصاهُ

ناآگاه است که نمی داند چه می گوید، من گفته آنان را به امام باقر عليه السلام عرض کردم و آن حضرت فرمود: تو سخن آنان را به من گفتی، آیا اکنون از من نیز به ایشان خواهی گفت؟ عرض کردم: آری: پس فرمود: به ایشان بگو که:

ابوجعفر به شما پیغام داد، چگونه خواهید بود اگر دستها و پاهایتان بریده شود و در کعبه آویخته گردد، سپس به شما گفته شود: فریاد کنید که ما دزدان کعبه ایم؛ پس هنگامی که خواستم برخیزم فرمود: البتّه من خود آن کار را نمی کنم، بلکه آن را مردی از خاندان من انجام خواهد داد».

روش داوری آن حضرت عليه السلام

۲٦ ـ جابر بن عبدالله انصاری گوید: «مردی بر امام باقر عليه السلام وارد شد و به او گفت: خداوند تو را سلامت بدارد، این پانصد درهم را از من بستان که زکات مال من است، پس امام باقر عليه السلام به او فرمود: خودت آن را نگهدار و به همسایگانت که مسلمانند و برادران مؤمنت که نیازمند هستند بده، سپس فرمود: هنگامی که قائم اهل بیت قیام کرد، به طور مساوی تقسیم می کند و در میان رعیّت با دادگری رفتار می کند، پس هر که از او

---

۱ ـ روی الکلینیّ في الکافي في کتاب الحجّ باب ما یهدی للکعبة روایات في حکم ما یهدی لها و کیف یصنع به.

فَقَدْ عَصَى اللهَ، وَ إِنَّمَا سُمِّيَ الْمَهْدِيَّ مَهْدِيّاً لِأَنَّهُ يَهْدِي إِلَىٰ أَمْرٍ خَفِيٍّ، وَ يَسْتَخْرِجُ التَّوْرَاةَ وَ سائِرَ كُتُبِ اللهِ عَزَّوَجَلَّ مِنْ غارٍ بِأَنْطاكِيَةَ، وَ يَحْكُمُ بَيْنَ أَهْلِ التَّوْراةِ بِالتَّوْراةِ وَ بَيْنَ أَهْلِ الْإِنْجِيلِ بِالْإِنْجِيلِ، وَ بَيْنَ أَهْلِ الزَّبُورِ بِالزَّبُورِ، وَ بَيْنَ أَهْلِ الْقُرْآنِ بِالْقُرْآنِ وَ تُجْمَعُ إِلَيْهِ أَمْوالُ الدُّنْيا مِنْ بَطْنِ الْأَرْضِ وَ ظَهْرِها، فَيَقُولُ لِلنّاسِ: تَعالَوْا إِلىٰ ما قَطَعْتُمْ فِيهِ الْأَرْحامَ، وَ سَفَكْتُمْ فِيهِ الدِّماءَ الْحَرامَ، وَ رَكِبْتُمْ فِيهِ ما حَرَّمَ اللهُ عَزَّوَجَلَّ، فَيُعْطِي شَيْئاً لَمْ يُعْطِهِ أَحَدٌ كانَ قَبْلَهُ، وَ يَمْلَأُ الْأَرْضَ عَدْلاً وَ قِسْطاً وَ نُوراً كَما مُلِئَتْ ظُلْماً وَ جَوْراً وَ شَرّاً».

۲۷ ـ أَخْبَرَنا أَحْمَدُ بْنُ مُحَمَّدِ بْنِ سَعِيدٍ ابْنُ عُقْدَةَ قالَ: حَدَّثَنا مُحَمَّدُ بْنُ الْمُفَضَّلِ بْنِ إِبْراهِيمَ؛ وَ سَعْدانُ بْنُ إِسْحاقَ بْنِ سَعِيدٍ؛ وَ أَحْمَدُ بْنُ الْحُسَيْنِ بْنِ عَبْدِالْمَلِكِ؛ وَ مُحَمَّدُ بْنُ أَحْمَدَ بْنِ الْحَسَنِ الْقَطْوانِيُّ قالُوا جَمِيعاً: حَدَّثَنَا الْحَسَنُ بْنُ مَحْبُوبٍ، عَنْ عَبْدِاللهِ بْنِ سِنانٍ قالَ: سَمِعْتُ أَباعَبْدِاللهِ علیه السلام يَقُولُ: «عَصا مُوسىٰ قَضِيبُ آسٍ مِنْ غَرْسِ الْجَنَّةِ أَتاهُ بِها

اطاعت کند فرمان خدا را بُرده است و هر که از او نافرمانی کند خدا را نافرمانی نموده است و مهدی برای این مهدی نامیده شده که به امری پنهان هدایت می کند و تورات و سایر کتب (آسمانی) خدای عزّوجلّ را از غاری در انطاکیه[1] بیرون می آورد و میان اهل تورات (یهود) با تورات و میان اهل انجیل با انجیل و بین اهل زبور با زبور و میان مسلمانان با قرآن حُکم می کند و اموال از داخل و خارج زمین نزد او گرد آمده و انباشته می شود، پس به مردم می گوید: بیائید بگیرید این چیزی است که به خاطر آن خویشاوندی را بریدید و به خاطر آن خونهای ناحقّ ریختید و برایش آنچه را خداوند تحریم فرموده بود مرتکب شدید. پس به آنان ثروتی می بخشد که هیچ کس پیش از او آن مقدار نبخشیده است و زمین را از دادگری و برابری و نور پر می کند همانگونه که از ستمکاری و تعدّی و شرّ پُر شده است».

۲۷ ـ عبدالله بن سِنان گوید: شنیدم امام صادق علیه السلام می فرمود: «عصای موسی

---

۱ ـ انطاکیه: شهری است در ترکیهٔ امروزی که سابقاً مقر سلوکیان و بسیار آبادان و پرجمعیت بود و در ساحل نهر العاصی (یا دورنت) که به دریای روم می ریزد واقع شده است و نظر به موقعیّت اقلیمی و داشتن آب و هوای خوش و محصولات کشاورزی فراوان معروف است. امروزه بدون برخورداری از رونق گذشته تنها یک مرکز تجاری است.

جَبْرَئِيلُ عليه السلام لَمَّا تَوَجَّهَ بِلِقاءِ مَدْيَنَ، وَ هِيَ وَ تابُوتُ آدَمَ فِي بُحَيْرَةِ طَبَرِيَّةَ، وَ لَنْ يَبْلَيا وَ لَنْ يَتَغَيَّرا حَتّىٰ يُخْرِجَهُما القائِمُ عليه السلام إِذا قامَ».

آياتُهُ وَ فِعْلُهُ عليه السلام

۲۸ ـ أَخْبَرَنا أَبُوسُلَيْمانَ أَحْمَدُ بْنُ هَوْذَةَ قالَ: حَدَّثَنا إِبْراهِيمُ بْنُ إِسْحاقَ النَّهاوَنْدِيُّ قالَ: حَدَّثَنا عَبْدُاللهِ بْنُ حَمّادٍ الأَنْصارِيُّ قالَ: حَدَّثَنا أَبُوالجارُودِ زِيادُ بْنُ الْمُنْذِرِ قالَ: قالَ أَبُو جَعْفَرٍ مُحَمَّدُ بْنُ عَلِيٍّ عليه السلام: «إِذا ظَهَرَ القائِمُ عليه السلام ظَهَرَ بِرايَةِ رَسُولِ اللهِ صلى الله عليه و آله، وَ خاتَمِ سُلَيْمانَ، وَ حَجَرِ مُوسىٰ وَ عَصاهُ، ثُمَّ يَأْمُرُ مُنادِيَهِ فَيُنادِي: أَلا لا يَحْمِلَنَّ رَجُلٌ مِنْكُمْ طَعاماً وَ لا شَراباً وَ لا عَلَفاً، فَيَقُولُ أَصْحابُهُ: إِنَّهُ يُرِيدُ أَنْ يَقْتُلَنا وَ يَقْتُلَ دَوابَّنا مِنَ الْجُوعِ وَ الْعَطَشِ، فَيَسِيرُ وَ يَسِيرُونَ مَعَهُ، فَأَوَّلُ مَنْزِلٍ يَنْزِلُهُ يَضْرِبُ الْحَجَرَ فَيَنْبَعُ مِنْهُ طَعامٌ وَ شَرابٌ وَ عَلَفٌ، فَيَأْكُلُونَ وَ يَشْرَبُونَ، وَ دَوابُّهُمْ حَتّىٰ يَنْزِلُوا النَّجَفَ بِظَهْرِ الْكُوفَةِ».

چون آسی از یک نهال بهشتی بود هنگامی که رو به سوی مَدْیَن نمود جبرئیل علیه السلام آن را برایش آورد، و آن عصا همراه با تابوت آدم در دریاچهٔ طبریّه [1] است و هرگز آن دو نمی پوسند و تغییر نمی یابند تا اینکه حضرت قائم هنگامی که قیام می کند آن دو را بیرون می آورد».

نشانه ها و کِردار آن حضرت علیه السلام

۲۸ ـ ابوالجارود زیاد بن مُنذِر گوید: امام باقر علیه السلام فرمود: «هنگامی که قائم علیه السلام ظهور کند با پرچم رسول خدا صلی الله علیه و آله و انگشتری سلیمان و سنگ و عصای موسی ظهور خواهد کرد، سپس مُنادی خود را دستور می دهد و او ندا در می دهد که: توجّه کنید هیچکس از شما هرگز غذا و آشامیدنی و عُلوفه به همراه بر ندارد، و یاران او خواهند گفت: حتماً او می خواهد که ما و چهارپایانمان را از گرسنگی و تشنگی هلاک کند، پس او حرکت می کند و آنان به دنبالش به راه می افتند، پس نخستین منزلی که در آن فرود می آیند ضربه ای به سنگ می زند و خوراک و آشامیدنی و علوفه از آن به بیرون جریان می یابد، آنان و چهارپایانشان می خورند و می آشامند تا اینکه در نجف بیرون کوفه فرود می آیند».

---

۱ ـ طبریّه، دریاچه ای است در شمال فلسطین که شعبه ای از نهر اُردن به نام نهرالشریعة بدان می ریزد.

جَبْرَئِيلُ عليه السلام لَمَّا تَوَجَّهَ بِلِقاءِ مَدْيَنَ، وَ هِيَ وَ تابُوتُ آدَمَ فِي بُحَيْرَةِ طَبَرِيَّةَ، وَ لَنْ يَبْلَيا وَ لَنْ يَتَغَيَّرا حَتّىٰ يُخْرِجَهُما القائِمُ عليه السلام إذا قامَ».

آياتُهُ وَ فِعْلُهُ عليه السلام

۲۸ ـ أَخْبَرَنا أَبُوسُلَيْمانَ أَحْمَدُ بْنُ هَوْذَةَ قالَ: حَدَّثَنا إِبْراهِيمُ بْنُ إِسْحاقَ النَّهاوَنْدِيُّ قالَ: حَدَّثَنا عَبْدُاللهِ بْنُ حَمّادٍ الأَنْصارِيُّ قالَ: حَدَّثَنا أَبُوالجارُودِ زِيادُ بْنُ الْمُنْذِرِ قالَ: قالَ أَبُو جَعْفَرٍ مُحَمَّدُ بْنُ عَلِيٍّ عليه السلام: «إِذا ظَهَرَ القائِمُ عليه السلام ظَهَرَ بِرايَةِ رَسُولِ اللهِ صلى الله عليه و آله، وَ خاتَمِ سُلَيْمانَ، وَ حَجَرِ مُوسىٰ وَ عَصاهُ، ثُمَّ يَأْمُرُ مُنادِيَهِ فَيُنادي: أَلا لا يَحْمِلَنَّ رَجُلٌ مِنْكُمْ طَعاماً وَ لا شَراباً وَ لا عَلَفاً، فَيَقُولُ أَصْحابُهُ: إِنَّهُ يُرِيدُ أَنْ يَقْتُلَنا وَ يَقْتُلَ دَوابَّنا مِنَ الْجُوعِ وَ الْعَطَشِ، فَيَسِيرُ وَ يَسِيرُونَ مَعَهُ، فَأَوَّلُ مَنْزِلٍ يَنْزِلُهُ يَضْرِبُ الْحَجَرَ فَيَنْبَعُ مِنْهُ طَعامٌ وَ شَرابٌ وَ عَلَفٌ، فَيَأْكُلُونَ وَ يَشْرَبُونَ، وَ دَوابُّهُمْ حَتّىٰ يَنْزِلُوا النَّجَفَ بِظَهْرِ الْكُوفَةِ».

چون آسی از یک نهال بهشتی بود هنگامی که رو به سوی مَدْیَن نمود جبرئیل علیه السلام آن را برایش آورد، و آن عصا همراه با تابوت آدم در دریاچهٔ طبریّه [1] است و هرگز آن دو نمی پوسند و تغییر نمی یابند تا اینکه حضرت قائم هنگامی که قیام می کند آن دو را بیرون می آورد».

نشانه ها و کِردار آن حضرت علیه السلام

۲۸ ـ ابوالجارود زیاد بن مُنذِر گوید: امام باقر علیه السلام فرمود: «هنگامی که قائم علیه السلام ظهور کند با پرچم رسول خدا صلی الله علیه و آله و انگشتری سلیمان و سنگ و عصای موسی ظهور خواهد کرد، سپس مُنادی خود را دستور می دهد و او ندا در می دهد که: توجّه کنید هیچکس از شما هرگز غذا و آشامیدنی و عُلوفه به همراه بر ندارد، و یاران او خواهند گفت: حتماً او می خواهد که ما و چهارپایانمان را از گرسنگی و تشنگی هلاک کند، پس او حرکت می کند و آنان به دنبالش به راه می افتند، پس نخستین منزلی که در آن فرود می آیند ضربه ای به سنگ می زند و خوراک و آشامیدنی و علوفه از آن به بیرون جریان می یابد، آنان و چهارپایانشان می خورند و می آشامند تا اینکه در نجف بیرون کوفه فرود می آیند».

---

۱ ـ طبریّه، دریاچه ای است در شمال فلسطین که شعبه ای از نهر اُردن به نام نهرالشریعة بدان می ریزد.

۲۹ ـ أَخْبَرَنا مُحَمَّدُ بْنُ هَمّامٍ؛ وَ مُحَمَّدُ بْنُ الحَسَنِ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ الجُمْهُورِ العَمّيُّ، عَنِ الحَسَنِ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ الجُمْهُورِ، عَنْ أَبيهِ، عَنْ سُلَيْمانَ بْنِ سَماعَةَ، عَنْ أَبِي الجارُودِ، عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ مُحَمَّدِ بْنِ عَلِيٍّ عليه السلام أَنَّهُ قالَ: «إِذا خَرَجَ القائِمُ مِنْ مَكَّةَ يُنادي مُناديهِ: أَلا لا يَحْمِلَنَّ أَحَدٌ طَعاماً وَ لا شَراباً، وَ يَحْمِلُ مَعَهُ حَجَرَ مُوسَى بْنِ عِمْرانَ، وَ هُوَ وِقْرُ بَعيرٍ، فَلا يَنْزِلُ مَنْزِلاً إِلّا نَبَعَتْ مِنْهُ عُيُونٌ، فَمَنْ كانَ جائِعاً شَبِعَ، وَ مَنْ كانَ ظَمْآناً رَوِيَ، وَ [رَوِيَتْ] دَوابُّهُمْ حَتّىٰ يَنْزِلُوا النَّجَفَ مِنْ ظَهْرِ الكُوفَةِ».

۳۰ ـ أَخْبَرَنا أَحْمَدُ بْنُ هَوْذَةَ الباهِلِيُّ قالَ: حَدَّثَنا إِبْراهيمُ بْنُ إِسْحاقَ النَّهاوَنْدِيُّ قالَ: حَدَّثَنا عَبْدُاللهِ بْنُ حَمّادٍ الأَنْصارِيُّ، عَنْ عَبْدِاللهِ بْنِ بُكَيْرٍ، عَنْ حُمْرانَ بْنِ أَعْيَنَ عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ عليه السلام أَنَّهُ قالَ: «كَأَنِّي بِدينِكُمْ هٰذا لا يَزالُ مُتَخَضْخِضاً، يَفْحَصُ بِدَمِهِ ثُمَّ لا يَرُدُّهُ عَلَيْكُمْ إِلّا رَجُلٌ مِنّا أَهْلَ البَيْتِ، فَيُعْطيكُمْ فِي السَّنَةِ عَطاءَيْنِ، وَ يَرْزُقُكُمْ فِي الشَّهْرِ رِزْقَيْنِ، وَ تُؤْتَوْنَ الحِكْمَةَ فِي زَمانِهِ حَتّىٰ أَنَّ المَرْأَةَ لَتَقْضي فِي بَيْتِها بِكِتابِ اللهِ تَعالىٰ وَ سُنَّةِ ـ

---

۲۹ ـ ابوالجارود از امام باقر علیه السلام روایت کرده که آن حضرت فرمود: در هنگامی که قائم از مکّه خروج کند مُنادی او ندا در می دهد که: هلا هیچکس غذا و آشامیدنی بر ندارد، و او با خود سنگ موسی بن عمران را به همراه می برد که آن بار شتری است، پس در هیچ منزلی فرود نمی آید مگر اینکه چشمه ها از آن جاری می گردد، پس هر که گرسنه باشد سیر می شود و هر که تشنه باشد سیراب می گردد و چهارپایانشان نیز [سیراب می شوند] تا اینکه به نجف در پیرون کوفه فرودمی آیند».

۳۰ ـ حُمران بن أعیَن از امام باقر علیه السلام روایت کرده که آن حضرت فرمود: «گوئی من این دین شما را چنان می بینم که پیوسته در حالی که در خون خویش دست و پا می زند در حرکت است (با پیکر به خون کشیده که به خاطر وارد شدن ضربه ها و جایگزینی بدعتها به جای سنّتها، زخمی از میان شما بیرون رفته و از دسترس شما خارج شده است) و هیچ کس آن را به شما باز نمی گرداند مگر مردی از ما خاندان، پس در هر سالی دو نوبت به شما بخشش خواهد کرد و در هر ماه دو نوبت روزی به شما خواهد داد، در دوران او شما از حکمت برخوردار می شوید تا آنجا که یک زن در خانهٔ خود برابرِ کتابِ خدای تعالی و روشِ پیامبر خدا صلی الله علیه و آله (همچون مجتهد با استنباط شخصی) به انجام تکالیف شرعی خود

رَسُولِ اللهِ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ».

۳۱ ـ أَخْبَرَنا عَبْدُالواحِدِ بْنُ عَبْدِاللهِ قالَ: حَدَّثَنا أَحْمَدُ بْنُ مُحَمَّدِ بْنِ رَباحٍ قالَ: حَدَّثَنا مُحَمَّدُ بْنُ العَبّاسِ بْنِ عيسىٰ قالَ: حَدَّثَنَا الحَسَنُ بْنُ عَلِيٍّ البَطائِنِيُّ، عَنْ أَبيهِ عَنِ المُفَضَّلِ قالَ: سَمِعْتُ أَباعَبْدِاللهِ عليه السلام يَقُولُ: «إِنَّ لِصاحِبِ هٰذَا الأَمْرِ بَيْتاً يُقالُ لَهُ: بَيْتُ الحَمْدِ، فيهِ سِراجٌ يَزْهَرُ مُنْذُ يَوْمٍ وُلِدَ إِلىٰ يَوْمٍ يَقُومُ بِالسَّيْفِ لا يَطْفَأُ».

۳۲ ـ حَدَّثَنا أَحْمَدُ بْنُ مُحَمَّدِ بْنِ سَعيدٍ قالَ: حَدَّثَنا عَلِيُّ بْنُ الحَسَنِ التَّيْمُلِيُّ، عَنْ أَبيهِ، عَنِ الحَسَنِ بْنِ عَلِيِّ بْنِ يُوسُفَ؛ وَ مُحَمَّدِ بْنِ عَلِيٍّ [الكُوفِيِّ] عَنْ سَعْدانَ بْنِ مُسْلِمٍ عَنْ بَعْضِ رِجالِهِ، عَنْ أَبي عَبْدِاللهِ عليه السلام أَنَّهُ قالَ: «بَيْنَا الرَّجُلُ عَلىٰ رَأْسِ القائِمِ يَأْمُرُهُ وَ يَنْهاهُ[1] إِذْ قالَ: أَديرُوهُ، فَيُديرُونَهُ إِلىٰ قُدّامِهِ، فَيَأْمُرُ بِضَرْبِ عُنُقِهِ، فَلا يَبْقىٰ في الحافِقَيْنِ شَيءٌ إِلّا خافَهُ».

۳۳ ـ حَدَّثَنا عَلِيُّ بْنُ أَحْمَدَ البَنْدَنيجِيُّ، عَنْ عُبَيْدِاللهِ بْنِ مُوسَى العَلَوِيِّ، عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ خالِدٍ، عَنْ أَبيهِ، عَنْ سَعْدانَ بْنِ مُسْلِمٍ، عَنْ هِشامِ بْنِ سالِمٍ، عَنْ أَبي ـ

بردازد».

۳۱ ـ مفضّل گوید: شنیدم امام صادق علیه السلام می فرماید: «همانا صاحب این امر را خانه ای است که بدان «خانهٔ حمد» گویند، در آنجا چراغی است که روشنی می بخشد و از آن هنگام که (صاحب امر) زاده شده تاروزی که با شمشیر قیام کند خاموش نخواهد شد».

۳۲ ـ سعدان بن مسلم به واسطهٔ یکی از رجال خویش از امام صادق علیه السلام روایت کرده که آن حضرت فرمود: «در آن میان که مردی بر بالین قائم علیه السلام ایستاده و امر ونهیش می کند ناگاه حضرت می فرماید: او را برگردانید، پس او را به پیش روی آن حضرت بر می گردانند و آن حضرت دستور می دهد گردن او زده شود، پس در خاور و باختر چیزی باقی نمی ماند مگر اینکه از او می ترسد» (شاید مراد کسانی است که از جانب آن حضرت عهده دار امور اجرائی هستند و به امر و نهی در امور می پردازند پس چنانچه سوء قصدی از ایشان احساس کند حکم به قتل آنان خواهد فرمود، وَ اللهُ یَعلَم).

۳۳ ـ هِشام بن سالم از امام صادق علیه السلام روایت کرده که آن حضرت فرمود: «در آن

---

۱ ـ کذا و الظاهر زیادة الضمیر فیها و الاصل «یأمر و ینهی» و یؤید ذلك الخبر الآتي.

عَبْدِاللهِ عليه السلام أَنَّهُ قالَ: «بَيْنَا الرَّجُلُ عَلىٰ رَأْسِ القائِمِ يَأْمُرُ وَ يَنْهىٰ إِذْ أُمِرَ بِضَرْبِ عُنُقِهِ، فَلا يَبْقىٰ بَيْنَ الخافِقَيْنِ [شَيءٌ] إِلّا خافَهُ».

فَضْلُهُ صَلَواتُ اللهِ عَلَيْهِ

٣٤ ـ حَدَّثَنا أَحْمَدُ بْنُ مُحَمَّدِ بْنِ سَعيدِ ابْنُ عُقْدَةَ قالَ: حَدَّثَنا عَلِيُّ بْنُ الحَسَنِ التَّيْمُلِيُّ في صَفَرٍ سَنَةَ أَرْبَعٍ وَ سَبْعينَ وَ مِائَتَيْنِ قالَ: حَدَّثَني مُحَمَّدُ بْنُ عَلِيٍّ، عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ إِسْماعيلَ بْنِ بَزيعٍ، عَنْ مَنْصُورِ بْنِ يُونُسَ بُزُرْجَ، عَنْ حَمْزَةَ بْنِ حُمْرانَ، عَنْ سالِمٍ الأَشَلِّ قالَ: سَمِعْتُ أَباجَعْفَرٍ مُحَمَّدَ بْنَ عَلِيٍّ الباقِرَ عليه السلام يَقُولُ: «نَظَرَ مُوسَى بْنُ عِمْرانَ في السِّفْرِ الأَوَّلِ إِلىٰ ما يُعْطىٰ قائِمُ آلِ مُحَمَّدٍ مِنَ التَّمْكينِ وَ الفَضْلِ، فَقالَ مُوسىٰ: رَبِّ اجْعَلْني قائِمَ آلِ مُحَمَّدٍ، فَقيلَ لَهُ: إِنَّ ذاكَ مِنْ ذُرِّيَّةِ أَحْمَدَ، ثُمَّ نَظَرَ في السِّفْرِ الثّاني فَوَجَدَ فيهِ مِثْلَ ذٰلِكَ، فَقالَ مِثْلَهُ، فَقيلَ لَهُ مِثْلُ ذٰلِكَ، ثُمَّ نَظَرَ في السِّفْرِ الثّالِثِ فَرَأىٰ مِثْلَهُ، فَقالَ مِثْلَهُ، فَقيلَ لَهُ مِثْلُهُ».

میان که مردی پشت سر قائم امر و نهی می کند ناگاه آن حضرت دستور می دهد گردن او زده شود، پس در میان خاور و باختر [چیزی] باقی نمی ماند مگر اینکه از آن حضرت می هراسد».

فضیلت آن حضرت صلوات الله علیه

٣٤ ـ سالم أشلّ گوید: شنیدم محمّد بن علیّ الباقر علیه السلام می فرمود: «موسی بن عمران در سِفْر اوّل تورات به اقتدار[1] و فضلی که به قائم آل محمّد داده می شود نگریست و گفت: خداوندا مرا قائم آل محمّد گردان، پس به او گفته شد او از تبار احمد است، سپس در سفر دوم نگریست در آن نیز همانند آن را یافت، پس مانند آنچه گفته بود تکرار کرد و به او مثل همان جواب داده شد، باز در سِفْر سوم نگاه کرد و مانند آنچه دیده بود مشاهده کرد و همان تقاضا را نمود و همان پاسخ را شنید».

---

۱ ـ مراد از تمکین و فضل، نفوذ و قدرتی است که در تمام گیتی برای امام علیه السلام حاصل می شود و جملهٔ بنی آدم زیر پرچم پراقتدار توحید و آئین اسلام می روند. و آن منجی بشر جمله انسانها را به فطرت اولیّه باز می گرداند و دین رسمی عالم، دین اسلام و آئین محمّد صلی الله علیه و آله می گردد.

ما نَزَلَ فيهِ عليه السلام مِنَ القُرآنِ

۳۵ ـ حَدَّثَنا أَحْمَدُ بْنُ مُحَمَّدِ بْنِ سَعيدٍ ابْنُ عُقْدَةَ قالَ: حَدَّثَنا أَحْمَدُ بْنُ يُوسُفَ بْنِ يَعْقُوبَ الجُعْفِيُّ أَبُوالحَسَنِ مِنْ كِتابِهِ قالَ: حَدَّثَنا إِسْماعيلُ بْنُ مِهْرانَ قالَ: حَدَّثَنَا الحَسَنُ ابْنُ عَلِيِّ بْنِ أَبي حَمْزَةَ، عَنْ أَبيهِ؛ وَ وُهَيْبٍ، عَنْ أَبي بَصيرٍ، عَنْ أَبي عَبْدِاللهِ عليه السلام في مَعْنىٰ قَوْلِهِ عَزَّوَجَلَّ «وَعَدَ اللهُ الَّذينَ آمَنُوا مِنْكُم وَ عَمِلُوا الصّالِحاتِ لَيَسْتَخْلِفَنَّهُمْ في الأَرْضِ كَما اسْتَخْلَفَ الَّذينَ مِنْ قَبْلِهِمْ وَلَيُمَكِّنَنَّ لَهُمْ دينَهُمُ الَّذي ارْتَضىٰ لَهُمْ وَ لَيُبَدِّلَنَّهُمْ مِنْ خَوْفِهِمْ أَمْناً يَعْبُدُونَني لا يُشْرِكُونَ بي شَيْئاً»[1] قالَ: نَزَلَتْ في القائِمِ وَ أَصْحابِهِ».

۳۶ ـ حَدَّثَنا أَحْمَدُ بْنُ مُحَمَّدِ بْنِ سَعيدٍ قالَ: حَدَّثَنا حُمَيْدُ بْنُ زِيادٍ قالَ: حَدَّثَنا عَلِيُّ بْنُ الصَّبّاحِ قالَ: حَدَّثَنا أَبُوعَلِيٍّ الحَسَنُ بْنُ مُحَمَّدٍ الحَضْرَمِيُّ قالَ حَدَّثَنا جَعْفَرُ بْنُ مُحَمَّدٍ[2] عَنْ إِبْراهيمَ بْنِ عَبْدِالحَميدِ، عَنْ إِسْحاقَ بْنِ عَبْدِالعَزيزِ، عَنْ أَبي عَبْدِاللهِ عليه السلام «في قَوْلِهِ تَعالىٰ: «وَلَئِنْ أَخَّرْنا عَنْهُمُ العَذابَ إِلىٰ أُمَّةٍ مَعْدُودَةٍ»[3] قالَ: العَذابُ خُرُوجُ القائِمِ عليه السلام، وَ الأُمَّةُ المَعْدُودَةُ عِدَّةُ أَهْلِ بَدْرٍ وَ أَصْحابِهِ».

آیاتی از قرآن که دربارهٔ آن حضرت علیه السلام نازل شده است

۳۵ ـ ابو بصیر از امام صادق علیه السلام روایت کرده که در معنی فرمایش خدای تعالی که می فرماید «وَعَدَ اللهُ الَّذينَ آمَنُوا مِنْكُم و عَمِلُوا الصّالِحاتِ ...ـ»: خداوند به کسانی از شما که ایمان آورده و کردادر شایسته نمایند وعده فرموده است که آنان را حتماً خلافت در روی زمین بخشد همانگونه که پیشینیان را خلافت بخشید و دین پسندیدهٔ آنان را که بر ایشان بدان راضی بود بر همهٔ ادیان پیروز گرداند و آنان را پس از هراسشان از دشمنان ایمنی بخشد و تنها مرا پرستش کنند و چیزی را با من شریک قرار ندهند «آن حضرت فرمود: این آیه دربارهٔ حضرت قائم و یاران او نازل شده است».

۳۶ ـ اسحاق بن عبدالعزیز از امام صادق علیه السلام روایت کرده است که در تأویل فرمایش خدای تعالی: «وَ لَئِنْ أَخَّرْنا عَنْهُمُ العَذابَ إِلىٰ أُمَّةٍ مَعْدُودَةٍ» (و اگر عذاب را از آنان به مدّتی اندک به عقب می اندازیم ...) آن حضرت فرمود: عذاب همان خروج قائم علیه السلام است و امّت معدوده (بر شمرده) یعنی شمارهٔ اهل بدر و یاران آن».

---

۱ ـ النّور: ۵۵. ۲ ـ یعنی جعفر بن محمّد بن سماعة. ۳ ـ هود: ۸.

۳۷ ـ حَدَّثَنا أَحْمَدُ بْنُ مُحَمَّدِ بْنِ سَعيدٍ قالَ: حَدَّثَنا أَحْمَدُ بْنُ يُوسُفَ قالَ: حَدَّثَنا إِسْماعيلُ بْنُ مِهْرانَ، عَنِ الحَسَنِ بْنِ عَلِيٍّ، عَنْ أَبيهِ؛ وَ وُهَيْبٍ، عَنْ أَبي بَصيرٍ، عَنْ أَبي عَبْدِاللهِ عليه السلام «في قَوْلِهِ: «فَاسْتَبِقُوا الخَيْراتِ أَيْنَ ما تَكُونُوا يَأْتِ بِكُمُ اللهُ جَميعاً»[1] قالَ: نَزَلَتْ في القائِمِ وَ أَصْحابِهِ، يَجْتَمِعُونَ عَلىٰ غَيْرِ ميعادٍ».

[۳۸ ـ أَخْبَرَنا عَلِيُّ بْنُ الحُسَيْنِ المَسْعُودِيّ قالَ: حَدَّثَنا مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيَى العَطّارُ القُمِّيُّ قالَ: حَدَّثَنا مُحَمَّدُ بْنُ حَسّانَ الرّازِيُّ قالَ: حَدَّثَنا مُحَمَّدُ بْنُ عَلِيٍّ الكُوفِيُّ قالَ: حَدَّثَنا عَبْدُالرَّحْمٰنِ بْنُ أَبي نَجْرانَ، عَنِ القاسِمِ، عَنْ أَبي بَصيرٍ، عَنْ أَبي عَبْدِاللهِ عليه السلام «في قَوْلِ اللهِ عَزَّوَجَلَّ: «أُذِنَ لِلَّذينَ يُقاتَلُونَ بِأَنَّهُمْ ظُلِمُوا وَ إِنَّ اللهَ عَلىٰ نَصْرِهِمْ لَقَديرٌ[2]» قالَ: هِيَ في القائِمِ عليه السلام وَ أَصْحابِهِ»].

۳۹ ـ حَدَّثَنا عَلِيُّ بْنُ أَحْمَدَ قالَ: حَدَّثَنا عُبَيْدُاللهِ بْنُ مُوسىٰ، عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ خالِدٍ، عَنْ أَبيهِ، عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ سُلَيْمانَ الدَّيْلَميِّ، عَنْ أَبي بَصيرٍ، عَنْ أَبي عَبْدِاللهِ عليه السلام «في قَوْلِهِ تَعالىٰ: «يُعْرَفُ المُجْرِمُونَ بِسيماهُمْ[3]» قالَ: اللهُ يَعْرِفُهُمْ وَلٰكِنْ نَزَلَتْ في القائِمِ يَعْرِفُهُمْ

---

۳۷ ـ ابوبصیر از امام صادق علیه السلام روایت کرده که در معنی این آیه «فَاسْتَبِقُوا الخَيْراتِ أَيْنَ ما تَكُونُوا يَأْتِ بِكُمُ اللهُ جَميعاً»: «پس در کارهای نیکو و شایسته بر یکدیگر پیشی جویید خداوند (در روز قیامت) شما را هر کجا که باشید گِرد می آورد» آن حضرت فرمود: این آیه دربارهٔ حضرت قائم علیه السلام و یاران او نازل شده، و آنان بدون قرار قبلی گِرد هم می آیند».

[۳۸ ـ ابوبصیر از امام صادق علیه السلام روایت کرده که در تأویل فرمایش خدای تعالی که می فرماید: «أُذِنَ لِلَّذينَ يُقاتَلُونَ بِأَنَّهُمْ ظُلِمُوا ـ الخ»: «به آنان که مورد خطر نبردِ دشمنند، رُخصت (در قِتال) داده شده، چه آنان مورد ستم واقع شده اند و همانا خداوند بر یاری آنان مسلّماً توانا است» آن حضرت فرمود: این آیه دربارهٔ قائم علیه السلام و یاران او نازل شده است»].

۳۹ ـ ابوبصیر از امام صادق علیه السلام در مورد آیهٔ: (گناهکاران با رخسارشان شناخته می شوند) روایت کرده که فرمود: «خدا آنان را می شناسد ولی این آیه دربارهٔ قائم نازل

---

۱ ـ البقرة: ۱۴۸. ۲ ـ الحج: ۳۹. ۳ ـ الرحمن: ۴۱.

بِسيماهُمْ فَيَخْبِطُهُمْ بِالسَّيْفِ هُوَ وَ أَصْحابُهُ خَبْطاً».

ما يُعْرَفُ بِهِ عليه السلام

٤٠ ـ حَدَّثَنا عَلِيُّ بْنُ أَحْمَدَ، عَنْ عُبَيْدِاللهِ بْنِ مُوسَى العَلَوِيِّ، عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عَبْدِالجَبّارِ عَنْ صَفْوانَ بْنِ يَحْيىٰ، عَنْ أَبِي سَعيدٍ المُكارِيِّ، عَنِ الحارِثِ بْنِ المُغيرَةِ النَّصْرِيِّ قالَ: «قُلْتُ لِأَبِي عَبْدِاللهِ عليه السلام بِأَيِّ شَيْءٍ يُعْرَفُ الإِمامُ؟ قالَ: بِالسَّكينَةِ وَالوَقارِ. قُلْتُ: وَ بِأَيِّ شَيْءٍ؟ قالَ: وَ تَعْرِفُهُ بِالحَلالِ وَ الحَرامِ، وَ بِحاجَةِ النّاسِ إِلَيْهِ، وَ لا يَحْتاجُ إِلىٰ أَحَدٍ، وَ يَكُونَ عِنْدَهُ سِلاحُ رَسُولِ اللهِ صلى الله عليه وآله. قُلْتُ: أَيَكُونُ إِلّا وَصِيّاً ابْنَ وَصِيٍّ؟ قالَ: لا يَكُونُ إِلّا وَصِيّاً وَ ابْنَ وَصِيٍّ».

٤١ ـ حَدَّثَنا مُحَمَّدُ بْنُ هَمّامٍ؛ وَ مُحَمَّدُ بْنُ الحَسَنِ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ جُمْهُورٍ، جَميعاً عَنِ الحَسَنِ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ جُمْهُورٍ، عَنْ أَبيهِ، عَنْ سُلَيْمانَ بْنِ سَماعَةَ، عَنْ أَبِي الجارُودِ قالَ: «قُلْتُ لِأَبِي جَعْفَرٍ عليه السلام: إِذا مَضَى الإِمامُ القائِمُ مِنْ أَهْلِ البَيْتِ فَبِأَيِّ شَيْءٍ يُعْرَفُ مَنْ يَجيءُ بَعْدَهُ؟ قالَ: بِالهُدىٰ وَ الإِطْراقِ، وَ إِقْرارِ آلِ مُحَمَّدٍ لَهُ بِالفَضْلِ، وَ لا يُسْأَلُ عَنْ شَيْءٍ بَيْنَ

شده است که او ایشان را به چهره شان می شناسد و او و یارانش آنان را بی امان از دم شمشیر می گذرانند».

آنچه امام بدان وسیله شناخته می شود

٤٠ ـ حارث بن مُغیرهٔ نصری گوید: «به امام صادق علیه السلام عرض کردم: امام با چه نشانه ای شناخته می شود؟ فرمود: به آرامش و وقار. عرض کردم: و دیگر با چه؟ فرمود: نیز با حلال و حرام او را می شناسی، و نیازمندی مردم به او، در صورتی که او خود به هیچ کس نیاز ندارد، همچنین سلاح پیامبر خدا صلی الله علیه و آله نزد اوست (آن را با خود دارد) عرض کردم: آیا ممکن است که کسی به جز وصیّ فرزندِ وصیّ امام باشد؟ فرمود: نمی شود، مگر جانشینی باشد و فرزند جانشینی».

٤١ ـ ابوالجارود گوید: «به امام باقر علیه السلام عرض کردم: هنگامی که قائم اهل بیت (یعنی امام حاضر) در گذشت، کسی که پس از او است به چه وسیله شناخته می شود؟ فرمود: با راهنمائی و کم سخنی و وقار، و اقرار آل محمّد به برتری او، و از میان مشرق و

صُدِّقَتْ إِلَّا أَجابَ».

فِي صِفَةِ قَمِيصِهِ عليه السلام

۴۲ ـ حَدَّثَنا مُحَمَّدُ بْنُ هَمّامٍ قالَ: حَدَّثَنا حُمَيْدُ بْنُ زِيادٍ الكُوفِيُّ قالَ: حَدَّثَنَا الحَسَنُ بْنُ مُحَمَّدِ بْنِ سَماعَةَ قالَ: حَدَّثَنا أَحْمَدُ بْنُ الحَسَنِ المِيثَمِيُّ، عَنْ عَمِّهِ الحُسَيْنِ بْنِ إِسْماعِيلَ، عَنْ يَعْقُوبَ بْنِ شُعَيْبٍ، عَنْ أَبِي عَبْدِاللهِ عليه السلام أَنَّهُ قالَ: «أَلا أُرِيكَ قَمِيصَ القائِمِ الَّذِي يَقُومُ عَلَيْهِ؟ فَقُلْتُ: بَلىٰ قالَ: فَدَعا بِقِمَطْرٍ، فَفَتَحَهُ، وَ أَخْرَجَ مِنْهُ قَمِيصَ كَراباسٍ فَنَشَرَهُ فَإِذا فِي كُمِّهِ الأَيْسَرِ دَمٌ، فَقالَ: هٰذا قَمِيصُ رَسُولِ اللهِ صلى الله عليه وآله الَّذِي عَلَيْهِ يَوْمَ ضُرِبَتْ رَباعِيَتُهُ، وَ فِيهِ يَقُومُ القائِمُ، فَقَبَّلْتُ الدَّمَ وَ وَضَعْتُهُ عَلىٰ وَجْهِي، ثُمَّ طَواهُ أَبُو عَبْدِاللهِ عليه السلام وَ رَفَعَهُ».

فِي صِفَةِ جُنُودِهِ وَ خَيْلِهِ عليه السلام

۴۳ ـ حَدَّثَنا عَلِيُّ بْنُ أَحْمَدَ، عَنْ عُبَيْدِاللهِ بْنِ مُوسَى العَلَوِيِّ، عَنْ عَلِيِّ بْنِ الحَسَنِ، عَنْ عَلِيِّ بْنِ حَسّانَ، عَنْ عَبْدِالرَّحْمٰنِ بْنِ كَثِيرٍ، عَنْ أَبِي عَبْدِاللهِ عليه السلام «فِي قَوْلِ اللهِ عَزَّوَجَلَّ:

مغرب (یعنی در همهٔ دنیا) چیزی از او پرسیده نمی شود مگر اینکه پاسخ می گوید».

در چگونگی پیراهن آن حضرت علیه السلام

(یا بنابر پاره ای از نسخه ها لباس آن حضرت علیه السلام)

۴۲ ـ یعقوب بن شُعَیب از امام صادق علیه السلام روایت کرده که آن حضرت فرمود: «آیا پیراهنِ قائم را که با (بر تن داشتنِ) آن قیام می کند نشانت ندهم؟ عرض کردم: چرا، گوید: پس امام جعبه ای را خواست و آن را گشود و از آن پیراهن کرباسی را بیرون آورده آن را باز کرد (یا روی زمین پهن کرد) که ناگاه دیدم در آستینِ چپ آن خون مشاهده می شود (خون آلود است) سپس فرمود: این پیراهن رسول خدا صلی الله علیه و آله است در روزی که دندانهای پیشین آن حضرت ضربه دید آن را به تن داشت و قائم در این پیراهن قیام خواهد کرد (راوی گوید) من آن خون را بوسیدم و بر صورت خویش نهادم (به صورت خود مالیدم)، سپس امام صادق علیه السلام آن را پیچید و تا کرد و برداشت».

در چگونگی سپاهیان و سواران آن حضرت علیه السلام

۴۳ ـ عبدالرّحمن بن کثیر از امام صادق علیه السلام روایت کرده که در معنی فرمایش

«أَتىٰ أَمْرُ اللهِ فَلا تَسْتَعْجِلُوهُ» [١] فَقالَ: هُوَ أَمْرُنا. أَمَرَاللهُ عَزَّوَجَلَّ: أَلّا تُسْتَعْجَلَ بِهِ حَتّىٰ يُؤَيِّدَهُ [اللهُ] بِثَلاثَةِ [أَجْنادٍ]: المَلائِكَةِ، وَالمُؤمِنينَ، وَالرُّعْبِ، وَخُرُوجُهُ كَخُرُوجِ رَسُولِ اللهِ صلى الله عليه وآله، وَ ذٰلِكَ قَوْلُهُ عَزَّوَجَلَّ: «كَما أَخْرَجَكَ رَبُّكَ مِنْ بَيْتِكَ بِالحَقِّ وَ إِنَّ فَريقاً مِنَ المُؤمِنينَ لَكارِهُونَ» [٢].

٤٤ ـ حَدَّثَنا أَبُوسُلَيْمانَ أَحْمَدُبْنُ هَوْذَةَ قالَ: حَدَّثَنا إِبْراهيمُ بْنُ إِسْحاقَ النَّهاوَنْدِيُّ قالَ: حَدَّثَنا عَبْدُاللهِ بْنُ حَمّادٍ الأَنْصارِيُّ، عَنْ عَلِيِّ بْنِ أَبي حَمْزَةَ قالَ: قالَ أَبُوعَبْدِاللهِ عليه السلام: «إِذا قامَ القائِمُ صَلَواتُ اللهِ عَلَيْهِ نَزَلَتْ مَلائِكَةُ بَدْرٍ وَ هُمْ خَمْسَةُ آلافٍ، ثُلُثٌ عَلىٰ خُيُولٍ شُهْبٍ، وَ ثُلُثٌ عَلىٰ خُيُولٍ بُلْقٍ، وَ ثُلُثٌ عَلىٰ خُيُولٍ حُوٍّ. قُلْتُ: وَ ما الحُوُّ؟ قالَ: هِيَ الحُمْرُ».

٤٥ ـ وَبِهِ عَنْ عَبْدِاللهِ بْنِ حَمّادٍ، عَنِ ابْنِ أَبي حَمْزَةَ، عَنْ أَبي عَبْدِاللهِ عليه السلام قالَ: «إِذا

خدای تعالی «أَتىٰ أَمْرُ اللهِ فَلا تَسْتَعْجِلُوهُ»: «فرمان خدا به زودی فرا می رسد پس درمورد آن شتابجوئی نکنید» آن حضرت فرمود: آن امر ما است که خدای عزّوجلّ دستور فرموده است در آن شتابجوئی نشود تا [اینکه در وقت آن خداوند] او را با سه [لشکر] که عبارتند از: فرشتگان و مؤمنان و هراس انگیزی پشتیبانی فرماید، و (شرایط و احوال) خروج او همانند خروج رسول خدا صلی الله علیه و آله است بنا به فرمایش خدای عزّوجلّ که می فرماید: (همچنان که پروردگارت تو را از خانه ات به حقّ بیرون آورد و همانا گروهی از مؤمنان خوش نداشتند)».

٤٤ ـ علیّ بن أبی حمزه گوید: امام صادق علیه السلام فرمود: «هنگامی که قائم صلوات الله علیه قیام می کند فرشتگانِ روزِ بدر فرود می آیند و آنان پنج هزارند، یک سوم آنان بر اسبان سیاه و سفید (یعنی خاکستری رنگ)، و یک سوم بر اسبانی ابلق (یعنی نیمی سیاه و نیمی سفید) و یک سوم بر اسبان حُوّ، عرض کردم: حُوّ چیست؟ فرمود: همان سرخ است».

٤٥ ـ علیّ بن أبی حمزه از امام صادق علیه السلام روایت کرده که آن حضرت فرمود: «آن هنگام که قائم قیام می کند شمشیرهای جنگی از آسمان فرود می آید، بر هر شمشیری نام

---

١ ـ النّحل: ١.

٢ ـ الأنفال: ٥.

قامَ القائِمُ نَزَلَتْ سُيُوفُ القِتالِ، عَلىٰ كُلِّ سَيْفٍ اسْمُ الرَّجُلِ وَ اسْمُ أَبِيهِ».

فَتَأَمَّلوا يا مَنْ وَهَبَ اللهُ لَهُ بَصيرَةً وَ عَقْلاً، وَ مَنَحَهُ تَمْيِيزاً وَ لُبّاً، هٰذَا الَّذي قَدْ جاءَ مِنَ الرِّواياتِ في صِفَةِ القائِمِ لِلّهِ بِالْحَقِّ وَ سيرَتِهِ وَ ما خَصَّهُ اللهُ عَزَّوَجَلَّ بِهِ مِنَ الفَضْلِ وَ ما يُؤَيِّدُهُ اللهُ بِهِ مِنَ المَلائِكَةِ، وَ ما يَلْزَمُهُ نَفْسُهُ عليه السلام مِنْ خُشُونَةِ المَلْبَسِ وَ جُشُوبَةِ المَطْعَمِ، وَ إِتْعابِ النَّفْسِ وَ البَدَنِ في طاعَةِ اللهِ تَبارَكَ وَ تَعالىٰ، وَ الجِهادِ في سَبيلِهِ، وَ مَحْوِ الظُّلْمِ وَ الجَوْرِ وَ الطُّغْيانِ، وَ بَسْطِ الإِنْصافِ وَ العَدْلِ وَ الإِحْسانِ، وَ صِفَةِ مَنْ مَعَهُ مِنْ أَصْحابِهِ الَّذينَ جاءَتِ الرِّواياتُ بِعِدَّتِهِمْ وَ أَنَّهُمْ ثَلاثُمِائَةٍ وَ ثَلاثَةَ عَشَرَ رَجُلاً، وَ أَنَّهُمْ حُكّامُ الأَرْضِ وَ عُمّالُهُ عَلَيْها، وَ بِهِمْ يَفْتَحُ شَرْقَ الأَرْضِ وَ غَرْبَها مَعَ مَنْ يُؤَيِّدُهُ اللهُ بِهِ مِنَ المَلائِكَةِ. فَانْظُرُوا إِلىٰ هٰذِهِ المَنْزِلَةِ العَظيمَةِ، وَ المَرْتَبَةِ الشَّريفَةِ الَّتي خَصَّهُ اللهُ عَزَّوَجَلَّ بِها مِمّا لَمْ يُعْطِ أَحَداً مِنَ الأَئِمَّةِ عليهم السلام قَبْلَهُ، فَجَعَلَ تَمامَ دينِهِ ـ وَ كَمالَهُ وَ ظُهُورَهُ عَلَى الأَدْيانِ

مردی معیّن و اسم پدرش نوشته شده است».

اکنون ای کسانی که خداوند بینش و شعور به شما عطا فرموده و تشخیص و اندیشه ارزانی داشته است، این از مقدار روایاتی است که دربارهٔ چگونگی قائم به حقّ خدا، و رفتار او رسیده است و نیز در آنچه از فضیلت و پشتیبانی خدا از او از طریق فرشتگان خدای عزّوجلّ او را بدان مخصوص گردانیده و همچنین تعهّداتی که آن حضرت عليه السلام خویشتن را بدان مقیّد می سازد از درشتی جامه و ناگواری خوراک و به زحمت افکندن روان و تن در راه طاعت خدای تبارک و تعالی و جهاد در راه خدا و از میان بُردن آثارِ ستم و تعدّی و سرکشی، و گسترشِ انصاف و دادگری و نیکی کردن، و چگونگی حال آنان که با اویند از اصحاب او که به شمار آنان روایت آمده است و اینکه آنان سیصد و سیزده مَرد هستند و نیز اینکه آنان حکمرانانِ زمین و نمایندگانِ او بر آن هستند و به وسیلهٔ ایشان خاور و باختر زمین را به همراه افرادی از فرشتگان که خداوند او را با ایشان پشتیبانی می کند می گشایند (و جملهٔ اینها در روایات آمده است) پس بنگرید به این منزلت بسیار بزرگ، و مرتبهٔ شریفی که خدای عزّوجلّ او را بدان مخصوص گردانیده، از آن جمله که به هیچ یک از امامان عليهم السلام پیش از او آن را عطا نفرموده است، پس تمام شدن دین خود و کمال آن و پیروزی آن را بر همهٔ ادیان و نابودی مشرکان و

كُلِّها، وَ إبادَةَ المُشْرِكينَ، وَ إنْجازَ الوَعْدِ الَّذي وَعَدَ اللهُ تَعالىٰ رَسُولَهُ ﷺ في إظْهارِهِ عَلَى الدِّينِ كُلِّهِ [وَلَوْ كَرِهَ المُشْرِكُونَ] ـ عَلىٰ يَدِهِ. وَ حَتّىٰ أَنَّ أَباعَبْدِاللهِ جَعْفَرَ بْنَ مُحَمَّدٍ الصّادِقَ عليه السلام يَقُولُ فيهِ وَ في نَفْسِهِ ما قالَ وَ هُوَ ما رَواهُ:

٤٦ ـ عَلِيُّ بْنُ أَحْمَدَ البَنْدَنيجيُّ، عَنْ عُبَيْدِاللهِ بْنِ مُوسَى العَلَوِيِّ، عَنِ الحَسَنِ بْنِ مُعاوِيَةَ، عَنِ الحَسَنِ بْنِ مَحْبُوبٍ، عَنْ خَلّادِ بْنِ الصَّفّارِ قالَ: «سُئِلَ أَبُوعَبْدِاللهِ عليه السلام: هَلْ وُلِدَ القائِمُ عليه السلام؟ فَقالَ: لا، وَ لَوْ أَدْرَكْتُهُ لَخَدَمْتُهُ أَيّامَ حَياتي».

فَتَأَمَّلُوا [بَعْدَ هٰذا] ما يَدَّعيهِ المُبْطِلُونَ، وَ يَفْتَخِرُ بِهِ الطّائِفَةُ البائِنَةُ المُبْتَدِعَةُ مِنْ أَنَّ الَّذي هٰذا وَصْفُهُ وَ هٰذا حالُهُ وَ مَنْزِلَتُهُ مِنَ اللهِ عَزَّوَجَلَّ هُوَ صاحِبُهُمْ، وَ مَنِ الَّذي يَدَّعُونَ لَهُ فَإِنَّهُ بِحَيْثُ هُوَ في أَرْبَعِمِائَةِ أَلْفِ عِنانٍ، وَ أَنَّ في دارِهِ أَرْبَعَةَ آلافِ خادِمٍ رُومِيٍّ وَ

عملی شدن آن وعده ای که خدای تعالی به پیامبر خویش ﷺ داده بود در مورد غلبهٔ آن بر تمامی دینها [اگر چه مشرکان دوست نداشته باشند] انجام همهٔ اینها را به دست او قرار داد تا آنجا که امام صادق عليه السلام دربارهٔ او و دربارهٔ شخص خود آنچه را که در روایت زیر آمده می فرماید:

٤٦ ـ خلّاد بن صَفّار گوید: از امام صادق عليه السلام پرسیده شد: آیا قائم عليه السلام زاده شده است؟ فرمود: نه و اگر من او را در می یافتم حتماً همهٔ عمرم او را خدمت می نمودم».

پس نیک بیندیشید [پس از این] بدانچه آن باطل گویان ادّعا می کنند و آن گروه دور از حقّ و بدعتگزاران بدان افتخار می نمایند که آن کسی که وصف او چنین است و حال و منزلتش نزد خدای عزّوجلّ بدینگونه است (مدّعی اند) که صاحب ایشان[1] همان است (و نیز بیندیشید) آن کس که چنین ادّعائی دربارهٔ او دارند خود دارای چهارصد هزار اسب و چهار هزار خدمتکار رُومیِ و صَقْلَبیِ[2] است و بنگرید که آیا

---

۱ ـ مراد از صاحب ایشان محمّد بن عبیدالله المهدی القائم بامرالله دومین خلیفهٔ فاطمیّ است. او از فرزندان اسماعیل ابن جعفر بن محمّد عليه السلام است که در سال ۲۷۸ ه‍ ق. متولّد و در سال ۳۲۲ ه‍ ق وفات یافت. و ممکن است منظور، فرزند او سومین خلیفهٔ فاطمیّ باشد که در سال ۳۰۲ ه‍ ق متولّد و در سال ۳۴۱ ه‍ ق وفات یافت (نقل از حاشیهٔ متن عربی).

۲ ـ صقالبه: صقلاب مُعرب اسلاو ـ یکی از شعب نژاد قدیمی هند و اروپائی هستند که در فاصلهٔ جبال اورال تا دریای آدریاتیک در اروپای شرقی و میانه به سر می برند و دارای شعباتی است که روس ـ بیلوروسی ـ یوگوسلاوی و بلغاری از آن جمله است. عدّه ای از آنان ساکن آسیا و عدّه ای ساکن روسیه، یوگوسلاوی، چک و اسلواکی و قسمتی از ←

صَقالِبِيٌّ، وَانْظُرُوا هَلْ سَمِعْتُمْ أَوْ رَأَيْتُمْ أَوْ بَلَغَكُمْ عَنِ النَّبِيِّ صلی‌الله‌علیه‌وآله وَ عَنِ الأَئِمَّةِ الطّاهِرِينَ عليهم‌السلام أَنَّ القائِمَ بِالْحَقِّ هذِهِ صِفَتُهُ الَّتي يَصِفُونَهُ بِها.

وَ إِنَّهُ يَظْهَرُ وَ يَقُومُ بَعْدَ ظُهُورِهِ بِحَيْثُ هُوَ في هذِهِ السِّنينَ الطَّويلَةِ، وَ هُوَ في هذِهِ الْعِدَّةِ الْعَظيمَةِ يُناقِفُهُ أَبُويَزيدَ الأَمَوِيُّ، فَمَرَّةً يَظْهَرُ عَلَيْهِ وَ يَهْزِمُهُ، وَمَرَّةً يَظْهَرُ هُوَ عَلىٰ أَبي ـ يَزيدَ، وَ يُقيمُ بَعْدَ ظُهُورِهِ وَ قُوَّتِهِ وَ انْتِشارِ أَمْرِهِ بِالْمَغْرِبِ، وَ الدُّنْيا عَلىٰ ما هِيَ عَلَيْهِ ؟!.

فَإِنَّكُمْ تَعْلَمُونَ بِعُقُولِكُمْ إِذا سَلِمَتْ مِنَ الدَّخَلِ وَ تَمْيِيزِكُمْ إِذا صَفىٰ مِنَ الْهَوىٰ أَنَّ اللهَ قَدْ أَبْعَدَ مَنْ هذِهِ حالُهُ عَنْ أَنْ يَكُونَ الْقائِمَ لِلّهِ بِحَقِّهِ وَالنّاصِرَ لِدينِهِ وَ الْخَليفَةَ في أَرْضِهِ، وَ

(روایتی) شنیده یا دیده اید یا از پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله و ائمهٔ طاهرین علیهم‌السلام خبری به شما رسیده است که قائم به حقّ دارای چنین صفتی باشد که ایشان او را بدان توصیف می کنند؟ و اینکه (از معصومین علیهم‌السلام نقل شده باشد) آن حضرت ظهور می کند و پس از ظهورش این همه سالیان دراز قیامش به طول می انجامد و طی آن ابو یزید اُمَوی[1] با او که دارای چنان عدّهٔ بسیاری است به جنگ می پردازد، پس یک بار ابویزید بر او چیره می گردد و او را شکست می دهد و بار دیگر او بر ابی یزید پیروزی می یابد و او پس از ظهورش و قوّتش و گسترش امرش به مغرب اقامت می کند و دنیا همچنان به همان گونه که از قبل بوده باقی می ماند؟

و شما به کمک خرد خود اگر از بیماریِ جُنون در امان مانده باشد و به مَددِ تمیزِ خویش چنانچه از خواهشهایِ نفسْ صافی باشد (یعنی با عقل و اندیشهٔ فطری خود) خواهید دانست که خداوند کسی را که دارای چنین وضعی باشد دور داشته است از اینکه او قائم به حقّ خداوند و یاور دینش و خلیفهٔ در زمین او و تجدید کنندهٔ شریعت پیامبرش صلی‌الله‌علیه‌وآله باشد، (یعنی دستش را از نیل به این مقام کوتاه ساخته است) پناه بر خدا از نابینائی و

ـ پروس و اتریش هستند. لکن در لسان عرب مطلقاً به بردگانی گفته می شود که جهت خدمت در سپاه از غرب آورده می شوند، سرخ رو و دارای موی بور هستند، اعمّ از اینکه از نژاد اسلاو باشند یا نباشند.

۱ ـ بنا به تحقیق واله معظّم، محشّی متن عربی: او مخلّد بن کیداد ابویزید است که در دوران القائم بامرالله خروج کرد و او را در پایتخت المهدیه محاصره کرد و جنگهای متعدّدی فیمابین ایشان واقع شد که گاه غالب و گاه مغلوب گردید و پاره ای او را دجّال خوانده اند. سرگذشت مفصّل داود. برای آگاهی از آن به تواریخ معتبر، فصل مربوط به حوادث سالهای ۳۲۰ تا ۳۲۲ هجری قمری مراجعه شود.

الْمُجَدِّدَ لِشَرِيعَةِ نَبِيِّهِ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ. نَعُوذُ بِاللهِ مِنَ الْعَمىٰ وَ الْبَكَمِ وَ الْحَيْرَةِ وَ الصَّمَمِ، فَإِنَّ هٰذِهِ لَصِفَةٌ مُبَايِنَةٌ لِصِفَةِ خَلِيفَةِ الرَّحْمٰنِ الظَّاهِرِ عَلىٰ جَمِيعِ الْأَدْيَانِ، وَ الْمَنْصُورِ عَلَى الْإِنْسِ وَ الْجَانِّ، الْمَخْصُوصِ بِالْعِلْمِ وَ الْبَيَانِ، وَ حِفْظِ عُلُومِ الْقُرْآنِ وَ الْفُرْقَانِ، وَ مَعْرِفَةِ التَّنْزِيلِ وَ التَّأْوِيلِ، وَ الْمُحْكَمِ وَ الْمُتَشَابِهِ، وَ الْخَاصِّ وَ الْعَامِّ، وَ الظَّاهِرِ وَ الْبَاطِنِ وَ سَائِرِ مَعَانِي الْقُرْآنِ وَ تَفَاسِيرِهِ وَ تَصَارِيفِهِ وَ دَقَائِقِ عُلُومِهِ وَ غَوَامِضِ أَسْرَارِهِ وَ عِظَامِ أَسْمَاءِ اللهِ الَّتِي فِيهِ، وَ مَنْ يَقُولُ جَعْفَرُ بْنُ مُحَمَّدٍ الصَّادِقُ عَلَيْهِ السَّلَامُ ما قالَ فِيهِ «إِنِّي لَوْ أَدْرَكْتُهُ لَخَدَمْتُهُ أَيَّامَ حَيَاتِي».

وَ الْحَمْدُ لِلّٰهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ الْمُسْتَحِقِّ لِغَايَةِ الْحَمْدِ وَ نِهَايَةِ الشُّكْرِ عَلىٰ جَمِيلِ الْوِلَايَةِ وَ نُورِ الْهِدَايَةِ، وَ أَسْأَلُهُ الْمَزِيدَ مِنْ مِنَنِهِ بِطَوْلِهِ وَ كَرَمِهِ.

گنگی و حیرت و ناشنوائی. همانا این صفتی است ناسازگار با وَصفِ خلیفهٔ خداوند رحمان که (چنانکه گذشت مقدّر شده تا) بر همهٔ ادیان پیروز باشد و بر انس و جنّ غلبه کند، و ویژگی یافته باشد به علم و بیان، و حافظ بودنِ علومِ قرآن و فرقان و شناخت تنزیل و تأویل و محکم و متشابه و خاصّ و عامّ و معانی آشکار و نهان و سایر معانی قرآن و تفسیرهای آن و تأویلاتِ آن و دقائقِ علومِ آن و مشکلاتِ اسرارِ آن و صفاتِ بزرگِ خدا که در آن است و کسی که جعفر بن محمّد الصّادق علیه السلام دربارهٔ او می فرماید: «من خود اگر او را در می یافتم بدون شکّ همهٔ عمرم او را خدمت می کردم».

و سپاسِ خدای را که پروردگارِ جهانیان و درخورِ غایت سپاس و نهایت شکرگزاری است، به پاس نعمت جمیل ولایت و نور هدایت که به ما ارزانی داشته، از او خواستارم که منّت هایش را به فضل و کَرَمش بر ما زیاده گرداند.

﴿ باب ـ ۱۴ ﴾

(ما جاءَ في العَلاماتِ الَّتي تَكونُ قَبْلَ قِيامِ القائِمِ عليه السلام)

[وَ يَدُلُّ عَلى أَنَّ ظُهُورَهُ يَكُونُ بَعْدَها كَما قالَتِ الأَئِمَّةُ عليهم السلام]

۱ ـ حَدَّثَنا أَبُوسُلَيْمانَ أَحْمَدُبْنُ هَوْذَةَ الباهِلِيُّ قالَ: حَدَّثَنا أَبُوإِسْحاقَ إِبْراهيمُبْنُ إِسْحاقَ النَّهاوَنْدِيُّ بِنَهاوَنْدَ سَنَةَ ثَلاثٍ وَ تِسْعينَ وَ مِائَتَيْنِ قالَ: حَدَّثَنا عَبْدُاللهِ بْنُ حَمّادٍ الأَنْصارِيُّ في شَهْرِ رَمَضانَ سَنَةَ تِسْعٍ وَ عِشْرينَ وَ مِائَتَيْنِ، عَنْ أَبانَ بْنِ عُثْمانَ قالَ: قالَ أَبُوعَبْدِاللهِ جَعْفَرُبْنُ مُحَمَّدٍ عليهما السلام: «بَيْنا رَسُولُ اللهِ صلى الله عليه وآله ذاتَ يَوْمٍ في البَقيعِ حَتّى أَقْبَلَ عَلِيٌّ عليه السلام فَسَأَلَ عَنْ رَسُولِ اللهِ صلى الله عليه وآله فَقيلَ إِنَّهُ بِالبَقيعِ، فَأَتاهُ عَلِيٌّ عليه السلام فَسَلَّمَ عَلَيْهِ فَقالَ رَسُولُ اللهِ صلى الله عليه وآله: إِجْلِسْ فَأَجْلَسَهُ عَنْ يَمينِهِ، ثُمَّ جاءَ جَعْفَرُبْنُ أَبي طالِبٍ فَسَأَلَ عَنْ رَسُولِ اللهِ صلى الله عليه وآله فَقيلَ لَهُ: هُوَ بِالبَقيعِ فَأَتاهُ فَسَلَّمَ عَلَيْهِ فَأَجْلَسَهُ عَنْ يَسارِهِ، ثُمَّ جاءَ العَبّاسُ فَسَأَلَ عَنْ رَسُولِ اللهِ صلى الله عليه وآله فَقيلَ لَهُ: هُوَ بِالبَقيعِ فَأَتاهُ فَسَلَّمَ عَلَيْهِ فَأَجْلَسَهُ

(باب ـ ۱۴)

(آنچه در مورد علامات قبل از قیام قائم عليه السلام رسیده است و دلالت دارد . که ظهور آن حضرت پس از آن واقع خواهد شد چنانکه ائمّه عليهم السلام فرموده اند)

۱ ـ أبان بن عثمان گوید: جعفر بن محمّد عليهما السلام فرمود: «روزی رسول خدا صلى الله عليه وآله در بقیع بود که علیّ عليه السلام آمده و سراغ آن حضرت را گرفت، او را گفتند که آن حضرت در بقیع است، پس علیّ عليه السلام نزد او آمده و سلام کرد، رسول خدا صلى الله عليه وآله به او فرمود: بنشین و او را در سمت راست خود نشانید، سپس جعفر بن ابی طالب آمد و از رسول خدا صلى الله عليه وآله جویا شد، گفته شد: آن حضرت در بقیع است، پس نزد رسول خدا آمده و به او سلام کرد و آن حضرت صلى الله عليه وآله او را در سمت چپ خود نشانید، پس از او عبّاس آمده و از رسول خدا صلى الله عليه وآله سراغ گرفت، به او گفته شد آن حضرت در بقیع است، پس نزد آن حضرت آمده به او سلام کرد و آن حضرت او را روبروی خود نشانید، سپس رسول خدا صلى الله عليه وآله به علیّ عليه السلام رو کرده و فرمود: آیا نمی خواهی تو را مژده دهم؟ آیا تو را با خبر

أَمامَهُ، ثُمَّ الْتَفَتَ رَسُولُ اللهِ صلى الله عليه وآله إِلىٰ عَلِيٍّ عليه السلام فَقالَ: أَلا أُبَشِّرُكَ؟ أَلا أُخْبِرُكَ يا عَلِيُّ؟ فَقالَ: بَلىٰ يا رَسُولَ اللهِ، فَقالَ: كانَ جَبْرَئِيلُ عليه السلام عِنْدي آنِفاً وَ أَخْبَرَني أَنَّ القائِمَ الَّذي يَخْرُجُ في آخِرِ الزَّمانِ فَيَمْلَأُ الأَرْضَ عَدْلاً [كَما مُلِئَتْ ظُلْماً وَ جَوْراً] مِنْ ذُرِّيَّتِكَ مِنْ وُلْدِ الْحُسَيْنِ، فَقالَ عَلِيٌّ: يا رَسُولَ اللهِ ما أَصابَنا خَيْرٌ قَطُّ مِنَ اللهِ إِلّا عَلىٰ يَدَيْكَ، ثُمَّ الْتَفَتَ رَسُولُ اللهِ صلى الله عليه وآله إِلىٰ جَعْفَرِ بْنِ أَبي طالِبٍ فَقالَ: يا جَعْفَرُ أَلا أُبَشِّرُكَ؟ أَلا أُخْبِرُكَ؟ قالَ: بَلىٰ يا رَسُولَ اللهِ، فَقالَ: كانَ جَبْرَئِيلُ عِنْدي آنِفاً فَأَخْبَرَني أَنَّ الَّذي يَدْفَعُها إِلَى الْقائِمِ هُوَ مِنْ ذُرِّيَّتِكَ، أَتَدْري مَنْ هُوَ؟ قالَ: لا، قالَ: ذاكَ الَّذي وَجْهُهُ كَالدِّينارِ وَ أَسْنانُهُ كَالْمِنْشارِ وَ سَيْفُهُ كَحَريقِ النّارِ، يَدْخُلُ الْجُنْدَ ذَليلاً وَ يَخْرُجُ مِنْهُ عَزيزاً، يَكْتَنِفُهُ جَبْرَئِيلُ وَ ميكائِيلُ، ثُمَّ الْتَفَتَ إِلَى الْعَبّاسِ فَقالَ: يا عَمَّ النَّبِيِّ أَلا أُخْبِرُكَ بِما أَخْبَرَني بِهِ جَبْرَئِيلُ عليه السلام؟ فَقالَ: بَلىٰ يا رَسُولَ اللهِ قالَ: قالَ لي جَبْرَئِيلُ: وَيْلٌ لِذُرِّيَّتِكَ مِنْ وُلْدِ

نسازم؟ عرض کرد: چرا (می خواهم) یا رسول الله، پس فرمود: اندکی قبل جبرئیل نزد من بود و به من خبر داد که آن قائم که در آخرالزّمان خروج می‌کند و زمین را پر از دادگری می کند [همچنان که از ظلم و جور پر شده باشد] او از نسل تو است از فرزندان حسین، پس علیّ علیه السلام فرمود: ای رسول خدا هیچ خیری از جانب خدا به ما نرسیده است مگر به دستِ شما، سپس رسول خدا صلی الله علیه و آله به جعفربن ابیطالب رو کرد و فرمود: ای جعفر آیا نمی خواهی تو را بشارت دهم؟ آیا تو را با خبر نسازم؟ عرض کرد: چرا یا رسول الله، آن حضرت فرمود: چند لحظه پیش جبرئیل نزد من بود و به من خبر داد کسی که آن پرچم را به قائم می سپارد از نسلِ تو است، آیا می دانی او کیست؟ عرض کرد: نه، فرمود: او همان کسی است که صورتش چون دینار است و دندانهایش به سان ارّه و شمشیرش چون شعلهٔ آتش است، با خواری داخل سپاه می شود و با عزّت از آن بیرون می آید، و جبرئیل و میکائیل او را در میان می گیرند. سپس رو به عبّاس نموده فرمود: ای عموی پیامبر آیا تو را آگاه نکنم از آنچه جبرئیل مرا بدان خبر داده است؟ گفت: چرا یا رسول الله، فرمود: جبرئیل به من گفت: وای بر نسل تو از فرزندان عبّاس، عبّاس عرض کرد، یا رسول الله آیا از زنان دوری نگزینم؟ (تا از من فرزندی به هم نرسد) پس رسول خدا صلی الله علیه و آله به او فرمود: خداوند از آنچه شدنی است فارغ گردیده

العَبّاسِ، فَقالَ: يا رَسُولَ اللهِ أَفَلا أَجْتَنِبُ النِّساءَ؟ فَقالَ لَهُ: [قَدْ] فَرَغَ اللهُ بِما هُوَ كائِنٌ».

۲ ـ أَخْبَرَنا عَلِيُّ بْنُ أَحْمَدَ البَنْدَنيجيُّ، عَنْ عُبَيْدِاللهِ بْنِ مُوسَى العَلَوِيِّ، عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ خالِدٍ، عَنْ إِبْراهيمَ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ المُسْتَنيرِ، عَنْ عَبْدِالرَّحْمٰنِ بْنِ القاسِمِ[1]، عَنْ أَبيهِ، عَنْ عَبْدِاللهِ بْنِ عَبّاسٍ قالَ: قالَ رَسُولُ اللهِ صلى الله عليه وآله لِأَبي: «يا عَبّاسُ وَيْلٌ لِذُرِّيَّتي مِنْ وُلْدِكَ، وَ وَيْلٌ لِوُلْدِكَ مِنْ وُلْدي، فَقالَ: يا رَسُولَ اللهِ أَفَلا أَجْتَنِبُ النِّساءَ؟ ـ أَوْ قالَ: أَفَلا أَجُبُّ نَفْسي؟ ـ قالَ: إِنَّ عِلْمَ اللهِ عَزَّوَجَلَّ قَدْ مَضىٰ وَ الأُمُورُ بِيَدِهِ، وَ إِنَّ الأَمْرَ سَيَكُونُ في وُلْدي».

۳ ـ أَخْبَرَنا أَحْمَدُ بْنُ مُحَمَّدِ بْنِ سَعيدٍ ابْنُ عُقْدَةَ قالَ: حَدَّثَنا حُمَيْدُ بْنُ زِيادٍ الكُوفِيُّ قالَ: حَدَّثَني عَلِيُّ بْنُ الصَّبّاحِ المَعْرُوفُ بِابْنِ الضَّحّاكِ قالَ: حَدَّثَنا أَبُوعَلِيٍّ الحَسَنُ بْنُ مُحَمَّدٍ الحَضْرَمِيُّ قالَ: حَدَّثَنا جَعْفَرُ بْنُ مُحَمَّدٍ، عَنْ إِبْراهيمَ بْنِ عَبْدِالحَميدِ، عَنْ سَعْدِ بْنِ طَريفٍ، عَنِ الأَصْبَغِ بْنِ نُباتَةَ، عَنْ عَلِيٍّ عليه السلام أَنَّهُ قالَ: «يَأْتيكُمْ بَعْدَ الخَمْسينَ وَالمِائَةِ أُمَراءُ كَفَرَةٌ، وَ أُمَناءُ خَوَنَةٌ، وَ عُرَفاءُ فَسَقَةٌ، فَتَكْثُرُ التُّجّارُ وَ تَقِلُّ الأَرْباحُ، وَ يَفْشُوا الرِّبا، وَ تَكْثُرُ

است» (یعنی قضای الهی چنین رفته است).

۲ ـ عبدالله بن عبّاس گوید: رسول خدا صلى الله عليه وآله به پدرم فرمود: «ای عبّاس وای بر ذرّیّهٔ من از دست فرزندان تو و وای بر فرزندان تو از دست تبار من». عبّاس عرض کرد: ای رسول خدا آیا از زنان دوری نکنم؟ ـ یا شاید گفت: آیا خود را مَقْطُوعُ النَّسْل نسازم؟ ـ رسول خدا صلى الله عليه وآله فرمود: همانا علم خدای عزّوجلّ بر آن جاری شده و امور به دست اوست، و این امر دربارهٔ فرزندان من واقع خواهد شد».

۳ ـ اصبغ بن نُباته از امیرالمؤمنین عليه السلام روایت کرده که آن حضرت فرمود: «پس از یک صد و پنجاه سال شما را فرمانروایانی کافر، امینانی (به ظاهر) که خیانت پیشه اند و بازرسانی که خود فاسق اند خواهد بود، در نتیجه بازرگانان بسیار و سودها اندک می شود، رِبا رواج می یابد و زِنا زادگان فراوان می گردند و زناکاری زیاد می شود و

---

۱ ـ یعنی القاسم بن محمّد بن أبي بكر.

أَوْلادُ الزِّنا، وَ تَغْمُرُ السِّفاحُ[۱]، وَ تَتَناكَرُ المَعارِفُ، وَ تُعَظَّمُ الأَهِلَّةُ[۲]، وَ تَكْتَفِي النِّساءُ بِالنِّساءِ، وَ الرِّجالُ بِالرِّجالِ».

فَحَدَّثَ رَجُلٌ عَنْ عَلِيِّ بْنِ أَبي طالِبٍ عليه السلام أَنَّهُ قامَ إِلَيْهِ رَجُلٌ حِينَ تَحَدَّثَ بِهٰذا الحَدِيثِ فَقالَ لَهُ: يا أَميرَالمُؤمِنينَ وَ كَيْفَ نَصْنَعُ في ذٰلِكَ الزَّمانِ؟ فَقالَ: «اهْرَبَ الهَرَبَ فَإِنَّهُ لايَزالُ عَدْلُ اللهِ مَبْسُوطاً عَلىٰ هٰذِهِ الأُمَّةِ ما لَمْ يَمِلْ قُرّاؤُهُمْ إِلىٰ أُمَرائِهِمْ وَ ما لَمْ يَزَلْ أَبْرارُهُمْ يَنْهىٰ فُجّارَهُمْ، فَإِنْ لَمْ يَفْعَلُوا ثُمَّ اسْتَنْقَرُوا فَقالُوا: «لا إِلٰهَ إِلاَّ اللهُ» قالَ اللهُ في عَرْشِهِ: كَذَبْتُمْ لَسْتُمْ بِها صادِقينَ».

٤ ـ حَدَّثَنا مُحَمَّدُ بْنُ هَمّامٍ في مَنْزِلِهِ بِبَغْدادَ في شَهْرِ رَمَضانَ سَنَةَ سَبْعٍ وَ عِشْرينَ وَ ثَلاثِمِائَةٍ قالَ: حَدَّثَني أَحْمَدُ بْنُ مابُنْداذَ سَنَةَ سَبْعٍ وَ ثَمانينَ وَ مِائَتَيْنِ قالَ: حَدَّثَنا أَحْمَدُ بْنُ هِلالٍ قالَ: حَدَّثَني الحَسَنُ بْنُ عَلِيِّ بْنِ فَضّالٍ قالَ: حَدَّثَنا سُفْيانُ بْنُ إِبْراهيمَ الجَرِيرِيُّ،

معارف دین ناشناخته می ماند، و هلالها معظّم می گردد و زنان به زنان بسنده می کنند و مردان به مردان». (مترجم گوید مقصود از «تعظّم الأهلّة» را ندانستم و به ظاهرش ترجمه نموده و پاره ای أهلّه را جمع هِلال به معنی غلام زیبارو گرفته اند والعلمُ عندالله).

مردی از امیرالمؤمنین علیه السلام نقل می کند که: هنگامی که آن حضرت این حدیث را بیان می کرد مردی برخاسته گفت: یا امیرالمؤمنین در چنان دورانی ما چه کنیم؟ آن حضرت فرمود: بگریزید، بگریزید که پیوسته عدلِ خداوندی بر این امّت سایه گسترده است مادام که علمایِ دینی به سویِ فرمانروایان نگروند و مادام که همچنان نیکوکاران، زشتکاران را باز می دارند، پس اگر چنین نکنند و آن گاه از زشتکاران اظهار تنفّر کنند (یا استغفار) و گویند: «لا إِلٰهَ إِلّا اللهُ» (یعنی اگر نهی از منکر و امر به معروف را رها کنند و از فاسقان تنفّر جویند و یا استغفار کنند و لا إِلٰهَ إِلّا اللهُ گویند) خداوند در عرش خویش فرماید: دروغ می گویید و آن کلمه را از سر راستی و اخلاص نمی گوئید».

---

۱ ـ «تغمره أي تكثر، والسّفاح: مراودة الرجل المرأة بدون نكاح، والزّنا. أو ارائة الدّم. و في الحديث «أوّله: سفاح و آخره نكاح» أراد به أنّ المرأة تسافح الرّجل مدّة ثمّ يتزوّجها.

۲ ـ كذا، و لعلّه جمع هلال بمعني الغلام الجميل، و يمكن أن يكون الاصل «تغطي الاهلة» أي يستر عن النّاس هلال كلّ شهر. و الاوّل بالشياق أنسب.

عَنْ أَبيهِ، عَنْ أَبي صادِقٍ، عَنْ أَميرِالمُؤمِنينَ عليه السلام أَنَّهُ قالَ: «مُلْكُ بَني العَبّاسِ يُسْرٌ لا عُسْرَ فيهِ، لَوِ اجْتَمَعَ عَلَيْهِمُ التُّرْكُ وَ الدَّيْلَمُ وَ السِّنْدُ وَ الهِنْدُ وَ البَرْبَرُ وَ الطَّيْلَسانُ، لَمْ يُزيلُوهُ، وَ لا يَزالُونَ في غَضارَةٍ مِنْ مُلْكِهِمْ حَتّىٰ يَشُذَّ عَنْهُمْ مَواليهِمْ وَ أَصْحابُ دَوْلَتِهِمْ وَ يُسَلِّطَ اللهُ عَلَيْهِمْ عِلْجاً يَخْرُجُ مِنْ حَيْثُ بَدَأَ مُلْكُهُمْ، لا يَمُرُّ بِمَدينَةٍ إِلّا فَتَحَها، وَ لا تُرْفَعُ لَهُ رايَةٌ إِلّا هَدَّها، وَ لا نِعْمَةٌ إِلّا أَزالَها، الوَيْلُ لِمَنْ ناواهُ، فَلا يَزالُ كَذلِكَ حَتّىٰ يَظْفَرَ وَ يَدْفَعَ بِظَفَرِهِ إِلىٰ رَجُلٍ مِنْ عِتْرَتي، يَقُولُ [بِالحَقِّ] وَ يَعْمَلُ بِهِ».

قالَ أَبُو عَلِيٍّ: «يَقُولُ أَهْلُ اللُّغَةِ: العِلجُ: الكافِرُ. وَ العِلْجُ: الجافي في الخِلْقَةِ. وَ العِلْجُ: اللَّئيمُ. وَالعِلْجُ: الجَلِدُ الشَّديدُ في أَمْرِهِ. وَ قالَ أَميرُالمُؤمِنينَ عَلِيُّ بْنُ أَبي طالِبٍ عليه السلام لِرَجُلَيْنِ كانا عِنْدَهُ: «إِنَّكُما تُعالِجانِ عَنْ دينِكُما» وَكانا مِنَ العَرَبِ».

---

۴ ـ ابوصادق از امیرالمؤمنین علیه السلام روایت کرده که آن حضرت فرمود: «دولت بنی عبّاس به آسانی و بدون اینکه مُشکلی در آن باشد صورت می گیرد، اگر تُرک و دَیلم و سند و هند و بَرْبَر و طَیْلَسان علیه آنان با هم گرد آیند نیز نمی توانند آن را از قدرت بر کنار کنند و پیوسته در نعمت و کامکاری حکومت خویش به سر خواهند برد تا اینکه طَرفداران و کارکنان دولتی ایشان از آنان کناره جوئی کنند و خداوند بر آنان (عِلْجی) یعنی گَبْرِ بی دینی را چیره گرداند او از همانجا خروج می کند که حکومت ایشان از آنجا آغاز شده، بر هیچ شهری نمی گذرد مگر آنکه آن را می گشاید، و هیچ پرچمی برابر او برافراشته نمی شود مگر اینکه آن را سرنگون می سازد، و هیچ نعمتی نمی ماند مگر اینکه آن را از بین می برد، وای بر کسی که با او به ستیز برخیزد، پس پیوسته اینچنین خواهد بود تا به پیروزی رسد و پیروزیش را به مردی از خاندان من بسپارد، که به حقّ سخن گوید و بدان عمل کند».

ابو علی (محمّد بن همّام بن سُهیل) گوید: اهل لغت می گویند عِلْج به معنی کافر است. و باز کسی است که خشن باشد، و باز به معنی فرومایه، و نیز به معنی کسی است که در کارش جدّی و سختگیر باشد. و امیرالمؤمنین علیّ بن ابی طالب علیه السلام به دو نفر که نزد او بودند فرمود: شما از دین خود به کفر روی می آورید، و آن دو نفر از عرب بودند».

٥ ـ حَدَّثَنا مُحَمَّدُ بْنُ هَمّامٍ قالَ: حَدَّثَنا عَبْدُاللهِ بْنُ جَعْفَرٍ الحِمْيَرِيُّ قالَ: حَدَّثَنَا الحَسَنُ ابْنُ مَحْبُوبٍ، عَنْ عَلِيِّ بْنِ رِئابٍ، عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ مُسْلِمٍ، عَنْ أَبِي عَبْدِاللهِ جَعْفَرِ بْنِ مُحَمَّدٍ عليه السلام أَنَّهُ قالَ: «إِنَّ قُدّامَ قِيامِ القائِمِ عَلاماتٍ: بَلْوىً مِنَ اللهِ تَعالىٰ لِعِبادِهِ المُؤْمِنِينَ، قُلْتُ: وَ ما هِيَ؟ قالَ: ذٰلِكَ قَوْلُ اللهِ عَزَّوَجَلَّ: «وَ لَنَبْلُوَنَّكُمْ بِشَيْءٍ مِنَ الخَوْفِ وَ الجُوعِ وَ نَقْصٍ مِنَ الأَمْوالِ وَ الأَنْفُسِ وَالثَّمَراتِ وَ بَشِّرِ الصّابِرِينَ»[1] قالَ: «لَنَبْلُوَنَّكُمْ» يَعْنِي المُؤْمِنِينَ «بِشَيْءٍ مِنَ الخَوْفِ» مِنْ مُلُوكِ بَنِي فُلانٍ فِي آخِرِ سُلْطانِهِمْ، «وَالجُوعِ» بِغَلاءِ أَسْعارِهِمْ، وَ «نَقْصٍ مِنَ الأَمْوالِ» فَسادِ التِّجاراتِ وَ قِلَّةِ الفَضْلِ فِيها، «وَالأَنْفُسِ» قالَ: مَوْتٌ ذَرِيعٌ، «وَ الثَّمَراتِ» قِلَّةِ رَيْعِ ما يُزْرَعُ وَ قِلَّةِ بَرَكَةِ الثِّمارِ، «وَ بَشِّرِ الصّابِرِينَ» عِنْدَ ذٰلِكَ بِخُرُوجِ القائِمِ [عليه السلام]». ثُمَّ قالَ لِي: يا مُحَمَّدُ هٰذا تَأْوِيلُهُ إِنَّ اللهَ عَزَّوَجَلَّ يَقُولُ: «وَ ما يَعْلَمُ تَأْوِيلَهُ إِلاَّ اللهُ وَالرّاسِخُونَ فِي العِلْمِ».

---

٥ ـ محمّد بن مسلم از امام صادق عليه السلام روايت كرده كه آن حضرت فرمود: «همانا پيش از قيام قائم عليه السلام نشانه هائى خواهد بود از جمله: آزمايش (به گرفتارى) از جانب خداى تعالى براى بندگان با ايمان، عرض كردم: آن آزمايش چيست؟ فرمود: همان فرمايش خداى عزّوجلّ است كه «وَ لَنَبْلُوَنَّكُمْ بِشَيْءٍ مِنَ الخَوْفِ وَ الجُوعِ وَ نَقْصٍ مِنَ الأَمْوالِ وَ الأَنْفُسِ ـ الخ»: «و حتماً شما را به چيزى (به اندكى) از ترس و گرسنگى و كاهش در مالها و جانها (عمرها) و فرزندان خواهيم آزمود و بُردباران را بشارت ده» آن حضرت فرمود: «حتماً شما را خواهيم آزمود» يعنى مؤمنان را «به چيزى از ترس» از پادشاهان فلان خاندان در پايان سلطنتشان «و گرسنگى» با گرانى نرخهايشان و «كاستى در مالها» منظور خراب شدن بازرگانى و كم شدن رشد و سود در آن، «و جانها» حضرت (دربارهٔ آن) فرمود: يعنى مرگ زودرس «و ميوه ها» كم شدن باروري آنچه كاشته مى شود و كمبود بركت ميوه ها و محصولات مراد است، «و بردباران را بشارت ده» بدان هنگام به خروج قائم [عليه السلام]». سپس به من فرمود: اى محمّد اين تأويل آن است، همانا خداى عزّوجلّ مى فرمايد: «و تأويل آن را جز خدا و پايداران در علم كسى نمى دانند».

---

١ ـ البقرة: ١٥٥.

٦ ـ أَخْبَرَنا أَحْمَدُ بْنُ مُحَمَّدِ بْنِ سَعيدٍ ابْنُ عُقْدَةَ قالَ: حَدَّثَني أَحْمَدُ بْنُ يُوسُفَ بْنِ يَعْقُوبَ أَبُوالحَسَنِ الجُعْفِيُّ مِنْ كِتابِهِ قالَ: حَدَّثَنا إِسْماعيلُ بْنُ مِهْرانَ، عَنِ الحَسَنِ بْنِ عَلِيِّ ابْنِ أَبي حَمْزَةَ، عَنْ أَبيهِ، عَنْ أَبي بَصيرٍ قالَ: قالَ أَبُوعَبْدِاللهِ عليه السلام: «لابُدَّ أَنْ يَكُونَ قُدّامَ القائِمِ سَنَةٌ يَجُوعُ فيها النّاسُ وَ يُصيبُهُمْ خَوْفٌ شَديدٌ مِنَ القَتْلِ وَ نَقْصٍ مِنَ الأَمْوالِ وَ الأَنْفُسِ وَ الثَّمَراتِ، فَإِنَّ ذٰلِكَ في كِتابِ اللهِ لَبَيِّنٌ، ثُمَّ تَلا هٰذِهِ الآيَةَ «وَلَنَبْلُوَنَّكُمْ بِشَيْءٍ مِنَ الخَوْفِ وَالجُوعِ وَ نَقْصٍ مِنَ الأَمْوالِ وَ الأَنْفُسِ وَ الثَّمَراتِ وَ بَشِّرِ الصّابِرينَ».

٧ ـ أَخْبَرَنا عَلِيُّ بْنُ أَحْمَدَ، عَنْ عُبَيْدِاللهِ بْنِ مُوسَى العَلَوِيِّ، عَنْ عَلِيِّ بْنِ إِبْراهيمَ بْنِ هاشِمٍ، عَنْ أَبيهِ، عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ حَفْصٍ، عَنْ عَمْرِوبْنِ شِمْرٍ، عَنْ جابِرٍ الجُعْفِيِّ قالَ: «سَأَلْتُ أَباجَعْفَرٍ مُحَمَّدَ بْنَ عَلِيٍّ عليهما السلام عَنْ قَوْلِ اللهِ تَعالى: «وَ لَنَبْلُوَنَّكُمْ بِشَيْءٍ مِنَ الخَوْفِ وَالجُوعِ ـ الآيَةِ» فَقالَ: يا جابِرُ ذٰلِكَ خاصٌّ وَ عامٌّ، فَأَمَّا الخاصُّ مِنَ الجُوعِ فَبِالكُوفَةِ، وَ يَخُصُّ اللهُ بِهِ أَعْداءَ آلِ مُحَمَّدٍ فَيُهْلِكُهُمْ، وَ أَمَّا العامُّ فَبِالشّامِ يُصيبُهُمْ خَوْفٌ وَ جُوعٌ ما أَصابَهُمْ مِثْلُهُ [قَطُّ]، وَ أَمَّا الجُوعُ فَقَبْلَ قِيامِ القائِمِ عليه السلام، وَ أَمَّا الخَوْفُ فَبَعْدَ قِيامِ القائِمِ عليه السلام».

---

٦ ـ ابوبصیر گوید: امام صادق علیه السلام فرمود: «ناگزیر باید پیش از آمدن قائم علیه السلام سالی باشد که مردم در آن سال گرسنه بمانند و آنان را ترسی سخت از کشتار و کاهش در مالها و کم شدن عمرها و محصولات فراگیرد که این در کتاب خداوند بسیار آشکار است سپس این آیه را تلاوت فرمود: «و شما را حتماً به چیزی از ترس و گرسنگی و کاهش در اموال و جانها و میوه ها خواهیم آزمود و بُردباران را بشارت ده».

٧ ـ جابر جُعْفی گوید: «از امام باقر علیه السلام سؤال کردم از معنی فرمایش خدای تعالی: «و ما شما را حتماً خواهیم آزمود به چیزی از ترس و گرسنگی ـ تا آخر آیه» پس آن حضرت فرمود: «ای جابر آن دارای معنی خاصّ و معنی عامّ است، و امّا وجه خاصّ از گرسنگی در کوفه است که خداوند آن را به دشمنان آل محمّد علیهم السلام اختصاص داده و آنان را بدان وسیله نابود می سازد، و امّا به معنی عامّ در شام واقع می شود که ترس و گرسنگی که [هرگز] نظیر آن گریبانگیرشان نشده آنان را فرا می گیرد، و امّا گرسنگی قبل از قیام قائم علیه السلام روی می دهد و ترس پس از قیام قائم علیه السلام واقع می شود».

۸ ـ أَخْبَرَنا أَحْمَدُ بْنُ مُحَمَّدِ بْنِ سَعيدٍ قالَ: حَدَّثَنا مُحَمَّدُ بْنُ الْمُفَضَّلِ بْنِ إِبْراهيمَ بْنِ قَيْسٍ قالَ: حَدَّثَنَا الْحَسَنُ بْنُ عَلِيِّ بْنِ فَضّالٍ قالَ: حَدَّثَنا ثَعْلَبَةُ بْنُ مَيْمُونٍ عَنْ مُعَمَّرِ بْنِ يَحْيىٰ، عَنْ داوُدَ الدُّجاجِيِّ، عَنْ أَبي جَعْفَرٍ مُحَمَّدِ بْنِ عَلِيٍّ عليه السلام، قالَ: «سُئِلَ أَميرُ الْمُؤْمِنينَ عليه السلام عَنْ قَوْلِهِ تَعالىٰ: «فَاخْتَلَفَ الْأَحْزابُ مِنْ بَيْنِهِمْ»[1] فَقالَ: انْتَظِرُوا الْفَرَجَ مِنْ ثَلاثٍ، فَقيلَ: يا أَميرَ الْمُؤْمِنينَ وَ ما هُنَّ؟ فَقالَ: اِخْتِلافُ أَهْلِ الشّامِ بَيْنَهُمْ، وَ الرّاياتُ السُّودُ مِنْ خُراسانَ، وَ الْفَزْعَةُ في شَهْرِ رَمَضانَ. فَقيلَ: وَ ما الْفَزْعَةُ في شَهْرِ رَمَضانَ؟ فَقالَ: أَوَ ما سَمِعْتُمْ قَوْلَ اللهِ عَزَّوَجَلَّ في الْقُرْآنِ: «إِنْ نَشَأْ نُنَزِّلْ عَلَيْهِمْ مِنَ السَّماءِ آيَةً فَظَلَّتْ أَعْناقُهُمْ لَها خاضِعينَ»[2] هِيَ آيَةٌ تُخْرِجُ الْفَتاةَ مِنْ خِدْرِها، وَ تُوقِظُ النّائِمَ، وَ تُفْزِعُ الْيَقْظانَ».

۹ ـ أَخْبَرَنا مُحَمَّدُ بْنُ هَمّامٍ قالَ: حَدَّثَنا جَعْفَرُ بْنُ مُحَمَّدِ بْنِ مالِكٍ الْفَزارِيُّ قالَ: حَدَّثَني عَبْدُاللهِ بْنُ خالِدٍ التَّميمِيُّ قالَ: حَدَّثَني بَعْضُ أَصْحابِنا، عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ أَبي عُمَيْرٍ، عَنْ أَبي أَيُّوبَ الْخَزّازِ، عَنْ عُمَرَ بْنِ حَنْظَلَةَ، عَنْ أَبي عَبْدِاللهِ عليه السلام أَنَّهُ قالَ: «لِلْقائِمِ خَمْسُ عَلاماتٍ: [ظُهُورُ] السُّفْيانِيِّ، وَ الْيَمانِيِّ، وَ الصَّيْحَةُ مِنَ السَّماءِ، وَ قَتْلُ النَّفْسِ الزَّكِيَّةِ، وَ

---

۸ ـ داود دُجاجی از امام باقر عليه السلام روایت کرده که آن حضرت فرمود: «از امیرالمؤمنین عليه السلام سؤال شد دربارهٔ فرمایش خدای تعالی: «وَ اخْتَلَفَ الْأَحْزابُ مِنْ بَيْنِهِمْ» (و گروههای مردم در میان خود اختلاف کردند) فرمود: از پدید آمدن سه چیز منتظر فَرَج باشید. گفته شد: ای امیرالمؤمنین آنها کدامند؟ پس فرمود: اختلاف اهل شام در میان خود و پرچمهای سیاه از خراسان، و وَحشتی در ماهِ رَمَضان، پرسیده شد: وحشت در ماه رمضان چیست؟ فرمود: مگر نشنیده اید فرمایش خدای عزّوجلّ را در قرآن «إِنْ نَشَأْ نُنَزِّلْ عَلَيْهِمْ مِنَ السَّماءِ آيَةً ـ الخ»: (اگر ما بخواهیم از آسمان آیتی بر ایشان فرو فرستیم که گردنهای ایشان برای آن خاضع و ذلیل گردد) آن همان نشانه ای است که دوشیزگان پردگی را از پس پرده هایشان بیرون کشد و خفته را بیدار و بیدار را به وحشت می افکند».

۹ ـ عُمَر بن حنظله از امام صادق عليه السلام روایت کرده که آن حضرت فرمود: «قائم را پنج نشانه است: [پیدایش] سفیانیّ، و یمانیّ، و صیحه ای از آسمان، و کشته شدن نفس

---

۱ ـ مریم: ۳۷.
۲ ـ الشعراء: ۴.

الخَسْفُ بِالبَيْداءِ».

۱۰ ـ أَخْبَرَنا مُحَمَّدُ بْنُ هَمّامٍ قالَ: حَدَّثَني جَعْفَرُ بْنُ مُحَمَّدِ بْنِ مالِكٍ الفَزارِيُّ قالَ: حَدَّثَني مُوسَى بْنُ جَعْفَرِ بْنِ وَهْبٍ قالَ: حَدَّثَني الحَسَنُ بْنُ عَلِيٍّ الوَشّاءُ، عَنْ عَبّاسِ بْنِ عَبْدِاللهِ[۲]، عَنْ داوُدَ بْنِ سِرْحانَ، عَنْ أَبي عَبْدِاللهِ علیه السلام أَنَّهُ قالَ: «العامُ الَّذي فيهِ الصَّيْحَةُ قَبْلَهُ الآيَةُ في رَجَبٍ، قُلْتُ: وَ ما هِيَ؟ قالَ: وَجْهٌ يَطْلُعُ في القَمَرِ، وَ يَدٌ بارِزَةٌ».

۱۱ ـ أَخْبَرَنا عَلِيُّ بْنُ أَحْمَدَ البَنْدَنيجِيُّ قالَ: حَدَّثَنا عُبَيْدُاللهِ بْنُ مُوسَى العَلَوِيُّ، عَنْ يَعْقُوبَ بْنِ يَزيدَ، عَنْ زِيادِ بْنِ مَرْوانَ، عَنْ عَبْدِاللهِ بْنِ سِنانٍ، عَنْ أَبي عَبْدِاللهِ علیه السلام أَنَّهُ قالَ: «النِّداءُ مِنَ المَحْتُومِ، وَ السُّفْيانِيُّ مِنَ المَحْتُومِ، وَ اليَمانِيُّ مِنَ المَحْتُومِ، وَ قَتْلُ النَّفْسِ الزَّكِيَّةِ مِنَ المَحْتُومِ، وَكَفٌّ يَطْلُعُ مِنَ السَّماءِ مِنَ المَحْتُومِ، قالَ: وَ فَزْعَةٌ في شَهْرِ رَمَضانَ تُوقِظُ النّائِمَ، وَ تُفْزِعُ اليَقْظانَ، وَ تُخْرِجُ الفَتاةَ مِنْ خِدْرِها».

۱۲ ـ أَخْبَرَنا مُحَمَّدُ بْنُ هَمّامٍ قالَ: حَدَّثَني جَعْفَرُ بْنُ مُحَمَّدِ بْنِ مالِكٍ قالَ: حَدَّثَني عَلِيُّ ابْنُ عاصِمٍ، عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ أَبي نَصْرٍ، عَنْ أَبي الحَسَنِ الرِّضا علیه السلام أَنَّهُ قالَ: «قَبْلَ هذَا الأَمْرِ السُّفْيانِيُّ، وَاليَمانِيُّ، وَ المَرْوانِيُّ، وَ شُعَيْبُ بْنُ صالِحٍ، فَكَيْفَ يَقُولُ هذا هذا؟».

زکیّه و فرو رفتن زمین در بَیْداء (دشت)».

۱۰ ـ داود بن سِرحان از امام صادق علیه السلام روایت کرده که آن حضرت فرمود: «سالی که در آن صیحه رُخ می دهد پیش از آن در ماه رجب نشانه ای است، عرض کردم: آن کدام است؟ فرمود: چهره ای در ماه بر دمد و دستی بیرون آید».

۱۱ ـ عبدالله بن سِنان از امام صادق علیه السلام روایت کرده که آن حضرت فرمود: «وقوعِ نِداء از امورِ حتمی است، و سفیانی از امورِ حتمی است و یمانی از امورِ حتمی است و کشته شدنِ نفسِ زَکیّه از امورِ حتمی، و کف دستی که از افق آسمان بیرون می آید از امورِ حتمی است، و اضافه فرمود: و نیز وَحشتی در ماهِ رَمضان که خفته را بیدار گرداند و شخص بیدار را به وحشت افکند و دوشیزگان پردگی را از پس پرده ها یشان بیرون کند»

۱۲ ـ احمد بن محمّد بن أبي نصر از امام رضا علیه السلام روایت کرده که آن حضرت فرمود: «پیش از این امر، سفیانی و یمانی و مروانی و شُعَیب بن صالح باید ظاهر شوند

---

۲ ـ کأنه «عباس بن عتبة» تصحف فی النسخ.

۱۳ ـ أَخْبَرَنا أَحْمَدُ بْنُ مُحَمَّدِ بْنِ سَعيدِ ابْنُ عُقْدَةَ قالَ: حَدَّثَني أَحْمَدُ بْنُ يُوسُفَ بْنِ يَعْقُوبَ أَبُوالحَسَنِ الجُعْفِيُّ مِنْ كِتابِهِ قالَ: حَدَّثَنا إِسْماعيلُ بْنُ مِهْرانَ قالَ: حَدَّثَنا الحَسَنُ ابْنُ عَلِيِّ بْنِ أَبي حَمْزَةَ، عَنْ أَبيهِ؛ وَ وُهَيْبِ بْنِ حَفْصٍ، عَنْ أَبي بَصيرٍ، عَنْ أَبي جَعْفَرٍ مُحَمَّدِ بْنِ عَلِيٍّ عليه السلام أَنَّهُ قالَ: «إِذا رَأَيْتُمْ ناراً مِنْ [قِبَلِ] المَشْرِقِ شِبْهَ الهُرْدِيِّ العَظيمِ، تَطْلُعُ ثَلاثَةَ أَيّامٍ أَوْ سَبْعَةً فَتَوَقَّعُوا فَرَجَ آلِ مُحَمَّدٍ عليهم السلام، إِنْ شاءَ اللهُ عَزَّوَجَلَّ، إِنَّ اللهَ عَزيزٌ حَكيمٌ، ثُمَّ قالَ: اَلصَّيْحَةُ لا تَكُونُ إِلّا في شَهْرِ رَمَضانَ [لِأَنَّ شَهْرَ رَمَضانَ] شَهْرُ اللهِ، [وَ الصَّيْحَةُ فيهِ] هِيَ صَيْحَةُ جَبْرَئيلَ عليه السلام إِلىٰ هٰذَا الخَلْقِ. ثُمَّ قالَ: يُنادي مُنادٍ مِنَ السَّماءِ بِاسْمِ القائِمِ عليه السلام فَيَسْمَعُ مَنْ بِالْمَشْرِقِ وَ مَنْ بِالمَغْرِبِ، لا يَبْقىٰ راقِدٌ إِلّا اسْتَيْقَظَ، وَ لا قائِمٌ إِلّا قَعَدَ، وَ لا قاعِدٌ إِلّا قامَ عَلىٰ رِجْلَيْهِ فَزَعاً مِنْ ذٰلِكَ الصَّوْتِ، فَرَحِمَ اللهُ مَنِ اعْتَبَرَ بِذٰلِكَ الصَّوْتِ فَأَجابَ، فَإِنَّ الصَّوْتَ الأَوَّلَ هُوَ صَوْتُ جَبْرَئيلَ الرُّوحِ الأَمينِ عليه السلام.

ثُمَّ قالَ عليه السلام: يَكُونُ الصَّوْتُ في شَهْرِ رَمَضانَ في لَيْلَةِ جُمُعَةٍ لَيْلَةَ ثَلاثٍ وَ عِشْرينَ،

پس چگونه این شخص (یعنی محمّد بن ابراهیم بن اسماعیل که معروف به ابن طباطبا است) چنین ادّعا می کند؟»؛ (یعنی ادّعای مهدویّت می کند و خود را قائم آل محمّد می داند).

۱۳ ـ ابوبصیر از امام باقر علیه السلام روایت کرده که آن حضرت فرمود: «هنگامی که آتشی را شبیه هُرْدی ـ رنگ زرد و سرخ ـ بسیار بزرگ مشاهده کردید که از [جانبِ] مشرق سه روز یا هفته ای سرزده است، پس چشم به راهِ فَرَج آل محمّد علیهم السلام داشته باشید إن شاءَ الله عزّوجلّ که خداوند عزیز و حکیم است، سپس فرمود: آن صیحه جز در ماه رَمضان بر نخواهد خاست [زیرا ماه رمضان] ماه خدا است، [و آن صیحه که در آن است] همان آوای بس بلند جبرئیل علیه السلام بدین مردمان است، بعد فرمود: ندا کننده ای از آسمان به نام حضرت قائم علیه السلام ندا سر می دهد و هر که در مشرق و مغرب است می شنود، هیچ خفته ای نمی ماند مگر اینکه بیدار می گردد، و هیچ ایستاده ای نمی ماند مگر اینکه می نشیند، و هیچ نشسته ای نمی ماند مگر اینکه از وحشت آن صدا بر دو پای خویش بر می خیزد، پس خداوند هر که را بدان آوا عبرت پذیرد و پاسخ گوید مورد رحمت قرار دهد که آن صدای نخستین آوای جبرئیل روح الأمین علیه السلام است.

سپس فرمود: آن صدا در ماه رمضان در شب جمعه شب بیست و سوم است، پس در

فَلا تَشُكُّوا فِي ذٰلِكَ، وَاسْمَعُوا وَ أَطيعُوا، وَ فِي آخِرِ النَّهارِ صَوْتُ المَلْعُونِ إِبْليسَ يُنادي أَلا إِنَّ فُلاناً قُتِلَ مَظْلُوماً، لِيُشَكِّكَ النّاسَ وَ يَفْتِنَهُمْ، فَكَمْ فِي ذٰلِكَ اليَوْمِ مِنْ شاكٍّ مُتَحَيِّرٍ قَدْ هَوىٰ فِي النّارِ، فَإِذا سَمِعْتُمُ الصَّوْتَ فِي شَهْرِ رَمَضانَ فَلا تَشُكُّوا فيهِ إِنَّهُ صَوْتُ جَبْرَئيلَ، وَ عَلامَةُ ذٰلِكَ أَنَّهُ يُنادي بِاسْمِ القائِمِ وَ اسْمِ أَبيهِ حَتّىٰ تَسْمَعَهُ العَذْراءُ فِي خِدْرِها فَتُحَرِّضُ أَباها وَ أَخاها عَلَى الخُرُوجِ.

وَ قالَ: لابُدَّ مِنْ هٰذَيْنِ الصَّوْتَيْنِ قَبْلَ خُرُوجِ القائِمِ عليه السلام: صَوْتٌ مِنَ السَّماءِ وَ هُوَ صَوْتُ جَبْرَئيلَ [بِاسْمِ صاحِبِ هٰذَا الأَمْرِ وَ اسْمِ أَبيهِ]، وَ الصَّوْتُ الثّانِي مِنَ الأَرْضِ، وَ هُوَ صَوْتُ إِبْليسَ اللَّعينِ يُنادي بِاسْمِ فُلانٍ أَنَّهُ قُتِلَ مَظْلُوماً، يُريدُ بِذٰلِكَ الفِتْنَةَ، فَاتَّبِعُوا الصَّوْتَ الأَوَّلَ، وَ إِيّاكُمْ وَ الأَخيرَ أَنْ تُفْتَنُوا بِهِ.

وَ قالَ عليه السلام: لا يَقُومُ القائِمُ عليه السلام إِلّا عَلىٰ خَوْفٍ شَديدٍ مِنَ النّاسِ، وَ زَلازِلَ وَ فِتْنَةٍ وَ بَلاءٍ يُصيبُ النّاسَ، وَ طاعُونٍ قَبْلَ ذٰلِكَ، وَ سَيْفٍ قاطِعٍ بَيْنَ العَرَبِ، وَ اخْتِلافٍ شَديدٍ فِي

آن تردید نکنید، بشنوید و اطاعت کنید، و در پایان روز آواز ابلیس ملعون است که ندا در می دهد: بدانید که فلانی مظلومانه کشته شد، برای اینکه مردم را دچار شکّ و گرفتاری سازد. پس بسی افراد شکّ کنندهٔ سرگردان در آن روز (پدید آیند) که در آتش سرازیر خواهند شد، پس اگر در ماه رمضان آوائی شنیدید در آن تردید نکنید که صدای جبرئیل است، و نشانهٔ آن این است که او به نام قائم و اسم پدرش ندا سر می دهد تا آنجا که دوشیزه در پس پردهٔ خویش آن را بشنود و پدر و برادر خود را بر خروج برانگیزد.

و آن حضرت فرمود: ناگزیر و بدون شکّ قبل از خروج قائم عليه السلام این دو صدا برخواهد خاست: صدائی از آسمان و آن آوای جبرئیل است،[به نام صاحب این امر ونام پدرش] . و صدای دومین از زمین بر می خیزد، و آن آوای ابلیس لعین است که ندا می کند به نام فلانی که او مظلومانه کشته شد، و مرادش از آن ایجاد فتنه است، پس صدای نخستین را پیروی کنید و بپرهیزید از صدای دوم که بدان دچار گرفتاری شوید.

و فرمود: قائم عليه السلام قیام نمی کند مگر در حال ترس سخت مردم و زلزله ها و گرفتاری و بلائی که مردم را فرا می گیرد و پیش از آن طاعون و شمشیری برنده در میان عرب و اختلاف سخت بین مردم، و پراکندگی در دینشان، و پیدایش دگرگونی در

النّاسِ وَتَشَتُّتٍ فِي دِينِهِمْ وَتَغَيُّرٍ مِنْ حالِهِمْ حَتّىٰ يَتَمَنَّى المُتَمَنِّي المَوْتَ صَباحاً وَ مَساءً مِنْ عُظْمِ ما يَرىٰ مِنْ كَلَبِ النّاسِ، وَ أَكْلِ بَعْضِهِمْ بَعْضاً، فَخُرُوجُهُ إِذا خَرَجَ عِنْدَ الْيَأْسِ وَ الْقُنُوطِ مِنْ أَنْ يَرَوْا فَرَجاً، فَيا طُوبىٰ لِمَنْ أَدْرَكَهُ وَكانَ مِنْ أَنْصارِهِ، وَ الوَيْلُ كُلُّ الوَيْلِ لِمَنْ ناواهُ وَ خالَفَهُ، وَ خالَفَ أَمْرَهُ، وَكانَ مِنْ أَعْدائِهِ.

وَ قالَ عليه السلام: إِذا خَرَجَ يَقُومُ بِأَمْرٍ جَدِيدٍ، وَ كِتابٍ جَدِيدٍ، و سُنَّةٍ جَدِيدَةٍ وَ قَضاءٍ جَدِيدٍ، عَلَى العَرَبِ شَدِيدٌ، وَ لَيْسَ شَأْنُهُ إِلَّا القَتْلَ، لا يَسْتَتِبُ أَحَداً، وَ لا تَأْخُذُهُ فِي اللهِ لَوْمَةُ لائِمٍ.

ثُمَّ قالَ عليه السلام: إِذَا اخْتَلَفَ بَنُو فُلانٍ فِيما بَيْنَهُمْ، فَعِنْدَ ذٰلِكَ فَانْتَظِرُوا الفَرَجَ، وَ لَيْسَ فَرَجُكُمْ إِلَّا فِي اخْتِلافِ بَنِي فُلانٍ، فَإِذَا اخْتَلَفُوا فَتَوَقَّعُوا الصَّيْحَةَ فِي شَهْرِ رَمَضانَ وَ خُرُوجَ القائِمِ عليه السلام، إِنَّ اللهَ يَفْعَلُ ما يَشاءُ، وَ لَنْ يَخْرُجَ القائِمُ وَ لا تَرَوْنَ ما تُحِبُّونَ حَتّىٰ يَخْتَلِفَ بَنُو فُلانٍ فِيما بَيْنَهُمْ، فَإِذا كانَ كَذٰلِكَ، طَمِعَ النّاسُ فِيهِمْ وَ اخْتَلَفَتِ الْكَلِمَةُ، وَ خَرَجَ

وضعشان تا جائی که آرزو کننده از شدّتِ آنچه از هاری مردم و دریدن پاره‌ای پارهٔ دیگر را که مشاهده می کند، شبانه روز آرزوی موت می نماید، و خروج آن حضرت به هنگامی که خروج می کند همزمان با یأس و ناامیدی مردم از دیدنِ فَرَج است، پس خوشا به حال آنکس که او را در می یابد و از یاوران اوست، وای و وای به تمامی بر آن کس که با او دشمنی ورزد و مخالفت کند و از فرمان او روی گرداند و از دشمنان او باشد.

و فرمود: هنگامی که آن حضرت خروج کند با اُمری نوین و فرمانی جدید و طریقه ای نو و حکمی تازه قیام خواهد کرد، بر عرب سخت گران است، او را کاری جز کشتار (نابکاران) نباشد، و هیچ یک (از دشمنان که از عناد و مخالفت دست بر نمی دارند) را باقی نگذارد و در راه خدا سرزنش هیچ ملامت کننده ای او را تحت تأثیر قرار نمی دهد.

سپس فرمود: هنگامی که فلان خاندان در میان خودشان به اختلاف پرداختند، پس در آن هنگام منتظر فَرَج باشید، و فَرَج شما پدید نمی آید مگر در اختلاف فلان خاندان، و چون آنان اختلاف نمودند پس منتظر برآمدن صیحه در ماهِ رَمَضان و خروج قائم عليه السلام باشید، همانا خداوند هرچه بخواهد انجام می دهد، و قائم خروج نمی کند و شما آنچه دوست می دارید نمی بینید تا اینکه فلان خاندان در میان خویش اختلاف کنند پس چون

السُّفْيانيُّ.

وَ قالَ: لابُدَّ لِبَني فُلانٍ مِنْ أَنْ يَمْلِكُوا، فَإِذا مَلَكُوا ثُمَّ اخْتَلَفُوا تَفَرَّقَ مُلْكُهُمْ وَ تَشَتَّتَ أَمْرُهُمْ حَتّىٰ يَخْرُجَ عَلَيْهِمُ الخُراسانيُّ وَ السُّفْيانيُّ هٰذا مِنَ المَشْرِقِ، وَ هٰذا مِنَ المَغْرِبِ يَسْتَبِقانِ إِلَى الكُوفَةِ كَفَرَسَيْ رِهانٍ، هٰذا مِنْ هُنا، وَ هٰذا مِنْ هُنا حَتّىٰ يَكُونَ هَلاكُ بَني فُلانٍ عَلىٰ أَيْديهِما، أَما إِنَّهُمْ لا يُبْقُونَ مِنْهُمْ أَحَداً.

ثُمَّ قالَ عليه السلام: خُرُوجُ السُّفْيانيِّ وَ اليَمانيِّ وَ الخُراسانيِّ في سَنَةٍ واحِدَةٍ، في شَهْرٍ واحِدٍ، في يَوْمٍ واحِدٍ، نِظامٌ كَنِظامِ الخَرَزِ، يَتْبَعُ بَعْضُهُ بَعْضاً، فَيَكُونُ البَأْسُ مِنْ كُلِّ وَجْهٍ، وَيْلٌ لِمَنْ ناواهُمْ، وَ لَيْسَ في الرّاياتِ رايَةٌ أَهْدىٰ مِنْ رايَةِ اليَمانيِّ، هِيَ رايَةُ هُدىً لِأَنَّهُ يَدْعُو إِلىٰ صاحِبِكُمْ، فَإِذا خَرَجَ اليَمانيُّ حَرُمَ بَيْعُ السِّلاحِ عَلَى النّاسِ وَ كُلِّ مُسْلِمٍ، وَ إِذا خَرَجَ

چنین شود مردم دربارهٔ ایشان به طمع افتند و اختلاف کلمه روی دهد و سفیانی خروج کند.

و فرمود: ناگزیر باید فلان خاندان به حکومت دست یابند، چون به حکومت رسیدند و سپس به اختلاف پرداختند حکومت آنان دچار از هم پاشیدگی و کارشان دستخوش پراکندگی گردد تا اینکه آن خراسانی و آن سفیانی بر ایشان خروج کنند، این یک از مشرق و آن دیگری از مغرب و در رسیدن به کوفه بر یکدیگر پیشی گیرند همچون دو اسب مسابقه. این از این سوی و آن دیگری از آن سوی تا اینکه نابودی (انقراض) فلان خاندان به دستهای ایشان صورت گیرد. بدانید که ایشان هیچ یک از آنان را باقی نخواهد گذاشت.

سپس فرمود: خروج سفیانی و یمانی و خراسانی در یک سال و یک ماه و یک روز واقع خواهد شد با نظام و ترتیبی همچون نظام یک رشته که به بند کشیده شده هر یک از پی دیگری؛ و جنگ قدرت و هیبت از هر سوی فراگیر شود، وای بر کسی که با آنان دشمنی و ستیز کند؛ در میان پرچمها راهنماتر از پرچم یمانی نباشد که آن پرچم هدایت است زیرا دعوت به صاحب شما می کند، و هنگامی که یمانی خروج کند خرید و فروش سلاح برای مردم و هر مسلمانی ممنوع است و چون یمانی خروج کرد به سوی او بشتاب که همانا پرچم او پرچم هدایت است، هیچ مسلمانی را روا نباشد که با آن پرچم مقابله نماید،

اليمانيُّ فَانْهَضْ إلَيْهِ، فَإنَّ رايَتَهُ رايَةُ هُدىً، وَ لا يَحِلُّ لِمُسْلِمٍ أنْ يَلْتَوِيَ عَلَيْهِ، فَمَنْ فَعَلَ ذٰلِكَ فَهُوَ مِنْ أهْلِ النّارِ، لِأنَّهُ يَدْعُو إلَى الحَقِّ وَ إلىٰ طَريقٍ مُسْتَقيمٍ.

ثُمَّ قالَ لي: إنَّ ذَهابَ مُلْكِ بَني فُلانٍ كَقَصْعِ القَصّارِ، وَ كَرَجُلٍ كانَتْ في يَدِهِ فَخّارَةٌ وَ هُوَ يَمْشي إذْ سَقَطَتْ مِنْ يَدِهِ وَ هُوَ ساهٍ عَنْها فَانْكَسَرَتْ، فَقالَ حينَ سَقَطَتْ: هاه ـ شِبْهَ الفَزَعِ ـ فَذَهابُ مُلْكِهِمْ هٰكَذا أغْفَلَ ما كانُوا عَنْ ذَهابِهِ.

وَ قالَ أميرُالمُؤمِنينَ عليه السلام عَلىٰ مِنْبَرِ الكُوفَةِ: «إنَّ اللهَ عَزَّوَجَلَّ ذِكْرُهُ قَدَّرَ فيما قَدَّرَ وَ قَضىٰ وَ حَتَمَ بِأنَّهُ كائِنٌ لابُدَّ مِنْهُ أنَّهُ يَأْخُذُ بَني اُمَيَّةَ بِالسَّيْفِ جَهْرَةً، وَ أنَّهُ يَأْخُذُ بَني فُلانٍ بَغْتَةً».

وَ قالَ عليه السلام: لابُدَّ مِنْ رَحىً تَطْحَنُ، فَإذا قامَتْ عَلىٰ قُطْبِها، وَ ثَبَتَتْ عَلىٰ ساقِها بَعَثَ اللهُ عَلَيْها عَبْداً عَنيفاً، خامِلاً أصْلُهُ، يَكُونُ النَّصْرُ مَعَهُ، أصْحابُهُ الطَّويلَةُ شُعُورُهُمْ، أصْحابُ السِّبالِ، سُودٌ ثِيابُهُمْ، أصْحابُ راياتٍ سُودٍ، وَيْلٌ لِمَنْ ناواهُمْ، يَقْتُلُونَهُمْ

پس هرکس چنین کند او از اهل آتش است، زیرا او به سوی حقّ و راه مستقیم فرامی خواند.

سپس آن حضرت به من فرمود: همانا از دست رفتن و سقوط حکومت فلان خاندان همانند شکستن کاسهٔ سفالین است، و همچون مردی است که در دستش کاسه ای سفالین بوده و او مشغول راه رفتن باشد که ناگاه در حالی که غافل است کاسه از دستش فرو افتد و بشکند، پس هنگامی که فرو افتاد بگوید: آه ـ همچون خود باخته ای ـ پس از دست رفتن دولتِ آنان چنین است که به کلّی از زوالِ آن بی خبر باشند.

و امیرالمؤمنین علیه السلام بر منبر کوفه فرمود: «همانا خدای عزّ و جلّ ذکره در آنچه مقدّر فرموده و حکم کرده و محتوم داشته که گزیر از آن نیست و شدنی است مقدّر فرموده که بنی امیّه را آشکارا با شمشیر فرو گیرد و اینکه فلان خاندان را ناگهانی دریابد».

و آن حضرت فرمود: ناگزیر باید آسیائی به گردش در آید و خُرد کند و چون بر محورش برپا شد و بر پایه اش استوار گردید خداوند بنده ای بی گذشت و سنگدل و از خاندانی گمنام (بی اصل و نسب) را برانگیزد که پیروزی با اوست، یارانش دارای موهای بلند و سبیل دار و سیاه جامه هایشان در بَر، صاحبان پرچمهای سیاه هستند

هَرْجاً، وَاللهِ لَكَأَنِّي أَنْظُرُ إِلَيْهِمْ وَ إِلىٰ أَفْعالِهِمْ وَ ما يَلْقَى الفُجّارُ مِنْهُمْ وَ الأَعْرابُ الجُفاةُ يُسَلِّطُهُمُ اللهُ عَلَيْهِمْ بِلا رَحْمَةٍ، فَيَقْتُلُونَهُمْ هَرْجاً عَلىٰ مَدِينَتِهِمْ بِشاطِئِ الفُراتِ البَرِّيَّةِ وَ البَحْرِيَّةِ، جَزاءً بِما عَمِلُوا، وَ ما رَبُّكَ بِظَلّامٍ لِلْعَبِيدِ».

١٤ ـ أَخْبَرَنا أَحْمَدُ بْنُ مُحَمَّدِ بْنِ سَعِيدٍ قالَ: حَدَّثَنا أَحْمَدُ بْنُ يُوسُفَ بْنِ يَعْقُوبَ قالَ: حَدَّثَنا إِسْماعِيلُ بْنُ مِهْرانَ قالَ: حَدَّثَنَا الحَسَنُ بْنُ عَلِيِّ بْنِ أَبِي حَمْزَةَ، عَنْ أَبِيهِ، عَنْ شُرَحْبِيلٍ قالَ: قالَ أَبُوجَعْفَرٍ عليه السلام ـ وَ قَدْ سَأَلْتُهُ عَنِ القائِمِ عليه السلام ـ فَقالَ: «إِنَّهُ لا يَكُونُ حَتّىٰ يُنادِيَ مُنادٍ مِنَ السَّماءِ يَسْمَعُ أَهْلُ المَشْرِقِ وَ المَغْرِبِ حَتّىٰ تَسْمَعَهُ الفَتاةُ فِي خِدْرِها».

١٥ ـ أَخْبَرَنا أَحْمَدُ بْنُ مُحَمَّدِ بْنِ سَعِيدٍ قالَ: حَدَّثَنا عَلِيُّ بْنُ الحَسَنِ، عَنْ يَعْقُوبَ بْنِ يَزِيدَ، عَنْ زِيادٍ القَنْدِيِّ، عَنْ غَيْرِ واحِدٍ مِنْ أَصْحابِهِ، عَنْ أَبِي عَبْدِاللهِ عليه السلام أَنَّهُ قالَ: «قُلْنا لَهُ: السُّفْيانِيُّ مِنَ المَحْتُومِ؟ فَقالَ: نَعَمْ، وَ قَتْلُ النَّفْسِ الزَّكِيَّةِ مِنَ المَحْتُومِ، وَ القائِمُ مِنَ المَحْتُومِ، وَ خَسْفُ البَيْداءِ مِنَ المَحْتُومِ، وَ كَفٌّ تَطْلُعُ مِنَ السَّماءِ مِنَ المَحْتُومِ، وَ النِّداءُ [مِنَ

وای بر آن کس که با ایشان دشمنی ورزد که بی قانون و ملاحظه او را بکُشند، به خدا سوگند گوئی هم اکنون آنان را پیش چشم می بینم و به کردارشان می نگرم و به آنچه را که بد کاران و ستمگران عرب از ناحیهٔ ایشان می بینند، خداوند آنان را که مهری در دلشان نیست بر ایشان چیره گرداند، پس ایشان را در شهرهای خودشان در کِنارِ فُرات شهرهای بیابانی و ساحلی بی حساب می کُشند، به سزای آنچه کرده اند، و پروردگارِ تو به بندگانش ستمکار نیست».

١٤ ـ شُرَحْبیل گوید: امام باقر عليه السلام ـ که من از آن حضرت دربارهٔ قائم عليه السلام سؤال کرده بودم ـ فرمود: «همانا این کار نخواهد شد تا اینکه ندا کننده ای از آسمان ندائی سر دهد که اهلِ مَشرق و مغرب بشنوند تا جائی که دوشیزگان در پس پردهٔ خویش بشنوند».

١٥ ـ زیاد قندی به واسطهٔ تعدادی از یاران خود از امام صادق عليه السلام روایت کرده که گفت: به آن حضرت عرض کردیم: آیا سفیانی از حتمیّات است، فرمود آری و نیز کشته شدن نَفْسِ زَکیّه از امور حتمی است و قائم از حتمیّات است و فرو رفتن دشت از

السَّماءِ مِنَ الْمَحْتُومِ] فَقُلْتُ: وَ أَيُّ شَيْءٍ يَكُونُ النِّداءُ؟ فَقالَ: مُنادٍ يُنادي بِاسْمِ القائِمِ وَ اسْمِ أَبِيهِ [عليهما السلام]».

١٦ ـ أَخْبَرَنا أَحْمَدُ بْنُ مُحَمَّدِ بْنِ سَعِيدٍ قالَ: حَدَّثَني عَلِيُّ بْنُ الحَسَنِ، عَنْ عَلِيِّ بْنِ مَهْزِيارَ، عَنْ حَمّادِ بْنِ عيسىٰ، عَنِ الحُسَيْنِ بْنِ الْمُخْتارِ قالَ: حَدَّثَني ابْنُ أَبي يَعْفُورٍ، قالَ: قالَ لي أَبُو عَبْدِاللهِ عليه السلام: «أَمْسِكْ بِيَدِكَ هَلاكَ الْفُلانِيِّ: [ـ اسْمُ رَجُلٍ مِنْ بَني العَبّاسِ ـ]، وَ خُرُوجَ السُّفْياني، وَ قَتْلَ النَّفْسِ، وَ جَيْشَ الخَسْفِ، وَ الصَّوْتَ. قُلْتُ: وَ ما الصَّوْتُ أَهُوَ الْمُنادي؟ فَقالَ: نَعَمْ وَ بِهِ يُعْرَفُ صاحِبُ هٰذَا الأَمْرِ، ثُمَّ قالَ: الفَرَجُ كُلُّهُ هَلاكُ الْفُلانِيِّ [مِنْ بَني العَبّاسِ]».

١٧ ـ أَخْبَرَنا أَحْمَدُ بْنُ مُحَمَّدِ بْنِ سَعِيدٍ قالَ: حَدَّثَني عَلِيُّ بْنُ الحَسَنِ، عَنْ عَلِيِّ بْنِ مَهْزِيارَ، عَنْ حَمّادِ بْنِ عيسىٰ، عَنِ الحُسَيْنِ بْنِ الْمُخْتارِ، عَنْ عَبْدِالرَّحْمٰنِ بْنِ سَيابَةَ، عَنْ عِمْرانَ بْنِ مَيْثَمٍ، عَنْ عَبايَةَ بْنِ رِبْعِيٍّ الأَسَدِيِّ قالَ: «دَخَلْتُ عَلىٰ أَميرِالْمُؤْمِنينَ عَلِيٍّ عليه السلام وَ أَنَا خامِسُ خَمْسَةٍ وَ أَصْغَرُ القَوْمِ سِنّاً، فَسَمِعْتُهُ يَقُولُ: حَدَّثَني أَخي رَسُولُ اللهِ صلى الله عليه وآله أَنَّهُ قالَ: «إِنِّي خاتَمُ أَلْفِ نَبِيٍّ وَ إِنَّكَ خاتَمُ أَلْفِ وَصِيٍّ» وَ كُلِّفْتُ ما لَمْ يُكَلَّفُوا، فَقُلْتُ: ما

حتمیّات است و کف دستی که از آسمان بیرون آید از حتمیّات است و برخاستن آواز [از آسمان از حتمیّات] است، پس عرض کردم: آن آواز چه خواهد بود؟ فرمود: ندا کننده ای به نام قائم و نام پدرش [علیهما السلام] است ندا می کند».

١٦ ـ ابن أبی یعفور گوید: امام صادق علیه السلام به من فرمود: «هلاک فلانی [ـ نام مردی از بنی عبّاس ـ] را با دستت داشته بشمار، و خروج سفیانی را، و کشته شدن نفس زکیّه را، و سپاهی را که در زمین فرو می روند، و آن آواز را، عرض کردم: آواز چیست آیا همان ندا کننده است؟ پس فرمود: آری و صاحب این امر بدان وسیله شناخته می شود، سپس فرمود: فَرَج کامل در نابودی فلانی [از بنی عبّاس] است».

١٧ ـ عَبایة بن ربْعی أسَدیّ گوید: «در میان پنج نفر که من پنجمین و کوچکترین فرد گروه از نظر سنّی بودم خدمت أمیرالمؤمنین علیّ علیه السلام رسیدیم و شنیدم که آن حضرت می فرمود: برادرم رسول خدا صلی الله علیه وآله برای من حدیث کرد و آن حضرت فرمود: «من

أَنْصَفَكَ القَوْمُ يا أَميرَالمُؤمِنينَ، فَقالَ: لَيْسَ حَيْثُ تَذْهَبُ بِكَ المَذاهِبُ يَا ابْنَ أَخي، وَ اللهِ إِنِّي لَأَعْلَمُ أَلْفَ كَلِمَةٍ لا يَعْلَمُها غَيْري وَ غَيْرُ مُحَمَّدٍ صلى الله عليه وآله وَ إِنَّهُمْ لَيَقْرَؤُونَ مِنْها آيَةً في كِتابِ اللهِ عَزَّوَجَلَّ، وَ هِيَ «وَ إِذا وَقَعَ القَوْلُ عَلَيْهِمْ أَخْرَجْنا لَهُمْ دابَّةً مِنَ الأَرْضِ تُكَلِّمُهُمْ أَنَّ النّاسَ كانُوا بِآياتِنا لا يُوقِنُونَ»[1] وَ ما يَتَدَبَّرُونَها حَقَّ تَدَبُّرِها.

أَلا أُخْبِرُكُمْ بِآخِرِ مُلْكِ بَني فُلانٍ؟ قُلْنا: بَلىٰ يا أَميرَالمُؤمِنينَ، قالَ، قَتْلُ نَفْسٍ حَرامٍ، في يَوْمٍ حَرامٍ، في بَلَدٍ حَرامٍ عَنْ قَوْمٍ مِنْ قُرَيْشٍ، وَ الَّذي فَلَقَ الحَبَّةَ، وَ بَرَأَ النَّسَمَةَ ما لَهُمْ مُلْكٌ بَعْدَهُ غَيْرُ خَمْسَ عَشْرَةَ لَيْلَةً، قُلْنا: هَلْ قَبْلَ هٰذا أَوْ بَعْدَهُ مِنْ شَيْءٍ؟ فَقالَ: صَيْحَةٌ في شَهْرِ رَمَضانَ تُفْزِعُ اليَقْظانَ، وَ تُوقِظُ النّائِمَ، وَ تُخْرِجُ الفَتاةَ مِنْ خِدْرِها».

آخرین و پایان بخش هزار پیامبر و تو آخرین کس و پایان بخش هزار وصی هستی». و من تکلیفی بر عهده‌ام قرار گرفت که بر هیچ یک از آن اوصیاء نبوده است. (راوی گوید) عرض کردم: ای أمیرالمؤمنین مردم دربارهٔ تو به انصاف رفتار نکردند، پس فرمود: ای پسر برادر چنان نیست که تو پنداشته ای، به خدا سوگند من خود هزار کلمه می دانم که آن را هیچکس غیر از من و پیامبر صلى الله عليه وآله نمی داند و آنان از آن جمله یک آیه را در کتاب خدای عزّوجلّ می خوانند و آن عبارت است از «وَ إِذا وَقَعَ القَوْلُ عَلَيهِم أَخْرَجْنا لَهُمْ دابَّةً ـالخ» «و آنگاه که وعدهٔ آنان به سر رسد جنبنده ای را از زمین برای آنان برانگیزیم تا با ایشان سخن گوید که این مردم بودند که به آیات ما یقین نداشتند» ولی چنانکه شایسته تدبّر در آن است نسبت به آن تدبّر نمی کنند.

آیا شما را از پایانِ دولتِ فلان خاندان با خبر نکنم؟ عرض کردیم چرا ای امیرمؤمنان. فرمود: کشتن نفس محترمی، در روزی محترم در شهری محترم از طایفه ای از قریش، سوگند به کسی که دانه را شکافت و بشر را آفرید آنان را پس از او جز پانزده شب حکومت نخواهد بود، عرض کردیم: آیا پیش از این یا پس از این چیزی دیگر هست؟ فرمود: صیحه ای است در ماهِ رَمَضان که بیدار را به وحشت اندازد و خفته را بیدار کند و دوشیزگان را از پس پرده خویش بیرون کشد».

---

١ - النمل: ٨٢.

١٨ ـ أَخْبَرَنا أَحْمَدُبْنُ مُحَمَّدِبْنِ سَعيدٍ قالَ: حَدَّثَنا أَبُوعَبْدِاللهِ يَحْيَى بْنُ زَكَرِيَّابْنِ شَيْبانَ قالَ: حَدَّثَنا أَبُوسُلَيْمانَ يُوسُفُ بْنُ كُلَيْبٍ قالَ: حَدَّثَنَا الحَسَنُ بْنُ عليِّبْنِ أَبِي حَمْزَةَ، عَنْ سَيْفِ بْنِ عَميرَةَ، عَنْ أَبِي بَكْرٍ الحَضْرَميِّ، عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ الباقِرِ عليه السلام أَنَّهُ سَمِعَهُ يَقُولُ: «لابُدَّ أَنْ يَمْلِكَ بَنُوالعَبّاسِ، فَإِذا مَلَكُوا وَ اخْتَلَفُوا وَ تَشَتَّتَ أَمْرُهُمْ خَرَجَ عَلَيْهِمُ الخُراسانِيُّ وَ السُّفْيانِيُّ هٰذا مِنَ المَشْرِقِ، وَ هٰذا مِنَ المَغْرِبِ يَسْتَبِقانِ إِلَى الكُوفَةِ كَفَرَسَيْ رِهانٍ، هٰذا مِنْ هٰهُنا وَ هٰذا مِنْ هٰهُنا حَتّىٰ يَكُونَ هَلاكُهُمْ عَلىٰ أَيْديهِما، أَما إِنَّهُما لا يُبْقُونَ مِنْهُمْ أَحَداً أَبَداً».

١٩ ـ أَخْبَرَنا أَحْمَدُبْنُ مُحَمَّدِبْنِ سَعيدٍ قالَ: حَدَّثَنا عَلِيُّ بْنُ الحَسَنِ التَّيْمُلِيُّ قالَ: حَدَّثَنا عَمْرُوبْنُ عُثْمانَ، عَنِ الحَسَنِ بْنِ مَحْبُوبٍ، عَنْ عَبْدِاللهِ بْنِ سِنانٍ قالَ: «كُنْتُ عِنْدَأَبِي عَبْدِاللهِ عليه السلام فَسَمِعْتُ رَجُلاً مِنْ هَمْدانَ يَقُولُ لَهُ: إِنَّ هٰؤُلاءِ العامَّةَ يُعَيِّرُونا، وَ يَقُولُونَ لَنا: إِنَّكُمْ تَزْعُمُونَ أَنَّ مُنادِياً يُنادي مِنَ السَّماءِ بِاسْمِ صاحِبِ هٰذَا الأَمْرِ، وَكانَ مُتَّكِئاً فَغَضِبَ وَ جَلَسَ، ثُمَّ قالَ: لا تَرْوُوهُ عَنِّي وَ ارْوُوهُ عَنْ أَبِي وَ لا حَرَجَ عَلَيْكُمْ فِي ذٰلِكَ، أَشْهَدُ أَنِّي

---

١٨ ـ ابوبکر حَضْرَمیّ از امام باقر علیه السلام روایت کرده که از آن حضرت شنیده است که می فرماید: «ناگزیر بنی عبّاس باید به حکومت رسند، پس چون به حکومت رسیدند و دچار اختلاف شدند و کارشان دچار از هم پاشیدگی شد خراسان و سفیانی بر ایشان خروج کنند، این از مشرق و آن دیگر از مغرب و همچون دو اسب مسابقه به سوی کوفه از یکدیگر پیشی جویند، این از این سوی و آن از دیگر سوی تا اینکه نابودی آنان به دست ایشان انجام پذیرد، بدانید که این دو هیچ یک از ایشان را هرگز باقی نخواهند گذاشت».

١٩ ـ عبدالله بن سنان گوید: خدمت امام صادق علیه السلام بودم و شنیدم که مردی از همدان به آن حضرت می گفت: این عامّه (اهل تسنّن) ما را مورد عیبجوئی و سرزنش قرار می دهند و به ما می گویند: شما می پندارید که ندا کننده‌ای از آسمان به نام صاحب این امر آواز خواهد داد، آن حضرت که در این هنگام تکیه داده بود خشمگین شد و به حالت نشسته درآمده، سپس فرمود: آن را از من روایت نکنید بلکه از پدرم روایت کنید و اشکالی بر شما در آن نیست، من گواهی می دهم که خود شنیدم از پدرم می فرمود: به

قَدْ سَمِعْتُ أَبِي عليه السلام يَقُولُ: وَاللهِ إِنَّ ذٰلِكَ فِي كِتابِ اللهِ عَزَّوَجَلَّ لَبَيِّنٌ حَيْثُ يَقُولُ: «إِنْ نَشَأْ نُنَزِّلْ عَلَيْهِمْ مِنَ السَّماءِ آيَةً فَظَلَّتْ أَعْناقُهُمْ لَها خاضِعِينَ»[1] فَلا يَبْقىٰ فِي الأَرْضِ يَوْمَئِذٍ أَحَدٌ إِلّا خَضَعَ وَ ذَلَّتْ رَقَبَتُهُ لَها. فَيُؤْمِنُ أَهْلُ الأَرْضِ إِذا سَمِعُوا الصَّوْتَ مِنَ السَّماءِ «أَلا إِنَّ الحَقَّ فِي عَلِيِّ بْنِ أَبِي طالِبٍ [عليه السلام] وَ شيعَتِهِ». قالَ: فَإِذا كانَ مِنَ الغَدِ صَعِدَ إِبْلِيسُ فِي الهَواءِ حَتّىٰ يَتَوارىٰ عَنْ أَهْلِ الأَرْضِ، ثُمَّ يُنادِي «أَلا إِنَّ الحَقَّ فِي عُثْمانَ بْنِ عَفّانَ وَ شيعَتِهِ فَإِنَّهُ قُتِلَ مَظْلُوماً فَاطْلُبُوا بِدَمِهِ» قالَ: فَيُثَبِّتُ اللهُ الَّذِينَ آمَنُوا بِالقَوْلِ الثّابِتِ عَلَى الحَقِّ وَ هُوَ النِّداءُ الأَوَّلُ، وَ يَرْتابُ يَوْمَئِذٍ الَّذِينَ فِي قُلُوبِهِمْ مَرَضٌ، وَ المَرَضُ وَ اللهِ عَداوَتُنا، فَعِنْدَ ذٰلِكَ يَتَبَرَّؤُونَ مِنّا وَ يَتَناوَلُونا فَيَقُولُونَ: إِنَّ المُنادِيَ الأَوَّلَ سِحْرٌ مِنْ سِحْرِ أَهْلِ [هٰذَا] البَيْتِ. ثُمَّ تَلا أَبُو عَبْدِاللهِ عليه السلام قَوْلَ اللهِ عَزَّوَجَلَّ: «وَ إِنْ يَرَوْا آيَةً يُعْرِضُوا وَ يَقُولُوا سِحْرٌ مُسْتَمِرٌّ»[2].

خدا سوگند که این در کتاب خدای عزّوجلّ کاملاً روشن است آنجا که می فرماید: «إِنْ نَشَأْ نُنَزِّلْ عَلَيْهِمْ مِنَ السَّماءِ آيَةً ـ الخ» «اگر بخواهیم نشانه ای از آسمان برایشان فرو فرستیم که گردنهای ایشان برای آن خاضع و ذلیل گردد» پس در آن هنگام هیچکس در زمین به جای نماند مگر آنکه در برابر آن خضوع کند و گردن خود فرود آورد، و چون مردم روی زمین آن صدا را بشنوند که از آسمان ندا می دهد «آگاه باشید که حقّ در جانب علی بن ابیطالب [علیه السلام] و پیروان اوست» پس همه ایمان آورند. آن حضرت فرمود: و چون فردا شود ابلیس در فضا بالا رود تا از دیدهٔ زمینیان پوشیده گردد سپس آواز سر دهد «بدانید که حقّ در عثمان بن عفّان و پیروان اوست که او مظلومانه کشته شد پس خونخواهی کنید» آن حضرت فرمود: پس خداوند آنان را که ایمان دارند به گفتار ثابت برحقّ پایدار می دارد و آن همان ندای نخستین است. ولی آنان که در دلهایشان بیماری است در آن هنگام دچار تردید می شوند. و آن بیماری به خدا سوگند دشمنی با ماست که در آن زمان از ما بیزاری جویند و ما را ناسزا گویند و گویند: که ندا دهندهٔ نخستین سِحْری از سِحْرهای این خاندان است. آنگاه امام صادق علیه السلام این فرمایش خدای عزّوجلّ را تلاوت فرمود «وَ إِنْ يَرَوْا آيَةً يُعْرِضُوا ـ الخ» «و اگر نشانه ای را ببینند روی گردانند و

---

۱ - الشعراء: ۴.
۲ - القمر: ۲.

قالَ: وَ حَدَّثَنا أَحْمَدُ بْنُ مُحَمَّدِ بْنِ سَعيدٍ قالَ: حَدَّثَنا مُحَمَّدُ بْنُ الْمُفَضَّلِ بْنِ إِبْراهيمَ؛ وَ سَعْدانُ بْنُ إِسْحاقَ بْنِ سَعيدٍ؛ وَ أَحْمَدُ بْنُ الْحُسَيْنِ بْنِ عَبْدِالْمَلِكِ؛ وَ مُحَمَّدُ بْنُ أَحْمَدَ بْنِ الْحَسَنِ الْقَطْوانِيُّ جَميعاً، عَنِ الْحَسَنِ بْنِ مَحْبُوبٍ، عَنْ عَبْدِاللهِ بْنِ سِنانٍ مِثْلَهُ سَواءً بِلَفْظِهِ.

٢٠ ـ قالَ: وَ حَدَّثَنا أَحْمَدُ بْنُ مُحَمَّدِ بْنِ سَعيدٍ قالَ: حَدَّثَنَا الْقاسِمُ بْنُ مُحَمَّدِ بْنِ الْحَسَنِ ابْنِ حازِمٍ قالَ: حَدَّثَنا عُبَيْسُ بْنُ هِشامٍ النّاشِرِيُّ، عَنْ عَبْدِاللهِ بْنِ جَبَلَةَ، عَنْ عَبْدِالصَّمَدِ بْنِ بَشيرٍ، عَنْ أَبي عَبْدِاللهِ جَعْفَرِ بْنِ مُحَمَّدٍ عليه السلام وَ قَدْ سَأَلَهُ عُمارَةُ الْهَمْدانِيُّ فَقالَ لَهُ: أَصْلَحَكَ اللهُ إِنَّ ناساً يُعَيِّرُونا وَ يَقُولُونَ إِنَّكُمْ تَزْعُمُونَ أَنَّهُ سَيَكُونُ صَوْتٌ مِنَ السَّماءِ، فَقالَ لَهُ: لا تَرْوِ عَنِّي وَ ارْوِهِ عَنْ أَبي، كانَ أَبي يَقُولُ: هُوَ في كِتابِ اللهِ «إِنْ نَشَأْ نُنَزِّلْ عَلَيْهِمْ مِنَ السَّماءِ آيَةً فَظَلَّتْ أَعْناقُهُمْ لَها خاضِعينَ» فَيَؤُمِنُ أَهْلُ الْأَرْضِ جَميعاً لِلصَّوْتِ الْأَوَّلِ، فَإِذا كانَ مِنَ الْغَدِ صَعِدَ إِبْليسُ اللَّعينُ حَتّىٰ يَتَوارىٰ مِنَ الْأَرْضِ في جَوِّ السَّماءِ، ثُمَّ يُنادي «أَلا إِنَّ عُثْمانَ قُتِلَ مَظْلُوماً فَاطْلُبُوا بِدَمِهِ» فَيَرْجِعُ مَنْ أَرادَ اللهُ عَزَّوَجَلَّ بِهِ سُوءاً، وَ يَقُولُونَ: هٰذا سِحْرُ الشِّيعَةِ، وَ حَتّىٰ يَتَناوَلُونا وَ يَقُولُونَ: هُوَ مِنْ سِحْرِهِمْ، وَ

گویند سحر سابقه داری است».

و نیز حسن بن محبوب از طریق عبدالله بن سنان همانند حدیث یاد شده را جداگانه با همان الفاظ روایت کرده است.

٢٠ ـ عبدالصّمد بن بشیر از امام صادق علیه السلام روایت کرده که عُمارهٔ هَمْدانیّ از آن حضرت پرسید و عرض کرد: خداوند حالِ شما را اصلاح فرماید همانا مردمی ما را سرزنش می کنند و می گویند شما چنین می پندارید که در آیندهٔ نزدیک آوازی از آسمان برخواهد خاست، پس آن حضرت فرمود: از من روایت نکن بلکه آن را از پدرم بازگو کن، که پدرم می فرمود: این مطلب در کتاب خداست که «اگر ما بخواهیم آیتی از آسمان بر ایشان فرو فرستیم که گردنهای ایشان برای آن خاضع گردد» پس مردم روی زمین جملگی به آواز نخستین ایمان آورند و چون فردا در رسد ابلیس لعین بالا رود تا اینکه در فضای آسمان از دید زمین پنهان شود سپس آواز می دهد «آگاه باشید که عثمان مظلومانه کشته شد، خونش را مطالبه کنید» پس هرکس که خدای عزّوجلّ برایش بدی خواسته باشد باز گردد، و گویند: این سحر شیعیان است، و تا آنجا که ما را ناسزا گویند و ادّعا

هُوَ قَوْلُ اللهِ عَزَّوَجَلَّ «وَ إِنْ يَرَوْا آيَةً يُعْرِضُوا وَ يَقُولُوا سِحْرٌ مُسْتَمِرٌّ».

۲۱ ـ أَخْبَرَنَا أَحْمَدُ بْنُ مُحَمَّدِ بْنِ سَعِيدٍ قَالَ: حَدَّثَنَا الْقَاسِمُ بْنُ مُحَمَّدٍ قَالَ: حَدَّثَنَا عُبَيْسُ بْنُ هِشَامٍ قَالَ: حَدَّثَنَا عَبْدُاللهِ بْنُ جَبَلَةَ، عَنْ أَبِيهِ، عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ الصَّامِتِ، عَنْ أَبِي عَبْدِاللهِ عليه السلام قَالَ: «قُلْتُ لَهُ: ما مِنْ عَلَامَةٍ بَيْنَ يَدَيْ هٰذَا الْأَمْرِ؟ فَقَالَ: بَلَى، قُلْتُ: وَ ما هِيَ؟ قَالَ: هَلَاكُ الْعَبَّاسِيِّ، وَ خُرُوجُ السُّفْيَانِيِّ، وَ قَتْلُ النَّفْسِ الزَّكِيَّةِ، وَ الْخَسْفُ بِالْبَيْدَاءِ، وَ الصَّوْتُ مِنَ السَّمَاءِ، فَقُلْتُ: جُعِلْتُ فِدَاكَ أَخَافُ أَنْ يَطُولَ هٰذَا الْأَمْرُ؟ فَقَالَ: لَا إِنَّمَا هُوَ كَنِظَامِ الْخَرَزِ يَتْبَعُ بَعْضُهُ بَعْضاً».

۲۲ ـ حَدَّثَنَا أَحْمَدُ بْنُ مُحَمَّدِ بْنِ سَعِيدٍ قَالَ: حَدَّثَنِي أَحْمَدُ بْنُ يُوسُفَ بْنِ يَعْقُوبَ أَبُوالْحَسَنِ الْجُعْفِيُّ قَالَ: حَدَّثَنِي إِسْمَاعِيلُ بْنُ مِهْرَانَ قَالَ: حَدَّثَنَا الْحَسَنُ بْنُ عَلِيِّ بْنِ أَبِي حَمْزَةَ، عَنْ أَبِيهِ؛ وَ وُهَيْبٍ، عَنْ أَبِي بَصِيرٍ، عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ عليه السلام قَالَ: «يَقُومُ الْقَائِمُ عليه السلام فِي وِتْرٍ مِنَ السِّنِينَ: تِسْعٍ، واحِدَةٍ، ثَلَاثٍ، خَمْسٍ، وَ قَالَ: إِذَا اخْتَلَفَتْ بَنُوأُمَيَّةَ وَ ذَهَبَ مُلْكُهُمْ، ثُمَّ يَمْلِكُ بَنُوالْعَبَّاسِ، فَلَا يَزَالُونَ فِي عُنْفُوَانٍ مِنَ الْمُلْكِ وَ غَضَارَةٍ مِنَ الْعَيْشِ حَتَّىٰ يَخْتَلِفُوا فِيمَا بَيْنَهُمْ، فَإِذَا اخْتَلَفُوا ذَهَبَ مُلْكُهُمْ، وَ اخْتَلَفَ أَهْلُ الْمَشْرِقِ وَ أَهْلُ الْمَغْرِبِ،

کنند: آن از سحر آل محمّد است و این خود مصداق فرمایش خدای عزّوجلّ است که «و اگر آیتی ببینند روی گردانند و گویند سحر سابقه داری است».

۲۱ ـ محمّد بن صامت از امام صادق علیه السلام روایت کرده گوید: «به آن حضرت عرض کردم: پیش از وقوع این امر نشانه ای نیست؟ فرمود: چرا، عرض کردم: آن چیست؟ فرمود: نابودی عبّاسی، و خروج سفیانی، و کشته شدن نفس زکیّه، و فرو رفتن زمین در صحرا، و آواز آسمان، پس عرض کردم: فدایت گردم می ترسم این امر به درازا کشد. فرمود: نه، آن همچون رشته مُنظّمی به دنبال هم خواهد بود».

۲۲ ـ ابوبصیر از امام باقر علیه السلام روایت کرده که آن حضرت فرمود: «قائم علیه السلام در سالهای فرد، نه، یک، سه، پنج قیام می کند، و فرمود: هنگامی که با بنی امیّه به اختلاف پرداختند و دولت ایشان از میان رفت و سپس اولاد عبّاس به حکومت رسیدند، پس همواره در بهار حکومت و فراوانی و طراوت زندگی به سر خواهند برد تا آنکه در میان خود به اختلاف پردازند و چون اختلاف کردند دولتشان از میان می رود، و اهل مشرق

نَعَمْ وَ أَهْلُ القِبْلَةِ، وَ يَلْقَى النَّاسَ جُهْدٌ شَدِيدٌ مِمَّا يَمُرُّ بِهِمْ مِنَ الخَوْفِ، فَلا يَزالُونَ بِتِلْكَ الحالِ حَتَّىٰ يُنادِيَ مُنادٍ مِنَ السَّماءِ، فَإِذا نادىٰ فَالنَّفِيرَ النَّفِيرَ، فَوَاللهِ لَكَأَنِّي أَنْظُرُ إِلَيْهِ بَيْنَ الرُّكْنِ وَ المَقامِ يُبايِعُ النَّاسَ بِأَمْرٍ جَدِيدٍ، وَكِتابٍ جَدِيدٍ، وَ سُلْطانٍ جَدِيدٍ مِنَ السَّماءِ، أَما إِنَّهُ لا يُرَدُّ لَهُ رايَةٌ أَبَداً حَتَّىٰ يَمُوتَ».

۲۳ ـ أَخْبَرَنا أَحْمَدُ بْنُ مُحَمَّدِ بْنِ سَعِيدٍ قالَ: حَدَّثَنا عَلِيُّ بْنُ الحَسَنِ، عَنْ أَبِيهِ، عَنْ أَحْمَدَ بْنِ عُمَرَ الحَلَبِيِّ، عَنِ الحُسَيْنِ بْنِ مُوسىٰ، عَنْ فُضَيْلِ بْنِ مُحَمَّدٍ مَوْلىٰ مُحَمَّدِ بْنِ راشِدٍ البَجَلِيِّ، عَنْ أَبِي عَبْدِاللهِ عليه السلام أَنَّهُ قالَ: «أَما إِنَّ النِّداءَ مِنَ السَّماءِ بِاسْمِ القائِمِ فِي كِتابِ اللهِ لَبَيِّنٌ، فَقُلْتُ: فَأَيْنَ هُوَ أَصْلَحَكَ اللهُ؟ فَقالَ: فِي «طسم تِلْكَ آياتُ الكِتابِ المُبِينِ» قَوْلُهُ: «إِنْ نَشَأْ نُنَزِّلْ عَلَيْهِمْ مِنَ السَّماءِ آيَةً فَظَلَّتْ أَعْناقُهُمْ لَها خاضِعِينَ» قالَ: إِذا سَمِعُوا الصَّوْتَ أَصْبَحُوا وَ كَأَنَّما عَلىٰ رُؤُوسِهِمُ الطَّيْرُ».

۲٤ ـ أَخْبَرَنا أَحْمَدُ بْنُ مُحَمَّدِ بْنِ سَعِيدٍ قالَ: حَدَّثَنا أَحْمَدُ بْنُ يُوسُفَ بْنِ يَعْقُوبَ الجُعْفِيُّ قالَ: حَدَّثَنا إِسْماعِيلُ بْنُ مِهْرانَ قالَ: حَدَّثَنَا الحَسَنُ بْنُ عَلِيِّ بْنِ أَبِي حَمْزَةَ، عَنْ أَبِيهِ، عَنْ

و اهل مغرب نیز دچار اختلاف شوند، آری همچنین اهل قبله نیز گرفتار اختلاف شوند و ناراحتی و سختی بسیار به مردم خواهد رسید از آنچه بر ایشان از ترس می گذرد، پس پیوسته بدان حال خواهند بود تا اینکه ندا کننده ای از آسمان آواز برآورد و چون ندا برآمد پس کوچ کنید! کوچ کنید، به خدا سوگند گوئی به او می نگرم که در میان رکن و مقام از مردم به امری نوین و فرمانی جدید و نظامی تازه از آسمان (نظامی الهی) بیعت گیرد، بدانید که هیچ پرچمی(که اوگسیل داشته) بدو بازگردانده نشودتا پایان عمراو».

۲۳ ـ فضیل بن محمّد از امام صادق علیه السلام روایت کرده که آن حضرت فرمود: «بدانید آن ندا که از آسمان به نام قائم است در کتاب خدا بسیار روشن است، عرض کردم: آن در کجا است خداوند حال شما را اصلاح فرماید؟ فرمود: در «طسم تِلْكَ آياتُ الكِتابِ المُبِينِ» که می فرماید: «اگر بخواهیم نشانه ای از آسمان برایشان فرو فرستیم تا گردنهای ایشان برای آن خاضع و ذلیل گردد» آن حضرت فرمود: هنگامی که صدا را بشنوند همچون کسانی که پرنده بر سرشان نشسته باشد بی حرکت بمانند».

۲٤ ـ ابوبصیر از امام صادق علیه السلام روایت کرده که آن حضرت فرمود: «هنگامی که

أَبِي بَصِيرٍ، عَنْ أَبِي عَبْدِاللهِ عليه السلام أَنَّهُ قالَ: «إذا صَعِدَ العَبّاسِيُّ أَعْوادَ مِنْبَرِ مَرْوانَ أُدْرِجَ مُلْكُ بَنِي العَبّاسِ، وَ قالَ عليه السلام: قالَ لِي أَبِي ـ يَعْنِي الباقِرَ عليه السلام ـ: لابُدَّ لِنارٍ مِنْ آذَرْبِيجانَ لا يَقُومُ لَها شَيْءٌ، فَإذا كانَ ذٰلِكَ فَكُونُوا أَحْلاسَ بُيُوتِكُمْ، وَ أَلْبِدُوا ما أَلْبَدْنا، فَإذا تَحَرَّكَ مُتَحَرِّكُنا فَاسْعَوْا إلَيْهِ وَلَوْ حَبْواً، وَ اللهِ لَكَأَنِّي أَنْظُرُ إلَيْهِ بَيْنَ الرُّكْنِ وَ المَقامِ يُبايِعُ النّاسَ عَلىٰ كِتابٍ جَدِيدٍ عَلَى العَرَبِ شَدِيدٌ، قالَ: وَ وَيْلٌ لِلْعَرَبِ مِنْ شَرٍّ قَدِ اقْتَرَبَ».

۲۵ ـ أَخْبَرَنا أَحْمَدُ بْنُ مُحَمَّدِ بْنِ سَعِيدٍ قالَ: حَدَّثَنِي عَلِيُّ بْنُ الحَسَنِ التَّيْمُلِيُّ قالَ: حَدَّثَنا مُحَمَّدٌ وَ أَحْمَدُ ابْنا الحَسَنِ، عَنْ عَلِيِّ بْنِ يَعْقُوبَ الهاشِمِيِّ، عَنْ هارُونَ بْنِ مُسْلِمٍ، عَنْ عُبَيْدِ بْنِ زُرارَةَ، عَنْ أَبِي عَبْدِاللهِ عليه السلام أَنَّهُ قالَ: «يُنادىٰ بِاسْمِ القائِمِ، فَيُؤْتىٰ وَ هُوَ خَلْفَ المَقامِ فَيُقالُ لَهُ: قَدْ نُودِيَ بِاسْمِكَ فَما تَنْتَظِرُ؟ ثُمَّ يُؤْخَذُ بِيَدِهِ فَيُبايَعُ.

قالَ: قالَ لِي زُرارَةُ: اَلْحَمْدُ لِلّٰهِ قَدْ كُنّا نَسْمَعُ أَنَّ القائِمَ عليه السلام يُبايَعُ مُسْتَكْرَهاً فَلَمْ نَكُنْ نَعْلَمُ وَجْهَ اسْتِكْراهِهِ، فَعَلِمْنا أَنَّهُ اسْتِكْراهٌ لا إثْمَ فِيهِ».

عبّاسی از چوبهای (پله های چوبین) منبرمروان بالا رود، حکومت بنی عبّاس ترقّی و رونق خواهد یافت و فرمود: پدرم ـ یعنی امام باقر عليه السلام ـ به من فرمود: لاجرم باید آتشی از آذربایجان برافروزد که چیزی در برابرش نتواند ایستاد، پس چون چنین شود در خانه های خود بمانید و تا زمانی که ما آرام هستیم شما نیز آرام باشید، و چون حرکت کنندهٔ ما به فعّالیت پرداخت به سوی او بشتابید اگر چه بر سر زانوان، به خدا سوگند گوئی من هم اکنون بدو می نگرم که در میان رکن و مقام از مردم بر فرمانی جدید که بر عرب سخت گران است بیعت می گیرد، فرمود: و وای بر عرب از شرّی که به زودی فرا می رسد».

۲۵ ـ عبید بن زراره از امام صادق عليه السلام روایت کرده که آن حضرت فرمود: «نام قائم را می خوانند و در حالی که در پشت مقام است به خدمتش می رسند و به او عرض می شود: نام شما اعلام شده، پس منتظر چه هستید؟ سپس دست آن حضرت گرفته می شود و با او بیعت می گردد، (راوی) گوید: زراره به من گفت: خدا را شکر ما شنیده بودیم که قائم عليه السلام با اکراه بیعت می شود و جهت کراهت آن حضرت را نمی دانستیم، بعد فهمیدیم آن کراهتی است که گناهی در آن وجود ندارد».

۲٦ ـ أَخْبَرَنا أَحْمَدُ بْنُ مُحَمَّدِ بْنِ سَعيدٍ بِإِسْنادِهِ عَنْ هارُونَ بْنِ مُسْلِمٍ، عَنْ أَبي خالِدٍ القَمّاطِ، عَنْ حُمْرانَ بْنِ أَعْيَنَ، عَنْ أَبي عَبْدِاللهِ عليه السلام أَنَّهُ قالَ: «مِنَ الْحَتْمِ الَّذي لابُدَّ أَنْ يَكُونَ مِنْ قَبْلِ قيامِ القائِمِ خُرُوجُ السُّفْياني، وَ خَسْفٌ بِالبَيْداءِ، وَ قَتْلُ النَّفْسِ الزَّكِيَّةِ، وَ المُنادي مِنَ السَّماءِ».

۲۷ ـ حَدَّثَنا أَحْمَدُ بْنُ مُحَمَّدِ بْنِ سَعيدٍ قالَ: حَدَّثَني أَحْمَدُ بْنُ يُوسُفَ بْنِ يَعْقُوبَ قالَ: حَدَّثَنا إِسْماعيلُ بْنُ مِهْرانَ قالَ: حَدَّثَنَا الحَسَنُ بْنُ عليٍّ، عَنْ أَبيهِ؛ وَ وُهَيْبِ بْنِ حَفْصٍ، عَنْ ناجيَةَ القَطّانِ أَنَّهُ سَمِعَ أَباجَعْفَرٍ عليه السلام يَقُولُ: «إِنَّ المُنادِيَ يُنادي: «إِنَّ المَهْدِيَّ [مِنْ آلِ مُحَمَّدٍ] فُلانُ بْنُ فُلانٍ، بِاسْمِهِ وَ اسْمِ أَبيهِ، فَيُنادي الشَّيْطانُ: «إِنَّ فُلاناً وَ شيعَتَهُ عَلَى الحَقِّ ـ يَعْني رَجُلاً مِنْ بَني أُمَيَّةَ ـ».

۲۸ ـ أَخْبَرَنا أَحْمَدُ بْنُ مُحَمَّدِ بْنِ سَعيدٍ قالَ: حَدَّثَنا عَلِيُّ بْنُ الحَسَنِ، عَنِ العَبّاسِ بْنِ عامِرِ بْنِ رَباحٍ الثَّقَفِيِّ، عَنْ عَبْدِاللهِ بْنِ بُكَيْرٍ، عَنْ زُرارَةَ بْنِ أَعْيَنَ، قالَ: سَمِعْتُ أَباعَبْدِاللهِ عليه السلام يَقُولُ: «يُنادي مُنادٍ مِنَ السَّماءِ: «إِنَّ فُلاناً هُوَ الأَميرُ» وَ يُنادي مُنادٍ: «إِنَّ عَلِيّاً وَ شيعَتَهُ هُمُ الفائِزُونَ». قُلْتُ: فَمَنْ يُقاتِلُ المَهْدِيَّ بَعْدَ هذا؟، فَقالَ: إِنَّ الشَّيْطانَ يُنادي: «إِنَّ فُلاناً وَ شيعَتَهُ هُمُ الفائِزُونَ ـ لِرَجُلٍ مِنْ بَني أُمَيَّةَ ـ». قُلْتُ: فَمَنْ يَعْرِفُ

---

۲٦ ـ حُمران بن أعْیَن از امام صادق عليه السلام روایت کرده که آن حضرت فرمود: «از امور حتمی که بناچار باید قبل از قیام قائم باشد خروج سفیانیّ و فرو رفتن زمین در صحرا و کشته شدن نفس زَکیّه و آواز دهنده از آسمان است».

۲۷ ـ ناجیهٔ قطّان گوید که شنیده است امام باقر عليه السلام می فرماید: «همانا آن آواز دهنده ندا می کند که: «مهدیّ [از آل محمّد] فلانی فرزند فلانی است» با ذکر نام او و نام پدرش، پس شیطان ندا می کند: «همانا فلانی و پیروانش بر حقّ اند ـ یعنی مردی از بنی امیّه ـ».

۲۸ ـ زُرارة بن أعْیَن گوید: شنیدم امام صادق عليه السلام می فرمود: ندا کننده ای از آسمان ندا می کند که: «فقط فلانی امیر است» و آواز دهنده ای دیگر ندا می کند: «فقط علیّ و پیروان او پیروزند» عرض کردم: پس چه کسی پس از این با مهدی می جنگد؟ فرمود: شیطان آواز می دهد: «همانا فلانی و پیروانش پیروزند ـ شعار به نفع مردی از

الصّادِقَ مِنَ الكاذِبِ؟ قالَ: يَعْرِفُهُ الَّذينَ كانُوا يَرْوُونَ حَديثَنا وَ يَقُولُونَ إِنَّهُ يَكُونُ قَبْلَ أَنْ يَكُونَ، وَ يَعْلَمُونَ أَنَّهُمْ هُمُ المُحِقُّونَ الصّادِقُونَ».

۲۹ ـ حَدَّثَنا أَحْمَدُ بْنُ مُحَمَّدِ بْنِ سَعيدٍ قالَ: حَدَّثَنا عَلِيُّ بْنُ الحَسَنِ التَّيْمُلِيُّ، عَنِ الحَسَنِ بْنِ عَلِيِّ بْنِ يُوسُفَ، عَنِ المُثَنّىٰ، عَنْ زُرارَةَ بْنِ أَعْيَنَ قالَ: «قُلْتُ لِأَبي‌عَبْدِاللهِ عليه‌السلام: عَجِبْتُ أَصْلَحَكَ اللهُ، وَ إِنّي لَأَعْجَبُ مِنَ القائِمِ كَيْفَ يُقاتِلُ مَعَ ما يَرَوْنَ مِنَ العَجائِبِ مِنْ خَسْفِ البَيْداءِ بِالجَيْشِ، وَ مِنَ النِّداءِ الَّذي يَكُونُ مِنَ السَّماءِ؟ فَقالَ: إِنَّ الشَّيْطانَ لا يَدَعُهُمْ حَتّىٰ يُنادِيَ كَما نادىٰ بِرَسُولِ اللهِ صلى‌الله‌عليه‌وآله يَوْمَ العَقَبَةِ».

۳۰ ـ أَخْبَرَنا أَحْمَدُ بْنُ مُحَمَّدِ بْنِ سَعيدٍ قالَ: حَدَّثَنا عَلِيُّ بْنُ الحَسَنِ قالَ: حَدَّثَنا مُحَمَّدُ بْنُ عَبْدِاللهِ، عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ أَبي عُمَيْرٍ، عَنْ هِشامِ بْنِ سالِمٍ قالَ: «قُلْتُ لِأَبي‌عَبْدِاللهِ عليه‌السلام: إِنَّ الجَريريَّ ـ أَخا إِسْحاقَ ـ يَقُولُ لَنا: إِنَّكُمْ تَقُولُونَ: هُما نِداءانِ فَأَيُّهُما الصّادِقُ مِنَ الكاذِبِ؟ فَقالَ أَبُوعَبْدِاللهِ عليه‌السلام: قُولُوا لَهُ: إِنَّ الَّذي أَخْبَرَنا بِذٰلِكَ ـ وَ أَنْتَ تُنْكِرُ أَنَّ هٰذا يَكُونُ ـ هُوَ الصّادِقُ».

بنی امیّه ـ» عرض کردم: پس چه کسی می تواند راست را از دروغ باز شناسد؟ فرمود: آنرا کسانی که حدیث ما را نقل می کرده‌اند و قبل از اینکه واقع شود می گویند که آن واقع خواهد شد و می دانند که آنان همان برحقّان راستگویند، می شناسند».

۲۹ ـ زرارة بن أعین گوید: «به امام صادق علیه‌السلام عرض کردم: در شگفتم، خداوند حال شما را به سلامت دارد و من در عجبم از قائم که چگونه با او جنگ می کنند با وجود آنچه از شگفتیها که می بینند از فرو بردن زمین صحرا سپاهیان را، و آن صدا که از آسمان است؟ پس فرمود: همان شیطان آنان را رها نمی کند تا جائی که ندا کند همچنان که برای رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله در روز عَقَبه ندا کرد».

۳۰ ـ هشام بن سالم گوید: «به امام صادق علیه‌السلام عرض کردم: جریری برادر اسحاق به ما می گوید: شما می گوئید: آنها دو صدا است پس کدام یک از آن دو (شناخته می شود که) راست از دروغ است؟ امام صادق علیه‌السلام فرمود: به او بگوئید: همان کسی که ما را بدان آگاه ساخته ـ و تو منکر هستی که این واقع خواهد شد ـ هم او راستگو است». (والدمعظّم در شرح حدیث فوق فرموده‌اند: یعنی آن را کسی که قبل از وقوعش

۳۱ ـ أَخْبَرَنا أَحْمَدُ بْنُ مُحَمَّدِ بْنِ سَعيدٍ بِهٰذَا الإِسْنادِ عَنْ هِشامِ بْنِ سالِمٍ قالَ: سَمِعْتُ أَباعَبْدِاللهِ عليه السلام يَقُولُ: «هُما صَيْحَتانِ، صَيْحَةٌ فِي أَوَّلِ اللَّيْلِ، وَ صَيْحَةٌ فِي آخِرِ اللَّيْلَةِ الثّانِيَةِ، قالَ: فَقُلْتُ: كَيْفَ ذٰلِكَ؟ فَقالَ: واحِدَةٌ مِنَ السَّماءِ، وَ واحِدَةٌ مِنْ إِبْليسَ، فَقُلْتُ: وَ كَيْفَ تُعْرَفُ هٰذِهِ مِنْ هٰذِهِ؟ فَقالَ: يَعْرِفُها مَنْ كانَ سَمِعَ بِها قَبْلَ أَنْ تَكُونَ».

۳۲ ـ حَدَّثَنا أَحْمَدُ بْنُ مُحَمَّدِ بْنِ سَعيدٍ قالَ: حَدَّثَنا عَلِيُّ بْنُ الحَسَنِ التَّيْمُلِيُّ، عَنْ أَبيهِ، عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ خالِدٍ، عَنْ ثَعْلَبَةَ بْنِ مَيْمُونٍ، عَنْ عَبْدِالرَّحْمٰنِ بْنِ مَسْلَمَةَ الجَرِيرِيِّ قالَ: «قُلْتُ لِأَبي عَبْدِاللهِ عليه السلام: إِنَّ النّاسَ يُوَبِّخُونا وَ يَقُولُونَ: مِنْ أَيْنَ يُعْرَفُ المُحِقُّ مِنَ المُبْطِلِ إِذا كانَتا؟ فَقالَ: ما تَرُدُّونَ عَلَيْهِمْ؟ قُلْتُ: فَما نَرُدُّ عَلَيْهِمْ شَيْئاً. قالَ: فَقالَ: قُولُوا لَهُمْ: يُصَدِّقُ بِها إِذا كانَتْ مَنْ كانَ مُؤْمِناً يُؤْمِنُ بِها قَبْلَ أَنْ تَكُونَ. [قالَ] إِنَّ اللهَ عَزَّوَجَلَّ يَقُولُ: «أَفَمَنْ يَهْدي إِلَى الحَقِّ أَحَقُّ أَنْ يُتَّبَعَ أَمَّنْ لا يَهِدِّي إِلّا أَنْ يُهْدىٰ فَما لَكُمْ كَيْفَ

بدان اعتقاد دارد می شناسد و آدمی چون تو، حقّدار را از آنکه بر باطل است باز نمی شناسد همچنان که هم اکنون بدان انکار داری. پس کسی که هم اکنون سخن حقّ را تصدیق دارد هم هنگام وقوعش نیز تصدیق و شناخته خواهد داشت).

۳۱ ـ هشام بن سالم گوید: شنیدم امام صادق علیه السلام می فرمود: «آنها دو صیحه است، یک صیحه در آغاز شب و صیحهٔ دیگر در پایان شب دوم، گوید: عرض کردم: آن چگونه است؟ گوید: آن حضرت فرمود: یکی از آسمان، و یکی از ابلیس، پس عرض کردم: این از آن چگونه شناخته می شود؟ فرمود: کسی که آن را قبل از وقوع شنیده (و بدان ایمان دارد) می شناسد».

۳۲ ـ عبدالرّحمن بن مسلمة الجریری گوید: «به امام صادق علیه السلام عرض کردم: مردم ما را سرزنش می کنند و می گویند: حقّدار از آنکه بر باطل است هرگاه هر دو حاضر باشند از کجا باز شناخته می شود؟ آن حضرت فرمود: شما چه پاسخی به ایشان می دهید؟ عرض کردم: ما به ایشان پاسخی نمی دهیم، گوید: پس آن حضرت فرمود: به ایشان بگوئید هنگامی که آن واقع شد کسی که مؤمن بوده و قبل از وقوعش بدان ایمان دارد آن وقت هم آن را تصدیق خواهد کرد [فرمود] همانا خدای عزّوجلّ می فرماید: «أَفَمَنْ يَهْدي إِلَى الحَقِّ أَحَقُّ أَنْ يُتَّبَعَ أَمَّنْ لا يَهِدِّي ـ الخ».

تَحْكُمُونَ».

۳۳ ـ حَدَّثَنا أَحْمَدُ قالَ: حَدَّثَنا عَلِيُّ بْنُ الحَسَنِ التَّيْمُلِيُّ مِنْ كِتابِهِ فِي رَجَبٍ سَنَةَ سَبْعٍ وَ سَبْعِينَ وَ مِائَتَيْنِ، قالَ: حَدَّثَنا مُحَمَّدُ بْنُ عُمَرَ بْنِ يَزِيدَ بَيّاعُ السّابِرِيِّ؛ وَمُحَمَّدُ بْنُ الوَلِيدِ بْنِ خالِدٍ الخَزّازُ جَمِيعاً، عَنْ حَمّادِ بْنِ عُثْمانَ، عَنْ عَبْدِاللهِ بْنِ سِنانٍ قالَ: سَمِعْتُ أَباعَبْدِاللهِ عليه السلام يَقُولُ: «إِنَّهُ يُنادي بِاسْمِ صاحِبِ هذَا الأَمْرِ مُنادٍ مِنَ السَّماءِ: أَلا إِنَّ الأَمْرَ لِفُلانِ بْنِ فُلانٍ فَفِيمَ القِتالُ؟».

۳۴ ـ أَخْبَرَنا أَحْمَدُ بْنُ مُحَمَّدِ بْنِ سَعِيدٍ قالَ: حَدَّثَنا أَبُوسُلَيْمانَ أَحْمَدُ بْنُ هَوْذَةَ الباهِلِيُّ قالَ: حَدَّثَنا إِبْراهِيمُ بْنُ إِسْحاقَ النَّهاوَنْدِيُّ بِنَهاوَنْدَ سَنَةَ ثَلاثٍ وَ سَبْعِينَ وَ مِائَتَيْنِ، قالَ: حَدَّثَنا عَبْدُاللهِ بْنُ حَمّادٍ الأَنْصارِيُّ فِي شَهْرِ رَمَضانَ سَنَةَ تِسْعٍ وَ عِشْرِينَ وَ مِائَتَيْنِ، عَنْ عَبْدِاللهِ بْنِ سِنانٍ، قالَ: سَمِعْتُ أَباعَبْدِاللهِ عليه السلام يَقُولُ: «لا يَكُونُ هذَا الأَمْرُ الَّذي تَمُدُّونَ إِلَيْهِ أَعْناقَكُمْ حَتّىٰ يُنادِيَ مُنادٍ مِنَ السَّماءِ: أَلا إِنَّ فُلاناً صاحِبُ الأَمْرِ، فَعَلامَ القِتالُ؟».

۳۵ ـ أَخْبَرَنا أَحْمَدُ بْنُ مُحَمَّدِ بْنِ سَعِيدٍ قالَ: حَدَّثَنا مُحَمَّدُ بْنُ المُفَضَّلِ بْنِ إِبْراهِيمَ؛ وَ سَعْدانُ بْنُ إِسْحاقَ بْنِ سَعِيدٍ؛ وَ أَحْمَدُ بْنُ الحُسَيْنِ بْنِ عَبْدِالمَلِكِ؛ وَ مُحَمَّدُ بْنُ أَحْمَدَ بْنِ الحَسَنِ القَطْوانِيُّ قالُوا جَمِيعاً: حَدَّثَنَا الحَسَنُ بْنُ مَحْبُوبٍ الزَّرّادُ، قالَ: حَدَّثَنا عَبْدُاللهِ بْنُ سِنانٍ، قالَ: سَمِعْتُ أَباعَبْدِاللهِ عليه السلام يَقُولُ: «يَشْمَلُ النّاسَ مَوْتٌ وَ قَتْلٌ حَتّىٰ يَلْجَأَ النّاسُ

«آیا کسی که به سوی حقّ هدایت می کند شایسته تر است که مورد پیروی قرار گیرد یا آنکس که خود راه نمی یابد مگر اینکه هدایت شود پس چیست شما را چگونه حُکم می کنید».

۳۳ ـ عبدالله بن سنان گوید: شنیدم امام صادق عليه السلام می فرمود: آواز دهنده ای از آسمان به نام صاحب این امر ندا می کند: بدانید که امر از آنِ فلانی پسر فلانی است (کار را به دست گرفته) پس جنگ بیهوده برای چیست؟».

۳۴ ـ عبدالله بن سنان گوید: شنیدم امام صادق عليه السلام می فرماید: «این کاری که شما گردنهایتان را به جانبش می کشید نخواهد شد تا اینکه ندا کننده ای از آسمان آواز دهد: بدانید که فلانی صاحب امر است پس جنگ بر سر چیست؟».

۳۵ ـ عبدالله بن سنان گوید: شنیدم امام صادق عليه السلام می فرماید: «مردم را مرگ و

عِنْدَ ذٰلِكَ إِلَى الحَرَمِ فَيُنادي مُنادٍ صادِقٌ مِنْ شِدَّةِ القِتالِ: فيمَ القَتْلُ وَ القِتالُ؟ صاحِبُكُمْ فُلانٌ».

۳٦ ـ حَدَّثَنا أَحْمَدُ بْنُ مُحَمَّدِ بْنِ سَعيدٍ قالَ: حَدَّثَنَا القاسِمُ بْنُ مُحَمَّدِ بْنِ الحَسَنِ بْنِ حازِمٍ قالَ: حَدَّثَنا عُبَيْسُ بْنُ هِشامٍ، عَنْ عَبْدِاللهِ بْنِ جَبَلَةَ، عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ سُلَيْمانَ، عَنِ العَلاءِ، عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ مُسْلِمٍ، عَنْ أَبي جَعْفَرٍ مُحَمَّدِ بْنِ عَلِيٍّ عليه السلام أَنَّهُ قالَ: «اَلسُّفْياني وَ القائِمُ في سَنَةٍ واحِدَةٍ».

۳۷ ـ حَدَّثَنا أَحْمَدُ بْنُ مُحَمَّدِ بْنِ سَعيدٍ قالَ: حَدَّثَنا أَحْمَدُ بْنُ يُوسُفَ بْنِ يَعْقُوبَ الجُعْفِيُّ أَبُوالحَسَنِ قالَ: حَدَّثَنا إِسْماعيلُ بْنُ مِهْرانَ قالَ: حَدَّثَنَا الحَسَنُ بْنُ عَلِيِّ بْنِ أَبي حَمْزَةَ، عَنْ أَبيهِ؛ وَ وُهَيْبِ بْنِ حَفْصٍ، عَنْ أَبي بَصيرٍ، عَنْ أَبي عَبْدِاللهِ عليه السلام قالَ: «بَيْنَ النّاسِ وُقُوفٌ بِعَرَفاتَ إِذْ أَتاهُمْ راكِبٌ عَلىٰ ناقَةٍ ذِعْلَبَةٍ يُخْبِرُهُمْ بِمَوْتِ خَليفَةٍ يَكُونُ عِنْدَ مَوْتِهِ فَرَجُ آلِ مُحَمَّدٍ صلى الله عليه وآله وَ فَرَجُ النّاسِ جَميعاً.

وَ قالَ عليه السلام: إِذا رَأَيْتُمْ عَلامَةً في السَّماءِ ناراً عَظيمَةً مِنْ قِبَلِ المَشْرِقِ تَطْلُعُ لَيالِيَ، فَعِنْدَها فَرَجُ النّاسِ وَ هِيَ قُدّامَ القائِمِ عليه السلام بِقَليلٍ».

کشتاری فرا گیرد تا آنجا که مردم در آن حال به حَرَم پناه جویند، پس ندا کننده‌ای صادق از شدّت کشتار آواز دهد: کشت و کشتار برای چیست؟ صاحب شما فلانی است».

۳٦ ـ محمّد بن مسلم از امام باقر علیه السلام روایت کرده که آن حضرت فرمود: «سفیانیّ و قائم در یک سال خواهند بود».

۳۷ ـ ابوبصیر از امام صادق علیه السلام روایت کرده که فرمود: «در آن میان که مردم در عرفات ایستاده اند ناگاه سواری که بر شتری تندرو سوار است نزد آنان آمده و ایشان را از مرگ خلیفه‌ای آگاه کند که فَرَج آل محمّد صلی الله علیه و آله و گشایش همگی مردم در مرگ اوست.

و فرمود: هنگامی که در آسمان نشانه‌ای دیدید (که آن) آتش بزرگی است که از جانب مشرق چند شب سر می‌کشد، پس فَرَج مردم بدان وقت است و آن اندکی پیش از (قیام) قائم علیه السلام است.

۳۸ ـ حَدَّثَنا عَلِيُّ بْنُ أَحْمَدَ البَنْدَنيجيُّ، عَنْ عُبَيْدِاللهِ بْنِ مُوسَى العَلَويِّ قالَ، حَدَّثَنا مُحَمَّدُ بْنُ مُوسىٰ، عَنْ أَحْمَدَ بْنِ أَبي أَحْمَدَ الورّاقِ الجُرْجانيِّ، عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عليٍّ، عَنْ عَليِّ ابْنِ الحَكَم، عَنْ عَمْرِو بْنِ شِمْرٍ، عَنْ جابِرٍ، عَنْ أَبي الطُّفَيْلِ قالَ: سَأَلَ ابْنُ الكَوّاءِ أَميرَالمُؤمِنينَ عَليَّ بْنَ أَبي طالِبٍ عليه السلام عَنِ الغَضَبِ، فَقالَ: هَيْهاتَ الغَضَبُ، هَيْهاتَ مَوْتاتٌ بَيْنَهُنَّ مَوْتاتٌ، وَ راكِبُ الذِّعْلَبَةِ، وَ ما راكِبُ الذِّعْلَبَةِ. مُخْتَلِطٌ جَوْفُها بِوَضينِها، يُخْبِرُهُمْ بِخَبَرٍ فَيَقْتُلونَهُ، ثُمَّ الغَضَبُ عِنْدَ ذٰلِكَ».

۳۹ ـ حَدَّثَنا أَبُوسُلَيْمانَ أَحْمَدُ بْنُ هَوْذَةَ الباهِليُّ قالَ: حَدَّثَنا إِبْراهيمُ بْنُ إِسْحاقَ النَّهاوَنْديُّ قالَ: حَدَّثَنا عَبْدُاللهِ بْنُ حَمّادٍ الأَنْصاريُّ، عَنْ أَبي مالِكٍ الحَضْرَميِّ، عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ أَبِي الحَكَمِ، عَنْ عَبْدِاللهِ بْنِ عُثْمانَ، عَنْ أَسْلَمَ المَكِّيِّ، عَنْ أَبي الطُّفَيْلِ، عَنْ حُذَيْفَةَ بْنِ اليَمانِ، قالَ: يُقْتَلُ خَليفَةٌ ما لَهُ في السَّماءِ عاذِرٌ، وَ لا في الأَرْضِ ناصِرٌ، وَ يُخْلَعُ خَليفَةٌ حَتّىٰ يَمْشِيَ عَلىٰ وَجْهِ الأَرْضِ لَيْسَ لَهُ مِنَ الأَرْضِ شَيْءٌ، وَ يَسْتَخْلِفُ ابْنَ السَّبيَةِ، قالَ: فَقالَ أَبُوالطُّفَيْلِ: يا ابْنَ أُخْتي لَيْتَني أَنَا وَ أَنْتَ مِنْ كَوْرِهِ، قالَ: قُلْتُ: وَ لِمَ تَتَمَنّىٰ يا خالِ ذٰلِكَ؟ قالَ: لِأَنَّ حُذَيْفَةَ حَدَّثَني: أَنَّ المُلْكَ يَرْجِعُ في أَهْلِ النُّبُوَّةِ».

---

۳۸ ـ ابوالطّفیل گوید: ابن الکوّاء از امیرالمؤمنین علیّ بن أبی طالب عليه السلام در مورد غضب سؤال کرد پس آن حضرت فرمود: چقدر دور است آن غضب، چقدر دور است مرگهائی که میان آن مرگها روی دهد و سواری که بر شتری تندرو باشد، و آن سوار بر شتر تندرو چیست؟ شتری که میانش با میان بندش به هم در آمیخته (یعنی تنگش به میان فرو رفته) و آن سوار به ایشان خبری را اطّلاع دهد که او را بکشند. سپس بدان هنگام آن غضب فرا می رسد».

۳۹ ـ ابوالطّفیل از حُذیفة بن یمان روایت کرده که گفت: خلیفه ای کشته می شود که نه در آسمان عذرپذیری و نه در زمین یاوری دارد و خلیفه ای از خلافت خلع می شود تا آنجا که بر روی زمین گام بردارد و از زمین هیچ چیز او را نباشد و ابن السبیّه را جانشین خود گرداند، (اسلم مکّی) گوید: پس ابوالطّفیل گفت: ای همشیره زاده ام ای کاش من و تو از لشکر او می بودیم. گوید: گفتم: دائی برای چه چنان آرزوئی داری؟ گفت: برای اینکه حُذیفه مرا حدیث کرد که حکومت به خاندان نبوّت باز خواهد گشت».

٤٠ ـ حَدَّثَنا أَحْمَدُ بْنُ مُحَمَّدِ بْنِ سَعيدٍ قالَ: حَدَّثَنا أَحْمَدُ بْنُ يُوسُفَ بْنِ يَعْقُوبَ مِنْ كِتابِهِ، قالَ: حَدَّثَنا إِسْماعيلُ بْنُ مِهْرانَ قالَ: حَدَّثَنَا الحَسَنُ بْنُ عَلِيِّ بْنِ أَبي حَمْزَةَ، عَنْ أَبيهِ؛ وَ وُهَيْبٍ، عَنْ أَبي بَصيرٍ قالَ: «سُئِلَ أَبُوجَعْفَرٍ الباقِرُ عليه السلام عَنْ تَفْسيرِ قَوْلِ اللهِ عَزَّوَجَلَّ: «سَنُرِيهِمْ آياتِنا فِي الآفاقِ وَ فِي أَنْفُسِهِمْ حَتّىٰ يَتَبَيَّنَ لَهُمْ أَنَّهُ الحَقُّ»[1] فَقالَ: يُرِيهِمْ فِي أَنْفُسِهِمُ المَسْخَ، وَ يُرِيهِمْ فِي الآفاقِ انْتِقاصَ الآفاقِ عَلَيْهِمْ، فَيَرَوْنَ قُدْرَةَ اللهِ فِي أَنْفُسِهِمْ وَ فِي الآفاقِ. وَ قَوْلُهُ: «حَتّىٰ يَتَبَيَّنَ لَهُمْ أَنَّهُ الحَقُّ» يَعْني بِذٰلِكَ خُرُوجَ القائِمِ هُوَ الحَقُّ مِنَ اللهِ عَزَّوَجَلَّ يَراهُ هٰذَا الخَلْقُ لابُدَّ مِنْهُ».

٤١ ـ حَدَّثَنا أَحْمَدُ بْنُ مُحَمَّدِ بْنِ سَعيدٍ قالَ: حَدَّثَنا عَلِيُّ بْنُ الحَسَنِ التَّيْمُلِيُّ، عَنْ عَلِيِّ ابْنِ مَهْزِيارَ، عَنْ حَمّادِ بْنِ عيسىٰ، عَنِ الحُسَيْنِ بْنِ المُخْتارِ، عَنْ أَبي بَصيرٍ قالَ: «قُلْتُ لِأَبي عَبْدِاللهِ عليه السلام قَوْلُ اللهِ عَزَّوَجَلَّ: «عَذابَ الخِزْيِ فِي الحَيٰوةِ الدُّنْيا وَ فِي الآخِرَةِ»[2] ما هُوَ عَذابُ خِزْيِ الدُّنْيا؟ فَقالَ: وَ أَيُّ خِزْيٍ أَخْزىٰ يا أَبابَصيرٍ مِنْ أَنْ يَكُونَ الرَّجُلُ فِي بَيْتِهِ وَ حِجالِهِ وَ عَلىٰ إِخْوانِهِ وَسْطَ عِيالِهِ إِذْ شَقَّ أَهْلُهُ الجُيُوبَ عَلَيْهِ وَ صَرَخُوا، فَيَقُولُ النّاسُ:

---

٤٠ ـ ابوبصیر گوید: «از امام باقر علیه السلام در مورد تفسیر فرمایش خدای عزّوجلّ سؤال شد که می فرماید: «سَنُرِيهِمْ آياتِنا فِي الآفاقِ وَ فِي أَنْفُسِهِمْ ـ الآیه» «بزودی نشانه های خود را در آفاق جهان و در جانهای ایشان به آنان خواهیم نمود تا بر ایشان روشن گردد که او بر حقّ است» فرمود: به آنان در جانشان مَسْخ را خواهد نمود و آنچه در جهان آنان را نشان می دهد تنگ شدن محیط زندگی بر ایشان است، پس قدرت خداوند را در خودشان و در محیطشان مشاهده می کنند، و فرمایش خداوند: «تا برایشان روشن شود که او بر حقّ است» مقصود از آن خروج قائم است که آن حقّ است از سوی خدای عزّوجلّ و این خلق او را می بینند و چاره ای از آن نیست». (مراد از تفسیر در خبر، تأویل است نه تفسیر اصطلاحی).

٤١ ـ ابوبصیر گوید: «به امام صادق علیه السلام عرض کردم: فرمایش خدای عزّوجلّ که می فرماید: «عذابَ الخِزْيِ فِي الحَيٰوةِ الدُّنْيا و فِي الآخِرَةِ» «عذاب خواری آور در زندگی دنیا و در آخرت» عذابِ خوارسازِ دنیا چیست؟ پس فرمود: ای ابابصیر کدام ننگی

---

۱ ـ فصّلت: ۵۳.
۲ ـ راجع فصّلت: ۱۶.

ما هذا؟ فَيُقالُ: مُسِخَ فُلانٌ السّاعَةَ، فَقُلْتُ: قَبْلَ قيامِ القائِمِ عليه السلام أَوْ بَعْدَهُ؟ قالَ: لا، بَلْ قَبْلَهُ».

٤٢ ـ أَخْبَرَنا عَلِيُّ بْنُ أَحْمَدَ البَنْدَنيجيُّ، عَنْ عُبَيْدِاللهِ بْنِ مُوسَى العَلَويِّ، عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ مُوسىٰ، عَنْ أَحْمَدَ بْنِ أَبي أَحْمَدَ الوَرّاقِ، عَنْ يَعْقُوبَ [بْنِ] السَّرّاجِ، قالَ: «قُلْتُ لِأَبي عَبْدِاللهِ عليه السلام: مَتىٰ فَرَجُ شيعَتِكُمْ؟ قالَ: إِذَا اخْتَلَفَ وَلَدُ العَبّاسِ وَ وَهىٰ سُلْطانُهُمْ، وَ طَمَعَ فيهِمْ مَنْ لَمْ يَكُنْ يَطْمَعُ، وَ خَلَعَتِ العَرَبُ أَعِنَّتَها، وَ رَفَعَ كُلُّ ذي صيصِيَةٍ صيصِيَتَهُ، وَ ظَهَرَ السُّفْيانِيُّ، وَ أَقْبَلَ اليَمانِيُّ، وَ تَحَرَّكَ الحَسَنِيُّ، خَرَجَ صاحِبُ هٰذَا الأَمْرِ مِنَ المَدينَةِ إِلىٰ مَكَّةَ بِتُراثِ رَسُولِ اللهِ صلى الله عليه وآله، قُلْتُ: وَ ما تُراثُ رَسُولِ اللهِ صلى الله عليه وآله؟ فَقالَ: سَيْفُهُ، وَ دِرْعُهُ، وَ عِمامَتُهُ، وَ بُرْدُهُ، وَ رايَتُهُ، وَ قَضيبُهُ، وَ فَرَسُهُ، وَ لَأْمَتُهُ، وَ سَرْجُهُ».

٤٣ ـ حَدَّثَنا أَحْمَدُ بْنُ مُحَمَّدِ بْنِ سَعيدٍ قالَ: حَدَّثَنا مُحَمَّدُ بْنُ المُفَضَّلِ؛ وَ سَعْدانُ بْنُ إِسْحاقَ بْنِ سَعيدٍ؛ وَ أَحْمَدُ بْنُ الحُسَيْنِ بْنِ عَبْدِالمَلِكِ؛ وَ مُحَمَّدُ بْنُ أَحْمَدَ بْنِ الحَسَنِ القَطْوانِيُّ قالُوا جميعاً: حَدَّثَنَا الحَسَنُ بْنُ مَحْبُوبٍ، عَنْ يَعْقُوبَ السَّرّاجِ، قالَ: قُلْتُ لِأَبي ـ

رسوا کننده تر از این است که مرد در خانه و در اطاق خود و در کنار برادران و در میان اهل و عیال خود باشد ناگاه خانواده اش گریبانها بر او چاک زنند و فریاد بر آورند، و مردم بگویند: این چیست؟ گفته شود: فلانی هم اکنون مَسْخ شد، عرض کردم: قبل از قیام قائم عليه السلام است یا پس از آن؟ فرمود: نه بلکه قبل از آن».

٤٢ ـ یعقوب [بن] السَّرّاج گوید: «به امام صادق عليه السلام عرض کردم: فَرَج شیعیان شما کِی خواهد بود؟ فرمود: هنگامی که بنی عبّاس به اختلاف دچار شوند و اساس حکومتشان سست گردد و در ایشان کسی طمع ورزد که هرگز طمع و خیال آن را نمی داشته و عرب لجام خود را بگسلد و هر صاحب وسیلهٔ دفاعی وسیلهٔ دفاع خود را بر افرازد و سفیانی ظهور کند، و یمانی پدیدار گردد، و حسنی به جنبش خیزد، آنگاه صاحب این امر با میراث رسول خدا صلى الله عليه وآله از مدینه به سوی مکّه خروج نماید. عرض کردم: میراث رسول خدا صلى الله عليه وآله چیست؟ فرمود: شمشیر و زره و عِمامه و بُرد و پرچم و عصا و اسب و وسائل جنگی و زین آن حضرت».

٤٣ ـ یعقوب السَّرّاج گوید: به امام صادق عليه السلام عرض کردم: فَرَج شیعیان شما کِی

عَبْدِاللهِ عليه السلام : مَتىٰ فَرَجُ شيعَتِكُمْ؟ فَقالَ: إذَا اخْتَلَفَ وُلْدُ العَبّاسِ، وَ وَهىٰ سُلْطانُهُمْ فَذَكَرَ الحَديثَ بِعَيْنِهِ حَتّىٰ انْتَهىٰ إلىٰ ذِكْرِ اللَّأْمَةِ وَ السَّرْجِ، وَ زادَ فيهِ «حَتّىٰ يَنْزِلَ بِأَعْلىٰ مَكَّةَ فَيُخْرِجُ السَّيْفَ مِنْ غِمْدِهِ، وَ يَلْبِسُ الدِّرْعَ، وَ يَنْشُرُ الرّايَةَ وَ البُرْدَةَ، وَ يَعْتَمُّ بِالعِمامَةِ، وَ يَتَناوَلُ القَضيبَ بِيَدِهِ، وَ يَسْتَأْذِنُ اللهَ في ظُهُورِهِ، فَيَطَّلِعُ عَلىٰ ذٰلِكَ بَعْضُ مَوالِيهِ، فَيَأْتي الحَسَنِيَّ فَيُخْبِرُهُ الخَبَرَ، فَيَبْتَدِرُهُ الحَسَنِيُّ إلَى الخُرُوجِ فَيَثِبُ عَلَيْهِ أَهْلُ مَكَّةَ فَيَقْتُلُونَهُ وَ يَبْعَثُونَ بِرَأْسِهِ إلَى الشّامِيِّ فَيَظْهَرُ عِنْدَ ذٰلِكَ صاحِبُ هٰذَا الأَمْرِ فَيُبايِعُهُ النّاسُ وَ يَتَّبِعُونَهُ، وَ يَبْعَثُ عِنْدَ ذٰلِكَ الشّامِيُّ جَيْشاً إلَى المَدينَةِ فَيَهْلِكُهُمُ اللهُ دُونَها، وَ يَهْرُبُ مِنَ المَدينَةِ يَوْمَئِذٍ مَنْ كانَ بِالمَدينَةِ مِنْ وُلْدِ عَلِيٍّ عليه السلام إلىٰ مَكَّةَ فَيَلْحَقُونَ بِصاحِبِ الأَمْرِ، وَ يُقْبِلُ صاحِبُ الأَمْرِ نَحْوَ العِراقِ، وَ يَبْعَثُ جَيْشاً إلَى المَدينَةِ، فَيَأْمُرُ أَهْلَها فَيَرْجِعُونَ إلَيْها».

٤٤ ـ حَدَّثَنا مُحَمَّدُ بْنُ هَمّام قالَ: حَدَّثَنا جَعْفَرُ بْنُ مُحَمَّدِ بْنِ مالِكٍ قالَ: حَدَّثَنا مُعاوِيَةُ ابْنُ حُكَيْمٍ قالَ: حَدَّثَنا أَحْمَدُ بْنُ مُحَمَّدِ بْنِ أَبي نَصْرٍ قالَ: سَمِعْتُ الرِّضا عليه السلام يَقُولُ: «قَبْلَ

خواهد بود؟ پس فرمود: آنگاه که فرزندان عبّاس به اختلاف پردازند و حکومت ایشان سست گردد و (راوی) حدیث یاد شده را بعینه ذکر کرده تا رسیده است به ذکر آلات جنگی و زین و افزوده است: «تا اینکه بر فراز مکّه فرود آید، و شمشیر را از نیامش بیرون می‌کشد، و زره را می پوشد و پرچم و بُرد را باز می‌کند، و عِمامه را به سر می‌گذارد، و عصا را به دست می‌گیرد و از خداوند دربارهٔ ظهورش اجازه می خواهد. پس یکی از خادمین آن حضرت از آن موضوع آگاه می شود، و نزد حَسَنیّ آمده او را از خبر آگاه می‌کند و حَسَنیّ به خروج از آن حضرت پیش دستی می‌کند، پس مردم مکّه بر او شوریده و او را به قتل می رسانند و سرش را به نزد شامی می فرستند، پس در این هنگام صاحب این أمر ظهور می‌کند و مردم با او بیعت کرده و از او پیروی می‌کنند، و آن شامی سپاهی به سوی مدینه گسیل می دارد خداوند آنان را پیش از رسیدن به مدینه نابود می‌سازد، و در این زمان هر کس از فرزندان علیّ علیه السلام که در مدینه است از آنجا به مکّه می گریزد و به صاحب امر می پیوندد، و صاحب امر به سوی عراق روی می آورد و سپاهی را روانهٔ مدینه می سازد و خانوادهٔ خود را دستور می دهد که به مدینه باز گردد».

٤٤ ـ احمد بن محمّد بن أبی نصر گوید: شنیدم امام رضا علیه السلام می فرمود: «پیش از این

هٰذَا الأَمْرِ بَيُوحٌ، فَلَمْ أَدْرِ مَا الْبَيُوحُ، فَحَجَجْتُ فَسَمِعْتُ أَعْرَابِيّاً يَقُولُ: هٰذَا يَوْمٌ بَيُوحٌ، فَقُلْتُ لَهُ: مَا الْبَيُوحُ؟ فَقَالَ: الشَّدِيدُ الْحَرِّ».

٤٥ ـ أَخْبَرَنِي أَحْمَدُ بْنُ مُحَمَّدِبْنِ سَعِيدٍ قَالَ: حَدَّثَنَا عَلِيُّ بْنُ الْحَسَنِ التَّيْمُلِيُّ، عَنْ أَحْمَدَ وَ مُحَمَّدِ ابْنَيِ الْحَسَنِ، عَنْ أَبِيهِمَا، عَنْ ثَعْلَبَةَ بْنِ مَيْمُونٍ، عَنْ بَدْرِ بْنِ الْخَلِيلِ الأَسَدِيِّ قَالَ: «كُنْتُ عِنْدَ أَبِي جَعْفَرٍ مُحَمَّدِبْنِ عَلِيٍّ الْبَاقِرِ عليه السلام فَذَكَرَ آيَتَيْنِ تَكُونَانِ قَبْلَ قِيَامِ الْقَائِمِ عليه السلام لَمْ تَكُونَا مُنْذُ أَهْبَطَ اللهُ آدَمَ صَلَوَاتُ اللهِ عَلَيْهِ أَبَداً، وَ ذٰلِكَ أَنَّ الشَّمْسَ تَنْكَسِفُ فِي النِّصْفِ مِنْ شَهْرِ رَمَضَانَ وَ الْقَمَرَ فِي آخِرِهِ، فَقَالَ لَهُ رَجُلٌ: يَا ابْنَ رَسُولِ اللهِ لا بَلِ الشَّمْسُ فِي آخِرِ الشَّهْرِ وَ الْقَمَرُ فِي النِّصْفِ، فَقَالَ لَهُ أَبُوجَعْفَرٍ عليه السلام: إِنِّي لَأَعْلَمُ بِالَّذِي أَقُولُ: إِنَّهُمَا آيَتَانِ لَمْ تَكُونَا مُنْذُ هَبَطَ آدَمُ».

٤٦ ـ حَدَّثَنَا أَحْمَدُ بْنُ مُحَمَّدِبْنِ سَعِيدٍ قَالَ: حَدَّثَنَا الْقَاسِمُ بْنُ مُحَمَّدِبْنِ الْحَسَنِ بْنِ حَازِمٍ قَالَ: حَدَّثَنَا عُبَيْسُ بْنُ هِشَامٍ النَّاشِرِيُّ، عَنْ عَبْدِاللهِ بْنِ جَبَلَةَ، عَنِ الْحَكَمِ بْنِ أَيْمَنَ، عَنْ وَرْدٍ ـ أَخِي الْكُمَيْتِ ـ عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ مُحَمَّدِبْنِ عَلِيٍّ عليه السلام أَنَّهُ قَالَ: إِنَّ بَيْنَ يَدَيْ هٰذَا الأَمْرِ انْكِسَافَ الْقَمَرِ لِخَمْسٍ تَبْقِي، وَ الشَّمْسِ لِخَمْسَ عَشْرَةَ وَذٰلِكَ فِي شَهْرٍ

امر (بَیوح) خواهد بود، من نفهمیدم بَیوح چیست؟ بعداً که به حجّ رفتم شنیدم عربی بادیه نشین گوید: امروز روزی بَیوح است، به او گفتم بَیوح چیست؟ گفت: سخت گرم».

٤٥ ـ بَدر بن خلیل اسدیّ گوید: «نزد امام باقر علیه السلام بودم آن حضرت از دو نشانه یاد کرد که قبل از قیام قائم علیه السلام است و از آن هنگام که خداوند آدم صلوات الله علیه را بر زمین فرود آورده هرگز آن دو اتّفاق نیفتاده، و آن اینکه خورشید در نیمهٔ ماه رمضان خواهد گرفت و ماه در آخر آن خواهد گرفت، پس مردی به آن حضرت گفت: یا ابن رسول الله نه بلکه خورشید در آخر رمضان و ماه در نیمهٔ آن خواهد گرفت، امام باقر علیه السلام به او فرمود: من خود می دانم چه می گویم، آن دو نشانه هائی است که از زمان فرود آمدن آدم هرگز اتّفاق نیفتاده است». (چون به حساب منجّمان خُسوف در وسط ماه واقع می شود و کُسوف که گرفتن خورشید است در اواخر ماه).

٤٦ ـ وَرْدِ بن زید اسدی ـ برادر کُمَیت ـ از امام باقر علیه السلام روایت کرده که آن حضرت فرمود: پیش از این امر پنج روز مانده گرفتگی ماه خواهد بود و نیز خورشید

رَمَضانَ، وَ عِنْدَهُ يَسْقُطُ حِسابُ المُنَجِّمينَ».

٤٧ ـ وَ . . . . . عَنْ عَلِيِّ بْنِ أَبي حَمْزَةَ، عَنْ أَبي بَصيرٍ، عَنْ أَبي عَبْدِاللهِ عليه السلام أَنَّهُ قالَ: «عَلامَةُ خُرُوجِ المَهْدِيِّ كُسُوفُ الشَّمْسِ في شَهْرِ رَمَضانَ في ثَلاثَ عَشْرَةَ وَ أَرْبَعَ عَشْرَةَ مِنْهُ».

٤٨ ـ حَدَّثَنا مُحَمَّدُ بْنُ هَمّامٍ قالَ: حَدَّثَنا جَعْفَرُ بْنُ مُحَمَّدِ بْنِ مالِكٍ، قالَ: حَدَّثَنا مُحَمَّدُ بْنُ الحُسَيْنِ بْنِ أَبي الخَطّابِ، عَنِ الحَسَنِ بْنِ عَلِيٍّ، عَنْ صالِحِ بْنِ سَهْلٍ، عَنْ أَبي عَبْدِاللهِ جَعْفَرِ بْنِ مُحَمَّدٍ عليهما السلام «في قَوْلِهِ تَعالىٰ: «سَأَلَ سائِلٌ بِعَذابٍ واقِعٍ» قالَ: تَأْويلُها فيما يَأْتي: عذابٌ يَقَعُ في الثَّوِيَّةِ ـ يَعْني ناراً ـ حَتّىٰ يَنْتَهِيَ إِلَى الكُناسَةِ كُناسَةِ بَني أَسَدٍ حَتّىٰ تَمُرَّ بِثَقيفٍ، لا تَدَعُ وِتْراً لِآلِ مُحَمَّدٍ إِلّا أَحْرَقَتْهُ، وَ ذٰلِكَ قَبْلَ خُرُوجِ القائِمِ عليه السلام».

٤٩ ـ حَدَّثَنا أَبُوسُلَيْمانَ أَحْمَدُ بْنُ هَوْذَةَ قالَ: حَدَّثَنا إِبْراهيمُ بْنُ إِسْحاقَ النَّهاوَنْديُّ، عَنْ عَبْدِاللهِ بْنِ حَمّادٍ الأَنْصارِيِّ، عَنْ عَمْرِو بْنِ شِمْرٍ، عَنْ جابِرٍ قالَ: قالَ أَبُوجَعْفَرٍ عليه السلام: «كَيْفَ تَقْرَؤُونَ هٰذِهِ السُّورَةَ؟ قُلْتُ: وَ أَيَّةُ سُورَةٍ؟ قالَ: سُورَةُ «سَأَلَ سائِلٌ بِعَذابٍ

پانزده روز مانده و این در ماه رمضان واقع خواهد شد و آن هنگام حساب (پیش بینی) ستاره‌شناسان درهم خواهد ریخت».

٤٧ ـ ابوبصیر از امام صادق عليه السلام روایت کرده که آن حضرت فرمود «نشانهٔ خروج مهدی گرفتن خورشید است در ماه رمضان در سیزدهم و چهاردهم آن ماه».

٤٨ ـ صالح بن سهل از امام صادق عليه السلام روایت کرده که «در مورد فرمایش خدای تعالی: «سَأَلَ سائِلٌ بِعَذابٍ واقِعٍ» سؤال کنندهٔ از عذاب قیامت که وقوعش حتمی است پرسید» آن حضرت فرمود: تأویل این آیه در چیزی است که خواهد آمد: عذابی که در ثَویّه واقع می شود ـ یعنی آتش ـ تا به کُناسه می رسد، کناسهٔ بنی اسد تا آنجا که بر ثقیف نیز بگذرد، هیچ جایگاه ستم بر آل محمّد را فرو نمی گذارد مگر اینکه آن را به آتش می کشد و آن پیش از قیام قائم عليه السلام است».

٤٩ ـ جابر گوید: امام باقر عليه السلام فرمود: «این سوره را چگونه می خوانید؟ عرض کردم: کدام سوره؟ فرمود: سورهٔ «سَأَلَ سائِلٌ بِعَذابٍ واقِعٍ» پس فرمود: آن سورهٔ «سألَ سائلٌ بِعَذابٍ واقِعٍ» نیست بلکه آن «سالَ سیلٌ» است، و آن آتشی است که در ثویّه

واقِعٍ» فَقالَ: لَيْسَ هُوَ «سَأَلَ سائِلٌ بِعَذابٍ واقِعٍ» إِنَّما هُوَ سالَ سَيْلٌ، وَ هِيَ نارٌ تَقَعُ فِي النَّوبَةِ، ثُمَّ تَمْضي إِلىٰ كُناسَةِ بَني أَسَدٍ، ثُمَّ تَمْضي إِلىٰ ثَقيفٍ، فَلا تَدَعُ وِتْراً لِآلِ مُحَمَّدٍ إِلّا أَحْرَقَتْهُ».

۵۰ ـ حَدَّثَنا أَحْمَدُ بْنُ مُحَمَّدِ بْنِ سَعيدٍ قالَ: حَدَّثَني عَلِيُّ بْنُ الحَسَنِ، عَنْ أَخيهِ؛ مُحَمَّدِ بْنِ الحَسَنِ، عَنْ أَبيهِ، عَنْ أَحْمَدَ بْنِ عُمَرَ الحَلَبِيِّ، عَنِ الحُسَيْنِ بْنِ مُوسىٰ، عَنْ مُعَمَّرِ ابْنِ يَحْيَى بْنِ سامٍ، عَنْ أَبي خالِدٍ الكابُليِّ، عَنْ أَبي جَعْفَرٍ عليه السلام أَنَّهُ قالَ: «كَأَنّي بِقَومٍ قَدْ خَرَجُوا بِالمَشْرِقِ يَطْلُبُونَ الحَقَّ فَلا يُعْطَوْنَهُ، ثُمَّ يَطْلُبُونَهُ فَلا يُعْطَوْنَهُ، فَإِذا رَأَوْا ذٰلِكَ وَضَعُوا سُيُوفَهُمْ عَلىٰ عَواتِقِهِمْ فَيُعْطَوْنَ ما سَأَلُوهُ فَلا يَقْبَلُونَهُ حَتّىٰ يَقُومُوا، وَ لا يَدْفَعُونَها إِلّا إِلىٰ صاحِبِكُمْ، قَتْلاهُمْ شُهَداءُ، أَما إِنّي لَوْ أَدْرَكْتُ ذٰلِكَ لَاسْتَبْقَيْتُ نَفْسي لِصاحِبِ هٰذَا الأَمْرِ».

۵۱ ـ حَدَّثَنا أَحْمَدُ بْنُ مُحَمَّدِ بْنِ سَعيدٍ قالَ: حَدَّثَنا عَلِيُّ بْنُ الحَسَنِ، عَنْ يَعْقُوبَ بْنِ يَزيدَ، عَنْ زِيادٍ القَنْدِيِّ، عَنِ ابْنِ أُذَيْنَةَ، عَنْ مَعْرُوفِ بْنِ خَرَّبُوذَ قالَ: «ما دَخَلْنا عَلىٰ أَبي جَعْفَرٍ الباقِرِ عليه السلام قَطُّ إِلّا قالَ: «خُراسانَ خُراسانَ، سِجِسْتانَ سِجِسْتانَ» كَأَنَّهُ يُبَشِّرُنا

می افتد، و سپس از آنجا به کناسهٔ بنی اسد می گذرد و بعد به ثقیف می رسد، تا اینکه هیچ جایگاه ستمی بر آل محمّد را فرو نمی گذارد مگر آن که آن را به آتش می کشد».

۵۰ ـ ابوخالد کابلیّ از امام باقر عليه السلام روایت کرده است که آن حضرت فرمود: گویی می بینم که قومی در مشرق خروج کرده‌اند و خواستار حقّ اند ولی به ایشان داده نمی شود، باز خواستار آن می شوند و به آنان داده نمی شود، پس چون چنین می بینند شمشیرهای خود را بر گردن خویش می افکنند (آمادهٔ کارزار می شوند) پس آنچه می طلبند به ایشان بدهند ولی ایشان از پذیرفتن آن خودداری می کنند تا اینکه قیام نمایند و آن را به کسی باز ندهند مگر به صاحب شما، کشتگانشان شهیدند، بدانید اگر من خودْ آن را در می یافتم حتماً خود را برای صاحبِ این امر نگاه می داشتم».

۵۱ ـ معروف بن خرّبوذ گوید: «هیچگاه خدمت امام باقر عليه السلام نرسیدیم مگر اینکه آن حضرت فرمود: «خراسان، خراسان، سیجستان، سیجستان» مانند این بود که آن حضرت ما را بدان بشارت می داد».

بِذٰلِكَ».

٥٢ ـ حَدَّثَنا أَحْمَدُبْنُ مُحَمَّدِبْنِ سَعيدٍ قالَ: حَدَّثَنا عَلِيُّ بْنُ الحَسَنِ قالَ: حَدَّثَنا الحَسَنُ؛ وَ مُحَمَّدٌ ابْنا عَلِيِّ بْنِ يُوسُفَ، عَنْ أَبيهِما، عَنْ أَحْمَدَبْنِ عُمَرَ الحَلَبِيِّ، عَنْ صالِحِ بْنِ أَبِي الأَسْوَدِ، عَنْ أَبِي الجارُودِ قالَ: سَمِعْتُ أَباجَعْفَرٍ عليه السلام يَقُولُ: «إِذا ظَهَرَتْ بَيْعَةُ الصَّبِيِّ قامَ كُلُّ ذي صِيْصِيَةٍ بِصِيْصِيَتِهِ».

٥٣ ـ حَدَّثَنا أَحْمَدُبْنُ مُحَمَّدِبْنِ سَعيدٍ قالَ: حَدَّثَنا عَلِيُّ بْنُ الحَسَنِ قالَ: حَدَّثَنا مُحَمَّدُبْنُ عَبْدِاللهِ، عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ أَبِي عُمَيْرٍ، عَنْ هِشامِ بْنِ سالِمٍ، عَنْ أَبِي عَبْدِاللهِ عليه السلام أَنَّهُ قالَ: «ما يَكُونُ هٰذَا الأَمْرُ حَتّىٰ لا يَبْقىٰ صِنْفٌ مِنَ النّاسِ إِلّا وَ قَدْ وُلُّوا عَلَى النّاسِ، حَتّىٰ لا يَقُولَ قائِلٌ «إِنّا لَوْ وُلِّينا لَعَدَلْنا» ثُمَّ يَقُومُ القائِمُ بِالحَقِّ وَ العَدْلِ».

٥٤ ـ أَخْبَرَنا أَحْمَدُبْنُ مُحَمَّدِبْنِ سَعيدٍ بِهٰذَا الإِسْنادِ، عَنْ هِشامِ بْنِ سالِمٍ، عَنْ زُرارَةَ قالَ: «قُلْتُ لِأَبِي عَبْدِاللهِ عليه السلام: النِّداءُ حَقٌّ؟ قالَ: إِي وَاللهِ حَتّىٰ يَسْمَعَهُ كُلُّ قَوْمٍ بِلِسانِهِمْ. وَ قالَ عليه السلام: لا يَكُونُ هٰذَا الأَمْرُ حَتّىٰ يَذْهَبَ تِسْعَةُ أَعْشارِ النّاسِ».

٥٥ ـ أَخْبَرَنا عَلِيُّ بْنُ أَحْمَدَ قالَ: حَدَّثَنا عُبَيْدُاللهِ بْنُ مُوسَى العَلَوِيُّ قالَ: حَدَّثَنا

---

٥٢ ـ ابوالجارود گوید: شنیدم اما باقر عليه السلام می فرمود: «هنگامی که بیعت پسر بچه ظاهر شد هرکس وسیلهٔ دفاع یا توانی داشته باشد با همان وسیلهٔ خود قیام خواهد کرد».

٥٣ ـ هِشام بن سالم از امام صادق عليه السلام روایت کرده که آن حضرت فرمود: «این امر نخواهد شد تا اینکه هیچ صِنفی از مردم باقی نماند مگر اینکه بر مردم حکومت کند تا کسی نگوید: «اگر حاکم می شدیم به عدالت رفتار می کردیم» سپس قائم به حقّ و عدالت قیام خواهد کرد».

(از حدیث استفاده می شود که نظامهای حکومتی قبل از آن حضرت نظام حقّ و عدالت واقعی نیست).

٥٤ ـ زُراره گوید: «به امام صادق عليه السلام عرض کردم که آن آواز (آسمانی) حقیقت دارد؟ فرمود: آری به خدا قسم چندان که هر قومی به زبان خودشان آن را می شنوند و فرمود: این امر نخواهد شد تا زمانی که نُه دهم مردم از بین بروند».

عَبْدُاللهِ بْنُ حَمّادٍ الأَنْصارِيُّ قالَ: حَدَّثَنا إبْراهيمُ بْنُ عُبَيْدِاللهِ بْنِ العَلاءِ قالَ: حَدَّثَني أَبي، عَنْ أَبي عَبْدِاللهِ جَعْفَرِ بْنِ مُحَمَّدٍ عليهما السلام: «أَنَّ أَميرَالمُؤمِنينَ عليه السلام حَدَّثَ عَنْ أَشْياءَ تَكُونُ بَعْدَهُ إِلىٰ قيامِ القائِمِ. فَقالَ الحُسَيْنُ: يا أَميرَالمُؤمِنينَ مَتىٰ يُطَهِّرُ اللهُ الأَرْضَ مِنَ الظّالِمينَ؟ فَقالَ أَميرُالمُؤمِنينَ عليه السلام: لا يُطَهِّرُ اللهُ الأَرْضَ مِنَ الظّالِمينَ حَتّىٰ يُسْفَكَ الدَّمُ الحَرامُ ـ ثُمَّ ذَكَرَ أَمْرَ بَني أُمَيَّةَ وَ بَني العَبّاسِ في حَديثٍ طَويلٍ ـ ثُمَّ قالَ: إِذا قامَ القائِمُ بِخُراسان، وَ غَلَبَ عَلىٰ أَرْضِ كُوفانَ وَ مُلْتانَ، وَ جازَ جَزيرَةَ بَني كاوانَ، وَ قامَ مِنّا قائِمٌ بِجيلانَ وَ أَجابَتْهُ الآبِرُ وَ الدَّيْلَمـانُ]، وَ ظَهَرَتْ لِوَلَدي راياتُ التُّرْكِ مُتَفَرِّقاتٍ في الأَقْطارِ وَ الجَنَباتِ، وَ كانُوا بَيْنَ هَناتٍ وَ هَناتٍ، إِذا خَرِبَتِ البَصْرَةُ، وَ قامَ أَميرُ الإِمْرَةِ بِمِصْرٍ ـ فَحَكىٰ عليه السلام حِكايَةً طَويلَةً ـ ثُمَّ قالَ: إِذا جُهِّزَتِ الأُلوفُ، وَ صُفَّتِ الصُّفُوفُ، وَ قُتِلَ الكَبْشُ الحَرُوفُ، هُنالِكَ يَقُومُ الآخِرُ، وَ يَثُورُ الثّائِرُ، وَ يَهْلِكُ الكافِرُ، ثُمَّ يَقُومُ القائِمُ المَأْمُولُ، وَ الإِمامُ المَجْهُولُ لَهُ الشَّرَفُ وَ الفَضْلُ، وَ هُوَ مِنْ وُلْدِكَ يا حُسَيْنُ، لَا ابْنَ مِثْلَهُ

---

۵۵ ـ ابراهیم بن عبیدالله بن العلاء از طریق پدر خود از امام صادق علیه السلام روایت می کند که فرمود: «أمیرالمؤمنین علیه السلام از چیزهائی سخن گفت که پس از آن حضرت تا قیام قائم روی خواهد داد، پس حسین علیه السلام عرض کرد:

یا امیرالمؤمنین خداوند چه زمانی زمین را از وجود ستمکاران پاک خواهد کرد؟ امیرالمؤمنین علیه السلام فرمود: خداوند زمین را از ستمگران پاک نخواهد کرد تا آنکه خون محترمی ریخته شود ـ سپس جریان کار بنی امیّه و بنی عبّاس را طیّ حدیث مفصّلی بیان فرمود ـ سپس فرمود: هنگامی که قیام کننده در خراسان قیام کند و بر سرزمین کوفان و مُلتان مسلّط شود و از جزیرهٔ بنی کاوان بگذرد و قائمی از ما در گیلان بر پا خیزد و آبر و دَیلَمـان] او را اجابت کنند و پرچمهای تُرکان که در گوشه و کنار پراکنده است. برای فرزندان من ظاهر گردد و آنان در این گیرودارها (یا اندکی) به سر بَرَند، هنگامی که بصره ویران گردد، و امیر امیران در مصر قیام کند ـ پس آن حضرت حکایت درازی را نقل فرمود ـ سپس فرمود: هنگامی که هزاران هزار نفر آماده شوند و صفها آرایش یابد، و گوسفند نر کشته شود آنجاست که آخرین به پا خیزد، و فتنه انگیز آشوب به پا کند، و کافر نابود گردد، سپس قائمی که در آرزویش هستند قیام کند که امام

يَظْهَرُ بَيْنَ الرُّكْنَيْنِ، فِي دَرِيسَيْنِ بالِيَيْنِ، يَظْهَرُ عَلَى الثَّقَلَيْنِ، وَ لا يَتْرُكُ فِي الأَرْضِ دَمَيْنِ[1]، طُوبى لِمَنْ أَدْرَكَ زَمانَهُ، وَ لَحِقَ أَوانَهُ، وَ شَهِدَ أَيّامَهُ».

٥٦ ـ مُحَمَّدُ بْنُ هَمّامٍ قالَ: حَدَّثَنا جَعْفَرُ بْنُ مُحَمَّدِ بْنِ مالِكٍ الفَزارِيُّ الكُوفِيُّ قالَ: حَدَّثَنِي مُحَمَّدُ بْنُ أَحْمَدَ، عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ سِنانٍ، عَنْ يُونُسَ بْنِ ظَبْيانَ، عَنْ أَبِي عَبْدِاللهِ عليه السلام قالَ: «إِذا كانَ لَيْلَةُ الجُمُعَةِ أَهْبَطَ الرَّبُّ تَعالى مَلَكاً إِلَى السَّماءِ الدُّنْيا، فَإِذا طَلَعَ الفَجْرُ جَلَسَ ذٰلِكَ المَلَكُ عَلَى العَرْشِ فَوْقَ البَيْتِ المَعْمُورِ، وَ نَصَبَ لِمُحَمَّدٍ وَ عَلِيٍّ وَ الحَسَنِ وَ الحُسَيْنِ عليهم السلام مَنابِرَ مِنْ نُورٍ، فَيَصْعَدُونَ عَلَيْها وَ تُجْمَعُ لَهُمُ المَلائِكَةُ وَ النَّبِيُّونَ وَ المُؤْمِنُونَ، وَ تُفْتَحُ أَبْوابُ السَّماءِ، فَإِذا زالَتِ الشَّمْسُ قالَ رَسُولُ اللهِ صلى الله عليه وآله: يا رَبِّ مِيعادَكَ الَّذِي وَعَدْتَ بِهِ فِي كِتابِكَ، وَ هُوَ هٰذِهِ الآيَةُ: «وَعَدَ اللهُ الَّذِينَ آمَنُوا مِنْكُمْ وَ عَمِلُوا الصّالِحاتِ لَيَسْتَخْلِفَنَّهُمْ فِي الأَرْضِ كَمَا اسْتَخْلَفَ الَّذِينَ مِنْ قَبْلِهِمْ وَ لَيُمَكِّنَنَّ لَهُمْ دِينَهُمُ الَّذِي

ناشناخته است، دارای شرف و فضیلت است و او از فرزندان تو است ای حسین که هیچ فرزندی چون او نیست، میان دو رکن آشکار گردد، در دو جامهٔ پوسیده و کهنه بر جنّ و اِنس پیروز شود و در زمین جائی را بدون کشت و زرع (بیهوده و عاطِل و بی ثمر) رها نکند، خوشا به حال کسی که زمان او را درک کند و به دورهٔ او برسد و روزگار او را مشاهده نماید».

٥٦ ـ یونُس بن ظَبیان از امام صادق علیه السلام روایت کرده که آن حضرت فرمود: «چون شبِ جمعه فرا می رسد پروردگار تعالی فرشته ای را به آسمان دنیا فرو می فرستد، و هنگامی که صبح آن شب بر می دمد آن فرشته بر عرش بر فراز بیت المعمور نشیند، و برای محمّد و علیّ و حسن و حسین علیهم السلام منبرهائی از نور گذارند و ایشان بر فراز آنها روند و فرشتگان و پیامبران و مؤمنان بر آنان گرد آیند و در های آسمان گشوده گردد، و چون خورشید به نیمهٔ روز رسد رسول خدا صلی الله علیه و آله گوید: پروردگارا وعدهٔ خود (میعاد خود) که در کتاب خود آن را وعده فرموده ای که: «خداوند به کسانی که از شما ایمان آورده و کردار نیکو انجام داده اند وعده فرموده است که حتماً آنان را در زمین خلافت بخشد همان گونه که پیشینیان را خلیفه ساخت و دین آنان را که بر ایشان اختیار فرموده

---

١ ـ عندي أنّ الجملة في الاصل «و لا يترك الارض بلامين» فصحفت: يعني بلا حرث.

ارْتضىٰ لَهُمْ وَ لَيُبَدِّلَنَّهُمْ مِنْ بَعْدِ خَوْفِهِمْ أَمْناً»[1] ثُمَّ يَقُولُ المَلائِكَةُ وَ النَّبِيُّونَ مِثْلَ ذٰلِكَ، ثُمَّ يَخِرُّ مُحَمَّدٌ وَ عَلِيٌّ وَ الحَسَنُ وَ الحُسَيْنُ سُجَّداً، ثُمَّ يَقُولُونَ: يا رَبِّ اغْضِبْ فَإِنَّهُ قَدْ هُتِكَ حَرِيمُكَ وَ قُتِلَ أَصْفِياؤُكَ[2] وَ أُذِلَّ عِبادُكَ الصّالِحُونَ، فَيَفْعَلُ اللهُ ما يَشاءُ، وَ ذٰلِكَ يَوْمٌ مَعْلُومٌ».

۵۷ ـ حَدَّثَنا عَبْدُالواحِدِ بْنُ عَبْدِاللهِ بْنِ يُونُسَ قالَ: حَدَّثَنا مُحَمَّدُ بْنُ جَعْفَرٍ القُرَشِيُّ قالَ: حَدَّثَنِي مُحَمَّدُ بْنُ الحُسَيْنِ بْنِ أَبِي الخَطّابِ قالَ: حَدَّثَنا مُحَمَّدُ بْنُ سِنانٍ، عَنِ الحُسَيْنِ ابْنِ المُخْتارِ، عَنْ خالِدٍ القَلانِسِيِّ، عَنْ أَبِي عَبْدِاللهِ عليه السلام أَنَّهُ قالَ: «إِذا هُدِمَ حائِطُ مَسْجِدِ الكُوفَةِ مِنْ مُؤَخَّرِهِ مِمّا يَلِي دارَ ابْنِ مَسْعُودٍ، فَعِنْدَ ذٰلِكَ زَوالُ مُلْكِ بَنِي فُلانٍ، أَما إِنَّ هادِمَهُ لا يَبْنِيهِ».

۵۸ ـ حَدَّثَنا عَبْدُالواحِدِ بْنُ عَبْدِاللهِ قالَ: حَدَّثَنا أَحْمَدُ بْنُ مُحَمَّدِ بْنِ رَباحٍ الزُّهْرِيُّ قالَ: حَدَّثَنا أَحْمَدُ بْنُ عَلِيٍّ الحِمْيَرِيُّ، عَنِ الحَسَنِ بْنِ أَيُّوبَ، عَنْ عَبْدِالكَرِيمِ بْنِ عَمْرٍو الخَثْعَمِيِّ، عَنْ رَجُلٍ، عَنْ أَبِي عَبْدِاللهِ عليه السلام أَنَّهُ قالَ: «لا يَقُومُ القائِمُ حَتّىٰ يَقُومَ اثْناعَشَرَ رَجُلاً كُلُّهُمْ يُجْمِعُ عَلىٰ قَوْلِ أَنَّهُمْ قَدْ رَأَوْهُ، فَيُكَذِّبُهُمْ».

(بر سایر ادیان) توان و غلبه بخشد و حتماً آنان را از پس ترسشان ایمنی عطا فرماید» کی خواهد بود؟ سپس فرشتگان و پیامبران نیز همانند آن را گویند و بعد محمّد و علیّ و حسن و حسین علیهم السلام به سجده در آیند و گویند: «پروردگارا به خشم آی که حریم تو دریده شده و برگزیدگان تو کشته شده اند، و بندگان نیکوکار تو خوار گشته اند، پس خداوند آنچه بخواهد انجام می دهد و آن روزی معیّن است».

۵۷ ـ خالد قَلانِسیّ از امام صادق علیه السلام روایت کرده که آن حضرت فرمود: «هنگامی که دیوار مسجد کوفه که در انتهای آن قرار دارد از آن سَمت که به خانهٔ ابن مسعود متّصل است ویران شود، پس در آن وقت حکومت بنی فلان زوال خواهد یافت، بدانید که ویران کننده اش دیگر آن را نخواهد ساخت».

۵۸ ـ عبدالکریم بن عَمْرو خَثْعَمیّ از مردی و آن مرد از امام صادق علیه السلام روایت کرده که آن حضرت فرمود: قائم قیام نمی کند، تا اینکه دوازده مرد قیام کنند و جملگی بر این

---

۱ ـ النور: ۵۵.
۲ ـ في بعض النسخ «انتهك حريمك و ذلّ أصفياؤك».

٥٩ ـ أَخْبَرَنا مُحَمَّدُ بْنُ هَمّامٍ قالَ: حَدَّثَنا حُمَيْدُ بْنُ زِيادٍ قالَ: حَدَّثَنَا الحَسَنُ بْنُ مُحَمَّدِ بْنِ سَماعَةَ قالَ: حَدَّثَنا أَحْمَدُ بْنُ الحَسَنِ المِيثَمِيُّ، عَنْ أَبِي الحَسَنِ عَلِيِّ بْنِ مُحَمَّدٍ، عَنْ مُعاذِ بْنِ مَطَرٍ، عَنْ رَجُلٍ ـ قالَ: وَ لا أَعْلَمُهُ إِلّا سَمِعَهُ أَبا سَيّارٍ ـ قالَ: قالَ أَبُو عَبْدِاللهِ عليه السلام: «قَبْلَ قِيامِ القائِمِ تَحَرَّكَ حَرْبُ قَيْسٍ».

٦٠ ـ حَدَّثَنا عَلِيُّ بْنُ الحُسَيْنِ قالَ: حَدَّثَنا مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيَى العَطّارُ قالَ: حَدَّثَنا مُحَمَّدُ بْنُ حَسّانَ الرّازِيُّ، عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عَلِيٍّ الكُوفِيِّ قالَ: حَدَّثَنا مُحَمَّدُ بْنُ سِنانٍ، عَنْ عُبَيْدِ بْنِ زُرارَةَ قالَ: «ذُكِرَ عِنْدَ أَبِي عَبْدِاللهِ عليه السلام السُّفْيانِيُّ فَقالَ: أَنّىٰ يَخْرُجُ ذٰلِكَ؟ وَ لَمّا يَخْرُجْ كاسِرُ عَيْنَيْهِ بِصَنْعاءَ».

٦١ ـ أَخْبَرَنا عَلِيُّ بْنُ الحُسَيْنِ قالَ: أَخْبَرَنا مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيىٰ، عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ حَسّانَ الرّازِيِّ، عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عَلِيٍّ الكُوفِيِّ، عَنْ إِبْراهِيمَ بْنِ أَبِي البِلادِ، عَنْ عَلِيِّ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ الأَعْلَمِ الأَزْدِيِّ، عَنْ أَبِيهِ، عَنْ جَدِّهِ قالَ: قالَ أَمِيرُالمُؤْمِنِينَ عليه السلام: «بَيْنَ يَدَيِ القائِمِ مَوْتٌ أَحْمَرُ، وَ مَوْتٌ أَبْيَضُ، وَ جَرادٌ فِي حِينِهِ، وَ جَرادٌ فِي غَيْرِ حِينِهِ أَحْمَرُ كَالدَّمِ، فَأَمَّا المَوْتُ الأَحْمَرُ فَبِالسَّيْفِ، وَ أَمَّا المَوْتُ الأَبْيَضُ فَالطّاعُونُ».

گفته متفق شوند که ایشان او را دیده اند، و قائم ایشان را تکذیب کند».

۵۹ ـ معاذ بن مَطَر از مردی ـ که گوید: او را کسی جز مِسْمَع ابا سَیّار نمی دانم ـ روایت کرده که گفت: امام صادق علیه السلام فرمود: «پیش از قیام قائم جنگِ قَیْس، جنبش آغاز خواهد کرد» (یعنی شروع می شود)

۶۰ ـ عُبَید بن زُراره گوید: «در محضر امام صادق علیه السلام از آن سفیانی یاد شد، پس آن حضرت فرمود «کجا و چگونه خروج می کند؟ در صورتی که آن کسی که چشم او را از کاسه در آورد در صَنعاء هنوز خرج نکرده است».

۶۱ ـ علیّ بن محمّد بن الأعلم الأزْدیّ به واسطهٔ پدرش از جدّ خود روایت کرده که گفت: امیرالمؤمنین علیه السلام فرمود: «پیش از قیام قائم مرگ سرخ و مرگ سفید و ملخی در فصل آن و ملخی در غیر فصلش سرخ رنگ چون خون پدید خواهد آمد، و امّا مرگ سرخ با شمشیر روی می دهد، و مرگ سفید همان طاعون است».

٦٢ ـ أَخْبَرَنا أَحْمَدُ بْنُ مُحَمَّدِ بْنِ سَعيدٍ قالَ: حَدَّثَنا عَلِيُّ بْنُ الحَسَنِ التَّيْمُلِيُّ مِنْ كِتابِهِ في رَجَبٍ سَنَةَ سَبْعٍ وَ سَبْعينَ وَ مِائَتَيْنِ قالَ: حَدَّثَنا مُحَمَّدُ بْنُ عُمَرَ بْنِ يَزيدَ بَيّاعُ السّابِرِيِّ؛ وَ مُحَمَّدُ بْنُ الوَليدِ بْنِ خالِدٍ الخَزّازُ جَميعاً قالا: حَدَّثَنا حَمّادُ بْنُ عُثْمانَ، عَنْ عَبْدِاللهِ بْنِ سِنانٍ قالَ: حَدَّثَني مُحَمَّدُ بْنُ إِبْراهيمَ بْنِ أَبِي البِلادِ قالَ: حَدَّثَنا أَبي، عَنْ أَبيهِ، عَنِ الأَصْبَغِ بْنِ نُباتَةَ قالَ: سَمِعْتُ عَلِيّاً عليه السلام يَقُولُ: «إِنَّ بَيْنَ يَدَيِ القائِمِ سِنينَ خَدّاعَةً، يُكَذَّبُ فيها الصّادِقُ، وَ يُصَدَّقُ فيها الكاذِبُ، وَ يُقَرَّبُ فيها الماحِلُ ـ وَ في حَديثٍ «وَ يَنْطِقُ فيها الرُّوَيْبِضَةُ» ـ فَقُلْتُ: وَ مَا الرُّوَيْبِضَةُ وَ مَا الماحِلُ؟ قالَ: أَوَ ما تَقْرَؤُونَ القُرْآنَ قَوْلَهُ: «وَ هُوَ شَديدُ المِحالِ»[1] قالَ: يُريدُ المَكْرَ، فَقُلْتُ: وَ مَا الماحِلُ: قالَ: يُريدُ المَكّارَ».

٦٣ ـ حَدَّثَنا عَبْدُالواحِدِ بْنُ عَبْدِاللهِ قالَ: حَدَّثَنا مُحَمَّدُ بْنُ جَعْفَرٍ القُرَشِيُّ قالَ: حَدَّثَنا مُحَمَّدُ بْنُ الحُسَيْنِ بْنِ أَبِي الخَطّابِ قالَ: حَدَّثَني مُحَمَّدُ بْنُ سِنانٍ، عَنْ حُذَيْفَةَ بْنِ المَنْصُورِ، عَنْ أَبي عَبْدِاللهِ عليه السلام أَنَّهُ قالَ: «إِنَّ لِلّهِ مائِدَةً ـ وَ في غَيْرِ هذِهِ الرِّوايَةِ «مَأْدُبَةً» ـ بِقَرْقيسِياءَ، يُطْلِعُ مُطْلِعٌ مِنَ السَّماءِ فَيُنادي: يا طَيْرَ السَّماءِ وَ يا سِباعَ الأَرْضِ هَلُمُّوا إِلَى الشِّبَعِ مِنْ لُحُومِ الجَبّارينَ».

---

٦٢ ـ اصبغ بن نُباته گوید: شنیدم علی عليه السلام می فرمود: «همانا پیش از قائم سالهای فریبکاری خواهد بود، که راستگو در آن دروغگو و دروغگو در آن راستگو قلمداد شود و ماحل در آن مقرّب باشد ـ و در حدیثی است که: «رُوَیْبِضَه در آن به سخن آید ـ عرض کردم: رُوَیْبِضَه چیست و ماحِل کدام است؟ فرمود: مگر قرآن نمی خوانید که در آن می فرماید: «وَ هُوَ شَدیدُ المِحالِ» فرمود: مراد مکر است، پس عرض کردم: ماحل چه باشد؟ فرمود: یعنی مکّار سخن چین و جاسوس».

٦٣ ـ حُذَیفة بن منصور از امام صادق عليه السلام روایت کرده که آن حضرت فرمود: «همانا خدای را مائده:سفره ای است ـ و در روایتی غیر از این روایت به جای کلمهٔ «مائده» کلمهٔ «مَأدُبه» آمده است به معنی خوان ـ در قَرقیسیاء که پدیدار شونده ای از آسمان سر برآورده ندا کنندهٔ پرندگان آسمان و ای درندگان زمین بشتابید برای سیر کردن شکم خود از گوشت بدنهای ستمکاران».

---

١ ـ الرعـد: ١٣.

٦٤ ـ حَدَّثَنا أَبُو سُلَيْمانَ أَحْمَدُ بْنُ هَوْذَةَ الباهِلِيُّ قالَ: حَدَّثَنا إِبْراهيمُ بْنُ إِسْحاقَ قالَ: حَدَّثَنا عَبْدُاللهِ بْنُ حَمّادٍ الأَنْصارِيُّ، عَنْ أَبي بَصيرٍ قالَ: حَدَّثَنا أَبُو عَبْدِاللهِ عليه السلام [وَ قالَ]: «يُنادىٰ بِاسْمِ القائِمِ يا فُلانَ بْنَ فُلانٍ قُمْ».

٦٥ ـ أَخْبَرَنا أَحْمَدُ بْنُ مُحَمَّدِ بْنِ سَعيدٍ قالَ: حَدَّثَنا مُحَمَّدُ بْنُ المُفَضَّلِ؛ وَسَعْدانُ بْنُ إِسْحاقَ بْنِ سَعيدٍ؛ وَ أَحْمَدُ بْنُ الحُسَيْنِ بْنِ عَبْدِالمَلِكِ؛ وَ مُحَمَّدُ بْنُ أَحْمَدَ بْنِ الحَسَنِ جَميعاً، عَنِ الحَسَنِ بْنِ مَحْبُوبٍ، عَنْ يَعْقُوبَ السَّرّاجِ، عَنْ جابِرٍ، عَنْ أَبي جَعْفَرٍ عليه السلام أَنَّهُ قالَ: «يا جابِرُ لا يَظْهَرُ القائِمُ حَتّىٰ يَشْمُلَ [النّاسَ بِـ]النّاسِ فِتْنَةٌ يَطْلُبُونَ المَخْرَجَ مِنْها فَلا يَجِدُونَهُ، وَ يَكُونُ قَتْلٌ بَيْنَ الكُوفَةِ وَ الحِيرَةِ، قَتْلاهُمْ عَلىٰ سَواءٍ، وَ يُنادي مُنادٍ مِنَ السَّماءِ».

٦٦ ـ أَخْبَرَنا أَحْمَدُ بْنُ مُحَمَّدِ بْنِ سَعيدٍ، عَنْ هٰؤُلاءِ الرِّجالِ الأَرْبَعَةِ، عَنِ الحَسَنِ بْنِ مَحْبُوبٍ، عَنِ العَلاءِ بْنِ رَزينٍ، عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ مُسْلِمٍ، عَنْ أَبي جَعْفَرٍ عليه السلام أَنَّهُ قالَ: «تَوَقَّعُوا الصَّوْتَ يَأْتيكُمْ بَغْتَةً مِنْ قِبَلِ دِمَشْقَ، فيهِ لَكُمْ فَرَجٌ عَظيمٌ».

٦٧ ـ أَخْبَرَنا أَحْمَدُ بْنُ مُحَمَّدِ بْنِ سَعيدٍ، عَنْ هٰؤُلاءِ الرِّجالِ الأَرْبَعَةِ، عَنِ ابْنِ مَحْبُوبٍ؛ وَ أَخْبَرَنا مُحَمَّدُ بْنُ يَعْقُوبَ الكُلَيْنِيُّ أَبُو جَعْفَرٍ قالَ: حَدَّثَني عَلِيُّ بْنُ إِبْراهيمَ بْنِ هاشِمٍ، عَنْ أَبيهِ؛ قالَ: وَ حَدَّثَني مُحَمَّدُ بْنُ عِمْرانَ قالَ: حَدَّثَنا أَحْمَدُ بْنُ مُحَمَّدِ بْنِ عيسىٰ، قالَ: وَ

---

٦٤ ـ ابوبصیر گوید: امام صادق عليه السلام برای ما روایت کرد [و فرمود]: «به نام قائم ندا داده می شود که ای فلان فرزند فلانی بیاخیز».

٦٥ ـ جابر از امام باقر عليه السلام روایت کرده که آن حضرت فرمود: «ای جابر، قائم ظهور نمی کند تا اینکه [مردم را] فتنه ای در شام فرا گیرد که در جستجوی راه گریز باشند و آن را نیابند، و میان کوفه و حیره (نجف) کشتاری واقع شود، کشتگانشان (از هر دو طرف) مانند هم باشند، و ندا کننده ای از آسمان ندائی برآورد».

٦٦ ـ محمّد بن مسلم از امام باقر عليه السلام روایت کرده که آن حضرت فرمود: «منتظر صدائی باشید که از جانب دمشق ناگهان به شما رسد، در آن آواز گشایشی بزرگ برای شما خواهد بود».

٦٧ ـ جابر بن یزید جُعفیّ گوید: امام باقر عليه السلام فرمود: «ای جابر، بر زمین بنشین

حَدَّثَنِي عَلِيُّ بْنُ مُحَمَّدٍ وَ غَيْرُهُ، عَنْ سَهْلِ بْنِ زِيادٍ جَمِيعاً، عَنِ الحَسَنِ بْنِ مَحْبُوبٍ [قالَ] وَ حَدَّثَنا عَبْدُالواحِدِ بْنُ عَبْدِاللهِ المَوْصِلِيُّ، عَنْ أَبِي عَلِيٍّ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ أَبِي نَاشِرٍ، عَنْ أَحْمَدَ بْنِ هِلالٍ، عَنِ الحَسَنِ بْنِ مَحْبُوبٍ، عَنْ عَمْرِو بْنِ أَبِي المِقْدامِ، عَنْ جابِرِ بْنِ يَزِيدَ الجُعْفِيِّ قالَ: قالَ أَبُوجَعْفَرٍ مُحَمَّدُ بْنُ عَلِيٍّ الباقِرُ عليه السلام: «يا جابِرُ الْزَمِ الأَرْضَ وَ لا تُحَرِّكْ يَداً وَ لا رِجْلاً حَتّى تَرىٰ عَلاماتٍ أَذْكُرُها لَكَ إِنْ أَدْرَكْتَها:

أَوَّلُها اخْتِلافُ بَنِي العَبّاسِ وَ ما أَراكَ تُدْرِكُ ذٰلِكَ، وَلٰكِنْ حَدِّثْ بِهِ مَنْ بَعْدِي عَنِّي؛ وَ مُنادٍ يُنادي مِنَ السَّماءِ، وَ يُجيبُكُمُ الصَّوْتُ مِنْ ناحِيَةِ دِمَشْقَ بِالفَتْحِ، وَ تَخْسِفُ قَرْيَةٌ مِنْ قُرَى الشّامِ تُسَمّى الجابِيَةَ، وَ تَسْقُطُ طائِفَةٌ مِنْ مَسْجِدِ دِمَشْقَ الأَيْمَنِ، وَ مارِقَةٌ، تَمْرُقُ مِنْ ناحِيَةِ التُّرْكِ، وَ يَعْقُبُها هَرْجُ الرُّومِ، وَ سَيُقْبِلُ إِخْوانُ التُّرْكِ حَتّى يَنْزِلُوا الجَزيرَةَ، وَ سَيُقْبِلُ مارِقَةُ الرُّومِ حَتّى يَنْزِلُوا الرَّمْلَةَ. فَتِلْكَ السَّنَةُ يا جابِرُ فيها اخْتِلافٌ كَثيرٌ في كُلِّ أَرْضٍ مِنْ ناحِيَةِ المَغْرِبِ، فَأَوَّلُ أَرْضٍ تَخْرَبُ أَرْضُ الشّامِ، ثُمَّ يَخْتَلِفُونَ عِنْدَ ذٰلِكَ عَلىٰ ثَلاثِ راياتٍ: رايَةِ الأَصْهَبِ، وَ رايَةِ الأَبْقَعِ، وَ رايَةِ السُّفْيانِيِّ، فَيَلْتَقِي السُّفْيانِيُّ بِالأَبْقَعِ فَيَقْتَتِلُونَ، فَيَقْتُلُهُ السُّفْيانِيُّ وَ مَنْ تَبِعَهُ، ثُمَّ يَقْتُلُ الأَصْهَبَ. ثُمَّ لا يَكُونُ لَهُ هِمَّةٌ إِلَّا الإِقْبالَ

(خانه نشین باش) و دست و پائی نجنبان (فعّالیتی نکن) تا نشانه هائی را که برایت یاد می کنم ببینی چنانچه بدان برسی:

نخستین آنها اختلاف بنی عبّاس است و من در تو نمی بینم که آن را دریابی ولی پس از من آن را از من روایت کن، و آواز دهنده‌ای از آسمان ندا کند و شما را آوازی از جانب دمشق به فتح برسد، و قریه ای از آبادیهای شام به نام جابیه فرو رود، بخشی از قسمت راست مسجد دمشق فرو ریزد، و گروهی مارقه (که شورشیانی گمراه و بدعتگزار و گول خورده) از ناحیهٔ تُرک خروج کنند، و اغتشاش و بی قانونی روم به دنبال آن باشد، و طایفهٔ تُرک روی آورند تا آنکه در جزیره فرود آیند، و نیز شورشیان از روم روی آورند تا در رمله فرود آیند، پس در آن سال ای جابر در هر سرزمینی از ناحیهٔ مغرب اختلاف فراوانی پدید آید، پس نخستین سرزمینی که ویران می شود سرزمین شام باشد، سپس در آن هنگام اختلاف آنان بر سه پرچم باشد: پرچم أصهب و پرچم أبقع و پرچم سفیانی، پس سفیانی با ابقع برخورد کند و به جنگ پردازند، و سفیانی او و هر کس را که

نَحْوَ العِراقِ، وَ يَمُرُّ جَيْشُهُ بِقَرْقِيسِياءَ، فَيَقْتَتِلُونَ بِها، فَيُقْتَلُ بِها مِنَ الجَبّارِينَ مِائَةَ أَلْفٍ، وَ يَبْعَثُ السُّفْيانِيُّ جَيْشاً إِلَى الكُوفَةِ، وَ عِدَّتُهُمْ سَبْعُونَ أَلْفاً، فَيُصِيبُونَ مِنْ أَهْلِ الكُوفَةِ قَتْلاً وَ صَلْباً وَ سَبْياً، فَبَيْناهُمْ كَذٰلِكَ إِذْ أَقْبَلَتْ راياتٌ مِنْ قِبَلِ خُراسانَ، وَ تَطْوِي المَنازِلَ طَيّاً حَثِيثاً، وَ مَعَهُمْ نَفَرٌ مِنْ أَصْحابِ القائِمِ، ثُمَّ يَخْرُجُ رَجُلٌ مِنْ مَوالِي أَهْلِ الكُوفَةِ فِي ضُعَفاءَ فَيَقْتُلُهُ أَميرُ جَيْشِ السُّفْيانِيِّ بَيْنَ الحِيرَةِ وَ الكُوفَةِ، وَ يَبْعَثُ السُّفْيانِيُّ بَعْثاً إِلَى المَدِينَةِ فَيَنْفِرُ المَهْدِيُّ مِنْها إِلَى مَكَّةَ، فَيَبْلُغُ أَميرَ جَيْشِ السُّفْيانِيِّ أَنَّ المَهْدِيَّ قَدْ خَرَجَ إِلَى مَكَّةَ، فَيَبْعَثُ جَيْشاً عَلَى أَثَرِهِ فَلا يُدْرِكُهُ حَتّىٰ يَدْخُلَ مَكَّةَ خائِفاً يَتَرَقَّبُ عَلَىٰ سُنَّةِ مُوسَى بْنِ عِمْرانَ [عليه السلام].

قالَ: فَيَنْزِلُ أَميرُ جَيْشِ السُّفْيانِيِّ البَيْداءَ، فَيُنادي مُنادٍ مِنَ السَّماءِ «يا بَيْداءُ أَبِيدِي القَوْمَ»، فَيَخْسِفُ بِهِمْ فَلا يَفْلُتُ مِنْهُمْ إِلّا ثَلاثَةُ نَفَرٍ يُحَوِّلُ اللهُ وُجُوهَهُمْ إِلىٰ أَقْفِيَتِهِمْ وَ هُمْ

از او پیروی می کند خواهد کشت، سپس أصهب را می کشد، و بعد دیگر همّتی به کار نخواهد بست مگر روی آوردن به سوی عراق، و سپاهیانش به قرقیسیا گذر کنند و در آنجا به جنگ پردازند و صد هزار تن از ستمکاران در آنجا کشته شوند، و سفیانی سپاهی به کوفه گسیل دارد که هفتاد هزا نفر شمار ایشان باشد پس ایشان مردم کوفه را بکشند و به دار آویزند و اسیر کنند، در کشاکشی این چنین که بر ایشان واقع شده، ناگاه پرچمهائی از جانب خراسان پدیدار شود و پرچمداران منزلها را با سرعت بسیار بپیمایند و با آنان چند تن از اصحاب قائم همراه باشند سپس مردی از موالی (غیر بومی) اهل کوفه با جمعی ناتوان خروج کند، فرماندهٔ سپاه سفیان میان حیره و کوفه او را به قتل رساند و سفیانی گروهی را به مدینه روانه کند و مهدی از آنجا به مکّه رهسپار شود و خبر به فرماندهٔ سپاه سفیانی رسد که مهدی به جانب مکّه بیرون شده است، پس او لشکری از پی او روانه کند ولی او را نیابد تا اینکه مهدی با حالت ترس و نگرانی بدان سنّت که موسی بن عمران داشت داخل مکّه شود.

آن حضرت فرمود: فرماندهٔ سپاه سفیانی در صحرا فرود می آید، پس آواز دهنده ای از آسمان ندا می کند که «ای دشت، آن قوم را نابود ساز» پس دشت نیز ایشان را به درون خود می برد و هیچ یک از آنان نجات نمی یابد مگر سه نفر که خداوند رویشان را به پشت

مِنْ كَلْبٍ، وَ فِيهِمْ نَزَلَتْ هٰذِهِ الآيَةُ: «يا أَيُّهَا الَّذِينَ أُوتُوا الكِتابَ آمِنُوا بِما نَزَّلْنا مُصَدِّقاً لِما مَعَكُمْ مِنْ قَبْلِ أَنْ نَطْمِسَ وُجُوهاً فَنَرُدَّها عَلىٰ أَدْبارِها ـ الآيَةَ[1]».

قالَ: وَ القائِمُ يَوْمَئِذٍ بِمَكَّةَ، قَدْ أَسْنَدَ ظَهْرَهُ إِلَى البَيْتِ الحَرامِ مُسْتَجِيراً بِهِ، فَيُنادي: «يا أَيُّهَا النّاسُ إِنّا نَسْتَنْصِرُ اللهَ، فَمَنْ أَجابَنا مِنَ النّاسِ؟ فَإِنّا أَهْلُ بَيْتِ نَبِيِّكُمْ مُحَمَّدٍ، وَ نَحْنُ أَوْلَى النّاسِ بِاللهِ وَ بِمُحَمَّدٍ صلى الله عليه وآله، فَمَنْ حاجَّنِي فِي آدَمَ فَأَنَا أَوْلَى النّاسِ بِآدَمَ، وَ مَنْ حاجَّنِي فِي نُوحٍ فَأَنَا أَوْلَى النّاسِ بِنُوحٍ، وَ مَنْ حاجَّنِي فِي إِبْراهِيمَ فَأَنَا أَوْلَى النّاسِ بِإِبْراهِيمَ، وَ مَنْ حاجَّنِي فِي مُحَمَّدٍ صلى الله عليه وآله فَأَنَا أَوْلَى النّاسِ بِمُحَمَّدٍ صلى الله عليه وآله، وَ مَنْ حاجَّنِي فِي النَّبِيِّينَ فَأَنَا أَوْلَى النّاسِ بِالنَّبِيِّينَ، أَلَيْسَ اللهُ يَقُولُ فِي مُحْكَمِ كِتابِهِ: «إِنَّ اللهَ اصْطَفىٰ آدَمَ وَ نُوحاً وَ آلَ إِبْراهِيمَ وَ آلَ عِمْرانَ عَلَى العالَمِينَ ذُرِّيَّةً بَعْضُها مِنْ بَعْضٍ وَ اللهُ سَمِيعٌ

آنان بر می گرداند و ایشان از قبیلهٔ کَلْب هستند، و این آیه در مورد آنان نازل شده: «ای کسانی که کتاب به شما داده شده به آنچه ما فرو فرستادیم (قرآن) که آنچه را نزد شماست (تورات و انجیل) تصدیق می کند ایمان آورید پیش از آنکه چهره هائی را محو سازیم و آنها را به پشتهایشان برگردانیم ـ تا آخر آیه».

حضرت فرمود: قائم در این هنگام در مکّه خواهد بود، پشت خود را به بیت الحرام تکیه داده و بدان پناه جسته آواز می دهد: ای مردم ما از خدا یاری می طلبیم، چه کسی از مردم (دعوت) ما را پاسخ می گوید؟ که ما خاندان پیامبر شما محمّد هستیم، و ما شایسته ترین مردم به خداوند و محمّد صلى الله عليه وآله می باشیم، پس هر که دربارهٔ آدم با من محاجّه کند بداند که من سزاوارترین مردم به آدم هستم؛ و هر کس بامن دربارهٔ نوح محاجّه کند بداند که من سزاوارترین مردم به نوح هستم؛ و هرکه در مورد ابراهیم با من به محاجّه پردازد بداند که من شایسته ترین مردم به ابراهیم هستم؛ و هرکس در مورد محمّد صلى الله عليه وآله با من به محاجّه برخیزد بداند که من سزاوارترین مردم به محمّد صلى الله عليه وآله هستم، و هر کس در مورد پیامبران با مَن محاجّه کند بداند که من سزاوارترین مردم به پیامبران هستم، مگر خداوند در کتاب خود نمی فرماید: «انَّ اللهَ اصْطَفىٰ آدمَ وَ نُوحاً و آلَ إِبْراهِيمَ وَ آلَ عِمْرانَ عَلَى العالَمِينَ ـ الآيه» «همانا خداوند آدم و نوح و آل ابراهیم و آل عِمران را بر

---

۱ ـ النساء: ۴۷.

عَلِيمٌ[1]»؟ فَأَنَا بَقِيَّةٌ مِنْ آدَمَ وَ ذَخِيرَةٌ مِنْ نُوحٍ، وَ مُصْطَفىً مِنْ إِبْراهِيمَ، وَ صَفْوَةٌ مِنْ مُحَمَّدٍ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِمْ أَجْمَعِينَ.

أَلا فَمَنْ حاجَّنِي فِي كِتابِ اللهِ فَأَنَا أَوْلَى النّاسِ بِكِتابِ اللهِ، أَلا وَ مَنْ حاجَّنِي فِي سُنَّةِ رَسُولِ اللهِ فَأَنَا أَوْلَى النّاسِ بِسُنَّةِ رَسُولِ اللهِ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ. فَأَنْشُدُ اللهَ مَنْ سَمِعَ كَلامِي الْيَوْمَ لَمّا [أَ]بْلَغَ الشّاهِدُ [مِنْكُمْ] الْغائِبَ، وَأَسْأَلُكُمْ بِحَقِّ اللهِ، وَحَقِّ رَسُولِهِ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَبِحَقِّي، فَإِنَّ لِي عَلَيْكُمْ حَقَّ الْقُرْبىٰ مِنْ رَسُولِ اللهِ إِلّا أَعَنْتُمُونا[2] وَ مَنَعْتُمُونا مِمَّنْ يَظْلِمُنا، فَقَدْ أُخِفْنا وَ ظُلِمْنا، وَ طُرِدْنا مِنْ دِيارِنا وَ أَبْنائِنا، وَ بُغِيَ عَلَيْنا، وَ دُفِعْنا عَنْ حَقِّنا، وَ افْتَرىٰ أَهْلُ الْباطِلِ عَلَيْنا، فَاللهَ اللهَ فِينا، لا تَخْذُلُونا، وَانْصُرُونا يَنْصُرْكُمُ اللهُ تَعالىٰ.

قالَ: فَيَجْمَعُ اللهُ عَلَيْهِ أَصْحابَهُ ثَلاثَمِائَةٍ وَ ثَلاثَةَ عَشَرَ رَجُلاً، وَ يَجْمَعُهُمُ اللهُ لَهُ عَلىٰ غَيْرِ مِيعادٍ قَزَعاً كَقَزَعِ الْخَرِيفِ، وَ هِيَ يا جابِرُ الآيَةُ الَّتِي ذَكَرَهَا اللهُ فِي كِتابِهِ: «أَيْنَمَا

جهانیان برگزید فرزندانی که برخی از آنان از نسل پاره‌ای دیگر هستند و خداوند شنوا و دانا است» پس من یادگاری هستم از آدم و به جا ماندهٔ از نوح و برگزیدهٔ از ابراهیم و خلاصه ای از محمّد که درود خداوند بر تمامی آنها باد.

بدانید هرکس با من دربارهٔ کتاب خدا به محاجّه پردازد پس من شایسته ترین مردم به کتاب خداوند هستم، هان: هرکه در مورد سنّت رسول خدا صلی الله علیه و آله با من محاجّه کند بداند که من سزاوارترین مردم به سنّت رسول خدا صلی الله علیه و آله هستم، پس من به خدا سوگند می دهم هرکس راکه امروز سخن مرا می شنود که حاضران [از شما] به غایبان از شما می خواهم ابلاغ کند و به حقّ خدا و حقّ رسول او صلی الله علیه و آله و حقّ خودم که مرا بر شما حقّ خویشاوندی با رسول خدا است از شما می خواهم که ما را یاری نمائید و از ما باز دارید آن کس راکه به ما ستم می کند که ما مورد وحشت و ستم قرار گرفتیم و از شهرها و فرزندانمان رانده شدیم و بر ما ستم شد و از حقّمان کنار زده شدیم و آنان که بر باطل بودند بر ما نسبت ناروا بستند پس خدارا خدارا (به یاد آرید) در حقّ ما، ما را خوار نسازید و ما را یاری کنید تا خدای تعالی شما را یاری فرماید».

آن حضرت ادامه داد: پس خداوند سیصد و سیزده نفر یاران آن حضرت را بر او

---

١ ـ آل عمران: ٣٤.

٢ ـ في بعض النسخ «لما أعنتمونا».

تَكُونُوا يَأْتِ بِكُمُ اللهُ جَمِيعاً إِنَّ اللهَ عَلىٰ كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ»[۱] فَبِيا يَعُونَهُ بَيْنَ الرُّكْنِ وَ المَقامِ، وَ مَعَهُ عَهْدٌ مِنْ رَسُولِ اللهِ صلى الله عليه وآله قَدْ تَوارَثَتْهُ الأَبْناءُ عَنِ الآباءِ، وَ القائِمُ يا جابِرُ رَجُلٌ مِنْ وُلْدِ الحُسَيْنِ يُصْلِحُ اللهُ لَهُ أَمْرَهُ فِي لَيْلَةٍ، فَما أَشْكَلَ عَلَى النّاسِ مِنْ ذٰلِكَ يا جابِرُ فَلا يُشْكِلَنَّ عَلَيْهِمْ وِلادَتُهُ مِنْ رَسُولِ اللهِ صلى الله عليه وآله، وَ وِراثَتُهُ العُلَماءَ عالِماً بَعْدَ عالِمٍ، فَإِنْ أَشْكَلَ هٰذا كُلُّهُ عَلَيْهِمْ، فَإِنَّ الصَّوْتَ مِنَ السَّماءِ لا يُشْكِلُ عَلَيْهِمْ إِذا نُودِيَ بِاسْمِهِ وَ اسْمِ أَبِيهِ وَ أُمِّهِ».

۶۸ ـ حَدَّثَنا أَبُوسُلَيْمانَ أَحْمَدُ بْنُ هَوْذَةَ الباهِلِيُّ قالَ: حَدَّثَنا إِبْراهِيمُ بْنُ إِسْحاقَ النَّهاوَنْدِيُّ قالَ: حَدَّثَنا عَبْدُاللهِ بْنُ حَمّادٍ الأَنْصارِيُّ، عَنْ أَبِي بَصِيرٍ، عَنْ أَبِي عَبْدِاللهِ عليه السلام أَنَّهُ قالَ: «يَقُومُ القائِمُ يَوْمَ عاشُوراءَ».

هٰذِهِ العَلاماتُ الَّتِي ذَكَرَهَا الأَئِمَّةُ عليهم السلام مَعَ كَثْرَتِها وَ اتِّصالِ الرِّواياتِ بِها وَ تَواتُرِها

گرد می آورد، و خداوند آنان را بدون قرار قبلی برای او فراهم آورد به سان پاره های ابر پائیز (که متفرّق اند و بعد به هم می پیوندند) ای جابر این همان آیه ای است که خداوند درکتاب خود آن را ذکر کرده است که: «أَيْنَما تَكُونُوا يَأْتِ بِكُمُ اللهُ جَمِيعاً» «هر کجا که باشید خداوند همگی شما را گرد می آورد که خدا بر همه چیز توانا است» پس در میان رُکْن و مقام با او بیعت می کنند و با او فرمان و وصیّت نامه ای از رسول خدا صلی الله علیه و آله همراه است که فرزندان آن را از پدران به ارث دریافت داشته اند. و قائم ـ ای جابر ـ مردی از فرزندان حسین است که خداوند کار او را یک شبه برایش اصلاح می فرماید، پس هر چه از آن جمله بر مردم مشکل نماید دیگر زاده شدن او از نسل رسول خدا صلی الله علیه و آله و ارث بردن او از علمای هر عالمی پس از دیگری بر ایشان مشکل نخواهد بود و باز اگر اینها هم جملگی بر ایشان مشکل باشد آن آواز که از آسمان بر می خیزد هنگامی که او به نام خودش و پدر و مادرش خوانده می شود دیگر مشکلی را برایشان باقی نمی گذارد».

۶۸ ـ ابوبصیر از امام صادق علیه السلام روایت کرده که آن حضرت فرمود: «قائم روز عاشورا قیام خواهد کرد».

این نشانه ها که امامان علیهم السلام ذکر فرموده اند با توجّه به فراوانی آن و به هم پیوستگی

---

۱ ـ البقرة: ۱۴۸.

وَ اتِّفاقِها مُوجِبَةٌ أَلّا يَظْهَرَ القائِمُ إِلّا بَعْدَ مَجِيئِها وَ كَوْنِها، إِذْ كانُوا قَدْ أَخْبَرُوا أَنْ لابُدَّ مِنْها وَهُمُ الصّادِقُونَ، حَتّىٰ إِنَّهُ قِيلَ لَهُمْ: «نَرْجُو أَنْ يَكُونَ ما نُؤَمِّلُ مِنْ أَمْرِ القائِمِ عليه السلام وَ لا يَكُونَ قَبْلَهُ السُّفْيانِيُّ» فَقالُوا: «بَلىٰ وَ اللهِ إِنَّهُ لَمِنَ الْحَتْمِ الَّذي لابُدَّ مِنْهُ».

ثُمَّ حَقَّقُوا كَوْنَ العَلاماتِ الخَمْسِ الَّتي أَعْظَمُ الدَّلائِلِ وَ البَراهِينِ عَلىٰ ظُهُورِ الحَقِّ بَعْدَها، كَما أَبْطَلُوا أَمْرَ التَّوْقِيتِ وَ قالُوا: «مَنْ رَوىٰ لَكُمْ عَنّا تَوْقِيتاً فَلا تَهابُوا أَنْ تُكَذِّبُوهُ كائِناً مَنْ كانَ فَإِنّا لا نُوَقِّتُ» وَ هٰذا مِنْ أَعْدَلِ الشَّواهِدِ عَلىٰ بُطْلانِ أَمْرِ كُلِّ مَنِ ادَّعىٰ أَوِ ادُّعِيَ لَهُ مَرْتَبَةُ القائِمِ وَ مَنْزِلَتُهُ، وَ ظَهَرَ قَبْلَ مَجِيءِ هٰذِهِ العَلاماتِ، لا سِيَّما وَ أَحْوالُهُ كُلُّها شاهِدَةٌ بِبُطْلانِ دَعْوىٰ مَنْ يُدَّعىٰ لَهُ. وَ نَسْأَلُ اللهَ أَنْ لا يَجْعَلَنا مِمَّنْ يَطْلُبُ الدُّنْيا بِالزَّخارِفِ في الدِّينِ، وَ التَّمْوِيهِ عَلىٰ ضُعَفاءِ المُرْتَدِّينَ، وَ لا يَسْلُبَنا ما مَنَحَنا بِهِ مِنْ

و تواتُر آن روایتها و معقول بودن آنها (از حیث معنی) لازم می سازد که قائم علیه السلام ظهور نکند مگر پس از فرا رسیدن و تحقّق آن نشانه ها، زیرا آنان خبر داده اند که گزیری از وقوع آنها نیست (و حتماً باید واقع شود) و ایشان راستگویانند، تا آنجا که به ایشان عرض شده است که: «ما امیدواریم آنچه دربارهٔ قائم علیه السلام آرزو می کنیم تحقّق یابد ولی پیش از او، آن سفیانی در کار نباشد» و ایشان فرموده اند: «آری به خدا قسم که سفیانی از حتمیّات است و از وقوع آن گریزی نیست».

سپس وجود نشانه های پنجگانه را که برترین دلائل و بُرهانها بر ظهور حقّ پس از آنها است مورد تأکید و تصدیق قرار داده اند همانگونه که امر تعیین وقت ظهور را باطل اعلام داشته و فرموده اند: «هرکس برای شما تعیین وقتی را از ما روایت کند هرکس که باشد از تکذیب او پروا نداشته باشید که ما زمانی را (برای ظهور) تعیین نمی کنیم» و این از راست ترین گواهی ها است بر باطل بودن کار هر کسی که مدّعی مرتبهٔ مقامِ قائم گردد یا برایش چنین ادّعائی شود، و پیش از پیدایش و فرا رسیدن این نشانه ها ظهور کند، به ویژه که احوال او همگی گواه بر باطل بودن ادّعای کسی باشد که برایش چنین ادّعائی شده است، از خداوند می خواهیم که به منّت و کرمش ما را از آن جمله قرار ندهد که با آراستن و فریبکاری در دین و گول زدن و تزویر کردن با سست دینان مُرتدّ در پی دنیاجوئی هستند، و آنچه از پرتو هدایت و فروغ آن و جمال حقّ و زیبائی آن که به ما

نُورِ الهُدیٰ وَ ضِیائِهِ، وَ جَمالِ الحَقِّ وَ بَهائِهِ بِمَنِّهِ وَ طَوْلِهِ.

﴿ باب ـ ۱۵ ﴾

* (ما جاءَ فِي الشِّدَّةِ الَّتِي تَكُونُ قَبلَ ظُهُورِ صاحِبِ الحَقِّ عليه السلام) *

۱ ـ أَخْبَرَنا أَحْمَدُ بْنُ مُحَمَّدِ بْنِ سَعِيدٍ ابْنُ عُقْدَةَ قالَ: حَدَّثَنا عَلِيُّ بْنُ الحَسَنِ التَّيْمُلِيُّ مِنْ كِتابِهِ فِي صَفَرِ سَنَةِ أَرْبَعٍ وَ سَبْعِينَ وَ مِائَتَيْنِ، قالَ: حَدَّثَنَا العَبّاسُ بْنُ عامِرِ بْنِ رَباحٍ الثَّقَفِيُّ، عَنْ مُوسَى بْنِ بَكْرٍ، عَنْ بَشِيرٍ النَّبّالِ؛ وَ أَخْبَرَنا عَلِيُّ بْنُ أَحْمَدَ البَنْدَنِيجِيُّ، عَنْ عُبَيْدِاللهِ بْنِ مُوسَى العَلَوِيِّ، عَنْ أَيُّوبَ بْنِ نُوحٍ، عَنْ صَفْوانَ بْنِ يَحْيىٰ، عَنْ بَشِيرِ بْنِ أَبِي أَراكَةَ النَّبّالِ ـ وَ لَفْظُ الحَدِيثِ عَلىٰ رِوايَةِ ابْنِ عُقْدَةَ ـ قالَ: لَمّا قَدِمْتُ المَدِينَةَ انْتَهَيْتُ إِلىٰ مَنْزِلِ أَبِي جَعْفَرٍ الباقِرِ عليه السلام فَإِذا أَنا بِبَغْلَتِهِ مُسَرَّجَةً بِالْبابِ، فَجَلَسْتُ حِيالَ الدّارِ، فَخَرَجَ فَسَلَّمْتُ عَلَيْهِ فَنَزَلَ عَنِ[1] البَغْلَةِ وَ أَقْبَلَ نَحْوِي فَقالَ: مِمَّنِ الرَّجُلُ؟ فَقُلْتُ: مِنْ أَهْلِ العِراقِ، قالَ: مِنْ أَيِّها؟ قُلْتُ: مِنْ أَهْلِ الكُوفَةِ، فَقالَ: مَنْ صَحِبَكَ فِي هٰذَا الطَّرِيقِ؟ قُلْتُ: قَوْمٌ مِنَ الحُدِيثَةِ، فَقالَ: وَ ما الحُدِيثَةُ؟ قُلْتُ: المُرْجِئَةُ، فَقالَ: وَيْحَ هٰذِهِ المُرْجِئَةِ إِلىٰ مَنْ يَلْجَؤُونَ

عطا فرموده از ما باز نستاند.

(باب ـ ۱۵)

(آنچه دربارهٔ سختی و ناراحتی که پیش از ظهور صاحب عليه السلام واقع خواهد شد رسیده است)

۱ ـ بشیر بن أبی أراکهٔ نَبّال روایت کرده ـ و لفظ حدیث طبق روایت ابن عقده است ـ گوید: هنگامی که به مدینه آمدم به منزل امام باقر عليه السلام که رسیدم با استر آن حضرت روبرو شدم که زین شده بر درِ خانه آماده بود، پس جلوی خانه نشستم، آن حضرت از منزل بیرون آمد، من به او سلام کردم حضرت از استر پیاده شده و به سوی من آمد و فرمود: از کجائی؟ گفتم: از مردم عراق هستم، فرمود: از کجای آن؟ گفتم: از اهل کوفه هستم، فرمود: چه کسی در این راه همدم و همراه تو بود؟ گفتم: گروهی از حُدیثه، فرمود: حُدیثه کدام است؟ عرض کردم: همان مُرجئه، پس فرمود: وای بر این مرجئه فردا بدان

---

۱ ـ کذا والصواب وفارق البغلة.

غَداً إذا قامَ قائِمُنا؟ قُلْتُ: إنَّهُمْ يَقُولُونَ: لَوْ قَدْ كانَ ذٰلِكَ كُنّا وَ أَنْتُمْ فِي العَدْلِ سَواءً. فَقالَ: مَنْ تابَ تابَ اللهُ عَلَيْهِ، وَ مَنْ أَسَرَّ نِفاقاً فَلا يُبْعِدُ اللهُ غَيْرَهُ، وَ مَنْ أَظْهَرَ شَيْئاً أَهْرَقَ اللهُ دَمَهُ، ثُمَّ قالَ: يَذْبَحُهُمْ ـ وَ الَّذي نَفْسي بِيَدِهِ ـ كَما يَذْبَحُ القَصّابُ شاتَهُ ـ وَ أَوْمَأَ بِيَدِهِ إلىٰ حَلْقِهِ ـ قُلْتُ: [إنَّهُمْ] يَقُولُونَ: إنَّهُ إذا كانَ ذٰلِكَ اسْتَقامَتْ لَهُ الأُمُورُ فَلا يُهَرِيقُ مِحْجَمَةَ دَمٍ، فَقالَ: كَلاّ وَ الَّذي نَفْسي بِيَدِهِ حَتّىٰ نَمْسَحَ وَ أَنْتُمُ العَرَقَ وَ العَلَقَ، ـ وَ أَوْمَأَ بِيَدِهِ إلىٰ جَبْهَتِهِ ـ».

۲ ـ وَ أَخْبَرَنا أَحْمَدُ بْنُ مُحَمَّدِ بْنِ سَعيدٍ قالَ: حَدَّثَنا مُحَمَّدُ بْنُ سالِمِ بْنِ عَبْدِالرَّحْمٰنِ الأَزْدِيُّ مِنْ كِتابِهِ فِي شَوّالِ سَنَةِ إحْدىٰ وَ سَبْعينَ وَ مِائَتَيْنِ قالَ: أَخْبَرَني عُثْمانُ بْنُ سَعيدٍ الطَّويلُ، عَنْ أَحْمَدَ بْنِ سُلَيْمانَ، عَنْ مُوسَى بْنِ بَكْرٍ الواسِطِيِّ، عَنْ بَشيرٍ النَّبّالِ قالَ: قَدِمْتُ المَدينَةَ ـ وَ ذَكَرَ مِثْلَ الحَديثِ المُتَقَدِّمِ إلّا أَنَّهُ قالَ: ـ لَمّا قَدِمْتُ المَدينَةَ قُلْتُ لِأَبي-

---

هنگام که قائم ما قیام کند به چه کسی پناه خواهند بُرد؟ عرض کردم: ایشان قائلند: اگر چنان واقعه ای رخ دهد ما و شما در میزان عدالت یکسان خواهیم بود، فرمود: هرکس توبه کند خداوند بر او توبه پذیر است، و هر که در نهان نفاق ورزد خداوند جز او را از رحمت خود دور نسازد (فقط اوست که از رحمت خدا به دور افتاده)، و هر کس اندک مخالفتی ابراز کند خداوند خونش را خواهد ریخت، سپس فرمود: آنان را سر خواهد بُرید ـ سوگند به آنکه جانم به دست اوست ـ بدانسان که قصّاب گوسفندش را سر می بُرد ـ و در این حال با دستش به گلوی خویش اشاره فرمود ـ عرض کردم: [آنان] می گویند: چون آن امر روی دهد همهٔ کارها برای او درست و برقرار می شود و به اندازهٔ یک حجامت هم خون مردم نخواهد ریخت، فرمود: هرگز چنین نیست، سوگند به آنکه جانم به دست اوست کار به آنجا خواهد کشید که ما و شما عرق و خون بسته شده را (که ناشی از دشواریهائی است که موجب پدید آمدن عرق و ایجاد زخمهای خونین می شود) پاک کنیم ـ و در این هنگام با دست خود به پیشانیش اشاره فرمود ـ».

۲ ـ موسی بن بکر واسطی نیز از بشیر نبّال روایت کرده که گفت: آنگاه که به مدینه رسیدم ـ و همانند حدیث گذشته را ذکر کرده است ـ جز اینکه گوید: هنگامی که به مدینه رسیدم به امام باقر علیه السلام عرض کردم: آنان می گویند که مهدی اگر قیام کند کارها

جَعْفَرٍ عليه السلام : إِنَّهُمْ يَقُولُونَ إِنَّ الْمَهْدِيَّ لَوْ قامَ لَاسْتَقامَتْ لَهُ الْأُمُورُ عَفْواً، وَ لا يُهَرِيقُ مِحْجَمَةَ دَمٍ، فَقالَ: كَلاَّ وَ الَّذي نَفْسي بِيَدِهِ لَوِ اسْتَقامَتْ لِأَحَدٍ عَفْواً، لَاسْتَقامَتْ لِرَسُولِ اللهِ صلى الله عليه وآله حينَ أُدْمِيَتْ رَباعِيَتُهُ، وَ شُجَّ في وَجْهِهِ، كَلاَّ وَ الَّذي نَفْسي بِيَدِهِ حَتّى تَمَسَّحَ نَحْنُ وَ أَنْتُمُ الْعَرَقَ وَ الْعَلَقَ، ثُمَّ مَسَحَ جَبْهَتَهُ».

۳ ـ أَخْبَرَنا عَلِيُّ بْنُ أَحْمَدَ الْبَنْدَنيجيُّ، عَنْ عُبَيْدِاللهِ بْنِ مُوسى [الْعَلَوِيِّ] الْعَبّاسيِّ، عَنِ الْحَسَنِ بْنِ مُعاوِيَةَ، عَنِ الْحَسَنِ بْنِ مَحْبُوبٍ، عَنْ عيسى بْنِ سُلَيْمانَ، عَنِ الْمُفَضَّلِ بْنِ عُمَرَ قالَ: «سَمِعْتُ أَباعَبْدِاللهِ عليه السلام وَ قَدْ ذُكِرَ الْقائِمُ عليه السلام، فَقُلْتُ: إِنّي لَأَرْجُو أَنْ يَكُونَ أَمْرُهُ في سُهُولَةٍ، فَقالَ: لا يَكُونُ ذٰلِكَ حَتّى تَمَسَّحُوا الْعَلَقَ وَ الْعَرَقَ».

٤ ـ أَخْبَرَنا عَبْدُالْواحِدِ بْنُ عَبْدِاللهِ بْنِ يُونُسَ قالَ: حَدَّثَنا مُحَمَّدُ بْنُ جَعْفَرٍ الْقُرَشيُّ قالَ: حَدَّثَنا مُحَمَّدُ بْنُ الْحُسَيْنِ بْنِ أَبِي الْخَطّابِ، عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ سِنانٍ، عَنْ يُونُسَ بْنِ رِباطٍ، قالَ: سَمِعْتُ أَباعَبْدِاللهِ عليه السلام يَقُولُ: «إِنَّ أَهْلَ الْحَقِّ لَمْ يَزالُوا مُنْذُ كانُوا في شِدَّةٍ، أَما إِنَّ ذاكَ إِلى مُدَّةٍ قَريبَةٍ وَ عافِيَةٍ طَويلَةٍ».

به خودی خود برای او برقرار می شود و به اندازهٔ حجامتی خون نمی ریزد، پس فرمود: هرگز چنین نیست، سوگند به آنکه جانم به دست اوست اگر کارها به خودی خود برای کسی برقرار و رو به راه می شد مسلّماً برای رسول خدا صلى الله عليه وآله آنگاه که دندانهای پیشین آن حضرت شکست و صورتش را زخم رسید دُرُست می شد، نه هرگز، سوگند به آنکه جان من به دست اوست (چنین نخواهد شد) تا آنکه ما و شما عرق و خون بسته شده را پاک کنیم، سپس آن حضرت پیشانی خود را ـ به عنوان نمودار آن حالت ـ پاک کرد».

۳ ـ مفضّل بن عمر گوید: «در حضور امام صادق عليه السلام از قائم عليه السلام یاد شده عرض کردم: من امیدوارم که کار او به آسانی صورت پذیرد، پس شنیدم از آن حضرت که فرمود: آن امر واقع نخواهد شد تا آنکه (شدائد و مشکلات به پایه ای برسد که) خون بسته شده و عرق را (از خویشتن) بزدائید».

٤ ـ یونس بن رباط گوید: شنیدم امام صادق عليه السلام می فرمود: «همانا اهل حقّ از آن هنگام که در سختی و شدّت بوده اند پیوسته در آن به سر خواهند برد، هان بدانید این کار تا مدّت کوتاهی است، امّا به عافیتی طولانی خواهد انجامید».

وَ أَخْبَرَنا أَبُوالعَبّاسِ أَحْمَدُبْنُ مُحَمَّدِبْنِ سَعيدِ ابْنُ عُقْدَةَ، عَنْ بَعْضِ رِجالِهِ قالَ: حَدَّثَني عَلِيُّ بْنُ إِسْحاقَ الكِنْدِيُّ قالَ: حَدَّثَنا مُحَمَّدُبْنُ سِنانٍ، عَنْ يُونُسَ بْنِ رِباطٍ قالَ: سَمِعْتُ أَباعَبْدِاللهِ عليه السلام يَقُولُ ـ وَ ذَكَرَ مِثْلَهُ ـ.

٥ ـ أَخْبَرَنا عَلِيُّ بْنُ الحُسَيْنِ قالَ: حَدَّثَنا مُحَمَّدُبْنُ يَحْيَى العَطّارُ بِقُمَّ قالَ: حَدَّثَنا مُحَمَّدُبْنُ حَسّانَ الرّازِيُّ قالَ: حَدَّثَنا مُحَمَّدُبْنُ عَلِيٍّ الكُوفِيُّ، عَنْ مُعَمَّرِبْنِ خَلّادٍ قالَ: «ذُكِرَ القائِمُ عِنْدَ أَبِي الحَسَنِ الرِّضا عليه السلام فَقالَ: أَنْتُمُ اليَوْمَ أَرْضى بِالأَمْنِكُمْ يَوْمَئِذٍ، قالُوا: وَ كَيْفَ؟ قالَ: لَوْ قَدْ خَرَجَ قائِمُنا [عليه السلام] لَمْ يَكُنْ إِلّا العَلَقُ وَ العَرَقُ، وَ النَّوْمُ عَلَى السُّرُوجِ، وَ ما لِباسُ القائِمِ عليه السلام إِلّا الغَلِيظُ، وَ ما طَعامُهُ إِلّا الجَشِبُ»

٦ ـ أَخْبَرَنا سَلامَةُ بْنُ مُحَمَّدٍ قالَ: أَخْبَرَنا أَحْمَدُبْنُ عَلِيِّ بْنِ داوُدَ القُمِّيُّ قالَ: حَدَّثَنا مُحَمَّدُبْنُ الحَسَنِ الصَّفّارُ، عَنْ أَحْمَدَبْنِ مُحَمَّدِبْنِ عيسىٰ، عَنْ بَعْضِ رِجالِهِ، عَنْ أَبِي‌عَبْدِاللهِ عليه السلام قالَ: «سَأَلَ نُوحٌ عليه السلام رَبَّهُ أَنْ يُنْزِلَ عَلىٰ قَوْمِهِ العَذابَ، فَأَوْحَى اللهُ إِلَيْهِ أَنْ يَغْرِسَ نَواةً مِنَ النَّخْلِ فَإِذا بَلَغَتْ فَأَثْمَرَتْ وَ أَكَلَ مِنْها، أَهْلَكَ قَوْمَهُ وَ أَنْزَلَ عَلَيْهِمُ العَذابَ، فَغَرَسَ نُوحٌ النَّواةَ، وَ أَخْبَرَ أَصْحابَهُ بِذٰلِكَ، فَلَمّا بَلَغَتِ النَّخْلَةُ وَ أَثْمَرَتْ وَ اجْتَنىٰ نُوحٌ مِنْها

و نیز از طریق دیگری از یونس بن رباط روایت شده که گفت: شنیدم امام صادق علیه السلام می فرمود: ـ و همانند حدیث پیشین را نقل کرده است ـ.

۵ ـ معمّر بن خلّاد گوید: «نزد امام ابی الحسن الرّضا علیه السلام از قائم یاد شد پس فرمود: شما امروز آسوده تر از آن روز هستید، عرض کردند: چگونه؟ فرمود: اگر قائم ما علیه السلام خروج کند جز خون بسته شده و عرق و بر روی زین های اسبان خفتن چیزی در کار نخواهد بود و لباس قائم علیه السلام جز جامهٔ خشن و خوراک او جز غذای ناگوار و نامطبوع نخواهد بود».

٦ ـ احمد بن محمّد بن عیسیٰ به واسطهٔ یکی از رجالِ خود از امام صادق علیه السلام روایت کرده که آن حضرت فرمود: «نوح علیه السلام از پروردگار خود درخواست کرد که بر قومش عذاب فرو فرستد، و خداوند به او وحی فرمود که دانهٔ خرمائی را در زمین بکارد و چون آن دانه رشد کرد و بارور شد و نوح از آن خورد آنگاه قوم او را هلاک سازد و برای شان عذاب فرو فرستد پس آن دانه را کاشت و اصحاب خود را از آن ماجرا آگاه ساخت،

وَ أَكَلَ وَ أَطْعَمَ أَصْحابَهُ، قالُوا لَهُ: يا نَبِيَّ اللهِ الوَعْدَ الَّذي وَعَدْتَنا، فَدَعا نُوحٌ رَبَّهُ وَ سَأَلَ الوَعْدَ الَّذي وَعَدَهُ، فَأَوْحىٰ إِلَيْهِ أَنْ يُعيدَ الغَرْسَ ثانِيَةً حَتّىٰ إِذا بَلَغَ النَّخْلُ وَ أَثْمَرَ وَ أَكَلَ مِنْهُ أَنْزَلَ عَلَيْهِمُ العَذابَ، فَأَخْبَرَ نُوحٌ عليه السلام أَصْحابَهُ بِذٰلِكَ، فَصارُوا ثَلاثَ فِرَقٍ: فِرْقَةٌ ارْتَدَّتْ، وَ فِرْقَةٌ نافَقَتْ، وَ فِرْقَةٌ ثَبَتَتْ مَعَ نُوحٍ. فَفَعَلَ نُوحٌ ذٰلِكَ حَتّىٰ إِذا بَلَغَتِ النَّخْلَةُ وَ أَثْمَرَتْ وَ أَكَلَ مِنْها نُوحٌ وَ أَطْعَمَ أَصْحابَهُ، قالُوا: يا نَبِيَّ اللهِ الوَعْدَ الَّذي وَعَدْتَنا، فَدَعا نُوحٌ رَبَّهُ، فَأَوْحىٰ إِلَيْهِ أَنْ يَغْرِسَ الغَرْسَةَ الثّالِثَةَ، فَإِذا بَلَغَ وَ أَثْمَرَ أَهْلَكَ قَوْمَهُ، فَأَخْبَرَ أَصْحابَهُ، فَافْتَرَقَ الفِرْقَتانِ ثَلاثَ فِرَقٍ: فِرْقَةٌ ارْتَدَّتْ، وَ فِرْقَةٌ نافَقَتْ، وَ فِرْقَةٌ ثَبَتَتْ مَعَهُ، حَتّىٰ فَعَلَ نُوحٌ ذٰلِكَ عَشْرَ مَرّاتٍ، وَ فَعَلَ اللهُ ذٰلِكَ بِأَصْحابِهِ الَّذينَ يَبْقَوْنَ مَعَهُ فَيَفْتَرِقُونَ كُلُّ فِرْقَةٍ ثَلاثَ فِرَقٍ عَلىٰ ذٰلِكَ، فَلَمّا كانَ فِي العاشِرَةِ جاءَ إِلَيْهِ رِجالٌ مِنْ أَصْحابِهِ الخاصَّةِ المُؤْمِنينَ،

هنگامي كه آن دانه درخت شد و رشد كرد و ميوه داد و نوح از آن برچيد و خورد و به اصحاب خود نيز خورانيد، آنان به او گفتند: اى پيامبر خدا اينک وعده‌اى را كه به ما داده بودى وفا كن، نوح پروردگار خويش را خواند و انجام وعده‌اى را كه خداوند به او داده بود درخواست كرد، خداوند به او وحى كرد براى بار دوم عمل كاشتن را تكرار كند تا هنگامى كه نخل رسيد و ميوه داد و نوح از آن خورد آن وقت بر ايشان عذاب نازل كند، پس نوح عليه السلام ياران خود را از آن قضيّه آگاه كرد، و آنان سه دسته شدند: دسته اى از دين برگشتند و دسته اى ديگر نفاق ورزيدند و دسته اى با نوح پا بر جا ماندند، نوح نيز آن دستور را اجرا كرد تا آنگاه كه آن نخل رسيد و ميوه داد و نوح خود از آن ميوه خورد و به ياران خود نيز خورانيد آنان گفتند: اى پيامبر خدا آن وعده‌اى كه به ما داده بودى وفا كن، پس نوح پروردگار خود را خواند، خداوند به او وحى فرمود كه آن نهال را براى بار سوم بكارد، تا هنگامى كه آن درخت رسيد و بارور شد قوم او را هلاک كند، نوح آن را به ياران خود خبر داد، پس آن دو دسته كه مانده بودند خود سه دسته شدند: يک دسته از دين برگشتند و فرقه اى منافق شدند و يک دسته با نوح پا برجا باقى ماندند، تا آنكه نوح ده بار اين عمل را تكرار كرد و خداوند با ياران نوح كه با او باقى مانده بودند همچنان رفتار مى‌كرد و هر دسته‌اى به همان ترتيب به سه دسته تقسيم مى شد، چون بار دهم شد عدّه اى از ياران خاصّ و با ايمان نوح نزد او آمدند و گفتند: اى

فَقالوا: يانَبِيَّ اللهِ فَعَلْتَ بِنا ما وَعَدْتَ أَوْ لَمْ تَفْعَلْ فَأَنْتَ صادِقٌ نَبِيٌّ مُرْسَلٌ لا نَشُكُّ فيكَ وَ لَوْ فَعَلْتَ ذٰلِكَ بِنا، قالَ: فَعِنْدَ ذٰلِكَ مِنْ قَوْلِهِمْ أَهْلَكَهُمُ اللهُ لِقَوْلِ نُوحٍ، وَأَدْخَلَ الخاصَّ مَعَهُ فِي السَّفينَةِ، فَنَجّاهُمُ اللهُ تَعالىٰ، وَ نَجّىٰ نوحاً مَعَهُمْ بعد ما صَفَوْا وَ هُذِّبُوا وَ ذَهَبَ الكَدَرُ مِنْهُمْ».

۷ ـ حَدَّثَنا عَبْدُالواحِدِ بْنُ عَبْدِاللهِ بْنِ يُونُسَ قالَ: حَدَّثَنا أَبُوسُلَيْمانَ أَحْمَدُ بْنُ هَوْذَةَ الباهِلِيُّ قالَ: حَدَّثَنا إِبْراهيمُ بْنُ إِسْحاقَ النَّهاوَنْدِيُّ قالَ: حَدَّثَنا عَبْدُاللهِ بْنُ حَمّادٍ الأَنْصارِيُّ، عَنِ المُفَضَّلِ بْنِ عُمَرَ قالَ: «كُنْتُ عِنْدَ أَبي عَبْدِاللهِ عليه السلام بِالطَّوافِ فَنَظَرَ إِلَيَّ، وَ قالَ لي: يا مُفَضَّلُ ما لي أَراكَ مَهْمُوماً مُتَغَيِّرَ اللَّوْنِ؟ قالَ: فَقُلْتُ لَهُ: جُعِلْتُ فِداكَ نَظَري إِلىٰ بَني عَبّاسٍ، وَ ما في أَيْديهِمْ مِنْ هٰذَا المُلْكِ وَ السُّلْطانِ وَ الجَبَرُوتِ، فَلَوْ كانَ ذٰلِكَ لَكُمْ لَكُنّا فيهِ مَعَكُمْ، فَقالَ: يا مُفَضَّلُ أَما لَوْ كانَ ذٰلِكَ لَمْ يَكُنْ إِلّا سِياسَةَ اللَّيْلِ، وَ سَباحَةَ النَّهارِ، وَ أَكْلَ الجَشِبِ، وَ لُبْسَ الخَشِنِ شِبْهَ أَميرِالمُؤمِنينَ عليه السلام وَ إِلّا فَالنّارُ. فَرَوىٰ ذٰلِكَ

پیامبر خدا آنچه به ما وعده دادی چه انجام دهی و چه انجام ندهی تو راستگو و پیامبر و فرستادهٔ خدا هستی و ما در مورد تو شکّی نداریم هر چند با ما چنان رفتار کنی، آن حضرت فرمود: در آن هنگام که چنین گفتند خداوند به خاطر گفتهٔ نوح آنان را هلاک ساخت و خاصّان نوح را همراه او به کشتی در آورد و خدای تعالی پس از آنکه ایشان صافی و پاک شدند و تیرگی از آنان رفت نجاتشان داد و نوح را نیز با آنان نجات بخشید».

۷ ـ مفضّل بن عمر گوید: «در طواف نزد امام صادق علیه السلام بودم، پس به سوی من نگریست، و به من فرمود: ای مفضّل چرا تو را اندوهگین و رنگ برگشته می بینم؟ گوید: به او عرض کردم: فدایت شوم به وضع بنی عبّاس می نگرم و به آنچه از این حکومت و قدرت و جَبَروت موجود که در اختیارشان است، که اگر آنها برای شما فراهم بود مسلّماً ما نیز در آن همراه شما می بودیم، فرمود: ای مفضّل بدان که اگر چنان می شد چیزی (در کار) نبود جز پرداختن در شب به کار سیاست و تدبیر امور و روز در گیر و دارِ کارِ مردم بودن (و به مهمّاتِ زندگی و وضع مردم پرداختن) و خوردن غذای ناگوار و پوشیدن جامهٔ خشن همانند امیرالمؤمنین علیه السلام و در غیر این صورت آتش (در انتظارمان) بود، پس آن کار از ما روی برتافت و بگردید، و ما اکنون می توانیم بخوریم و

عَنّا، فَصِرْنا نَأْكُلُ وَ نَشْرَبُ، وَ هَلْ رَأَيْتَ ظُلامَةً جَعَلَهَا اللهُ نِعْمَةً مِثْلَ هذا؟!».

۸ـ أَخْبَرَنا أَبُوسُلَيْمانَ قالَ: حَدَّثَنا إِبْراهِيمُ بْنُ إِسْحاقَ قالَ: حَدَّثَنا عَبْدُاللهِ بْنُ حَمّادٍ، عَنْ عَمْرِو بْنِ شِمْرٍ قالَ: «كُنْتُ عِنْدَ أَبي عَبْدِاللهِ عليه السلام في بَيْتِهِ وَ الْبَيْتُ غاصٌّ بِأَهْلِهِ، فَأَقْبَلَ النّاسُ يَسْأَلُونَهُ، فَلا يَسْأَلُ عَنْ شَيْءٍ إِلّا أَجابَ فيهِ، فَبَكَيْتُ مِنْ ناحِيَةِ الْبَيْتِ، فَقالَ: ما يُبْكيكَ يا عَمْرُو! قُلْتُ: جُعِلْتُ فِداكَ وَ كَيْفَ لا أَبْكي وَ هَلْ في هذِهِ الأُمَّةِ مِثْلُكَ وَ الْبابُ مُغْلَقٌ عَلَيْكَ وَ السِّتْرُ مُرْخىً عَلَيْكَ، فَقالَ: لا تَبْكِ يا عَمْرُو، نَأْكُلُ أَكْثَرَ الطِّيبِ، وَ نَلْبَسُ اللَّيِّنَ، وَ لَوْ كانَ الَّذي تَقُولُ لَمْ يَكُنْ إِلّا أَكْلُ الْجَشِبِ وَ لُبْسُ الْخَشِنِ مِثْلُ أَميرِالْمُؤْمِنينَ عَلِيِّ ابْنِ أَبي طالِبٍ عليه السلام، وَ إِلّا فَمُعالَجَةُ الأَغْلالِ في النّارِ».

بیاشامیم، آیا تو اینچنین دیده ای که خداوند ستمی را نعمت قرار دهد؟!».

۸ـ عَمْروبن شمر گوید: «در خانهٔ امام صادق علیه السلام خدمت آن حضرت بودم و خانه از جمعیّت پر بود و مردم به آن حضرت روی آورده از او پرسش می کردند، و آن حضرت از چیزی مورد سؤال قرار نمی گرفت مگر اینکه بدان پاسخ می گفت، من از سوئی از خانه (مجلس) گریستن آغاز کردم، آن حضرت فرمود: ای عمرو چه چیز تو را به گریه واداشت؟ عرض کردم: فدایت گردم چگونه گریه نکنم مگر در این امّت کسی همانند تو وجود دارد، ولی در به روی شما بسته شده و پرده بر چهرهٔ شما افتاده است، پس فرمود: ای عمرو گریه مکن، (در شرایط کنونی) ما بیشتر غذای خوشگوار می خوریم و لباس نرم می پوشیم، اگر وضع چنان بود که تو می گوئی چیزی در کار نبود جز خوراک ناگوار خوردن و لباس خشن پوشیدن همچون امیرالمؤمنین علیّ بن أبی طالب علیه السلام که در غیر این صورت سر و کارمان با زنجیرها در دوزخ بُوَد».

﴿ باب ـ ١٦ ﴾

* (ما جاءَ في المَنعِ عَنِ التَّوقيتِ وَ التَّسْمِيَةِ لِصاحِبِ الأَمْرِ عليه السلام) *

١ ـ أَخْبَرَنا أَحْمَدُ بْنُ مُحَمَّدِ بْنِ سَعيدٍ قالَ: حَدَّثَنا عَلِيُّ بْنُ الحَسَنِ قالَ: حَدَّثَنَا الحَسَنُ ابْنُ عَلِيِّ بْنِ يُوسُفَ؛ وَ مُحَمَّدُ بْنُ عَلِيٍّ، عَنْ سَعْدانَ بْنِ مُسْلِمٍ، عَنْ أَبي بَصيرٍ، عَنْ أَبي عَبْدِاللهِ عليه السلام قالَ: «قُلْتُ لَهُ: ما لِهٰذَا الأَمْرِ أَمَدٌ يَنْتَهي إِلَيْهِ وَ يُريحُ أَبْدانَنا؟ قالَ: بَلىٰ وَلٰكِنَّكُمْ أَذَعْتُمْ، فَأَخَّرَهُ اللهُ».

٢ ـ أَخْبَرَنا عَبْدُالواحِدِ بْنُ عَبْدِاللهِ بْنِ يُونُسَ قالَ: حَدَّثَنا مُحَمَّدُ بْنُ جَعْفَرٍ القُرَشِيُّ قالَ: حَدَّثَني مُحَمَّدُ بْنُ الحُسَيْنِ بْنِ أَبِي الخَطّابِ، عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ سِنانٍ، عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ يَحْيَى الخَثْعَمِيِّ قالَ: حَدَّثَني الضُّرَيْسُ، عَنْ أَبِي خالِدٍ الكابُلِيِّ قالَ: «لَمّا مَضىٰ عَلِيُّ بْنُ الحُسَيْنِ عليه السلام دَخَلْتُ عَلىٰ مُحَمَّدِ بْنِ عَلِيٍّ الباقِرِ عليه السلام، فَقُلْتُ لَهُ: جُعِلْتُ فِداكَ قَدْ عَرَفْتَ انْقِطاعي إِلىٰ أَبيكَ وَ أُنْسي بِهِ، وَ وَحْشَتي مِنَ النّاسِ، قالَ: صَدَقْتَ يا أَباخالِدٍ فَتُريدُ ماذا؟ قُلْتُ: جُعِلْتُ فِداكَ لَقَدْ وَصَفَ لي أَبُوكَ صاحِبَ هٰذَا الأَمْرِ بِصِفَةٍ لَوْ رَأَيْتُهُ في بَعْضِ

(باب ـ ١۶)

(آنچه دربارهٔ جلوگیری و بازداشتن از تعیین وقت ظهور و نام بردن صاحب الأمر عليه السلام رسیده است).

١ ـ ابوبصیر از امام صادق عليه السلام روایت کرده گوید: «به آن حضرت عرض کردم: این امر را سر رسیدی نیست که بدان انجام پذیرد و بدنهای ما را آسوده سازد؟ فرمود: چرا، ولی چون شما فاش ساختید، پس خداوند نیز آن را به تأخیر انداخت».

٢ ـ ابوخالد کابُلی گوید: «هنگامی که علیّ بن الحسین عليه السلام درگذشت من خدمت امام باقر عليه السلام رسیدم و به آن حضرت عرض کردم: فدایت گردم تو می دانی که من جز پدرت کسی را نداشتم و انس مرا با او و وحشت مرا از مردم می دانی، فرمود: راست می گوئی ای اَباخالد ولی چه می خواهی بگوئی؟ عرض کردم: فدایت گردم، پدرت صاحب این امر را به گونه ای برایم توصیف کرده بود که اگر در راهی او را می دیدم حتماً

الطَّرِيقِ لَأَخَذْتُ بِيَدِهِ، قالَ: فَتُرِيدُ ماذا يا أباخالِدٍ؟ قُلْتُ: أُرِيدُ أَنْ تُسَمِّيَهُ لِي حَتّىٰ أَعْرِفَهُ بِاسْمِهِ، فَقالَ: سَأَلْتَنِي وَاللهِ يا أَبا خالِدٍ عَنْ سُؤالٍ مُجْهِدٍ، وَلَقَدْ سَأَلْتَنِي عَنْ أَمْرٍ [ما كُنْتُ مُحَدِّثاً بِهِ أَحَداً، وَ] لَوْ كُنْتُ مُحَدِّثاً بِهِ أَحَداً لَحَدَّثْتُكَ، وَلَقَدْ سَأَلْتَنِي عَنْ أَمْرٍ لَوْ أَنَّ بَنِي فاطِمَةَ عَرَفُوهُ حَرَصُوا عَلىٰ أَنْ يَقْطَعُوهُ بَضْعَةً بَضْعَةً».

٣ ـ أَخْبَرَنا عَلِيُّ بْنُ أَحْمَدَ، عَنْ عُبَيْدِاللهِ بْنِ مُوسَى العَبّاسِيِّ، عَنْ يَعْقُوبَ بْنِ يَزِيدَ، عَنْ مُحَمَّدِبْنِ أَبِي عُمَيْرٍ، عَنْ عَبْدِاللهِ بْنِ بُكَيْرٍ، عَنْ مُحَمَّدِبْنِ مُسْلِمٍ قالَ: قالَ أَبُوعَبْدِاللهِ عليه السلام: يا مُحَمَّدُ! مَنْ أَخْبَرَكَ عَنّا تَوْقِيتاً فَلا تَهابَنَّ أَنْ تُكَذِّبَهُ، فَإِنّا لا نُوَقِّتُ لِأَحَدٍ وَقْتاً».

دستش را می گرفتم، فرمود: دیگر چه می خواهی بگوئی ای آباخالد؟ عرض کردم: می خواهم نام او را برایم بگوئی (فاش سازی) تا او را به نامش بشناسم، فرمود: به خدا سوگند ای آباخالد سؤال زحمت انگیز و مشقّت آوری از من پرسیدی و از امری از من سؤال کردی که [هرگز آن را به هیچکس نگفته ام و] اگر من آن را به کسی گفته بودم (گفتنی بود) مسلّماً به تو می گفتم، تو از چیزی مرا پرسش می کنی که اگر بنی فاطمه او را بشناسند حرص ورزند که او را تکّه تکّه کنند»[1]

٣ ـ محمّد بن مسلم گوید: امام صادق عليه السلام فرمود: «ای محمّد هرکس به روایت از ما تعیین وقتی را به تو خبر داد هرگز از اینکه او را تکذیب کنی هراس نداشته باش که ما برای هیچکس زمانی را (برای ظهور قائم عليه السلام) تعیین نمی کنیم»

---

١ ـ والد معظّم در توضیح حدیث فرموده اند: جمله «بر تکّه تکّه کردن او حرص خواهند ورزید...» نکوهش و ذمّ بسیار بزرگی برای آنان است و خبر دلالت دارد بر اینکه آن حضرت از جانب خدای تعالی آگاه بوده است که مردم چشم به راه و خواستار دولت قائم عليه السلام نبوده بلکه بیشتر آنان نسبت به شخص آن حضرت نیز کینه می ورزند تا چه رسد به دولت و قدرت آن حضرت. تا آنجا که در میان فرزندان و خاندان حضرت فاطمه عليها السلام (فاطمیان) گروهی یافت می شوند که اگر آن حضرت را به نام و چگونگی و ویژگیهایش بشناسند، چنانچه او را بیابند. بدون شکّ به پاره پاره ساختن او دست گشایند و در صدد قتلش بر آیند، و بدین جهت امام باقر عليه السلام فرموده است: ای اباخالد تو سؤالی مشقّت انگیز را از من پرسیدی یعنی پرسشی که مرا در زحمت و رنج افکند، و چنین می نماید که کابلی از ویژگیهای دیگر آن حضرت غیر از آنچه که قبلاً از طریق پدران آن حضرت (امام باقر) عليه السلام با آنها آشنا شده، از زمان به دنیا آمدن و ظهور و خروج و قیام قائم عليه السلام سؤال کرده بوده است.

٤ ـ أَخْبَرَنا أَبُوسُلَيْمانَ أَحْمَدُبْنُ هَوْذَةَ قالَ: حَدَّثَنا إِبْراهيمُ بْنُ إِسْحاقَ النَّهاوَنْديُّ بِنَهاوَنْدَ سَنَةَ ثَلاثٍ وَ سَبْعينَ وَ مِائَتَيْنِ قالَ: حَدَّثَنا عَبْدُاللهِ بْنُ حَمّادٍ الأَنْصارِيُّ في شَهْرِ رَمَضانَ سَنَةَ تِسْعٍ وَ عِشْرينَ وَ مِائَتَيْنِ قالَ: حَدَّثَنا عَبْدُاللهِ بْنُ سِنانٍ، عَنْ أَبي عَبْدِاللهِ جَعْفَرِ بْنِ مُحَمَّدٍ عليه السلام أَنَّهُ قالَ: «أَبَى اللهُ إِلّا أَنْ يُخالِفَ وَقْتَ المُوَقِّتينَ».

٥ ـ حَدَّثَنا عَلِيُّ بْنُ أَحْمَدَ، عَنْ عُبَيْدِاللهِ بْنِ مُوسَى العَلَويِّ، عَنْ مُحَمَّدِبْنِ أَحْمَدَ القَلانِسيِّ، عَنْ مُحَمَّدِبْنِ عَلِيٍّ، عَنْ أَبي جَميلَةَ، عَنْ أَبي بَكْرٍ الحَضْرَميِّ قالَ: سَمِعْتُ أَبا-عَبْدِاللهِ عليه السلام يَقُولُ: «إِنّا لا نُوَقِّتُ هٰذَا الأَمْرَ».

٦ ـ أَخْبَرَنا عَلِيُّ بْنُ الحُسَيْنِ قالَ: حَدَّثَنا مُحَمَّدُبْنُ يَحْيَى العَطّارُ قالَ: حَدَّثَنامُحَمَّدُبْنُ-حَسّانَ الرّازِيُّ قالَ: حَدَّثَنا مُحَمَّدُبْنُ عَلِيٍّ الكُوفِيُّ قالَ: حَدَّثَنا عَبْدُاللهِ بْنُ جَبَلَةَ، عَنْ عَلِيِّ ابْنِ أَبي حَمْزَةَ، عَنْ أَبي بَصيرٍ، عَنْ أَبي عَبْدِاللهِ عليه السلام قالَ: «قُلْتُ لَهُ: جُعِلْتُ فِداكَ مَتىٰ خُرُوجُ القائِمِ عليه السلام؟ فَقالَ: يا أَبامُحَمَّدٍ إِنّا أَهْلُ بَيْتٍ لا نُوَقِّتُ، وَ قَدْ قالَ مُحَمَّدٌ صلى الله عليه وآله: «كَذَبَ الوَقّاتُونَ». يا أَبامُحَمَّدٍ إِنَّ قُدّامَ هٰذَا الأَمْرِ خَمْسَ عَلاماتٍ: أُولَيْهِنَّ النِّداءُ في شَهْرِ رَمَضانَ، وَ خُرُوجُ السُّفْيانِيِّ، وَ خُرُوجُ الخُراسانِيِّ، وَ قَتْلُ النَّفْسِ الزَّكِيَّةِ، وَ خَسْفٌ بِالبَيْداءِ».

---

٤ ـ عبدالله بن سنان از امام صادق عليه السلام روایت کرده که آن حضرت فرمود: «خداوند جز این نمی خواهد که زمانی را که تعیین کنندگان وقت معیّن می کنند خلاف آن را ظاهر سازد».

٥ ـ ابوبکر حضرمیّ گوید: شنیدم امام صادق عليه السلام می فرمود: «ما زمانی را برای (ظهور) این امر معیّن نمی کنیم».

٦ ـ ابوبصیر از امام صادق عليه السلام روایت کرده گوید: «به آن حضرت عرض کردم: فدایت گردم خروج قائم عليه السلام چه زمانی خواهد بود؟ فرمود: ای اباحمّد ما خاندان هرگز وقتی را معیّن نمی کنیم، زیرا محمّد صلى الله عليه وآله فرموده است: تعیین وقت کنندگان دروغ می گویند» ای اباحمّد همانا پیشاپیش این امر پنج نشانه است: نخستین آنها آوازی است در ماه رمضان، و خروج سفیانیّ و خروج خراسانیّ، و کشته شدن نَفْس زَکیّه و فرو رفتن زمین در دشت».

ثُمَّ قالَ: يا أَبامُحَمَّدٍ إِنَّهُ لابُدَّ أَنْ يَكُونَ قُدَّامَ ذٰلِكَ الطّاعُونانِ: الطّاعُونُ الأَبْيَضُ وَ الطّاعُونُ الأَحْمَرُ قُلْتُ: جُعِلْتُ فِداكَ وَ أَيُّ شَيْءٍ هُما؟ فَقالَ: [أَمّا] الطّاعُونُ الأَبْيَضُ فَالمَوْتُ الجارِفُ، وَ أَمّا الطّاعُونُ الأَحْمَرُ فَالسَّيْفُ، وَ لا يَخْرُجُ القائِمُ حَتّىٰ يُنادىٰ بِاسْمِهِ مِنْ جَوْفِ السَّماءِ فِي لَيْلَةِ ثَلاثٍ وَ عِشْرِينَ [فِي شَهْرِ رَمَضانَ] لَيْلَةِ جُمُعَةٍ، قُلْتُ: بِمَ يُنادىٰ؟ قالَ: بِاسْمِهِ وَ اسْمِ أَبِيهِ: «أَلا إِنَّ فُلانَ بْنَ فُلانٍ قائِمُ آلِ مُحَمَّدٍ فَاسْمَعُوا لَهُ وَ أَطِيعُوهُ» فَلا يَبْقىٰ شَيْءٌ خَلَقَ اللهُ فِيهِ الرُّوحَ إِلّا يَسْمَعُ الصَّيْحَةَ، فَتُوقِظُ النّائِمَ وَ يَخْرُجُ إِلىٰ صَحْنِ دارِهِ، وَ تُخْرِجُ العَذْراءَ مِنْ خِدْرِها، وَ يَخْرُجُ القائِمُ بِمّا يَسْمَعُ، وَ هِيَ صَيْحَةُ جَبْرَئِيلَ عليه السلام».

۷ ـ أَخْبَرَنا عَلِيُّ بْنُ أَحْمَدَ، عَنْ عُبَيْدِاللهِ بْنِ مُوسىٰ، عَنْ عَبْدِالرَّحْمٰنِ بْنِ القاسِمِ قالَ: حَدَّثَنِي مُحَمَّدُ بْنُ عَمْرٍ [و] بْنِ يُونُسَ الحَنَفِيُّ قالَ: حَدَّثَنِي إِبْراهِيمُ بْنُ هُراسَةَ قالَ: حَدَّثَنا عَلِيُّ بْنُ الحَزَوَّرِ، عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ بِشْرٍ قالَ: «سَمِعْتُ مُحَمَّدَ بْنَ الحَنَفِيَّةِ ـ رضي الله عنه ـ يَقُولُ: إِنَّ قَبْلَ راياتِنا رايَةً لِآلِ جَعْفَرٍ وَ أُخْرىٰ لِآلِ مِرداسٍ، فَأَمّا رايَةُ آلِ جَعْفَرٍ فَلَيْسَتْ بِشَيْءٍ وَ لا إِلىٰ

سپس فرمود: ای اباحمّد ناگزیر پیش از وقوع آن، دو طاعون روی خواهد داد: طاعون سفید و طاعون سرخ، عرض کردم: فدایت گردم آن دو چه هستند؟ فرمود: [امّا] طاعون سفید مرگ همه گیر و عمومی است و امّا طاعون سرخ همان شمشیر است و قائم خروج نمی کند تا آنکه در دل آسمان در شب بیستم و سوم [ماه رمضان] شب جمعه او به نام خوانده شود، عرض کردم: به چه چیز خوانده می شود (مضمون آن آواز چیست) فرمود: به نام خودش و به نام پدرش ندا برآید که: «توجّه کنید همانا فلانی فرزند فلانی قائم آل محمّد است به سخن او گوش فرا دهید و از او فرمانبرداری کنید» پس هیچ چیز که خداوند در آن روح آفریده باشد باقی نمی ماند مگر اینکه آن صیحه را می شنود، و خفته را بیدار می کند و به صحن خانه اش بیرون آید، و دختر باکره را از پس پرده اش بیرون می آورد، و قائم از آن آواز که می شنود خروج می کند و آن صیحهٔ جبرئیل عليه السلام است».

۷ ـ محمّد بن بِشر گوید: «شنیدم محمّد بن حنفیه ـ رض ـ می گفت: همانا پیش از پرچمهای ما پرچمی از آن آل جعفر و پرچم دیگری متعلّق به فرزندان مرداس است، امّا پرچم فرزندان جعفر چیز مهمّی نیست و به چیز مهمّی هم دست نمی یابد، من خشمگین

شَيْءٍ، فَغَضِبْتُ ـ وَ كُنْتُ أَقْرَبَ النَّاسِ إِلَيْهِ ـ فَقُلْتُ: جُعِلْتُ فِداكَ إِنَّ قَبْلَ رايَاتِكُمْ رايَاتٍ؟ قالَ: إِي وَ اللهِ إِنَّ لِبَنِي مِرْداسٍ مُلْكاً مُوَطَّداً لا يَعْرِفُونَ فِي سُلْطانِهِمْ شَيْئاً مِنَ الخَيْرِ، سُلْطانُهُمْ عُسْرٌ لَيْسَ فِيهِ يُسْرٌ يُدْنُونَ فِيهِ البَعِيدَ وَ يُقْصُونَ فِيهِ القَرِيبَ حَتَّىٰ إِذا أَمِنُوا مَكْرَ اللهِ وَ عِقابَهُ، صِيحَ بِهِمْ صَيْحَةً لَمْ يَبْقَ لَهُمْ راعٍ يَجْمَعُهُمْ، وَ لا داعٍ يُسْمِعُهُمْ، وَ لا جَماعَةٌ يَجْتَمِعُونَ إِلَيْها، وَ قَدْ ضَرَبَهُمُ اللهُ مَثَلاً فِي كِتابِهِ[1]: «حَتَّىٰ إِذا أَخَذَتِ الأَرْضُ زُخْرُفَها وَ ازَّيَّنَتْ [وَ ظَنَّ أَهْلُها أَنَّهُمْ قادِرُونَ عَلَيْها أَتاها أَمْرُنا لَيْلاً أَوْ نَهاراً] ـ الآيَةِ»[2].

ثُمَّ حَلَفَ مُحَمَّدُ بْنُ الحَنَفِيَّةِ بِاللهِ إِنَّ هٰذِهِ الآيَةَ نَزَلَتْ فِيهِم، فَقُلْتُ: جُعِلْتُ فِداكَ لَقَدْ حَدَّثْتَنِي عَنْ هٰؤُلاءِ بِأَمْرٍ عَظِيمٍ، فَمَتَىٰ يَهْلِكُونَ؟ فَقالَ: وَيْحَكَ يا مُحَمَّدُ إِنَّ اللهَ خالَفَ عِلْمُهُ وَقْتَ المُوَقِّتِينَ، إِنَّ مُوسىٰ عليه السلام وَعَدَ قَوْمَهُ ثَلاثِينَ يَوْماً وَ كانَ فِي عِلْمِ اللهِ عَزَّوَجَلَّ زِيادَةُ

شدم ـ و نزدیکترین مردم به او بودم ـ و گفتم: فدایت شوم مگر پیش از پرچمهای شما پرچمهای دیگری خواهد بود؟ گفت: آری به خدا قسم، بنی مِرداس را حکومت آماده‌ای خواهد بود که در دوران حکومت و قدرتشان خیری نخواهد دید، حکومت ایشان پر مشقّت بوده و آسایشی در آن نباشد، در آن حکومت، دور را به خود نزدیک، و نزدیک را از خود دور گردانند تا همین که خود را از مکر خداوند و کیفر او ایمن دیدند صیحه‌ای بر ایشان زده شود که دیگر نه نگهبان و رهبری که جمعشان کند به جای ماند و نه فراخواننده‌ای که آواز خود را به گوش ایشان رساند و نه جماعتی که بر آن محور گرد آیند و خداوند در کتاب خود مثلی برای ایشان زده است که: «حَتَّىٰ إِذا أَخَذَتِ الأَرْضُ زُخْرُفَها وَ ازَّيَّنَتْ ـ الخ» «تا زمانی که روی زمین زیبائی خود را گرفته و آرایش می یابد [و اهل زمین گمان می کنند که آنان مسلّط بر زمین شده‌اند بناگاه امر ما شبانه یا به روز بر آن رسد] ـ تا آخر آیه» سپس محمّد بن حنفیّه به خدا سوگند یاد کرد که این آیه درباره آنان نازل شده است، من گفتم: فدایت گردم تو امر بزرگی از اینان برای من حدیث کردی، پس کی ایشان نابود می شوند؟ گفت: ای وای بر تو ای محمّد علم خداوند خلافِ زمانی است که تعیین کنندگان وقت معلوم می کنند، همانا موسی علیه السلام قوم خود را سی روز

---

١ ـ في بعض النّسخ «و لقد ضرب الله مثلهم في كتابه».

٢ ـ يونس: ٢٤.

عَشَرَةِ أَيّامٍ لَمْ يُخْبِرْ بِها مُوسىٰ، فَكَفَرَ قَوْمُهُ، وَ اتَّخَذُوا العِجْلَ مِنْ بَعْدِهِ لَمّا جازَ عَنْهُمُ الوَقْتُ؛ وَ إِنَّ يُونُسَ وَعَدَ قَوْمَهُ العَذابَ وَ كانَ فِي عِلْمِ اللهِ أَنْ يَعْفُوَ عَنْهُمْ، وَ كانَ مِنْ أَمْرِهِ ما قَدْ عَلِمْتَ، وَ لٰكِنْ إِذا رَأَيْتَ الحاجَةَ قَدْ ظَهَرَتْ، وَ قالَ الرَّجُلُ: بِتُّ اللَّيْلَةَ بِغَيْرِ عَشاءٍ، وَ حَتّىٰ يَلْقاكَ الرَّجُلُ بِوَجْهٍ، ثُمَّ يَلْقاكَ بِوَجْهٍ آخَرَ ـ قُلْتُ: هٰذِهِ الحاجَةُ قَدْ عَرَفْتُها فَما الأُخْرىٰ وَ أَيُّ شَيْءٍ هِيَ؟ قالَ: يَلْقاكَ بِوَجْهٍ طَلِقٍ، فَإِذا جِئْتَ تَسْتَقْرِضُهُ قَرْضاً لَقِيَكَ بِغَيْرِ ذٰلِكَ الوَجْهِ ـ فَعِنْدَ ذٰلِكَ تَقَعُ الصَّيْحَةُ مِنْ قَرِيبٍ».

۸ ـ أَخْبَرَنا أَحْمَدُ بْنُ مُحَمَّدِ بْنِ سَعِيدٍ ابْنُ عُقْدَةَ قالَ: حَدَّثَنا مُحَمَّدُ بْنُ المُفَضَّلِ بْنِ إِبْراهِيمَ بْنِ قَيْسِ بْنِ رُمّانَةَ الأَشْعَرِيُّ؛ وَ سَعْدانُ بْنُ إِسْحاقَ بْنِ سَعِيدٍ؛ وَ أَحْمَدُ بْنُ الحُسَيْنِ ابْنِ عَبْدِالمَلِكِ؛ وَ مُحَمَّدُ بْنُ أَحْمَدَ بْنِ الحَسَنِ القَطْوانِيُّ قالُوا جَمِيعاً: حَدَّثَنَا الحَسَنُ بْنُ مَحْبُوبٍ الزَّرّادُ، عَنْ إِسْحاقَ بْنِ عَمّارٍ الصَّيْرَفِيِّ قالَ: سَمِعْتُ أَبا عَبْدِاللهِ عليه السلام يَقُولُ: «قَدْ كانَ لِهٰذَا الأَمْرِ وَقْتٌ[1]، وَ كانَ فِي سَنَةِ أَرْبَعِينَ وَ مِائَةٍ، فَحَدَّثْتُمْ بِهِ وَ أَذَعْتُمُوهُ فَأَخَّرَهُ اللهُ عَزَّوَجَلَّ».

وعده داد ولی در علم خداوند عزّوجلّ ده روز افزون بود و موسی را از آن آگاه نفرمود، پس قوم موسی کافر شدند و پس از رفتن او به هنگام سر رسیدن و گذشتن وقت، گوساله را به پرستش گرفتند، و نیز یونس قوم خود را وعده عذاب داد در حالیکه در علم خداوند گذشت از ایشان بود، و کار او چنان شد که می دانی، امّا هنگامی که دیدی نیازمندی آشکار شده، و مرد می گوید: شب را بدون شام سر به بالین نهادم و تا آنگاه که مردی (امروز) با چهره ای با تو روبرو می شود، سپس (فردا) با روئی دیگر با تو ملاقات می کند ـ من گفتم این نیازمندی که گفتی فهمیدم ولی آن دیگری چه چیزی است؟ گفت: منظور این است که با تو با روی گشاده برخورد می کند ولی وقتی نزد او می روی که قرضی از او بگیری با روی دیگری با تو مواجه می شود ـ پس بدان هنگام به زودی آن صیحه واقع خواهد شد».

۸ ـ اسحاق بن عمّار صیرفی گوید: شنیدم امام صادق عليه السلام می فرماید: «این امر را وقتی (معیّن) بود و آن سال یکصد و چهل بود، ولی شما آن را بازگو کردید و فاش

---

۱ ـ «هٰذا الأمر» أی للفرج و هو یوم رجوع الحقّ الی أهله.

٩ ـ أَخْبَرَنا أَحْمَدُبْنُ مُحَمَّدِبْنِ سَعيدٍ بِهٰذَا الإِسْنادِ عَنِ الحَسَنِ بْنِ مَحْبُوبٍ، عَنْ إِسْحاقَ بْنِ عَمّارٍ قالَ: قالَ لي أَبُوعَبْدِاللهِ عليه السلام: «يا أَبا إِسْحاقَ إِنَّ هٰذَا الأَمْرَ قَدْ أُخِّرَ مَرَّتَيْنِ».

١٠ ـ حَدَّثَنا مُحَمَّدُبْنُ يَعْقُوبَ الكُلَيْنِيُّ قالَ: حَدَّثَنا عَلِيُّ بْنُ مُحَمَّدٍ: وَ مُحَمَّدُبْنُ الحَسَنِ، عَنْ سَهْلِ بْنِ زِيادٍ؛ وَ مُحَمَّدِبْنِ يَحْيىٰ، عَنْ أَحْمَدَبْنِ مُحَمَّدٍ جَمِيعاً، عَنِ الحَسَنِ بْنِ مَحْبُوبٍ، عَنْ أَبي حَمْزَةَ الثُّمالِيِّ قالَ: سَمِعْتُ أَباجَعْفَرٍ الباقِرَ عليه السلام يَقُولُ: «يا ثابِتُ إِنَّ اللهَ تَعالىٰ قَدْ كانَ وَقَّتَ هٰذَا الأَمْرَ في سَنَةِ السَّبْعِينَ، فَلَمّا قُتِلَ الحُسَيْنُ عليه السلام اِشْتَدَّ غَضَبُ اللهِ، فَأَخَّرَهُ إِلىٰ أَرْبَعِينَ وَ مِائَةٍ، فَحَدَّثْناكُمْ بِذٰلِكَ فَأَذَعْتُمْ وَ كَشَفْتُمْ قِناعَ السِّتْرِ فَلَمْ يَجْعَلِ اللهُ لِهٰذَا الأَمْرِ بَعْدَ ذٰلِكَ وَقْتاً عِنْدَنا، وَ يَمْحُو اللهُ ما يَشاءُ وَ يُثْبِتُ وَ عِنْدَهُ أُمُّ الكِتابِ. قالَ أَبُوحَمْزَةَ: فَحَدَّثْتُ بِذٰلِكَ أَباعَبْدِاللهِ الصّادِقَ عليه السلام، فَقالَ: قَدْ كانَ ذٰلِكَ».

١١ ـ وَ أَخْبَرَنا مُحَمَّدُبْنُ يَعْقُوبَ، عَنْ مُحَمَّدِبْنِ يَحْيىٰ، عَنْ سَلَمَةَ بْنِ الخَطّابِ، عَنْ عَلِيِّ بْنِ حَسّانَ، عَنْ عَبْدِالرَّحْمٰنِ بْنِ كَثيرٍ قالَ: «كُنْتُ عِنْدَ أَبي عَبْدِاللهِ عليه السلام إِذْ دَخَلَ

ساختید، پس خداوند عزّوجلّ نیز آن را به عقب انداخت».

٩ ـ اسحاق بن عمّار گوید: امام صادق عليه السلام به من فرمود: «ای ابا اسحاق این امر دو بار به تأخیر افتاده است».

١٠ ـ ابوحمزهٔ ثمالیّ (ثابت بن دینار) گوید: شنیدم امام باقر عليه السلام می فرمود: «ای ثابت همانا خدای تعالی وقت این کار را در سال هفتاد تعیین کرده بود، هنگامی که حسین عليه السلام کشته شد خشم خداوند فزونی گرفت و آن را تا سال صد و چهل به تأخیر انداخت، ما آن را برای شما بازگو کردیم و شما فاش ساختید و پردهٔ پوشش از رویش کنار زدید پس خداوند نیز بعد از ان دیگر وقتی برای این امر نزد ما نگذاشته است، و خداوند هر چه را خود بخواهد محو می کند و هرچه را بخواهد ثابت می سازد و امّ الکتاب نزد اوست، ابوحمزه گوید: من آن گفتار را برای امام صادق عليه السلام بازگو کردم آن حضرت فرمود: (آری) همینطور بوده است».

١١ ـ عبدالرّحمن بن کثیر گوید: «نزد امام صادق عليه السلام بودم که مَهزم بر آن حضرت وارد شد و به او عرض کرد: فدایت شود مرا از این امر که منتظرش هستیم آگاه ساز که

عَلَيْهِ مَهْزَمٌ، فَقالَ لَهُ: جُعِلْتُ فِداكَ أَخْبِرْنِي عَنْ هٰذَا الأَمْرِ الَّذي نَنْتَظِرُهُ مَتىٰ هُوَ؟ فَقالَ: يا مَهْزَمُ كَذَبَ الوَقّاتُونَ، وَ هَلَكَ المُسْتَعْجِلُونَ، وَ نَجَا المُسَلِّمُونَ».

١٢ ـ وَ أَخْبَرَنا مُحَمَّدُبْنُ يَعْقُوبَ، عَنْ عِدَّةٍ مِنْ شُيُوخِهِ، عَنْ أَحْمَدَبْنِ مُحَمَّدِبْنِ خالِدٍ، عَنْ أَبِيهِ، عَنِ القاسِمِ بْنِ مُحَمَّدٍ، عَنْ عَلِيِّ بْنِ أَبِي حَمْزَةَ، عَنْ أَبِي بَصِيرٍ، عَنْ أَبِي عَبْدِاللهِ علیه السلام قالَ: سَأَلْتُهُ عَنِ القائِمِ علیه السلام، فَقالَ: «كَذَبَ الوَقّاتُونَ، إِنّا أَهْلُ بَيْتٍ لا نُوَقِّتُ، ثُمَّ قالَ: أَبَى اللهُ إِلّا أَنْ يُخالِفَ وَقْتَ المُوَقِّتِينَ».

١٣ ـ أَخْبَرَنا مُحَمَّدُبْنُ يَعْقُوبَ، عَنِ الحُسَيْنِ بْنِ مُحَمَّدٍ، عَنْ مُعَلَّى بْنِ مُحَمَّدٍ، عَنِ الحَسَنِ بْنِ عَلِيٍّ الخَزّازِ، عَنْ عَبْدِالكَرِيمِ [بْنِ عَمْرٍو] الخَثْعَمِيِّ، عَنِ الفُضَيْلِ بْنِ يَسارٍ، عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ علیه السلام قالَ: قُلْتُ لَهُ: لِهٰذَا الأَمْرِ وَقْتٌ؟ فَقالَ: «كَذَبَ الوَقّاتُونَ، كَذَبَ الوَقّاتُونَ، إِنَّ مُوسىٰ علیه السلام لَمّا خَرَجَ وافِداً إِلىٰ رَبِّهِ واعَدَهُمْ ثَلاثِينَ يَوْماً، فَلَمّا زادَهُ اللهُ عَلَى الثَّلاثِينَ عَشْراً، قالَ قَوْمُهُ: قَدْ أَخْلَفَنا مُوسىٰ، فَصَنَعُوا ما صَنَعُوا، فَإِذا حَدَّثْناكُمْ بِحَدِيثٍ فَجاءَ عَلىٰ ما حَدَّثْناكُمْ بِهِ، فَقُولُوا: صَدَقَ اللهُ، وَ إِذا حَدَّثْناكُمْ بِحَدِيثٍ فَجاءَ عَلى

آن کی خواهد بود؟ فرمود: ای مَهزم آنان که وقت تعیین می کنند دروغ می گویند و آنانکه شتابجوی اند هلاک شوند، و آنانکه در مقام تسلیم اند نجات یابند».

١٢ ـ ابوبصیر از امام صادق علیه السلام روایت کرده گوید: از آن حضرت دربارهٔ قائم علیه السلام سؤال کردم، فرمود: «وقتْ تعیین کنندگان دروغ می گویند، ما اهل بیت وقتی را تعیین نمی کنیم، سپس فرمود: خداوند نمی خواهد مگر آنکه زمانی را که تعیین کنندگان وقت معلوم می کنند خلاف آن کند».

١٣ ـ فضیل بن یسار از امام باقر علیه السلام روایت کرده گوید: به آن حضرت عرض کرم: آیا این امر وقت معیّنی دارد؟ فرمود: «کسانی که وقتْ معیّن می کنند دروغ می گویند، کسانی که وقت تعیین می کنند دروغ می گویند، همانا موسی علیه السلام هنگامی که به دعوت پروردگار خود بیرون شد به قومش سی روز وعده داد، و هنگامی که خداوند بر آن سی روز ده روز افزود، قوم او گفتند: موسی با ما خلاف وعده کرد، پس کردند آنچه کردند، پس هرگاه ما حدیثی را برای شما بازگو کردیم و طبق آنچه برای شما گفته ایم پیش آمد شما بگوئید: خداوند راست فرموده است، و هر گاه حدیثی را برای شما بازگو کردیم و خلاف

خِلافِ ما حَدَّثْناكُمْ بِهِ، فَقُولُوا: صَدَقَ اللهُ، تُؤْجَرُوا مَرَّتَيْنِ».

١٤ ـ وَ أَخْبَرَنا مُحَمَّدُ بْنُ يَعْقُوبَ، عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ يَحْيىٰ؛ وَ أَحْمَدَ بْنِ إِدْرِيسَ، عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ أَحْمَدَ، عَنِ السَّيّارِيِّ، عَنِ الحَسَنِ بْنِ عَلِيِّ بْنِ يَقْطِينٍ، عَنْ أَخِيهِ الحُسَيْنِ، عَنْ أَبِيهِ عَلِيِّ بْنِ يَقْطِينٍ قالَ: قالَ لِي أَبُوالحَسَنِ مُوسَى بْنُ جَعْفَرٍ عليه السلام: «يا عَلِيُّ، الشِّيعَةُ تُرَبّىٰ بِالأَمانِيِّ مُنْذُ مِائَتَيْ سَنَةٍ».

قالَ: وَ قالَ يَقْطِينٌ لِابْنِهِ عَلِيِّ بْنِ يَقْطِينٍ[1]: ما بالُنا قِيلَ لَنا فَكانَ، وَ قِيلَ لَكُمْ فَلَمْ يَكُنْ ـ يَعْنِي أَمْرَ بَنِي العَبّاسِ ـ؟ فَقالَ لَهُ عَلِيٌّ: إِنَّ الَّذِي قِيلَ لَكُمْ وَ لَنا كانَ مِنْ مَخْرَجٍ واحِدٍ، غَيْرَ أَنَّ أَمْرَكُمْ حَضَرَ [وَقْتُهُ] فَأُعْطِيتُمْ مَحْضَهُ فَكانَ كَما قِيلَ لَكُمْ وَ إِنَّ أَمْرَنا لَمْ يَحْضُرْ فَعُلِّلْنا بِالأَمانِيِّ، فَلَوْ قِيلَ لَنا: إِنَّ هٰذَا الأَمْرَ لا يَكُونُ إِلّا إِلىٰ مِائَتَيْ سَنَةٍ أَوْ ثَلاثِمِائَةِ سَنَةٍ لَقَسَتِ القُلُوبُ وَ لَرَجَعَ عامَّةُ النّاسِ عَنِ [الإِيمانِ إِلَى] الإِسْلامِ، وَلٰكِنْ قالُوا: ما أَسْرَعَهُ وَ ما أَقْرَبَهُ، تَأَلُّفاً لِقُلُوبِ النّاسِ وَ تَقْرِيباً لِلْفَرَجِ».

آنچه گفته ایم پیش آمد باز شما بگوئید، خداوند راست فرموده است، که دو بار پاداش داده خواهید شد».

١٤ ـ علیّ بن یقطین گوید: موسی بن جعفر علیه السلام به من فرمود: «ای علیّ تا کنون دویست سال است که شیعه با امیدها و آرزوها پرورش داده شده است».

راوی گوید: یقطین به فرزندش علیّ بن یقطین گفت: چرا آنچه به ما گفته شد واقع شد، ولی به شما گفته شد و صورت نگرفت ـ یعنی خلافت بنی عبّاس ـ علیّ به او گفت: آنچه برای شما و ما گفته شده هر دو از یکجا بیرون تراویده جز اینکه زمان کار شما فرا رسید بنابراین بی پرده به شما گفته شد و همانطور که گفته شده بود انجام پذیرفت، ولی کار ما چون وقتش فرا نرسیده پس ما به امید و آرزو پرداختیم، اگر به ما گفته می شد: این امر نخواهد شد مگر پس از گذشت دویست سال یا سیصد سال حتماً دلها سخت می شد و بیشتر مردم مسلّماً از [ایمان به] اسلام بر می گشتند، امّا گفتند: چقدر آن سریع و نزدیک است و به زودی واقع خواهد شد برای نزدیک کردن دلهای مردم به یکدیگر و اینکه فَرَج را نزدیک بنمایانند».

---

١ ـ کان یقطین من شیعة بنی العبّاس، و ابنه علیّ کان من شیعة أهل البیت علیهم السلام.

١٥ ـ أَخْبَرَنا مُحَمَّدُ بْنُ يَعْقُوبَ قالَ: حَدَّثَني الحُسَيْنُ بْنُ مُحَمَّدٍ، عَنْ جَعْفَرِ بْنِ مُحَمَّدٍ، عَنِ القاسِمِ بْنِ إسْماعِيلَ الأَنْبارِيِّ، عَنِ الحَسَنِ بْنِ عَلِيٍّ، عَنْ إبْراهِيمَ بْنِ مَهْزَمٍ، عَنْ أَبِيهِ، عَنْ أَبِي عَبْدِاللهِ عليه السلام قالَ: «ذَكَرْنا عِنْدَهُ مُلُوكَ آلِ فُلانٍ، فَقالَ: إنَّما هَلَكَ النّاسُ مِنِ اسْتِعْجالِهِمْ لِهٰذَا الأَمْرِ، إنَّ اللهَ لا يَعْجَلُ لِعَجَلَةِ العِبادِ، إنَّ لِهٰذَا الأَمْرِ غايَةً يَنْتَهي إلَيْها، فَلَوْ قَدْ بَلَغُوها لَمْ يَسْتَقْدِمُوا ساعَةً وَ لَمْ يَسْتَأْخِرُوا».

﴿ باب ـ ١٧ ﴾

* (ما جاءَ فيما يَلْقَى القائِمُ عليه السلام وَ يَسْتَقْبِلُ مِنْ جاهِلِيَّةِ النّاسِ) *
* (وَ ما يَلْقاهُ قَبْلَ قِيامِهِ مِنْ أَهْلِ بَيْتِهِ) *

١ ـ أَخْبَرَنا أَبُوالعَبّاسِ أَحْمَدُ بْنُ مُحَمَّدِ بْنِ سَعيدٍ ابْنُ عُقْدَةَ قالَ: حَدَّثَنا مُحَمَّدُ بْنُ المُفَضَّلِ بْنِ إبْراهِيمَ قالَ: حَدَّثَني مُحَمَّدُ بْنُ عَبْدِاللهِ بْنِ زُرارَةَ، عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ مَرْوانَ، عَنِ الفُضَيْلِ بْنِ يَسارٍ قالَ: سَمِعْتُ أَباعَبْدِاللهِ عليه السلام يَقُولُ: «إنَّ قائِمَنا إذا قامَ اسْتَقْبَلَ مِنْ جَهْلِ النّاسِ أَشَدَّ مِمّا اسْتَقْبَلَهُ رَسُولُ اللهِ صلى الله عليه وآله مِنْ جُهّالِ الجاهِلِيَّةِ، قُلْتُ: وَ كَيْفَ ذاكَ؟ قالَ:

---

١٥ ـ ابراهیم بن مَهزم از پدر خود از امام صادق عليه السلام روایت کرده گوید: «در محضر آن حضرت از فرمانروایان فلان خاندان یاد کردیم، پس فرمود: مردم از شتابجوئی شان در این امر نابود شدند، همانا خداوند با شتاب بندگان شتاب نمی کند، که این کار را پایانی است که باید به آن برسد، چون بدان رسیدند دیگر نه ساعتی پیش می افتد و نه ساعتی به عقب».

(باب ـ ١٧)

(روایاتی دربارهٔ آنچه قائم عليه السلام با آن برخورد می کند و از نادانی مردم و نیز آنچه پیش از قیامش از خانوادهٔ خود می بیند)

١ ـ فُضَیل بن یَسار گوید: شنیدم امام صادق عليه السلام می فرمود: «قائم ما چون قیام کند از جهل مردم شدیدتر از آنچه رسول خدا صلى الله عليه وآله با آن از سوی نادانان جاهلیّت روبرو شد برخورد می کند، عرض کردم: این چگونه ممکن است؟ فرمود: همانا رسول خدا در

إِنَّ رَسُولَ اللهِ ﷺ أَتَى النَّاسَ وَ هُمْ يَعْبُدُونَ الحِجارَةَ وَ الصُّخُورَ وَ العيدانَ، وَ الخُشُبَ المَنْحُوتَةَ، وَ إِنَّ قائِمَنا إِذا قامَ أَتَى النَّاسَ وَ كُلُّهُمْ يَتَأَوَّلَ عَلَيْهِ كِتابَ اللهِ، يَحْتَجُّ عَلَيْهِ بِهِ، ثُمَّ قالَ: أَما وَ اللهِ لَيَدْخُلُنَّ عَلَيْهِمْ عَدْلُهُ جَوْفَ بُيُوتِهِم كَما يَدخُلُ الحَرُّ وَ القُرُّ».

٢ ـ أَخْبَرَنا عَبْدُالواحِدِ بْنُ عَبْدِاللهِ بْنِ يُونُسَ قالَ: حَدَّثَنا مُحَمَّدُ بْنُ جَعْفَرٍ القُرَشِيُّ قالَ: حَدَّثَنا مُحَمَّدُ بْنُ الحُسَيْنِ بْنِ أَبِي الخَطّابِ، عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ سِنانٍ، عَنِ الحُسَيْنِ بْنِ المُخْتارِ عَنْ أَبِي حَمْزَةَ الثُّمالِيِّ قالَ: سَمِعْتُ أَباجَعْفَرٍ عليه السلام يَقُولُ: «إِنَّ صاحِبَ هذَا الأَمْرِ لَوْ قَدْ ظَهَرَ لَقِيَ مِنَ النّاسِ مِثْلَ ما لَقِيَ رَسُولُ اللهِ ﷺ وَ أَكْثَرَ».

٣ ـ أَخْبَرَنا مُحَمَّدُ بْنُ هَمّامٍ قالَ: حَدَّثَنا حُمَيْدُ بْنُ زِيادٍ الكُوفِيُّ قالَ: حَدَّثَنَا الحَسَنُ بْنُ مُحَمَّدِ بْنِ سَماعَةَ قالَ: حَدَّثَنا أَحْمَدُ بْنُ الحَسَنِ المِيثَمِيُّ، عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ أَبِي حَمْزَةَ، عَنْ بَعْضِ أَصْحابِهِ، عَنْ أَبِي عَبْدِاللهِ عليه السلام قالَ: سَمِعْتُهُ يَقُولُ: «القائِمُ عليه السلام يَلْقَى فِي حَرْبِهِ ما لَمْ يَلْقَ رَسُولُ اللهِ ﷺ، إِنَّ رَسُولَ اللهِ ﷺ أَتاهُمْ وَ هُمْ يَعْبُدُونَ حِجارَةً مَنْقُورَةً، وَ خُشُباً مَنْحُوتَةً، وَ إِنَّ القائِمَ يَخْرُجُ عَلَيْهِ فَيَتَأَوَّلُونَ عَلَيْهِ كِتابَ اللهِ، وَ يُقاتِلُونَهُ عَلَيْهِ».

حالی به سوی مردم آمد که آنان سنگ و کلوخ و چوبهای تراشیده و مجسّمه های چوبین را می پرستیدند، و قائم ما چون قیام کند در حالی به سوی مردم می آید که جملگی کتاب خدا را علیه او تأویل می کنند و بر او بدان احتجاج می نمایند، سپس فرمود: بدانید به خدا سوگند که موج دادگستری او بدانگونه که گرما و سرما نفوذ می کند تا درون خانه های آنان راه خواهد یافت».

٢ ـ أبو حمزه ثمالی گوید: شنیدم امام باقر عليه السلام می فرماید: «همانا اگر صاحب این امر ظهور کند از مردم همانند آنچه را که رسول خدا ﷺ با آن روبرو شد خواهد دید بلکه بیش از آن».

٣ ـ محمّد بن أبی حمزه به واسطهٔ یکی از اصحاب خود از امام صادق عليه السلام روایت کرده گفت: شنیدم آن حضرت فرمود: «قائم عليه السلام در پیکار خود با چنان چیزی مواجه خواهد شد که رسول خدا ﷺ با آن مواجه نگردید، همانا رسول خدا ﷺ در حالی به سوی مردم آمد که آنان بُتهای سنگی و چوبهای تراشیده را پرستش می کردند، ولی قائم چنان است که علیه او خروج می کنند و کتاب خدا را علیه او تأویل می کنند و به استناد

٤ ـ [أَخْبَرَنا] عَلِيُّ بْنُ أَحْمَدَ قالَ: أَخْبَرَنا عُبَيْدُاللهِ بْنُ مُوسَى العَلَوِيُّ، عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ الحُسَيْنِ، عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ سِنانٍ، عَنْ قُتَيْبَةَ الأَعْشَى، عَنْ أَبانَ بْنِ تَغْلِبَ قالَ: سَمِعْتُ أَباعَبْدِاللهِ جَعْفَرَ بْنَ مُحَمَّدٍ عليه السلام يَقُولُ: «إِذا ظَهَرَتْ رايَةُ الحَقِّ لَعَنَها أَهْلُ المَشْرِقِ وَ أَهْلُ المَغْرِبِ، أَتَدْرِي لِمَ ذاكَ؟ قُلْتُ: لا، قالَ: لِلَّذي يَلْقَى النّاسُ مِنْ أَهْلِ بَيْتِهِ قَبْلَ خُرُوجِهِ».

٥ ـ أَخْبَرَنا عَبْدُالواحِدِ بْنُ عَبْدِاللهِ قالَ: حَدَّثَنا مُحَمَّدُ بْنُ جَعْفَرٍ القُرَشِيُّ قالَ: حَدَّثَني مُحَمَّدُ بْنُ الحُسَيْنِ، عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ سِنانٍ، عَنْ قُتَيْبَةَ الأَعْشَى، عَنْ مَنْصُورِ بْنِ حازِمٍ عَنْ أَبِي عَبْدِاللهِ عليه السلام أَنَّهُ قالَ: «إِذا رُفِعَتْ رايَةُ الحَقِّ لَعَنَها أَهْلُ المَشْرِقِ وَ المَغْرِبِ قُلْتُ لَهُ: مِمَّ ذٰلِكَ؟ قالَ: مِمّا يَلْقَوْنَ مِنْ بَنِي هاشِمٍ».

٦ ـ [أَخْبَرَنا] عَلِيُّ بْنُ أَحْمَدَ، عَنْ عُبَيْدِاللهِ بْنِ مُوسى؛ وَ أَحْمَدَ بْنِ عَلِيٍّ الأَعْلَمِ قالا: حَدَّثَنا مُحَمَّدُ بْنُ عَلِيٍّ الصَّيْرَفِيُّ، عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ صَدَقَةَ؛ وَ ابْنِ أُذَيْنَةَ العَبْدِيِّ؛ وَمُحَمَّدِ بْنِ سِنانٍ جَمِيعاً، عَنْ يَعْقُوبَ السَّرّاجِ قالَ: سَمِعْتُ أَباعَبْدِاللهِ عليه السلام يَقُولُ: «ثَلاثَ عَشْرَةَ مَدِينَةً وَ طائِفَةً يُحارِبُ القائِمُ أَهْلَها وَ يُحارِبُونَهُ: أَهْلُ مَكَّةَ، وَ أَهْلُ المَدِينَةِ، وَ أَهْلُ الشّامِ، وَ بَنُو أُمَيَّةَ، وَ أَهْلُ البَصْرَةِ، وَ أَهْلُ دَسْتَ ميسانَ[1]، وَ الأَكْرادُ، وَ الأَعْرابُ وَ ضَبَّةُ، وَ

همان تأویلْ با او به جنگ بر می خیزند».

٤ ـ أبان بن تغلب گوید: شنیدم امام صادق عليه السلام می فرمود: «هنگامی که پرچم حقّ پدیدار می شود اهل خاور و باختر آن را لعن می کنند، آیا می دانی برای چه چنین می کنند؟ گفتم: نه، فرمود: به خاطر آنچه که مردم پیش از خروج او از خاندانش می بینند».

٥ ـ منصور بن حازم از امام صادق عليه السلام روایت کرده که آن حضرت فرمود: «هنگامی که پرچم حقّ برافراشته شود اهل مشرق و مغرب آن را لعنت می کنند، به او عرض کردم: از چه رو چنان می شود؟ فرمود: به خاطر آنچه که از بنی هاشم دیده اند».

٦ ـ یعقوب سرّاج گوید: شنیدم امام صادق عليه السلام می فرمود: «سیزده شهر و طایفه مردمش با قائم می جنگند و او نیز با آنان می جنگد: اهل مکّه، اهل مدینه، اهل شام، بنی امیّه، اهل بصره، اهل دشت میسان، کُردها، اعراب، ضَبّه، غَنی، باهِلَه، أَزْدْ، و مردم

---

١ ـ في المراصد «دسمسان» بفتح الدال وسين مهملة ساكنة، و تاء مثناة من فوقها و ميم مكسورة و آخره نون.

غَنِيٌّ، و باهِلَةُ، وَ أَزْدُ، وَ أَهْلُ الرَّيِّ».

﴿ باب ـ ١٨ ﴾

* (ما جاءَ في ذِكْرِ السُّفْيانِيِّ وَ أَنَّ أَمْرَهُ مِنَ الْحَتْمِ وَ أَنَّهُ قَبْلَ) *
* (قِيامِ القائِمِ عليه السلام) *

١ ـ أَخْبَرَنا أَحْمَدُ بْنُ مُحَمَّدِ بْنِ سَعيدٍ ابْنُ عُقْدَةَ قالَ: حَدَّثَني مُحَمَّدُ بْنُ الْمُفَضَّلِ بْنِ إِبْراهيمَ بْنِ قَيْسِ بْنِ رُمّانَةَ مِنْ كِتابِهِ في رَجَبٍ سَنَةَ خَمْسٍ وَ سِتّينَ وَ مِائَتَيْنِ قالَ: حَدَّثَنَا الْحَسَنُ بْنُ عَلِيِّ بْنِ فَضّالٍ قالَ: حَدَّثَنا ثَعْلَبَةُ بْنُ مَيْمُونٍ أَبُوإِسْحاقَ، عَنْ عيسَى بْنِ أَعْيَنَ، عَنْ أَبي عَبْدِاللهِ عليه السلام أَنَّهُ قالَ: «السُّفْيانِيُّ مِنَ الْحَتْمِ، وَ خُرُوجُهُ في رَجَبٍ، وَ مِنْ أَوَّلِ خُرُوجِهِ إِلى آخِرِهِ خَمْسَةَ عَشَرَ شَهْراً، سِتَّةُ أَشْهُرٍ يُقاتِلُ فيها، فَإِذا مَلَكَ الْكُوَرَ الْخَمْسَ مَلَكَ تِسْعَةَ أَشْهُرٍ، وَ لَمْ يَزِدْ عَلَيْها يَوْماً».

٢ ـ [أَخْبَرَنا] أَحْمَدُ بْنُ مُحَمَّدِ بْنِ سَعيدٍ قالَ: حَدَّثَنَا الْقاسِمُ بْنُ مُحَمَّدِ بْنِ الْحَسَنِ بْنِ حازِمٍ مِنْ كِتابِهِ قالَ: حَدَّثَنا عُبَيْسُ بْنُ هِشامٍ، عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ بِشْرٍ الأَحْوَلِ، عَنْ عَبْدِاللهِ ابْنِ جَبَلَةَ، عَنْ عيسَى بْنِ أَعْيَنَ، عَنْ مُعَلَّى بْنِ خُنَيْسٍ قالَ: سَمِعْتُ أَباعَبْدِاللهِ عليه السلام يَقُولُ:

زی».

(باب ـ ١٨)

(آنچه دربارهٔ سفیانی رسیده و اینکه امر او از حتمیّات است و نیز اینکه او پیش از قیام قائم علیه السلام خواهد بود)

١ ـ عیسی بن أعْیَن از امام صادق علیه السلام روایت کرده که آن حضرت فرمود: «سفیانی از حتمیّات است و خروج او در ماه رجب خواهد بود و از آغاز خروجش تا پایانش جمعاً پانزده ماه است که در شش ماه آن جنگ و پیکار می‌کند، و چون شهرهای پنجگانه را به تصرّف درآورد نُه ماه فرمانروائی خواهد کرد، و یک روز هم بر آن افزوده نمی گردد».

٢ ـ معلّی بن خُنَیس گوید: شنیدم امام صادق علیه السلام می فرمود: «از کارها پاره ای

← : کورة جلیلة بین واسط البصرة والاهواز، و هی الی الاهواز أقرب، قصبتها بساسی، و لیست منها و لکنّها متّصلة بها، و قیل: قصبة دستمیسان الأبلة فتکون البصرة من هذه الکورة ـ انتهی. و فی البحار «دمسان». و فی نسخة «دشت میشان».

«مِنَ الأَمْرِ مَحْتُومٌ وَ مِنْهُ ما لَيْسَ بِمَحْتُومٍ، وَ مِنَ المَحْتُومِ خُرُوجُ السُّفْيانِيِّ في رَجَبٍ».

۳ـ حَدَّثَنا أَحْمَدُ بْنُ مُحَمَّدِ بْنِ سَعيدٍ ابْنُ عُقْدَةَ قالَ: حَدَّثَنا عَلِيُّ بْنُ الحَسَنِ التَّيْمُلِيُّ في صَفَرٍ سَنَةَ أَرْبَعٍ وَ سَبْعينَ وَ مِائَتَيْنِ قالَ: حَدَّثَنَا الحَسَنُ بْنُ مَحْبُوبٍ، عَنْ أَبي أَيُّوبَ الخَزَّازِ، عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ مُسْلِمٍ قالَ: سَمِعْتُ أَباجَعْفَرٍ الباقِرَ عليه السلام يَقُولُ: «اتَّقُوا اللهَ وَ اسْتَعينُوا عَلىٰ ما أَنْتُمْ عَلَيْهِ بِالوَرَعِ وَ الاِجْتِهادِ في طاعَةِ اللهِ، فَإِنَّ أَشَدَّ ما يَكُونُ أَحَدُكُمُ اغْتِباطاً بِما هُوَ فيهِ مِنَ الدِّينِ لَوْ قَدْ صارَ في حَدِّ الآخِرَةِ، وَانْقَطَعَتِ الدُّنْيا عَنْهُ، فَإِذا صارَ في ذٰلِكَ الحَدِّ عَرَفَ أَنَّهُ قَدِ اسْتَقْبَلَ النَّعيمَ وَ الكَرامَةَ مِنَ اللهِ وَ البُشْرىٰ بِالجَنَّةِ، وَ أُمِنَ مِمّا كانَ يَخافُ، وَ أَيْقَنَ أَنَّ الَّذي كانَ عَلَيْهِ هُوَ الحَقُّ، وَ أَنَّ مَنْ خالَفَ دينَهُ عَلىٰ باطِلٍ، وَ أَنَّهُ هالِكٌ، فَأَبْشِرُوا، ثُمَّ أَبْشِرُوا بِالَّذي تُريدُونَ، أَلَسْتُمْ تَرَوْنَ أَعْداءَكُمْ يَقْتَتِلُونَ في مَعاصِي اللهِ، وَ يَقْتُلُ بَعْضُهُمْ بَعْضاً عَلَى الدُّنْيا دونَكُمْ وَ أَنْتُمْ في بُيُوتِكُمْ آمِنُونَ في عُزْلَةٍ عَنْهُمْ، وَ كَفىٰ بِالسُّفْيانِيِّ نِقْمَةً لَكُمْ مِنْ عَدُوِّكُمْ، وَ هُوَ مِنَ العَلاماتِ لَكُمْ مَعَ أَنَّ الفاسِقَ لَوْ قَدْ خَرَجَ لَمكَثْتُمْ شَهْراً أَوْ

حتمی است و پاره ای از آن غیرحتمی، و از جمله اموری که حتماً واقع می شود خروج سفیانی در ماه رجب است».

۳ـ محمّد بن مسلم گوید: شنیدم امام باقر علیه السلام می فرمود: «خدا را پروا داشته باشید و با پارسائی و کوشش در فرمانبرداری خداوند بر این اعتقادتان یاری بجوئید، که بیشترین چیزی که بر هر یک از شما رشک می برند (یا بالاترین چیزی که هر یک از شما از حیث سرور و شادمانی دارد) از همان دینی است که دارید، آن وقتی که در مرز آخرت قرار گیرد، و دنیا از او دست شوید، پس هرگاه بدان حدّ برسد خواهد دانست که با نعمت و کرامت از جانب خداوند و مژده به بهشت روبرو است و از آنچه می ترسید در امان است، و یقین خواهد کرد که آنچه بدان اعتقاد داشته همان حقّ است و هرکس که با دین او مخالفت ورزیده بر باطل بوده و هلاک شونده است پس بشارت باد شما را و باز بشارت و مژده باد شما را بدانچه مقصود شما است، مگر نمی بینید دشمنان خود را که بر سر نافرمانیهای خدا با یکدیگر در جنگ و ستیزند، و پاره ای از ایشان به خاطر دنیا عدّه ای دیگر را می کُشند جدا از شما و شما در خانه هایتان برکنار از ایشان در امن و آسودگی هستید، و سفیانی برای شکنجه کردن دشمن شما برای شما کافی است، و او از

شَهْرَيْنِ بَعْدَ خُرُوجِهِ لَمْ يَكُنْ عَلَيْكُمْ بَأْسٌ حَتّىٰ يَقْتُلَ خَلْقاً كَثِيراً دُونَكُمْ.

فَقالَ لَهُ بَعْضُ أَصْحابِهِ: فَكَيْفَ نَصْنَعُ بِالعِيالِ إِذا كانَ ذٰلِكَ؟ قالَ: يَتَغَيَّبُ الرِّجالُ مِنْكُمْ عَنْهُ، فَإِنَّ حَنَقَهُ وَ شَرَهَهُ إِنَّما هِيَ عَلىٰ شيعَتِنا، وَ أَمَّا النِّساءُ فَلَيْسَ عَلَيْهِنَّ بَأْسٌ إِنْ شاءَ اللهُ تَعالىٰ. قيلَ: فَإِلىٰ أَيْنَ تَخْرُجُ الرِّجالُ وَ يَهْرُبُونَ مِنْهُ؟ فَقالَ: مَنْ أَرادَ مِنْهُمْ أَنْ يَخْرُجَ يَخْرُجُ إِلَى المَدينَةِ أَو إِلىٰ مَكَّةَ أَو إِلىٰ بَعْضِ البُلْدانِ، ثُمَّ قالَ: ما تَصْنَعونَ بِالمَدينَةِ وَ إِنَّما يَقْصُدُ جَيْشُ الفاسِقِ إِلَيْها، وَلٰكِنْ عَلَيْكُمْ بِمَكَّةَ، فَإِنَّها مَجْمَعُكُمْ، وَ إِنَّما فِتْنَتُهُ حَمْلُ امْرَأَةٍ: تِسْعَةُ أَشْهُرٍ، وَ لا يَجُوزُها إِنْ شاءَ اللهُ».

٤ ـ أَخْبَرَنا أَحْمَدُ بْنُ مُحَمَّدِ بْنِ سَعيدٍ قالَ: حَدَّثَنا عَلِيُّ بْنُ الحَسَنِ، عَنِ العَبّاسِ بْنِ عامِرٍ، عَنْ عَبْدِاللهِ بْنِ بُكَيْرٍ، عَنْ زُرارَةَ بْنِ أَعْيَنَ، عَنْ عَبْدِالمَلِكِ بْنِ أَعْيَنَ قالَ: «كُنْتُ عِنْدَ أَبي جَعْفَرٍ عليه السلام فَجَرىٰ ذِكْرُ القائِمِ عليه السلام. فَقُلْتُ لَهُ: أَرْجُو أَنْ يَكُونَ عاجِلاً وَ لا يَكُونَ السُّفْيانِيُّ، فَقالَ: لا وَ اللهِ إِنَّهُ لَفِي المَحْتُومِ الَّذي لابُدَّ مِنْهُ».

نشانه هائی است که به سوی شما است، علاوه بر این آن فاسق وقتی خروج کند شما یک ماه یا دو ماه پس از خروجش همچنان به جای خواهید ماند و ناراحتی برای شما پیش نخواهد آمد تا آنکه او خَلق بسیاری غیر از شما را بکشد.

یکی از اصحاب آن حضرت به او عرض کرد: هنگامی که چنان شود ما خانواده و زن و فرزند خود را چه کنیم؟ فرمود: مردان شما خود را از او پنهان می کنند، که خشم و حرص او متوجّه شیعیان ما است، و امّا زنان ان شاء الله تعالی ناراحتی و مشکلی برایشان پیش نخواهد آمد. گفته شد: پس مردان به کجا فرار کنند و از دست او بگریزند؟ آن حضرت فرمود: هرکس از شما بخواهد بیرون شود به مدینه یا به مکّه یا به یکی از شهرهای دیگر بگریزد، سپس فرمود: شما در مدینه چه خواهید کرد با توجّه به اینکه سپاه آن فاسق قصد آنجا می کند بنابراین شما را به مکّه توصیه می کنم که محلّ گرد آمدن شما همانجاست. فتنهٔ او به اندازهٔ مدّت بارداری یک زن: یعنی نُه ماه است و ان شاء الله از آن مدّت تجاوز نمی کند».

٤ ـ عبدالملک بن أعین گوید: «نزد امام باقر علیه السلام بودم و سخن از امام قائم علیه السلام به میان آمد، به آن حضرت عرض کردم: امید دارم که هر چه زودتر واقع شود و سفیانی در

٥ ـ حَدَّثَنا أَحْمَدُ بْنُ مُحَمَّدِ بْنِ سَعيدٍ قالَ: حَدَّثَنا عَلِيُّ بْنُ الحَسَنِ، عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ خالِدٍ الأَصَمِّ، عَنْ عَبْدِاللهِ بْنِ بُكَيْرٍ، عَنْ ثَعْلَبَةَ بْنِ مَيْمُونٍ، عَنْ زُرارَةَ، عَنْ حُمْرانَ بْنِ أَعْيَنَ، عَنْ أَبي جَعْفَرٍ مُحَمَّدِ بْنِ عَلِيٍّ عليه السلام في قَوْلِهِ تَعالى: «ثُمَّ قَضىٰ أَجَلاً وَ أَجَلٌ مُسَمًّى عِنْدَهُ»[1] فَقالَ: إِنَّهُما أَجَلانِ: أَجَلٌ مَحْتُومٌ، وَ أَجَلٌ مَوْقُوفٌ. فَقالَ لَهُ حُمْرانُ: ما المَحْتُومُ؟ قالَ: الَّذي لِلّهِ فيهِ المَشيئَةُ، قالَ حُمْرانُ: إِنِّي لَأَرْجُو أَنْ يَكُونَ أَجَلُ السُّفْياني مِنَ المَوْقُوفِ، فَقالَ أَبُوجَعْفَرٍ عليه السلام: لا وَ اللهِ إِنَّهُ لَمِنَ المَحْتُومِ».

٦ ـ حَدَّثَنا أَحْمَدُ بْنُ مُحَمَّدِ بْنِ سَعيدٍ قالَ: حَدَّثَنا مُحَمَّدُ بْنُ سالِمِ بْنِ عَبْدِالرَّحْمٰنِ الأَزْدِيُّ مِنْ كِتابِهِ في شَوّالِ سَنَةِ إِحْدىٰ وَ سَبْعينَ وَ مِائَتَيْنِ قالَ: حَدَّثَني عُثْمانُ بْنُ سَعيدٍ الطَّويلُ، عَنْ أَحْمَدَ بْنِ سُلَيْمٍ، عَنْ مُوسَى بْنِ بَكْرٍ، عَنِ الفُضَيْلِ بْنِ يَسارٍ، عَنْ أَبي جَعْفَرٍ عليه السلام قالَ: «إِنَّ مِنَ الأُمُورِ أُمُوراً مَوْقُوفَةً، وَ أُمُوراً مَحْتُومَةً، وَ إِنَّ السُّفْياني مِنَ المَحْتُومِ الَّذي لابُدَّ مِنْهُ».

٧ ـ حَدَّثَنا مُحَمَّدُ بْنُ هَمّامٍ قالَ: حَدَّثَني جَعْفَرُ بْنُ مُحَمَّدِ بْنِ مالِكٍ قالَ: حَدَّثَني عَبّادُ بْنُ يَعْقُوبَ قالَ: حَدَّثَنا خَلّادٌ الصّائِغُ، عَنْ أَبي عَبْدِاللهِ عليه السلام أَنَّهُ قالَ: «السُّفْياني لابُدَّ مِنْهُ، وَ

کار نباشد، فرمود: نه به خدا قسم آن از امور حتمی است که گریزی از آن نیست».

٥ ـ حُمران بن أعین از امام باقر علیه السلام روایت کرده که آن حضرت دربارهٔ فرمایش خدای تعالی که می فرماید: «ثُمَّ قَضىٰ أَجَلاً وَ أَجَلٌ مُسَمًّى عِنْدَهُ» (سپس خداوند اجلی را مقرّر فرمود و اجلی دیگر در نزد او به نام و معلوم است) فرمود: «اجل دو گونه است: اجلی حتمی، و اجلی موقوف، پس حُمران به او عرض کرد: محتوم چیست؟ فرمود: آنچه که خداوند آن را خواسته باشد، حمران عرض کرد: من امیدوارم که اجل سفیانی از نوع موقوف (غیرحتمی) باشد، امام باقر علیه السلام فرمود: نه به خدا قسم که آن از امور حتمی است».

٦ ـ فضیل بن یسار از امام باقر علیه السلام روایت کرده که فرمود: «از میان کارها اموری موقوف هستند، و اموری حتمی، و سفیانیّ از جمله امور حتمی است که چاره و گریزی از آن نیست».

٧ ـ خلاّد صائغ از امام صادق علیه السلام روایت کرده که آن حضرت فرمود: «سفیانی را

---

١ ـ سورة الانعام: ٢.

لا يَخْرُجُ إِلّا فِي رَجَبٍ، فَقالَ لَهُ رَجُلٌ: يا أَبا عَبْدِاللهِ إِذا خَرَجَ فَما حالُنا؟ قالَ: إِذا كانَ ذٰلِكَ فَإِلَيْنا».

٨ ـ حَدَّثَنا أَبُوسُلَيْمانَ أَحْمَدُبْنُ هَوْذَةَ الباهِلِيُّ قالَ: حَدَّثَنا إِبْراهيمُ بْنُ إِسْحاقَ النَّهاوَنْدِيُّ بِنَهاوَنْدَ سَنَةَ ثَلاثٍ وَ سَبْعينَ وَ مِائَتَيْنِ قالَ: حَدَّثَنا أَبُومُحَمَّدٍ عَبْدُاللهِ بْنُ حَمّادٍ الأَنْصارِيُّ سَنَةَ تِسْعٍ وَ عِشْرينَ وَ مِائَتَيْنِ، عَنْ عَمْرِو بْنِ شِمْرٍ، عَنْ جابِرٍ الجُعْفِيِّ قالَ: «سَأَلْتُ أَباجَعْفَرٍ الباقِرَ عليه السلام عَنِ السُّفْيانِيِّ، فَقالَ: وَ أَنّىٰ لَكُمْ بِالسُّفْيانِيِّ حَتّىٰ يَخْرُجَ قَبْلَهُ الشَّيْصَبانِيُّ يَخْرُجُ مِنْ أَرْضِ كُوفانَ يَتْبَعُ كَما يَتْبَعُ الماءُ، فَيَقْتُلُ وَفْدَكُمْ، فَتَوَقَّعُوا بَعْدَ ذٰلِكَ السُّفْيانِيَّ، وَ خُرُوجَ القائِمِ عليه السلام».

٩ ـ أَخْبَرَنا مُحَمَّدُبْنُ هَمّامٍ قالَ: حَدَّثَنا جَعْفَرُبْنُ مُحَمَّدِبْنِ مالِكٍ قالَ: حَدَّثَنَا الحَسَنُ ابْنُ عَلِيِّ بْنِ يَسارٍ الثَّوْرِيُّ قالَ: حَدَّثَنَا الخَليلُ بْنُ راشِدٍ، عَنْ عَلِيِّ بْنِ أَبي حَمْزَةَ قالَ: «زامَلْتُ أَبَا الحَسَنِ مُوسَى بْنَ جَعْفَرٍ عليهما السلام بَيْنَ مَكَّةَ وَ المَدينَةِ، فَقالَ لي يَوْماً: يا عَلِيُّ لَوْ أَنَّ أَهْلَ السَّمٰواتِ وَ الأَرْضِ خَرَجُوا عَلىٰ بَني العَبّاسِ لَسُقِيَتِ الأَرْضُ بِدِمائِهِمْ حَتّىٰ يَخْرُجَ السُّفْيانِيُّ، قُلْتُ لَهُ: يا سَيِّدي أَمْرُهُ مِنَ المَحْتُومِ؟ قالَ: نَعَمْ، ثُمَّ أَطْرَقَ هُنَيْئَةً، ثُمَّ

چاره و گزیری نباشد، و خروج نمی کند مگر در ماه رجب، مردی به آن حضرت عرض کرد: ای آبا عبدالله هنگامی که او خروج می کند حال و وضع ما چگونه خواهد بود؟ فرمود: «هنگامی که چنان شود شما به سوی ما روی آورید».

٨ ـ جابر جُعفی گوید: «از امام باقر علیه السلام در مورد سفیانی سؤال کردم، فرمود: چگونه ممکن است شما به سفیانی برسید تا آنگاه که پیش از او شیصبانی خروج کند او از سرزمین کوفان خروج می کند و همانند چشمهٔ آب از زمین می جوشد، و کاروان شما را می کُشد، پس از آن منتظر سفیانی و خروج قائم علیه السلام باشید».

٩ ـ علیّ بن أبی حمزه گوید: «از مکّه تا مدینه همراه موسی بن جعفر علیهما السلام بودم، روزی به من فرمود: ای علیّ اگر همهٔ اهل آسمانها و زمین بر بنی عبّاس خروج کنند زمین از خون همهٔ آنان سیراب می شود (و حقّ روی کار نیاید) تا آنگاه که سفیانی خروج کند، به آن حضرت عرض کردم: ای سرور من امر او از حتمیّات است؟ فرمود: آری، سپس اندکی سر به زیر افکند و بعد سر برداشت و فرمود: حکومت بنی عبّاس حیله و نیرنگ

رَفَعَ رَأْسَهُ وَ قالَ: مُلْكُ بَني العَبّاسِ مَكْرٌ وَ خِدْعٌ، يَذْهَبُ حَتّىٰ يُقالَ: لَمْ يَبْقَ مِنْهُ شَيْءٌ، ثُمَّ يَتَجَدَّدُ حَتّىٰ يُقالَ: ما مَرَّ بِهِ شَيْءٌ».

۱۰ ـ أَخْبَرَنا مُحَمَّدُ بْنُ هَمّامٍ قالَ: حَدَّثَنا مُحَمَّدُ بْنُ أَحْمَدَ بْنِ عَبْدِاللهِ الخالَنْجِيُّ قالَ: حَدَّثَنا أَبُوهاشِمٍ داوُدُ بْنُ القاسِمِ الجَعْفَرِيُّ قالَ: «كُنّا عِنْدَ أَبي جَعْفَرٍ مُحَمَّدِ بْنِ عَلِيٍّ الرِّضا عليه السلام فَجَرىٰ ذِكْرُ السُّفْيانِيِّ وَ ما جاءَ في الرِّوايَةِ مِنْ أَنَّ أَمْرَهُ مِنَ المَحْتُومِ فَقُلْتُ لِأَبي جَعْفَرٍ عليه السلام: هَلْ يَبْدُو لِلّهِ في المَحْتُومِ؟ قالَ: نَعَمْ. قُلْنا لَهُ: فَنَخافُ أَنْ يَبْدُوَ لِلّهِ في القائِمِ، فَقالَ: إِنَّ القائِمَ مِنَ الميعادِ، وَ اللهُ لا يُخْلِفُ الميعادَ».

۱۱ ـ [أَخْبَرَنا] عَلِيُّ بْنُ أَحْمَدَ البَنْدَنيجِيُّ، عَنْ عُبَيْدِاللهِ بْنِ مُوسَى العَلَوِيِّ، عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ مُوسىٰ، عَنْ أَحْمَدَ بْنِ أَبي أَحْمَدَ، عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عَلِيٍّ القُرَشِيِّ، عَنِ الحَسَنِ بْنِ الجَهْمِ قالَ: «قُلْتُ لِلرِّضا عليه السلام: أَصْلَحَكَ اللهُ إِنَّهُمْ يَتَحَدَّثُونَ أَنَّ السُّفْيانِيَّ يَقُومُ وَ قَدْ ذَهَبَ سُلْطانُ بَني العَبّاسِ فَقالَ: كَذَبُوا إِنَّهُ لَيَقُومُ وَ إِنَّ سُلْطانَهُمْ لَقائِمٌ».

است، از بین می رود تا جائی که گفته شود: دیگر چیزی از آن به جای نمانده است، سپس دوباره شروع به شکل گیری می کند تا جائی که گفته شود: چیزی بر سر آن نگذشته است».

۱۰ ـ ابوهاشم داود بن قاسم جعفری گوید: «ما در محضر امام جواد علیه السلام بودیم و سخن از سفیانی به میان آمد و آنچه در روایات آمده که کار او از حتمیّات است، من به آن حضرت عرض کردم: آیا خدا را در امور حتمی بدائی پدید می آید؟ فرمود: آری، به آن حضرت عرض کردیم: پس با این ترتیب ما می ترسیم که در مورد قائم نیز خدا را بدائی حاصل شود، فرمود: همانا قائم از وعده ها است، و خداوند خلاف وعدهٔ خود رفتار نمی کند» (یعنی خداوند وعده فرموده که کسانی که ایمان آورده اند از شما و شایستگان را خلیفهٔ زمین گرداند).

۱۱ ـ حسن بن جهم گوید: «به امام رضا علیه السلام عرض کردم: خداوند حال شما را اصلاح فرماید ایشان بازگو می کنند که سفیانی در حالی قیام می کند که دولت بنی عبّاس از میان رفته است، فرمود: دروغ می گویند او قیام می کند و سلطنت بنی عبّاس همچنان برپا است». (شاید سفیانی متعدّد باشد یا حکومت بنی عبّاس دوباره تجدید شود چنانکه

١٢ ـ أَخْبَرَنا أَحْمَدُ بْنُ هَوْذَةَ الباهِلِيُّ قالَ: حَدَّثَنا إِبْراهيمُ بْنُ إِسْحاقَ النَّهاوَنْدِيُّ، عَنْ عَبْدِاللهِ بْنِ حَمّادٍ الأَنْصارِيِّ، عَنِ الحُسَيْنِ بْنِ أَبِي العَلاءِ، عَنْ عَبْدِاللهِ بْنِ أَبِي يَعْفُورٍ قالَ: قالَ لي أَبُو جَعْفَرٍ الباقِرُ عليه السلام: «إِنَّ لِوُلْدِ العَبّاسِ وَ المَرْوانِيِّ لَوَقْعَةً بِقَرْقيسياءَ يَشيبُ فيها الغُلامُ الحَزَوَّرُ، وَ يَرْفَعُ اللهُ عَنْهُمُ النَّصْرَ، وَ يُوحي إِلىٰ طَيْرِ السَّماءِ وَ سِباعِ الأَرْضِ: اشْبَعي مِنْ لُحُومِ الجَبّارينَ، ثُمَّ يَخْرُجُ السُّفْياني».

١٣ ـ أَخْبَرَنا أَحْمَدُ بْنُ مُحَمَّدِ بْنِ سَعيدٍ قالَ: حَدَّثَنا عَلِيُّ بْنُ الحَسَنِ التَّيْمُلِيُّ مِنْ كِتابِهِ في صَفَرِ سَنَةِ أَرْبَعٍ وَ سَبْعينَ وَ مِائَتَيْنِ قالَ: حَدَّثَنَا العَبّاسُ بْنُ عامِرِ بْنِ رَباحٍ الثَّقَفِيُّ قالَ: حَدَّثَني مُحَمَّدُ بْنُ الرَّبيعِ الأَقْرَعُ، عَنْ هِشامِ بْنِ سالِمٍ، عَنْ أَبي عَبْدِاللهِ جَعْفَرِ بْنِ مُحَمَّدٍ عليهما السلام أَنَّهُ قالَ: «إِذَا اسْتَوْلَى السُّفْيانِيُّ عَلَى الكُوَرِ الخَمْسِ فَعُدُّوا لَهُ تِسْعَةَ أَشْهُرٍ ـ وَ زَعَمَ هِشامٌ أَنَّ الكُوَرَ الخَمْسَ: دِمَشْقُ، وَ فِلَسْطينُ، وَ الأُرْدُنُّ، وَ حِمْصُ وَ حَلَبُ ـ».

١٤ ـ أَخْبَرَنا عَلِيُّ بْنُ أَحْمَدَ، عَنْ عُبَيْدِاللهِ بْنِ مُوسَى العَلَوِيِّ، عَنْ عَبْدِاللهِ بْنِ مُحَمَّدٍ قالَ: حَدَّثَنا مُحَمَّدُ بْنُ خالِدٍ، عَنِ الحَسَنِ بْنِ المُبارَكِ، عَنْ أَبي إِسْحاقَ الهَمْدانِيِّ، عَنِ الحارِثِ الهَمْدانِيِّ، عَنْ أَميرِالمُؤْمِنينَ عليه السلام أَنَّهُ قالَ: «المَهْدِيُّ أَقْبَلُ، جَعْدٌ، بِخَدِّهِ خالٌ،

در خبر نهم گذشت».

١٢ ـ عبدالله بن أبي يَعفور گويد: امام باقر عليه السلام به من فرمود: «همانا واقعه ای برای فرزندان عبّاس و مروانیّ در قَرقیسیاء روی خواهد داد که پسر نوجوان در آن پیشامد پیر گردد و خداوند هرگونه یاری را از ایشان برگیرد، و به پرندگان آسمان و درندگان زمین الهام کند که: از گوشت تن ستمگران خود را سیر کنید، سپس سفیانیّ خروج خواهد کرد».

١٣ ـ هِشام بن سالم از امام صادق عليه السلام روایت کرده که آن حضرت فرمود: «هنگامی که سفیانی بر شهرهای پنجگانه تسلّط یافت نُه ماه برای او بشمارید ـ و گمان هشام این است که آن شهرهای پنجگانه عبارت است از: دمشق، فلسطین، اردن، حمص و حلب ـ».

١٤ ـ حارث هَمْدانیّ از امیرالمؤمنین عليه السلام روایت کرده که آن حضرت فرمود: «مهدیّ دارای چشمانی است که سیاهی آن فرو افتاده (شاید مخمور) و موی تابدار است، و بر

يَكُونُ مَبْدَؤُهُ مِنْ قِبَلِ الْمَشْرِقِ، وَ إِذا كانَ ذٰلِكَ خَرَجَ السُّفْيانِيُّ، فَيَمْلِكُ قَدْرَ حَمْلِ امْرَأَةٍ تِسْعَةَ أَشْهُرٍ، يَخْرُجُ بِالشّامِ فَيَنْقادُ لَهُ أَهْلُ الشّامِ إِلّا طَوائِفَ مِنَ الْمُقيمينَ عَلَى الْحَقِّ، يَعْصِمُهُمُ اللهُ مِنَ الْخُرُوجِ مَعَهُ، وَ يَأْتِي الْمَدينَةَ بِجَيْشٍ جَرّارٍ حَتّىٰ إِذَا انْتَهىٰ إِلىٰ بَيْداءِ الْمَدينَةِ خَسَفَ اللهُ بِهِ، وَ ذٰلِكَ قَوْلُ اللهِ عَزَّوَجَلَّ في كِتابِهِ: «وَ لَوْ تَرىٰ إِذْ فَزِعُوا فَلا فَوْتَ وَ أُخِذُوا مِنْ مَكانٍ قَريبٍ»[1].

۱۵ ـ أَخْبَرَنا عَلِيُّ بْنُ أَحْمَدَ قالَ: حَدَّثَنا عُبَيْدُاللهِ بْنُ مُوسىٰ، عَنْ إِبْراهيمَ بْنِ هاشِمٍ، عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ أَبي عُمَيْرٍ، عَنْ هِشامِ بْنِ سالِمٍ، عَنْ أَبي عَبْدِاللهِ عليه السلام أَنَّهُ قالَ: الْيَمانِيُّ وَ السُّفْيانِيُّ كَفَرَسَيْ رِهانٍ».

۱۶ ـ أَخْبَرَنا عَلِيُّ بْنُ أَحْمَدَ، عَنْ عُبَيْدِاللهِ بْنِ مُوسىٰ، عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ مُوسىٰ قالَ أَخْبَرَني أَحْمَدُ بْنُ أَبي أَحْمَدَ الْمَعْرُوفُ بِأَبي جَعْفَرٍ الْوَرّاقِ، عَنْ إِسْماعيلَ بْنِ عَيّاشٍ، عَنْ مُهاجِرِ بْنِ حُكَيْمٍ، عَنِ الْمُغيرَةِ بْنِ سَعيدٍ، عَنْ أَبي جَعْفَرٍ الباقِرِ عليه السلام، أَنَّهُ قالَ: [قالَ أَميرُ الْمُؤْمِنينَ عليه السلام]: «إِذَا اخْتَلَفَ الرُّمْحانِ بِالشّامِ لَمْ تَنْجَلِ إِلّا عَنْ آيَةٍ مِنْ آياتِ اللهِ.

گونه اش خالی است، مبدأ او از سوی مشرق است و چون چنان شود سفیانی خروج کند و به اندازهٔ دوران بارداری یک زن که نُه ماه است حکومت خواهد کرد، در شام خروج می کند و مردم شام او را گردن می نهند جز چند طایفه از آنان که بر حقّ پایدارند، خداوند آنان را از خروج به همراهی او نگه می دارد و با سپاهی بسیار (پُر تاخت و تاز) به مدینه می آیند تا آنگاه که به دشت مدینه می رسد خداوند او را به زمین فرو می برد و این همان فرمایش خدای عزّوجل است در کتاب خود که «وَ لَوْ تَرىٰ إِذْ فَزِعُوا فَلا فَوْتَ ـ الآیه»: (اگر ببینی ـ آنان را در حال مرگی سخت پرعذاب ـ آن هنگامی که هراسانند پس هیچ عذابی از آنان فوت نشود و از مکانی نزدیک ـ زیر قدمهایشان ـ گرفتار می شوند).

۱۵ ـ هشام بن سالم از امام صادق علیه السلام روایت کرده که آن حضرت فرمود: «یمانی و سفیانی همچون دو اسب مسابقه اند».

۱۶ ـ مُغیرة بن سعید از امام باقر علیه السلام روایت کرده که آن حضرت فرمود: [امیرالمؤمنین علیه السلام فرمود:] «هنگامی که دو نیزه در شام برخورد کنند (ردّ و بدل شوند)

---

۱ ـ السبأ: ۵۱.

قيلَ: وَ ما هِيَ يا أميرَالمُؤمنينَ؟ قالَ: رَجْفَةٌ تَكُونُ بِالشّامِ يَهْلِكُ فيها أَكْثَرُ مِنْ مِائَةِ أَلْفٍ، يَجْعَلُها اللهُ رَحْمَةً لِلْمُؤمِنينَ وَ عَذاباً عَلَى الكافِرينَ. فَإِذا كانَ ذٰلِكَ فَانْظُرُوا إِلىٰ أَصْحابِ البَراذينِ الشُّهْبِ المَحْذُوفَةِ، وَ الرّاياتِ الصُّفْرِ، تُقْبِلُ مِنَ المَغْرِبِ حَتّىٰ تَحُلَّ بِالشّامِ، وَ ذٰلِكَ عِنْدَ الجَزَعِ الأَكْبَرِ وَ المَوْتِ الأَحْمَرِ. فَإِذا كانَ ذٰلِكَ فَانْظُرُوا خَسْفَ قَرْيَةٍ مِنْ دِمَشْقَ يُقالُ لَها: حَرَسْتا. فَإِذا كانَ ذٰلِكَ خَرَجَ ابْنُ آكِلَةِ الأَكْبادِ مِنَ الوادي اليابِسِ حَتّىٰ يَسْتَوِيَ عَلىٰ مِنْبَرِ دِمَشْقَ فَإِذا كانَ ذٰلِكَ فَانْتَظِرُوا خُرُوجَ المَهْدِيِّ [عليه السلام]».

١٧ ـ حَدَّثَنا مُحَمَّدُ بْنُ هَمّامٍ قالَ: حَدَّثَني جَعْفَرُ بْنُ مُحَمَّدِ بْنِ مالِكٍ قالَ: حَدَّثَني الحَسَنُ ابْنُ وَهْبٍ قالَ: حَدَّثَني إِسْماعيلُ بْنُ أَبانَ، عَنْ يُونُسَ بْنِ أَبي يَعْفُورٍ قالَ: سَمِعْتُ أَباعَبْدِاللهِ عليه السلام يَقُولُ: «إِذا خَرَجَ السُّفْيانِيُّ بَعَثَ جَيْشاً إِلَيْنا، وَ جَيْشاً إِلَيْكُمْ فَإِذا كانَ كَذٰلِكَ فَأْتُونا عَلىٰ [كُلِّ] صَعْبٍ وَ ذَلُولٍ».

از یکدیگر باز نگردند مگر آنکه نشانه ای از نشانه های خداوند پدیدار شود، عرض شد: ای امیرالمؤمنین آن نشانه چیست؟ فرمود: زلزله ای است که در شام روی می دهد و در آن بیش از صد هزار تن به هلاکت می رسند، خداوند آن واقعه را رحمتی برای مؤمنان و عذابی برای کافران قرار می دهد، چون چنان شود پس به سوار این مرکبهای سفید و سیاه و گوش و دُمْ بریده بنگرید و نیز به پرچمهای زرد، که از مغرب روی می آورد تا به شام برسند و این به هنگام بزرگترین بی تابی و اندوه و مرگ سرخ است، پس وقتی چنان شد به فرو ریختن قریه ای از دِمَشق که به آن حَرَستا گفته می شود بنگرید، و چون چنین شود پسر جگرخواره (هند) از وادی یابس (درّهٔ خشک) خروج کند تا بر منبر دِمَشق نشیند و چون چنین شود منتظر خروج مهدی [علیه السلام] باشید» (ظاهراً در این روایات از نوع حکومت تعبیر به شخص شده است و سفیانی یا دیگر اسماء ذکر شده نماد نوع حکومت است نه شخص).

١٧ ـ یونس بن أبی یعفور گوید: شنیدم امام صادق علیه السلام می فرمود: «هنگامی که سفیانی خروج کند سپاهی به طرف ما و سپاهی به طرف شما گسیل می دارد، چون چنان شد شما نزد ما بیائید با [هر] وسیله و مَرکَب ناهموار و سخت یا هموار و آرام».

١٨ ـ أَخْبَرَنا أَحْمَدُ بْنُ مُحَمَّدِ بْنِ سَعِيدٍ قالَ: حَدَّثَنا حُمَيْدُ بْنُ زِيادٍ قالَ: حَدَّثَنِي عَلِيُّ ابْنُ الصَّبّاحِ ابْنِ الضَّحّاكِ قالَ: حَدَّثَنا أَبُو عَلِيٍّ الحَسَنُ بْنُ مُحَمَّدٍ الحَضْرَمِيُّ قالَ: حَدَّثَنا جَعْفَرُ بْنُ مُحَمَّدٍ، عَنْ إِبْراهِيمَ بْنِ عَبْدِ الحَمِيدِ، عَنْ أَبِي أَيُّوبَ الخَزّازِ، عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ مُسْلِمٍ، عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ الباقِرِ عليه السلام قالَ: «السُّفْيانِيُّ أَحْمَرُ أَشْقَرُ أَزْرَقُ، لَمْ يَعْبُدِ اللهَ قَطُّ، وَ لَمْ يَرَ مَكَّةَ وَ لَا المَدِينَةَ قَطُّ، يَقُولُ: يا رَبِّ ثارِي وَ النّارَ، يا رَبِّ ثارِي وَ النّارَ».

﴿ باب ـ ١٩ ﴾

* (ما جاءَ في ذِكْرِ رايَةِ رَسُولِ اللهِ ﷺ وَ أَنَّه لا يَنْشُرُها بَعْدَ يَوْمٍ) *

* (الجَمَل الّا القائم عليه السلام) *

١ ـ حَدَّثَنا مُحَمَّدُ بْنُ هَمّامٍ قالَ: حَدَّثَنا أَحْمَدُ بْنُ مابَنْداذَ قالَ: حَدَّثَنا أَحْمَدُ بْنُ هِلالٍ، عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ أَبِي عُمَيْرٍ، عَنْ أَبِي المَغْرا، عَنْ أَبِي بَصِيرٍ قالَ: قالَ أَبُو عَبْدِ اللهِ عليه السلام: «لَمّا التَقى أَمِيرُ المُؤْمِنِينَ عليه السلام وَ أَهْلُ البَصْرَةِ نَشَرَ الرّايَةَ ـ رايَةَ رَسُولِ اللهِ ﷺ ـ فَزُلْزِلَتْ أَقْدامُهُمْ فَلَمّا اصْفَرَّتِ الشَّمْسُ حَتّى قالُوا: آمَنّا يا ابْنَ أَبِي طالِبٍ، فَعِنْدَ ذٰلِكَ قالَ: «لا تَقْتُلُوا الأَسْرى وَ لا تُجْهِزُوا الجَرْحى، وَ لا تَتْبَعُوا مُوَلِّياً، وَ مَنْ أَلْقى سِلاحَهُ فَهُوَ آمِنٌ، وَ

---

١٨ ـ محمّد بن مسلم از امام باقر عليه السلام روايت كرده كه فرمود: «سفيانى سرخ روئى سفيد پوست و زاغ چشم است، هرگز خدا را پرستش ننموده و هرگز نه مكّه را ديده و نه مدينه را، مى گويد: خدايا خون خويش را (از مردم) مى طلبم هر چند با رفتن در آتش باشد، خدايا خون خويش را مى طلبم هرچند با رفتن در آتش باشد».

(باب ـ ١٩)

(آنچه دربارهٔ پرچم رسول خدا ﷺ آمده است و اينكه آن پرچم را پس از روز جمل كسى جز امام قائم عليه السلام بر نخواهد افراشت)

١ ـ ابوبصير گويد: امام صادق عليه السلام فرمود: «هنگامى كه اميرالمؤمنين عليه السلام و اهل بصره با هم برخوردند آن حضرت پرچم را ـ پرچم رسول خدا ﷺ را ـ برافراشت پس قدمهاى آنان به لرزه افتاده و هنوز آفتاب زرد نشده بود كه گفتند: اى فرزند ابى طالب ما ايمان آورديم، در اين هنگام آن حضرت دستور فرمود: «اسيران را نكُشيد و

مَنْ أَغْلَقَ بابَهُ فَهُوَ آمِنٌ» وَ لَمّا كانَ يَوْمُ صِفّينَ سَأَلُوهُ نَشْرَ الرّايَةِ فَأَبىٰ عَلَيْهِمْ فَتَحَمَّلُوا عَلَيْهِ بِالحَسَنِ وَ الحُسَيْنِ عليهما السلام وَ عَمّارِ بْنِ ياسِرٍ ـ رضي الله عنه ـ فَقالَ لِلْحَسَنِ: يا بُنَيَّ إِنَّ لِلْقَوْمِ مُدَّةً يَبْلُغُونَها، وَ إِنَّ هٰذِهِ رايَةٌ لا يَنْشُرُها بَعْدي إِلّا القائِمُ صَلَواتُ اللهِ عَلَيْهِ».

٢ ـ أَخْبَرَنا أَحْمَدُ بْنُ مُحَمَّدِ بْنِ سَعيدٍ قالَ: حَدَّثَنا أَبُوعَبْدِاللهِ يَحْيَى بْنُ زَكَرِيّا بْنِ شَيْبانَ، عَنْ يُونُسَ بْنِ كُلَيْبٍ، عَنِ الحَسَنِ بْنِ عَلِيِّ بْنِ أَبي حَمْزَةَ، عَنْ أَبيهِ، عَنْ أَبي بَصيرٍ قالَ: قالَ أَبُوعَبْدِاللهِ عليه السلام: «لا يَخْرُجُ القائِمُ عليه السلام حَتّىٰ يَكُونَ تَكْمِلَةَ الحَلْقَةِ. قُلْتُ: وَ كَمْ [تَكْمِلَةُ] الحَلْقَةِ؟ قالَ: عَشَرَةُ آلافٍ، جَبْرَئيلُ عَنْ يَمينِهِ، وَ ميكائيلُ عَنْ يَسارِهِ، ثُمَّ يَهُزُّ الرّايَةَ وَ يَسيرُ بِها، فَلا يَبْقىٰ أَحَدٌ في المَشْرِقِ وَ لا في المَغْرِبِ إِلّا لَعَنَها وَ هِيَ رايَةُ رَسُولِ اللهِ صلى الله عليه وآله، نَزَلَ بِها جَبْرَئيلُ يَوْمَ بَدْرٍ.

ثُمَّ قالَ: يا أَبامُحَمَّدٍ ما هِيَ وَ اللهِ قُطْنٌ وَ لا كَتّانٌ وَلا قَزٌّ وَ لا حَريرٌ. قُلْتُ: فَمِنْ أَيِّ

کار زخمیان را یکسره نکنید و آنان را به قتل نرسانید و آن را که روی از جنگ برتافته و می گریزد دنبال نکنید، و هرکس سلاح خود را برزمین گذارد در امان است و هرکس در خانهٔ خویش را ببندد در امان است» و چون روز صِفّین فرا رسید برافراشتن آن پرچم را از آن حضرت درخواست کردند آن حضرت نپذیرفت. پس حسن و حسین علیهما السلام و عمّار یاسر رضی الله عنه را نزد او واسطه ساختند، آن حضرت به حسن علیه السلام فرمود: پسر جانم همانا این مردم را مدّتی مقرّر شده است که بدان برسند، و این پرچم پرچمی است که پس از من هیچکس جز قائم صلوات الله علیه آن را برنخواهد افراشت».

٢ ـ ابوبصیر گوید: امام صادق علیه السلام فرمود: قائم خروج نخواهد کرد مگر حلقهٔ سپاه به کمال و تمام رسیده، عرض کردم: آنکه حلقه بدان کامل شود چقدر است؟ فرمود: ده هزار است که جبرئیل از سوی راست آن و میکائیل از طرف چپ آن قرار دارند، سپس پرچم را به اهتزاز در آوَرَد و با آن روان گردد، پس هیچکس در مشرق و مغرب نماند مگر اینکه آن پرچم را لعنت کند و آن همان پرچم رسول خدا صلی الله علیه و آله است، که جبرئیل در روز بدر آن را فرود آورد.

سپس فرمود: ای اباممّد به خدا قسم آن پرچم نه از پنبه است و نه از کتان و نه از ابریشم و نه از حریر، عرض کردم: پس از چه چیزی است؟ فرمود: از ورق (برگ)

شَيْءٍ هِيَ ؟ قالَ: مِنْ وَرَقِ الجَنَّةِ، نَشَرَها رَسُولُ اللهِ ﷺ يَوْمَ بَدْرٍ، ثُمَّ لَفَّها وَ دَفَعَها إِلَى عَلِيٍّ عليه السلام، فَلَمْ تَزَلْ عِنْدَ عَلِيٍّ عليه السلام حَتَّى إِذا كانَ يَوْمُ البَصْرَةِ نَشَرَها أَميرُ المُؤمِنينَ عليه السلام فَفَتَحَ اللهُ عَلَيْهِ، ثُمَّ لَفَّها وَ هِيَ عِنْدَنا هُناكَ. لا يَنْشُرُها أَحَدٌ حَتَّى يَقُومَ القائِمُ. فَإِذا هُوَ قامَ نَشَرَها فَلَمْ يَبْقَ أَحَدٌ في المَشْرِقِ وَ المَغْرِبِ إِلّا لَعَنَها، وَ يَسيرُ الرُّعْبُ قُدّامَها شَهْراً وَ وَراءَها شَهْراً، وَ عَنْ يَمينِها شَهْراً وَعَنْ يَسارِها شَهْراً. ثُمَّ قالَ: يا أَبامُحَمَّدٍ إِنَّهُ يَخْرُجُ مَوْتُوراً غَضْبانَ أَسِفاً لِغَضَبِ اللهِ عَلى هذَا الخَلْقِ، يَكُونُ عَلَيْهِ قَميصُ رَسُولِ اللهِ ﷺ الَّذي عَلَيْهِ يَوْمَ أُحُدٍ، وَ عِمامَتُهُ السَّحابُ، وَ دِرْعُهُ [دِرْعُ رَسُولِ اللهِ ﷺ] السّابِغَةُ، وَ سَيْفُهُ [سَيْفُ رَسُولِ اللهِ ﷺ] ذُوالفِقارِ. يُجَرِّدُ السَّيْفَ عَلى عاتِقِهِ ثَمانِيَةَ أَشْهُرٍ يَقْتُلُ هَرْجاً. فَأَوَّلُ ما يَبْدَأُ بِبَني شَيْبَةَ، فَيَقْطَعُ أَيْديَهُمْ وَ يُعَلِّقُها في الكَعْبَةِ وَ يُنادي مُناديهِ: هؤُلاءِ سُرّاقُ اللهِ، ثُمَّ يَتَناوَلُ قُرَيْشاً، فَلا يَأْخُذُ مِنْها إِلّا السَّيْفَ، وَ لا يُعْطيها إِلّا السَّيْفَ،

بهشتی است، رسول خدا ﷺ در روز بَدْر آن را برافراشت، و بعد آن را در پیچید و به علی علیه السلام داد، پس همچنان نزد علی علیه السلام بود تا هنگامی که روز بصره فرا رسید آن را برافراشت پس خداوند پیروزی نصیب او ساخت، سپس آن حضرت آن را در هم پیچید و آن اینجا نزد ما است، هیچکس آن را نخواهد گشود تا آنگاه که قائم قیام کند، و چون او قیام نمود آن را بر خواهد افراشت پس هیچکس در مشرق و مغرب باقی نماند مگر اینکه آن را لعنت کند (یعنی بیزاری از آن جوید) و ترس و هراس به مقدار یک ماهه راه پیشاپیش آن و یک ماه از پس آن و یک ماه از جانب راست آن و یک ماه از چپ آن پرچم در حرکت باشد، سپس فرمود: ای أبامحمّد او در حالی که خون (نیاکان خویش که) مطالبه نشده دارد و خشمگین و متأسّف است به خاطر خشم خداوند بر این مردم، خروج خواهد کرد، پیراهن رسول خدا ﷺ که در روز اُحُد به تن داشت بر تن او است و نیز عِمامهٔ سحاب او، و زرهٔ بلند رسول خدا ﷺ و شمشیر او [شمشیر رسول خدا ﷺ] ذوالفقار، و هشت ماه شمشیر برهنه بر دوش دارد و بی باکانه می کشد، نخستین مرحلهٔ شروعش با بنی شیبه است (پرده داران خانه کعبه) پس دستهای ایشان را می بُرد و آنها را در کعبه می آویزد و منادی آن حضرت اعلام می کند: اینان دزدان خدایند، سپس به قریش می پردازد، از ایشان جز شمشیر دریافت نمی کند و به ایشان جز

وَ لا يَخْرُجُ القائِمُ عليه السلام حَتّى يُقْرَءَ كِتابانِ كِتابٌ بِالبَصْرَةِ، وَ كِتابٌ بِالْكُوفَةِ بِالبَراءَةِ مِنْ عَلِيٍّ عليه السلام».

٣ ـ أَخْبَرَنا عَبْدُالواحِدِ بْنُ عَبْدِاللهِ بْنِ يُونُسَ قالَ: حَدَّثَنا مُحَمَّدُ بْنُ جَعْفَرٍ القُرَشِيُّ قالَ: حَدَّثَنا مُحَمَّدُ بْنُ الحُسَيْنِ بْنِ أَبِي الخَطّابِ قالَ: حَدَّثَنا مُحَمَّدُ بْنُ سِنانٍ، عَنْ حَمّادِ بْنِ أَبِي طَلْحَةَ، عَنْ أَبِي حَمْزَةَ الثُّمالِيِّ قالَ: قالَ لِي أَبُوجَعْفَرٍ عليه السلام: «يا ثابِتُ كَأَنِّي بِقائِمِ أَهْلِ بَيْتِي قَدْ أَشْرَفَ عَلىٰ نَجَفِكُمْ هٰذا ـ وَ أَوْمَأَ بِيَدِهِ إِلىٰ ناحِيَةِ الكُوفَةِ ـ فَإِذا هُوَ أَشْرَفَ عَلىٰ نَجَفِكُمْ نَشَرَ رايَةَ رَسُولِ اللهِ صلى الله عليه و آله فَإِذا هُوَ نَشَرَهَا انْحَطَّتْ عَلَيْهِ مَلائِكَةُ بَدْرٍ، قُلْتُ: وَ ما رايَةُ رَسُولِ اللهِ صلى الله عليه و آله؟ قالَ: عَمُودُها مِنْ عُمُدِ عَرْشِ اللهِ وَ رَحْمَتِهِ وَ سايِرُها مِنْ نَصْرِاللهِ، لا يَهْوِي بِها إِلىٰ شَيْءٍ إِلّا أَهْلَكَهُ اللهُ، قُلْتُ: فَتَخْبُوَّهُ عِنْدَكُمْ حَتّى يَقُومَ القائِمُ عَلَيْهِ السَّلامُ أَمْ يُؤْتىٰ بِها؟ قالَ: لا، بَلْ يُؤْتىٰ بِها، قُلْتُ: مَنْ يَأْتِيهِ بِها؟ قالَ: جَبْرَئِيلُ عليه السلام».

٤ ـ أَخْبَرَنا أَحْمَدُ بْنُ مُحَمَّدِ بْنِ سَعِيدٍ قالَ: حَدَّثَنا عَلِيُّ بْنُ الحَسَنِ التَّيْمُلِيُّ قالَ: حَدَّثَنَا الحَسَنُ وَ مُحَمَّدُ ابْنا عَلِيِّ بْنِ يُوسُفَ، عَنْ سَعْدانَ بْنِ مُسْلِمٍ، عَنْ عُمَرَ بْنِ أَبانٍ الكَلْبِيِّ، عَنْ

شمشیر ارزانی نمی دارد (فقط شمشیر ردّ و بدل می کند) و قائم خروج نخواهد کرد تا آنگاه که دو فرمان مبنی بر بیزاری از علیّ علیه السلام خوانده می شود: فرمانی در بصره و فرمانی در کوفه».

٣ ـ ابوحمزه ثمالیّ گوید: امام باقر علیه السلام به من فرمود: «ای ثابت گوئی که من هم اکنون قائم خاندان خویش را می نگرم که به این نجف شما نزدیک می شود ـ و با دست خود به سمت کوفه اشاره فرمود ـ و همین که به نجف شما نزدیک شود پرچم رسول خدا صلی الله علیه و آله را برخواهد افراشت و چون آن را برافرازد فرشتگان بَدْر بر او فرد آیند. عرض کردم: پرچم رسول خدا صلی الله علیه و آله چیست؟ فرمود: میلهٔ آن از عمودهای عرش خدا و رحمت اوست و علمدار آن پرچم نصرتی از یاری خداوند است، با آن پرچم به چیزی فرود نمی آید مگر اینکه خداوند آن را نابود می سازد. عرض کردم: پس نزد شما پنهان است تا آنکه قائم علیه السلام قیام کند یا (به موقع) برای او می آورند؟ فرمود: نه، بلکه برایش خواهند آورد. عرض کردم: چه کسی برای او می آورد؟ فرمود: جبرئیل علیه السلام».

أَبانِ بْنِ تَغْلِبَ قالَ: سَمِعْتُ أَباعَبْدِاللهِ علیه السلام يَقُولُ: «كَأَنِّي أَنْظُرُ إِلَى القائِمِ عَلىٰ نَجَفِ الكُوفَةِ، عَلَيْهِ خوخَةٌ مِنْ إِسْتَبْرَقٍ، وَ يَلْبَسُ دِرْعَ رَسُولِ اللهِ صلی الله علیه و آله فَإِذا لَبِسَها انْتَفَضَتْ بِهِ حَتّىٰ تَسْتَدِيرَ عَلَيْهِ، ثُمَّ يَرْكَبُ فَرَساً لَهُ أَدْهَمَ أَبْلَقَ، بَيْنَ عَيْنَيْهِ شِمْراخٌ بَيْنَ مَعَهُ رايَةُ رَسُولِ اللهِ صلی الله علیه و آله. قُلْتُ مَخْبُوَّةٌ أَوْ يُؤْتىٰ بِها؟ قالَ: بَلْ يَأْتِيهِ بِها جَبْرَئِيلُ عَمُودُها مِنْ عُمُدِ عَرْشِ اللهِ، وَ سايِرُها مِنْ نَصْرِاللهِ، لا يَهْوِي بِها إِلىٰ شَيْءٍ إِلّا أَهْلَكَهُ اللهُ يَهْبِطُ بِها تِسْعَةُ آلافِ مَلَكٍ، وَ ثَلاثُمِائَةٍ وَ ثَلاثَةَ عَشَرَ مَلَكاً. فَقُلْتُ لَهُ: جُعِلْتُ فِداكَ كُلُّ هٰؤُلاءِ مَعَهُ؟ قالَ: نَعَمْ هُمُ الَّذِينَ كانُوا مَعَ نُوحٍ فِي السَّفِينَةِ، وَ الَّذِينَ كانُوا مَعَ إِبْراهِيمَ حَيْثُ أُلْقِيَ فِي النّارِ، وَ هُمُ الَّذِينَ كانُوا مَعَ مُوسىٰ لَمّا فُلِقَ لَهُ الْبَحْرُ، وَ الَّذِينَ كانُوا مَعَ عِيسىٰ لَمّا رَفَعَهُ اللهُ إِلَيْهِ، وَ أَرْبَعَةُ آلافٍ مُسَوَّمِينَ كانُوا مَعَ رَسُولِ اللهِ صلی الله علیه و آله، وَ ثَلاثُمِائَةٍ وَ ثَلاثَةَ عَشَرَ مَلَكاً كانُوا مَعَهُ يَوْمَ بَدْرٍ، وَ مَعَهُمْ أَرْبَعَةُ آلافٍ صَعِدُوا إِلَى السَّماءِ يَسْتَأْذِنُونَ فِي الْقِتالِ مَعَ الْحُسَيْنِ علیه السلام فَهَبَطُوا

---

۴ ـ أبان بن تغلب گوید: شنیدم امام صادق علیه السلام می فرمود: «گویی قائم را می بینم بر نجف کوفه، که جامه ای از استبرق به تن دارد و زرهٔ رسول خدا صلی الله علیه و آله را می پوشد و چون آن را پوشید به تن او، از هم باز و گشاد می شود تا اندازهٔ بدن آن حضرت گردد. سپس سوار بر اسبی سیاه و سفید می شود که میان دو چشمش سفیدی مشخّص و آشکاری است، پرچم رسول خدا صلی الله علیه و آله با اوست، عرض کردم، پرچم اکنون موجود و پنهان است یا برای او آورده می شود؟ فرمود: جبرئیل آن را برای آن حضرت می آورد، میلهٔ آن از عمودهای عرش خدا، و سایر آن از نصرت خداوند است، با آن پرچم بر چیزی فرود نمی آید مگر اینکه خداوند آن را نابود می سازد، و با آن نُه هزار فرشته فرود می آیند و نیز سیصد و سیزده فرشته، عرض کردم: فدایت گردم آیا همهٔ این فرشتگان همراه اوست؟ فرمود: آری، آنان همان فرشتگانی هستند که با نوح در کشتی بودند، و همان فرشتگانی هستند که وقتی ابراهیم به آتش افکنده شد همراه او بودند، و همانهائی هستند که وقتی دریا برای موسی شکافته شد همراه او بودند، و همانهائی هستند که وقتی خداوند عیسی را به سوی خویش به آسمان بُرد همراه او بودند، و چهار هزار فرشتهٔ نشان دار هستند که با رسول خدا صلی الله علیه و آله همراه بودند، و سیصد و سیزده فرشته ای که در روز بَدْر با آن حضرت بودند، و همراه با آنان چهار هزار فرشته ای هستند که به آسمان بالا رفتند تا

إِلَى الأَرْضِ وَ قَدْ قُتِلَ، فَهُمْ عِنْدَ قَبْرِهِ شُعْثٌ غُبْرٌ يَبْكُونَهُ إِلَى يَوْمِ القِيامَةِ، وَ هُمْ يَنْتَظِرُونَ خُرُوجَ القائِمِ عليه السلام».

۵ ـ أَخْبَرَنا عَبْدُالواحِدِ بْنُ عَبْدِاللهِ بْنِ يُونُسَ قالَ: حَدَّثَنا مُحَمَّدُ بْنُ جَعْفَرٍ القُرَشِيُّ قالَ: حَدَّثَنا أَبُوجَعْفَرٍ الهَمْدانِيُّ قالَ: حَدَّثَنا مُوسَى بْنُ سَعْدانَ، عَنْ عَبْدِاللهِ بْنِ القاسِمِ الحَضْرَمِيِّ، عَنْ عُمَرَ بْنِ أَبانٍ الكَلْبِيِّ، عَنْ أَبانِ بْنِ تَغْلِبَ قالَ: قالَ أَبُوعَبْدِاللهِ عليه السلام: «كَأَنِّي بِالقائِمِ، فَإِذَا اسْتَوىٰ عَلىٰ ظَهْرِ النَّجَفِ لَبِسَ دِرْعَ رَسُولِ اللهِ صلى الله عليه وآله الأَبْيَضَ فَيَنْتَفِضُ هُوَ بِها فَيَسْتَدِيرُها عَلَيْهِ فَيَغْشاها بِخداعَةٍ مِنْ إِسْتَبْرَقٍ، وَ يَرْكَبُ فَرَساً لَهُ أَدْهَمَ أَبْلَقَ، بَيْنَ عَيْنَيْهِ شِمْراخٌ، فَيَنْتَفِضُ بِهِ انْتِفاضَةً لا يَبْقىٰ أَهْلُ بَلَدٍ إِلّا وَ هُمْ يَرَوْنَ أَنَّهُ مَعَهُمْ فِي بَلَدِهِمْ، وَ يَنْشُرُ رايَةَ رَسُولِ اللهِ صلى الله عليه وآله، عَمُودُها مِنْ عُمُدِ عَرْشِ اللهِ وَ سايِرُها مِنْ نَصْرِاللهِ، ما يَهْوِي بِها إِلىٰ شَيْءٍ إِلّا أَهْلَكَهُ اللهُ. قُلْتُ: أَمَجْبُوٌّ هِيَ أَمْ يُؤْتىٰ بِها؟ قالَ: بَلْ يَأْتِي بِها جَبْرَئِيلُ عليه السلام، فَإِذا هَزَّها لَمْ يَبْقَ مُؤْمِنٌ إِلّا صارَ قَلْبُهُ أَشَدَّ مِنْ زُبَرِ الحَدِيدِ، وَ

اجازهٔ جنگیدن در رکاب حسین علیه السلام بگیرند، ولی هنگامی به زمین بازگشتند که آن حضرت کشته شده بود، و آنان در کنار قبر آن حضرت پریشان موی و غبارآلود ماندند و بر آن حضرت تا روز قیامت می گریند، و آنان خروج قائم علیه السلام را انتظار می کشند»

۵ ـ أبان بن تغلب گوید: امام صادق علیه السلام فرمود: «گوئی قائم را هم اکنون می بینم، که هنگامی که بر پشت نجف مستقر می شود زرهٔ سفید (درع) رسول خدا صلی الله علیه و آله را به تن می کند، و آن بر پیکرش گشاد می گردد و از بدن او گشاده تر است، پس آن را به دور بدن خود می پیچد، پس با جامه ای از حریر بهشتی زره را می پوشاند و سوار بر اسبی سفید و سیاه می شود که میان دو چشمش سفیدی است، پس با آن اسب گردش می کند چنان گردشی که اهل هیچ شهری باقی نمی ماند مگر اینکه همه می بینند که او با آنان و در شهر آنان است، و پرچم رسول خدا صلی الله علیه و آله را بر می فرازد، میلهٔ آن پرچم از عمودهای عرش خدا و سایر آن از نصرت خداوند است، بر چیزی با آن فرود نمی آید مگر اینکه خداوند آن را نابود می سازد، عرض کردم: آیا آن پرچم اکنون موجود و پنهان است یا برای او آورده می شود؟ فرمود: جبرئیل علیه السلام آن را می آورد، و چون آن را به اهتزاز در آورد هیچ مؤمنی نمی ماند مگر اینکه دلش از پارهٔ آهن سخت تر می شود و نیروی چهل

أُعْطِيَ قُوَّةَ أَرْبَعِينَ رَجُلاً، وَ لا يَبْقَى مُؤْمِنٌ مَيِّتٌ إِلَّا دَخَلَتْ عَلَيْهِ تِلْكَ الفَرْحَةُ فِي قَبْرِهِ وَ ذٰلِكَ حَيْثُ يَتَزاوَرُونَ فِي قُبُورِهِمْ وَ يَتَباشَرُونَ بِقِيامِ القائِمِ عليه السلام، وَ يَنْحَطُّ عَلَيْهِ ثَلاثَةَ عَشَرَ أَلْفاً وَ ثَلاثُمِائَةٍ وَ ثَلاثَةَ عَشَرَ مَلَكاً، قالَ: فَقُلْتُ: كُلُّ هٰؤُلاءِ كانُوا مَعَ أَحَدٍ قَبْلَهُ مِنَ الأَنْبِياءِ؟ قالَ: نَعَمْ، وَ هُمُ الَّذِينَ كانُوا مَعَ نُوحٍ فِي السَّفِينَةِ، وَ الَّذِينَ كانُوا مَعَ إِبْراهِيمَ حَيْثُ أُلْقِيَ فِي النّارِ، وَ الَّذِينَ كانُوا مَعَ مُوسىٰ حِينَ فُلِقَ البَحْرُ، وَ الَّذِينَ كانُوا مَعَ عِيسىٰ حِينَ رَفَعَهُ اللهُ إِلَيْهِ، وَ أَرْبَعَةُ آلافٍ كانُوا مَعَ النَّبِيِّ صلى الله عليه و آله مُرْدِفِينَ، وَ ثَلاثُمِائَةٍ وَ ثَلاثَةَ عَشَرَ مَلَكاً كانُوا يَوْمَ بَدْرٍ، وَ أَرْبَعَةُ آلافٍ هَبَطُوا يُرِيدُونَ القِتالَ مَعَ الحُسَيْنِ عليه السلام، فَلَمْ يُؤْذَنْ لَهُمْ فَرَجَعُوا فِي الاِسْتِمْرارِ فَهَبَطُوا وَ قَدْ قُتِلَ الحُسَيْنُ عليه السلام، فَهُمْ عِنْدَ قَبْرِهِ شُعْثٌ غُبْرٌ يَبْكُونَهُ إِلىٰ يَوْمِ القِيامَةِ، وَ رَئِيسُهُمْ مَلَكٌ يُقالُ لَهُ: مَنْصُورٌ، فَلا يَزُورُهُ زائِرٌ إِلَّا اسْتَقْبَلُوهُ، وَ لا يُوَدِّعُهُ مُوَدِّعٌ إِلَّا شَيَّعُوهُ، وَ لا مَرِيضٌ إِلَّا عادُوهُ وَ لا يَمُوتُ [مَيِّتٌ] إِلَّا صَلُّوا عَلَيْهِ وَ

مرد می یابد و هیچ مؤمن مرده‌ای باقی نمی ماند مگر اینکه آن شادی در قبرش بر او وارد می‌شود و این بدان خاطر است که آنان در قبرهای خود یکدیگر را ملاقات می کنند و مژدهٔ قیام قائم علیه السلام را به یکدیگر می دهند، و سیزده هزار و سیصد و سیزده (۱۳۳۱۳) فرشته بر آن حضرت فرود می آیند. گوید، عرض کردم: همهٔ این فرشتگان آیا با هیچیک از پیامبران پیش از حضرت قائم علیه السلام بوده‌اند؟ فرمود: آری آنان همان فرشتگانی هستند که با نوح در کشتی بودند، و همانهائی هستند که وقتی ابراهیم به آتش افکنده شد همراه او بودند، و همانهائی هستند که با موسی بودند وقتی دریا (برایش) شکافته شد، و همانهائی هستند که وقتی خداوند عیسی را به سوی خود به آسمان بُرد همراه او بودند، و چهار هزار فرشته‌ای که با پیغمبر صلی الله علیه و آله همراه بودند و سیصد و سیزده فرشته‌ای که در روز بَدْر آمدند و چهار هزاری که به زمین فرود آمدند تا به همراه حسین علیه السلام به نبرد پردازند، و به ایشان اجازه داده نشد، و برای کسب دستور باز گشتند، و دیگر بار که فرود آمدند زمانی بود که حسین علیه السلام شهید شده بود، پس آنان در کنار قبر آن حضرت پریشانْ موی و غبارآلود تا روز قیامت بر او گریه می کنند، و سرکردهٔ ایشان فرشته‌ای است که منصور نامیده می شود، هیچ زیارت کننده‌ای به زیارت آن حضرت نمی رود مگر اینکه آنان او را استقبال می کنند، و هیچ وداع کننده‌ای

اسْتَغْفَرُوا لَهُ بَعْدَ مَوْتِهِ، فَكُلُّ هؤُلاءِ يَنْتَظِرُونَ قِيامَ القائِمِ عليه السلام».

فَصَلَّى اللهُ عَلى مَنْ هذِهِ مَنْزِلَتُهُ وَ مَرْتَبَتُهُ وَ مَحَلُّهُ مِنَ اللهِ عَزَّوَجَلَّ، وَ أَبْعَدَ اللهُ مَنِ ادَّعى ذلِكَ لِغَيْرِهِ مِمَّنْ لا يَسْتَحِقُّهُ وَ لا يَكُونُ هُوَ أَهْلاً لَهُ، وَ لا مَرْضِيّاً لَهُ، وَ أَكْرَمَنا بِمُوالاتِهِ، وَ جَعَلَنا مِنْ أَنْصارِهِ وَ أَشْياعِهِ بِرَحْمَتِهِ وَ مَنِّهِ.

﴿ باب ـ ٢٠ ﴾

* (ما جاءَ في ذِكْرِ جَيْشِ الغَضَبِ وَ هُمْ أَصْحابُ القائِمِ عليه السلام) *

* (وَ عِدَّتِهِمْ، وَ صِفَتِهِمْ، وَ ما يُبْتَلَوْنَ بِهِ) *

١ ـ حَدَّثَنا مُحَمَّدُ بْنُ هَمّامٍ قالَ: حَدَّثَنا حُمَيْدُ بْنُ زِيادٍ الكُوفِيُّ قالَ: حَدَّثَنا مُحَمَّدُ بْنُ عَلِيِّ بْنِ غالِبٍ، عَنْ يَحْيَى بْنِ عُلَيْمٍ، عَنْ أَبِي جَمِيلَةَ المُفَضَّلِ بْنِ صالِحٍ، عَنْ جابِرٍ قالَ: حَدَّثَنِي مَنْ رَأَى المُسَيَّبَ بْنَ نَجَبَةَ، قالَ: «وَ قَدْ جاءَ رَجُلٌ إِلى أَمِيرِالمُؤْمِنِينَ عليه السلام وَ مَعَهُ

با آن حضرت خداحافظی نمی کند مگر اینکه آنان او را بدرقه می کنند و بیماری نیست مگر اینکه آنان او را عیادت می‌کنند و از آنها کسی نمی‌میرد مگر اینکه بر او نماز می گزارند و پس از مرگش برای او آمرزش می طلبند، و جملگی اینان قیام قائم عليه السلام را انتظار می کشند».

پس درود خداوند بر کسی که جایگاه و رتبه و مقامش نزد خدای عزّوجلّ اینچنین است و خداوند دور سازد آن کس را که این مقام را برای دیگری غیر از او ادّعا می کند، از آن جمله که نه در خورد نه‌سزاوار آنند و نه برای آن شایستگی دارند و نه مورد رضای حقّ برای این مقام هستند و خدا با رحمت و منّ خویش ما را به دوستی او سرافراز دارد و ما را از یاوران و پیروان او قرار دهد.

(باب ـ ٢٠)

(آنچه در مورد سپاه خشم که اصحاب قائم عليه السلام هستند رسیده و شمار و چگونگی آنان و آنچه بدان گرفتار می شوند)

١ ـ جابر گوید: شخصی که مُسَیَّب بن نَجَبَه را دیده بود برای من بازگو کرده گفت: «مردی به همراه مرد دیگری که ابن السّوداء نامیده می شد نزد امیرالمؤمنین عليه السلام آمده به

رَجُلٌ يُقالُ لَهُ: اِبْنُ السَّوْداءِ، فَقالَ لَهُ: يا أَميرَالْمُؤمِنينَ إِنَّ هٰذا يَكْذِبُ عَلَى اللهِ وَ عَلىٰ رَسُولِهِ وَ يَسْتَشْهِدُكَ، فَقالَ أَميرُالْمُؤمنينَ عليه السلام: لَقَدْ أَعْرَضَ وَ أَطْوَلَ!!، يَقُولُ ماذا؟ فَقالَ: يَذْكُرُ جَيْشَ الغَضَبِ، فَقالَ: خَلِّ سَبيلَ الرَّجُلِ، أُولٰئِكَ قَوْمٌ يَأْتُونَ في آخِرِ الزَّمانِ، قَزَعٌ كَقَزَعِ الخَريفِ، وَ الرَّجُلُ وَ الرَّجُلانِ وَ الثَّلاثَةُ مِنْ كُلِّ قَبيلَةٍ حَتّىٰ يَبْلُغَ تِسْعَةً، أَما وَ اللهِ إِنّي لَأَعْرِفُ أَميرَهُمْ وَ اسْمَهُ، وَ مُناخَ رِكابِهِمْ، ثُمَّ نَهَضَ وَ هُوَ يَقُولُ: باقِراً باقِراً باقِراً، ثُمَّ قالَ: ذٰلِكَ رَجُلٌ مِنْ ذُرِّيَّتي يَبْقَرُ الحَديثَ بَقْراً».

۲ ـ أَخْبَرَنا عَلِيُّ بْنُ الحُسَيْنِ المَسْعُودِيُّ قالَ: حَدَّثَنا مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيَى العَطّارُ بِقُمَّ قالَ حَدَّثَنا مُحَمَّدُ بْنُ حَسّانَ الرّازِيُّ قالَ: حَدَّثَنا مُحَمَّدُ بْنُ عَلِيٍّ الكُوفِيُّ، عَنْ عَبْدِالرَّحْمٰنِ بْنِ أَبي حَمّادٍ، عَنْ يَعْقُوبَ بْنِ عَبْدِاللهِ الأَشْعَرِيِّ، عَنْ عُتَيْبَةَ بْنِ سَعْدٍ [اَنَّ] بْنِ يَزيدَ، عَنِ الأَحْنَفِ بْنِ قَيْسٍ قالَ: «دَخَلْتُ عَلىٰ عَلِيٍّ عليه السلام في حاجَةٍ لي فَجاءَ ابْنُ الكَوّاءِ وَ شَبَثُ ابْنُ رِبْعي فَاسْتَأْذَنا عَلَيْهِ، فَقالَ لي عَلِيٌّ عليه السلام: إِنْ شِئْتَ فَأْذَنْ لَهُما فَإِنَّكَ أَنْتَ بَدَأْتَ بِالْحاجَةِ، قالَ: قُلْتُ: يا أَميرَالْمُؤمِنينَ فَأْذَنْ لَهُما. فَلَمّا دَخَلا، قالَ: ما حَمَلَكُما عَلىٰ أَنْ

آن حضرت گفت: ای امیر مؤمنان این مرد به خدا و رسول او دروغ می بندد و شما را بر آن شاهد می گیرد، پس امیرالمؤمنین علیه السلام فرمود: او خیلی عریض و طویل سخن گفته است (بدین جهت پنداشته ای که ناصواب می گوید) حال چه می گوید؟ گفت: از سپاه خشم سخن می گوید، فرمود: این مرد را رها کن، ایشان گروهی هستند که در آخرالزّمان می آیند، جدا جدا مانند پاره های ابر پائیزی (که به هم می پیوندد) از هر قبیله یک مرد، دو مرد، سه مرد پدید می آیند تا شمارشان به نُه نفر می رسد، بدان به خدا سوگند که من فرماندهٔ ایشان و نام او، و محلّ فرود آمدنشان را می شناسم، سپس برخاست در حالیکه می فرمود: باقر، باقر، باقر، بعد فرمود: او مردی از فرزندان من است که حدیث را به نحو خاصّی خواهد شکافت».

۲ ـ احنف بن قیس گوید: «در مورد کاری که برایم پیش آمده بود نزد علیّ علیه السلام رفتم، ابن کوّاء و شَبَث بن رِبْعی آمدند و از آن حضرت اجازه شرفیابی خواستند، پس علی علیه السلام به من فرمود: چنانچه مایلی به آن دو اجازه بده چون تو پیش از ایشان برای کار آمده ای (حقّ تقدّم با توست) گوید: عرض کردم: ای امیر مؤمنان به آن دو اجازهٔ

خَرَجْتُمْ عَلَيَّ بِحَرُوراءَ؟ قالا: أَحْبَبْنا أَنْ نَكُونَ مِنْ [جَيْشِ] الغَضَبِ، قالَ: وَيْحَكُما وَ هَلْ فِي وِلايَتِي غَضَبٌ؟ أَوَ يَكُونُ الغَضَبُ حَتّىٰ يَكُونَ مِنَ البَلاءِ كَذا وَ كَذا؟ ثُمَّ يَجْتَمِعُونَ قَزَعاً كَقَزَعِ الخَرِيفِ، مِنَ القَبائِلِ ما بَيْنَ الواحِدِ وَ الاِثْنَيْنِ وَ الثَّلاثَةِ وَ الأَرْبَعَةِ وَ الخَمْسَةِ وَ السِّتَّةِ وَ السَّبْعَةِ وَ الثَّمانِيَةِ وَ التِّسْعَةِ وَ العَشَرَةِ».

٣ ـ أَخْبَرَنا أَحْمَدُ بْنُ مُحَمَّدِ بْنِ سَعِيدِ ابْنُ عُقْدَةَ قالَ: حَدَّثَنا عَلِيُّ بْنُ الحَسَنِ التَّيْمُلِيُّ قالَ: حَدَّثَنَا الحَسَنُ وَ مُحَمَّدٌ ابْنا عَلِيِّ بْنِ يُوسُفَ، عَنْ سَعْدانَ بْنِ مُسْلِمٍ، عَنْ رَجُلٍ، عَنِ المُفَضَّلِ بْنِ عُمَرَ قالَ: قالَ أَبُوعَبْدِاللهِ عليه السلام: «إِذا أَذِنَ الإِمامُ دَعَا اللهَ بِاسْمِهِ العِبْرانِيِّ فَأُتِيحَتْ لَهُ صَحابَتُهُ، الثَّلاثُمِائَةِ وَ ثَلاثَةَ عَشَرَ قَزَعٌ كَقَزَعِ الخَرِيفِ فَهُمْ أَصْحابُ الأَلْوِيَةِ مِنْهُمْ مَنْ يُفْقَدُ مِنْ فِراشِهِ لَيْلاً، فَيُصْبِحُ بِمَكَّةَ، وَ مِنْهُمْ مَنْ يُرىٰ يَسِيرُ فِي السَّحابِ نَهاراً يُعْرَفُ بِاسْمِهِ وَ اسْمِ أَبِيهِ وَ حِلْيَتِهِ وَ نَسَبِهِ، قُلْتُ: جُعِلْتُ فِداكَ أَيُّهُمْ أَعْظَمُ إِيماناً، قالَ: الَّذِي يَسِيرُ فِي السَّحابِ نَهاراً، وَ هُمُ المَفْقُودُونَ، وَ فِيهِمْ نَزَلَتْ هٰذِهِ الآيَةُ «أَيْنَ ما تَكُونُوا

ورود دهید، هنگامی که ایشان داخل شدند آن حضرت فرمود: چه چیز شما را واداشت که در حروراء بر من خروج کنید؟ گفتند: ما دوست داشتیم که از [سپاه] خشم باشیم، فرمود: ای وای بر شما! مگر در حکومت من خشمی هم وجود دارد؟ یا مگر غضبی خواهد بود تا گرفتاری چنین و چنان روی دهد؟ سپس همچون پاره های ابر پائیزی از قبیله ها مابین یک و دو و سه و چهار و پنج و شش و هفت و هشت و نه و ده نفر گرد هم آیند».

٣ ـ مفضّل بن عمر گوید: امام صادق عليه السلام فرمود: «هنگامی که به امامْ اجازهٔ (ظهور) داده می شود خدا را به نام عِبرانیش می خواند سیصد و سیزده نفر یاران آن حضرت برای او عليه السلام گرد آورده می شوند و همچون پاره پاره ابر پائیزی اند، آنان پرچمدارانند، بعضی از ایشان شبانه از بسترش ناپدید می گردد و بامداد در مکّه است، و پاره ای ازایشان در روز دیده می شود که در میان ابر می رود و نام خودش و نام پدرش و مشخّصاتش و نَسَبش شناخته شده است، عرض کردم: فدایت گردم کدام یک از ایشان از نظر ایمان برتر است؟ فرمود: همان که در روز میان ابر می رود. و ایشانند آن ناپدید شوندگان و این آیه در مورد آنان نازل شده: «هر کجا باشید خداوند شما را جملگی می آورد».

يَأْتِ بِكُمُ اللهُ جَمِيعاً»[1].

٤ ـ أَخْبَرَنا عَبْدُالواحِدِ بْنُ عَبْدِاللهِ بْنِ يُونُسَ قالَ: حَدَّثَنا مُحَمَّدُ بْنُ جَعْفَرٍ القُرَشِيُّ قالَ: حَدَّثَنا مُحَمَّدُ بْنُ الحُسَيْنِ بْنِ أَبِي الخَطّابِ، عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ سِنانٍ، عَنْ ضُرَيْسٍ، عَنْ أَبِي خالِدٍ الكابُلِيِّ، عَنْ عَلِيِّ بْنِ الحُسَيْنِ ـ أَوْ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عَلِيٍّ ـ عليهما السلام أَنَّهُ قالَ: «الفُقَداءُ قَوْمٌ يُفْقَدُونَ مِنْ فُرُشِهِمْ فَيُصْبِحُونَ بِمَكَّةَ، وَ هُوَ قَوْلُ اللهِ عَزَّوَجَلَّ «أَيْنَ ما تَكُونُوا يَأْتِ بِكُمُ اللهُ جَمِيعاً» وَ هُمْ أَصْحابُ القائِمِ عليه السلام».

٥ ـ حَدَّثَنا أَبُو سُلَيْمانَ أَحْمَدُ بْنُ هَوْذَةَ الباهِلِيُّ قالَ: حَدَّثَنا إِبْراهِيمُ بْنُ إِسْحاقَ النَّهاوَنْدِيُّ بِنَهاوَنْدَ سَنَةَ ثَلاثٍ وَ سَبْعِينَ وَ مِائَتَيْنِ قالَ: حَدَّثَنا عَبْدُاللهِ بْنُ حَمّادٍ الأَنْصارِيُّ سَنَةَ تِسْعٍ وَ عِشْرِينَ وَ مِائَتَيْنِ، عَنْ عَبْدِاللهِ بْنِ بُكَيْرٍ، عَنْ أَبانِ بْنِ تَغْلِبَ قالَ: «كُنْتُ مَعَ جَعْفَرِ بْنِ مُحَمَّدٍ عليهما السلام فِي مَسْجِدِ بِمَكَّةَ، وَ هُوَ آخِذٌ بِيَدِي، فَقالَ: يا أَبانُ سَيَأْتِي اللهُ بِثَلاثِمِائَةٍ وَ ثَلاثَةَ عَشَرَ رَجُلاً فِي مَسْجِدِكُمْ هذا، يَعْلَمُ أَهْلُ مَكَّةَ أَنَّهُ لَمْ يُخْلَقْ آباؤُهُمْ وَلا أَجْدادُهُمْ بَعْدُ، عَلَيْهِمُ السُّيُوفُ، مَكْتُوبٌ عَلى كُلِّ سَيْفٍ اسْمُ الرَّجُلِ وَ اسْمُ أَبِيهِ وَ حِلْيَتُهُ وَ نَسَبُهُ، ثُمَّ يَأْمُرُ مُنادِياً فَيُنادِي، هذَا المَهْدِيُّ يَقْضِي بِقَضاءِ داوُدَ وَ سُلَيْمانَ، لا يَسْأَلُ عَلى ذلِكَ

---

٤ ـ ابوخالد کابلیّ از امام سجاد ـ یا از امام باقر ـ علیهما السلام روایت کرده که آن حضرت فرمود: «ناپدید شوندگان گروهی هستند که از بسترهایشان گُمْ می شوند و صبح در مکّه خواهند بود. و این است فرمایش خدای عزّوجلّ: «هرکجا باشید خداوند همگی شما را باز می آورد و ایشان یاران حضرت قائم علیه السلام می باشند».

٥ ـ أبان بن تَغْلِب گوید: «در مکّه خدمت امام صادق علیه السلام در مسجدی بودم، و آن حضرت در حالی که دست مرا گرفته بود، به من فرمود: ای أبان در آیندهٔ نزدیک خداوند سیصد و سیزده نفر را در همین مسجد شما گرد می آورد، و اهل مکّه می دانند که پدرانشان و اجدادشان هنوز آفریده نشده اند. آنان شمشیرها به میان بسته اند، بر هر شمشیری اسم آن مرد و نام پدرش و مشخّصاتش و نسبش نوشته شده است، پس (آن حضرت) ندا کننده ای را دستور می دهد و او آواز می دهد: این همان مهدی است که بر طبق قضاوت داود و سلیمان قضاوت می کند و برای آن گواهی نمی طلبد».

---

١ ـ البقرة: ١٤٨.

بَيِّنَةً».

٦ ـ أَخْبَرَنا عَلِيُّ بْنُ أَحْمَدَ، عَنْ عُبَيْدِاللهِ بْنِ مُوسَى العَلَوِيِّ، عَنْ هارُونَ بْنِ مُسْلِمٍ الكاتِبِ الَّذي كانَ يُحَدِّثُ بِسُرَّ مَنْ رَأى عَنْ مَسْعَدَةَ بْنِ صَدَقَةَ، عَنْ عَبْدِالحَمِيدِ الطّائِيِّ، عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ مُسْلِمٍ، عَنْ أَبي جَعْفَرٍ عليه السلام «في قَوْلِهِ تَعالى: «أَمَّنْ يُجِيبُ المُضْطَرَّ إِذا دَعاهُ..»[1] قالَ: نَزَلَتْ في القائِمِ عليه السلام وَكانَ جَبْرَئيلُ عليه السلام عَلَى الميزابِ في صُورَةِ طَيْرٍ أَبْيَضَ فَيَكُونُ أَوَّلَ خَلْقِ اللهِ مُبايَعَةً لَهُ ـ أَعْني جَبْرَئيلَ ـ وَ يُبايِعُهُ النّاسُ الثَّلاثُمِائَةِ وَ ثَلاثَةَ عَشَرَ، فَمَنْ كانَ ابْتُلِيَ بِالمَسيرِ وافى في تِلْكَ السّاعَةِ، وَ مَنْ [لَمْ يُبْتَلَ بِالمَسيرِ][2] فُقِدَ مِنْ فِراشِهِ، وَ هُوَ قَوْلُ أَميرِالمُؤْمِنينَ عَلِيٍّ عليه السلام: «المَفْقُودُونَ مِنْ فُرُشِهِمْ» وَ هُوَ قَوْلُ اللهِ عَزَّوَجَلَّ: «فَاسْتَبِقُوا الخَيْراتِ أَيْنَ ما تَكُونُوا يَأْتِ بِكُمُ اللهُ جَميعاً» قالَ: الخَيْراتُ الوِلايَةُ لَنا أَهْلَ البَيْتِ».

٧ ـ أَخْبَرَنا عَلِيُّ بْنُ الحُسَيْنِ قالَ: حَدَّثَنا مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيَى العَطّارُ قالَ: حَدَّثَنا مُحَمَّدُ بْنُ حَسّانَ الرّازِيُّ، عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عَلِيٍّ الكُوفِيِّ، عَنْ إِسْماعيلَ بْنِ مِهْرانَ، عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ أَبي

---

٦ ـ محمّد بن مسلم از امام باقر عليه السلام روايت كرده كه آن حضرت در بيان اين فرمايش خداى تعالى كه مى فرمايد: «أَمَّنْ يُجِيبُ المُضْطَرَّ إِذا دَعاهُ ـ الآيه»، «يا كسى كه پاسخ مى دهد به درمانده هنگامى كه او را مى خواند» فرمود: اين آيه دربارهٔ قائم عليه السلام نازل شده است، و جبرئيل به صورت پرندهٔ سفيدى بر ناودان كعبه نشسته و او نخستين خلق خداوند است از نظر بيعت با آن حضرت ـ مرادم جبرئيل است ـ و بعد آن سيصد و سيزده نفر با او بيعت مى كنند، پس هركس كه مانده در راه باشد در آن ساعت مى رسد، و كسى كه [درگير راه نشده باشد] از بستر خود ناپديد مى شود و اين همان فرمايش اميرالمؤمنين عليه السلام است كه مى فرمايد: «آن گم شدگان از بسترهايشان» و نيز همان فرمايش خداى عزّوجلّ است «فَاسْتَبِقُوا الخَيْراتِ ـ الآيه»: «در نيكيها پيشى بجوئيد هركجا كه باشيد خداوند همگى شما را باز مى آورد» آن حضرت فرمود: خيرات همان ولايت ما خاندان است».

٧ ـ أبان بن تَغْلِب از امام صادق عليه السلام روايت كرده كه آن حضرت فرمود: «خداوند

---

١ ـ النمل: ٦٢. ٢ ـ ما بين القوسين ساقط من النُّسخ فاختلّ المعنى بدونه فصحّحناه من الكافي و تفسير العياشي.

حَمْزَةَ، عَنْ أَبانِ بْنِ تَغْلِبَ، عَنْ أَبِي عَبْدِاللهِ عليه السلام أَنَّهُ قالَ: «سَيَبْعَثُ اللهُ ثَلاثَمِائَةٍ وَ ثَلاثَةَ عَشَرَ [رَجُلاً] إِلىٰ مَسْجِدٍ [بِالْمَكَّةِ]، يَعْلَمُ أَهْلُ مَكَّةَ أَنَّهُمْ لَمْ يُولَدُوا مِنْ آبائِهِمْ وَ لا أَجْدادِهِمْ، عَلَيْهِمْ سُيُوفٌ مَكْتُوبٌ عَلَيْها أَلْفُ كَلِمَةٍ كُلُّ كَلِمَةٍ مِفْتاحُ أَلْفِ كَلِمَةٍ، وَ يَبْعَثُ اللهُ الرِّيحَ مِنْ كُلِّ وادٍ تَقُولُ: هٰذَا الْمَهْدِيُّ يَحْكُمُ بِحُكْمِ داوُدَ، وَ لا يُرِيدُ بَيِّنَةً».

۸ ـ أَخْبَرَنا أَحْمَدُ بْنُ هَوْذَةَ أَبُو سُلَيْمانَ قالَ: حَدَّثَنِي إِبْراهِيمُ بْنُ إِسْحاقَ النَّهاوَنْدِيُّ عَنْ عَبْدِاللهِ بْنِ حَمّادٍ الأَنْصارِيِّ، عَنْ أَبِي الْجارُودِ، عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ الباقِرِ عليه السلام قالَ: «أَصْحابُ الْقائِمِ ثَلاثُمِائَةٍ وَ ثَلاثَةَ عَشَرَ رَجُلاً أَوْلادُ الْعَجَمِ، بَعْضُهُمْ يُحْمَلُ فِي السَّحابِ نَهاراً، يُعْرَفُ بِاسْمِهِ وَ اسْمِ أَبِيهِ وَ نَسَبِهِ وَ حِلْيَتِهِ، وَ بَعْضُهُمْ نائِمٌ عَلىٰ فِراشِهِ فَيُوافِيهِ فِي مَكَّةَ عَلىٰ غَيْرِ مِيعادٍ».

۹ ـ حَدَّثَنا عَلِيُّ بْنُ الْحُسَيْنِ قالَ: حَدَّثَنا مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيىٰ، عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ حَسّانَ الرّازِيِّ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عَلِيٍّ الْكُوفِيِّ، عَنْ عَلِيِّ بْنِ الْحَكَمِ، عَنْ عَلِيِّ بْنِ أَبِي حَمْزَةَ، عَنْ أَبِي بَصِيرٍ، عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ الباقِرِ عليه السلام «أَنَّ الْقائِمَ يَهْبِطُ مِنْ ثَنِيَّةِ ذِي طُوىٰ فِي عِدَّةِ أَهْلِ بَدْرٍ ـ ثَلاثُمِائَةٍ وَ ثَلاثَةَ عَشَرَ رَجُلاً ـ حَتّىٰ يُسْنِدَ ظَهْرَهُ إِلَى الْحَجَرِ الأَسْوَدِ، وَ يَهُزَّ الرّايَةَ الْغالِبَةَ». قالَ

در آینده سیصد و سیزده [مرد] را در مسجدی [در] مکّه بر می‌انگیزد، و اهل مکّه می دانند که آنان از پدرانشان و اجدادشان زاده نشده‌اند (یعنی اهل مکّه نیستند)، برای ایشان شمشیرهائی است که هزار کلمه بر آن نوشته شده، هر کلمه خود کلید هزار کلمه است، خداوند از هر سرزمینی باد را برانگیزد تا بگوید: این همان مهدی است که بر طبق حکم داود حکم می کند و به گواه نیاز ندارد».

۸ ـ ابوالجارود گوید: امام باقر علیه السلام فرمود: «اصحاب قائم سیصد و سیزده مرد از فرزندان عجم هستند که پاره ای از آنان در روز میان ابر برده می شود و نام خودش و نام پدرش و نسبش و خصوصیّاتش شناخته می شود، بعضی از آنان در بسترش خفته باشد و بدون قرار قبلی در مکّه با او دیدار کند».

۹ ـ ابوبصیر از امام باقر علیه السلام روایت کرده که: «قائم» علیه السلام در میان گروهی به عدد اهل بَدْر ـ سیصد و سیزده تن ـ از ثنیّهٔ (گردنه) ذی طویٰ پائین می آید تا آنکه پشت خود را به حَجَرالأسود تکیه می دهد و پرچم پیروز را به اهتزاز در می آورد».

عَلِيُّ بْنُ أَبِي حَمْزَةَ: فَذَكَرْتُ ذٰلِكَ لِأَبِي الْحَسَنِ مُوسَى بْنِ جَعْفَرٍ عليه السلام، فَقَالَ: «كِتابٌ مَنْشُورٌ».

١٠ ـ أَخْبَرَنا عَلِيُّ بْنُ الْحُسَيْنِ قالَ: حَدَّثَنا مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيَى الْعَطَّارُ، عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ حَسَّانَ الرَّازِيِّ، عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عَلِيٍّ الصَّيْرَفِيِّ، عَنْ عَبْدِالرَّحْمٰنِ بْنِ أَبِي هاشِمٍ، عَنْ عَمْرِو ابْنِ أَبِي الْمِقْدامِ، عَنْ عِمْرانَ [بْنِ طَبْيانَ]، عَنْ أَبِي يَحْيَى حُكَيْمِ بْنِ سَعْدٍ قالَ: سَمِعْتُ عَلِيّاً عليه السلام يَقُولُ: «إِنَّ أَصْحابَ الْقائِمِ شَبابٌ لا كُهُولَ فِيهِمْ إِلّا كَالْكُحْلِ فِي الْعَيْنِ، أَوْ كَالْمِلْحِ فِي الزّادِ، وَ أَقَلُّ الزّادِ الْمِلْحُ».

١١ ـ أَخْبَرَنا أَبُو سُلَيْمانَ أَحْمَدُ بْنُ هَوْذَةَ قالَ: حَدَّثَنا إِبْراهِيمُ بْنُ إِسْحاقَ النَّهاوَنْدِيُّ قالَ: حَدَّثَنا عَبْدُاللهِ بْنُ حَمّادٍ الْأَنْصارِيُّ، عَنْ عَلِيِّ بْنِ أَبِي حَمْزَةَ قالَ: قالَ أَبُو عَبْدِاللهِ جَعْفَرُ بْنُ مُحَمَّدٍ عليه السلام: «بَيْنا شَبابُ الشِّيعَةِ عَلىٰ ظُهُورِ سُطُوحِهِمْ نِيامٌ إِذْ تَوافَوْا [إِلىٰ صاحِبِهِمْ] فِي لَيْلَةٍ واحِدَةٍ عَلىٰ غَيْرِ ميعادٍ، فَيُصْبِحُونَ بِمَكَّةَ».

١٢ ـ أَخْبَرَنا أَحْمَدُ بْنُ مُحَمَّدِ بْنِ سَعِيدٍ ابْنُ عُقْدَةَ قالَ: حَدَّثَنا عَلِيُّ بْنُ الْحَسَنِ بْنِ فَضّالٍ قالَ: حَدَّثَنا مُحَمَّدُ بْنُ حَمْزَةَ؛ وَ مُحَمَّدُ بْنُ سَعِيدٍ قالا: حَدَّثَنا حَمّادُ بْنُ عُثْمانَ، عَنْ سُلَيْمانَ بْنِ هارُونَ الْعِجْلِيِّ قالَ: قالَ: سَمِعْتُ أَباعَبْدِاللهِ عليه السلام يَقُولُ: «إِنَّ صاحِبَ هٰذَا الْأَمْرِ مَحْفُوظَةٌ لَهُ أَصْحابُهُ، لَوْ ذَهَبَ النّاسُ جَمِيعاً أَتَى اللهُ لَهُ بِأَصْحابِهِ، وَ هُمُ الَّذِينَ قالَ

علیّ بن أبی حمزه گوید: من این را به موسی بن جعفر عليه السلام عرض کردم، فرمود: «کتابٌ مَنْشورٌ» یعنی این اعلامیه ای است پخش شده.

١٠ ـ حُکَیْم بن سعد گوید: شنیدم علی عليه السلام می فرمود: «همانا یاران قائم همگی جوانند و پیر در میانشان نیست مگر به اندازهٔ سرمه در چشم یا به قدر نمک در توشه راه و کمترین چیز در توشهٔ راه نمک است».

١١ ـ علیّ بن أبی حمزه گوید: امام صادق عليه السلام فرمود: «در همان میان که جوانان شیعه بر بامهایشان خفته‌اند ناگاه در یک شب بدون قرار قبلی [به صاحب خود] می رسند و صبح در مکّه هستند».

١٢ ـ سلیمان بن هارون عِجْلیّ گوید: شنیدم امام صادق عليه السلام می فرمود: «همانا صاحب این امر یارانش برای او نگهداری شده‌اند، اگر همهٔ مردم نیز از بین بروند

اللهُ عزَّوَجَلَّ: «فإنْ يَكْفُرْ بِها هؤُلاءِ فَقَدْ وَكَّلْنا بِها قَوْماً لَيْسُوا بِها بِكافِرِينَ»[1] وَ هُمُ الَّذينَ قالَ اللهُ فيهِمْ: «فَسَوْفَ يَأْتِي اللهُ بِقَوْمٍ يُحِبُّهُمْ وَ يُحِبُّونَهُ أَذِلَّةٍ عَلَى الْمُؤْمِنينَ أَعِزَّةٍ عَلَى الكافِرِينَ»[2]

۱۳ ـ حَدَّثَنا عَلِيُّ بْنُ الْحُسَيْنِ قالَ: حَدَّثَنا مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيَى الْعَطَّارُ، عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ حَسّانَ الرّازِيِّ، عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عَلِيٍّ الْكُوفِيِّ قالَ: حَدَّثَنا عَبْدُالرَّحْمنِ بْنُ أَبي هاشِمٍ، عَنْ عَلِيِّ بْنِ أَبي حَمْزَةَ، عَنْ أَبي بَصيرٍ، عَنْ أَبي عَبْدِاللهِ عليه السلام قالَ: «إِنَّ أَصْحابَ طالُوتَ ابْتُلُوا بِالنَّهَرِ الَّذي قالَ اللهُ تَعالى: «سَيَبْتَلِيكُمْ بِنَهَرٍ»[3] وَ إِنَّ أَصْحابَ الْقائِمِ عليه السلام يُبْتَلَوْنَ بِمِثْلِ ذلِكَ».

خداوند یارانش را به او می رساند، و آنان همان کسانی هستند که خدای عزّوجلّ فرموده: «فَإِنْ يَكْفُرْ بِهَا هؤُلاءِ ـ الآيه» «اگر اینان بدان کافر شوند پس به تحقیق ما گروهی را که بدان کافر نیستند بر آن موکّل کرده ایم» و باز آنان همان کسانی هستند که خداوند دربارهٔ آنان فرموده: «فَسَوْفَ يَأْتِي اللهُ بِقَوْمٍ يُحِبُّهُمْ وَ يُحِبُّونَهُ ـ الآيه» «خداوند به زودی گروهی را خواهد آورد که آنان را دوست می دارد و آنان نیز او را دوست می دارند، در برابرِ مؤمنان فروتنْ و در برابرِ کافرانْ با عزّت و دُرُشتخو و سختگیر هستند».

۱۳ ـ ابوبصیر از امام صادق علیه السلام روایت کرده که فرمود: «همانا اصحاب طالوت به رودی که خدای تعالی فرمود: «سَيَبْتَلِيكُمْ بِنَهَرٍ ـ الآيه» «به زودی شما را به رودی خواهیم آزمود» مورد آزمایش قرار گرفتند، و اصحاب قائم علیه السلام نیز به همانند آن آزمایش مبتلا خواهند شد» (لفظ آیه «إِنَّ اللهَ مُبْتَلِيكُمْ» است).

---

۱ ـ الأنعام: ۸۹.
۲ ـ المائدة: ۵۴.
۳ ـ مضمون مأخوذ من قوله تعالى «انّ الله مبتليكم بنهر» في سورة البقرة: ۲۴۹.

﴿ باب ـ ٢١ ﴾

* (ما جاءَ في ذِكرِ أحْوالِ الشِّيعَةِ عِنْدَ خُرُوجِ القائِمِ عليه السلام) *
* (وَ قَبْلَهُ وَ بَعْدَهُ) *

١ ـ حَدَّثَنا أَحْمَدُ بْنُ مُحَمَّدِ بْنِ سَعيدٍ ابْنُ عُقْدَةَ قالَ: حَدَّثَنا حُمَيْدُ بْنُ زِيادٍ، عَنْ عَلِيِّ ابْنِ الصَّبّاحِ قالَ: حَدَّثَنا أَبُوعَلِيٍّ الحَسَنُ بْنُ مُحَمَّدٍ الحَضْرَمِيُّ قالَ: حَدَّثَني جَعْفَرُ بْنُ مُحَمَّدٍ، عَنْ إبْراهيمَ بْنِ عَبْدِالحَميدِ قالَ: أَخْبَرَني مَنْ سَمِعَ أَباعَبْدِاللهِ عليه السلام يَقُولُ: «إذا خَرَجَ القائِمُ عليه السلام خَرَجَ مِنْ هذَا الأَمْرِ مَنْ كانَ يَرىٰ أَنَّهُ مِنْ أَهْلِهِ وَ دَخَلَ فيهِ شِبْهُ عَبَدَةِ الشَّمْسِ وَ القَمَرِ».

٢ ـ حَدَّثَنا أَحْمَدُ بْنُ مُحَمَّدِ بْنِ سَعيدٍ قالَ: حَدَّثَنا أَحْمَدُ بْنُ يُوسُفَ بْنِ يَعْقُوبَ أَبُو ـ الحَسَنِ الجُعْفِيُّ قالَ: حَدَّثَنا إسْماعيلُ بْنُ مِهْرانَ، عَنِ الحَسَنِ بْنِ عَلِيِّ بْنِ أَبي حَمْزَةَ، عَنِ المُفَضَّلِ بْنِ مُحَمَّدٍ الأَشْعَرِيِّ، عَنْ حَريزٍ، عَنْ أَبي عَبْدِاللهِ عليه السلام، عَنْ أَبيهِ، عَنْ عَلِيِّ بْنِ ـ الحُسَيْنِ عليهما السلام أَنَّهُ قالَ: «إذا قامَ القائِمُ أَذْهَبَ اللهُ عَنْ كُلِّ مُؤمِنٍ العاهَةَ، وَ رَدَّ إلَيْهِ قُوَّتَهُ».

(باب ـ ٢١)

(آنچه در ذکر احوال شیعه به هنگام خروج قائم عليه السلام و قبل و بعد از آن آمده است)

١ ـ ابراهیم بن عبدالحمید گوید: کسی که خود از امام صادق عليه السلام شنیده برای من بازگو کرد که آن حضرت می فرمود: «هنگامی که قائم عليه السلام خروج کند کسی که خود را از اهل این امر می پنداشته از این امر خارج خواهد شد و (به عکس) افرادی چون خورشیدپرستان و ماه‌پرستان داخل در آن می گردند. (یا اینکه کسی که خود را اهل این امر می دانسته از آن خارج و دیگری که وی همانند پرستندگان آفتاب و ماه به نظر می آمده در این امر داخل خواهد شد».

٢ ـ حَریز از امام صادق عليه السلام و آن حضرت از پدرش از علیّ بن الحسین عليهما السلام روایت فرموده که آن حضرت فرمود: «چون قائم قیام کند خداوند از هر مؤمنی بیماری نقص و آفت را دور ساخته و نیرویش را بدو باز خواهد گردانید».

٣ ـ أَخْبَرَنا أَحْمَدُ بْنُ مُحَمَّدِ بْنِ سَعيدٍ قالَ: حَدَّثَنا عَلِيُّ بْنُ الحَسَنِ التَّيْمُلِيُّ قالَ: حَدَّثَنا الحَسَنُ و مُحَمَّدٌ ابْنا عَلِيِّ بْنِ يُوسُفَ، عَنْ سَعْدانَ بْنِ مُسْلِمٍ، عَنْ صَباحٍ المُزَنِيِّ، عَنِ الحارِثِ بْنِ حَصيرَةَ، عَنْ حَبَّةَ العُرَنِيِّ قالَ: قالَ أميرُالمُؤمِنينَ عليه السلام: «كَأَنِّي أَنْظُرُ إِلى شيعَتِنا بِمَسْجِدِ الكُوفَةِ، قَدْ ضَرَبُوا الفَساطِيطَ يُعَلِّمُونَ النّاسَ القُرْآنَ كَما أُنْزِلَ، أما إِنَّ قائِمَنا إِذا قامَ كَسَرَهُ وَ سَوَّى قِبْلَتَهُ».

٤ ـ أَخْبَرَنا عَلِيُّ بْنُ الحُسَيْنِ قالَ: حَدَّثَنا مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيَى العَطّارُ قالَ: حَدَّثَنا مُحَمَّدُ بْنُ حَسّانَ الرّازِيُّ قالَ: حَدَّثَنا مُحَمَّدُ بْنُ عَلِيٍّ الكُوفِيُّ قالَ: حَدَّثَنا عَبْدُاللهِ بْنُ مُحَمَّدٍ الحَجّالُ، عَنْ عَلِيِّ بْنِ عُقْبَةَ بْنِ خالِدٍ، عَنْ أَبي عَبْدِاللهِ عليه السلام أَنَّهُ قالَ: «كَأَنِّي بِشيعَةِ عَلِيٍّ في أَيْديهِمُ المَثاني يُعَلِّمُونَ النّاسَ [المُسْتَأْنَفَ].

٥ ـ حَدَّثَنا أَبُوسُلَيْمانَ أَحْمَدُ بْنُ هَوْذَةَ قالَ: حَدَّثَنا إِبْراهيمُ بْنُ إِسْحاقَ النَّهاوَنْدِيُّ قالَ: حَدَّثَنا عَبْدُاللهِ بْنُ حَمّادٍ الأَنْصارِيُّ، عَنْ صَباحٍ المُزَنِيِّ، عَنِ الحارِثِ بْنِ حَصيرَةَ، عَنِ الأَصْبَغِ بْنِ نُباتَةَ قالَ: سَمِعْتُ عَلِيّاً عليه السلام يَقُولُ: «كَأَنِّي بِالعَجَمِ فَساطِيطَهُمْ في مَسْجِدِ الكُوفَةِ يُعَلِّمُونَ النّاسَ القُرْآنَ كَما أُنْزِلَ، قُلْتُ: يا أَميرَالمُؤمِنينَ أَوَلَيْسَ هُوَ كَما أُنْزِلَ؟

---

٣ ـ حَبَّهٔ عُرَنی گوید: امیرالمؤمنین علیه السلام فرمود: «گوئی هم اکنون به شیعیانمان در مسجد کوفه می نگرم که خیمه ها زده اند و قرآن را بدانگونه که نازل شده است به مردم می آموزند، بدانید که قائم ما چون قیام کند آن مسجد را خواهد شکست و قبلهٔ آن را راست خواهد کرد».

ظاهراً در متن سِقْط دارد و به نظر می رسد عبارت چنین بوده: «إذا قامَ أَقامَ كَسْرَهُ و سَوَّى قِبْلَتَهُ» (یعنی چون آن حضرت قیام کند خرابی آن را بازسازی و قبلهٔ آن را استوار خواهد ساخت».

٤ ـ علیّ بن عُقْبة بن خالد از امام صادق علیه السلام روایت کرده که آن حضرت فرمود: «گوئی شیعیان علیّ را می بینم که مثانی (قرآن) در دست ایشان است و مردم را [از نو] تعلیم می دهند» (و ظاهر «المَثاني» تصحیف «المِثال» است).

٥ ـ أصبغ بن نُباته گوید: شنیدم علیّ علیه السلام می فرمود: «گوئی به عجم می نگرم که خیمه هایشان در مسجد کوفه است و به مردم قرآن را همانگونه که نازل شده است

فَقالَ: لا يُحيَ مِنهُ سَبْعُونَ مِنْ قُرَيْشٍ بِأَسْمائِهِمْ وَ أَسْماءِ آبائِهِمْ، وَ ما تُرِكَ أَبُولَهَبٍ إِلّا إِزْراءً عَلىٰ رَسُولِ اللهِ صلى الله عليه وآله لِأَنَّهُ عَمُّهُ».

٦ ـ أَخْبَرَنا عَلِيُّ بْنُ أَحْمَدَ البَنْدَنيجيُّ، عَنْ عُبَيْدِاللهِ بْنِ مُوسَى العَلَوِيُّ، عَمَّنْ رَواهُ، عَنْ جَعْفَرِ بْنِ يَحْيىٰ، عَنْ أَبِيهِ، عَنْ أَبِي [عَبْدِاللهِ] جَعْفَرِ [بْنِ مُحَمَّدٍ] عليه السلام أَنَّهُ قالَ: «كَيْفَ أَنْتُمْ لَوْ ضَرَبَ أَصْحابُ القائِمِ عليه السلام الفَساطيطَ في مَسْجِدِ كُوفانَ، ثُمَّ يُخْرِجُ إِلَيْهِمُ المِثالَ المُسْتَأْنَفَ، أَمْرٌ جَديدٌ، عَلَى العَرَبِ شَديدٌ».

٧ ـ أَخْبَرَنا مُحَمَّدُ بْنُ هَمّامٍ قالَ: حَدَّثَني جَعْفَرُ بْنُ مُحَمَّدِ بْنِ مالِكٍ قالَ: حَدَّثَنا أَبُوطاهِرٍ الوَرّاقُ قالَ: حَدَّثَني عُثْمانُ بْنُ عيسىٰ، عَنْ أَبِي الصَّباحِ الكِنانيِّ قالَ: «كُنْتُ عِنْدَ أَبِي عَبْدِاللهِ عليه السلام فَدَخَلَ عَلَيْهِ شَيْخٌ وَ قالَ: قَدْ عَقَّني وَلَدي وَ جَفاني [إِخْواني]، فَقالَ أَبُوعَبْدِاللهِ عليه السلام: أَوَ ما عَلِمْتَ أَنَّ لِلْحَقِّ دَوْلَةً، وَ لِلْباطِلِ دَوْلَةً كِلاهُما ذَليلٌ في دَوْلَةِ صاحِبِهِ [فَمَنْ أَصابَتْهُ رَفاهِيَةُ الْباطِلِ اقْتُصَّ مِنْهُ في دَوْلَةِ الحَقِّ]».

می آموزند، عرض کردم: ای امیر مؤمنان مگر (اکنون قرآن) همانگونه که نازل شده نیست؟ فرمود: نه، هفتاد تن از قریش با نام خودشان و نامهای پدرانشان از آن محو شده است، و ابولهب نیز جا گذاشته نشده مگر به منظور سرزنش رسول خدا صلى الله عليه وآله زیرا او عموی آن حضرت است»[1].

٦ ـ جعفر بن یحیی از پدرش، از ابی [عبدالله] جعفر [بن محمّد] علیهم السلام چنین روایت کرده که آن حضرت فرمود: «چگونه خواهید بود هنگامی که یاران قائم علیه السلام خیمه ها در مسجد کوفان زده باشند، سپس فرمانی تازه برایشان بیرون آورده شود، امری نوین که بر عرب سخت گران است».

٧ ـ ابوالصّباح کِنانیّ گوید: «نزد امام صادق علیه السلام بودم، پیرمردی بر آن حضرت وارد شد و گفت فرزندم مرا نافرمانی کرده و [برادرانم] به من ستم نموده اند پس امام صادق علیه السلام فرمود: مگر نمی دانی که حقّ را دولتی است و باطل را دولتی که هر یک از آن دو در دولت رقیبش (آن دیگری) ذلیل است [پس هر که آسایش دولت باطل به او رسد در دوران دولت حقّ از او قصاص می شود]».

---

۱ ـ والد معظّم در توضیح حدیث فوق فرموده اند: عبارتِ «از قرآن هفتاد تن محو شده اند ـ تا آخره ظاهرش ←

۸ ـ حَدَّثَنا أَبُوسُلَيْمانَ أَحْمَدُبْنُ هَوْذَةَ قالَ: حَدَّثَنا أَبُوإِسْحاقَ إِبْراهيمُ بْنُ إِسْحاقَ النَّهاوَنْديُّ قالَ: حَدَّثَني عَبْدُاللهِ بْنُ حَمّادٍ الأَنْصاريُّ، عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ جَعْفَرِ بْنِ مُحَمَّدٍ عليهم‌السلام عَنْ أَبيهِ عليه‌السلام قالَ: «إِذا قامَ القائِمُ بَعَثَ في أَقاليمِ الأَرْضِ، في كُلِّ إِقْليمٍ رَجُلاً، يَقُولُ: عَهْدُكَ في كَفِّكَ، فَإِذا وَرَدَ عَلَيْكَ أَمْرٌ لا تَفْهَمُهُ، وَ لا تَعْرِفُ القَضاءَ فيهِ فَانْظُرْ إِلى كَفِّكَ وَ اعْمَلْ بِما فيها، قالَ: وَ يَبْعَثُ جُنْداً إِلَى القُسْطَنْطينيَّةِ، فَإِذا بَلَغُوا الخَليجَ كَتَبُوا عَلَى أَقْدامِهِمْ شَيْئاً وَ مَشَوْا عَلَى الماءِ، فَإِذا نَظَرَ إِلَيْهِمُ الرُّومُ يَمْشُونَ عَلَى الماءِ، قالُوا: هؤُلاءِ أَصْحابُهُ يَمْشُونَ عَلَى الماءِ، فَكَيْفَ هُوَ؟ فَعِنْدَ ذلِكَ يَفْتَحُونَ لَهُمْ أَبوابَ المَدينَةِ، فَيَدْخُلُونَها، فَيَحْكُمُونَ فيها ما يَشاؤُونَ».

۹ ـ أَخْبَرَنا عَبْدُالواحِدِبْنُ عَبْدِاللهِ بْنِ يُونُسَ قالَ: حَدَّثَنا مُحَمَّدُبْنُ جَعْفَرٍ القُرَشيُّ قالَ: حَدَّثَني مُحَمَّدُبْنُ الحُسَيْنِ بْنِ أَبِي الخَطّابِ، عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ سِنانٍ، عَنْ حَريزٍ، عَنْ أَبانِ ابْنِ تَغْلِبَ قالَ: سَمِعْتُ أَباعَبْدِاللهِ جَعْفَرَ بْنَ مُحَمَّدٍ عليهم‌السلام يَقُولُ: «لا تَذْهَبُ الدُّنْيا حَتّىٰ

---

۸ ـ محمّد بن جعفر بن محمّد علیهم‌السلام از پدر خود (امام صادق علیه‌السلام) روایت کرده که فرمود: «هنگامی که قائم قیام کند در کشورهای روی زمین کسانی را بر می انگیزد، در هر سرزمین یک نفر را، و به او می گوید: فرمان تو در کف دست تو است، هرگاه کاری برای تو پیش آمد که آن را نفهمیدی و ندانستی چگونه در آن حکم کنی، به کف خود بنگر و به آنچه در آن (مکتوب) است عمل کن، فرمود: و سپاهی به قسطنطنیّه گسیل می دارد و چون آنان به کنار خلیج برسند بر قدمهای خویش چیزی نویسند و بر روی آب روان شوند پس چون رومیان ایشان را بنگرند که بر آب راه می روند گویند: ایشان که اصحاب اویند این چنین بر آب گام بر می دارند پس او خود چگونه خواهد بود؟ در این هنگام دروازه های شهر را برای آنان می گشایند و آنان داخل آن شهر می شوند، و در آنجا آنچه بخواهند دستور می دهند»

۹ ـ أبان بن تغلب گوید: شنیدم امام صادق علیه‌السلام می فرمود: «جهان از میان نمی رود

ـ تحریف قرآن را می رساند لکن این سخن خلاف چیزی است که أعلام شیعهٔ امامیّه بدان معتقدند، و سند روایت نیز مشتمل بر حماد بن عثمان بصیر، و صباح بن قیس المزنی است که راوی نخست مجهول الحال است و دومی زیدی مذهب بوده و نزد ابن غضائری نیز ضعیف است. بدین ترتیب خبر خالی از اعتبار و غیرقابل استناد است.

يُنادِيَ مُنادٍ مِنَ السَّماءِ: «يا أَهْلَ الحَقِّ اجْتَمِعُوا» فَيَصيرُونَ في صَعيدٍ واحِدٍ، ثُمَّ يُنادِيَ مَرَّةً أُخْرىٰ: «يا أَهْلَ الباطِلِ اجْتَمِعُوا» فَيَصيرُونَ في صَعيدٍ واحِدٍ، قُلْتُ: فَيَسْتَطيعُ هٰؤُلاءِ أَنْ يَدْخُلُوا في هٰؤُلاءِ؟ قالَ: لا وَ اللهِ، وَ ذٰلِكَ قَوْلُ اللهِ عَزَّوَجَلَّ: «ما كانَ اللهُ لِيَذَرَ المُؤْمِنينَ عَلىٰ ما أَنْتُمْ عَلَيْهِ حَتّىٰ يَميزَ الخَبيثَ مِنَ الطَّيِّبِ».

١٠ ـ حَدَّثَنا أَحْمَدُ بْنُ مُحَمَّدِ بْنِ سَعيدٍ قالَ: حَدَّثَنا أَحْمَدُ بْنُ يُوسُفَ بْنِ يَعْقُوبَ أَبُوالحَسَنِ الجُعْفِيُّ قالَ: حَدَّثَنا إِسْماعيلُ بْنُ مِهْرانَ قالَ: حَدَّثَنَا الحَسَنُ بْنُ عَلِيِّ بْنِ أَبي حَمْزَةَ، عَنْ أَبيهِ؛ وَ وُهَيْبٍ عَنْ أَبي بَصيرٍ قالَ: قالَ أَبُوعَبْدِاللهِ عليه السلام: «لَيُعِدَّنَّ أَحَدُكُمْ لِخُرُوجِ القائِمِ وَ لَوْ سَهماً، فَإِنَّ اللهَ تَعالىٰ إِذا عَلِمَ ذٰلِكَ مِنْ نِيَّتِهِ رَجَوْتُ لِأَنْ يُلْسِيءَ في عُمُرِهِ، حَتّىٰ يُدْرِكَهُ [فَيَكُونَ مِنْ أَعْوانِهِ وَ أَنْصارِهِ]».

تا آنگاه که آواز دهنده ای از آسمان آواز برآورد: «ای اهل حقّ گرد هم آئید» پس همگی در یک قطعه زمین فراهم آیند، باز مرتبه ای دیگر آواز دهد: «ای اهل باطل گرد هم آئید» پس آنان نیز بر قطعه زمینی جمع شوند، عرض کردم: آیا اینان می توانند به میان آنان در آیند؟ فرمود: نه به خدا قسم، و این همان فرمایش خدای عزّوجلّ است که: «خداوند هرگز مؤمنان را بر آنچه شما هستید وا نگذارد تا آنگاه که ناپاک را از پاک جدا سازد».

١٠ ـ ابوبصیر گوید: امام صادق علیه السلام فرمود: «هر یک از شما باید برای خروج قائم آماده کند هر چند یک تیر، که خدای تعالی هرگاه از نیّت او آن را بداند امیدوارم که در عمر او تأخیر اندازد تا آنکه قائم را درک کند [و از یاران و یاوران او باشد]».

﴿ باب ـ ٢٢ ﴾

* (ما رُوِيَ أنَّ القائمَ عليه السلام يَسْتَأْنِفُ دُعاءً جَديداً) *

* (وَ أنَّ الإسلامَ بَدأ غَريباً وَ سَيَعُودُ غَريباً كما بَدأ) *

١ ـ حَدَّثَنا أَحْمَدُ بْنُ مُحَمَّدِ بْنِ سَعيدٍ ابْنُ عُقْدَةَ قالَ: حَدَّثَني عَلِيُّ بْنُ الحَسَنِ التَّيْمُليُّ قالَ: حَدَّثَني أَخَوايَ مُحَمَّدٌ وَ أَحْمَدُ ابْنا الحَسَنِ، عَنْ أَبيهِما، عَنْ ثَعْلَبَةَ بْنِ مَيْمُونٍ، وَ عَنْ جُمَيْعٍ الكُناسيِّ، جَميعاً عَنْ أَبي بَصيرٍ، عَنْ كامِلٍ، عَنْ أَبي جَعْفَرٍ عليه السلام أَنَّهُ قالَ: «إنَّ قائِمَنا إذا قامَ دَعَا النّاسَ إلىٰ أَمْرٍ جَديدٍ كَما دَعا إلَيْهِ رَسُولُ اللهِ صلى الله عليه وآله، وَ إنَّ الإسْلامَ بَدأ غَريباً وَ سَيَعُودُ غَريباً كَما بَدأ، فَطُوبىٰ لِلْغُرَباءِ».

٢ ـ أَخْبَرَنا عَبْدُالواحِدِ بْنُ عَبْدِاللهِ بْنِ يُونُسَ قالَ: حَدَّثَنا مُحَمَّدُ بْنُ جَعْفَرٍ القُرَشيُّ قالَ: حَدَّثَنا مُحَمَّدُ بْنُ الحُسَيْنِ بْنِ أَبي الخَطّابِ قالَ: حَدَّثَنا مُحَمَّدُ بْنُ سِنانٍ، عَنِ ابْنِ مُسْكانَ، عَنْ أَبي بَصيرٍ، عَنْ أَبي عَبْدِاللهِ عليه السلام أَنَّهُ قالَ: «الإسْلامُ بَدأ غَريباً، وَ سَيَعُودُ غَريباً كَما بَدأ فَطُوبىٰ لِلْغُرَباءِ. فَقُلْتُ: اشْرَح لي هٰذا أَصْلَحَكَ اللهُ، فَقالَ: [إنّا] يَسْتَأْنِفُ

(باب ـ ٢٢)

(روایاتی در مورد اینکه قائم عليه السلام دعوت جدید از نو آغاز خواهد کرد و اینکه اسلام غریبانه آشکار شد، و سرانجام همانگونه غریب خواهد گردید)

١ ـ ابوبصیر از کامل و او از امام باقر عليه السلام روایت کرده که آن حضرت فرمود: «قائم ما چون قیام کند مردم را به امر نوینی دعوت خواهد نمود همانگونه که رسول خدا صلى الله عليه وآله دعوت فرمود، و اسلام غریبانه آغاز شد و باز همچنان که شروع شده غریب خواهد گردید، و خوشابحال غریبان».

٢ ـ ابوبصیر از امام صادق عليه السلام روایت کرده که آن حضرت فرمود: «اسلام به غریبی آشکار شد و همانگونه که شروع شده غریب خواهد گردید، پس خوشا به حال غریبان، عرض کردم: خداوند حال شما را اصلاح فرماید این را برای من شرح دهید،

الدَّاعي مِنّا دُعاءً جَديداً كَما دَعا رَسُولُ اللهِ صلى الله عليه وآله»

وَ أَخْبَرَنا عَبْدُالواحِدِ بْنُ عَبْدِاللهِ بِهٰذَا الإِسْنادِ، عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ سِنانٍ، عَنِ الحُسَيْنِ بْنِ المُخْتارِ، عَنْ أَبي بَصيرٍ، عَنْ أَبي عَبْدِاللهِ عليه السلام مِثْلَهُ

٣ ـ وَ [بِهٰذَا الإِسْنادِ] عَنِ ابْنِ سِنانٍ، عَنْ عَبْدِاللهِ بْنِ مُسْكانَ، عَنْ مالِكٍ الجُهَنِيِّ قالَ: «قُلْتُ لِأَبي جَعْفَرٍ عليه السلام: إِنّا نَصِفُ صاحِبَ هٰذَا الأَمْرِ بِالصِّفَةِ الَّتي لَيْسَ بِها أَحَدٌ مِنَ النّاسِ، فَقالَ: لا وَ اللهِ لا يَكُونُ ذٰلِكَ [أَبَداً] حَتّىٰ يَكُونَ هُوَ الَّذي يَحْتَجُّ عَلَيْكُمْ بِذٰلِكَ، وَ يَدْعُوكُمْ إِلَيْهِ».

٤ ـ أَخْبَرَنا أَحْمَدُ بْنُ مُحَمَّدِ بْنِ سَعيدٍ قالَ: حَدَّثَنا مُحَمَّدُ بْنُ المُفَضَّلِ بْنِ إِبْراهيمَ قالَ: حَدَّثَنا مُحَمَّدُ بْنُ عَبْدِاللهِ بْنِ زُرارَةَ، عَنْ سَعْدِ بْنِ أَبي عَمْرٍ [و] الجَلّابِ، عَنْ جَعْفَرِ بْنِ مُحَمَّدٍ عليهما السلام أَنَّهُ قالَ: «إِنَّ الإِسْلامَ بَدَأَ غَريباً وَ سَيَعُودُ غَريباً كَما بَدَأَ فَطُوبىٰ لِلْغُرَباءِ».

٥ ـ حَدَّثَنا عَبْدُالواحِدِ بْنُ عَبْدِاللهِ بْنِ يُونُسَ قالَ: حَدَّثَنا أَحْمَدُ بْنُ مُحَمَّدِ بْنِ عَلِيِّ بْنِ رَباحٍ الزُّهْرِيُّ قالَ: حَدَّثَنا مُحَمَّدُ بْنُ العَبّاسِ بْنِ عيسَى الحَسَنِيُّ، عَنِ الحَسَنِ بْنِ عَلِيٍّ البَطائِنِيِّ، عَنْ شُعَيْبٍ الحَدّادِ، عَنْ أَبي بَصيرٍ قالَ: «قُلْتُ لِأَبي عَبْدِاللهِ عليه السلام: أَخْبِرْني عَنْ

فرمود: [از آن جهت] که دعوت کنندهٔ ما دعوت نوینی را از سر می گیرد، همانگونه که رسول خدا صلى الله عليه وآله دعوت فرمود».

و باز از طریق دیگری از ابی بصیر همانند این روایت از امام صادق علیه السلام نقل شده است.

٣ ـ مالک جُهَنی گوید: «به امام باقر علیه السلام عرض کردم: ما صاحب این امر را و یا حکومت این امر را به گونه ای وصف می کنیم که احدی از مردم بدانگونه نیست، فرمود: نه به خدا قسم [هرگز] این نخواهد شد تا آنکه او خود بر شما بدان احتجاج کند و شما را به سوی آن بخواند».

٤ ـ سعد بن أبی عمر [و] جلّاب از امام صادق علیه السلام روایت کرده که آن حضرت فرمود: «همانا اسلام غریبانه آغاز شد و در آینده نیز همانگونه که آغاز شده به غریبی باز خواهد گشت، پس خوشا به حال غریبان».

٥ ـ ابوبصیر گوید: «به امام صادق علیه السلام عرض کردم: مرا از معنی گفتار

قَوْلِ أَميرِ المُؤمِنينَ عليه السلام: «إنَّ الإسْلامَ بَدأَ غَريباً وَ سَيَعُودُ كَما بَدأَ، فَطُوبىٰ لِلْغُرَباءِ» فَقالَ: يا أَباعُمَّدٍ إذا قامَ القائِمُ عليه السلام اسْتَأْنَفَ دُعاءً جَديداً كَما دَعا رَسُولُ اللهِ صلى الله عليه وآله، قالَ: فَقُمْتُ إلَيْهِ وَ قَبَّلْتُ رَأْسَهُ وَ قُلْتُ: أَشْهَدُ أَنَّكَ إمامي فِي الدُّنْيا وَ الآخِرَةِ أُوالي وَلِيَّكَ وَ أُعادي عَدُوَّكَ وَ أَنَّكَ وَلِيُّ اللهِ، فَقالَ: رَحِمَكَ اللهُ»

﴿ باب ـ ٢٣ ﴾

* (ما جاءَ في ذِكْرِ سِنِّ الإمامِ القائِمِ عليه السلام، و ما جاءَتْ بِهِ) *

* (الرِّوايَةُ حينَ يُقْضي إلَيْهِ أَمْرُ الإمامَةِ) *

١ ـ أَخْبَرَنا عَلِيُّ بْنُ أَحْمَدَ، عَنْ عُبَيْدِاللهِ بْنِ مُوسىٰ قالَ: حَدَّثَني مُحَمَّدُ بْنُ الحُسَيْنِ بْنِ أَبِي الخَطّابِ، عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ سِنانٍ، عَنْ أَبِي الجارُودِ، عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ الباقِرِ عليه السلام أَنَّهُ سَمِعَهُ يَقُولُ: «الأَمْرُ فِي أَصْغَرِنا سِنّاً، وَ أَحْمَلِنا ذِكْراً».

امیرالمؤمنین عليه السلام که می فرماید: «اسلام به غریبی آغاز شد و در آینده نیز بدان حال که شروع شده باشد باز خواهد گشت پس خوشابحال غریبان» آگاه فرما، حضرت فرمود: ای اباعمّد قائم هنگامی که قیام کند دعوت نوینی را آغاز خواهد کرد همانگونه که رسول خدا صلى الله عليه وآله دعوت فرمود، (ابوبصیر) گوید: برخاستم و سر آن حضرت را بوسیدم و عرض کردم: گواهی می دهم که تو در دنیا و آخرت امام منی، دوست تو را دوست می دارم و دشمن تو را دشمن می دارم و گواهی می دهم که تو ولیّ خدائی، آن حضرت فرمود: خدا تو را مورد رحمت قرار دهد».

(باب ـ ٢٣)

(آنچه دربارهٔ سنّ امام قائم عليه السلام آمده است، و آنچه از روایات راجع به زمانی که امر امامت به آن حضرت واگذار می شود رسیده است)

١ ـ ابوالجارود از امام باقر عليه السلام روایت کرده که شنیده است آن حضرت می فرماید: «آن امر (منتظر) در کم سن ترین ما و گمنام ترین ما است».

أَخْبَرَنا عَلِيُّ بْنُ الحُسَيْنِ قالَ: حَدَّثَنا مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيىٰ قالَ: حَدَّثَنا مُحَمَّدُ بْنُ حَسّانَ الرّازِيُّ، عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عَلِيٍّ الصَّيْرَفِيِّ، عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ سِنانٍ، عَنْ أَبِي الجارُودِ، عَنْ أَبِي ـ جَعْفَرٍ الباقِرِ عليه السلام مِثْلَهُ.

٢ ـ حَدَّثَنا مُحَمَّدُ بْنُ هَمّامٍ قالَ: حَدَّثَنا أَحْمَدُ بْنُ مابُنْداذَ قالَ: حَدَّثَنا أَحْمَدُ بْنُ هِلالٍ، عَنْ أَبِي مالِكٍ الحَضْرَمِيِّ، عَنْ أَبِي السَّفاتِجِ، عَنْ أَبِي بَصِيرٍ قالَ: «قُلْتُ لِأَحَدِهِما ـ لِأَبِي ـ عَبْدِاللهِ أَوْ لِأَبِي جَعْفَرٍ ـ عليهما السلام: أَيَكُونُ أَنْ يُفْضِيَ هٰذَا الأَمْرُ إِلىٰ مَنْ لَمْ يَبْلُغْ؟ قالَ: سَيَكُونُ ذٰلِكَ، قُلْتُ: فَما يَصْنَعُ؟ قالَ: يُورِثُهُ عِلْماً وَكُتُباً وَلا يَكِلُهُ إِلىٰ نَفْسِهِ».

٣ ـ حَدَّثَنا عَبْدُالواحِدِ بْنُ عَبْدِاللهِ بْنِ يُونُسَ قالَ: حَدَّثَنا مُحَمَّدُ بْنُ جَعْفَرٍ القُرَشِيُّ قالَ: حَدَّثَنا مُحَمَّدُ بْنُ الحُسَيْنِ بْنِ أَبِي الخَطّابِ، عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ سِنانٍ، عَنْ أَبِي الجارُودِ قالَ: قالَ لِي أَبُو جَعْفَرٍ عليه السلام: «لا يَكُونُ هٰذَا الأَمْرُ إِلّا فِي أَحْمَلِنا ذِكْراً، وَأَحْدَثِنا سِنّاً».

٤ ـ أَخْبَرَنا مُحَمَّدُ بْنُ هَمّامٍ قالَ: حَدَّثَنا أَحْمَدُ بْنُ مابُنْداذَ قالَ: حَدَّثَنا أَحْمَدُ بْنُ هِلالٍ، عَنْ إِسْحاقَ بْنِ صَبّاحٍ، عَنْ أَبِي الحَسَنِ الرِّضا عليه السلام أَنَّهُ قالَ: «إِنَّ هٰذا سَيُفْضىٰ إِلىٰ مَنْ يَكُونُ لَهُ الحَمْلُ».

باز از طریق دیگری از ابی الجارود، از امام باقر علیه السلام همانند حدیث گذشته نقل شده است.

٢ ـ ابوبصیر گوید: «به یکی از آن دو ـ امام صادق یا امام باقر علیهما السلام ـ عرض کردم: آیا می شود این امر به کسی که به حدّ بلوغ نرسیده است برسد؟ فرمود: در آینده نزدیک خواهد شد، عرض کردم: در این صورت چه خواهد کرد، فرمود: (امام سابق) برای او علم و کتابهائی به ارث می نهد و او را به خودش وا نمی گذارد».

٣ ـ ابوالجارود گوید: امام باقر علیه السلام به من فرمود «این امر نخواهد شد مگر در گمنام ترین ما و جوانترین ما».

٤ ـ اسحاق بن صبّاح از امام رضا علیه السلام روایت کرده که آن حضرت فرمود: «همانا این (امر) به زودی به کسی خواهد رسید که برای او حمل است (یعنی محتاج است که او را با خود حمل کنند مراد کودکی است). (و ممکن است «حمل» تصحیف «خمل» باشد و مراد فراموش شدگی است).

أُنْظُرُوا ـ رَحِمَكُمُ اللهُ ـ يا مَعْشَرَ الشّيعَةِ! إلى ما جاءَ عَنِ الصّادِقينَ عليهم السلام في ذِكْرِ سِنِّ القائِمِ عليه السلام وَ قَوْلِهِمْ إنَّهُ وَقْتَ إِفْضاءِ أَمْرِ الإمامَةِ إلَيْهِ أَصْغَرُ الأَئِمَّةِ سِنّاً وَ أَحْدَثُهُمْ، وَ إنَّ أَحَداً مِمَّنْ قَبْلَهُ لَمْ يُفْضَ إلَيْهِ الأَمْرُ في مِثْلِ سِنِّهِ. وَ إلى قَوْلِهِمْ: «وَ أَخْفِلْنا ذِكْراً» يُشيرُونَ بِخُمُولِ ذِكْرِهِ إلى غَيْبَةِ شَخْصِهِ وَ اسْتِتارِهِ، وَ إذا جاءَتِ الرِّواياتُ مُتَّصِلَةً مُتَواتِرَةً بِمِثْلِ هٰذِهِ الأَشْياءِ قَبْلَ كَوْنِها، وَ بِحُدُوثِ هٰذِهِ الحَوادِثِ قَبْلَ حُدُوثِها ثُمَّ حَقَّقَها العِيانُ وَ الوُجُودُ، وَجَبَ أَنْ تَزُولَ الشُّكُوكُ عَمَّنْ فَتَحَ اللهُ قَلْبَهُ وَ نَوَّرَهُ وَ هَداهُ، وَ أَضاءَ لَهُ بَصيرَهُ، وَ الحَمْدُ لِلّهِ الَّذي يَخْتَصُّ بِرَحْمَتِهِ مَنْ يَشاءُ مِنْ عِبادِهِ بِتَسْليمِهِمْ لِأَمْرِهِ وَ أَمْرِ أَوْلِيائِهِ، وَ أيقانِهِمْ بِحَقيقَةِ كُلِّ ما قالَهُ، وَ إيقاناً بِحَقِّيَّةِ كُلِّ ما يَقُولُهُ الأَئِمَّةُ عليهم السلام مِنْ غَيْرِ شَكٍّ فيهِ وَ لا ارْتِيابٍ، إذْ كانَ اللهُ عَزَّوَجَلَّ قَدْ رَفَعَ مَنْزِلَةَ حُجَجِهِ عليهم السلام وَ حَفَضَ مَنْزِلَةَ مَنْ دُونَهُمْ أَنْ يَكُونُوا أَغْياراً عَلَيْهِمْ، وَ جَعَلَ الجَزاءَ عَلَى التَّسْليمِ لِقَوْلِهِمْ وَ الرَّدَّ إلَيْهِمُ الهُدىٰ وَ الثَّوابَ، وَ

ای گروه شیعه ـ خداوند شما را مورد رحمت قرار دهد ـ بنگرید به آنچه از راستگویان علیهم السلام دربارهٔ سنّ قائم علیه السلام رسیده و گفتهٔ ایشان که به هنگام رسیدن امر امامت به آن حضرت کم سال ترین امامان و جوانترین آنان است و اینکه به هیچ یک از امامان پیش از او امر امامت در سنّی همانند او داده نشده است. و نیز بنگرید به فرمایش آنان: «و گمنام ترین ما» که با گمنامی آن حضرت به غایب بودن شخص او و پنهان بودن او از نظرها اشاره می کنند، و وقتی روایات بطور متّصل و متواتر در مورد اینگونه چیزها پیش از پیدایش آنها آمده، و حدوث این حوادث را پیش از بوجود آمدن آنها خبر داده، و سپس آشکارا مشاهده شدن و پدید آمدن آن پیش بینی ها را تحقّق بخشیده است، لازم می گردد که شکّ ها از کسی که خداوند دلش را گشوده و نور بخشیده و هدایتش فرموده و دیدهٔ او را روشنی عطا کرده برطرف گردد. سپاس خدای را که هر کدام از بندگانش را که بخواهد به سبب تسلیم آنان به امر او و امر اولیائش و یقین آنان به حقّانیّت همهٔ آنچه گفته است به رحمت خویش اختصاص می دهد و نیز به اطمینان آنان به حقّ بودن هر آنچه امامان علیهم السلام گفته اند بدون تردید و شکّ در آنها، زیرا که خدای عزّوجلّ مقام حجّت های خود را بالا برده و مقام دیگران را فرو آورده است مبادا بر ایشان بیگانگان باشند، و پاداش تسلیم شدن به گفته های آنان و بازگشتن به سوی

عَلَى الشَّكِّ وَ الارْتِيابِ فِيهِ العَمىٰ وَ أَلِيمَ العَذابِ، وَ إِيّاهُ نَسْأَلُ الثَّوابَ عَلىٰ ما مَنَّ بِهِ، وَ المَزِيدَ فِيما أَوْلاهُ وَ حُسْنَ البَصِيرَةِ فِيما هَدىٰ إِلَيْهِ فَإِنَّما نَحْنُ بِهِ وَ لَهُ.

﴿ باب ـ ٢٤ ﴾

* (فِي ذِكرِ اسماعيلَ بنِ أَبي عَبْدِاللهِ عليه السلام) *

* (وَ الدَّلالَةِ علىٰ أَخِيهِ مُوسَى بْنِ جَعْفَرٍ عليه السلام) *

١ ـ حَدَّثَنا أَبُوالعَبّاسِ أَحْمَدُبْنُ مُحَمَّدِبْنِ سَعِيدِ ابْنُ عُقْدَةَ قالَ: حَدَّثَنا أَبُوعَبْدِاللهِ جَعْفَرُبْنُ عَبْدِاللهِ المُحَمَّدِيُّ مِنْ كِتابِهِ فِي رَجَبٍ سَنَةِ ثَمانٍ وَ سِتِّينَ وَ مِائَتَيْنِ قالَ: حَدَّثَنِي الحَسَنُ بْنُ عَلِيِّ بْنِ فَضّالٍ قالَ: حَدَّثَنا صَفْوانُ بْنُ يَحْيىٰ، عَنْ إِسْحاقَ بْنِ عَمّارٍ الصَّيْرَفِيِّ قالَ: «وَصَفَ إِسْماعِيلُ بْنُ عَمّارٍ أَخِي لِأَبِي عَبْدِاللهِ عليه السلام دِينَهُ وَ اعْتِقادَهُ، فَقالَ: إِنِّي أَشْهَدُ أَنْ لا إِلٰهَ إِلَّا اللهُ، وَ أَنَّ مُحَمَّداً رَسُولُ اللهِ، وَ أَنَّكُمْ ـ وَ وَصَفَهُمْ يَعْنِي الأَئِمَّةَ ـ واحِداً واحِداً حَتّىٰ انْتَهىٰ إِلىٰ أَبِي عَبْدِاللهِ عليه السلام، ثُمَّ قالَ: وَ إِسْماعِيلُ مِنْ بَعْدِكَ، قالَ: أَمّا إِسْماعِيلُ فَلا».

ایشان را هدایت و ثواب قرار داده و کیفر شکّ و تردید در گفته های ایشان را کوری و عذاب دردناک مقرّرفرموده، و تنها از خداوند ثواب را بر آنچه که بدان منّت گذاشته می خواهیم، و نیز بیشتر ساختن آنچه را که مرحمت فرموده و نیکونگری در آنچه به سوی آن رهبری فرموده است خواستاریم که ما به واسطهٔ او و برای او هستیم.

(باب ـ ۲۴)

(در ذکر اسماعیل بن أبی عبدالله علیه السلام و نیز دلیل بر امامت موسی بن جعفر علیهما السلام برادر او)

۱ ـ اسحاق بن عمّار صیرفی گوید: «برادرم اسماعیل بن عمّار برای امام صادق علیه السلام دین و اعتقاد خود را بیان کرده و گفت: من گواهی می دهم که هیچ معبودی جز خداوند نیست، و محمّد فرستادهٔ اوست و نیز اینکه شما ـ و شروع کرد به توصیف آنان یعنی امامان ـ یکی یکی تا رسید به امام صادق علیه السلام، سپس گفت: و پس از شما اسماعیل. آن حضرت فرمود: (آنچه گفتی درست است) امّا اسماعیل نه».

۲ ـ حَدَّثَنا مُحَمَّدُ بْنُ هَمّامٍ قالَ: حَدَّثَنا حُمَيْدُ بْنُ زِيادٍ قالَ: حَدَّثَنِي الحَسَنُ بْنُ مُحَمَّدِ بْنِ سَماعَةَ، عَنْ أَحْمَدَ بْنِ الحَسَنِ المِيثَمِيِّ قالَ: حَدَّثَنا أَبُو نُجَيح المِسْمَعِيُّ، عَنِ الفَيْضِ بْنِ المُخْتارِ قالَ: قُلْتُ لِأَبِي عَبْدِاللهِ عليه‌السلام: جُعِلْتُ فِداكَ ما تَقُولُ فِي أَرْضٍ أَتَقَبَّلُها مِنَ السُّلْطانِ ثُمَّ أُواجِرُها مِنْ أَكَرَتِي عَلىٰ أَنَّ ما أَخْرَجَ اللهُ مِنْها مِنْ شَيْءٍ كانَ لِي مِنْ ذٰلِكَ النِّصْفُ أَوِ الثُّلُثُ وَ أَقَلُّ مِنْ ذٰلِكَ أَوْ أَكْثَرُ، هَلْ يَصْلُحُ ذٰلِكَ؟ قالَ: لا بَأْسَ بِهِ. فَقالَ لَهُ إِسْماعِيلُ ابْنُهُ: يا أَبَتاهُ لَمْ تَحْفَظْ. قالَ: أَوَ لَيْسَ كَذٰلِكَ أَعامِلُ أَكَرَتِي يا بُنَيَّ؟ أَلَيْسَ مِنْ أَجْلِ ذٰلِكَ كَثِيراً ما أَقُولُ لَكَ: الزَّمْنِي فَلا تَفْعَلُ. فَقامَ إِسْماعِيلُ وَ خَرَجَ. فَقُلْتُ: جُعِلْتُ فِداكَ فَما عَلىٰ إِسْماعِيلَ أَنْ لا يَلْزَمَكَ إِذْ كُنْتَ مَتىٰ مَضَيْتَ أُفْضِيَتِ الأَشْياءُ إِلَيْهِ مِنْ بَعْدِكَ كَما أُفْضِيَتِ الأَشْياءُ إِلَيْكَ مِنْ بَعْدِ أَبِيكَ، فَقالَ: يا فَيْضُ إِنَّ إِسْماعِيلَ لَيْسَ [مِنِّي] كَأَنَا مِنْ أَبِي. قُلْتُ: جُعِلْتُ فِداكَ فَقَدْ كُنْتُ لا أَشُكُّ فِي أَنَّ الرِّحالَ تُحَطُّ إِلَيْهِ مِنْ بَعْدِكَ فَإِنْ كانَ ما نَخافُ ـ وَ إِنَّا نَسْأَلُ اللهَ مِنْ ذٰلِكَ العافِيَةَ ـ فَإِلىٰ مَنْ؟ فَأَمْسَكَ عَنِّي. فَقَبَّلْتُ رُكْبَتَهُ وَ قُلْتُ: إِرْحَمْ شَيْبَتِي فَإِنَّما

---

۲ ـ فیض بن مختار گوید: به امام صادق علیه‌السلام عرض کردم: فدایت گردم چه می فرمائید در مورد زمینی که من آن را از دولت می گیرم و به عمّال خود اجاره می دهم به این شرط که هر چه خداوند از آن بیرون آورد نصف یا ثلث آن و کمتر از این یا بیشتر مال من باشد، آیا این درست است؟ فرمود: اشکالی ندارد، فرزند آن حضرت اسماعیل به او گفت: پدر جان فراموش کردی، فرمود: فرزندم مگر من با مستأجرین خود چنین رفتار نمی کنم؟ مگر به همین خاطر من بسیار به تو نمی گویم همراه من باش و تو این کار را نمی کنی، پس اسماعیل برخاست و بیرون رفت. من عرض کردم: فدایت گردم اسماعیل را چیست (چرا) که با شما همراه نمی شود تا هرگاه شما از دنیا رفتید کارها پس از شما به او برسد همچنان که پس از پدرتان امور به شما رسید، حضرت فرمود: ای فیض، وضع اسماعیل [نسبت به من] مانند وضع من با پدرم نیست. عرض کردم: فدایت گردم من تردید نداشتم در اینکه پس از شما مردم به او روی خواهند آورد، پس اگر چیزی که ما از آن بیم داریم (وفات آن حضرت) روی دهد ـ که البتّه ما از خدا عافیت از آن می طلبیم ـ در این صورت به چه کسی باید روی نمود؟ حضرت از پاسخ به من خودداری فرمود، پس زانوی او را بوسیدم و عرض کردم: به پیری من رحم کنید که سر و کار با آتش

هِيَ النَّارُ، إِنِّي وَ اللهِ لَوْ طَمِعْتُ [1] أَنْ أَمُوتَ قَبْلَكَ ما بالَيْتُ وَلٰكِنِّي أَخافُ أَنْ أَبْقىٰ بَعْدَكَ، فَقالَ لي: مكانَكَ، ثُمَّ قامَ إِلىٰ سِتْرٍ في البَيْتِ فَرَفَعَهُ وَ دَخَلَ فَمَكَثَ قَليلاً، ثُمَّ صاحَ بي: يا فَيْضُ اُدْخُلْ، فَدَخَلْتُ فَإِذا هُوَ بِمَسْجِدِهِ قَدْ صَلّىٰ وَ انْحَرَفَ عَنِ القِبْلَةِ، فَجَلَسْتُ بَيْنَ يَدَيْهِ فَدَخَلَ عَلَيْهِ أَبُوالحَسَنِ مُوسىٰ عليه السلام وَ هُوَ يَوْمَئِذٍ غُلامٌ في يَدِهِ دِرَّةٌ، فَأَقْعَدَهُ عَلىٰ فَخِذِهِ وَ قالَ لَهُ: بِأَبي أَنْتَ وَ اُمّي ما هٰذِهِ المِخْفَقَةُ الَّتي بِيَدِكَ؟ فَقالَ: مَرَرْتُ بِعَلِيٍّ أَخي وَ هِيَ في يَدِهِ وَ هُوَ يَضْرِبُ بِها بَهيمَةً، فَانْتَزَعْتُها مِنْ يَدِهِ، فَقالَ لي أَبُوعَبْدِاللهِ عليه السلام: يا فَيْضُ إِنَّ رَسُولَ اللهِ صلى الله عليه وآله أَفْضَيْتَ إِلَيْهِ صُحُفُ إِبْراهيمَ وَ مُوسىٰ فَائْتَمَنَ عَلَيْها عَلِيّاً، ثُمَّ ائْتَمَنَ عَلَيْها عَلِيٌّ الحَسَنَ، ثُمَّ ائْتَمَنَ عَلَيْها الحَسَنُ الحُسَيْنَ أَخاهُ، وَ ائْتَمَنَ الحُسَيْنُ عَلَيْهاعليَّ بْنَ الحُسَيْنِ، ثُمَّ ائْتَمَنَ عَلَيْها عليُّ بْنُ الحُسَيْنِ مُحَمَّدَبْنَ عَلِيٍّ، وَ ائْتَمَنَني عَلَيْها أَبي، فَكانَتْ عِنْدي وَ قَدِ ائْتَمَنْتُ ابْني هٰذا عَلَيْها عَلىٰ حَداثَتِهِ وَ هِيَ عِنْدَهُ. فَعَرَفْتُ ما أَرادَ.

دوزخ خواهد بود، به خدا قسم اگر من طمع می داشتم که پیش از تو بمیرم غمی نداشتم امّا می ترسم پس از تو زنده بمانم، پس به من فرمود: تو در جای خود باش و برخاست و به سوی پرده ای که در اطاق بود رفت و آن را بالا زده داخل شد و اندکی آنجا ماند سپس مرا صدا زد ای فیض به درون آی، من داخل شدم و دیدم او در نمازخانهٔ خویش است و نماز گزارده و از قبله منحرف شده من مقابل او نشستم، پس ابوالحسن موسی علیه السلام بر او وارد شد که در آن هنگام او پسر بچه ای بود و در دست او تازیانه ای بود حضرت او را بر زانوی خود نشاند و به او فرمود: پدر و مادرم فدایت این تازیانه (چوبین) که به دست داری چیست؟ گفت: به برادرم علی می گذشتم که دیدم این را به دست داشت و چهارپائی را با آن می زد من آن را از دستش گرفتم، پس امام صادق علیه السلام به من فرمود: ای فیض همانا صحیفه های ابراهیم و موسی علیهما السلام به رسول خدا صلی الله علیه و آله رسید و او علیّ را بر آنها امین دانست، سپس علیّ علیه السلام حسن را بر آن امین گرفت، سپس حسن علیه السلام حسین را بر آنها امین گرفت و حسین علیه السلام علیّ بن حسین را بر آنها امین گرفت، سپس علیّ بن حسین علیهما السلام محمّد بن علیّ را بر آنها امین گرفت و پدرم مرا بر آنها امین گرفت، و من این فرزندم را با اینکه کم سنّ است بر آنها امین قرار دادم و آنها نزد اوست. من مقصود آن

---

١ ـ كذا، و لعلّ الاصل كان «لو اطعانت» فصحّف.

فَقُلْتُ: جُعِلْتُ فِداكَ زِدْني، فَقالَ: يا فَيْضُ إِنَّ أَبي كانَ إِذا أَرادَ أَنْ لا تُرَدَّ لَهُ دَعْوَةٌ أَجْلَسَني عَنْ يَمينِهِ وَ دَعا، فَأَمَّنْتُ، فَلا تُرَدُّ لَهُ دَعْوَةٌ، وَ كَذٰلِكَ أَصْنَعُ بِابْني هٰذا وَ قَدْ ذُكِرْتَ أَمْسِ بِالْمَوْقِفِ فَذَكَرْتُكَ بِخَيْرٍ، قالَ فَيْضٌ: فَبَكَيْتُ سُرُوراً، ثُمَّ قُلْتُ لَهُ: يا سَيِّدي زِدْني، فَقالَ: إِنَّ أَبي كانَ إِذا أَرادَ سَفَراً وَ أَنا مَعَهُ فَنَعَسَ وَ كانَ هُوَ عَلى راحِلَتِهِ وَ أَدْنَيْتُ راحِلَتي مِنْ راحِلَتِهِ فَوَسَّدْتُهُ ذِراعي الْميلَ وَ الْميلَيْنِ حَتّىٰ يَقْضِيَ وَطَرَهُ مِنَ النَّوْمِ وَ كَذٰلِكَ يَصْنَعُ بي وَلَدي هٰذا، فَقُلْتُ لَهُ: زِدْني جُعِلْتُ فِداكَ، فَقالَ: يا فَيْضُ إِنّي لَأَجِدُ بِابْني هٰذا ما كانَ يَعْقُوبُ يَجِدُهُ بِيُوسُفَ، فَقُلْتُ: سَيِّدي! زِدْني، فَقالَ: هُوَ صاحِبُكَ الَّذي سَأَلْتَ عَنْهُ، قُمْ فَأَقِرَّ لَهُ بِحَقِّهِ، فَقُمْتُ حَتّىٰ قَبَّلْتُ يَدَهُ وَ رَأْسَهُ، وَ دَعَوْتُ اللهَ لَهُ فَقالَ أَبُوعَبْدِاللهِ عليه السلام: أَما إِنَّهُ لَمْ يُؤْذَنْ لي في الْمَرَّةِ الْأُولىٰ مِنْكَ، فَقُلْتُ: جُعِلْتُ فِداكَ أُخْبِرُ بِهِ

حضرت را دریافتم، پس عرض کردم: فدایت گردم مرا بیش از این چیزی بفرمائید. فرمود: ای فیض هرگاه پدرم می خواست که دعایش ردّ نشود مرا در سمت راست خود می نشاند و دعا می کرد و من آمین می گفتم، پس دعایش ردّ نمی شد، من نیز با این فرزندم همچنان می کنم، و دیروز در همین موقف تو به یادم آمدی و من تو را به نیکی یاد کردم. فیض گوید: من از خوشحالی گریستم، سپس به آن حضرت عرض کردم: ای سرور من برایم بیشتر بفرمائید، پس فرمود: هرگاه پدرم می خواست به سفری برود و من همراهش بودم و او را خواب می گرفت و بر شترش سوار بود من شترِ سواریِ خود را به مَرْکب او نزدیک می کردم و ساعد خود را بالش او می کردم در یک یا دو میل[1] راه تا از خواب رفع نیاز می نمود، و این فرزندم نیز با من همین گونه رفتار می کند، به آن حضرت عرض کردم: فدایت گردم برایم بیشتر بفرمائید. پس فرمود: ای فیض آنچه را که یعقوب از یوسف می یافت من از این فرزندم می یابم، عرض کردم: سرور من بیشتر بفرمائید، فرمود: او همان صاحب تو است که او را پرسیدی، برخیز و به حقّانیت او اقرار کن، من برخاستم تا دست و سر او را بوسیدم و دعایش کردم، پس امام صادق علیه السلام فرمود: بدان که در بار اوّل که سؤال کردی به من اجازه داده نشده بود. عرض کردم: فدایت گردم می توانم آن را از تو نقل کنم؟ فرمود: آری برای عیال و اولاد

---

۱ - مسافتی است معادل ۱۶۰۹ متر.

عَنْكَ ؟ قالَ : نَعَمْ أَهْلَكَ وَ وَلَدَكَ وَ رُفَقاءَكَ ، وَ كانَ مَعي أَهْلي وَ وَلَدي ، وَ كانَ مَعي يُونُسُ ابْنُ ظَبْيانَ مِنْ رُفَقائي ، فَلَمّا أَخْبَرْتُهُمْ حَمِدُوا اللهَ عَلىٰ ذٰلِكَ ، وَ قالَ يُونُسُ : لا وَ اللهِ حَتّىٰ أَسْمَعَ ذٰلِكَ مِنْهُ ، وَ كانَتْ بِهِ عَجَلَةٌ ، فَخَرَجَ فَأَتْبَعْتُهُ فَلَمّا انْتَهَيْتُ إِلَى الْبابِ سَمِعْتُ أَبا ـ عَبْدِاللهِ عليه السلام يَقُولُ ـ وَ قَدْ سَبَقَنا ـ : يُونُسُ ! الأَمْرُ كَما قالَ لَكَ فَيْضٌ اسْكُتْ وَ اقْبَلْ ، فَقالَ : سَمِعْتُ وَ أَطَعْتُ ، ثُمَّ دَخَلْتُ فَقالَ لي أَبُوعَبْدِاللهِ عليه السلام حينَ دَخَلْتُ : يا فَيْضُ زرقه[1] [زرقه] ، قُلْتُ : قَدْ فَعَلْتُ » .

٣ ـ أَخْبَرَنا أَحْمَدُ بْنُ مُحَمَّدِ بْنِ سَعيدِ ابْنُ عُقْدَةَ قالَ : حَدَّثَنَا القاسِمُ بْنُ مُحَمَّدِ بْنِ الْحَسَنِ ابْنِ حازِمٍ مِنْ كِتابِهِ قالَ : حدَّثَنا عُبَيْسُ بْنُ هِشامٍ ، عَنْ دُرُسْتَ بْنِ أَبي مَنْصُورٍ ، عَنِ الْوَليدِ بْنِ صَبيحٍ قالَ : « كانَ بَيني وَبَيْنَ رَجُلٍ يُقالُ لَهُ عَبْدُالْجَليلِ كَلامٌ [في قِدَم] فَقالَ لي : إِنَّ أَباعَبْدِاللهِ عليه السلام أَوْصىٰ إِلىٰ إِسْماعيلَ ، قالَ : فَقُلْتُ ذٰلِكَ لِأَبي عَبْدِاللهِ عليه السلام إِنَّ عَبْدَالْجَليلِ حَدَّثَني بِأَنَّكَ أَوْصَيْتَ إِلىٰ إِسْماعيلَ في حَياتِهِ قَبْلَ مَوْتِهِ بِثَلاثِ سِنينَ فَقالَ : يا

و رفیقانت ، و در آن هنگام همسرم و فرزندانم با من بودند و از رفیقانم نیز یونس بن ظَبیان با من بود ، هنگامی که این خبر را به آنان گفتم ایشان خدا را به پاس این نعمت شکرگزاری کردند ، و یونس گفت : به خدا قسم نپذیرم مگر اینکه آن را از خود آن حضرت بشنوم و شتاب داشت ، پس بیرون رفت و من از پی او رفتم ، هنگامی که به درِ خانهٔ آن حضرت رسیدم یونس از ما پیشی گرفت ، شنیدم امام صادق علیه السلام می فرماید : ای یونس مطلب همچنان است که فیض به تو گفته ، ساکت باش و بپذیر ، یونس گفت : شنیدم و اطاعت کردم ، سپس من داخل شدم امام صادق علیه السلام موقعی که وارد می شدم به من فرمود : ای فیض او را با خود ببر [او را با خود ببر] (یعنی مطلب نزد خودت بماند) عرض کردم : همین کار را کردم .

٣ ـ وَلید بن صَبیح گوید : «میان من و مردی که عبدالجلیل نامیده می شد [از قدیم] سخنی بود و به من می گفت : که امام صادق علیه السلام وصایت خود را به اسماعیل سپرده است (او را وصیّ خود ساخته) ، گوید : من این مطلب را به امام صادق علیه السلام عرض کردم که عبدالجلیل به من بازگو کرده که شما اسماعیل را وقتی زنده بود سه سال پیش از مرگش

---

١ ـ «زرقه» بالتّبطئة أي خذه إليك .

وَلِيدُ لا وَ اللهِ فَإِنْ كُنْتَ فَعَلْتَ فَإِلَى فُلانٍ ـ يَعْنِي أَبَاالْحَسَنِ مُوسَىٰ عليه السلام ـ وَ سَمَّاهُ».

٤ ـ أَخْبَرَنَا عَبْدُالواحِدِ بْنُ عَبْدِاللهِ بْنِ يُونُسَ قالَ: حَدَّثَنَا أَحْمَدُ بْنُ مُحَمَّدِ بْنِ رَبَاحٍ الزُّهْرِيُّ الكُوفِيُّ قالَ: حَدَّثَنَا أَحْمَدُ بْنُ عَلِيٍّ الحِمْيَرِيُّ قالَ: حَدَّثَنِي الحَسَنُ بْنُ أَيُّوبَ، عَنْ عَبْدِالكَرِيمِ بْنِ عَمْرٍو الخَثْعَمِيِّ، عَنْ جَمَاعَةَ الصَّائِغِ قالَ: «سَمِعْتُ المُفَضَّلَ بْنَ عُمَرَ يَسْأَلُ أَباعَبْدِاللهِ عليه السلام: هَلْ يَفْرِضُ اللهُ طَاعَةَ عَبْدٍ ثُمَّ يَكْتُمُهُ خَبَرَ السَّمَاءِ؟ فَقالَ لَهُ أَبُو عَبْدِاللهِ عليه السلام: اَللهُ أَجَلُّ وَ أَكْرَمُ وَ أَرْأَفُ بِعِبادِهِ وَ أَرْحَمُ مِنْ أَنْ يَفْرِضَ طَاعَةَ عَبْدٍ ثُمَّ يَكْتُمَهُ خَبَرَ السَّمَاءِ صَبَاحاً وَ مَسَاءً. قالَ: ثُمَّ طَلَعَ أَبُوالحَسَنِ مُوسَىٰ عليه السلام. فَقالَ لَهُ أَبُو عَبْدِاللهِ عليه السلام: أَيَسُرُّكَ أَنْ تَنْظُرَ إِلَىٰ صَاحِبِ كِتَابِ عَلِيٍّ؟ فَقالَ لَهُ المُفَضَّلُ: وَ أَيُّ شَيْءٍ يَسُرُّنِي إِذاً أَعْظَمَ مِنْ ذٰلِكَ، فَقالَ: هُوَ هٰذا صَاحِبُ كِتَابِ عَلِيٍّ، الكِتَابِ المَكْنُونِ الَّذِي قالَ اللهُ عَزَّوَجَلَّ: «لا يَمَسُّهُ إِلَّا المُطَهَّرُونَ»[1]».

٥ ـ حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ هَمَّامٍ قالَ: حَدَّثَنَا حُمَيْدُ بْنُ زِيَادٍ قالَ: حَدَّثَنَا الحَسَنُ بْنُ مُحَمَّدِ بْنِ سَمَاعَةَ قالَ: حَدَّثَنَا أَحْمَدُ بْنُ الحَسَنِ المِيثَمِيُّ، عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ إِسْحاقَ، عَنْ أَبِيهِ قالَ:

وصیّ خود قرار داده اید، فرمود: ای ولید نه به خدا قسم و اگر چنین کاری کرده ام نسبت به فلانی بوده ـ یعنی اباالحسن موسی علیه السلام ـ و نامش را بُرد».

٤ ـ جَماعهٔ صائغ گوید: «من شنیدم که مفضّل بن عُمَر از امام صادق علیه السلام می پرسید: آیا خداوند فرمانبرداری از یک بنده را واجب می سازد و بعد اخبار آسمانی را از او پوشیده بدارد؟ امام صادق علیه السلام به او فرمود: خداوند بزرگوارتر و کریم تر و به بندگانش دلسوزتر و مهربانتر از آن است که فرمانبرداری از بنده‌ای را واجب گرداند آنگاه هر بامداد و شام خبرهای آسمانی را از او مکتوم بدارد. ولید گوید: سپس ابوالحسن موسی علیه السلام از راه رسید، امام صادق علیه السلام به مفضّل فرمود: آیا خشنود می شوی که به صاحب کتاب علی علیه السلام بنگری؟ مفضّل به آن حضرت عرض کرد: چه چیزی بیش از این می تواند مرا خوشحال کند. پس فرمود: این همان صاحب کتاب علیّ علیه السلام است، آن کتاب مَکنونی که خدای عزّوجلّ فرموده است: «جز پاکان کسی آن را مسّ نمی کند».

٥ ـ محمّد بن اسحاق از پدر خود روایت کرده که گفت: «بر امام صادق علیه السلام وارد

---

١ ـ الواقعة: ٧٩.

«دَخَلْتُ عَلىٰ أَبي عَبْدِاللهِ عليه السلام فَسَأَلْتُهُ عَنْ صاحِبِ الأَمْرِ مِنْ بَعْدِهِ قالَ لي: هُوَ صاحِبُ البَهَمَةِ، وَ كانَ مُوسىٰ عليه السلام في ناحِيَةِ الدّارِ صَبِيّاً وَ مَعَهُ عَناقٌ مَكِّيَّةٌ وَ هُوَ يَقُولُ لَها: اسْجُدي لِلّهِ الَّذي خَلَقَكِ».

٦ ـ حَدَّثَنا أَبُوسُلَيْمانَ أَحْمَدُبْنُ هَوْذَةَ الباهِلِيُّ قالَ: حَدَّثَنا إِبْراهيمُ بْنُ إِسْحاقَ النَّهاوَنْدِيُّ، عَنْ عَبْدِاللهِ بْنِ حَمّادٍ الأَنْصارِيِّ، عَنْ مُعاوِيَةَ بْنِ وَهْبٍ قالَ: «دَخَلْتُ عَلىٰ أَبي عَبْدِاللهِ عليه السلام، فَرَأَيْتُ أَبَاالحَسَنِ مُوسىٰ عليه السلام وَ لَهُ يَوْمَئِذٍ ثَلاثُ سِنينَ وَ مَعَهُ عَناقٌ مِنْ هٰذِهِ المَكِّيَّةِ وَ هُوَ آخِذٌ بِخِطامِ عَلَيْها وَ هُوَ يَقُولُ لَها: اسْجُدي لِلّهِ الَّذي خَلَقَكِ، فَفَعَلَ ذٰلِكَ ثَلاثَ مَرّاتٍ، فَقالَ لَهُ غُلامٌ صَغيرٌ: يا سَيِّدي قُلْ لَها تَموتُ، فَقالَ لَهُ مُوسىٰ عليه السلام: وَيْحَكَ أَنَا أُحْيي وَ أُميتُ؟ اللهُ يُحْيي وَ يُميتُ».

٧ ـ وَ مِنْ مَشْهُورِ كَلامِ أَبي عَبْدِاللهِ عليه السلام عِنْدَ وُقُوفِهِ عَلىٰ قَبْرِ إِسْماعيلَ: «غَلَبَني الحُزْنُ لَكَ عَلَى الحُزْنِ عَلَيْكَ، اَللّٰهُمَّ إِنّي وَهَبْتُ لِإِسْماعيلَ جَميعَ ما قَصَّرَ عَنْهُ مِمّا افْتَرَضْتَ عَلَيْهِ مِنْ حَقّي، فَهَبْ لي جَميعَ ما قَصَّرَ عَنْهُ فيما افْتَرَضْتَ عَلَيْهِ مِنْ حَقِّكَ».

شدم و از آن حضرت دربارهٔ صاحب امر پس از او سؤال کردم، به من فرمود: او دارای بَهَمَه (برّه یا بُزغاله) است، و موسی علیه السلام کودکی بود و با او ماده بزغاله ای مکّی بود که به آن می گفت: به خدائی که تو را آفریده است سجده کن».

٦ ـ معاویة بن وهب گوید: «بر امام صادق علیه السلام وارد شدم و اباالحسن موسی علیه السلام را دیدم که آن روز سه ساله بود و بزغاله ای از همین بزغاله های مکّی با خود داشت و ریسمانی به گردن آن بود و به آن بزغاله می گفت: به خدائی که تو را آفریده، سجده کن، و آن حضرت سه بار این کار را کرد، پس پسر بچه ای به او گفت: آقای من به او بگو بمیرد، موسی علیه السلام به او گفت: ای وای تو، من زنده کنم و بمیرانم؟ خداوند است که زنده می سازد و می میراند».

٧ ـ واز سخنان مشهور امام صادق علیه السلام است به هنگام ایستادن آن حضرت در کنار قبر اسماعیل که: «اندوه من به خاطر خود تو بیش از دلتنگی از مرگ تو بر من دست یافته است، خداوندا من هر آنچه را که اسماعیل از حقّ من که تو بر او واجب کرده بودی کوتاهی ورزیده بدو بخشیدم، و تو نیز هر آنچه را که او از حقّ تو در آنچه بر او واجب

۸ ـ وَ رُوِيَ عَنْ زُرارَةَ بْنِ أَعْيَنَ أَنَّهُ قالَ: «دَخَلْتُ عَلىٰ أَبي عَبْدِاللهِ عليه‌السلام وَ عَنْ يَمينِهِ سَيِّدُ وُلْدِهِ مُوسىٰ عليه‌السلام وَ قُدّامَهُ مَرْقَدٌ مُغَطًّى، فَقالَ لي: يا زُرارَةُ جِئْني بِداوُدَ بْنِ كَثيرٍ الرَّقِّيِّ، وَ حُمْرانَ، وَ أَبي بَصيرٍ، وَ دَخَلَ عَلَيْهِ الْمُفَضَّلُ بْنُ عُمَرَ. فَخَرَجْتُ فَأَحْضَرْتُهُ مَنْ أَمَرَني بِإِحْضارِهِ، وَ لَمْ يَزَلِ النّاسُ يَدْخُلُونَ واحِداً إِثْرَ واحِدٍ حَتّىٰ صِرْنا في الْبَيْتِ ثَلاثينَ رَجُلاً، فَلَمّا حَشَدَ الْمَجْلِسُ، قالَ: يا داوُدُ اكْشِفْ لي عَنْ وَجْهِ إِسْماعيلَ، فَكَشَفَ عَنْ وَجْهِهِ، فَقالَ أَبُو عَبْدِاللهِ عليه‌السلام: يا داوُدُ أَحَيٌّ هُوَ أَمْ مَيِّتٌ؟ قالَ داوُدُ: يا مَوْلايَ هُوَ مَيِّتٌ، فَجَعَلَ يَعْرِضُ ذٰلِكَ عَلىٰ رَجُلٍ رَجُلٍ حَتّىٰ أَتىٰ عَلىٰ آخِرِ مَنْ في الْمَجْلِسِ وَ انْتَهىٰ عَلَيْهِمْ بِأَسْرِهِمْ، كُلٌّ يَقُولُ: هُوَ مَيِّتٌ يا مَوْلايَ، فَقالَ: اَللّٰهُمَّ اشْهَدْ. ثُمَّ أَمَرَ بِغُسْلِهِ وَ حُنُوطِهِ وَ إِدْراجِهِ في أَثْوابِهِ، فَلَمّا فَرَغَ مِنْهُ قالَ لِلْمُفَضَّلِ: يا مُفَضَّلُ احْسُرْ عَنْ وَجْهِهِ، فَحَسَرَ عَنْ وَجْهِهِ فَقالَ: أَحَيٌّ هُوَ أَمْ مَيِّتٌ؟ فَقالَ: مَيِّتٌ، قالَ: اَللّٰهُمَّ اشْهَدْ عَلَيْهِمْ، ثُمَّ حُمِلَ إِلىٰ قَبْرِهِ

فرموده بودی کوتاهی نموده، به خاطر من ببخش».

۸ ـ و از زُرارة بن أعْیَن روایت شده که گفت: «بر امام صادق علیه‌السلام وارد شدم، و در سمت راست آن حضرت میر فرزندان او موسی علیه‌السلام و روبرویش رختخواب و بستری پوشیده شده قرار داشت، پس به من فرمود: ای زراره، داود بن کثیر رقّی و حمران و ابابصیر را نزد من بیاور، و در این میان مفضّل بن عُمَر به محضر آن حضرت وارد شد، من بیرون رفتم و کسانی را که آن حضرت دستور به احضارشان داده بود نزد او آوردم، و مردم یک یک از پی هم وارد می‌شدند تا اینکه سی نفر در آن خانه جمع شدیم، هنگامی که مجلس پُر شد، آن حضرت فرمود: ای داود پوشش روی اسماعیل را برایم کنار بزن، داود صورت او را باز کرد. امام صادق علیه‌السلام فرمود: ای داود او زنده است یا مرده؟ داود گفت: مولای من او مُرده است، پس آن را به یکایک افراد نشان داد تا به آخرین کسی که در مجلس بود رسید و به جملگی ایشان (این مراسم را) به پایان رسانید هر یک از آنان می‌گفت: مولای من او مرده است، پس فرمود: خدایا شاهد باش، سپس دستور غسل و حنوط و در کفن پیچیدن او را داد. هنگامی که از کار او فراغت یافت به مفضّل فرمود: ای مفضّل کفن را از صورت او کنار بزن، و او کفن را از رویش کنار زد، پس فرمود: او زنده است یا مرده؟ مفضّل گفت: مرده است، فرمود: خدایا بر

فَلَمّا وُضِعَ فِي لَحْدِهِ قالَ: يا مُفَضَّلُ اكْشِفْ عَنْ وَجْهِهِ، وَ قالَ لِلْجَماعَةِ: أَحَيٌّ هُوَ أَمْ مَيِّتٌ؟ قُلْنا لَهُ: مَيِّتٌ، فَقالَ: اَللّٰهُمَّ اشْهَدْ وَ اشْهَدُوا فَإِنَّهُ سَيَرْتابُ الْمُبْطِلُونَ، يُرِيدُونَ إِطْفاءَ نُورِ اللهِ بِأَفْواهِهِمْ ـ ثُمَّ أَوْمَأَ إِلىٰ مُوسىٰ عليه السلام ـ «وَاللهُ مُتِمُّ نُورِهِ وَلَوْ كَرِهَ الْمُشْرِكُونَ»، ثُمَّ حَثَوْنا عَلَيْهِ التُّرابَ، ثُمَّ أَعادَ عَلَيْنَا الْقَوْلَ، فَقالَ: الْمَيِّتُ الْمُحَنَّطُ الْمُكَفَّنُ الْمَدْفُونُ فِي هٰذَا اللَّحْدِ مَنْ هُوَ؟ قُلْنا: إِسْماعِيلُ، قالَ: اَللّٰهُمَّ اشْهَدْ، ثُمَّ أَخَذَ بِيَدِ مُوسىٰ عليه السلام، وَ قالَ: هُوَ حَقٌّ وَ الْحَقُّ مِنْهُ إِلىٰ أَنْ يَرِثَ اللهُ الْأَرْضَ وَ مَنْ عَلَيْها».

وَ وَجَدْتُ هٰذَا الْحَدِيثَ عِنْدَ بَعْضِ إِخْوانِنا، فَذَكَرَ أَنَّهُ نَسَخَهُ مِنْ أَبِي الْمُرْجِيِّ بْنِ مُحَمَّدٍ الْعَمْرِ التَّغْلِبِيِّ وَ ذَكَرَ أَنَّهُ حَدَّثَهُ بِهِ الْمَعْرُوفُ بِأَبِي سَهْلٍ يَرْوِيهِ عَنْ أَبِي الْفَرَجِ وَرّاقِ بُنْدارٍ الْقُمِّيِّ، عَنْ بُنْدارٍ، عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ صَدَقَةَ: وَ مُحَمَّدِ بْنِ عَمْرٍو، عَنْ زُرارَةَ.

وَأَنَّ أَبَا الْمُرْجِيِّ ذَكَرَ أَنَّهُ عَرَضَ هٰذَا الْحَدِيثَ عَلىٰ بَعْضِ إِخْوانِهِ فَقالَ: إِنَّهُ حَدَّثَهُ بِهِ الْحَسَنُ

آنان گواه باش سپس او را به جانب قبرش برداشتند، هنگامی که در لحدش گذاشته شد آن حضرت فرمود: ای مفضّل صورتش را باز کن، و به جمعیّت فرمود: او زنده است یا مرده؟ ما عرض کردیم: مُرده است، فرمود: خدایا گواه باش و شما نیز شاهد باشید که به زودی باطل اندیشان دچار شکّ و تردید خواهند شد آنان می خواهند نور خدا را با دهانهای خویش خاموش کنند ـ و به موسی علیه السلام اشاره فرمود ـ «و خداوند نور خود را کامل خواهد ساخت هرچند مشرکان را خوش نیاید»، سپس ما بر او خاک ریختیم، و بعد آن حضرت همان سخن را بر ما تکرار نموده فرمود: آن مردهٔ حنوط شدهٔ کفن گشته که در این لحد مدفون است چه کسی است؟ عرض کردیم: اسماعیل، فرمود: خدایا گواه باش، سپس دست موسی علیه السلام را گرفت و فرمود: او حقّ است و حقّ از اوست تا آنکه خداوند زمین و هر که را که بر روی زمین است وارث گردد».

و من این حدیث را نزد یکی از برادرانم یافتم، و یاد آورد شد که آن را از ابی المُرْجیّ بن محمّد العَمْر التَغْلِبی نسخه برداری کرده و گفت که آن را شخصی که به ابی سهل معروف است از ابی الفرج وَرّاق بُندار قمّی از بُندار از محمّد بن صدقه و محمّد بن عمرو از زُراره برای او روایت کرده است.

و ابوالمُرجیّ یاد آور شد که این حدیث را به یکی از برادرانش نشان داده و او گفته:

ابْنُ الْمُنْذِرِ بِإِسْنادٍ لَهُ عَنْ زُرارَةَ، وَ زادَ فيهِ أَنَّ أَباعَبْدِاللهِ عليه السلام قالَ: «وَ اللهِ لَيَظْهَرَنَّ [عَلَيْكُمْ] صاحِبُكُمْ وَ لَيْسَ فِي عُنُقِهِ لِأَحَدٍ بَيْعَةٌ. وَ قالَ: فَلا يَظْهَرُ صاحِبُكُمْ حَتّىٰ يَشُكَّ فيهِ أَهْلُ الْيَقينِ «قُلْ هُوَ نَبَأٌ عَظيمٌ أَنْتُمْ عَنْهُ مُعْرِضُونَ».

۹ ـ حَدَّثَنا أَبُوسُلَيْمانَ أَحْمَدُبْنُ هَوْذَةَ الباهِلِيُّ قالَ: حَدَّثَنا إِبْراهيمُ بْنُ إِسْحاقَ النَّهاوَنْدِيُّ قالَ: حَدَّثَنا عَبْدُاللهِ بْنُ حَمّادٍ الأَنْصارِيُّ، عَنْ صَفْوانَ بْنِ مِهْرانَ الْجَمّالِ قالَ: سَأَلَ مَنْصُورُ بْنُ حازِمٍ؛ وَ أَبُو أَيُّوبَ الْخَزّازُ أَباعَبْدِاللهِ عليه السلام وَ أَنَا حاضِرٌ مَعَهُما، فَقالا: «جَعَلَنَا اللهُ فِداكَ إِنَّ الأَنْفُسَ يُغْدىٰ عَلَيْها وَ يُراحُ، فَمَنْ لَنا بَعْدَكَ؟ فقالَ: إِذا كانَ ذٰلِكَ فَهٰذا ـ فَضَرَبَ يَدَهُ إِلَى الْعَبْدِ الصّالِحِ مُوسىٰ عليه السلام وَ هُوَ غُلامٌ خُماسِيٌّ بَثَوْبَيْنِ أَبْيَضَيْنِ ـ وَ قالَ: هٰذا، وَ كانَ عَبْدُاللهِ بْنُ جَعْفَرٍ حاضِراً يَوْمَئِذٍ الْبَيْتَ».

که آن را حسن بن منذر با سَنَدی که داشته از زراره برای او روایت نموده است، و در آن افزوده که امام صادق علیه السلام فرمود: «به خدا سوگند صاحب شما [بر شما] حتماً ظهور خواهد کرد، و بیعت هیچکس را در گردن خود نخواهد داشت. و فرمود: صاحب شما ظاهر نمی گردد تا آنگاه که اهل یقین دربارهٔ او شکّ کنند و به این آیه تمسّک فرمود: «قُلْ هُوَ نَبَأٌ عَظيمٌ أَنْتُمْ عَنْهُ مُعْرِضُونَ» (بگو او خبر بزرگی است و شما از آن روگردان هستید).

۹ ـ صفوان بن مِهران جمّال گوید: منصور بن حازم و ابو ایّوب خزّاز از امام صادق علیه السلام سؤال کردند و من با آن دو حاضر بودم، گفتند: «خداوند ما را فدای شما گرداند همانا جانها صبح و شام خلاص می شوند چه کسی پس از تو برای ما (امام) خواهد بود؟ آن حضرت فرمود: چون چنان شود پس این است ـ و دست خود را بر بندهٔ شایسته موسی علیه السلام زد و او پسر بچّه ای پنج ساله بود که دو جامهٔ سفید بر تن داشت ـ و فرمود: این، و آن روز عبدالله بن جعفر نیز در آن اطاق حاضر بود».

[شرح: این باب اخبارش در ردّ بر اسماعیلیّه است].

﴿ باب ـ ٢٥ ﴾

* (ما جاءَ في أَنَّ مَنْ عَرَفَ إمامَهُ لَمْ يضرَّهُ تَقَدَّم هٰذا الأمرُ أَوْ تَأَخَّرَ) *

١ ـ أَخْبَرَنا مُحَمَّدُ بْنُ يَعْقُوبَ ـ رحمه الله ـ قالَ: حَدَّثَنا عَلِيُّ بْنُ إبْراهيمَ، عَنْ أَبيهِ، عَنْ حَمّادِ بْنِ عيسىٰ، عَنْ حَريزٍ، عَنْ زُرارَةَ قالَ: قالَ أَبُوعَبْدِاللهِ عليه السلام: «اعْرِفْ إمامَكَ فَإِنَّكَ إذا عَرَفْتَهُ لَمْ يَضُرَّكَ تَقَدَّمَ هٰذَا الأَمْرُ، أَوْ تَأَخَّرَ».

٢ ـ أَخْبَرَنا مُحَمَّدُ بْنُ يَعْقُوبَ قالَ: حَدَّثَني الحُسَيْنُ بْنُ مُحَمَّدِ بْنِ عامِرٍ، عَنْ مُعَلَّى بْنِ مُحَمَّدٍ، عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ جُمْهُورٍ، عَنْ صَفْوانَ بْنِ يَحْيىٰ، عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ مَرْوانَ، عَنْ فُضَيْلِ بْنِ يَسارٍ قالَ: «سَأَلْتُ أَباعَبْدِاللهِ عليه السلام عَنْ قَوْلِ اللهِ عَزَّوَجَلَّ «يَوْمَ نَدْعُوا كُلَّ أُناسٍ بِإِمامِهِمْ»؟ فَقالَ: يا فُضَيْلُ اعْرِفْ إمامَكَ، فَإِنَّكَ إذا عَرَفْتَ إمامَكَ لَمْ يَضُرَّكَ تَقَدَّمَ هٰذَا الأَمْرُ أَوْ تَأَخَّرَ. وَمَن عَرَفَ إمامَهُ ثُمَّ ماتَ قَبْلَ أَنْ يَقُومَ صاحِبُ هٰذَا الأَمْرِ كانَ بِمَنْزِلَةِ مَنْ

(باب ـ ٢٥)

(آنچه رسیده در مورد اینکه کسی که امام خود را بشناسد این امر چه پیش افتد و چه دیر شود او را زیانی نمی رساند)

١ ـ زُرارَه گوید: امام صادق عليه السلام فرمود: «امام خود را بشناس که چون او را شناختی این امر چه پیش افتد و یا دیر فرا رسد تو را زیانی نمی رساند».

٢ ـ فضیل بن یسار گوید: «از امام صادق عليه السلام در مورد معنی فرمایش خدای عزّوجلّ سؤال کردم که می فرماید: «يَوْمَ نَدْعُوا كُلَّ أُناسٍ بِإِمامِهِمْ» (روزی که هر گروهی را با پیشوایشان فرا می خوانیم) آن حضرت فرمود: ای فضیل امام خود را بشناس، که تو چون امام خود را بشناسی به تو زیانی نمی رسد خواه این امر پیش افتد یا تأخیر کند، و هر کس امامش را بشناسد سپس پیش از آنکه صاحب این امر قیام کند وفات یابد همانند کسی است که در سپاه آن حضرت نشسته باشد بلکه نه، (بهتر بگویم) به منزلهٔ

كانَ قاعِداً فِي عَسْكَرِهِ، لا بَلْ بِمَنْزِلَةِ مَنْ قَعَدَ تَحْتَ لِوائِهِ». قالَ: وَرَواهُ بَعْضُ أَصْحابِنا «بِمَنْزِلَةِ مَنِ اسْتُشْهِدَ مَعَ رَسُولِ اللهِ صلى الله عليه وآله».

٣ ـ أَخْبَرَنا مُحَمَّدُ بْنُ يَعْقُوبَ، عَنْ عَلِيِّ بْنِ مُحَمَّدٍ رَفَعَهُ إِلى عَلِيِّ بْنِ أَبِي حَمْزَةَ، عَنْ أَبِي ـ بَصِيرٍ قالَ: «قُلْتُ لِأَبِي عَبْدِاللهِ عليه السلام: جُعِلْتُ فِداكَ مَتَى الفَرَجُ؟ فَقالَ: يا أَبابَصِيرٍ [وَ] أَنْتَ مِمَّنْ يُرِيدُ الدُّنْيا؟ مَنْ عَرَفَ هٰذَا الأَمْرَ فَقَدْ فُرِّجَ عَنْهُ بِانْتِظارِهِ».

٤ ـ أَخْبَرَنا مُحَمَّدُ بْنُ يَعْقُوبَ، عَنْ عَلِيِّ بْنِ إِبْراهِيمَ، عَنْ صالِحِ بْنِ السِّنْدِيِّ، عَنْ جَعْفَرِ بْنِ بَشِيرٍ، عَنْ إِسْماعِيلَ بْنِ مُحَمَّدٍ الخُزاعِيِّ قالَ: «سَأَلَ أَبُوبَصِيرٍ أَباعَبْدِاللهِ عليه السلام وَ أَنَا أَسْمَعُ، فَقالَ: تَرانِي أُدْرِكُ القائِمَ عليه السلام؟ فَقالَ: يا أَبابَصِيرٍ أَلَسْتَ تَعْرِفُ إِمامَكَ؟ فَقالَ: إِي وَاللهِ وَ أَنْتَ هُوَ ـ وَ تَناوَلَ يَدَهُ ـ فَقالَ: وَ اللهِ تُبالِي يا أَبابَصِيرٍ أَلّا تَكُونَ مُحْتَبِياً بِسَيْفِكَ فِي ظِلِّ رِواقِ القائِمِ عليه السلام».

٥ ـ أَخْبَرَنا مُحَمَّدُ بْنُ يَعْقُوبَ قالَ: حَدَّثَنا عِدَّةٌ مِنْ أَصْحابِنا، عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ، عَنْ عَلِيِّ بْنِ النُّعْمانِ، عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ مَرْوانَ، عَنِ الفُضَيْلِ بْنِ يَسارٍ قالَ: سَمِعْتُ أَباجَعْفَرٍ عليه السلام يَقُولُ: «مَنْ ماتَ وَ لَيْسَ لَهُ إِمامٌ فَمِيتَتُهُ ميتَةٌ جاهِلِيَّةٌ، وَ مَنْ ماتَ وَ هُوَ عارِفٌ لِإِمامِهِ لَمْ

کسی است که زیر پرچم او نشسته باشد» محمّد بن یعقوب کلینیؒ گوید: بعض اصحاب، (این قسمت را) چنین روایت کرده اند: «همچون کسی است که در رکاب رسول خدا صلی الله علیه و آله به شهادت رسیده باشد».

٣ ـ ابوبصیر گوید: «به امام صادق علیه السلام عرض کردم: فدایت گردم فَرَج کی خواهد بود؟ فرمود: ای ابا بصیر مگر تو هم از آن جمله هستی که دنیا را می طلبند؟ هرکس این امر را بشناسد با انتظار او امور و مشکلاتش فَرَج یافته خواهد بود».

٤ ـ اسماعیل بن محمّد خزاعیؒ گوید: «ابوبصیر از امام صادق علیه السلام سؤال می کرد و من می شنیدم که گفت: به نظر شما من قائم علیه السلام را درک خواهم کرد؟ آن حضرت فرمود: ای ابابصیر مگر تو امام خود را نمی شناسی؟ عرض کرد: چرا به خدا سوگند تو همان امام منی ـ و دست آن حضرت را گرفت ـ پس فرمود: به خدا قسم ای ابابصیر تو چه غمی داری که شمشیر به کمر در سایهٔ رواق قائم علیه السلام نباشی».

٥ ـ فُضَیل بن یسار گوید: شنیدم امام باقر علیه السلام می فرمود: «هرکس بمیرد و امامی

يَضُرُّهُ تَقَدَّمَ هٰذَا الأَمْرُ أَوْ تَأَخَّرَ، وَ مَنْ ماتَ وَ هُوَ عارِفٌ لِإِمامِهِ كانَ كَمَنْ هُوَ [قائِمٌ] مَعَ القائِمِ فِي فُسْطاطِهِ».

٦ ـ أَخْبَرَنا مُحَمَّدُ بْنُ يَعْقُوبَ، عَنْ عَلِيِّ بْنِ مُحَمَّدٍ، عَنْ سَهْلِ بْنِ زِيادٍ، عَنِ الحَسَنِ بْنِ سَعِيدٍ، عَنْ فَضالَةَ بْنِ أَيُّوبَ، عَنْ عُمَرَ بْنِ أَبانٍ قالَ: سَمِعْتُ أَباعَبْدِاللهِ عليه السلام يَقُولُ: «إِعْرِفِ العَلامَةَ، فَإِذا عَرَفْتَهُ لَمْ يَضُرَّكَ تَقَدَّمَ هٰذَا الأَمْرُ أَوْ تَأَخَّرَ، إِنَّ اللهَ تَعالىٰ يَقُولُ: «يَوْمَ نَدْعُوا كُلَّ أُناسٍ بِإِمامِهِمْ»[1] فَمَنْ عَرَفَ إِمامَهُ كانَ كَمَنْ هُوَ فِي فُسْطاطِ المُنْتَظَرِ عليه السلام».

٧ ـ حَدَّثَنا أَحْمَدُ بْنُ مُحَمَّدِ بْنِ سَعِيدٍ قالَ: حَدَّثَنِي يَحْيَى بْنُ زَكَرِيَّا بْنِ شَيْبانَ قالَ: حَدَّثَنا عَلِيُّ بْنُ سَيْفِ بْنِ عُمَيْرَةَ، عَنْ أَبِيهِ، عَنْ حُمْرانَ بْنِ أَعْيَنَ، عَنْ أَبِي عَبْدِاللهِ عليه السلام أَنَّهُ قالَ: «أَعْرِفْ إِمامَكَ فَإِذا عَرَفْتَهُ لَمْ يَضُرَّكَ تَقَدَّمَ هٰذَا الأَمْرُ أَمْ تَأَخَّرَ، فَإِنَّ اللهَ عَزَّوَجَلَّ يَقُولُ: «يَوْمَ نَدْعُوا كُلَّ أُناسٍ بِإِمامِهِمْ» فَمَنْ عَرَفَ إِمامَهُ كانَ كَمَنْ هُوَ فِي فُسْطاطِ القائِمِ عليه السلام».

نداشته باشد مرگش مرگ جاهليّت باشد، و هركس بميرد در حالى كه به امام خويش آشنا است زيانى به حال او نخواهد داشت خواه اين امر پيش افتد و يا دير كند، و هر كس بميرد در حالى كه آشنا به امام خويش است همانند كسى است كه [بپا خاسته] در خدمت قائم عليه السلام در خيمهٔ آن حضرت باشد».

٦ ـ عمر بن أبان گويد: شنيدم امام صادق عليه السلام مى فرمود: «آن نشانه را بشناس كه چون آن را شناختى ديگر زيانى متوجّه تو نيست چه اين امر پيش افتد و چه تأخير كند، همانا خداى تعالى مى فرمايد: «روزى كه هر گروهى را با امامشان فرا مى خوانيم» پس هر كس امام خود را بشناسد همانند كسى است كه در خيمهٔ امام منتظر عليه السلام باشد».

٧ ـ حُمران بن أَعْيَن از امام صادق عليه السلام روايت كرده كه آن حضرت فرمود: «امام خود را بشناس كه چون او را شناختى ديگر تو را زيانى نخواهد رسيد كه اين امر پيش افتد يا تأخير كند زيرا خداى تعالى مى فرمايد: «روزى كه هر گروهى را با امامشان فرا مى خوانيم». هركس امام خود را شناخت همانند كسى است كه در خيمه قائم عليه السلام است.

---

١ ـ الاسراء: ٧١.

﴿ باب ـ ٢٦ ﴾

* (ما رُوِيَ في مُدَّةِ مُلْكِ القائِمِ عليه السلام بَعْدَ قيامِهِ) *

١ ـ أَخْبَرَنا أَحْمَدُ بْنُ مُحَمَّدِ بْنِ سَعيدٍ ابنُ عُقْدَةَ الكُوفِيُّ قالَ: حَدَّثَني عَلِيُّ بْنُ الحَسَنِ التَّيْمُلِيُّ، عَنِ الحَسَنِ بْنِ عَلِيِّ بْنِ يُوسُفَ، عَنْ أَبيهِ؛ وَ مُحَمَّدِ بْنِ عَلِيٍّ، عَنْ أَبيهِ، عَنْ أَحْمَدَ بْنِ عُمَرَ الحَلَبِيِّ، عَنْ حَمْزَةَ بْنِ حُمْرانَ، عَنْ عَبْدِاللهِ بْنِ أَبي يَعْفُورٍ، عَنْ أَبي ـ عَبْدِاللهِ عليه السلام أَنَّهُ قالَ: « [يَـ]ـمْلِكُ القائِمُ عليه السلام تِسْعَ عَشْرَةَ سَنَةً وَ أَشْهُراً».

٢ ـ أَخْبَرَنا أَبُوسُلَيْمانَ أَحْمَدُ بْنُ هَوْذَةَ الباهِلِيُّ قالَ: حَدَّثَنا إِبْراهيمُ بْنُ إِسْحاقَ النَّهاوَنْدِيُّ سَنَةَ ثَلاثٍ وَ سَبْعينَ وَ مِائَتَيْنِ قالَ: حَدَّثَنا أَبُومُحَمَّدٍ عَبْدُاللهِ بْنُ حَمّادٍ الأَنْصارِيُّ سَنَةَ تِسْعٍ وَ عِشْرينَ وَ مِائَتَيْنِ قالَ: حَدَّثَني عَبْدُاللهِ بْنُ أَبي يَعْفُورٍ قالَ: قالَ: أَبُو ـ عَبْدِاللهِ عليه السلام: «مَلَكَ القائِمُ مِنّا تِسْعَ عَشْرَةَ سَنَةً وَ أَشْهُراً».

٣ ـ أَخْبَرَنا أَحْمَدُ بْنُ مُحَمَّدِ بْنِ سَعيدٍ ابْنُ عُقْدَةَ قالَ: حَدَّثَنا مُحَمَّدُ بْنُ المُفَضَّلِ بْنِ إِبْراهيمَ بْنِ قَيْسِ بْنِ رُمّانَةَ الأَشْعَرِيُّ؛ وَ سَعْدانُ بْنُ إِسْحاقَ بْنِ سَعيدٍ؛ وَ أَحْمَدُ بْنُ الحُسَيْنِ ابْنِ عَبْدِالمَلِكِ [الزَّيّاتُ]؛ وَ مُحَمَّدُ بْنُ أَحْمَدَ بْنِ الحَسَنِ القَطْوانِيُّ، عَنِ الحَسَنِ بْنِ مَحْبوبٍ، عَنْ عَمْرِو بْنِ ثابِتٍ، عَنْ جابِرِ بْنِ يَزيدَ الجُعْفِيِّ قالَ: سَمِعْتُ أَباجَعْفَرٍ مُحَمَّدَ بْنَ عَلِيٍّ عليهما السلام

(باب ـ ٢٦)

(آنچه در مورد مدّت حکومت قائم عليه السلام پس از قیام آن حضرت عليه السلام رسیده است)

١ ـ عبدالله بن أبي يعفور از امام صادق عليه السلام روایت کرده که آن حضرت فرمود: «حکومت قائم عليه السلام [یا قائم عليه السلام حکومت می کند در] نوزده سال و چند ماه است».

٢ ـ عبدالله بن أبي يعفور گوید: امام صادق عليه السلام فرمود: «قائم ما نوزده سال و چند ماه حکومت می کند».

٣ ـ جابربن یزید جُعفیّ گوید: شنیدم امام باقر عليه السلام می فرمود: «به خدا قَسَم مردی

يَقُولُ: «وَ اللهِ لَيَمْلِكَنَّ رَجُلٌ مِنَّا أَهْلَ البَيْتِ ثَلاثَمِائَةِ سَنَةٍ [وَ ثَلاثَ عَشْرَةَ سَنَةً] وَ يَزْدادُ تِسْعاً. قالَ: فَقُلْتُ لَهُ: [وَ] مَتىٰ يَكُونُ ذٰلِكَ؟ قالَ: بَعْدَ مَوْتِ القائِمِ عليه السلام. قُلْتُ لَهُ: وَ كَمْ يَقُومُ القائِمُ عليه السلام في عالَمِهِ حَتّىٰ يَمُوتَ؟ فَقالَ: تِسْعَ عَشْرَةَ سَنَةً مِنْ يَوْمِ قِيامِهِ إِلىٰ يَوْمِ مَوْتِهِ».

٤ ـ أَخْبَرَنا عَلِيُّ بْنُ أَحْمَدَ البَنْدَنيجِيُّ، عَنْ عُبَيْدِاللهِ بْنِ مُوسَى العَلَوِيِّ، عَنْ بَعْضِ رِجالِهِ، عَنْ أَحْمَدَ بْنِ الحَسَنِ، عَنْ إِسْحاقَ، عَنْ أَحْمَدَ بْنِ عُمَرَ بْنِ أَبِي شُعْبَةَ الحَلَبِيِّ، عَنْ حَمْزَةَ بْنِ حُمْرانَ، عَنْ عَبْدِاللهِ بْنِ أَبِي يَعْفُورٍ، عَنْ أَبِي عَبْدِاللهِ عليه السلام قالَ: «إِنَّ القائِمَ [عليه السلام] يَمْلِكُ تِسْعَ عَشْرَةَ سَنَةً وَ أَشْهُراً».

وَ إِذْ قَدْ أَتَيْنا عَلَى الغَرَضِ الَّذي قَصَدْنا لَهُ وَ انْتَهَيْنا إِلىٰ ما أَرَدْنا مِنْهُ ـ وَ فيهِ كِفايَةٌ وَ بَلاغٌ لِمَنْ كانَ لَهُ قَلْبٌ أَوْ أَلْقَى السَّمْعَ وَ هُوَ شَهيدٌ ـ فَإِنَّا نَحْمَدُاللهَ عَلىٰ إِنْعامِهِ عَلَيْنا وَ نَشْكُرُهُ عَلىٰ إِحْسانِهِ إِلَيْنا بِما هُوَ أَهْلُهُ مِنَ الحَمْدِ وَ مُسْتَحِقُّهُ مِنَ الشُّكْرِ. وَ نَسْأَلُهُ أَنْ يُصَلِّيَ عَلىٰ مُحَمَّدٍ وَ آلِهِ، المُنْتَجَبينَ الأَخْيارِ الطّاهِرينَ. وَ أَنْ يُثَبِّتَنا بِالقَوْلِ الثّابِتِ في الحَياةِ الدُّنْيا وَ في

از ما اهل بیت سیصد سال [و سیزده سال] به اضافهٔ نُه حتماً و بدون تردید حکومت خواهد کرد. گوید: به آن حضرت عرض کردم: [و] این کی خواهد شد؟ فرمود: پس از وفات قائم علیه السلام، به آن حضرت عرض کردم: قائم علیه السلام چقدر در عالم خود برپا است تا از دنیا برود؟ فرمود: نوزده سال از روز قیامش تا روز مرگش».

٤ ـ عبدالله بن أبی یعفور از امام صادق علیه السلام روایت کرده که فرمود: «همانا قائم علیه السلام نوزده سال و چند ماه حکومت خواهد کرد».

اکنون که غرضی را که اراده آن را داشتیم بجا آوردیم و بدانچه مقصود ما از آن بوده رسیدیم ـ و در آن برای کسی که دارای دلی باشد یا گوش فرا دهد و شاهد و آگاه باشد. کفایت و بَلاغ است ـ پس خدا را به پاس اِنعامش بر ما سپاس می‌گوئیم و به پاس احسانش بر ما او را شکر می‌گزاریم بدان شکری که او شایستهٔ آن است و آن سپاسگزاری که او درخور آن است و از او می‌خواهیم که بر محمّد و آل او که برگزیدگان و نیکان و پاکانند درود فرستد و نیز از او می‌خواهیم که ما را به گفتار ثابت در زندگی

الآخِرَةِ، وَ يَزِيدَنا هُدىً وَ عِلْماً وَ بَصيرَةً وَ فَهْماً، وَ لا يُزِيغَ قُلُوبَنا بَعْدَ إِذْ هَدانا، وَ أَنْ يَهَبَ لَنا مِنْ لَدُنْهُ رَحْمَةً إِنَّهُ كَريمٌ وَهّابٌ.

وَ الحَمْدُ لِلّهِ رَبِّ العالَمينَ، وَ صَلَّى اللهُ عَلىٰ مُحَمَّدٍ وَ آلِهِ الطّاهِرينَ وَ سَلَّمَ تَسْليماً كَثيراً مُبارَكاً زاكِياً نامِياً طَيِّباً.

دنیا و آخرت پایرجا بدارد و هدایت و دانش و بینش و دریافت ما را بیفزاید، و دلهای ما را پس از آنکه هدایتمان نموده گمراه نفرماید و از جانب خود رحمتی بر ما ارزانی دارد که او کریم و بخشنده است.

وَالحَمْدُ لِلّهِ رَبِّ العالَمينَ، وَ صَلَّى اللهُ عَلىٰ مُحَمَّدٍ وَ آلِهِ الطّاهِرينَ وَ سَلَّمَ تَسْليماً كَثيراً مُبارَكاً زاكِياً نامِياً طَيِّباً.

به یاری خداوند این ترجمه به اتمام رسید در تهران ـ غرهٔ شهر رمضان المبارك ۱۴۰۴

خرداد ۱۳۶۳

محمّد جواد غفّاری

ـ عُفِیَ عنه ـ

فهـــرســت

۳ ـ پیشگفتار

۱٤ ـ گزیده ای از زندگانی نویسنده

۱۵ ـ اساتید مؤلّف

۱٦ ـ تألیفات نویسنده

۱۷ ـ نسخه های مورد استفاده

۲٦ ـ مقدمهٔ مؤلّف

باب اوّل

۵۲ ـ در نگهداری سرّ آل محمّد علیهم‌السلام از نا اهلش.

باب دوم

۵۸ ـ اخباری که در تفسیر آیهٔ «وَ اعْتَصِمُوا بِحَبْلِ اللهِ جَمِیعاً...» رسیده.

باب سوم

۷۸ ـ امامت و وصیّت رهبری در اختیار خداست و بس.

باب چهارم

۸۷ ـ روایاتیکه دربارهٔ عدد امامان علیهم‌السلام رسیده.

باب پنجم

۱۵۷ ـ دربارهٔ وضع آن کس که مدّعی امامت شود بدون فرمان خدا.

ـ دربارهٔ آنکه عَلَمی بردارد و مدّعی امامت شود قبل از قیام قائم علیه‌السلام.

باب ششم

۱٦٤ ـ احادیثی که از طرق عامّه دربارهٔ امامت رسیده است.

باب هفتم

۱۷۵ ـ دربارهٔ کسی که بمیرد و امام خود را نشناسد یا دربارهٔ او شکّ کند.

باب هشتم

۱۸۹ ـ روایاتیکه دربارهٔ لزوم حجّت در زمین رسیده است.

باب نهم

۱۹۵ ـ روایاتیکه گوید چنانچه روی زمین دو تن باشند یکی باید امام باشد.

باب دهم

۱۹۷ ـ آنچه دربارهٔ غیبت امام زمان رسیده است از جمیع أئمّه علیهم‌السلام در چند فصل.

باب یازدهم

۲۷۶ ـ آنچه از دستور دربارهٔ تحمّل مشقّات در زمان غیبت و انتظار فَرَج رسیده.

باب دوازدهم

۲۸۸ ـ نابسامانی وضع شیعه در دوران غیبت و سختیها و ناملایمات.

باب سیزدهم

۳۰۴ ـ وصف رفتار و کردار حضرت صاحب علیه‌السلام.
۳۲۳ ـ مادر آن حضرت و وصفش علیهاالسلام.
۳۲۶ ـ روش آن حضرت علیه‌السلام.
۳۳۴ ـ حُکم آن حضرت علیه‌السلام.
۳۳۶ ـ ویژگیهای آن حضرت علیه‌السلام و رفتارش.
۳۳۹ ـ بزرگواری و فضیلت آن حضرت علیه‌السلام.
۳۴۰ ـ آیاتی که دربارهٔ وی نازل شده است.
۳۴۲ ـ علاماتی که امام علیه‌السلام بدان شناخته می شود.
۳۴۳ ـ وصف لباس آن حضرت علیه‌السلام.
۳۴۳ ـ وضع سپاهیان و سواران آن حضرت علیه‌السلام.

باب چهاردهم

۳۴۹ ـ علائم پیش از ظهور.

باب پانزدهم

۳۹۷ ـ وضع نابسامانی که قبل از ظهور او علیه السلام پیدا می شود.

باب شانزدهم

۴۰۴ ـ نهی از تعیین وقت ظهور و بردن نام آن حضرت علیه السلام.

باب هفدهم

۴۱۳ ـ سختیها و ناروائیها که آن حضرت از مردم نادان می بیند.

باب هجدهم

۴۱۶ ـ روایاتیکه دربارهٔ خروج سفیانی رسیده است.

باب نوزدهم

۴۲۵ ـ پرچم صاحب علیه السلام پرچم رسول خدا صلی الله علیه و آله است.

باب بیستم

۴۳۲ ـ دربارهٔ سپاهیان جدّی آن حضرت و شماره آنان.

باب بیست و یکم

۴۴۰ ـ وضع شیعه هنگام خروج قائم علیه السلام.

باب بیست و دوم

۴۴۵ ـ او علیه السلام دعوت به احکام تازه ای می نماید.

باب بیست و سوم

۴۴۷ ـ سنّ مبارک آن حضرت هنگام امامت و زمان امامتش.

باب بیست و چهارم

۴۵۰ ـ روایاتی که دربارهٔ اسماعیل پسر امام صادق علیه السلام است.

باب بیست و پنجم

۴۶۰ ـ دربارهٔ اینکه هرکس امامش را شناخت تقدّم وتأخّرآن زیانی به او نخواهد داشت

باب بیست و ششم

۴۶۳ ـ مدّت حکومت قائم علیه السلام پس از قیام.